



هیئت معارف جنگ
شهید سید علی حسینی شیرازی

ردای فتح

شرحی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس
و
کشور ایران از گذشته دور تا انقلاب اسلامی

مؤلف: محمد کاظمی

سرشناسه	: کاظمی، محمد، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: ردای فتح : شرحی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس و کشور ایران از گذشته دور تا انقلاب اسلامی / مؤلف محمد کاظمی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۶۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۶۰-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: شرحی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس و کشور ایران از گذشته دور تا انقلاب اسلامی.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- تاریخ سیاسی
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Diplomatic history
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷
موضوع	: Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷
موضوع	: Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1978
رده بندی کنگره	: DSR۱۵۵۴
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۹۳۴۴۴

ردای فتح

شرحی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس
و کشور ایران از گذشته دور تا انقلاب اسلامی

مؤلف: محمد کاظمی

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته، سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی

بررسی، آماده سازی، نشر: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

صفحه آرایی، طرح جلد: حامد خدمتی

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۶۰-۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

«حق چاپ محفوظ است»

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که
توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم
از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این
گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."
"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در
پهنای جهان منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا
ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن
هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."
"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و
دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از
خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت
است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز
مقدس و جهاد است."

"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز
چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ه) در اسفندماه ۱۳۶۷

خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی^(ه)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهادکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است، ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن الائمه^(ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ بیش از ۱۸۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۳۹۸ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۸ تعداد ۳۱۸۹۰ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۸، بیش از ۴۶۰ هزار نفر از کارکنان

وظیفه که فارغ التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نزااجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه (ع) نزااجا، تفنگداران دریایی نداجا، باقرالعلوم (ع) نداجا، شهید خضرابی نهاجا و علی‌اکبر (ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد که بر این اساس تا پایان سال ۱۳۹۸، تعداد ۱۱۵۰۸ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۸، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۹۴۷۹ نفر دانشجو برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۳۹۸، بیش از ۵۳۹ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر دانشجو در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

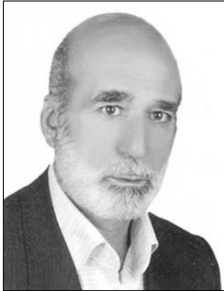
هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان بلبستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بیگانه‌یید و احده و قدرت و احده باشیم.

«شهید سپهبد علی صیادشیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

سپاس از:

- ❖ روح رفیع و ملکوتی «امیر سپهبد شهید علی صیادشیرازی»، که از سال ۱۳۷۵ تا زمان پرواز روح شهادت جوی خود، مشوق تهیه و نگارش این مجموعه بودند.
- ❖ امیر سرتیپ ستاد ناصر آراسته، که با مطالعه اولیه و صدور دستورات رفع معایب، مسبب مہیای چاپ آن گردیدند.
- ❖ امیر سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا، که با نکته‌سنجی کم نظیر، مطالب کتاب را مرور و با تذکرات عالمانه و کارشناسانه، نکات شایسته‌ای را یادآوری نمودند و در رفع معایب آن کوشیدند.



معرفی نویسنده

سرتیپ دوم زرهی ستاد محمد کاظمی

در سال ۱۳۳۷ در شهر اسلام‌آباد غرب دومین شهر بزرگ استان کرمانشاه متولد شد. تا سال ۱۳۵۶ تحصیلات را تا مرحله دیپلم در همان شهرستان گذراند و در همان سال در دانشکده افسری ارتش (نیروی زمینی) استخدام گردید.

در تابستان ۱۳۵۹ قبل از آغاز جنگ تحمیلی، وی و هم‌دوره‌هایش برای اجراء مأموریت برقراری امنیت به منطقه کردستان اعزام گردیدند.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که برای جشن فارغ‌التحصیلی و اخذ درجه ستوان دومی آماده می‌شد، با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، در دوم مهر همان سال همراه با سایر هم‌دوره‌ها به مناطق جنگی خوزستان از جمله: خرمشهر، سوسنگرد، پادگان حمیدیه، دشت آزادگان، محور ماهشهر - آبادان و نقاط دیگر جبهه‌های جنوب اعزام گردید.

بعد از ۲ ماه در این مناطق و به شهادت رسیدن ۲۷ نفر از هم‌دوره‌هایش، برای اخذ درجه و طی دوره مقدماتی زرهی به تهران و سپس به شیراز اعزام شد. بعد از طی دوره فشرده مقدماتی (۲ ماهه)، مجدداً به منطقه عملیاتی خوزستان (تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی) منتقل و به عنوان معاون گروهان ۳ گردان ۲۶۱ تانک، مشغول به خدمت گردید. وی در تمام عملیات‌های آفندی آن تیپ از جمله عملیات‌های: «الله اکبر» تصرف تپه‌های الله اکبر و شحیطیه در غرب شهرستان بستان، «طریق القدس» فتح بستان و تنگه چزابه، «فتح المبین»، «بیت المقدس»، «رمضان» و «خیبر» و سپس در عملیات‌های پدافندی مناطق مختلف خوزستان شرکت نمود. در زمان حضور در عملیات‌ها، سه بار در مناطق جنگی به افتخار جانبازی نایل گردید. در این سال‌ها در مشاغل: معاون، فرمانده گروهان، رئیس رکن سوم گردان تکاور، معاون گردان تانک، رئیس رکن سوم تیپ مشغول به کار شد. در سال ۱۳۷۰ بعد از خاتمه جنگ و برگشت به پادگان، برای طی دوره عالی رسته‌ای به مرکز زرهی شیراز اعزام و در مرداد ماه سال بعد به لشکر ۸۱ کرمانشاه منتقل و به عنوان فرمانده گردان ۲۲۲ تانک در منطقه عمومی غرب استان کرمانشاه منصوب شد. در سال بعد در محل رئیس رکن سوم و سپس رئیس ستاد تیپ ۱ آن لشکر انجام وظیفه نمود. در سال ۱۳۷۳ جهت طی دوره ۲ ساله کارشناسی ارشد «دافوس» (دانشکده فرماندهی و ستاد) به تهران عزیمت نمود. در خاتمه دوره با درخواست فرمانده لشکر ۸۱،

مجدداً به آن لشکر منتقل و در مسئولیت معاون تیپ، جانشین و فرمانده تیپ ۱ همان لشکر مشغول انجام وظیفه شد. در سال ۱۳۸۳ به عنوان جانشین لشکر ۸۸ زاهدان به آن دیار نقل مکان نمود. در آخرین سمت خود (جانشین قرارگاه غرب کرمانشاه) بعد از ۳۰ سال خدمت صادقانه، با تقاضای شخصی به افتخار بازنشستگی نائل شد بعد از بازنشستگی در محل مدرس دروس دفاع مقدس، در دانشگاه‌های شهرستان کرمانشاه تجربیات ۱۴ سال ۷ ماه ۱۰ روز خود را در مناطق جنگی و عملیاتی جنوب و غرب کشور، به نسل جوان انقلاب و حافظان آینده این مرز و بوم منتقل نماید. به امید ایرانی سرافراز در تمامی مقاطع.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۹	فصل اول: علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقش ارتش
۹	علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران
۲۳	نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی ایران
۷۶	نقش ارتش در تثبیت انقلاب اسلامی ایران
۸۹	وضعیت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۸۹	از لحاظ سیاسی
۹۷	از نظر اقتصادی
۹۸	از منظر نظامی
۱۰۵	فصل دوم: وضعیت رژیم بعث عراق در آستانه جنگ تحمیلی
۱۰۵	وضعیت رژیم بعث عراق در آستانه جنگ تحمیلی
۱۰۵	از لحاظ سیاسی
۱۰۶	از نظر اقتصادی
۱۰۷	از منظر نظامی
۱۱۰	علل وسوسه‌های صدام برای حمله به ایران انقلابی
۱۱۲	بررسی علل سیاسی تهاجم رژیم بعث عراق به ایران
۱۲۹	نقش آمریکا در تحریک صدام حسین به منظور تجاوز به خاک ایران اسلامی
۱۳۲	مروری گذرا به توافق نامه ۱۹۷۵ م الجزایر (۱۳۵۳ ش)
۱۳۳	آغاز زمینه سازی‌های عراق برای ایجاد جنگ با ایران
۱۳۶	اخراج هواداران احتمالی ایران از عراق
۱۳۷	اقدامات و تحریکات نظامی
۱۳۹	قرائن و شواهد آغاز جنگ
۱۴۳	فصل سوم: آغاز جنگ تحمیلی
۱۴۳	آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
۱۴۶	مسیرها و محورهای پیشروی ارتش عراق
۱۴۷	جنگ در مناطق استان‌های آذربایجان غربی و کردستان

۱۴۸	جنگ در مناطق استان کرمانشاه
۱۴۸	منطقه عملیاتی شهرستان قصرشیرین
۱۴۹	منطقه عملیاتی شهرستان سرپل ذهاب
۱۵۰	منطقه عمومی شهرستان گیلانغرب
۱۵۱	منطقه نفت شهر
۱۵۲	منطقه عمومی سومار
۱۵۲	جنگ در مناطق استان ایلام
۱۵۲	ارتفاعات منطقه میمک
۱۵۲	منطقه عمومی مهران
۱۵۳	منطقه عمومی دهلران
۱۵۴	جنگ در جبهه جنوبی کشور (از دهلران تا دهانه خلیج فارس)
۱۵۴	هجوم دشمن در منطقه عمومی غرب شوش
۱۶۲	هجوم دشمن در منطقه عمومی بستان، سوسنگرد و هویزه
۱۷۹	هجوم دشمن در جبهه شلمچه به طرف شهرهای اهواز، خرمشهر و آبادان
۱۹۲	در آبادان چه گذشت؟
۲۰۱	فصل چهارم: تثبیت دشمن در جبهه‌ها و آغاز عملیات‌های آفندی...
۲۰۱	سال اول جنگ (از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ الی ۱۳۶۰/۶/۳۰)
۲۰۵	سال دوم جنگ تحمیلی (از تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۱/۰۶/۳۰)
۲۰۹	سال سوم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۲/۰۶/۳۰)
۲۱۱	سال چهارم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۳/۰۶/۳۰)
۲۱۶	سال پنجم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۳/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۴/۰۶/۳۰)
۲۲۰	سال ششم تهاجم ارتش بعث به ایران اسلامی (از تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۵/۰۶/۳۰)
۲۲۵	سال هفتم نبرد (از تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۶/۰۶/۳۰)
۲۳۶	سال هشتم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۶/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۷/۰۵/۳۰)
۲۳۸	پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران
۲۴۳	متن نامه امام خمینی (ره) به مسئولان در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۵
۲۴۷	شرح مختصر چهار عملیات سرنوشت ساز ایران علیه عراق
۲۴۷	عملیات ثامن الائمه
۲۴۹	عملیات طریق القدس

۲۵۶	عملیات فتح‌المبین
۲۶۵	عملیات بیت‌المقدس
۲۸۱	خلاصه‌ای از نقش بی‌بدیل هوانیروز در ۸ سال جنگ تحمیلی
۲۸۹	مروزی کوتاه بر فعالیت‌های نیروی دریایی ارتش در جنگ تحمیلی
۲۸۹	یگان‌های شناور
۲۹۲	یگان‌های هوادریا
۲۹۳	مروزی مختصر بر عملیات‌های نیروی هوایی ارتش در جنگ تحمیلی
۲۹۳	عملیات‌های راهبردی
۲۹۴	عملیات‌های تاکتیکی
۲۹۴	فهرست نبردهای هوایی در دوران جنگ تحمیلی
۲۹۷	نقش مجاهدین (منافقین) خلق، در جنگ تحمیلی
۳۰۹	نقطه پایانی جنگ
۳۱۵	فصل پنجم: عوامل شیمیایی و تأمین‌کنندگان آن در کاربرد این مواد در جنگ...
۳۱۵	تعریف عوامل شیمیایی
۳۱۵	اصطلاحات شیمیائی
۳۱۶	عوامل شیمیایی برحسب نوع استفاده آنها
۳۱۶	طبقه‌بندی عوامل شیمیائی
۳۱۷	مدت اثر عوامل شیمیائی
۳۱۷	نحوه پخش عوامل شیمیایی
۳۱۸	تأمین‌کنندگان عوامل شیمیایی
۳۲۵	سابقه بکارگیری عوامل شیمیائی
۳۳۱	فصل ششم: نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ تحمیلی
۳۳۱	مقدمه
۳۳۶	همکاری‌های همه‌جانبه آمریکایی‌ها با رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی
۳۳۶	همکاری‌های اطلاعاتی
۳۴۲	کمک‌های مالی
۳۴۳	کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به خونریزی عراق
۳۴۵	ورود آشکار آمریکا به صحنه جنگ علیه ایران
۳۵۹	سیاست آمریکا در تقابل با اسلام

۳۶۱	آمریکا و حقوق بشر
۳۶۷	آمریکا و ذخایر زیرزمینی جهان سوم
۳۸۳	سابقه و نقش مخرب آمریکا در سطح جهانی
۳۸۷	فصل هفتم: نقش سایر کشورها در جنگ عراق علیه ایران
۳۸۷	برخورد اولیه انقلاب اسلامی ایران با کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق
۳۹۳	نقش کشور فرانسه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
۳۹۵	نقش کشور انگلستان در جنگ عراق علیه ایران
۳۹۷	نقش کشور آلمان غربی در جنگ عراق علیه ایران
۳۹۸	نقش کشور چین در جنگ عراق علیه ایران.
۳۹۸	نقش مجاهدین (منافقین) خلق در جنگ عراق علیه ایران
۳۹۹	کمک‌های همه جانبه برخی از کشورهای منطقه به عراق در جنگ تحمیلی
۳۹۹	اردن
۴۰۱	عربستان سعودی
۴۰۵	کشور شیخ نشین «کویت»
۴۰۷	مصر
۴۱۰	علل حمایت دولتمردان مصری از عراق
۴۱۱	سایر اطلاعات از حمایت کشورهای جهان از عراق
۴۱۴	علت همراهی سوریه و لیبی با ایران
۴۱۴	سوریه
۴۱۵	لیبی
۴۱۷	فصل هشتم: نقش سازمان ملل متحد در جنگ عراق علیه ایران
۴۱۷	مقدمه
۴۱۸	قطعه‌نامه ۴۷۹
۴۱۹	قطعه‌نامه ۵۱۴
۴۲۰	قطعه‌نامه ۵۲۲
۴۲۱	قطعه‌نامه ۵۴۰
۴۲۱	قطعه‌نامه ۵۵۲
۴۲۲	قطعه‌نامه ۵۸۲

۴۲۳	قطعنامه ۵۸۸
۴۲۵	قطعنامه ۵۹۸
۴۲۹	فصل نهم: مقایسه اجمالی تهاجم عراق به ایران و سپس اشغال کویت توسط عراق...
۴۲۹	کلیات
۴۳۴	میانجی گران جنگ عراق علیه ایران
۴۳۶	برنده جنگ از دریچه نگاه سیاسی
۴۴۲	ترکیه در جریان جنگ دو کشور همسایه خود به منافع زیر دست یافت
۴۴۸	بدهی‌های خارجی دو کشور ایران و عراق بعد از خاتمه جنگ
۴۴۸	تجاوز عراق به کویت
۴۶۰	فرجام صدام حسین
۴۶۷	دفاع مقدس
۴۶۷	تعریف لغوی دفاع
۴۶۸	تعریف اصطلاحی دفاع
۴۶۸	معنی جنگ
۴۶۸	مبانی عقلی دفاع
۴۷۱	فصل دهم: خلاصه پیشینه تاریخی ایران
۴۷۱	ایران در عهد هخامنشیان
۴۷۴	امپراتوری ساسانیان
۴۷۶	زمینه فروپاشی سلسله ساسانیان
۴۷۸	ایران در عهد امویان (۴۱ - ۱۳۲ ه ق / ۶۶۲ - ۷۵۰ م)
۴۷۹	آغاز خلافت عباسیان (۱۳۲ تا ۶۵۶ ه ق / ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ م)
۴۸۲	برچیده شدن بساط عباسیان در ایران
۴۸۳	روی کارآمدن سلسله صفویان
۴۸۶	مهمترین علل وقوع جنگ‌های ایران با عثمانی‌ها
۴۹۵	فصل یازدهم: دخالت‌های انگلیس در امور ایران و منطقه
۴۹۵	برخی از دخالت‌های انگلیسی‌ها در منطقه
۴۹۶	مفاد قرارداد ارزنه الروم ۲

۴۹۸	جنگ جهانی اول و تشکیل کشور «عراق»
۵۰۵	آغاز حکومت بعث در عراق
۵۰۹	متن توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر
۵۱۲	«صدام» حسین و حکومت عراق
۵۱۹	فصل دوازدهم: بررسی اجمالی نحوه زمامداری حکام ایران
۵۱۹	مقدمه
۵۲۲	اهداء امتیازات به دول استعمارگر، از طریق شاهان و دولت‌های بی‌کفایت ایران
۵۲۲	الف - انگلیس
۵۲۵	ب - روسیه
۵۳۵	کودتای قزاق‌ها
۵۳۶	آغاز حکومت حُسن و قُبَح رضاخان
۵۴۶	جنگ دوم جهانی
۵۵۴	حکومت محمدرضاشاه پهلوی
۵۵۸	نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق
۵۶۹	«پیمان سنتو»
۵۷۴	آغاز مبارزه آشکار امام خمینی (رض) با رژیم پهلوی
۵۸۷	مقایسه اجمالی پیشرفت کشور ایران در زمان حکومت ۵۷ ساله پهلوی با...
۵۹۱	فصل سیزدهم: روابط ایران و آمریکا
۵۹۱	روابط آمریکا و ایران
۵۹۷	ارتش در زمان محمدرضاشاه پهلوی
۶۰۳	سیری در اصالت دینی نیروهای مسلح
۶۱۱	تولد «ساواک» و نقش آن در بحبوحه انقلاب اسلامی
۶۱۳	سخن پایانی
۶۱۹	منابع

«به نام دوست که هر چه داریم از اوست»

اساس و بنیان عالم هستی، برتکاپو در جهت نیل به الزامات زندگی و تداوم و استمرار نیازهای هر ذیحیاتی بنا شده است.

"حیات هر موجود زنده بر سه اصل استوار است:

۱. استنشاق هوای آزاد و جذب آب و خوراک.

۲. نمو و تولید مثل.

۳. دفع ضرر و مزاحم."^۱

هر انسانی ذاتاً به منظور حفظ ارزش‌های مادی و معنوی خود، به محیطی امن، دائم و پایدار و «امنیت ملی»^۲ نیازمند است. هرگاه این ارزش‌ها به مخاطره افتند، برای دفع ضرر و مزاحم، تمامی توان خود را به کار می‌گیرد.

در واقع تکاپوگران امنیت و آسایش و آزادی، برای حفظ ارزش‌های خود، دائماً آماده و مهيای دفاع خواهند بود. سهولت زندگی اجتماعی برپایه تقسیم وظایف و اختیارات در مشاغل مختلف مورد نیاز، شکل می‌گیرد.

گروهی برای تولید نیازمندی‌های مادی، دسته‌ای برای ارتقاء ارزش‌های معنوی و تعدادی نیز برای حفظ دستاوردهای آنان و حراست از جان، مال، ناموس، شرف و سرزمین به پامی خیزند و اینگونه قدرت نظامی شکل می‌گیرد. تاهمواره «ضامن استقلال» و پشتوانه معتمدی برای ملت باشند. کشورها در صحنه رقابت‌های بین‌المللی، و در دنیای پیچیده علم و فنون و کشفیات متعدد، ملزم به اجرای برنامه‌های مدون اقتصادی و صنعتی، در جهت صعود به قله پیشرفت و ترقی و تعالی هستند. که آن هم فقط در سایه سار «استقلال سیاسی» پدیدار می‌شود. زیرا: "در دنیای رقابت هیچ کس دوستدار رقیب و حریف و مخالف، نیست."^۳

۱. امام خمینی / رساله نوین؛ جلد ۴ ص ۱۶۵

۲. National Security (امنیت ملی یعنی میزان توانایی یک ملت در جهت دفاع از ارزش‌های خود، در مقابله با تهدیدات بالفعل دشمن).

۳. لوئیز فیشر / گاندی فرزند اشتباه زمان؛ ترجمه: محمد عبادزاده، ناشر: انتشارات پیروز، دی ماه ۱۳۴۸ ص ۳۲

برای نیل به این مقصود نیاز مبرم و اجتناب ناپذیری به «امنیت نظامی» احساس می‌شود. گرچه پدیده ناامنی و تجاوز از سوی دشمنان، در دنیای کنونی و در منظر روابط جهانی، از دیدگاه روشنفکران و حامیان صلح و آرامش، پدیده‌ای ناخوش آیند و شوم قلمداد می‌شود، و باعث بی‌اعتنایی متجاوز به کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی می‌گردد، اما در پس پرده، تجلی مطامع قدرت‌های استکباری با ایجاد تفرقه بین گروه‌ها و اقوام و دولت‌های مختلف بویژه در مناطق آبستن بحران بویژه در جهان سومی‌ها، نقش‌آفرینی می‌کند!

ستون فقرات مستحکم یک ملت را سیاستی قوی و نظامی پایدار و باثبات و آسوده از هراس رقیبان مترصد و در کمین آرمیده تشکیل می‌دهد. تا شکوفایی اقتصادی، رفاه و آسایش به ارمغان آورد. "یک ملت که دارای هویت سیاسی است، زمانی از امنیت ملی و خارجی برخوردار است که با آزادی کامل از حقوق مشروع خود برخوردار بوده و از هرگونه تعرض و تجاوز خارجی مصون باشد."^۱

رونق اقتصاد یک جامعه، مرهون وجود امنیت نظامی و سیاسی است. سرچشمه پایداری و دوام سیاست و اقتصاد، وجود امنیتی پایدار در هیبت نیروهای مسلح مقتدر خودنمایی می‌کند. کشوری که از لحاظ منابع زیرزمینی غنی است، طمع مستکبران قدرتمند را برمی‌انگیزاند. و نفت، این پدیده مورد نیاز اجتناب‌ناپذیر جهانی، مآلاً صحنه تحریک را برای تهیه و تأمین انرژی مورد نیاز جهانخواران مهیا می‌سازد. میزان امنیت ملی در سطح مملکت در مقابل بیگانگان، دولتمردان آگاه و هوشیار و مخبر، در پرتو علم و دانش سیاسی، قادر به صیانت از منابع ملی کشور خود خواهند بود.

اگر وجود سیاسیون متجاسر، متعهد و مطلع از موقعیت‌های جهانی، و از سوی دیگر مدافعانی جان بر طبق فدا، ظاهر شوند، و اجرای طرح‌های براندازی و یا تضعیف حکومت مردم محور از سوی دشمنان مقدور نباشد، جامعه آن زمان محمل حفظ و مراقبت و بهره‌برداری از آداب، رسوم، فرهنگ و ارزش‌های ملی- مذهبی خود خواهد بود.

حفظ موقعیت هر ملتی در هر زمینه‌ای مرهون وجود اطلاعات دقیق و به موقعی از کنش و واکنش‌ها است.

۱. اعرابی، غلامحسین، نظام دفاعی (از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت). بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۹۰.

اطلاعات مورد نیاز، توسط سازمان‌های ذیربط در جمع‌آوری مستمر اخبار و سپس تجزیه و تحلیل دقیق آنها کسب می‌شود.

احتمال به بن بست رسیدن قدرت سیاسی در مقابله با رقیبان چشم طمع دوخته به منافع ملی، وجود ارتشی^۱ توانمند را ایجاب می‌کند. "...نیروی نظامی بدون آن که قدرت سیاسی را به دست گیرد، باید نقش خود را در سلامت سیاست در برابر نیروهای فشار ایفاء نماید."^۲ لازمه بقاء هر حکومتی دشمن شناسی است. "از رموز وحدت و همدلی جامعه که می‌تواند در استحکام و پایداری ماندن اتحاد ملت نقش اساسی داشته باشد، دشمن شناسی است."^۳ بدیهی است، هرکس با هر نوع توطئه‌ای به منظور ایجاد تفرقه و پراکندگی در بین اقشار منسجم یک ملت واحد، اقدام به پاشیدن بذر نفاق و تفرقه کند و با ترفندهای رنگارنگی به هر نحوی، سدی در راه پیشرفت جامعه هدف، ایجاد و در جهت ارتقاء آن اخلاص نماید، دشمن محسوب می‌شود.

استکبار جهانی به سردمداری آمریکا برای جهان‌خواری کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، در طول ادوار، پیوسته در پی بهانه‌ها و طرق گوناگونی بوده‌اند. زمانی، شرکت در اتحاد متفقین جنگ جهانی، و سپس به بهانه ظهور کمونیست ضد سرمایه‌داری، توجیه مناسبی برای رونق بازار سیاست فروش تسلیحاتی به منظور حرکت چرخ‌های اقتصادی کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود و همپیمانانش، نزول نعمت‌های فراوانی نصیبشان گردید. اما: "صلح در سال ۱۹۴۵ و سرانجام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹ برای ایالات متحده از لحاظ توجیه سیاست تسلیحاتی که عامل لازم در تداوم عمل اقتصاد آمریکا بود، مسائل دشواری را مطرح کرد."^۴

لازمه برون رفت از این بن بست اقتصاد تسلیحاتی، خلق جانشین مناسبی توسط استکبار بود، تا به اصطلاح آمریکایی‌ها، «صلح جهانی!! پایداری بماند و آمریکای نوع دوست!! در جهت رفع مزاحمت برای ملل جهان کوششی عیان و فراگیر داشته باشد.»

۱. برابر اصل ۱۴۳ قانون اساسی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، وظیفه‌ی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد.

۲. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی) / ارتش و سیاست؛ چاپ: مرکز خدمات فرهنگی مطهر، ۱۳۸۰ ص ۳۷

۳. کریمی‌رضا / اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ ناشر: نسیم حیات، چاپ: جعفری - قم ۱۳۸۶ ص ۱۳۹

۴. روزه گارودی / آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۴۸

به تعبیر دیگر، در واقع بعد از فروپاشی و اضمحلال ابرقدرت شوروی و از میان رفتن نظام دوقطبی، عرصه جهانی برای تثبیت هژمونی آمریکا (ابرقدرت بی‌رقیب جهان) مهیا شد، و بهانه ادامه جنگ سرد بین دو ابرقدرت، برای آمریکا، کمرنگ گردید. در نظام تک قطبی به رهبری آمریکا، سیاست جهانی توسط تنها ابرقدرت دنیا تعیین گردید. لذا دولت‌های تابعه ناگزیر، باید با آن کشور ائتلاف نموده، جزء اقمارش محسوب شوند! در غیر این صورت مخالف مشی دیکته شده قرار گرفته و الزاماً در مقابل استکبار قرار می‌گرفتند. با همین طرز تفکر بود که رئیس جمهور وقت آمریکا، «جرج بوش پسر»، بعد از حادثه ساختگی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دنیا اعلام کرد که «هرکه باما نیست، علیه ماست».

"در روزهای اولیه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، طی خطابه‌ای با دست پاچگی و بی‌توجه به بار سنگین کلماتی که بر زبان می‌آورد، از واژه «Crusade» در اعلان جنگ علیه تروریسم استفاده کرد. این واژه نخستین بار در جنگ‌های صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان به کار برده شد.^۱ ایران بر مبنای سیاست «نه شرقی نه غربی» خود، ناگزیر در حلقه بیرون از دایره ترسیم شده قرار گرفت. این سیاست، به زعم امپریالیسم، یعنی در صف مقدم دشمنی آشکار با آن کشور! از طرفی چون آمریکا پنجه‌های سیطره خود را بر بسیاری از ممالک دنیا افکنده بود، ایران در سطح جهانی با دشمنان بالقوه بسیاری روبه‌رو گردید.

میزان ارزش استراتژی برخی از ممالک، بر مبنای موقعیت جغرافیایی و بخصوص وجود مواد معدنی مورد نیاز و حیاتی، محاسبه می‌شود. علاوه بر موقعیت جغرافیایی خاورمیانه، ثروت منابع طبیعی بویژه وجود ذخائر عظیم نفتی و گازی در این منطقه، اهمیت استراتژی آن را صد چندان جلوه‌گر ساخته است.

در این منطقه، "حدود ۴۵ ماده معدنی غیرسوختی وجود دارند که برای اقتصاد صنعتی ضروری می‌باشند. از بین اینها آمریکا به واردات ۲۶ ماده از کشورهای دیگر وابسته است.^۲" وجود نفت که کشورهای صنعتی، فاقد کمترین تحمل کاهش آن هستند، منشاء دخالت آنان در امور داخلی ممالک دارای این ثروت «فعلاً بی‌رقیب» گردیده است. دخالت‌هایی که باعث سلب اراده برخی از دولتمردان منطقه، در جهت هرگونه تلاشی برای ارتقاء کمی و کیفی

۱. معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه / عملیات روانی - فصلنامه علمی- پژوهشی عملیات روانی، سال سوم، شماره دهم، تهران، پائیز ۱۳۸۴ ص ۷۵

۲. لطفیان سعیده / استراتژی و روش‌های برنامه ریزی استراتژیک؛ چاپ: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۱ ص ۲۰۴

اوضاع زیرساخت‌های کشور خود که دارای منابع زیرزمینی در رأس آنها «نفت»، این طلای سیاه است، گردیده است.

در مورد مشکلات ناشی از وجود نفت برای مردم ذینفع آن سامان می‌گویند: «هیچ کالای بین‌المللی دیگری را نمی‌توان یافت که تا این اندازه برای حق حاکمیت صاحبان خود، مخاطره‌آمیز باشد.»

«چیانگ زمین» رهبر چین، در مورد سیاست آمریکا در قبال کشورهای دارای منابع زیرزمینی معتقد است که: «آمریکا می‌خواهد طبق نظر و روش‌های خود، جهان را به صورت یک دهکده درآورد. بنابراین با ملیت‌گرایی و هرگونه فرهنگ ملی و نیز هر کشور نیرومند و یکپارچه، مخالف است و به انحای مختلف تلاش در تضعیف، تفرقه و نیازمند ساختن دیگران دارد، تا به هدف خود برسد.»^۱

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق و گسسته شدن زنجیر جمهوری‌های تابع آن، هیچ دلیل موجهی برای ادامه بقاء پیمان نظامی «ناتو»^۲ که برای دفاع جمعی کشورهای اروپایی در برابر نفوذ کمونیسم و جلوگیری از توسعه ارضی شوروی سابق، خلق گردیده بود و برای مقابله با آن توسط کشور رقیب، پیمان «ورشو»^۳ تشکیل شده بود، وجود نداشت. اما استکبار به سرکردگی آمریکای لگام گسیخته، در جهت گسترش دامنه نفوذ نامشروع خود، همتی مضاعف نمود. برای توجیه آن، آفرینش چهره دشمن خطرناک جدیدی برای دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی غرب، کاری سهل محسوب شد. «و از نظریه‌هایی همچون، برخورد تمدن‌ها، دشمنی به نام اسلام و دشمن محدودتری به نام تروریسم سخن به میان آمد.»^۴ دستگاه تبلیغاتی استکبار، چنان دشمن جدید را به جهانیان معرفی نمود که این، فقط دشمن آمریکا نیست، بلکه آسایش همه مردم جهان را تهدید می‌کند!

اگر این به زعم استکبار، دشمن جدید، برای دفاع از استقلال کشور خود در مقابل جهانخواهی مستکبران عالم قد علم کند، وجودش علیه «بشریت»، «محور شرارت» و حامی و پروراننده «تروریسم» قلمداد می‌شود. استکبار جهانی، ایران اسلامی قربانی تروریسم را،

۱. سنگالی کریم / دومینوی بالکان ناتو و نظام بین الملل در حال گذر؛ ناشر: سازمان ع.س ارتش، چاپ: وزارت دفاع، ۱۳۸۰ ص ۳۰

2. NATO: North Atlantic Treaty Organization (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی)

۳. پیمان ورشو (Warsaw Pact) بعد از فروپاشی شوروی منحل اعلام گردید و وجود خارجی خود را از دست داد.

۴. سنگالی کریم / دومینوی بالکان ص ۴۷

اینگونه ترسیم نمود! لذا در مضیق و منزوی ساختن ایران اسلامی نهایت تلاش خود را به منصه ظهور رساندند. تا جایی که بعضی‌ها معتقد بودند که: "...واقعیت عربان منطقه را نباید نادیده گرفت، ایران در جهان عرب، نه تنها هیچ دوستی ندارد (حتی سوریه) بلکه دشمنان متعددی دارد. هیچ کشوری خواستار اعتلای قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران و ارتقاء جایگاه آن در نظام جهانی و منطقه نیست."^۱

بعد از پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵، در اجلاس کشورهای عرب در امان پایتخت اردن که منجر به صدور قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم نمودن ایران به دلیل اشغال قسمتی از اراضی عراق و طفره رفتن از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گردید، سوریه نیز تحت فشار شوروی‌ها همصدا با سایر کشورهای عرب شرکت‌کننده در اجلاس، ضمن حمایت ضمنی از عراق قطعنامه عربی اجلاس را تأیید نمود. و اعلام کرد: "عراق یک کشور عربی است و ما به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که کشوری خاک آن را اشغال کند."^۲ در صورتی که قبل از این اجلاس، تحلیل آن کشور از اشغال قسمتی از عراق این بود که ایران به خاک عراق طمع ارضی ندارد و تنها هدف براندازی حکومت صدام حسین است.

برای احداث دیواری بلند در مقابل آمال و کثرت‌طلبی استکبار جهانی به پرچمداری آمریکا، نسل‌های جنگ ندیده و در امنیت نمو کرده ایرانی، باید به لزوم رمز پیروزی‌ها و عدم‌الفتح‌های ۸ سال دفاع مقدس، واقف گردند، تا این کشور به دست نااهلان و نامحرمان همواره بیدار و مترصد، نیفتد. پیامبر اعظم (ص) فرمودند: "هنگامی که امانت ضایع گردد، منتظر پایان جهان باش! عرض کردند: ای رسول خدا، منظور از ضایع کردن امانت چیست؟ فرمود: هنگامی که کارها به دست غیر اهلش سپرده شود، منتظر پایان جهان باش."^۳ ملتی که عمق میزان توانایی‌ها و اقتدار خود، شعاع بینش دشمنان آشکار و پنهان خود را بدانند، باید هر لحظه در ارتقاء استعدادهای بالفعل خود در تمامی ابعاد بکوشد و دریچه‌های رخنه دشمنانش را مسدود نماید. سردمداران این ملت اگر معیارهای «قرآنی» مدیریت را ملحوظ نظر خود قرار دهند، و برای هر صنفی متکی به صفات متناسب با همان جایگاه باشند، در هیچ

۱. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، ناشر: آوای نور، چاپ: درخشان ۱۳۸۲ ص ۱۲۶

۲. یزدان قام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۱۷۶

۳. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۰). مدیریت و فرماندهی در اسلام. انتشارات هدف. چاپخانه مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع) ص ۱۴۴.

برهه‌ای از زمان، تنگنای معضلات رنگارنگ آنان را احاطه نمی‌کند. قرآن کریم "در مورد فرماندهان روی عنوان «زاده بسطة فی العلم و الجسم»، در مورد کارکنان روی عنوان «القوی الامین» و در مورد حافظان مدیریت و بیت المال روی عنوان «حفیظ علیم»^۱ تأکید می‌کند. فرمانده باید از نظر جسمانی سالم، قوی و عالم به جدیدترین دانش نظامی روز باشد، کارمندان در حیطه مسئولیت خود، باید توانا و درستکار باشند و شاخصه یک مدیر مدبر، ضمن دارا بودن علم و آگاهی و توانایی سیاسی و مسلط بر امور جاری جهانی، محافظت از جان و مال و ناموس عموم و حفظ بیت المال سرلوحه عمر سیاسی اش باشد.

ملت، و همچنین حکام بیدار و هوشیار و آگاه، مروارید سلامت، عزت، سربلندی، اقتدار و شکوه خود را در صدف امنیت، همواره حفظ خواهد کرد. امنیتی که توسط نیروهای مسلح پدیدار می‌گردد. فولر، که به معتبرترین اندیشمند جنگ و استراتژی، تا قبل از جنگ جهانی دوم معروف بود می‌گوید: "تاریخ است که به ما یاد می‌دهد که چگونه درباره آینده فکر کنیم."^۲ تاریخ گذشته هرقومی، بیانگر میزان فرهنگ و تمدن زینت یافته اوست، اقوامی در طول ادوار، در سایه آسایش و نعمت و ترقی به حیات افتخارآمیز خود استمرار می‌بخشند که در رشد و تعالی و شکوفایی تمدن خود، مداوم پویا باشند. خلاقیت، نتیجه پویایی است. روند پویایی توأم با آگاهی از اوضاع و احوال زمانی که در آن مقطع زیست می‌کنند، الزام‌آور کیاست است. سستی در کسب آگاهی و پویایی، دیدگان ناخفته حریفان را برای وصول به نیات حماسه آفرینی و ماجراجویی خود، مهیا می‌سازد. زیرا:

"هر قومی که بر سرکار می‌آید و حماسه می‌آفریند، قدرت خود را تا حدودی مدیون خلایی است که در برابر خویش می‌بیند."^۳

۱. همان ص ۱۴۶

۲. پورجباری پژمان / روایت پایداری؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۸ ص ۵۶

۳. رنه گروسه. ژرژ دنیگر / چهره آسیا؛ ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزانه، چاپ: فاروس ۱۳۷۵ ص ۶۸

فصل اول

علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقش ارتش

علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران

منشأ ظهور اکثر انقلاب‌ها در صحنه‌های سیاسی جوامع بشری، وجود اختلافات فاحش طبقاتی و اجتماعی و بروز ظلم و استبداد حکام است. طبقه حاکمه با غارت اموال مردم، به زنجیر اسارت کشیدن آزاد مردان و در بند نمودن بی‌گناهان عدالت طلب، زمینه پیدایش هر انقلابی را فراهم می‌نمایند. در طول اعصار، انقلاب‌ها، پژواک خودسری و ظلم بیدادگرانی بوده که ثمره طبیعی سرنگونی خود را چیده‌اند.

قطرات خون به ناحق ریخته بی‌گناهان، ریزش عرق جبین زحمتکشان احقاق حق ندیده، در هر زمانی، در دنیا سرانجام سیلی بنیان برانداز خواهد شد که دیر یا زود، توسط مردمان کاسه صبر لبریز شده، ریشه هستی ظالمین چپاولگر در آسایش آرمیده را از بن بر می‌کند و در آخرت نیز "أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِنْدَ الدُّنْيَا أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِنْدَ الْآخِرَةِ" ^۱ آنکه در دنیا مردم را بیشتر آزار دهد، در روز رستاخیز پیش خدا از همه مردم عذاب وی سخت‌تر است.

نتیجه الحاح و اصرار در طرد و از میدان خارج کردن مردان بزرگ و برجسته دوران، سرانجام ذلت و زبونی ستمگران است. دکتر «طه حسین» می‌گوید: "هیچ چیز مانند استبداد، عقاید مخالف را ترویج نمی‌کند و مردم را به متابعت افکار مخالفین استبداد، دعوت نمی‌کند. زیرا استبداد قلب‌ها را متوجه مظلومین می‌نماید. و دفاع از آنان سبب تقویت مدافعین می‌گردد و مردم را عمیقاً متوجه خود ساخته و در مقابل جنایات آنان طاقت بیشتری پیدا می‌کنند." ^۲

۱. پاینده ابوالقاسم/ نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱ گفتار ۳۰۲ ص ۵۲

۲. مغنیه محمدجواد/ شیعه و زمامداران خودسر؛ ۱۳۵۶، ص ۱۰۹

پیامد عقب ماندگی و انحطاط همه جانبه یک ملت، نتیجه سوءتدبیر حاکمان ظالمی است که از تغییر احوال جهان پند نمی گیرند. حضرت علی (ع) می فرمایند: "مستدلعلی علی الادبار به سوءالتدبیر (رجعت و سیر قهقرایی چهار علت دارد که مهم ترین آن سوءتدبیر است)."^۱

در حکومت های مستبد، جایگاه شایستگان و صالحان و دلسوختگان آزاداندیش، همواره در قعر سیاه چاله ها بوده و مأوای سوداگران سیاست و بی دینان تهی از تقوی و وطن فروشان جیفه طلب، قصور پرزرق و برق بوده است. «منتسکیو»^۲ می گوید: "همان طور که تقوی در جمهوریت و شرافت در کشور مشروطه لازم است، همان طور در حکومت استبدادی، وجود ترس، شرط اساسی است."^۳ با لبریز شدن کاسه صبر مظلومان در بند، عاقبت فوران آتش خشم آنان، باعث نابودی خرمن هستی اورنگ نشینان می گردد. محیط خفقان و دیکتاتوری، آزاداندیش ساز است. و سرانجام، آزاداندیشان رزمنده ای که در این گونه محیط ها رشد و نمو نموده اند، طغیانگران تاریخ خواهند بود. در طول دوران، معمولاً مخالفت با خودسران ظالم، بر اساس عقاید مذهبی استوار بوده، حکام مستبد نیز برای توجیه اعمال خود، همواره از حمایت روحانی نمایانی برخوردار بوده اند تا بر جنایات آنان لباس مقدس دین بپوشانند. بعد از شهادت امام حسین (ع)، یزید روحانی نمایی را یافت که بگوید: "ان الحسین قتل به سیف جده"، «حسین با شمشیر جدش کشته شد.»^۴ اگر سلطان سلیم پادشاه عثمانی در شهر آناتولی، در ظرف مدت کوتاهی ۴۰ هزار نفر شیعه را قتل عام نمود و "به دستور سلطان، پیشانی بقیه شیعیان را هم با آهن گداخته داغ کردند تا در همه جا شناخته شوند،" با کسب مجوز از اخیائی از روحانی نمایانی «به ظاهر شیخ الاسلام»! محقق شد که حکم ارتداد شیعیان را صادر نمودند. بر مسند نشستگان، توسط عمالی چون «ابوهریره ها و سمره بن جندب های سوداگر و کعب الاحبارهای یهودی»، اعمال خود را توجیه می کردند. حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ. ق)، در تأیید رفتار بنی امیه می گوید: اطاعت و فرمانبرداری از حکام بنی امیه، هر چند ظلم و ستم

۱. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»): ترجمه:

محمدعلی انصاری؛ جلد ۲، فصل ۸۸ ص ۸۶۳

۲. شارل دو مونتسکیو، یا بارون دو مونتسکیو (Baron de Montesquieu) از متفکران سیاسی مشهور فرانسوی در عصر روشنگری است. وی معتقد بود که جامعه به جای انقلاب و خونریزی، به یک سری قوانین جامع و کامل که در برگیرنده عدالت همگانی باشد، بیشتر نیاز دارد.

۳. مغنیه محمدجواد / همان مدرک، ص ۹

۴. همان ص ۵۰

۵. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۵

بر مردم روا دارند، لازم است! در صورتی که پیامبر اعظم (ص) در پاسخ این به اصطلاح دانشمند حدیث شناس فرموده است: «أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَبْغَضَهُمْ مِنْهُ إِمَامٌ جَائِرٌ» «منفورترین مردم و دورتر از همه به او، پیشوای ستمگر است.»^۱

در مدح معاویه، کسی که نه تنها خلافت حضرت علی (ع) را به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه با وی از در دشمنی و ستیز برآمد، نوشته‌اند که: «حضرت علی (رضی الله عنه) بعد از جنگ صفین فرمودند: ای مردم، امارت معاویه را ناپسند نکنید. اگر او از میان برود، کسانی می‌آیند که مسلمانان را به کثرت به ناحق می‌کشند!»^۲ اما چگونه است که این علی (ع)، خود امارت معاویه را ناپسند می‌شمارد و برای براندازی آن لشکرکشی می‌کند و خواستار قتل اوست؟! و چگونه با این گفتارش مطابقت می‌کند که فرمود: «ما اخْتَلَفْتُ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً» دو دعوت به اختلاف نرسد، جزء اینکه یکی باطل باشد.^۳ و باز از قول وی می‌گویند: «کشته شدگان من و معاویه، همه بهشتی اند!»^۴

رسول اکرم (ص) بارها در مورد حضرت علی (ع) فرمودند: «علی با حق است و حق با علی است». به یکی از اصحاب خود سفارش نمودند که: اگر تمام مردم در یک سو و علی به تنهایی در سوی دیگر باشد، تو با علی باش. معاویه با این علی (ع) از در دشمنی درآویخت. علی (ع) خود می‌فرماید: «هر که با حق درآویزد، نابود گردد.»^۵

در عهد سلطنت پهلوی‌ها نیز اسلام‌زدایی یکی از شیوه‌های دائمی و دیرینه محمدرضاشاه و پدرش بود. در فرصت‌های مختلف، نیت قلبی و تنفر و انزجار خود را از اسلام اظهار می‌نمودند. شاه در مصاحبه با «میشل پونیا تووسکی» از مشاوران سیاسی و اطلاعاتی نزدیک ژیسکاردستن، رئیس جمهور وقت فرانسه اظهار داشت: «بین سلسله ما و علمای شیعه، سابقه مبارزه طولانی وجود دارد.»^۶ محمدرضاشاه در مراسم پنجاهمین سالگرد سلسله پهلوی گفت: «من اعلام می‌کنم که سلسله پهلوی به چیزی جزء ایران، عشق نمی‌ورزیم و برای چیزی جزء حرمت ایرانیان، تعصب نداریم و وظیفه‌ای جزء خدمت به کشور و ملت خود نمی‌شناسیم.»^۷ در

۱. پاینده ابوالقاسم / نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص)؛ گفتار ۵۷۷ ص ۱۱۵
۲. حسین بر- محمدعظیم / شرح حال مختصری از زندگی مشاهیر صحابه؛ ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمدجام، ۱۳۹۰ ص ۷۲۴
۳. نهج البلاغه / ترجمه: محمد دشتی؛ حکمت ۱۸۳
۴. حسین بر محمدعظیم / شرح حال مختصری از زندگی مشاهیر صحابه؛ انتشارات شیخ الاسلام احمدجام، ۱۳۹۰ ص ۷۲۴
۵. نهج البلاغه / محمد دشتی؛ حکمت ۱۸۸
۶. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۲۲۰
۷. زونیس ماروین / شکست شاهانه؛ ترجمه: عباس مخبر، چاپ: صهبا، ۱۳۷۲ ص ۱۵۱

صورتی که واقعیت در پس پرده، غیر از این گفتارها بود. وی "با آنکه عظمت و فرهنگ ایران و سهم آن در دستاوردهای تمدن جهانی را می‌ستود، اما برای ایرانیان ارزش قائل نبود." ^۱ شیوه زمامداری خاندان پهلوی، ویرانی ایران و انحطاط فرهنگ غنی آن و زبونی مردمانش را در پی داشت. اگر احیاناً نامی از خدا و دین و دیانت اظهار می‌شد، صرفاً به خاطر توجیه اعمال خود بود. شاه مدعی بود که: "برای آنچه که تاکنون انجام داده‌ام. آنچه که در آینده انجام خواهم داد، خود را صرفاً عامل اراده پروردگار می‌دانم." ^۲

حضرت علی (ع) می‌فرماید: "«أَجُودُ النَّاسِ مَنْ عَدَّ جَوْرَهُ عَدْلًا مِنْهُ» (بیدادگرترین مردم مردی است که بیدادگری خود را، داد قلمداد کند)." ^۳ شاه به جای بزرگداشت و تکریم مراسم دین رسمی کشور، کنگره بین‌المللی مطالعات «میتراثیسم» ^۴ را در پائیز ۱۳۵۴ در تهران برگزار کرد. که نشانگر نیت باطنی وی و خاندانش نسبت به انزجار از دین اسلام بود.

تبعید، حبس، شکنجه و اعدام مخالفان رژیم، از هر قشر و گروهی امری معمول محسوب می‌شد. در پی مرگ مشکوک «حاج مصطفی خمینی»، پسر ارشد امام خمینی (ره) در نجف اشرف در سال ۱۳۵۶ که شایعه دخالت ساواک بر سر زبان‌ها بود، امام خمینی (ره) از عراق اعلامیه‌ای تند و آتشین علیه رژیم انتشار داد و شاه را مسئول مرگ فرزندش خواند. "این حمله شاه را بیش از اندازه عصبانی نمود. و او را تهدید کرد که در اولین فرصت تلافی نماید." ^۵ شاه از پشتیبانی‌های مستمر ایالات متحده آمریکا و سفر اخیر کارتر رئیس‌جمهور آن کشور که به او در مورد ادامه همان پشتیبانی‌ها اطمینان داده بود، دلگرم شده بود، "ظاهراً به این نتیجه رسید که هرگز فرصتی مناسب‌تر برای آنچه سال‌ها در پی انجامش بود، یعنی نابود کردن آیت‌الله خمینی [ره] به دست نمی‌آورد. بی‌درنگ پس از آغاز سال نوی مسیحی، شاه به امیرعباس هویدا و وزیر دربار شاهنشاهی دستور داد مقاله‌ای در حمله به آیت‌الله تهیه نمایند

۱. همان ص ۱۰۶

۲. پهلوی محمدرضا/ انقلاب سفید: انتشارات کیهان، تهران، ۱۹۶۶م (۱۳۴۵ش)، ص ۱۶

۳. آمدی آیت‌الله عبدالواحد/ غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع)) / ترجمه: محمدعلی انصاری؛

جلد ۱، گفتار ۵۲۱ ص ۲۱۱

۴. میتراثیسم یا مهرپرستی یا آئین مهر، کیشی بود که بر اساس پرستش میترا (خدای خورشید، عدالت، پیمان و تعهد و جنگ) قبل از آئین زرتشت در ایران باستان اشاعه گردیده بود. مدت‌ها بعد از ظهور زرتشت، آئین میترا با دین زرتشت در هم آمیختند «مهر» خدایی ناظر بر همه امورات زندگی و جهانی اعم از نور و روشنایی آسمانی، محافظ عقود و پیمان‌ها، نگهدارنده و حافظ مردمان نیک کردار در دنیا و آخرت و به ویژه دشمن سرسخت اهریمن و ظلمت و ایزد جنگ‌ها و غلبه‌ها معرفی شده است.

۵. سالینجر پیر / آمریکا در بند؛ ناشر انتشارات کتاب سرا، چاپخانه: افق ۱۳۶۲، ص ۹۹

و آن را در یکی از روزنامه‌های تهران به چاپ برسانند. وقتی نسخه‌ای از مقاله پیشنهادی به شاه داده شد، شاه از ملایم بودن بیش از اندازه آن شکایت کرد و دستور شدیدتر کردن لحن مقاله را صادر نمود.^۱

ولی از آنجا که «لایزال هذا الدین بالرجل الفاجر» همیشه حق و دین توسط انسان‌های ستمگر و گناهکار یاری و تقویت می‌شود، "زمانی که مقاله مطابق میل شاه بازنویسی شد، آنچنان تند بود که هیچ روزنامه‌ای نمی‌خواست آن را به چاپ برساند. داریوش همایون وزیر اطلاعات با پشتیبانی جمشید آموزگار نخست‌وزیر بالأخره روزنامه اطلاعات را وادار به چاپ مقاله کرد. مقاله که عنوانش «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود، در ۷ ژانویه به چاپ رسید. مقاله، آیت‌الله را متهم به یک رشته حرف‌ها، از جمله وابستگی به قدرت‌های خارجی و جهل مذهبی می‌کرد. و نتیجه می‌گرفت که ملاهای ایران با کمونیست‌ها همراه شده‌اند تا نظام موجود را براندازند.^۲

فرهاد مسعودی، فرزند عباس مسعودی صاحب امتیاز و مدیر روزنامه اطلاعات و نایب رئیس بانفوذ مجلس سنا که پس از مرگ وی همسرش «خانم قدسی مسعودی» و پسرش «فرهاد» روزنامه اطلاعات را اداره می‌کردند، در مورد انتشار مقاله مدتی مقاومت نمودند. مدیر جدید روزنامه از طریق مادرش که از دوستان و معاشران ملکه تاج‌الملوک مادر شاه بود، سعی کرد شاه را متقاعد به عواقب انتشار آن نماید که توفیقی نیافت و سرانجام مجبور به چاپ آن شد. روزنامه مزبور در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ مقاله را به خط نویسنده‌ای جعلی به نام «احمد رشیدی مطلق» چنین درج نمود:

"«ایران و استعمار سرخ و سیاه»"

این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی بار دیگر اذهان متوجه استعمار سرخ و سیاه‌ها به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است. استعمار سرخ و سیاهش، کهنه و نویش، روح تجاوز و تسلط و چپاول دارد و با اینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی که یکی از آنها، همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مترقی

۱. همان ص ۱۰۰

۲. همان ص ۱۰۰

اصلاحات ارضی در ایران است. سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی [۱۳۴۰ش] استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهراً هر کدام در کشور ما برنامه و نقشه خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۲۵۲۲ [۱۳۴۲ش] در تهران آشکار شد. پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقف ساختن و ناکام ماندن انقلاب در خشان شاه و ملت پایهریزی شده بود، ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می کردند دچار یک نوع سرگیجه عجیبی شده بودند. زیرا در یک جا ردپای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله به وضوح دیده می شد. از یک سو عوامل توده ای که با اجرای برنامه اصلاحات، همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن «انجمن های دهقانی» نقش بر آب می دیدند، در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیون ها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق دست و پل، در دست عوامل توده ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند. و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می توانند چرخ انقلاب را از حرکت بازدارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند، دست به دامن عالم روحانیت زدند. زیرا می پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است، می تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد، بلکه همان طور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود «دهقانان زمین ها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند!» ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران، طراحی شده بود، برخیزد.

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر، از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند، وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبه رو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند، در صدد یافتن یک «روحانی» برآمدند که مردی ماجراجو و بی اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص جاه طلب باشد. و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید. و چنین مردی را آسان یافتند. مردی که سابقه اش مجهول بود. و چون

در میان روحانیون عالی مقام کشور، با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیاورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست، خود را وارد ماجراهای سیاسی کند. و اسم و شهرتی پیدا کند.

روح‌الله خمینی، عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب یافتند. و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد.

روح‌الله خمینی معروف به «سید هندی» بود. در باره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیک‌ترین کسانش توضیحی ندارند. به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است. و به همین جهت به نام «سید هندی» معروف شده است. قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می‌سروده و به نام «هندی» تخلص می‌کرده است. و به همین جهت به نام هندی معروف شده است. و عده‌ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده، فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که در کودکی تحت تعلیمات یک معلم بوده است.

آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است. کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و به دست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگل‌ها وارد مبارزه شد و خون بی‌گناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه‌گران و عناصر ضد ملی بگذارند.

برای ریشه‌یابی از واقعه ۱۵ خرداد و نقش قهرمان آن، توجه به مفاد یک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه، کمک مؤثر خواهد کرد. چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود «درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت باید عاید ایران می‌شد...» چند روز قبل از غائله اعلامیه‌ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام «محمد توفیق القیسی» با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول را در اختیار اشخاص معینی گذارده شود. چند روز پس از غائله، نخست‌وزیر وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد «بر ما روشن است که پولی از خارج می‌آمده و به دست اشخاص می‌رسیده و در راه اجرای نقشه‌های پلید،

بین دستجات مختلف تقسیم می‌شده است.» خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد. آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده‌ای درهم شکسته شد. و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد.

در تاریخ ایران ۱۵ خرداد به عنوان خاطره‌ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیون‌ها ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا کند، با یکدیگر همدست می‌شوند. حتی در لباس مقدس و محترم روحانیت.^۱

محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج، تهیه این مقاله را به دستور داریوش همایون وزیر اطلاعات کابینه جمشید آموزگار نسبت می‌دهند. برخی فرهاد نیکخواه را نویسنده آن می‌دانند. داریوش همایون در یادداشت‌هایی که بعدها، در خارج ایران درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد، مدعی است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا «وزیر دربار» تهیه شده است.^۲

روزنامه مزبور در سراسر ایران، به جزء شهر قم منتشر شد. انتشار این مقاله با واکنش تند محافل مذهبی قم مواجه گشت. روز ۱۸ دی ماه، طلاب حوزه‌های علمیه با برپایی تظاهرات در خیابان‌ها و سردادن شعارهایی بر له امام خمینی^(ره) و علیه دولت و مدیر روزنامه و نویسنده مقاله مذکور با راهپیمایی به سوی منازل مراجع بزرگ، اقدام به پاره نمودن روزنامه‌ها از روزنامه فروشی‌ها نمودند. روز بعد (۱۹ دی ماه)، باز هم طلاب و گروهی از مردم قم با تعطیل نمودن بازارها، در سطح شهر اقدام به برپایی تظاهرات و حمله به دفتر «حزب رستاخیز»^۳ نمودند. در چندین محل بین مأمورین انتظامی و تظاهرکنندگان درگیری روی داد که در نتیجه آن ۱۴ تن از مردم شهید و عده‌ای مجروح گردیدند. تعدادی از علمای مذهبی دستگیر و سپس تبعید شدند. نسیمی که وزیدن آغاز کرده بود، خبر اعتراض علیه دولت و کشتار مردم قم را به سایر شهرها رساند. چندین هزار تن از مردم تبریز به مناسبت چهلم شهدای قم، در ۲۹ بهمن همان

۱. روزنامه اطلاعات، عصر ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ (۷ ژانویه ۱۹۷۸)

۲. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲، ص ۶۲

۳. به دستور محمدرضا شاه با ادغام احزاب: ایران نوین، پان ایرانیسم، مردم، ایرانیان و سندیکاها، مجاز، حزب رستاخیز ایران به عنوان تنها حزب فراگیر در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ در جهت صیانت از نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم تشکیل گردید. تمام کارمندان دولت مجبور به عضویت در حزب گردیدند. شاه در این باره معتقد بود که: هرکس مایل به پیوستن به این حزب نباشد، باید ایران را ترک نماید!

سال تظاهرات وسیعی به راه انداختند و برای اولین بار در خلال آن شعار «مرگ بر شاه» شنیده شد که در جریان آن تعدادی به دست نیروهای انتظامی شهید و مجروح گردیدند. هنوز جراحات فاجعه کشتار قم، التیام نیافته و اشک‌ها از دیدگان خشک نگردیده بود که فاجعه مصیبت بار تبریز هم بر آن افزوده شد.

در پی تظاهرات مردم تبریز، تظاهرات دیگری به مناسبت چهلم شهدای تبریز در شهرهای قم، خمین، مشهد، اصفهان، یزد، نجف‌آباد، میانه و چند شهر دیگر علیه دولت برپا شد. بین مردم و مأموران دولت درگیری‌هایی رخ داد که منجر به مقتول و مجروح و بازداشت جمعی دیگر از مردم گردید. در این بین "شهر مذهبی یزد در چهلم شهدای تبریز در این درگیری و حمله وحشیانه پلیس و مقاومت قهرمانانه، سهم بیشتری داشت." ۱ ناآرامی‌ها در تهران و اکثر شهرهای ایران روز به روز اوج گرفت. شاه که با اعتماد به حمایت ارباب بزرگ خود آمریکا و تکیه بر وجود قدرت و نیروهای نظامی و انتظامی، همچنان در دنیای دیکتاتوری خود سیر می‌کرد، هیچ اقدامی برای نشان دادن انعطاف و رفع کدورت‌ها از خود بروز نداد. پایه‌های حکومت خود را بر دوش ۷۰۰،۰۰۰ تن نیروهای مسلح، آنچنان مستحکم می‌دید و می‌پنداشت که هیچ قدرتی قادر به ایجاد تزلزل در آن نیست. لذا مخالفان خود را نادان، مرتجع، عقب مانده و عامل استعمار خواند!

ناآرامی‌ها هر روز در سایر شهرها نیز ادامه یافت، به طوری که در مدت کوتاهی تمام شهرهای ایران را در برگرفت.

در روز عید فطر (۱۲ شهریور)، در تهران راهپیمایی عظیمی توسط آیت الله شهید مفتاح با نظم و ترتیب خاصی سازماندهی شد.

شاه و دولت چاره را در ممنوعیت ایجاد اجتماعات دیدند. سه روز بعد از راهپیمایی عید فطر، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. سپس در شهرهای اصفهان، قم، تبریز، مشهد، شیراز، کرج، اهواز، آبادان، قزوین، جهرم و کازرون نیز حکومت نظامی اعلام گردید. مردم در اکثر شهرها در ۱۶ شهریور به خیابان‌ها آمدند و برای اولین بار خواستار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» شدند.

۱. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)، جلد ۷ ص ۱۱۸

طوفان انقلاب وزیدن آغاز نموده بود، جزیره ثبات» آمریکا به لرزه درآمد. دولت اجباراً ارتش تا بن دندان مسلح را در مقابل مردم قرار داد.

با شهادت تعدادی از مردم در ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران، ثمره اعمال سیاست حکومت نظامی، به بار نشست. "روزنامه «هاآرتس» در شماره ۲۳ اکتبر، روزنامه داوود در شماره‌های ۱۰ و ۲۳ اکتبر، مجله نظامی یسکر / یهودشیت در شماره ۳ نوامبر، مجله هحولام هزیه در شماره ۲۲ و روزنامه معاریو در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) افشاگری کردند و نوشتند که: چگونه بنا به تقاضای شاه، ارتش اسرائیل با مقابله در تظاهرات مردم ایران، فاجعه جمعه سیاه را رقم زد.^۱

برخورداری هر فرد ایرانی از حقوق حقه مورد ادعای شاه، زیر سؤال دموکراسی مورد ادعای وی رفت، زیرا شاه می‌گفت: "در دموکراسی ما آزادی کامل با نظم و انضباط کامل اجتماعی توأم است. هر فرد ایرانی از پیشرفته‌ترین حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برخوردار است."^۲

امام خمینی^(ره) در ۱۸ شهریور خطاب به ارتش ایران گفت: "ارتش وطن‌خواه ایران، شما دیدید که ملت با شما دوست و شما را گلباران می‌کند و می‌دانید که این چپاولگران برای ادامه ستمگری، شما را آلت قتل برادران خود قرار داده‌اند. به دیگر برادران ارتشی خود که شاه را رها کرده‌اند و به پشتیبانی مردم به دشمن حمله نمودند بپیوندید."^۳

حادثه ۱۷ شهریور و متعاقب آن پیام رهبر انقلاب، بر تمامی تار و پود ارتشیان تأثیری ژرف بر جای نهاد. بسیاری از آنان به مردم انقلابی پیوستند.

سه عامل سختگیری، استنکاف و خودداری از درک واقعیت‌ها و بی‌اعتنایی به افکار عمومی، آفتی است که معمولاً گریبان‌گیر سران خودکامه می‌گردد.

شاه تنها راه نجات خود را از این مخمصه، دور نمودن رهبر انقلاب از نظر فیزیکی، از عراق به کشور فرانسه دید. درحالی‌که بعد از ورود وی به فرانسه، "تظاهرات و اعتصاب‌ها، در کلیه شهرهای ایران بالا گرفت و خواست اعتصاب کنندگان عمدتاً جنبه سیاسی پیدا کرد، از جمله

۱. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۲۴۳

۲. پهلوی محمدرضا / بسوی تمدن بزرگ؛ ناشر: مرکز پژوهش و نشر سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی، چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ص ۸۷

۳. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ همان ناشر، جلد ۸ ص ۸۸

لغو حکومت نظامی، انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت آیت‌الله خمینی^(ه) و پایان رژیم استبدادی شاه.^۱

روز ۱۴ آبان مردم با مشاهده فیلم حوادث دانشگاه تهران، به خیابان‌ها آمدند، سینماها، تئاترها، کاباره‌ها و مشروب‌فروشی‌ها، عوامل فساد و انحطاط اخلاقی و چند بانک به عنوان عامل اخذ ربا و چند فروشگاه بزرگ را به آتش کشیدند. سرنگونی مجسمه شاه، بیرون راندن کارکنان آمریکایی از سازمان تأمین اجتماعی، حمله به سفارت انگلیس و آتش زدن یکی از ساختمان‌های آن، نتیجه این تظاهرات بود.

روز ۱۷ آبان ماه، هویدا که بعد از برکناری از پست ۱۲/۵ ساله نخست‌وزیری در مسند جدید وزیر دربار تکیه زده بود و ارتشبد نعمت‌الله نصیری رئیس سابق ساواک که بعداً سفیر ایران در پاکستان شده بود، با هماهنگی شاه، به دستور نخست‌وزیر وقت ارتشبد ازهاری که در ۱۴ آبان در این سمت قرار گرفته بود، برای اقناع و آرام کردن مردم، بازداشت شدند.

بازداشت اینان و ۱۲ تن دیگر از بلندپایگان رژیم، تلاش بیهوده‌ای برای نجات شاهی بود که هر لحظه در گرداب انقلاب فرو می‌رفت.

هویدا، نخست‌وزیری بود که حدود ۱۳ سال مجری اوامر شاهی بود که برابر قانون اساسی باید سلطنت می‌نمود، نه حکومت.

نصیری نیز حدود ۱۵ سال، رئیس سازمان مخوفی بود که چنگال‌های خون آلودش، جوانان بسیاری را قربانی دوام حکومت ضحاک زمانه نموده بود.

هنوز شاه در جریان مصاحبه‌هایش هر موقع فرصتی می‌یافت، تقصیر همه مشکلات و نابسامانی‌ها را از سوی «کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها و هرج و مرج طلب‌ها» قلمداد می‌کرد و رژیم خود را بری از هر نقصی می‌پنداشت.

اسدالله علم وزیر دربار در مصاحبه با «مارگارت لانیک» گفت: «آرمان‌های شاه برای این مردم، زیاده از حد بزرگ و عالی است که درک کنند».^۲

نویسنده کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد: «به نظر من، شاه آنقدر کارهای خطا انجام داده بود که برای ساقط کردن خود دیگر نیازی به ارتکاب خطاهای بیشتر نداشت».^۳

۱. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲، ص ۱۰۹

۲. هویدا فریدون/ سقوط شاه؛ ترجمه: ج. ا. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶

۳. همان مدرک، همان صفحه

رژیم پهلوی از درون پوسیدن آغاز کرده بود، ارتباط شاه با واقعیت‌های جامعه، دست دوم بود و این مسئله رژیم را به پرتگاه فنا هدایت می‌نمود. رژیم چنان به درجه‌ای از استبداد و ظلم و بیداد رسیده بود که نسبت به تحول و تطور جامعه فاقد هرگونه عکس‌العملی در جهت انقطاع معضلات موجود شده بود. به قول سقراط، فیلسوف مشهور یونان: "ظلم سرپیچی از حکم طبیعت است."^۱

در بند کشیدن زبان و قلم، ابرام در سیاست وعده و وعید و فریب، تبدیل انقلاب سفید شاه و مردم به انقلاب سرخ خونین بین شاه و مردم، غارت مملکت توسط خاندان سلطنتی و جمع‌کنی از وابستگان دربار، عامل مهمی در افزایش آگاهی مردم، توسط نویسندگان سرشناس و مبارزین انقلابی بخصوص رهبر نهضت، امام خمینی بود. عامل دیگری که در ضعف مدیریتی شاه در ماه‌های آخر عمر سلطنت پهلوی تأثیر به‌سزایی داشت، وضع مزاجی او بود، خودبزرگ‌بینی، غرور، سماجت در استمرار فرمانروایی موجب شده بود که بیماری مهلک سرطان که از سال ۱۳۵۳ گریبان او را گرفته بود، از همه اطرافیان، حتی از همسرش مخفی نگاه دارد.

«ویلیام سولیوان»^۲ آخرین سفیر آمریکا در ایران گفت: "او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد."^۳

اطرافیان شاه به جای تمسک به واقعیت‌ها، ضمن دامن زدن به شایعات بی‌اساسی نظیر: «دست کمونیست‌ها به رهبری شوروی در کار است»، یا «آشوب به وسیله فلسطینی‌ها برپا شده» و یا «این توطئه‌ها از سوی مأموران سرهنگ قذافی رهبر لیبی است» سعی در اختفاء حقیقت می‌نمودند. بعد از شکست دولت‌های جمشید آموزگار، جعفر شریف امامی و ارتشبد غلامرضا اژه‌ای در کنترل بحران و استعفاء پی‌درپی آنان، «شاهپور بختیار» به منظور به انحراف کشاندن سیر نهضت و خاموش نمودن اوضاع متشنج کشور و ممانعت از سقوط سلطنت پهلوی و در صورت عدم توفیق در سقوط رژیم، اعلام جمهوری سوسیال دموکرات به ریاست خودش

۱. افلاطون / جمهور؛ ترجمه: فؤاد روحانی، انتشارات علمی- فرهنگی، چاپ: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۸، ص ۲۵۸

2. William. H. Sullivan

۳. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲، ص ۴۸۸

که در هر دو حال، حفظ و ابقاء استمرار سلطه جابرانه آمریکا و انگلیس را در پی داشت، با پشتیبانی کامل آمریکایی‌ها به نخست‌وزیری منصوب شد.

"علت پشتیبانی آمریکا از دولت بختیار، حفظ نظام سلطنتی و یا روی کار آمدن نظامی بود که با وجود تغییر شکل و صورتی، ارکان اصلی قدرت و نفوذ آمریکا در ایران را دچار خطر نکند. ارتش به همان حالت سابق بماند. در وضعیت نفت به آمریکا و... همچنان با تغییر و تعویض‌های ظاهری، رشته‌های واقعی، قدرت را در دست داشته باشند." اما روی کار آمدن دولت‌های قبل و دولت بختیار که برای جلب نظر مردم علیرغم اقدام به انحلال ساواک و دستگیری و محاکمه برخی از سیاستمداران قبلی و تجار متهم به فساد و سوءاستفاده از موقعیت، با مخالفت شدید رهبر انقلاب مواجه شدند و مردم هم به تاسی از وی، دامنه مبارزات خود را هر روز گسترش می‌دادند.

بالاخره، امام خمینی در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (اول فوریه ۱۹۷۹م)، پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید و دوری از وطن، در میان استقبال مردم انقلابی، بر خاک ایران گام نهاد. با ورود ایشان، سیر تغییر و تحولات نهضت سرعت بیشتری یافت. مردم به مبارزات خود تشجيع گردیدند.

بعد از گذشت ده روز از ورود رهبر انقلاب به ایران، بنیان حکومت جدیدی در سرزمین مقدس ایران بنا نهاده شد. "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا أَمَّا بِأَنْفُسِهِمْ «خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حال خودشان را تغییر دهند.»^۲ در یک بررسی اجمالی، عوامل پیروزی انقلاب را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- دست‌نشاندهی محمد رضا شاه پهلوی:

در مورد دست‌نشاندهی وی توسط آمریکایی‌ها، کافی است به تماس رئیس سازمان جاسوسی فرانسه با شاه که بعد از مراجعت «جیمی کارتر» رئیس جمهور وقت آمریکا از ایران به کشورش، توجه نمود که خطاب به شاه می‌گوید: "در خصوص حکومت کارتر هوشیار باشید. رئیس جمهور کارتر تصمیم گرفته است شما را عوض کند. شاه در پاسخ می‌گوید: عوض کردن من حماقت محض است. من بهترین وسیله دفاع از منافع غرب در این قسمت از دنیا هستم."^۳ در زمان بحران انقلاب اسلامی، آمریکایی‌ها به این باور رسیدند که چون "امیدی به بقای

۱. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)؛ مرداد - بهمن ۵۷، نشر نی، ص ۱۹۴

۲. قرآن کریم / سوره رعد آیه ۱۰

۳. دمارانش کنت (رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه) / جنگ جهانی چهارم (دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت)؛ ترجمه: سهیلا کیانتاز؛ انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰، ص ۲۵۹

حکومت شاه نیست و برقراری یک رژیم نظامی در ایران^۱ را در مخیله خود می‌پروراندند، از ادامه چتر حمایت تسلیحاتی خود از رژیم شاه ممانعت نمودند، ولی در همان زمان در مقابل، عراقی‌ها در پی رشد روند نیروی نظامی خود تحت حمایت بی‌دریغ شوروی‌ها متمتع گردیدند در عین حال گرایش سیاسی - نظامی به سمت غربی‌ها بویژه فرانسه و ایتالیا، آن کشور را به سمت قدرت نظامی برتر در منطقه تبدیل نمود. همچنان که «کردزمن» در کتاب خود نوشته است که: "واردات جنگ‌افزار عراقی در سال‌های حدفاصل انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب اسلامی، ۵۰٪ کمتر از ایران بوده است؛ ولی از سال ۱۳۵۶ با گسترش دامنه فعالیت‌های نهضتی، واردات ایران و عراق برابر و اندکی عراق افزونتر بود. در سال ۱۳۵۷ واردات اسلحه عراق معادل ایران بود و در سال اول جنگ واردات عراق به ۶ برابر ایران افزایش یافت و در طول جنگ، به طور میانگین واردات عراق ۴ برابر ایران بود."^۲

۲- غارت نفت و گاز و سایر منابع زیرزمینی کشور.

در غارت منابع زیرزمینی ایران توسط شرکت‌های چند ملیتی غربی، «جیمز بیل» بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اعتراف کرد که: "دخالت آمریکا در ایران [بعد از کودتای ۱۳۳۲]، تاج و تخت سلطنت را برای ۲۵ سال دیگر به خاندان پهلوی هدیه کرد. و صاحبان صنایع نفتی بین‌المللی را قادر ساخت که با نرخ ارز، ۲۴ میلیارد بشکه نفت را در طی این مدت از ایران صادر کنند."^۳

۳- وابستگی بسیاری از مؤسسات دولتی و ارتش به وجود مستشاران خارجی.

۴- جلوگیری از شکوفایی و پیشرفت علمی و اقتصادی کشور.

۵- وابستگی شدید مواد اولیه مورد لزوم زندگی مردم به خارج از کشور.

۶- تصویب قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۲.

۷- خودشیفتگی شاه که ماهیت و وجه مشترک هر دیکتاتور و مستبدی در امتداد تاریخ بوده است

۸- تلاش در محو و نابودی دین و رواج فرهنگ بی‌بندوباری غربی.

۹- وجود رهبری مخالف نظام، قاطع و سازش‌ناپذیر در بین مردم.

۱. درودیان محمد/ اجتناب ناپذیری جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ پاورقی ص ۱۷۷

۲. همان پاورقی ص ۱۸۴

۳. غضنفری کامران/ آمریکا و براندازی ج.ا.ا؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه:

شادرینگ، تهران ۱۳۸۴، ص ۶۱

۱۰- نقش برجسته روحانیت در هدایت اتحاد انقلابیون و احیاء تفکر اسلامی.

۱۱- رشد بینش سیاسی مردم.

۱۲- ایجاد زمینه مساعد انقلاب در مردم.

۱۳- همگامی و همسویی ارتش و مردم و پیوستن بدنه ارتش به انقلاب.

كُونُوا مِنْ اَبْنَاءِ الْاٰخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ اَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَاِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيَلْحَقُ بِاُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «از فرزندان آخرت بوده باشید، نه از فرزندان دنیای [گناه]، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به مادر خود می‌پیوندد.» (و فرزندان دنیا با خود دنیا جایشان در جهنم است)»^۱

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش ایران "پنجمین"^۲ نیروی نظامی قدرتمند جهان و در منطقه خاورمیانه، بعد از شوروی سابق، توانمندترین محسوب می‌گردید. آگاهان نظامی‌گاهی آنرا با نیروهای «ناتو» مقایسه می‌کردند. زیرا واقع شدن در هارتلند جهان، از دیرباز باعث تحمیل جنگ‌های فراوانی بر مردم ایران گردیده، لاجرم از هر رویدادی تجربه‌ای نو می‌باید آموخت و الزام ابتکاری اندیشمندانه در جهت ارتقاء مقابله با حوادث احتمالی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود.

وظیفه ارتش و نیروهای انتظامی برابر قانون اساسی آن زمان، حفظ حدود و ثغور و تمامیت ارضی مملکت و دفاع از حکومت مشروطه سلطنتی و رژیم شاهنشاهی بود.

حکومت مشروطه سلطنتی، به خاطر عدم رعایت مفاد قانون اساسی، به حکومتی دیکتاتور و مستبد، تبدیل گردیده بود. امیراسدالله علم وزیر دربار می‌گفت: "برای اداره کردن ایران دو چیز لازم است، زور زیاد و عقل کم."^۳ طوریکه حکومت استبدادی شاه، اصولاً شهامت هرگونه انتقاد و مخالفت آشکاری را از مردم آگاه سلب نموده بود. این موضوع تا به آن حد گسترده‌گی یافته بود که نزدیکان شاه و حتی عوامل ساواک نیز از ترس رنجش وی فقط اخباری را به اطلاعش می‌رساندند که باعث کدورت خاطر نشود. در حضور شاه، هیچکس جرئت راست

۱. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»); جلد ۲، ص ۵۷۰

۲. موحد- ه/ دو سال آخر، رفرتا... انقلاب؛ انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

۳. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲

گفتن نداشت، در صورتی که همگان از دروغ گفتن به پدرش استنکاف می‌ورزیدند. ولی چون «الملک بیقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» سلطنت با کفر استمرار می‌یابد، ولی با ظلم دوام ندارد! بالأخره امام خمینی از ظلم و بیداد رژیم استبداد، خروشید و فریاد برآورد و مردم را به سوی دفع ظلم دعوت نمود. زمانی که وی، میلیون‌ها انسان خفته را بیدار کرد، اعتراض مردم به رژیم به طرق گوناگون آغاز شد، مهمترین آنها، تظاهرات و اعتصاب در ابعاد وسیع و به صورت میلیونی بود.

رژیم برای ممانعت از تظاهرات و کنترل مردم، دست به آخرین حربه خود «ارتش» زد و آنها را در خیابان‌ها رو در روی معترضان قرار داد. طغیان دریای آرام آغاز گردیده بود: تظاهرات، شهادت، برگزاری مراسم چهل‌م شهدا و درگیری با نیروهای نظامی و انتظامی و... و باز تکرار تظاهرات، شهادت، چهل‌م و...

نظامیان آگاه و مؤمن که توده عظیم مردم را تشکیل می‌دادند، طبیعتاً همراه و هم مرام و هم عقیده مردم بودند. آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد گفتند: "...وقتی که موج انقلاب همه جا را فرا گرفت، طبیعی است که هر دلی تپید. دل عناصر ارتش هم تپید. مثل مردم. البته در ارتش هم مثل بقیه قشرها، آدم‌ها دو جور بودند، بعضی‌ها با ایمان‌تر، علاقه‌مندتر و پا به رکاب‌تر. بعضی‌ها، کندتر و عقب‌تر. بعضی افتادند در صفوف جلو، اعلام پشتیبانی کردند از نهضت و انقلاب. توی خیابان‌ها راه افتادند. علنی و مخفی موضع‌گیری کردند... بعضی هم کندتر بودند."^۱

سپهبد شهید علی صیادشیرازی گفت: "...به موازات هدایت پیامبرگونه حضرت امام^(ع) برای به ثمر رسانیدن انقلاب و به موازات فداکاری و ایثارگری‌های امت شهید پرورمان که پشت سر امام^(ع) حرکت می‌کردند، نیاز به وجود یک واسطه‌ای شدیداً احساس می‌شد، که این حرکت هر چه زودتر به ثمر برساند. به نظر من، این واسطه چیزی و کسی بجز خود ارتش نبود. چون باید در تقدیر الهی ثابت می‌شد. ارتش از دیدگاه طاغوت، حافظ رژیم بود. ولی در حقیقت، ثابت شد که این ارتش نگهدارنده طاغوت نیست، زیرا وفادار به رژیم ستمشاهی نبود. پیوندش با مردم حقیقی‌تر بود. پیوندش با خانواده‌های خودشان که در درون مردم بودند، پیوندشان با اسلام بیشتر بود."^۲

۱. سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب در ۳۰ فروردین ۱۳۷۴

۲. مصاحبه حضوری / مرداد ماه ۱۳۷۵

چون کارکنان ارتش، برخاسته از متن مردم بودند، پدران، مادران و نزدیکانشان در تظاهرات‌ها شرکت می‌نمودند، لذا از اینرو نه تنها تمایلی به جلوگیری از فعالیت‌های آنان از خود نشان نمی‌دادند، بلکه اجرای تمایلات قلبی و درونی خود را در رفتار مردم نیز عملاً می‌دیدند. امیر سرتیپ احمد دادبیین فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش گفت: "اینطور نبود که ارتش با مصالح انقلاب بیگانه باشد. کسانی در ارتش بودند که با ائمه جمعه و جماعات در خارج از پادگان‌ها ارتباط داشتند و این ارتباط، باعث شده بود که آگاهی لازم در ارتش به وجود آید، ارتش منتظر جرقه نهایی بود."^۱

شهید صیادشیرازی گفت: "عملکرد ارتش در بحبوحه انقلاب اسلامی، مرحله بسیار حساسی است. در زمان تاریخ انقلابمان، هر چند این مدت کوتاه بوده، ولی در این مدت کوتاه، تحولاتی اساسی در ارتش، در نظام ارتش، در پیکره ارتش رخ داد که باعث کمرنگ شدن ماهیت مأموریت اصلی ارتش [حفظ نظام شاهنشاهی] گردید، زمینه پیوند ارتش با مردم و انقلاب فراهم شد و آن رسالتی که ارتشیان مؤمن انجام دادند، حرکت به سوی به ثمر رسیدن انقلاب را تسریع کرد."^۲

بررسی مسائل جاری مملکت، اعم از حضور مستشاران آمریکایی در ارتش و در سایر مؤسسات دولتی دیگر، که بر حساس‌ترین و مهمترین مراکز اطلاعاتی و امنیتی و نظامی کشور مسلط شده بودند، تبعیض و اختلاف شدید مادی آنان با ایرانیان و سلطه جابرانه آنها بر ارکان مملکت، بخصوص نقش عظیم و عمیق مذهب و مرجعیت در میان توده کارکنان ارتش اعم از افسران، درجه‌داران و سربازان و همچنین پیوند عاطفی ارتش با مردم، از مهمترین عامل تشدید نارضایتی در میان نیروهای مسلح آگاه و ایجاد ترمرد آنان علیه رژیم بود. در بحبوحه انقلاب و در جریان تظاهرات‌های میلیونی مردم علیه نظام شاهنشاهی، ارتشیان نه تنها دست خود را به خون هموطنان خود آلوده ننمودند، بلکه همدوش آنان علیه طاغوت زمانه به مبارزه برخاستند. در بین بسیاری از نظامیان به منظور انجام فعالیت‌های انقلابی، اقدام به تشکیل گروه‌های چند نفره نموده بودند. سپهبد شهید صیادشیرازی در این مورد گفت: "برای اینکه شناخته نشویم، گروه‌های سه نفری تشکیل می‌دادیم و به طور سیار در منازل همدیگر

۱. سخنرانی در دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس)؛ زمستان ۱۳۷۴

۲. مصاحبه حضوری / مردادماه ۱۳۷۵

اجتماع می کردیم. بسیار سعی نمودیم که شناخته نشویم و برای رسالتمان در این راه شدیداً فعالیت می کردیم. در سایر شهرستان های دیگر هم وضع به همین منوال بود.^۱

یکی دیگر از انقلابیون مسلمان ارتش، سرلشکر شهید یوسف کلاهدوز بود که امیر سرتیپ احمد دادبین در این باره گفت: "در مرکز فرماندهی نیروهای رژیم گذشته، یعنی گارد جاویدان، افسران مؤمن و حزب الهی همچون سرلشکر شهید کلاهدوز که یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، از عزیزانی است که در رابطه با تشکیل سپاه، تلاش زیادی کرد، و فعالیت خودش را بعد از انقلاب در آنجا شروع نمود، حساس ترین اطلاعات را از وضعیت رژیم در خدمت روحانیت می گذارد."^۲

گارد جاویدان نیرویی بود که به منظور حفظ تاج و تخت سلطنت بنا نهاده شده بود و در واقع آخرین امید رژیم و حکام آن به این یگان قدرتمند متکی بود و تنها وجود این لشکر تا بن دندان مسلح برای حراست از حکومت شاهنشاهی کافی بود. ولی "هنگامی که سرنوشت ارتش و مردم در بحبوحه انقلاب به همدیگر گره خورد، به پیروزی سرعت بیشتری بخشیده شد."^۳

«ویلیام سولیوان» در زمان بحبوحه انقلاب معتقد بود که: "ارتش نه تنها دستورات دولت را اجراء نخواهد کرد، بلکه جانب [امام] خمینی را خواهد گرفت."^۴

رژیم استبداد که با دریای موج و پرتلاطم انقلاب و پیوستن فزاینده نظامیان به نهضت اسلامی مواجه شده بود، با استیصال در اندیشه چاره جویی برآمد، لذا به انحاء گوناگون از جمله: سوءظن و بدبینی میان مردم و نظامیان، توسط عناصر ساواک، از طریق اجیر کردن دسته هایی از اشرار، با یورش به مؤسسات نظامی و یا منازل سازمانی و ایراد ضرب و جرح و حتی جنایت نسبت به خانواده های نظامیان، غارت اموال و به آتش کشیدن منازل آنان، به نام «مردم»، ایجاد این اعمال برای رژیم امکان تبلیغات وسیع و مؤثری در مورد ضرورت سرکوب مردم توسط ارتش و مشروعیت بخشیدن به آن فراهم می نمود. حادثه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ زایده چنین القائاتی بود.

رهبر انقلاب^(۵) در پیامی خطاب به ملت، پرده از این توطئه های شیطانی برداشت: "می خواهند به مجرد رفتن شاه، دسته هایی از مزدوران و اشرار را وادار کنند که به اسم ملت

۱. مصاحبه حضوری / مرداد ماه ۱۳۷۵

۲. سخنرانی امیرسرتیپ احمد دادبین در تاریخ ۱۳۷۵/۲/۲۸ شهر قم.

۳. سپهبد شهید صیادشیرازی / مصاحبه حضوری؛ مرداد ۱۳۷۵

۴. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۲۶۰

مسلمان، حمله به ارتش و سربازخانه‌ها و شهربانی‌ها و دیگر مؤسسات دولتی و نظامی کنند. و با تبلیغاتی که برای نیروهای نظامی و انتظامی کرده‌اند، به عنوان دفاع، آنان را به قتل عام مردم بی دفاع وادار نمایند... من به ملت شریف و جمیع جناح‌های قوای نظامی و انتظامی به حکم تکلیف الهی و ملی هشدار می‌دهم که با بیداری و شجاعت اخلاقی، یکی دیگر از آخرین توطئه‌ها را خنثی کنند، مردم موظفند به نیروهای انتظامی و ارتش، با برادری و مهربانی رفتار کنند. و اگر اشاری قصد حمله به آنان را داشتند، از برادران خود دفاع کنند."

تعهد مذهبی ارتش، اعتماد به رهبری انقلاب و مرجعیت تشیع، بعد از حادثه ۱۷ شهریور، باعث دگرگونی عمیقی در سطح نیروهای مسلح گردید. به طوری که: "بعد از واقعه ۱۷ شهریور، حرکت در میان ارتش به معنای واقعی شروع شد. در واقع در سطح تمامی ارتش عصیان شد." واقعه روز جمعه ۱۷ شهریور، باعث تشدید غیبت و فرار کارکنان کادر و وظیفه، شیوع بی انضباطی، تمرد و نافرمانی و عدم اجرای دستورات فرماندهان رده بالای ارتش در سطوح مختلف یگان‌های ارتش گردید. به طوری که حتی علاوه بر اقدامات شدید مراقبتی ضد اطلاعات، مجبور شدند به یگان‌های رزمی کتباً ابلاغ نمایند که حتی در مواقع آماده باش هم، از تحویل مهمات سلاح‌های سنگین به تانک‌ها خودداری نمایند. تانک‌هایی که در خیابان‌ها مشاهده می‌شدند، فاقد هرگونه مهمات سنگین بودند، هدف از وجود آنان در آن محل‌ها فقط به منظور ایجاد رعب و وحشت در بین مردم بود. سرهنگ دکتر مهرداد داوری گفت: "...آنان به علت وحشت از انقلابیون ارتش، بعد از ۱۷ شهریور، دستور پیاده کردن جنگ‌افزارهای سنگین و گلوله و تجهیزات تانک‌ها را صادر کردند. چون مطابق محاسبه خودشان که البته منطقی هم بود، اگر یک تانک از صدها تانک به ملت می‌پیوست و به کاخ سلطنتی و یا قرارگاه مرکزی ستاد ارتش حمله می‌کرد، سقوط رژیم حتمی بود."^۱

نیروهای مأمور در حکومت نظامی سعی می‌نمودند از برخورد‌های خشونت‌آمیز با مردم بپرهیزند. رهبر انقلاب در مصاحبه با خبرنگار مجله فیگارو فرانسه، در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۲ عنوان نمود: "بسیاری از سربازان پس از دریافت گل گریسته‌اند و در چند مورد سربازان پس از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان، خودکشی کرده‌اند."^۲ در حالیکه، اگر این سربازان اقدام به تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان می‌نمودند، هیچکس قانوناً آنان را مورد بازخواست قرار

۱. سپهبد شهید صیادشیرازی / مصاحبه حضوری: مرداد ماه ۱۳۷۵

۲. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)؛ مرداد و بهمن ۵۷، نشر: نی ص ۳۳۸

۳. اداره عقیدتی سیاسی ارتش / امام و ارتش ج.ا.ا؛ چاپخانه ارتش، شهریور ۱۳۶۵

نمی‌داد. بلکه در صورت اجرا در جهت خواست و تمایل دولت بختیار گام برداشته بودند، و حتی از نظر دولتمردان آن دوران این گونه اعمال قابل تقدیر نیز بود.

مدتی بعد امام خمینی^(۵) فرمان فرار از سربازخانه‌ها را صادر نمود. "من از سربازان کشور خواستارم که از سربازخانه‌ها فرار کنند."^۱

ارتشبد عباس قره‌باغی درباره فرار سربازان از سربازخانه‌ها گفت: "فتوای آقای خمینی [ره] درباره فرار نظامیان از سربازخانه‌ها سبب ازدیاد فرار روزافزون پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی، بخصوص پرسنل وظیفه گردید."^۲

"مسئله ترک خدمت از جانب سربازان در اجرای دستور امام، ارتش را با تهدید بزرگی مواجه ساخته بود."^۳؛ "با فرمان تاریخی حضرت امام^(۵) که فرمودند: سربازان از پادگان‌ها فرار کنند، دیدیم چه اثر بسیار مؤثری در ارتش و در بحبوحه انقلاب گذاشت. و سرنوشت ارتش و انقلاب مردمی در اینجا گره خورد."^۴؛ "در بین ارتش بسیاری مخفیانه به انقلاب پیوسته بودند. جمعی با لباس شخصی در تظاهرات حضور می‌یافتند. سربازانی که از پادگان‌ها فرار کرده بودند، در مواردی به عنوان یک امر شرعی و یک تکلیف دینی در مقابل فرماندهان تابع رژیم ایستاده بودند... در واقع قشرهای وسیع ارتش دیگر ارتش شاهنشاهی نبود، و از کنترل سران ارتش هم خارج شده بود."^۵

ارتشبد عباس قره‌باغی در خاطرات خود اعتراف نمود که: "پرسنل نیروهای مسلح، با آنکه از قوانین دادرسی و کیفر ارتش که تمرّد و نافرمانی را تا مجازات اعدام، تعیین کرده بود، اطلاع داشتند، معذالک روز به روز بر تعداد غایبین و فراریان اضافه می‌گردید تا جایی که در زمان انتصاب من به ستاد بزرگ ارتشتاران، برابر پرونده موجود در اداره یکم ستاد، تعداد فراریان ارتش روزانه در حدود ۱۰۰۰ نفر بود که این رقم به تدریج در اواخر بحران به روزانه ۱۲۰۰ نفر رسید... تعدادی از نظامیان میل و اراده مقاومت در مقابل مردم و مخالفین را از دست داده و به طرف روحانیون و مذهبی‌ها جلب شده و به جبهه مخالفین می‌پیوستند."^۶ ... "ارتشی ارزنده و

۱. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲ پاورقی ص ۳۹۹

۲. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)؛ مرداد- بهمن ۵۷، نشر نی ص ۷۹

۳. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ جلد ۲ ص ۴۰۱

۴. سپهبدشهید صیادشیرازی / مصاحبه حضوری؛ مرداد ماه ۱۳۷۵

۵. مدنی سیدجلال الدین / همان کتاب جلد ۱ ص ۳۴۸

۶. اعترافات ژنرال / همان کتاب، ص ۱۱۳

بالتضباط که با اسلحه و وسایل جدید مجهز و قادر به حفظ استقلال و تمامیت کشور بوده و مشروعیت بین المللی پیدا کرده... روحیه اش را از دست داده بود.^۱

گرچه ارتش معروفیت بین المللی داشت، دارای مجهزترین وسایل و ادوات جنگی جدید و از انضباط بالایی برخوردار بود، ولی هنگامی که او را وسیله قتل و کشتار مردم حق جوی کشور خود قرار دادند، برای نیل به سعادت ابدی و سربلندی در پیشگاه ملت، آگاهانه از دستورات خلاف شرع بین برخی از فرماندهان مدافع رژیم استنکاف و تمرد ورزیدند. هرچند به سرانجام مجازات امر تمرد و لغو دستور کاملاً واقف بودند. لذا در آن دورانی که هیچ پیش بینی برای آینده امکان پذیر نبود، لغو دستورات مکرر، ایجاد انواع درگیری با فرماندهان رده بالا، فرار از پادگان ها که بطور حتم نتیجه آن اعمال تشکیل دادگاه های نظامی و بعضاً مجازات سنگینی را در پی داشت، نمایانگر تعهد مذهبی و نفوذ قدرت رهبری نهضت در کارکنان ارتش بود. تعمق در این موارد عمق تأثیر مذهب را در ارتشیان به زیبایی به تصویر می کشید.

امام جعفر صادق (ع) می فرماید: "من ارضی سلطاناً جائراً بسخط الله خرج من دین الله". «هرکس که زمامداری را خشنود سازد و در اثر راضی کردن او، خدا غضب آلود شود، از دین خدا خارج گردیده است.»^۲ و نیز امام علی (ع) می فرماید: "لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق". «اطاعتی که در راه نافرمانی خدا باشد، روا نیست.»^۳

سپهبد شهید صیادشیرازی از خاطرات خود نقل کردند که: "در یکی از ایام، در مصلاهی اصفهان توسط یکی از روحانیون علیه شاه سخنرانی شد. منطقه توسط نظامیان کاملاً محاصره شده بود، هر بار مردم با صدای بلند، سخنان آن روحانی را تأیید می کردند و می گفتند: «صحیح است»، نظامیان هم با مردم همصدا شده و همان جمله را تکرار می کردند. این همان ارتشی بود که به نظر بعضی ها از طاغوت اطاعت می کرد.»^۴

رهبر انقلاب هنگامی که در پاریس حضور داشت، با اطلاع از افزایش تعداد فراریان در ارتش گفتند: "شاه سرانجام آخرین امیدش، ارتش را، از دست خواهد داد." در ۴ آبان ماه همان سال طی پیامی به ارتش گفتند: "سلام اینجانب را به رؤسای محترم ارتش برسانید. به نیروهای

۱. همان ص ۸۱

۲. مغنیه محمدجواد/ شیعه و زمامداران خودسر؛ مرکز نشر معارف اسلام، شماره ۱ ص ۴۷

۳. همان مأخذ؛ همان صفحه

۴. مصاحبه حضوری/ مرداد ۱۳۷۵

۵. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱

زمینی، دریایی و هوایی. پس از تحیت و سلام بگویند ایران کشور شماسست و ملت ایران، ملت شماسست. به ملت پیوندید. من می دانم بسیاری از شما به ملت و کشور اسلام وفادار هستید و از این کشتارها و غارتگری های شاه خائن و بستگانش و جنایتکاران بین المللی، ناراحت هستید. گاهی مطالب شما به من می رسد. ملت شما لحظات حساسی را می گذراند و شما بیشتر از دیگران پیش خدای بزرگ و ملت شجاع و نسل های آتیه مسئول هستید. همتی دلاورانه کنید و زنجیرهای اسارت را پاره کنید و مجال به این خائن به کشور ندهید و سرفرازی را برای خود و ملت خود بیهوده کنید. خداوند تعالی مددکار خدمتگزاران به اسلام و کشور است.^۱ ایشان همچنین در ۱۶ آبان ماه در مصاحبه با روزنامه هلندی «دی ولت کرانت»، در مورد سرپیچی نظامیان از فرماندهان خود گفتند: «سربازان و نیز بسیاری از افسران و درجه داران هستند که هنوز دلهاشان با ملت است و از دست شاه بخصوص به علت تسلط مستشاران آمریکایی بر آنان رنج می برند و اینان به دلیل پیوندی که با مردم دارند، دیر یا زود به آغوش ملت باز می گردند و هم اکنون آثار آن ظاهر شده است.»^۲ در ۲۲ آبان در مصاحبه با خبرنگار «البیرق»، اظهار داشت: «ارتش، شاه را نمی خواهد، و لکن قدرت دست سران ارتش است. ارتش، مخصوصاً افسران و درجه داران جوان آن با ملت هستند.»^۳ در مصاحبه دیگری خبرنگار تلویزیون آلمان از ایشان پرسید: «آیا فکر نمی کنید که ارتش مدت مدیدی از شاه حمایت کند؟ جواب: هرگز، برای اینکه ارتش از این ملت است و برای همیشه نمی تواند به روی مردم اسلحه بکشد. امروز سربازان و افسران جوان مشغول فرار کردن می باشند. ارتش برای همیشه نمی تواند به برادرگوشی ادامه دهد. به همین دلیل دست از حمایت شاه برمی دارد و جذب ملت خواهد شد. ان شاء الله.»^۴

در تهران، آیت الله شهید دکتر سیدمحمد بهشتی به عنوان سازمان دهنده اصلی انقلاب در ایران، با اطمینان کامل به یکی از مقامات سفارت آمریکا، زمانی که شایعه کودتا توسط ارتش بر سر زبان ها گسترش یافته بود اظهار داشت: «ترس از برخورد مستقیم با نیروهای ارتش در میان نیست. زیرا همه افسران از درجه سرگردی به پائین با ما هستند.»^۵

۱. قاجار م-د/ پیام انقلاب؛ ناشر: پیام آزادی، چاپ: طلوع آزادی، جلد ۲ ص ۲۹

۲. همان / ص ۱۵۸

۳. همان / ص ۲۴۲

۴. همان / ص ۲۷۱

۵. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱ ص ۲۷۶

در کلیه یگان‌های نیروی زمینی، هرج و مرج و نابسامانی ایجاد گردیده بود. به‌طوری که دستورات سپهبد بدره‌ای فرمانده نیرو در یگان‌ها به موقع و یا اصلاً اجراء نمی‌شد. "شماری از فرماندهان نیروی زمینی در پادگان‌های نظامی، در شهرهای بزرگ که مسئولیت فرمانداری نظامی مناطق ویژه‌ای را نیز برعهده داشتند، مانند فرمانده لشکر خراسان، فرمانده پادگان‌های اصفهان و شیراز، به دلیل مخالفت با دستورهای ارتشبد اویسی [فرماندار نظامی تهران] از مقام خود کنار گذاشته شدند. در همان زمان، سپهبد صمدیان‌پور، رئیس شهربانی کشور نیز تقاضای بازنشستگی کرد. کناره‌گیری گروهی از فرماندهان نظامی از سمت‌های خود، تأثیری بسیار نامطلوب بر ارتش گذاشت."^۱

کارکنان هوانیروز، همانند سایر نظامیان با آگاهی‌های اجتماعی و بینش مذهبی که داشتند، در جهت مبارزه با رژیم فعالیت‌های گسترده و مستمری را سامان داده بودند. هوانیروز مرکز کسب اخبار، نشر، تکثیر و پخش اعلامیه‌ها شده بود. با شروع ماه محرم، کارکنان آن یگان را به حالت آماده‌باش در آوردند تا رابطه آنان با مردم قطع گردد.

"پرسنل گروه کرمان که نزدیک‌ترین یگان به مردم بود و در آن زمان در اصفهان استقرار داشتند، فرصت را غنیمت شمرده و در پایگاه، به نام امام حسین (ع) سالار شهیدان، دسته‌های عزاداری به راه انداختند و به این صورت صدای خود را به پشت سیم‌های خاردار رساندند. مردم از پشت سیم‌های خاردار، با صدای نوحه‌خوان داخل پایگاه سینه می‌زدند. در پایان مراسم عزاداری، یکی از فرماندهان از مداح مجلس خواست تا شاه را دعا کند. اما او با کمال شجاعت در جواب گفت: این سینه‌زنی مال امام حسین (ع) است نه شاه!"^۲

در تاریخ ۲۱ دی‌ماه، در هوانیروز کرمانشاه، یکی از نظامیان در مراسم صبحگاه با اسلحه خود به طرف یکی از فرماندهان وفادار به شاه، تیراندازی نمود. این کار نه تنها در سطح شهر کرمانشاه، بلکه در تمام کشور انعکاس وسیعی یافت. شخص تیرانداز دستگیر و زندانی شد. ولی با فشار مردم شهر، مسئولین وقت مجبور به آزادی وی شدند.

پس از چندی، کارکنان گروه هوانیروز مسجدسلیمان که در اصفهان مأمور اجرای حکومت نظامی بودند، یکباره برنامه صبحگاهی را به هم زده و دسته جمعی به طرف خیابان‌ها هجوم

۱. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۳۵۹

۲. صحیفه پرواز (زندگی نامه شهدای هوانیروز)؛ انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپخانه آرین ۱۳۶۹ ص ۱۱

بردند. در حقیقت این اولین راهپیمایی کارکنان ارتش با لباس نظامی و به صورت منظم و یکپارچه در سطح شهر بود، که به عنوان بزرگ‌ترین حرکت انقلابی کارکنان ارتش در تاریخ ثبت گردید. امیر سرتیپ احمد دادبین، از قول آیت‌الله طاهری امام جمعه وقت اصفهان در مورد راهپیمایی مزبور گفت: "...آمدند به من گفتند که در فلکه احمدآباد، هوانیروز راهپیمایی کرده و نیروهای امنیتی اینها را محاصره کرده‌اند. باید چکار کرد؟ من گفتم: به مردم بگوئید که نیروهای امنیتی را محاصره کنند."^۱ سرتیپ ۲ غلامحسین دربندی یکی از افسران ارتش از خاطرات آن روز گفت: "...مردم آمدند بین ما و مأموران حکومت نظامی، سد ایجاد کردند. آن صحنه خاطره‌انگیز هرگز از یاد من نمی‌رود که مردم با چه فداکاری داشتند به ما روحیه می‌دادند. در همین جا حضرت آیت‌الله طاهری از یک کوچه آمد و روبه‌روی ما قرار گرفت. با یک بلندگوی دستی شروع کرد برای ما صحبت کردن. این جمله‌اش عیناً در خاطرم هست که فرمودند: «شما نظامیان نور چشم ما هستید. خوشحالیم که به ما پیوسته‌اید»، بعد از سخنرانی ایشان، شروع کردیم به سردادن شعارهایی مثل «ارتش فدای ملت» که مردم هم در جواب می‌گفتند: «ملت فدای ارتش.» و از همان جا این شعارها در کشور رایج شد.^۲

امام خمینی^(ره) در ۲ آذر ماه همان سال گفتند: "...شما مطمئن باشید آن روزی که ایشان [شاه] بروند، باطن ارتش هم همراه با ملت است. نمی‌شود نباشد، به ما پیغام می‌دهند همیشه..."^۳ در مصاحبه با روزنامه نگار «لو ژورنال» فرانسوی در ۱۳۵۷/۹/۷ اظهار داشتند که: "...سربازان و افسرانی که با مردم پیوند دارند و خود آنان از وجود رژیم شاه رنج می‌برند، دیر یا زود به مردم می‌پیوندند و از آثار این پیوستن است (طبق اخبار واصله)، خودکشی بعضی از سربازان و افسران، و گاهی هم بعد از کشتن فرماندهان خود و نیز اخبار اعدام بعضی از سربازان و افسران به دست رژیم..."^۴

خبرنگار رادیو کانادا در ۱۳۵۷/۹/۱۱ طی مصاحبه‌ای از رهبر انقلاب^(ره) سؤال کرد: "ارتش ایران را آمریکایی‌ها تعلیم داده‌اند، و نسبت به شاه وفادار هستند. چنانچه شاه سقوط کند، چه

۱. مصاحبه حضوری/ بهمن ماه ۱۳۷۴

۲. روزنامه جمهوری اسلامی/ شماره ۵۱۲۰ تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۵

۳. قاجار م-د/ پیام انقلاب، ناشر: پیام آزادی، چاپ: طلوع آزادی، جلد ۳ ص ۱۳

۴. همان ص ۴۰

کسی ارتش را کنترل می کند؟ امام: بعضی از افراد طبقه اول ارتش، به شاه وفادارند، ولی رده های بعد این طور نیستند.^۱

روز بعد، گروه پشتیبانی عمومی هوانیروز اصفهان اقدام به راهپیمایی نمود و در همان مسیر، گروه هوانیروز مسجدسلیمان و کرمان نیز به آنان ملحق گردیدند. بدین ترتیب، فردای آن روز از ورود برخی از کارکنان به پادگان ممانعت و بعضی نیز دستگیر و زندانی شدند و تعدادی هم به خاش تبعید گردیدند. با این حال، هر روز خیابان های شهر از کارکنان انقلابی هوانیروز موج می زد. "در همین بحبوحه دو فروند شنوک در داخل پایگاه پشتیبانی منفجر شد... از آن پس، کار پرسنل هوانیروز، راهپیمایی و مبارزه با طاعوت بود."^۲

در جلسه شورای امنیت ملی ۱۶ آذرماه که در حضور ارتشبد ازهارای نخست وزیر برگزار گردید، هنگام بحث درباره صدور مجوز راهپیمایی ایام تاسوعا و عاشورا، نظر ستاد بزرگ ارتشتاران صریحاً این بود که در صورت ابلاغ دستور تیراندازی علیه مخالفین و تظاهرکنندگان، به احتمال قوی کارکنان ارتش مرتکب نافرمانی شده و یا تغییر جبهه داده و خود، موجبات هرج و مرج فراهم می آورند.

"به علت بی اعتمادی پرسنل ارتش به فرماندهان رده بالا، بی نظمی و بالا رفتن آمار سربازان غایب به طور بی سابقه و درخواست های مکرر و وسیع برای بازنشستگی، روحیه ارتش ضعیف و آسیب پذیر شده بود. این موضوع یکی از مسائل مورد بحث در جلسه فرماندهان ارتش بود."^۳ لذا دستور دادند که در این ایام، مأمورین حکومت نظامی، در پادگان ها بمانند.

رهبر انقلاب در مصاحبه با روزنامه نگار «اونیتا» ارگان حزب کمونیست ایتالیا در ۲۳ آذرماه ۵۷ گفتند: "شاه خوب می داند که به این ارتش نمی تواند امیدوار باشد. امروز از ایران اخبار سرپیچی ارتشیان می رسد. سربازان از سربازخانه ها فرار می کنند. افسران جوان از اطاعت فرماندهان خود سرپیچی می کنند."^۴

سرپیچی و تمرد، اعتصاب، کم کاری، تبلیغات بر ضد رژیم، درگیری با فرماندهان و... جای خود را به رفتارهای مسلحانه و ترور برخی از فرماندهان وفادار شاه، داده بود. ساعت ۱/۵

۱. همان ص ۶۱

۲. صحیفه پرواز (زندگینامه شهدای هوانیروز): انتشارات: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۲

۳. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد

۲، ۱۳۷۱ ص ۱۰۹۴

۴. امام و ارتش ج. ۱.۱/ ناشر: اداره عقیدتی سیاسی ارتش؛ چاپخانه ارتش، ۱۳۶۵ ص ۳۱

بعد از ظهر روز عاشورا (چهارشنبه ۲۰ آذرماه)، گروه‌بان اسماعیل سلامت‌بخش و سرباز وظیفه ناصرالدین امیدی عابد، مسلحانه به ناهارخوری افسران گارد جاویدان حمله کردند و با تیراندازی به سوی افسران، درجه‌داران و سربازان گارد و هوانیروز، تعداد ۵۲ تن را مجروح و ۱۴ تن را کشتند. این حرکت، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب و عامل بسیار مهمی در تحقق هرچه سریع‌تر پیروزی انقلاب گردید. این امر یکی از عوامل بسیار مهم در فرار شاه و در نتیجه سقوط رژیم بود. "عصر روز عاشورا، صدای رگبار گلوله‌هایی، پایه‌های نظام را لرزاند. شاه که پس از فرار دادن عزیزانش و قربانی کردن چند تنی از یاران سابقش، تنها به این امید در تهران مانده بود که در کاخ سلطنتی، ایمن است، هنوز در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از وفاداری بی‌تردید ارتش به خود، سخن می‌گفت، با این ضربه برخورد لرزید. ظهر عاشورا، دو تن از درجه‌داران گارد شاهنشاهی، در قلب کارآمدترین و وفادارترین بخش ارتش، در ناهارخوری افسران گارد در لویزان، حادثه آفریدند... با حادثه لویزان فراز دیگری به گوش شاه صدا کرد، شاه اگر (برای اینکه) به دست مردم نیفتد، تنها یک راه دارد و آن، برکناری از یاغی‌گری و سلطنت غاصبانه است."^۱

شهید صیادشیرازی در مورد این واقعه گفت: "نمونه بارز کمرنگ شدن نقش طاغوت در ارتش و زوال وجهه رژیم ستمشاهی در درون ارتش، همان تیراندازی بود که در پادگان لویزان اتفاق افتاد. اثر مستقیم این تیراندازی در درون ارتش بود و در زمانی اتفاق افتاد که انقلاب شدیداً به اینگونه جریانات و حوادث، نیاز حیاتی داشت... این حادثه کاخ طاغوت را به‌طور کامل متزلزل ساخت... در اینجا، سرنوشت ارتش با مردم و انقلاب گره خورد. بخصوص از این زمان به بعد نه تنها مانع حرکت همدیگر نبودند، بلکه دقیقاً همدوش و همراه در جهت پیروزی انقلاب قرار گرفتند."^۲ "... نشانه‌های تمرّد در واحدهای مختلف ارتش به وضوح مشاهده می‌شد. تا جایی که روز ۱۸ دسامبر (۲۷ آذر ۵۷)، بعضی افراد نظامی در تبریز از اجرای دستور تیراندازی به سوی مردم تظاهرکننده، سرپیچی کردند."^۳

در حالی که نظامیان مردم را مخاطب قرار دادند فریاد می‌زدند: "ما به شما شلیک نمی‌کنیم. [سپس]، به جمع تظاهرات مردم پیوستند."^۴

۱. بهنود مسعود / از سیدضیاء تا بختیار؛ سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ صص ۸۳۳-۸۳۲

۲. مصاحبه حضوری / تاریخ مرداد ماه ۱۳۷۵

۳. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ج.ا. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ صص ۱۹۶-۱۹۵

۴. زیر نظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران جلد ۲،

مماشات ارتشیان مأمور حکومت نظامی با مردم باعث ایجاد جرئت و شهامت بیشتری در آنان برای اجرای تظاهراتها و اعتصابات خود گردیده بود. به طوری که «ژنرال هایزر» مأمور آمریکایی در ایران، در خاطرات خود نوشت: "...تظاهرکنندگان فهمیده بودند که گلوله‌ها، بالای سر آنها شلیک می‌شود." کارکنان ارتشی "از هیچ کاری برای جلوگیری از آسیب رساندن به مردم بی‌گناه دریغ نمی‌کردند."^۲

این گونه تیراندازی‌ها فقط برای متفرق نمودن مردم اجراء می‌گردید. به طوری که در نهایت، "فقدان قوه قهریه باعث شد که در اواخر پائیز سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷ش] آشوب در سراسر کشور گسترش یابد."^۳

برابر گزارش‌های دریافتی در مورخه ۳۰ آذرماه "نظامیان در برخی از شهرها، سلاح خود را به زمین انداختند و پس از درآوردن اونیفرم‌های خود، به جمع تظاهر کنندگان پیوستند... اخبار حاصله از پادگان‌ها، حاکی از نافرمانی و فرار سربازان است و بازداشتگاه‌های پادگان‌ها مملو از افراد عصیانگر است."^۴

یک حساب بسیار اجمالی و گذرا حاکی است که فقط در شهر تهران، ده‌ها هزار نیروی مسلح مأمور در حکومت نظامی شرکت داشتند، که همراه هر کدام از آنان ۱۰۰ گلوله فشنگ موجود بود، که در جمع، میلیون‌ها گلوله فشنگ آماده تیراندازی به سوی مردم در دست آنان بود. و یا ده‌ها دستگاه تانک چیفتن مجهز به تیربارهای سبک و سنگین، با تویی ۱۲۰ میلی‌متری، در خیابان‌های شهر مستقر شده بودند. در صورت تیراندازی با توپ، تخریب حداقل یک دستگاه ساختمان مسکونی را در پی داشت، «تعداد شهدا و مجروحین انقلاب تا پیروزی آن بسیار اندک بود.» در کتاب «گزارش زمستان ۵۷» که وقایع تمام شهرستان‌های سراسر کشور به صورت روزانه در ایام بحبوحه انقلاب به ستاد بزرگ ارتشتاران آن زمان ارسال می‌گردید، و بعد از پیروزی انقلاب انتشار یافت، از آذر تا ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ یعنی در سه ماهه آخر پیروزی انقلاب، و در واقع در زمان اوج بحران، تعداد کل مجروحین سراسر کشور حدود «۱۸۶۰» نفر و تعداد کل شهدا «۷۴۱» نفر گزارش و ثبت گردیده است (البته آن تعداد از

۱. مأموریت به تهران (خاطرات ژنرال هایزر)؛ ترجمه: ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵ ص ۱۰۵
 ۲. هایزر رابرت / مأموریت به تهران؛ ترجمه: نعمت الله عاملی، ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰ ص ۵۶
 ۳. زونیس ماروین / شکست شاهانه؛ ترجمه: عباس مخبر، چاپ: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۰ ص ۲۵۴
 ۴. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ همان مدرک جلد ۲، ۱۳۷۱ صص ۱۰۳۵-۱۰۳۴

مجروحینی که احیاناً در بیمارستان‌ها به درجه شهادت نائل گردیده‌اند در این گزارش‌ها درج نگردیده است) و این، نشانگر عدم تقابل جدی ارتش با مردم در جریان براندازی رژیم پهلوی بوده است، زیرا نه تنها بسیاری از کارکنان نظامی شرکت‌کننده در حکومت نظامی خود انقلابی بودند، بلکه حتی ادوات و تجهیزات آنان نیز در راه پیشبرد اهداف انقلاب بکار گرفته شد. به عنوان مثال، آنجا که تانک جنگی تبدیل به آمبولانس می‌گردد: برابر نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در روز سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۷۵ شماره ۵۱۲۲ «در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ساعت ۲/۵ نیمه شب، در هوای بسیار سرد زمستانی تهران، مردی فاقد وسیله نقلیه، نگران وضع حمل همسرش با عجله به یکی از فرمانده یگان تانک مأمور در حکومت نظامی مراجعه و ملتسمانه تقاضای کمک می‌نماید. فرمانده دستور روشن نمودن خودرو جیپ خود را صادر می‌کند. به علت شدت سرما، خودرو مزبور روشن نمی‌گردد. فرمانده اجباراً دستور می‌دهد زائو و همسرش را با تانک به بیمارستان انتقال دهند!» این‌گونه موارد و ده‌ها موضوع همکاری ارتش با مردم در آن زمان، عمق نفوذ مذهب و قدرت رهبری نهضت را در پیکره ارتش می‌نمایاند. ارتشبد قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران رژیم پهلوی اعتراف کرد که فرماندهان رده بالای ارتش از عدم اطاعت زیردستان خود به ستوه آمده بودند: "سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی به علت مراجعت افراد مأمور به فرمانداری نظامی با بی‌نظمی به سربازخانه‌ها و ایجاد هرج و مرج در یگان‌های نیروی زمینی و سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی به علت اغتشاش مسلحانه پرسنل نیروی هوایی اظهار می‌کردند که اقدامی برایشان مقدور نیست... بنا به گفته سرتیپ اتابکی [یکی از فرماندهان هوانیروز]، پرسنل هوانیروز نیز مانند افراد نیروی هوایی از دستورات اطاعت نمی‌کردند."^۱... برابر اعتراف نویسندگان بیگانه "از ماه سپتامبر به بعد محتوای کلی گزارش‌های سولیوان از وخامت روزافزون اوضاع و افول ستاره بخت شاه حکایت می‌کرد."^۲... "در اوایل دی‌ماه ۵۷ (اواخر دسامبر)، ناآرامی‌ها ابعاد تازه‌ای پیدا کرد و علائم نارضایتی در ارتش آشکار گردید. افسران و فرماندهان نظامی بطور علنی از شاه انتقاد می‌کردند."^۳... "روز سوم دی‌ماه (۲۴ دسامبر، شب کریسمس)، سفارت آمریکا در تهران برای نخستین بار مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت و مأموران محافظ سفارت برای عقب راندن

۱. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) مرداد- بهمن ۵۷ نشر نی، صص ۳۴۴-۳۴۵

۲. فولت کن / فرار از ایران؛ مترجم: منوچهر طاهرنیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطاق چاپ ۱۳۶۳ ص ۸۰

۳. همان ص ۱۸۵

مهاجمان، مداخله نکردند. در نتیجه تنگداران آمریکایی که از محوطه سفارت حفاظت می کردند، با استفاده از گاز اشک آور مهاجمین را عقب راندند.^۱

مأموران محافظ سفارت آمریکا که از دانشجویان سال دوم دانشکده افسری بودند، به جای مقابله با مردم، با آنان همصدا شده و علیه آمریکاییان و شاه شعار می دادند. با زبان انگلیسی فریاد می زدند: «آمریکایی گمشو، برو به خانه ات»^۲. این حرکت باعث شد که دیگر به دانشجویان دانشکده افسری مأموریت شرکت در حکومت نظامی محول نشد.

سفارت آمریکا، در قسمتی از گزارش سری خود تحت عنوان ارزیابی اطلاعاتی، درباره ارتش چنین نوشته بود: "اگر امنیت عمومی درهم بریزد، کمتر یقین حاصل است که این عناصر [افسران جوان و سربازان]، از میان نظامیان بدستور مافوق های خود، برای شلیک به طرف تظاهرکنندگان، صرفاً بخاطر حمایت از شاه و حکومتی که از طرف وی منسوب شده اطاعت کنند."^۳

در ۱۲ دی ماه، "تعدادی از افسران و همافران جمعی یگان های مستقر در تهران با حرکت مردمی و رهبری امام، اعلام همبستگی کردند."^۴

در ۱۶ همان ماه، "جلسه فرماندهان در تهران، مورد حمله مسلحانه چند افسر و سرباز انقلابی قرار گرفت و چندین افسر در این حمله کشته شدند."^۵

رهبر انقلاب در ۱۸ دی ماه، در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله «ژون افریک» گفتند: "... شما باور نمی کنید که ارتش با ملت است و در آینده نزدیکی به شاه پشت خواهد کرد."^۶

در مصاحبه دیگری وی خطاب به نماینده «ژیسکاردستن»^۷ رئیس جمهور وقت فرانسه در ۱۸ دی ماه (۸ ژانویه)، در پاسخ به سؤالی که در مورد احتمال کودتا توسط ارتش پرسید، گفتند: "الان نظام ارتش از چند ماه قبل سست تر و ضعیف تر است. برای آنکه در باطن ارتش

۱. همان صص ۱۸۶-۱۸۵

2. Yankee Goes Home

۳. فرازهایی از تاریخ انقلاب (به روایت اسناد ساواک و آمریکا) / آبان ماه ۱۳۶۸ ص ۱۷۸

۴. موحده - ه / دوسال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیرکبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۵۰

۵. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲،

۱۳۷۱ ص ۱۰۵۶

۶. همان ص ۱۰۶۰

۷. والری ماری رنه ژرژ ژیسکاردستن، از تاریخ خرداد ماه ۱۳۵۳ تا اردیبهشت ۱۳۶۰ به مدت ۷ سال در پست ریاست جمهوری فرانسه مشغول به کار بود.

اختلافات ایجاد شده است و بسیاری به ما می‌پیوندند و کودتا را خفه می‌کنند.^۱ در همین اوان "سولیوان به واشنگتن هشدار داد که فکر دست زدن به یک کودتای نظامی به نفع شاه، ابلهانه است و انقلاب در آستانه پیروزی است."^۲

تأثیر عمیق و ژرف مذهب و رهبری نهضت در تمامی تار و پود ارتشیان ریشه دوانیده بود. اگر این انقلاب، همچون نهضت ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق، صرفاً جنبه ملی‌گرایی می‌داشت، و فاقد رهبری مذهبی نظیر امام خمینی^(ه) می‌بود، برای ارتشی که "پنجمین"^۳ قدرت نظامی جهان محسوب می‌شد، تفاوتی بین قیام‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ نداشت.

ناپلئون بناپارت ضمن تقسیم «قدرت»، به دو بخش اساسی می‌نویسد: "در جهان، دو قدرت بیشتر نیست. قدرت شمشیر و قدرت افکار. اما پیروزی نهایی با قدرت افکار است. زیرا قدرت شمشیر هم از قدرت افکار است. از افکار عمومی می‌توان به عنوان یک قدرت خدشه ناپذیر برای ایجاد و تقویت روحیه ملی قوی، روحیه جنگی و دفاعی، حس فداکاری و ایثار و جانفشانی در داخل جامعه، جذب متحدان جدید و حفظ متحدان موجود در خارج، تضعیف دشمنان و نفوذ و تأثیر بر افکار و رفتار آنان استفاده کرد."^۴

"ارتش شاهنشاهی که دژ مستحکم رژیم سلطنتی محسوب می‌شد، و شاه همواره آن را به عنوان الگو می‌شناخت و اقدامات خلاف قانون خود را با اتکاء به آن انجام می‌داد، در داخل متزلزل شد. این بار افراد مذهبی به صورت تکلیف در حد خود اقدامی ضد رژیم می‌کردند."^۵ حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مشهور مصری بعد از مصاحبه با رهبر انقلاب گفت: "آیت‌الله خمینی^(ه)، معتقد بود که ارتش نقش اساسی در پیروزی انقلاب ایفا می‌کند."^۶

«سولیوان» در دی ماه به واشنگتن گزارش داد که: "اگر رودرروی گسترده‌ای میان افراد آیت‌الله خمینی و نیروی نظامی ایران به وجود آید، ارتش از هم پاشیده خواهد شد."^۷

۱. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲، ص ۲۸۷

۲. فولت کن/ فرار از ایران؛ مترجم: منوچهر طاهرنیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطلاق چاپ ۱۳۶۳ ص ۲۵۲

۳. موحد- ه/ دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

۴. عاصف رضا/ عملیات و جنگ روانی؛ ناشر: معاونت ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۸۴ ص ۲۴۹

۵. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، پاورقی ص ۴۰۱

۶. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران؛ همان مدرک، ص ۱۷۷

۷. پیر سالیانجر/ آمریکا در بند؛ انتشارات: کتاب سرا، چاپخانه: افق ۱۳۶۲ ص ۵۲

در جزیره «گوادولوپ» کنفرانسی با حضور جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، والرئیس‌کاردستن رئیس جمهور فرانسه، هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی و جیمز کالاهان نخست‌وزیر انگلستان تشکیل شد. در این جلسه که اصلی‌ترین محور مورد بحث را اوضاع بحرانی ایران شامل می‌گردید، بر خروج شاه از ایران تصمیم گرفته شد. کارتر اظهار داشت: "اوضاع ایران به کلی تغییر کرده است. شاه دیگر نمی‌تواند بماند. مردم ایران دیگر او را نمی‌خواهند. دولت یا دولتمردی در ایران باقی نمانده است که حاضر به همکاری با او باشد. اما جای نگرانی نیست، نظامی‌ها هستند. آنها قدرت را به دست خواهند گرفت. بیشتر فرماندهان نظامی ایران در مدارس ما تحصیل کرده‌اند و فرماندهان و رؤسای ارتش ما را خوب می‌شناسند. آنها حتی یکدیگر را به اسم کوچک صدا می‌زنند." ^۱ سولیوان نیز "معتقد بود که دیگر وقت آن رسیده است که آمریکا به زیان‌های ادامه دوستی با شاه خاتمه دهد و به آینده نگاه کند." ^۲

رئیس جمهور آمریکا آگاهی نداشت، یا نمی‌خواست باور کند که بدنه ارتش خارج از محیط پندار اوست. زیرا "افسران جوان و تحصیل کردگان غرب، جذب نیروهای مذهبی شدند و به انقلاب پیوستند. ارتش حتی پیش از خارج شدن شاه از کشور، روحیه، انضباط و انسجام خود را از دست داده بود." ^۳

در تاریخ ۲۳ دی ماه: "قره‌باغی، گزارشی از بالا بودن تعداد فراریان ارتش، اعتصاب همافران نیروی هوایی، اعلامیه خلبانان پایگاه هوایی وحدتی دزفول مبنی بر اینکه مقلد آیت‌الله خمینی‌اند و... به شاه می‌دهد." ^۴

"سپهبد جعفر صانعی معاون لجستیکی فرمانده نیروی زمینی [طی تماس تلفنی با ارتشبد قره‌باغی] اظهار می‌دارد: روی نیروی زمینی حساب نکنید." ^۵

در همین اوان ژنرال «رابرت هایزر»، معاون ژنرال «الکساندر هیک» فرمانده کل نیروهای متفقین در اروپا (ناتو)، مأمور تهیه طرح‌هایی برای حفظ انسجام ارتش در حمایت از اجرای قوانین و در نهایت جلوگیری از سقوط و فروپاشی نیروهای مسلح گردید. هایزر با بسیاری از

۱. کدیور جمیله / رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا؛ انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲ ص ۱۹۷

۲. فولت کن / فرار از ایران؛ مترجم: منوچهر طاهرینیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطاق چاپ ۱۳۶۳ ص ۱۴۱

۳. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۱۷۷

۴. بهنود مسعود / از سیدضیاء تا بختیار؛ سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ ص ۸۶۷

۵. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)؛ مرداد- بهمن ۵۷ نشر نی ص ۳۴۵

امرای ارشد ارتش آشنا بود. مأموریت دیگر وی امضاء یادداشت تفاهم با دولت ایران در مورد لغو سفارشات و قراردادهای خرید جنگ افزار و وسایل نظامی از آمریکا بود که شاه چندی پیش سفارش خرید ۷ فروند هواپیمای رادار آواکس، ۱۶۰ فروند هواپیمای F-16، ۴۰۰ فروند موشک فونیکس^۱ برای این هواپیماها، تعدادی زیردریائی، تعدادی ناوچه جنگی و ۱۰۰۰ دستگاه تانک چیفتن از انگلیس به نام «شیر ایران» داده بود. لغو برخی از آنها با موفقیت کامل انجام گرفت. دولت آمریکا، به بهانه فلج شدن اقتصاد ایران و ناتوانی دولت در پرداخت مابقی بهای سفارشات، درخواست لغو قراردادها را مطرح نمود. حجم پولی این قراردادها که طی دو، سه سال گذشته منعقد گردیده بود، بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار برآورد می‌شد. "لغو بخش قرارداد ۱۲ میلیارد دلاری در بهمن ۱۳۵۷ نیز از هر جهت به زیان ایران بود. و به بهای صدها میلیون دلار خسارت برای ایران تمام شد."^۲

در صورتی که اگر این قراردادها توسط دولت آمریکا لغو می‌گردید، مستلزم پرداخت میلیون‌ها دلار غرامت به ایران محاسبه می‌شد. ولی بختیار برای ابقاء چند روزه بر مسند نخست‌وزیری خیانت بزرگی را در حق مردم ایران در کارنامه خود ثبت نمود! و این‌گونه "قراردادهای عظیم تحویل سلاح‌های فوق مدرن آمریکایی به ایران، با امضاء بختیار و به دستور هایزر و سولیوان لغو گردید."^۳

اوضاع نابسامان مملکت آمریکایی‌ها را به طرح‌ریزی کودتایی موسوم به «ث» واداشت. موضوع کودتا در حضور سران ارتش مطرح گردید. اما اکثریت کارکنان ارتش در انقلاب استحاله گردیده بودند. به طوری که "هر روز بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از نظامیان ایرانی به انقلابیون ملحق می‌شدند."^۴

در مورد کودتا، ژنرال هایزر در خاطرات خود اعتراف می‌کند که: "فرماندهان ارتش را ترغیب کرده بودم که طرح‌های لازم را برای کودتا تهیه کنند. آن طرح‌ها تهیه شده بود... وظیفه اصلی من در این مأموریت، بکار بردن همه تلاش‌هایم در جهت امکان حیات دادن به دولت بختیار یا

۱. (Phoenix) (AIM - 54 - ایم - ۵۴ فونیکس، موشک هوا به هوای مجهز به رادار دوربرد با بردی حدود ۱۶۰ کیلومتر که قادر به هدایت همزمان علیه ۶ هدف را دارد.

۲. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۲۵۹

۳. اعترافات ژنرال همان مدرک ص ۳۹۹

۴. لطفیان سعیده/ ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۲۱۳

هر دولت غیرنظامی دیگری که با غرب سرسازگاری داشته باشد.^۱... "به نظر من از میان ۴۰۰ هزار نفر پرسنل ارتش، تنها با ۲۰ هزار نفر می‌شد به عنوان نیروی ضربتی، کارهای لازم را انجام داد... این تعداد سرباز در گارد شاهنشاهی حضور داشتند و من می‌دانستم که همه آنها از نظر آموزش در طراز اول هستند."^۲... "نیروی زمینی، ستون فقرات کودتا بود و باید مراکز نظامی را کنترل می‌کرد... نیروی هوایی، اولین عامل مهم در کودتا بود."^۳... "تأکید کردم که تنها امید ما بختیار است. اگر او شکست بخورد، آن وقت ارتش باید کودتا کند. یک نفر باید اعتصاب‌ها را بشکند و بار دیگر کنترل کشور را در دست گیرد."^۴... "آنها می‌بایست ظرف چند ساعت پس از رفتن شاه، کودتای نظامی می‌کردند."^۵... "نیروهای مسلح قدرتمندترین عامل در کشور بودند و می‌توانستند عامل تعیین‌کننده باشند."^۶

برژینسکی مشاور امنیت دولت کارتر نیز معتقد بود "ارتش ۴۰۰،۰۰۰ نفری ایران، به راحتی می‌تواند هرگونه شورشی را سرکوب کند."^۷

در پایگاه هوانیروز کرمانشاه بعد از خاتمه مراسم صبحگاه ۲۲ دی‌ماه، یکی از درجه‌داران با اسلحه به طرف فرمانده و تعدادی از افسران دیگر تیراندازی نمود. در شهر تبریز بسیاری از ارتشیان با مردم اعلام همبستگی نمودند. در ۲۲ دی‌ماه حدود ۱۰،۰۰۰ نفر تظاهركننده اهوازی خطاب به مأمورین حکومت نظامی گفتند: «ارتش تبریز به ما درس برادری داد. شما هم به ما بییونیدید.»

در همان روز طی اعلامیه‌ای که تحت عنوان کارکنان پایگاه هشتم شکاری اصفهان توزیع شد، همبستگی خود را به طرفداری از نهضت و امام خمینی^(ع) اعلام نمودند. و خطاب به ملت ایران یادآور شدند که به دستور رهبر انقلاب و به حکم غیرت و مردانگی، در مورد دستورات و تقاضاهای خلاف دین و شرافت، اطاعت کورکورانه را زیر پا گذاشته و دهان هر مقام و شخصیتی را که خلاف دین و شرافت باشد، با سرب داغ پر کرده و لوله مسلسل و توپ را به طرف کسانی که

۱. مأموریت در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) / ترجمه: ع. رشیدی؛ انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۵ ص ۳۰۶

۲. همان / ص ۱۹۸

۳. همان / ص ۳۰۸

۴. هایزر رابرت / مأموریت به تهران؛ مترجم: نعمت الله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰ ص ۱۳۲

۵. همان / ص ۱۳۳

۶. همان / ص ۳۱۶

۷. فولت کن / فرار از ایران؛ مترجم: منوچهر طاهرنیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطاق چاپ ۱۳۶۳ ص ۷۹

قصرهای لرزان‌شان بر پایه ظلم و ستم بنا شده برمی‌گردانیم و انتقام ملت بیچاره را از آنها باز می‌ستانیم. ضمناً اضافه نمودند که در ارتش جزء عده معدودی مزدور و وطن‌فروش که متأسفانه در رأس امور قرار دارند، سایر کارکنان، مخالف رژیم سرسپرده استعمار هستند.

برابر گزارش ارسالی به ستاد بزرگ ارتشتاران در ۲۴ دی‌ماه در شهر تهران: "حوالی ظهر در تقاطع [خیابان] شهرضا، کالج، روی پل در حدود ۱۰۰ نفر مشغول تظاهرات بودند که مأمورین فرمانداری نظامی هم به دنبال آنها در حرکت بودند. تظاهرکنندگان به مأمورین گل و عکس [امام] خمینی داده و مأمورین نیز عکس [امام] خمینی را بوسیدند... در میدان فردوسی، یک دستگاه ریو ارتشی در میان مردم بوده و عکس‌های [امام] خمینی را در تمام اطراف خودرو چسبانده در حالیکه مأمورین نظامی در ریو بودند، مردم هم سوار ریو شده و شعار می‌دادند. ضمناً یک نفر پلیس راهنمایی را سوار کرده که او نیز با صدای رسا علیه شاه شعار می‌داد... [در همین روز]، در مسجد جامع شیراز اعلامیه‌هایی مبنی بر همبستگی تیپ ۵۵ هوارد شیراز پخش گردیده و در اکثر نقاط شهر به درب و دیوار، شعارهایی دال بر همبستگی یگان مزبور نوشته شده بود."^۱

در ۲۵ دی‌ماه کارکنان دژبان مرکز در تهران، در حالی که عکس‌های رهبر انقلاب را از جیب در می‌آوردند، علیه نظام شعار می‌دادند. در بعدازظهر همان روز مأمورین مستقر در کلانتری ۶ تهران با شعار تظاهرکنندگان همصدا شدند.

شاه تداوم سلطنت و حاکمیت بر کشور را، منحصرأ به پشتیبانی ارتش قلمداد می‌نمود، اما ارتش به جای اینکه برابر قانون اساسی مصوبه آن زمان، همچون قیام ملی ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق، از سقوط رژیم ممانعت نماید، نه تنها باعث اضمحلال بیشتر نظام گردید، بلکه خود نیز از درون متلاشی شد. لذا با این اوضاع، دیگر برای شاه جایی در ایران باقی نمانده بود. با روند رو به رشد تظاهرات مردمی و پیوستن تدریجی بدنه ارتش به انقلاب، سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا در جمع خبرنگاران در واشنگتن اعلام نمود: آمریکا احساس می‌کند که شاه، دیگر در آینده ایران نقشی ندارد. بنابراین، با اولین پیشنهاد «ویلیام سولیوان» سفیر آمریکا، از کشور خارج گردید. در ساعت ۱۳ و ۸ دقیقه روز ۲۶ دی‌ماه «شاه رفت.» «بنا به گفته

۱. به کوشش: جباری جلیل / گزارش زمستان ۵۷؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا، تهران ۱۳۷۲ صص ۱۶۱-۱۶۰

اشرف پهلوی، برنامه خروج شاه از کشور، تصمیمی بوده است که سران آمریکا، آلمان، فرانسه، و انگلیس در اجلاسیه گوادولوپ گرفته و او ملزم به اجرای آن بوده است.^۱ وی که قبلاً با اطمینان از حمایت اربابان آمریکایی خود گفته بود: «آمریکایی‌ها هرگز مرا رها نخواهند کرد.»^۲ بعد از سپری شدن تاریخ مصرف وی در بازار سیاست، اجباراً به سوی انورسادات مصری پرگشود. زیرا سفیر آمریکا در مصر اعلام نمود که: ایالات متحده بسیار متأسف است که نمی‌تواند اجازه اقامت شاه را در خاک آن کشور بدهد!!

لذا «ابرقدرت‌ها در جهت حفظ منافع خود «رهبر در حال باخت» را رها کردند و در پی معامله با مرد قوی و برنده برآمدند.»^۳

در غرب جهان، اوضاع سیاسی به سود رهبر انقلاب ارزیابی گردید. حزب سوسیال فرانسه، حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کرد. در آمریکا، پروفیسور «ریچارد فالد»^۴ انقلاب ایران را نمونه تمام عیار یک انقلاب آرام و بدون خونریزی و درخشان‌ترین واقعه تاریخ اسلام و بنیانگذار حکومتی اسلامی معرفی نمود. پروفیسور «جیمس. د. کوکرافت»^۵ رهبر انقلاب اسلامی ایران را معجزه‌ای تشبیه نمود که در سراسر تاریخ بشریت رهبری نظیر وی وجود نداشته و در آینده هم چنین رهبری ظهور نخواهد کرد. حتی سفیر آمریکا در سازمان ملل، رهبر انقلابی ایران را یک «قدیس سوسیال دمکرات» نامید.

«از روزنامه «واشینگتن پست»^۶ خواسته شد که منتخبی از این ترشحات فکری آیت‌الله خمینی را در اختیارشان قرار دهد. هنگامی که جیمی کارتر بر آنها اطلاع یافت، سخت از گرایش ضدغربی و ضدیهودی آیت‌الله ناراحت شد، متخصصان وزارت امور خارجه آمریکا آنها را مجعول و ساخته و پرداخته ساواک دانستند. رئیس جمهوری دستور به بررسی دقیق‌تری داد و

۱. زیرنظرکریاسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲، ۱۳۷۱ ص ۱۰۶۳

۲. نهایندی هوشنگ- ایوبوماتی/ محمدرضا پهلوی، آخرین شاهنشاه؛ ۱۹۸۰-۱۹۱۹؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۶۳۸

۳. مازندی یوسف/ ایران، ابرقدرت قرن ۲۱؟؛ نشر: البرز، چاپخانه آسمان، ۱۳۷۳ ص ۶۵۷

4. Richard Falk

5. James.D.Cokraft

۶. روزنامه «واشینگتن پست» (The Washington Post) دومین روزنامه کثیرالانتشار آمریکایی پس از «نیویورک تایمز» است. سهامدار اصلی و رئیس هیئت مدیره این روزنامه «کاترین مایر گراهام دختر یک سرمایه‌دار یهودی بود که در تیرماه ۱۳۸۰ ش درگذشت. این روزنامه به مدت حدود ۸۰ سال در قبضه این خانواده بود. در سال ۱۳۹۲ ش شخصی به نام «جفری پرستون بزوس» امتیاز این روزنامه را خریداری نمود.

سرانجام، پس از آن که کار از کار گذشته و انقلاب پیروز شده بود، بر مقامات دولتی آمریکا صحت این نوشته‌ها و گفته‌ها ثابت شد. اما دیگر خیلی دیر بود.^۱

با رفتن شاه، سراسر مملکت در شادی و شمع و جشن فرو رفت. روزنامه‌ها مملو از عکس‌های نظامیانی بود که در شادی و ابتهاج مردم همساز شده بودند.

ارتشبد قره‌باغی در خاطرات خود نوشت: "وضع به جایی رسیده بود که بعد از خروج اعلیحضرت از ایران، در تهران نه تنها پرسنل نظامی شاخه‌های گل مردم را با میل و رغبت قبول کردند، بلکه یکدیگر را در بغل گرفته روبوسی هم نمودند."^۲ "روزنامه‌ها علاوه بر انتشار عکس و خبر شرکت پرسنل ارتش در شادی‌های مخالفین در شهرها، عکس‌های روبوسی نظامیان با معممین را نیز چاپ کرده بودند. در روزنامه اطلاعات [سه شنبه ۲۶ دی ماه شماره ۱۵۷۶۱]، درج شده بود: مردم با سربازان روبوسی کردند. گل بر سرشان ریختند."^۳ "با اعلام خبر خروج شاه از کشور، نظامیان در شادی با مردم شرکت کردند."^۴

ارتشبد فردوست، یار دیرینه شاه، درباره تأثیر عزیمت وی از ایران بر ارتش گفت: "با خروج محمدرضا، ارتشی که او فرمانده کل و سمبل آن بود، روحیه خود را از دست داد. و بدنه آن در انقلاب مستحیل شد. و سران آن در سردرگمی کامل غرق شدند. [تنها] پشتیبان محمدرضا که در میان ملت پایگاهی نداشت، ارتش بود. و ارتش هم در کل، در موضع ضعف [قرار گرفته بود] از محمدرضا پشتیبانی نمی کرد. ارتش فقط، بدره‌ای و نشاط و ربیعی و خسرو داد نبود، سربازان و درجه‌داران و افسران [تا درجه سرهنگی] ارتش واقعی بودند و آنها نیز به هیچ وجه محمدرضای ضعیف و فراری را قبول نداشتند."^۵

به رغم حصارهای اغوایی که رژیم، ارتش را از مردم جدا نموده بود، ارتش از مردم اصلاً جدا نگردیده بود.

۱. نه‌آوندی هوشنگ - ایوب‌ماتی / محمدرضا پهلوی، آخرین شاهنشاه؛ ۱۹۸۰-۱۹۱۹؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۷۱۸

۲. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) / مرداد- بهمن ۵۷، نشر نی ص ۱۸۴

۳. همان ص ۲۷۱

۴. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲، ص ۲۲۴

۵. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۲۱۹

در ۲۸ دی ماه: "دو هزار و هشتصد تن از همافران پایگاه شاهرخی همدان، دست به اعتصاب غذا زدند. همچنین عده‌ای از همافران حامی انقلاب و مردم، در دو پایگاه هوایی تهران بازداشت شدند."^۱

در همان روز، تعدادی از افسران و درجه‌داران و سربازان لشکر ۹۲ خوزستان، برای شرکت در تظاهرات علیه رژیم به اهواز عزیمت نمودند. مردم در روز بعد درب پادگان مشهد را آذین بستند و در همین روز تعداد کثیری از مأمورین فرمانداری نظامی همراه با مردم در منطقه تهران‌نو در شهر تهران تظاهرات نمودند. از طرف افسران و درجه‌داران پایگاه یکم شکاری اعلامیه‌ای دال بر اعلام حمایت خود از انقلاب منتشر کردند. در این اعلامیه از تیرباران ۷ تن از کارکنان فداکار پایگاه هوایی تبریز به دستور رژیم، که موفق به خرابکاری در سیستم تیراندازی یک فروند هواپیما گردیده بودند به اطلاع عموم رسانده شد. افسران، همافران، درجه‌داران و کارمندان پایگاه هوایی همدان، به دنبال اعتصاب غذای خود اعلامیه‌ای به این شرح صادر نمود: "اعلامیه شماره ۲ پایگاه هوایی همدان. ۱۳۵۷/۱۰/۲۹، بسم الله القاصم الجبارین، به پیروی از فرمان رهبر عظیم‌الشان و قائد اعظم، امام خمینی و در تظاهرات گسترده و پرشکوه ملت ایران، در عزای اربعین حسینی، پرسنل پایگاه شاهرخی در تعقیب اعتصاب غذای خود به پشتیبانی نهضت اسلامی و اجرای فرموده امام، دست به یک راهپیمایی با شرکت گروهی از مردان از تمام طبقات پایگاه که از آگاهی اسلامی و اجتماعی برخوردار می‌باشند، با دادن شعارهای اسلامی و تأکید به رهبری امام خمینی، زدند. که با دخالت فرماندهان و عوامل آنها متفرق گردیدند. و در ساعت ۴ بعدازظهر همان روز در سطحی گسترده‌تر دو مرتبه تظاهرات شروع، تا اینکه با دخالت فرمانده پایگاه و نیروهای مسلح پایگاه، کار به خشونت کشیده شد. و تعدادی از خواهران مجاهد که دوش به دوش برادران دست به راهپیمایی زده بودند، دستگیر و به زندان برده شدند. در این موقع اجتماع مردم با ایجاد یک ناآرامی شدید و اعتراض در سطح پایگاه به بازداشت خواهران مجاهد، فرماندهان را تحت فشار قرار داده و نیمه‌های شب، مجبور به آزاد کردن آنها شدند.

پرسنل پایگاه (افسران، همافران، درجه‌داران و کارمندان)، با تمام اختناق موجود، و فشار فرماندهان، پشتیبانی خود را از مبارزه ملت ایران به رهبری امام خمینی تا برقراری جمهوری

۱. زیرنظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲،

اسلامی ادامه خواهند داد. و ضمناً قطعنامه روز اربعین را تأیید می نمایند. برقرار باد جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی... افسران، همافران، درجه داران و کارمندان پایگاه هوایی.^۱ روز بعد از این واقعه، "حجج الاسلام آقایان اسدالله مدنی [شهید محراب] و محمدتقی عالمی، از اعضای جامعه روحانیت همدان، از اعتصاب غذا و همبستگی پرسنل پایگاه شاهرخی همدان با مردم، تشکر و قدردانی کردند."^۲ در همین روز "هزاران نفر از افسران و همافران پایگاه نیروی هوایی بندرعباس در محوطه پادگان، دست به تظاهرات زدند."^۳

در روزنامه کیهان اول بهمن ماه درج گردیده بود که: "عصر شنبه (دیروز)، حدود یک هزار نفر از افسران، همافران و درجه داران پایگاه هوایی بندرعباس در محوطه پایگاه به یک راهپیمایی آرام دست زدند و همبستگی خود را با نهضت و جنبش ملت ایران و همچنین با همافران پایگاه های شاهرخی و وحدتی که از یک هفته پیش دست به اعتصاب غذا زده اند، اعلام کردند. این عده ضمن راهپیمایی، قطعنامه ای در هفت ماده به شرح زیر قرائت کردند:

- ۱- همافران و درجه داران پایگاه هوایی بندرعباس با ملت ایران و پایگاه شاهرخی همدان و پرسنل پایگاه وحدتی که در اعتصاب غذا هستند اعلام همبستگی می کنند.
- ۲- از دستوراتی که علیه مردم غیور و قهرمان ایران و قرآن و به نفع دستگاه طاغوتی باشد، اطاعت نمی کنیم.

۳- ما احتیاجی به مستشاران آمریکایی که مأموران سازمان «سیا» هستند، نداریم.

۴- زیر بار کودتا که به نفع حکومت غیرقانونی و استبداد است نمی رویم.

۵- هر فرماندهی که دستور کودتا را صادر کند، ابتدا خودش کشته خواهد شد و بعد عوامل و طرفدارانش.

۶- اخراج هر چه زودتر مستشاران خارجی از قسمت های مختلف پایگاه بندرعباس.

۷- تخلیه هر چه زودتر مأموران ساواک از داخل پایگاه که باعث نگرانی پرسنل و خانواده آنان شده اند. [ساواکی های سراسر ایران را در پایگاه بندر عباس سکنی داده بودند]^۴

۱. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیادفرهنگی امام رضا (علیه السلام)، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)، جلد ۹ ص ۲۴۸

۲. زیرنظرکرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲ ص ۱۰۸۷

۳. همان ص ۱۰۸۸

۴. روزنامه کیهان / یکشنبه اول بهمن ۱۳۵۷

در همین روزنامه نیز به اطلاع مردم رسانده شده بود که در پایگاه شاهرخی همدان: "عده‌ای از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی نیز به جمع ۲۸۰۰ اعتصاب‌کننده پیوستند." در تاریخ ۲ بهمن ماه، "چهارهزار نفر از افسران در کارخانه هلی کوپترسازی نیروی هوایی دست به اعتصاب غذا زدند. آنها گفتند: از تلاش فرماندهی ارتش برای کودتا، پشتیبانی نخواهند کرد."^۱ ... "پس از نیروی هوایی نیروی دریایی نیز در همبستگی با مردم انقلابی، نقش مثبت خود را به ثبوت رساندند و کوچک‌ترین عکس‌العمل نامطلوبی نسبت به رهبر انقلاب و مردم به پا خاسته کشور، نشان ندادند."^۲

برابر گزارش‌های ارسالی به ستاد بزرگ ارتشتاران در مورخه ۳ بهمن ماه "در قزوین عده‌ای از پرسنل نظامی قصد دارند در تاریخ ۵ بهمن، مرتکب نهستی [غیبت] گردیده تا در مراسم استقبال از [امام] خمینی شرکت نمایند."^۳

در اعلامیه‌ای تحت عنوان «آزادیخواهان ارتش»، چنین آمده بود: "...دانشجویان رزمی سال دوم دانشکده افسری که روز شنبه گذشته دست به اعتصاب غذا زده‌اند، از جهت روزنامه و ارتباط با خارج سخت در مضیقه می‌باشند. و نیز در صدد تصفیه عظیمی میان دانشجویان میهن‌پرست هستند."^۴

اعلام همبستگی‌های مکرر کارکنان ارتش در تمام سطوح آن موجب تلاش بیشتر مردم و رهبران نهضت برای سرنگونی رژیم پهلوی گردیده بود.

در ۴ بهمن ماه، "۴۰۰ همافر در پایگاه اصفهان، و همافران پایگاه‌های شیراز و بوشهر دست به تظاهرات زدند."^۵

در همان روز، به ستاد بزرگ ارتشتاران گزارش رسیده که: "ساعت ۱۰/۵۰ دقیقه، تعدادی از پرسنل پایگاه هشتم شکاری اصفهان به راهپیمایی توأم با شعار مشغول، و شعار آنها بدین قرار بود: «ما برادرکشی نمی‌کنیم. به ما ملحق شوید. ما کودتای نظامی نمی‌کنیم. درود بر خمینی»." ساعت ۱۴ روز جاری تعدادی از پرسنل پایگاه هشتم شکاری اصفهان پس از تظاهرات در پایگاه، سپس با چند دستگاه اتوبوس به شهر اصفهان آمده و در خیابان‌های نشاط و چهارباغ

۱. زیر نظر کرباسچی غلامرضا/ همان مدرک، ص ۱۰۹۵

۲. دوانی علی/ نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)؛ چاپ: شرکت افست (سهامی عام)، جلد ۱۰ ص ۵۲

۳. به کوشش جباری جلیل/ گزارش زمستان ۵۷؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۷۹

۴. دوانی علی/ همان مدرک، جلد ۹ ص ۲۵۰

۵. موحد- ه/ دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات: امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۷۸

به تظاهرات و دادن شعارهای مضره پرداخته و عده‌ای از مردم نیز به اتفاق آیت‌الله خادمی و جلال طاهری ضمن قربانی کردن گوسفند، به آنان ملحق شدند.

ساعت ۱۳ روز جاری حدود ۱۰۰۰ نفر در مسجد جامع همدان جمع و همبستگی پرسنل پایگاه شاهرخی را با نهضت انقلاب و ایراد سخنرانی به مردم تبریک گفته و پس از خروج از مسجد، شعارهایی به نفع پرسنل پایگاه شاهرخی دادند.^۱

و باز در همان تاریخ، "پرسنل هوایی در اعتراض به تعطیلی فرودگاه‌ها و لغو سفر امام، طی تظاهراتی، به منزل آیت‌الله طالقانی رفتند... چهارصد همافر در پایگاه اصفهان، و همافران پایگاه‌های هوایی شیراز و بوشهر، دست به تظاهرات زدند."^۲

از جمله از وقایع روزهای ۴ و ۵ بهمن‌ماه که به ستاد بزرگ ارتشتاران مخابره گردید: پائین آوردن مجسمه شاه توسط کارمندان صنایع هلی‌کوپترسازی ایران واقع در شاهین‌شهر اصفهان، تظاهرات حدود ۱۵۰ تن از نظامیان پایگاه یکم شکاری تهران، تظاهرات حدود ۵۰۰ نفر با لباس نظامی از میدان آزادی تهران به طرف فرودگاه، شعار دادن حدود ۱۰۰ نفر ملبس به لباس نیروی هوایی در میدان آزادی تحت عنوان «ما همه سرباز توایم خمینی»، راهپیمایی تعدادی با لباس نظامی با در دست داشتن عکس‌هایی از رهبر انقلاب و سردادن شعار: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» در خیابان‌های فرح‌آباد تهران، شرکت تعدادی از نظامیان در منزل آیت‌الله طالقانی و مصاحبه آنان با خبرنگار رادیو «بی‌بی‌سی»^۳ و اعتراض مجدد به تعطیلی فرودگاه و لغو سفر رهبر انقلاب، صدور اعلامیه‌ای توسط نظامیان پایگاه سوم شکاری که در آن ذکر شده بود: "سعی خواهیم کرد قبل از اجرای کودتا جلوی کار را بگیریم و تمام مسئولین امر در هر مقامی که باشند، تیرباران می‌نماییم"، اغتشاش در پایگاه هوایی بوشهر و سپس تظاهرات در شهر، اعلام همبستگی دو گروه از یگان‌های هوانیروز، تشویق مردم به طرفداری از امام خمینی توسط حدود ۵۰۰ تن از نظامیان، پخش اعلامیه‌ای مبنی بر اعلام همبستگی کارکنان نیروی دریایی در بندرعباس...

۱. جباری جلیل؛ گزارش زمستان ۵۷، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ: مشیری، تهران سال ۱۳۷۲ صص ۱۸۲-۱۸۱

۲. کتاب هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی جلد ۲ ص ۱۰۹۹
 ۳. بنگاه خبررسانی بریتانیا، B.B.C (British Broadcasting Corporation)

آیت الله خامنه‌ای، در مورد حرکت‌های انقلابی و سرنوشت‌ساز نظامیان ارتشی که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی، گردید گفتند: "بعضی از افسار [ارتش] آنچنان شجاعتی از خود نشان دادند که میان توده مردم کم نظیر بود."^۱

ایران سراسر برای پذیرایی از زعيم انقلاب لحظه‌شماری می‌کرد. فرودگاه مهرآباد توسط کارکنان نیروی هوایی اداره می‌شد. کارمندان هواپیمایی کشوری که مدت مدیدی در حالت اعتصاب غذا سپری کرده بودند، با استماع خبر آمدن رهبر انقلاب در روزنامه‌ها اعلان نمودند که یکی از هواپیماهای ۷۴۷ را به نام «پرواز انقلاب» آماده کرده‌اند که برای انتقال رهبر از تهران به پاریس عزیمت نمایند.

ولی چند روز بعد، بنا به دستور دولت بختیار، فرودگاه مهرآباد بسته اعلام شد. تا از ورود رهبر انقلاب جلوگیری به عمل آید. ارتشید قره‌باغی در خاطرات خود می‌نویسد: "با انتشار بسته شدن فرودگاه و جلوگیری از آمدن آقای خمینی، تظاهرات و اغتشاشات مردم در شهرها و تهران شدیدتر می‌شد. به تدریج گزارش اعتصاب غذای همافران و شرکت عده‌ای پرسنل نیروی هوایی و تعدادی از پرسنل نیروی دریایی و زمینی در راهپیمایی‌ها و همچنین صدور اعلامیه همبستگی از طرف آنها به ستاد رسید."^۲ ... "موقعی که فرودگاه مهرآباد برای جلوگیری از آمدن آقای خمینی به ایران بسته شد و روحانیون در مسجد دانشگاه متحصن شدند، اخبار روزنامه‌ها حاکی بود که همافران نیروهای سه‌گانه در پایگاه‌های خود در تهران، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، همدان، بندر بوشهر و بندر پهلوی اقدام به تظاهرات و اعتصاب غذا نمودند."^۳ "و حتی در تهران، بوشهر، شیراز و اصفهان، برخی از افسران، همافران، درجه‌داران و سربازان، با خانواده‌هایشان به راهپیمایی پرداختند."^۴

کارکنان فرودگاه تهران اعلام کردند که: "تا پرواز حضرت امام خمینی به ایران انجام نگیرد، به اعتصاب ادامه خواهیم داد... کارکنان هلی‌کوپترسازی ایران ضمن اخراج کارکنان آمریکایی، تهدید کردند که در صورت عدم خروج این کارکنان از آنجا، دست به اعتصاب

۱. ارتش در نگاه رهبر / چاپ: ارتش ج.ا.ا، ص ۱۳۷

۲. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشید عباس قره‌باغی)؛ مرداد-بهمن ۵۷، نشر نی، ص ۲۲۷

۳. همان ص ۲۷۱

۴. همان ص ۲۷۲

خواهند زد... [در مورخه ۵ بهمن]، تظاهرات و راهپیمایی افسران، همافران و درجه‌داران نیروی هوایی به حمایت از امام خمینی برپا شد.^۱

در ۸ بهمن ماه، رادیو مسکو و رادیو بغداد اعلام نمودند که: "افسران ارشد و نظامیان پادگان اصفهان تحصن کردند. همچنین، پنجاه افسر و کارمند نیروی هوایی در تهران دست به تظاهرات زدند."^۲ ... "بعد از همافران نیروها، کارکنان و کارگران مسلسل‌سازی و صنایع نظامی در روز ۹ بهمن ۵۷ از میدان ژاله به طرف دانشگاه راهپیمایی ترتیب دادند. که عده‌ای از مخالفین هم به آنها ملحق گردیدند."^۳

ایران در آستانه انفجار قرار گرفته بود، در روزنامه اطلاعات دوشنبه ۹ بهمن ۵۷ شماره ۱۵۷۷۱ عناوین زیر به چشم می‌خورد:

تهدید به آتش کشیدن هواپیماهای اف-۴ از طرف همافران اصفهان.
پنج دستگاه تانک توسط مدافعان کارکنان آموزشگاه هوایی از کار افتادند. سه دستگاه تانک به دست مردم افتاد.
مردان مسلح که اکثراً از کارکنان هوایی بودند، دیوارهای انبار اسلحه اداره تسلیحات را شکستند.

کلانتری‌ها توسط کارکنان شهربانی بدون کوچکترین مقاومتی تخلیه شدند.
تظاهرات و راهپیمایی کارکنان و کارگران مسلسل‌سازی و صنایع نظامی از میدان ژاله به طرف دانشگاه.

در تاریخ ۱۰ بهمن ماه گزارش‌های زیر به ستاد بزرگ ارتشتاران ارسال گردید:
"ساعت ۱۷/۱۰ تعداد ۱۱ دستگاه تانک در حالی که عکس آیت‌الله خمینی [ره] را روی لوله‌های توپ تانک نصب کرده بودند، وارد شهر شدند.

با وجودی که به وسیله رادیو اعلامیه فرمانداری نظامی اصفهان مبنی بر عدم اجتماع به دفعات آگهی گردید، معیناً حدود ۶۵۰ نفر پرسنل هوانیروز مبادرت به راهپیمایی و اعلام همبستگی با مردم نمودند. ضمناً قطعنامه ۱۰ ماده‌ای خود را اعلام داشتند.

۱. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲ ص ۱۱۰۲

۲. همان ص ۱۱۰۷

۳. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)؛ ص ۲۷۳

...یکی از پرسنل هوانیروز کرمانشاه با بلندگوی مسجد، اشعار زیر را قرائت و در پایان چندین بار شعاری علیه کد ۶۶ [شاه]، داد:

خدا، قرآن، خمینی، شعار من است.

ستیز راه دین، افتخار من است.

بلند آسمان جایگاه من است.

خدا پشت و پناه من است.^۱

در تاریخ ۱۰ بهمن ماه، "در پی گرایش روزافزون ارتشی‌ها به نهضت اسلام و روحانیت مبارز، لشکر ۷۷ خراسان، ضمن آغاز یک اعتصاب، با مردم و روحانیت اعلام همبستگی کرد."^۲ "ساعت ۱۰/۳۰ تعدادی از تظاهر کنندگان ضمن دادن شعار «ما پرسنل نظامی هستیم، ما منتظر خمینی [ره] هستیم»، از خیابان شاهرضا به طرف پل چوبی حرکت [کردند]. رژه بیست خودرو حامل پرسنل نیروی هوایی در مورخه ۱۱ بهمن، در حالیکه حامل عکس‌هایی از امام خمینی بودند."^۳

به ستاد بزرگ ارتشتاران، گزارش گردید که سولیوان، "معتقد بود، لحظه‌ای که [امام] خمینی، وارد ایران شود، اکثر نیروهای ارتش به او خواهند پیوست."^۴ بالأخره انتظار همگان به سر آمد، چشم آفتاب در پهنه آسمان نیلگون ایران که شاهد پرواز تاریخی سرنوشت‌ساز خورشید انقلاب به سوی شیفتگان و دلباختگان خود بود، خیره شد. سرانجام بعد از سال‌ها دوری از وطن، در ساعت ۹/۳۰ دقیقه ۱۲ بهمن ماه، «امام آمد».

امام در حلقه محافظین افسران و درجه‌داران نیروی هوایی، که به انواع سلاح‌های سازمانی تسلیح گردیده بودند، بر خاک پایگاه شکاری مهرآباد گام نهاد. ارتشیان هم چون نگین انگشتی وی را از هر گزند احتمالی در بر گرفتند. و بدین سان پیوند ناگسستنی ارتش را با رهبر و انقلاب، به جهانیان نمایاندند. پرسنل نیروی هوایی با لباس‌های رنگ آسمانی خود، به عنوان گارد محافظ، تمام محیط کاروان امام را احاطه کرده بودند.^۵

طنین «الله اکبر» نظامیان انقلابی فرودگاه تهران را به لرزه درآورد. ورود رهبر انقلاب نوید بخش پایان سلطه جابرانه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود.

۱. جباری جلیل / گزارش زمستان ۵۷؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.، تهران ۱۳۷۲ صص ۱۹۷-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۱

۲. زیر نظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲ ص ۱۱۱۳

۳. جباری جلیل / گزارش زمستان ۵۷ ص ۱۹۷

۴. مأموریت در تهران (خاطرات ژنرال هایزر)؛ ترجمه: ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۵ ص ۲۳۷

۵. تهرانی اکبر، ارتش پایدار (ازصفویه تا جمهوری اسلامی)؛ ناشر: انتشارات سفید اردهال، چاپ: زمزم، جلد ۲، سال

"با ورود حضرت امام^(ع) به ایران، دیگر ارتش و انقلاب کاملاً در یک مسیر قرار گرفته بودند." ۱
 رهبر انقلاب در اولین روز ورود خود، با حضور در بهشت زهرا در مورد ارتش گفتند: "...اما تشکر می‌کنم از این قشروهایی که متصل شده‌اند به ملت. و اینها آبروی خودشان را آبروی ملتشان را حفظ کرده‌اند. این درجه‌داران، همافران و افسران نیروی هوایی، همه، مورد تشکر و تمجید ما هستند و همان‌طور آنهایی که در اصفهان، همدان و سایر جاها تکلیف شرعی و ملی خود را دانستند، و به ملت ملحق شدند و از نهضت اسلامی پشتیبانی کردند. از آنها تشکر می‌کنم. و به آنها که متصل نشده‌اند می‌گویم که متصل شوند، که اسلام بهتر از کفر است." ۲
 در مورد بختیار نخست‌وزیر گفتند: "این آقا... ارتش هم قبولش ندارند." ۳
 از نخستین روز ورود امام خمینی^(ع) به ایران، مقامات مختلف رژیم با استعفاء از سمت خود و اعلام همبستگی، نسبت به یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

در مورخه ۱۱، ۱۲ و ۱۳ بهمن ماه، از دیگر گزارش‌های ارسالی به ستاد بزرگ ارتشتاران در مورد فعالیت‌های انقلابی نیروهای مسلح، از جمله عناوین زیر بود:

در پایتخت، در بعدازظهر ۱۱ بهمن، سرنشینان حدود ۲۰ خودرو ارتشی نیروی هوایی در حال حمل سلاح‌های خود ضمن نصب گل به اسلحه‌ها و با در دست داشتن عکس رهبر انقلاب و نشان دادن انگشت خود به علامت پیروزی به مردم، در خیابان تهران‌نو مشاهده گردیدند. پخش اطلاعیه همبستگی گروهی از افسران و درجه‌داران تیپ نیروهای ویژه هواورد شیراز با رهبر انقلاب، پخش اعلامیه‌ای در اصفهان مبنی بر اعلام همبستگی گروه دیگری از افسران و درجه‌داران و سربازان مبارز مرکز توپخانه و موشک‌ها، و تظاهرات عده‌ای از کارکنان نیروی هوایی در میدان تیر انارک، تظاهرات عده‌ای از ارتشیان پایگاه دوم شمس آباد با لباس نظامی و قربانی کردن گوسفند توسط مردم اهالی نائین اصفهان برای آنها در همین روز، تحصن حدود ۲۰،۰۰۰ نفر از مردم در اعتراض به بازداشت عده‌ای از نظامیان دستگیر شده، در مقابل باشگاه افسران دژبان مرکز در تهران.

"در ساعت ۱۴/۳۰ روز ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ حدود ۷ الی ۱۰ هزار نفر در دانشگاه تهران مشغول دادن شعار بودند. یکی از شعارهای آنها چنین بود: تیپ ۱ لشکر ۸۱ شاه‌آباد [اسلام‌آباد غرب

۱. سپهبد شهید علی صیادشیرازی (مصاحبه حضوری) / مرداد ماه ۱۳۷۵

۲. روزنامه اطلاعات / شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۷۵ شماره ۱۵۷۷۵

۳. نجاتی غلامرضا / تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب): انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲

کنونی)، همبستگی خود را با نهضت اعلام کردند. همچنین ۴۲ نفر از افسران وظیفه گارد شاهنشاهی در لويزان به علت اعتصاب غذا تبعید گردیدند.^۱

در ۱۴ بهمن برابر نوشته مطبوعات، "ارتشبد جم، اظهار نمود: تنها تفاهم رهبران مذهبی با ارتش می‌تواند بحران را حل کند."^۲

در مورخه ۱۵ بهمن ماه، رادیو عدن اعلام نمود: "عده زیادی از افسران پایگاه همدان در پایگاه بازداشت شدند."^۳

"آیت‌الله طالقانی در پی ناپدید شدن گروهی از همافران، از فرماندهان پایگاه‌های هوایی خواست تا پاسخ مناسبی به مردم بدهند."^۴ در همین روز، "خانواده‌های همافران و درجه‌داران بازداشتی نیروی هوایی با تجمع در دادگستری، به عنوان اعتراض به دستگیری آنها خواهان آزادی این همافران شدند... [و نیز] همافران نیروی هوایی در بهبهان به عنوان طرفداری از امام خمینی دست به تظاهرات زدند."^۵

بسیاری از نظامیان برای دیدار رهبر انقلاب و اعلام همبستگی روانه محل اقامت ایشان شدند. در روزنامه کیهان درج شده بود که: "دیروز صدها تن از همافران و افراد نیروهای زمینی، هوایی با لباس نظامی به محل اقامت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رفتند و وفاداری خود را نسبت به ایشان ابراز داشتند. نظامیان در این بازدید شعار «ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی» را ادا می‌کردند. علاوه بر این، در چند روز اخیر تعداد زیادی از افسران نیروهای سه گانه به دیدار امام شتافته‌اند."^۶

کار به جایی رسیده بود که فرماندهان رده بالا قادر به کنترل کارکنان نظامی جهت جلوگیری از دیدار با رهبر انقلاب نبودند. "وقتی همه اقشار آزادانه در صفوف فشرده به ملاقات امام می‌رفتند، مشکل بود که نظامیان متدین را از این دیدار بازدارند."^۷

۱. جباری جلیل / گزارش زمستان ۵۷، ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا، تهران، ۱۳۷۲ ص ۲۰۱

۲. موحد-ه / دوسال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیر کبیر، چاپخانه امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۹۵

۳. زیرنظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲، ۱۳۷۱ ص ۱۱۲۵

۴. موحد-ه / همان مدرک، ص ۲۹۶

۵. همان کتاب هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ص ۱۱۲۶

۶. روزنامه کیهان / دوشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷

۷. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۴۸

در ۱۷ بهمن ماه، ۵ روز بعد از ورود رهبر انقلاب به میهن، طی حکمی مهندس «مهدی بازرگان» تحت عنوان نخست‌وزیر، مأمور تشکیل کابینه «دولت موقت» گردید.



رهبر انقلاب در این حکم خطاب به وی گفتند: "بنابر پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام، و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم. تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندوم و رجوع به آراء ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی، و تشکیل مجلس مؤسسان و خبرگان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید."^۱

در بعدازظهر ۱۷ بهمن، تعدادی از کارکنان نیروی هوایی در اقامتگاه رهبر انقلاب حضور یافتند. در همین روز نیز تعدادی از کارکنان لجستیکی همان نیرو با لباس فرم در مقابل بیمارستان نیروی هوایی با در دست داشتن پلاکارد تظاهرات کردند. آنهایی که بنا به دستور رهبر انقلاب از پادگان‌ها متواری شده بودند، "در اماکن عمومی چگونگی استفاده از اسلحه را به مردم آموزش می‌دادند."^۲

۱. انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن؛ صص ۵۳۲-۵۳۱

۲. به کوشش: جباری جلیل / همان مدرک، ص ۲۰۷

رهبر انقلاب^(۵) در این روز در مورد ارتش گفتند: "ما دلمان به همین ارتش خوش است که پاکدامن‌ها زیادند."^۱

در روز بعد، تعداد ۴۶ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفاء کردند. گروهی از این اشخاص به محل اقامت امام خمینی^(۵) رفته و اعلام همبستگی نمودند.

در اخبار رادیو لندن و رادیو مسکو شنیده شد: "صدها تن از افسران سابق، از جمله چند تن از امرای ارتش که به علت مخالفت با شاه از ارتش اخراج شده‌اند، پشتیبانی خود را از آیت‌الله خمینی اعلام کردند."^۲

در روز ۱۹ بهمن، عده کثیری از نیروهای نظامی هوایی و تعدادی از نیروی زمینی، در محل اقامتگاه رهبر انقلاب با لباس نظامی رژه رفتند. رهبر انقلاب در این دیدار خطاب به جمع حاضر گفتند: «درود بر شما که قدر نعمت خدا را شناختید. و به دامن قرآن پیوستید. درود بر شما که ترک کردید حکومت طاغوت را و به حکومت الله پیوستید.»

چاپ عکس دیدار مزبور در جراید، نقطه عطف دیگری در تأیید عهود ارتش نسبت به اعلام همبستگی‌های متعدد نیروهای مسلح از طرفی، و از سوی دیگر، تسریع در روند پیروزی انقلاب را شتاب تازه‌ای بخشید.

آیت‌الله خامنه‌ای درباره این روز که الحاق ارتش به انقلاب را برای هزاران بار دیگر در کارنامه انقلاب جاودانه ثبت نموده بود، گفتند: "در آن روز من کنار امام ایستاده بودم که این نیروی الهی و انقلابی داشتند خدمت امام رژه می‌رفتند. اگر بخواهیم احساسات آن روز را در یک جمله خلاصه کنیم، این بود که «ما پیروزیم»، یعنی بزرگترین سدی که تصور می‌شد در مقابل انقلاب مانعی ایجاد خواهد کرد، آن روز احساس شد که دیگر وجود ندارد. هم دشمن چنین تصور داشت و هم خود ما این بیم را داشتیم. علت هم این بود که کسانی بر ارتش مسلط بودند که جزء این انتظاری از آنها نمی‌رفت. اما وقتی دیدیم که جوانان ارتشی که عضو تشکیل دهنده بدنه اصلی ارتش هستند، آن‌طور در مقابل مظهر انقلاب، یعنی امام خمینی^(۵)، رژه رفتند و اظهار همدردی کردند و شعار می‌دادند و بعد پرچمشان را خدمت امام بالا آوردند که امام امضاء کنند، احساس کردیم که این سد و این مانع برداشته شده و دیگر وجود ندارد. نقش ارزنده همبستگی باشکوه ارتشیان با ملت در اضمحلال و شکست رژیم شاهنشاهی، نشان

۱. امام و ارتش ج. ۱.۱ / اداره عقیدتی سیاسی ارتش؛ چاپخانه: ارتش، ۱۳۶۵، ص ۴۲

۲. زیر نظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، جلد ۲،

شعور ایمانی و انقلابی این فداکاران و عاشقان الله به آرمان‌های مقدس امت اسلام برای پیاده شدن نظام الهی در سرزمین خون و شهادت بود، که علیرغم فشارها و اختناق شدید، گام بزرگ مبارزه با نظام حاکم پهلوی توسط آنان برداشته شد. و همراه با ملت دلاور ایران، حماسه پرشکوه این بیعت در صفحات تاریخ انقلاب اسلامی، جاویدان گردید.^۱

ایشان در زمان دیگری درباره این رویداد محکم و استوار اعلام همبستگی مجدد ارتش با انقلاب، گفتند: "در نوزدهم بهمن، در همان گوشه‌ای از شهر تهران که همه نبض‌های سیاسی عالم به یاد آن و به نظاره آن می‌طپید و می‌زد، حادثه‌ای اتفاق افتاد که بدون شک، سرنوشت ارتش را معین کرد. و یقیناً در سرنوشت انقلاب هم تأثیر بزرگی داشت... این حرکت عادی نبود. این یک زیارت معمولی نبود. هزاران نفر مرد و زن، هر روز ساعتی به سوی آن خانه دل‌ها، می‌شتافتند. اما حرکت پرسنل نیروی هوایی آن روز، شکستن یک زندان، گذشتن از یک حصار و بریدن زنجیر محکمی بود که تصور می‌شد در طول سال‌های دراز بر پای پرسنل ارتش بسته شده و هرگز گسستنی نیست. این اقدام شجاعانه‌ای بود که آن روز در دنیا هم مانند بمبی منفجر شد و صدا کرد. هم ملت را دلخوش کرد، هم نظر همه را نسبت به آینده ارتش مشخص کرد. راه را نشان داد و هم در سرنوشت انقلاب، بخصوص در روزهای ۲۱، ۲۲، ۲۳ بهمن سال ۵۷ یک نقش تعیین کننده را ایفاء کرد."^۲

و باز رهبر کنونی انقلاب درباره این پشتیبان انقلاب و مؤدی اضمحلال نظام شاهنشاهی گفتند: "و این [رژه ۱۹ بهمن]، کارکرد دستگاه را شکست. دستگاه احساس کرد بی‌پشت و پناه شده، تنها امید آن نظامی که جز با سرنیزه و زور نمی‌تواند حکومت کند، چیست؟ جز نیروی نظامی؟ به مردم که اتکایی نداشتند. اما نیروهای نظامی هم با این صراحت و این قاطعیت در خدمت مردم قرار گرفتند."^۳

"همبستگی ارتشیان مسلمان با نهضت اسلامی ملت ایران در بهمن ماه ۵۷، کاری‌ترین ضربه را بر پیکر فرتوت و ناتوان رژیم ستمشاهی وارد کرد. بخصوص در نوزدهم بهمن همین سال که گروه کثیری از پرسنل آگاه، شجاع و جان‌برکف ارتش در اقامتگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی از برابر امام^(ع) رژه رفتند و آمادگی خود را برای هر اقدامی تا نثار جان در راه خطیر پیروزی نهضت مقدس اسلامی اعلام داشتند، روز احتضار و لحظات واپسین حیات رژیم خود فروخته شاه، بسیار

۱. ارتش در نگاه رهبر / چاپ: ارتش ج.ا.ا.

۲. همان ص ۱۵۹

۳. همان ص ۱۰۱

نزدیکتر شد. آری، این حرکت متهورانه و جاودانه که جایگاه ویژه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی یافت، به عقیده متخصصان نظامی، به مثابه تیر خلاصی بود که به شقیقه رژیم منحوس پهلوی وارد شد. و خود، حرکتی بود که به روند انقلاب خونبار اسلامی سرعت و شدت بخشید.^۱ ژنرال هایزر فرستاده ویژه آمریکا به ایران که برای نجات رژیم پهلوی عامل و تلاشگر هر عملی بود، درباره آثار حرکت‌های مردمی ارتش در رابطه با نهضت اسلامی، اعتراف کرد: "در خبر آمده بود که طرفداران مهم [امام] خمینی... اعتقاد نداشتند که بتوانند ارتش را وادار به ترک کامل سلطنت و برآوردن خواست [امام] خمینی بکنند."^۲

"روزهای آخر بحران، کشور به صورت عدم اطاعت و نافرمانی دسته جمعی در یگان‌های رزمی مختلف نیروی زمینی از جمله در یگان هوانیروز ظاهر گردید."^۳

در ۲۰ بهمن ماه در پادگان دوشان تپه، در جریان نمایش فیلم مراسم بازگشت و استقبال از رهبر انقلاب^(۴)، هنجرویان نیروی هوایی نسبت به وی شدیداً ابراز احساسات نمودند. افراد گارد شاهنشاهی مأمور حکومت نظامی، برای ساکت کردن آنها و دیگر کارکنان نیروی هوایی مداخله نمودند. سرانجام کار به درگیری و تیراندازی کشید. با انتشار خبر شورش افراد پادگان، مردم برای یاری آنها به محل آمدند. کارکنان نظامی درب اسلحه خانه‌ها را گشودند و با تقسیم سلاح بین مردم، اقدام به احداث سنگرهای خیابانی به نبرد با افراد گارد پرداختند.

ژنرال هایزر در خاطرات خود درباره این رویداد نوشته است که: "یک گروه از اعضای نیروی هوایی شاهنشاهی، وارد انبار اسلحه خانه پایگاه شده بودند. و حدود دو هزار تفنگ و مقادیر زیادی مهمات برداشته بودند. اسلحه‌ها فوراً تقسیم شده بود و تعدادی از آنها در بالای نرده‌های ورودی پایگاه مستقر شده بودند. تیراندازی تا بعد از ظهر ادامه یافته بود. و در ساعت ۴ بعد از ظهر دوباره فروکش کرده بود. این غوغا باعث شده بود که دولت بختیار، مقررات منع عبور و مرور جدیدی را از ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر تا ۵ بامداد فردا به موقع اجراء بگذارد. درگیری‌ها کشته و زخمی زیادی بر جای گذاشته بود."^۴

در یکی از گزارش‌های سری ساواک حاکی است: "...تعدادی از پرسنل اغتشاشی نیروی هوایی موفق می‌گردند مقادیری اسلحه و مهمات به خارج پادگان منتقل نموده و در اختیار

۱. روزنامه اطلاعات/ پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۵، شماه ۲۰۹۸۵

۲. مأموریت در تهران (خاطرات ژنرال هایزر)/ ترجمه: ع. رشیدی؛ انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۸۸

۳. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)/ مرداد- بهمن ۵۷؛ نشر نی، ص ۹۳

۴. مأموریت در تهران / خاطرات ژنرال هایزر؛ ترجمه: ع. رشیدی؛ انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵ صص ۳۰۱. ۳۰۰

مردمی که به تعداد کثیر به پشتیبانی از این پرسنل در منطقه گرد آمده بودند، بگذارند. گفته شده است تعداد چهار کامیون اسلحه و مهمات مذکور در خیابان‌های تهران نو، نظام آباد، خواجه نظام الملک و گرگان از طرف افراد نیروی هوایی در ازاء ارائه کارت پایان خدمت وظیفه (به هر نفر یک قبضه تفنگ با ۷ تیر فشنگ مربوطه)، بین مردم تقسیم گردیده است.^۱

شکستن درب اسلحه خانه‌ها و دادن سلاح به مردم و تسلیح نمودن آنان توسط ارتش و بالأخره ترمرد مسلحانه در تمام نیروها در این ایام، یک امر معمول و مورد انتظار مردم و رهبران انقلابی و حتی فرماندهان رده‌های بالای ارتش گردیده بود. با این حال هنوز، "ژنرال هایزر، فرستاده مورد اعتماد رئیس جمهوری آمریکا، با ساده اندیشی عجیبی چشم امید به سران ارتش ایران و طرح کودتای آنها دوخته بود." زیرا وی نیروی زمینی را ستون فقرات کودتا و نیروی هوایی را عامل اصلی کودتا قلمداد می‌نمود.

"این که شاه، در طول این جریان از نیروی نظامی خود بیشتر استفاده کند، نیز با سؤالات مبهمی روبه‌روست. تا قبل از پائیز آن سال چنین کاریک عمل افراطی قلمداد می‌شد، و بعد از پائیز هم سربازان از گشودن آتش به روی مردم خودداری می‌کردند. و حتی بعضی از آنها بخصوص سربازان وظیفه و افراد دیگری که به [امام] خمینی احترام گذاشته و با تظاهر کنندگان همدلی می‌کردند، به کمک مردم شتافته و عملاً با آنها همکاری می‌کردند."^۲

امیر سرتیپ احمد دادبیین فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در یکی از سخنرانی‌های خود در دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش اظهار داشت: "یک روز قبل از پیروزی انقلاب، شهید شهرام‌فر، پرسنل نیروی مخصوص را آماده برای ملاقات با حضرت امام کرد. تعداد نهصد و چند نفر با اسلحه یوزی، مسلحانه خدمت حضرت امام رسیدیم."^۳

"وجود نارضایتی [در نیروهای مسلح]، از سال‌ها پیش صورت گرفته بود، و سرانجام نتایج آن در جریان وقایع روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به صورت تخلیه کلانتری‌ها، قیام مسلحانه پرسنل نیروی هوایی و ترمرد پرسنل هواپیمایی نیروی زمینی مشهود گردید."^۴

-
۱. فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا/ آبان ماه ۱۳۶۸ ص ۳۷۱
 ۲. نجاتی غلامرضا/ تابخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲۷۲ ص
 ۳. کدی نیکی. آر / ریشه‌های انقلاب ایران؛ ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، انتشارات: قلم، چاپخانه دیبا، ۱۳۹۶ ص ۳۷۶
 ۴. سخنرانی امیر سرتیپ احمد دادبیین، فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش - دافوس سال ۱۳۷۴
 ۵. مأموریت در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) / ص ۳۰۶

صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ "فرماندهان ارتش تصمیم به سرنگونی بختیار گرفتند. و برای این کار نیز چون نتوانسته بودند هیچ دستوری از شاه دریافت کنند. به دو گروه تقسیم شدند. گروه اول در صدد اجرای نقشه خسروداد و دوستانش در مورد انجام کودتای نظامی برآمدند. و گروه دوم بی طرفی خود را در منازعه بین دو دولت اعلام داشتند. و به قوای تحت فرمان خود دستور دادند تا به پادگان ها برگردند. ... در این میان چون بختیار خود را بدون پشتیبانی ارتش کاملاً در مانده دید، فوراً به عاقبت کار خود پی برد و در صدد فرار برآمد."

"...بالأخره در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۵۷ اعلامیه ارتش مبنی بر پشتیبانی ارتش از خواسته های ملت شریف ایران، بی طرفی خود را از مناقشات سیاسی، اعلام نمود."

اعلامیه «شورای عالی ارتش» به این صورت صادر و منتشر شد:

"ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تا کنون در آشوب های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت های قانونی، این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد.

باتوجه به تحولات اخیر کشور، شورای عالی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ امروز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد که برای «جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر» بی طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان های نظامی دستور داده شده است که به پادگان های خود مراجعه نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و وطن پرست ایران بوده و خواهد بود. و از خواسته های ملت شریف با تمام قدرت پشتیبانی می کند.^{۳۱}

برابر اعترافات ژنرال قره باغی آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران: "از جمله مواردی که موجب شد ارتش اعلام بی طرفی کند، اینها بود: رئیس ستاد شهربانی به کلانتری ها گفته بود مقاومت نکنند. در حالیکه این خلاف دستور بود. اعزام نیروهای زنده کمک برای افسران محاصره شده در مسلسل سازی به جهت ترمز آنها، بی نتیجه ماند. سربازان بطور دسته جمعی فرار می کردند و بدون اجازه به پادگان ها برمی گشتند. نیروهای زرهی به علت سد شدن راه آنها توسط مردم و تیر خوردن سرلشکر ریاحی، موفق به کار نشدند. نیروی هوایی به علت پیوستن

۱. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ح.ا. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ ص ۲۲۲

۲. موحد- ه/ دوسال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۳۱۶-۳۱۵

افسران و همافران به مردم، قدرت انجام پرواز نداشت. بی‌نظمی عمومی، نافرمانی و اعلام همبستگی افسران عالی رتبه با کمیته امام خمینی، همه گیر شده بود.^۱

در روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (۲۳ بهمن)، مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت در پیامی رادیویی - تلویزیونی خطاب به مردم گفت: "خوشوقتم بدین وسیله به ملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پریپچ و خم و پرگردنه انقلاب نجات بخش خود، با شنیدن اعلامیه مورخ ۹۷/۱۱/۲۲ شورای عالی ارتش، به پیروزی دیگری نایل شده است، تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بیطرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته‌های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره‌باغی) در ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نمودند."^۲

"می‌توان گفت که در انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷، ارتش در جمع و با همه بدنه‌اش به انقلاب پیوست. بویژه شورش همافران در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ برای سرنگونی کامل نظام گذشته، کارساز بود. و در پی این شورش بود که شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر دوران پهلوی از ایران گریخت. و همه پادگان‌های نظامی، بی‌پایداری سخت در کنار انقلاب قرار گرفتند."^۳

"هرچه حرکت انقلابی مردم سرعت‌تر می‌شد، تلاش پرسنل برای کنترل پادگانی‌ها و منزوی کردن عناصری که هنوز به رژیم وابسته بودند، بیشتر می‌شد. به طوریکه در ساعات پیروزی انقلاب، تقریباً همه پادگان‌ها در کنترل پرسنل حزب‌الله و عناصر مؤمن و انقلابی بود."^۴ بدین سان «تخت شاه» که به قول روزنامه نگار «لورور» در شهریور ۱۳۵۷ گفته بود: "از این پس، تخت شاه بر روی دوش ارتش قرار دارد."^۵ توسط مردم انقلابی با همبستگی ارتش، به رهبری امام خمینی^(ع)، برای همیشه تاریخ واژگون شد. به انحراف سوق دادن مردم، بندگی خلق بر مخلوق و بیداد، تسلط و تحکم نظام طاغوت، جای خود را به: شرح محفوظ، حقوق محترمه، حسن مشترک و حیات طیبه در نظامی الهی داد.

۱. زیرنظر: کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲ ص ۱۱۴۳

۲. درودیان محمد/ اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ صص ۲۰۹-۲۰۸

۳. ابوالحمد عبدالحمید/ مبانی سیاست؛ ناشر: انتشارات: توس، جلد ۱، صص ۵۱۹، ۵۱۸

۴. سخنرانی امیر سرتیپ احمد دادبیین در تاریخ ۱۳۷۵/۲/۲۸ شهرستان قم.

۵. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا/ حماسه مقاومت؛ تهران ۱۳۶۸ ص ۵۴

حضرت علی (علی السلام) می‌فرمایند: "مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ" «هر که به استبداد عمل کرد، هلاک شد».^۱

بدره‌ای، فرمانده نیروی زمینی در جلو ستاد خود توسط یک نفر ارتشی کشته شد. روز ۲۲ بهمن، عرصه تجلی پیوند ناگسستنی ارتش با ملت و نیز صحنه نمایش وفاداری و همبستگی عمیق ارتشیان نسبت به آرمان‌های حق طلبانه مردم مسلمان ایران بود. ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی با مردم سهیم و شریک شد. "در اواسط فوریه، به دنبال کوشش ناپیدای ایالات متحده برای حمایت از دولت بختیار که به وسیله شاه انتخاب شده بود، ارتش ایران سقوط کرد. و پیش بینی سفیر سولیوان در مورد این که در این انقلاب، ارتش به برادران و خواهرانش تیراندازی نمی‌کرد، به اثبات رسید."^۲

شهید صیادشیرازی در مورد نقش ارتش در پیروزی انقلاب گفتند: "من به صراحت و جرئت اعلام می‌کنم که ارتش شریک انقلاب است. ارتش ما با انقلاب اصلاً بیگانه نبود. بعضی‌ها فکر می‌کنند بعد از ۲۲ بهمن، ارتش چاره‌ای جز تسلیم در مقابل انقلاب نداشت. خیر، ارتش به انقلاب پیوست. ارتش تسلیم انقلاب نشد. چون ماهیت و ریشه‌اش مردمی و انقلابی بود... زیرا به خاطر دین و عقیده‌اش زمینه مکتبی بودن داشت. زمانی هم به انقلاب و مردم پیوست که باعث سرعت بخشیدن به روند پیروزی انقلاب شد."^۳

آیت‌الله خامنه‌ای در مورد نحوه عملکرد ارتش در جریان پیوستن ارتش به انقلاب گفتند: "همه عکس این مطلب را انتظار می‌بردند. همه غیر از این امر، تصور می‌کردند. خیال می‌کردند که نظامی‌ها در مقابل مردم در حساس‌ترین و آخرین لحظات، خواهند ایستاد. اما حقیقت غیر از این بود."^۴

«ویل بوکدیراف» سفیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در ایران در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ در مصاحبه‌ای با خبرگزاری «ایرنا» اظهار داشت: "از جمله صفات بارز انقلاب ایران، احیاء ارزش‌های اسلامی و مبدل ساختن اسلام به یک نظریه سیاسی بوده است... آمریکا برای دستیابی به منابع نفتی و کنترل شوروی، شاه ایران را تا بن دندان مسلح کرده بود. اما ارتش

۱. بحارالانوار جلد ۱۸ ص ۳۸۲

۲. سالینجر پیر / آمریکا در بند؛ انتشارات: کتاب سرا، چاپخانه افق، ۱۳۶۲ ص ۶۰

۳. مصاحبه حضوری / مرداد ماه ۱۳۷۵

۴. ارتش در نگاه رهبر / چاپ: ارتش ص ۱۰۱

جزء اولین نهادهایی بود که زیر بار فرمان‌های ضد‌مردمی شاه، در سرکوب حرکت ضد آمریکایی نرفت.^۱

گرچه ارتش و نیروهای مسلح در طول تاریخ مظهر قدرت یک جامعه و یک نظام سیاسی هستند، اما در بحبوحه انقلاب، نه تنها میدان را برای فعالیت‌های ضد سیاستمداران رژیم شاهنشاهی و تداوم انقلاب باز گذاشت، بلکه خود نیز در ظاهر و باطن به انقلاب پیوست. عمق مردمی بودن و انقلابی بودن ارتش از اینجا مشخص می‌شود که فرماندهان یگانی از تیپ ۵۵ هوارد شیراز که به منظور سرکوب مردم و ممانعت از پیروزی انقلاب، به شهر قم، شهر خون و قیام و کانون اصلی بحران، اعزام گردیده بودند، بعد از پیروزی انقلاب مورد تقدیر و تکریم رهبران انقلاب و آیات عظام از جمله: حسینعلی منتظری، نجفی مرعشی، گلپایگانی و محمد یزدی قرار گرفتند.

این گردان نظامی قسمتی از یگانی بود که در سنوات قبل، برای سرکوب شورش کمونیستی «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی» در منطقه ظفار کشور عمان اعزام گردیده بود و در مدت کوتاهی موفق به انهدام کامل غائله کمونیستی آن کشور شده بود.

این یگان، قسمتی از همان یگان است که «سولیوان»، معتقد بود که این واحد نظامی و بعضی از واحدهای دیگر برای حفظ حکومت قابل وثوق هستند. "از میان چندین واحد نظامی که برای تحمیل حکومت نظامی در دسترس است، گارد شاهنشاهی که اکنون در تهران مستقر شده و تیپ نیروهای ویژه و سربازان هوارد از طرف حکومت ایران، بیش از همه قابل اتکاء تلقی می‌شوند."^۲

چهره واقعیت آن چنان نبود که آنان می‌اندیشیدند، نحوه انجام مأموریت نظامیان مزبور در کانون بحران (قم)، نشانگر آن بود که استعصام و تمسک قلبی ارتش به ملت خود، در وهم حکام وقت نمی‌گنجیده بود.

در سوم بهمن ماه سال اوج بحران، نوشتند: "اگر چه حکومت نظامی هنوز باقی است، لیکن در قم اثری از نظامیان به چشم نمی‌خورد."^۳

۱. روزنامه ابرار یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۴ شماره ۲۱۰۴

۲. فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا/ ۱۳۶۸ ص ۱۷۸

۳. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲،

۱۳۷۱ ص ۱۰۹۸

مجله «تهران مصور» در ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ مطلبی تحت عنوان «پیشواز از امام» نوشت: «امام از هواپیما پائین آمد. و افسران نیروی هوایی او را در بر گرفتند. آن چنان سدی ساختند که در لحظه‌های اول، این فکر پیش آمد که گوئی، تنها او را برای خود می‌خواستند. و از دیگران جدایش می‌کردند. افسران ارشد، افسران جزء، در جه دارها دیگر سلسله مراتب را فراموش کرده بودند. و هر کدام به سهم خود می‌کوشیدند امام را بیشتر محافظت کنند. باید یقین داشت که نه برای گرفتن درجه در سال بعد بود و نه قانون ارتش. بلکه رهبر را از جان می‌خواستند. و مقدمش را گرامی داشتند.»

امام خمینی^(ره) در مورد پیوستن ارتش به انقلاب گفتند: "افتخار و آفرین بر ارتشی که در اوج تصمیم جاودانه خود، حصار تعبد طاغوت را شکست. برج و باروی رژیم سلطنت و حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به آتش کشید. و خود را از قیود حاکمیت ستمگران و مستشاران آمریکایی که با هزاران آمال و آرزو منافعشان از ایران «جزیره ثبات» ساخته بودند، رهایی بخشید. ... تصمیم شجاعانه پرسنل شریف ارتش اعم از افسران و درجه‌داران و سربازان، آنچنان کوبنده و قاطع بود که مجال تفکر و تصمیم را از دشمنان خدا و خلق گرفت. و پیوستن ارتش اعم از افسران و درجه‌داران لحظه شادی بندگان خدا و یأس و ناامیدی ستمگران گردید. ... پیوستن ارتش به مردم، معرف ارزش واقعی ارتش و موجب کینه توزی جهان‌خواران گردید." اگر برخوردهای خشونت آمیز برخی از کارکنان ارتش و نیروهای انتظامی را در طول مبارزات مردم تا پیروزی انقلاب که بعضاً منجر به درگیری، زد و خورد و تیراندازی‌هایی که در نهایت به مجروحیت و یا شهادت عده‌ای از هموطنان گردید، مورد کنکاش قرار گیرد، اجمالاً به این نتیجه ختم می‌شود که:

۱) هر کشوری دارای قانونی تحت عنوان «قانون اساسی» است که توسط نمایندگان منتخب مردم به تصویب رسیده و در آن تمامی فعالیت‌ها و وظایف قانونی ادارات و مؤسسات دولتی و غیر دولتی را جهت اجراء تعیین می‌نمایند.

در قانون اساسی ایران، وظیفه ارتش «حفظ استقلال و حراست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حکومت مشروطه سلطنتی و رژیم شاهنشاهی» بود. در هر رژیمی کسوت نظامی گری مستلزم پابندی به سوگند وفاداری به نظام حکومتی است.

رژیم شاه با تبلیغات گسترده به انحاء گوناگون سعی وافری در مشروعیت بخشیدن به حکومت و سلطنت خود می‌کرد. به طوری که کلیه ادارات و مؤسسات، به این مشروعیت اعتقاد راسخ داشتند. اگر اینگونه نبود خاندان شاه قادر نبودند حدود ۵۷ سال بر این مملکت حکم برانند.

امام خمینی^(ره) در مورد اجرای تبلیغات رژیم شاه در دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۵۷ گفتند: "محمدرضا از قراری که شنیدیم سالی ۱۰۰ میلیون دلار برای تبلیغات گذاشته بود." نفوذ تبلیغات رژیم شاه در تار و پود تمامی ادارات و مؤسسات عمیقاً ریشه دوانیده بود. هیچ جایی در مملکت خالی از نفوذ و سیطره رژیم نبود. تحت تأثیر همین القانات مستمر بود که ماه‌ها از آغاز نهضت اسلامی می‌گذشت، ولی بسیاری از مردم هنوز در حالت مردد بودند. تا جایی که رهبر انقلاب در پیامی، اکثریت مردد را از خواب گران بیدار نمود و گفتند: "من، آنان را که با سکوت مرگبار و احياناً با اعمال خود، از شاه خیانت کار پشتیبانی می‌کنند، نصیحت می‌کنم که به ملت مظلوم که برای اسلام خون می‌دهد و فداکاری می‌کند، به پیوندند." از همین زمان شعار «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن» به گوش متغافلین رسید. که نتیجه آن خروج از حالت بی‌طرفی بسیاری از مردم و کشاندن آنان به صحنه مبارزه با رژیم گردید. زیرا پیشی گیرندگان در انقلاب، معتقد بودند که «بی‌طرف‌ها، بی‌شرفند.» و یا خطاب به بی‌طرف‌ها اظهار می‌داشتند: «یا از مائی، یا ساواکی».

نظامیان به خاطر وضعیت خاص شغلی و رسوخ انضباط معنوی در عمق وجودشان، بیش از دیگر اقشار جامعه، ملزم به رعایت قوانین و مقررات و اجرای دستورات سلسله مراتب فرماندهی، می‌باشند. اجرای «دستور» برای این قشر از جامعه در میدان جنگ و دفاع، الزامی است. به همین دلیل در طول تاریخ معمولاً، "ارتش فرمانبردار قدرت سیاسی بوده..."^۱

یکی از برنامه‌های آموزشی تمرینات معمول آنان، مبارزه با اغتشاشات داخلی است. هنگامی که برابر قانون به ارتش «دستور» جلوگیری از فعالیت و به اصطلاح، شورش و اغتشاش، صادر می‌شود، ارتشیان ملزم به اطاعت و اجرای دستورات رده مافوق خود می‌باشند. همچنان که تمامی طبقات مختلف جامعه همگی به یکباره با روند انقلاب همراه و همصدا نبودند، در ارتش نیز بعضی تندتر و بعضی کندتر، از خود عکس العمل متفاوتی نشان می‌دادند. فتوای تاریخی رهبر انقلاب در مورد ابطال سوگند وفاداری به رژیم شاهنشاهی، موجب ایجاد موج عظیمی از انفصال روحی نظامیان نسبت به رژیم پهلوی گردید.

۱. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)، جلد ۱۰ ص ۲۴۴

۲. مازندی یوسف / ایران، ابرقدرت قرن ۲۱؟ نشر البرز، چاپخانه: آسمان، ۱۳۷۳ ص ۶۲۹

۳. ابوالحمد عبدالحمید / مبانی سیاست؛ ناشر: انتشارات: توس، جلد ۱ ص ۴۹۱

به خاطر چهره اسلامی بودن انقلاب، ارتش زودتر از آنچه مردم و حتی رهبران انقلاب متربص و منتظر بودند، به انقلاب پیوست. به همین دلیل برخوردهای ارتش با مردم در جریان تظاهرات‌ها، بسیار اندک بود. زیرا رهبر انقلاب، "برای به شکست کشاندن رژیم حاکم و خلع سلاح او، شیوه بدیعی را به کار بسته بود. که آن همان «تسخیر ارتش» بود. زیرا با این شیوه علمی و حساب شده، هیچگاه مردم در مقابل ارتش نایستاده و ارتش را به نام دشمن خود نخوانده‌اند. بلکه در هنگامی که رژیم، ارتش را [ظاهراً] به جنگ و کشتار مردم به میدان می‌آورد، می‌دیدند که این مردم نه تنها به روی ارتش اسلحه نمی‌کشند، بلکه شعارشان این است که: «ارتش برادر ماست». لذا ارتش تابن دندان مسلح، به خود آمده «تسخیر» مردم شد. نه تسلیم مردم. و خود را در اختیار مردم قرار داد. و این شیوه با کمترین تلفات، بزرگترین پیروزی را به همراه داشت. و گرنه، اگر مردم با سلاح در مقابل ارتش ظاهر می‌شدند یقیناً با تلفات بی‌شمار هم، نمی‌توانستند به آن سرعت به پیروزی برسند. لذا ما از این حالت به «تسخیر ارتش» یاد کردیم نه «تسلیم و شکست» آن. وقتی که ارتش تسخیر شد، یعنی به مردم پیوست، نه تنها با مردم کاری نداشت، بلکه در شدد و جنگ‌های پس از پیروزی، به کمک مردم شتافت."^۱

به طور یقین، تعداد شهدای انقلاب اسلامی ایران، در بحبوحه آن در مقایسه با انقلاب‌های خونین دیگر در سطح انقلاب سایر کشورهای جهان، بسیار قلیل بود. "به زعم این واقعیت که میان نیروهای مسلح و تظاهرکنندگان، برخوردهای متعددی روی داده بود، تعداد کسانی که در انقلاب جان باختند نسبتاً اندک بود."^۲

مطالعه انقلاب‌های سایر کشورهای جهان، به این واقعیت ختم می‌گردد که انقلابیون آن ممالک برای دستیابی به پیروزی، سالیان متمادی مبارزه نموده‌اند، یا با تقدیم قربانیان بی‌شماری پیروزگشته‌اند و یا در نهایت فعالیت انقلابی آنان به دلیل دخالت ارتش به شکست انجامیده است. ولی در مورد انقلاب اسلامی ایران، "آنچه قابل توجه به نظر می‌رسد، تعداد بالنسبه اندک کشته‌شدگان، طی چهارده ماه درگیری خشونت‌آمیز قبل از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران است."^۳

۱. طاهری حبیب‌الله / انقلاب و ریشه‌ها؛ ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: شمشاد، ۱۳۶۹ صص ۲۵۱-۲۵۰

۲. زونیس ماروین / شکست شاهانه؛ ترجمه: عباس مخبر، چاپ: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۰ ص ۴۴۹

۳. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی / مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۰ ص ۴۵۰

ضروری است در مورد ذکر «چهارده ماه درگیری خشونت آمیز» توضیحی مختصر داده شود: تاریخ روزنگار انقلاب اسلامی، گواهی می‌دهد که در بحبوحه انقلاب، درگیری‌های خشونت آمیزی بین تظاهر کنندگان و مأمورین حکومت نظامی به صورت روزمره و مداوم رخ نداده است. اوج فعالیت‌های انقلابی مردم از آذرماه تا پیروزی انقلاب به ظهور رسید که آن هم مصادف با فرار روز افزون نظامیان، اعلام همبستگی‌های مستمر در بسیاری از یگان‌های ارتش بود. درگیری‌های روز ۱۷ شهریور ۵۹ در میدان کوچک ۱۷ شهریور تهران (میدان ژاله) در هیچ نقطه‌ای از ایران بزرگ، تکرار نگردید.

۲) عامل دیگری که بعضی از برخوردهایی که بین مردم و به نام نیروهای مسلح به وقوع پیوست، وجود غُمال ساواک بود.

برابر اظهارات آگاهان سیاسی در زمان بحبوحه انقلاب، در حقیقت عامل اصلی برخوردهای خشونت بار، نه مردم و نه نظامیان، بلکه مأموران ساواک بوده است. در همان زمان بسیاری اظهار می‌داشتند که، "عواملی هستند که برخلاف [امام] خمینی، که مردم را به عشق و نثار گل به نظامیان توصیه می‌کرد، آنها، به خشونت معتقد بودند." به طوری که بعد از برقراری حکومت نظامی در اصفهان، به ظاهر مردم انقلابی، به سوی ارتشیان آتش گشودند.

در ۹ مهرماه ۵۷، سرهنگ زمانی پور، رئیس کلانتری ۶ مشهد، کشته شد. در پی این اقدام، "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، مسئولیت این عمل را به عهده گرفت."^۱

ساواک به انحاء مختلف برای انتقام جویی از ملت و ایجاد درگیری، بارها ارتش را با گزارش‌های کذب تحریک می‌کرد. به طور مثال: "به نظامیان خبر می‌رسید که مخالفین [مردم] با استفاده از تاریکی شب و یا حتی در فرصت‌های مناسب روز، با آلات گوناگون از قبیل پتک و میله آهنین، چاقو، به پرسنل نیروهای مسلح حمله نموده و آنها را به وضع فجیعی مضروب کرده و یا به قتل می‌رساندند. و حتی بعد از کشتن، در غالب موارد مرتکب اعمالی از قبیل درآوردن چشم، آویزان کردن وارونه از درخت می‌شدند، به طوری که آشوبگران در مشهد یک افسر را از وسط دو نیمه کردند."^۲

۱. مأموریت به تهران (خاطرات ژنرال هایزر) / ترجمه: ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۶۵ ص ۲۱۷

۲. موحد-ه / دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب / انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۱۸۷

۳. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) / مرداد - بهمن ۵۷ نشر نی صص ۱۰۷-۱۰۶

اینگونه اخبار که به نام مردم، ولی در واقع توسط عُمال غوغا طلب ساواک به منظور فریفتن نیروهای مسلح شایع می‌گردید. طبعاً از نظر عاطفی، برخی از شنوندگان نظامی و انتظامی را از مردم فارق و جدا می‌نمود و باعث بروز اعمالی از قبیل اذیت و آزار و تیراندازی و حتی منجر به شهادت رساندن بعضی از انقلابیون می‌گردید.

«شریف امامی»^۱ یکی از نخست‌وزیران دوران حکومت نظامی گفت: "برابر اطلاعات واصله، عامل قسمتی از این آشوب‌ها خود مأمورین ساواک می‌باشند. به طوری که گزارش‌های وقایع ساواک را ملاحظه می‌کنید، تماماً مربوط به وقوع آتش سوزی و انفجار یا آشوب است. و تا امروز یک گزارش از ساواک دیده نشده که موفق به کشف یا جلوگیری از این حوادث شده باشد یا با کمک مأمورین انتظامی موفق به دستگیری مسئولین، قبل از انجام آتش‌سوزی و انفجار یا آشوب بشود."^۲

یا در ۲۱ محرم همان سال (اول دی ماه)، خبرگزاری‌های فرانسه و آسوشیتد پرس اعلام کردند که "در حمله چماق بدستان مزدور شاه، عده بسیاری از مردم اصفهان مجروح و چهل نفر کشته شدند."^۳

یکی دیگر از علل برخورد برخی از تظاهر کنندگان با نیروهای حکومت نظامی بنا به گفته ژنرال هایزر در خاطرات مأموریت ۳۱ روزه خود در تهران می‌نویسد ارتشیان "وقتی با جمعیت روبه‌رو شده بودند، ابتدا سعی می‌کنند بدون استفاده از اسلحه نظم را برقرار کنند که البته تلاششان به جایی نرسیده بود. سپس به سوی جمعیت تیراندازی هوایی کرده بودند. اما راهپیمایان به این کار عادت داشتند و منتظر اقدام دیگری نبودند. بنابراین، به جای اینکه پراکنده شوند، به سمت نیروهایی که لوله تفنگ‌هایشان را پائین آورده بودند، حمله مسلحانه می‌کنند. نیروها خیلی دقیق عمل کرده بودند و فقط به سمت کسانی که مسلح بوده‌اند و علناً به آنها حمله کرده‌اند، شلیک کرده بودند."^۴

قبل از پیروزی انقلاب، در ۱۴ صفر ۱۳۹۹ ق (۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ ش)، رهبر انقلاب^(ه) در مورد توطئه‌های جدید به ملت ایران پیامی بدین شرح صادر نمودند: "بسم الله الرحمن الرحيم. برادران

۱. شریف امامی ۷۵ ساله استاد اعظم لژ بزرگ فراماسونری ایران بود.

۲. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) / مرداد - بهمن ۵۷، نشر نی، صص ۲۶-۲۷

۳. زیر نظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی ایران، ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲، ۱۳۷۱ ص ۱۰۲۵

۴. هایزر رابرت / مأموریت به تهران؛ مترجم: نعمت الله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰ ص ۲۷۲

و دوستان من، ملت عزیز ایران، خبری موثق دریافت نمودم که لازم است شما را مطلع کنم. توطئه‌ای از خارج کشور و به دست نفع جویان، در دست اجراء است که باید ملت ایران با کمال هوشیاری و شجاعت آن را خنثی کنند. می‌خواهند به مجرد رفتن شاه، دسته‌هایی از مزدوران و اشرار را وادار کنند که به اسم ملت مسلمان، حمله به ارتش و سربازخانه‌ها و شهربانی‌ها و دیگر مؤسسات دولتی و نظامی کنند. و با تبلیغاتی که برای نیروهای نظامی و انتظامی کرده‌اند، به عنوان دفاع، آنان را به قتل عام مردم بی‌دفاع وادار نمایند. بدخواهان که می‌خواهند برای چپاول بیشتر مال ملت مظلوم، شاه را حفظ و یا برگردانند، از یک سو در بین سربازان و نظامیان و سایر قوای انتظامی دست به اشاعه دروغ می‌زنند که ملت می‌خواهد همه شما را از بین ببرد. و از سوی دیگر، اشرار و اجیرانی را به اسم ملت وادار به هجوم به دستگاه‌های نظامی و انتظامی می‌کنند تا ملت را در مقابل نیروی ارتشی و انتظامی قرار داده و نتیجه مطلوب را بگیرند.

من به ملت شریف و جمیع جناح‌های قوای نظامی و انتظامی به حکم تکلیف الهی و ملی هشدار می‌دهم که با بیداری و شجاعت اخلاقی، یکی دیگر از آخرین توطئه‌ها را خنثی کنند. مردم موظفند به نیروهای انتظامی و ارتش با برادری و مهربانی رفتار کنند. و اگر اشاری قصد حمله به آنان را داشتند، از برادران خود دفاع کنند. ارتش و سایر نیروهای انتظامی موظفند که با ملت به طور برادری رفتار کنند. و اگر اشرار به آنها حمله کردند بدانند که این ملت نیست. بلکه عمل عمال اجانب و نفع طلبان است که می‌خواهند فساد کنند. برادران عزیز و شجاع من، بدانند که بارفتن شاه، پیروزی نهایی حاصل نشده است. متانت را از دست ندهید. و با هوشیاری به مسائل روز و توطئه‌ها بنگرند. از خداوند تعالی پیروزی ملت مسلمان و انهدام اساس ستمکاری را بخواهیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. روح الله الموسوی الخمينی. "ژنرال هایزر آمریکایی، در خاطرات خود می‌نویسد که: "مردم، ساواک را متهم می‌کردند که مأموران مسلح خود را با لباس شخصی به میان تظاهرات می‌فرستد، تا از درون جمعیت، مردم را بکشند."^۱

با وصف تکاپوی مداوم عناصر اخلاگر ساواک، حربه آنان در مورد ایجاد تفرقه بین مردم و نیروهای مسلح کارساز واقع نشد.

۳) حزب توده و سایر جناح‌های منحرف دیگر، نیز بعد از سنواتی انزوا و کنج‌نشینی، موقعیت را مناسب دیده، تحت مشی اربابان خارجی خود، قد علم نمودند و فعالیت‌های بیراهه رونده خود

را آغاز کردند. در جریان بحبوحه بحران، حزب توده، همچنان که ژنرال هایزر معترف است حزب توده "نقش فعال، منسجم و مخربی در میان نیروهای اپوزیسیون برعهده داشتند. خشونت‌ها را دامن می‌زدند که گسستگی‌ها و نارضایتی‌ها را افزایش دهند و راه رشد آرمان خود را باز کنند."^۱ افراد این حزب "هر وقت مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، زیر نقاب گروه‌های مذهبی مخفی می‌شدند و تحلیل می‌رفتند. حالا [در بحبوحه انقلاب] به طور ناگهانی آشکار شده بودند."^۲

رهبر انقلاب در مورخه ۱۹ دی ماه، برابر با ۱۰ صفر همان سال، پیامی به شرح زیر به ملت ایران ارسال داشت: "بسم الله الرحمن الرحيم. سلام و تحیت به عموم ملت ایران ایدهم الله تعالی، مطالبی از ایران می‌رسد که از توطئه خطرناک حکایت می‌کند. گفته می‌شود اعلامیه‌هایی بدون امضاء در تهران و شهرستان‌ها منتشر می‌شود و اشخاص بسیاری را به اسم ساواکی و یا عمال شاه، تهدید به قتل می‌کنند. و خانه‌هایی را با همین بهانه‌ها سوزانده و به زن و فرزندان آنان اهانت نموده و آزار داده‌اند. به طوری که از ایران اطلاع داده‌اند، اعمالی برخلاف اسلام و انصاف، بدون رعایت حقوق شرعی انجام می‌گیرد که شاهد بر آن است که دست‌های ناپاکی در کار است که به هرج و مرج و ایجاد رعب و وحشت، نهضت مقدس اسلامی را متهم نموده و خدای نکرده به شکست بکشند..."^۳

۴) در مذهب پیشرفته شیعه، هر فرد مسلمانی که فاقد قوه تشخیص مصالح و مسائل شرعی است، باید از مرجع واجد شرایطی تقلید نماید. مرجع مزبور به مثابه جانشین اولی الامر قلمداد می‌شود. اندیشه و گفتار وی برای مقلدین قابل اجرا، پارسایی او مورد وثوق عام و اوامر و واجباتش واجب الطاعه است.

در میان روحانیون و مراجع برجسته، کسانی بودند که علناً از شاه و قانون اساسی حمایت و پشتیبانی می‌نمودند. و حتی برای حفظ و قوام حکومت پهلوی، نه تنها دعا می‌کردند، بلکه ظهیر و پشتیبان وثیق و استواری محسوب می‌شدند. تعداد کثیری از نظامیان، همچون بسیاری از مردم عادی از «آقای شریعتمداری» در آن زمان که به عنوان بزرگترین مرجع دارای جاهت عمومی شناخته شده بود، تقلید می‌کردند. وی یکی از مدافعان سرسخت و مصمم رژیم شاهنشاهی بود.

۱. مأموریت به تهران (خاطرات ژنرال هایزر)؛ ترجمه: ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵ ص ۳۱۱
۲. هایزر رابرت / مأموریت به تهران؛ مترجم: نعمت الله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ص ۳۵۶

۳. قاجار- م.د/ پیام انقلاب؛ ناشر: پیام آزادی، چاپ: طلوع آزادی، جلد ۳، ۱۳۶۱ ص ۲۱۳

هنگامی که بنا به دستور شاه به عنوان یکی از اصول «انقلاب سفیدشاه و مردم» در نظر بود که سربازان وظیفه تحت عنوان «سپاهیان دین» پس از طی آموزش‌های مذهبی به منظور تعلیمات دینی به روستاها اعزام گردند و یا از روحانیون وابسته به رژیم در این زمینه استفاده کنند، آقای شریعتمداری از این طرح استقبال نمود. "گزارش‌های متعدد اطلاعاتی از تاریخ ۱۳۴۵ وجود دارند که اساساً نشان می‌دهند که او [آقای شریعتمداری]، با شاه مناسبات نسبتاً خوبی داشته و همچنین در لیست حقوق بگیران ساواک بوده است. به عنوان نمونه ادعای اخیر، در گزارش مورخ آبان ۱۳۵۰ از او به عنوان رئیس مرکز مذهبی قم نام برده شده که از نخست‌وزیری و ساواک وجوه‌هایی دریافت می‌کند. در مورخ ۱۳۵۰ شریعتمداری به عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران مذهبی که با ساواک برای تشکیل یک سپاه دین مذهبی همکاری می‌کند، گزارش شد. در یک گزارش در سال ۱۳۵۷ گفته شده که او چهره مذهبی برجسته‌ای است که توسط ساواک تأمین می‌شود."^۱

در همان زمان، "امام خمینی ضمن اشاره به تأسیس «سپاه دین» از سوی رژیم و خطر روحانیون وابسته و درباری، نوشت: این برنامه رژیم به منظور ریشه کن کردن اسلام و کنترل حوزه‌ها و مساجد انجام می‌گیرد."^۲

در جای دیگر امام خمینی^(۵) طی پیامی خطاب به علما و خطبای اسلامی، "ضمن اشاره به تأسیس «سپاه دین» از سوی رژیم، نوشت: آنها قصد دارند با جایگزین کردن معمین ساختگی، روحانیت خدمتگزار به اسلام را عقب بزنند. تا آنها بلندگوهای باشند برای مقاصد ضداسلامی دستگاه."^۳

رهبر انقلاب با هوشیاری در ۵ آبان ۱۳۵۷ پرده از چهره نهانی برخی از روحانیون درباری برداشته، گفتند: "اکنون که شاه، خود را در بین ملت شکست خورده و زبون می‌بیند، به صحنه‌سازی‌هایی دست زده است. و می‌خواهد افرادی را که چندین سال است با مقاصد شیطانی شاه همراه و به تغییر احکام اسلام و تغییر تاریخ پرافتخار اسلام، به تاریخ گبرها و آتش‌پرست‌ها رأی داده‌اند، ملی جلوه دهند. تا در مواقع حساس با نفوذ در صفوف روحانیون مبارز مأموریت شوم خود را با چهره‌ای ملی اجراء نمایند، باید دید «چه تغییری در نظام شاه

۱. فرزهایی از تاریخ انقلاب (به روایت اسناد ساواک و آمریکا)؛ ۱۳۶۸ ص ۲۴۸

۲. زیرنظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۱،

۱۳۷۱ ص ۵۳۹

۳. همان ص ۵۴۳

پدید آمده است که اینان تا دیروز دست بوس بودند و چاکر، و امروز مخالف»، باید ملت شریف «هوشیار باشند که این مهره‌های خطرناک، خود را در بین آنان، جا نزنند.^۱»

"رهبران مذهبی میانه رو، به هیچ وجه خواستار براندازی سلطنت نبودند و هدفی جز اجرای قانون اساسی ۱۹۰۶ [میلادی]، و حفظ حرمت مذهب توسط دولت نداشتند.^۲"

از سال‌ها قبل بسیاری از مردم اطلاع داشتند که نمایندگان از طرف شاه به طور مکرر با آقای شریعتمداری تماس می‌گرفتند و ایشان نیز به مناسبت‌هایی در زمان‌هایی مختلف برای شاه پیام می‌فرستاد. در کتاب «فرازهایی از تاریخ انقلاب» در مورد پیامی که «آقای عباسی» داماد آقای شریعتمداری، از طرف وی به دربار ارسال شده و توسط هویدا (وزیر دربار) تقدیم شاه نموده، نوشته است که: "شریعتمداری پیامی برای آیت‌الله خمینی فرستاده که وی می‌گفت او دیگر با [امام] خمینی همکاری نمی‌کند. چون که [امام] خمینی در مقابل شاه قرار گرفته است.^۳"

«هدایت اسلامی‌نیا» یکی از نمایندگان اسبق مجلس و از آشنایان آقای شریعتمداری و هویدا، و در عین حال از منابع فعال لانه جاسوسی آمریکا در ملاقاتی که با وی داشته اظهار می‌دارد: "خود وی از شریعتمداری پرسید که آیا وی با گفته‌هایی که از طرف [امام] خمینی در مصاحبه با لوموند ابراز شده موافقت دارد؟ شریعتمداری گفته بود که موافق نیست.^۴"

جریان تماس‌ها و ملاقات‌های نمایندگان رژیم و آقای شریعتمداری، بصورت معمول و همیشگی استمرار داشته است.

"با وجود این که پیغام‌های هویدا برای شریعتمداری و جواب‌های شریعتمداری همیشه و تقریباً یکسان بود، اما این تبادل نظرها اقلأ هفته‌ای دوبار برای قوت قلب انجام می‌شد. چند بار هم بهبهانیان معاون مالی دربار با چمدان پول نزد شریعتمداری رفته است.^۵"

آقای شریعتمداری حتی زمانی که در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز در بزرگداشت چهلم شهدای قم و به پشتیبانی از روحانیت قیام کردند، این حرکت مردم را مورد سرزنش قرار داد. "در ساعت ۱۱ صبح امروز ۵۶/۱۱/۲۹ تلگرامی از سوی آیت‌الله شریعتمداری به مراجع

۱. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)، جلد ۷ صص ۲۳۸-۲۳۷

۲. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ح.ا. مهران، انتشارات مهران، تهران ۱۳۷۰ ص ۳۶

۳. فرازهایی از تاریخ انقلاب (به روایت اسناد ساواک و آمریکا)؛ ۱۳۶۸ ص ۶۳

۴. همان ص ۶۵

۵. همان ص ۷۸

مذهبی تبریز مخابره شد. در این تلگرام تظاهرات تبریز که موجب خساراتی شد، مورد نکوهش قرار گرفته است.^۱

در روز بعد، "پانزده تن از روحانیون تبریز بنا به دستور آیت الله شریعتمداری مردم را دعوت به آرامش کردند و از آنها خواستند که بازارها را باز کنند."^۲

در صورتی که در همان زمان، "جمعی از روحانیت مبارز تهران با انتشار بیانیه‌ای از مبارزات مردم تبریز، خصوصاً در بزرگداشت چهلم شهدای قم تجلیل کردند و خواستار ادامه مبارزه تا پیروزی شدند."^۳ در مقابل "آیت الله شریعتمداری خطاب به مردم: اقدامات ما بایستی از چارچوب قانون اساسی فراتر نرود."^۴ ولی در واقع، ایشان نه با مردم، بلکه "با رژیم شاه همصدایی و همفکری داشت."^۵

برابر اخبار مندرج در روزنامه کیهان مورخه ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ به شماره ۱۱۵۶، در ملاقات ۴ ساعته که در مورخه ۵۷/۷/۱ در منزل آقای شریعتمداری توسط «سپهبد مقدم رئیس ساواک» با ایشان به عمل آمد، آقای شریعتمداری خطاب به وی گفت: "...یکی از پایگاه‌های مخالف بارژیم سلطنتی ایران، نجف است که من صددرصد با این پایگاه مخالفم. من برای حفظ مملکت و دیانت و سلطنت فکر می‌کنم. ... این راهی که من می‌روم [طرفداری ظاهری از مردم] به آن علت است که ابتکار عمل به دست تندروها نیفتد. اگر مرا در مسیر، کاملاً موافق احساس کنند دیگر نمی‌توانم مانند سدی در مقابل تندروها عمل کنم. من باید ترتیبی بدهم که مرا قبول کنند. و به همین جهت است که برای جلب گروه‌ها و افکار عمومی در داخل و خارج از کشور میاندار شدم. چه، اگر چنین نمی‌کردم وضعیت تندروها به جایی می‌رسید که مملکت را از بین می‌بردند. من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می‌کنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت مملکت بهتر تلاش کنم. و بیشتر موفق باشم. ... [امام] خمینی و کسانی که مانند او فکر می‌کنند که حکومت اسلامی برای این مملکت مناسب است، در خراب کردن، قدرت دارند و برای سازندگی نه‌سازمانی دارند و نه توانائی. ... من با این کارهایی که انجام می‌دهند و مردم در زحمت قرار می‌گیرند، مانند ایجاد اعتصاب، بستن بازارها، ایجاد هیاهو و تظاهرات و اخلاص نظم، صددرصد مخالفم. امروز در

۱. زیرنظر کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد

۲، ۱۳۷۱ ص ۷۹۳

۲. همان ص ۷۹۴

۳. همان ص ۷۹۴

۴. هویدا فریدون/ سقوط شاه؛ ترجمه: ح. ا. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ ص ۶۲

۵. بهنود مسعود/ از سید ضیاء تا بختیار؛ سازمان انتشارات جاویدان ۱۳۷۰ ص ۸۲۸

مجلس عزاداری پسر آیت‌الله گلپایگانی شعارهای تندى دادند. یک نفر که نزدیک من نشسته بود و با من هم عقیده بود، به شوخی اظهار کرد: ما به ظلمی که در گذشته وجود داشت، طالب‌تر هستیم تا عدالتی که اینها وعده می‌دهند. من صریحاً می‌گویم که با [امام] خمینی و اعمال او مخالفم. تعدادی از علما به من مراجعه می‌کنند و با بحث راجع به روش من و [امام] خمینی سؤال می‌کنند که آیا اختلافی داریم؟ من می‌گویم: «بلی، او مخالف شاه است» در حالیکه «من این طور نیستم». ... من از [امام] خمینی ترسی ندارم. اما طرفداران او دیوانه‌هایی هستند که بی‌پروا با اسلحه و نارنجک می‌کشند و خرابکاری می‌کنند. ... برقراری حکومت نظامی کار باارزش و مفیدی بود. و باید باقی بماند. من صریحاً می‌گویم: «به عرض اعلیحضرت برسانید و به نخست‌وزیر هم بگوئید که هر چه می‌توانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی‌تر کنند.» در مورد زندانیان سیاسی ضد رژیم چنین ابراز عقیده کرد: «من معتقد به آزادی زندانیان نیستم. آن‌هایی را که اطمینان دارید بعد از آزادی تحریکات نمی‌کنند، آزاد کنید. ولی بقیه را نگه دارید. مخصوصاً کسانی را که اهانت به مقام سلطنت می‌کنند.»^۱

یکی از زندانیان سیاسی که در آن زمان در بند رژیم شاه بود، روحانی مبارز خستگی‌ناپذیر «آیت‌الله سید محمود طالقانی»، ابوذر زمان، بود که وی با آزادی ایشان مخالفت می‌کرد!!

در کتاب «ایران، ابرقدرت قرن؟» در مورد آقای شریعتمداری می‌نویسد: "او با دربار و دولت هویدا و ساواک، ارتباطات گسترده‌ای داشت و نامه‌ها و گزارش‌های مسئولان ساواک و درباریان که در سال‌های بعد انتشارافت، نشان داد که شریعتمداری هم دل به «دارا» داشته و هم در خیمه به روی «اسکندر» گشوده است. مناسبات آقای شریعتمداری با دربار از سال ۱۳۲۶ و پس از سفر شاه به آذربایجان آغاز شد."^۲

ایشان به عنوان مرجع بسیاری از مردم ایران و با وجود داشتن طرفدارانی از جامعه روحانیون از همان اوان بروز بحبوحه انقلاب، به انحاء مختلف کجروی خود را با مردم و رهبر انقلاب عیان نمود.

نیک‌آر. کدی، یکی از پژوهشگران و خاورشناسان معروف آمریکایی و مدرس دانشگاه‌های کالیفرنیا و لس‌آنجلس که مبحث اصلی وی تاریخ ایران و خاورمیانه بوده است، در یکی از کتب منتشر شده خود می‌نویسد: "روحانیون طراز اولی که از [امام] خمینی انتقاد داشتند، که

۱. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جلد ۲ پاورقی صص ۱۷۷-۱۷۵

۲. مازندی یوسف / ایران، ابرقدرت قرن؟؛ نشر البرز، چاپخانه: آسمان ۱۳۷۳ پاورقی ص ۶۱۰

مهمتر از همه آیت‌الله شریعتمداری بود. بسیاری از افراد این گروه‌ها با نظر و تمایل [امام] خمینی و اطرافیان او در مورد برگزاری یک فراندوم به طور مستقیم و درخواست از مردم که میان رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی، یکی را انتخاب کنند، مخالف بودند.^۱

بسیاری از کسانی که مقلد ایشان بودند، طبعاً با تشکیل دولتی به نام «جمهوری اسلامی» نه تنها موافق نبودند بلکه به مخالفت هم برمی‌خواستند. مثلاً استوار عبدالعلی سلامت، یکی از کودتایچانی که در جریان کودتای نافرجام «نقاب» در پایگاه نوژه همدان دستگیر و محاکمه شده بود، در حین محاکمه گفت: "هر مسلمانی به مرجعی اعتقاد دارد. من معتقد به آقای شریعتمداری بودم."^۲

به این مقلدین چنین القاء شده بود که "سرنوشت مردم ایران را آذربایجان تعیین می‌کند. و سرنوشت آذربایجان را حضرت آیت‌الله شریعتمداری در دست دارد."^۳

در جریان کودتای نافرجام «نقاب»^۴ که برای سرنگونی رژیم نوپای جمهوری اسلامی و کشتار رهبران نظام، بخصوص با بمباران منطقه جماران و قتل رهبر انقلاب طرح‌ریزی گردیده بود، برابر مدارک مستند، آقای شریعتمداری در توطئه براندازی حکومت و قتل وی شرکت داشته، و یا حداقل، به قول خودش از ماجراء مطلع بوده است و این دست کم یعنی "اطلاع از کار جمعیت و گروهی که اسباب و لوازم قتل امام و حتی قتل افراد عادی مردم «سکنه جماران» را تدارک می‌دیده‌اند."^۵

برابر اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا در ایران، ایشان برای استحکام پایه‌های دشمنی خود با امام خمینی^(۵) به حمایت آمریکا نیازمند بوده است:

"خیلی محرمانه

از: سفارت آمریکا-تهران

به: وزارت خارجه-واشنگتن

تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ برابر با ۲۷ دی ۵۷

موضوع: برطبق گزارش، شریعتمداری در پی حمایت آمریکا است.

۱. کدی نیکی. آر (Nikki R. Kaddie) / ریشه‌های انقلاب ایران؛ ترجمه: دکتر عبدالکریم گواهی، انتشارات قلم، چاپخانه

دیبا، ۱۳۶۹ ص ۳۷۹

۲. کودتای نوژه / مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ ۱۳۶۸ ص ۱۷۹

۳. همان ص ۱۱۰

۴. کلمه «نقاب» برگرفته از اول کلمات: (نجات قیام انقلاب بزرگ) بود.

۵. نوروزی مرتضی / آفت‌هایی که انقلاب و پاسداران را تهدید می‌کند. دارالعلم، ص ۱۰۹

خلاصه: واسطه سیاسی گفت: آیت‌الله شریعتمداری مایل است حمایت بی‌سروصدای آمریکا برای رقابت مذهب‌یون میانه رو با [امام] خمینی را داشته باشد.^۱

در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸، سفارت آمریکا در تهران گزارشی علیه انقلاب به واشنگتن ارسال نمود که در آن تأکید شده بود: "یک ائتلاف شریعتمداری، مجاهدین خلق [منافقین] و جبهه ملی می‌تواند بسیار نیرومند و سهمگین باشد."^۲

از این موضوعات پشت پرده و پنهانی، بسیاری از مردم از جمله نظامیان مقلد وی مطلع نبودند. هرچند رهبر انقلاب با ژرف اندیشی به عمق مطلب پی برده بود. وی خطاب به ائمه جماعات هشدار دادند که "...روشنگری مردم را برعهده گیرند و از دعوت «واعاظ السلاطین» و اشخاصی که به نفع دستگاه جبار، دانسته یا ندانسته مطالبی را انتخاب می‌کنند که مردم را از مسائل اصلی روز بازدارند، جداً احتراز فرمایند."

در واقع مقلدین متعصب و بیراهه روندگان وی، و یا اشخاصی که شایعات ساواک در آنان مؤثر واقع می‌شد، همان حادثه آفرینان و خونریزان درون نیروهای مسلح بودند که البته در اواخر نهضت، تعداد آنان نیز بسیار انگشت شمار شده بود. رهبر انقلاب در مورد این اشخاص در مورخه ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ گفتند: "چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثریت را آلوده کنند. حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش ایران، جداست. ارتش از ملت است و ملت از ارتش."

اکثریت قریب به اتفاق مقلدین آقای شریعتمداری اعم از نظامیان و مردم، به شدت تحت تأثیر رهبری امام خمینی^(ره) قرار گرفتند و با وی پیمانی وثیق و استوار در جهت همبستگی با نهضت اسلامی بستند. و از قید اغوای «واعاظ السلاطین» وارهیدند.

ارتشبد قره‌باغی در خاطرات خود معترف است که "ناگفته پیداست که مردم بدنه ارتش را از خود و هم کیش خود می‌دانستند. و کشتارها را بیشتر به امرای شاهنشاهی ایران منتسب می‌کردند. و به همین دلیل فریاد می‌زدند: به کوری چشم شاه، ارتش برادر ماست."^۳

۱. فزاهایی از تاریخ ایران (به روایت اسناد ساواک و آمریکا) / ۱۳۶۸ ص ۳۵۴

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا. (دفترسیاسی)،

چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۳۰

۳. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) مرداد-بهمن ۵۷، نشر نی، ص ۴۹

"مؤمن کسی است که دوستیش برای خدا و دشمنیش برای خدا و گرفتنش برای خدا و رهاکردنش برای خدا باشد."^۱

نقش ارتش در تثبیت انقلاب اسلامی ایران

رهبر انقلاب اسلامی، ۳۵ میلیون ایرانی خفته را در کمترین زمان، به آتش فروزانی از خشم و طغیان مبدل ساخت، که برای تمامی ناظران سیاسی جهان، یک پدیده غیر قابل تصور محسوب می‌شد. دنیا شاهد رفعت توده‌های عظیم انسان‌هایی بود که در راه تکامل سیاسی تاریخی خود گامی دشوار برمی‌داشتند. انقلاب با رهبری قاطع و سازش ناپذیر، با جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های بی‌شائبه مردم مسلمان ایران و با پیوستن نیروهای مسلح به صفوف هموطنان و همکیشان خود، در مدت زمانی کوتاه به ثمر رسید.

در طول ادوار، بعد از تغییر هر رژیم، فرصت طلبان طماعی علیه نظام نوپا و ثبات نیافته، در جهت دستیابی به تمایلات خود به مخالفت برخاسته‌اند. طبعاً رژیم نونهال جمهوری اسلامی ایران نیز، خارج از محیط این دایره نبود.

سپهبد شهید علی صیادشیرازی در مورد نقش ارتش در تثبیت نظام اسلامی اظهار داشت، "این سؤال مطرح می‌شود که با به ثمر رسیدن انقلاب در ۲۲ بهمن، آیا واقعاً انقلاب دیگر هیچ مشکلی نداشت؟ و به طور کامل پیروز شده بود؟ همه ما شاهدیم که مشکلات بسیار خطرناکی در مقابل انقلاب قرار گرفت. اولین مشکلی که این بود که معلوم شد در صف متحد انقلابی‌ها، گروهک‌های مختلفی نفوذ کرده بودند. گروهک‌های پلید منافقین، چریک‌های فدایی خلق، روشنفکر مآب‌های ملی گرا. حالا سهمشان را از انقلاب می‌خواستند. و چون از نظر خودشان با عکس العمل مناسبی برخورد نکردند، اغتشاش و بلواراه می‌انداختند، تفرقه ایجاد می‌کردند. ... در این گونه صحنه‌ها مشاهده شد که انقلاب نیازمند به حمایت و حفاظت است."^۲ "انقلاب ما انقلابی است که مردم عاشق آنند. برای اینکه این گل انقلاب بخواهد از دست گل چینان محفوظ بماند، ناگزیر بایستی در کنار آن چیزی باشد که این گل را حفظ کند. و آن وسیله، همین مردمند. و پولادین‌ترین و مستحکم‌ترین بازویی که می‌تواند این وظیفه

۱. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»)، جلد ۱، فصل

اول، گفتار ۱۷۶۹ ص ۶۹

۲. مصاحبه حضوری / مرداد ماه ۱۳۷۵

را انجام دهد، ارتش جمهوری اسلامی ایران است. که می‌تواند نیروهای مردمی را در این راه بسیج کند و به خدمت خود بگیرد.^۱

سیاست آمریکایی‌ها با پیروزی انقلاب اسلامی دچار چالش جدی در سطح جهانی شده بود، و در صحنه بازی دیپلماتیک خود را بازنده دیدند، لذا «زیگنیو برژینسکی»^۲ مشاور عالی امنیت ملی آمریکا، در نامه‌ای خطاب به «سایروس ونس» وزیر خارجه وقت آمریکا تأکید می‌کند که: "با توجه به قابل پیش بینی نبودن حوادث و تحولات آینده ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمامی رهبران سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی بدون استثناء، از جمله اقلیت‌های مذهبی یا نژادی و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت مسلحانه علیه حکومت [امام] خمینی را تحریک کنند، تماس برقرار نماید."^۳

در جهت اجرای تأکید برژینسکی، سفارت آمریکا در تهران با ضد انقلابیون داخلی روابطی گسترده برقرار نمود. و نسبت به تحریک و هدایت آنان به منظور براندازی جمهوری اسلامی تلاشی وافر از خود نشان داد.

هنگامی که برای دانشجویان پیرو خط امام، محرز شد که سفارت آمریکا در ناآرامی‌های داخلی دخیل است، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در اقدامی انقلابی، «لانه جاسوسی آمریکا» در تهران را تسخیر و تعداد ۶۶ نفر کارکنان آن محل را دستگیر نمودند و طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان (دفاع مشروع)، به گروگان گرفته شدند. سفارت آمریکا قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدام به جاسوسی و توطئه علیه انقلاب در اشکال مختلف از جمله سرنگونی آن می‌نمودند. با صدور ویزا به سیاسیون و ساواکی‌های تحت تعقیب، جهت فرار از مملکت کمک می‌کردند. تحریک و هدایت گروهک‌ها و ضد انقلابیون را مدیریت می‌نمودند. لذا با تسخیر این لانه فتنه و جاسوسی، حیثیت و اعتبار آمریکا در سراسر جهان تحقیر و به چالش کشیده شد.

۱. آیت الله خامنه‌ای / مورخه ۱۳/۶/۱۳۶۹

۲. Zbigniew Brzezinski

۳. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران

"اگر چه هیچ کس نمی توانست این موضوع را از قبل پیش بینی کند، ولی اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن ۶۶ آمریکایی حاضر در سفارت توسط دانشجویان تندروی ایرانی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، سخت ترین و پرگزارش ترین صحنه در تاریخ سیاسی شد."^۱

چندروز بعد از گروگانگیری، ایران به خاطر نشان دادن حسن نیت، ۳ نفر از گروگان ها (دو نفر سیاه پوست و یک زن) را آزاد نمود. ۱۰ نفر دیگر که در امور سیاسی دخالتی نداشتند نیز آزاد شدند. ولی بقیه در گروگان ماندند. برای آزادی آنان ایالات متحده به دامن هر کسی ملتمسانه آویخته شد.

رهبر انقلاب چهار شرط را برای آزادی آنان مطرح ساخت:

(۱) اعاده ثروت شاه فقید.

(۲) بطلان ادعاهای آمریکا علیه ایران.

(۳) رفع انسداد از دارائی های بلوکه شده ایران در ایالات متحده.

(۴) تضمین عدم دخالت در امور داخلی ایران.

عکس العمل آمریکایی در مقابل این حرکت ایرانیان، منجر به صدور دستور قطع خرید نفت از ایران در تاریخ ۲۱ آبان و توقیف تمامی دارائی های ایران در بانک ها و شعب خارجی و عدم ارسال قطعات و ابزارهای نظامی به ایران گردید. آمریکایی ها برای اعاده حیثیت برباد رفته خود، براندازی رژیم جمهوری اسلامی، تنبیه ایران و آزادی گروگان ها، راه های نظامی و سیاسی گوناگونی را مورد بررسی و مذاقه قرار دادند. آخر الامر اجرای یک عملیات کماندویی در ایران و ترور و یا ربودن رهبران سطوح بالای انقلاب را طراحی نمودند. تا هم تذکری کوبنده به ملت های انقلابی دنیا داده شده باشد و هم جهانیان به میزان توانایی و تدبیر عملیاتی ابر قدرت جهان پی برده و هم در ایران انقلابی، رژیم مورد نظر خود را روی کار آورند. لذا عملیات نظامی خود را در صحرای شنزار طبس آغاز کردند. "عملیات نجات گروگان ها قرار بود در شب پنجم اردیبهشت ۵۹ انجام گیرد. تیم نجات متشکل از افراد تعلیم یافته نیروی زمینی و چتربازان نیروی دریایی بودند که از بین اعضاء نخبه یک گروه داوطلب، انتخاب شدند."^۲

۱. سالیانچر پیر / آمریکا در بند؛ انتشارات: کتاب سرا، چاپخانه: افق ۱۳۶۲ ص ۲۰

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شاد رنگ، تهران-۱۳۸۴ ص ۸۶

«مایلز کاپلند» از مأموران سابقه دار و دست اندرکار سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و یکی از طراحان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گفت: "هدف از تهاجم طبس، تنها آزادی گروگان‌ها نبوده، بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات بوده است."^۱

اسنادی که بعدها فاش شد، نقش بنی‌صدر (رئیس جمهور وقت ایران) در امور مربوط به این عملیات و همکاری با آمریکایی‌ها را برملا ساخت. زیرا چند روز قبل از آغاز عملیات طبس، بنی‌صدر به فرماندهان نیروی هوایی دستور داده بود سریعاً نسبت به برچیدن توپ‌های ضد هوایی ۲۳ میلی متری که برای حفاظت از حریم فرودگاه‌ها مستقر نموده بودند اقدام نمایند. چون یکی از اهداف آمریکایی‌ها بعد از نجات گروگان‌ها، بمباران کلیه پایگاه‌های هوایی ایران بود!

ولی از آنجا که «إِنْ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً»^۲ تاریخ سرنوشت ابرهه یک بار دیگر تکرار گردید. در هنگامی که تمام مردم ارجمند ایران در منازل خود به سر می‌بردند، طوفان شن بیدار صحرای تقدیده طبس، کید آنان را با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو ساخت. در ۵ اردیبهشت ۵۹ آمریکایی، با همکاری عوامل خود فروخته داخلی تحت عنوان «عملیات طبس» یا «پنجه عقاب» توسط حدود ۱۸۰ نفر از نیروهای زبده دلتا، اقدام به حمله نظامی نمود. با وجود پیش بینی وضعیت مناسب جوی منطقه، در صحرای شنزار طبس بر اثر ایجاد طوفان شن با برخورد هواپیماها و بالگردهای آمریکایی باهمدیگر، ادوات مذکور دچار حریق شده و تعداد ۱۲ نفر از تفنگداران آمریکا کشته شدند. دو بالگرد آنان به دلیل نقص فنی از کار افتادند، سایر نیروهای آمریکایی با ۵ فروند هواپیمای C-130 از مهلکه گریختند. در نتیجه حمله نظامی آنان با شکست روبه‌رو گردید.

در زمان‌های بعد مشخص شد که "کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات، امکانات خود را در اختیار نظامیان آمریکایی قرار داده بودند."^۳

بعد از شکست فضاحت بار نظامیان آمریکایی در طبس، که در واقع شکست دیپلماتیک آن کشور در حل مسئله گروگان‌ها قلمداد شد، سیاست کارتر زیر سؤال نمایندگان کنگره رفت "گلد واتر یکی از سناتورهای آمریکا، وقتی که نمایندگان به رئیس جمهور آمریکا زیاد حمله

۱. همان ص ۸۹

۲. سوره نساء آیه ۷۶

۳. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات: ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی تهران ۱۳۹۳ پاورقی ص ۸۰

کردند، گفت: همکارها، این قدر به رئیس جمهور حمله نکنید، او اشتباه نکرد و نقشه عالی بود. اگر پیاده می‌شد، انقلاب [اسلامی ایران] تمام بود. تمام شرایط درست بود. فقط خدا با ما نبود.^۱ امام خمینی^(ره) گفتند: «کارتر برای دور بعدی ریاست جمهوری، رأی نمی‌آورد.» جیمی کارتر بعد از شکست در انتخابات دور بعدی ریاست جمهوری، صراحتاً گفت: «عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری این کشور بزرگ، نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود.»^۲

کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، بعد از شکست در عملیات طبس، به منظور براندازی رژیم جدید ایران، با انتخاب «دکترین نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا، نقشه کودتایی موسوم به «نقاب»^۳ و تهاجم نظامی ارتش بعث عراق به ایران را ترسیم نمود. «یکی از هدف‌های نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، آمریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیائی‌ها نخواهد کرد، بلکه این آسیائی‌ها هستند که باید با آسیائی‌ها بجنگند.»^۴

مدتی در اندیشه اولویت بندی طرح مذکور بودند. سرانجام نمایندگان سازمان «سیا»، «موساد» و «استخبارات عراق»^۵ اولویت اول را به کودتا در پایگاه هوایی «شهید نوژه» همدان اختصاص دادند. علت انتخاب این پایگاه هوایی، دارا بودن هواپیماهای کافی، نزدیکی به تهران، استقرار این پایگاه در خارج از شهر و وجود تعدادی از افراد مستعد و قابل جذب بود. برای اقناع تعداد دیگری از خلبانان که از نظر شرعی دچار تردید بودند، گفته شد: بسیاری از علماء از جمله آقای شریعتمداری با این طرح موافقت خود را اعلام نموده‌اند. و اجرای این کودتا باعث نجات ایران و اسلام می‌گردد. تعدادی از نظامیان و خلبانان به بیت آقای شریعتمداری برای کسب مجوز شرعی رجوع نمودند.

۱. صادقی گویا نجاتعلی / چگونه می‌جنگیدیم؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۴ ص ۱۰۶

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ص ۸۰

۳. سرواژه‌های: نجات قیام ایران بزرگ.

۴. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ص ۷۷

۵. استخبارت یا سازمان حفاظت اطلاعات عراق از سه اداره مجزاء از هم تشکیل گردیده بود: اداره سیاسی، اداره ویژه و اداره اجرائیات. سازمان‌های اطلاعاتی در اداره سیاسی مشغول به فعالیت بودند. استخبارات ارتش یا اداره ضد اطلاعات ارتش سازمانی بود که بر عملکرد نظامیان و خانواده‌های آنان را در خارج و یا در داخل کشور تحت نظر داشت.

نحوه انجام عملیات کودتا بر این منوال مقرر شده بود که ضمن همکاری بعضی از فرماندهان متواری، آمریکا نیز همزمان با اعزام تعدادی کشتی جنگی به سواحل خلیج فارس، همدیگر را تناسر و یاری دهند.

جهت توجیه بارگیری مهمات و آماده به رزم بودن هواپیماهای مأمور کودتا، از مدتی قبل به ارتش عراق دستور داده شده بود که گهگاهی از طریق هوایی یا توپخانه به مناطقی از ایران تعرضاتی انجام دهد، تا با متشنج ساختن افکار عمومی به مناطق مرزی، کودتای «نقاب» با موفقیت کامل اجراء شود.

چند ساعت قبل از اجراء، یکی از خلبانان کودتاچی با مراجعه به بیت آیت الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، موضوع کودتا را فاش نمود. همزمان یکی از درجه‌داران تیپ «نوهده»^۱ نیز بدون اطلاع از لو دادن کودتا توسط خلبان مذکور، عمل وی را تکرار نمود.

بدین صورت کودتای نقاب که هیچ سازمانی از وقوع آن کمترین اطلاعی نداشت، توسط ارتشیان مؤمن و مسلمان و وطن دوست، فاش گردید. در نتیجه، با بازداشت کودتاچیان توسط ارتشیان انقلابی، چراغ یکی دیگر از طرح‌های براندازی آمریکایی از سوسو افتاد و به خاموشی گرائید.

«کودتای [پایگاه] نوزه» که نمونه بسیار کوچکتر آن، رژیم‌های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود، به جرأت می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در مقایسه با آن، بازی کودکانه‌ای بیش نبود، در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ خنثی شد.^۲

آیت الله خامنه‌ای در این مورد گفتند: «... ماجرای کودتای پایگاه شهید نوزه را ترتیب دادند، و برنامه ریزی کردند. این هم از طرف همان دستگاه‌های جاسوسی دشمن بود، برای فتح ارتش. می‌خواستند که یا موفق بشوند و با این توفیق بدست ارتشی که عناصر نفوذی آنها در او هست، انقلاب را خاتمه دهند «که این، هدف اولشان بود» و یا اگر موفق نشدند، بین مردم و ارتش فاصله بیندازند. توطئه خطرناکی بود. این توطئه هم بوسیله ارتشی‌ها خنثی شد. شاید ملت ایران ندانند که آن کسانی که موجب شدند توطئه بسیار خطرناک پایگاه شهید نوزه

۱. نیروهای ویژه هوابرد (با نام مستعار کلاه سبزها)، زبده ترین نیروی ویژه ارتش جمهوری اسلامی ایران. در سال ۱۳۷۱ به تیپ ۶۵ تغییر نام یافت. مأموریت اصلی این تیپ، برای آمادگی در جنگ‌های نامتقارن تعریف شده است.

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرنگ، تهران-۱۳۸۴ ص ۱۲۹

خنثی شود، خود جوان‌های ارتشی بودند که آمدند و به ما اطلاع دادند. یک خلبان جوان نیمه شب آمد در خانه ما زد. و ما را با اصرار زیاد وادار کرد که حرفش را گوش کنیم و گفت که این کودتا دارد ظرف ۲۴ ساعت آینده انجام می‌گیرد. بعد هم عناصر دنبالگیر این قضیه رفتند. خود نظامیان و ارتشی‌های متدین آن پایگاه بیشترین نقش را در خنثی کردن آن کودتا داشتند. یعنی آن کسانی که در این صحنه از ارتش دفاع کرد، خود ارتش بود. خودش نگذاشت که این چنگال دشمن به او وصل بشود. و دشمن بتواند توطئه خودش را در ارتش پیاده کند... «آن جوان خلبان هم بعداً جانباخت. الان هم هر جا هست، امیدوارم که مشمول فضل خدا باشد»... این هم یک امتحانی بود که باز توطئه دشمن، به وسیله خود ارتش خنثی شد و از بین رفت.

...دلسوزهای جامعه بدانند، آن مقدار تلاشی که دشمن در ارتش کرده است، اگر در هر قشری این قدر تلاش می‌کرد، معلوم نبود که آن قشر می‌توانست به قدر استقامتی که ارتش در راه اسلام و انقلاب کرده است، استقامت کند. از اول انقلاب، دشمنان ما در واقع، همان دستگاه‌های جاسوسی... با پشتیبانی پولی دولت‌هایشان، با تبلیغاتشان، با رادیویشان، یک کار وسیع را در مجموعه ارتش و در محیط ارتش شروع کردند که من گمان می‌کنم، اگر این وسوسه‌ها را در بین هر قشری می‌کردند، دل‌های آنها را می‌لرزاند و آنها را متزلزل می‌کرد. "شهید دکتر چمران، به عنوان وزیر دفاع، در مورد کودتای نقاب که منجر به شکست گردید گفت: "مسئله مهم این است که زمینه برای کودتا وجود نداشته باشد. و باید بگویم که زمینه‌ای برای کودتا نیست. ۲۰ نفر اگر بخواهند کودتا کنند، ۱۲۰ نفر جلوی آنها می‌ایستند. و ارتشیان ما زیر بار نخواهند رفت. و یکی از دلایل پیروزی ما این بود که در دوران انقلاب، ارتش با ملت نجنگید، و به ملت پیوست."^۱

کودتای نقاب، باعث شد "۲۲ خلبان، همافر، افسر فنی و درجه دار اعدام شدند."^۲ کودتا منجر به تسویه و اخراج افراطی و بی‌اساس بسیاری از خلبانان و کارکنان امید آفرین نیروی هوایی نیز گردید. به طوریکه "پاکسازی خلبانان در اوایل پیروزی انقلاب تا قبل از شروع

۱. سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۳۰

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۱۸

۳. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ ص ۶۵

جنگ تحمیلی به «بهانه‌های واهی»^۱ در لیست‌های ۵ تا ۲۰ نفره انجام می‌شد و به گفته خلبان «نثری» اگر جنگ چند هفته دیرتر رخ می‌داد خلبان باتجربه‌ای در پایگاه‌ها نمی‌ماند.^۲ نفرت فنی و مدیریتی و خلبانان زیادی به اتهام شرکت در کودتای نقاب از کار برکنار شدند، اما بعد از ظهر ۳۱ شهریور، آنها آمدند و گفتند: «می‌خواهیم بدون حقوق و درجه به کشور خدمت کنیم» و بسیاری از آن مردان، تبدیل به بهترین افسران و خلبانان جنگ گردیده و حتی شهید شدند. خلبانان شهید: اقبالی دوگانه، دل حامد، غفور جدی، مهدیار و عباس دوران، برخی از این افراد شاخص بودند.^۳

در اثر این تسویه‌های بی‌رویه و عوامل دیگر، توان رزمی اکثر پایگاه‌های نیروی هوایی به شدت تقلیل یافت و بسیاری از گردان‌های شکاری نظیر گردان ۲۳ شکاری تبریز، عملاً منحل گردیدند!

«گل چینان انقلاب اسلامی»، گروهک‌هایی بودند که سرخ‌نامیمون هرکدام از آنها به یکی از دو قطب استعماری شرق و یا غرب متصل بود. لذا چون با به‌ثمر رسیدن انقلاب، به آمال خود دست نیافتند، با اقدامی مسلحانه ترور شخصیت‌های بانفوذ و تأثیرگذار و طرفدارانقلاب نظیر: «تیمسار سپهبد سید ولی قرنی اولین رئیس ستاد مشترک ارتش»^۴، استاد مطهری، مفتاح،

۱. بسیاری از خلبانان و افسران همچون شهید عباس دوران و علی اقبالی و ... که بعدها با ابراز رشادت‌های کم نظیر موجب کسب افتخارات فراوانی برای مملکت خود گشتند، به بهانه‌های بی‌اساس: دریافت مدال، اسلحه شکاری و نشان لیاقت از دست فرماندهان و مسئولان رژیم سابق که به دلیل لیاقت و کاردانی و ابراز تسلط کامل بر امور محوله نایل گردیده بودند، توسط برخی بدخواهان، در دام برچسب «خائن و یا سلطنت طلب» معرفی گردیدند! گذشت زمان بر کذب اتهام کاذب و قداست آنان صادقانه گواهی داد.

۲. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ص ۶۶

۳. همان ص ۱۱۶

۴. تیمسار سپهبد سید محمدولی قرنی در سال ۱۲۹۲ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۰۹ در کسوت دانشجوی دانشکده افسری ارتش درآمد. در ۱۳۱۱ با درجه ستوان دومی در رسته توپخانه فارغ التحصیل گردید. به خاطر هوش و ذکاوت فوق العاده و حسن انجام وظیفه در رسته خود، در سال ۱۳۳۲، به ریاست رکن دوم (اطلاعات) ارتش منصوب شد. در سال ۱۳۳۶ به درجه سرلشکری مفتخر گردید. در تیر ماه سال بعد در پی کشف کودتا توسط وی علیه رژیم شاهنشاهی، دستگیر و پس از محاکمه ی فرمایشی به ۳ سال حبس محکوم و از ارتش اخراج شد؛ و به تمام مزایای مادی و منزلت اجتماعی جایگاه سرلشکری خود، پشت پا زد. پس از آزادی از زندان، با علمای طراز اول دینی نظیر: آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله سیدهادی میلانی ارتباط تنگاتنگی برقرار نمود. به خاطر فعالیت بر ضد رژیم برای بار دوم به ۳ سال حبس و ۹ ماه زندان انفرادی محکوم گردید. سپس از طریق شهید رحیم ملکان با امام خمینی (ره) ارتباط نزدیکی برقرار نمود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همزمان با عضویت در شورای عالی انقلاب، به سمت ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شد. وی در قضیه ی شورش ضدانقلابیون که قسمتی از اراضی استان کردستان را مأمین خود ساخته بودند، با قاطعیت از پیشروی و نفوذ آنان ممانعت به عمل آورد. قرنی یکی از مخالفان سرسخت شعار انحلال ارتش در مقابل مجاهدین

شهدای محراب، شهدای حزب جمهوری اسلامی، رجائی، باهنر و... را پی ریزی کردند. احیاء احزاب قدیم و جدید، نظیر: جبهه ملی، نهضت آزادی، فدائیان اسلام، حزب ملت ایران، حزب توده، جنبش مسلمانان مبارز، حزب خلق مسلمان، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و... سعی در عدم تشکیل یک حکومت منسجم مردمی و اسلامی. و پیشنهاد تشکیل حکومتی تحت عناوین جمهوری دموکراتیک، جمهوری اسلامی- ملی، جمهوری سوسیالیستی و... آغاز مبارزه مسلحانه با نظام جدید در استان‌های خوزستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان ضمن تحریک اقلیتی از مردم بومی منطقه، با احیاء اختلافات قومی و قبیله‌ای بویژه توسط عوامل حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین، از قبیل عرب، کرد، ترک و بلوچ، به منظور خودمختاری و تجزیه طلبی قسمتی از پیکره میهن اسلامی ایران صورت می‌گرفت.

در این مقطع حساس، باوصف پاکسازی‌های افراطی و بی‌اساس، تنها بازوی مسلحی که قادر به حفظ نظام نوپای جمهوری اسلامی و یک‌پارچگی حدود و ثغور مملکت و ممانعت قاطع از تجزیه طلبی کشور وجود داشت، نیروهای مسلح، اعم از ارتش و نیروهای انتظامی بود. اینان با تمام توان به مقابله با ضدانقلاب برخاستند. و طی ماه‌ها مبارزه با ضد انقلابیون تجزیه طلب، آرزوی اربابانشان را برای انفکاک قسمتی از خاک کشور، ناکام گذاشتند.

چون عُمال استکبار در مقابل نیات خود، با ارتشی تا بن دندان مسلح، مواجه گردید، لذا برای از میدان خارج نمودن آن، دست به دامن توطئه‌های گوناگونی زدند. ضدانقلاب به این نتیجه رسیده بود که اگر کشوری فاقد استقلال نظامی باشد، طبعاً استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه نیز دست خوش تحولات گوناگونی خواهد شد. حزب منحل دموکرات، که برای انفصال کردستان از پیکره هزاران ساله ایران، فعالیت مزدورانه خود را آغاز نموده بود، از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، مبارزه مسلحانه‌ای را به راه انداخت. با دریافت میلیون‌ها دلار از «پیمان ناتو» و ائتلاف با گروهک «پیکار»، و با بهره گرفتن از امدادهای مالی صدام حسین، هنوز ۸ روز از پیروزی انقلاب نگذشته بود که به پادگان مهاباد حمله کردند و با چپاول تیپ آن شهر، ۱۸ قبضه توپ ۱۰۵ میلی متری و هزاران سلاح سبک و سنگین را غارت نمودند.

خلق (منافقین) و چریک‌های به اصطلاح فدایی خلق محسوب می‌گردید. وی معتقد بود که: اگر ارتش را با هر دلیلی تضعیف نمایند، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور به مخاطره جدی خواهد افتاد. همواره مدعی بود که: در ارتش تصویری به وجود خواهم آورد که دشمنان کشور، قادر نباشند کوچکترین لطمه‌ای به ایران اسلامی وارد نمایند. هنوز ۲ ماه از ریاست وی در ارتش نگذشته بود که به دست گروهک ملحد فرقان به شهادت رسید. و بدین سان مدال افتخار نخستین شهید انقلاب را از آن خود کرد.

در اواخر اسفند همان سال به پادگان سنندج هجوم بردند. یک ماه بعد باعث ایجاد درگیری بین مردم شهر نقده گردیدند که از دو تیره کرد و ترک زبان تشکیل شده بود. در ۲۴ مرداد ۱۳۵۸ با همکاری چریک‌های کمونیستی موسوم به «فدائیان خلق»! شهر پاوه را به محاصره درآوردند، که پس از تصرف شهر بی‌دفاع، دست به کشتار فجیعی از مردم مظلوم آن دیار زدند. سپهبد شهید صیادشیرازی در مورد اقدامات مسلحانه ضد انقلابیون گفتند: "در یک برهه از زمان، ضدانقلاب به صورت مسلحانه خودش را در: گنبد، جنگل‌های شمال، خوزستان، کردستان، آذربایجان غربی و در سیستان و بلوچستان نشان داد. که اولین نیروی آماده و «پادر کاب» برای مقابله با آنان، ارتش بود." به طوریکه روز بعد از پیروزی انقلاب، برخی از مردم گنبد به شهربانی‌ها حمله کردند. عناصر مسلح حزب منحله دمکرات به سرکردگی و تحریک عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد در آذربایجان غربی در اول اسفند همان سال یعنی ۸ روز پس از پیروزی انقلاب، به پادگان آن شهر حمله نموده و با کشتن و مجروح کردن تعدادی از افسران، درجه‌داران و سربازان جمعی پادگان، اقدام به غارت سلاح‌ها از جمله ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران اسلحه سبک و به آتش کشیدن پادگان نمودند. در همان زمان سنندج نیز کانون گسترش بحران در استان کردستان گردید.

طبعاً هنگامی که، جیره خواران اجانب در هر گوشه‌ای از مملکت قد علم کنند، نیروهای مسلح که پیوسته نیرویی سنتی و مقتدر و عامل ثبات منطقه بوده اند، برای گوشمالی و مجازات آنان روانه شده و کشور را از لوٹ وجودشان پاکسازی می‌کنند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: "وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفَ. «پاره‌ای از مردم هستند که جزء با شمشیر، اصلاح پذیر نیستند.»"^۱

امام خمینی در مورد فداکاری‌های ارتش گفتند: "ارتش سرافراز ایران اسلامی، همچون صاعقه بر سر توطئه گران که در گوشه و کنار مرزها خواب تجزیه ایران را در سر پرورانده بودند، فرود آمد. و کردستان و گنبد و ترکمن صحرا، گورستان کوردلان گردید. که همه اینها از افتخارات تاریخی و فراموش ناشدنی ارتش قهرمان است."^۲

امیر سرتیپ احمد دادبین، از خاطرات خود زمانی که پادگان سردشت توسط مهاجمین ضدانقلاب در محاصره بود، از فداکاری‌های رزمندگان ارتشی چنین گفت: "فرمانده پادگان

۱ - مصاحبه حضوری / مرداد ماه ۱۳۷۵

۲. وسایل الشیعه / جلد ۱۱ ص ۵

۳. امام خمینی (ره) / مورخه ۱۳۶۸/۱/۲۸

سردشت «سرهنگ مهرپویا»، حدود ۹ ماه در پادگان مانده و منطقه را ترک نکرده بود. در جواب علت عدم ترک پادگان در طول ۹ ماه اظهار داشت: نگران بودم که اگر منطقه را ترک کنم، در روحیه رزمندگان تأثیر منفی بگذارد. امیر دادبین در ادامه افزود: ایشان وقتی که به منطقه سردشت اعزام شد، منتظر تولد فرزندی بود. وقتی که به منزل برگشت، نوزادش ۹ ماهه شده بود.^۱ سپهبد شهید صیادشیرازی در جریان ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب گفتند: "درماه‌های بعد از پیروزی انقلاب، ارتش در وضعیتی پاکسازی شده، انقلابی و در خدمت انقلاب قرارگرفت. و همزمان، سپاه پاسداران در همان زمان در حال تشکل، آموزش، تجهیز و به وسیله ارتش جمهوری اسلامی ایران، در حال تقویت بود. ... بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتشیان مخلص و متعهد بودند. شهید یوسف کلاهدوز همراه شهید نامجوی انقلابی که فرماندهی دانشگاه افسری را به عهده داشت، برای پایه گذاری و تشکیل سپاه فعالیت و تلاش می کردند."^۲

آیت الله خامنه‌ای در مورد یکی دیگر از شئون ارتش بعد از انقلاب گفتند: "یکی دیگر از افتخارات ارتش این است که آموزش به نیروهای انقلابی، به وسیله ارتش انجام گرفت. نیروهای انقلابی ما و سپاه پاسداران ما و عناصر آبدیده رزمی امروز ما، از اول که مرد جنگ نبودند. رزمی نبودند. یعنی مرد جنگ که به معنای فروش انقلابی چرا. اما کارآزمودگی نداشتند. ارتش این مهم را عهده دار شدند. ... شهید کلاهدوز که یکی از فرماندهان سطح بالای سپاه بود، این یک افسر ارتشی بود. یک جوان مؤمن ارتشی رفت داخل سپاه، برای اینکه بتواند به سپاه خدمت کند و سازماندهی رزمی بکند."^۳

ضدانقلابیون به این نتیجه قطعی رسیده بودند که ارتش تنها عامل مؤثر و پایداری است که قادر به حفظ و حراست از انقلاب نوپای اسلامی است. لذا، اولین اقدام آنان برای تضعیف ارتش، ترور «سرلشکر محمدولی قرنی» اولین رئیس ستاد مشترک ارتش به وقوع پیوست. سپس توطئه انحلال ارتش.

مدت کوتاهی از حضور پرقدرت ارتش در مناطق جدایی طلب نگذشته بود که طوفان دسائس و توطئه‌ها درابعاد مختلف علیه این تنها بازوی مدافع توانمند انقلاب، از سوی بلندگوهای استکبار از خارج، و اجیر شدگان بیگانه پرست داخلی وزیدن گرفت. همزمان بدبین نمودن مردم نسبت به روحانیت به سردمداری رئیس جمهور وقت، بنی‌صدر. مدتی بعد،

۱. سخنرانی / قم - تاریخ ۱۳۷۵/۲/۲۸

۲. مصاحبه حضوری / مردادماه ۱۳۷۵

۳. ارتش در نگاه رهبر / چاپ: ارتش ج.ا.ا ص ۱۴۴ - سخنرانی ایشان در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۲۹

ضدانقلابیون مترصد زمانی که ارتشیان دلسوز از اجرای کودتای «نقاب» در پایگاه نوژه همدان، جلوگیری به عمل آوردند و باعث شکست طرح آمریکایی آن شدند، بدنام کردن ارتش به اتهام کودتا را در سرلوحه فعالیت‌های ضدانقلابی خود قرار دادند. توطئه دلسرد نمودن ارتش از رژیم جدید و ایجاد اختلاف و بدبینی بین ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از دیگر اعمال آنان محسوب می‌شد.

این گروهک‌ها در جهت تضعیف ارتش به اتهامات بی‌اساسی استناد می‌کردند از قبیل: این ارتش باتوجه به بافت طاغوتی، قادر به گام برداشتن در راستای حفظ استقلال، آزادی و نظام نوپای جمهوری اسلامی نیست. لذا باید منحل و به جای آن ارتش خلقی و ارتش بی‌طبقه توحیدی جایگزین شود!

مکر آنان با صدور فرمان قاطع و تاریخی رهبر انقلاب مبنی بر اینکه: «ارتش باید پابرجا بماند، انسجام و یک‌پارچگی خود را حفظ کند، مردم از نیروهای مسلح پشتیبانی کنند» نقش برآب شد. ایشان در این مورد گفتند: "...الان [سیاست دشمنان ما] اینطوری است. یک وقت صحبت می‌کردند که این ارتش طاغوتی و مال رژیم سابق است و باید اصلاً منحل شود. خوب در مقابلش صحبت شد که نه. نباید منحل شود. خوب می‌خواستند که یک قوه بزرگی که می‌تواند کار انجام دهد از دست ما بگیرند و کنارش بگذارند، بعد بیایند سراغ روحانیون که روحانیون نباید اصلاً در امور سیاسی دخالت کنند... بعد بیایند سراغ دولت و مردم، که قوه روحانی را از آنها گرفته و مردم را از ارتش و روحانی جدا کرده و به حساب آنها برسند. دولت، رئیس جمهور و قدرت‌های دیگری که هستند از بین ببرند. چون می‌بینند که اگر اینها با هم مجتمع باشند، قدرت بزرگی است که نمی‌شود آن را از بین ببرند."^۱

در زمانی دیگر رهبر فقید امت در مورد آشکار شدن چهره واقعی منافقان گفتند: "ثابت شد صحبت‌های اشخاصی که ادعا می‌کردند طرفدار مظلومین و مجاهد خلق و فدایی مردمند، خلاف بوده است. الآن که کشور در جنگ است، باز به فساد ادامه می‌دهند."^۲ آیت‌الله خامنه‌ای، در تعقیب گفتار رهبر انقلاب^(۵) گفتند: "معلوم بود که فریادهایی که برای تضعیف ارتش آن روز بلند می‌شد، فریادهای صادقانه و مخلصانه‌ای نبود. بلکه مغرضانه بود. و امام، چه خوب شناختند و چه زود شناختند و علاج کردند."^۳

۱. رساله نوین امام خمینی (ره) / جلد ۴، صفحه ۱۴۲

۲. همان ص ۱۷۸

۳. ارتش در نگاه رهبر / چاپ: ارتش جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۱۰۲

شهید چمران وزیر دفاع وقت، در مورد کودتای نقاب و شعار انحلال ارتش، در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دفاع از ارتش اظهار داشت: "همان کسانی که این توطئه را کشف کردند در داخل ارتش بودند. بنابراین کوبیدن ارتش بطور کلی عمل صحیحی نیست. عملی است که استعمار می خواهد. شعار انحلال ارتش از شعارهایی است که ضدانقلاب از روزهای اول مطرح کرده و هنوز هم به دنبال آن است. ... این ارتش با تمام هجوم و حمله‌ای که به آن می شود؛ ارتشی نبود که با ملت ما بجنگد. پیروزی انقلاب ما در سایه این حقیقت بود که ارتش به ملت پیوست، نجنگید. به خدای بزرگ سوگند می خورم، افسرانی هستند در این ارتش که من با کمال جرئت و جسارت در پشت [سر] آنها نماز خوانده‌ام و نماز می خوانم. بدنیست از یکی از افسران پاک اسم ببرم. به نام «سرگرد صیادشیرازی» که هم اکنون به فرماندهی عملیات غرب منصوب شده است. این افسری است که در روزگار گذشته، سال گذشته در سردشت همراه من بود. و پاکی و تقوی و ایمان و شجاعت، هر چه بخواهید در این افسر بی نظیر است. افسری است که در تفسیر قرآن شاید بگویم از اکثریت کسانی که در اینجا نشسته‌اند، تبحر زیادتری داشته باشد. چنین کسانی به فرماندهی گماشته شده‌اند. بنابراین به صرف شعارهای تند و احساسات کور، افراد را کوبیدن، [عمل صحیحی نیست]. در حالیکه گفتم، چنین فرماندهانی [نظیر] «سرهنگ فکوری» که فرماندهی نیروی هوایی شماس، کسی است که بیشتر مؤمنین شما در پشت [سر] او نماز می خوانند."

بعد از شکست توطئه خطرناک کودتای نقاب، امپریالیست به سرکردگی آمریکا و سران رژیم نژادپرست صهیونیست که در واقع پایگاه دائمی استکبار در منطقه قلمداد می شود، آخرین حربه نظامی خود را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران رزم زد. این بار صدام حسین تکریتی کاندیدای اجرای دستورات آنان گردید. "این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کامل منطقه سوق می داد."

«عمر علی» سفیر اسبق عراق در سازمان ملل و یکی از اعضای برجسته شورای حزب بعث گفت: "صدام یک سال قبل از تاریخی که به ایران حمله کرد، تصمیم خود را گرفته بود. به او

۱. السامرایبی وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۵۷

گفتم: به ایران حمله نکن؛ گفت: فرصتی به دست آمده که شاید تا ۱۰۰ سال دیگر به دست نیاید.^۱

وضعیت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

از لحاظ سیاسی

(۱) دولت موقت مهندس مهدی بازرگان

مهندس بازرگان «دبیرکل نهضت آزادی» که گفته می‌شد متخصص آبیاری و لوله کشی آب آشامیدنی و فارغ التحصیل کشور فرانسه بود، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ بنا به پیشنهاد برخی از نزدیکان امام خمینی^(ع)، مأمور تشکیل کابینه گردید.

ترکیب دولت موقت:

نویسنده کتاب «آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران» معتقد است که: دولت موقت از همان اوان، ترکیبی از: اعضاء نهضت آزادی، اعضای جبهه ملی که اکثراً دارای گرایش‌های غربی بودند، و تعدادی از طرفداران و مریدان آقای شریعتمداری تشکیل شد. این ترکیب ناهمگون، "علیرغم اختلافات ظاهری در درون خودشان، در مقابله با خط امام و حمایت آمریکا در ابعاد نظامی، فرهنگی و اقتصادی دارای وجه اشتراک فراوان بودند."^۲ رهبر انقلاب از آن جهت که نهضت آزادی یکی از پرادهاترین سازمان سیاسی بعد از پیروزی انقلاب قلمداد می‌شد، و از خود تندیس آزادی خواهی و استقلال طلبی ساخته بود، برای اینکه این سازمان پرطمطراق، میزان توانایی و شایستگی و انقلابی بودن خود را در امور اداره مملکت به اثبات برساند. با پیشنهاد واگذاری اداره کشور، بطور موقت به این سازمان موافقت نمود.

قبل از پیروزی انقلاب، ژنرال هایزر که مأمور اجرای طرح کودتای نظامی ارتش علیه انقلاب بود، با وجود مهیا نمودن این طرح، انتخاب اعضاء کابینه دولت موقت که اکثراً از طرفداران آمریکا بودند، بر این باور قرار گرفت که دیگر نیازی به انجام کودتا نیست در واقع

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۴۴

۲. غضنفری کامران/ آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرنگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۷۴

خود باعث عدم تشویق اجراء طرح کودتا شد، گرچه به این امر واقف بود که با پیوستن بدنه اصلی ارتش به انقلاب، احتمالاً کودتایی نیز به وقوع نمی‌پیوندد.

مردم به زودی به نامتجانسی دولت موقت که ترکیبی از افرادی با طرز تفکرات ضدانقلابی به هم پیوند داده شده بود، و ارتباطات نهان و آشکار با منافقین و دیگر گروهک‌های ضد انقلاب، پی بردند.

دولت موقت در اعتراض به اشغال لانه جاسوسی آمریکا که توسط دانشجویان پیروخط امام انجام گرفته بود، در پائیز ۱۳۵۸ بعد از ۹ ماه زمامداری استعفاء کرد.

در واقع نتیجه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، سقوط دولت موقت مهندس بازرگان بود. در نتیجه قدرت سیاسی از جانب لیبرال‌ها و میانه روها به سوی تمرکز مبارزه عمومی علیه عناصر ضدانقلاب معطوف گردید. بطوری که در جراید مختلف منتشرشده، "آشکارشدن ناهمسانی تفکر و مشی لیبرال‌ها و دولت موقت با تفکر و مشی رهبری انقلاب، موجب سقوط فوری دولت موقت گردید."^۱

دولت موقت، علاقه مندی خود را با ازسرگیری روابط سیاسی با آمریکا پنهان نمی‌کرد. مهندس بازرگان در مصاحبه با خبرنگار «نیویورک تایمز» گفت: "دولت انقلابی ایران مشتاق است روابط خوب با آمریکا را ازسر بگیرد."^۲

در زمانی که سفارت آمریکا مشغول هدایت ضدانقلابیون و اشتعال نمودن بحران تجزیه طلبان در مناطق کشور بود، وی در مصاحبه دیگری با خبرنگار هفته نامه «نیوز ویک»^۳ وابسته به مؤسسه واشنگتن پست گفت: "ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم. و میل داریم روابط دوستانه را با ایالات متحده حفظ نمائیم."^۴

جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در خاطراتش می‌نویسد: "بازرگان و اعضای کابینه‌اش که اکثراً تحصیل کرده غرب بودند، با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما

۱. روزها و رویدادها/ تهیه و تنظیم: دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا، ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، جلد ۲، چاپ: دهکده، ۱۳۸۱ ص ۱۲۸۴

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادریگ، تهران ۱۳۸۴، ص ۷۴

3. Newsweek

۴. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ همان مدرک، ص ۷۴

محافظت می کردند و از «ژنرال فیلیپ گاست» که جای ژنرال هایزر را گرفته بود، مراقبت می کردند. تا بدون خطر رفت و آمد کند. برای ما پیغام های دوستانه ای می فرستادند.^۱ گفته می شد ژنرال فیلیپ گاست، کسی بود که بیشترین تماس ها را با تجزیه طلبان داخلی برقرار می نمود. و با تحریکات مکرر خود هادی و راصد و مراقب فعالیت های ضدانقلابی آنان بود.

سند به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا، «عباس امیرانتظام»، معاون آقای بازرگان و سخنگوی دولت، یکی از مؤثرترین مهره های مدافعان عادی سازی روابط ایران و آمریکا در کابینه دولت موقت بود.

" برطبق یک سند بدست آمده از سفارت آمریکا در تهران به تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۵۸ که دارای طبقه بندی «سری» می باشد، امیرانتظام از اوایل دهه ۱۳۴۰ با «جورج کیو»^۲ معاون سابق قرارگاه «CIA» در تهران که نام مستعار «ژوزف آدلسیک»^۳ داشته در ارتباط بوده است.^۴

" کد رمز امیرانتظام در اسناد سازمان سیا، (اس. دی. پلاد ۱/۱) بوده است.^۵ یکی دیگر از اعضای مهم کابینه دولت موقت، «دکتر ابراهیم یزدی» معاون نخست وزیر در امور انقلاب و وزیر امور خارجه بعد از استعفای کریم سنجابی از پست وزیر امور خارجه دولت موقت، از سال ها قبل (۱۳۵۰) تابعیت آمریکایی داشته و در واقع یک شهروند آمریکایی محسوب می شد.

همچنانکه " ...یک شهروند آمریکایی ایرانی تبار، دکتر ابراهیم یزدی... در بسیاری از کتب و مدارک، ابراهیم یزدی را به عنوان یک مأمور اطلاعاتی آمریکا... معرفی کرده اند.^۶ مدت ها بعد فاش شد که " بنابر اخبار و گزارش هایی که آمریکایی ها از اهداف و تحرکات نظامی عراق بدست آورده بودند، در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ و قبل از تصرف سفارت آمریکا، [جورج کیو]، رئیس سازمان اطلاعاتی سیا در ایران طی ملاقاتی با وزیر خارجه دولت موقت

۱. همان مدرک، همان صفحه

2. Goryeque

3. Joseph Edelsich

۴. عسکری شاداب/ مواضع آمریکادر جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)، ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳، ص ۲۱۹

۵. غضنفری کامران/ همان کتاب ص ۹۸

۶. نهایندی هوشنگ - ایوبوماتی/ محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۷۰۷

[دکتر ابراهیم یزدی] از احتمال حمله نظامی عراق به ایران سخن گفت. "بعدها دکتر یزدی در مورد این موضوع اعتراف کرد که "آمریکایی‌ها دوسری اطلاعات به ما دادند. یکی گفتند اسناد ماهواره‌ای ما نشان می‌دهد که عراق در حال انتقال نیرو از مرز اردن به مرز ایران است و دیگر این که در مورد منابع گاز ترکمنستان اطلاعاتی دادند که صحیح نبود و درباره نقل و انتقال عراق از طریق صدا و سیمای اهواز با هلی کوپتر به بهانه فیلمبرداری اقدام کردیم و دیدیم عراق آرایش نظامی گرفته است."^۱

وی درکنگره نهضت آزادی در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳، زمانی که جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ با رژیم بعثی عراق و ۵۳ کشور شناخته شده حامی اش بود گفت: "نهضت آزادی، حاکمیت فعلی را قبول ندارد... نهضت آزادی معتقد است که باید این حاکمیت فعلی را از راه قانونی، منطقی و پارلمانی، سرنگون کرد."^۲

"بهرام بهرامیان" نیز یکی دیگر از اعضای اصلی نهضت آزادی بود که طبق اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی، "بهرامیان در خرداد ماه ۱۳۵۶ به استخدام سازمان «سیا» در می‌آید. کدرمز بهرامیان در سازمان «سیا» (اس. دی. ارن ۱) بوده است... طبق مفاد یک سند «سری» وی از خرداد ماه ۱۳۵۷ که یادداشت دریافت حقوق را پذیرفت. که به موجب آن سازمان «سیا» پول یک بیمه عمر معادل یک صد هزار دلار و سالانه پنج هزار دلار آمریکایی در یک حساب غیرمستقیم را بپردازد."^۳

"در بخش دیگری، از وی به عنوان یک عامل مخفی حقوق بگیر تمام عیار نام برده شده است. بهرامیان توسط سازمان سیا آموزش نامریی نویسی، ارتباطات پنهان و حفاظت را دیده بود. و سیا به وی یک رادیو مخابراتی MX350 داده بود... وی در حد فاصل دی ماه ۱۳۵۷ تا شهریور ماه ۱۳۵۸، ۶۷ گزارش به سازمان سیا داده بود."^۴

فرهاد بهبهانی یکی از خویشان نزدیک مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای گفت: "همه ما در دو مقوله مشترک و متفق النظر بودیم. یکی مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران، و

۱. درودیان محمد / اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ ص ۷۸

۲. همان ص ۲۳۹

۳. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادریگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۰۵

۴. همان صص ۱۰۱. ۱۰۰

۵. همان ص ۱۰۱

یکی هم نوعی همبستگی شدید روحی و فکری از جانب ما نسبت به آمریکا.^۱ امام خمینی^(ع) در مورد نهضت آزادی و دولت موقت گفتند: "...نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور به آمریکاست. و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون گذاری یا قضایی را ندارد. و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت های بی مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل های جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک های دیگر، حتی منافقین - این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیشتر و بالاتر است."^۲

وی بعدها در نامه ای در مورد آقای بازرگان خطاب به یکی از روحانیون نوشتند: "والله قسم، من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم."^۳

۲) ریاست جمهوری بنی صدر (اولین رئیس جمهور ایران)

"«ابوالحسن بنی صدر» پیش از انقلاب مدتی کارمند «موسسه تحقیقات اجتماعی» زیر نظر احسان نراقی و دکتر نهاوندی بود. و در کنگره سازمان جهانی جوانان در شهر حیفا اسرائیل شرکت جسته بود. او پیش از انقلاب با حقوق ماهیانه هزار دلار و با کد رمز «اس. دی. لور-۱» با سازمان «سیا» همکاری می کرد."^۴

وی در دولت موقت مدتی در پست معاونت وزارت اقتصاد و دارایی و بعد از مدتی به سمت وزیر اقتصاد و دارایی و عضو شورای انقلاب منصوب شد. روزنامه کیهان در مورخه ۱۳۷۱/۵/۱۱ فاش کرد بنی صدر در یک برنامه تلویزیونی که در انگلستان پخش گردید اعتراف نمود که در زمان ریاست جمهوری خود در ایران، در ملاقات خود با «فوستر» مأمور سازمان سیا: "پیشنهاد همکاری با سازمان «سیا» در قبال دریافت ۵۰۰۰ دلار در ماه را دریافت کرده بود."^۵

۱. همان ص ۱۰۴

۲. همان ص ۱۲۵

۳. سبحانی نیا محمدرضا - علی عسکری سعیدرضا/ مهر و قهر؛ انتشارات: مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ: عترت، اصفهان ۱۳۷۹ ص ۳۲۷

۴. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان انتشارات عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادریگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۰۹

۵. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس با تحلیلی مقایسه ای؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ پاورقی ص ۱۸۵

بنی صدر که در انتخابات ۸ بهمن ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری انتخاب گردید، به دلیل اختلاف نظر با مجلس شورای اسلامی تا تیر ماه ۱۳۵۹ زمینه مناسبی برای تشکیل هیئت دولت فراهم ننمود. تا این تاریخ ایران عملاً فاقد نخست‌وزیر بود که برابر قانون اساسی آن زمان، نخست‌وزیر مسئول اجراء منویات قوه مجریه بود. در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ علیرغم مخالفت شدید بنی صدر، آقای محمدعلی رجایی با کسب رأی اعتماد از مجلس، به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد و از این زمان به بعد کارشکنی‌های مستمر رئیس جمهور با معرفی وزیران پیشنهادی آغاز گردید.

یکی از فعالیت‌های ضدانقلابی بنی صدر حمایت وی از برادران قشقایی «خسرو و ناصر خان قشقایی» (بازماندگان طایفه قراقویونلو) بود که با هدایت سازمان «سیا» و دریافت ماهیانه یک میلیون دلار از این سازمان، در جهت ایجاد آشوب تجزیه طلبانه در منطقه حساس کوچ نشینان ایل بزرگ قشقایی، به منظور جداسازی منطقه‌ای به وسعت جنوب استان اصفهان تا کرانه‌های شمالی خلیج فارس، به ایران مراجعت نموده بودند که در نهایت، شورش مسلحانه آنان که به «اردوی خان» شهرت یافت با مداخله قوای انتظامی به شکست قطعی منجر شد و خاتمه یافت. «برادران قشقایی با حمایت بنی صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند.»^۱

دوران کوتاه ریاست جمهوری بنی صدر با ایجاد ارتباط با ضد انقلابیونی نظیر: مسعود رجوی، اشرف دهقانی، موسی خیابانی، سران فدائیان خلق، عزالدین حسینی (سرکرده ضد انقلابیون کردستان که در رژیم پهلوی توسط ساواک به عنوان امام جمعه شهر مهاباد منصوب شده بود)، سپری شد.

برخی از فعالیت‌های بنی صدر علیه انقلاب اسلامی در زمان کوتاه تصدی ریاست جمهوری وی:

- ۱ - تلاش مجدانه برای آزادی گروگان‌های آمریکایی.
- ۲ - ارسال پیام به مسعود رجوی سرکرده منافقین مبنی بر آغاز عملیات‌های تروریستی علیه سران نظام جمهوری اسلامی: "باید شروع به زدن رأس‌های آنها نمود، چاره دیگری نیست."^۲

۱ - عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران،

۱۳۹۳ ص ۱۸۰

۲. غضنفری کامران / همان کتاب؛ ص ۱۱۰

۳- دستور بمباران هواپیماهای ساقط شده آمریکایی در طبرس به منظور انحاء مدارک «سری» موجود در آنها، به دستور کارتر.

۴- آگاهی از طرح‌ریزی کودتای نقاب (پایگاه هوایی شهید نوژه) ویاری و همکاری با سازمان‌های جاسوسی «سیا»، «موساد» و «استخبارات».

۵- آگاهی وی و برخی دیگر از مسئولین از حمله ارتش بعثی عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، و بی‌دفاع گذاشتن مرزها.

"اسناد نشان می‌دهد، مسئولین دولتی و بنی‌صدر ماه‌ها پیش از آغاز جنگ، از نقشه عراق برای حمله به ایران مطلع شده‌اند. وزیر امور خارجه سوریه در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱، حدود ۵ ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی، نقشه‌های عملیاتی رژیم بعث عراق را برای شروع جنگ سراسری با ایران به اطلاع وزیر امور خارجه ایران رسانده بود. بنی‌صدر نیز که در ابتدای سال ۵۹ به عنوان اولین رئیس جمهور، دولت را در اختیار گرفت، نسبت به این گزارش و گزارش «هانی الحسن» فرستاده ویژه یاسر عرفات (رئیس سابق سازمان آزادی بخش فلسطین)^۱ درباره آماده شدن ارتش عراق برای حمله به ایران کاملاً بی‌اعتنایی کرده بود.^۲

"درست چند روز بعد از سفر برژینسکی به امان در ژوئیه ۱۹۸۰ [تیر ماه ۱۳۵۹]، یک دیپلمات شوروی خبر توطئه را در اختیار بنی‌صدر می‌گذارد.^۳

بنا به نوشته دو روزنامه نگار و نویسنده مشهور آمریکایی در کتابی تحت عنوان «ارتباط خطرناک» که در سال ۱۳۷۰ در نیویورک به چاپ رسید " ... به گفته ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت ایران ... در تابستان سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] گزارش‌هایی اطلاعاتی دریافت کرده شامل این خبر که کارشناسان نظامی ایالات متحده مذاکراتی سری در مورد جنگ قریب الوقوع انجام داده‌اند.^۴ در چنین شرایطی رئیس‌جمهور وقت ایران (ابوالحسن بنی‌صدر) علیرغم هشدارهای مکرر فرماندهان نظامی ایران و دلسوزان انقلاب و کشور، تحرکات و تجاوزات آشکار نظامی عراق را تنها یک مانور مرزی عنوان کرد.^۵

در واقع بنی‌صدر برای ارتقاء موقعیت لیبرالی خود، و از میدان مبارزه سیاسی خارج نمودن مخالفین خود و طرفداران آنان، در مقابله با تهاجم ارتش عراق و تصرف بخش عظیمی از اراضی ایران، هیچ اقدام مؤثری به عمل نیاورد. گفته می‌شد که او " خوب

۱. (سازمان آزادی بخش فلسطین) به انگلیسی: P L O / Palestine Libeation Organization

۲. هاشمی‌سیدمهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس): نشر: هدا، قم ۱۳۹۲، ص ۳۰

۳. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت): ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۷۰

۴. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ: ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۰ ص ۴۲

۵. تهرانی اکبر، ارتش پایدار (از صفویه تا جمهوری اسلامی): ناشر: انتشارات سفید اردهال، جلد ۲ سال ۱۳۹۴ ص ۶۱۸

می‌داند که اگر ارتش عراق بخواهد وارد ایران بشود، برای وی فرصتی خواهد بود تا نیروهای ملی و ارتش را به شکل مناسب‌تری به دور خود گرد آورد.^۱

بدست آوردن فرصت مناسب برای این دست پرورده استکبار، بعدها بیرون راندن بعثیون متجاوز از خاک میهن اسلامی با هزینه خون "۲۳۰ هزار" شهید بیگناه خاتمه یافت.

در زمانی که ارتش عراق با پیشروی‌های خود در خاک ایران جولان می‌داد و در مقابل آن نیروهایی اندک به مقابله برخاسته بودند، در پاسخ به این که "چرا از اشغال سرزمین‌های ایران توسط ارتش عراق جلوگیری نمی‌شود؟" می‌گفت: باید فعلاً زمین داد تا زمان را به دست آورد.^۲ شیوه عمل این فرمانده کل قوا! به تقلید از شیوه نبرد اشکانیان در نبردها که معتقد بودند: "جلو دشمن را باز گذاریم، پس از آنکه وارد سرزمین ما شدند، آنان را دوره کرده از بین ببریم."^۳ باتأسی از واگذاری زمین و اخذ زمان مناسب جهت حداکثر استفاده از زمان برای احاطه و نابودی دشمن، ناکارآمد گردید. زیرا وی (اگر با دید مثبت به مسئله نگریسته شود) با تساهل، نه تنها زمین را واگذار نمود بلکه زمان را هم از دست داد!

وی به عنوان رئیس قوه مجریه، حتی تا نوزدهمین روز تهاجم عراق به ایران مجوز حضور نماینده ایران در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد را صادر نکرد. روزنامه اطلاعات در ۵۹/۷/۱۹ به نقل از خبرگزاری فرانسه نوشت: "منابع سازمان ملل گفتند: شورای امنیت هنوز رسماً از تصمیم ایران مبنی بر حضور در مباحثات احتمالی این شورا مطلع نشده است."^۴

در روز بعد (بیستمین روز آغاز جنگ)، برای اولین بار "رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، اعلام کرد، طی دستوری که از تهران دریافت داشته، خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت است."^۵

-
۱. از خونین شهر تا خرمشهر / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۲۱
 ۲. قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آراین، تهران ۱۳۸۸ پاورقی ص ۵۶
 ۳. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۹۷
 ۴. حیدری کاشانی حسین / جنگ یا فرمان‌های نظامی در اسلام؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه علمی مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ ص ۴
 ۵. روزشمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۳۸۱
 ۶. همان مدرک - همان صفحه

بطور خلاصه، اعمال ضدانقلابی بنی‌صدر اعم از همکاری بی‌شائبه با برخی از گروهک‌های تجزیه طلب، قرارگرفتن در خط خلاف مشی رهبر انقلاب و ایجاد جو تفرقه بین مردم و مسئولین من جمله بین ارتش و سپاه پاسداران، باعث گردید که مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی وی رأی دهد. لذا در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، در زمانی که ایران در اوج دفاع از تمامیت ارضی خود بود، از ریاست جمهوری عزل گردید. چند روز بعد همراه با مسعود رجوی سرکرده منافقین از کشور گریخت. مصادف با فرار اینان و همزمان با هجوم آحاد مردم ایران به سوی جبهه‌های جنگ تحمیلی، «گروهک اتحادیه کمونیست‌های ایران» با ایدئولوژی مائوئیستی به شهر آمل حمله نمود. بنی‌صدر در مصاحبه‌ای در پاریس اظهار نمود: "این‌ها که می‌خواهند انقلابشان را به سراسر جهان صادر کنند، در شمالی‌ترین مرز کشورشان بحران امنیتی دارند و این بحران توسط ما هدایت می‌شود. ... سازمان‌ها و گروهک‌های شورشی که در جنگل‌های شمال فعالیت داشتند، عبارت بودند از: گروهک رنجبران و سازمان اتحادیه کمونیست‌های ایران، هر دو با ایدئولوژی مائوئیستی، گروه منشعب اشرف افغان، دارای ایدئولوژی مارکسیستی و معروف به «ارتش رهایی بخش خلق‌های ایران» و سازمان منافقین دارای ایدئولوژی التقاطی."۱

اما تجزیه و تحلیل نقل قول‌های مختلف از: همکاری وی با ضدانقلابیون، دستور بمباران مدارک آمریکایی‌ها در طبس، بی‌دفاع گذاشتن مرزها در مقابل تهاجم ارتش بعث عراق، عدم توجه به گزارش‌های وزیر خارجه سوریه و فرستاده ویژه یاسر عرفات مبنی بر احتمال حمله ارتش عراق به خاک ایران، گزارش سفر برژینسکی به اردن و تماس وی با صدام به منظور نشان دادن چراغ سبز آمریکا به حمله عراق به ایران که توسط شوروی‌ها به بنی‌صدر اطلاع داده شده بود و ... این سؤال مطرح می‌شود: چگونه دیگر مسئولین نظام رفتارهای مشکوک وی را رصد نکردند و از اعمال ضدانقلابی و ضدوطنی وی ممانعت جدی به عمل نیاوردند؟!

از نظر اقتصادی

۱) آمریکا بعد از بحران گروگانگیری کارکنان سفارت در تهران، تحریم اقتصادی ایران را در سال ۱۳۵۸ در دستور کار خود قرار داد. نه تنها رابطه اقتصادی خود را با ایران بطور کلی قطع نمود، بلکه در مورد ۹ کشور بازار مشترک متحد خود نیز "طبق مقررات منع روبات

۱. جزایری سیدمسعود/ غلبه بر دشمن (درآمدی بر هشت سال جنگ تحمیلی)؛ ناشر: اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولایت فقیه سپاه ۱۳۸۳ ص ۱۹۳

اقتصادی، علیه اشخاص و شرکتهایی که سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار در زمینه نفت و گاز ایران و لیبی، سرمایه گذاری کنند، تحریم‌های اقتصادی فراوانی در قالب مجازات‌های بازرگانی پیش بینی کرد.^۱

۲) کاهش تولید و فروش نفت (تنها منبع درآمد کشور).

۳) بلوکه نمودن دارائی‌های ایران در بانک‌های آمریکا به خاطر ایجاد بحران گروگان‌گیری که بهانه مناسبی برای تصرف تمام دارائی‌های ایران به دست کارتر داد.

۴) همزمان خروج سرمایه هنگفتی از کشور توسط کلان سرمایه داران داخلی و وابستگان رژیم شاه.

۵) نیاز شدید کارخانجات داخلی به مواد اولیه تحریم شده. که نتیجه آن رکود تولیدات داخلی و کمبود محسوس مواد مورد لزوم مردم را به بار آورده بود.

۶) ایجاد تورم در بازار سیاه و فشار اقتصادی شدید به مردم.

از منظر نظامی

ارتش ایران که در زمان محمدرضا شاه پهلوی، "پنجمین"^۲ ارتش قدرتمند دنیا و بعد از شوروی سابق قدرتمندترین نیروی نظامی در منطقه خلیج فارس قلمداد می‌شد، بعد از فروپاشی رژیم شاهنشاهی "این نیروهای بزرگ ۴۵۴،۰۰۰ نفری، [که] شامل نیروی زمینی ۲۷۰،۰۰۰ نفر، نیروی هوایی ۶۵،۰۰۰ نفر، نیروی دریایی ۱۸،۰۰۰ نفر، ژاندارمری ۷۵،۰۰۰ نفر و گارد سلطنتی، ستاد مشترک و لشکر پیاده گارد ۲۶،۰۰۰ نفر بود،"^۳ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عناوین مختلف، "در سال ۱۳۵۹ شمار این نیروها به ۱۹۵،۰۰۰ نفر تقلیل یافت."^۴ "در سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۹ م)، نیروی هوایی کادر خود را از دست داد."^۵

"...نیروی زمینی به ۱۵۰،۰۰۰ نفر کاهش یافته و قدرت عملیاتی نیروی زمینی به ۴

لشکر، با آمادگی رزمی پائین تقلیل یافته بود."^۶

این کاهش سریع نیروهای ارتش بطور خلاصه، به خاطر موارد زیر صورت گرفت:

۱. کرونیگر هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث - روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۲۳۵

۲. موحد- ه / دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب: انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

۳. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۳۳۰

۴. همان ص ۱۶۳

۵. همان ص ۴۲۹

۶. از خونین شهر تا خرمشهر / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۲۸

(۱) فرار برخی از فرماندهان رده بالای ارتش که در بحبوحه انقلاب که از رو در رویی برخی از سربازان مأمور حکومت نظامی با مردم جلوگیری نکرده بودند.

(۲) اعدام تعدادی از فرماندهان و کسانی که در به شهادت رساندن مردم انقلابی، دخیل بودند.

(۳) بازنشسته شدن تعدادی از نظامیان به صورت داوطلبانه و بنا به درخواست شخصی و یا تسویه واهی به اجبار مسئولین انقلاب که اکثراً بالاتر از درجه سرگردی بودند و در واقع تجربه چند ساله سکان اصلی مدیریت و فرماندهی ارتش را در دست داشتند.

بعد از بازنشسته نمودن اجباری بسیاری از افسران و درجه داران ارتش "پس از چندی برخی از مسئولان دولتی اعتراف کردند که در این زمینه زیاده روی شده و بازنشستگی گروهی از افسران ارتش، اشتباه بوده است."

سرتیپ ۲ زرهی ستاد محمود فردوسی از خاطرات خود نقل می کند که: "... کسانی بودند مثل ستوان نصرتی که [داوطلبانه از ارتش] رفته بود. جنگ که شروع شد، برگشت. و در ۱۶ دی ماه ۵۹ در منطقه سوسنگرد شهید شد. سرهنگ «باوندپور» به عنوان مظنون شرکت در کودتا، توی زندان بود. در صورتی که اصلاً ارتباطی با کودتا نداشت. وقتی می خواستند حکم آزادی او را بدهند، دادستان می گوید: «الان از ما چه می خواهی؟» می گوید: «تقاضای بازنشستگی دارم». دادستان می گوید: «اگر جنگ شروع شده باشد و عراق حمله کرده باشد، چکار می کنی؟» می گوید: «از همین جا لباس [رزم] می پوشم و به جبهه می روم.»^{۲۱}

(۴) بسیاری از افسران انقلابی که قبل از پیروزی انقلاب و یا در بحبوحه آن، همراه مردم و مخالف رژیم سابق بودند، بعد از پیروزی انقلاب در نهادهای انقلابی دیگر نظیر جهاد، نهاد ریاست جمهوری و یا با تشکیل و سازماندهی سپاه پاسداران توسط آنان، خود نیز در آن محل مشغول فعالیت شدند.

(۵) کاهش مدت خدمت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۲ ماه، به دستور دولت موقت آقای مهندس بازرگان، بدون عکس العمل مناسب دیگر مسئولین انقلاب، نظیر شورای انقلاب. بطوری که تبعات این تصمیم باعث شد، "به سرعت سربازخانه ها از پرسنل وظیفه تخلیه

۱. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ص ۴۰۹

۲. علامیان سعید / مأموریت در ساحل نیسان؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، نشر: نی، تهران ۱۳۸۸

گردید. با کاهش شدید و یکباره، موجودی سربازخانه‌ها به سقف کمتر از ۴۰ درصد سازمانی رسید. این نقصان کلیه یگان‌ها، بویژه یگان‌های رزمی را با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخت. و این مشکلات تا شروع جنگ تحمیلی نیز ادامه یافت.^۱

دیگر مشکلات اساسی که بعد از پیروزی انقلاب برای ارتش فراهم گردید:

۱) اجرای نقل و انتقالات بی‌اساس و کارشناسی نشده در تمام سطوح ارتش. بسیاری از کارکنان کادر (پایور) ارتش، در یگان‌هایی دور از موطن اصلی خود مشغول به خدمت بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثریت قریب به اتفاق اینگونه افراد، خواستار انتقال به زادگاه خود شدند. و با خواسته اکثریت قریب به اتفاق آنان موافقت گردید. در نتیجه، کسانی که در محل خدمت قبلی خود دارای تخصص فنی ادوات موجود در همان یگان بودند، به محلی منتقل گردیدند که در یگان جدید آن تخصص فاقد کارایی مناسبی محسوب می‌گردید. این موضوع به علت انتقال کارکنان فنی دوره دیده مربوطه، باعث عدم سازماندهی مناسب، بروز مشکلات تعمیر و نگهداری ادوات مهم و حیاتی، و رکود اجرای برنامه‌های آموزشی در سطوح مختلف ارتش گردید.

۲) وجود ضعف مدیریتی آشکار به علت پاکسازی بسیاری از فرماندهان، و از طرف دیگر تقاضاهای غیرمنطقی کارکنان رده پائین مبنی بر تعویض بعضی از فرماندهان با فرمانده مورد دلخواه خود، و موافقت با سفسطه‌ها و استدلال‌های باطل آنان در بسیاری از موارد (به طور مثال: توسط بعضی از مسئولین انقلاب فرماندهانی با درجات پایین به عنوان فرمانده برخی از پادگان‌ها تعیین و معرفی می‌شدند، که این امر موجبات استعفای داوطلبانه بسیاری از افسران مافوق وی را فراهم می‌نمود).

۳) اشاعه بی‌انضباطی و عدم پایبندی به مقررات منطقی توسط رده‌های پائین ارتش.

۴) درگیر شدن قسمت قابل ملاحظه‌ای از نیروهای رزمنده ارتشی در مناطق ناآرام و تجزیه طلب کشور، از همان اوایل پیروزی انقلاب تا حدود ۱۸ ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی. از جمله در مناطق تجزیه طلب: در خوزستان (یگان‌هایی از لشکر ۹۲ زرهی)، در آذربایجان (لشکر ۶۴ پیاده ارومیه)، تیپ ۵۵ هوابرد شیراز و برخی از یگان‌های لشکر ۲۸ کردستان، در ترکمن صحرا (قسمت عمده‌ای از لشکر ۷۷ خراسان و لشکر ۱ پیاده مرکز که

۱. سروری روح الله - جاودانی ابوالقاسم / عملیات ثامن الائمه؛ ناشر: انتشارات عرشان، تهران ۱۳۸۴، جلد ۱ از دفتر ۱ مقدمه

بعدها به لشکر ۲۱ حمزه لقب گرفت)، در منطقه بلوچستان (تیپ مستقل ۸۸ زاهدان) و در کردستان " (لشکرهای ۲۸ و ۶۴ پیاده، تیپ‌های ۳۰ پیاده و ۲۳ نوه‌د، بطور کامل، بیش از دوسوم لشکر ۱۶ زرهی، بیش از یک سوم لشکر ۸۱ زرهی، ۶ گردان پیاده، هر گردان از سرجمع یک تیپ پیاده، تعداد یگان‌های غیرسازمانی داوطلب و تعدادی آتشبار توپخانه، هر آتشبار از سرجمع یک گردان توپخانه از سایر قرارگاه‌های عمده که درگیری اکثر این یگان‌ها [در مناطق مختلف استان کردستان] تا دو سال بعد از تهاجم ارتش عراق، ادامه داشت).^{۱۱}

مجله فرانسوی لوموند ضمن تحلیلی درباره عملکرد حزب دمکرات کردستان به دبیر کلی عبدالرحمن قاسملو و سایر گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی نوشت: " جنگ کردستان حداقل یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده است. بیش از ۳۰،۰۰۰ نفر به غیر از پاسداران، در عملیات استقرار امنیت در منطقه شرکت دارند. همه چیز به گونه‌ای جریان دارد مثل اینکه مهاجمین کُرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می‌کنند."^{۱۲}

۵) لغو قراردادهای خرید تسلیحات نظامی از کشورهای غربی که توسط رژیم سابق صورت گرفته بود. به وسیله دولت بختیار و بعد از آن توسط دولت بازرگان. که از آن جمله لغو قراردادهای:

۱۶۰ فروند هواپیمای جنگنده مدرن اف - ۱۶ و ۴۰۰ فروند موشک‌های هوشمند فونیکس. به طوریکه " لغو قرارداد ۱۶۰ فروند اف - ۱۶ را که ۱۴۰ فروند آن آماده بود و لغو قرارداد خرید [۷ فروند] آواکس در هفته‌های سوم و چهارم فروردین ۵۸ توسط برخی مسئولان ایرانی، خبر خوبی برای واشنگتن بود."^{۱۳}

تعداد ۳ فروند ناوچه موشک‌انداز زیردریایی مدرن.

تعداد ۷ فروند هواپیمای رادار آواکس.

تعداد ۱۰۰۰ دستگاه تانک مدرن چيفتن از انگلستان.

۱. موسوی قویدل سیدعلی اکبر / عملیات فتح‌المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ص ۱۳۸۷ صص ۱۸-۱۷

۲. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ صص ۱۰۰

۳. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ صص ۵۴

کار سرنوشت شوم ارتش به جایی رسیده بود که حتی دولت موقت آقای بازرگان با تصدی وزارت دفاع توسط دریادار مدنی، به جای سگال و اندیشه برای تقویت نیروی‌های راسخ قدم و مدافع انقلاب نوپا و استکبارستیز، با اعلام این که ما به «آهن‌پاره نیازی نداریم» به آمریکایی‌ها پیشنهاد نمود که جهت اعاده و پس گرفتن تعداد ۷۸ فروند هواپیمای اف - ۱۴ و موشک‌های فونیکس آنها که قبلاً تحویل ایران گردیده بود، اقدام نمایند. این پیشنهاد حاتم بخشی، که با استقبال گرم آمریکایی‌ها مواجه گردید، به خاطر "جایگزین نمودن آن [ها] با تراکتور!"^۱ اعمال گردید! ولی به دلیل عدم موافقت مسئولین نیروی هوایی و آغاز جنگ تحمیلی از اعاده آنان خودداری شد.

روزنامه کیهان در ۹ تیرماه ۱۳۵۸ فاش نمود: "رادیو لندن از قول دکتر یزدی [وزیر امور خارجه وقت] اعلام کرد که بعضی از سلاح‌هایی که دولت ایران در زمان شاه خریداری کرده، دیگر مورد لزوم ارتش ایران نیست. و ایران مایل است که این وسایل را به آمریکا بفروشد. متعاقب آن رادیو کلن از ورود یک هیئت آمریکایی به ایران برای خرید وسایل فروخته شده قبلی خبرداد. این سلاح‌ها عبارت بودند از هواپیماهای جنگی جدید، موشک‌های هدایت شونده و سامانه رادارهای نظامی."^۲

در همین زمانی که دولت ایران چوب حراج به ادوات جنگی ایران را می‌نواخت، رژیم بعثی صدام حسین، سرگرم خرید پیشرفته‌ترین جنگ ابزار از کشورهای شرقی و غربی منجمله از فرانسه و ایتالیا بود.

"در بیستم مرداد [۱۳۵۸]، سخنگوی دولت [موقت] ایران اعلام کرد قرارداد ۹ میلیارد دلاری تسلیحاتی ایران با آمریکا لغو شد. این قرارداد شامل خرید هواپیماهای (اف - ۱۶)، ناوشکن و آواکس بود."^۳

رهبران واقعی انقلاب که راصد و مراقب اعمال و افکار دولتمردان و مخدومین به استکبار بودند، اقدامات ضد مصالح مملکتی را مغایر نصرت و پیروزی نهایی انقلاب قلمداد نمودند. لذا چند روز بعد از اظهارات سخنگوی دولت موقت، "یعنی در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ آقای

۱. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛

ناشر: صریح (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۹۲

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف شهیدسپهبد صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۹۰

۳. همان ص ۹۱

{حضرت آیت‌الله} سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، معاون وزیر دفاع ایران اعلام نمودند که ایران به نیروی دفاعی کامل در مقابل امپریالیسم احتیاج دارد.^۱ در ۱۱ دی ماه ۱۳۵۹ سخنگوی وزارت دفاع انگلستان اعلام نمود که: "دولت ایران ۴ کشتی دیگر علاوه بر ناو خارک در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۶ش] سفارش داده بود، ولی این سفارش بعداً توسط دولت کنونی ایران لغو گردید."^۲ (زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر). لغو این قراردادها که مبالغ کلانی از هزینه ساخت آنها توسط رژیم سابق به کشورهای مربوطه، تحت عنوان پیش خرید پرداخت شده بود، توسط دولت‌های بختیار و بازرگان، فروشندگان را مجاز نمود تا مبالغ هنگفتی از دارائی‌های بلوکه شده تحت عنوان خسارات و ضررو زیان لغو قراردادها برداشت نمایند. از طرف دیگر همان دولت‌های غربی، تسلیحات مزبور را به کشورهای متقاضی، نظیر عربستان سعودی، اردن و پاکستان، ضمن دریافت سودی چند برابر به فروش رساندند.

طبق اعترافات سولیوان که در خاطرات خود با افتخار اعلام می‌کند: لغو قراردادهای تسلیحاتی از طرف ایران، حداقل ۴ میلیارد دلار به سود آمریکا خاتمه یافت! در صورتی که اگر لغو این قراردادها توسط دولت‌های غربی صورت می‌گرفت مستلزم پرداخت خسارات به ایران از سوی آنان می‌گردید.

حاتم بخشی‌های لجوج و کینه ورز ضدانقلاب نهان چهره، مصادف بود با زمانی که در بسیاری از استان‌های بحران‌زا، که با ندای تجزیه طلبی و خودمختاری، جنگی داخلی را به راه انداخته بودند. و از طرف دیگر، رسانه‌های گروهی دنیا رجز خوانی روزافزون بعثیون عراقی را منتشر می‌نمودند و به گوش مسئولین ایرانی می‌رساندند!

تحریم تسلیحاتی همه جانبه آمریکا هر روز در سطح جهانی ابعاد گسترده‌تری می‌یافت. «ریچارد مورفی» معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، گفت: "قدرت نظامی ایران به دنبال حرکتی که تحت رهبری آمریکا برای جلوگیری از فروش اسلحه به ایران، صورت

۱. همان ص ۹۱

۲. روز شمارجنگ، کتاب پنجم (هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)/ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر، ۱۳۷۳ ص ۵۳۵

گرفت، شدیداً به تحلیل رفت. آمریکا تاکنون برای جلوگیری از ارسال اسلحه به ایران با ۲۰ کشور تماس رسمی گرفته است.^۱

"به طور خلاصه قدرت رزمی ارتش ایران که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آن را به عنوان یکی از قوی‌ترین ارتش‌های خاورمیانه به حساب می‌آوردند، در جریان انقلاب و حوادث بعد از آن شاید به کمتر از نصف تقلیل یافت. و توان قدرت نظامی به نفع عراق تغییر کرد."^۲

دشمنان انقلاب به خوبی "می‌دانستند که قدرت رزمی ارتش ایران به کمتر از ۵۰ درصد کاهش یافته و بیش از ۵۰ درصد آن نیز در مناطق آشوب زده درگیر و بقیه نیز فاقد آمادگی رزمی هستند."^۳

۱. درویشی فرهاد / جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۷۸

۲. از خونین شهر تا خرمشهر / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۲۹

۳. موسوی قویدل - سیدعلی اکبر / عملیات فتح‌المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۸۷ ص ۱۸

فصل دوم

وضعیت رژیم بعث عراق در آستانه جنگ تحمیلی

وضعیت رژیم بعث عراق در آستانه جنگ تحمیلی

از لحاظ سیاسی

ژنرال حسن البکر که در تیرماه ۱۳۴۷ ش، با کودتایی، عبدالرحمن عارف را سرنگون ساخت، صدام حسین داماد خود را به سمت معاون رئیس جمهور برگزید. با بروز بیماری حسن البکر، صدام اداره امور مملکتی را به طور گسترده‌ای در دست گرفت. "در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸ ش] حسن البکر سرانجام مجبور به استعفاء شد. دوران صدام حسین فرارسیده بود. او خود را رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس شورای انقلاب و دبیر کل حزب بعث خواند. در همان سال ۲۱ تن از افسران ارشد و صاحب منصبان به اضافه ۷ تن از اعضای شورای انقلاب به دار آویخته شدند. صدام از همان آغاز، فردی خوددردمدار، بی‌رحم و قسی‌القلب به شمار می‌آمد، که مجازات‌های اعدام را خودسرانه به اجرا می‌گذاشت و هرگونه مخالفت سیاسی را خفه می‌کرد. رویه‌ای که در حکومت‌های عراق سنت بوده است."^۱

صدام ضمن دستگیری تعداد ۶۵ تن از مقامات بلند پایه و اعدام ۲۸ تن از آنان به اتهام واهی خیانت، در واقع اقدام به یک تصفیه حزبی از وجود مخالفان خود نمود. وی فردی خشن، دیکتاتور، دارای تعصب شدید عربیت، قدرت طلب، طماع، معامله گر، جنایت پیشه، ضد شیعه و ضد ایرانی بود. که این روحیه و افکار افراطی را به اکثر مسئولین مملکتی انتقال داده بود. به طوری که در مصاحبه‌ای که بعدها توسط یکی از محققین آمریکایی به نام «وودز کوین ام»^۲ با سرلشکر «میسرالطرفه العبیدی» افسر عالی رتبه اطلاعاتی عراق انجام گرفت اظهار داشت: "امروز اگر شما از من بپرسی که رابطه با

۱. کرونیگر هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۸۹

2. woods revin

ایران اسلامی را ترجیح می‌دهی یا رابطه با رژیم صهیونیستی را، من دومی را انتخاب می‌کنم. زیرا معتقد نیستم که رژیم صهیونیستی به فکر دست اندازی به خارج از مرزهایش باشد. این رژیم هیچ خطری برای خاورمیانه ندارد. خطر اصلی ایران است.^۱ من به دوستانم که فرماندهان ارتش بودند، می‌گویم که اگر اکنون شرایط ایجاب کند که ما به تل آویو برویم، باید به آنجا برویم. ولی پس از دیدن آن همه کشتاری که ایرانیان در کشور ما مرتکب شدند، حاضر نیستم به تهران بروم و دست آنها را در دستانم بفشارم.^۲

با اعمال این شیوه دیکتاتوری صدام در عراق، آن کشور دارای ثبات سیاسی پایداری قلمداد می‌گردید، به طوری که از نظر سیاسی صدام با مشکل خاصی مواجه نمی‌شد.

از نظر اقتصادی

عراق با وجود دارا بودن معادن غنی زیرزمینی، کشوری نفت خیز محسوب می‌شد. برابر نظریه کارشناسان دومین کشور دارای منابع غنی نفت در خاورمیانه با جمعیتی در آن زمان حدود ۱۳ میلیون نفر از لحاظ اقتصادی، مملکتی ثروتمند و کم جمعیت به شمار می‌رفت. با افزایش بهای نفت در سال ۱۳۵۱ با فروش سرسام آور نفت، درآمد سرشاری نصیب حزب بعث گردید که نتیجه آن توسعه و ارتقاء ساطع و درخشان توان نظامی ارتش را بطور بی‌سابقه‌ای در پی داشت.

درآمد نفتی این کشور در سال ۱۳۵۹ حدود ۲۹/۸ میلیارد دلار بود.

۱. این افسر اطلاعاتی به اصطلاح «آگاه» از حداقل سیاست‌های کشورهای اطراف خود، معتقد نیست که رژیم صهیونیستی در اندیشه دست اندازی به خارج از مرزهایش است! شاید وی دچار نسیان گردیده که در سال ۱۳۶۰ رژیم صهیونیستی در حالیکه عراق با دشمن اسرائیل می‌جنگید، بدون دلیل موجهی نیروگاه اتمی اوسیراک عراق را با هواپیماهای بمباران نمود. شعار صهیونیستی «از نیل تا فرات» از ایران سرچشمه نگرفته است. اگر به زعم این افسر اطلاعاتی! رژیم صهیونیستی برای خاورمیانه خطری ایجاد نمی‌نماید، اخراج و کشتار فلسطینیان ساکن آن منطقه از موطن آباء و اجدادی شان و حملات گاه و بیگاه به لبنان و سوریه را به چه بهانه‌ای انجام می‌دهد؟! وی کشتار مرگبار ۲۰ هزار غیر نظامی لبنانی و تخریب بخش اعظم بیروت بدون هیچ تحریکی از سوی سازمان ساف یا لبنان، در ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ توسط آریل شارون (بعد از فتح خرمشهر توسط ایرانیان) را چگونه توجیه می‌کند؟! ایرانیان اگر باعث کشتار برخی از متجاوزین عراقی شدند، اقدام به جنگ و کشتار مردم بی‌دفاع و تجاوز به عمق ۱۱۰ کیلومتری خاک ایران اسلامی و تصرف چند شهر و آواره نمودن هزاران سکنه شهرها و روستاهای متصرفی و بمباران‌های بی‌شمار هوایی و شیمیایی در مناطق مسکونی و جبهه‌ها و...، ابتدا از جانب بعثین عراقی آغاز گردید. ایرانیان فقط از خود و مملکتشان در مقابل تحمیل جنگی ناخواسته، دفاع مشروع کردند. من بدافاعتدی علیه فلا قودله (کسی که تجاوز را آغاز می‌کند و سپس بر وی تجاوز می‌شود و خوش ریزخته می‌شود، خونیه‌ها ندارد.) (وسائل الشیعه، جلد ۱۹ ص ۲۲).

۲. وودز کوین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳ صص ۱۹۸-۱۹۷

از منظر نظامی

عراقی‌ها با انعقاد پیمان ۱۵ ساله‌ای با اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۳۵۱، طرف مقابل ملزم به تأمین تمامی نیازمندی‌های ارتش بعث عراق اعم از: سازماندهی، آموزشی، تسلیحاتی و تدارکاتی گردید.

عراقی‌ها ظرف مدت کوتاهی دارای ۱۵۰۰ دستگاه از انواع تانک‌های روسی، ۲۸۷ فروند از انواع هواپیماهای پیشرفته، ۳۵۰ فروند موشک‌های زمین به زمین با بردی بیش از ۳۰۰ کیلومتر گردیدند.

با تغییر سمت سیاسی از شرق به سوی غربی‌ها، به دلیل حاکمیت سوسیالیستی در فرانسه و گرایش سوسیالیستی در رژیم بعث، اقدام به انعقاد پیمان‌های تسلیحاتی با کشورهای نظیر فرانسه و ایتالیا نمودند.

رژیم بعث، در سال ۱۳۵۷ در بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دارای ۹ لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده و ۱۲ تیپ مستقل بود. در اوایل جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ تعداد لشکرهای خود را به ۱۲ و تعداد تیپ‌های مستقل را به ۲۳ رساند.

"در سپتامبر ۱۹۷۸ [شهریور ۱۳۵۷ش] عراق بزرگترین بازار تسلیحاتی جهان شده بود. و خرید تسلیحات را از کشورهایی چون: شوروی، فرانسه؛ آلمان غربی، ایتالیا، برزیل، لهستان، چک و اسلواکی، مصر و سایر کشورها افزایش و گسترش داد."^۱

بطور کلی وضعیت ارتش عراق از لحاظ میزان تعداد نفرات، یگان‌ها، لشکرها، تسلیحات قبل و بعد از تهاجم به ایران "اگرچه آمار متفاوت و مختلفی در این زمینه وجود دارد، اما در مجموع و بر اساس اطلاعات به دست آمده از طریق اسناد، اطلاعات فرماندهان اسیرعراقی و ... استعداد قبل از انقلاب اسلامی به شرح زیر بود:

نیروی زمینی: ۱۷۵،۰۰۰ نفر، نیروی هوایی و پدافندهوایی: ۲۲،۰۰۰ نفر، نیروی دریایی: ۶،۰۰۰ نفر، پلیس و گارد مرزی: ۵۳،۰۰۰ نفر، چریک مسلح: ۶،۰۰۰ نفر

نیروی نظامی عراق در قالب ۳ سپاه (اول، دوم، سوم)، شامل ۴ لشکر پیاده، ۳ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۱۲ تیپ مستقل، سازمان یافته بودند.

به دنبال تصمیم صدام برای حمله به ایران در سال ۱۳۵۹، ظرف مدت کوتاهی استعداد ارتش را به شرح زیر افزایش داد:

نیروی زمینی: ۱۹۵،۰۰۰ تا ۲۲۰،۰۰۰ نفر

نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۵،۰۰۰ نفر

نیروی دریایی: ۷،۰۰۰ نفر

پلیس و گارد مرزی: ۴۲،۰۰۰ نفر

چنانکه ملاحظه می‌شود، ارتش عراق قبل از جنگ، سازمان رزم خود را توسعه داد و تغییرات زیر را ایجاد کرد:

- تأسیس لشکر ۱۲ زرهی.

- تأسیس لشکر ۱۱ پیاده با برداشت ۳ تیپ از نیروی پلیس.

- افزایش ۱۲ تیپ مستقل به ۱۵ تیپ با احضار متولدین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷.

نیروی فوق در قالب ۳ سپاه (اول، دوم، سوم) شامل ۱۲ لشکر، متشکل از ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و همچنین ۳ تیپ نیروی مخصوص و نیروهای گارد ریاست جمهوری و حدود ۲۰ تیپ مرزی سازمان یافته بود. استعداد نیروی جیش الشعبی عراق نیز حدود نیم میلیون نفر برآورد می‌شد که تا سقف یک میلیون نفر قابل افزایش بود. نیروی هوایی ارتش عراق با ۹ پایگاه و ۱۴ اسکادران هواپیمای شکاری - بمب افکن و ترابری، دارای ۳۶۶ هواپیمای نظامی، ۴۰۰ هلی کوپتر و همچنین ۴۰۰ توپ ضد هوایی و چند تیپ موشکی زمین به هوا بود. این نیرو دارای ۸۷۲ نفر خلبان عملیاتی بود که از این تعداد حدود ۴۵۰ نفر آنها قادر به پرواز با هواپیماهای جنگنده بودند.

نیروی دریایی عراق در دو پایگاه اصلی در بصره و ام‌القصر استقرار داشت.

تیپ ۷۷ متشکل از چند مین روب و ۴ کشتی کوچک پیاده کننده نیرو در بندر بصره و تیپ هفتم دریایی متشکل از قایق‌های موشک انداز که در بندر ام‌القصر مستقر بودند.

تانک‌ها: ۳،۱۰۰ [دستگاه] تانک شامل: تانک T-72 ساخت شوروی حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-62 ساخت شوروی حدود ۱،۱۰۰ دستگاه؛ تانک T-55 ساخت شوروی حدود ۱،۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-54 ساخت شوروی حدود ۱۰۰ دستگاه؛ [و] تانک PT-76 حدود ۱۰۰ دستگاه.

نفربرها: ۲،۳۰۰ نفربر شامل: نفربر زرهی BMP-1 ساخت شوروی ۵۰۰ دستگاه؛ نفربر زرهی WER-THP ساخت فرانسه ۱۰۰ دستگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱،۷۰۰ دستگاه.

توپخانه: توپخانه صحرایی با ۱،۵۰۰ قبضه توپ، شامل: توپ‌های ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۲ و ۱۶۰ میلی متری هویتزر ساخت شوروی؛ توپ هویتزر M-56 ساخت ایتالیا؛ توپ ۱۰۰ میلی متری خودکشی و ۷۵ میلی متری ساخت شوروی.

ضدهوایی: حدود ۴۰۰ توپ ضدهوایی شامل توپ‌های ۵۷، ۳۷، ۲۵، ۸۵، و ۱۰۰ میلی متری ساخت شوروی. موشک‌های ضدهوایی با برد نزدیک و بلند شامل حدود ۶۰ موشک سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو سکوی پرتاب موشک ساخت شوروی.

هواپیماها: ۳۶۶ هواپیمای جنگنده، شامل: میگ ۲۱، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ ساخت شوروی؛ میراژ فرانسوی F-1QES (۴۵ فروند)؛ توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخوی ۷ و ۹، ساخت شوروی. هلی کوپترها: ۴۰۰ فروند (جنگی و ترابری) شامل MI-24 ساخت شوروی و 3426A فرانسوی.

همچنین تعدادی موشک‌های مازیک و اگزوست فرانسوی، چند فروند ناوچه رزمی و موشک انداز؛ قایق‌های توپ دار و کشتی؛ سلاح‌های سبک شامل تفنگ ۷/۶۲ میلی متری؛ خمپاره‌انداز ۱۲۰ و ۸۲ میلی متری و موشک‌انداز آرپی جی ۷ و... از دیگر تجهیزات نظامی عراق به شمار می‌روند.

تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می‌کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکسلواکی سابق، سوئد، برزیل و در دوران اخیر، آمریکا و انگلیس از دیگر صادر کنندگان اسلحه به عراق به شمار می‌رفتند. در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۸) عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۹ (۱۹۷۹) بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه پرداخت.

تا سال ۱۳۵۸ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی و ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می‌کردند. و در حدود پنج هزار افسر عراقی در اتحاد [جماهیر] شوروی [سابق] آموزش می‌دیدند.^۱

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ صص ۵۳-۵۱

شرکت‌های «مویدن شیمی» در هلند، «فورسیت و کمیرا» در فنلاند و «نوبل اکسپلوزیو» در اسکاتلند از تولید کنندگان بزرگ باروت جنگی و از اعضای کارتل اروپایی بودند که در جنگ عراق علیه ایران به فروش باروت اقدام نمودند.

سوئدی‌ها که دروازه بازار فروش انواع تجهیزات جنگی را به روی عراقی‌ها گشوده بودند، از فروش مهمات و سلاح، به ایران صراحتاً ممانعت نمودند.

سازمان ملل طی گزارشی اعلام نمود: "عراق سلاح‌های خود را از ۱۵۰ شرکت آلمانی، آمریکایی و انگلیسی تهیه کرده است. براساس این گزارش، دولت عراق از سال ۱۹۷۵ توسط ۸۰ کمپانی آلمانی، ۲۴ شرکت آمریکایی و حدود ۱۲ شرکت انگلیسی و چند شرکت سوئیسی، ژاپنی، ایتالیایی، فرانسوی، سوئدی، برزیلی و آرژانتینی تجهیزات دریافت کرده است. آلمان بیشترین کمک را به برنامه اتمی عراق با ۲۷ شرکت و آمریکا با ۲۴ شرکت و انگلیس با ۱۱ شرکت انجام داده‌اند." کشور آرژانتین و گروه CONSEN در پروژه ارتقاء برد موشک‌های بالستیک عراقی ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر فعالیت داشته‌اند. به طوری که حملات موشکی از اسفند ۱۳۶۶ تا اوایل ماه دوم سال ۱۳۶۷ که حدود ۵۱ روز به طول انجامید بیش از ۱۷۰ فروند موشک به تهران و شهرهای بزرگ ایران شلیک نمودند که باعث ایجاد تلفات و ضایعات فراوانی گردید. کشورهای ایتالیا و اسپانیا در طول سال‌های جنگ با فروش تسلیحات به عراق، "بیشترین حجم فروش تسلیحات را در مقیاس ارزش دلاری کالاهای نظامی، بعد از جنگ دوم جهانی دارا بودند."^۲

علل وسوسه‌های صدام برای حمله به ایران انقلابی

- ۱) فروپاشی رژیم مقتدر شاهنشاهی و خلاء وجود ژاندارم خلیج فارس.
- ۲) وضعیت نابسامان سیاسی ایران اعم از دولت موقت بازرگان و سپس ریاست جمهوری پرتنش بنی‌صدر.
- ۳) اختلاف نظر فاحش بین اعضای شورای عالی امنیت ملی که ثبات سیاسی کشور را به چالش کشانده بود.

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۱۲۳

۲. متقی ابراهیم/ نظام دو قطبی و جنگ عراق و ایران؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۸ ص ۴۷۹

- ۴) ترور مسئولین بلند پایه توسط عناصر گروهک‌های معارض انقلاب.
- ۵) خیزش ضدانقلابی برخی از گروهک‌های مسلح و درگیر شدن بسیاری از نیروهای نظامی ایران با آنان در مناطق تجزیه طلب، که باعث تفکیک و کاهش توان رزمی نیروهای نظامی گردیده بود. بطوری که "بروز درگیری‌ها در کردستان، باعث گردید تا در شروع تهاجم حکومت بعث عراق به ایران اسلامی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، از ۸ لشکر و ۳ تیپ مستقل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که کمتر از ۵۰ درصد استعداد سازمانی خود داشتند، حدود ۴ لشکر در کردستان درگیر جنگ داخلی شده باشند."^۱
- ۶) ایجاد تنش سیاسی در روابط ایران و کشورهای غربی بویژه آمریکا در زمینه اشغال سفارت آن کشور که به کانون ارتباط با مخالفین انقلاب تبدیل شده بود، که در نهایت منجر به گروگانگیری اعضاء آن سفارت شد.
- ۷) شکست آمریکا در اجرای طرح‌های «دلتا» مربوط به منطقه طبس و کودتای «نقاب» در پایگاه شهید نوژه.
- ۸) تحریم تسلیحاتی ارتش ایران و لغو قراردادهای نظامی ایران با آمریکا و انگلیس، با همکاری و موافقت بختیار و سپس توسط دولت موقت مهندس بازرگان که بیش از ۱۳/۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد.
- ۹) در انزوای سیاسی و اقتصادی قرارگرفتن ایران توسط کشورهای هم پیمان آمریکا.
- ۱۰) عدم فروش نفت که تنها منبع درآمد کشور محسوب می‌شد.
- ۱۱) و...
- "قرائن زیادی در دست است که نشان می‌دهد، هم آمریکا و هم اسرائیل به طور مستقیم و غیرمستقیم و همچنین با ارائه اطلاعاتی درباره وضع آشفته داخلی ایران و ناتوانی نیروهای مسلح آن، صدام حسین را به آغاز تجاوز مسلحانه به خاک ایران تشویق و ترغیب نموده‌اند."^۲
- «طه یاسین رمضان» معاون اول نخست‌وزیر و فرمانده ارتش خلقی عراق با درک موقعیت انقلابی ایران ملهم از سیاست غیر متعهدانه منبعث از شعار نه شرقی - نه غربی، که فاقد هرگونه تلازم و همبستگی با قدرت‌های سلطه گر و دولت‌های مرتجع منطقه بود، در مصاحبه‌ای با

۱. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۸۴

۲. معین وزیری. نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۸۵ صص ۴۴-۴۳

روزنامه عراقی «الثوره» ارگان رسمی حزب بعث، در اوایل جنگ اظهار نمود: "هیچ کشوری در جهان قادر نیست بدون داشتن یک دولت قوی، متحدینی در محافل بین‌المللی، اقتصادی مطلوب، منابع مالی و تدارکات تسلیحاتی، اقدام به جنگ نماید. جمهوری اسلامی ایران، هیچک از این امتیازات را ندارد."^۱

صدام که از زمان امضاء قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، که خط «تالوگ» را در ارون‌دود به رسمیت شناخته بود، پیوسته خود را مغبون و بازنده می‌خواند، وی بعدها گفت: "ما این ابتکار را با توجه به اینکه فرصتی برای نجات امنیت عراق و وحدت و نجات ارتش از گزند خطرات بوده است، پذیرفتیم... این قرارداد در زمان خود واقعه بسیار مهمی تلقی می‌شد، زیرا پس از اعلام آن، دار و دسته شورشیان (کردها) از هم پاشیدند. و تسلیم شدند." طی سال‌های متمادی ضمن ارتقاء کمیت و کیفیت ارتش، دراندیشه کسب فرصتی مناسب به منظور اعاده «به زعم خود حیثیت از دست رفته» اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران را مورد استقراء و تفحص مستمر قرارداد.

بررسی علل سیاسی تهاجم رژیم بعث عراق به ایران

الف - واهمه سرایت فرهنگ انقلابی اسلامی ایران به عراق

قبل از این که امام خمینی^(ره) در ایام آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، عنوان نماید که: «ما انقلابمان را به جهان صادر می‌کنیم». مهندس مهدی بازرگان "پیش‌بینی کرده بود که این انقلاب، از مرزهای کشور فراتر خواهد رفت." تأثیر فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم دو گروه مجاور هم، بدون نیاز به تحریک، تشویق و فشار، اجتناب‌ناپذیر است. بدیهی است طبیعت صدور هر انقلابی جهان‌شمولی است، انقلاب کبیر فرانسه الهام‌بخش انقلاب صنعتی در سایر کشورهای اروپایی گردید، چین از انقلاب بلشویکی روسیه سرمشق گرفت و کشورهای آمریکای لاتین نیز متأثر از انقلاب کوبا شدند.

یکی از کارشناسان عرب زبان مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس گفت: "اخطارهای مکرر آیت‌الله خمینی مبنی بر صدور انقلاب اسلامی، اساساً مایه نگرانی رهبران عربستان سعودی

۱. لطف‌الله زادگان - علی رضا / آشنایی با جنگ، پاسخ به ابهامات؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: پژمان، جلد ۲، ۱۳۸۰ ص ۱۶

۲. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ صص ۷۱-۷۲

۳. هایزر رابرت / مأموریت به تهران؛ مترجم: نعمت‌الله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰ ص ۳۵۹

را فراهم آورد. الگوی ایران نشان داد که میان روال پادشاهی موروثی و اسلام ناسازگاری وجود داشته و این امر پیامی تهدیدآمیز برای پادشاهی سعودی بود...درخواست آشکار رهبر انقلاب اسلامی از مردمان کشورهای خلیج فارس، برای بپا خواستن علیه حکام ستمگر، بنیاد امنیتی و ثبات کشورهای مزبور را به لرزه درآورد. این فرمانروایان، دیدند که چگونه یک پادشاه که از سوی یک ابرقدرت نیز پشتیبانی می‌شد، با انقلاب اسلامی سرنگون شد.^۱

توصیه‌های رهبر انقلاب، باعث تجلی و رشد جنبش‌های اسلام خواهانه و ترویج روحیه ضد استعماری در برخی از کشورهای منطقه از جمله: عراق، لبنان، بحرین، عربستان سعودی، تونس، پاکستان، کویت، الجزایر، نیجریه، افغانستان، بنگلادش، هند، کشمیر، مالزی، فیلیپین، اندونزی، مصر، فلسطین، سوریه و ترکیه گردید. "ملت‌های به ستوه آمده از رفتار استبدادی، سرسپردگی سران غیرمردمی، آنان را واداشته [بود] تا خواسته‌های عمومی خود را در یک خیزش عمومی پرخطر به نمایش درآورند."^۲

"پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجب ایجاد موج اسلام خواهی در کشورهای منطقه گردید. و گروه‌های شیعه عراق را در مخالفت با حکومت جدی‌تر ساخت. مهمترین گروه شیعه مخالف «حزب الدعوة اسلامی» بود. شیعیان عراق با برگزاری تظاهراتی در مراسم محرم سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ در این کشور، خواهان اصلاحات اجتماعی و استقرار حکومت اسلامی شدند. آقای «هرایر دکمچیان»، استاد دانشگاه نیویورک در کتاب خود به نام «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب» که در سال ۱۹۸۵ در نیویورک به چاپ رسید، می‌نویسد: دولت عراق با الهاماتی که مبارزان شیعه از جانب آیت‌الله خمینی می‌گیرند. حزب الدعوة را همچون ستون پنجمی می‌داند که هدفش ادغام ایران و عراق است. دولت عراق در پاسخ، [آیت‌الله] محمدباقر صدر را در ژوئن ۱۹۷۹ دستگیر کرد. و تظاهرات وسیع ناشی از آن در محله شیعی الثوره بغداد را به شدت درهم کوبید."^۳

مخالفین رژیم پادشاهی موروثی آل سعود به رهبری «جهیمان العتیبی» نیز، در ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۸، کعبه معظمه را "به مدت دو هفته تصرف کردند و خواستار برقراری حکومت

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفترسیاسی)، چاپخانه: شادرنک، تهران، ۱۳۸۴ ص ۶۳

۲. فرزندی اردکانی عباسعلی / واکاوی خیزش‌های اسلامی؛ ناشر: انتشارات روایت فتح، چاپ اول، تهران ۱۳۹۱ ص ۳۷۵

۳. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۱۱۹

اسلامی در عربستان و بیرون کردن آمریکا از عربستان و سرزمین‌های اسلامی شدند و در این راه بسیاری از مردم نیز با آن‌ها همراه شدند.^۱ آخرالامر ۳ هزار نظامی سعودی به فرماندهی نیروهای ضدشورش فرانسه به این غائله خاتمه دادند. که در جریان آن ۶۳ نفر از اشغالگران به حکم دادگاه عربستان گردن زده شدند.

دولت ایران، اشغال مسجدالحرام توسط عده‌ای مسلمان متعصب را به شدت محکوم نمود. اشغال کعبه باعث پیوستن تعدادی از افسران ناراضی سعودی به مخالفان شد. مردم در شهرهای دیگر آن کشور نیز، علیه نظام پادشاهی «ملک خالد» قیام نمودند. که با عکس العمل خشونت بار نیروهای منطقه مواجه گردیدند. به طوری که «نظامیان» «ملک خالد» قیام شیعیان رادر منطقه طائف درهم کوبیدند. که نتیجه آن ۵۰۰ کشته بود.^۲ دولت عربستان سعودی در همان زمان درباره محاصره مسجد الحرام صراحتاً گفت: «افرادی که به خانه خدا حمله کردند و آن را به تصرف درآوردند، از انقلاب اسلامی الهام گرفتند. دولت کویت نیز، بمب گذاری‌های این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد.»^۳

در صورتی که در فاصله یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی^(ع)، در هیچک از مواضع آشکار و رسمی خود، حمایت از نهضت‌های آزادی بخش مشخصی را اعلام نکردند.

منظور رهبر انقلاب اسلامی ایران از صدور انقلاب، تجدید حیات بی‌رونق اسلام و آگاهی بخشیدن به مردم مسلمان منطقه، استقلال سیاسی زمامداران، طرد ملی‌گرایی افراطی ایجاد وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی و اجتماع تمامی ملل مسلمان جهان تحت لوای اسلام بود... «افزون برآن، با توجه به این که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون، به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد.»^۴

۱. صفاتاج مجید/ موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی؛ ناشر: آفاق روشن بیداری، چاپ: عترت، ۱۳۹۴ ص ۱۲۹

۲. روزشمار جنگ- کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)/ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: قدیر ۱۳۷۳ ص ۱۳۵

۳. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۲۰۴

۴. صفاتاج مجید/ موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی؛ ناشر: آفاق روشن بیداری، چاپ: عترت، ۱۳۹۴ ص ۳۵

وی حدود یک ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی، برای ممانعت از تفرقه بین مسلمین گفتند: «از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان طرح نموده‌اند و عمال استعمارگر در تبلیغ آن به پاخاسته‌اند، قومیت و ملیت است. و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند. در حب وطن حرفی نیست، ولی ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمانان و شکاف در صفوف مؤمنین منجر شود، برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین است.»

دشمنان دیرینه اسلام که پیروزی انقلاب اسلامی ایران را منشأ دگرگونی افکار مسلمانان جهان علیه خود قلمداد می‌نمودند، "...شعارهایی که در زمینه صدور انقلاب اسلامی، از تهران به گوش می‌رسید، از سوی دست و زبان‌های پنهان استعمار به مثابه همان هدف‌های توسعه طلبانه شاه، ولی توسط جمهوری اسلامی، به رهبران ریاض تفهیم می‌شد."^۱

اسلام در مورد وحدت مسلمانان، مکرراً تأکید نموده بطور مثال: وحدت و دوری از تفرقه یک وظیفه الهی است. «سوره آل عمران - آیه ۱۰۳» محور وحدت باید دین خدا باشد. نه نژاد و زبان و ملیت. «سُور: آل عمران - آیه ۱۹، بینه آیه ۵»

از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «سوره آل عمران - آیه ۱۰۳»
وحدت، عامل اخوت است. «سوره حجرات - آیه ۱۰»
اتحاد، نعمت بزرگ الهی است. «سُور آل عمران - آیه ۶۴، انبیاء - آیه ۹۲»
تفرقه و عداوت، پرتگاه گودال آتش است. «سوره آل عمران - آیه ۱۰۳»
از سوی دیگر، مسلمانان نباید سلطه اجانب را تحمل نمایند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: "لَنَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا."^۲
"از دیدگاه امام خمینی^(ع)، ایجاد کنندگان اختلاف میان شیعه و سنی، نه شیعه‌اند و نه سنی. بلکه از محدوده دین مبین اسلام خارج‌اند."^۳

۱. مجتهدزاده پیروز / کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، وزارت

امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۰ پاورقی ص ۲۲۸

۲. خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ را بر مسلمانان قرار نداده است. سوره نساء آیه ۱۴۱

۳. اسحاقی سید حسن / نسیم همبستگی (نگاهی به اتحاد ملی و انسجام اسلامی)؛ ناشر: نشر آموزش کشاورزی، چاپ:

دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی - کرج ۱۳۸۶ ص ۱۰۳

"قبل از سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹]، رهبران حزب بعث عراق، صهیونیسم را به عنوان دشمن اصلی و خطرناک ملیت عرب معرفی می کردند. در ۳ جنگ بین اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ عراق با ارسال تجهیزات، بویژه هواپیماهای جنگی به همراه خدمه و با علائم و پرچم عراق، عملاً در آن جنگ‌ها حضور داشت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بویژه بعد از شروع جنگ با ایران، ملت ایران به عنوان تهدید پر قدرت اعراب از دیدگاه حزب بعث عراق اعلام می شد."

در صورتی که علیرغم تبلیغات وسیع رژیم بعثی عراق، از نظر مردم آن کشور هیچگونه تعارض افکاری با ایده‌های انقلاب اسلامی ایران وجود نداشت. و انگیزه خاصی برای مقابله با آن در بین آنان تبلور نیافته بود.

طبیعتاً احتمال صدور انقلاب، بیشتر متوجه کشورهای مسلمان منطقه گردید. حسن البکر اولین رئیس جمهوری بود که پیروزی انقلاب اسلامی را به ایرانیان تبریک گفت، رهبر انقلاب در پاسخ آن طی تلگرامی اعلام کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم، پیام مودت آمیز آن جناب در مورد استقرار جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر شد. نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و رفتار رژیم پهلوی هشدار بود برای همه مستکبرین در مقابل مستضعفین. من امیدوارم همه دولت‌ها با ملت‌های خود با مسالمت رفتار کنند. دولت‌ها باید در خدمت ملت‌ها باشند و ملت‌ها پشتیبان آنان، تا آسایش برای همگان باشد. عاقبت اختناق‌ها انفجار است و آن نه صلاح ملت است و نه صلاح دولت. خداوند تعالی توفیق سلم و سعادت به همه عنایت فرماید. والسلام علیکم، روح الله الموسوی الخمينی.

سردمداران عراقی در همسایگی دیوار به دیواری ایران با داشتن جمعیتی شیعه مذهب در حدود ۶۱ درصد، بیشتر از هر کشور دیگری احساس خطر کردند. زیرا رهبر این انقلاب مدت ۱۵ سال در بین آنان زندگی نموده بود، مرز نشینان دو کشور با همدیگر مراودات فراوانی داشتند و سران‌گُرد بانفوذ مخالف رژیم عراق اکثراً در ایران زندگی می کردند.

ب - جداسازی استان خوزستان و الحاق آن به کشور عراق

زمانی که شرکت نفتی انگلیسی‌ها منافع نفت ایران را آشکارا به یغما می‌بردند، توسط دکتر محمد مصدق با اعلام ملی شدن نفت ایران، به چالش کشیده شد، در محافل انگلیسی‌ها طرحی مطرح شد که استان زر خیز خوزستان از پیکره ایران منفصل و به کشور عراق ملحق نمایند.

"به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، به نقل از گفته‌های یکی از کارشناسان نظامی مسائل خاورمیانه، حاکی است: طرح جنگ عراق برای اشغال ایران در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ ش) با کمک و یاری انگلستان پی ریزی گشت. و هدف از آن تسلط بر استان نفت خیز خوزستان بود، مشروط بر اینکه دوران متارکه‌ای در پی حمله برقرار گردد و در طول دوران یاد شده، ایران از این استان به نفع عراق چشم پوشی کند. نقشه مزبور بارها مورد جرح و تعدیل قرار گرفت. تا هماهنگ با شرایط و احوال زمان باشد. طی طرح مزبور عراق می‌بایست شیوه «مارشال مونتگمری» انگلیسی را در بکارگیری وسیع توپخانه که در نبرد «العلمین» امتحان خود را داده بود، پیش گیرد. این روزنامه می‌افزاید: طرح یاد شده توسط مستشاران انگلیسی که در آن زمان در مناطق مختلف خاورمیانه حضور داشتند، در نظر گرفته شد. ولی به این دلیل که ایران تحت نفوذ استعمار انگلستان بود، از اجرای آن صرف نظر شد."

با توجه به این که عراق دارای ۱۸/۵ کیلومتر (۶ / ۰ درصد) یعنی کمترین طول سواحل خلیج فارس را دارا می‌باشد، یکی از اهداف عمده صدام در تهاجم به ایران اسلامی، مؤید خروج از تنگنای «ژئوپلیتیک»^۲ و دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس و افزایش طول سواحل دریایی عراق با الحاق استان خوزستان به کشور خود بود. ضمن اینکه در صورت الحاق استان خوزستان به خاک عراق، منابع نفتی آن کشور به سطح عربستان سعودی ارتقاء می‌یافت. در صورتی که اگر تنگنای ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی عراق دستاویز موجهی برای توجیه تجاوز به کشور همسایه خود محسوب گردد، و اگر چنین تنگناهایی به تجاوز، جنبه قانونی و حقوقی بخشد، بسیاری از کشورهای محصور در خشکی و فاقد مرز دریایی به تجاوز به مرزهای دیگر همسایگان خود محق تر خواهند بود.

۱. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ صص

۲. Geo - Politice ژئوپلیتیک، مطالعه و تحقیق در روابط بین جغرافیا (یا موقعیت جغرافیایی امکان ی روی زمین) است با حیات قدرت‌ها و امپراطوری‌های بزرگ. کتاب: مکتب‌های سیاسی؛ نویسنده: بهاء الدین پازارگاد، ناشر: انتشارات اقبال ص ۱۰۰. به عبارت دیگر: ژئوپلیتیک بررسی جامع جغرافیای سیاسی کشورهاست.

"برپایه برخی گزارش‌ها، تجاوز عراق به ایران، براساس طرح تجزیه خوزستان ایران - که در وزارت خارجه انگلیس تهیه شده بود - استوار بود. بر اساس این طرح، قرار بود ارتش عراق با کمک شاپور بختیار، غلامعلی اویسی، در مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود درآورند. و سپس «جمهوری آزاد ایران» را تحت رهبری بختیار تشکیل دهند. پایتخت جمهوری جدید نیز می‌بایست شهر اهواز باشد. کردستان ایران نیز پس از اشغال، به این جمهوری ملحق می‌شد. طبق این طرح پس از گذشت یک دوره، خوزستان بطور رسمی ضمیمه عراق می‌شد."^۱

اخباری که از محافل دیپلماتیک امارات متحده عربی شنیده شد، حکایت از آن بود که، "«سعدون حمادی» وزیر امور خارجه عراق، توافق ضمنی سازمان ملل و آمریکا را جهت تجزیه خوزستان کسب کرده، تا در صورت اشغال آبادان و اهواز، نسبت به اعلام حکومت خودمختار، اقدام کنند."^۲

"توماس. ام. دالین"^۳ درباره اهداف اولیه تهاجم ارتش بعث عراق به ایران می‌نویسد: "صدام پس از اشغال خوزستان می‌خواست که «دولت آزاد ایران» در این استان تأسیس کند. و به این وسیله نظام جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. به همین دلیل، پس از پیشروی‌های نخستین نیروهای عراقی در خاک ایران، بختیار شتابان به بغداد رفت و در آن جا طرح تشکیل «دولت آزاد ایران» را بررسی کرد. این دولت دست‌نشانده باید سرپلی برای سقوط تهران می‌شد."^۴

بختیار که به منظور جداسازی استان زرخیز خوزستان، همراه با اویسی، به دامان صدام تمسک جست، در نوزدهمین روز آغاز جنگ برای فریب افکار عمومی مردم ایران وقیحانه اظهار نمود: "... من به تمام ایرانیان از زن و مرد، پیام می‌فرستم که اطمینان داشته باشند که یک وجب از خاک ایران، قابل معامله با هیچ کشوری نخواهد بود. و رژیمی که موجب عقب افتادگی و عدم امنیت ما گشته، باید ریشه کن شود. به هر قیمتی که باشد. من تا آخرین نفس در این راه کوشش خواهم کرد."^۵

۱. لطف الله زادگان علیرضا / آشنایی با جنگ (پاسخ به ابهامات)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ:

پژمان، جلد ۲، ۱۳۸۰ ص ۱۵

۲. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر

۱۳۷۳ ص ۱۶۰

3. Thomas. M. Dalyn

۴. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران،

۱۳۹۳ ص ۱۵۷

۵. روزشمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۳۶۹

همین نخست‌وزیر متواری و سواحل بخش،^۱ که برای فریب مردم امجد ایران در زمان تصدی پست چند روزه نخست‌وزیری گفت: "اجازه نخواهم داد که این سرزمین تاریخی تجزیه شود."^۲ در این زمان نیز به آنان اطمینان می‌دهد یک وجب از خاک میهن را با هیچ کشوری معامله نمی‌کند، در مصاحبه با روزنامه «فیگارو» چاپ فرانسه می‌گوید: "به چه دلیل عراق باید در خلیج فارس فقط ۴۰ کیلومتر ساحل داشته باشد، در حالی که ایران ۱۴۰۰ کیلومتر ساحل دارد."^۳

ج- احساس حقارت صدام در مورد امضاء قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

صدام که به عنوان معاون رئیس جمهور عراق در سال ۱۳۵۳ با اختیارات تام در کشور الجزایر توافق نامه صلح با ایران را امضاء نمود، بعد از رهایی از شورش اکراد بارزانی که با پشتیبانی شاه باعث هلاکت حدود یک سوم ارتش عراق گردیده بود، و سپس بعد از سرنگونی رژیم شاهنشاهی در ایران، در محافل مختلف همواره در مورد امضاء قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اظهار می‌داشت که: "در این جریان تحقیر شده و اجباراً تن به امضاء این قرارداد داده است."^۴ بنابراین وی همواره در پی فرصت مناسبی بود تا از این احساس حقارت رهایی یابد. در حالیکه صدام خود، بعد از امضاء قرارداد، چنان سرمست از باده پیروزی بود که قرارداد را یک موفقیت سیاسی برای حزب بعث قلمداد نمود.

«طارق عزیز» وزیر خارجه وقت عراق در ۲۴ آذر ماه ۱۳۵۹ گفت: "شاه سابق پیش از اعلام موافقت با مفاد قرارداد، دچار تردید شد. به او خبر دادیم که اگر این پیمان بسته نشود، عراق به ناچار دست کمونیست‌ها را در مرزهای خود با ایران باز خواهد گذاشت. هنوز یک هفته نگذشته

۱. سواحل ایران در منطقه خلیج فارس از دهانه فاو تا بندر عباس (تنگه هرمز) ۱۳۷۵ کیلومتر به خط مستقیم، یعنی ۴۵/۳ درصد کل سواحل خلیج فارس و از بندر عباس تا خلیج گواتر ۷۸۴ کیلومتر محاسبه گردیده است. در دریای مازندران ایران دارای ۶۵۷ کیلومتر دارای ساحل دریایی است. در صورتیکه عراق با ۱۸/۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس یعنی ۰/۶ درصد، کمترین ساحل را در اختیار دارد. با احتساب مرز دریایی آن کشور با کویت از جزیره بوبیان تا بندر ام‌القصر، مرز دریایی عراق به حدود ۴۰ کیلومتر می‌رسد.

۲. هابیز رابرت / مأموریت به تهران؛ مترجم: نعمت الله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰ ص ۲۲۸

۳. بنی لوحی سیدعلی / امام خمینی (ره) در دفاع مقدس؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ پاورقی ص ۱۴۹

۴. درویشی فرهاد / جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۲۹

بود که قرارداد مزبور مورد موافقت شاه خلع شده قرار گرفت؛ ولی در مورد این پیمان باید بگوییم، متأسفانه با درگذشت رئیس جمهور الجزایر «هواری بومدین» در سال ۱۹۷۸، دفن گشت.^۱ روزنامه انگلیسی «دیلی تلگراف»^۲ در چهارمین روز آغاز جنگ نوشت: «حمله عراق به ایران، ناشی از احساس شرم صدام نسبت به تسلیم شدن در برابر فشار و واگذاری بخشی از اراضی این کشور و نیمی از اروندرود، به شاه ایران بود.»^۳

د- اعلام پشتیبانی و موافقت حکومت‌های ارتجاعی منطقه با تصمیم رژیم بعث، در تهاجم به ایران سران مرتجع منطقه که با شورش و اعتراض و اظهار نارضایتی‌های مردم کشورشان، بخصوص بعد از پیام امام خمینی^(ره) مبنی بر صدور انقلاب، پایه‌های حکومتی خود را لرزان دیدند، انگیزه صدام برای تهاجم به ایران اسلامی را تقویت نمودند. ملک حسین پادشاه فقید اردن، پسرعموی ملک فیصل دوم آخرین پادشاه عراق، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ بعد از دیدار دو روزه از بغداد، «حمایت اردن از عراق با تمام امکاناتی که در اختیار دارد را مورد تأکید قرار داد.»^۴

ه- بروز اختلافات فاحش عقیدتی و ایدئولوژی بین دو کشور

شعار جمهوری اسلامی، وحدت «جهان اسلام» قلمداد می‌شد. در صورتیکه شعار حزب پان عربیسم حاکم بر عراق، اتحاد «جهان عرب» تحت لوای حزب بعث تبلیغ می‌گردید. و به اسلام به عنوان وسیله‌ای برای نیل به مقصود خود می‌نگریستند. رسالت تاریخی این حزب، احیاء امپراتوری بزرگ اموی و عباسیان و حذف مرزهای جغرافیای سیاسی بین کشورهای عربی محسوب می‌شد.

شعار این حزب «امة عربيه واحده، ذات رسالة خالده» یعنی (یک امت عربی، یک مأموریت و رسالت ابدی) بود.

حزب بعث آن قدر در عصبیت عربی لبریز گردیده بود که برای حکام آنان تفاوتی بین ظالم و مظلوم قائل نبودند. «عرب باید از یاری شدن استمتاع و برخوردار شود، اگرچه، ظالم و

۱. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ؛ شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ایران جاپ، ۱۳۶۶ ص ۶۳.
2. (The Daily Telegraph)

۳. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۳۶

۴. پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - مرکز ملی اسناد / جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات؛ جلد ۱، مترجمان: عمادالدین قاسمی‌پناه و دیگران، ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - انتشارات شکیب، تهران ۱۳۸۷ / ص ۱۸۹

ستمگر باشد». حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برخلاف این عقیده جاهلیت می‌فرماید: «أَنْصُرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، إِنَّكَ ظَالِمًا فَأَرَدْتَهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَإِنَّكَ مَظْلُومًا فَأَنْصُرَهُ» «برادر خود را یاری کن چه ستمگر باشد چه ستم‌دیده، اگر ستمگر است او را از ستم بازدار و اگر ستم‌دیده است، او را یاری کن.»^۱

در دین اسلام، ابرام در ملی‌گرایی و تعصب ناسیونالیستی مطلق مورد نکوهش قرار گرفته والا گردیدن مسلمانان را در وحدت و یگانگی و برادری بناء نهاده است. در بسیاری از آیات قرآن مجید بر انسجام امت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تأکید گردیده است. به طور مثال:

۱- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد و زبان و ملیت و... سوره آل عمران آیه ۱۹ /

سوره بینه آیه ۵

۲- اتحاد نعمت بزرگ الهی است. سوره‌های آل عمران آیه ۶۴ / انبیاء آیه ۹۲

۳- وحدت و دوری از تفرقه یک وظیفه الهی است. سوره آل عمران آیه ۱۰۳

۴- وحدت عامل اخوت و برادری است. سوره حجرات آیه ۱۰

۵- تفرقه و عداوت و دشمنی، پرتگاه گودال جهنم است. سوره آل عمران آیه ۱۰۳

۶- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. سوره آل عمران آیه ۱۰۳

صدام در جمع خبرنگاران در ۲۱ آبان ۱۳۵۹ گفت: «... عراقی‌ها همواره در خدمت امت عرب بوده‌اند. هر عربی که فریاد بزند و از ما یاری بطلبد، ما به او کمک می‌کنیم. بی‌آن که از او بپرسیم که: آیا تجاوزکار است یا به او تجاوز شده است؟»^۲ این افکار نشأت گرفته از اندیشه جاهلیت و فارغ از تعصب ممدوح مذهبی وی بود. قرآن مجید می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۳

صدام بعد از تصرف ارتفاعات زین القوس (زین الکش) و میمک در شهریور ۱۳۵۹، خطاب به مردم و ارتش عراق گفت: «ما باید شمشیرهای «علی (ع)»، «خالد»^۴ و «سعدبن

۱. پاینده ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص))؛ به گفتار ۵۶۱ ص ۱۱۲
۲. روزشمار جنگ- کتاب پتجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر، ۱۳۷۳ ص ۱۸۹

۳. آنگاه که کافران در دل خود تعصب ورزیدند، تعصب جاهلیت. قرآن مجید / سوره فتح؛ آیه ۲۶.

۴. در سال ۱۲ هجری قمری (۶۳۳ م)، خالد بن ولید یکی از سرداران صدر اسلام، به طرف شمال منطقه لشکرکشی کرد؛ و وارد نقطه‌ای در نزدیکی خلیج فارس و کویت امروزی شد؛ که در آن زمان سرحد ایران و موسوم به «حفیر» بود، بین

ابی وقاص^۱ را برای مبارزه با این گروه ستمگر و آموختن درس‌های تاریخی جدید به آنها همانند نبرد باشکوه «قادسیه»^۲ از نیام درآوریم. نبرد باشکوه قادسیه، تکبر و خودخواهی خسروپرویز را نابود کرد و موانع اسلام را از میان برداشت و بی‌دینی و نادانی و تجاوز را در این منطقه ریشه کن کرد. ارتش دلیر ما نیز در زین القوس و سیف سعد [ارتفاعات میمک] همین کار را انجام داد^۳

بر مبنای این تفکر، صدام جنگ عراق علیه ایران را «قادسیه دوم» یا «قادسیه صدام» نامگذاری نمود. تا تداعی بخش جنگ اعراب صدر اسلام علیه ایرانیان به اصطلاح «مجوس» باشد!

-
- سپاهیان اسلام و مزداران ایرانی جنگی در گرفت که به جنگ «زنجیر یا ذات السلاسل» نام گرفت. اعراب فاتح این جنگ شدند. جنگ خالد بن ولید غالباً با ساخلوها و مزداران ایران بوده است.
- " در عصر اسلامی، کربلا [منطقه عمومی قادسیه] به وسیله «خالد بن عرفجه» یکی از فرماندهان سعد بن ابی وقاص فتح شد. او در ۱۴ هجری، پس از فتح کربلا [منطقه قادسیه] آن جا را پایگاه سپاه خود ساخت. " [نقل از کتاب عتبات عالیات عراق، مؤلف اصغر قائدان؛ مؤسسه فرهنگی هنری مشعر- چاپخانه مشعر، تهران ۱۳۹۱ ص ۹۶]
۱. سعد بن ابی وقاص فرمانده لشکر مسلمانان در جنگ قادسیه که منجر به فتح مناطقی از عراق کنونی گردید.
 ۲. قادسیه، نام نبردی است که نیروهای اسلام در سال ۱۴ هجری علیه ارتش ایران در زمان پادشاهی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ساسانیان به وقوع پیوست. علت نامگذاری این منطقه به «قادسیه» می‌گویند: در زمان سلطنت خسروپرویز پادشاه ایران، گروهی دزد و راهزن و غارتگر از ترکان شمال، هر از چندگاهی بر ناحیه‌ای از نواحی ایران می‌تاختند و اقدام به قتل و غارت و چپاول مردم بی‌دفاع می‌کردند و با سرعت از منطقه متواری می‌گردیدند. خسروپرویز پیوسته در اندیشه چاره‌ای برای ریشه کن کردن آنان بسر می‌برد. مردی «قادس» نام که امجد و مهتر منطقه هرات بود، برای خسروپرویز پیغام فرستاد، اگر این تهکاران را نابود کنم هر چه بخواهم قبول خواهی کرد؟ با اعلام موافقت خسروپرویز، قادس به اهالی روستاها اطلاع داد که ترکان خزری برای مهمانی به روستای شما خواهند آمد. از آنان پذیرایی کنید و مترصد دستور بعدی باشید. به سردسته دزدان گفت: شما زمستان امسال همگی مهمان ما خواهید بود. آنان نیز از این پیشنهاد استقبال نمودند. قادس دزدان را بین اهالی خود تقسیم نمود. سپس در فرصتی مناسب، مخفیانه به میزبانان دستور داد که در نیمه فلان شب، هر کس باید در خواب مهمان خود را کشته و سبیلش را برای من بیاورد. در شب موعود همگی دزدان به هلاکت رسیدند، و سبیل‌ها را نزد قادس فرستادند.
- قادس همه آن‌ها را به نزد خسروپرویز فرستاد. بعد از حضور قادس در بارگاه شاه، از تقاضای او سؤال شد. پاسخ داد: آرزو دارم روزی، از بامداد تا شامگاه، در مقابل شاه بر تخت زرینی همچون تخت شاه تکیه زنم. تاجی چون تاج شاه بر سرنهم. باهم تا دیر هنگام به میگساری بپردازیم. همین و بس! خسروپرویز خواسته اش را برآورد. بعد از پاسی از شب، شاه دستی بر شانه اش نهاد و گفت: ای کدخدای خردمند، تو دیگر هرات را به چشم نخواهی دید.
- لذا او را به محل دیگری فرستادند. خانه و اسباب زندگی مناسبی برایش فراهم نمودند. آرام آرام در آنجا دهی به وجود آمد که به نام قادس، «قادسیه» نام گرفت.
- «برگرفته از کتاب «فجایع تاریخی (از آغاز تا پایان قاجاریه)؛ مؤلف: فرحناز ابونیا عمران، انتشارات: شلفین، چاپ: چاپ شهر، مازندران - ساری، ۱۳۹۱ صص ۶۳-۶۲»
۳. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۸۹ ص ۴۰

"صدام همواره ایرانیان را «مجوس»^۱ می‌نامید و از جنگ تحمیلی با عنوان جنگ اعراب و مجوسی‌ان و آتش پرستان یاد می‌کرد. تا پشتیبانی کشورهای عربی را نیز جلب نماید.^۲ نوشته‌اند یکی از مغان در احتجاجی که با دانشمند مسیحی می‌کند می‌گوید: "ما آتش را به هیچ وجه خدا نمی‌شمیریم. خدا را به وسیله آتش نیایش می‌کنیم، چنان که شما نیز خدا را به وسیله صلیب می‌پرستید."^۳

به راستی، اعرابی که ایرانیان را بعد از اسلام آوردنشان، همواره مجوس می‌نامند، آیا فراموش کرده‌اند که در هر نقطه از مناطق مسکونی خودشان بتی ساخته و به پرستش آن مشغول بودند؟ آیا همین اعراب در کعبه معظمه تعداد ۳۶۰ بت نگهداری نمی‌نمودند؟ چگونه است که ایرانیان، بعد از ظهور اسلام، به اعراب، بت پرست نمی‌گویند، ولی فرزندان ناخلف بت پرستان عهد جاهلیت، هنوز ایرانیان را به دیده آتش پرستی می‌نگرند؟

و- آرزوی صدام برای کسب رهبری جهان عرب

ملک فاروق پادشاه عشرت طلب مصر در سال ۱۳۳۱ ش (۱۹۵۲ م) به دست ژنرال محمد نجیب سرنگون شد.

ژنرال محمدنجیب در سال بعد حکومت را جمهوری اعلام نمود و خود به نام اولین رئیس جمهور، برمسند قدرت نشست. هنوز بیش از یک سال از حکمرانی وی نگذشته بود که توسط کودتای «سرهنگ جمال عبدالناصر» برکنار شد. ناصر به احیاء جنبش «پان عربیسم»^۴، با غرب و بخصوص اسرائیل سر دشمنی و عناد نهاد. پیروزی وی علیه اسرائیل و انگلیس و فرانسه در پی اعلام ملی سازی کانال سوئز در سال ۱۳۳۵، باعث شدکشورهای عرب منطقه، ناصر را به عنوان رهبر جهان عرب بپذیرفتند. ترانه‌های خوانندگان مملو از ذکر محبوبیت و شجاعت او گردید. رادیوی «صدای عرب» حس ناسیونالیستی و وحدت جوامع عربی را تبلیغ نمود. جمال عبدالناصر که خود را مسبب شکست اعراب در جنگ ۱۳۴۶ (ژوئن ۱۹۶۷) می‌دانست، با استعفای خود از مردم کشورهای عرب پوزش خواست. مردم کشورهای دیگر که هزاران کیلومتر

۱. مجوس یعنی: آفتاب پرست، آتش پرست، گبر. «فرهنگ لغت صبا- محمد بهشتی»

۲. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۳۰

۳. زرین کوب عبدالحسین / دو قرن سکوت؛ ناشر: انتشارات جاویدان، چاپ: شرکت افست «سهامی عام» چاپخانه ۲۵ شهریور، ۱۳۵۶ ص ۲۳۰

۴. پان عربیسم همانند پان ترکیسم و پان ژرمنیسم، تلاشی است برای اتحاد نژاد خاصی فارغ از اندیشه دینی (تلفیق سکولار و ملی گرایی) صورت می‌گیرد.

از مصر فاصله داشتند، ضمن ابراز شدیدترین عواطف، با برپایی تظاهرات میلیونی مخالفت خود را با استعفای «رهبر جهان عرب» اعلام نمودند.

پس از مرگ مشکوک جمال عبدالناصر و انتصاب «انور سادات» به جانشینی او، بین انورسادات و «مناخیم بگین» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در شهریور ۱۳۵۷ در منطقه «کمپ دیوید»^۱ پیمانی منعقد گردید که در جریان آن مصر، اسرائیل را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخت.^۲

این عمل انورسادات خشم کشورهای عرب منطقه را برانگیخت. مصر از جرگه کشورهای عرب طرد گردید. بدین صورت خلاء رهبری جهان عرب نمایان شد.

صدام که در آرزوی کسب رهبری جهان عرب می‌سوخت، به انحاء مختلف با ادعای حمایت عراق از اعراب منطقه، ابراز دشمنی با اسرائیل، خود را به عنوان کاندیدای رهبری معرفی می‌کرد. وی مدعی بود که یکی از آرزوهایش تکرار عمل «بخت النصر» است که یهودیان را در بابل به زنجیر اسارت کشانده بود.

در اوج تظاهرات مردم ایران علیه شاه و همزمان با ایام پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ خطاب به کشورهای عرب منطقه گفت: "شرف و حیثیت امت عرب را تنها در دفاع از عراق به دست نمی‌آوریم. بلکه وظیفه ما تا اقصی نقاط میهن عربی، تا آنجا که دستان برد، تا از شرف امتی دفاع کنیم، امتداد می‌یابد."^۳

قبل و بعد از این اظهارات صدام، کشور عربی لبنان توسط صهیونیست‌ها اشغال شد، به تونس حمله نمودند، هواپیمای مسافربری مصر توسط آمریکایی‌ها ربوده شد، آمریکایی‌ها، دو شهر مهم «طرابلس» و «بن غازی» کشور لیبی را به دلایل واهی بمباران نمودند. ولی هیچ کدام از این حوادث تأسّفبار، شرف و حیثیت و غیرت و عصبیت عربی صدام را تحریک نکرد!!

در ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ در جمع شعرای ملی سرای عراق گفت: "هیچوقت رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما هیچگاه کودک یتیم یا زنی بیوه را که در مصر، سوریه، کرانه

۱. کمپ دیوید، منطقه‌ای جنگلی که در حدود ۱۰۰ کیلومتری شمال پایتخت آمریکا واقع شده است. از زمان فرانکلین دلانو روزولت سی و دومین رئیس جمهور آمریکا، به استراحتگاه بیلاقی رؤسای جمهور آمریکا تبدیل گردید.

۲. پیمان کمپ دیوید (Camp David Accords) در شهریور ۱۳۵۷ با وساطت جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، بین انورسادات رئیس جمهور خودگردان فلسطین و مناخیم بگین نخست وزیر رژیم صهیونیستی در منطقه کمپ دیوید آمریکا، در ۸ بند منعقد گردید:

۱- عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از صحرای سینا در مدت سه سال ۲- به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط مصر ۳- برقراری دو کشور مصر و اسرائیل ۴- تشکیل گروهی برای رسیدگی به ادعاهای مالی دو طرف ۵- اسقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد (un) در منطقه مرزی با صحرای سینا ۶- صدور مجوز عبور کشتی‌های اسرائیلی از کانال سوئز ۷- مذاکره درباره خودمختاری فلسطینیان در مناطق نوار غزه و کرانه باختری رود اردن، یک ماه بعد از عقد پیمان ۸- انتخابات برای تعیین دولت خودمختار فلسطینیان در مناطق مذکور.

۳- ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۸۶

غربی یا فلسطین زندگی می کند، فراموش نکرده ایم. [کف زدن]. ما فریاد زنان عربی را که در عربستان [منظور خوزستان] بسر می برند، از یاد نخواهیم برد.^۱

روزنامه «نیویورک تایمز» انگلیسی زبان چاپ آمریکا در ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۹ نوشت: «عراقی ها به دنبال خریدن هواپیماهای جنگی میراژ از فرانسه، و در حال مذاکره برای خرید ناوشکن هایی با موتورهای آمریکایی، از ایتالیا هستند، تا نیروی دریایی خود را که امیدوارند با آن بر خلیج فارس تسلط یابند، توسعه دهند.»^۲

وی درطول جنگ تحمیلی بارها اعلام کرد که: به نیابت از سوی ارتش های جهان عرب، با ایران می جنگد.

انور سادات، رهبر منزوی و طرد شده جهان عرب، رقیب تازه به دوران رسیده خود را چنین خطاب می کرد: «... بچه تشنه به خونی چون، صدام حسین...»^۳

ز- کسب موقعیت ژاندارمی خلیج فارس

عراق در خلیج فارس ۱۸/۵ کیلومتر (۰/۶ درصد) دارای مرز آبی است. که نسبت به سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس، کمترین مرز آبی محسوب می شود. بعد از آن که توسط شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر رژیم پهلوی اعلام نمود که منبعد ایران تمایلی به اجرای نقش ژاندارمی در خلیج فارس ندارد، صدام حسین برای اعلام آمادگی خود برای احراز این نقش، در بهمن ماه ۱۳۵۸ اقدام به انتشار «منشور ملی» نمود. لذا، به تصور پیروزی قاطع در جنگ تحمیلی و الحاق استان خوزستان به کشور عراق، با گسترش مرز دریایی قابل توجهی مواجه خواهد شد، در این مورد گفت:

«به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کلی روابط فیما بین، امنیت خلیج را تأمین می کند. نگهبان امنیت خلیج، فرزندان خلیج و کشورهای آن می باشند.»^۴

در ۳۱ تیرماه ۱۳۶۰ در مصاحبه مطبوعاتی دیگری گفت:

۱. همان ص ۴۸
۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی)/ ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۵۳
۳. روزشمار جنگ - کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر ۱۳۷۳ ص ۲۹۸
۴. لطف الله زادگان علیرضا/ آشنایی با جنگ، پاسخ به ابهامات؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: پژمان، جلد ۲، ۱۳۸۰ ص ۱۶

"در صورت تجاوز به هر کشوری در خلیج، ارتش عراق پیش از این که ارتش آن کشور آماده جنگ گردد، با متجاوز خواهد جنگید. اگر تجاوزی به کویت شود، ارتش عراق را با شهامت و شجاعتی که کمتر از دلیری کویت نیست، در حال جنگ و دفاع از این کشور خواهند یافت. همچنین کشور امارات متحده عربی، این ما هستیم که از امارات دفاع خواهیم کرد. مگر ما نبودیم که گفتیم ایران باید از جزایر سه گانه عربی خارج شود و این جزایر به «شیخ زاید» تسلیم گردد؟ بنابراین ما در زمانی که ارتش امارات در پادگان‌های خویش مستقر است، از این کشور دفاع خواهیم کرد."^۱

وی بارها تجاوز ارتش بعث به ایران اسلامی را به عنوان «دفاع از ملت عرب و کشورهای عربی خلیج فارس و حفظ ویژگی خلیج فارس تحت عنوان خلیج عربی» ذکر نمود. و همواره مدعی بود که "عراق از طرف ملت عرب و شهروندان خلیج می‌رزمد."^۲

کشورهای عربی منطقه که در جنگ عراق علیه ایران، با تمام توان از نظر مالی و نیروی انسانی حمایت بی‌دریغی از ارتش عراق به عمل آوردند، نه بخاطر احراز ژاندارمی حزب بعث عراق قلمداد می‌شد، بلکه فقط برای ادامه حفظ حکمرانی خود و جلوگیری از صدور انقلاب توسط ایران اعمال می‌گردید.. "تنها در سال ۱۹۸۱ م کمک‌های مالی کویت، عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر به عراق، بالغ بر ۱۱/۵ میلیارد دلار برآورد شده است."^۳

رادیو آمریکا در مورد علت کمک‌های مالی کشورهای عربی به عراق گفت:

"... کشورهای خلیج فارس نمی‌توانند انکار کنند که عراق بدون تردید پادزهر بالقوه ایران است. ولی این به آن معنی نیست که کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، مایل باشند عراق به صورت قدرت خلیج فارس درآید. این کشورها با قدرتمند شدن عراق برای مقابله با ایران موافقت، اما با بلامنازع شدن این کشور در حوزه خلیج فارس، به شدت مخالفند."^۴

۱. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ: ایرانچاپ، ۱۳۶۶ ص ۷۰

۲. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۴۰

۳. هاشمی سینقانی سیدمهدی / سی پرسش، سی پاسخ (پیرامون هشت سال دفاع مقدس)؛ ناشر: هدی، چاپ: زیتون، قم ۱۳۹۲ ص ۳۶

۴. روزشمار جنگ - کتاب چهارم (هجوم سراسری) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۴۲۵

حتی سودانی‌ها هم که پایه‌های تخت حکومتی خود را لرزان می‌دیدند، در زمان ریاست جمهوری «جعفر نمیری»، «سودان در جنگ ایران و عراق از کشور اخیر [عراق]، طرفداری کرد. و گروهی از سربازان آن در کنار سربازان عراقی با نیروهای ایرانی می‌جنگیدند.»^۱ در طول جنگ تعدادی از سربازان سودانی در عملیات‌های مختلف، بدست نیروهای ایرانی اسیر گردیدند. بعد از سقوط جعفر نمیری توسط کودتای سال ۱۳۶۴، ایران تمامی اسرای سودانی را آزاد نمود.

ح- امید به همکاری اقلیت مردم بومی عرب زبان منطقه خوزستان:

در صورتی که برخلاف تصور رهبران عراقی، اعراب خوزستان نه تنها علیه دولت جمهوری اسلامی ایران قیام ننمودند، بلکه در طول جنگ در دفاع از استان و وطن خود به مقابله با تهاجمان عراقی شتافتند، و در این راه با خون شهدای خود، سند لاینفک خوزستان از ایران را «مهر و موم» نمودند.

ط- اجراء طرح براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران.

یکی از سناتورهای آمریکایی به نام «جکسون»^۲ یک سال قبل از آغاز جنگ تحمیلی در مصاحبه‌ای صراحتاً اعلام کرد: «انقلاب ایران محکوم به شکست است. و آن کشور در آستانه تجزیه به قطعات کوچک است.»^۳ صدام در ۲۱ آبان ۱۳۵۹ گفت: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و با صراحت اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمن ماست، هر فرد عراقی و یا شاید هر فرد عرب مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود.»^۴ «طارق عزیز» معاون وقت نخست‌وزیر عراق، در پی اجرای خط مشی دیکته شده آمریکایی‌ها گفت:

۱. ناگفته‌های دفاع مقدس / ناشر: انتشارات یاس نبی؛ مؤسسه سروش منزلت، تبریز ص ۲۰۴

2. Jakson

۳. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۸۱

۴. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۷۹

"وجود پنج ایران کوچکتر، بهتر از یک ایران واحد است. ما از شورش‌های ملت‌های ایران پشتیبانی نموده و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد."^۱

تقابل جدید پیام انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی که برخلاف سیاست کشورهای عرب منطقه در جهت مصرف داخلی قلمداد نمی‌گردید، اسرائیلی‌ها را بر آن داشت از اظهار مواضع خود در مورد آینده ایران کتمان نکنند. «عِزْر وَايْزَمَن»^۲ وزیر دفاع پیشین اسرائیل در ۴ دی ماه ۱۳۵۹ گفت:

"با جنگ ایران و عراق، دیگر مسئله فلسطین تنها مسئله خاورمیانه نیست. ایران نظیر برخی کشورهای دیگر می‌تواند به دو ایران شمالی و جنوبی تقسیم شود."^۳

صدام حسین قبل از آغاز جنگ، با این برداشت که ایران ضعیف‌ترین دوران مشهود خود را سپری می‌نماید «فرصتی طلایی» برای کسب نیات خود فراهم گردیده، طی تماسی با «ژاک شیراک»^۴ (سیاستمدار فرانسوی) اعلام کرده بود که: "جمهوری اسلامی ایران، در مدت شش روز سرنگون خواهد شد."^۵

یکی از کارشناسان خبره و برجسته آمریکایی در امور مسائل نظامی «ادوارد دودلاک» آمریکایی است که در ۴ روز پس از تهاجم سراسری ارتش عراق به ایران، در ضمن اعلام شروط رژیم بعثی عراق برای خاتمه جنگ با ایران، قبول حق حاکمیت کامل عراق بر اروندرود، خروج از جزایر سه گانه تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی، به رسمیت شناختن خودمختاری خوزستان، و مهمترین هدف صدام را براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران برشمرد.

"وی در مورد مکانیزم تحقق هدف عراق به صورت مرحله ای، گفت: پس از نیل به هدف، یعنی برقراری سلطه و برتری عراق برشط العرب [اروندرود]، جنگ را برای رسیدن به دومین

۱. معین وزیری- نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران ۱۳۸۵ ص ۴۵

۲. عزز وایزمن (Ezer Weizman) یک یهودی نظامی در نیروی هوایی ارتش اسرائیل که در جنگ‌های دوم جهانی، بحران کانال سوئز و جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل شرکت نمود. از سال ۱۳۵۶ تا خرداد ۱۳۵۹ در زمان نخست وزیری مناخیم بگین در پست وزیر دفاع اسرائیل گمارده شد. در عقد پیمان صلح بین مصر و اسرائیل مؤثر بود. وی از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ رئیس جمهور اسرائیل شد.

۳. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر ۱۳۷۳ ص ۷۲۱

4. Jacques Rene Chirac

۵. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۶۸

هدف یعنی خوزستان ادامه داده و آنگاه برای نیل به هدف سوم (سرنگونی رژیم ایران)، پافشاری می‌کند.^۱

به توجه با اینکه حتی در صورت عدم پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پابرجا ماندن رژیم پهلوی، احتمالاً صدام حسین مترصد فرصتی برای آغاز جنگی تمام عیار و اجتناب ناپذیر در جهت نیل به اهداف خود روز شماری می‌کرد، اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران بعد از پیروزی انقلاب در بروز نیت حکام عراق تسریع نمود.

بطور خلاصه، علل وقوع جنگ ایران و عراق را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

- ۱- اظهارات اشعار انقلابی و اخذ مواضع تحریک آمیز مردم سایر کشورهای مسلمان، بخصوص کشورهای همسایه ایران.
- ۲- کم تجربگی اغلب مسئولین سیاسی وقت در اداره صحیح کشور و تساهل در توجه به اصول شناخته شده بین‌المللی.
- ۳- اعلان آشکار عداوت با دولت‌های قدرتمند جهان از همان بدو پیروزی انقلاب.
- ۴- عدم اطلاع دقیق از توان رزمی ارتش عراق و بی‌توجهی به تحرکات اولیه نظامی و قراین آغاز یک عملیات جنگی از سوی این کشور.
- ۵- عدم اهمیت به مذاکره صلح آمیز با کشورهای همسایه بویژه عراق شیعه نشین متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران.
- ۶- تضعیف نیروهای مسلح کشور اعم از لغو قراردادهای نظامی، تصفیه برخی از عناصر کم اثر در جریان‌ات قبلی، صدور مجوز استعفاء داوطلبانه بسیاری از نظامیان، کاهش مدت خدمت سربازی و ...
- ۷- پراکندگی توان دفاعی نیروهای مسلح در مناطق تجزیه طلب.

نقش آمریکا در تحریک صدام حسین به منظور تجاوز به خاک ایران اسلامی

گرچه روابط دیپلماتیک آمریکا و عراق با کودتای نظامی ۱۳۴۷ شمسی حسن البکر ظاهراً قطع گردیده بود، ولی ارتباط سری دهها ساله صدام با سازمان «سیا» ارتباط دیرینه‌ای بود. "صدام در حالی که فقط ۲۰ سال داشت، به عضوی از طرح آمریکا برای از بین بردن قاسم تبدیل شد. سیا پول آپارتمان صدام را در بیروت پرداخت و به او آموزش‌های لازم داد. حتی آن

وقت هم صدام به نداشتن کلاس اجتماعی و بی ادبی معروف بود، او یک لات و آدمکش بود. ... روابط اولیه او با مقامات آمریکا به سال ۱۹۵۹ برمی گردد. زمانی که او و ۵ نفر دیگر که به «گروه شش» معروف بودند، با تأیید سازمان «سیا»، ژنرال عبدالکریم قاسم نخست وزیر وقت عراق را ترور کردند.^۱

بعد از تحریم های همه جانبه آمریکا علیه ایران، روزنامه نیویورک تایمز در اردیبهشت ۱۳۵۹ نوشت: «واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بیشتری داشته باشد.»^۲

صدام مترصد چنین لحظه ای بود. لحظه ای که از ابتدای پیروزی انقلاب، زمینه سازی های فراوانی به منصفه ظهور رسانده بود. وی در ۱۱ خرداد همان سال از «ادمو ماسکی» وزیر خارجه دولت کارتر شنیده بود که گفت: «سیاستی را که ما درباره ایران اجراء می کنیم عبارت است از: اضمحلال و از پاشیدگی داخل ایران، از هم پاشیدن اقتصاد ایران و تهاجم به مرزهای ایران.»^۳

«قرائن زیادی در دست است که نشان می دهد، هم آمریکا و هم اسرائیل به طور مستقیم و غیرمستقیم و همچنین با ارائه اطلاعات درباره وضع آشفته داخلی ایران و ناتوانی نیروهای مسلح آن، صدام حسین را به آغاز تجاوز مسلحانه به خاک ایران، تشویق و ترغیب نموده اند.»^۴

در سال ۱۳۷۱ یعنی ۱۱ سال بعد از جنگ تحمیلی، در یک برنامه هفتگی شبکه تلویزیونی آمریکا، تحت عنوان «پی.بی.اس» تماس ها و تحریکات آمریکایی ها با مسئولین عراقی علناً فاش شد. «براساس این برنامه مستند تلویزیونی که کارشناسان آمریکایی از جمله: «هوارد تیچر» کارمند ارشد و سابق وزارت امور خارجه آمریکا در زمان جنگ و «مورفی» معاون وزیر سابق خارجه، و نویسنده مشهور آمریکایی «تیمر من» حضور داشتند، فاش شد که صدام قبل از تجاوز به خاک ایران، نمایندگانی برای مشورت با مقامات آمریکایی به عربستان سعودی و اردن اعزام کرده است. براساس گزارش این برنامه تلویزیونی که با استناد به اظهارات مقامات دولتی و منابع آگاه و همچنین گزارش های محرمانه تهیه شده چنین آمده است: در سال

۱. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب الله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام ۱۳۸۹ ص ۱۹۷

۲. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۸۱

۳. کریمی رضا / اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ ناشر: نسیم حیات، چاپ: جعفری، قم ۱۳۸۶ ص ۲۱

۴. معین وزیری - نصرت اله / تحلیلی بروقای صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس آجا، تهران ۱۳۸۵ صص ۴۴-۴۳

۱۹۸۰ عراق بسیار مشتاق بود تا موافقت و رضایت آمریکا را برای تجاوز به ایران جلب کند و برای این منظور مقامات ارشد از جمله وزرای خارجه خود را برای مذاکره و مشاوره با مقامات آمریکا عازم کشورهای جهان از جمله عربستان و اردن نمود. تا از این طریق از عدم مخالفت آمریکا نسبت به تجاوز به ایران، اطمینان حاصل نماید.^۱

برابرگزارش روزنامه «فیگارو»: در تیرماه ۱۳۵۹ «زبیگنیو برژینسکی»^۲ مشاور عالی امنیت ملی آمریکا، در امان پایتخت اردن با صدام ملاقات محرمانه‌ای به عمل آورد و گفت: "آمریکا با آرزوی صدام در مورد شط‌العرب - اروندرود - و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان [خوزستان] در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد. و از او حمایت خواهد نمود." "اگر هدف دیدار واقعاً این بوده است باید گفت اجلاس، در حکم یک شورای جنگی بوده است."^۳

یکی از محققان مشهور آمریکایی به نام «کنت. آر. تیمر من»^۴، در کتابی تحت عنوان «سوداگری مرگ» می‌نویسد: "صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد. به اعتقاد صدام کنار زدن آیت‌الله خمینی آشکارا به سود آمریکا بود، آمریکا و عراق در بسیاری از زمینه‌ها نفع مشترک داشتند."^۵

آمریکایی‌ها چنین پیش‌بینی کرده بودند که در جنگ دو کشور "اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی ایران از میان می‌رود و دولتی طرفدار غرب جای آن به قدرت می‌رسد، و در صورت شکست عراق، آمریکا می‌تواند خود را حامی و مدافع ایران قلمداد کند."^۶

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ صص ۱۴۸-۱۴۷

2. Zbigniew Brzezinski

۳. موسوی قویدل - سیدعلی اکبر / عملیات فتح‌المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۸۷ ص ۱۹
۴. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۶۵

5. Kenneth R. Timmerman

۶. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ مترجم: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۶۴
۷. درودیان محمد / سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۲۵۹

مهجوریت و انزوای جمهوری اسلامی در سطح جهانی، وجود غوامض و مشکلات متعین و آشکار عدیده اقتصادی، نظامی و سیاسی داخلی منبث از وقوع انقلاب اسلامی، فرصتی ناب برای وصول به آمال چند ساله حکام مترصد و منتظر حزب بعث فراهم نمود.

مروری گذرا به توافق نامه ۱۹۷۵ م الجزایر (۱۳۵۳ ش)

۱- تعیین مرزهای زمینی براساس پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ م و صورتجلسات ۱۹۱۴ م در تهران.

۲- تعیین مرز آبی اروندرود بر مبنای تالوگ^۱

۳- ایجاد امنیت و اعتماد متقابل در طول مرزهای مشترک با اعمال کنترل دقیق و مؤثر در جلوگیری از نفوذ خرابکار به داخل کشور مقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر.

۴- توافق طرفین به الزام رعایت ۳ بند مذکور به عبارت دیگر، ۳ بند مزبور یک راه حل کلی است که خدشه به هریک، مغایر روح توافقنامه الجزایر خواهد بود.

عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، شامل یک مقدمه کلی، هشت ماده و سه پروتکل و یک الحاقیه تنظیم که به امضاء طرفین رسید. در ماده ۵ عهدنامه، در مورد لایتنیر، دائمی و قطعی بودن خطوط مرزی زمینی و آبی تأکید گردیده است.

در ماده ۶ عهدنامه مؤکداً قید گردیده:

۱- در صورت اختلاف برسر تعیین خطوط مرزی بین طرفین در اجراء عهدنامه، طی مدت

۲ ماه از طریق مذاکره مستقیم دو جانبه بین همدیگر، اختلاف حل و فصل گردد.

۲- در صورت عدم توافق، ظرف مدت ۳ ماه با میانجی‌گری یک دولت ثالث بی‌طرف مورد

قبول طرفین، نسبت به حل اختلاف اقدام شود.

۳- در صورت عدم توفیق در داوری دولت ثالث، طی مدت یک ماه از طریق داوری نسبت

به رفع رادع و مانع اقدام می‌گردد.

۴- در صورت عدم موفقیت از طریق داوری، ظرف مدت ۱۵ روز مورد اختلاف به یک دادگاه

داوری ارجاء داده می‌شود.

۵- در نهایت، رأی دادگاه مزبور برای طرفین الزام آور و لازم الاجراء خواهد بود.

۱. تالوگ (Thal Weg) عمیق‌ترین قسمت رودخانه‌های قابل کشتیرانی.

چنانکه ملاحظه می گردد، از ابتدای طرح اختلاف تا رفع قاطع آن توسط دادگاه بین المللی، مدت ۶ ماه و ۱۵ روز مهلت ملاحظه شده است. یعنی از زمان بروز اختلاف احتمالی تا حل و فصل کامل آن هیچگونه مجوزی در جهت اعمال زور از جانب هرکدام از طرفین، در نظر گرفته نشده است.

آغاز زمینه سازی های عراق برای ایجاد جنگ با ایران

بعد از امضاء عهدنامه مذکور، دولتین ایران و عراق، هرکدام نسبت به تعیین هیئتی جهت مشخص نمودن محل دقیق خطوط مرزی با همراهی و نظارت هیئتی از کشور الجزایر آغاز به کار نمودند.

در پی انتشار مقاله «استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات، صدام با مشاهده تحرکاتی علیه شاه در ایران، به بهانه اختلاف برسر محل نصب ۲۱ میله مرزی در منطقه استان ایلام، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ هیئت اعزامی خود را احضار نمود.

به منظور اعاده هیئت مزبور و ادامه امور محوله و رفع سوء تفاهات، از طریق وزارت امور خارجه ایران چندین مکاتبه با سفارت عراق در تهران ارسال گردید. تمام مکاتبات توسط دولت عراق بی پاسخ ماند.

همزمان با برپایی تظاهرات علیه شاه، رسانه های گروهی عراق نیز تبلیغات وسیعی علیه ایران به راه انداختند.

سردمداران عراقی اوضاع داخلی ایران را که هرروز علیه رژیم پهلوی ابعاد گسترده تری می یافت، به دقت رصد می کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و اعلام صدور انقلاب، به دنبال بهانه جوئی های مکرر، از جمله: دخالت ایران در امور داخلی عراق و تحریک مخالفان رژیم بعث، عراقی ها نیز با دخالت در امور داخلی ایران و تحریک و ترغیب اقوام مختلف ایرانی به عنوان گوناگون، برای جنگی تمام عیار، زمینه سازی دقیق و محاسبه شده ای را طرح ریزی نمودند. در صورتی که برابر پیمان «بریان - کلوک»^۱ منعقد در شهریور ۱۳۰۷ ش، "توسل به جنگ را برای حل اختلافات بین المللی، منع می کند و جنگ را به عنوان ابزار سیاست ملی دولت ها، تقبیح می نماید."^۲

1. Kellogg - Briand Pact

۲. خسروی علی اکبر / دفاع مشروع و محاکم بین المللی؛ ناشر: فراگفت، قم ۱۳۸۵ ص ۶۹

برای توجیه عدم رعایت مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی طرف ایرانی، از جمله: امتناع ایران از اعاده اراضی ای که براساس پیمان مذکور بایستی به عراق تحویل می‌گردید^۱، در واقع توسط هیئت‌های طرفین با نظارت نماینده کشور الجزایر، نسبت به مکان یابی خطوط مرزی زمینی، اقدام نموده بودند. و حتی اسناد مربوط به آنها به امضاء طرفین و تأیید ناظر نیز رسیده بود. که طرف عراقی به بهانه واهی اقدام به فراخوانی هیئت اعزامی خود نمود. و با تقاضاهای مکرر ایران مبنی بر ادامه کار مربوطه و رفع سوءتفاهمات وقعی ننهاد.

و همچنین دخالت ایران در امور داخلی عراق و عدم جلوگیری از نفوذ عناصر خرابکار به داخل کشور مقابل، به شایعه سازی در رسانه‌ها و در محافل رسمی و غیررسمی پرداختند. رسانه‌های عراقی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۸ اعلام کردند: یک نفر مزدور ایرانی، به اتهام ایجاد آشوب و بلوا در جهت منافع ایران، اعدام گردید. این شخص به اتهام تیراندازی به سوی هیئت عزاداران شیعه در کربلا و کشتن ۴ نفر و زخمی کردن ۱۷ نفر زن و کودک، اعدام شد. در صورتی که با بررسی‌های بعدی مشخص شد که این عراقی، به نام «طالب عنوان العلیلی» شیعه مذهب و از اهالی کربلا بوده که در هنگام عبور هیئت عزاداران حسینی، اقدام به کشتن یکی از مقامات امنیتی حزب بعث نموده و به کس دیگری توسط وی صدمه‌ای وارد نشده بود. در ۲۰ اسفند همان سال، سفیر ایران را به اتهام این که وی اطلاعات کذب به مقامات ایران ارسال می‌نماید، را از عراق اخراج کردند.

در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ اعلام کردند: در مراسم تشییع دو تن از مجروحین حادثه بمب گذاری روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۹، در بغداد که در اثر آن چند تن از جمله یک دوشیزه کشته شده بود، یک دانشجوی دیگر عراقی کشته و تعدادی از جمله طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و یکی از اعضای شورای فرماندهی انقلاب، و تعدادی از دانشجویان عرب، نیز زخمی شدند. فرد بمب گذار در حین درگیری کشته شد. سپس اضافه کرد که: "مسئولیت انفجار نخست که طی آن طارق عزیز و عده‌ای از دانشجویان زخمی گشتند، به عهده فردی بوده که تابعیت ایرانی داشته است. انفجار امروز در نزدیکی مدرسه ایرانیان واقع در محله وزیریه پایتخت عراق روی داد."^۲ به گفته خبرگزاری مزبور، طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و عضو شورای فرماندهی انقلاب، در آن حادثه جراحات مختصری برداشته، بعد از انتقال به بیمارستان، تحت مداوای سرپایی قرار گرفته و سپس مرخص گردید!

۱. منظور ارتفاعات میمک و زین القوس (زین الکش) است که بعد از تعیین مرز مشترک روی خط الرأس این ارتفاعات، قبل از تحویل و تحول رسمی، و در آغاز بحیوچه انقلاب اسلامی، دولت عراق هیئت تعیین خطوط مرزی خود را احضار نمود.

۲. ستیز با صلح/ ناشر: ستادتبلیغات جنگ- شورای عالی دفاع ج.ا.ا؛ چاپ: ایرانچاپ، ۱۳۶۶ ص ۷۸

حادثه بعد توسط رادیو بغداد در ۲ اردیبهشت همان سال بدون ذکر نام عامل آن اعلام شد: "دراثر انفجار بمبی در مقابل وزارت فرهنگ و اطلاعات عراق در بغداد، یک پلیس عراقی کشته و عده ای مجروح شدند. این رادیو اضافه کرد که پلیس دیگری در نزدیکی ساختمان وزارتخانه مزبور توانست عامل بمب گذاری را که مزدوری ایرانی است دستگیر کند."^۱ در پی این حوادث ساختگی و انتصاب دادن واهی آنان به ایران، صدام سه بارسوگند یاد کرد که: خون این اشخاص به هدر نمی رود!

وی بدون ارائه مدرکی محکمه پسند و منطقی، دال بر دخیل بودن ایران در این انفجارات گفت: "در هفته های نخست تصدی حکومت توسط [امام] خمینی در ایران، بمب گذاری ها و انفجارها در هر نقطه از عراق شروع شد... با سوء قصد به وزیر امور خارجه شروع کردند. سپس به یکی از اعضای شورای رهبری ملی ما حمله کردند، به وزیر اطلاعات سوء قصد کردند. و در یک جشن دانشجویی، جشن دیگری با پرتاب بمب ها برپا کردند. کسانی که در این حوادث شرکت داشتند، از افراد مدرسه ایرانیان و نمایندگی های ایران در عراق بودند. اسلحه از آن هاست و همکاری در این زمینه ها نیز. این مسئله بسیار روشن و آشکار است."^۲

تمامی ادعاهای مذکور مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی عراق که منجر به ایجاد حوادثی گردیده بود، توسط مسئولین جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله صراحتاً تکذیب شد. ولی بنا به گفته «گوبلز» وزیر تبلیغات «هیتلر»، "در سلول گاز می توان در آن واحد، صدها نفر را مسموم کرد. ولی با یک دروغ که به خوبی ساخته و پرداخته شده باشد، می توان ذهن صدمیلیون نفر را دچار مسمومیت کرد."^۳

«میشله»^۴ مورخ و نویسنده نامدار فرانسوی (۱۸۷۴ - ۱۷۹۸) می گوید: "برای آن که تاریخ تا ابد دروغ باشد، کافی است که یک نفر حقایق را کتمان کند."^۵ عراقی ها تحت پوشش مطالبه جزایر سه گانه که به زعم آنان ایران آنها را اشغال نموده است، مواضع ملی خود را «وظیفه ناسیونالیستی» ابراز نمودند. تا توجه کشورهای عربی منطقه را برای همنوایی جلب نمایند.

۱. همان مدرک - همان صفحه.

۲. همان ص ۷۹

۳ عاصف رضا/ عملیات و جنگ روانی؛ ناشر: معاونت اطلاعات ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد کل نیروهای مسلح، جلد ۲، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۴ ص ۱۴۶

4. Michelet

۵. رحمت نژاد حسین / افکار جاویدان؛ ناشر: عارف کامل، ۱۳۹۳ ص ۸۴

سفیر عراق در اسلام‌آباد پاکستان، در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۹ گفت: "عراق مسئولیت مطالبه جزایر عربی سه گانه‌ای را که ایران در زمان شاه اشغال کرده است، به عهده می‌گیرد."^۱

اخراج هواداران احتمالی ایران از عراق

در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ خبرگزاری کویت اعلام کرد: "در ۲۴ ساعت گذشته، ۱،۸۰۰ ایرانی رانده شده از عراق وارد ایران شده‌اند، و بر این اساس شمار ایرانی‌های رانده شده از عراق، به ۲۵ هزار نفر رسیده است."^۲

صرفنظر از تبلیغات ضدایرانی عراقی‌ها در رسانه‌های گروهی در ابعاد وسیع، و مصاحبه‌های مسئولین بلند پایه آن کشور با رسانه‌های جهانی و منطقه‌ای، صدام به زعم خود برای پاکسازی عراق از طرفداران ایران قبل از آغاز جنگ، حدود ۵۰،۰۰۰ نفر از اتباع شیعه مذهب ایرانی الاصل را پس از اذیاء و اذیت و مصادره اموال، از عراق اخراج نمود. آنان را از، "پیر و کودک و زن و مرد را با کامیون‌های بارکش تا نزدیکی‌های مرز ایران، در تابستان در مرزهای بیابانی بدون آب و آذوقه، و در زمستان در نقاط کوهستانی پر برف رها می‌کرد تا مسافتی با پای پیاده به طرف مرز ایران راه بروند... مقام‌های عراقی بیرحمی را به جایی رساندند که قربانیان خود را در منطقه‌هایی رها کردند که زنان، کودکان و پیران می‌بایست از جاهای مین گذاری شده عبور نمایند و بعضی از آنان پیش از این که به اولین پاسگاه مرزی ایران برسند زخمی شدند و یا عضوی را از دست دادند."^۳

تا جایی که حتی "حدود ۱۰۰۰ نفر بازرگان شیعه عراقی الاصل را با ترفند «دعوت به جلسه بازگانی» از عراق اخراج کرد."^۴

علمای بزرگ و برجسته ایرانی ساکن در عتبات عالیات را تحت راصد و مراقبت شدید قرار داد.

اعضاء سفارت ایران در بغداد را به بهانه‌های واهی از کشور اخراج کرد.

۱. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع ج.ا.ا، چاپ: ایران‌چاپ، ۱۳۶۶ ص ۸۰
 ۲. پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - مرکز ملی اسناد / جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان: جلد ۱، مترجمان: عمادالدین قاسمی پناه و دیگران، ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - انتشارات شکیب، تهران ۱۳۸۷ ص ۱۸۳
 ۳. پارسادوست منوچهر / ما و عراق (از گذشته دور تا امروز)؛ ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ: چاپخانه عماد، تهران ۱۳۸۶ ص ۱۹۱

۴. جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات ص ۱۸۳

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، گروه های معارض ایرانی را از قبیل: جبهه التحریر عربستان [خوزستان]، جبهه التحریر الاحواز، سازمان سیاسی خلق عرب، پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از احزاب منحلہ دمکرات و کومله در کردستان ایران، چاپ و انتشار نقشه های جعلی الحاق استان های خوزستان و کردستان به عراق و نصب آنان در مدارس، و تغییر اسامی شهرهای آبادان به «عبادان»، خرمشهر به «محمره»، اهواز به «الاحواز»، و سوسنگرد به «خفاجیه» را در سرلوحه فعالیت های ضد ایران، مورد مذاقه قرار دادند.

اقدامات و تحریکات نظامی

واقعیت امر این است که تجاوزات رژیم بعثی عراق از بدو پیروزی انقلاب آغاز گردید. گزارش های انتشار یافته در این خصوص حاکی است که: "در فاصله زمانی بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹، ۱۸۷۹ ایرانی کشته و ۸۵۵ نفر اسیر شدند."^۱

"اگر بخواهیم تاریخ دقیق شروع جنگ ایران و عراق را مشخص کنیم، باید شروع آن را ۵۷/۱۲/۲۱، یعنی یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بدانیم. چون در این روز ارتش عراق برای اولین بار به پاسگاه مرزی مریوان حمله هوایی کرد. از ۵۷/۱۲/۲۱ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که عراق حمله سراسری و همه جانبه خود را در ساعت ۱۴ علیه ایران آغاز کرد، ۶۳۶ نوبت حمله هوایی، زمینی و توپخانه ای به خاک ایران انجام داد."^۲

تجاوزات زمینی و هوایی ارتش بعث عراق از ابتدای سال ۱۳۵۸ تا آغاز جنگ تحمیلی، بدون احتساب ۸۰ مورد بمباران هوایی در حمله سراسری روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به شرح جدول زیر می باشد:^۳

دوره زمانی	تعداد تجاوزها
سه ماهه اول سال ۱۳۵۸	۱۴ مورد
سه ماهه دوم سال ۱۳۵۸	۱۱ مورد
سه ماهه سوم سال ۱۳۵۸	۲۶ مورد
سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۸	۲۳ مورد
سه ماهه اول سال ۱۳۵۹	۱۴۳ مورد
سه ماهه دوم سال ۱۳۵۹	۴۲۰ مورد

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۳ ص ۱۴۸

۲. مجله خرد نامه همشهری - ویژه نامه پایداری، شهریور ۱۳۹۲ شماره ۱۱۴ ص ۹

۳. نمکی عراقی علیرضا و همکاران (حسین خلیلی و علیرضا جواهری) / تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۲)؛ ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، تهران ۱۳۹۵ ص ۹۱

"دولت عراق در ۱۳۵۸/۸/۲۳ با بولدوزر تعدادی از میله‌های مرزی را به نفع خود جابجا کرد و قسمتی از قلمرو ایران را به خاک خود اضافه نمود."^۱

صدام در ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ گفت: "قلع و قمع برادران کردمان ادامه دارد. روزی خواهد رسید که برادران کرد و عرب در عربستان [خوزستان]، از قلع و قمع [امام] خمینی رهایی یابند... و در آرامش و صلح زندگی کنند."^۲

در تاریخ ۲۰ همان ماه، تعداد ۲۷ نفر عراقی که در خوزستان می‌خواستند لوله‌های نفتی را منفجر کنند، دستگیر شدند.

۳ روز بعد در تصفیه خانه آبادان بمبی منفجر شد که باعث مجروحیت چند نفر گشت. در ۱۰ تیر ماه، دو وابسته عراقی در وین پایتخت اتریش به اتهام ارسال یک بمب در قالب دوربین عکاسی برای سفارت ایران، اخراج گردیدند. حامل بمب که یکی از شهروندان اتریشی بود با علم به وجود بمب جاسازی شده، آن را درون سطل زباله‌ای در کنار خیابان پرتاب نمود که در نتیجه انفجار آن، ۸ نفر از عابرین اتریشی زخمی شدند.

صدام در ۲۹ تیر ماه (دو ماه قبل از آغاز جنگ) در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گیری سه جزیره عربی اشغال شده توسط ایران فراهم کرده‌ایم."^۳

در خاطرات یکی از فرماندهان نظامی عراقی آمده است: "قبل از آغاز حمله عراق، صدام در هنگام بازدید از پاسگاه قتیبه، درباره نام منطقه سؤال کرد. که به او گفته شد: اینجا قصر شیرین است. صدام گفت: در آینده نزدیک آنجا را با خاک یکسان خواهیم کرد."^۴

برژینسکی مشاور عالی امنیت ملی آمریکا، ۲۳ روز قبل از تهاجم عراقی‌ها به ایران، در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه «السفیر» لبنان اظهار داشت: "جنگ حداکثر ۱۰ روز و با پیروزی عراق خاتمه خواهد یافت."^۵

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران،

۱۳۹۳ ص ۱۳۶

۲. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع ج.ا.ا، چاپ: ایرانچاپ، ۱۳۶۶ ص ۵۱

۳. همان ص ۲۵

۴. هاشمی سیدمهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس)؛ ناشر: هدا، چاپخانه زیتون، قم، ۱۳۹۲، ص ۲۸

۵. مجله خردنامه همشهری / شماره ۱۱۴ شهریور ۱۳۹۲ ص ۲۰

قرائن و شواهد آغاز جنگ

"یک سال قبل از آغاز جنگ تحمیلی، نیروی هوایی عراق، هواپیماهای «میگ-۲۳» خود را از پایگاه «الولید» در غرب این کشور به مناطق شرقی و حاشیه مرزهای ایران، گسترش داده بود."^۱

در جلسه ای که در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ با حضور فرماندهان رده بالای ارتش، سپاه و برخی از اعضای شورای عالی دفاع تشکیل شده بود، به اقدامات سؤال برانگیز عراقی ها در جهت تلاش در ارتقاء توان رزمی ارتش خود و احتمال تهاجم به ایران اشاره شد. "در این جلسه (شهید) دکتر مصطفی چمران وزیر دفاع وقت کشور، احتمال حمله عراق به ایران را نامحتمل دانسته و به جمعیت شیعه عراق که متمایل به ایران هستند اشاره می کند. البته در آن زمان این، تنها نظر شهید چمران نبود، بلکه بیشتر مسئولان به فرماندهان ارتش می گفتند: «تا حد امکان مردم را نگران نکنید.»^۲ حتی "به نظر می رسد نحوه پیروزی انقلاب و سقوط شاه و هم چنین موقعیت ایران در جنوب شوروی و در شمال خلیج فارس و واکنش های آمریکا پس از اشغال سفارت آمریکا به گونه ای بود که امام [ره] احتمالاً وقوع جنگ را بعید می دانستند و به همین دلیل پس از وقوع جنگ فرمودند: الخیر فی ماوقع. البته مواضع و اظهار نظر برخی دیگر از مسئولین کشور نیز نشان دهنده این موضوع است که وقوع جنگ را امری حتمی نمی دانستند."^۳

با وجود اعلام برخی گزارش های نگران کننده در مورد تحرکات غیرعادی عراقی ها در طول نوار مرزهای مشترک دو کشور، و عدم تشکیل جلسات شورای عالی دفاع تا ۳ ماه قبل از آغاز جنگ، "فاصله بین نظامیان و مقامات سیاسی، از بزرگترین دلایلی بود که سیاستمداران حرف نظامیان را قبول نمی کردند."^۴

"در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ نامه ای از ستاد مشترک ارتش به کلیه واحدها از جمله نیروی هوایی ابلاغ می شود که وضعیت را «۳-ب» اعلام می کند. این وضعیت یعنی دشمن ظرف

۱. نمکی عراقی علیرضا و همکاران (حسین خلیلی و علیرضا جواهری)، همان مدرک، ص ۲۲۳
۲. غفوری علی / عقاب های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ ص ۵۷
۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / تأملی در جنگ ایران و عراق «چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)»؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۸۰ ص ۵۶
۴. همان ص ۵۸

۷۲ ساعت حمله‌ای محدود و یا گسترده به ایران خواهد داشت. اطلاعات «فاشا»^۱ و عکس‌های جنگی، این وضعیت را تأیید می‌کرد. و ۴۸ ساعت بعد، عراق حمله‌ای محدود به پاسگاه خان لیلی و میمک انجام داد.^۲ خیانت آگاهانه و آشکار بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا و سوءظن برخی از سیاسیون مملکت نسبت به ارتش در اعلام حوادث قریب‌الوقوع آینده، تلاش جدی و مهمی در جهت مقابله با دشمن به تصویر کشیده نشد! "در ۱۷ شهریور، ارتش رسماً اعلام می‌کند: حمله عراق قطعی است. و از مقامات کشوری می‌خواهد که خود را برای مقابله با دشمن آماده کنند. اما متأسفانه برای حمایت از ارتش در سطوح سیاسی هیچ برنامه‌ای انجام نشد."^۳

۱- احضار ۸۰,۰۰۰ نیروی ذخیره و احتیاط در فروردین ماه ۱۳۵۹ به منظور تقویت و افزایش توان رزمی نیروهای مسلح ارتش عراق.^۴

۲- جابجایی یگان‌های رزمی از دورترین نقطه کشور عراق به سوی مرزهای شرقی. و استقرار آنها در طول نوار مرزی.

۳- تقویت پاسگاه‌های مرزی.

۴- ایجاد مواضع و احداث راه‌های مواصلاتی جدید و تعمیر جاده‌های قدیم به طرف مرزهای ایران.

۵- انجام شناسایی و عکس برداری‌های هوایی از مناطق مختلف ایران.

۶- بمباران شهرها و روستاهای مرزی از جمله: قصرشیرین، سومار، مهران و خرمشهر با توپخانه.

در ۱۳/۶/۱۳۵۹ بمباران حدود ۳۰ نقطه از شهر قصرشیرین.

در ۱۶/۶ ارتفاعات زین القوس واقع در منطقه عمومی قصرشیرین را تصرف کردند.

در ۱۹/۶ ارتفاعات میمک و حدود ۲۱۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران به تصرف نیروهای ارتش بعثی درآمد.

۱. برگرفته از سرواژه‌های: فرماندهی اطلاعات و شناسایی الکترونیکی.

۲. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ص ۷۱

۳. همان ص ۷۳

۴. سربازان عراقی در طول قبل از آغاز جنگ تحمیلی و بعد از آن، به دلیل عدم تریخس آنان، مدت ۱۰ تا ۱۴ سال خدمت سربازی خود را طی می‌نمودند.

در ۶/۲۱ اعلام نمودند: ما توانستیم کلیه زمین های اشغال شده را پس بگیریم و زمین های درگیر را هم اشغال کردیم.

در ۶/۲۳ با حمله توپخانه ای بسیاری از مناطق مرزی را بمباران کردند.

در ۶/۲۵ بمباران توپخانه ای دو پاسگاه در منطقه عمومی سومار

در ۶/۲۶ سه پاسگاه: رشید، طاووسیه و صفریه را تصرف نمودند.

در همین روز صدام در جمع مسئولین عراقی و خبرنگاران گفت: من به تمامی خواسته هایی که جنگ را بخاطر آن آغاز کردم، دست یافته ام. ضمن اشاره به وجود پسران ملامصطفی بارزانی در ایران، در ادامه گفت: لذا یک جانبه آن را پایان یافته اعلام می کنم. و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد. و "آن را هیچ و پوچ خواند."

«حافظ اسد» رئیس جمهور وقت سوریه که خود هنگام انعقاد این قرارداد آن را محکوم و عراق را به اتحاد با امپریالیسم و تسلیم حقوق اعراب، متهم نموده بود، در این زمان گفت:

"برادرانی که اکنون بر عراق حکومت می کنند، همانانی هستند که در سال ۱۹۷۵ پیمانی را با ایران امضاء کردند و خود همان هایی هستند که اکنون آن را لغو کرده اند. آنان هنگامی که پیمان را با شاه بستند، شادی ها کرده، در گوشه و کنار عراق جشن ها گرفتند و تظاهرات بزرگی به پا داشتند و این پیمان را پیروزی و موفقیت در خسانی بشمار آوردند. ولی امروز آن را لغو کرده اند."^۲

۱. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۲۹

۲. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع. ا.ا، چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۷۶

فصل سوم

آغاز جنگ تحمیلی

«اندیشیدن در مورد جنگ تحمیلی گذشته، نگرش‌ها را نسبت به آینده تغییر می‌دهد.»

آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در ساعت ۱۱ آخرین روز تابستان ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م)، پادشاه اردن، "ملک حسین، در کنار صدام اولین گلوله را در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به سمت ایران شلیک کرد. و تصویر آن در رسانه‌های عراق منتشر گردید."^۱

ملک حسین بعد از شلیک یک گلوله تانک تی ۷۲ روسی به سوی ایران، آغاز جنگ تحمیلی را به صدام تبریک گفت!

یک ساعت بعد (ساعت ۱۲)، نیروی هوایی عراق با تقلید از طرح حمله هوایی اسرائیل علیه اعراب^۲ با به پرواز درآوردن ۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده به فرودگاه‌ها و پایگاه‌های: مهرآباد تهران، دوشان تپه، اصفهان، شیراز، اهواز، بوشهر، همدان، کرمانشاه، سنندج، ارومیه، تبریز، دزفول و امیدیه حمله کردند. عدنان خیرالله وزیر دفاع وقت عراق به صدام گفت: "سرور من! جوان‌ها ۲۰ دقیقه قبل پرواز کردند." صدام به او پاسخ داد: «نیم ساعت بعد کمر ایران را

۱. هاشمی سید مهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس): نشر هدا، قم ۱۳۹۲ ص ۳۶

۲. در پنجم ماه ژوئن ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ش)، اسرائیل بایک‌گیری تعدادی بمب افکن، با یورش برق آسا، نیروهای هوایی کشورهای: مصر، سوریه، اردن و عراق را در روی زمین نابود کرد. در این جنگ ۶ روزه، فقط در مصر حدود ۶۵٪ کل نیروی هوایی آن کشور را در زمین منهدم نمود. صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان (بلندی‌های جولان) و شهر قنیطره به تصرف اسرائیل درآمد. و بر تمام اورشلیم تسلط یافت. در خاتمه این جنگ، اراضی تحت اشغال اسرائیلی‌ها به ۳ برابر افزایش یافت. و حدود یک میلیون نفر دیگر از مردم فلسطین به جمع آوارگان قبلی افزوده شد. و حدود مرز اراضی اشغالی در منطقه بلندی‌های جولان به ۵۵ کیلومتری پایتخت سوریه رسید. عراقی‌ها بعد از این تاریخ به ظاهر با آمریکا، مدافع منافع اسرائیل، قطع رابطه نمودند!

خواهند شکست.»^۱ که نتیجه این تهاجم گسترده و غیرمترقبه، ضمن سرنگونی یک هواپیمای بمب افکن سنگین توپولوف ۱۶ از آنها، در حوالی سرپل ذهاب توسط پدافندهای هوایی ایرانی، بیش از انهدام یک فروند هواپیمای مسافربری و یک فروند هواپیمای جنگی نبود. " عراقی‌ها این روز را «یوم الرعد» یعنی روز صاعقه نامگذاری کرده بودند.^۲

در فرودگاه ترابری بین‌المللی و پایگاه شکاری مهرآباد، "بیش از یکصد فروند از گونه‌های پهن پیکر نظامی و غیر نظامی «بویینگ ۷۴۷»، «بویینگ ۷۰۷»، و انواع هواپیماهای ترابری، سی ۱۳۰، اف ۲۷، جت فالکون، و غیره در محوطه باز، پارک بودند.^۳ که توسط ۴ فروند بمب افکن راهبردی توپولوف تی-۲۲ روسی با حمل حدود ۹ تن بمب و مجهز به تیربار ۲۳ میلی‌متری، بمباران شد. در این عملیات فقط یک سوخت‌رسان «بویینگ ۷۰۷» با حداقل سوخت موجود در مخازن، منهدم گردید. در حالیکه اگر به هواپیماهای متعدد سوخت‌رسان مجاور آن که "هر یک بیش از ۳۰۰ هزار پوند (حدود ۱۵۰ تن) سوخت در مخازن خود جای داده بودند، اصابت می‌کرد، در این صورت با آتش گرفتن بنزین آنها، کل هواپیماهای مستقر در پایگاه مهرآباد در آتش شعله ور شده و می‌سوختند.^۴

همچنین به دیگر یگان‌ها و ایستگاه‌های راداری نیروی هوایی و اماکن غیر نظامی نیز آسیب‌هایی جزئی وارد شد که در سطور زیر به اهم آنها اشاره می‌گردد:

"الف) تهران: (فرودگاه مهرآباد)، صنایع هواپیمایی ایران (صها)، کارخانه‌های اتومبیل سازی ایران خودرو، شهرک مسکونی آپادانا؛

ب) شهر آبادان، تلمبه خانه شرکت نفت و اسکله‌های نفتی سه و چهار خسروآباد؛

پ) شهر تبریز، فرودگاه، پالایشگاه، نیروگاه برق و ایستگاه راداری؛

ت) شهر ارومیه، پادگان قوشچی (حوالی شهر سلماس)؛

ث) فرودگاه شهر همدان و ایستگاه رادار سوباشی در حوالی پایگاه شکاری (شهید نوژه)؛

ج) شهر دزفول و تلمبه خانه نفت سبزآب؛

چ) شهر دهلران، ایستگاه رادار نهاجا (در غرب شوش)؛

۱. السامرای و فقیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آدین، تهران ۱۳۹۱ ص ۶۵

۲. سرهنگی مرتضی / همه چیز درباره جنگ؛ ناشر: انتشارات سوره مهر، چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ۱۳۸۷ ص ۵۷

۳. نمکی عراقی علیرضا و همکاران (حسین خلیلی و علیرضا جواهری / تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۲)؛ ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، تهران ۱۳۹۵ ص ۲۷۸

۴. همان ص ۲۷۹

ح) شهر امیدیه در آغاچاری (پایگاه پنجم شکاری امیدیه)؛
خ) بندر بوشهر، پایگاه دوم دریایی و باند فرودگاه کشوری؛
د) شهر اصفهان، فرودگاه اصفهان، سازه‌ها و ساختمان‌های ذوب آهن اصفهان؛
ر) شهر ایلام، ایستگاه شناسایی سایت نخجیر نهاجا؛
ز) شهر میوان و مهران؛
ژ) شهر اهواز (فرودگاه).^۱

در همین روز بسیاری از مناطق مسکونی شهرهای دیگر نظیر: اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه، قصرشیرین، گیلانغرب، پیرانشهر، ایلام، دهلران، شهرکرد، خرمشهر و آبادان و... مورد تهاجم هوایی عراقی‌ها قرار گرفتند.

همزمان با این حملات هوایی، نیروی زمینی ارتش بعث عراق نیز، یورش سراسری خود را به سمت مرزهای ایران اسلامی آغاز کرد.

کمتر از ۲ ساعت از حمله هوایی عراقی‌ها، دو پایگاه مهم عراقی «الرشید» در بغداد و «شعیبیه» در حومه بصره، مورد حمله شدید هوایی خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی ایران قرار گرفت.

روز بعد با طلوع آفتاب سه شنبه اول مهر ماه، نیروی هوایی ایران، با به پرواز درآوردن ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگی شکاری و بمب افکن با پشتیبانی ۶۰ فروند هواپیمای رهگیر شکاری و سوخت رسان از ۷ پایگاه هوایی: تهران، تبریز، دزفول، بوشهر، امیدیه، شیراز، همدان و با ابلاغ رمز «کمان ۹۹»^۲، بسیاری از مناطق و مراکز حساس عراق مورد تهاجم وسیع قرار گرفت. در این حمله، پایگاه‌های هوایی و نظامی: الرشید بغداد، سلیمانیه، شعیبیه، کوت، موصل، کرکوک، ام‌القصر، و ناصریه و پالایشگاه‌های نفتی: کرکوک و بصره، چاه‌های نفت بابا گورگور^۳، مخازن نفت موصل، تأسیسات گازی کرکوک، فرودگاه حبانیه شمالی. فرودگاه المثنی، پل‌های ارتباطی بصره و تنومه به شدت مورد بمباران هوایی ارتش ایران قرار گرفت.

۱. نمکی عراقی علیرضا و همکاران (حسین خلیلی و علیرضا جواهری / تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۲): ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، تهران ۱۳۹۵ ص ۲۷۶

۲. «این طرح چون ۹۹ صفحه داشت، معروف به ۹۹ شد. و عنوان کمان نیز به آن خاطر نماد آرش قهرمان اسطوره‌ای ایران که آماده شد برای نجات وطن تمام نیروی خود را در کمان جمع کرده و بارها کردن تیر، دشمن را مجبور به قبول حاکمیت ایرانیان بر کل خاک وطن کند، انتخاب شد.» برگرفته از پاورقی صفحه ۱۳۱ کتاب: عقاب‌های سرزمین ایران؛ نوشته علی غفوری.

در روز اول مهر ماه، در دومین روز آغاز جنگ، تعداد ۱۱ فروند هواپیمای جنگی عراقی از طریق نیروی هوایی و پایگاه‌های ضد هوایی ارتش سرنگون شدند. هرچند "در مجموع، ۱۱ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن نه‌جا در نبردهای اول مهرماه از دست رفت و هشت خلبان شهید، یک نفر اسیر و دو نفر جاویدالثر اعلام شدند (چندی بعد این دو نیز به جمع شهدا پیوستند).^۱ اما حامیان دولت بعث از تهاجم کوبنده نیروی هوایی ایران در شگفتی عمیقی فرو رفتند.

مسیرها و محورهای پیشروی ارتش عراق

ارتش رژیم بعثی عراق علاوه بر تهاجم گسترده هوایی، یگان‌های زمینی خود را در غالب ۳ سپاه (۱۲ لشکر پیاده، مکانیزه و زرهی) و ۱۵ تیپ مستقل، در ۳ منطقه شمالی، میانی و جنوبی، عملیات تهاجمی خود را آغاز کرد.

باتوجه به قرائن و شواهد تجاوز قریب الوقوع ارتش بعث به خاک جمهوری اسلامی ایران، اگر در سطوح بالایی مدیریتی کشور برای مقابله با تهاجم عراقی‌ها تصمیم‌گیری صحیح، به موقع و اصولی اتخاذ می‌شد، و نیروهای نظامی و مردمی کافی و به موقع پای کار اعزام می‌گردیدند، دشمن قادر نبود از خط صفر مرزی یک قدم به داخل خاک ایران فراتر نهد.

جبهه شمالی: (از دربندیخان تا اشنویه)

سپاه یکم که از دولشکر (۱۱ و ۷ پیاده) تشکیل گردیده بود، با استقرار در خطوط مرزی و تصرف برخی از ارتفاعات مهم، ضمن کنترل و حفاظت از منطقه مزبور، مأموریت حمایت و پشتیبانی نظامی و مالی و هدایت ضد انقلابیون مسلحی که در این مناطق علیه نظام جمهوری اسلامی می‌جنگیدند به عمل آورد.

جبهه میانی: (از جنوب دربندیخان تا دهلران)

سپاه دوم عراق با ۵ لشکر (لشکرهای ۲، ۴ و ۸ پیاده، ۶ و ۱۲ زرهی) و چند تیپ مستقل، به منظور: تصرف شهرهای مرزی قصرشیرین، نفت‌شهر، سومار، گیلانغرب، سرپل ذهاب و مهران توأم با تصرف عوارض حساس و ارتفاعات مهم منطقه در جهت یک پدافند مطمئن و ایجاد فضایی امن با عمق جغرافیایی کافی برای صیانت از شهرهای عراق بخصوص بغداد از برد توپخانه‌های ایران، یورش خود را آغاز کردند.

۱. نمکی عراقی علیرضا و همکاران / تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۳)؛ ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نه‌جا،

در مقابل نیروهای عراقی، یگان‌هایی از تیپ ۸۴ مستقل خرم‌آباد و یگان‌هایی از لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه با استعداد کمتر از ۵۰ درصد سازمانی جهت پدافند در منطقه‌ای در امتداد مرز از «هانی گرمه» در شمال غرب پاوه، تا پاسگاه «رضاآباد» در شمال مهران «به طول حدود ۶۰۰ کیلومتر»^۱ مستقر شده بودند. (بسیاری از یگان‌های این لشکر در آن زمان از ماه‌ها قبل، در مناطق تجزیه طلب غرب کشور نظیر: کامیاران، گردنه مروارید، پاوه، نوسود و جوانرود با ضدانقلابیون در حال درگیری بودند).

جبهه جنوبی: (از دهلران تا دهانه خلیج فارس) به طول تقریبی ۴۰۰ کیلومتر.

سپاه سوم عراق با استعداد ۵ لشکر (۲ لشکر مکانیزه و ۳ لشکر زرهی) و یک تیپ مستقل نیروی مخصوص و همچنین ارتش جیش الشعبی، به منظور:

الف- در مرحله اول تصرف کامل استان خوزستان در مدت ۳ روز و الحاق آن به کشور عراق.

ب- گسترش سواحل شمال غربی خلیج فارس و خروج از تنگنای ژئوپلیتیک عراق.

ج- تصرف کلیه منابع زیرزمینی نفت و گاز منطقه و قطع ارتباط زمینی مرکز ایران با استان خوزستان.

د- به زعم خود، آزاد نمودن اقلیت مردم عرب زبان این منطقه.

جبهه جنوبی کشور که خود شامل سه منطقه متمایز: شمالی، میانی و جنوبی محسوب می‌شد، مسئولیت مقابله با یگان‌های کاملاً مسلح و مهاجم عراق به لشکر ۹۲ زرهی خوزستان با استعدادی کمتر از ۵۰ درصد سازمانی محول گردیده بود.

جنگ در مناطق استان‌های آذربایجان غربی و کردستان

دشمن بدون درگیری مهمی توانست به ارتفاعات مهم مناطق دو استان مزبور دست یابد. ضدانقلابیون مسلح منطقه، تا آن زمان نه تنها مدت ۱۸ ماه با نیروهای مدافع انقلاب در حال جنگ بودند، بلکه سدره نیروهای می‌شدند که برای مقابله با متجاوزین عراق روانه خطوط مرزی بودند. بطور مثال برابر اخبار واصله در آن زمان، "در جبهه شمال، خبرها حاکی از فعالیت مستمر گروهک‌های داخلی و ضدانقلاب در راستای اقدامات عراق است. که می‌توان به حمله

۱. برابر اصول تاکتیک، یک لشکر با استعداد کامل (۱۰۰٪) در حال پدافند، قادر به حفظ منطقه‌ای در حدود ۲۰ الی ۳۰ کیلومتر است.

ضدانقلاب به ستونی از نظامیان که برای مقابله با دشمن، روانه جبهه مریوان بودند، اشاره کرد.^۱

برابر گزارشی که در اوایل جنگ به ستاد نیروی زمینی ارتش از طریق فرمانده پادگان مریوان وصول گردید: "تعداد نفراتی که به نفع عراق می‌جنگند به شرح زیر است:

۱- «سردار جاف» با ۵,۰۰۰ نفر در منطقه غرب؛ ۲- شیخ عثمان نقشبندی با ۳,۰۰۰ نفر در منطقه اورامانات؛ ۳- پالیزبان با ۱,۰۰۰ نفر مسلح.^۲

رادیو اسرائیل در مورد میزان همکاری گروهک‌های ضدانقلاب با ارتش عراق، طی تفسیری در ۹ دی ماه ۱۳۵۹ گفت: "دیپلمات‌های عرب در بیروت گفتند: دولت عراق موفق شده شورش کردهای ایران را علیه دولت مرکزی قوت بخشد تا از فشار نظامی ایران در جبهه‌های جنگ علیه عراق کاسته شود. صدام، چندروز پیش گفته بود ارتش عراق جبهه تازه‌ای را در ناحیه کردنشین مریوان علیه ایران گشوده است. خبرگزاری ایرانی پارس نیز از درگیریهای روزافزون بین نیروهای دولتی و جنگجویان کُرد خبر داده است.^۳

در واقع از اوایل پیروزی انقلاب تا مدت‌ها بعد از خاتمه جنگ تحمیلی، بطور متناوب مقادیر زیادی سلاح و مهمات و پشتیبانی مبالغ‌ه‌نگفت مالی، ضدانقلابیون مناطق خوزستان، کردستان، آذربایجان، بلوچستان و... از کمک‌های بی‌شائبه رژیم بعث عراق بهره‌مند گردیدند. در طول این مدت کلیه فعالیت‌های این گروهک‌های تجزیه طلب، در راستای خط مشی دیکته شده عراقی‌ها اعمال می‌شد.

جنگ در مناطق استان کرمانشاه

منطقه عملیاتی شهرستان قصرشیرین

شهر قصرشیرین با توجه به قرارگرفتن در حاشیه مرز، به علت مقاومت شدید نیروهای نظامی و مردمی، تا روز چهارم تهاجم عراقی‌ها، تسلیم متجاوزین نشد. بعد از ورود دشمن به داخل شهر، تا روز ششم در این شهر جنگ تن به تن ادامه داشت.

۱. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های متجاوز)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

۱۳۷۳ ص ۹۶

۲. همان ص ۳۰۸

۳. همان ص ۵۲۱

بعد از تصرف کامل شهر توسط دشمن، به علت قلت تعداد مدافعان شهر در مقابل عده کثیر دشمن تا بن دندان مسلح، عراقی‌ها نام قصرشیرین را به «مدینه» تغییر دادند. در عصر روز دوازدهم، با یورش نیروهای رزمنده ارتش، سپاه، نیروهای مردمی و هوانیروز به مواضع دشمن در منطقه عمومی قصرشیرین، ضمن انهدام ۹ دستگاه تانک و به اسارت درآوردن ۱۵ نفر اسیر، متجاوزین را مجبور به عقب‌نشینی به مسافت ۷ کیلومتری نمودند.

تقویت روزافزون ارتش بعثی، باعث تصرف مجدد شهر قصرشیرین و ارتفاعات مهم «بازی دراز» گردید.

در روز سی‌ام جنگ این ارتفاعات و ارتفاعات منطقه افشارآباد، توسط نیروهای خودی بازپس گرفته شد.

در همین روز در محور شمال شرقی قصرشیرین، حدود ۱۰۰ تانک دیگرعراقی برای تقویت نیروهای منطقه وارد خاک ایران شدند.

از دهم آبان ۱۳۵۹ تا زمان عقب‌نشینی اختیاری دشمن، بارها نیروهای متجاوز بعثی تحت تهاجم رزمندگان ایرانی قرار گرفتند که هر بار با کشته و مجروح گردیدن تعدادی از نیروهای دشمن و به اسارت درآمدن تعدادی دیگر از آنان مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند. و با اجرای تقویت یگان‌های شکست خورده مجدداً اقدام به حملات جدیدی برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته می‌نمودند.

منطقه عملیاتی شهرستان سرپل ذهاب

از ساعات اولیه تهاجم گسترده دشمن به خاک ایران اسلامی، با بکارگیری نیروهای تقویت شده، از جناح شمال شرقی قصرشیرین به قصد تصرف شهرستان سرپل ذهاب، پیشروی خود را در منطقه با پشتیبانی شدید توپخانه، هوایی و بالگرد با تعداد بی‌شمار تانک و نفربر و نیروهای پیاده آغاز کردند.

مدت ۷۲ ساعت نیروهای خودی اعم از ارتش، سپاه و نیروهای مردمی با حمایت بالگردهای هوانیروز با حداقل امکانات، در مقابل سیل خروشان آهنین دشمن، مقاومت نمودند. تا عاقبت در روز چهارم عناصری از نیروهای بعثی به درون شهر رخنه کردند. در همین روز مدافعان منطقه بویژه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه با پشتیبانی هوانیروز، با انهدام ۳۵ دستگاه تانک و نفربر از دشمن، آنان را مجبور به عقب‌نشینی از شهر نمودند. در تعقیب

متجاوزین در اوایل روز بعد، حدود ۷۰ دستگاه تانک و نفربر دیگر از آنان در منطقه نبرد، منهدم گردید. در روز ششم جنگ، باتهاجم نیروهای خودی ۱۲ عراقی و یک افسر «مصری» کشته و ۲۰ نفر اسیر شدند. دشمن را تا ۵ کیلومتر دیگر مجبور به عقب‌نشینی نمودند.

در روز هفتم، با یاری هوانیروز تعداد حدود ۳۰ دستگاه تانک و نفربر عراقی منهدم شد. با به غنیمت گرفتن تعدادی خودرو سالم، ۴۶ نفر دیگر نیز به جمع اسرا افزوده شد. در این درگیری‌ها تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای نیروهای خودی نیز منهدم و تعدادی از رزمندگان به درجه شهادت رسیدند.

در روز یازدهم، دشمن با دریافت یگان‌های تازه نفس اقدام به تقویت خود نمود. در روز سیزدهم، مورد هجوم نیروهای ایرانی قرار گرفتند. در این روز خبرگزاری پارس اعلام نمود: «امروز نیروهای ارتش در منطقه سرپل ذهاب، ۱۸ تانک دشمن و مقدار زیادی مهمات آنها را نابود کردند.»^۱

جنگ و گریز در این مناطق تا مدت‌ها ادامه یافت. ولی دشمن هرگز قادر به تصرف شهر سرپل ذهاب نگردید.

در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ خلبان رشید هوانیروز کرمانشاه، «شهید علی‌اکبر قربان شیروزی»، شکارچی نامدار تانک، به علت اصابت گلوله عراقی‌ها به بالگرد وی، در منطقه دشت ذهاب، به دیدار معبود شتافت.

منطقه عمومی شهرستان گیلانغرب

یکی دیگر از اهداف متجاوزین عراقی، تصرف شهر گیلانغرب بود. آنان از طریق نیروی زمینی، با استعداد بیش از ۲۰۰ تانک و نفربر، محور قصرشیرین - گیلانغرب را درنوردیدند. مقاومت نیروهای خودی مانع از پیشروی سریع دشمن در منطقه گردید.

در روز پنجم جنگ، تا ۲۰ کیلومتری شهر پیشروی کردند. علیرغم درگیری شدید با نیروهای رزمنده ارتشی، سپاهی و مردم بومی منطقه، ضمن تقویت بیشتر نیروهای خود مجدداً به طرف شهر پیشروی نمودند. در این روز طبق گزارش روزنامه عرب زبان «الاحرار» «روز گذشته، عربستان سعودی و دولت یونان، پشتیبانی خود را از عراق در این جنگ اعلام کردند.»^۲

۱. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۲۸۶

۲. جنگ ایران و عراق (از نگاه مطبوعات جهان) جلد ۲، ناشر: انتشارات شکیب، چاپ: قلم آذین - عقلی تهران ۱۳۸۷

در روز هفتم توانستند، تا تنگ حاجیان در منطقه جنوب غربی شهر نفوذ کنند. در روزهای بعد با فعالیت نیروی هوایی و هوانیروز، تلفات و ضایعات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای مهاجم در این محور وارد شد که باعث کند شدن پیشروی آنان گردید. در روز هشتم، با تجدید قوا و تقویت بیشتر نیروها، پیشروی خود را به طرف شهر ادامه دادند. با تهاجم نیروهای خودی در روز نهم جنگ، با به اسارت درآوردن ۸۰ نفر و انهدام تعدادی تانک و نفربر و به غنیمت گرفتن تعدادی تانک و نفربر سالم، آنان را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

نیروهای متجاوز در روز بعد با تقویت یگان‌های خود، مجدداً اقدام به پیشروی به سمت شهر نمودند. برابر گزارش‌های ارسالی عناصر اطلاعاتی خودی به رده بالا، در این روز "نیروهای عراقی تا ۹ کیلومتری گیلانغرب مستقر شده‌اند. در این قسمت ۸۰ تانک و تعداد زیادی خودرو و توپخانه دارند، که نیروهای جمهوری اسلامی توانستند با ۱۸ تانک از پیشروی مهاجمان جلوگیری کنند."^۱

در روز یازدهم، مقاومت و تهاجم نیروهای خودی، باعث عقب‌نشینی دشمن تا حوالی «چم امام حسن» گردیدند. در روزهای بعد ضمن درگیری‌های شدید با یگان‌های خودی، مجدداً تا تنگ حاجیان و منطقه «گورسفید» تا ۱۲ کیلومتری گیلانغرب نفوذ کردند. با وصف اینکه دشمن توسط سه گردان پیاده کماندویی تقویت شده بود، در روز شانزدهم، تحت یورش مدافعان منطقه، مجبور به عقب‌نشینی و قبول شکست شد و چند کیلومتر دیگر عقب نشست.

دشمن در این منطقه با توجه به تلاش روزافزون و تقویت متوالی یگان‌های تک‌ور، جهت تصرف شهر گیلانغرب، توفیقی حاصل ننمود.

منطقه نفت‌شهر

شهرک کوچک نفت‌شهر، که در صفرمرزی واقع شده بود، در روزهای اول و دوم تهاجم به علت مقاومت ایثارگرانه نیروهای خودی، تن به اشغال نداد. دشمن با استعداد ۶۰ دستگاه تانک و نفربر توانست در بعدازظهر روز سوم، شهر را به تصرف درآورد. که در این میان ۱۵۰ نفر از نیروهای عراقی به اسارت یگان‌های خودی درآمدند.

منطقه عمومی سومار

شهر سومار که در حوالی مرز احداث شده، در روز دوم تهاجم به تصرف دشمن درآمد. بارها نیروهای نظامی و مردمی با تلاش بی‌وقفه‌ای برای آزادسازی منطقه از لوث وجود متجاوزین تا بن دندان مسلح اقدامات مهمی انجام دادند ولی هربار با شدت آتش و مقاومت دشمن مواجه می‌گردیدند. تا در ۱۲ آبان ماه همان سال، نیروهای خودی توانستند ارتفاعات مشرف به منطقه را به تصرف خود درآوردند.

جنگ در مناطق استان ایلام

ارتفاعات منطقه میمک

ارتش بعثیون در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، یعنی ۱۳ روز قبل از آغاز تهاجم سراسری، ارتفاعات میمک را به تصرف خود درآورده و نام «سیف سعد» بر این منطقه نهادند. در ۱۹ دی ماه همان سال، توسط تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و تعدادی از مردم بومی منطقه «ایل خزل» که به عنوان راهنما در اختیار رزمندگان این تیپ قرار گرفته بودند، در عملیات تهاجمی موسوم به «خوارزم» قسمت‌های مهم و عمده ارتفاعات میمک به وسعت حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع را از وجود بعثیون پاکسازی نمودند. بنا به گزارشی حدود ۲،۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی در این نبرد کشته و مجروح و تعدادی اسیر و حدود ۶۰ دستگاه تانک و نفربر و حدود ۵۰ دستگاه انواع خودرو منهدم، ۲ فروند هواپیما و ۳ فروند بالگرد سرنگون گردیدند. و ۱۵ دستگاه تانک و نفربر سالم و چندین دستگاه انواع خودرو از جمله چند دستگاه لودر و وسایل مهندسی به غنیمت رزمندگان ایرانی درآمد. این عملیات در واقع اولین پیروزی مهم ارتش اسلام در این برهه از زمان محسوب می‌شد. در پی این شکست، فرمانده تیپ عراقی مأمور دفاع از این منطقه، «سرهنگ ستاد محمد جواد الخفاجی» به دستور صدام اعدام گردید.

منطقه عمومی مهران

شهر مهران که در فرورفتگی مرز ایران به عراق قرار گرفته، به علت مقاومت نیروهای خودی، دشمن با وجود تلاش فراوان نتوانست در روز اول و دوم موفق به تصرف این شهر مرزی شود. ولی در روز سوم با استعداد حدود ۸۰ دستگاه تانک و نفربر و عده کثیری

از نیروهای پیاده، شهر را به تصرف خود درآورد. این منطقه تقریباً بی دفاع، از مهران تا صالح آباد فقط با سه قبضه توپ ارتش پوشیده شده بود.

زیرا، تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد با استعدادی کمتر از ۵۰ درصد، با ۲ گردان از منطقه مهران تا دهلران در جبهه‌ای به عرض حدود ۱۵۰ کیلومتر در مقابل دشمن با استعداد کامل و تا بن دندان مسلح، گسترش یافته بود. گردان ۱۳۹ این تیپ در منطقه پاه مشغول درگیری با ضدانقلابیون به سر می برد.

مهران در دهمین روز جنگ توسط رزمندگان ایرانی از لوث وجود متجاوزین بعثی پاکسازی و آزاد شد.

در شانزدهمین روز درگیری، طی حمله هوانیروز در منطقه عمومی مهران، ۲۱ دستگاه تانک و نفربر و تعدادی خودرو حامل مهمات منهدم و حدود ۸۰ نفر کشته و مجروح گردیدند.

عراقی‌ها با جایگزین کردن این تلفات و ضایعات، با بکارگیری حجم آتش فراوان و نیروهای کمکی، مجدداً به شهر مهران یورش بردند و بار دیگر شهر به تصرف آنان درآمد. برای جلوگیری از بازپس گیری شهر توسط نیروهای ایرانی، عراقی‌ها در ۶ آبان، حدود ۱۰۰ دستگاه تانک و نفربر از طریق مرز مهران وارد خاک ایران نمودند.

منطقه عمومی دهلران

عراقی‌ها از روز پنجم تهاجم تا روز چهاردهم، با استعداد حدود ۵۰ دستگاه تانک و نفربر و با بکارگیری تعداد بسیار زیادی نیروی پیاده، شهر دهلران را محاصره نمودند. که توفیقی کسب ننمودند. در روز چهاردهم، با یورش غافلگیرانه نیروهای خودی مواجه و تا مسافت ۲۵ کیلومتری شهر مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. صدام در این روز اعلام کرد: " ...سیاست ما، توسعه طلبی نیست، ما زمین آنها را در مقابل اعتراف به حقوق کامل خود پس می دهیم. " رادیو اسرائیل در تفسیر اظهارات صدام مبنی بر اخذ حقوق مورد نظر وی گفت: " حقوق عراق همان اروندرود، قصر شیرین، محمره [خرمشهر] و سایر نقاط ایران است که البته عراقی ها آنرا اعلام نمی کنند. "۱

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / روز شمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)؛ چاپ: قدیر، ۱۳۷۳

روز پانزدهم و شانزدهم جنگ، در منطقه عمومی دهلران، درگیری‌های شدیدی بین طرفین رخ داد. به علت عدم پشتیبانی مؤثر از نظر مهمات و نیروهای کمکی به نیروهای خودی، دشمن با استفاده از قدرت آتش حجیم و بکارگیری انبوه جنگ زره پوش‌ها، اقدام به پیشروی نمود. با شهید و مجروح نمودن تعداد زیادی از مدافعین مقاوم خودی و به اسارت درآوردن تعدادی دیگر، در شامگاه روز نوزدهم مهر ماه، وارد شهر دهلران شدند. بعد از اجرای فیلمبرداری تبلیغاتی به خاطر موقعیت ویژه جغرافیایی و وحشت از شبیخون رزمندگان ایرانی، در روز بیست و دوم شهر را تخلیه نمودند. ولی مجدداً در روز بیست و ششم جنگ، این شهر و موسیان نیز به اشغال آنان درآمد.

جنگ در جبهه جنوبی کشور (از دهلران تا دهانه خلیج فارس)

با تشدید اختلافات دو کشور و احتمال تهاجم ارتش بعث عراق به خاک ایران، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان با بکارگیری تیپ ۲ زرهی دزفول در منطقه شمالی استان از حوالی دهلران تا منطقه عمومی پاسگاه فکه، تیپ ۳ زرهی در منطقه میانی از پاسگاه فکه تا شمال منطقه طلائی‌ه و تیپ ۱ زرهی در منطقه جنوبی، از طلائی‌ه تا دهانه فاو، به «نیروی پوشش»^۱ به منظور مقابله با تهاجم متجاوزین تبدیل گردید.

این در حالی بود که این لشکر نیز همچون سایر یگان‌های ارتش دچار مشکلات بوجود آمده ناشی از دوران انقلاب گردیده بود.

هجوم دشمن در منطقه عمومی غرب شوش

دشمن منطقه غرب شوش را به دو معبر شمالی و جنوبی تقسیم نموده بود. لشکر ۱۰ زرهی شامل تیپ ۲۴ مکانیزه (۳ گردان مکانیزه و ۱ گردان تانک)، و تیپ ۱۷ و ۴۲ زرهی هرکدام شامل (۱ گردان مکانیزه و ۳ گردان تانک) و یک گردان شناسایی النصر و ۵ گردان توپخانه، جمعاً ۱۸ گردان مختلف رزمی و پشتیبانی رزمی به فرماندهی «سرتیپ هشام الفخری» در معبر شمالی.

لشکر ۱ مکانیزه شامل تیپ‌های ۱ و ۲۷ مکانیزه که هرکدام با (۳ گردان مکانیزه و ۱ گردان تانک)، تیپ ۳۴ زرهی شامل (۱ گردان مکانیزه و ۳ گردان تانک)، ۱ گردان شناسایی

۱. نیروی پوشش نیرویی است که قادر به درگیری کامل با دشمن نبوده و تا رسیدن عمده قوا، توانایی انجام عملیات تأخیری را دارد.

و ۴ گردان توپخانه، جمعاً ۱۷ گردان مختلف رزمی و پشتیبانی رزمی، به فرماندهی «سرتیپ ناصر حمدالمحمود» در معبر جنوبی، آرایش جنگی اتخاذ نمودند.

در معبر شمالی، در مقابل ۱۸ گردان مختلف لشکر ۱۰ زرهی عراق، "گردان ۲۸۳ سوارزرهی، علیرغم پائین بودن آمادگی رزمی «۷ دستگاه تانک اسکورپیون از ۲۱ دستگاه سازمانی» ۳ قبضه موشک تاو، حدود ۳۰ درصد استعداد سازمانی نفرات) با عرض زیاد منطقه (حدود ۴۰ کیلومتر) و عدم برخورداری از آتش پشتیبانی توپخانه، موفق شد لشکر ۱۰ زرهی را وادار به گسترش نماید.^۱

در معبر جنوبی در مقابل ۱۷ گردان مختلف لشکر ۱ مکانیزه عراق، گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز شامل (۲ گروهان تانک و ۱ گروهان پیاده) با عرض منطقه‌ای حدود ۴۰ کیلومتر گسترش یافته بود.

در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، نیروهای ارتش بعثی به سمت پاسگاه‌های فکه و دوبرج، عملیات نفوذی خود را آغاز کردند که با مقاومت ۲ گروهان از تیپ ۳۷ شیراز برخورد نمود. و با از دست دادن ۱۸ دستگاه تانک و نفربر منهدم شده و تعدادی کشته توسط این یگان کوچک، مجبور به عقب‌نشینی گردید.

دشمن در ۲۹ شهریور مجدداً حمله خود را آغاز نمود، که با عکس العمل به موقع نیروهای خودی مواجه شد و باز با به جا گذاشتن تعدادی کشته و اسیر و از دست دادن ۲۶ دستگاه تانک و نفربر دیگر عقب نشست.

در ۳۱ شهریور در منطقه پاسگاه فکه با به جا گذاشتن ۲ دستگاه تانک منهدم شده و تعدادی تلفات، برای بار سوم مجبور به فرار از منطقه گردید. "باوجود برتری کامل متجاوز در روز اول جنگ، نیروهای دشمن موفقیت چندانی کسب نکردند و نتوانستند مقاومت نیروهای ایران را در خط مرز درهم بشکنند و مجبور به توقف در مواضع نزدیک مرز شدند.^۲" در روز دوم جنگ، ضمن از دست دادن ۱۲ دستگاه تانک و نفربر به دست مدافعان، موفق به تصرف بخشی از اراضی منطقه از جمله اشغال پاسگاه‌های مرزی «ربوط»، «چم سری» و «نهرعنبر» در غرب رودخانه «دوبرج» شدند.

۱. موسوی قویدل - سیدعلی اکبر / عملیات فتح المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۸۷ ص ۲۹

۲. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، ۱۳۸۶ ص ۶۱

در روز سوم جنگ (دوم مهر ماه)، نیروهای گردان ۲۸۳ سوارزهی که در منطقه‌ای به عرض حدود ۵۰ کیلومتر گسترش یافته بودند، با منهدم کردن تعدادی از ادوات زرهی متجاوزین، یک دستگاه تانک سالم به غنیمت گرفتند. دشمن در غرب رودخانه دویرج مجبور به توقف شد.

در روز بعد که بنا به دستور صدام حسین، می‌بایستی شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول را به تصرف خود در می‌آوردند، با بکارگیری صدها تانک و نفربر و با برخورداری از آتش پر حجم توپخانه و پشتیبانی مداوم نیروی هوایی، در معبر جنوبی، با به شهادت رساندن ۲۰ نفر و مجروح نمودن ۱۵ نفر از نیروهای گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز، تپه‌های شمال و مجاور پاسگاه‌های «فکه» و «دویرج» را تصرف کردند. گروه رزمی ۳۷ زرهی که در مصاف با دشمن نابرابر متحمل تلفات و ضایعات فراوانی گردیده بود، با زیرامر گرفتن گردان ۱۳۸ پیاده تقویت گردید.

در همین روز دشمن با همان وسعت نیرو، با استفاده از حداکثر قدرت آتش‌های موجود، در معبر شمالی مواضع منطقه عین خوش را تصرف نمود. تیپ ۲ دزفول نیز در اولین ساعات درگیری در منطقه شمالی به نوبه خود تلفات و ضایعات فراوانی از جمله انهدام ۱۲ دستگاه تانک و نفربر و به غنیمت گرفتن یک دستگاه تانک سالم به دشمن وارد نمود.

لشکر ۱ مکانیزه دشمن، در معبر جنوبی، قادر به تصرف تپه‌های «برقازه» نگردید. و در غرب این منطقه زمین گیر شد.

نیروی هوایی ایران در این روز، با بیش از ۲۰ سورتی پرواز، در سراسر منطقه درگیری از یگان‌های مدافع، پشتیبانی هوایی مؤثری به عمل آورد.

در پنجمین روز تهاجم (۴ مهر ماه)، فرمانده لشکر ۱۰ به تصور این که نیروی فراوانی در مقابل لشکر وی در مواضع پدافندی مستقر است، در حوالی «سه راهی دچه» در منطقه عمومی دشت عباس متوقف گردید.

لشکر ۱ مکانیزه نیز در معبر جنوبی هیچگونه پیشروی نداشت. و در مقابل مواضع برقازه در غرب تپه‌های «تینه» زمین گیر شد.

در معبر شمالی نیروهای خودی در تپه‌های «علی گره زد» و «شاوریه» در شرق منطقه دشت عباس و در معبر جنوبی در تپه‌های «برقاز» و «رقابی» در منطقه عمومی فکه در مواضع پدافندی مستقر گردیدند.

عراقی‌ها با بهره‌از هجوم نیروهای تازه نفس و با آتش سهمگین توپخانه و هوایی و هجوم پرحجم تانک‌های تک‌ور، تلفات و ضایعات فراوانی به نیروهای خسته خودی وارد کردند. قدرت رزمی یگان‌های خودی در هردو معبر شمالی و جنوبی در اثر تلفات و ضایعات و عدم امکان جایگزینی و یا اعزام یگان تقویتی، به شدت کاهش یافته بود. معذالک با حداقل تعداد نیروهای باقیمانده، در مقابل سیل نیروهای دشمن، حداکثر تلاش و از خودگذشتگی اعمال نمودند. بطوریکه در این چند روزه درگیری، دهها تانک و نفربر عراقی را منهدم و ۲ لشکر مسلح را زمین گیر نموده بودند.

در ششمین روز جنگ (۵ مهرماه)، از ساعات اولیه صبح، لشکر ۱۰ زرهی، در معبر شمالی با ۲ تیپ در خط مقدم و با احاطه دوطرفه و با پشتیبانی آتش شدید توپخانه و نیروی هوایی به تپه‌های «علی گره زد» و «شاوریه» یورش برد. که با مقاومت بی‌سابقه نیروهای پشتیبان موجود در منطقه برخورد نمود و در نهایت بعد از ۱۰ ساعت مقاومت و تحمل تلفات و ضایعات فراوان از دو طرف، در عصر روز پنجم مهرماه، مقاومت نیروهای خودی در معبر شمالی، در مقابل تهاجم تازه نفسان دشمن درهم شکسته شد و تپه‌های علی گره زد و شاوریه، به تصرف دشمن درآمد. و در تاریکی شب با ادامه عملیات با استفاده از موفقیت چند ساعت قبل، به منظور عبور از «رودخانه کرخه» تعدادی روستا در حوالی شرق رودخانه را نیز اشغال نمود. "در روز ششم، استعداد واقعی تیپ ۲ لشکر ۹۲ در حد یک گروهان تقویت شده بود. در حالی که لشکر ۱۰ زرهی عراق با ۷ گردان تانک و ۵ گردان مکانیزه و پشتیبانی حداقل ۴ گردان توپخانه در مقابل نیروهای ایرانی ناتوان ماند. و در روز ششم نتوانست بیش از چند کیلومتر پیشروی نماید."^۱

در همین روز گردان ۱۴۱ پیاده اعزامی از تهران، زیر امر فرمانده تیپ ۲ دزفول قرار گرفت و به معبر جنوبی اختصاص یافت.

۱. معین وزیری نصرت الله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران ۱۳۸۵ ص ۹۰

برابر دکتین نظامی هر گردان رزمی با آمادگی رزمی مناسب و با استعداد نیروی انسانی کامل، قادر است در منطقه‌ای به عرض ۳ کیلومتر پدافند مطمئنی را سازماندهی و هدایت نماید. سه گروه رزمی موجود در منطقه معبر جنوبی: گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز، ۱۳۸ پیاده و ۱۴۱ پیاده با وصف تحمل تلفات و ضایعات فراوان، موفق شدند پیشروی لشکر ۱ مکانیزه را با ۱۳ گردان مانوری با صد درصد آمادگی رزمی که با ۷۲ قبضه توپ پشتیبانی می‌شد، به مدت ۴ روز در مواضع «برقازه» متوقف کنند.

در معبر جنوبی، به علت عقب‌نشینی و اجرای عملیات تأخیری یگان‌های خودی در منطقه معبر شمالی، به منظور جلوگیری از انهدام بیشتر نیروها، دستور اجرای عملیات تأخیری به یگان‌های مستقر در معبر جنوبی صادر شد. و برای پشتیبانی از اجرای عملیات تأخیری، حدود ۳۰ نفر داوطلب شهادت، با سلاح‌های ضدتانک در تپه‌های «برقازه» مستقر گردیدند.

در هفتمین روز جنگ (۶ مهرماه)، علی‌رغم تلاش‌های تیپ ۲ زرهی دزفول، گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی شیراز، توپخانه‌های موجود در منطقه و نیروهای مردمی، عراقی‌ها خود را به ۵۰۰ متری پل نادری و پشت ارتفاعات منطقه رساندند. به این ترتیب نیروهای عراقی در ۱۵ کیلومتری اندیمشک مستقر گردیدند و این شهر را مورد تهاجم توپخانه‌ای خود قرار دادند. فرمانده تیپ ۲ دزفول ضمن گزارشی اعلام کرد: "تیپ زرهی دزفول تاکنون ۳ بار مجبور به عقب‌نشینی شد، و در حال حاضر فقط ۴ تانک و یک قبضه توپ در اختیار دارد. در حالی که دشمن در این محور حدود ۲۰۰ تانک در اختیار دارد. و توپخانه آنها از توان بالایی برخوردار است."^۱

در روز هشتم و نهم عملیات، (۷ و ۸ مهرماه)، حرکت قابل توجهی از طرفین مشاهده نشد. شهرشوش توسط توپخانه‌های دشمن به شدت بمباران شد.

در روز دهم (۹ مهرماه)، لشکر ۱ مکانیزه در معبر جنوبی ضمن تقویت نیروهای خود، برای عبور از رودخانه کرخه و تصرف شهر شوش و سپس اندیمشک و دزفول و کنترل جاده اهواز - اندیمشک، با پشتیبانی آتش توپخانه و هوایی، تلاش فراوانی به عمل آورد. که با آتش مقاومت نیروهای خودی و پشتیبانی بالگردهای هوانیروز و نیروی هوایی، تعدادی تانک و نفربر و خودروهای حامل پل منهدم گردید. لشکر مزبور پس از این ناکامی عبور از

۱. روز شمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری) // ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴

رودخانه، درفاصله ۳ کیلومتری رودخانه در دامنه تپه‌های «ابوصلیبی خات» مواضع پدافندی اتخاذ نمود.

طی روزهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲ مهرماه، فقط تبادل آتش بین طرفین در جریان بود. و فعالیت مهمی از هیچکدام از طرفین به عمل نیامد. درگیری‌های نابرابر تیپ ۲ دزفول بعد از چند روز مقاومت با دشمن قهار، ضمن وارد آوردن تلفات و ضایعات فراوان به دشمن، استعداد نیروی انسانی و تجهیزات این یگان نیز بخاطر به شهادت رسیدن اکثریت کارکنان و منهدم شدن ادوات جنگی به شدت تحلیل رفته بود.

فرمانده تیپ طی ارسال پیامی به لشکر اظهار نمود: "پیرو هزاران بار تقاضای پشتیبانی هوایی و توپخانه، به استحضار می‌رساند، آتش و فشار دشمن بسیار شدید است. و به زودی تیپ ۲ زرهی از بین خواهد رفت. نه هواپیمایی رسیده و نه توپخانه‌ای."^۱ روزنامه «نیویورک تایمز» در روز ۱۲ مهر ماه نوشت: "مطبوعات عراق اعلام کردند که مرز طبیعی و جغرافیایی منطقه، کوه‌های زاگرس به سمت شرق می‌باشند. با این ترتیب، تمامی فلات نفتی به دست عراقی‌ها خواهد افتاد."^۲

در روز ۱۳ مهر ماه، باقیمانده رزمندگان تیپ ۲ زرهی و گروه رزمی ۳۷ زرهی، به مواضع دشمن حمله‌ور شدند و منطقه‌ای را در غرب رودخانه کرخه به عمق ۳ تا ۵ کیلومتر به تصرف خود درآوردند. در این عملیات توانستند سرپل خود را در منطقه پای پل کرخه توسعه دهند و قسمت دیگری از ارتفاعات سرکوب واقع در غرب رودخانه را تصرف نمایند.

بعد از این مدت در ۷ آبان ماه مسئولیت منطقه به لشکر ۲۱ حمزه ارتش که از تهران اعزام گردیده بود، واگذار شد. و عناصر باقیمانده تیپ ۲ زرهی برای تجدید سازمان و احراز آمادگی جهت عملیات‌های آتی به شرق رودخانه انتقال یافت.

در ۹ آبان ماه، لشکر ۱۰ عراق، با پشتیبانی ۱۲۰ قبضه انواع توپخانه، در ۶ مرحله در طول ۱۳ ساعت بطور متوالی به مواضع مدافعان منطقه حمله کردند که در تمام مراحل با مقاومت سرسختانه نیروهای از لشکر ۲۱ حمزه مواجه شدند که استعدادشان کمتر از یک

۱. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران ۱۳۸۵ ص ۶۲. لازم به ذکر است که توپخانه ارتش ایران در طول ۸ سال جنگ، بیش از ۵۰ میلیون گلوله از انواع توپ‌ها را بر سر متجاوزین بعثی فرو ریخت.

۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۸۸

سوم دشمن بود. در تمام این مدت، نیروی هوایی و هوانیروز نهایت تلاش در جهت انهدام نیروهای متجاوز به منصفه ظهور رساندند.

"مدارک بدست آمده از پیک موتورسوار عراقی که بوسیله بالگرد مورد اصابت قرار گرفته بود، تلفات ارتش عراق در عملیات روز نهم آبان ماه، تعداد ۸۰۰ کشته گزارش شده بود." در این عملیات تعدادی از دشمن اسیر و حدود ۸۰ دستگاه تانک و نفربر آنان منهدم گردید. کشته شدگان عراقی طی مراسمی در ۱۱ آبان در همان منطقه دفن شدند. فرمانده لشکر ۱۰ متجاوز، که در آخرین صدور دستورات هماهنگی خود در روز قبل از تهاجم، انتظار داشت بعد از موفقیت یگان‌هایش در حمله به مواضع نیروهای خسته ایرانی، ناهار را در دزفول صرف نماید! با قبول شکست مفتضحانه در عدم نیل به اهداف از پیش تعیین شده، از این زمان به بعد، اقدام به انجام فعالیت‌های مهندسی پدافندی نمود. و با ایجاد خاکریز، احداث سنگرهای اجتماعی و انفرادی برای تجهیزات و نفرات و مسلح نمودن زمین منطقه با انواع مین‌های ضدتانک، ضدخودرو و ضدنفر مواضع پدافندی را آرایش و سازماندهی نمود.

با توجه به این که در سایر جبهه‌ها نیز، توسط نیروهای زمینی و هوایی ایران پیشروی دشمن سد و تثبیت گردیده بود، دشمن ناامید از توان پیشروی بیشتر، دراکثر مناطق اشغالی، حالت تدافعی و پدافندی اتخاذ نمود. از این زمان به بعد تمام هم و تمکل خود را برای اشغال دو شهر خرمشهر و آبادان معطوف نمود، به این امید که مردم مناطق جنگ زده همراه با گروهک‌های ضدانقلاب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به پا خیزند، و راه برای قبول صلح تحمیلی بر مسئولین ایرانی، هموار گردد.

نیروی زمینی ارتش ایران نیز تا فراهم شدن وضعیت و شرایط مناسب، با نیروهای موجود در منطقه اقدام به آرایش مواضع پدافندی متقابل گرفت. و همزمان به رفع اشکالات و نارسائی‌های لجستیکی و تجهیزاتی و تأمین نیازمندی‌های نیروی انسانی در حد امکان و پای کارآوردن ادوات و تجهیزات بیشتر و اعزام یگان‌های مستقر در اقصی نقاط کشور به صوب جبهه‌ها نمود.

برای فرسایش بیشتر نیروهای متجاوز در برخی از مناطق جنگی، اقدام به تک‌های محدود ایدایی نمود. که در حد خود یک حرکت آفندی مفید جهت ارتقاء انگیزه پاکسازی تمامی مناطق اشغالی از لوث وجود متجاوزین در آینده محسوب می‌شد.

تجزیه و تحلیل نتایج عملیات متجاوزین از آغاز تهاجم گسترده در منطقه غرب رودخانه کرخه، تا تثبیت تهاجم و زمین گیر شدن کامل آنان و سلب امکان ادامه پیشروی، در مدت ۳۹ روز، نشانگر وجود دلاورمردانی بود که با هزاران نارسایی و کمبود و در وضعیت و شرایطی کاملاً نامناسب در مقابل ارتش کارآزموده و تابن دندان مسلح و آماده رزم، تا آخرین قطره خون ثمین خود، ایثارگرانه مقاومت کردند و شجاعانه جنگیدند و متجاوزین لؤم و دنی را از نیل به اهداف خود ناکام گذاشتند.

اظهارات «سرلشکر وفیق السامرائی» وزیر اطلاعات عراق در زمان جنگ که کتاب «ویرانی دروازه شرقی» را به رشته تحریر درآورده قابل توجه و تأمل است:

"لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی، مأموریت داشتند با استفاده از دو معبر وصولی (معبر العماره - فکه - چنانه - شوش و معبر علی غربی - عین خوش - جسرنادی - دزفول)، با عبور از رودخانه کرخه و قطع جاده اهواز - اندیمشک، محاصره شهر اهواز را از شمال و شهر دزفول را از جنوب کامل کنند.

لشکر ۱۰ زرهی به فرماندهی سرتیپ هشام الفخری نتوانست تپه‌های نادری (خرولی، اسکندر خندان، سپتون و...) را برای عبور از رودخانه و فراهم ساختن مقدمات لازم برای قطع جاده اهواز - تهران و اشغال شهر دزفول و پایگاه هوایی تصرف نماید. لشکر ۱ مکانیزه به فرماندهی سرتیپ ناصر حمدالمحمود نیز موفق نشد در منطقه شوش از رودخانه کرخه عبور نماید.

نیروهای ما در دشت‌ها در حالتی که از شدت بمباران ایران جهنمی به وجود آمده بود، زمین گیر شدند.

نیروهای ایرانی، بکارگیری توپخانه را بطور ماهرانه و در سطحی وسیع آغاز نمود. افسران دیده بان، کار هدایت آتش را به خوبی انجام می‌دادند. و از این رو نیروهای ما در مواضع آشکار و شکننده، به شدت کوبیده می‌شدند.^۱

هجوم دشمن در منطقه عمومی بستان، سوسنگرد و هویزه

از سالهای دهه ۱۳۴۰، احتمال تهدیداتی از ناحیه عراق در محور: حلفائیه، سوبله، تنگ چزابه، سوسنگرد، حمیدیه به اهواز، اذهان مسئولین ایرانی را به خود مشغول نموده بود، بر همین مبناء، اقدام به تأسیس پادگان تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان در منطقه عمومی دشت آزادگان در ۱۰ کیلومتری شهرک حمیدیه و در ۲۵ کیلومتری اهواز نمودند. تا در صورت تهاجم احتمالی ارتش عراق در این نواحی، این تیپ ضمن تسلط بر مناطق حساس موجود، پیشروی دشمن را سد و یا کند نماید.

تیپ ۳ زرهی با استعداد کمتر از ۵۰ درصد سازمانی اعم از تجهیزاتی و نیروی انسانی، در خطرناکترین معبر نفوذی، در تپه‌های الله اکبر مواضع بسیار مناسبی جهت آمادگی رویارویی با نفوذ دشمن به نحو مطلوبی اتخاذ نمود. ولی چون پاسگاه‌های مرزی به علت محدودیت در تعداد سلاح و نیروی انسانی توانایی مقابله با دشمن تا بن دندان مسلح عراقی را نداشتند، بنا به دستور، این تیپ به منظور کمک و یاری نیروهای ژاندارمری مستقر در پاسگاه‌های مرزی، از مواضع مناسب قابل پدافند، جابجا و در نوار مرزی پراکنده گردید. در واقع توان رزمی یک پارچه و هماهنگ این یگان، با این جابجایی از دست رفت، و در منطقه‌ای به عرض حدود ۱۲-۱۱ کیلومتر گسترش نامعقولی یافت.

به عبارت دیگر، آن توانایی رزمی مناسبی که در مناطق پدافندی، قابل اعمال بود و قادر به جلوگیری از نفوذ دشمن می‌گردید، از دست داد و به صورت یک «نیروی پوشش» تبدیل شد. در حالی که هیچ یگان دیگری جهت تقویت این تیپ در مناطق عقبه موجود نبود.

درگیری‌های مرزی این تیپ با دشمن، ۵ روز قبل از حمله سراسری متجاوزین آغاز شد. در این مدت سرسختانه به مقابله با نفوذ دشمن پرداختند. در اثر تهاجم وسیع لشکر ۹ زرهی عراق که با استعدادی ۱۰۰ درصد که از پشتیبانی پر حجم آتش توپخانه و نیروی هوایی برخوردار بود، نیروهای خودی، ضمن وارد آوردن تلفات و ضایعاتی به دشمن، خود نیز با از دست دادن تعدادی از ادوات زرهی و به شهادت رسیدن تعدادی از نیروها، قادر به پایداری بیشتر نبود و با اتخاذ عملیات تأخیری، در حین ادامه درگیری با دشمن، به عقب رانده شد. در نتیجه متجاوزان ضمن تصرف مناطق مرزی و پاسگاه‌های سوبله و صفریه پیشروی خود را به خاک ایران آغاز نمودند.

بعد از عقب‌نشینی نیروهای تأمینی پاسگاه‌های مرزی سوبله - صفریه، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، از حوالی پاسگاه فکه الی منطقه عمومی شهر بستان، در جبهه‌ای وسیع

با ۲ گردان تانک، ۲ گردان مکانیزه و ۱ گردان توپخانه با استعدادی کمتر از ۵۰ درصد سازمانی به صورت جزء به جزء در مقابل دشمنی با استعداد حداقل ۵ برابر نیروهای خودی وارد عمل شد. در روزهای اولیه جنگ توانستند کنترل محور پاسگاه مرزی «سوبله» به طرف تنگه «چزابه»^۱ را به دست بگیرند.

در روز سوم مهرماه تیپ ۳ با اجرای عملیات جنگ و گریز (عملیات تأخیری)، با از دست دادن مواضع دفاعی تنگه چزابه، درتپه‌های «الله اکبر» واقع در شرق منطقه عمومی بستان، مستقر گردید. این منطقه به نیروهای خودی امکان ممانعت از پیشروی بیشتر دشمن را به نیروهای خودی می‌داد.

در نتیجه این عقب‌نشینی نیروهای ایرانی، دشمن تا شمال بستان پیشروی نمود و شهر را زیر آتش سهمگین خود قرار داد.

شهر بستان که در ۱۲ کیلومتری مرز واقع شده بود، در روز چهارم با پیشروی دشمن تا مسافت یک کیلومتری در آستانه سقوط قرار گرفت.

تخریب پل روی رودخانه کرخه که تنها راه ورود به حومه شهر محسوب می‌شد، باعث شد از سقوط موقت شهر جلوگیری به عمل آید.

در روز ششم جنگ (پنجم مهرماه)، فشار بیش از حد دشمن از زمین و هوا که روی نیروهای مستقر در تپه‌های الله اکبر اعمال گردید، این یگان را مجبور به ترک تپه‌های مزبور نمود. دشمن تپه‌های منطقه را به تصرف خود درآورد. و توانست نیروهای خود را به سمت سواحل شمال رودخانه و در شمال منطقه «سوسنگرد» هدایت نماید. در این شرایط نیروهای ارتشی، ژاندارمری، بسیج مردمی و سپاه پاسداران در امتداد سواحل جنوبی رودخانه در مقابل دشمن موضع گرفتند و مانع عبور آنان از رودخانه شدند.

در هفتمین روز جنگ و ناکامی صدام از تصرف سه روزه خوزستان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، به دنبال پیشنهاد آتش بس که توسط «سازمان ملل متحد»^۱ به طرفین ابلاغ گردیده بود، عراقی‌ها بلافاصله موافقت خود را برای مدت ۴ روز از ۱۳ تا ۱۶ مهرماه، اعلام نمودند، مشروط بر اینکه ایران از ارسال مهمات و تقویت جبهه‌ها خودداری نماید، در صورتی که در روز ۱۵ مهرماه در مرز سوبله با عده‌ای از ضد انقلابیون جبهه التحریر خلق عرب جلسه‌ای توسط افسران بلند پایه عراقی تشکیل گردید که افسران

۱. در زبان عرب‌های محلی به این تنگه «جذابه» گفته می‌شود.

مزبور در این جلسه گفته بودند: "آتش بس اعلام شده توسط «سعدون حمادی»، در واقع برای رسیدن نیروهای اردنی و تقویت نیروهای عراقی است. تا عراق مجدداً حمله خود را آغاز نماید."^۱

در روز هفتم (۶ مهرماه)، تجاوز بعثیون، به علت تخریب پل منطقه بستان، عراقی‌ها برای هجوم به سوسنگرد مجبور به احداث پل شناوری در روی رودخانه کرخه شدند. با عبور از این پل تا ۷ کیلومتری شهر موفق به پیشروی گردیدند. عده‌ای دیگر از بعثیون از سمت جنوب به منظور اشغال شهر «هویزه» حرکت کردند. شهر هویزه به خاطر وضعیت ویژه جغرافیائی‌اش که از طرف شمال شرقی به سوسنگرد و از شمال غربی، غرب و جنوب غربی به «هورالعظیم» (هورالهیوزه) محدود گردیده بود، تا روز هفتم جنگ تهدید مهمی متوجه این ناحیه از طرف دشمن نشد. در این روز یگان‌هایی از دشمن به طرف هویزه سرازیر گردیدند. تا با الحاق به نیروهای موجود در مناطق دیگر نسبت به تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و هویزه اقدام نمایند.

در روز بعد (۷ مهرماه)، با استعداد حدود ۸۰ دستگاه تانک و نفربر مقاومت نیروهای خودی را در هم شکستند و در بعد از ظهر همان روز وارد سوسنگرد شده و جنگ تن به تن آغاز شد. (شهر سوسنگرد در ۷۰ کیلومتری مرز و در ۶۰ کیلومتری اهواز قرار دارد).

در این ایام، عراقی‌ها بسیاری از مردم بی‌گناه منطقه که از تهاجم عراق به ایران، برائت نموده بودند را قتل عام کردند. «سپهبد عبدالرشید حمدانی» یکی از فرماندهان عراقی درباره کشتار مردم عرب زبان منطقه توسط ارتش بعث می‌گوید: "...وقتی کسی یکی از عشایر عرب را می‌کشد، همه را با خود دشمن می‌کند. [سرلشکر] الدوری [فرمانده لشکر ۹] با وجودی که از این نوع رفتار عشیره‌ای آگاه بود، ۵۶ نفر از عرب‌های خوزستان را اعدام کرد. این افراد سرباز عراقی نبودند که خائن قلمداد شوند."^۲

روز هشتم مهرماه، بعد از تصرف این شهر به سوی «شهرک حمیدیه» به پیشروی خود ادامه دادند.

۱. روز شمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۲۹۹

۲. وودز کوین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی ۱۳۹۳ ص ۷۷

عراقی‌ها در این روز، تا حدود «۱۰۰ کیلومتری»^۱ عمق خاک ایران و تا ۲۰ کیلومتری اهواز پیشروی نمودند. که با هجوم مدافعان منطقه با به جا گذاشتن تعدادی تانک و نفربر منهدم شده، و به اسارت درآمدن خدمه آنان، مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. با تعقیب دشمن در محور سوسنگرد در روز نهم مهرماه (دهمین روز جنگ)، منطقه شمال شهر بستان نیز آزاد شد. و در منطقه عمومی هویزه نیز مجبور به فرار گردید. در یازدهمین روز درگیری (۱۰ مهرماه)، تیپ ۳ لشکر ۹۲ که توسط گردانی از لشکر مشهد تقویت گردیده بود، مجدداً تپه‌های الله‌اکبر را که توسط دشمن تخلیه شده بود، اشغال نمود.

در روز دوازدهم (۱۱ مهرماه)، دشمن ضمن تقویت نیروهای خود توسط یک تیپ تازه نفس به شمال منطقه بستان نزدیکتر شدند. در منطقه جنوب هویزه نیز با دریافت دو تیپ رزمی دیگر آماده عملیات آتی شدند.

نیروهای دیگری از دشمن که از طریق مرز «طلائی» و «کوشک» وارد منطقه گردیده بودند، با تعداد حدود بیش از ۱۵۰ دستگاه تانک و نفربر از جنوب منطقه عمومی سوسنگرد در حوالی «هردان» به قصد تصرف شهر سوسنگرد، مقداری پیشروی نمودند. که با مقاومت نیروهای خودی متواری شدند.

در پانزدهمین روز جنگ، دو تیپ از لشکر ۹ زرهی بعثیون عراقی وارد منطقه عمومی هویزه گردیدند.

در روز چهاردهم و پانزدهم (۱۳ و ۱۴ مهرماه)، به علت تهاجم مدافعان خودی دشمن بطور کلی از مناطق سوسنگرد و بستان عقب‌نشینی کرد.

در روز بیست و یکم، درگیری طرفین با تبادل آتش توپخانه ادامه یافت. در این روز تانک‌های دشمن با استفاده از پل‌های شناور از رودخانه کرخه به منظور اشغال بستان عبور کردند که با آتش توپخانه و مقاومت نیروهای خودی مواجه و مجبور به توقف شدند.

۱. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان،

در روز بیست و دوم جنگ، با ورود نیروهای پیاده تقویت شده دشمن به شهر بستان، بین مهاجمین و مدافعین جنگ تن به تن درگرفت. در بعد از ظهر روز بعد، پس از ۲۳ روز مقاومت به علت تقویت نیروهای متجاوز عراقی، بستان سقوط کرد.

در صبح ۲۷ مهرماه، با تلاشی تقویت شده، در قالب مانور احاطه و با آتش سنگین توپخانه و هوایی، تیپ ۳ لشکر ۹۲ را مجبور به ترک ارتفاعات الله اکبر نمود. این عقب نشینی به این یگان فرصتی برای تعمیر و پای کار آوردن قسمتی از ادوات زرهی خود و سازماندهی مناسب نیروها داد.

دشمن بعد از تصرف بستان و ارتفاعات الله اکبر، در چند جناح پیشروی وسیع خود را به منظور اشغال سوسنگرد ادامه داد. که به علت مقاومت مدافعان وثیق و استوار منطقه و ریزش باران حساب شده توپخانه‌های خودی از این حرکت طرفی نبست.

در روز بعد نیرویی از سمت شمال غربی سوسنگرد تا حوالی روستای «دهلاویه» در ۸ کیلومتری سوسنگرد پیشروی کرد.

در سی امین روز جنگ (۲۹ مهرماه)، خط پدافندی خود را در امتداد جبهه: بستان - تپه‌های الله اکبر - روستای دهلاویه، و جنوب رودخانه نیسان (از شعبات کرخه)، اتخاذ نمود. در همین روز، گزارش ورود ستونی زرهی از محور فکه - بستان، به منظور تقویت بیشتر نیروهای منطقه دریافت گردید.

در روز بعد، جنگ شدیدی بین نیروهای مهاجم و نیروهای خودی درگرفت که منجر به تلفات و ضایعاتی از طرفین شد.

در روزهای بعد، تبادل آتش زیادی بین دو جبهه متخاصم بطور متوالی در جریان بود. در روزهای ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۹ و ۲۲ آبان ماه با هر بار قصد پیشروی، توسط مدافعان خودی به عقب رانده شدند.

"سپاه ۳ عراق، در تاریخ ۱۷ آبان ماه ۵۹ به لشکر ۹ زرهی تقویت شده دستور داد، بازیرامر گرفتن تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی (ابن الولید) در ساعت ۴ صبح روز ۲۳ آبان ماه، تک کند و سوسنگرد را تصرف نماید."۱

سوسنگرد در صبح روز ۲۳ آبان ماه از ۴ سمت: غرب، شمال شرقی، جنوب شرق و جنوب، شاهد یورش یگان‌های تابن دندان مسلح عراقی بود که با پشتیبانی وسیع آتش زمینی و هوایی حمایت می‌شد. به دلیل مقاومت ایثارگرانه نیروهای خودی، پیشروی دشمن تا تاریکی شب به کندی ادامه یافت.

در روز بعد با تنگ‌تر نمودن حلقه محاصره، وضعیت مدافعین شهر را متعسر و دشوارتر ساخت.

در بعد از ظهر روز ۲۵ آبان، نیروهای پیاده دشمن توانستند وارد دروازه‌های شهر شوند. "مدافعین قهرمان این شهر که بیشتر نیروهای ژاندارمری سوسنگرد بودند، با وصف بحرانی بودن اوضاع توانستند ضمن وارد آوردن تلفات به دشمن، ۱۳ نفر از افراد آنان را به اسارت خود درآورند."^۱

در صبح روز بعد (۲۶ آبان)، حمله برق آسای متقابل رزمندگان ایرانی برای پاکسازی منطقه از لوٹ وجود متجاوزان بعثی آغاز شد.

گروه نامنظم شهید چمران که بسیاری از آنان را "عوامل ارتش بویژه کارکنان نیروی هوایی تشکیل می‌دادند که اغلب طبق فتوای حضرت امام خمینی^(ع) و آشنایی با فنون رزم، راهی جبهه‌ها گشته بودند،"^۲ هماهنگ با تانک‌های تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی و هوانیروز از غرب، نیروهای سپاه پاسداران با همکاری نیروهای مردمی از جنوب، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی از سمت شمال رودخانه کرخه و عناصر هنگ ژاندارمری سوسنگرد و تعدادی از نیروهای مردمی که در محاصره عراقی‌ها در داخل شهر گرفتار شده و تا آن لحظه ایثارگرانه مقاومت کرده بودند، دشمن را از همه جهت مورد هجوم قرار دادند.

حدود ساعت ۱۲ ظهر با شکستن آخرین مقاومت‌های مذبحخانه آنان، و به اسارت گرفتن ۱۳ نفر از مزدوران بعثی، سوسنگرد از ضمیر دشمن پاکسازی و برای همیشه تاریخ آزاد گردید.

در هفتم آذرماه، سدی که در ناحیه «طراح» واقع در جنوب غربی روستای «محمدیه» و جنوب «حمیدیه - سوسنگرد» برای مصارف کشاورزی مردم بومی‌احداث شده بود، به

۱. همان ص ۱۴۵

۲. نمکی عراقی علی‌رضا و همکاران/ تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۳)؛ ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، ۱۳۹۶ صص ۳۹۱-۳۹۰

دستور ارتش، توسط اداره آب استان خوزستان، تخریب گردید. آب اکثر منطقه مورد تهدید را فراگرفت. عراقی‌ها با بجا گذاشتن بسیاری از ادوات زرهی که در گل مانده بودند، تا پشت روستای «دب حردان» مجبور به عقب‌نشینی شدند.



از این تاریخ به بعد، دشمن از این محور برای دستیابی به اهواز بکلی ناامید گردید. مهمترین عملیاتی که نیروهای خودی در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ در منطقه هویزه انجام دادند، عملیات موسوم به «نصر» بود که در ۱۵ دی ماه توسط یگان‌های تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی قزوین، به همراه ۲ گروهان پیاده از نیروهای سپاه از محور جنوب سوسنگرد (ابوحمیظه) و تیپ ۱ همان لشکر با ۲ گروهان پیاده از سپاه به دشمن مستقر در منطقه حمله کردند.

در مدت ۶ ساعت عملیات تهاجم نیروهای خودی به مواضع دشمن، با کشته و مجروح نمودن صدها عراقی و به اسارت درآوردن ۸۲۰ نفر و تحمیل تلفات و ضایعات در حد یک تیپ زرهی و ۲ گردان پیاده به متجاوزین، و به غنیمت گرفتن ده‌ها تانک و نفربر و چندین قبضه توپخانه سنگین، نخستین موفقیت‌های نیروهای رزمنده در یک عملیات هماهنگ غافلگیرانه محسوب شد.

فرمانده لشکر ۱۶، «سرهنگ لطفی»، طی گزارشی به قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی ارتش، تعداد اسرا را ۱۵۰۰ الی ۱۶۰۰ نفر اعلام نمود.

با توجه به کمبود نیروی تأمین کننده در جناحین یگان‌های تک‌ور و احتمال آسیب پذیری در این مناطق، و عدم وجود ادوات مهندسی جهت احداث مواضع متصرفی و... کلیه یگان‌های خودی بدون موضع مناسبی در تیررس دشمن قرار گرفته بودند. در روز بعد نیروهای دشمن که در تاریکی شب گذشته تقویت شده بودند، از دو جناح شمالی و جنوبی که از پشتیبانی توپخانه و هواپیما برخوردار بودند، پاتک سنگین خود را علیه نیروهای ایرانی آغاز نمودند.

نیروهای خودی که از داشتن وسایل مهندسی به منظور احداث مواضع پدافندی محروم بودند، در دشت باز مجبور به مقابله با حمله گسترده دشمن شدند. تبادل آتش جنگ تانک با تانک باعث اتمام مهمات نیروهای خودی گردید.

تعداد بی‌شمار ادوات زرهی دشمن، انبوه آتش زمینی و هوایی که تمام منطقه نیروهای ایرانی را مملو از دود باروت نموده بود، باعث انهدام بسیاری از تانک‌ها و نفربرها و کشته و زخمی شدن تعدادی از نیروهای خودی گردید.

مقاومت نیروهای فاقد مهمات ایرانی در مقابل امواج خروشان موشک‌های ضدتانک «مالیوتکا» و آتش پرحجم ادوات زرهی و توپخانه‌ها و بمباران‌های پیاپی نیروی هوایی دشمن، تمام منطقه را تحت پوشش خود قرار داده بود.

در این وضعیت نیروهای خودی توانستند با جمع‌آوری تعدادی از شهدا و مجروحین، منطقه‌ای را در حوالی هویزه اشغال نمایند.

در شب ۱۷ دی ماه، دشمن دارای یگان‌های تقویتی بیشتری شد. این در حالی بود که هیچ یگانی برای تقویت نیروهای درگیر و جبران خسارات روز گذشته دیده نشد.

هواپیماها و هوانیروز خودی در این روز بسیاری از حرکات دشمن را خنثی نمودند. در روز ۱۸ دی ماه، دشمن با تهاجم گسترده ادوات زرهی که حدود ۹۰ دستگاه تخمین زده می‌شد و تعداد بی‌شمار نیروی‌های پیاده، روستای «قیصریه» در حومه هویزه را تصرف کردند. تأکید فرمانده لشکر ۱۶ قزوین، مبنی بر حفظ منطقه، فرمانده تیپ ۳، «سرهنگ ستاد محمد جوادی» را واداشت تا پاسخ دهد: "تا آخرین قطره خون، مقاومت خواهیم کرد!" در روز ۱۹ دی ماه فرمانده لشکر طی ارسال پیامی به رده بالا، تعداد تانک‌های باقیمانده لشکر را ۹ دستگاه در مقابل صدها تانک دشمن اعلام نمود.

با همین ۹ دستگاه تانک، به احتساب ۱۱ دستگاه تانک از یگان‌های دیگر که برای تقویت این لشکر اعزام شده بودند، محور حمیدیه - سوسنگرد، تحت پوشش کامل قرار گرفت.

دشمن در ابتدا به خیال این که در صورت اشغال سوسنگرد و اهواز، تصرف هویزه به خودی خود محرز خواهد شد، بعد از ناامیدی از ادامه عملیات‌های متوالی در محور سوسنگرد - اهواز، بالأخره در ۲۱ آبان ماه هویزه را از چند سمت توسط انبوه تانک‌های خود محاصره نمود. با تجربه‌ای که از تلفات و ضایعات متحمل شده در هجوم به «خرمشهر» کسب کرده بود، به آرامی و گام به گام به سوی شهر بی‌دفاع هویزه پیشروی نمود. در ۲۷ دی ماه، هویزه به اشغال دشمن درآمد. از این پس ارتباط جبهه شمال بستان و منطقه «شلمچه» برای آنان فراهم گردید.

از منطقه جنوب هویزه الی منطقه عمومی «طلائی» - کوشک و حسینیه»، تا شمال شلمچه به طول مرزی حدود ۸۰ کیلومتر، تحت مسئولیت پدافندی و اجرای عملیات تأخیری به تیپ ۱ لشکر ۹۲ خوزستان شامل ۲ گردان تانک و ۱ گردان مکانیزه و ۱ گردان

توپخانه با استعداد کمتر از ۵۰ درصد سازمانی واگذار گردیده بود. هرگردان تانک برابر جدول سازمان می‌بایستی دارای ۵۳ دستگاه تانک می‌بود. در صورتی که در این مأموریت خطیر هرگردان فقط با ۱۲ دستگاه تانک آماده به کار مقابل صدها تانک عراقی آرایش رزمی گرفته بودند.

در روز اول تجاوز (۳۱ شهریور)، به علت مقاومت نیروهای مستقر در پاسگاه‌های مرزی، دشمن قادر به اشغال آنها نشد.

در روز دوم (اول مهر ماه)، با هجوم گسترده به منطقه، ضمن تصرف پاسگاه‌های طلائی و کوشک، افراد این پاسگاه‌ها را شهید و یا اسیر نمودند. در عصر همان روز، درگیری شدید و ناهمگونی بین نیروهای خودی و متجاوزین در حوالی پاسگاه کوشک جریان یافت، که با تلاش نیروهای خودی پاسگاه کوشک از اشغال آنان آزاد شد.

در صبح روز دوم مهر ماه (سومین روز جنگ)، حدود ۶۰۰ دستگاه تانک و نفربر از محور تنومه بصره به داخل خاک ایران نفوذ کردند و به طرف منطقه اهواز پیشروی نمودند. جاده اهواز- خرمشهر در تیررس آنان قرار گرفت.

در حوالی ظهر مجدداً پاسگاه کوشک را اشغال کردند. با وصف مقاومت شدید نیروهای خودی در مقابل امواج آتش ادوات بی‌شمار دشمن، نیروهای متجاوز با تقویت توان رزمی خود، توانستند پیشروی خود را به سمت جاده اهواز- خرمشهر ادامه دهند.

تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای آنان در ۸۰ کیلومتری اهواز در منطقه پاسگاه حسینیه به گل نشستند. و خدمه آنها به اسارت درآمدند.

در روز ۴ مهر ماه (پنجمین روز تهاجم)، نیروهای دشمن به حوالی پادگان حمید در ۴۰ کیلومتری اهواز رسیدند.

روزنامه «گاردین»^۱ چاپ انگلیس در این روز نوشت: "مراکش و موریتانی نیز به جمع دیگر کشورهای عرب حامی عراق پیوستند."^۲

در روز بعد، دشمن مجدداً اقدام به تقویت نیروهای خود در تمام مناطق نمود. بارسیدن نیروهای تقویتی ارتش ایران، با همراهی نیروهای نامنظم دکتر چمران، در روز بعد (۶ مهرماه)، از پیشروی بیشتر دشمن در محور جاده اهواز - خرمشهر، جلوگیری به

1. (The Guardian)

۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۴۹

عمل آمد. و آنها را مجبور به توقف در منطقه نمودند. و چون از این سمت قادر به پیشروی نشدند، فعالیت خود را در منطقه «دب حردان» واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز با استعدادی حدود ۵۰ الی ۸۰ دستگاه تانک و نفربر و هزاران نیروی پیاده، در منطقه جنوب حمیدیه به قصد قطع جاده سوسنگرد - اهواز آغاز نمودند. درگیری در آن سمت به شدت تداوم یافت.

"نیروهای واقع در مناطق مذکور که شامل: سپاه پاسداران، گروه نامنظم دکتر چمران، دانشجویان دانشگاه افسری ارتش و ژاندارمری سوسنگرد بودند، تحت شدیدترین فشارها قرار داشتند."

در روز بعد، همین نیروها با پشتیبانی هوایی و بالگردهای هوانیروز، علیه متجاوزین بعثی وارد عمل شدند. ضمن ایجاد تلفات و ضایعات فراوانی به دشمن آنان را مجبور به عقب‌نشینی نمودند.

در روز ششم جنگ تحمیلی، هنگامی که تیر اشغال ۳ روزه خوزستان و سرنگونی ۶ روزه رژیم جمهوری اسلامی ایران، به سنگ مدافعین ایرانی خورد، عراقی‌ها برخلاف روزهای قبل که میانجیگری را به شدت رد می‌کردند، سعدون حمادی گفت: "عراق از پیشنهاد میانجیگری در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استقبال می‌کند."

رادیو لندن در مقاله‌ای که «تراناکوبا» طی مقاله‌ای که در جنوب عراق ارسال نموده بود، گفت: "هدف نهایی عراق سرنگونی رژیم آیت‌الله خمینی است. به عقیده این نویسنده، حتی پیشنهاد آتش بس از طرف عراق، نقشه‌ای است که ایرانی‌های سرخورده و ناامید را به مرحله‌ای برساند که عاقبت از آیت‌الله خمینی روبرگردانند."

در روز بعد، سازمان ملل متحد! به یاری آنان شتافت. با درخواست صدام، اولین قطعنامه خود را با حضور نماینده عراق و در غیاب نماینده ایران، با رأی موافق و بدون رأی مخالف و ممتنع به تصویب رساند.

۱. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و

ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران، ۱۳۸۵، ص ۹۵

۲. روزشمار جنگ: کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲، ص ۱۶۳

۳. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۵۶

بنا به اعتراف یکی از فرماندهان عراقی، "صدام، وقتی درخواست آتش بس را در روز ۱۹۸۰/۹/۲۸ [۱۳۵۹/۷/۶] ابراز نمود که کاملاً متقاعد شده بود که ارتش عراق توانایی انجام وظیفه را ندارد."^۱

قطعه نامه ۴۷۹ در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ماه ۱۳۵۹)

"شورای امنیت، با شروع رسیدگی به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»؛ با توجه به اینکه کلیه کشورهای عضو طبق منشور ملل متعهد شده اند که اختلافات بین المللی خود را با وسایل مسالمت آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت، مورد مخاطره قرار نگیرد حل نمایند، همچنین با توجه به اینکه کلیه کشورهای عضو متعهد هستند که در روابط بین المللی از هرگونه تهدید به زور یا به کار بردن آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری نمایند، با یادآوری این نکته که به موجب ماده ۲۴ منشور [ملل متحد]، شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد، با ابراز نگرانی عمیق از وضعیت رو به گسترش بین ایران و عراق،"^۲

۱- از ایران و عراق می خواهد، بلافاصله از هرگونه کاربرد بیشتر زور، به فوریت بپرهیزند و اختلافات خود را «مسالمت آمیز» طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل حل نمایند.

۲- از هر دو کشور می خواهد، پیشنهاد میانجیگری یا سازش یا توسل به سازمان های منطقه ای را که می تواند منشور را تسهیل سازد، بپذیرند.

۳- از کلیه کشورهای عضو می خواهد، نهایت خویشتن داری را مراعات نمایند و از هر عملی که منجر به افزایش برخورد شود، خودداری نمایند.

۴- از تلاش های دبیرکل و پیشنهاد وی در مورد بهبود این «وضعیت» پشتیبانی کند.

۵- از دبیرکل می خواهد، ظرف ۴۸ ساعت گزارشی به شورای امنیت تسلیم نماید. این قطعه نامه صرفاً یک «توصیه»، بدون پیشنهاد «عقب نشینی به پشت مرزهای بین المللی» و بدون ذکر از «متجاوز» صادر گردیده بود.

در حالیکه ارتش عراق ۱۶۰۸ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور را مورد تجاوز قرار داده، چند شهر و دهها روستا و صدها کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال نموده بود، از هردو کشور

۱. از خرمشهر تا خونین شهر / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ پاورقی ص ۵۵
۲. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل / نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ ص ۲۱۳

خواسته شده از هرگونه توسل به قوه قهریه بیشتر خودداری نمایند. و با علم به وجود اهرم قوی در دست بعثیون، از طرفین خواسته شده که برای حل مناقشه خود، باهم مذاکره نمایند. در صورتیکه عرف رعایت عدالت در صدور قطعنامه‌های سازمان ملل در مواقع بروز بحران بین دو کشور باید اینگونه باشد:

- ۱- صدور قطعنامه‌ها باید بیطرفانه باشد.
- ۲- به محض وقوع جنگ در منطقه ای، برای کنترل اوضاع و جلوگیری از گسترش آن، قطعنامه‌ها باید در اسرع وقت صادر گردد.
- ۳- در صورت احراز متجاوز، نسبت به محکومیت وی اقدام و حمایت خود را از مظلوم اعلام نماید.
- ۴- قطعنامه باید، از قاطعیت، جامعیت برخوردار و دارای توان بالفعل بازدارندگی باشد.
- ۵- با حفظ عدالت، منطقی و لازم الاجراء باشد.
- ۶- از ذکر عناوین تحمیلی به طرف مظلوم خودداری شود.
- ۷- به تمام جوانب نحوه اجراء قطعنامه، توجه ویژه بعمل آمده باشد.
- ۸- در صورت عدم تمکین طرف متجاوز، از قوه قهریه بین‌المللی به سود طرف دیگر و علیه متجاوز وارد میدان شود.

۹- نسبت به اعزام ناظران بی‌طرف، پیش‌بینی لازم نموده باشد.

طبق مواد ۳۳ تا ۳۸ فصل ششم منشور سازمان ملل، استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز، نظیر: مذاکره، مساعی جمیله، قبول میانجیگری، سازش طرفین، ارجاء به داوری، تحقیق، ارجاء به قضاوت بین‌المللی و... در زمانی توصیه می‌گردد که احتمال بروز تهدید علیه صلح، و امنیت منطقه و تجاوز به کشوری، متصور باشد. اما این احتمال در مورد ارتش عراق، در ملاء عام جهانیان به وقوع پیوسته بود. در این حالت سازمان ملل به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت جهانی، در هنگامی که تهدید علیه صلح منطقه‌ای و اقدام عملی کشور متجاوزگری به وقوع پیوسته باشد، با استناد به مواد ۳۹ تا ۵۱ فصل هفتم منشور، ملزم به اعمال روشهای تنبیهی نظیر: قطع روابط سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و در نهایت اقدام قهرآمیز از جمله عملیات نظامی علیه کشور متجاوز می‌گردد.

رژیم بعثی عراق بلادرنگ نسبت به پذیرش قطعنامه سازمان ملل اعلام آمادگی نمود. زیرا تمامی مرز ۱۶۰۸ کیلومتری مشترک بین دو کشور عراق و ایران را اشغال نموده،

شهرهای مرزی قصرشیرین، نفت‌شهر، سومار، مهران و صدها روستای مرزی را به تصرف درآورده، بیش از ۲۰۰۰،۰۰۰ نفر از مردم مناطق عملیاتی را آواره کرده بود. بدیهی است در چنین وضعیتی پای میز مذاکره نشستن تضمین سود اشغالگر است. همچنان که وزیر دفاع عراق عنوان نمود که نیروهای عراقی

" ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را که ۲ برابر لبنان است، تصرف کرده‌اند. ...نیروهای عراقی موفق شدند در ۶ روز بر شش شهر ایران مسلط گردند و آنها را به تصرف خود درآورند. اکنون عراق قادر است، ایران را وادار نماید که به حقوق عراق در مرزهای دو کشور و خلیج اعتراف کند. نیروهای ما هم اکنون شهرهای آبادان و خرمشهر را در محاصره خود درآورده و ارتباط آنان را با تهران و اهواز و دیگر نقاط ایران قطع کرده‌اند."^۱ لذا ایران قطعنامه مزبور را با این شرایط و در این موقعیت، نپذیرفت و ضمن حفظ حق دفاع مشروع برای خود، برای خاتمه جنگ، خواسته خود را چنین اعلام نمود:

۱- عقب‌نشینی نیروهای متجاوز عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی بدون پیش شرط.

۲- عدم دخالت عراق در امور داخلی استان‌های کردستان و خوزستان.

۳- آتش بس و سپس مذاکره.

زیرا بر اساس ماده ۳ قطعنامه تعریف کشور متجاوز "مادام که متجاوز قسمتی از خاک کشور دیگر را تصرف کرده و در اشغال خود نگه داشته است، تداوم تجاوز محقق و حق دفاع مشروع کشور مورد تجاوز، قطعی است. زیرا با اشغال مزبور، دولت متجاوز همچنان تجاوزگر تلقی می‌شود و اعمال حق دفاع مشروع هم تازمانی که حمله مسلحانه ادامه دارد، تداوم می‌یابد."^۲ صدام در مقابل پیشنهاد عقب‌نشینی به پشت مرزهای بین‌المللی و سپس مذاکره گفت: "...ما هیچگاه چنین اشتباهی را مرتکب نمی‌شویم. مرزهای نظامی ما در زمان جنگ همین مرزهاست."^۳

و این زمانی است که وی اعتراف کرد که: "ارتش ما، تا عمق ۱۱۰ کیلومتری پیشروی کرد."^۴ در زمانی دیگر گفت: "ما از وضع خود و نتایج حاصل، راضی هستیم. و

۱. روزشمار جنگ: کتاب چهارم (هجوم سراسری): ناشر: مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۵۳۴

۲. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل: نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ ص ۹۵

۳. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۰۴

۴. همان ص ۱۰۷

حساب‌هایمان تا به حال درست درآمده است. و نیروهای عراقی در جبهه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده‌اند.^۱

سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق طی مکاتباتی که با وزیران خارجه کشورهای جامعه اقتصادی اروپا به عمل آورد مدعی شد که: "جنگ جاری می‌تواند با توافق برسر آتش بس، مذاکره و سپس عقب‌نشینی از مرزهای زمینی و دریایی یکدیگر پایان یابد. ... این تنها راه حل عملی و معقول برای پایان دادن به جنگ است."^۲

شهید محمدعلی رجائی، نخست‌وزیر وقت ایران، درسازمان ملل متحد با بیان مظلومیت ایران و برخورد مغرضانه آن سازمان در جنگ عراق علیه ایران گفت: "... ما به دنیا ثابت می‌کنیم، بدون اینکه برای مبارزه با استعمارغرب، به استعمار شرق پناه ببریم، قادریم روی پای خود بایستیم. برای حفظ استقلال خود، بیشترین بها را بپردازیم. ... ما صریحاً اعلام می‌کنیم که پایان عادلانه جنگ نظیر هر جنگ دیگر، جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر، امکان‌پذیر نخواهد بود. این آخرین و اصلی‌ترین حرف ماست. زیرا قبول آتش بس از سوی کشوری که مردمش زیر چکمه‌ها و رگبارهای دشمن است، تثبیت وضع متجاوز و تحمیل تجاوز به کشور مظلوم است."^۳

وی در زمان دیگری در آن دوران گفت: "ما، سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین می‌کنیم."^۴

بعدها «گری سیک»^۵ استاد دانشگاه کلمبیا کارشناس خاورمیانه بویژه ایران، "از قطعنامه به خاطر رویکرد ضعیف آن انتقاد کرد. زیرا این قطعنامه از جنگ با عنوان «وضعیت» و نه حتی «اختلاف» نام برد، در حالی که قطعاً نقض صلح مشاهده شده بود."^۶

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۶۳

۲. روزشمار جنگ؛ کتاب پنجم (هویزه؛ آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر، ۱۳۷۳ ص ۳۵۷

۳. روزشمار جنگ؛ کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۴۶۸

۴. از خونین شهر تا خرمشهر / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۸۱

5. Gary Sick

۶. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۵۸

از نظر عرف بین الملل "در اعلان «وضعیت» هیچ مسئولیتی متوجه شورای امنیت سازمان ملل نمی شود."^۱

با شکست اقدامات مغرضانه سیاسی سازمان ملل در جهت طرفداری آشکار از متجاوزین، صدام حسین دستور حملات بیشتری در سراسر جبهه‌ها، به ارتش خود صادر نمود. در روز هشتم جنگ (۷ مهرماه)، از محور طلائی و کوشک، ابتدا به قصد تصرف شهرهای بستان و هویزه، نیروهای خود را به سمت سوسنگرد و سپس، الحاق به متجاوزینی که از محور شمال غربی سوسنگرد در حال پیشروی بودند، به منظور تسهیل در اشغال اهواز، هدایت نمود.

در روز بعد، مدافعین خودی با پشتیبانی بالگردهای هوانیروز، علیه آنان وارد عمل شدند و ضمن ایجاد تلفات و ضایعات فراوانی به دشمن، متجاوزین را مجبور به عقب‌نشینی از این محور نمودند.

امام خمینی^(ع)، در این روز گفتند: "ما، تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد. و ان شاء الله پیروز می شویم."^۲

رادیو لندن در دوازدهمین روز جنگ گفت: "اشتباه عراقی‌ها این بود که قدرت ایرانی‌ها را دست کم گرفته‌اند، نیروهای مسلح ایران نسبت به قبل از انقلاب وضع بدتری داشتند. با این همه، آنها دست به مقاومت سرسختانه زده‌اند. بنابراین، نتیجه جنگ تاکنون این بوده که صدام را از پیروزی سریعی که می‌توانست شخصیت وی را در جهان عرب، بهبود بخشد، محروم ساخته است."^۳

در ۱۶ مهرماه، تیپ ۱ لشکر ۹۲ خوزستان، با اجراء یک حمله محدود به مواضع دشمن در منطقه «دب حردان» در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز، تلفات و ضایعاتی به دشمن وارد کرد که با مقاومت شدید نیروهای بعثی روبه‌رو شد در نتیجه، تیپ مذکور مجبور به اشغال مواضع قبلی خود گردید.

«جیمی کارتر» رئیس جمهور وقت آمریکا در این روز (۱۶ مهرماه)، در یک موضع‌گیری عیان گفت: "چنانچه جنگ ایران و عراق توسعه یابد، و میانجیگری‌های فعلی تأثیری

۱. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۰۸

۲. روزشمار جنگ؛ کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ص ۲۲۰

۳. همان ص ۲۸۱

نداشته باشد، کشورهای متحد آمریکا در خلیج فارس، باید جانب عراق را گرفته از کمک مالی و معنوی به آن دریغ نکنند.^۱

پیروزی‌های نظامی اولیه عراقی‌ها در مناطق مرزی ایران و دریافت امدادهای بی دریغ اقتصادی، تسلیحاتی و نیروی انسانی از کشورهای حامی خود، تمام وجود صدامیان را مملو از غرور و تکبر نمود. و عقب راندن نیروهای متجاوز را در عمق اراضی اشغالی، به نظرشان امری محال تصور نمودند. لذا در همان اوایل جنگ رئیس حزب بعث گفت: "موضوعی که آنها باید آن را درک کنند، این است که، ادامه جنگ و سخن گفتن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع بدست آمده با اتکاء به قدرت، مسئله‌ای غیرممکن است. ... کسی که بطور مسالمت‌آمیز، حقوق ما را به رسمیت نشناسد، ما این حقوق را با تکیه به بازوان رزمندگان در جبهه، از چشمانش در خواهیم آورد."^۲

در ۲۲ مهرماه، دشمن با وصف از دست دادن بسیاری از نفرات و ادوات زرهی خود، ضمن تقویت نیروها، در منطقه جنوب اهواز تا نزدیکی‌های کارخانه نورد پیشروی خود را آغاز نمود. با مواجه شدن با مقاومت‌های سرسختانه نیروهای خودی در منطقه عمومی، پادگان حمید مجبور به احداث مواضع پدافندی شد. در این روز سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق طی سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد، در توجیه تجاوز به ایران، مشکلات داخلی و برخوردهای مرزی را که عموماً به ایران نسبت داده می‌شد، مبنای دفاع مشروع قلمداد نمود. وی "ضمن اشاره به قضیه معروف «کارولینا»^۳ ۱۸۷۳، تجاوز عراق به ایران را ضرورت دفاع از خود نامید و گفت: ضرورت دفاع از خود، فوری و شدید بود و فرصت انتخاب وسائل و رسیدگی را باقی نمی گذاشت. ... عراق راه دیگری برای انتخاب نداشت."^۴

۱. همان ص ۶۴

۲. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ- شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۲۲
 ۳. Carolina؛ در زمستان سال ۱۲۱۶ ش (۱۸۶۷ م) توسط صدها تن آمریکایی جزیره «نیوی (Navy) واقع در ساحل مرزی رودخانه نیاگارا کانادا، تصرف گردید. که به وسیله قایق موتوری موسوم به «کارولین» تسلیحات مورد نیاز شورشیان را از بندر «شلوسر» آمریکا حمل می نمودند. نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه، با حمله به شورشیان و کشتن دو تن و مجروح نمودن تعدادی از آمریکایی‌ها، آنان را شکست داده و با مصادره تسلیحات و به آتش کشاندن قایق مزبور، این اقدام خود را «دفاع از خود در مقابل آمریکا قلمداد نمودند.

۴. خسروی علی اکبر / دفاع مشروع و محاکم بین المللی؛ ناشر: فراگفت، قم ۱۳۸۵ ص ۲۶۸

هجوم دشمن در جبهه شلمچه به طرف شهرهای اهواز، خرمشهر و آبادان در اولین روز تهاجم، عراقی‌ها با استفاده از تمام امکانات زمینی و هوایی اعم از تانک، توپخانه، نیروی هوایی و بالگردهای خود، فشار شدیدی در جبهه‌ای که نزدیک‌ترین مسیر زمینی^۱ به منظور تصرف خرمشهر و آبادان محسوب می‌شد، متوجه مدافعان مرزی نمود. کثرت دشمن در مقابل مقاومت تعداد قلیل نیروهای ایرانی، باعث تصرف پاسگاه مرزی خاصی نشد. عراقی‌ها با در نظر گرفتن توان رزمی طرفین، تصرف خرمشهر را ظرف یک روز و اشغال تمام مناطق خوزستان در مدت سه روز، دربرآورد عملیاتی گنجانده بودند. در روز دوم جنگ (۱ مهرماه)، با پای کار آوردن تمام امکانات رزمی خود، از ۴ پاسگاه مرزی موجود در منطقه^۲ فقط توانست پاسگاه مرزی شلمچه را تصرف نماید. با پیشروی در این مسیر به خاکریزهای دژ منطقه که در ۳ کیلومتری مرز احداث گردیده بود، رسیدند. و به قصد تصرف خرمشهر ادامه مسیر دادند.

"برابر گزارش لشکر ۹۲ زرهی اهواز، حاکی است: حدود ۲۰۰ تانک عراقی از شلمچه عبور کرده، به ۶ کیلومتری خرمشهر رسیده‌اند."^۳

در سومین روز (۲ مهرماه)، یک لشکر عراقی از محور بصره - تنومه، وارد خاک ایران شد و با پشتیبانی بسیار شدید آتش توپخانه و هوایی، با درهم شکستن مقاومت نیروهای نابرابر ایرانی وارد منطقه عمومی شلمچه گردید. با وصف تحمل تلفات و ضایعات فراوان مدافعان خودی از ناحیه دشمن، مع الوصف توانستند با مقاومتی نابرابر و ناباورانه، تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای متجاوزین را منهدم نمایند و دشمن را در قسمتی از منطقه مجبور به عقب‌نشینی نمایند.

در منطقه شلمچه تعداد ۲۰ نفر از نیروهای عراقی با استفاده از تاریکی شب، با ۲ دستگاه نفربر، خود را به نیروهای ایرانی تسلیم نمودند.

یکی از معضلات حاد رزمندگان ایران در منطقه، از همان اوایل مقابله با تهاجم دشمن، مسئله عدم به موقع تدارک مهمات محسوب می‌شد. زیرا مدافعان اجباراً کمبود نیروهای رزمنده را با استفاده بیشتر از مهمات جبران می‌کردند. و این موضوع مصرف بیشتر مهمات را در پی داشت. قلت تعداد آنان، کمبود مهمات در مقابل موج خروشان تابان دندان تسلیح

۱. فاصله بین مرز شلمچه تا شهر خرمشهر ۱۷ کیلومتر است.

۲. پاسگاه‌های موجود در منطقه مزبور عبارتند از: کوشک، حدود، کیلومتر ۲۵ و شلمچه.

۳. روزشمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۷۰

شده نیروهای متجاوز، تلازم اجرای عقب‌نشینی به صورت «عملیات تأخیری» را دیکته می‌نمود. زیرا: "برابر دکترین نظامی همه کشورها، در رزم پدافندی و تحت شرایط نابرابر، به منظور جلوگیری از تلفات زیاد و حفظ تمامیت نیروها و به دست آوردن موقعیت مناسب برای پدافند مؤثر، اجرای عملیات تأخیری امری معمول و منطقی است."^۱

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: "گریزی که در پی آن بازگشت، و شکستی که بعد از آن هجوم و حمله به دشمن باشد، بر شما ناگوار نباشد. «نگ نندانید.» زیرا بسا مصلحت در گریز است. تا دشمنان سنگرهایشان را رها کرده پیش آیند و شما از پشت سر حمله نموده و آنها را محاصره نمائید. یا این که اگر بر اثر هجوم دشمن گریختید، نومید نشوید. بلکه سبب شکست خود را تدارک کرده، بازآئید."^۲

در روز بعد، چهارم جنگ (۳مهرماه)، دشمن با تقویت لحظه‌ای نیروهای خود، با استعداد حدود ۵۰ تانک و نفربر از نواحی غرب و شمال تا ۷ کیلومتری خرمشهر پیشروی نمود. و شهر را برای چندمین بار زیرآتش شدید توپخانه و هوایی قرار داد. مقاومت نیروهای مدافع و فعالیت نیروی هوایی ایران علیه نیروهای متجاوز، باعث افزایش آتش دشمن در منطقه گردید. تا اینکه در نزدیکی ظهر با نیروهای زرهی به حدود ۵ کیلومتری شهر نفوذ کردند. در مقابل حملات وحشیانه بعثیون که هرلحظه بر شدت آن افزوده می‌گردید، در ساعات آخر روز مدافعان خودی، با دادن تلفات و ضایعات فراوان، مجبور به عقب‌نشینی شدند. برابر گزارش فرمانده گردان توپخانه ۱۷۵ میلی متری ارتش، به علت اجرای آتش بیش از حد این توپخانه بر روی دشمن، کلیه توپ‌ها از کار افتادند.

گردان‌های ۱۶۵ پیاده مکانیزه و ۱۵۱ دژ، و ۲۳۲ تانک ارتش که از لحظات اولیه تهاجم عراقی‌ها در مناطق شلمچه و دژها، درگیر مستقیم با دشمن بودند، با از دست دادن بسیاری از کارکنان شهید و مجروح خود، به علت عدم جایگزینی، نیروی دفاعی‌شان به شدت کاسته شده بود.

۱. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران، ۱۳۸۵، ص ۶۸

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام / نامه ۱۶ ص ۸۶۲. «چند ماه بعد، با تقویت و تدارک نیروهای خودی جهت تلافی عقب نشینی‌های قبلی، در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، با اجرای عملیات موفقیت آمیز «الله اکبر» که منجر به شکست مفتضحانه دشمن و عقب نشینی از تپه‌های الله اکبر در شرق منطقه عمومی بستان و فرار تا شمال شرقی آن شهر گردید. بدین صورت با این «باب الفتح» بارقه امید اولین بازگشت و پیروزی را برای نیروهای ایرانی طنین انداز شد».

دانشجویان دانشگاه افسری که اکثر آنان می‌بایستی در اول مهرماه فارغ التحصیل و به درجه ستوان دومی مفتخر می‌گردیدند، با آغاز جنگ، با درخواست از فرماندهان خود مبنی بر حضور در جبهه‌ها، بدون دریافت درجه و با همان لباس دانشجویی و با سلاح‌های انفرادی از قبیل تفنگ ژ۳، آر پی جی ۷ و تیربار ژ۳ به مناطق مختلف جنگی خوزستان از جمله خرمشهر اعزام گردیده و به جمع مدافعان غیرتمند و از جان گذشته خرمشهر که تعدادشان از ۸۰۰-۸۵۰ نفر تجاوز نمی‌کرد پیوستند.

در روز پنجم تهاجم (۴ مهرماه)، مدافعان شهر با سلاح‌های انفرادی و تعداد اندکی تفنگ ۱۰۶ میلی متری، با اجرای آتش توپخانه ۱۳۰ میلی متری و کاتیوشا که در منطقه عمومی آبادان مستقر بودند، ضمن وارد آوردن تلفات و ضایعات قابل توجهی به دشمن، آنان را در محور شمالی منطقه وادار به عقب‌نشینی کردند. که تعدادی از ادوات زرهی آنان سالم به غنیمت نیروهای خودی درآمد.

دشمن که از کاربرد نیروی زرهی برای تصرف شهر بهره‌ای نبرده بود، برای درهم شکستن حلقه محاصره شهر، با توسل به نیروی پیاده، اقدام به اعزام یک تیپ پیاده گارد مرزی دیگر به منطقه نمود.

"دشمن بعثی که در ابتدا تصرف خرمشهر را بسیار ساده و در دسترس پنداشته بود، و به همین اساس تنها ۲ گردان از نیروی مخصوص را جهت اجرای مأموریت و تصرف خرمشهر اختصاص داده بود، عملاً مجبور شد که به منظور مقابله با مدافعین سلحشور و مظلوم خرمشهر، بیش از ۲ لشکر را به کار گیرد."

دشمن با استفاده از نیروهای تازه نفس و آتش گسترده پشتیبانی هوایی و توپخانه‌ای، ضمن بمباران شدید شهر، از سمت غرب به سوی خرمشهر پیشروی خود را ادامه داد. تا در حوالی ظهر به حومه پلیس راه رسید. و با نیروهای زرهی تا ۵ کیلومتری شهر جلو رفتند.

در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر نیروهای خودی اعم از باقیمانده نیروهای گردان ۱۵۱ دژ، دانشجویان دانشگاه افسری، تکاوران نیروی دریایی، نیروهای ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران و نیروهای خود جوش مردمی با یورش برق آسا به متجاوزین باعث شدند افراد دشمن از منطقه متواری شده و در نتیجه تعداد ۳۰ دستگاه تانک و نفربر رها شده، به دست رزمندگان ایرانی به غنیمت درآید.

یکی از اشکالات عمده در این مقطع زمانی، عدم توانایی مسئولین در ایجاد سازماندهی و بکارگیری صحیح نیروهای داوطلب مردمی بود.

در ششمین روز درگیری (۵ مهرماه)، باوجود نیروهای کثیر عراقی در منطقه و میل به جنگجویی مفرط آنان برای تصرف سریع خرمشهر، فرماندهان بعثی قوای بیشتری در مناطق خرمشهر و اهواز وارد عمل نمودند. و از دو ناحیه شمال و غرب عملیات تهاجمی خود را تکرار کردند. از سمت شمال تا ۱۰ کیلومتری خرمشهر و از طرف غرب با احداث پل متحرک روی رودخانه، تا حوالی صد دستگاه نفوذ کردند.

برخلاف تصور بعثیون، هرقدر میزان بمباران زمینی و هوایی آنان افزایش می‌یافت، به همان مقدار مقاومت و ایستادگی در وجود مدافعان شهر به ظهور می‌رسید.

پیوستن تعدادی نیروی کمکی به نیروهای ایرانی باعث حمله‌ور شدن مجدد نیروهای خودی به مواضع دشمن و تارومار شدن آنان و کشته و مجروح نمودن و به اسارت درآمدن تعدادی از نیروهای دشمن و به غنیمت گرفتن تعدادی از ادوات زرهی گردید.

هفته نامه خبری و بین‌المللی «اکونومیست»^۱ در این روز نوشت: «مناخیم بگین» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، "این هفته در برابر درخواست آمریکا، مبنی بر اینکه به هنگام فرود آمدن هواپیماهای عراقی در اردن و نزدیک اسرائیل برای حمل تدارکات نظامی و دارویی جهت جنگ علیه ایران، ساکت باشد، تن داده است."^۲

"در ششمین روز جنگ (۵/۷/۵۹)، کارت‌ها و اسناد بدست آمده از افراد کشته و اسیر شده دشمن، حاکی از مصری بودن تعدادی از آنها بود."^۳

در روز بعد، هفتمین روز (۶ مهرماه)، دشمن ضمن اجرای آتش شدید روی خرمشهر، درصدد پیشروی به سمت شهر برآمد ولی با مقاومت نیروهای خودی مجبور به عقب‌نشینی گردید. که در این وضعیت با انهدام چند دستگاه تانک و نفربر، تعدادی کامیون مهمات و سلاح سبک و یک کامیون مواد خوراکی به غنیمت مدافعان شهر درآمد.

روز هفتم مهرماه در حالی سپری گردید که دشمن از سمت شمال و غرب نیروهای خود را تحت فشار فراوانی برای دسترسی زودتر به شهر سازماندهی نمود.

1. The Economist

۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۴۱

۳. روزشمار جنگ (کتاب چهارم: هجوم سراسری) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: صادق، ص ۱۵۲

در روز بعد تا حدود جاده کمربندی شمال شهر تا ۱ کیلومتری خرمشهر پیشروی کردند. نیروهای جان برکف منطقه در مقابل هجوم دشمن، مرگ را به بازی گرفتند و تا سرحد شهادت به مقاومت سرسختانه خود ادامه دادند.

در دهمین روز، تهاجم (۹ مهرماه)، ادوات زرهی دشمن تحت پوشش نیروهای پیاده، مدافعین شهر را با آتش سهمگین خود، مجبور به عقب‌نشینی به داخل شهر نمودند. و آغاز نبرد شهری در این روز رقم خورد. در ترمینال نظامی شهر، درگیری تن ایرانی با تانک عراقی، با شدت ادامه یافت. به محض رسیدن نیروهای تقویتی در جبهه خودی، دشمن با دادن تعدادی اسیر و کشته و مجروح و انهدام تعدادی تانک مجبور به فرار از محل شد. در این روز ۳ نفر خبرنگار خارجی به همراه راننده تاکسی که برای ارسال گزارش از بصره وارد خاک ایران شده بودند، توسط رزمندگان خودی دستگیر شدند.

تلفات نیروهای ایرانی در طی این نبرد نابرابر، ۱۸ نفر شهید و ۱۱۷ نفر مجروح گزارش گردید.

در یازدهمین روز تجاوز دشمن به خاک ایران اسلامی (۱۰ مهرماه)، دشمن با استفاده از تمام امکانات پیاده، زرهی، توپخانه و هوایی موفق شد، نیروهای خسته مدافع شهر را که به خاطر تحمل تلفات، هر لحظه از تعداد آنها کاسته می‌شد، و فاقد جایگزینی مناسبی بودند، به عقب برانند. و خود را تا حوالی اداره بندر خرمشهر برسانند. و آن محل را در محاصره خود درآورند.

برخلاف ایام گذشته که دشمن با فرارسیدن تاریکی شب از شدت درگیری‌های کاست، برای استفاده از حداکثر زمان، با بکارگیری نیروهای پیاده تازه نفس که از یگان‌های ویژه نیروی مخصوص اعزام شده بودند، شبانه به پیشروی خود ادامه دادند.

مدافعان شهر اعم از ارتشی، سپاهی، نیروهای خودجوش مردمی و ژاندارمری با حمله به نفرات متجاوزین، ضمن انهدام بسیاری از ادوات زرهی آنان، تعدادی را کشته و اسیر نموده بقیه را مجبور به عقب‌نشینی کردند. بعدها، یکی از فرماندهان عراقی اعتراف نمود که: "طرح حمله به داخل شهر با نیروهایی متشکل از «گردان تانک الحسن، گردان ۳ پیاده - مکانیزه، گردان ۱ پیاده با پشتیبانی گردان تانک یرموک» مقارن ساعت ۱۳ به اجراء درآمد. و پیشروی به مرکز شهر آغاز شد. ... تصور می‌کردیم به زودی شهر سقوط خواهد کرد. اما قضیه عکس بود. ... در ساعت ۱۶/۱۵ همان روز من با چشمان خود شاهد از هم

پاشیدگی نیروهای عراقی بودم. وضعیت فوق العاده ناخوش آیند بود. روحیه‌ها متزلزل شده بود. تسلط بر نیروها ممکن نبود، بعضی از فراری‌ها تا «پل نو» به عقب برگشته، برخی حتی به طرف شلمچه در حال حرکت بودند. خسارت‌ها فراوان بود، طوری که بیش از ۲۳ تانک و ۱۷ نفر بر از دست دادیم. ده‌ها کشته و اسیر شدند، و بقیه شکست سختی را متحمل گردیدند.^۱

در این روز طبق اطلاعات واصله، "حضور تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی و تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی و عناصری از تیپ ۲۶ لشکر ۵ مکانیزه عراق و ۲ گردان از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق در منطقه خرمشهر تأیید گردید. همچنین ورود تیپ ۴۹ پیاده در ساعت ۲۳ روز یازدهم به منطقه خرمشهر گزارش گردید."^۲

بعد از سپری شدن ۱۲ روز از آغاز تهاجم عراق به ایران، برای اولین بار، بنا به دستور ستاد مشترک ارتش، «سرهنگ رضوی»، فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان به عنوان فرمانده مشترک کلیه نیروهای موجود در منطقه عملیاتی خرمشهر تعیین گردید.

در این روز عراقی‌ها با جمع‌آوری نیروهای متفرق خود اقدام به سازماندهی مجدد برای تهاجمی دیگر به منظور تصرف خرمشهر نمودند.

-در روز بعد (۱۲ مهرماه)، تلاش دشمن برای تسخیر شهر ادامه یافت. آتش توپخانه آنان تمام سطح شهر را زیر پوشش سهمگین خود قرار داد. متجاوزین تحت لوای آتش تهیه سنگین و پر حجم خود تا حوالی میدان راه آهن جلو آمدند. این بار نیز با هجوم مدافعان کفرستیز شهر، آنان را تا منطقه شلمچه به عقب رانده شدند. در این دفاع، تلفات و ضایعات فراوانی به دشمن وارد شد. و بسیاری از نیروهای رزمنده خودی نیز به فیض شهادت نایل گردیدند.

در روز بعد، چهاردهمین روز تهاجم (۱۳ مهرماه)، با پیشروی مجدد به سوی خرمشهر و مقابله نیروهای خودی، از نیروهای متجاوز تعداد ۳۹ نفر اسیر و تعدادی تانک و نفر بر به غنیمت گرفته شد. و با تحمل تلفات و ضایعات دیگر نیروهای خود را به عقب کشاندند.

"رئیس جمهور «زامبیا» طی تلگرامی به صدام حمایت کامل دولت و ملت خود را از عراق در جنگ با ایران اعلام داشتند."^۳

۱. همان ص ۲۵۵

۲. معین وزیری / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران، ۱۳۸۵ ص ۱۰۲

۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / روزشمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم)؛ چاپ: صادق، تهران ۱۳۷۲ ص ۳۰۹

در ۱۴ مهرماه، دشمن که تا گمرک شهر پیش آمده بود با عکس العمل تهاجمی تکاوران دریایی، مجبور به عقب‌نشینی شد.

در همین روز درگیری دیگری بین تکاوران دلاور دریایی با بعثیون در نخلستان‌های منطقه شلمچه ادامه یافت.

فرماندهان بعثی، با اتخاذ پدافند در منطقه سوسنگرد و هویزه، به منظور تسریع در اشغال خرمشهر تیپ ۱۵ پیاده مکانیزه از لشکر ۵ مکانیزه را از آن منطقه گسیل نمودند.

در روز بعد، به جز بمباران مناطقی از شهر، تحرک خاصی از دشمن مشاهده نشد. در ۱۶ مهرماه (هفدهمین روز جنگ)، بعد از خاتمه اعلام آتش بس ظاهری عراق، نیروهای مهاجم از چند محور با اجرای آتش سنگین به طرف شهر حرکت نمودند. نیروهای خسته مدافع، با وجود از دست دادن لحظه‌ای هم‌رزمان خود، و عدم جایگزینی که منجر به تقلیل توان رزمی آنان می‌شد، به مقابله با دشمن پرداختند. ولی آنان با استعداد بسیار اعم از عده و عده، توانستند در اکثر محورها پیشروی نمایند.

از سوی دیگر، با وارد کردن وسایل پل سازی به منطقه به قصد عبور از رودخانه کارون به منظور تصرف کامل خرمشهر و سپس هجوم به سوی آبادان، عملیات جدیدی را اجراء نمودند. در روز ۱۷ مهرماه (هجدهمین روز تجاوز)، با اجرای آتش پشتیبانی بی‌سابقه، مدافعان اندک شهر را مجبور به ترک مواضع خود نمودند.

در حمله به پادگان دژ، با مقابله ارتشیان مستقر در محل مواجه گردیدند و از تصرف پادگان موقتاً منصرف شدند.

در همین روز تعدادی از نیروهای غواص دشمن با عبور از اروندرود، در گمرک با مدافعان پرتلاش محل درگیر شدند. که از طرفین تعدادی تلفات و ضایعات برجای ماند.

در ۱۸ مهرماه، نیروهای خودی با تهاجم متهورانه با همکاری هوانیروز، تعدادی از ادوات رزمی دشمن را منهدم کردند. و ۱۹ نفر را به اسارت گرفتند. در همین روز رادیو صدای آمریکا گفت: "ایرانیان اگر مایل باشند، می‌توانند به جنگ ادامه دهند، اما به علت عدم تأمین نیازهای جنگی و همچنین سرعت سلاح‌های زمینی و هوایی خود باید به

جنگ‌های چریکی قناعت کنند. عراقی‌ها قادرند هر چه می‌خواهند از منابع خارجی، از جمله فرانسه و شوروی دریافت کنند. اما ایرانی‌ها نمی‌توانند.^۱

در روز بعد (بیستمین روز تهاجم عملیات)، نیروهای متجاوز با احداث پل روی رودخانه کارون در منطقه‌ای فاقد نیروی پوششی، در حوالی ۲۰ کیلومتری آبادان، از رودخانه عبور کرده و جاده اهواز-آبادان را قطع نمودند. حلقه محاصره خرمشهر، تنگ‌تر گردید.

در ۲۰ مهرماه، دشمن با در اختیار گرفتن یک گردان پیاده از گارد ریاست‌جمهوری از اوایل صبح همزمان با اجرای آتش سنگین توپخانه به طرف شهر اقدام به پیشروی نمود. نیروهای خودی به مقابله با آنان پرداختند. دشمن موفق به تصرف «پل نو» گردید.

در این روز تعدادی از تکاوران دریایی «پادگان منجیل»، برای تقویت نسبی، به همکاری خود در شهر، ملحق گردیدند.

لشکر ۹۲ زرهی خوزستان نیز با وجود گسترده‌گی منطقه محوله، و کمبود شدید نیروی انسانی، اقدام به اعزام حدود ۵۰ نفر تیرانداز آر پی جی ۷ و چند قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی متری به این منطقه نمود.

بعد از عبور دشمن از رودخانه، خرمشهر از ۳ جهت: غرب، شمال و شرق مورد هجوم همه جانبه دشمن قرار گرفت. و با وادار کردن نیروهای خودی به عقب‌نشینی، خود را به داخل محدوده شهر رساندند.

از شب ۲۱ مهرماه، درگیری شدیدی بین نیروهای دو طرف در مناطق گمرک و کشتارگاه درگرفت. پادگان دژ به محاصره کامل درآمد. دشمن تلاش خود را برای اشغال ساختمان‌های «کوی طالقانی» معطوف نمود، تا بر سایر مناطق شهر تسلط کافی اعمال نماید.

یک گردان کماندویی دیگر که همزمان از سمت بندر هدایت می‌شد، توسط مدافعان قلیل شهر متوقف گردید.

در روز ۲۲ مهرماه (بیست و سومین روز جنگ)، دشمن با استمتاع و بهره‌برداری از تمام امکانات خود، تا مدخل شهر نفوذ نمود. تعداد اندک نیروهای خودی با سلاح‌های انفرادی و وجود فقط ۷ دستگاه تانک با مهمات محدود در یک طرف، و در آن سوی جبهه، سیل خروشان تانک‌ها و نفربرهای زرهی و نیروهای پیاده دشمن، که هر لحظه به تعداد آنها

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ صص ۶۶-۶۵

افزوده می‌شد، جنگی نابرابر را، برای جاودانه تاریخ، به تصویر کشید. نیروهایی که از رودخانه عبور کرده بودند، در بعد از ظهر آن روز با عقب راندن نیروهای خودی، تا ۲ کیلومتری شمال آبادان رسیدند. این وضعیت، پیام محاصره کامل خرمشهر بود.

عراقی‌ها که برای تصرف خرمشهر با تمام قوا می‌جنگیدند، در شفق ۲۳ مهرماه در مقابل مقاومت چنگ و دندان مدافعان جسور شهر، تا «خیابان طالقانی» نفوذ کردند. تلاش آنان برای تصرف کامل شهر تا تاریکی شب ادامه یافت. در نتیجه، با جنگ تن با تانک، توانستند حدود یک سوم شهر را به اشغال خود درآورند. تا این روز پادگان دژ به علت مقاومت نیروهای ارتشی هنوز سقوط نکرده بود.

در صبحگاه روز ۲۴ مهرماه (بیست و پنجمین روز تهاجم)، متجاوزین از سه جهت شروع به پیشروی کردند. تحت فشار دشمن، تعدادی از نیروهای خودی به آن سوی رودخانه عقب‌نشینی نمودند.

در غروب آن روز، با حمله متهورانه آخرین مدافعان شهر، دشمن با دادن تلفات و ضایعاتی تا مدخل شهر گریخت. ولی با تقویت نمودن نیروهای گریزان خود، مجدداً به مدافعان ایثارگر شهر حمله‌ور گردید. در اواخر روز قسمت قابل ملاحظه‌ای از شهر به اشغال بعثیون درآمد.

آمار شهدای شهر افزایش چشمگیری یافت. خرمشهر در این روز چهره واقعی «خونین شهر» را درآئینه جاودانه خود به تلخی تمام تجربه نمود. از این پس، نام «خونین شهر» بر قامت خمیده خرمشهر در تعب و رنج سوخته، حکاکی شد.

انتقال مجروحین، مقدور نبود. پیکر گلگون کفنان مدافع، بر زمین مانده بود. تنها راه برای باقیمانده مدافعان شهر، استقبال از مرگی شرافتمندانه، یا تحمیل مرگی مذبحانه به دشمن، فرا روی آنان قرار گرفته بود. با آخرین توان قلیل خود دشمن را اندکی به عقب راندند. پل باردیگر تحت سیطره خودی درآمد. دانشجویان دانشگاه افسری و "تکاوران دریایی تنها رزمندگان ارتشی باقی مانده بودند که با شجاعت فوق العاده در کنار نیروهای مردمی در خرمشهر می‌جنگیدند."^۱

۱. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷

در ۲۶ مهر ماه، تلاش برای اشغال کامل خونین شهر با جدیت بیشتری از سوی دشمن صورت گرفت.

در درگیری‌های خونین ۲۵ و ۲۶ مهرماه، حدود ۵۰ نفر از نیروهای خودی به شهادت رسیدند. در ۲۷ مهر ماه، با هجوم یاران کم‌یاور شهر، دشمن را در قسمتی از نقاط متصرفی به عقب راندند.

اما بعثیون با وجود تحمل تلفات و ضایعات فراوان از ناحیه مدافعان خودی، در بعدازظهر همان روز مجدداً قسمتی دیگر از شهر را به اشغال خود درآوردند. روز بعد درگیری شدید بین طرفین تا تاریکی هوا ادامه داشت.

در ۲۹ مهرماه، نبردهای خیابانی با شدت بیشتری تداوم یافت. دشمن با اتکاء به برتری مطلق کمی و کیفی، در تلاش برای بیرون راندن، یا به شهادت رساندن باقیمانده مدافعان شهر بود.

نیروهای خودی نیز با حداقل نیرو و امکانات محدود، تا آخرین قطره خون خود برای آزادی شهر ایثار نمودند.

در ۳۰ مهرماه، دشمن با در اختیار گرفتن نیروی تازه نفس تیپ ۱۱۲ مرزی برای تقویت بیشتر نیروها، با مدافعین خودی، تن به تن و منزل به منزل حتی در تاریکی شب در حال نبرد بود.

"با اجرای آتش و اقدامات ایدائی، مانع از استراحت رزمندگان اسلام می‌شد. از این رو با خستگی فزاینده نیروها و حضور رو به افزایش و گسترده دشمن، امیدی به حفظ خرمشهر نبود. و شهر آخرین روزهای آزادی خود را می‌گذرانید."

غبار اسارت در اکثر نقاط شهر سایه شوم خود را افکنده بود. برای مدافعان خسته جسم و خروشان جان شهر مسجل شده بود که دیگر زمان پنجه در پنجه افکندن تعدادی سلاح سبک و چند قبضه خمپاره انداز از کار افتاده با دیوارهای فولادین زرهی و مکانیزه و خیل سربازان متجاوز بعثی، سپری شده است. ولی باز قادر به چشم پوشی از دیوارهای ویرانه آغشته به خون هم‌رزمانشان نبودند. سه روز دیگر به مقاومت بی حاصل گذشت. درروز اول آبان، به علت مقاومت از هستی گذشتگان شهر، پیشروی محسوسی نصیب دشمن نگردید. ۶ نفر دیگر از نیروهای عراقی بدست نیروهای خودی گرفتار آمدند. تا این روز، پل شهر،

میدان فرمانداری و خیابان ۴۰ متری در تحت کنترل ایرانی‌ها باقی مانده بود. پل زیر رگبار سلاح‌های دشمن قرار گرفته بود بطوریکه عبور و مرور از آن میسر نمی‌شد. در روز دوم آبان، دشمن با شدت عمل بیشتری وارد کارزار شد، ساختمان فرمانداری سقوط کرد، پل شهر را که در قسمت شرق ساختمان فرمانداری واقع بود، با سلاح‌های سبک و سنگین زیر آتش گرفت. و اینگونه، تنها خط ارتباطی رزمندگان بطور کامل قطع گردید. با وجود اینکه نیروهای خودی متحمل تلفات فراوانی شده بودند، مقاومت شکسته نشد. تعدادی از این شهدا همان دانشجویان دانشگاه افسری بودند که می‌بایستی در اول مهرماه همان سال به درجه افسری نائل گردند.

عراقی‌ها هنوز بر محور منتهی به مسجد جامع، موفق به شکستن حلقه محاصره نیروهای خودی نشده بودند. لیکن با تحت کنترل درآوردن پل شهر توسط دشمن، از این لحظه به بعد، مقاومت نیروهای خودی حاصلی دربر نداشت. خروج مدافعان از شهر الزامی گردید. مجروحین و شهدا بر زمین ماندند. انتقال آنان به آن سوی رودخانه محال بود. در عصر همان روز با حمله ناامیدانه نیروهای خودی به ساختمان فرمانداری، دشمن بطور ناباورانه‌ای از منطقه متواری شد. و ساختمان مذکور از تصرف آنان خارج گردید. در روز سوم آبان ماه، فرمانداری شهر مجدداً به تصرف نیروهای انبوه دشمن درآمد. لذا با دستور فرماندهی منطقه عملیات، دستور تخلیه به بازماندگان مدافع شهر ابلاغ گردید. شهر از وجود مدافعان جان برکف نیروهای خودی، خالی شد. دیوارهای مجروح‌خس با در آغوش گرفتن خون شهدا، با اشک آخرین مدافعین وداع نمود.

بخش شمالی شهر اسارت را برای مدت ۵۷۸ روز با تمام زخمی‌هایش پذیرفت. قسمت عمده شهر در آن سوی رودخانه بطور کامل تحت کنترل نیروهای خودی باقی ماند. شهری که در فاصله ۱۷ کیلومتری مرز قرار داشت، پیشروی دشمن به سوی آن ۱۵ روز به طول انجامید و بعد از آن تا اشغال، ۱۹ روز نبردهای نابرابر خیابانی را شاهد بود. امام خمینی^(۵)، در توصیف رزمندگان خستگی ناپذیر ایران گفتند: "در تاریخ اسلام جز یک برهه از صدر اسلام، جوانانی مثل جوان‌های ایران ما سراغ ندارد. ملتی مثل ملت ایران در تاریخ ثبت نشده است."^۱

۱ روزشمار جنگ (کتاب پنجم: (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

متجاوزین بعثی که از دیرباز ادعای تملک خرمشهر را عنوان می کردند، بعد از اشغال و کشتار مردم و مدافعان و تخریب کامل شهر، مجله دولتی «الف - باء» نوشت: "پس از آزادگشتن محمره [خرمشهر]، این شهر بار دیگر!! به آغوش سرزمین مادر، بازگشت. پس از اینکه مردم شهر، برادران خود را در برگرفتند، گلی شد برشاخسار درخت بزرگی که عراق نامیده می شود."^۱



از این زمان به بعد، دربرنامه گوینده اخبار هواشناسی شهرهای عراق، اسامی شهرهای اشغال شده ایران توسط عراقی‌ها، نیز به عنوان شهرهای عراقی به تفسیر کشیده می‌شد. بنابه اعترافات اسرای عراقی که در زمان تصرف خرمشهر شرکت داشته‌اند، کشتار کودکان و زنان بی‌پناه، قتل جاماندگان عرب زبان با سرنیزه، زنده به گور نمودن اهالی هنگام تخریب منازل و کوره‌های آجرپزی، قطع انگشتان دست مقتولین بخاطر انگشتی، غارت تمامی اموال منازل و سبقت از دیگران بخاطر کسب غنیمت وسایل منازل با لگد مال نمودن اجساد نیمه‌جان عرب‌زبانان شهر، زنده‌زنده سوزاندن زنانی که برای حفظ عفاف خود با آنان درگیر شدند و... گوشه‌ای از جنایات جنگی متجاوزین بعثی در این شهر بوده است. در صورتی که برابر کنوانسیون مصوب ۱۹۴۹ لاهه، نحوه رفتار متخاصمین در جنگ با افراد غیر نظامیانی که مستقیماً در جنگ حضور ندارند، حتی افراد نیروهای مسلحی که از جنگ روگردان شده و سلاح خود را بر زمین نهاده‌اند، بیماران، مجروحین جنگی، بازداشتی‌ها، از هرگونه ایراد ضرب و جرح، شکنجه، آزار و اذیت، تحقیر و قتل ممنوع گردیده‌اند.

صدام بعد از تصرف خونین شهر که آن را آزادسازی «محمربه عربی» می‌نامید، خطاب به نظامیان خود گفت: "... به این صورت زمین و آبی که شما آن را از بند گروه [امام] خمینی آزاد ساختید، به گونه‌ای عملی، به مفهوم آزادسازی همین مقدار از سرزمین فلسطین است."^۱

عراقی‌ها سرمست از باده این پیروزی اقدام به برپایی جشن و پایکوبی نمودند، شعارهای فارسی روی دیوارهای شهر را زدودند و "به جای آن جمله «جئنا لنبقی» (آمده‌ایم که بمانیم) را"^۲ نوشتند. از خاک شرقی رودخانه کارون (روستای حفار)، در بغداد بنای یادبود سرباز گمنام ساختند.

از این زمان به بعد، نامه‌های سری و فوری فرماندهان خطاب به زیردستان، آنان را فرزندان: خالد و سعد ابی وقاص و صلاح الدین ایوبی خواندند و به پاکسازی تمامی سرزمین‌های به اصطلاح غصب شده و جدا شده از وطن بزرگ عربی! تحریص و تحریک نمودند.

۱. ستیز با صلح / ناشر: ستاد تبلیغات جنگ؛ شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ایرانچاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۳۴

۲. کاظمی اصغر / خرمشهر در اسناد ارتش عراق؛ ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ: میلاد نور، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۶ ص ۱۰۳

انهدام منازل مسکونی بر روی ساکنان آن، تأسیسات و لوله‌های نفت، قایق‌های بجا مانده در رودخانه، تخریب کارخانه‌های آجرسازی، ریل‌های راه آهن، دکل و تیرهای برق، قطع سیم‌های برق و تلفن و درختان خرماي منطقه از اعمال جاری آنان گردید. بعد از اشغال این شهر، فرمانداری بصره اقدام به ایجاد خط اتوبوس رانی بصره - خرمشهر نمود و شهرهای اشغالی را جزء خاک عراق خواند.

در آبادان چه گذشت؟

در روز آغاز تهاجم، آبادان به طرز وحشیانه‌ای مورد هجوم آتش توپخانه عراقی‌ها قرار گرفت. که تعداد بسیاری از مردم بی‌دفاع شهر شهید و مجروح گردیدند. در دومین روز جنگ (۱ مهرماه)، مجدداً شهر زیر آتش شدید توپخانه دوربرد دشمن قرار گرفت. که نتیجه آن قسمتی از مناطق نفتی و اسکله شهر طعمه آتش شد. اکثر نقاط شهر و گارد ساحلی ژاندارمری و حتی بیمارستان‌ها و مخازن نفت، در زیر ضربات سهمگین توپ‌های عراقی، سومین روز بمباران را سپری نمودند. در این روز حدود ۲۰۰ نفر از اهالی شهر شهید و بسیاری نیز مجروح گردیدند. دود غلیظ نشأت گرفته از آتش مخازن سوخت، لباس سیاه‌بازماندگان از دست رفتگان شد. به منظور متواری نمودن مردم شهر، آبادان، همه روزه زیر آتش پر حجم توپخانه‌ای و نیروی هوایی ارتش بعث قرار گرفت. در هر بمباران تعدادی از مردم بی‌گناه شهر شهید و مجروح شدند.

در سحرگاه روز بیستم تهاجم، در منطقه بی‌دفاع «مارد» حدود ۲۰ کیلومتری آبادان، با احداث پل متحرک ضمن انتقال حدود ۸۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی، توانستند به آن سوی رودخانه کارون به منظور یورش به سمت آبادان قدم بگذارند. محل احداث پل مزبور که در سنوات قبل بهترین نقطه برای اجرای مانور آبی - خاکی یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی خوزستان شناسایی شده بود، توسط برخی از افراد بومی به اطلاع عراقی‌ها رسیده بود.

در روز بعد (۲۱ مهرماه)، در منطقه «سلمانیه»، حدود ۱۵ کیلومتری آبادان، پل دیگری توسط متجاوزین احداث شد. با عبور بسیاری از نیروهای دشمن از این دو پل، پیشروی به سمت جنوب، اشغال آبادان و سقوط خرمشهر امری بدیهی می‌نمود.

فرمان تاریخی امام خمینی^(ره)، در مورد «شکستن حصر آبادان»، موجی از شور و هیجان انقلابی در نیروهای رزمنده و مردم پدیدار نمود.

دشمن برای تصرف آبادان، اقدام به اعزام تیپ ۶ زرهی به منطقه نمود.

جاده آبادان - ماهشهر تحت کنترل آتش توپخانه‌های عراقی قرار گرفت. تردد از این جاده به سختی انجام می‌گردید. احتمال تهاجم نیروهای دشمن به سمت ماهشهر لحظه به لحظه قوت می‌گرفت. تعدادی از دانشجویان فارغ التحصیل دانشگاه افسری و یگانی از توپخانه ارتش به منظور جلوگیری از حمله دشمن به ماهشهر، در محور آبادان - ماهشهر مستقر گردیدند.

از سرگرا ۲۲ مهرماه، نیروهای متجاوز با تمام تجهیزات سبک و سنگین، ضمن بارش شدید آتش توپخانه و هوایی روی آبادان و نیروهای ایرانی، به سمت آن شهر پیشروی نمودند. مقاومت نیروهای خودی، مانع پیشروی دیوار آهنین تانک‌ها و نفربرهای دشمن نگردید. در ناحیه شمال شهر به سه راهی آبادان - ماهشهر مسلط شدند. تفرقه و پراکندگی نیروهای مدافع، مانع ایجاد وحدت فرماندهی و کنترل در منطقه شده بود. دشمن در بعد از ظهر همان روز به ۴-۳ کیلومتری شمال شهر رسید. احتمال سقوط شهر متصور بود. برای نجات شهر، یک گردان پیاده از لشکر ۷۷ ارتش به فرماندهی «سرهنگ ۲ کهتری»^۱ همراه با یک آتشبار توپخانه برای تقویت نیروهای خودی، به منطقه شمال شهر اعزام گردیدند. «این گردان، همان یگانی است که در نجات آبادان، سرنوشت سازترین نقش را ایفاء کرد.»^۲

در همان روز لشکر ۹۲ ارتش با وجود مشکلات یگانی خود، یک گروهان پیاده و یک آتشبار توپخانه به منظور تقویت آن منطقه اعزام نمود. این نیروها با ادغام با نیروهای موجود

۱. سرهنگ ۲ منوچهر کهتری فرمانده گردان ۱۵۳ پیاده از مدت‌ها قبل از جنگ در منطقه مهاباد با تجزیه‌طلبان ضدانقلاب در حال مبارزه بود. با شروع جنگ تحمیلی از آن منطقه احضار و همراه گردان خود برای جلوگیری از سقوط آبادان به دستور آیت‌الله خامنه‌ای به آن منطقه اعزام گردید. حضور این فرمانده در منطقه، تلاش‌های مداوم عراقی‌ها را برای تصرف آبادان بی‌ثمر گذاشت به طوری که صدام برای «سر این فرمانده شجاع» جایزه تعیین کرده بود. رشادت‌های وی و گردان تحت امرش همراه با سایر رزمندگان دیگر اعم از ارتشی، سپاهی و نیروهای مردمی، نه تنها دشمن، از تصرف آبادان ناامید شد، بلکه در شکست حصر آن شهر در جریان عملیات ثامن‌الائمه و بیرون راندن متجاوزین از منطقه عمومی آبادان، این افسر شجاع را از نظر مسئولین و بخصوص مردم آن سامان به «اسطوره بی ادعای فراموش ناشدنی» تبدیل نمود به طوری که مردم آبادان، به بزرگداشت این فرمانده دلاور، نام بسیاری از فرزندان‌شان را «کهتر» گذاشتند و نام دیگر رودخانه «بهمنشیر» را «کهترشیر» نامیدند. نام این این جانبازی که به دکترها گفته بود: «هرکس می‌خواهد این ترکش‌ها را از بدن من دربیاورد، به خط مقدم بیاید و این کار را در سنگر من انجام دهد!» بعدها به درجه سرتیپی نایل و به عنوان «امیر آبادان»، «ناجی آبادان» در کتب منتشره و در بین مردم حق‌شناس آن دیار ثبت و ضبط گردیده است.

۲. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۲۳

در منطقه و با همکاری خلبانان بی نظیر هوانیروز، پیشروی بیشتر دشمن را در شمال شهر متوقف ساختند و آنها را مجبور به عقب‌نشینی نمودند.

در اجرای دستور صدام مبنی بر تصرف شهرهای ساحلی اروندرود، نیروهای دشمن با تمام قوا تلاش نمودند تا خود را به نزدیکی رودخانه «بهمنشیر» برسانند. و محور آبادان- ماهشهر را بطور کامل در دست داشته باشند.

در روز بعد، ۲۳ مهرماه (بیست و چهارمین روز جنگ)، حلقه محاصره آبادان از چند سمت تنگ‌تر شد. دشمن با انبوهی از ادوات زرهی ضمن بمباران سنگین منطقه، تا دروازه شهر پیشروی نمود. کلیه راه‌های ارتباطی به شهر قطع شد.

با هجوم نیروهای تازه نفس خودی، دشمن در ۲۴ مهرماه، تا ۵ کیلومتری شمال رودخانه بهمنشیر عقب نشست.

در روز بعد، نیروهای عراقی با تمام توان وارد میدان کارزار شدند و تا نزدیکی‌های شهر پیش رفتند.

در ۲۶ مهرماه، تا یک کیلومتری پل بهمنشیر نفوذ کردند. با توجه به احداث پل متحرک روز ۱۳۵۹/۷/۲۱ در ۱۵ کیلومتری آبادان، دشمن در مدت ۶ روز با استعداد ۲ تیپ تقویت شده زرهی تا این تاریخ نتوانسته بود این مسافت را طی نماید.

در روز بعد، آتشبارهای توپخانه خودی با اجرای آتش مؤثر بر روی مواضع متجاوزین، جلوی پیشروی آنان را سد نمودند.

دشمن ۲۸ مهرماه را در حال استحکام مواضع خود در حدود ۳ کیلومتری شمال ایستگاه ۷ و ۱۲ گذراند.

در روز بعد، آبادان شاهد بارش سیل آسای بمباران توپخانه‌ای و هوایی بود. بطوریکه بجز ضایعات فراوانی که به شهر وارد شد، تلفات مردمی در آن روز بسیار زیاد بود.

در ۳۰ مهرماه، نیروهای تقویتی بسیاری اعم از پیاده و زرهی عراقی با عبور از پل شناوری که در منطقه سلمانیه احداث کرده بودند به یاری دشمن شتافتند و در نتیجه اندکی به جلوتر نفوذ کردند.

در روز اول آبان ماه، تعدادی از نیروهای پیاده آنان تا کوی طالقانی نفوذ کردند که توسط نیروهای ایرانی متواری شدند. این روز با تبادل آتش بین طرفین به پایان رسید.

در عصر روز بعد، از طرف شمال به سوی شهر ۳-۴ کیلومتر پیشروی نمودند.

در سپیده دم روز سوم آبان، نیروهای رزمنده خودی با یورش به مواضع دشمن، آنان را که تا حدود ۲ کیلومتری شهر پیشروی کرده بودند، تا چند کیلومتر به عقب راندند. در بعد

از ظهر همان روز با عکس العمل شدید متجاوزین، نیروهای خودی با از دست دادن توان رزمی خود مجبور به عقب‌نشینی تا مواضع قبلی خود گردیدند. دشمن از سه جهت شمال، جنوب و شمال غربی، شهر آبادان را مورد تهدید جدی قرار داد.

با کنترل قسمتی از محور ماهشهر-آبادان توسط دشمن، کلیه راه‌های مواصلاتی زمینی با آبادان قطع گردید. لذا اجباراً تدارکات مورد نیاز نیروهای مستقر در این جزیره، بوسیله بالگردهای هوانیروز و یا از طریق رودخانه بهمنشیر توسط هواناوهای دریایی نیروی دریایی تأمین می‌گردید.

در ۴ آبان، تیپ ۲۹ لشکر ۱۱ پیاده عراق برای کمک به نیروهای موجود در ۷-۸ کیلومتری منطقه شمال آبادان ملحق شد. بعد از سقوط خونین شهر، اکثر نیروهایی که در آن محل مستقر بودند به جانب آبادان هدایت شدند. تا در اشغال این شهر تسریع به عمل آید.

در مقابل، از سوی فرماندهان ایرانی، با اعزام نیروهای تقویتی از ارتش، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی به این منطقه، مواضع پدافندی نیروهای خودی مستحکم‌تر گردید.

بعد از اعزام گردان ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ ارتش توسط بالگرد از ماهشهر به جزیره آبادان، نیروهای خودی تا حدودی تقویت گردیدند. علاوه بر گردان مزبور، در ایام آتی به مرور یگان‌های بیشتری از همین لشکر به منطقه مذکور اعزام شدند.

در ۸ آبان، عراقی‌ها تا نخلستان‌های حومه شهر نفوذ کردند. و در شب ۹ آبان ماه، با عبور از رودخانه بهمنشیر در منطقه ذوالفقاری، برای اولین بار وارد شهر گردیدند. آبادان زیر شدیدترین آتش‌ها قرارگرفت. بیش از ۸۰ نفر از اهالی شهر شهید و مجروح شدند. خسارات فراوانی به مناطق مسکونی وارد شد. برابر گزارش‌های مختلفی، استعداد نیروهای هجومی عراقی یک لشکر مدرن اعلام گردید. "نیروهای خودی که بطور نامنظم در شهر مستقر بودند، به کمک یک گردان از نیروهای ارتش که تازه وارد منطقه شده بودند، به مقابله با دشمن پرداختند. مقاومت نیروهای خودی طوری بود که دشمن با دادن تلفات مجبور به عقب‌نشینی شد. و در تلاش‌های بعدی نیز نتوانست موقعیت مناسبی برای نیروهای خود فراهم کند."^۱

یورش شبانه نیروهای خودی چنان غافلگیر کننده بود که تعدادی از دشمن در حین فرار از طریق رودخانه بهمنشیر، در آب غرق شدند، ۲۰۰ کشته، ۳۶ اسیر و انهدام ۱۵ دستگاه تانک و بیش از ۴۰ خودرو از متجاوزین برجا ماند.

۱. روزشمار جنگ؛ کتاب پنجم (هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

در همین روز (۹ آبان ماه)، «مهندس محمدجواد تندگویان» وزیر نفت وقت ایران و همراهان وی در جاده اهواز-آبادان به اسارت درآمدند.

اسارت وزیر نفت و همراهان وی توسط بعثیون باعث تقویت روحیه آنان گردید، لذا در روز ۱۰ آبان، مجدداً با ورود به کوی ذوالفقاری، درگیری دیگری را پدید آوردند، که با مقاومت نیروهای ایرانی مواجه شدند. پل متحرکی که عراقی‌ها روی بهمنشیر نصب نموده بودند توسط نیروهای خودی منهدم گردید.

در روز بعد، دشمن با شکست دیگری با دادن تلفات و ضایعات و با به جا گذاشتن ۴۰ اسیر و انهدام ۱۳ دستگاه تانک و نفربر، از منطقه متواری شد.

در ۱۶ آبان، با یورش نیروهای خودی به دشمن که در حال پیشروی به سمت شهر بودند، ضمن سد راه آنان، ۳ دستگاه تانک متجاوزین را به آتش کشیدند.

منافقین که به ظاهر مستقلاً علیه نیروهای عراقی می‌جنگیدند، در ۱۹ آبان ماه تعداد ۶۸ نفر از آنان به اتهام جاسوسی به سود دشمن در شهر آبادان دستگیر و به ماهشهر اعزام گردیدند. واقعیت جهان نما، این است که یک ملت همانند گلزاری است که در فصل مناسب، مردان مردش همچون گل‌هایی زیبا، و ذلیلانش چون خار و خس و غثاء، در رویدادهای تاریخ، چهره خود را می‌نمایانند.

در ۲۱ این ماه، از محور «مارد» طی یک عملیات غافلگیرانه به مواضع دشمن، متجاوزین با به جا گذاشتن تعدادی خودرو حامل مهمات سالم، چند کیلومتر به عقب رانده شدند.

در ۲۴ آبان، با هماهنگی توپخانه ارتش، هوانیروز، نیروی هوایی و با نفوذ رزمندگان خودی به شمال رودخانه بهمنشیر، با هجوم به مواضع مستحکم دشمن، ضمن الزام آنان به عقب‌نشینی ۶۲ نفر از بعثیون را اسیر و تعدادی را کشته و مجروح نمودند.

در دهه دوم آبان ماه به بعد، نیروهای عراقی با درک اینکه از حملات پی در پی جز دادن تلفات و ضایعات فراوان طرفی نمی‌بندند، ضمن ناامیدی کامل از اشغال آبادان در این منطقه عملاً در لاک دفاعی فرو رفتند. و در شمال رودخانه بهمنشیر متوقف گردیدند.

بعد از این که صدام جنگ خود با ایران را به «جنگ مقدس دشمنان عراق و عرب» نامید از کسانی که سن آنان بیشتر از ۶۵ سال بود درخواست کرد که به ارتش بپیوندند، رسانه‌های گروهی جهان اعلام کردند که "اوضاع عراقی‌ها در جنگ وخیم است تا جایی

که فرمانده ارتش عراق مجبور شده است ۲۵۰ هزار غیرنظامی را جهت تقویت ارتش به جبهه اعزام نماید.^۱

ولی با این حال، طه یاسین رمضان، در ادامه ادعاهای مکرر سردمداران بعثی، یک ماه پس از آغاز تجاوز به ایران گفت: "برای این که به راه حلی دست یابیم، نفت ایران از آن عراق می‌گردد."^۲

صدام در مصاحبه مطبوعاتی مورخه ۱۹ آبان ۱۳۵۹ عنوان نمود که: "حقوق ما روشن است، سرزمین ما روشن است، حاکمیت برسرزمین‌های عربی غصب شده، روشن است. اکنون لازم است که [امام] خمینی [ره] بگوید که: مرزهایش کجاست؟ نقشه ایران در کجا قرار دارد؟"^۳ وی دو ماه بعد از جنگ درسخرانی دیگری، گفت: "در صورتی که دولت ایران، به خواسته‌های ما توجه نکند، مکان‌های اشغالی موجود را به خاک خود منضم خواهد ساخت."^۴ با توجه به سد پیشروی کامل متجاوزین عراقی در بسیاری از مناطق جنگی ایران، مجله آلمانی «اشترن» در ضمن تحلیلی عنوان نمود: "شیخون عراق به کندترین جنگ در جهان تبدیل شده است. ممکن است آمریکا بازنده باشد، چون سلاطین نفتی، امیرها و شیخ نشین‌ها، روی تخت متزلزلی نشسته‌اند."^۵

همان طور که قبلاً اشاره گردید، یکی از اهداف اولیه نیروهای عراقی، اشغال استان خوزستان در مدت ۳ روز پیش بینی گردیده بود، لذا بعد از حدود دو ماه تلاش بی‌وقفه و اعزام هزاران نیروی تازه نفس تا بن دندان مسلح و کمک‌های مالی و تسلیحاتی و نیروی انسانی کشورهای حامی عراق، به ناچار، به تصرف دو شهر مرزی بستان و هویزه اکتفاء نمودند و تحت مقاومت‌های ایثارگران از جان گذشته ایرانی، زمین گیر شدند. با وصف این که "نیروی زمینی ارتش در آغاز جنگ با حدود ۱۱۰ گردان رزمی و ۱۶۰۸ کیلومتر مرز خشکی و آبی با کشور عراق، از دالامپر داغ در شمال تا دهانه اروند در جنوب، در خط پدافندی در مقابل دشمن متجاوز که حداقل ۳ برابر این گردان‌های خودی، گردان رزمی

۱. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر ۱۳۷۳ ص ۱۵۹

۲. ستیز با صلح/ ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ: ایرانچاپ، ۱۳۶۶ ص ۵۶
۳. معین وزیری نصرت اله/ تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا تهران ۱۳۸۵ ص ۴۵

۴. روزشمار جنگ؛ کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ص ۵۱۶
۵. همان، ص ۶۸

داشت، باید اجرای مأموریت مورد انتظار قانون می نمود. ضمن آن که بیش از ۲۰ گردان نذاجا [نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران] نیز، درگیر حفظ امنیت مناطق داخل استان کردستان و آذربایجان غربی، در پادگان‌ها، جاده‌ها و ارتفاعات بود،^۱ با ایثار جان خود تا آخرین گلوله و تا آخرین قطره خون خود از پیشروی بیشتر دشمن در خاک ایران جلوگیری نمودند.

بعد از این زمان رادیو آمریکا صراحتاً اعتراف نمود که: "عراق در ارزیابی نیروهای ایران که در زمان شاه تعلیم دیده و مجهز شده بودند، سخت اشتباه کرد و این اشتباه و عدم پیش بینی صدام، برای سرنگونی رژیم او کفایت می کند."^۲

بعد از متوقف شدن پیشروی نیروهای عراقی‌ها در اکثر جبهه‌ها، سردمدار گردن کش بعثی، نه تنها به کشورهای عربی، سازمان ملل، «سازمان کنفرانس اسلامی»^۳ و... برای آتش بس و پیشنهاد صلح متوسل گردید، بلکه حتی از دولتهای هند و ترکیه هم برای میانجی گری ذلیلانه استمداد طلبید.

امام علی علیه السلام می فرمایند: "كَفَى بِالْتَكْبُرِ تَلْفًا" «برای نیست و نابود شدن (و از چشم مردم افتادن)، همان گردن کشی کافی است».^۴

روزنامه «تایمز مالی» در همان اوان نوشت: "جنگ ایران و عراق، چه از نظر تاکتیکی، و چه از نظر استراتژیکی به بن بست رسیده است. به همین دلیل، عراق به هر دری می زند تا بلکه کشوری واسطه آتش بس بین دو طرف مخاصمه شود."^۵

۱. صادقی گویا نجاتعلی / چگونه می جنگیدیم؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۴ ص ۱۸

۲. روزشمار جنگ؛ کتاب چهارم؛ (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۴۲۴

۳. Organization Islamic Conference (OIC) سازمان کنفرانس اسلامی، دومین سازمان بین دولتی پس از سازمان ملل متحد است که با ۵۷ عضو از کشورهای اسلامی در ۳ مهر ماه ۱۳۴۸ تأسیس و تشکیل گردید. هدف این سازمان:

(۱) تلاش در ایجاد وحدت در بین ممالک اسلامی.

(۲) ترویج صلح عادلانه در سطح جهان.

(۳) تشویق کشورهای عضو در مورد همکاری همه جانبه با همدیگر و با کشورهای دیگر.

(۴) مبارزه با استعمارگران در جهت جلوگیری از غارت منابع مالی کشورهای اسلامی.

(۵) تلاش در جهت رفع تبعیض نژادی.

(۶) تلاش در جهت حفاظت از اماکن مقدسه و حمایت از مبارزین ملت فلسطین.

۴. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»؛ ترجمه: محمد

علی انصاری قمی، جلد ۲، چاپ: افسر، ص ۵۵۷ حکمت ۱۷

۵. از خونین شهر تا خرمشهر / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ پاورقی ص ۵۵

سرلشکر «وفیق سامرائی» وقایع تهاجم عراق به ایران را چنین توصیف می‌کند:

" لشکر ۱۰ زرهی به فرماندهی سرتیپ ستاد هشام صباح الفخری نتوانست دشت نادری [جسر نادری] را برای عبور از کرخه به تصرف خود درآورد. و زمینه قطع راه ارتباطی اهواز- تهران و اشغال شهر دزفول و پایگاه هوایی آن را فراهم نماید. ... لشکر ۱ نیز در عبور از رود کرخه در منطقه شوش ناکام ماند و تلاش نمود تا از منطقه «شاخات» (یعنی دارای شاخه‌های متعدد رودخانه) عبور کند، اما یگان‌هایی از لشکر ۲۱ پیاده ایران شدیداً در برابر عبور نیروهای عراقی از رودخانه مقاومت کردند. در محور بستان، سوسنگرد - اهواز پیشروی لشکر ۹ زرهی به فرماندهی سرتیپ ستاد طالع الدوری (عضو دفتر نظامی حزب بعث که بالاترین مقام حزبی در درون ارتش است) نیز با مانع مواجه گردید. در محور بصره - اهواز، لشکر ۵ مکانیزه و تیپ ۸ پیاده مکانیزه، در آستانه جنگل‌های جنوبی اهواز متوقف شدند. این یگان اقدام به گلوله باران شهر اهواز با توپ ۱۳۰ میلی متری و شلیک به طور متوسط هزار گلوله توپ در روز نمود. تیپ ۶ زرهی و قرارگاه لشکر ۳ زرهی در عبور از کارون به منظور پیشروی و قطع جاده آبادان - شیخ بدیر [شادگان] ناکام ماندند و فرمانده تیپ سرهنگ ستاد عبدالعزیز الحدیثی (عضو فرماندهی یکی از شاخه‌های حزب بعث) بازداشت و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. در خرمشهر، تیپ‌های ویژه با پشتیبانی توپخانه و لشکر ۳ زرهی با نیروهای ایرانی تن به تن درگیر شدند و تنها موفق به تصرف قسمت شمال آن شدند... در حملات هوایی نیز با وجود پرواز ۱۹۲ فروند جنگنده عراقی به سمت اهداف مورد نظر، نتیجه کاملاً ناامید کننده بود. همه خساراتی که به ایران وارد شده بود عبارت بود از انهدام یک هواپیمای جنگنده و یک هواپیمای مسافربری."^۱

۱. السامرائی وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین تهران ۱۳۹۱ صص ۷۵-۷۴

فصل چهارم

تثبیت دشمن در جبهه‌ها و آغاز عملیات‌های آفندی نیروهای ایرانی علیه متجاوزین

سال اول جنگ (از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ الی ۱۳۶۰/۶/۳۰)

بعد از کند نمودن پیشروی‌های دشمن، در اوایل آغاز تهاجم سراسری و سپس متوقف نمودن کامل آنان در اکثر جبهه‌ها که آنان را مجبور به اتخاذ مواضع پدافندی نمود، دور سلسله ۱۷۵ عملیات تهاجمی رزمندگان ایرانی علیه متجاوزین بعثی به منظور بیرون راندن آنان از اراضی اشغالی، آغاز گردید. در سال اول جنگ که عراقی‌ها با پیشروی در خاک ایران، بیش از ۱۵،۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق مرزی، شهر، روستا، دشت و ارتفاعات ایران را محاصره و اشغال نمودند، "استان خوزستان با ۱۰،۰۰۰ کیلومتر مربع سرزمین اشغالی، بیشترین حجم استقرار نیروهای متجاوز عراقی را در شهرها و مناطق مهم و حساس خود داشت. ...همچنین از استان ایلام ۲،۶۰۰ کیلومتر مربع، از استان کرمانشاه ۲،۱۰۰ و از استان کردستان ۳۰۰ کیلومتر مربع در اشغال نیروهای عراقی بود." فعالیت‌های نیروهای خودی شامل مقاطع زیر بود:

۱- مقاومت در مقابل تهاجم ارتش بعث عراق و انجام عملیات‌های تأخیری، به منظور کسب زمان و مکان مناسب تا پای کارآوردن اکثر نیروهای پراکنده خودی در مناطق مختلف کشور، به سوی جبهه‌ها.

۲- سد پیشروی دشمن و تثبیت آن در مواضع نامناسب در اکثر مناطق جنگی، تارسیدن نیروهای تقویتی از اقصی نقاط کشور.

۳- استقرار نیروهای خودی در مواضع مناسب پدافندی و جلوگیری از پیشروی بیشتر ارتش عراق.

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۶۳

۴- آغاز تک‌های محدود به منظور ایجاد روحیه تهاجمی در نیروهای خودی و شناخت نقاط ضعف و قوت دشمن، و در صورت امکان، پاکسازی قسمتی از اراضی اشغالی از وجود متجاوزین بعثی، بیش از حدود ۳۰ عملیات آفندی محدود، ایجاد هماهنگی و همکاری بیشتر و مؤثرتر بین نیروهای رزمنده ارتش و سپاه پاسداران در جبهه‌ها.

۵- احراز آمادگی بیشتر جهت بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک جمهوری اسلامی ایران.

۶- با وصف اینکه در این مقطع زمانی، وضعیت روحی نیروهای نظامی ارتش بخاطر جو حاکم علیه ارتش (که قبلاً به آن پرداخته شد)، نامطلوب بود، و از طرف دیگر شرایط سیاسی مملکت دچار چند دستگی و تفرقه گردیده بود، توسط نیروهای موجود در صحنه‌ها، "در سال اول جنگ ۱۶۴ عملیات پدافندی و آفندی صورت گرفت." فقط در طول یک ماه و نیم (۴۵) روز اول جنگ، توسط جنگنده‌های نیروی هوایی، در راستای زمین گیر نمودن نیروهای زمینی ارتش عراق به انحاء گوناگون از جمله انهدام ادوات زرهی، تخریب پل‌ها و گذرگاه‌ها و شکار جنگنده‌های آن کشور "میزان ۶۰۲، ۲۶۰، ۱۰ پوند معادل ۵،۱۳۰ تن مهمات بر روی مواضع دشمن فروریخته شد." "در طول این مدت (۴۵ روز)، تعداد ۷،۹۳۸ پرنه [سورتی] پرواز رزمی و غیررزمی انجام شد که با توجه به تعداد هواپیماهای موجود در نیروی هوایی (۵۴۳ فروند)، به طور میانگین در هر شبانه روز تعداد ۱۷۶/۴ پرنه پرواز انجام شده است. ... از نظر ترابری هوایی و انتقال نیرو تا این تاریخ قریب ۶۰،۰۰۰ نفر از افراد نیروی زمینی ارتش وارد مناطق عملیاتی شده که قریب نیمی از آنان توسط ناوگان هوایی (هواپیماهای بوئینگ و هرکولس «سی-۱۳۰» نیروی هوایی) به اهواز و دزفول ترابری شده‌اند. از جمله این که غالب افراد لشکر ۷۷ خراسان در مدت کمتر از ۲ ساعت با هواپیماهای غول پیکر «بوئینگ ۷۰۷»، «بوئینگ ۷۴۷» یا هرکولس «سی-۱۳۰» به اهواز و منطقه عملیاتی خوزستان رسیده‌اند. اطلاعات دقیق از استعداد رزمی گروه‌های سپاه پاسداران و گروه جنگهای نامنظم شهید چمران و سایر نیروهای مردمی در دست نیست، اما آن چه بود، تعداد آنها از استعداد یک گردان نیروی زمینی ارتش تجاوز نمی‌کرد."^۳

۱. جعفری مجتبی / اطلس نبردهای ماندگار: عملیات نیروی زمینی ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، شهریور ماه ۱۳۵۹ -

مرداد ماه ۱۳۶۷؛ چاپ: صنوبر، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۶

۲. نمکی عراقی علیرضا و همکاران / تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۳)؛ ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهaja،

۱۳۹۶ ص ۳۸۶

۳. همان صص ۳۹۰-۳۸۹

"جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، نشان داد که کلید موفقیت و رهایی از خطر شکست، در گرو عملیات آفندی است."^۱
در سال اول جنگ ۳۴ عملیات آفندی (تهاجم به مواضع دشمن)، که توسط نیروهای ارتشی و رزمندگان مردمی در قالب نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صورت گرفت، به شرح زیر است:

- ۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۲۳، عملیات آفندی «پای پل کرخه» در منطقه غرب شوش.
- ۲- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۰۲ عملیات آفندی در شمال آبادان.
- ۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۰۸ عملیات آفندی دیگری در شمال آبادان.
- ۴- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۲۶ عملیات آفندی «آزادسازی سوسنگرد» و عقب‌نشینی دشمن تا عمق ۱۵ کیلومتری.
- ۵- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۲۸ عملیات آفندی «عاشورا»؛ در منطقه سومار در استان کرمانشاه.
- ۶- در تاریخ ۱۳۵۹/۰۹/۲۸ عملیات آفندی «کلینه و سیدصادق (۱)»؛ در منطقه شمال سرپل ذهاب در استان کرمانشاه.
- ۷- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۰۲ عملیات آفندی «اروند (توکل)»؛ در محور ماهشهر-آبادان.
- ۸- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۴ عملیات آفندی «تنگ حاجیان»؛ در منطقه عمومی گیلانغرب در استان کرمانشاه.
- ۹- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ عملیات آفندی «نصر (کرخه)»؛ در منطقه عمومی هویزه در جنوب.
- ۱۰- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ عملیات آفندی «خوارزم (ضربت ذوالفقار)»؛ در ارتفاعات میمک در استان ایلام.
- ۱۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۰ عملیات آفندی توکل؛ در «محور جاده ماهشهر-آبادان» در غرب رودخانه کارون.
- ۱۲- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۵ عملیات آفندی «کلینه و سیدصادق (۲)»؛ در منطقه عمومی سرپل ذهاب.
- ۱۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۵ عملیات آفندی «رقابییه»؛ در منطقه عمومی میشداغ در شمال شهرستان بستان در استان خوزستان.
- ۱۴- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ عملیات آفندی «چغالوند»؛ در منطقه عمومی گیلانغرب.

- ۱۵- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۱/۱۵ عملیات آفندی «پل کرخه و کانال هندی»؛ در منطقه عمومی غرب شوش در استان خوزستان.
- ۱۶- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۱/۱۵ عملیات آفندی «پل کرخه- تپه چشمه (۱)»؛ در غرب شوش.
- ۱۷- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۱/۲۵ عملیات آفندی «تپه‌های زغن»؛ در منطقه عمومی شوش.
- ۱۸- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۰۲ عملیات آفندی «مرحله یکم بازی دراز»؛ در منطقه عمومی سرپل ذهاب.
- ۱۹- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۱۱ عملیات آفندی «پل کرخه- تپه چشمه (۲)»؛ در غرب شوش.
- ۲۰- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۲۵ عملیات آفندی «شهید فضل الله نوری»؛ در شمال آبادان.
- ۲۱- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۳۱ عملیات آفندی «الله اکبر (خیبر)»؛ تصرف تپه‌های الله اکبر در شرق بستان. (باب الفتح).
- ۲۲- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۳۱ عملیات آفندی «امام علی (ع)»؛ در منطقه عمومی غرب سوسنگرد.
- ۲۳- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۳۱ عملیات آفندی «تپه‌های انگوش»؛ در منطقه عمومی غرب شوش.
- ۲۴- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۰۱ عملیات آفندی در منطقه عمومی غرب شوش.
- ۲۵- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۰۵ عملیات آفندی «خیبر» (قوچ سلطان)؛ در منطقه عمومی مریوان در استان کردستان.
- ۲۶- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۰۶ عملیات آفندی «فتح»؛ در منطقه مله خورد؛
- ۲۷- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۲۱ عملیات آفندی «فرمانده کل قوا»؛ در منطقه عمومی دارخوین در جنوب اهواز.
- ۲۸- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۳۱ عملیات آفندی در «جاده ماهشهر- آبادان»؛
- ۲۹- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۴/۱۱ عملیات آفندی «روح الله»؛ در منطقه عمومی شهرستان نوسود در غرب استان کرمانشاه.
- ۳۰- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۵/۰۵ عملیات آفندی «طراح (شهید چمران)»؛ در منطقه عمومی بستان.
- ۳۱- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۱۱ عملیات آفندی «ارتفاعات بازی دراز» در منطقه عمومی جنوب غربی سرپل ذهاب.
- ۳۲- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۱۱ عملیات آفندی در «تپه‌های شحیطیه»؛ در غرب ارتفاعات الله اکبر.
- ۳۳- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۱۲ عملیات آفندی مرحله دوم «ارتفاعات بازی دراز».
- ۳۴- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۲۷ عملیات آفندی «شهید مدنی»؛ در منطقه عمومی غرب سوسنگرد.

سال دوم جنگ تحمیلی (از تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۱/۰۶/۳۰)

در این سال با خلع بنی‌صدر از ریاست جمهوری و فرار وی به همراه مسعود رجوی سرکرده منافقین به فرانسه و تغییر اوضاع سیاسی مملکت و ایجاد اتحاد در بین مسئولین سیاسی و نظامی، شرایط جهت همکاری و هماهنگی بیشتر بین ارتش و نیروهای مردمی و سپاه پاسداران فراهم گردید.

اولین اقدام مؤثر و سرنوشت ساز که نتیجه همکاری نزدیک رزمندگان ایرانی بود، انجام عملیات مهم شکستن حصر آبادان و بیرون راندن متجاوزین از این منطقه حساس به وقوع پیوست، که نقطه عطفی در تاریخ جنگ تحمیلی رقم خورد.

در سال دوم تهاجم عراق به ایران، جمعاً ۱۵ عملیات علیه نیروهای متجاوز عراقی طرح‌ریزی و اجراء شد که مهمترین آنها عبارتند از: عملیات‌های ثامن‌الائمه (آزادی یک‌ساله آبادان از محاصره ۳۳۰ درجه‌ای)، طریق‌القدس (آزادسازی بیش از یک ساله اسارت شهر بستان)، پاکسازی منطقه وسیعی از اراضی ایران اسلامی از لوث وجود بعثیون متجاوز و بیرون راندن تتمه آنان از منطقه تا مرزهای بین‌المللی و قطع ارتباط جبهه دشمن از شمال منطقه عملیاتی خوزستان با جنوب استان، فتح‌المبین (خارج شدن شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول و همچنین جاده مهم تدارکاتی اهواز- اندیمشک از برد توپخانه‌های دشمن و بیرون راندن بقیه آنان از منطقه تا حوالی مرزهای بین‌المللی) و بیت‌المقدس (پاکسازی کامل منطقه عمومی غرب اهواز تا مرز و آزاد نمودن خرمشهر از اسارت ۵۷۸ روزه و عقب راندن نیروهای باقی مانده بعثی تا مرزهای شناخته شده بین‌المللی). که در مجموع نتیجه اجراء این عملیات‌ها، پاکسازی سه چهارم مناطق اشغالی استان خوزستان از لوث وجود تحمیل‌کنندگان جنگ را در بر داشت.

فتح خرمشهر، دگرگونی سیاست طرفین را به ارمغان آورد. قبل این عملیات، عراقی‌ها در اندیشه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به سر می‌بردند، اما بعد از فتح خرمشهر رژیم ایران ابرام در سقوط صدام داشت. همچنانکه بعد از این پیروزی، روزنامه فرانسوی «لوموند» نوشت: "سقوط صدام آغاز شده است و این واقعیتی است که آمریکا را به وحشت انداخته است. این حوادث نشان از ثبات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دارد."^۱

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۹۴

روزنامه «لوس آنجلس تایمز» در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ بعد از آغاز مرحله اول عملیات بیت المقدس، به نقل از کارشناسان آمریکایی نوشت: «[امام] خمینی [ره] که به بزرگترین پیروزی نظامی دست یافته، سه هدف را دنبال می کند، که قطعاً موجبات نگرانی را در سراسر منطقه خلیج فارس و فراتر از آن فراهم خواهد کرد. این سه هدف عبارتند از: ۱- به قدرت رسانیدن اکثریت شیعی عراق. ۲- اخذ میلیاردها دلار پول، به عنوان غرامت از کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان که از عراق حمایت می کند. ۳- مهمتر از همه برای غرب، ایجاد «تئوکراسی»^۱ اصالت گرایان ایرانی با ترکیبی از شور مذهبی و نهضت ناسیونالیستی به عنوان نیروی حاکم در خلیج فارس است. هدف های ایران، مفاهیم شومی برای آمریکاییان دارد.^۲

عملیات های آفندی اجراء شده در این سال علیه متجاوزین بعثی عبارتند از:

۱- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ عملیات آفندی «ثامن الائمة»؛ در شرق رودخانه کارون و شکست حصر آبادان.

۲- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۰۸ عملیات آفندی «طریق القدس»؛ (فتح شهر بستان و تنگه استراتژیک چزابه).

۳- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۰۹ عملیات آفندی «کانی سخت»؛ در منطقه عمومی مهران در استان ایلام.

۴- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ عملیات آفندی «مطلع الفجر»؛ در منطقه شیاکوه از ارتفاعات گیلانغرب.

۵- در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۲ عملیات آفندی در «ارتفاع گاومیشان»؛ در منطقه عمومی سرپل ذهاب.

۶- در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ عملیات آفندی «محمدرسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ تصرف شهر طویله عراق در شمال شرقی عراق.

۷- در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۰۱ عملیات آفندی «مولای متقیان (علیه السلام)»؛ در منطقه چزابه در شمال غربی بستان.

۸- در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۴ عملیات آفندی «ام الحسینین (سلام الله علیها)»؛ در جنوب رودخانه کرخه منطقه عمومی شهرک حمیدیه.

۱. تئوکراسی یعنی: یزدان سالاری، حکومت دینی.

۲. بنی لوحی سیدعلی / امام خمینی (ره) در دفاع مقدس؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایانا، ۱۳۷۸ صص ۲۵۳-۲۵۲

۹- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ آغاز عملیات آفندی «فتح المبین (کربلای ۲)»؛ در غرب مناطق شوش، اندیمشک و رودخانه کرخه.

۱۰- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ آغاز عملیات آفندی «بیت المقدس (کربلای ۳)»؛ در غرب رودخانه کارون، جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر.

۱۱- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ عملیات آفندی در منطقه «فکه»؛ در پشتیبانی از عملیات بیت المقدس.

۱۲- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۲۶ عملیات آفندی در «ارتفاعات میمک».

۱۳- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۳/۰۳ فتح خرمشهر.

۱۴- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۲ عملیات آفندی «رمضان»؛ در مناطق عمومی شلمچه، کوشک، طلائیه و ساحل شرقی «کانال پرورش ماهی»^۱ عراق (کربلای ۴).

۱۵- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۱۵ عملیات آفندی «ثار الله» در ارتفاع باباهادی واقع در منطقه عمومی قصر شیرین.

صدام حسین که در گردابی خود ساخته گرفتار آمده بود، با واسطه قرار دادن بسیاری از کشورها برای خاتمه آبرومندانه مخاصمه بین دو طرف، ذلیلانه تلاش می کرد. نشریه «واشنگتن پست» به نقل از نشریه «لوپل میل» چاپ انگلستان در تاریخ ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ نوشت:

"عراق مخفیانه پیشنهاد کرده است که نیروهای خود را از ایران خارج ساخته و غرامت مالی نیز بپردازد، به شرط آنکه ایران حاضر به اعطای امتیازاتی از جمله: لغو درخواست خود جهت تشکیل هیئتی به منظور تعیین مسئول شروع جنگ باشد."^۲

دومین قطعنامه سازمان ملل تحت عنوان قطعنامه ۵۱۴ با پیشنهاد کشور اردن و حمایت آمریکا، برای جلوگیری از نفوذ ایران به داخل خاک عراق در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱، به فاصله حدود ۲۱ ماه از قطعنامه اول، با ۱۵ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ممتنع به تصویب رسید. آن هم در زمانی صادر شد که عملیات های سرنوشت ساز و مهم ثامن الائمه (شکست حصر آبادان)، طریق القدس (فتح شهر بستان و روستاهای حومه)، فتح المبین (پاکسازی منطقه غرب شوش و اندیمشک) و بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) توسط نیروهای ایرانی با موفقیت انجام گردیده بود.

۱. کانال پرورش ماهی در شرق بصره به طول حدود چهار کیلومتر و عرض حدود یک کیلومتر با عمقی بیش از سه متر دو منظوره که در واقع سدی در مقابل بصره محسوب می گردید.

۲. از خونین شهر تا خرمشهر / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۸۱

"قطعنامه ۵۱۴"

در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ۱۳۶۱) به اتفاق آرا تصویب شد.

شورای امنیت،

بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»،
با ابراز نگرانی عمیق درباره طولانی شدن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین
انسانی و خسارات مادی قابل توجه گردیده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است،
با یادآوری مفاد ماده ۲ منشور ملل متحد و اینکه برقراری صلح و امنیت در منطقه مستلزم
رعایت دقیق این مفاد می باشد،

با یادآوری این نکته که به موجب ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ
صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد،
با یادآوری قطعنامه ۴۷۹ که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و همچنین بیانه
رئیس شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰،

با توجه به کوشش های میانجیگری که به نحو شایانی از طرف دبیر کل سازمان ملل و نماینده اش
و همچنین جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری شده است.^۱
۱- خواهان آتش بس و خاتمه فوری کلیه عملیات نظامی می باشد.

۲- بعلاوه خواهان عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی می باشد.

۳- تصمیم می گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش
بس و عقب نشینی اعزام دارد. و از دبیرکل درخواست می نماید گزارشی درباره ترتیبات لازم
برای این مقصود را به شورای امنیت ارائه نماید.

۴- مصرأ می خواهد که کوشش های میانجیگری به گونه ای هماهنگ از طریق دبیرکل
جهت کسب یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد
کلیه مسایل مهم براساس اصول منشور از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی
و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد.

۵- از کلیه کشورهای دیگر می خواهد از هرگونه اقدامی که ممکن است به ادامه منازعه
کمک نماید، خودداری نمایند و اجرای این قطعنامه را تسهیل کنند.

۶- از دبیرکل درخواست می کند که اجرای این قطعنامه را در ظرف سه ماه به شورا گزارش نماید.

۱. زمانی سیدقاسم، منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی
ایران، ناشر: انتشارات ایران سبز، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷

سال سوم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۲/۰۶/۳۰)

در سال سوم جنگ، وقفه‌ای که در تصمیم‌گیری در مورد ورود به خاک عراق و ادامه جنگ، یا توقف در مرزهای بین‌المللی و حراست از مرزها، به دلیل شرایط ویژه منطقه‌ای و جهانی از طرفی، و عدم تمکین خواسته‌های به حق جمهوری اسلامی ایران از ناحیه عراقی‌ها و جوامع جهانی، بوجود آمده بود، در نهایت تصمیم به ادامه جنگ و نفوذ به داخل خاک دشمن به منظور تصرف مناطق مهمی که به استناد و پشتوانه آن ایران به خواسته‌های خود نائل گردد، گرفته شد. رهبر انقلاب در مورد صدور مجوز ورود به خاک عراق به منظور عدم ایجاد تلفات مردم عادی عراقی گفتند: "آن جاهایی بروید که مردم نیستند." بر همین مبناء در اواخر سال دوم جنگ، در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۲، عملیات «رمضان» در خاک عراق طرح‌ریزی و اجراء گردید که به دلیل آگاهی دشمن از تهاجم نیروهای ایرانی، که در نتیجه همکاری بی‌شائبه اطلاعاتی و کمک‌های تسلیحاتی شرق و غرب به عراقی‌ها و نادیده گرفتن وضعیت دفاعی جدید ارتش بعث توسط نیروهای ایرانی، با وصف پیشروی تا کناره‌های حوضچه ماهیگیری آن کشور، به شکست منجر گردید و هیچگونه نتیجه مثبتی عاید نگردید. لذا طراحان جنگ، متوجه مناطق دیگری در سایر جبهه‌ها شدند و خود را برای عملیات‌های برون مرزی دیگری با طرح‌ریزی‌های دقیق‌تر و مؤثرتری آماده نمودند.

بعد از اجرای این عملیات و عملیات «مسلم بن عقیل» در منطقه سومار، و احتمال بستن تنگه هرمز توسط ایران، شورای امنیت اقدام به صدور سومین قطعنامه خود با ۱۵ رأی موافق بدون مخالف و ممتنع نمود:

"قطعنامه ۵۲۲"

در ۴ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۲ مهر ۱۳۶۱) به اتفاق آرا تصویب شد.

"شورای امنیت"

با ابراز تأسف از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است، با تأیید مجدد این امر که بازگرداندن صلح و امنیت به منطقه مستلزم آن است که کلیه کشورهای عضو دقیقاً بر طبق تعهداتشان در منشور ملل متحد عمل کنند،

۱. درودیان محمد/ علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۱۳۳

با یادآوری قطعنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) خود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰، به علاوه، با یادآوری قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) خود که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲، با در نظر گرفتن گزارش ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ دبیرکل،^۱

۱- بار دیگر مصرأ خواهان آتش بس فوری و خاتمه کلیه عملیات نظامی می‌باشد.

۲- خواسته خود را برای عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی مجدداً تأیید می‌نماید.

۳- از این واقعیت که یکی از طرف‌ها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اظهار داشته استقبال می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد که چنین کند.

۴- لزوم اجرای بدون تأخیر بیشتر تصمیم خود را در مورد اعزام ناظران سازمان ملل برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش بس و عقب‌نشینی تأیید می‌نماید.

۵- فوریت ادامه کوشش‌های میانجیگری کنونی را مجدداً تأیید می‌نماید.

۶- درخواست خود را از کلیه کشورهای دیگر در مورد خودداری از انجام هر عملی که ممکن است به ادامه منازعه کمک کند و تسهیل اجرای این قطعنامه را مجدداً تأیید می‌نماید.

۷- به علاوه، از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای این قطعنامه را در ظرف ۷۲ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.

با توجه به اینکه در این قطعنامه نیز بدون ارائه طرح جدیدی هیچکدام از خواسته‌های قانونی ایران را لحاظ ننموده با علم به رد پیشنهاد اجرای آن از سوی جمهوری اسلامی، فقط به منظور به انزوای بیشتر کشاندن ایران صادر گردیده است.

در پی روزافزونی قدرت نظامی نیروهای ایرانی، روزنامه «لوموند» چاپ فرانسه در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۶۲ نوشت: «ارتش ایران نه تنها خود را منظم و قانونی جلوه گر ساخته، بلکه خیلی جنگجو و توانا نیز می‌باشد. همکاری پاسداران با ارتش موجب پدیدار شدن پیروزی‌ها شده است.»^۲

در این سال، جمعاً ۶ عملیات به شرح زیر علیه نیروهای ارتش بعث عراق، انجام پذیرفت:

۱- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۷/۰۹ عملیات آفندی «مسلم بن عقیل (سلام الله علیه)»؛ در منطقه

عمومی سومار و شهر مندلی عراق.

۱. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی

ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ صص ۲۱۶، ۲۱۵

۲. اسدی هیبت اله / ارتش در فاو (عملیات والفجر ۸)؛ ناشر: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، ۱۳۹۱ ص ۴۲

- ۲- در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۰ عملیات آفندی «محرم»؛ در محور شمالی منطقه استان خوزستان (مناطق شریانی و ارتفاعات حمیرین و زبیدات و غرب رودخانه دویرج در خاک عراق).
- ۳- در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۷ عملیات آفندی «والفجر مقدماتی»؛ در منطقه عمومی فکه - چزابه در خاک عراق (استان میسان).
- ۴- در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۱ عملیات آفندی «والفجر ۱»؛ در خاک عراق (استان میسان).
- ۵- در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۲۹ عملیات آفندی «والفجر ۲»؛ در شمال غرب کشور، در منطقه عمومی حاج عمران (محور پیرانشهر - رواندوز) در خاک عراق، استان اربیل.
- ۶- در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۰۷ عملیات آفندی «والفجر ۳»؛ در منطقه عمومی مهران. " در نوامبر ۱۹۸۲، تعداد ۱۰،۰۰۰ تا ۱۰،۲۰۰ مستشار نظامی شوروی به عراق مراجعت کردند و ۴۰۰ تانک تی ۵۵ و ۲۵۰ تانک تی ۷۲ به عراق تحویل شد.^۱

سال چهارم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۳/۰۶/۳۰)

در سال گذشته، اکثر عملیات‌های برون مرزی نیروهای خودی در خاک عراق، تقریباً ناکام مانده بود. در سال چهارم جنگ، اندیشه طراحان جنگ به سوی یک عملیات وسیع و سرنوشت ساز که نتیجه جنگ را تعیین نماید، معطوف گردید. لذا در این سال ۵ عملیات به منصه ظهور رسید که در بین آنان، عملیات «خیبر» با عبور از شط العرب به منظور تصرف قسمت عمده‌ای از خاک عراق و اشغال شهر «بصره»، در سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ به مرحله اجراء درآمد که به علت کاربرد وسیع دشمن از «مواد شیمیایی» در ابعاد وسیع، در نهایت منجر به تصرف «دو جزیره مجنون شمالی و جنوبی» به وسعت حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع، در منطقه هورالعظیم در آبهای عراق گردید، تصرف این جزایر به خاطر داشتن ۷ میلیارد بشکه ذخیره نفتی و ۵۳ حلقه چاه، که در واقع یک پنجم ذخایر نفتی عراق را تشکیل می‌داد از سایر عملیات‌های این سال حائز اهمیت بیشتری بود. در این عملیات غرورآفرین^۲ ۱۱۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند که در میان آنها ۳۵ افسر، ۱۳۰ درجه‌دار، ۸۷۳ سرباز و جیش الشعبی و نیز ۱۰۲ نفر غیرنظامی از کشورهای: مصر، سودان، مراکش، سومالی و عراقی مشاهده می‌شد^۳.

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی،

۱۳۸۴ ص ۷۳

۲. کریم‌زاده اردشیر- پایخان صفر/ حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس (شهریور ۵۹- مرداد ۶۷)؛ ناشر: نشر

سوره سبز، ۱۳۹۰ ص ۱۴۶



سازمان ملل برای ادامه بیشتر به تنگنا کشاندن ایران در ۹ آبان ۱۳۶۲ چهارمین قطعنامه خود را با ۱۲ رأی موافق، بدون مخالف و ۳ رأی ممتنع آن هم بعد از عملیات‌های برون مرزی محرم، والفجر ۱، ۲، ۳ و ۴ نیروهای ایران علیه ارتش عراق، و انتشار گزارش فرستادگان ویژه دبیرکل از مناطق مسکونی دو کشور ایران و عراق، به تصویب رساند.

"قطعنامه ۵۴۰"

در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲) با ۱۲ رأی موافق و ۳ رأی ممتنع (کشورهای مالت، نیکاراگوئه و پاکستان) تصویب شد.

شورای امنیت، بعد از رسیدگی مجدد به مسئله «وضعیت بین ایران و عراق»، با یادآوری قطعنامه‌ها و بیانیه‌های گذشته خود که ضمن سایر مسایل، خواستار آتش بس کامل و خاتمه کلیه عملیات نظامی میان طرف‌ها می‌باشد، با یادآوری گزارش ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ دبیرکل در مورد هیأت تعیین شده از طرف وی و بازرسی مناطق غیرنظامی در ایران و عراق که مورد حمله‌های نظامی قرار گرفته‌اند و با اظهار قدردانی از دبیرکل به خاطر گزارش دقیق، متوازن و واقع بینانه وی، همچنین با توجه همراه با قدردانی و تشویق در مورد مساعدت و همکاری دولت‌های ایران و عراق با هیأت دبیرکل، با ابراز تأسف دوباره از درگیری میان دو کشور که منجر به تلفات سنگین مردم غیرنظامی و خسارات بسیار به شهرها، اموال و زیربنای اقتصادی شده است،

با تأیید مطوب بودن بررسی واقع بینانه علل جنگ،^۱

۱- از دبیرکل خواستار است به کوشش‌های میانجیگری خود میان طرفین ذیربط به منظور کسب یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد ادامه دهد.

۲- کلیه موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، بویژه نقض مقررات کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو در تمام جنبه‌های آنها را محکوم می‌کند و خواستار قطع فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدف‌های غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی می‌باشد.

۳- حق آزادی کشتیرانی و بازرگانی در آب‌های بین‌المللی را تأیید می‌نماید. از کلیه کشورها می‌خواهد که این حق را محترم بشمارند. و از طرف‌های مخاصمه می‌خواهد کلیه اقدامات خصمانه را در منطقه خلیج، از جمله خطوط دریایی، راه‌های آبی قابل کشتیرانی، تأسیسات بندری، پایانه‌ها، تأسیسات دریایی دور از ساحل و کلیه بنادری که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دریا راه دارند فوراً قطع نمایند. و به تمامیت ارضی سایر کشورهای ساحلی احترام بگذارند.

۴- از دبیرکل درخواست می‌نماید که با هر دو طرف در مورد راه‌های عملی شدن قطع مخاصمات و تأیید آن، از جمله امکان اعزام ناظران سازمان ملل مشورت نماید. و نتایج این مشورت‌ها را به شورای امنیت گزارش دهد.

۵- از هر دو طرف می‌خواهد از هر اقدامی که ممکن است صلح و امنیت و همچنین دریانوردی در منطقه خلیج را دچار مخاطره سازد، خودداری نمایند.

۶- بار دیگر از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد نهایت خویشتن داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تشدید و یا گسترش بیشتر منازعه منجر شود، خودداری نمایند و اجرای این قطعنامه را تسهیل کنند.

۷- از دبیرکل درخواست می‌نماید که در مورد اجرای فوری و مؤثر این قطعنامه با دو طرف مشورت کند.

در واقع هدف از صدور این قطعنامه که برای اولین بار اتفاق آرای اعضاء به چالش کشیده شد، جلوگیری از پیروزی‌های ایران در خاک عراق و ممانعت ایران از تهاجم به کشتی‌های کویتی و عربستانی بود که برای نیروهای نظامی عراق تسلیحات مورد لزوم آنها را حمل می‌کردند.

۱. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ صص ۲۱۷. ۲۱۶

در این قطعنامه به جای واژه «خلیج فارس» برای کسب رضایت دولت‌های عربی حامی صدام، از واژه «خلیج» استفاده شد که مورد اعتراض ایران واقع گردید.

عملیات‌های انجام شده در این سال به شرح زیر است:

۱- در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۲۷ عملیات آفندی «والفجر ۴»؛ در منطقه شمال غرب کشور، منطقه عملیاتی شیلر در شمال مریوان و پنجوین عراق که حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران اسلامی و حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع از اراضی استان سلیمانیه عراق آزاد شد. ولی از نظر بعد سیاسی، تأثیر چندانی به ارمغان نیاورد.

۲- در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۱ عملیات آفندی «تحریرالقدس»؛ در منطقه عمومی دربندیخان استان سلیمانیه عراق.

۳- در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۷ عملیات آفندی «والفجر ۵»؛ در ارتفاعات چنگوله در حد فاصل مهران - دهلران.

۴- در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۲ عملیات آفندی «والفجر ۶»؛ در ارتفاعات چیلان واقع در منطقه عمومی دهلران.

۵- در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۳ عملیات آفندی «خیبر»؛ در استان‌های میسان و بصره، که شرح مختصری از آن گذشت.

بعد از عملیات آفندی خیبر که منجر به فتح جزایر مجنون شد، شوروی‌ها برای تقویت بیشتر ارتش بعث، اقدام به فروش هواپیماهای پیشرفته «میگ ۲۱ و ۲۳، بالگردهای توپدار و ۳۵۰ موشک اسکاد - بی، به عراقی‌ها نمودند.

در پی حملات متوالی دو کشور متخاصم علیه کشتی‌های تجاری و نفتکش در منطقه خلیج فارس و شکایت کشورهای حاشیه خلیج فارس از ایران به خاطر حمله به کشتی‌های کویتی و عربستانی و پیروزی نیروهای ایرانی در تصرف جزایر مجنون سازمان ملل متحد ۷ ماه بعد از صدور قطعنامه قبلی، اقدام به تصویب قطعنامه ۵۵۲ نمود:

"قطعنامه ۵۵۲"

در اول ژوئن ۱۹۸۴ (۱۱ خرداد ۱۳۶۳) با رأی موافق و ۲ رأی ممتنع

(نیکاراگوئه و زیمبابوه) تصویب شد.

شورای امنیت،

با ملاحظه نامه مورخ ۲۱ مه ۱۹۸۴ نمایندگان بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی (اس / ۱۶۵۷۴) درباره شکایت از حمله‌های ایران به کشتی‌های بازرگانی که به بنادر کویت و عربستان سعودی رفت و آمد می‌کنند، با تأیید مجدد تعهدات کشورهای عضو نسبت به اصول و مقاصد منشور ملل متحد، با توجه به اهمیت منطقه خلیج برای صلح و امنیت بین‌المللی و نقش حیاتی آن در ثبات اقتصاد جهانی،

با ابراز نگرانی عمیق درباره حمله‌های اخیر به کشتی‌های بازرگانی که به بنادر کویت و عربستان سعودی رفت و آمد می‌کنند،

با اعتقاد به این امر که این حمله‌ها تهدیدی برای ایمنی و ثبات منطقه به شمار می‌آید و اثرات جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد،^۱

۱- از کلیه کشورها می‌خواهد که طبق حقوق بین‌الملل به حق آزادی کشتیرانی احترام گذارند.

۲- حق آزادی کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی و خطوط دریایی را برای کشتی‌هایی که به هر یک از بنادر و تأسیسات کشورهای ساحلی که طرف مخاصمات نیستند رفت و آمد می‌کنند، تأیید می‌کند.

۳- از کلیه کشورها می‌خواهد به تمامیت ارضی کشورهایی که طرف مخاصمات نیستند، احترام بگذارند و نهایت خویشتن داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تشدید و یا گسترش منازعه گردد، خودداری نمایند.

۴- حمله‌های اخیر به کشتی‌های بازرگانی در راه رفت و آمد به بنادر کویت و عربستان سعودی را محکوم می‌نماید.

۵- آمرانه می‌خواهد که اینگونه حملات باید بلافاصله قطع گردند و برای کشتی‌هایی که به بنادر کشورهایی که طرف مخاصمات نیستند رفت و آمد می‌کنند، هیچ ممانعتی به عمل نیاید.

۶- تصمیم می‌گیرد در صورت عدم رعایت این قطعنامه، بار دیگر جهت بررسی اقدامات مؤثری که متناسب با شدت وضعیت باشند، به منظور تأمین آزادی کشتیرانی در منطقه خلیج تشکیل جلسه دهد.

۷- از دبیرکل درخواست می‌کند در مورد پیشرفت اجرای این قطعنامه گزارش دهد.

۱. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ ص ۲۱۸

۸- شورای امنیت، تصمیم می‌گیرد موضوع را تحت نظر داشته باشد. اعضاء سازمان ملل به خوبی به این امر آگاه بودند که دو کشور کویت و عربستان سعودی با پشتیبانی‌های همه جانبه مادی و معنوی و تأمین نیازمندی‌های جنگی ارتش عراق، از طریق کشتی‌های بازرگانی خود و برای تأمین مالی آن کشور با صدور نفت با کشتی‌های نفتکش خود، به هیچ عنوان در این جنگ بی‌طرف نبودند.

سال پنجم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۳/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۴/۰۶/۳۰)

در این سال، هدف فرماندهان جنگ، انجام عملیات‌هایی که هم موفقیت اجراء را تضمین نماید و هم برای مسئولین سیاسی مملکت، اهرم مناسبی برای مذاکره صلح بیار آورد، متمرکز شد. از آن طرف عراقی‌ها با دریافت کمک‌های سرشار مالی و تسلیحاتی و نیروی انسانی از کشورهای حامی، در حال گسترش نیروهای رزمی خود، آمادگی بیشتری برای ادامه جنگ می‌یافتند.

"عراق پنجمین سال جنگ را در وضعیتی آغاز کرد که پیش از آن سالانه نیمی از تولید ناخالص داخلی خود را؛ یعنی حدود ۱۴ میلیارد دلار، صرف خرید جنگ افزار کرده بود. در همین سال نیز ۶۰ درصد از کل درآمد نفتی عراق به خرید جنگ افزار و تکنولوژی ساخت سلاح اختصاص یافت."^۱

در سال پنجم جنگ، توسط کارشناسان مطلع داخلی از وضعیت نیروهای عراقی، برآورد نمودند که ارتش عراق براساس سازماندهی نیروهای خود قادر بود که:

"در هر زمان توانایی جا به جایی ۳ لشکر پیاده را در هر منطقه دارد.

یک تیپ پیاده را در عرض ۲۴ ساعت جابجا می‌کند.

یک تیپ زرهی را در ۷۲ ساعت از غرب، منتقل می‌کند.

دشمن در هر زمان دارای ۵ لشکر زرهی و مکانیزه است که در عرض ۴ تا ۵ روز قابلیت مانور و جابجایی سریع را دارد.

دشمن در هر زمان توانایی آزادسازی ۴۰ گردان توپخانه را دارد که در خط، جمع کند و در یک نقطه تمرکز دهد.

دشمن توانایی یک ماه بمباران و فشار هوایی به گسترده‌گی عملیات بدر را دارد.

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی،

دشمن توانایی اداره ۲ عملیات همزمان به وسعت ۳ تا ۴ لشکر را دارد. دشمن در برابر عملیات آفندی ما [ایرانیان] با ۱۰۰ گردان، می تواند با ۳۰۰ گردان آزاد، مقابله کند.^۱

«روزنامه واشنگتن پست» چاپ آمریکا با استناد به یک سند رسمی دولت آن کشور نوشت: آمریکا طی سال های ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۶، "معادل ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین آلات، دستگاه های حساس و کامپیوترهای فوق العاده قوی در امر تولید سلاح های شیمیائی، موشکی و هسته ای نقش حساس دارند، به دولت عراق فروخته است. ... یک بازپرس کنگره آمریکا که مشغول بررسی عملکرد دولت آمریکا در قبال عراق است، می گوید: دامنه وسعت انواع تجهیزات و تکنولوژی های حساسی که از طرف دولت آمریکا به عراق ارسال شده است، آدم را شوکه می کند.^۲ ... "به گزارش روزنامه تایمز مالی چاپ انگلیس، شرکت آمریکایی «اینتر نشنال سیگنال کنترل» نیز در انتقال مخفیانه تکنولوژی ساخت بمب های خوشه ای به عراق دست داشت.^۳

"عراق که در ۳ سال گذشته جنگ، هیچگونه تحرکی را برای بازپس گیری مواضع از دست رفته خود انجام نداده بود، فعالیت های یگان هایش را با انجام حملات کوچک و محدود، آغاز کرد که گاهی منجر به شکست و زمانی منجر به تصرف اهداف بسیار محدود در خطوط مقدم می شد.^۴ در این سال، عراقی ها آسمان ایران را برای هواپیماهای مسافربری، ناامن کردند کما اینکه به هواپیمای مسافربری حامل وزیر خارجه الجزایر حمله نمودند که منجر به کشتار کلیه سرنشینان آن گردید. در ۹ دی ماه همان سال هواپیمای مسافربری ترکیه که برای بازگرداندن هیئت بلندپایه اقتصادی آن کشور به ترکیه، عازم تهران بود، مورد تهدید جدی قرار گرفت که اعتراض شدید ترکیه به این عمل عراقی ها را در پی داشت. در اسفند ماه آن سال، نیز یک فروند هواپیمای مسافربری خطوط داخلی ایران مربوط به شرکت آسمان در مسیر تهران - اهواز توسط جنگنده های عراقی منهدم شد که منجر به شهادت ۴۲ سرنشین آن گردید. در ۸ و ۹ فروردین ۱۳۶۵ در فرودگاه ارومیه یک فروند هواپیمای مسافربری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی

۱. همان صص ۱۲۶-۱۲۵

۲. صفری محسن / ما اعتراف می کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آری، ۱۳۷۰ ص ۷۸

۳. درویشی فرهاد / پرسش ها و پاسخ ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذینف ۱۳۸۹ ص ۶۸

۴. جعفری مجتبی / اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروی زمینی در هشت سال دفاع مقدس، شهریور ماه ۱۳۵۹ - مردادماه ۱۳۶۷)؛ معاونت عملیات نیروی زمینی چاپ: صنوبر، تهران ۱۳۸۴ ص ۹۸

مورد اصابت راکت جنگنده عراقی قرار گرفت. در ۲۳ مهر آن سال حدود ۳۰ نفر از مسافران فرودگاه شیراز به مقصد بندرعباس را در حین سوار شدن به هواپیما، به شهادت رساندند. در ۷ آبان همان سال هواپیمای مسافربری حامل مشاور امیر کویت که از طریق ترکیه عازم ایران بود مورد تهدید قرار گرفت که مجبور به تغییر مسیر به سمت شوروی گردید.

تعداد ۴۶ عملیات آفندی انجام شده در سال پنجم جنگ به شرح زیر است:

۱- در تاریخ ۱۳۶۳/۰۷/۲۵ عملیات آفندی «عاشورا»؛ در مناطق عملیاتی میمک - صالح آباد - مهران.

۲- در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ عملیات آفندی «بدر»؛ در منطقه عمومی هورالعظیم، شرق رودخانه دجله عراق (استان‌های میسان و بصره).

۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۰۵ عملیات آفندی (ایذائی) «قدس ۱»؛ در منطقه عمومی هورالعظیم در استان میسان.

۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۱۵ عملیات آفندی (چریکی) «ظفر ۱»؛ در منطقه میمک (ارتفاع فصیل).

۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۱۷ عملیات آفندی «ظفر ۲»؛ در منطقه عمومی آبادان.

۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۱ عملیات آفندی «صبر ۴»؛ در منطقه عمومی کناو.

۷- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۲ عملیات آفندی «ظفر ۵»؛ در منطقه عمومی چنانه در مرز غرب شوش.

۸- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۳ عملیات آفندی «ثارالله»؛ در منطقه استان کردستان.

۹- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۴ عملیات آفندی «قدس ۱»؛ در منطقه عمومی هورالهویزه (هورالعظیم)، در شرق رودخانه دجله عراق.

۱۰- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۶ عملیات آفندی «صبر ۳»؛ در منطقه عمومی شیلر.

۱۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۲۸ عملیات آفندی «ظفر ۳»؛ در منطقه جنگی سرپیل ذهاب.

۱۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۳۱ عملیات آفندی در جزیره مجنون.

۱۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۳ عملیات آفندی «قدس ۲»؛ در منطقه عمومی هورالهویزه و پاسگاه البیضه عراق در استان میسان.

۱۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۵ مرحله دوم عملیات آفندی «صبر ۴»؛ در منطقه عمومی جنوب شیلر.

- ۱۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۵ عملیات آفندی (ایذائی) «ظفر ۲»؛ در منطقه پنجوین عراق.
- ۱۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۷ عملیات آفندی در منطقه عمومی حاج عمران در خاک عراق.
- ۱۷- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۷ عملیات آفندی (ایذائی) «ظفر ۳»؛ در شمال غرب حاج عمران، در خاک عراق.
- ۱۸- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۹ عملیات آفندی «نصر ۳»؛ در منطقه عمومی سومار.
- ۱۹- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۰ عملیات آفندی در منطقه عمومی مرز فکه.
- ۲۰- ۱۳۶۴/۰۴/۱۰ عملیات آفندی (ایذائی) «ظفر ۴»؛ در منطقه عمومی مرز فکه.
- ۲۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۳ عملیات آفندی «ظفر ۵»؛ در منطقه عمومی پنجوین عراق.
- ۲۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۸ عملیات آفندی در منطقه عمومی زعفرانیه.
- ۲۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۹ عملیات آفندی «قدس ۳»؛ در منطقه دهلران، غرب رودخانه میمه در استان ایلام.
- ۲۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۲۰ عملیات آفندی در منطقه شرهانی.
- ۲۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۲۳ عملیات آفندی «قادر ۱»؛ در منطقه شمال غرب کشور، پیرانشهر-سیدکان و رواندوز در خاک عراق.
- ۲۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۲۵ عملیات آفندی «ظفر ۶»؛ در منطقه دره میانه.
- ۲۷- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۲۹ عملیات آفندی «والفجر ۷»؛ در شمال غرب کشور، منطقه عمومی حاج عمران، محور پیرانشهر- رواندوز.
- ۲۸- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۳۰ عملیات آفندی در منطقه «چیلات»؛ در جنوب دهلران.
- ۲۹- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۳۱ عملیات آفندی در منطقه عمومی سومار، «دریاچه ام‌النعاج».
- ۳۰- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۱ عملیات آفندی «قدس ۴»؛ در شمال هورالعظیم، جنوب شرقی استان العماره عراق.
- ۳۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۴ عملیات آفندی در منطقه سردشت.
- ۳۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۶ عملیات آفندی در منطقه «رایات و کلاله».
- ۳۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۱۶ عملیات آفندی «قدس ۵»؛ در غرب هورالهویزه، پاسگاه مرکزی لیج در خاک عراق.
- ۳۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۱۷ عملیات آفندی در منطقه «خرمال» عراق.
- ۳۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۲ عملیات آفندی «عاشورای ۱»؛ در شمال استان کردستان.

۳۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۴ عملیات آفندی «عاشورای ۲»؛ در منطقه چنگوله در جنوب مهران.

۳۷- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۵ عملیات آفندی «عاشورای ۳»؛ در منطقه شمال مهران.

۳۸- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۲ عملیات آفندی «نصر ۳»؛ در منطقه عمومی قصرشیرین.

۳۹- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۶ عملیات آفندی در منطقه عمومی چوارتا در شمال غرب.

۴۰- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۶ عملیات آفندی در منطقه پیچ انگیزه.

۴۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۶ عملیات آفندی در منطقه عمومی ارتفاعات میمک.

۴۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۱۸ عملیات آفندی «قادر ۲»؛ در منطقه عمومی پیرانشهر در شمال غرب کشور در خاک عراق.

۴۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۱۸ عملیات آفندی در منطقه عمومی میمک.

۴۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۱۹ عملیات آفندی در منطقه «دولتو» علیه ضدانقلابیون داخلی.

۴۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۲۴ عملیات آفندی در منطقه «آلان» سردشت.

۴۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۳۰ عملیات آفندی در منطقه عمومی قصرشیرین.

سال ششم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۵/۰۶/۳۰)

بعد از فتح خرمشهر که فرصتی برای خاتمه جنگ پیش آمده بود، هیچ گونه اراده جدی از سوی عراقی‌ها و محافل مختلف جامعه بین‌المللی برای ایجاد صلحی پایدار نمایان نشد. با گذشت ۴ سال دیگر، موازنه نظامی‌ای که کفه ترازوی سیاست را برعلیه جمهوری اسلامی پدید آورد، کسب نکردید! زیرا اکثر عملیات‌های ایران در بسیاری از نقاط انجام شده، در مقابله با مقاومت‌های شیمیایی عراقی‌ها و سکوت مجامع بین‌المللی به نتیجه مطلوبی نایل نگردید در حالیکه اوضاع اقتصادی ایران به علت تحریم‌های همه جانبه، قادر به تأمین مایحتاج روزافزون جنگ نمی‌گردید، تعداد نیروهای رزمنده نیز در اثر عدم توفیق قابل ملاحظه‌ای در جبهه‌ها و بمباران‌های متوالی شیمیایی دشمن بعثی شدیداً رو به کاهش نهاده بود، دامنه ماشین جنگی عراق، به یمن وجود حامیان راسخ قدم و جهانی‌اش به سرکردگی آمریکا، از نظر مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی هر روز گسترش چشمگیری یافت.

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۶۵ به نقل از رادیو آمریکا، نوشت: "رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل اظهار داشت: مسکو امیدوار است با سیاست فروش

تسلیمات جنگی به عراق، ایران را وادار سازد که درصدد حل و فصل جنگ از راه گفت و گو برآید. تا وقتی ایران، معتقد باشد که می‌تواند از طریق نظامی بر عراق چیره شود، مسکو روش خود را تغییر نخواهد داد. ... مسکو هیچگونه تردیدی برای تأمین اسلحه عراق به خود راه نمی‌دهد.^۱ استکبار جهانی به سردمداری آمریکا نیز، تمامی امکانات مورد نیاز ارتش عراق اعم از، ارائه اطلاعات جنگی، جاسوسی، کمک‌های مالی و واگذاری انواع تسلیحات مدرن نظامی، بویژه مواد شیمیایی برای جلوگیری از پیروزی‌های رزمندگان ایرانی، در طبق اخلاص گذاشت. عراقی‌ها نیز در سایه حمایت‌های بی‌شائبه استکبار از کاربرد انواع سلاح‌ها، بویژه سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی هیچ ابایی نداشتند. لذا "بزرگترین خطر تجاوز وقتی آشکار می‌شود که متجاوز به حال خود رها شود تا بر تکرار آن تشویق گردد و دیگران نیز راه او را بروند." یک فرمانده عراقی با کمال تفرغن و تکبر در مصاحبه با نشریه تایم گفت: "در نظر نداریم با گل و عطر از مهاجم پذیرایی کنیم. ما از همه وسایلی که داریم برای دفاع استفاده می‌کنیم."^۲

در تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۴ عملیات بزرگ «والفجر ۸» با تصرف قسمت جنوبی جزیره «فاو» به منظور چرخش موازنه قدرت نظامی به سود ایران، با موفقیت اجرا شد. این عملیات که منجر به کشتار حدود ۵۲,۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی عراق گردید، به منظور تنبیه متجاوز و تسریع در فرا رسیدن صلحی عادلانه و پایدار تحقق یافت. طراحی ارتش جهت اجرای عملیات تک پشتیبان در منطقه عمومی شلمچه به منظور «فریب» دشمن از منطقه تک اصلی که با علم و آگاهی به اینکه اجرای عملیات در این منطقه‌ی قفل شده با تمامی امکانات مهندسی مدرن، یک عمل انتحاری محض محسوب می‌گردید، باعث سهولت در تصرف و تسخیر شبه جزیره فاو توسط سپاه پاسداران گردید. از دیگر پشتیبانی‌های ارتش برای کمک به موفقیت اجرای این عملیات:

تحويل گرفتن خطوط پدافندی از اکثر یگان‌های سپاه پاسداران توسط ارتش به منظور رها شدن نیروهای بسیج مردمی جهت احراز آمادگی بیشتر اجرای عملیات سپاه در منطقه

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۶۲

۲. خسروی علی‌اکبر/ دفاع مشروع و محاکم بین المللی؛ ناشر: فراگفت، قم ۱۳۸۵ ص ۵۹

۳. وزارت امور خارجه/ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۴۴

فاو، که منجر به پدافند شکننده ارتش در طول اکثر نقاط مرزی از شمال جزیره آبادان تا منتهی الیه مرز مشترک با عراق در کوه‌های دالامپرداغ گردید. پشتیبانی مستقیم و تقویت نیروهای رزمنده سپاه پاسداران، با اعزام یگان‌های مانوری، اعزام رندهای ضدتانک و یگان‌های مهندسی رزمی. شرکت مؤثر و چشمگیر یگان‌های پدافند هوایی در سطح کلیه مناطق درگیری. شرکت صدها قبضه توپ جهت اجرای آتش تهیه مؤثر بر روی مواضع دشمن برای تسهیل عبور رزمندگان تک‌ور از اروندرود. شرکت نیروی هوایی و هوانیروز ارتش از ابتدای عملیات تا ناامیدی دشمن از بازپس‌گیری فاو به مدت ۷۸ روز.

ولی این پیروزی درخشان، باعث تأثیرگذاری در سیاست ابرقدرت‌ها، به زیان ایران انجامید. روزنامه القبس چاپ کویت نوشت: "شوروی یک پل هوایی برای حمل اسلحه و مهمات به بغداد برقرار کرده است. گورباچف با ارسال نامه به برخی از سران عرب به آنان اطمینان داده است که شوروی اجازه نخواهد داد عراق در جنگ با ایران شکست بخورد."^۱ سازمان ملل متحد؛ آمریکا و هم‌پیمانانش نیز به صورت علنی‌تر و گسترده‌تری به یاری ارتش عراق شتافتند. و در مقابل ایران تنها، با تمام وجود قدعلم کردند. حضور نیروهای ایرانی در این منطقه بویژه در جوار مرزهای کویت و نزدیکی به آبهای کشورهای حاشیه خلیج فارس علاوه بر اینکه نشان می‌داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشورها را نیز تهدید می‌کرد و نشان می‌داد در صورتی که ایران اراده کند، می‌تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد. این دیدگاه سبب شد تا اعراب، جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند.^۲

با اجرای ۱۲ عملیات اکثراً برون مرزی توسط ایران، بویژه قطع کامل ارتباط عراق با دریا در عملیات والفجر ۸، تا اوایل اسفند ۱۳۶۴، هنوز ۱۵ روز از تصرف شبه جزیره فاو توسط ایران نگذشته بود که عراق و کشورهای اتحادیه عرب ضمن متجاوز خواندن ایران خواستار اعمال

۱. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۱۴۲

۲. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۱۷۴

مجازات‌های بین‌المللی برای ایران شدند، در نتیجه ششمین قطعنامه سازمان ملل بعد از حدود ۲۱ ماه از صدور قطعنامه قبلی به تصویب رسید:

"قطعنامه ۵۸۲

در ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ (۵ اسفند ۱۳۶۴) به اتفاق آرا تصویب شد.

شورای امنیت،

بعد از رسیدگی به مسئله «وضعیت بین ایران و عراق» با یادآوری این امر که شورای امنیت مسئله وضعیت بین ایران و عراق را تقریباً شش سال مدّ نظر داشته و تصمیماتی درباره آن اتخاذ کرده است،

با ابراز نگرانی عمیق درباره طولانی شدن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین‌المللی را دچار مخاطره کرده است، با یادآوری مقررات منشور، و بویژه تعهد کلیه کشورهای عضو که اختلافات بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت دچار مخاطره نگردد، حل نمایند،

با توجه به این امر که جمهوری اسلامی ایران و عراق پروتکل منع استفاده از گازهای خفه کننده، سمی یا سایر گازها و سلاح‌های میکروبی در جنگ را که در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در ژنو امضاء گردید، تصویب نموده‌اند،

با تأکید بر اصل غیر قابل قبول بودن تصرف اراضی از راه زور،

با در نظر گرفتن کوشش‌های میانجیگری که از طرف دبیرکل دنبال شده است.^۱

۱- از اقدامات اولیه که سبب منازعه بین جمهوری اسلامی ایران و عراق شد، متأسف می‌باشد و از ادامه منازعه ابراز تأسف می‌کند.

۲- همچنین از تشدید منازعه بویژه تهاجمات ارضی، بمباران مراکز مسکونی غیر نظامی، حمله به کشتی‌های بی‌طرف یا هواپیماهای غیر نظامی، نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و دیگر قوانین مربوط به درگیری‌های مسلحانه، و مخصوصاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی که مغایر با تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو می‌باشد، اظهار تأسف می‌نماید.

۱. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ صص ۲۱۹-۲۱۸

- ۳- از ایران و عراق می‌خواهد آتش بس فوری، قطع کلیه مخاصمات در زمین، دریا و هوا و عقب‌نشینی سریع کلیه نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را رعایت نمایند.
- ۴- مصرانه می‌خواهد که ظرف مدت کوتاهی پس از قطع مخاصمات، مبادله کامل اسرای جنگی با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انجام پذیرد.
- ۵- از هر دو طرف می‌خواهد فوراً کلیه جنبه‌های منازعه را به میانجیگری یا دیگر راه‌های مسالمت‌آمیز، اختلافات را حل و فصل نمایند.
- ۶- از دبیر کل درخواست می‌شود به کوشش‌های کنونی خود ادامه دهد. به دو طرف به منظور اجرای قطعنامه حاضر کمک کند و شورا را در جریان بگذارد.
- ۷- از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد نهایت خویشتن داری را به عمل آورند و از هر عملی که ممکن است به تشدید و گسترش بیشتر منازعه منجر گردد، خودداری نموده و اجرای این قطعنامه را تسهیل نمایند.
- ۸- تصمیم می‌گیرد موضوع را تحت نظر داشته باشد.
- شورای امنیت سازمان ملل متحد بعد از گذشت حدود ۵/۵ سال از آغاز جنگ با تجاهل عمدی هنوز جنگ بین ایران و عراق را به نام «وضعیت» قلمداد می‌نماید. و در مقابل بمباران‌های وحشتناک شیمیایی عراق بدون ذکر کشور استعمالگر، خود را به ابراز تأسف، متجلی و آراسته می‌نماید.
- در این سال ۱۷ عملیات آفندی از سوی ایران علیه متجاوزین بعثی، به شرح زیر به وقوع پیوست. اما همچنان دریچه صلحی شرافتمندانه به روی ایران اسلامی، مسدود گردید.
- ۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۳۱ عملیات آفندی در منطقه «چیلات»؛ در جنوب دهلران.
- ۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۰۳ عملیات آفندی «نصر۸»؛ در منطقه تپه سرخ، در منطقه عمومی سومار.
- ۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۱۵ عملیات آفندی در منطقه عمومی قصرشیرین.
- ۴- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۲۹ عملیات آفندی در منطقه عمومی سومار.
- ۵- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۷/۳۰ عملیات آفندی «عاشورای ۴»؛ در منطقه هورالهویزه، غرب دریاچه ام النعاج در خاک عراق.
- ۶- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۰۳ عملیات آفندی در منطقه روکان در غرب کشور.
- ۷- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۰۴ عملیات آفندی در منطقه کانی شایان در غرب کشور.

سال هفتم نبرد (از تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۶/۰۶/۳۰) ۲۲۵

- ۸- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۱۵ عملیات آفندی در منطقه عمومی سومار.
- ۹- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۱۶ عملیات آفندی در منطقه عمومی مریوان در خاک عراق.
- ۱۰- در تاریخ ۱۳۶۴/۰۹/۰۳ عملیات آفندی در منطقه عمومی ارتفاعات میمک.
- ۱۱- در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ عملیات آفندی «والفجر ۸»؛ تصرف قسمت جنوبی شبه جزیره فاو عراق.
- ۱۲- در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ عملیات آفندی «پشتیبانی از والفجر ۸»؛ در منطقه ام‌الرصاص در اراضی استان بصره.
- ۱۳- در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۵ عملیات آفندی «والفجر ۹»؛ در منطقه عمومی چوارتا و پنجوین در شرق استان سلیمانیه عراق.
- ۱۴- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۸ عملیات آفندی «تکمیلی والفجر ۸»؛ تصرف کارخانه نمک در شبه جزیره فاو.
- ۱۵- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۰۹ عملیات آفندی «کربلای ۱»؛ در منطقه مهران.
- ۱۶- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۱۰ عملیات آفندی «کربلای ۲»؛ در منطقه حاج عمران.
- ۱۷- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۱۱ عملیات آفندی «کربلای ۳»؛ (ترمینال نفتی الامیه و البکر) در شمال غربی خلیج فارس.

سال هفتم نبرد (از تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۶/۰۶/۳۰)

عملیات ساطع «والفجر ۸»، که قسمت مهمی از شبه جزیره فاو را به تصرف درآورده بود، طبعاً می‌بایستی برگ برنده‌ای برای وصول به صلحی شرافتمندانه و راسخ برای ایران تحت تحریم ظالمانه استکبار جهانی، به ثمر می‌نشانند، برعکس انتظار، توازن سیاست بین‌المللی را به سود عراق متمایل نمود.

متحدان جهانی حامی متجاوز، در مقابل نصرت‌های درخشان نیروهای مسلح ایرانی، که در اکثر جبهه‌ها پیروزی‌های چشمگیرشان پژواکی فراگیر خلق نموده بود، احساس خطر کردند. بر این مبنا بر حمایت همه جانبه و تمام عیاری، از غلام حلقه به گوش خود، صدام

حسین افزودند. به طوری که "نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶]، به بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر رسیدند."^۱

طولانی شدن جنگ، و احتمال سقوط رژیم بعثی حامیان عراق را در ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۵ وادار به تصویب هفتمین قطعنامه سازمان ملل نمود:

"قطعنامه ۵۸۸

در ۰۸ اکتبر ۱۹۸۶ (۱۶ مهر ۱۳۶۵) به اتفاق آرا تصویب شد.

شورای امنیت،

بعد از رسیدگی به مسئله «وضعیت بین ایران و عراق»،

با توجه به این امر که شورا این مسئله را بیش از شش سال مدّ نظر داشته و تصمیماتی

درباره آن اتخاذ کرده است،

با ابراز وحشت عمیق از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه که منجر به تلفات سنگین انسانی

و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت بین‌المللی را دچار مخاطره کرده است،

با توجه به تعهد کشورهای عضو که در روابط بین‌المللی از تهدید به زور یا به کار بردن آن

علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و یا اتخاذ هر روش دیگر که مغایر با مقاصد

ملل متحد باشد، خودداری کنند.

با یادآوری مقررات منشور ملل متحد، و بویژه تعهد کلیه کشورهای عضو که اختلافات

بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت دچار

مخاطره نگردد، حل نمایند.

همچنین با یادآوری این امر که کشورهای عضو، به موجب منشور، مسئولیت اصلی حفظ

صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار نموده‌اند و بدین جهت موافقت کرده‌اند

نقش شورای امنیت را در حل اختلافات بپذیرند،

با ستودن تلاش‌های دبیرکل که در جستجوی راهی برای حل مسالمت‌آمیز منازعه

می‌باشد،"^۲

۱. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین ۱۳۹۱ ص ۱۳۳

۲. زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ صص ۲۲۱. ۲۲۰

۱- از ایران و عراق می‌خواهد که به طور کامل و فوری قطعنامه ۵۸۲ را که در ۲۴ فوریه به اتفاق آرا به تصویب رسیده را اجرا نمایند.

۲- از دبیرکل درخواست می‌گردد کوشش‌های خود را برای جلب دو طرف به اجرای این قطعنامه شدت بخشد. و حداکثر تا ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶ (۹ آذر ماه ۱۳۶۵) به شورا گزارش دهد.

۳- تصمیم می‌گیرد برای رسیدگی به گزارش دبیرکل و نحوه استقرار صلح پایدار بین دو کشور، براساس منشور ملل متحد و اصول عدالت و حقوق بین‌الملل بار دیگر تشکیل جلسه دهد.

با عدم موافقت ایران با این قرارداد، عراقی‌ها ملهم از دستورات آمریکایی‌ها، برای اشتعال بیشتر جنگ، شهرهای ایران را مورد تهاجم وسیع بمباران‌های مکرر قرار دادند.

برای انقطاع صدور نفت ایران، خلیج فارس به میدان تاخت و تاز میراژهای دور پرواز فرانسوی تبدیل گردید. جنگ نفتکش‌ها شدت بیشتری یافت. تهاجمات روزمره هواپیماهای عراقی به مراکز اقتصادی و صنعتی ایران و همچنین تهدید شرکت‌های وارد کننده نفت ایران توسط عراقی‌ها، جلوگیری از صدور نفت (تنها منبع درآمد ایران)، با حمله به کشتی‌های نفتکش و تجاری و انهدام پایانه‌های نفتی در خلیج فارس، بحران اقتصادی ایران را تشدید نمود.

فصلنامه «اینتلیجنت» وابسته به هفته نامه «اکونومیست»، با الهام از دبیرخانه «اوپک»^۱ نوشت: "درآمد نفت ایران در نیمه اول سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، معادل ۲ میلیارد و ۸۹۶ میلیون دلار بوده است. که در مقایسه با دور مشابه سال قبل بیش از ۵۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. در واقع سال ۱۹۸۶ برای اقتصاد ایران، یکی از بدترین سال‌ها بود. و این مسئله به دلیل کاهش عایدات ایران در مقایسه با سال‌های گذشته بود."^۲

دشمن با یاری از رهنمودهای مستشاران نظامی شوروی و آمریکا، در منطقه عمومی شهر بصره، اقدام به احداث دژ مستحکم و خلل ناپذیری نموده بود.

برخی از طراحان نظامی ایران، علیرغم علم به نفوذناپذیری این منطقه، به منظور گامی به سوی صلح عادلانه، تمایل خود را برای تصرف بصره، دومین شهر بزرگ و مهم عراق ابراز نمودند. کربلای ۴ در این منطقه طراحی و اجراء گردید. هزاران رزمنده داوطلب در این عملیات

۱. (Organization of the Petroleum Exporting Countries OPEC) «سازمان کشورهای صادر کننده نفت». بنیانگذاران این سازمان کشورهای ایران، عراق، عربستان و ونزولا در آذر ماه ۱۳۳۹ بودند. بعدها کشورهای الجزایر، کویت، قطر، امارات متحده عربی، لیبی، آنگولا، نیجریه و اکوادور به جمع این سازمان نفتی پیوستند. هدف این سازمان محافظت از منافع کشورهای نفتخیز تابعه است.

۲. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۵۸

مخاطره آمیز، به سمت اهداف مورد نظر در منطقه‌ای که با انواع و اقسام موانع مختلف و میادین گسترده مین، مسلح شده بود، مردانه یورش بردند. ولی به دلیل غیرقابل عبور بودن منطقه و عدم غافلگیری دشمن به خاطر آگاهی وی از حمله ایرانی‌ها، در همان لحظات اولیه عملیات متوقف گردید. و با دادن تلفات بسیار، بدون دستاورد مهمی مجبور به عقب‌نشینی شدند.

یکی از دلایل اصلی برخی از «عدم الفت‌ها»، این واقعیت بود که در نحوه اعمال و بکارگیری و مدیریت نیروهای رزمنده و شیوه طرح‌ریزی و اجراء آنان بین برخی از فرماندهان جنگ اختلاف نظرهای فاحشی وجود داشت. که بعضاً ناشی از طرز تفکر «کلاسیک» یک طرف، به منظور چگونگی انهدام ماشین جنگی دشمن در زمان و مکان مناسب، با وارد آوردن ضربه مهلک به نقاط ضعف و ضربه پذیر آن با کمترین تلفات، نشئت یافته بود و از طرف مقابل، روشهای جنگی ابتکاری و شهادت طلبانه پرهزینه و با احتمال تلفات فراوان مورد مذاقه و استقبال قرار می‌گرفت. که نتیجه آن بعضاً اتلاف فرصت مناسب در موقعیت‌های حساس و یا عدم دستیابی به پیروزی‌های قابل توجه‌ای بود که شایستگی و ارزش به خطر انداختن جان تعدادی از نیروهای فعال و ارزشمند را داشته باشد.

پیروزی‌های کارساز و ماندگاری همچون عملیات‌های: ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، والفجر ۸ و... در سایه همفکری، وحدت نظر و هماهنگی کلی فرماندهان جنگ کسب گردید. که در تمامی این عملیات‌های موفقیت آمیز، زمان و مکان مناسب، شناخت نقاط ضعف دشمن و نحوه غافلگیری و سپس گسترش نفوذ در نقطه ضعف بدنه رو به اضمحلال آن تا انهدام کامل مد نظر قرار می‌گرفت که آن پیروزی‌های غرورآفرین را به ارمغان آورد. این موارد از اصول خدشه ناپذیر جنگ‌های کلاسیک و حتی پارتیزانی بوده و در آتی نیز خواهد بود. "کربلای ۴ بار دیگر نشان داد که رعایت اصول و قواعد اساسی رزم که اصطلاحاً به آن جنگ کلاسیک گفته می‌شود، اجتناب ناپذیر بوده و حتی شیوه‌های نوین ابتکاری بکارگرفته شده در رزم نیز باید در قالب رعایت قوانین [و اصول] شناخته شده و تجربه گردیده جنگ، به اجراء درآید." از بدیهیات است که: فکر و اندیشه، قبل از شجاعت دلیران است. تدبیر در مرتبه اول و دلیری در محل و مرتبه بعد است.

۱. جعفری مجتبی/ اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس، شهریور ماه ۱۳۵۹ - مردادماه ۱۳۶۷)؛ ناشر: معاونت عملیات نیروی زمینی، چاپ: سنوبر، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۳۲

چند عملیات منجر به شکست ارتش که در اوایل جنگ به دستور بنی صدر (فرمانده وقت کل قوا) و احتمالاً با آگاهی مسئولین سیاسی دیگر، علیرغم مخالفت آگاهانه برخی از فرماندهان ارتش به علت عدم وجود بسیاری از فاکتورهای یک عملیات موفقیت آمیز صورت گرفت، و توسط کسانی که در واقع از وجود فاکتورهای یک عملیات «کلاسیک» آگاهی چندانی نداشتند، به نام «جنگ کلاسیک» قلمداد گردید. در صورتی که فاکتورهای یک جنگ کلاسیک موفق عبارتند از: بررسی منطقه عملیات از نظر جنبه‌های تاکتیکی زمین (اختفاء و پوشش، دید و تیر، موانع، عوارض حساس، معابر وصولی و سهولت حرکت)، بررسی جنبه‌های پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی دشمن، کسب اطلاعات دقیق از وضعیت دشمن از لحاظ: نحوه گسترش، ترکیب نیروها (استعداد، پشتیبان‌ها، تقویت‌ها)، ویژگی‌ها و نقاط ضعف، روحیه، نقاط آسیب‌پذیر آنان، میزان تحرک، قدرت آتش، میزان آموزش، نحوه پشتیبانی خدمات رزمی، آگاهی از شخصیت فرمانده دشمن از نظر ویژگی‌ها و نقاط ضعف وی، اطلاع از میزان توانایی‌های دشمن از نظر: میزان قدرت پدافندی و پشتیبانی‌های نیروی هوایی و توپخانه‌ای، شناسایی عملی یگان‌های تقویت کننده دشمن و تعیین زمان وارد عمل شدن آن یگان‌ها، میزان رعایت اصل غافلگیری، و توجیه کلیه نیروهای تک‌ور خودی از مأموریت محوله، تعیین دقیق اهداف، داشتن یگان احتیاط کافی و پوشش جناحین این نیروها و ... سه عملیات ناموفق اوایل جنگ ارتش، فاقد حتی یک مورد از این فاکتورها بود.

۱۵ روز بعد از عملیات کربلای ۴، عملیات دیگری بنام «کربلای ۵» بار دیگر برای تصرف بصره در منطقه عمومی شلمچه، به مرحله اجراء گذاشته شد. نیروهای رزمنده سپاه پاسداران با حمایت ۱۰ گردان توپخانه ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز و تلاش فوق العاده یگان‌های پل ارتش، از نهرهای متوالی و متعدد منطقه عبور نمودند.



گرچه باز هم بصره دست نیافتنی به تصرف درنیامد، ولی با توجه به اشغال مناطق محدودی از اراضی آن سوی مرز، شکستن مستحکم‌ترین خطوط دفاعی دشمن در منطقه و غافلگیری آنان، که با حضور ۱۱۰ تیپ از مجموع ۱۸۰ تیپ عراقی حراست می‌شد، نه تنها مستشاران و طراحان خارجی که در مسلح نمودن منطقه، به یاری عراقی‌ها شتافته بودند، و برابر اظهار و فیک السامورایی "روس‌ها با توجه به سطح کمک‌های ارائه شده به عراق، بر این نظر بودند که ایران توانایی ندارد شکافی عمده در خطوط دفاعی مستحکم عراق ایجاد کند." بلکه حامیان

۱. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۳۸۰

رژیم بعث را نیز باوراند که هیچ دژ نفوذناپذیری در برابر اراده خلل ناپذیر یورش نیروهای ایرانی، در امان نخواهد بود. زیرا "فشار ایران بر بصره به حدی بود که فرماندهی عراق ناچار به استفاده نیروهای بیشتری از گارد ریاست جمهوری شد، و نیروهای سپاه هفتم را برای پشتیبانی از خطوط دفاعی اطراف بصره به کار گرفت. نبرد زمینی بسیار وحشتناک بود، خصوصاً در روزهای بین ۲۹ تا ۳۱ ژانویه (۹ تا ۱۱ بهمن). ایران در ۲۹ ژانویه (۹ بهمن) در حمله شبانه جدیدی، خط سوم پدافندی عراق را در هم شکست و به ساحل غربی نهر جاسم رسید." نیروهای ایرانی ضمن خنثی نمودن تمام پاتک‌های مذبحخانه دشمن، تعداد بیش از ۵۰ فروند هواپیمای نظامی عراقی را که در واقع ۱۰٪ کل هواپیماهای عملیاتی را شامل می‌گردید، منهدم نمودند.

بیش از ۲۰ عملیات آفندی برون مرزی بویژه عملیات کربلای ۵ که تا ۱۲ کیلومتری بصره پیشروی شده بود، زمینه صدور آخرین قطعنامه سازمان ملل (قطعنامه ۵۹۸) که تا حدودی حاوی خواسته‌های به حق جمهوری اسلامی ایران نیز بود، فراهم نمودند. در این قطعنامه همچون گذشته، رهایی صدام حسین از چنگال عدالت خواهی ایران به خوبی لحاظ شده بود. حامیان صدام در صدد برآمدند تا جنگ را هر چه سریع‌تر از طرق سیاسی خاتمه دهند تا نه تنها رژیم جنایتکار صدام حسین حفظ شود، بلکه وی بازنده جنگ نیز نباشد!

قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۷)

"تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶)

جلسه ۲۵۷۰

رأی: اتفاق آرا

شورای امنیت

با تأیید مجدد قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶) خود،

با ابراز نگرانی عمیق از اینکه، باوجود درخواست‌هایش برای آتش بس، درگیری میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، همچنان فروناپذیر و با تلفات سنگین تر انسانی و نابودی منابع مادی ادامه دارد،

۱. ابوغزاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر) // جنگ عراق و ایران (از نگاه دیگران)؛ مترجم: نادر نوروزشاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آراین، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۳۶

با ابراز تأسف از آغاز و ادامه درگیری، همچنین با ابراز تأسف از بمباران مراکز جمعیتی صرفاً غیرنظامی، حملات به کشتی‌رانی بیطرف یا هواپیماهای کشوری، نقض حقوق بین‌الملل انسان‌گرایانه و دیگر حقوق درگیری مسلحانه و بویژه استفاده از سلاح شیمیایی مغایر تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو،

با ابراز نگرانی عمیق نسبت به احتمال تشدید و گسترش بیشتر درگیری، مصمم گردید به تمامی اقدامات نظامی میان ایران و عراق خاتمه بخشد، متقاعد شد که باید به راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار میان ایران و عراق دست یافت، با یادآوری اصول منشور ملل متحد، بویژه الزام همه دولت‌های عضو به حل منازعات بین‌المللی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی به مخاطره نیافتد، با حکم به اینکه درگیری میان ایران و عراق، نقض صلح حادث شده، با اقدام براساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور،

۱- خواستار آن است که به عنوان اولین قدم به سوی حل و فصل مبتنی بر مذاکره، جمهوری اسلامی ایران و عراق یک آتش بس فوری را رعایت کرده، از ادامه کلیه اقدامات نظامی در زمین- دریا و هوا دست بردارند، و همه نیروها را بی‌درنگ به مرزهای بین‌المللی شناخته شده بازگردانند.

۲- از دبیرکل درخواست می‌کند یک تیم از «ناظران سازمان ملل متحد»^۱ را برای تحقق، تأیید و نظارت بر آتش بس و بازگرداندن نیروها اعزام نماید و همچنین از دبیرکل درخواست می‌نماید با مشورت طرفین ترتیبات لازم را اتخاذ نموده گزارش آن را به شورای امنیت ارائه نماید.

۳- اصرار دارد که اسرای جنگی، براساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، بعد از توقف مخاصمات فعال، بی‌درنگ رها شده بازگشت داده شوند.

۴- از ایران و عراق می‌خواهد در اجرای این قطعنامه و در تلاش‌های میانجی‌گرانه برای حصول راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد پذیرش دو طرف، در خصوص مباحث عمده، مطابق با اصول مندرج در منشور ملل متحد، با دبیرکل همکاری نمایند.

۱. (United National Iran - Iraq Military Observer Group) (UNIMOG)، یونیمگ، گروه ناظر نظامی تحت نظارت سازمان ملل که در جنگ عراق علیه ایران بر اجراء آتش بس و تعیین متجاوز اصلی در جنگ نظارت نمودند!

۵- از تمامی دیگر دولت‌ها می‌خواهد حداکثر خویشتنداری را مبذول دارند و از هر اقدامی که می‌تواند منجر به تشدید و گسترش بیشتر درگیری گردد خودداری کنند و بدین ترتیب اجرای این قطعنامه را تسهیل نمایند.

۶- از دبیر کل درخواست می‌نماید با مشورت با ایران و عراق، مسئله واگذاری تحقیق در مورد مسئولیت درگیری به یک هیئت بی‌طرف را بررسی نموده، هر چه زودتر به شورای امنیت گزارش دهد.

۷- ابعاد عظیم خسارات وارده در حین درگیری و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک‌های بین‌المللی مناسب پس از پایان درگیری تصدیق می‌گردد، و در این زمینه از دبیرکل درخواست می‌نماید که یک گروه کارشناس برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعیین نماید.

۸- همچنین از دبیر کل درخواست می‌نماید با مشورت با ایران و عراق و دیگر دولت‌های منطقه، تمهیدات تحکیم امنیت و ثبات منطقه را مورد بررسی قرار دهد.

۹- از دبیرکل درخواست دارد شورای امنیت را در جریان نحوه اجرای قطعنامه نگهدارد.
۱۰- مصمم است تا در صورت لزوم برای بررسی گام‌های بعدی در جهت تأمین رعایت این قطعنامه، دوباره تشکیل جلسه دهد.^۱

با بررسی مفاد این قطعنامه، برای اولین بار از لفظ «درگیری» به جای «وضعیت» استفاده شده، بجای «توصیه و ارشاد» حالت «آمرانه» لحاظ گردیده بود. با دارا بودن ۱۰ بند نسبت به سایر قطعنامه‌های قبلی از نظر محتوا مشروعیت بیشتری داشت. ایران، این قطعنامه را همچون قطعنامه‌های قبلی، رد نکرد. و آنرا هم با شروطی پذیرفت، لذا پیشنهاد نمود که اولویت بعضی از بندهای آن از جمله، تعیین «مسئول مخاصمه» و «تجاوزگر»، قبل از بند آتش بس اجراء و عراق را به صراحت متجاوز معرفی نمایند.

در این سال، ۳۰ عملیات آفندی برون مرزی به شرح زیر علیه نیروهای عراقی به ظهور رسید:
۱- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۷/۱۹ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۱»؛ در منطقه کرکوک عراق.
۲- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۸/۰۴ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۲»؛ در منطقه سد دوکان در استان سلیمانیه عراق.

۱. گاتری آندره- روزنیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری- سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ صص ۴۸۵-۴۸۳

- ۳- در تاریخ ۱۳۶۵/۰۸/۲۴ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۳»؛ در منطقه زاخو-دهوک واقع در استان اربیل عراق.
- ۴- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۳ عملیات آفندی «کربلای ۴»؛ در منطقه شرق بصره، غرب اروندرود، ابوالخصیب.
- ۵- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات آفندی «کربلای ۵»؛ در منطقه عمومی شلمچه و شرق بصره.
- ۶- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ عملیات آفندی «کربلای ۶»؛ در منطقه عمومی نفت شهر-سومار، به منظور پشتیبانی از عملیات کربلای ۵ و جلوگیری از انتقال ۱۱ تیپ عراقی به آن منطقه.
- ۷- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ عملیات آفندی «نصر» در منطقه دهوک استان اربیل عراق.
- ۸- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲۲ عملیات آفندی (مرحله اول چریکی) «فتح ۴»؛ در منطقه رواندوز و دیانا، در عمق ۷۰ کیلومتری استان اربیل عراق.
- ۹- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۳ عملیات آفندی «تکمیلی کربلای ۵»؛ در همان منطقه قبلی (شلمچه-نهر جاسم).
- ۱۰- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۴ عملیات آفندی (مرحله دوم چریکی) «فتح ۴»؛ در همان منطقه رواندوز و دیانا.
- ۱۱- در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۳ آفندی «کربلای ۷»؛ در منطقه عمومی جاج عمران در استان اربیل عراق.
- ۱۲- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عملیات آفندی «کربلای ۸»؛ در منطقه شلمچه - کانال پرورش ماهی عراق در شرق بصره.
- ۱۳- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۲۱ عملیات آفندی «کربلای ۹»؛ در ارتفاعات باباهادی در منطقه عمومی قصر شیرین.
- ۱۴- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۲۵ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۵»؛ در منطقه شقلاوه در منطقه عمومی شهر مأوت، استان سلیمانیه.
- ۱۵- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۲۵ عملیات آفندی «نصر ۱»؛ در منطقه ارتفاع چنگاوی در استان سلیمانیه.

سال هفتم نبرد (از تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۶/۰۶/۳۰) ۲۳۵

- ۱۶- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۳۰ عملیات آفندی «کربلای ۱۰»؛ در منطقه عمومی شهر ماؤوت در استان سلیمانیه.
- ۱۷- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۱۹ عملیات آفندی «انصارالحسین»؛ در منطقه هورالهویزه- جزایر مجنون.
- ۱۸- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۱۳ عملیات آفندی «نصر ۲»؛ قسمت تصرف نشده ارتفاعات میمک.
- ۱۹- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۲۷ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۶»؛ در منطقه شمال استان اربیل عراق.
- ۲۰- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۲۷ عملیات آفندی «نصر ۳»؛ در منطقه جنوب دهلران، زبیدات عراق.
- ۲۱- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۱ عملیات آفندی «نصر ۴»؛ تصرف شهر ماؤوت عراق.
- ۲۲- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۳ عملیات آفندی «نصر ۵»؛ در منطقه قلعه دیزه-ارتفاع دوپازا، در استان سلیمانیه.
- ۲۳- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۵ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۷»؛ در منطقه حلبچه استان سلیمانیه.
- ۲۴- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۲۸ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۸»؛ در منطقه شمال استان موصل (انروش).
- ۲۵- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۵/۱۰ عملیات آفندی «نصر ۶»؛ در منطقه عمومی ارتفاعات میمک.
- ۲۶- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۵/۱۲ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۹»؛ در منطقه عمومی خرمال عراق.
- ۲۷- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۵/۱۴ عملیات آفندی «نصر ۷»؛ ارتفاع دوپازا در استان سلیمانیه.
- ۲۸- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۵/۱۵ عملیات آفندی «نارالله»؛ در منطقه عمومی قصرشیرین.
- ۲۹- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۶/۱۵ عملیات آفندی (چریکی) «فتح ۱۰»؛ در منطقه شمال شرقی استان اربیل عراق.
- ۳۰- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۶/۱۷ عملیات آفندی (نامنظم) «ظفر ۱»؛ در استانهای دهوک و سلیمانیه در عمق ۲۰۰ کیلومتری خاک عراق.

سال هشتم جنگ (از تاریخ ۱۳۶۶/۰۶/۳۱ الی ۱۳۶۷/۰۵/۳۰)

هشتمین سال جنگ، در حالی چهره خونین خود را به روی دو ملت ایران و عراق نمایاند که، شعله‌های آتش جنگ در اجرای ۳۲ عملیات گاه و بی‌گاه طرفین شعله می‌کشید. هرکدام از طرفین با استمتاع و بهره از اشغال قسمتی از اراضی طرف مقابل، در احراز موقعیتی تعیین کننده برای خاتمه بخشیدن به جنگ سعی می‌نمودند. در این ۳۲ عملیات تهاجمی، ۱۰ عملیات از سوی عراقی‌ها و ۲۲ عملیات آن به شرح زیر یورش نیروهای ایرانی به سوی اهداف دشمن، به وقوع پیوست.

۱- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۷/۱۲ عملیات آفندی (نامنظم) «ظفر ۲»؛ در منطقه شهر کفری در شمال غربی عراق.

۲- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۸/۲۵ عملیات آفندی (نامنظم) «ظفر ۳»؛ در منطقه دربندیخان در جنوب استان سلیمانیه.

۳- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۸/۲۸ عملیات (چریکی) «ظفر ۴»؛ در عمق ۲۵۰ کیلومتری استان دهوک عراق.

۴- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۸/۲۹ عملیات آفندی «نصر ۸»؛ در ارتفاع گرده‌رش منطقه ماؤوت استان سلیمانیه.

۵- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۹/۰۱ عملیات آفندی «نصر ۹»؛ در منطقه عمومی حاج عمران.

۶- در تاریخ ۱۳۶۶/۰۹/۲۸ عملیات آفندی «نصرت ۲»؛ در منطقه عمومی زبیدات عراق.

۷- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ عملیات آفندی (چریکی) «ظفر ۵»؛ در عمق ۲۰۰ کیلومتری استان‌های دیاله، کرکوک و دهوک عراق.

۸- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۵ عملیات آفندی «بیت المقدس ۲»؛ در شمال شهر ماؤوت عراق.

۹- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۰۵ عملیات آفندی (نامنظم) «ظفر ۶»؛ در منطقه سنکا، شرق استان کرکوک.

۱۰- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۳ عملیات آفندی «مهدی (عج)»؛ در منطقه عمومی سرپل ذهاب.

۱۱- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ عملیات آفندی (نامنظم) «ظفر ۷»؛ در منطقه عمومی

استان سلیمانیه.

۱۲- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ عملیات آفندی «بیت المقدس ۳»؛ در ارتفاع گوجار در

منطقه ماؤوت استان سلیمانیه.

- ۱۳- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ عملیات آفندی «والفجر ۱۰»؛ در منطقه حلبچه عراق.
- ۱۴- در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۳۰ عملیات آفندی در منطقه عمومی سرپل ذهاب.
- ۱۵- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۰۶ عملیات آفندی «بیت المقدس ۴»؛ در منطقه شاخ شمیران دربندیخان در استان سلیمانیه.
- ۱۶- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۰ عملیات آفندی بیت المقدس ۵»؛ در منطقه عمومی پنجوین عراق.
- ۱۷- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۲ عملیات آفندی «بیت المقدس ۶»؛ در ارتفاع شیخ محمد، منطقه ماؤوت استان سلیمانیه.
- ۱۸- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۲/۲۷ عملیات آفندی «والفجر ۶»؛ در منطقه عمومی استان سلیمانیه.
- ۱۹- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۲۳ عملیات آفندی «بیت المقدس ۷»؛ در منطقه عمومی شلمچه.
- ۲۰- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ عملیات آفندی «لبیک یا خمینی^(۵)»؛ در منطقه جنوب شرق استان العماره عراق.
- ۲۱- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۳ عملیات آفندی «غدير»؛ در منطقه شلمچه.
- ۲۲- در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۴ عملیات آفندی «مرصاد»؛ در منطقه حسن آباد اسلام آباد غرب در استان کرمانشاه علیه گروهک منافقین.

موارد مطروحه فوق، فقط شامل عملیات‌های آفندی بود که در طول ۸ سال جنگ تحمیلی از سوی نیروهای ایرانی اعم از ارتش و سپاه (به طور مشترک و یا مستقلاً) در قسمت محدودی از جبهه‌های وسیع مناطق عملیاتی در زمان‌های خاصی به وقوع پیوستند.

بدیهی است در سایر مناطق جبهه‌ها، یگان‌های پدافند کننده ضمن مأموریت حفظ و نگهداری خطوط پدافندی خود، مسئولیت تثبیت دشمن و ممانعت از پیشروی و تحرک عملیاتی آنان را با استفاده از نیروهای موجود در خط مقدم با پشتیبانی‌های رزمی توپخانه‌ها و ... را نیز عهده دار بودند. این مأموریت‌های خطیر پدافندی که تلفات و ضایعات کلی آن در طول زمان پدافند، به مراتب بیشتر از تلفات تهاجمی نیروهای خودی در عملیات‌های آفندی محاسبه گردیده است، عمدتاً در سراسر جبهه‌ها تا سال ششم جنگ به عهده نیروهای ارتشی نهاده شده بود.

در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، یگان‌های پدافند کننده در «لجمن»^۱، مستمراً اقدام به اعزام انواع گشتی، اعم از رزمی و شناسایی به منظور انهدام بخشی از توان رزمی دشمن و یا کسب اطلاعاتی از آن سوی جبهه‌ها می‌نمودند. با این اعمال، نه تنها خود در حالت رکود عملیاتی قرار نمی‌گرفتند، بلکه نیروهای پدافند کننده ارتش بعث عراق را نیز به ستوه می‌آوردند.

سپاه پاسداران به دلیل ماهیت تکیه اصلی بر وجود نیروهای داوطلب بسیجی که غالباً ۹۵ در صد نفرات گردان‌هایش را افراد بسیجی تشکیل می‌دادند^۲ مدت زمان محدودی در عملیات‌های آفندی، معمولاً با شرکت یگان‌های عمده‌ای از نیروی زمینی ارتش (شامل تانک‌ها، نفربرهای مکانیزه، توپخانه‌ها، هوانیروز و...) و نیروی هوایی (جنگنده‌ها، هواپیماهای سی - ۱۳۰، پدافندهای ضد هوایی و...) و بعضاً نیروی دریایی (تکاوران دریایی و شناورهای آبی - خاکی و...) حضوری فعال داشتند، اما، اغلب بعد از هر عملیاتی، افراد بسیجی به خاطر شرکت داوطلبانه بودن آنان در جنگ، ترخیص می‌گردیدند و سایر نیروهای باقیمانده تا انجام عملیات آفندی مشترک و یا مستقل آتی، به پشت جبهه‌ها عزیمت می‌نمودند، لذا طبعاً مسئولیت و حراست از منطقه متصرفی جدید نیز متوجه یگان‌های ارتش می‌شد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران

تلفات و ضایعات نیروهای ایرانی به جهت کاربرد وسیع مواد «شیمیائی»^۳ که از طرف عراقی‌ها متوجه آنان می‌گردید، جایگزین نمی‌گردید. بالطبع روز به روز از توان رزمی آنان کاسته می‌شد. در این میان، شانس عراقی‌ها برای خاتمه دادن به جنگ بیشتر از طرف دیگر نمود داشت زیرا، "کاهش بنیه دفاعی ایران در مقایسه با عراق، علاوه بر حمایت بین‌المللی از عراق و فشار به ایران، اساساً متأثر از استراتژی دو کشور بود. عراقی‌ها با در اولویت نخست قرار دادن جنگ، کلیه منابع خود را برای همین هدف بسیج کرده بودند. حال آنکه در ایران، منابع و امکانات اصلی کشور، تا سال ۱۳۶۵ که فاو فتح شد، در خدمت جنگ نبود."^۴ ۱۲ لشکر

۱. لجمن در اصطلاح نظامی، برگرفته از اول کلمات: لبه جلویی منطقه نبرد است.

۲. صادقی گویا نجاتعلی / چگونه می‌جنگیدیم؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۴ ص ۱۰۹

۳. برابر اعلام جمهوری اسلامی ایران به کنفرانس خلع سلاح، تعداد تهاجمات شیمیایی ارتش عراق به مناطق جبهه‌ها و مسکونی از دی ماه ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۶، جمعاً ۲۴۲ مورد و مصدومین این سلاح، ۴۴،۰۰۰ نفر بوده است. این گزارش شامل حملات وسیع شیمیایی عراقی‌ها در بازپس‌گیری برخی از مناطق در سال ۱۳۶۷ نمی‌شود.

۴. درودیان محمد / سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ:

شرکت کننده عراقی در تهاجمات سال اول جنگ، با وصف به سربردن ۷۲،۰۰۰ اسیر عراقی در ایران، بیش از ۴۰۰،۰۰۰ کشته و مجروح، بعد از گذشت ۸ سال از جنگ، تعداد لشکرها به "۶۲ لشکر" کاملاً مسلح با تمام امکانات داخلی و خارجی ارتقاء یافته بود!

استفاده مؤثر از وجود منافقین مطیع و فرمانبردار صدام از همان اوایل جنگ، که با استفاده از زبان فارسی، به سهولت به مواضع رزمندگان ایرانی هجوم می‌بردند و در شهرها نیز برای جاسوسی، اقدامات ضد میهنی خود را برای ابدیت تاریخ بر صخره‌های نفوذناپذیر قله‌های رفیع ایران، حک نمودند.

همزمان با فرسایشی شدن جنگ و ضایعات ادوات جنگی ایران اعم از تانک، توپخانه و نیروی هوایی و عدم جایگزینی آنها به علت تحریم‌های اعمال شده از جانب استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا، و از آن طرف پشتیبانی‌های بی‌حصر استکبار از رژیم عراق، در سال ۱۳۶۳ قدرت رزمی عراقی‌ها نسبت به نیروهای ایرانی در یگان‌های زرهی (تانک) ۲/۵ بر ۱، در قبضه‌های توپخانه ۳ بر ۴، در نیروی هوایی ۴ بر ۱ برآورد می‌شد، اما در سال ۱۳۶۷ این برتری به نسبت: در توان رزمی زرهی (تانک) ۴ بر ۱، در قبضه‌های توپخانه ۳ بر ۱ و در نیروی هوایی بیش از ۱۰ بر ۱ گردید.

هیچکدام از عملیات‌های تهاجمی عراقی‌ها در بازپس‌گیری اراضی از دست رفته، نیروهای ایرانی را غافلگیر ننمود. بلکه عدم توازن قوا بین دو طرف که از یک جانب ناشی از تحریم فروش هرنوع سلاح و مهمات برای ادامه دفاع، حتی ممانعت از فروش: سیم خاردار، سیم تلفن، ماسک ضد گاز شیمیایی، گونی به منظور احداث سنگر جان‌پناه و... که معمولاً برای استفاده در ایام پدافند مورد استفاده قرار می‌گرفتند، و در آن سوی جبهه‌ها، انباشته نمودن انواع تسلیحات جنگی مدرنی که حتی تا بعد از خاتمه جنگ، طرزکاربرد بسیاری از آنها را فرا نگرفته بودند! باعث ارتقاء توان رزمی دشمن گردید.

در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، عراق در نتیجه کمک‌های کافه‌ی جهانی، اقدام به توسعه قرارگاه‌های سپاه و یگان‌های لشکری خود به این شرح نمود:

"(۱) تعداد قرارگاه‌های سپاه از ۳ قرارگاه به ۹ قرارگاه به شرح زیر افزایش یافت:

قرارگاه سپاه ۴ در منطقه عماره در ۳۰/۷/۱۳۶۰ به نام نیروهای حطین.

قرارگاه سپاه ۵ در منطقه شرق دجله در ۴/۴/۱۳۶۴ به نام نیروهای عمودیه.

قرارگاه سپاه ۶ در منطقه شرق دجله در ۱۱/۶/۱۳۶۴ به نام نیروهای الحکم.

- قرارگاه سپاه ۷ در منطقه غرب اروند در ۱۳۶۴/۶/۱۱ به نام نیروهای ذیقار.
- قرارگاه سپاه یکم ویژه در منطقه کوت العماره در ۱۳۶۵/۵/۲۰ به نام نیروهای الله اکبر.
- قرارگاه سپاه گارد جمهوری در منطقه بغداد در ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ به نام نیروهای الفارس.
- (۲) تعداد لشکرها نیز به ۵۹ لشکر به شرح زیر توسعه یافت.
- در سال ۱۳۶۰ تعداد ۲ لشکر (لشکرهای ۱۴ و ۱۵ پیاده).
- در سال ۱۳۶۱ تعداد ۵ لشکر (لشکرهای ۱۶ و ۲۲ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ پیاده).
- در سال ۱۳۶۲ تعداد ۳ لشکر (لشکرهای ۱۷ زرهی و ۱۸ و ۱۹ پیاده).
- در سال ۱۳۶۳ تعداد ۹ لشکر (لشکرهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ پیاده).
- در سال ۱۳۶۴ تعداد ۱۰ لشکر (لشکرهای ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۵ پیاده).
- در سال ۱۳۶۵ تعداد ۱۰ لشکر (لشکرهای ۱ و ۲ و ۳ ویژه و لشکرهای ۱ و ۲ و ۳ گارد جمهوری و ۴۲ پیاده الاحرار و لشکرهای ۱ و ۵ دفاع الوطنی).
- در سال ۱۳۶۶ تعداد ۴ لشکر (لشکرهای ۴۶ و ۵۰ پیاده و فرماندهی حفاظت نفت و فرماندهی گارد جمهوری).
- در سال ۱۳۶۷ تعداد ۴ لشکر (لشکرهای ۵ و ۶ گارد جمهوری و ۴۶ و ۴۹ پیاده).
- (۳) تعداد هواپیماهای جنگنده عراق در خاتمه جنگ به حدود ۶۰۰ فروند رسید که اکثر آنها هواپیماهای مدرن ساخت شوروی و فرانسه بود. از این تعداد ۵۲۵ تا ۵۴۲ فروند از انواع میگ، میراژ، سوخو و ۲۶ تا ۳۰ فروند بمب افکن از انواع ایلوشن (توپولف) و حدود ۴۰ تا ۴۵ فروند هواپیمای PC7 بود. تعداد بالگردها به ۲۷۵ تا ۳۰۰ فروند برآورد می شود.
- (۴) پدافند هوایی عراق در ۶ تیپ موشکی از انواع سام ۲، ۳، ۴، ۶ و ۸ رونالد و کروئال و ۳۲ تا ۳۸ گردان پدافند هوایی سازماندهی شده بود.
- (۵) در مجموع استعداد ارتش عراق در حدود ۶۸۵ هزار نفر به شرح زیر بوده است.
- نیروی زمینی ۵۴۵،۰۰۰ نفر
- نیروی هوایی ۴۰،۰۰۰ نفر
- نیروی دریایی ۵،۰۰۰ نفر
- شبه نظامی و گارد ۹۵،۰۰۰ نفر

به استعداد فوق باید حدود ۶۵۰,۰۰۰ نفر «ارتش خلقی»^۱ را نیز اضافه نمود.

تعداد تجهیزات سنگین به شرح زیر برآورد شده است:

انواع تانک ۳,۵۰۰ تا ۴,۰۰۰ دستگاه

انواع نفربر ۳,۳۰۰ تا ۳,۵۰۰ دستگاه

توپ صحرایی ۳,۰۰۰ تا ۳,۵۰۰ قبضه

لانچر موشک زمین به زمین ۵۰ تا ۵۸ سکو اسکاد و فراک

موشک سام ۷ و سام ۹ ۳,۰۰۰ فروند.

تانکبر ۱,۶۰۰ تا ۲,۰۰۰ دستگاه.^۲

فرانسوی‌ها که در جنگ ایران و عراق صاحب فروش ۱۶/۶ میلیارد دلار تسلیحات پیشرفته به عراقی‌ها شده بودند، تا جایی پیش رفتند که، "فرستاده حکومت فرانسه در زمان ریاست جمهوری «والری ژیسکاردستن» به عراق آمد و با وزیر دفاع وقت «عدنان خیرالله»^۳ ملاقات نمود و به او اطلاع داد که: «فرانسه به صورت جدی زمینه‌های اعطای یک بمب اتمی به عراق را بررسی می‌نماید. می‌توان برای مجبور کردن ایران به متوقف کردن جنگ، این بمب را به هدف مشخصی پرتاب نمود.»^۴

عراقی‌ها در سایه تسلیحات بی‌حد و حصر و با همکاری بی‌شائبه آمریکایی‌ها و شوروی‌ها و کلیه اقمار آنان، ضمن "ایجاد واحدهای برجسته گارد ریاست جمهوری - که استعداد آنها در آغاز از سال ۱۳۶۷ دست کم به ۲۸ تیپ می‌رسید و بالغ بر صدهزار نفر بود - افزایش استعداد نیروی انسانی به حدود یک میلیون نفر، بهره‌گیری وسیع از سلاح‌های شیمیایی و استفاده از حجم انبوه هواپیماها و بالگردهای پیشرفته"^۵ اقدام به بازپس‌گیری مناطق از دست رفته، از

۱. طه یاسین رمضان فرمانده ارتش خلقی اعتراف کرد که از کشورهای: مصر، اردن، یمن، سودان، مراکش و تونس به ارتش خلقی نیروی انسانی اعزام نمودند.

۲. معین وزیری نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا تهران ۱۳۸۵ صص ۲۶-۲۵

۳. ارتشبد عدنان خیرالله، پسردایی و برادر ساجده همسر صدام (و مورد اعتماد وی در سمت وزیر دفاع)، یک سال بعد از پایان جنگ تحمیلی در اردیبهشت ۱۳۶۸ به علت سقوط مشکوک هلی کوپتر حامل وی کشته شد.

۴. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۵۹

۵. مقدمه و تنظیم: قاسم پور محمدمهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۸ صص ۱۱۹-۱۱۸

جمله، شبه جزیره فاو در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۸، شلمچه در ۱۳۶۷/۰۳/۰۴، شهر مأووت در ۱۳۶۷/۰۳/۲۴، مهران با یاری منافقین در ۱۳۶۷/۰۳/۲۹ و واگذاری تأمین شهر به منافقین، جزایر شمالی و جنوبی مجنون در ۱۳۶۷/۰۴/۰۴، شاخ شمیران در ۱۳۶۷/۰۴/۰۷، پیشروی در منطقه جنوب غربی استان ایلام تا دهلران در ۱۳۶۷/۰۴/۲۱ و نفوذ مجدد تا ۴۰ کیلومتری اهواز (پادگان حمید) در ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ نمودند.

نتیجه عملیات‌های اخیر بعثیون، به اسارت درآمدن قریب به ۱۷,۰۰۰ تن از نیروهای ایرانی موجود در مناطق جنگی اعم از ارتش، سپاه پاسداران، و نیروهای مردمی بسیجی گردید. تا در مبادله اسراء بین دو طرف تا حدودی موازنه نسبی برقرار شود.

«تیچر» درباره سلسله عملیات‌های ارتش عراق در سال ۱۳۶۷ گفت: "ضربه اطلاعاتی ما، به صورتی شده بود که صدام برنده شود. «سیا» بهترین چیزها را در که در چنته خود داشت در اختیار صدام گذاشت و وقتی با این ترتیب رژیم او را نجات دادند، باز هم چیزهای بیشتری در اختیارش گذاشتند."^۱

با ورود جدی نیروهای مسلح غرب و شرق در منطقه خلیج فارس در ابعاد گسترده و انجام چند عملیات جنگی آمریکایی‌ها علیه ایرانی‌ها و در نهایت اخطار ناجوانمردانه آنان برای جنگی تمام عیار، و انهدام هواپیمای مسافربری ایرباس ایران در آب‌های خلیج فارس، امام خمینی^(ع) به عنوان فرمانده کل قوا، در مقابل ادامه جنگ در دو جبهه متفاوت، جبهه‌ای با عراقی‌های تابن دندان تسلیح شده با یاری ۵۳ کشور مشخص جهان، و جبهه دیگر، درگیری مستقیم با آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی در خلیج فارس که به کمک رژیم بعث عراق شتافته بود، ادامه جنگ را به صلاح مملکت تشخیص ندادند و اجباراً قطعنامه ۵۹۸ مصوبه سال قبل سازمان ملل متحد را بدون قید و شرط پذیرفت.

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۳ ص ۲۹۹

متن نامه امام خمینی (ره) به مسئولان در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۵

"بسم الله الرحمن الرحيم"

با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، حال که مسئولین نظامی از ارتش و سپاه - که خبرگان جنگ می‌باشند - صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌دانند و با قاطعیت می‌گویند که یک دهم سلاح‌هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند، به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به این جانب رسیده و به اعتراف جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی کننده آن، این جانب با آتش بس موافقت می‌نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲، نگاشته است، اشاره می‌شود. فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱، اگر ما دارای ۳۵۰ تپ و ۲،۵۰۰ تانک، ۳،۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح را ... - که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا می‌توانیم عملیات آفندی داشته باشیم. وی می‌گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند. او آورده است آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الا موفق نخواهیم بود. این فرمانده، مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد خود عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می‌گویند باید باز هم جنگید که این دیگر شعار نیست. آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند. مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود.

مسئولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هرکس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است، ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم، خرج می کنم. خداوند! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم.

خداوند! تو خود شاهی که ما لحظه ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرت های جهان سازش نداریم و سازش با ابرقدرت ها و قدرت ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می دانیم. خداوند! در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن.

خداوند! در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و علماء تصمیم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت های ابوجهل ها و ابوسفیان های زمان خود مواجه شده اند.

خداوند! ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچ کس را نداریم، ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما.

خداوند! از تو می خواهیم تا هر چه زودتر شهادت را نصیبم فرمائی.

گفتم جلسه ای تشکیل گردد، آتش بس رای مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند.

صریحاً می گویم باید تمام همتتان در توجیه این کار باشد، قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می شود. شما می دانید که مسئولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی گرفته اند، خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می افتد از دوست بدانید.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۷^۱

۱. مقدمه و تنظیم قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۸ صص ۱۷۶-۱۷۴

در روز دوشنبه ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷ اخبار سراسری ساعت ۱۴ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، پذیرش قطعنامه را اعلام نمود که: «جمهوری اسلامی ایران، خطاب به دبیر کل سازمان ملل به منظور یاری نمودن وی در جهت استقرار امنیت، براساس عدالت رسماً قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرد.

رهبر انقلاب در بیانیه‌ای که در این مورد در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۲۹ صادر نمودند گفتند: "...اما در مورد قبول قطعنامه، که حقیقتاً مسأله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم، و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود، اما چاره چیست؟ که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم، و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود. من در این جا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. ... من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم...

خداوندا تو می‌دانی که ما سرسازش با کفر را نداریم. خداوندا تو می‌دانی که استکبار و آمریکای جهان‌خوار گل‌های باغ رسالت تو را پرپر نمودند. خداوندا در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه‌گاه ما تویی و ما تنهای تنهایییم و غیر از تو کسی را نمی‌شناسیم و غیر از تو نخواسته‌ایم که کسی را بشناسیم. ما را یاری کن که تو بهترین یاری‌کنندگانی. خداوندا! تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لثراب مقدمه الفدا - و رسیدن به خودت جبران فرما. فرزندان انقلابی ام، ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید که از غرور مقدستان دست بردارید! شما بدانید که لحظه‌لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که شهادت شیرین‌تر از غسل در پیش شماست، مگر برای این خدمتان این گونه

نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی تان را در سینه نگه دارید، با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست.^۱

اگر واقعیت‌های منطقه‌ای، در محضر رهبر انقلاب، بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت، شاید وی در زمانی که بسیاری از اراضی عراق در چنگال رزمندگان کفرستیز ایرانی بسر می‌برد، قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را می‌پذیرفت. و فجایی که در این مدت بر ملت ایران تحمیل گردید، به وقوع نمی‌پیوست! آیت‌الله رفسنجانی در مورد چگونگی پذیرش قطعنامه توسط رهبر انقلاب در مصاحبه‌ای گفتند: "... دولت نامه‌ای به حضرت امام نوشت و وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی گفتند: دیگر از تأمین هزینه جنگ ناتوانیم، و حداکثر می‌توانیم غذای مردم را تهیه کنیم. اقتصاد کشور دیگر نمی‌تواند هزینه جنگ را تأمین کند."^۲

"صدام حسین، بلافاصله پس از اینکه ایران پذیرش رسمی قطعنامه را اعلام کرد، دستور داد در سراسر عراق به مناسبت پیروزی، جشن بگیرند."^۳

اعلام برگزاری جشن توسط صدام، به منظور تصرف ۳ روزه خوزستان و سرنگونی ۶ روزه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران نبود، بلکه این جشن به خاطر اعلام عدم موفقیت ایران در وصول به اهداف خود در مورد تصرف شهرهای عراق، سرنگونی صدام و تداوم حاکمیتش در عراق بود!

عراقی‌ها، با تصور اینکه قبول قطعنامه از سوی ایران، ملهم از وجود نیرنگی ناشی از ضعف نظامی اعلام گردیده، با اندیشه فراهم شدن بهترین زمان برای وصول به اهدافی که ۸ سال پیش، جنگی خانمان برانداز را بر دو کشور تحمیل نمودند، علیرغم تبلیغات مکرر رسانه‌های گروهی استکبار که در این مدت صدام را فردی «صلح طلب»، و ایران را کشوری «جنگ طلب»، به دنیا باورانده بودند، در ۲۱ و ۳۱ تیر ماه ۱۳۶۷ حمله گسترده‌ای را در سراسر منطقه جنوب و همچنین از طرف غرب تا سرپل ذهاب آغاز نمودند.

طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق در واکنش به قبول قطعنامه توسط ایران گفت: "بیانیه ایران فریبی بیش نیست، و عراق باید در مورد مقاصد ایران محتاط باشد. زیرا هنوز جنگ ادامه دارد."^۴

۱. سبحانی نیا محمد رضا - علی عسکری سعید رضا / مهر و قهر؛ ناشر: انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ: عترت، اصفهان ۱۳۷۹ صص ۳۳۱-۳۳۲

۲. کیانی سورنا / فرمان آتش در کوهستان‌های باختر؛ ناشر: نشر آجا ۱۳۹۰ ص ۳۹۱

۳. مقدمه و تنظیم: قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آربن، تهران ۱۳۸۸ ص ۱۲۰

۴. کیانی سورنا / فرمان آتش در کوهستان‌های باختر؛ ناشر: نشر آجا ۱۳۹۰ ص ۳۹۳

با فرمان رهبر انقلاب، رشادت و ایثار و از جان گذشتگی یگان‌های ارتشی، سپاهی و مردم پابره‌نه‌کوچه و بازار، دشمن را با دادن تلفات و ضایعات فراوان، بار دیگر وادار به فرار تا مرزهای بین‌المللی نمود.

شرح مختصر چهار عملیات سرنوشت ساز ایران علیه عراق

به جهت اهمیت چهار عملیات: ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس که منجر به آزادسازی بیش از ۸,۶۰۰ کیلومتر مربع از کل ۱۳,۶۰۰ کیلومتر مربع اشغالی گردید^۱، شرح مختصری بیان می‌گردد:

عملیات ثامن‌الائمه

تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه، توسط نیروهای ایرانی جمعاً ۳۴ عملیات، (در مناطق جنوب ۲۳ عملیات و در جبهه‌های غرب و شمال غرب ۱۱ عملیات تهاجمی) علیه نیروهای عراقی انجام شده بود.

شهر آبادان در ابتدای جنگ تا ۵ مهر ماه ۱۳۶۰، ۳۳۰ درجه توسط نیروهای عراقی محاصره گردیده بود. رهبر فقید انقلاب در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ خطاب به ارتش گفتند: «حصر آبادان باید شکسته شود».

لشکر ۷۷ خراسان این مسئولیت را برعهده گرفت.

طرح اجرایی این عملیات در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ تکمیل و به نیروهای عمل‌کننده ابلاغ گردید.

در ساعت ۱ بامداد روز ۵ مهر ماه همان سال با رمز «نصر من الله و فتح قریب» با رعایت اصل غافلگیری نیروهای ارتش و سپاه و بسیج مردمی، بر مواضع اولیه متجاوزین یورش برده و به سهولت خط مقدم دشمن را اشغال نمودند. هرچند با سپری شدن زمان، عراقی‌ها

۱. ارتش بعث عراق در آغاز جنگ تحمیلی، ۱۵,۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال نمود. با انجام عملیات‌های الله‌اکبر، خیبر، شهید مدنی و ۴ عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بیشترین قسمت از اراضی اشغالی توسط نیروهای ایرانی آزاد گردید. پس از آزادسازی خرمشهر توسط ایرانی‌ها، عراقی‌ها برای حفظ باقیمانده نیروهای مضمحل خود و جلوگیری از تصرف بصره توسط ایران، از ۲,۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر داوطلبانه عقب نشینی نمودند. در نهایت حدود ۲,۵۰۰ کیلومتر مربع باقیمانده از اراضی ایران از جمله: قسمتی از منطقه شلمچه، ارتفاعات مشرف بر مناطق فکه، مهران، خسروی، ارتفاعات حساس استان کردستان و ۱۴ حلقه از مجموع ۱۸ حلقه چاه نفت منطقه عمومی موسیان، و چاه‌های نفت منطقه نفت‌شهر همچنان در اشغال ارتش بعث عراق تا عملیات‌های برون مرزی ایران باقی ماند.

با وارد عمل نمودن احتیاط‌های قوی خود و با اجراء آتش‌های شدید توپخانه و نیروی هوایی برای باز پس گیری اراضی از دست داده و شکست نیروهای ایرانی تلاش فراوانی نمودند ولی با وصف گرمای طاقت فرسای منطقه، با مقاومت بی‌بدیل نیروهای ایرانی مواجه شدند و بعد از ۴۲ ساعت نبرد بی‌امان، عملیات به سود نیروهای خودی خاتمه یافت و شهر آبادان بعد از یک سال (۳۴۹ روز) محاصره ۳۳۰ درجه‌ای، با عقب راندن دشمن به شمال رودخانه بهمنشیر به ۲۷ درجه کاهش یافت و منطقه از لوٹ وجود متجاوزین پاکسازی گردید.

پس از این عملیات موفقیت آمیز، که بعد از تصرف تپه‌های الله اکبر در شرق بستان، اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه در آغاز سال دوم جنگ محسوب می‌شد، نقطه عطفی در پیروزی قاطع ایران در جبهه‌ها در آغاز سال دوم جنگ قلمداد شد.

به خاطر رشادت‌های لشکر ۷۷ خراسان در این عملیات، با تصویب مجلس شورای اسلامی، نام این لشکر، به «لشکر ۷۷ پیروز ثامن الائمه» ملقب گردید.

این پیروزی از منظر جهانیان آن چنان غیر منتظره بود که برخی از رسانه‌های گروهی آنان گمان می‌کردند که نظامیان عراقی در این منطقه، علیه رژیم بعث کودتا نموده‌اند! صدام بعد از این شکست خفت بار، ۷ تن از فرماندهان خود را تیرباران نمود. نتیجه و دستاوردهای این عملیات:

تصرف و تأمین ساحل شرقی رودخانه کارون.

آزادسازی حدود ۱۵۰ کیلومترمربع از خاک اشغالی.

خارج شدن شهر آبادان از محاصره ۳۳۰ درجه‌ای.

خارج شدن جاده‌های آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز از محاصره.

کشته شدن حدود ۳،۰۰۰ نفر و به اسارت درآمدن ۱،۶۵۶ نفر از نیروهای عراقی.

سرنگونی ۴ فروند هواپیمای جنگی و ۳ فروند بالگرد ارتش عراق.

انهدام حدود ۹۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی و بیش از ۱۰۰ دستگاه انواع خودرو.

به غنیمت درآمدن ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر سالم.

فرمانده وقت لشکر ۷۷ ثامن الائمه «سرهنک شهاب‌الدین جوادی» به زبان عربی فصیح

برای اسرای عراقی از اقتدار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و همچنین از مهمان نوازی ایرانیان، سخنرانی نمود.

شهید فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش در روز ۶ مهرماه گفت: "شب پنجم مهر، از بیم عدم موفقیت و شب ششم از شوق پیروزی خوابم نبرد."^۱
وی در روز بعد (روز ۷ مهرماه)، در اثر سانحه هوایی عاشقانه به دیدار دوست پرکشید و به خیل شهدای جنگ تحمیلی شتافت.

تلفات نیروهای خودی در این عملیات:

۲۴۳ نفر شهید. (۱۳۷ نفر از ارتش و ۱۰۶ نفر از نیروهای سپاهی و بسیجی).

فرماندهان شهید ارتشی این عملیات تا دهه اول مهرماه:

۱- "شهید سرهنگ دوم محمود معظم تولائی، فرمانده گردان ۱۲۹ پیاده

۲- شهید سرگرد نسطورفر، فرمانده بعدی گردان ۱۲۶ پیاده

۳- شهید سرگرد فرامرز عباسی، سرپرست گردان ۱۰۴ پیاده

۴- شهید سرگرد پرویز جبرانی، فرمانده دلاور گردان ۱۱۰ پیاده.^۲

عملیات طریق القدس

بعد از تثبیت دشمن در مواضع تپه‌های الله اکبر در منطقه شمال شرقی بستان، در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز با یاری نیروهای نامنظم شهید دکتر چمران و عناصری از سپاه پاسداران، با طرح بی بدیل جنگ کلاسیک، از سه جناح به دشمن مستقر در تپه‌های مذکور یورش غافلگیرانه را آغاز نمودند که در نتیجه آن در مدت ۴ روز ادامه عملیات، ارتفاعات موسوم به الله اکبر و تپه‌های رملی شحیطیه از لوث وجود متجاوزین بعثی پاکسازی گردید.

دشمن در این عملیات با دادن تعدادی کشته و اسیر و بجا گذاشتن تعدادی تانک سالم، مجبور به عقب نشینی تا دشت هموار حوالی شرق بستان گردید. همزمان با این عملیات افتخارآفرین، لشکر ۱۶ زرهی قزوین نیز در جنوب رودخانه کرخه با همراهی تیپ ۵۵ هوابرد شیراز و یک گردان از نیروهای بسیج مردمی به فرماندهی سپاه پاسداران، به مواضع پدافندی متجاوزان حمله کردند و منطقه را تا حوالی بستان آزاد نمودند. در این عملیات هماهنگ و موفقیت آمیز که در شمال و جنوب رودخانه کرخه به مرحله اجراء درآمد، در صورت وجود نیروی احتیاطی مناسب، نیروهای ایرانی قادر بودند که دشمن شکست

۱. سروری روح الله - جاودانی ابوالقاسم / عملیات ثامن الائمه؛ ناشر: انتشارات عرشان، تهران ۱۳۸۴ ص ۲۶۹

۲. همان ص ۲۰۵

خورده را تا مرزهای بین‌المللی به عقب برانند. ولی به دلیل عدم وجود چنین نیروئی، این اقدام میسر نشد و دشمن در غرب بستان با کسب فرصت مناسب اقدام به احداث مواضع مستحکم پدافندی در چند خاکریز موازی یکدیگر در شمال و جنوب رودخانه نمود. جلوی اولین خاکریز به طرف نیروهای ایرانی، میادین مین با عرض ۲۵۰-۳۰۰ متر که با انواع مین‌های ضدنفر، ضدخودرو و ضدتانک که با رشته‌های فراوان سیم‌خاردار پوشیده شده بود، توسط تک‌تیراندازان مستقر در کانال‌های درون این موانع دیدبانی و محافظت می‌شد. استعداد نیروهای دشمن در شمال رودخانه به بیش از ۳ تیپ تقویت شده بالغ گردید، منطقه جنوب رودخانه جبهه‌ای به طول ۱۴-۱۳ کیلومتر توسط ۳ تیپ مکانیزه تقویت شده با ۴ گردان توپخانه و ۱ تیپ احتیاط پا در رکاب، گسترش یافته بود. در منطقه شمالی، "نیروهای عراقی یک موضع و دژ پدافندی بسیار مستحکم، پیوسته و مداومی را که از جنوب به رودخانه نisan و در شمال به تپه‌های رملی دامنه میشداغ متکی گردیده بود، با بهره‌گیری از انبوه جنگ‌افزار و موانع طبیعی و مصنوعی، سازمان داده و بدین ترتیب امکان هرگونه پیشروی در این منطقه را عملاً بی‌نهایت دشوار، و بنا به قولی، غیرممکن نموده بودند. در پناه این استحکامات متجاوز با آسودگی و اطمینان خاطر پدافند می‌نمود."۱

در شمال جبهه شمالی به علت وجود شن‌های روان غیر قابل عبور منطقه، دشمن اقدام به احداث پایگاه‌های متوالی دیدبانی در فواصل حدود ۵۰ متری از یکدیگر نموده بود.

نیروهای متجاوز در این مناطق به صورت زیر گسترش یافته بودند:

«الف» در شمال کرخه:

تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ مکانیزه

تیپ ۳۱ نیروی مخصوص

تیپ ۱۲ زرهی الولید (احتیاط)

یگان‌های جیش‌الشعبی (ارتش خلقی)

«ب» جنوب کرخه:

تیپ ۴۸ پیاده

تیپ ۹۳ پیاده

تیپ ۹۶ پیاده

یگان‌های جیش‌الشعبی (ارتش خلقی)

«ج» آتش پشتیبانی:

۴ گردان توپخانه صحرائی

تعداد زیادی توپخانه پدافند هوایی.

نیروهای ایرانی که در شمال رودخانه، آماده اجرای عملیات تهاجمی بودند، شامل: تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، و در جنوب رودخانه، تیپ‌های ۱ و ۲ لشکر ۱۶ قزوین که در هر دو جبهه با تعداد ۳۰ گردان پیاده از سپاه پاسداران (که هر گردان با حدود ۲۰۰ نفر از نیروهای بسیج مردمی و سپاهی تشکیل شده بود)، ۲ گردان پیاده از گروه جنگ‌های نامنظم دکتر چمران، تقویت گردیده بود، در ساعت ۲ و ۵ دقیقه بامداد ۸ آذر ماه ۱۳۶۰، عملیات تهاجمی خود را آغاز نمودند.

عملیات شمالی به این صورت طرح‌ریزی شده بود که تیپ ۳ لشکر ۹۲ با همکاری نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران، با اجراء مانور احاطه یک طرفه از جناح شمالی (منطقه تپه‌های رملی غیر قابل عبور)، با گذر از بین پایگاه‌های دشمن توسط موتورسواران مسلح به سلاح‌های انفرادی، ضمن الحاق با گردان ۲۹۳ تانک مستقر در ۸۰۰ متری همان منطقه که از قبل استقرار یافته بود، با یورش به عقبه دشمن، توپخانه‌های متجاوزین را از فعالیت انداخته و سایر یگان‌های زرهی و پیاده از سمت مستقیم به خاکریز مقدم دشمن تهاجم خود را آغاز نموده و با انهدام آنان خط مرز را در منطقه «چزابه»^۱ تأمین نمایند.

لشکر ۱۶ زرهی نیز با ۲ تیپ مستقر در خط مقدم با نیروهای سپاهی و گروه نامنظم دکتر چمران، مأموریت داشت ضمن انهدام نیروهای بعثی، ساحل شرقی هورالعظیم را تأمین نماید.

جهت غافلگیری دشمن و توجه بیشتر آنان به مناطق دیگر، در منطقه «طراح و نورد» در جنوب غربی منطقه عمومی جنوب سوسنگرد، توسط تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۱ لشکر ۹۲ عملیات فریب علیه مواضع عراقی به مرحله اجراء درآمد.

۱. تنگ چزابه یا چزابه، معبری به عرض ۲ تا ۳ کیلومتر است که در شمال به تپه‌های رملی غیر قابل عبور و در جنوب به باطلای هورالعظیم محدود می‌گردد.

آسمان صاف و عاری از ابر منطقه، اجازه اقدام اصل غافگیری را از نیروهای خودی، سلب نموده بود. از ساعت ۱۷/۰۰ روز ۷ آذر ماه تا ساعت ۲ بامداد ۸ آذر، باران شدیدی باریدن گرفت، بطوری که منطقه رملی جبهه شمالی برای عبور موتورسواران مهیا گردید. نگهبانان پایگاه‌ها برای در امان ماندن از ریزش باران، به درون سنگرهای خود خزیده بودند لذا فرصت مناسبی برای عبور موتورسواران از بین پایگاه‌ها، فراهم گردید. در ساعت ۳۰ دقیقه نیمه شب ۸ آذر ماه سال ۱۳۶۰ با رمز «یا حسین (علیه السلام)» عملیات آغاز شد.

جناح مأمور احاطه، بعد از عبور موفقیت آمیز از بین پایگاه‌ها، ضمن درگیری شدید با عقبه دشمن، در ساعت ۰۲/۳۰ بامداد، موفق شد مواضع یگان‌های احتیاط و عقبه دشمن را تسخیر نماید. در ساعت ۰۲/۳۵ اکثر توپخانه‌های دشمن، سقوط کرد. فرمانده تیپ ۳ و سایر نیروهای دیگر، همزمان، با تهاجم به مواضع مستحکم دشمن که سرسختانه با تمام آتش تانک و نفربر و انواع سلاح‌های موجود در منطقه، مقاومت می‌کرد، پیشروی خود را آغاز نمود. نیروهای خودی چند بار به علت شدت آتش دشمن و دادن تعدادی شهید و مجروح و انهدام چند دستگاه تانک و نفربر توسط موشک‌های دشمن، از پیشروی بازماندند که هر بار با ترغیب فرمانده تیپ مزبور بخصوص «فرمانده گردان ۲۶۱ تانک»^۱ به پیشروی خود ادامه دادند.

بعد از گذشت ۲ ساعت و ۱۵ دقیقه از آغاز عملیات تهاجمی نیروهای خودی، سقوط این منطقه و شکست دشمن به رده بالا گزارش گردید.

لشکر ۱۶ زرهی و همراهان سپاهی و گروه نامنظم، که همزمان با جناح شمالی، در جنوب رودخانه، تهاجم خود را آغاز نموده بودند، با نوسانات گوناگون درگیری، در نهایت، دشمن مجبور به قبول شکست و عقب‌نشینی شد. ولی به علل عدم وجود نیروی کافی نتوانستند ساحل شرقی هورالعظیم را تأمین نمایند!

دشمن جهت تقویت نیروهای خود به منظور بازپس‌گیری مناطق از دست رفته، و جبران شکست خود، تیپ‌های ۱۷ و ۳۰ زرهی، ۱۸ و ۴۲۲ پیاده، ۲۴ و ۲۵ مکانیزه (-)، تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری و واحدهای جیش الشعبی (ارتش خلقی) را به منطقه اعزام نمود.

۱. فرمانده گردان ۲۶۱ تانک، در زمان عملیات سرگرد زرهی ستاد حسین منتصر بود که بعدها به درجه سرتیپ ۲ و کسب مشاغل بالای فرماندهی و مدیریتی نائل گردید.

چندین بار اقدام به پاتک‌های متوالی نمودند که هر بار با دادن تعدادی کشته و مجروح و با به جا گذاشتن تعدادی اسیر و ادوات زرهی، مجبور به عقب‌نشینی شدند. عملیات مزبور که "از جمله عملیات‌های کلاسیک و سنگین مدافعان اسلام بود،" در این مناطق، در ۳۰ آذر عملاً خاتمه یافت. دستاوردهای این عملیات که در همان زمان رهبر انقلاب آن را «فتح‌الفتوح» نامید به شرح زیر است:

آزادسازی شهر مرزی بستان بعد از ۴۲۷ روز اسارت.
آزادسازی بیش از ۷۰ روستای منطقه.
آزادسازی بیش از ۶۵۰ کیلومتر مربع از اراضی اشغالی.
قطع ارتباط نیروهای شمالی دشمن (منطقه عمومی غرب شوش) با جبهه جنوبی (منطقه عمومی هویزه).

رسیدن نیروهای خودی به مرز بین‌المللی.
تصرف تنگ چزابه و تأمین مناطق عمومی دشت آزادگان.
ناامیدی قطعی دشمن از تهدید شهر اهواز از این محور.
ضایعات و انهدام تجهیزات دشمن در این عملیات:
تانک و نفربر ۱۸۱ دستگاه.
انواع خودروهای مختلف ۲۰۰ دستگاه.
هواپیماهای جنگنده ۳ فروند.
بالگرد ۵ فروند.
ماشین آلات سنگین راهسازی ۳۰ دستگاه.
تلفات انسانی دشمن:

کشته حدود ۳،۰۰۰ نفر
مجروح حدود ۲،۰۰۰ نفر.
اسیر ۵۴۶ نفر.

تلفات فرماندهان رده بالای ارتش دشمن:

فرمانده تیپ ۳۱ نیروی مخصوص (سرهنگ ستاد طاهر احمدعلی) مجروح.
فرمانده تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری (سرتیپ ستاد عبدالهادی) کشته.
فرمانده تیپ ۴۸ پیاده (سرتیپ علی خمیس الحواسیس) کشته.
فرمانده تیپ ۲۶ زرهی (سرهنگ طارق فیزی هواع) کشته.
رئیس ستاد تیپ ۴۲۲ پیاده (سرهنگ ستاد ذیب) کشته.
معاون گردان ۳ تیپ ۳۱ نیروی مخصوص (سرگرد هشام) کشته.
فرمانده نیروهای ارتش خلقی که از اعضاء مهم حزب بعث عراق بود، به دلیل عقب‌نشینی، به دستور صدام اعدام گردید.
غنائم به دست آمده در این عملیات:
تانک سالم ۱۰۱ دستگاه
نفربر سالم ۷۰ دستگاه
انواع خودرو ۲۵۳ دستگاه
ماشین آلات راهسازی ۱۲۸ دستگاه
جنگ افزار ضد هوایی ۷۵ قبضه
موشک انداز کاتیوشا ۱ قبضه
توپ ۱۵۲ میلی متری ۱۹ قبضه
توپ ضد هوایی شلیکا ۲ قبضه
خمپاره انداز ۸۱ و ۱۲۰ میلی متری ۳۱ قبضه
انواع سلاح‌های سبک هزاران قبضه.

در ساعت ۱۹/۰۰ تاریخ ۱۷ بهمن ماه همان سال، در منطقه چزابه با حضور صدام حسین، دشمن اقدام به اجراء آتش تهیه‌ای نمود که در تمام مدت جنگ بی‌سابقه بود. در ساعت ۲۴ به منظور وقفه در اجراء عملیات «فتح‌المبین»، (عملیات آتی ایران علیه عراقی‌ها)، و تصرف مجدد بستان، و اعاده حیثیت خود، عملیات تهاجمی سنگینی را به مواضع نیروهای ایرانی آغاز نمود. که با مقاومت شدید نیروهای جان برکف جبهه خودی مواجه گردید. این تهاجم عراقی‌ها به مدت ۱۰ شب متوالی و هر شب با یک تیپ تازه نفس

تا ۲۷ بهمن ماه ادامه یافت که یکی از خونین ترین و دهشتناک ترین صحنه های نبرد در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، در این منطقه رقم خورد.

در این منطقه، ۳ خاکریز موازی همدیگر به منظور ایجاد عمق پدافندی توسط ایرانی ها، احداث گردیده بود، که در خاکریز اول نیروهای سپاه پاسداران، و در خاکریزهای بعدی، گردان ۱۲۵ مکانیزه و تعدادی تانک از تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی قزوین ارتش مستقر شده بودند.

حاصل ۱۰ شبانه روز تلاش بی وقفه دشمن سرگشته، با نبرد بسیار سنگینی که در زیر باران انواع سلاح های ریز و درشت هدایت می شد، به علت دلاوری، ایثار، فداکاری، مقاومت و پایداری بی بدیل نیروهای ایرانی خاتمه یافت، تنها دستیابی دشمن به خاکریز اول و قسمتی از خاکریز دوم ایرانی ها و کنترل منطقه ای به عمق ۸۰۰ متر در منطقه «تپه های نبئه» گردید. ۴ روز بعد، در اول اسفند ماه، با تلاش نیروهای ارتشی و سپاهی، و اجراء آتش شدید توپخانه های ارتش، خاکریز از دست رفته، از دشمن با تحمیل هزاران کشته و مجروح پس گرفته شد.

«خالد حسین النقیب» از افسران عراقی در کتاب «حزب بعث و جنگ» آن چه در آن سوی خطوط دفاعی ایرانی ها در جبهه چزابه به نیروهای عراقی وارد گردیده بود، اینگونه شرح می دهد: "... گلوله های توپ با شدت تمام به سمت ما پرتاب می شد. اجساد کشته یگان ما، زمین را پوشانده بود. و امکان انتقال آنها به پشت جبهه وجود نداشت. هیچ کس در فکر نجات مجروحین نبود. ۴۸ ساعت بود که غذایی نخورده بودیم. چشمهایمان از فرط خستگی باز نمی شد. در آن موقعیت، آرزو می کردم به جای مرگ تدریجی، یک بار و برای همیشه از دنیا بروم. ... سرانجام هزاران جسد به شهر «الثوره» و دیگر شهرها تحویل داده شد. ارتش عراق در این عملیات، متجاوز از ۱۲ هزار کشته و بیش از ۱۵ هزار مجروح به جای گذاشت. و بیش از ۲۰۰ تانک و نفربر از خود را از دست داد."۱

سپهبد شهید علی صیادشیرازی در خاطرات خود درباره این رویداد می نویسد: " ۴ روز بعد در ۶۰/۱۲/۱ سپاه پاسداران، به منظور بازپس گیری خاکریز از دست داده خود در تنگ چزابه و ۳ تپه رملی نبئه، تک محدودی را با شرکت نیروهای خودی و تیپ ۱ لشکر ۷۷

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۵۱

[ارتش]، به نام «علی (علیه السلام)» به اجراء درآورد. و موفق شد علاوه بر بازپس گرفتن نقاط از دست رفته، پیشروی نموده و خاکریز جلویی متجاوز راهم اشغال کند. ولی در اثر پاتک دشمن در عصر همان روز، قادر به نگهداری آن نشد. در پایان روز ۶۰/۱۲/۱ در تنگ جزابه و تپه‌های نبئه، وضعیت هیچ تفاوتی با روز پایان نبرد طریق القدس نداشت و طرفین در پناه مواضعی مستقر بودند که قبلاً در آن استقرار داشتند.^۱

عملیات فتح‌المبین

بعد از عملیات پیروزمندانه طریق القدس، عراقی‌ها با اطلاع از عملیات آتی ایران، برای جلوگیری و یا تأخیر در اجراء آن، اقدام به یک تک مختل کننده در منطقه رقابیه از مناطق عمومی شوش نمودند. خالد حسین النقیب که خود در آن ایام از جمله افسران لشکر ۳ زرهی بوده است، درباره این تک مختل کننده می‌نویسد: "لشکر ۳ زرهی که در منطقه مرزی شلمچه استقرار یافته بود، براساس دستورهای صادره، موظف شد به همراه تیپ‌های تابعه خود، به منطقه شوش عزیمت کند. به این ترتیب یگان مانیز به همراه واحدهای زرهی و مکانیزه به سمت منطقه رقابیه در ناحیه شوش حرکت کرد. در آن منطقه بیش از ۱۰ تیپ زرهی مستقل و تیپ‌های ۸ لشکر ۳ و ۱۲ لشکر ۲ و ۳۴ و ۹۶ و چند یگان دیگر استقرار یافته بودند. روز ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ دستوری مبنی بر حمله نیروهای ما به منطقه مشرف به شهر شوش و استقرار در کنار رودخانه کرخه صادر شد. ناگفته نماند که رژیم عراق یک طرح ضربتی را برای برهم زدن آرایش نیروهای ایرانی و ایجاد یأس و نومیدی این نیروها، پس از وارد آوردن خساراتی بر آنان، پی ریزی کرده بود و سعی داشت به این طریق از تهاجم نیروهای ایرانی جلوگیری کند.

۱۵ تیپ از تیپ‌های مأموریت ویژه (مهمات خاصه) نیز برای پشتیبانی از حمله‌هایی که قرار بود از منطقه رقابیه آغاز شود، به حال آماده باش درآمدند.

روز ۶۰/۱۲/۲۸ این تک بازدارنده نخست با آتش سنگین توپخانه و حملات هوایی آغاز و نیروهای عراقی ضمن پیشروی موفق شدند شکافی به عمق ۵ کیلومتر در خطوط دفاعی ایران ایجاد کنند. لیکن در دومین روز حمله، به علت مقاومت شدید نیروهای ایران و حملات توپخانه آنان که خسارات بسیار سنگین بر نیروهای عراقی وارد ساخت، پیشروی واحدهای عراقی متوقف شد.

۱. بختیاری مسعود/ عملیات طریق القدس؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: مهنا، تهران ۱۳۸۷ ص ۱۳۳

صدام حسین که برای نظارت بر روند عملیات، شخصاً در منطقه برقازه، قرارگاه تاکتیکی سپاه ۴ حضور داشت، امیدوار بود با استفاده از مجرب‌ترین نیروهای زرهی عراق و با بهره‌گیری از حملات گسترده زمینی و هوایی، با فتحی که نیروهای عراقی وعده داده بودند، نائل شود. ولی، نه تنها تلاش‌های آنان در برابر مقاومت نیروهای ایرانی بی‌اثر ماند، بلکه خسارات و ضایعات سنگینی به نیروهای مهاجم وارد آمد.

بعد از اینکه فرماندهان از پیشروی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده منصرف شدند، در روز دوشنبه ۶۰/۱۲/۲۹ دستور عقب‌نشینی به نقاطی که از آن حرکت کرده بودیم را صادر کردند.

این عقب‌نشینی در زیر آتش سنگین نیروهای ایرانی، انجام گرفت، به گونه‌ای که مجبور شدیم در تاریکی شب، مهمات و تسلیحات و حتی کشته‌ها و مجروحین خود را به حال خود رها کنیم.^۱

در واقع هدف این نویسنده عراقی، از ذکر «صورت دستور عقب‌نشینی از سوی فرماندهان، به مواضع اولیه» در این عملیات را، برای حفظ حیثیت نظامی خود و همکارانش، مطرح نموده است. واقعیت امر این بود که تمامی حملات آنها، با عکس‌العمل شدید مدافعان تهاجم‌ستیز ایرانی خنثی شد و در مقابل پایداری و سپس هجوم نیروهای ایرانی، تاب مقاومت نیاوردند و با بجا گذاشتن بسیاری از ادوات زرهی و کشته و مجروح و اسیر دادن تعدادی از متجاوزان، مجبور به فرار از منطقه گردیدند.

عراقی‌ها در هر زمانی که احتمال تحمیل شکست دیگری از سوی رزمندگان ایرانی را قریب الوقوع می‌دانستند، به هر دری برای برون رفت از باطلاق خود ساخته سر می‌کشیدند و برای خلاص شدن از آن، ملتمسانه دست به دامان این و آن می‌شدند. نشریه «واشنگتن پست» به نقل از نشریه «لویل میل» چاپ انگلیس در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ نوشت: «عراق مخفیانه پیشنهاد کرده است که نیروهای خود را از ایران خارج ساخته و غرامت مالی نیز بپردازد، به شرط آن که ایران حاضر به اعطای امتیازاتی از جمله لغو درخواست خود جهت تشکیل هیئتی به منظور تعیین مسئول شروع جنگ باشد.»^۲

۱. موسوی قوبدل سیدعلی اکبر / عملیات فتح‌المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۸۷ ص ۹۱

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / از خونین‌شهر تا خرم‌شهر؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۸۱

دولت مستکبر آمریکا که صدام را برای تصرف ۳ روزه خوزستان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در مدت ۶ روز، تحریک و تشویق نموده بود، هنگامی که با رؤیای تحقق نیافته خود، مواجه شد، و نیروهای ایرانی، دشمن متجاوز را ضمن انهدام نیروهای آن، قدم به قدم وادار به عقب‌نشینی اجباری نمودند، از این تاریخ به بعد، چهره واقعی خود را از پشت نقاب ظاهری «بی طرفی» کنار زد و پشتیبانی از متجاوز را علناً اعلام نمود. و تصمیم به قانونی نمودن حمایت بی‌دریغ خود از عراقی‌ها گرفت. "دو تن از نویسندگان آمریکایی در کتاب خود در این باره می‌نویسند: «زمانی که به نظر می‌رسید ایران در حال تفوق بر عراق است، آمریکا و متحدینش، نگران شدند. واشنگتن تصمیم گرفت که از عراق حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به عمل آورد. اما یک مشکل عمده وجود داشت، و آن این بود که از لحاظ قوانین آمریکا، اعطای اعتبار و وام و برقراری ارتباطات گسترده با کشورهایی که در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار دارند، منع شده است. لذا در اسفند ماه ۱۳۶۰، وزارت خارجه آمریکا به سرعت عراق را از لیست این کشورها حذف کرد». رادیو آمریکا نیز با اشاره به این قضیه گفت: پس از حذف نام عراق از لیست کشورهای حامی تروریسم، ناگهان سیل اعتبارات از سوی بانک بین‌المللی صادرات و واردات و تضمین وام‌های بین‌المللی از سوی مؤسسه اعتبارات بازرگانی، به جانب عراق روان شد."

طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین، توسط بهترین اساتید دانشگاه‌های نظامی ارتش، حدود ۴ ماه طول کشید. زیرا "تیمسار صیادشیرازی، افسران قدیمی‌امثال: سرهنگ قویدل، سرهنگ نساج متین، سرهنگ اقبال [محمدزاده]، سرهنگ معین وزیری [و سرهنگ مسعود بختیاری] را که همگی از اساتید خیلی خوب ما بودند، به قرارگاه مقدم نیروی زمینی آورد و ستادش را در دزفول قرار داد. این ستاد بعدها منشأ پیروزی‌های بزرگی در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس شد."

علت انتخاب منطقه:

۱- تغییر توازن و وجود برتری نظامی نیروهای ایرانی نسبت به متجاوزین.

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۴۳

۲. علامیان سعید / مأموریت در ساحل نیسان؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، ناشر: نشر صریح، تهران ۱۳۸۸ ص ۱۳۶

۲- گسترده‌ترین منطقه حضور زمینی نیروهای دشمن «از منطقه دهلران تا تنگ رقابیه» که در جبهه‌ای به طول حدود ۸۰ کیلومتر مرز و عمق حدود ۳۰ کیلومتر را اشغال نموده بودند.

۳- رفع تهدید از محور مواصلاتی مهم و حیاتی اهواز - اندیمشک.

۴- دور نمودن برد آتش توپخانه دشمن از شهرهای: شوش، اندیمشک و دزفول.

۵- آزاد سازی مناطقی از اراضی اشغالی در حدود ۵۰۰، ۲ کیلومتر مربع. از جمله آزاد سازی سایت‌های ۴ و ۵ نیروی هوایی و ده‌ها روستای منطقه.

۶- انهدام قسمت عمده‌ای از ماشین جنگی عراقی‌ها.

۷- کسب خطوط پدافندی مناسب در منطقه.

برای نامگذاری عملیات به قرآن مجید رجوع نمودند که با آمدن آیه شریفه «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً»، این عملیات موسوم به «فتح‌المبین» گردید.

پس از آگاهی عراقی‌ها از احتمال اجراء عملیاتی توسط نیروهای ایرانی، استعداد نیروهای دشمن که در این منطقه مستقر شده بودند، افزایش چشمگیری یافت به طوری که "در حدود نیرویی معادل ۵ لشکر پیاده، ۱ لشکر مکانیزه و ۴ لشکر زرهی که با بیش از ۲۰ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شد.

استعداد نیروی خودی، بیش از ۴ لشکر از ارتش (۲ لشکر پیاده، ۱ لشکر زرهی، ۳ تیپ مستقل پیاده و ۲ تیپ زرهی) و حدود ۴ لشکر از سپاه پاسداران که با ۲۲ گردان توپخانه [ارتش] پشتیبانی می‌شد.^۱

در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد دوم فروردین ماه ۱۳۶۱ با رمز «یا زهرا (سلام الله علیها)» عملیات آغاز گردید. نبرد بی‌امان و خستگی ناپذیری را علیه بت پرستان عصر جاهلیت و متجاهلین عهد صدام، در ۴ مرحله به منصفه ظهور رسید.

در اولین مرحله، نیروهای ایرانی موفق شدند ۴ تیپ عراقی (تیپ‌های ۴۲۳ و ۵۰۵ پیاده و ۴۲ و ۶۰ زرهی) را به کلی منهدم نمایند. و ضمن کشته و مجروح نمودن تعداد کثیری، ۴،۶۰۰ نفر از نیروهای بعضی را به زنجیر نامریی اسارت بکشند.

پاتک‌های متوالی دشمن، نه تنها کاری از پیش نبرد، بلکه در این مرحله از عملیات، در ضمن انهدام تعداد زیادی تانک، نفربر، خودرو، ۳ فروند هواپیمای جنگنده و ۱ فروند بالگرد

آنان، تعداد فراوانی تانک، نفربر، خودرو، توپ‌های ۱۲۲، ۱۵۵ و ۱۳۰ میلی متری سالم به غنیمت درآمد.

یگان‌های تقویتی بعثی مثل گردان ۱۱۵ توپخانه که از منطقه عمومی قصرشیرین و تیپ ۱۳ ارتش خلق که از پادگان «التاجی» بغداد، تیپ‌های ۶۰۱ و ۶۰۲ جدید التأسیس از منطقه سلیمانیه در شمال شرقی عراق و تیپ ۴۲۱ پیاده از منطقه عمومی بستان به این جبهه هدایت گردیده بودند، اکثراً در دام یورش برق آسای نیروهای مهاجم ایرانی گرفتار شدند. " در این روز، تقدم تلاش‌های هوانیروز و نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در پشتیبانی از یگان‌های عمل کننده در منطقه «عین خوش» متمرکز شد. بالگردهای جنگنده هوانیروز، ضمن اینکه با هجوم به یگان‌های پاتک کننده دشمن، تلفات و خساراتی وارد کردند، یک فروند بالگرد متجاوزین را سرنگون کردند. همچنین نیروی هوایی، با برقراری پوشش هوایی از دخالت مؤثر نیروی هوایی دشمن در پشتیبانی از پاتک‌های یگان‌های سطحی، جلوگیری کرد و موفق شد ۳ فروند از هواپیماهای متجاوز را ساقط کند."

در روز دوم عملیات در منطقه عمومی عین خوش، حوالی مرقد مطهر «امام زاده عباس» دشمن بیش از ۷ بار با نیروهای تازه نفس خود به مواضع نیروهای ایرانی، متناوباً پاتک نمود. "به طوری که با متوقف شدن پاتک هر یگان، یگان دیگری از آن عبور می کرد و پاتک را ادامه می داد، تا نیروی‌های خودی را فرسوده و وادار به ترک موضع کنند."

پاتک‌های پی در پی دشمن، خللی در اراده مصمم مدافعان ایرانی به وجود نیاورد. تا اینکه در ساعت ۱ بامداد ۴ فروردین، مرحله دوم عملیات، با همان رمز قبلی آغاز شد.

در جنوب منطقه عملیات در جبهه رقابیه، با تهاجم نیروهای خودی به مواضع مستحکم دشمن، و مقاومت شدید آنان، بیش از ۱۵،۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی کشته و مجروح و ۴،۸۰۰ نفر به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند. که سرتیپ «دخیل هلالی» فرمانده تیپ مهمات خاصه (تیپ مأموریت ویژه) نیز جزء اسراء بود.

دشمن برای بازپس گیری اراضی از دست رفته، بارها اقدام به اجراء پاتک‌های سنگین نمود. ولی هر بار با قبول شکست و دادن تلفات و ضایعاتی از ناحیه مدافعان و خلق صحنه‌های بی بدیل تیزپروازان هوانیروز و نیروی هوایی، به عقب رانده می شد.

۱. همان ص ۱۰۰

۲. همان ص ۱۰۲

در این مرحله، در مرکز منطقه عملیات، خبر از اسارت ۴۰۰ نفر دیگر و به دست آوردن غنائم زیادی گزارش گردید.

در مدت ۳ روز از آغاز عملیات، گزارش‌ها حاکی از اسارت ۹،۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی و کشته و مجروح شدن شمار بسیاری از آنان و انهدام و به غنیمت گرفتن ادوات زرهی بی‌شماری توسط ایرانی‌ها بود.

میل جنگیدن و ادامه مقاومت در نیروهای خسته دشمن به شدت کاسته شده بود. در چهارمین روز نبرد، به جز در جنوب منطقه عملیاتی، پانکی در هیچکدام از مناطق از سوی دشمن، رخ نداد. در جنوب منطقه، با یورش نیروهای ایرانی، تعدادی تپه به تصرف آنان درآمد.

در این روز دشمن بیشتر از آن که تمایلی به جنگیدن از خود بروز دهند، فرصت اسارت را غنیمت می‌شمردند.

در گزارش یکی از فرماندهان نیروهای ایرانی که در شمال منطقه دشت عباس در حال درگیری با بعثیون بود حاکی از آن بود که "۴۰ نفر از افراد عراقی که بوسیله رزمندگان این یگان اسیر می‌شوند، در بازجوئی‌های مقدماتی، اظهار می‌کنند که یک واحد با ۴۰۰ نیرو آماده‌اند تا در صورت مناسب بودن وضعیت، تسلیم شوند. فرمانده «نصر۵» چند نفر از اسراء را آزاد نمود تا نفرات داوطلب را همراه بیاورند. پس از یک ساعت نفرات آزاد شده با ۴۰۰ نفر عراقی با ساز و برگ، خود را تسلیم می‌کنند."

در درگیری‌های پنجمین روز نبرد، در همین منطقه تعداد ۴۳۰ نفر دیگر از نیروهای حیران ارتش عراق با کلیه وسایل و تجهیزات مربوطه داوطلبانه خود را تسلیم نیروهای ایرانی نمودند. در پایان روز با به اسارت گرفتن یکی از فرماندهان تیپ‌ها به نام «سرهنگ ستاد خطاب عمر» همراه معاونش، تعداد اسراء به ۲،۶۷۰ نفر افزایش یافت.

در هفتم فروردین که مرحله سوم عملیات آغاز شد، تپه‌های «ابوصلیبی خات» به تصرف نیروهای خودی درآمد. بسیاری از نیروهای یکی از تیپ‌های عمل‌کننده دشمن به همراه فرمانده تیپ و معاون وی، به اسارت درآمدند. تعداد زیادی از ادوات زرهی آنان منهدم و حدود ۷۰ دستگاه تانک و نفربر سالم جزء غنائم بی‌شمار این مرحله از عملیات بود.

روز بعد (۸ فروردین)، که مرحله چهارم عملیات محسوب می‌شد، کلیه نیروهای خودی با رشادت و پایداری توصیف‌ناپذیری و با افزایش روحیه تهاجمی و میل جنگجویی برای بیرون راندن دشمن بعثی از خاک میهن اسلامی، آخرین مواضع دشمن را مورد هدف قرار دادند و آنان را مجبور به اسارت و یا عقب‌نشینی ذلت بار نمودند.

نیروهای ایرانی، در مدت ۷ روز نبرد بی‌امان و مداوم، بیش از ۲،۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک اشغال شده را از لوٹ وجود متجاوزین پاکسازی کردند.

در این عملیات ضمن به کارگیری ۲۲ گردان توپخانه صحرایی به تعداد ۳۴۸ قبضه توپ از انواع مختلف و ۱،۱۲۰ لوله کاتیوشا، تمام منطقه عملیات به طول تقریبی بیش از ۸۰ کیلومتر، تحت شدیدترین آتش پشتیبانی خود قرار داد.

برابر مدارک مستند، در این مدت توپخانه‌های موجود در منطقه، جمعاً حدود ۳۵۰،۰۰۰ گلوله آتشین را بر سر مزدوران فریب خورده عراقی ریختند.

فعالیت‌های بی‌وقفه هوانیروز، علاوه بر تخلیه مجروحین و جابجایی نیروها با ۱۱۰ فروند بالگرد، برای پشتیبانی آتش از یگان‌های تک‌ور، با مصرف ۲۷،۴۷۷ گلوله توپ ۲۰ میلی‌متری، ۲۰۰ فروند موشک ضدتانک تاو، ۲،۲۵۸ عدد راکت، ۱۱ فروند موشک ماوریک، کارنامه درخشان دیگری در پرونده جاودانه خود به ثبت رساند.

نیروی هوایی ارتش نیز با روزانه حداقل ۲۰ «سورتی»^۱ پرواز با ساقط نمودن ۱۳ هواپیمای دشمن و با بمباران‌های متوالی مواضع دشمن، در پیروزی رزمندگان ایرانی و همچنین تخلیه تعداد زیادی از مجروحین نیروهای طرفین، حمل و نقل اقلام مورد نیاز یگان‌ها، در تمامی اوقات مراحل چهارگانه عملیات، نقشی ممتاز و بی‌بدیل را در مأموریت‌های عملیاتی خود به یادگار گذاشت.

دستاوردهای عملیات فتح‌المبین

مناطق آزاد شده:

آزادسازی بیش از ۲،۵۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های اشغالی در غرب رودخانه کرخه تا شرق رودخانه دویرج، شامل: تپه‌های ابوصلیبی خات، علی گره‌زد، شاوریه، دشت عباس، دشت دهلران، رشته ارتفاعات حساس تینه با معابر خطرناک و نفوذی آن، از جمله معابر عین‌خوش، ابوغریب و دوسلک.

۱. یک سورتی پرواز یعنی هر بار اعزام و بازگشت یک فروند هواپیما به منظور اجراء مأموریت محوله. (رفت و برگشت یک فروند هواپیما).

آزادسازی منطقه چنانچه، تپه رادارهای ۴ و ۵ نیروی هوایی، تنگه رقابیه و تعداد زیادی روستای منطقه.

خارج شدن شهرهای شوش، دزفول و اندیمشک و همچنین محور مواصلاتی ارتباط استان زرخیز خوزستان با مرکز ایران، از آتش دوربرد توپخانه‌های دشمن.



یکی از سایت‌های نیروی هوای که توسط ارتش بعث عراق منهدم گردیده بود که در عملیات فتح‌المبین آزاد گردید.

تلفات نیروی انسانی دشمن:

کشته و مجروح شدن بیش از ۲۵,۰۰۰ نفر و به اسارت درآمدن ۱۵,۴۵۰ نفر (بیش از ۴۵ افسر از جمله یک سرتیپ و ۱۱ نفر نظامی غیر عراقی از کشورهای عرب حامی عراق).

تجهیزات منهدم شده متجاوزین:

۳۶۱ دستگاه تانک، ۱۵۲ دستگاه نفربر، ۱۸ فروند هواپیما، ۳ فروند بالگرد، چندین انبار مهمات، تعداد بسیار زیادی انواع خودروهای سبک و سنگین و ماشین آلات مهندسی و جنگ افزارهای انفرادی و اجتماعی.



غنائیم به دست آمده:

۱۵۱ دستگاه تانک، ۱۶۹ دستگاه نفربر، ۵۰۲ دستگاه انواع خودرو، ۱۶۵ قبضه انواع توپخانه سبک و سنگین و یک رسد کامل موشک سام ۶ به همراه ۳ فروند موشک مربوطه.

یگان‌های منهدم شده بعثیون:

"لشکر ۱۰ زرهی، شامل ۴ تیپ زرهی. لشکر ۱ مکانیزه، شامل ۵ تیپ زرهی و مکانیزه. ۶ تیپ مستقل زرهی و پیاده."^۱

«افرایم کارش» یهودی، محقق، تحلیلگر امور نظامی و استراتژیک درباره عملیات فتح‌المبین نوشت: "عملیات فتح‌المبین، خفت بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق نمود. این تهاجم به عقب‌نشینی عراق از سرتاسر خط جبهه، در طول مرز ایران و عراق و نابودی سه لشکر منجر شد."^۲

در جریان شکست‌های پی در پی نیروهای عراقی، فرمانده لشکر ۱ مکانیزه «ثامر حمد‌الحمد» «مورد بازجویی قرار گرفت و به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. فرمانده تیپ ۲۷

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۵۱

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / از خونین شهر تا خرمشهر؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۸۲

پیاده مکانیزه لشکر ۱، یعنی سرهنگ ستاد «درید» که از اهالی موصل بود نیز اعدام شد. فرمانده تیپ ۱۲ پیاده مکانیزه که یک افسر گرد بود هم روانه زندان شد.^۱ رهبر انقلاب، در خصوص این عملیات غرورآفرین پیام مبسوطی ارسال نمودند که در آن، ضمن تقدیر و تشکر از رزمندگان قوای مسلح و تبریک به پدران و مادرانی که اینگونه مجاهدان با نفسی را در شب‌های نورانی در دامن پاکشان پرورانده‌اند، خطاب به نیروهای مسلح گفتند: "...اینجانب دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خدا بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم."^۲

بعد از این عملیات و ایجاد هراس در میان حامیان صدام، "عبدالحلیم ابوغزاله وزیر وقت دفاع مصر، به آمریکا سفر کرد و در ملاقات با «الکساندر هیگ» وزیر خارجه و «گاسپار واینبرگر» وزیر دفاع آمریکا، گفت: در صورتی که امنیت عراق تهدید شود، مصر به نفع این کشور وارد جنگ خواهد شد. همچنین وزیر دفاع رژیم سعودی به عراق رفت و با صدام ملاقات کرد. امرای کویت، بحرین و قطر تلفنی با صدام تماس گرفتند و نگرانی خود را از پیروزی‌های ایران اعلام داشتند، و شاه حسین پادشاه اردن به بغداد رفت و با صدام گفت‌وگو کرد. روزنامه «الرای العالم» چاپ کویت پیشنهاد کرد: اعراب باید این جنگ را به جنگ اعراب با ایران تبدیل کنند و در تمامی جبهه‌ها از عراق حمایت کنند تا ایران در مقابل دیوار بلند غیرقابل عبور اعراب قرار گیرد.^۳

عملیات بیت المقدس

منطقه عملیاتی استان خوزستان با طول «۳۳۳/۴ کیلومتر»^۴ مرز با کشور عراق، به ۳ بخش مجزا تقسیم گردیده است:

جبهه شمالی، در غرب رودخانه کرخه و غرب مناطق عمومی شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول. که در عملیات فتح‌المبین از وجود دشمن پاکسازی گردید.

۱. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آدین، تهران، ۱۳۹۱ ص ۸۸

۲. بنی لوحی سیدعلی / همان مدرک ص ۱۹۹

۳. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۲ ص ۸۷

۴. مدرک: نامه شماره ۴۱۳۴/۹۲/۰۲/۶۴ مورخه ۱۳۹۲/۴/۲۵ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح - اداره امور مرزها.

جبهه میانی، واقع در منطقه عمومی دشت آزادگان و شهر مرزی بستان تا تنگه چزابه، که در عملیات طریق القدس آزاد شد.

جبهه جنوبی، شامل غرب رودخانه کارون و خرمشهر تا نواحی مرزی منطقه که توسط رودخانه‌های کرخه در شمال و کارون در شرق، هورالعظیم در غرب و اروندرود و خرمشهر در جنوب احاطه گردیده است.

تدبیر کلی که باعث طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس (الی بیت‌المقدس - به سوی بیت‌المقدس) شد:

- ۱- قبل از این که متجاوز از ضربه سهمگین نبردهای قبلی به خود آید، سومین منطقه حیاتی و حساس کشور آزاد شود.
- ۲- تداوم رزم در آخرین منطقه مهم اشغالی علیه متجاوزین با استفاده از موفقیت عملیات فتح‌المبین.
- ۳- پاکسازی منطقه از لوث وجود دشمن متجاوز.
- ۴- کاهش توان رزمی طرف مقابل.
- ۵- خارج نمودن منطقه بخصوص شهر اهواز، حمیدیه و سوسنگرد از برد توپخانه‌های عراقی.
- ۶- آزادسازی پادگان حمید، شهرهای هویزه و خرمشهر.
- ۷- آزادسازی جاده مواصلاتی اهواز- خرمشهر.
- ۸- تهدید شهر «بصره» عراق و در صورت امکان، تصرف آن شهر که دومین شهر بزرگ عراق بعد از بغداد محسوب می‌شد. (به منظور فشار به دشمن جهت بی‌ثبات نشان دادن رژیم بعث و خاتمه دادن به جنگ تحمیلی).

نیروهای عمل‌کننده در عملیات بیت‌المقدس:

الف - ارتش:

۱) نیروی زمینی: ۳ لشکر (۲۱ پیاده حمزه سیدالشهدا، ۱۶ زرهی قزوین و ۹۲ زرهی خوزستان)، تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار، تیپ ۲۳ نوه‌د (کلاه سبزه‌ها)، تیپ ۵۵ هوایرد شیراز، تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده خراسان (ثامن‌الائمه)، تیپ ۳۷ زرهی شیراز، گروه‌های ۲۲ و ۳۳ توپخانه، گروه ۴۲۲ مهندس، گردان ۴۱۲ مهندسی رزمی، گروه مخابرات و هوانیروز.

۲) نیروی هوایی: عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی به طور مداوم در طول ۴ مرحله عملیات، ترابری و حمل و نقل نیرو، تجهیزات و تخلیه مجروحین.

ب - سپاه پاسداران:

رزمندگان سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی در قالب ۳ لشکر پیاده (۱، ۳ و ۵) و

تیپ ۳۰ زرهی.

ج - جهاد سازندگی:

عمدتاً به صورت پشتیبانی مهندسی در تمام مراحل چهارگانه عملیات. بر اساس اسناد و مدارک قرارگاه مرکزی کربلا، برآورد نیروهای متجاوز که در این منطقه قبل از آغاز عملیات بسر می بردند، به شرح زیر بوده است:

"نیروی پیاده، بالغ بر ۳۶،۰۰۰ نفر.

نیروی زرهی، شامل ۴۱ گردان تانک بالغ بر ۱،۴۳۵ دستگاه تانک.

نیروی مکانیزه، شامل ۳۸ گردان بالغ بر ۱،۳۳۰ دستگاه نفربر.

توپخانه، بالغ بر ۵۳۰ قبضه توپ."

قبل از شروع تهاجم نیروهای ایرانی، ارتش عراق یگان‌های دیگری از اقصی نقاط جبهه‌ها به این منطقه وارد نمود که مجموعاً تمامی یگان‌هایی که در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس تمرکز وسیعی نموده بودند، به این شرح است:

لشکر ۱۱ پیاده؛ شامل: ۳ تیپ سازمانی ۴۴، ۴۸ و ۴۹ پیاده و ۳ تیپ زیر امر ۴۵، ۱۱۴۳ و ۲۲ پیاده.

لشکر ۷ پیاده؛ شامل: تیپ‌های ۱۹ و ۳۹ پیاده.

لشکر ۵ مکانیزه؛ شامل: تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه و تیپ‌های ۲۶ و ۵۵ زرهی.

لشکر ۳ زرهی؛ شامل: تیپ ۸ مکانیزه، تیپ‌های ۱۲، ۶ و ۵۳ زرهی.

لشکر ۶ زرهی؛ شامل: تیپ ۲۵ مکانیزه و تیپ‌های ۱۶ و ۳۰ زرهی.

لشکر ۹ زرهی؛ شامل: تیپ ۱۴ مکانیزه و تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی.

لشکر ۱۰ زرهی؛ شامل: تیپ‌های ۲۴ مکانیزه و ۱۷ زرهی.

لشکر ۱۲ زرهی؛ شامل: تیپ‌های ۴۶ مکانیزه و ۳۷ زرهی.

تیپ‌های پیاده مستقل: ۹۰، ۲۳۸، ۴۰۹، ۱۰۹، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۵۰۱، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۵ و ۶۰۶

تیپ‌های مستقل: ۹، ۱۰ و ۲۰ گارد مرزی.

تیپ‌های مستقل ۳۱، ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص.

تیپ مستقل ۱۰ زرهی.

تعداد ۳۰ گروهان کماندوئی.

تعداد ۱۰ قاطع جیش الشعبی (نیروی‌های مردمی، به استعداد هر قاطع ۴۵۰ نفر).

گردان‌های شناسایی صلاح الدین، حنین و حطین.

گردان تانک مستقل سیف سعد.

۳۰ گردان توپخانه از انواع مختلف (۵۳۰ قبضه توپ).

دشمن به تصور اینکه احتمال خطر تهاجم نیروهای ایرانی در سمت شمال منطقه پیش

بینی نموده بود، عمده نیروهای خود را در آن سمت آرایش داده بود.

طراحان جنگ، طرح عملیاتی خود را از طریق عبور از رودخانه کارون و تهاجم به جناح

غربی دشمن طرح‌ریزی نمودند. بر همین مبنا محورهای وصولی هر یک از قرارگاه‌های

موجود در منطقه به این شرح تعیین و ابلاغ گردید:

محور شمالی؛ به قرارگاه قدس جهت عبور از رودخانه کرخه و تهاجم از سمت شمال

واگذار شد.

محور میانی؛ به قرارگاه فتح ضمن عبور از رودخانه کارون و پیشروی به منظور تأمین

جاده اهواز - خرمشهر، محول شد.

محور جنوبی؛ قرارگاه نصر نیز با عبور از رودخانه کارون مأمور تصرف خرمشهر گردید.

این عملیات در ۴ دوره زمانی از آغاز تا پایان مرحله چهارم به شرح زیر تقسیم گردید:

مرحله اول عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز «یا علی بن

ابی طالب» آغاز شد.

در محور قرارگاه قدس، به دلیل هوشیاری نیروهای دشمن و احداث استحکامات فراوان

منطقه، نیروهای خودی با توجه به مقاومت شدید دشمن، توانستند از مواضع متعدد آنان

عبور نمایند و سرپلی را در جنوب رودخانه کرخه به تصرف خود درآورند.

در محور قرارگاه فتح، یگان‌های زرهی و پیاده با استفاده از پل‌های شناوری که توسط یگان پل ارتش بر روی رودخانه کارون احداث نموده بودند، از رودخانه عبور کردند.



در این مرحله نیروهای خودی، قبل از روشنایی هوا، مقاومت‌های جزیی منطقه را خنثی نمودند و با سرعت خود را به پشت جاده اهواز - خرمشهر رساندند. و با ایجاد استحکامات در امتداد جاده توانستند از نقل و انتقالات و تحرکات دشمن در جاده مزبور جلوگیری نمایند. بمباران‌های پیاپی عراقی‌ها در این منطقه، با توجه به نحوه استقرار نیروها در راستای جاده مستقیم مذکور، باعث تلفات و ضایعات فراوانی شد.

در محور قرارگاه نصر، به دلیل تأخیر در شروع عملیات در ساعت مقرر و وجود باتلاق در منطقه و تمرکز متراکم دشمن در منطقه به اهداف پیش بینی شده، دست نیافتند. و با قرارگاه مجاور خود نیز الحاق ننمودند.

در شب دوم عملیات، قرارگاه شمالی به اهداف مورد نظر خود دست یافت و دشمن را از مناطق جنوب رودخانه کرخه ناگزیر به عقب‌نشینی نمود.

تلاش بی‌وقفه ۶ روزه نیروهای خودی زیر بمباران‌های شدید هوایی و زمینی دشمن و خنثی کردن پاتک‌های متوالی آنان، منجر به تثبیت کامل جاده اهواز - خرمشهر از کیلومتر ۶۸ تا کیلومتر ۱۰۳ و ترمیم کلیه رخنه‌های جبهه‌ها گردید. ولی به دلیل مقاومت سرسختانه دشمن، آزاد سازی خرمشهر در این مدت محقق نگردید. صدام به نیروهایی که مجبور به عقب‌نشینی شده بودند پیام فرستاد که: " کلیه نیروهایی که مواضع خود را از دست داده‌اند، باید ظرف امروز و امشب دوباره از دشمن پس بگیرند. در غیر این صورت، محاکمه انقلابی خواهند شد."^۱

مرحله دوم عملیات، ۶ روز بعد در ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه ۱۶ همان ماه آغاز گردید. قرارگاه قدس در جبهه شمالی، منطقه عمل خود را گسترش داد. نیروهای قرارگاه فتح در همان ساعات اولیه تهاجم، به مرز مشترک دو کشور رسیدند. یگان‌های قرارگاه نصر نیز با اندکی تأخیر به علت مقاومت دشمن در مرز با قرارگاه فتح الحاق نمودند.

در این مرحله فرماندهان لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی دشمن، با درک جهت تهاجم نیروهای ایرانی، برای حفظ نیروهای موجود خود در منطقه و از طرف دیگر فراهم نمودن نیروی کافی در منطقه به منظور جلوگیری از نفوذ ایرانی‌ها به مناطق شهرهای خرمشهر و بصره، لشکرهای ۵ و ۶ خود را به سرعت به عقب کشیدند. در این منطقه دشمن برای به دام انداختن نیروهای ایرانی، از قبل اقدام به حفر کانال طویل و عمیق پر از آبی نموده بود. در پی این عقب‌نشینی عجولانه بسیاری از نیروهای عراقی همراه ادوات زرهی و نفربرهای خود در این دام خود ساخته گرفتار شدند و به اسارت تن دادند.



" طی مرحله اول و دوم عملیات، مجموعاً نزدیک به ۵ هزار کیلومتر مربع از مناطق اشغالی آزاد و علاوه بر کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از نیروهای دشمن، ۹،۰۷۵ نفر نیز به اسارت درآمدند."

اعطای مدال‌های: بیداران، شجاعت و رافدین توسط صدام حسین به فرماندهان لشکرهای ۵ و ۶ که در بخش شمالی با احساس خطر محاصره، اقدام به فرار و عقب‌نشینی اجباری از منطقه نموده بودند، برای سرپوش گذاشتن بر شکست خفت بار خود، حیثیت نظامی آنان را خریداری ننمود.

۳ روز بعد از آغاز مرحله دوم، مرحله سوم عملیات، در ساعت ۲۲/۰۰ مورخه ۱۹ همان ماه به اجراء درآمد. اما به دلیل عدم غافلگیری دشمن و تمرکز بسیار نیرو در خطوط مستحکم پدافندی، نیروهای خودی در اجراء مأموریت‌های محوله خود توفیق چندانی نیافتند. در روزهای بعد موفق شدند فقط قسمتهایی از اراضی شلمچه را آزاد نمایند. با توجه به اینکه اشغال خرمشهر توسط ارتش عراق، حکم آخرین و مهمترین برگ برنده و اهرمی قوی برای وادار نمودن ایران به پای میز مذاکره و صلح مورد نظر حکام عراقی تلقی می‌شد، از طرف دیگر خرمشهر را به بالشی که بصره بر آن آرمیده و به حکم مردمک چشم عراقی‌ها تشبیه شده بود، واز نظر ایرانیان آزادسازی این شهر برای اینان نیز، ارائه میزان سمبل اراده سیاسی این کشور و اثبات برتری نظامی نسبت به دشمن محسوب می‌گردید، صدام حسین بعد از اطلاع از نقشه ایران برای آزادسازی خرمشهر، گفت: «اگر ایران خرمشهر را فتح کند، من کلید بصره را می‌دهم»!

در سندی که در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ از سوی لشکر ۱۱ پیاده که جزء معدود یگان‌هایی از ارتش بعثی محسوب می‌گردید که در طول این مدت متحمل تلفات و ضایعات مهمی نگردیده بود، به یگان‌های تابعه ابلاغ گردیده بود، چنین آمده است:

"از: لشکر ۱۱ [پیاده]

به: تیپ ۹ مرزی، تیپ ۱۰ مرزی، تیپ ۲۰۲، تیپ ۳۰ زرهی، تیپ ۴۴، تیپ ۴۸، تیپ ۵۳ زرهی، تیپ ۹۰، تیپ ۱۰۶، تیپ ۱۰۹، تیپ ۱۱۳، تیپ ۶۰۲، نیروهای کماندویی مقداد، نیروهای کماندویی لشکر ۲، گردان تانک القعقاع، گردان ۱۴۴ ضدهوایی سبک.

شماره: ح ۳۰۲۸۶/۶/۱/۱ ق ص

بنا به نامه سری و فوری قرارگاه تاکتیکی سپاه سوم به شماره ۱۵۲۲۷ مورخ ۵/۸، متن نامه سری و فوری فرماندهی کل نیروهای مسلح به شماره ۳ مورخ ۵/۸ به این شرح است:

جناب فرماندهی کل نیروهای مسلح دستور دادند که:

۱- محمره [خرمشهر] یک منطقه استراتژیک و حیاتی است و دفاع از این منطقه به منزله اهمیت دفاع از بصره و بغداد است.

۲- فرماندهان سپاه‌ها و لشکرها و فرماندهی یگان‌ها و واحدها و افسران و درجه‌داران و سربازان وظیفه رزمندگان، باید از شهر محمره [خرمشهر] دفاع کنند و تا آخرین فشنگ و

تا آخرین سرباز در شهر و ساختمان‌های شهر مقاومت کنند و کلیه اقدامات لازم برای دفاع از شهر اتخاذ شود. تمام.

مراتب فوق به کلیه افسران، درجه‌داران و فرماندهان و افسران توجیه سیاسی ابلاغ شود تا مفاد نامه برای همه پرسنل توضیح داده شود.

سرتیپ ستاد

از طرف فرماندهی لشکر ۱۱^۳

سرانجام ۱۳ روز بعد، در ساعت ۲۲/۳۰ اول خرداد ماه همان سال، تلاش برای آزادسازی خرمشهر با رمز «یا محمد بن عبدالله (ص)» آغاز گردید.

ابتدا در برابر حمله سریع و غافلگیرانه ایرانی‌ها، نیروهای مقابل، دچار وحشت و اضمحلال شدند. ارتباط یگان‌های دشمن با همدیگر ورده بالا قطع گردید. فرار افسران و درجه‌داران و سربازان نشانگر از هم پاشیدگی شیرازه کنترل و فرماندهی آنان بود.

در روز بعد، نیروهای رزمنده ایرانی خرمشهر را به طور کامل احاطه نمودند. ضمن انهدام بسیاری از یگان‌های دشمن، تعداد اسراء در این روز از ۲،۸۳۰ نفر تجاوز کرد.

عقابان تیزپرواز نیروی هوایی و خلبانان شجاع هوانیروز ارتش در پشتیبانی از نیروهای رزمنده، در صحنه‌های عملیات با بمباران نیروهای عراقی و پل شناور عراقی که روی اوندرواد احداث نموده بودند، حضوری زیننده و چشمگیر یافتند. نمایش قدرت این پرندگان شکاری، نتیجه حضور هواپیماهای عراقی در منطقه را خنثی کردند.

در پایان روز دوم خرداد ماه، نیروهای خودی گام‌های مردانه خود را با ورود به شهر و پاکسازی منطقه از لوث وجود متجاوزین آغاز نمودند.

در بامداد روز سوم خرداد نیروهای ایرانی به آن سوی رودخانه رخنه کردند.

برای شکستن حلقه محاصره شهر، نیروهای عراقی در تاریکی شب تا نیم ساعت بعد از ظهر روز سوم خرداد از ناحیه شلمچه ۳ بار اقدام به پاتک پر حجم آتش نمودند. ولی هر بار با مقاومت و ایستادگی نیروهای مصمم ایرانی مواجه گردیدند. در حالی که درگیری شدید دو طرف در جریان بود، تعدادی از نیروهای ایرانی، از جناح غربی و خیابان کشتارگاه، وارد

۱. کاظمی اصغر / خرمشهر در اسناد ارتش عراق؛ ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ: میلاد نور، چاپ دوم، تهران

شهر شدند. یک ساعت بعد، تعداد دیگری از نیروهای خودی از سمت شمال و شرق وارد خرمشهر گردیدند.

بعد از مقاومت شدید دشمن و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره شهر توسط نیروهای ایرانی، تعدادی از نیروهای عراقی با استفاده از تیوپ چرخ ماشین و حتی کلمن آب، اقدام به فرار از طریق رودخانه اروند نمودند " عرض این رودخانه بیش از ۶۰۰ متر بود. سربازان برای نجات از اسارت و رسیدن به کرانه دیگر، خود را به رودخانه انداختند و تعداد زیادی از آنها در مرکز رودخانه غرق شدند و به هلاکت رسیدند.^۱ به طوری که تعداد زیادی از جنازه‌های غرق شده از طریق یکی از انشعاب‌های اروند که از بصره می‌گذشت، توسط مردم آن دیار از آب گرفته شدند.



تعداد بسیار دیگری یا به اسارت درآمدند یا کشته شدند. سقوط چند فروند بالگرد و انهدام قایق‌های موتوری که برای نجات جان سربازان محصور گسیل شده بودند، نشانگر در تیررس قرار گرفتن آنان توسط نیروهای ایرانی بود.

۱. السامرایبی وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران، ۱۳۹۱ ص ۹۷

در ساعت ۲ بعد از ظهر روز سوم خرداد آزادسازی کامل خونین شهر بعد از ۱۹ ماه اسارت از طریق رسانه‌های ایران به گوش جهانیان اعلام گردید. ۳۴ روز مقاومت، ۵۷۵ روز اسارت، در مدت ۴۸ ساعت آزاد شد.



مشکلات و کمبودهای همه جانبه در اوایل جنگ تحمیلی، سرآغاز صبر و استقامت در سطح وسیعی در جامعه ایران نمود نمود، که ثمره آن، کسب پیروزی‌های درخشان در ابعاد نظامی و بین‌المللی نمایان گردید.

نتایج و دستاوردهای عملیات بیت‌المقدس:

شهرهای خرمشهر، هویزه و پادگان نظامی حمید و منطقه وسیعی در حدود ۵،۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران اسلامی آزاد شد.

خارج شدن اهواز، سوسنگرد و شهرک حمیدیه از برد توپخانه دشمن.

۱۹،۷۰۰ نفر به اسارت درآمدند.

حدود ۱۶،۵۰۰ نفر کشته و مجروح شدند.

۵۳ فروند هواپیما، ۳ فروند بالگرد و ۵۵۰ دستگاه تانک و نفربر منهدم گردید.

فراوانی غنائم جنگی به حدی بود که فقط حدود ۲ ماه تخلیه مهمات بجا مانده از آنان طول کشید.

نیروهای ایرانی در طی ۴ مرحله عملیات خستگی ناپذیر توانستند "به بیش از ۹ لشکر زرهی و پیاده دشمن، بین ۵۰٪ تا ۸۰٪ خسارت وارد کنند، بیش از ۲۰ تیپ مستقل زرهی، مکانیزه و پیاده دشمن بین ۴۰٪ تا ۱۰۰٪ منهدم گردید."^۱

"با این عملیات ایران توانایی نظامی و قدرت بازدارندگی و حفظ استقلال خود را به جهانیان اثبات کرد و ضربه‌های سنگینی برپیکر ارتش عراق وارد نمود. عراق برای حفظ توان نظامی خود و مظلوم نمایی در افکار عمومی جهان، پس از شکست خفت بار در خرمشهر، اقدام به عقب‌نشینی تاکتیکی در برخی نقاط اشغالی نمود."^۲

عراق در آغاز جنگ تحمیلی، حدود ۱۵،۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را به اشغال خود درآورد. با انجام عملیات‌های الله‌اکبر، خیبر «قوچ سلطان»، شهید مدنی در غرب سوسنگرد، ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بیشترین مقدار اراضی متصرفی آزاد شد، پس از آزادی خرمشهر، عراقی‌ها حدود ۲،۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر از خاک ایران عقب‌نشینی نمودند. این عقب‌نشینی در واقع، بعد از تخریب کامل شهرها و روستاهایی که در تصرف داشت، تحت فشار کشورهای حاشیه خلیج فارس در مناطقی که آسیب‌پذیری ارتش بعث محرز می‌نمود در ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ صورت گرفت. احمد ظفر الگیلانی سفیر عراق در پاکستان گفت: "نیروهای ما مناطقی را ترک کرده‌اند که ارزش از دست دادن نفرت را به خاطر حفظ آنها نداشته‌اند."^۳ حدود ۲،۵۰۰ کیلومتر دیگر از اراضی ایران از جمله: قسمتی از منطقه شلمچه، ارتفاعات مشرف بر مناطق فکه، مهران، قصرشیرین، نفت‌شهر، ارتفاعات حساس استان کردستان و ۱۴ حلقه از مجموع ۱۸ حلقه چاه نفت منطقه عمومی موسیان، همچنان در اشغال ارتش بعث عراق باقی ماند و تا پایان جنگ در تصرف خود نگهداشت.

تار و مار شدن لشکریان صدام در جریان عملیات بیت‌المقدس، در صورت تقویت یگان‌ها با نیروهای تازه نفس، فرصتی طلایی برای تصرف سهل دومین شهر مهم عراق، یعنی بصره فراهم نمود که به خاطر عدم صدور مجوز از سوی رهبر انقلاب عقیم ماند. توجیه

۱. بنی‌لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایثا، ۱۳۷۸ ص ۱۵۹

۲. هاشمی‌سیدمهدی / سی‌پرسش و سی‌پاسخ پیرامون دفاع مقدس؛ ناشر: هدا، چاپ: زیتون، قم ۱۳۹۲ ص ۱۱۷

۳. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۱۷۸

فرمانده کل قوا مبنی بر عدم صدور مجوز تصرف خاک عراق: تحمل ننمودن مردم عراق در تصرف سرزمین خود توسط ایران، آسیب رسیدن به مردم بیگناه آن کشور و قلمداد نمودن ایران در انظار عموم جهانی به عنوان کشوری متجاوز و اشغالگر، عنوان گردید. بطوری که "امام حد فاصل فتح خرمشهر در تاریخ سوم خرداد سال ۶۱ تا تاریخ ۳۱ خرداد همان سال به مدت بیست و هفت روز هیچ گونه اظهار نظر در مورد ادامه جنگ مطرح نکردند." رهبر انقلاب پس از استماع تحلیلگران جنگ مبنی بر اینکه توقف نیروهای ایرانی در مرزهای مشترک و عدم ورود آنان به خاک دشمن، صدام حسین را به دادن امتیازی مجاب نمی نماید. "ضمن اینکه نباید این احتمال را از نظر دور داشت که نیروهای عراقی پس از گذراندن یک دوره استراحت و بازسازی، به تهاجم مجدد اقدام نکنند."^۲

بعد از بازپس گیری خرمشهر، که صدام نام آن منطقه را «خاکریز مقدم بصره» نامیده بود، عکس العمل آمریکایی ها و جامعه اروپا برای دفاع از صدام حسین، به این صورت آشکارا نمود یافت:

وزیر خارجه آمریکا در شیکاگو در مقابل شورای روابط خارجی آن کشور گفت: "اینک لحظه اقدام آمریکا برای متوقف کردن جنگ ایران و عراق و برقراری صلح در سراسر منطقه فرا رسیده است."^۳

"الف- ده کشور جامعه اروپا در (۳ خرداد ۱۳۶۱) روز فتح خرمشهر، طی اعلامیه ای نگرانی خود را از اختلافات ایران و عراق ابراز داشتند!

ب- هلموت اشمیت، صدراعظم آلمان گفت: ... ما نگران این جنگ هستیم و امیدواریم که بزودی صلح برقرار شود.

ج- وزیر خارجه فرانسه به دعوت عربستان وارد منطقه شد و میتران رئیس جمهور فرانسه، منطقه خاورمیانه را برای غرب حیاتی اعلام کرد.

د- در انگلستان، دبیر حزب لیبرال عازم کویت، عربستان، امارات متحده عربی شد.

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / تأملی در جنگ ایران و عراق «چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)»؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۸۰ ص ۶۴

۲. درودیان محمد / سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی ۱۳۸۴ ص ۵۹

۳. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا / بررسی جنگ های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۰۲

در مجموع، کشورهای اروپایی و آمریکا، پس از [عملیات] بیت المقدس روابط دیپلماتیک خود را با عراق تقویت کردند.^۱ ایران انتظار داشت با بیرون راندن متجاوزین از خرمشهر با میانجیگری سازمان ملل و یا کشورهای منطقه به صلحی شرافتمندانه دست یابد.

۱۰ روز بعد از آزادسازی خرمشهر، صدام حسین برای تحت شعاع قرار دادن فتح خرمشهر با اجیر نمودن یک فلسطینی مزدور اسرائیل به نام «صبری البناء» مشهور به «ابونضال الاشقری» که مقر آن در بغداد مستقر شده بود، اقدام به ترور ناموفق سفیر اسرائیل «شولومو آرگوف» در لندن نمود. «فؤاد الدلیمی» یکی از افسران اطلاعاتی رژیم بعثی در این باره می‌گوید: «عملیات با موفقیت انجام شد و بهانه‌های لازم را برای دخالت رژیم صهیونیستی در لبنان و اشغال آن فراهم کرد. «هدف ما همین بود.»^۲ رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز به بهانه ترور سفیر خود در ۱۵ خرداد به جنوب لبنان حمله کرد و تا حوالی بیروت پیشروی و حدود ۲۰،۰۰۰ لبنانی بیگناه را قتل عام نمود. حدود ۱۲،۰۰۰ نفر از اعضاء سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) از جمله یاسر عرفات رهبر آن سازمان به دیگر کشورهای عربی متواری گردیدند. ایران برای بیرون راندن و جلوگیری از تهاجمات صهیونیست‌ها به خاک لبنان، گروه‌هایی نظامی از تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش و نیروهایی از لشکر ۲۷ رسول الله (ص) به سوریه و لبنان گسیل نمود. در واقع این اعمال باعث رکود در ادامه جنگ علیه عراقی‌ها گردید. در تجزیه و تحلیل تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، این باور را توسعه داد که یکی از اهداف اسرائیل از این تهاجم تحت شعاع قرار دادن پیروزی ایران در فتح خرمشهر و بازداشتن ادامه حملات ایرانی‌ها علیه نیروهای عراقی به منظور ایجاد فرصت مناسب جهت بازیافت و سازماندهی مجدد نیروهای شکست خورده عراقی در مقابله با ایرانی‌ها قلمداد گردید. و دیگر، ادامه نبرد در خاک عراق در صورت مصادف با تجاوز اسرائیل به خاک لبنان، این پدیده را در اذهان کشورهای مسلمان عربی تقویت می‌نمود که ایران نیز همانند اسرائیل، دشمن آشکار اعراب محسوب می‌گردید. لذا با این

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)؛ ص ۲۱۵

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۳ صص ۲۶۰-۲۵۹

ترفند از سقوط احتمالی صدام ممانعت گردید. مجله لبنانی «الشرع» به نقل از برژنف رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق نوشت: "جنگ لبنان، صدام را از سقوط نجات داد."^۱

تحلیل حمله اسرائیل به اراضی لبنان و سپس عقب‌نشینی نیروهای عراقی در برخی از مناطق اشغالی ایران در ۳۰ خرداد همان سال، موجب هوشیاری رهبر انقلاب در افشاء طرح هماهنگ شده استکبار در ایجاد غفلت ایرانی‌ها از جبهه‌های جنگ با عراق و تقسیم نیروهای رزمنده در دو جبهه ایران-لبنان، به ضرورت بازگشت نیروهای اعزامی از لبنان گردید. ایشان خطاب به مسئولین در این مورد گفتند: "عرب‌ها جدی جنگ نخواهند کرد، و درگیری ما (با اسرائیل) باعث می‌شود که در جنگ خودمان دچار وقفه شویم و در هر دو به جایی نرسیم."^۲ "این‌ها می‌خواهند جوانان ما را از جبهه‌ها منصرف کنند و آنها را سرد کنند. اگر عراق پیروز شود، مطمئن باشید که شما در لبنان هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. ما می‌خواهیم قدس را نجات دهیم، ولی بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس، نمی‌توانیم."^۳ در جای دیگر یادآوری کردند: "باید همه ملت ما و همه دولتمردان ما توجه به این معنا داشته باشند که در عین حال که ما لبنان را با ایران از حیث مصالح و مفاسد جدا نمی‌دانیم، لکن باید کاری کنیم که [اگر] نتوانیم هم لبنان را و هم ایران را نجات بدهیم، از این کار اجتناب کنیم. اگر امروز تمام نظرها متوجه لبنان بشود و تمام قدرتها و گویندگان بگویند و تمام نویسندگان از لبنان بگویند، توفیقی است برای آمریکا، که ایران جنگ خودش را فراموش کرد. و هم عراق را از دست می‌دهد و هم لبنان را، نه می‌تواند در عراق کاری بکند و نه می‌تواند در لبنان. ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق، دنبال لبنان برویم، نه مستقلاً"^۴... "مسئله هجوم به ایران و مسئله هجوم به لبنان، یک مسئله‌ای بود که با طرح آمریکا عمل شد. یعنی آمریکا طرح داده [بود]."^۵

-
۱. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی ۱۳۸۲ ص ۱۶۸
 ۲. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛ ناشر: صریح (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۵۸
 ۳. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ص ۱۶۸
 ۴. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۳۰
 ۵. همان ص ۲۴۵

بعد از جریانات تهاجم اسرائیل به لبنان و ایجاد اشتغال فکری برای ایرانیان، و عقب‌نشینی اجباری ارتش عراق در برخی از مناطق جنگی، روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت: "در حالی که صدام به نظر می‌رسید احتمالاً از قدرت کناره‌گیری کند، حیات دوباره خود را تا حدودی با تجاوز اسرائیل به لبنان، به دست آورد و تمرکز ایران بر اسرائیل، به صدام فرصت نفس کشیدن داد."^۱

یکی دیگر از آثار بازپس‌گیری خرمشهر، مسئله اعاده مصر به اتحادیه عرب به دستور آمریکا بود. مخالفت شدید حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه به بازگشت آن کشور به خاطر انعقاد قرارداد کمپ دیوید در زمان انور سادات، کاری از پیش نبرد.

با اخراج عراقی‌ها از خرمشهر، روزنامه «زود دویچه سائیتونگ» چاپ آلمان نوشت: "بدین ترتیب، بغداد آخرین تکیه گاهش را برای مذاکره جهت حفظ آبرویش، از دست داده است و از نظر نظامی دیگر صدام نجات داندنی نیست، حتی اگر ایرانی‌ها به عراق وارد نشوند."^۲

واینبرگر آمریکایی، بعد از پیروزی‌های متوالی ایران گفت: "پیروزی ایران در جنگ با عراق، به نفع آمریکا نخواهد بود. ... عربستان و عمان، دو متحد وفادار آمریکا در خاورمیانه، نگرانی‌های موجهی درباره تعرض ایران دارند، و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ نگران هستند. ... ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را برهم نزنند، چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی ما نخواهد بود."^۳

هنری آلفرد کیسینجر دیپلمات یهودی الاصل معروف و مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا گفت: "اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج (فارس) نبود. و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نمی‌شد. در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد، این به نفع ما است که هر چه زودتر آتش بس برقرار کرده و به تدریج به رژیم سازشکاری که در آینده احیاناً جایگزین رژیم ایران می‌شود، نزدیک شویم."^۴

۱. درودیان محمد / علل تداوم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ص ۱۸۷

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / از خونین شهر تا خرمشهر؛ چاپ: پژمان ۱۳۷۳ ص ۱۷۳

۳. همان ص ۱۷۹

۴. همان ص ۱۶۸

روزنامه پر تیراژ «کریستین ساینس مانیتور»^۱ آمریکا، در همان اوان طی مقاله‌ای نوشت: "تحلیل گران واشنگتن معتقدند پیروزی‌های نظامی ایران بر عراق، می‌تواند عواقب مهمی از جمله سقوط صدام حسین را به دنبال داشته باشد."^۲

در همین راستا تمامی رسانه‌های وابسته به استکبار در جهت وادار کردن دولت ایران به صلح تحمیلی مورد نظر خود، چهره مردم ایران را خسته، و بیزار از جنگ و خونریزی معرفی کردند. چنین القاء می‌شد که خرابی‌ها و کشتار دو طرف در جنگ، ناشی از ماجراجویی و جنگ طلبی زمامداران و حکام ایرانی است. مستمراً ناامیدی و بی‌نتیجه بودن ادامه جنگ را تلقین می‌کردند و در متقاعد نمودن مردم به غیرممکن بودن کسب پیروزی نهایی و شکست دشمن تلاش می‌کردند. اعزام به جبهه‌ها را عملی به مثابه خودکشی تبلیغ می‌نمودند.

رهبر انقلاب در تاریخ ۱۵ خرداد همان سال اعلام کردند که: "در مدت قریب دو سال که صدام عفلقی به کشور اسلامی ایران تجاوز نمود و شهرهای مسلمان عرب ایرانی را خراب، و کوچک و بزرگ آن سامان را با آتش توپ‌ها و موشک‌ها و سایر سلاح‌ها، به قتل رساند، دولت‌های جهان‌خوار و بستگان آنان او را محکوم نکردند و سازمان‌های حقوق بشر و امثال آنان دم فرو بسته بودند. ولی امروز که لاشه نیمه‌جان صدام و حزب کافر بعث عراق در بغداد نفس‌های آخر را می‌کشند، همه بوق‌های تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی جهان‌خواران و تمام وابستگان آنان با تبلیغات و رفت و آمدهای پی‌درپی، صلح طلب شده‌اند!"^۳

خلاصه‌ای از نقش بی‌بدیل هوانیروز در ۸ سال جنگ تحمیلی

از زمان آغاز جنگ تحمیلی، هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی بلافاصله در شهرهای نزدیک مرز، نظیر: ارومیه، مراغه، سقز، سنندج، سرپل ذهاب، گیلانغرب، ایلام، دزفول، اهواز و ماهشهر، با استقرار بالگردهای خود، حضوری پرثمر و چشمگیر داشت.

برخی از عملیات‌های پدافندی و آفندی نیروهای رزمنده ایرانی، که در آنها، هوانیروز نقش آفرینی نموده‌اند به شرح زیر است:

۱. کریستین ساینس مانیتور (The Christain Science Monitor) روزنامه سیاسی انگلیسی زبان که در شهر بوستون، ماساچوست آمریکا به چاپ می‌رسد.

۲. همان ص ۱۸۰

۳. . بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۱۷

سال اول جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات پدافندی سوسنگرد	از ۵۹/۶/۳۱	۱۶	۱۲	-	-	-	۶۰۰	-	-	-
پدافندی کرخه- شوش	از ۵۹/۶/۳۱	۱۸	۲۰	۸	۴	-	۸۳۵	۳۵۲	-	-
پدافندی میمک و مهران	از ۵۹/۰۷/۰۲	۶	۶	-	۲	-	۱۰۵	۱۲۷	-	۷ تین
پدافندی سومار	از ۵۹/۰۷/۰۵	۴	۶	-	۲	۲	۱۴۰	۸۰	-	-
آفندی پای پل کرخه	از ۵۹/۰۷/۲۳	۸	۵	۳	۳	-	۵۱	۸۲	-	۶ تین
آفندی شمال آبادان	از ۵۹/۰۸/۰۳	۴	۴	-	۱	-	۴۵	۳۰	۴۰	-
پدافندی (ایستگاه حسینیه) تا تثبیت در دب حردان	//	۲۱	۱۶	۴	۶	-	۲۶۰۰	-	-	-
پدافندی پای پل کرخه	از ۵۹/۰۸/۰۹	۶	۴	-	۲	-	۵۰	۳۰۰	-	-
آزادسازی سوسنگرد	از ۵۹/۰۸/۲۶	۶	۶	-	۲	-	۶۰	۲۸	۹۶	۶ تین
عاشورا (سومار)	از ۵۹/۰۸/۲۸	۶	۶	-	۲	-	۹۲	۱۰۷	۱۳۵	۷
آفندی کلینه و سیدصادق (۱)	از ۵۹/۰۹/۲۸	۸	۸	-	۲	۲	۱۵۳	۱۲۰	۱۵۰	۳ تین
تنگ حاجیان (کبیر)	از ۵۹/۱۰/۱۴	۶	۱۲	-	۲	-	۲۰۰	۲۰۸	۲۶۰	۱۲
آفندی نصر (جنوب)	از ۵۹/۱۰/۱۵	۶	۸	-	۱	-	۱۸۵	۱۷۰	۲۰۰	۷

خلاصه‌ای از نقش بی‌بدیل هوانیروز در ۸ سال جنگ تحمیلی ۲۸۳

۵	۳۵۰	۱۸۲	۴۲۶	-	۲	-	۸	۸	۵۹/۱۰/۱۹	آفندی خوارزم (میمک)
۳	-	۷۳	۶۵	۱	۲	-	۴	۶	۵۹/۱۰/۲۰	آفندی توکل (ماهشهر - آبادان)
۶	۱۵۰	۵۵	۳۵	-	۱	-	۳	۴	۵۹/۱۲/۱۵	آفندی کلینه و سیدصادق (۲)
-	۱۰۰	۳۰	۲۰۰	-	۱	-	۴	۶	۵۹/۱۲/۲۵	آفندی رقابیه
-	-	-	۲۶۰	-	۲	-	۵	۳	۵۹/۱۲/۲۶	آفندی چغالوند
-	-	۲۰	۴۰	-	۱	-	۴	۴	۶۰/۰۱/۱۳	آفندی تپه چشمه (۱)
۵ تُن	-	۶۳	۴۶	-	۱	۱	۳	۴	۶۰/۰۱/۱۵	آفندی کانال هندلی - غرب شوش
۱۱	-	۳۱۵	۲۴۰	-	۲	۲	۱۱	۹	۶۰/۰۱/۳۱	آفندی الله اکبر (شرق بستان)
۱۸	۹۴۶	۲۸۴	۲۹۰	-	۳	-	۱۲	۸	۶۰/۰۲/۰۲	آفندی بازی دراز (۱)
-	-	۲۱	۴۲	-	۱	-	۴	۴	۶۰/۰۲/۱۰	آفندی تپه چشمه (۲)
-	-	۲۰	۴۰	-	۲	-	۳	۵	۶۰/۰۲/۳۱	آفندی تپه‌های انگوش
۲ تُن	-	۲۰	۳۸	-	۱	-	۲	۲	۶۰/۰۴/۳۰	پدافندی جنوب مریوان
-	-	۲۰	۴۰	-	۲	-	۶	۴	۶۰/۰۶/۱۲	آفندی بازی دراز (۲)
۵ تُن	-	۱۳۲	۵۲	-	۲	۱	۴	۶	۶۰/۰۲/۳۱	آفندی زغن (غرب شوش)
۲۰	۱۸۰	۸۰	۱۰۷	-	۱	-	۸	۶	۶۰/۰۳/۰۵	آفندی قوچ سلطان مریوان

۲۸۴ ردای فتح

آفندی «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا»	از ۶۰/۰۳/۲۱	۶	۸	۲	۳	-	۸۳	۱۲۷	-	۴ ^{ثُن}
آفندی جاده ماهشهر- آبادان	از ۶۰/۰۳/۳۱	۴	۴	-	۱	-	۴۵	۲۰	-	-
آفندی طراح (سوسنگرد)	از ۶۰/۰۵/۰۵	۶	۷	-	۲	-	۶۳۵	۳۹۰	-	-
آفندی شهید مدنی (سوسنگرد)	از ۶۰/۰۶/۲۷	۸	۱۱	۱	۱	-	۱۰۵	۲۱۱	-	۵ ^{ثُن}
آفندی تنگه چزابه	از ۶۰/۱۲/۰۱	۶	۴	-	۱	-	۵۰	۳۰	-	-
سال دوم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی ثامن الائمه	از ۶۰/۰۷/۰۵	۱۸۰	۲۰	۴	۲	۲	۶۰۰	۱۸۴	۲۷۸	۲ ^{ثُن}
آفندی طریق القدس	از ۶۰/۰۸/۰۸	۱۴	۱۸	۴	۲	۲	۱۴۸۳	۱۶۵۰	۴۸۶۲	۱۲
آفندی مطلع الفجر	از ۶۰/۰۹/۲۰	۸	۸	۲	۲	-	۵۷۵	۵۹۹	۱۴۶۷	۴۰
آفندی محمدرسل الله (ص)	از ۶۰/۱۰/۱۲	۶	۸	-	-	۲	۲۶۵	۸۹۰	۶۷۰	۸
آفندی تنگ چزابه	از ۶۰/۱۱/۱۷	۶	۶	-	۲	-	۲۳۰	۳۱۰	۴۱۱	-
آفندی مولای متقیان (ع)	از ۶۰/۱۲/۰۱	۱۶	۱۶	۴	۱	-	۸۳۸	۶۹۰	۹۲۱	۲۱ ^{ثُن}
پدافندی شوش	از ۶۰/۱۲/۲۹	۳	۴	-	۲	-	۲۷	۴۳	-	۲
آفندی فتح المبین	از ۶۱/۰۱/۰۲	۲۴	۲۸	۱۶	۱۶	-	۴۰۷۷	۲۶۹۵	۲۸۴۰	۱۱۰
آفندی بیت المقدس	از ۶۱/۰۲/۱۰	۲۸	۳۲	۱۶	۱۳	۶	۵۱۸۰	۷۸۲۰	۳۵۶۱	-
آفندی رمضان	از ۶۱/۰۴/۲۲	۲۰	۲۴	۷	۳	-	۶۲۹	۶۹۱	۹۶۱	۹/۵ ^{ثُن}

خلاصه‌ای از نقش بی‌بدیل هوانیروز در ۸ سال جنگ تحمیلی ۲۸۵

سال سوم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی مسلم بن عقیل	از ۶۱/۰۷/۰۹	۸	۱۲	۲	۲	۳	۵۰۸	۳۲۷۹	۸۴۸	۳۴ تُن
آفندی محرم	از ۶۱/۰۸/۱۰	۱۶	۲۰	۶	۴	-	۹۳۷	۱۵۲۱	۲۱۹۴	" ۸۵
آفندی والفجر مقدماتی	از ۶۱/۱۱/۱۷	۱۸	۲۶	۸	۶	-	۱۰۷۷	۱۱۵۹	۱۵۶۳	" ۱۴
آفندی والفجر ۱	از ۶۲/۰۱/۲۱	۹	۱۵	۴	۳	-	۴۹۶	۷۱۳	۲۷۳	" ۳۱
آفندی والفجر ۲	از ۶۲/۰۴/۲۹	۱۲	۱۶	۱	۱	-	۱۹۳۵	۱۰۲۱	۵۳۶۶	" ۱۸۱
آفندی والفجر ۳	از ۶۲/۰۵/۰۷	۸	۱۷	-	۲	۳	۴۵۲	۷۱۵	۹۰۰	" ۳۵
سال چهارم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی والفجر ۴	از ۶۲/۰۷/۲۷	۱۴	۲۰	۶	۲	-	۲۶۱۵	۲۰۹۳	۳۶۷۵	۷۵
آفندی خیبر	از ۶۲/۱۲/۰۳	۳۲	۴۴	۱۲	۶	۴	۱۲۹۱	۱۶۹۱	۱۹۴۰۰	۱۷۰
سال پنجم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی عاشورا	از ۶۳/۰۷/۲۵	۶	۶	-	۲	-	۱۴۰	۸۸	۱۲۰	" ۱۴
پدافندی ارتفاع ۴۰۲	از ۶۳/۱۱/۱۱	۲	۲	-	۱	-	۴۵	۶۰	-	-

۲۸۶ ردای فتح

۳	-	۲۷	۴۳	-	۱	-	۲	۲	از ۶۳/۱۱/۲۰	عملیات پدافندی میمک
۷۵	۷۱۶۵	۱۶۵۹	۹۸۷	۱	۲	۸	۲۶	۱۲	از ۶۳/۱۲/۲۰	آفندی بدر
۲	۲۶	۱۵	۳۲	-	۱	-	۳	۲	از ۶۴/۰۴/۰۷	آفندی حاج عمران
۲	-	۸۵	۵۲	۱	۱	-	۴	۲	از ۶۴/۰۴/۰۹	آفندی نصر (۳)
۱	۲۰	۱۴	۳۰	-	۱	-	۳	۲	از ۶۴/۰۴/۱۲	آفندی ظفر (۵)
۱۴۵	۲۲۵۶	۷۴۴	۸۷۸	۲	۲	۶	۲۶	۸	از ۶۴/۰۴/۲۴	آفندی قادر
۱	۴۲	۲۶	۴۰	-	۱	-	۴	۴	از ۶۴/۰۶/۰۶	آفندی چوارتا
سال ششم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی تپه سرخ	از ۶۴/۰۷/۰۳	۲	۲	-	۱	-	۲۲	۱۱	-	-
آفندی والفجر ۸	از ۶۴/۱۱/۲۰	۲۲	۴۱	۱۰	۴	۳	۳۹۳۸	۲۰۳۸	۱۶۲۴	۳۳۰ تُن
آفندی والفجر ۹	از ۶۴/۱۲/۰۵	۶	۸	۲	۱	-	۶۵۱	۷۷۲	۸۶۴	۷۶
پدافندی چوارتا	از ۶۴/۱۲/۱۶	۴	۴	-	۱	-	۶۸	۱۱۶	۴۸	۴
پدافندی مهران	از ۶۵/۰۲/۲۷	۴	۵	-	۱	-	۹۰	۱۰۷	-	۷
آفندی کربلای ۱	از ۶۵/۰۴/۰۹	۱۰	۱۷	۵	۵	-	۵۷۶	۲۷۰۱	۱۶۱۷	۱۵"
آفندی کربلای ۲	از ۶۵/۰۶/۱۰	۵	۷	۲	۲	-	۲۰۱	۱۶۴	۳۰۱	۲۴

خلاصه‌ای از نقش بی‌بدیل هوانیروز در ۸ سال جنگ تحمیلی ۲۸۷

سال هفتم جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد کبری	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمله مجروح	هلی‌برن	حمله مهمات و تدارکات
آفندی کربلای ۴	از ۶۵/۱۰/۰۳	۲۴	۶۰	۱۲	۷	۹	۱۷۲	۲۱۱	۳۶۸	-
آفندی کربلای ۵	از ۶۵/۱۰/۱۹	۳۱	۷۲	۱۲	۹	-	۴۴۰۶	۵۶۰۱	۵۲۹۲	۴۰۸ تُن
آفندی کربلای ۶	از ۶۵/۱۰/۲۳	۴	۴	-	۱	-	۱۱۰	۵۸۲	۳۸۵	۱۰
آفندی کربلای ۷	از ۶۵/۱۲/۱۳	۶	۱۲	-	۲	-	۵۴۱	۴۴۹	۱۵۶۲	۱۰۵
آفندی بیت‌المقدس (۳)	از ۶۵/۱۲/۲۴	۸	۱۲	۳	۲	-	۸۲۱	۸۰۲	۱۰۰۵	۵۴۱
آفندی کربلای ۸	از ۶۶/۰۱/۱۸	۱۲	۱۴	۴	۴	-	۳۰۶	۴۰۱	۴۲۵	۷/۵
آفندی کربلای ۹	از ۶۶/۰۱/۲۰	۴	۷	-	۱	-	۱۷۲	۳۱	۲۰۱	۱۶
آفندی کربلای ۱۰	از ۶۶/۰۱/۳۰	۶	۱۰	۲	۲	-	۷۲۵	۸۱۹	۱۶۹۱	۱۱۷
آفندی نصر (۲)	۶۶/۰۳/۱۳	۴	۴	-	۱	-	۳۰	۳۲	-	-
آفندی شورشیرین	از ۶۶/۰۳/۱۶	۲	۳	-	۱	-	۲۷	۲۳	-	-
آفندی نصر (۳)	از ۶۶/۰۳/۲۷	۵	۵	۲	۲	-	۵۲	۲۵۷	۲	۲
آفندی نصر (۴)	از ۶۶/۰۳/۳۱	۱۲	۲۰	۲	۴	-	۹۱۱	۵۹۰	۱۷۶۶	۵۴/۵۰
عملیات آفندی نصر (۵)	از ۶۶/۰۴/۰۳	۱۲	۱۸	۴	۴	-	۶۲۰	۲۸۱	۳۰۲	۶۰ تُن
آفندی نصر (۶)	از ۶۶/۰۵/۱۰	۱۴	۱۲	۲	۲	-	۳۵۰	۳۷۵	۴۴۶	۲/۵

۲۸۸ ردای فتح

۷	۸۰۱	۱۸۶	۱۶۰	-	۲	-	۸	۶	از ۶۶/۰۵/۱۰	پدافندی میمک
۳۱	۷۲۳	۳۷۷	۲۶۶	-	۲	۲	۷	۴	از ۶۶/۰۵/۱۴	آفندی نصر (۷)
سال آخر جنگ										
نام عملیات	تاریخ	بالگرد	بالگرد ۲۱۴	بالگرد شنوک	بالگرد ۲۰۶	بالگرد ۲۰۵	ساعات پرواز	حمل مجروح	هلی برن	حمل مهمات و تدارکات
عملیات آفندی نصر (۸)	از ۶۶/۰۸/۲۹	۸	۱۲	۳	۲	-	۸۲۴	۱۰۵۶	۱۷۲۳	۱۷۵ تُن
آفندی نصر (۹)	از ۶۶/۰۹/۰۱	۴	۶	-	-	-	۷۵	۷۰	۹۵	۵
آفندی بیت المقدس (۲)	از ۶۶/۱۰/۲۵	۶	۱۲	۴	۲	۱	۸۲۸	۱۱۲۰	۲۱۴۱	۶۵
آفندی حضرت مهدی	از ۶۶/۱۲/۱۳	۴	۵	-	۱	-	۳۰	۲۵	-	۲
آفندی والفجر ۱۰	از ۶۶/۱۲/۲۴	۱۴	۲۴	۵	۵	-	۱۸۵۰	۴۸۰۸	۵۷۷۸	۱۱۷
آفندی بیت المقدس ۴	از ۶۷/۰۱/۰۶	۶	۱۰	۲	۲	-	۱۸۳۱	۷۱۱	۵۱۶	۷۰۰
آفندی بیت المقدس ۵	از ۶۷/۰۱/۲۰	۶	۶	۳	۲	-	۴۸۷	۷۸۰	۱۷۱۴	۲۰
آفندی بیت المقدس ۶	از ۶۷/۰۲/۲۷	۶	۱۲	-	۲	-	۱۰۰۷	۴۹۷	۲۸۳۴	۹۸
پدافندی مرصاد	از ۶۷/۰۴/۰۴	۱۲	۱۴	۱۲	۴	۳	۴۲۵	۳۸۸	۳۳۶۰	-
پدافندی شمال مهران	از ۶۷/۰۴/۳۱	۶	۷	-	۲	-	۷۱	۶۳	۵۰۴	-
پدافندی قصر شیرین	از ۶۷/۰۴/۳۱	۶	۷	-	۳	۱	۴۱	۵۲	-	-

در روزهای آغازین درگیری در منطقه عملیاتی والفجر ۸ که هنوز پلی برای عبور بر روی رودخانه اروند نصب نگردیده بود، کلیه تجهیزات سنگین و مهمات و همچنین تعداد زیادی از نیروهای ایرانی، به وسیله بالگردهای هوانیروز ارتش به آن سوی رودخانه اروند منتقل گردیدند. در همان ساعات اولیه عملیات، غافلگیری دشمن طوری بود که یکی از فرماندهان بعثی، وضعیت صحنه جنگ در آن منطقه را چنین به رده بالای خود گزارش داد: "دشمن [ایرانی‌ها] مانند سیل به وسیله قایق و بالگرد نیرو پیاده می‌کند و باز برمی‌گردد. اگر چاره‌ای نکنید، می‌رود «ام القصر» را هم می‌گیرد. وضعیت ما بسیار بد است."^۱

"به جرئت می‌توان گفت که اگر هوانیروز، آن آمادگانی گسترده را انجام نمی‌داد و در کنارش تیم‌های آتش (بالگردهای کبرا)، نقش خود را در پشتیبانی آتش ایفا نمی‌کردند، نتیجه عملیات به گونه دیگری رقم می‌خورد."^۲

مروری کوتاه بر فعالیت‌های نیروی دریایی ارتش در جنگ تحمیلی

یگان‌های شناور

مأموریت این یگان‌ها در طول جنگ عراق علیه ایران:

۱- گشت و شناسایی مستمر در منطقه به منظور برقراری امنیت و حفظ خطوط مواصلاتی نیروهای خودی و ممانعت از فعالیت‌های دشمن در دریا محسوب می‌شد. براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد "دولتی که به طور فعال درگیر منازعه مسلحانه (نظیر مورد ایران و عراق) شده، می‌تواند در اعمال حق ذاتی دفاع از خود، به متوقف ساختن و تفتیش کشتی تجاری خارجی در آب‌های آزاد بپردازد. در صورتی که زمینه معقولی برای این ظن وجود داشته باشد که کشتی مزبور حامل تسلیحات برای طرف دیگر جهت استفاده در درگیری است."^۳ در این راستا تعداد ۵,۰۰۰ کشتی تجاری و نفتکش مورد شناسایی قرار گرفتند و تعداد ۲۰ فروند آنها توقیف گردیدند. جمعاً دریانوردی

۱. کریم زاده اردشیر - پایخان صفر / حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس (شهریور ۵۹ - مرداد ۶۷)؛ ناشر: نشر

سوره سبز، ۱۳۹۰ ص ۱۷۱

۲. همان مدرک، همان صفحه.

۳. گاتری آندره - روزنیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعید تائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۳۷۶

یگان‌های شناور بیش از ۳۵،۰۰۰ روز می‌باشد.^۱ بطور مثال در ۲۱ مرداد ۱۳۶۰ "ایران توقیف کشتی دانمارکی به نام «الساکت»^۲ را در ورودی تنگه هرمز، در حال حمل تجهیزات نظامی به مقصد عراق، اعلام نمود.^۳

چون برای جمهوری اسلامی ایران محرز گردیده بود که مقصد نهایی محموله‌های نظامی که توسط کشتی‌های ظاهراً بی‌طرف حمل می‌گردید کشور عراق خواهد بود، از طرفی "با گسترش حملات دریایی و هوایی عراق، مخصوصاً به شهرها و مناطق مسکونی ایران، جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت برای محدود ساختن امکانات تخریبی عراق و جلوگیری از ورود تسلیحات و تجهیزات بیشتر که توان رزمی آن کشور را افزایش می‌دهد، نسبت به کنترل رفت و آمد کشتی‌های بی‌طرف در خلیج فارس و دریای عمان نظارت مؤثرتری معمول دارد... در اواسط سال ۱۳۶۴ نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت اعلام کرد که برای جلوگیری از ورود کالاهایی که توان رزمی عراق را افزایش می‌دهد، کشتی‌های مظنون به حمل محموله به مقصد کشور متخاصم را بازرسی خواهد کرد. و در صورت لزوم، اقدام به تغییر مسیر آنها جهت بازدید عینی دقیق کرده و آنها را به بندر خودی هدایت خواهد نمود.^۴

در اجرای این سیاست، کشتی تجاری آمریکایی «پرزیدنت تیلور»^۵ در دی ماه ۱۳۶۴ و کشتی بازرگانی انگلیسی «باربر پرسئوس»^۶ در همان ماه توسط نیروی دریایی ایران مورد بازدید و تفتیش قرار گرفتند.

۲- انهدام سکوهای مهم البکر و الامیه و هلاکت نیروهای مستقر در آنها در سلسله عملیات‌های شهید صفری «اولین تکاور شهید نیروی دریایی در خرمشهر»، اشکان و مرجان که به نام (عملیات مروارید - به تعبیر صدام حسین: بدترین روز زندگی وی) نام

۱. باقری محمدحسن - عسکری شاداب / جنگ تحمیلی؛ فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی؛ ناشر: اندیشه نو، تهران ۱۳۸۸ ص ۲۷۰

2. Elsa Cat

۳. گاتری آندره - روزنیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، ص ۲۷

۴. وزارت امور خارجه / تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۰۶

5. President Taylor

6. Barber Perseus

گرفت. که منجر به محاصره و ممانعت استفاده از دریا توسط نیروی دریایی عراق تا پایان جنگ گردید.

- ۳- انجام عملیات‌های برق آسا و غافلگیرانه دیگر نظیر: رعد، تکسا ۱، تکسا ۲ و ...
- ۴- انجام امور تدارکات لجستیکی و حمل نیرو در منطقه محاصره ۳۳۰ درجه‌ای آبادان زیر آتش مداوم دشمن، در آبراه‌های منحصر به دریا، توسط هواناوها:
- "وسایل جابجا شده توسط هواناوها عبارت بودند از:

مهمات	۳۳۲ تُن	خودرو، توپ و خمپاره	۹۵ دستگاه
آب شیرین	۵ تُن	تیم‌های پزشکی	۹ تیم
مجروح	۱،۹۹۴ نفر	پوشاک	۲ تُن
شهید	۳۸ نفر	خشکبار و متفرقه	۵ تُن
کارکنان نظامی و غیرنظامی [تخلیه مردم بومی منطقه] ۸،۶۲۰ نفر ^۱			

- ۵- تأمین امنیت در طول ۱۲۵۹ کیلومتر از سواحل جنوب کشور (به خط مستقیم) و مناطق جزایر و سکوهای موجود.

- ۶- انجام سلسله عملیات تجسس و نجات ۲۵۹ فروند کشتی صدمه دیده در جنگ.
- ۷- برقراری مواضع پدافندی در جزیره خارک.
- ۸- درگیری عملیاتی با نیروهای دریایی و هواپیماهای دشمن.
- ۹- عملیات‌های مقابله با نیروهای فرامنطقه‌ای موجود در منطقه خودی.
- ۱۰- سلسله عملیات‌های درگیری با کشتی‌های تجاری کشورهای که حامل سلاح و تجهیزات مورد لزوم ارتش عراق بودند.

- ۱۱- برقراری اسکورت کشتی‌های نفتکش و تجاری و تضمین سلامت انتقال بیش از ۳۰۰ میلیون تُن کالای مورد نیاز مردم به داخل کشور.

"در طول مدت جنگ تحمیلی، حدود ۱۰،۰۰۰ فروند شناور تجاری، به بنادر خودی در غرب نصف النهار ۵۳ درجه تردد نمودند که در مجموع تنها ۲۵۹ فروند صدمه دیده و این در حالی بوده که معبر وصولی بندر امام در نزدیکی مرز عراق قرار داشته [است]."^۲

۱. گاتری آندره- رونزیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، ص ۲۷۲

۲. همان ص ۲۶۹

یگان‌های هوادریا

۱- مشارکت در انهدام اسکله‌های البکر و الامیه و بمباران بندر ام القصر عراق، همراه با نیروی هوایی ارتش. (عملیات مروارید).

۲- شرکت فعال در عملیات‌ها:

در عملیات بیت‌المقدس: (با سازماندهی سه گروهان شناور هجومی شامل ۳۰۰ فروند قایق، یک دسته از شجاعترین غواصان، که توسط تکاوران و تفنگداران و ملوانان نیروی دریایی ارتش هدایت می‌شدند، اقدام به انتقال بیش از ۱۵،۰۰۰ نیروی رزمنده خودی به آن سوی رودخانه کارون نمودند)؛

در عملیات خیبر: (با به کارگیری یگان‌های پروازی، هواناوها و یگان‌های شناور هجومی تکاوران دریایی، برای پشتیبانی از نیروهای خودی، زیر آتش سنگین و مداوم توپخانه و تک‌های مستقیم هواپیماها و بمباران شیمیایی عراقی‌ها، بیش از ۲،۰۰۰ تُن مهمات و جنگ افزار، ۲۵۱ دستگاه انواع خودرو، حدود ۲۷،۰۰۰ نیروی خودی، ۲،۳۰۰ شهید و مجروح را ترابری نمودند).

در عملیات بدر: (به دلیل کارایی بسیار هواناوها در مناطق باتلاقی و نزارهای منطقه، با وجود موانع متعدد و پیچیده در سراسر جبهه، این یگان‌ها توانستند در این عملیات ۲،۱۶۵ نیروی خودی، ۲۴۰ نفر اسیر عراقی، ۲۱۷ قبضه جنگ افزار سنگین، ۱۳۰ تُن انواع مهمات و ۲۰ دستگاه ماشین آلات سنگین مهندسی را ترابری نمایند).

در عملیات والفجر ۸: (غواصان نیروی دریایی با نفوذ به مناطق تحت کنترل عراقی‌ها، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار فرماندهان ایرانی قرار دادند. با به کارگیری ناوگروه هواناوها و سنگین و اسکادران بالگردهای هوادریا و عناصر ایستگاه‌های دریایی خسروآباد، نهر قاسمیه و نهر ابوشکر توانستند نقش کلیدی در موفقیت و تداوم عملیات والفجر ۸ ایفاء نمایند. در این عملیات؛ شناورها، بالگردها و هواناوها و نیروی دریایی ارتش در منطقه عملیاتی «اروند، خور عبدالله و فاو» بیش از ۲،۰۰۰ نفر از نیروهای خودی به همراه تجهیزات مربوطه، ۲۵۰ تُن انواع مهمات، ۱۴۰ دستگاه انواع خودرو و جنگ افزار سنگین را به ساحل شبه جزیره فاو حمل و تخلیه نمودند. همچنین ضمن انجام مأموریت تجسس و نجات در دهانه اروندرود، خورموسی و شمال منطقه خلیج فارس، با استقرار سایت رادار و توپخانه سنگین دریایی در مجاورت کارخانه نمک، تحرکات دریایی عراقی‌ها

را در خور عبدالله کنترل نموده و با اجرای آتش سنگین توپخانه دریایی، از تحرکات و اجرای پاتک آنان در این معابر ممانعت به عمل آوردند).

۳- اجرای گشت و شناسایی هوایی در کلیه مناطق تحت مسئولیت نیروی دریایی.

۴- اسکورت کاروان‌های نفتکش و تجاری در طول جنگ عراق علیه ایران.

۵- عملیات پشتیبانی از نیروهای مستقر در مناطق سکوه‌های نفتی و اسکله‌ها.

۶- گشت دریایی با هواپیما و بالگردهای نیرو در ۸ سال جنگ.

ج- تفنگداران دریایی:

یگان‌های تفنگدار دریایی از ابتدای جنگ با حضور چشمگیر خود در مناطق عملیاتی جنوب بویژه در دفاع ۳۴ روزه خرمشهر و سپس در آبادان کارنامه پرفروغی را از ایثارگری‌های خود به یادگار گذاشتند. از جمله:

۱- شرکت فعال در انهدام اسکله‌های مهم البکر و الامیه.

۲- استمرار عملیات پدافندی در کوی ذوالفقاری آبادان.

۳- شرکت در عملیات‌های آفندی - پدافندی محور آبادان - ماهشهر، محور شوش - کرخه، سواحل شرقی کارون و اروندرود، عملیات‌های ثامن‌الائمه، بیت‌المقدس، خیبر و بدر (جزایر مجنون)، عملیات ویژه برون مرزی انهدام سکوی موشکی دشمن در منطقه «فاو- رأس البیشه»، مشارکت در عملیات والفجر ۸ (اروندرد- فاو)، و...

۴- فعال نگه داشتن ایستگاه‌های دریایی خلیج فارس.

۵- حراست از جزایر و کلیه سکوه‌های نفتی منطقه با اجرای پدافند مؤثر.

مروری مختصر بر عملیات‌های نیروی هوایی ارتش در جنگ تحمیلی

عملیات‌های راهبردی

۱- عملیات روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹؛

۲- عملیات «کمان - ۹۹» ۱۳۵۹/۷/۱؛

۳- انهدام پایگاه‌های هوایی و نظامی؛

۴- انهدام چاه‌ها و پالایشگاه‌های نفتی؛

۵- انهدام پل‌های ارتباطی مهم؛

۶- انهدام مراکز و تأسیسات مهم عراق؛

- ۷- انهدام زیرساخت‌های اساسی صنعتی؛
- ۸- ناامن نمودن تمام فضای هوایی عراق از نظر سیاسی؛
- ۹- حمله به فرودگاه‌های اکثر شهرهای آن کشور؛

عملیات‌های تاکتیکی

- ۱- پشتیبانی‌های نزدیک رزمی از نیروی‌های زمینی و دریایی؛
- ۲- بمباران هدف‌های مختلف در سطح جبهه‌ها؛
- ۳- شناسایی مناطق عملیاتی؛
- ۴- ترابری نیروی‌های رزمنده؛
- ۵- حمل و نقل مسئولین و مجروحین و شهدا؛
- ۶- حمل و نقل تجهیزات جنگی؛
- ۷- برقراری پوشش هوایی مناسب در مناطق مختلف جبهه‌ها؛

فهرست نبردهای هوایی در دوران جنگ تحمیلی^۱

ردیف	عملیات	تاریخ
۱	انتقام	۱۳۵۹/۰۶/۳۱
۲	دفاع هوایی تاکتیکی	۱۳۵۹/۰۶/۳۱
۳	انهدام [قسمتی از] نیروی هوایی عراق	۱۳۵۹/۰۷/۰۱
۴	عملیات عکس برداری هوایی استراتژیک	۱۳۵۹/۰۷/۰۱
۵	انهدام پل‌های استراتژیک در خاک عراق	۵۹/۰۷/۰۲
۶	متوقف نمودن ارتش عراق در سرزمین اشغالی	۵۹/۰۷/۰۲
۷	انهدام پالایشگاه‌های عراق	۵۹/۰۷/۰۳
۸	قطع برق عراق	۵۹/۰۷/۰۳
۹	قطع صدور نفت عراق	۵۹/۰۷/۰۳
۱۰	پشتیبانی و نجات تیپ ۲ زرهی [لشکر ۹۲ خوزستان]	۵۹/۰۷/۰۶
۱۱	طرح عملیاتی درفش	۵۹/۰۷/۱۴
۱۲	انهدام بنادر استراتژیک عراق	۵۹/۰۷/۱۴
۱۳	انهدام گمرک خرمشهر	۵۹/۰۷/۱۵

۱. باقری محمدحسن - عسکری شاداب/ جنگ تحمیلی؛ فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی؛ ناشر: اندیشه نو، تهران ۱۳۸۸ صص ۲۶۴-۲۶۲

مروری مختصر بر عملیات‌های نیروی هوایی ارتش در جنگ تحمیلی ۲۹۵

۵۹/۰۷/۲۴	انهدام گمرک صفوان	۱۴
//	انهدام مرکز شنود ارتش عراق	۱۵
۵۹/۰۷/۲۷	پشتیبانی از گردان ۱۴۸ در آبادان	۱۶
۵۹/۰۸/۰۱	عملیات هوایی قطع پشتیبانی از نیروی زمینی ارتش عراق	۱۷
۵۹/۰۸/۰۹	حماسه کوی ذوالفقاری [آبادان]	۱۸
۵۹/۰۸/۲۲	حماسه مقاومت سوسنگرد	۱۹
۵۹/۰۹/۰۷	عملیات هفتم آذر در دریا (مروارید)	۲۰
۵۹/۱۰/۱۵	پشتیبانی از عملیات هویزه	۲۱
۵۹/۱۰/۱۹	پشتیبانی از عملیات خوارزم (میمک)	۲۲
۵۹/۱۰/۲۰	عملیات توکل	۲۳
۵۹/۱۲/۲۶	پشتیبانی از عملیات غرب سوسنگرد	۲۴
۶۰/۰۱/۱۵	عملیات استراتژیک الولید در غرب عراق	۲۵
۶۰/۰۱/۱۵	پشتیبانی از عملیات کرخه - دزفول	۲۶
۶۰/۰۱/۲۵	پشتیبانی از عملیات محور شوش	۲۷
۶۰/۰۲/۳۱	پشتیبانی از عملیات الله اکبر - سوسنگرد	۲۸
۶۰/۰۳/۲۱	حماسه دارخوین	۲۹
۶۰/۰۵/۰۵	پشتیبانی از عملیات حمیدیه - کرخه کور	۳۰
۶۰/۰۶/۲۷	پشتیبانی هوایی از سوسنگرد	۳۱
۶۰/۰۷/۰۵	شبح - ۲ ثامن الائمه	۳۲
۶۰/۰۹/۰۸	شبح - ۲ طریق القدس	۳۳
۶۰/۰۹/۲۰	شبح - ۲ مطلع الفجر	۳۴
۶۰/۱۰/۱۲	شبح - ۲ محمدرسول الله (صلی الله علیه و آله)	۳۵
۶۰/۱۲/۰۱	شبح - ۲ مولای متقیان	۳۶
۶۰/۱۲/۲۴	شبح - ۲ ام‌الحسین	۳۷
۶۱/۰۱/۰۲	شبح - ۳ فتح‌المبین	۳۸
۶۱/۰۱/۱۵	عملیات هوایی استراتژیک دوره	۳۹
۶۱/۰۲/۱۰	شبح - ۳ بیت‌المقدس	۴۰
۶۱/۰۴/۲۲	شبح - ۴ رمضان	۴۱
۶۱/۰۵/۱۵	شبح - ۴ ثارالله	۴۲
۶۱/۰۶/۲۶	شبح - ۴ حسن بن علی (علیه‌السلام)	۴۳
۶۱/۰۷/۰۹	شبح - ۴ مسلم بن عقیل (علیه‌السلام)	۴۴
۶۱/۰۸/۱۰	شبح - ۵ محرم	۴۵

۶۱/۱۱/۱۷	شبح - ۶ والفجر مقدماتی	۴۶
۶۲/۰۱/۲۰	شبح - ۶ والفجر ۱	۴۷
۶۲/۰۴/۲۹	شبح - ۶ والفجر ۲	۴۸
۶۲/۱۱/۲۶	شبح - ۶ والفجر ۵	۴۹
۶۲/۱۲/۰۲	شبح - ۶ والفجر ۶	۵۰
۶۲/۱۲/۰۳	شبح - ۷ عملیات ویژه هوایی خیبر	۵۱
۱۳۶۳	جنگ نفتکش ها	۵۲
۶۳/۰۷/۲۵	شهاب - ۱ عاشورای ۱	۵۳
۶۴/۰۸/۰۱	شهاب - ۳ عاشورای ۳	۵۴
۶۴/۱۱/۲۰	شهاب - ۳ والفجر ۸	۵۵
۶۴/۱۲/۰۵	شهاب - ۳ والفجر ۹	۵۶
۶۵/۰۴/۰۹	شهاب - ۴ کربلای ۱	۵۷
۶۵/۰۶/۱۰	شهاب - ۴ کربلای ۲	۵۸
۶۵/۰۶/۱۲	شهاب - ۴ کربلای ۳	۵۹
۶۵/۰۷/۲۰	شهاب - ۵ فتح ۱	۶۰
۶۵/۰۸/۰۷	شهاب - ۵ فتح ۲	۶۱
۶۵/۰۸/۲۲	شهاب - ۵ فتح ۳	۶۲
۶۵/۰۸/۲۲	شهاب - ۵ فتح ۳	۶۳
۶۵/۱۰/۰۳	شهاب - ۴ کربلای ۴	۶۴
۶۵/۱۰/۱۹	شهاب - ۵ کربلای ۵	۶۵
۶۵/۱۰/۲۴	شهاب - ۵ کربلای ۶	۶۶
۶۵/۱۱/۲۳	شهاب - ۵ فتح ۴	۶۷
۶۵/۱۲/۰۳	شهاب - ۵ کربلای ۷	۶۸
۶۶/۰۱/۱۹	شهاب - ۵ کربلای ۸	۶۹
۶۶/۰۱/۲۵	شهاب - ۵ فتح ۵	۷۰
۶۶/۰۳/۲۷	شهاب - ۵ فتح ۵	۷۱
۶۶/۰۴/۰۷	شهاب - ۷ فتح ۷	۷۲
۶۶/۰۴/۲۸	شهاب - ۷	۷۳
۶۶/۰۶/۱۳	شهاب - ۷	۷۴
۶۷/۰۳/۱۳	عملیات انهدام کاخ جمهوری عراق	۷۵
//	عملیات به دام انداختن میراژهای عراقی	۷۶
۶۷/۰۵/۰۵	مرصاد	۷۷

نقش مجاهدین (منافقین) خلق در جنگ تحمیلی

از صدر اسلام تاکنون، دین اسلام بیشتر از آنچه از کفار و مشرکین حربی، تعب و رنج فراوان دیده، از جانب منافقین اخیاث، متحمل ضرر و زیان فاحش گردیده، که به مراتب کاری تر از تهاجمات کفار و مشرکین بوده است.

در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، اغوای منافقین باعث دلسردی و کاهلی برخی از اصحاب سست ایمان گردید. ثمره فعالیت منافقین در عصر خلافت حضرت علی (علیه السلام)، برپایی جنگ‌های «جمل»، «صفین» و «نهروان» شد. «منافقین با فریب دادن مردم و وارونه نشان دادن حق، پی باطل را گرفته و برای مقاصد شوم خود، در مقابل حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، صف آرایی نمودند.»^۱

«سازمان مجاهدین خلق ایران [منافقین]، که در سال ۱۳۴۴ به عنوان اعتراض به وجود جریان غربگرایانه در نهضت آزادی، از این نهضت جدا شد.»^۲ با پیروزی انقلاب اسلامی و شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه، نظر سیاستمداران آمریکایی بر روی گروه‌های ضدانقلاب معطوف گشت.

سولیوان، بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ گفت: «هر گروه میانه رو متمایل به غربی که به مبارزه علیه ملاها برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد.»^۳

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سازمان مجاهدین خلق (که بعدها به سازمان منافقین شهره یافت)، چون با داشتن تفکر التقاطی ترکیبی از «اسلام + مارکسیسم» مورد طرد رهبران انقلاب قرار گرفته بود، فعالیت‌های ضد انقلابی خود را در قالب انتشار نشریه، برگزاری سخنرانی‌ها و میتینگ‌ها به صورت روزمره آغاز نمود.

با آغاز جنگ تحمیلی، این سازمان ضمن محکوم نمودن تجاوز عراق به ایران، کراراً حضور نیروهای خود را برای شرکت در جنگ علیه متجاوزین عراقی، منوط به درخواست مقامات کشوری اعلام نمود و چون هیچ کسی از مسئولین سیاسی و نظامی چنین تقاضایی از آن

۱. کریمی‌رضا/ اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ ناشر: نسیم حیات، چاپ: جعفری، قم ۱۳۸۶ ص ۱۵۲

۲. جباری جلیل/ گزارش زمستان ۵۷؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۲ مقدمه.

۳. غضنفری کامران/ آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۳۴

سازمان ننمود، به ناچار خود رأساً در جبهه‌ها حضوری فعالانه به سود دشمن بعثی و علیه رزمندگان ایرانی یافتند!

در یازدهمین روز آغاز جنگ تحمیلی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، با انتشار نشریه «مجاهد»، ضمن محکوم نمودن شدید تجاوز عراق به ایران افزود: اهداف و انگیزه‌های نامشروع کشور عراق، از قبیل توسعه طلبی منطقه ای، دعاوی ارضی و عملکردهای ارتجاعی آن نظیر پذیرش و حمایت از ضدانقلابیون داخلی و تجاوز نظامی به خاک ایران، به هیچ وجه، قابل انکار نبوده و به شدت مردود و محکوم است. لذا صراحتاً اعلام نمودند که: "رژیم عراق با این اقدام، نه تنها جان و مال انبوهی از توده‌های زحمتکش ایرانی و عراقی را به نابودی کشانده، نه تنها خود در جبهه‌ای متشکل از کشورهای ارتجاعی منطقه قرار گرفت، بلکه مانعی جدی در مسیر مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های منطقه ایجاد کرد و تلاش آنها را در مسیری انحرافی به نفع امپریالیسم و صهیونیسم هدر داد..."^۱

نشریه «مجاهد» در تاریخ ۱۰ آبان همان سال نوشت: "بانگاهی به حامیان مرتجع و وابسته در این تجاوز، نظیر اردن و عربستان سعودی، به سادگی می‌توان قضاوت کرد که رژیم بعثی عراق در این جنگ در خط امپریالیسم آمریکا قرار گرفته و در خدمت منافع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها درآمده است."^۲

در پی افشاء چهره واقعی این سازمان که به صورت عامل مؤثر و فعال آمریکایی پدیدار گردیده بود، در ۱۳ آبان ۱۳۵۹ نشریات ضدانقلابی سازمان به خاطر اخلاص در جنگ، توسط دادستانی کل کشور تعطیل شد. محمدرضا سعادت‌ی یکی از اعضاء فعال در این سازمان به جرم ارسال گزارش‌های مکرر، و برقراری ارتباط سیاسی، اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی سابق دستگیر و تحت محاکمه قرار گرفت.

در ۱۷ آبان ۱۳۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی طی مطلبی درباره سازمان مجاهدین نوشت: "یک خانه تیمی این گروه در آبادان کشف شده که از آنجا ۳۰ قبضه اسلحه، یک دستگاه بیسیم مسروقه از سپاه که از آن برای شنود استفاده می‌شد و یک سری لباس‌های غواصی بدست

۱. روز شمار جنگ: کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر): ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

۱۳۷۳ ص ۸۹

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۷

آمده است. همچنین از این خانه تیمی، اطلاعات وسیعی درباره وضعیت استقرار واحدهای ارتش جمهوری اسلامی، نقشه مقر سلاح‌های سنگین و مناطق جنگی به دست آمده است.^۱ چند روز بعد، در ۱۹ همان ماه، خبرگزاری پارس در گزارشی اظهار نمود: «۶۸ تن از هواداران سازمان مجاهدین خلق به اتهام جاسوسی به نفع عراق در آبادان دستگیر و به ماهشهر اعزام شدند.»^۲

گروهک مجاهدین خلق! از همان ایام اولیه پیروزی انقلاب اسلامی با بمب‌گذاری در بسیاری از شهرها در میان کوچه و بازار علیه مردم عادی حتی در حرم حضرت امام رضا (علیه‌السلام)، و اقدام به ترور تعدادی از مسئولین نزدیک به رهبر انقلاب و ائمه جمعه و ارسال انواع اطلاعات مورد نیاز آمریکایی‌ها و عراقی‌ها اعم از مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و تخلیه تلفنی از مسئولین، چهره نفاق و خیانت پیشه خود را تا ابد برای «به اصطلاح» هموطنان خود نمایان ساختند.

مسعود رجوی سرکرده این گروهک ضدوطن، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، "در اسفند ماه سال ۱۳۵۹ به طور مخفیانه به فرانسه سفر نموده و بلافاصله بعد از بازگشت با دستپاچگی هر چه تمامتر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد."^۳

بعد از این که بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، از اجرای نیات جاه طلبانه خود نومید شد، به مسعود رجوی پیغام فرستاد که "باید شروع به زدن رأس‌های آنان نمود. چاره‌ای نیست."^۴ منافقین نیز طبق دستور رئیس‌جمهور، ترور مسئولین بلندپایه مملکت را با شدت و حدّت بیشتری به اجراء درآوردند.

بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری به علت عدم کفایت سیاسی، در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ وی همراه مسعود رجوی در ۵ مرداد ماه همان سال مخفیانه به فرانسه گریخت. و «دولت در تبعید» را به ریاست جمهوری بنی‌صدر و نخست‌وزیری رجوی تشکیل داد. سپس برابر دستور کار دولت در تبعید، شاخه نظامی‌اعضاء سازمان منافقین و هواداران آن در داخل کشور، اقدام به ترور و کشتار خاص و عام نمودند. در طول تاریخ برخی از نخبگان

۱. روزشمار جنگ: کتاب پنجم/ ص ۱۴۱

۲. همان ص ۱۶۲

۳. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۹۸

۴. غضنفری کامران/ آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۱۱۰ - به استناد لانه جاسوسی جلد ۹ (خط آمریکایی) ص ۱۴

و زمامداران نظیر بنی‌صدر و امثال وی برای تحقق اهداف خود و خط مشی دهندگان به آنان، تلاش می‌کنند تفرقه و "ترس را به ذهن مردم انتقال دهند، وحشت ایجاد کنند و روحیه ملت را درهم شکنند. از این رو این گروه به عنوان یک هدف همواره مورد توجه دشمن است. چرا که دگرگون کردن و نفوذ فکری در نخبگان، به صورت خود به خود، انحراف فکری بسیاری را در پی دارد و هزینه‌های دشمن را کاهش می‌دهد."^۱

در ۷ تیرماه همان سال، با انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی، باعث به شهادت رسیدن آیت‌الله دکتر محمد بهشتی رئیس قوه قضائیه و بیش از ۷۲ تن از یاران وی و سه ماه بعد، در ۸ شهریور، با بمب گذاری در دفتر نخست‌وزیری موجبات شهادت محمدعلی رجایی رئیس جمهور و دکتر محمدجواد باهنر نخست‌وزیر وقت گردیدند.

"۱۲ سال بعد از وقوع این حادثه، یک نشریه آمریکایی فاش ساخت که عملیات تروریستی مذکور را سازمان جاسوسی آمریکا، طراحی و برنامه‌ریزی نموده و عاملان آن در واقع مأموران (SIA) بوده‌اند."^۲

بعد از گریختن سرکرده منافقین، این گروهک تروریستی به دستور استکبار جهانی، علناً در دامن صدام حسین مأوا گرفتند. و خود را عملاً در مقابل اراده ملت ایران قرار دادند!

در یکی از ملاقات‌های رهبر وطن فروش این گروهک با صدام حسین، خطاب به وی می‌گوید: «مولای من!، ما دشمنان صدام را کشتیم». و منظور وی از دشمنان صدام به شهادت رساندن چهار شهید محراب (آیات عظام: صدوقی، دستغیب، اشرفی اصفهانی و مدنی) توسط عوامل تروریستی نفاق بود.

شرح زیر، نشانگر برخی از اقدامات بی‌حد و حصر این گروهک ملحد است:

۱- از ابتدای پیروزی انقلاب در راستای سیاست مستکبرانه آمریکا، با ترور بسیاری از مسئولین دلسوز و امیدهای درخشان آینده ایران، سعی در تضعیف نظام نوپای جمهوری اسلامی داشتند.

۲- بمب گذاری در اماکن عمومی علیه مردم کوچه و بازار برای ایجاد نارضایتی عمومی از نظام.

۳- ارسال اطلاعات مورد نیاز ارتش عراق در داخل کشور، به منظور بمباران مناطق مهم اقتصادی، نظامی، مسکونی و حتی گزارش دقیق محل پناهگاه‌های مردم بی‌دفاع.

۱. طهماسبی پور امیر هوشنگ / ابزارهای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: نشر ساقی، چاپ: پایدار ۱۳۹۱ ص ۱۱

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ص ۱۹۹

- ۴- گزارش زمان و محل وقوع عملیات‌های نیروهای ایرانی، همچنان که سرلشکر اطلاعاتی و فیک السامریایی اعتراف نمود که: "سازمان منافقین، ۲۵۶ مورد درباره وجود انگیزه‌های تهاجمی ایرانی‌ها در مناطق مختلف عملیاتی به ما هشدار داده بود."^۱
- ۵- اعمال شکنجه اسیران ایرانی در عراق جهت تخلیه اطلاعات آنان به سود ارتش عراق.^۲
- ۶- ایفای نقش مهم «ستون پنجم»^۳ برای استخبارات رژیم بعث.
- ۷- با استفاده از عوامل داخلی، اجرای عملیات‌های نفوذی به عمق مواضع نظامی رزمندگان در جبهه‌های جنگ تحمیلی و به شهادت رسانیدن تعدادی از مدافعان ایران اسلامی توأم با انهدام تجهیزات آنان در طول ۸ سال جنگ تحمیلی.
- ۸- اجرای عملیات به اصطلاح «فروغ جاویدان» (مرصاد)^۴ با حمایت نظامی ارتش عراق و نفوذ به عمق حدود ۱۵۰ کیلومتری خاک ایران به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد توسط این رژیم.
- ۹- بودن هواپیمای مسافربری ایران و انتقال آن به فرانسه و سپس به عراق.
- قبل از انجام عملیات فروغ جاویدان (مرصاد)، منافقین طی دو عملیات دیگر با پشتیبانی ارتش عراق، تحت عناوین «آفتاب» در منطقه عمومی فکه و «چلچراغ در مهران، در کشور
-
۱. السامریایی وفیق/ ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۶۲
۲. برابر اظهارات آزادگانی که در بازداشتگاه‌های عراقی به عنوان «اسیر» نگهداری شده بودند، در آن محل‌ها، اعمال و رفتارهای مشروحه زیر امری روزمره و عادی بوده است: ایراد ضرب و جرح با وسایلی از قبیل باتون و کابل، شکستن دندان و اعضای بدن، حبس در سلول‌های انفرادی به مدت‌های مدید، محرومیت انفرادی یا دسته جمعی از خوردن غذا و آب، نگهداری تعداد زیادی از اسراء در محل‌های کوچک و نمناک، استحمام با آب سرد در فصل زمستان، آلودگی شدید محیط زیست با مسدود نمودن عمدی مجاری آب و فاضلاب، عدم دسترسی به دستشویی و وجود سطل در آسایشگاه‌ها به عنوان توالی، که نتیجه آنها بروز بیماری‌های جرب، رماتیسم، انواع بیماری‌های واگیردار قارچی، عفونی، اسهال، اختلالات روانی گردیده بود، جلوگیری از بازگرداندن اسرایی که به علت بیماری مزمن و یا شدت جراحات که نزدیک به فوت بوده‌اند، محرومیت مطلق از مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی، اهانت و تحقیر، قتل اسراء در حین شکنجه در زمان بازجویی، عدم اعلام اسامی بسیاری از اسراء به صلیب سرخ جهانی، استفاده از آنان به منظور انجام انواع آزمایشات پزشکی به جای حیوانات آزمایشگاهی و...
۳. ستون پنجم، واژه‌ای است که در جنگ‌های داخلی کشور اسپانیا، به یادگار مانده است. هنگامی که ژنرال «فرانکو» مادرید پایتخت اسپانیا را از «چهار» طرف مورد محاصره قوای خود قرار داد، و به اصطلاح نظامی توسط «چهار ستون» نظامی، شهر را محاصره نموده بود، در جلسه‌ای با همکاران خود، وضعیت محاصره را تشریح کرد و گفت: ما به وسیله «چهار ستون» اطراف شهر را در محاصره خود قرار داده‌ایم و «ستون پنجم» هم در درون شهر به سود ما در حال فعالیت است، آنها از گروه‌های طرفدار ما در داخل شهر هستند.
۴. منافقین این عملیات را «فروغ جاویدان»، عراقی‌ها آن را «راصد» یعنی کمین کننده، و ایران «مرصاد» یعنی کمینگاه نامیدند.

خود(!)، برای اثبات محوریت مؤثر در داخل ایران، تا حدودی آمادگی خود را نزد حاکمان آمریکایی و بعضی احراز نموده بودند.

در ۶ تیر ماه ۱۳۶۷ یکی از نمایندگان کنگره آمریکا به نام «مروین دایملی» بعد از شرکت در تظاهرات منافقین در واشنگتن، در جمع آنان گفت: "نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران تا تهران رژه خواهید رفت."^۱ در اجرای این سیاست، ارتش عراق تا ۳۱ تیر ماه در محور قصرشیرین - سرپل ذهاب و قصرشیرین - گیلانغرب، حضور فیزیکی خود را حفظ نمود.

صدام در یک نطق تلویزیونی صراحتاً اعلام کرد، بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد. و همین طور پیوستن مردم ایران به صفوف آنها را خواهید دید!! "مسعود رجوی به صدام گفت: مطمئن باشید که سازمان من ظرف چند ساعت وارد [شهر] همدان در ۲۵۰ کیلومتری مرز خواهد شد. سبهد «صابر الدوری» گرافه گوئی هایش را از حد گذراند و گفت: سرور من، از دیروز تا به حال، تصویر ورود این سازمان به ایران و به دست گرفتن قدرت در آنجا از برابر چشمان من دور نمی شود."^۲

گرچه این عملیات به منزله نقض آشکار آتش بس و اعلان جنگ طلبی صدام محسوب می شد، ولی وی، این عملیات را یک «فرصت طلایی» برای نابودی رژیم ایران قلمداد نمود، در صورت پیروزی منافقین، بیشترین سود عاید عراقی ها می گردید، زیرا رجوی صراحتاً در حضور صدام گفته بود: «اگر به حکومت ایران دسترسی یافتیم، از رهبری عراق تبعیت خواهیم کرد.» هنگامی که صدام قول مساعدت تسلیحاتی به سرکرده نفاق می دهد، می گوید: ما می خواهیم ایران به شما واگذار شود. سرکرده منافقین در پاسخ می گوید: سیدی! دولت من، دولت شماست! از طرف دیگر در صورت شکست در این عملیات و نابودی منافقین، عراقی ها سرباز شهروندی را از دست نداده بودند! و این همان تزی پادشاه پروس از به کارگیری مزدوران بیگانه است که درباره آنان گفت: "من با اجیر کردن یک سرباز بیگانه، چهار منفعت می برم: نخست آنکه ارتشم به اندازه یک سرباز نیرومندتر می گردد، دوم اینکه دشمن، سرباز بالقوه ای را از

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)؛ چاپخانه: شادریگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۳۶

۲. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۴۲

دست می‌دهد، سوم اینکه یک شهروند پروسی در کنار خانواده‌اش می‌ماند، چهارم اینکه وقتی سرباز مزدور کشته می‌شود، هیچ نگرانی و اندوهی متوجه پروسی‌ها نمی‌شود.^۱ منافقین با عجله، اقدام به فراخوان تمام اعضاء و هواداران خود در سراسر جهان نمودند. "فرودگاه واشنگتن قبل از عملیات مرصاد به مدت سه روز برای انتقال نیرو به عراق در اختیار منافقین قرار گرفت."^۲

سه روز قبل از تهاجم، آخرین دستورات هماهنگی از واشنگتن را دریافت کردند. رهبر گروه نفاق درسخرانی خود در مورد اوضاع کلی ایران گفت: مردم ایران از جنگ و انقلاب خسته شده‌اند و دیگر از انقلاب حمایت نمی‌کنند. نیروهای مسلح ایران نیز در طول جنگ بطور کلی تحلیل رفته‌اند و فاقد توان دفاعی هستند. مردم ایران مہیای استقبال شایان از ناجیان ایران‌اند. هدف ما از این عملیات تسخیر ۴۸ ساعته تهران خواهد بود. وی در ادامه سخرانی خود، حرکت ارتش به اصطلاح آزادی بخش نفاق را به مثابه گلوله برفی تشبیه نمود که هر چه به سمت جلو حرکت نماید، به کمیت آن افزوده می‌گردد تا در نهایت به بهمن عظیمی تبدیل خواهد شد که به وسیله آن هر رژیم‌ی را به سرنگونی وامی‌دارد.

در شب آغاز عملیات گفت: براساس تصمیمات و پیش‌بینی‌ها، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. عمل ما در حد یک ارتش کوچک نیست. بلکه در حد توان یک ارتش ابرقدرت است. زیرا فقط ارتش ابرقدرت‌ها توانایی سرنگون نمودن یک رژیم‌ی را ظرف این زمان دارند. ضمناً ارتش عراق ضمن بمباران پایگاه‌های هوایی ایران، تا شهرستان سرپل ذهاب، ستون‌های ما را همراهی خواهند نمود.

براین مبنا، در ساعت ۶ صبح ۳ مرداد ماه ۱۳۶۷ از قرارگاه اشرف در خاک عراق به سوی مرز خسروی حرکت نمودند. و عملیات تهاجمی خود را علیه خاک خود آغاز نمودند.

"در این عملیات، اعضاء سازمان منافقین با ۲۵ تیپ (هر تیپ ۲۰۰ نفر) که در مجموع ۴ تا ۵ هزار نفر برآورد می‌شدند شرکت داشتند و تجهیزات فراوانی از جمله ۱۲۰ تانک سبک کاسکاول برزیلی (با چرخ لاستیکی و سرعتی معادل ۱۲۰ کیلومتر در ساعت)، ۴۰ نفربر PM، ۳۰ عرابه توپ ۱۲۲ میلی متری، حدود ۲۴۰ خمپاره‌انداز، ۱۰،۰۰۰ موشک آرپی جی

۱. گالیولین راستم / سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان)؛ ناشر: انتشارات بینش، جاپ: طلوع،

۱۳۷۵ ص ۱۹۵

۲. همان مدرک، همان صفحه.

هفت، ۷۰۰ تیربار، ۲۰ تفنگ ۱۰۶ میلی متری، ۶۰ مسلسل دوشکا و حدود ۱،۰۰۰ خودرو به همراه داشتند.^۱

قبل از ورود منافقین به خاک ایران، هواپیماهای رژیم بعث برای جلوگیری از انهدام نیروهای نفاق توسط هواپیماها و بالگردهای ایران، اقدام به بمباران شدید پایگاه‌های هوایی دزفول، همدان و کرمانشاه نمودند. وطن فروشان متجاوز، با پشتیبانی نیروی هوایی و زمینی ارتش بعث عراق، در ساعت ۱۶ همان روز از مرز خسروی وارد خاک ایران شدند. ضمن درگیری‌های مختصری با نیروهای ارتشی موجود در منطقه و وارد آمدن تعدادی تلفات و ضایعات به دو طرف، یک ساعت بعد در ساعت ۱۷ وارد قصرشیرین و در ساعت ۱۸ از سرپل ذهاب گذشتند. در طی این مدت تعدادی از منافقین توسط مدافعان اندک منطقه کشته و مجروح شدند.

در تاریکی شب از کرندغرب عبور نموده و شب هنگام به شهرستان اسلام‌آباد غرب رسیدند. در آن شب کشتار مردم بی‌دفاع شهر را آغاز نمودند، تعدادی را با دست و پای بسته تیرباران نمودند. عده‌ای از رزمندگانی که در بیمارستان شهر تحت مداوا بودند همراه با سایر بیماران عادی بستری، روی تخت‌های بیمارستان گلوله باران کردند! حتی به زنان و کودکان بی‌گناه هم رحم نکردند!

همه را از دم تیغ سلاح‌های کفر خود گذراندند! اعدام‌های دسته جمعی، پاره کردن شکم زنان با سرنیزه، استفاده از فنون کاراته در برخورد با کودکان، زنان و سالخورده‌گان، به آتش کشاندن منازل و مؤسسات دولتی و بستن برخی از دستگیرشدگان به خودرو به منظور زجرگش نمودن آنان، از جمله جنایات بی‌حد و حصر افراد این گروهک در این مدت کوتاه برای ایجاد رعب و وحشت، به شمار آمده است!



پس از این جنایات وحشتناک، با آغاز روشنائی، تهاجم خود را به سمت کرمانشاه ادامه دادند! با وجود اینکه در اواخر جنگ استقبال داوطلبان بسیجی از مناطق جنگی نسبتاً کاهش یافته بود، اما در اجرای آخرین فرمان رهبر انقلاب، سیل بنیان برانداز داوطلبان بسیجی، بار دیگر این منطقه آنان را در آغوش کشید. واقعیت عریان ۸ سال جنگ تحمیلی این بود که "اگر بسیج نبود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بلوغ ساختاری، سازمانی و عملیاتی نمی‌رسید. اگر بسیج نبود، ارتش جمهوری اسلامی ایران، به تنهایی قادر به دفع دشمن متجاوز از سرزمین اسلامی نبود."۱

۱. آراسته ناصر / چرا و چگونه؟؛ ناشر: هیئت معارف جنگ (شهید سپهبد علی صیادشیرازی)، ۱۳۹۱ ص ۸

توسط نیروهای ایرانی، اعم از ارتش، سپاه و بسیج مردمی، عملیات «فروغ جاودان» در حد فاصل دو گلگاه «حسن آباد» و «چهارزبر» متوقف گردید.

عملیات تهاجمی و غافلگیرانه مزدوران استکبار، سه روز به طول انجامید. در روز اول تهاجم با هدایت و فرماندهی سپهبد شهید علی صیادشیرازی، با همکاری فرماندهان سپاه پاسداران، هدف نیروهای خودی، متوقف کردن و سد پیشروی آنان بود. در روز بعد، تقابل نیروهای زمینی خودی توأم با پشتیبانی بسیار چشمگیر و ایثارگران نیروی هوایی و هوانیروز ارتش صورت گرفت.

با بستن تمامی مسیرهای ورود و خروج آنان و تهاجم همه جانبه نیروهای ایرانی در زمین، و از طریق هوایی، توسط ۴۵ فروند انواع بالگرد از پایگاه‌های هوانیروز کرمان، اصفهان و کرمانشاه و نیروی هوایی ارتش با ۱۲۳ سورتی پرواز، منطقه را برای آنان به کابوسی وحشتناک و پیش بینی نشده تبدیل نمودند.

در آخرین روز عملیات، یگان‌های به اصطلاح «فاتح» نفاق به کلی متلاشی گردیدند. در این عملیات در مجموع ۵،۱۳۶ نفر کل منافقین، ۴،۵۳۶ نفر وارد خاک ایران اسلامی شدند. ۱،۵۳۲ نفر از آنان در مقابله با رزمندگان اسلام به درک واصل گردیدند. تعداد ۲،۳۰۰ نفر مجروح و ۳۰۵ نفر نیز اسیر شدند.

بدیهی است، این تعداد شامل کشته و مجروحانی که از ابتدای ورود به خاک ایران در درگیری با ارتشیان مدافع منطقه کشته و مجروح شده و بلافاصله توسط عوامل نفاق از منطقه تخلیه گردیدند، نمی‌شود.

اندک باقیمانده نجات یافتگان، از طریق ارتفاعات منطقه گریختند. آخرین تیر ترکش صدام با تارومار شدن منافقین کارآیی خود را از دست داد و اینگونه عملیات فروغ جاویدان، به ظلمت جاویدان نفاق تبدیل گردید.

بعد از شکست آنان در این عملیات، صدام حسین در مورد مسعود رجوی با عصبانیت گفت: والله این چهارپای مجوس مرا فریب داد!

بعدها باقیمانده اعضاء متواری شده از دست رزمندگان اسلام، از این عملیات، "به عنوان قتلگاه خود، یک اشتباه استراتژیک از سوی رهبری سازمان یاد کردند."^۱

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین،



ستون نظامی مجاهدین خلق پس از محاصره و قرار گرفتن در کمین نیروهای ایران

اگر استعاده رهبران و اعضا گروهک خودفروخته منافقین به دامن صدام حسین، با رفتار و طرز تفکر «مائو تسه تونگ» رهبر کمونیستی خلق چین، مقایسه گردد، خباثت رهبران نفاق عیان تر می شود:

هنگامی که کشور ژاپن بر منطقه «منچوری» چین تسلط یافت و اقدام به تأسیس دولت دست نشاندۀ «منچوکوئو» در خاک چین نمود و عملاً تمامی نواحی مغولستان داخلی را به تصرف خود درآورد، «چیانگ کای شک» پادشاه وقت چین با مقابله با ارتش قدرتمند ژاپن، عملیات آنان را به تأخیر انداخت. مائو تسه تونگ، رهبر کمونیست‌های «نان» که قبل از تهاجم ارتش ژاپن برای سرنگونی حکومت پادشاهی چین فعالیت می کرد، بعد از تهاجم ژاپنی‌ها، موافقت پادشاه را با اتحاد نیروهای خود با ارتش چین برای بیرون راندن دشمن مشترک جلب نمود. و به چیانگ کای شک اطمینان داد که بدون هیچ قید و شرطی از او و کشور چین در مقابل ژاپنی‌ها، حمایت می کند.

با ایجاد اتحاد بین دو خصم گذشته، و اقدام علیه ارتش متجاوز، به واسطه این اتحاد ارتش ژاپن در تنگنا قرار گرفت. که در نتیجه قسمت‌های اشغال شده را از دشمن مشترک خود باز پس گرفتند.

جمهوری اسلامی، رژیم شاهنشاهی پهلوی را سرنگون نمود. با استکبار جهانی به سرمداری آمریکای یغماگر، پنجه در پنجه افکنده بود، آمریکا، اجیر شده و فریب خورده‌ای را به نام صدام حسین مأمور تحمیل جنگی ۸ ساله علیه ملت ایران نمود.

اگر مجاهدین خلق! به راستی فرزندان خلف این مملکت بودند، به جای خودفروشی به دشمنان ملت ایران، و به شهادت رساندن مسئولین و مردم کوچه و بازار هموطن خود، می‌بایستی دوش به دوش دیگر هموطنان علیه متجاوزین مملکت، قیام می‌کردند! " شرارت‌های منافقین و ضد انقلاب، مثل به اصطلاح مجاهدین خلق که به حق منافقین هستند، فدائیان اکثریت و اقلیت، کومله، دموکرات و ... ۱۶،۹۸۶ شهید از ما گرفته است. که بیشتر آنان را منافقین گرفته‌اند."^۱

آنان غافل از این موضوع بسر می‌بردند که، کشوری که ملتش اتفاق و اتحاد ملی و انسجام اسلامی دارد، هیچگاه به دست ناهلان و نامحرمان نمی‌افتد.

امام محمد تقی (ع)، می‌فرماید: " اشخاص نادان به وسیله جهالت خود نابود می‌شوند."^۲ ۱۰ روز بعد از شکست منافقین و تغییر اوضاع نظامی و سیاسی به زیان عراقی‌ها، مقامات آن کشور در ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۷ مجبور به قبول آتش بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد گردیدند. در مورد اینکه چرا صدام حسین قطعنامه ۵۹۸ را زودتر نپذیرفت؟ سرلشکر محسن رضایی معتقد است که: " او نمی‌خواست [قطعنامه] ۵۹۸ را قبول کند. صدام دنبال این بود که خرمشهر و کرمانشاه را بگیرد و یک قطعنامه جدید صادر شود."^۳ جانپان منافق، بعد از این دوران برای ادامه جیفه خواری و گذران زندگی نکبت بار خود، به دستور صدام اقدام به کشتار فجیع و بی‌رحمانه مردم کرد عراق در شمال و مخالفان شیعی رژیم، در جنوب آن کشور نمودند. " انتفاضه شعبانیه مردم عراق، در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه.ش) چند روز پس از شکست رژیم صدام در جنگ کویت آغاز شد. ملت عراق در کردستان و جنوب این کشور، اقدام به قیام علیه رژیم مرکزی صدام کردند. شیعیان به سرعت استان‌های عراق را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند و برخی شهرها از قبیل کرکوک نیز به دست مردم افتاد. و رژیم بعث در آستانه سقوط قرار گرفت.

سیاستمداران آمریکا که از به قدرت رسیدن شیعیان نگران بودند، به رژیم صدام اجازه دادند تا از بالگردهایش در مناطق پرواز ممنوع استفاده کند، این مسئله به مثابه چراغ سبزی برای سرکوب گسترده شیعیان بود. ارتش صدام به سرعت بالگردها را به کمک تانک‌های خود آورد و از زمین و هوا شیعیان را سرکوب کرد.

۱. آراسته ناصر / چرا و چگونه؟؛ ناشر: هیئت معارف جنگ (شهید سپهبد علی صیادشیرازی)، ۱۳۹۱ ص ۱۷

۲. رحمت نژاد حسین / افکار جاویدان؛ ناشر: عارف کامل، ۱۳۹۳ ص ۳۸

۳. پورجباری پژمان / روایت پایداری؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۸۸ ص ۱۴۲

منافقین نیز به کمک صدام آمدند و تعداد زیادی از مردم توسط منافقین قتل عام شدند. در انتفاضه شعبانیه، ده‌ها هزار شیعه در بیابان‌ها، شهرها و زندان‌های عراق به شهادت رسیدند. پس از سرکوب قیام انتفاضه، که بخش اعظم آن با جنایت‌های منافقین صورت گرفته بود، صدام از سرکرده منافقین، به عنوان «نجات دهنده خود» یاد کرد و از آن زمان تا هنگام سقوط خود، ماهانه مبالغی را به این سازمان تروریستی کمک می‌کرد.^۱

نقطه پایانی جنگ

جنگ به نقطه پایانی خود رسید، ویرانی‌ها و خرابی‌های حاصل از آن به یادگار ماند! جنگ ایران و عراق بعد از جنگ ویتنام، از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم محسوب شد. این جنگ تقریباً ۲ برابر جنگ جهانی اول، ۱/۵ برابر جنگ جهانی دوم و ۳ برابر جنگ کره طول کشید!

جنگی ویرانگر و خانمان برانداز با هدایت استکبار جهانی، توسط صدام، عامل پرورش یافته خود، برهر دو کشور ایران و عراق، تحمیل گردید. تا دو قدرت نظامی منطقه، از نظر بنیه نظامی در مقابل اسرائیل قادر به عرض اندام نباشند. و زمینه برای توسعه اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات، فراهم گردد! "عراق را از لحاظ نظامی بر ضد ایران مجهز کردند تا در تضعیف این یک، بکوشند و بعد هم نوبت به ویران کردن دیگری برسد."^۲

"تلفات مستقیم ما [ایرانی‌ها] در جبهه جنگ ۱۷۲ هزار و ۵۶ شهید است. در بمباران شهرها، صدام ۱۵۰۹۵۹ نفر شهید از ما گرفته است. به این ترتیب، جمع شهدای جنگ ۱۸۸۰۰۱۵ نفر است. ... از این آمارها، آمار شهدای ارتش، به یک روایت ۲۳٪ شهید است، به روایت دیگر ۲۱/۷٪ در صد است. علت اختلاف این است که در یک روایت پرسنل تحت آموزش جزء پرسنل محسوب شدند و در روایت دیگر، جزء آمار محسوب نشده‌اند. حال اگر آمار بالاتر را فرض کنیم، ۲۳٪ شهدا از ارتش، ۲۱٪ (و به روایتی ۱۹/۸٪) از سپاه و ۴۳٪ از بسیج می‌باشند. ۳٪ شهدا هم مربوط به ناجا است. ... به یک آمار دیگر از جنگ، نسبت به جمعیت ۳۶ میلیونی که در آن موقع جمعیت ایران اسلامی بوده است، قریب به یک میلیون و ۲۷ هزار

۱. علوی احمد / راهنمای مصور زیارتی عراق؛ ناشر: نشر معروف، چاپ: خاتم الانبیاء، قم ۱۳۹۲ ص ۲۵۱
۲. گارودی روزه / آمریکا، پیششار انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ صص ۱۱۶-

نفر «مجروح جنگی»^۱ داریم، از این تعداد ۲۱۰،۶۴۲ نفر جانبازان زیر ۲۵٪ هستند و ۱۵۱،۸۰۰ نفر تا ۵۰٪ جانبازند، ۱۹،۷۰۰ نفر تا ۷۰٪ جانبازند، ۷،۵۰۰ نفر بالای ۷۰٪ هستند. جمع جانبازانمان ۳۸۹،۶۴۲ [نفر] می‌شود. در مجموع آمار آزادگان سرافراز ما، ۴۱،۱۷۵ نفر می‌باشد که بیش از یک سوم آنان مجروح و جانباز بوده‌اند.^۲

در بررسی آمار کشته‌ها و مجروحان جنگی عراق، برابر اظهارات فرماندهان آن کشور که در برخی از کتاب‌ها و نشریات، منتشر شده‌اند با توجه به جمعیت ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفری عراق در بدو جنگ تحمیلی: "۲۱۸ هزار کشته و یک میلیون و ۵۰۰ هزار مجروح داشته است."^۳ با توجه به این که هزینه‌های سرسام‌آور جنگ قابل برآورد دقیق نیست، ولی برآوردها نشانگر آن است که "...مخارج هریک از طرف‌های درگیر جنگ، ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد شد. به اضافه هزینه‌های تأسیسات اقتصادی به مبلغ ۴۵۰ میلیارد دلار برای عراق و ۶۵۰ میلیارد دلار برای ایران."^۴

عراقی‌ها در دوران ۸ سال جنگ تحمیلی، روابط خارجی را به بهترین و گسترده‌ترین حالت، در طول تاریخ خود رساندند.

هدف کشورهای عرب و غیرعرب منطقه و جهان استکبار با کمک‌های سرشار مالی و اهداء وام و اعتبارات طویل‌المدت، بهره‌مند نمودن عراق از انواع تکنولوژی‌های فوق پیشرفته، فروش تسلیحات مدرن، دریافت انواع اطلاعات از طرق مختلف، فقط به منظور از پا درآوردن ایران اسلامی و مجبور نمودن آن به تمکین در مقابل قدرت‌های جهان‌خوار غرب و شرق بود. شرکت سوئیسی «کریپتو ای جی (Crypto AG) مدل رمزنگاری دوران جنگ جهانی دوم را که به روزرسانی تبدیل کرده بود، به ۱۲۰ کشور از جمله عراق ارسال نمود. عراقی‌ها از دستگاه‌های کریپتو سی ۵۴ (Crypto C54) برای رمزگشایی پیام‌های ارسالی فرماندهان و دستگاه‌های مخابراتی ایرانی‌ها استفاده می‌کردند.

در مورد جمع‌آوری اطلاعات، «سرلشکر وفیق السامرائی» رئیس بخش اطلاعات نظامی عراق در کتاب «ویرانی دروازه‌های شرقی» نوشته است: "تقریباً بخش اعظم

۱. بسیاری دیگر از جانبازان دوران جنگ تحمیلی، به علت عدم مراجعه به نهادهای مربوطه، یا فاقد پرونده جانبازی هستند، یا به علت جراحات مختصر، درصد جانبازی به آنان تعلق نگرفته است.

۲. آراسته ناصر / همان مدرک، صص ۱۸-۱۹

۳. همان، ص ۲۱

۴. کرونگرهانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۹۴

دستگاه‌های اطلاعاتی جهان، اطلاعات خود را به ما می‌دادند. وی [وفیق السامرائی] از هماهنگی با آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا *SIA* و همچنین اطلاعات دفاعی آمریکا *DIA*، اطلاعات روسیه و مرکز بهره‌برداری اطلاعات فرانسه (ارگانی که در زمینه نظامی کار می‌کند) و از کشورهای آلمان، ایتالیا، اردن، کشورهای حوزه خلیج [فارس]، ترکیه، هند و حتی پاکستان نام می‌برد.^۱

در صورتی که واقعیت عریان آن بود که دادن اطلاعات نظامی و اقتصادی ایران از چانل‌های مختلف و ارائه راه کارهای مناسب و اعطاء تکنولوژی‌های پیشرفته و سلاح‌های مدرن با توان تخریب بالا، هنگامی تزلزل خود را نشان داد که: "جهانیان مشاهده کردند که جمهوری اسلامی ایران با حداقل امکانات نظامی توانست با ۸ سال لجستیک مردمی و حضور غیرنظامیان بسیجی در جنگ، در مقابل ائتلاف پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی جهان مقاومت کند"^۲

ایران در سال دوم جنگ نه تنها اکثر زمین‌های اشغالی خود را از لوث وجود متجاوزین عراقی پاکسازی نمود، بلکه در ۶ سال بعد بیش از ۶،۱۰۰ کیلومتر مربع از اراضی رژیم بعث را در مناطق مختلف عراق، به تصرف خود درآورد.

ایران، بدون «کمک‌های مهم خارجی»^۳ و با پشتیبانی نیروهای مردمی و نظامی تحلیل رفته و با استفاده از ادواتی که به علت کثرت کارکرد اکثراً در رده تعمیراتی قرار گرفته بودند، و عراق با استفاده از تمامی ظرفیت‌های قدرت‌های بزرگ اطلاعاتی، مالی، تسلیحاتی و حتی نیروی انسانی با دارا بودن ۶۲ لشکر کاملاً مسلح، هرکدام از دو کشور به نوبه خود برای پیروزی در

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۸۳

۲. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ناشر: اعلام التقی، چاپ: غزال، تهران ۱۳۸۱ ص ۲۵

۳. ایران در زمان جنگ تحمیلی از چند کشور مشخص، مقادیری اقلام ضروری جنگی از طریق واسطه با چندین برابر بهای واقعی خریداری نمود. در حالی که دروازه واگذاری تمام نیازمندی‌های عراقی‌ها، ضمن دادن وام‌های بلاعوض و یا طولی‌مدت با کمترین بهاء، در طول جنگ و حتی بعد از آن نیز گشوده شده بود.

جنگ می‌رزمیدند. بعد از عملیات‌های والفجر ۸ (تصرف شبه جزیره فاو)^۱ و «کربلای ۵»^۲ که دروازه‌های بصره را به لرزه درآورد^۳، سرلشکر عبدالحمید حمدانیکی از فرماندهان ارشد عراق در مورد عملیات غافلگیرانه ایرانی‌ها در کربلای ۵ می‌گوید: "لشکر ۸ در شرق دریاچه ماهی منهدم و فرمانده آن در قرارگاه این لشکر در پاسگاه مرزی بوبیان مجروح شد. ... تیپ ۳۷ زرهی به کلی منهدم شد به طوری که حتی یک سرباز هم از این تیپ باقی نماند. و فرمانده آن سرهنگ الشیخلی نیز کشته شد. ... اجساد کشته‌ها در سرتاسر منطقه پراکنده بود. ... در این نبرد که ۲۴ ساعت طول کشید، تیپ ۵۶ [عراق] منهدم شد."^۴

۱. سرلشکر وفیق السامرایی در صفحه ۱۱۵ کتاب ویرانی دروازه شرقی می‌نویسد: "تلفات نیروهای مادر فاو تا روز ۱۹۸۶/۲/۲۶ [۱۳۶۴/۱۲/۱۷]، تعداد ۳۲ هزار نفر بوده است. یعنی روزانه ۱،۸۰۰ نفر از پای درآمده‌اند." در صفحه ۱۳۲ کتاب «ما اعتراف می‌کنیم» به قلم محسن صفری به نقل از رادیو «صوت الجماهير» عراق از قول روزنامه «القادسیه» ارگان ارتش بعث عراق در مرداد ماه ۱۳۶۹ گفت: "۵۲ هزار کشته [عراقی] در جریان والفجر ۸ به خاطر دفاع از حیثیت عرب بود."

۲. سال ۱۳۶۵ از طرف مسئولین ایرانی به نام «سال سرنوشت جنگ» نامیده شد. فقط "در دی ماه ۱۳۶۵، ایران حدود دویست هزار نفر را به جبهه ی جنوب اعزام کرد." «قاسم پور محمدمه‌دی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات) ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ آربن، تهران ۱۳۸۸ ص ۷۸».

۳. عملیات کربلای ۵ در منطقه‌ای محدود، به عرض حدود ۱۳ کیلومتر و به عمق حدود ۱۲ تا ۱۵ کیلومتر، در منطقه‌ای باتلاقی با حدود ۱ تا ۱/۵ متر عمق که در زیر آب جاده‌های متعددی به موازات خط جبهه‌ها احداث نموده بودند تا مانع حرکت احتمالی غواصان و نفربرهای آبی خاکی (B.M.P I) ایرانی گردد، سراسر منطقه توسط سیم‌های خاردار، میادین مین ضدنفر، ضدخودرو، ضدتانک، بشکه‌های فوگاز و با میلگردهای ستاره‌ای شکل فراوان پوشیده شده بود. در امتداد جلوی خاکریز اول کانالی به عمق و عرض حدود ۵ متر پر از آب وجود داشت. در زیر این خاکریز در دو طرف ابتدای ورودی آن، سنگرهای استراحت سربازان خط مقدم پدافندی و در درون خاکریز به سوی جبهه ایرانیان، سنگرهای مختلف تیراندازی با امکانات لازم احداث شده بود. روی خاکریز با سیم‌های خاردار فشرده محصور شده بود. پشت این مواضع، جاده‌هایی برای تردد نفرات و خودروها در نظر گرفته شده بود، خارج از این مسیرها، تمام منطقه ی پشت سر خود را با میادین مین پوشانده بودند. بعد از این مناطق، استحکامات فراوان هلالی شکل در چندین ردیف، با ارتفاع حدود ۳ متر و قطری حدود ۴۰۰-۳۰۰ متر وجود داشت که محیط و اطراف آنها با انبوه میادین مین و سیم‌های خاردار مسلح شده بود. درون این استحکامات، کانال‌هایی به اندازه یک سرباز برای عبور بی‌خطر نفرات پیاده ی خود و سنگرهای متعددی درون خاکریز به منظور نگهداری احداث نموده بودند. در پشت هرکدام از این مواضع، تعدادی تانک در سنگرهایی مستحکم با سکوی تیراندازی مستقر شده بود. فرماندهان پاسگاه درون یکی از این استحکامات هلالی شکل در فاصله‌ای دورتر مستقر شده بودند. دیدگاه فرمانده در وسط هلالی شکل به صورت تپه ی مرتفعی که از پائین تا قله تپه از درون کانال هدایت می‌گردید، در داخل این تپه ی مصنوعی، اطاق‌های متعددی جهت اجرای جلسات و ... پیش بینی شده بود. در فاصله‌ای دورتر مواضع وسیع حدود ۱۰۰۰ قبضه توپخانه قرار گرفته بود. نهرهای طبیعی دوعیجی و جاسم به نوبه خود در منطقه مزبور ایجاد مانع عبور می‌شدند. در عملیات کربلای ۵، ۸۶ تیپ عراقی شامل، ۶۲ تیپ نیروی مخصوص، پیاده، مکانیزه و زرهی، در مقابل ایرانیان با اجراء حدود ۲۰ پاتک، مقاومت نمودند. نتیجه این عملیات: اسارت ۲،۶۵۵ نفر عراقی که در بین آنها ۴۰ افسر ارشد، ۴۰ افسر جزء ۶۰۰ درجه دار دیده می‌شد و تصرف حدود ۱۵۵ کیلومتر مربع از اراضی شرق بصره بود.

۴. وودز کوین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳ صص ۱۴۳-۱۴۲

در این عملیات که از آغاز تا خاتمه قطعی آن حدود ۴۵ روز به طول انجامید، "نیروهای مسلح هر دو کشور به شدت آسیب دیدند و تلفات زیادی بر جای ماند." از این پس، تردید استکبار در مورد در دسترس بودن احتمال پیروزی ایران در جنگ و عدم قابلیت برتری نظامی عراق برای نیل به موفقیتی، به یقین مبدل گردید. روزنامه نیویورک تایمز نوشت: "اینک کفه به نفع ایران چرخیده و عراق از برابری با نیروهای ایران عاجز مانده و نه تنها آمریکا و متحدانش، بلکه شوروی نیز خود را در آستانه بازندگی می‌بیند."^۲ لذا به منظور ممانعت از سقوط قریب الوقوع رژیم بعث، ضمن حمایت‌های بی‌حد و حصر حامیان عراق از نظر اطلاعاتی، سیاسی، نظامی و نیروی انسانی، وزیر خارجه وقت آمریکا اعلام نمود که: "کاستن از توان نظامی ایران، می‌تواند به دستیابی به یک راه حل از طریق مذاکره کمک کند. وی افزود: هدف، پایان دادن به جنگ است، بدون اینکه طرف بازنده یا برنده داشته باشد."^۳

سیاستمداران آمریکایی بارها در تأکید سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه خود در قبال ایران گفتند که: "آمریکا می‌کوشد که از پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ جاری جلوگیری به عمل آورد."^۴

"گرومیکو" وزیر خارجه وقت شوروی سابق با توجه به پافشاری مصرانه ایران در طول ۸ سال جنگ تحمیلی مبنی بر تعیین متجاوز، اعلام کرد: "بدون توجه به اینکه چه کسی مسئول آغاز جنگ می‌باشد، این جنگ باید به فوریت پایان یابد."^۵

میتران رئیس جمهور فرانسه در اوایل سال ۱۳۶۷ گفت: "این جنگ باید بدون غالب و مغلوب، پایان پذیرد."^۶

۱. قاسم‌پور محمد مهدی / مباحثی درباره جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آذین، تهران ۱۳۸۸ ص ۷۹

۲. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۱۶۲

۳. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی؛ (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۳۳۹

۴. همان مدرک همان صفحه.

۵. بنی لوحی سید علی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا ۱۳۷۸ ص ۳۹۷

۶. درودیان محمد / سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۸۳

شولتز وزیر خارجه وقت آمریکا اعلام کرد: "میان دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتکار تازه‌ای در جریان است و واشنگتن و مسکو به این توافق رسیده‌اند که ادامه این جنگ به نفع آمریکا و شوروی نیست."^۱

دلیل همدلی و همصدایی کشورهای استکباری در مورد خاتمه بخشیدن به جنگ، از طرفی جلوگیری از سقوط صدام و از سوی دیگر، ممانعت ایران از دریافت هرگونه امتیازی بود که به مثابه اثبات برتری سیاسی- نظامی این کشور در جنگ قلمداد گردد. با وجود حمایت‌های بی حد و حصر جهان استکبار از رژیم بعث عراق، برای ایران تصاحب چند ده کیلومتر از اراضی عراق، در مقابل پرداخت تلفات و ضایعات بسیار ناشی از جنگ تحمیلی، فاقد نتایج مطلوبی قلمداد می‌گردید. دستاوردهای جنگ بایستی افزون بر هزینه‌های آن باشد. اما، از این زمان به بعد طی مسیر جنگ و تهاجم، به سود ایران به بن بست کامل رسید. شعار سال ۱۳۶۵ «سال سرنوشت جنگ» رنگ خود را باخته بود!^۲ با وصف کاهش پشتیبانی‌های نیروی انسانی از جنگ از طرف مردم، با قفل شدن جبهه‌های جنوب، برای تغییر در سرنوشت آن، مسئولان مربوطه، صحنه نبرد را از جنوب به مناطق شمال غرب (با علم به عدم اهمیت استراتژیکی آن جبهه‌ها)، تغییر مسیر دادند. با وصف موفقیت‌های نسبی ایران در برخی از مناطق عملیاتی، این کشور از نظر نظامی به بن بست رسیده بود، جنگ نفتکش‌ها از لحاظ سیاسی نیز ایران را رو در روی استکبار و کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار داد! ابتکار عمل ایران برای ایجاد صلحی عادلانه از نظر سیاسی و نظامی روز به روز تضعیف می‌شد. ظاهراً دستاوردهای چند ساله رزمندگان ایرانی در طول مدت کوتاهی از کف رفت. ادامه جنگ بین ایران و عراق که در این زمان از نظر «زمینی و هوایی»^۳ به مراتب تقویت شده بود، و درگیری با آمریکایی‌ها در خلیج فارس به منافع اصلی ایران لطمه جبران ناپذیری زد. ادامه بین‌المللی شدن جنگ، آینده نظامی و سیاسی ایران را درهاله‌ای از ابهام فرو برده بود.

۱. قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آذین، تهران ۱۳۸۸ ص ۷۶

۲. آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی که از طرف رهبر انقلاب به عنوان فرمانده عالی جنگ تعیین گردیده بود، خطاب به یکی از فرماندهان جنگ گفت: "شما فاو را بگیرید، بروید کنار. ما جنگ را با پیروزی تمام می‌کنیم!" «قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آذین، تهران ۱۳۸۸ ص ۸۱»

۳. در اواخر جنگ، ارتش عراق با دارا بودن ۶۲ لشکر رزمی، قدرتمندترین نیروی زمینی در منطقه، بجز شوروی سابق و نیروی هوایی آن کشور به قدرت هوایی برتر در منطقه خاورمیانه تبدیل گردیده بود!

فصل پنجم

عوامل شیمیایی و تأمین کنندگان آن در کاربرد این مواد در جنگ تحمیلی توسط رژیم بعث عراق

تعریف عوامل شیمیایی

عواملی هستند که به صورت جامد، مایع یا گاز که ممکن است با تغییر فشار و حرارت به اشکال مختلفی درآیند، و بر اثر خواص خود، در اثر تماس مستقیم با هر قسمت از بدن، موجب اثرات مرگ‌آور یا آسیب جدی دائمی یا موقتی روی انسان، حیوانات، گیاهان و وسایل و تجهیزات می‌گردد.

جنگ افزارهای شیمیایی از نظر نظامی به ۶ گروه: سمی و کشنده، ناتوان کننده، کنترل اغتشاشات، دودانگیز، آتش‌زا و ضدگیاه تقسیم می‌گردند.

اصطلاحات شیمیائی

الف - غلظت: مقدار بخار یا ذرات شیمیایی موجود در واحد حجم هوا که به صورت میلی گرم در متر مکعب بیان می‌شود.

ب - دی فولنیت‌ها: نوعی ماده ضدگیاه محسوب می‌شوند که در اثر آنها برگ درختان به صورت نابهنگام ریزش می‌یابند.

ج - هربی سایدها: مواد شیمیایی هستند که برای خشکاندن و یا تغییر رشد گیاهان، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

د - دسی کنت‌ها: به نوعی از مواد ضدگیاه دیگری قلمداد می‌شوند که برای خشکاندن شاخ و برگ درختان به کار گرفته می‌شوند.

ه - ناباورورکننده‌های خاک: ضدگیاهی است که باعث جلوگیری از رشد گیاهان در خاک می‌شوند.

و - دز: حاصل ضرب غلظت مواد شیمیایی در واحد زمان را دز آن ماده می گویند.
 ز - دز کشنده متوسط: به دزی گفته می شود که باعث مرگ و میر حدود ۵۰ درصد انسان ها گردد.

عوامل شیمیایی بر حسب نوع استفاده آنها به ترتیب زیر تقسیم بندی می شوند
 الف - عوامل شیمیایی سمی (عوامل کشنده)، عواملی هستند که موجب صدمات جدی و مرگ و میر می شوند.

ب - عوامل ناتوان کننده، عواملی هستند که باعث ناتوانی فیزیولوژیکی، یا فکری و یا توأم در شخص به صورت موقت می گردد.

ج - عوامل کنترل اغتشاشات، به عواملی اطلاق می گردند که در شرایط تجمع انسان ها، مورد استفاده قرار می گیرند که موجب سوزش چشم و یا ناتوانی در اشخاص می گردند.

د - عوامل دودانگیز، یا پرده دود، عواملی هستند که بر اثر سوختن، نیدرولیزه شده یا تبدیل به ذرات بسیار ریز گردیده و تولید دود غلیظی می نمایند، که باعث جلوگیری از دید مقابل و تقلیل اثر آتش های روی هدف مشخصی می شوند.
 ه - عوامل آتش زا، عواملی هستند که منطقه مورد نظر را در شعاع مشخصی به آتش می کشاند.

و - عوامل ضد گیاه، این عوامل باعث ایجاد اختلال در رشد درختان و گیاهان می شوند.
 ز - عوامل ضد مواد، به عواملی اطلاق می شوند که در مواد مورد نظر، تولید فساد و ایجاد ضایعات می نمایند.

طبقه بندی عوامل شیمیائی

الف - عوامل سمی:

(۱) عوامل تاولزا H-D و H-T گروه خردل های گوگردی، (E-D، M-D و P-D گروه آرسنیک ها)، (CX-L گروه گازهای گزنده) که از طریق تماس با پوست و ریه ها باعث ایجاد تاول می گردند.

(۲) عوامل خون (C-K کلرید سیانوژن) (A-C سیانید هیدروژن)، که از طریق تنفس و جذب خون، اثر کشندگی آنها ظاهر می شود.

(۳) عوامل خفه کننده (C-G فاز جین «فسژن»)، که از طریق دستگاه تنفسی اثر مرگ آور خود را نشان می دهند.

(۴) عوامل عصبی (G-A تابون)، (G-B سارین)، (G-D سومان)، (G-F سیکلوسارین) و (V-X وی ایکس): خطرناکترین عامل شیمیایی که در نهایت باعث اغماء و مرگ خواهند شد.

ب- عوامل کنترل اغتشاشات:

(۱) عوامل تهوع (M-D آدامزیت) «جامد به رنگ سفید».

(۲) عوامل اشک آور (C-N کلرو استوفنون)، (C-S اورتو کلروبنزیلیدین مالونو نیتریل) و (C-R دی بزو ۱ و ۴ اوکسازپین)

مدت اثر عوامل شیمیایی

عوامل مؤثر در مدت زمان پایداری عامل شیمیایی در منطقه پخش و اصابت آن به هدف مورد نظر عبارتند از:

- الف- خصوصیات فیزیکی عامل؛ بستگی به مدت فزاد بودن عامل در زمان پایداری آن دارد.
- ب- شرایط جوی در زمان و مکان پخش عامل، درجه حرارت و سرعت باد، از مهمترین عوامل تأثیر گذار در زمان پایداری آن عامل است.
- ج- وضعیت زمین مورد هدف؛ روئیدنی‌ها، خاک، قسمت‌های پوشیده از آب، عوارض طبیعی و مصنوعی شامل پستی و بلندی‌ها در زمان پایداری عوامل شیمیایی در نقطه پخش تأثیر بسزایی دارد.

نحوه پخش عوامل شیمیایی

عوامل شیمیایی به طرق زیر در مناطق مورد نظر قابل پخش و پرتاب هستند:

الف- هواپیما

ب- توپخانه

ج- راکت

د- موشک‌های هدایت شونده.

راه‌های نفوذ عوامل شیمیایی در بدن: عبارتند از: چشم، بینی، دهان و پوست.

تامین کنندگان عوامل شیمیایی

بعد از پیروزی ایران در عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس که در واقع از این زمان به بعد، بنا به اعتراف سرلشکر عراقی و فیک السامرائی: "ابتکار عمل در دست نیروهای ایرانی بود و هر جا که می‌خواستند فرماندهان عراقی را به دنبال خود می‌کشیدند. عملیات [های] آنان به منزله دامی تلقی می‌شد برای نابودی یگان‌هایی که به تازگی بازسازی شده بودند،" باعث بیرون راندن متجاوزین از بخش عظیمی از خاک جمهوری اسلامی، و آغاز عملیات‌های برون مرزی نیروهای ایرانی در خاک عراق، گردید. اقدام بعدی صدام به دستور آمریکایی‌ها، بکارگیری سلاح‌های شیمیایی در جبهه‌ها علیه رزمندگان ایرانی و در شهرها علیه مردم بی‌دفاع بود. در صورتیکه "از روزی که در سال ۱۹۱۵، استفاده از سلاح‌های شیمیایی آغاز شد، تا به امروز جهانیان هیچ عملی را به اندازه کاربرد سلاح شیمیایی تقبیح نکرده‌اند."^۲

"بکارگیری وسیع سلاح شیمیایی برای اولین بار در عملیات خیبر توسط دشمن صورت گرفت... پیش از این، عراق در عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران به صورت محدود از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود."^۳

وحشت مسئولین آمریکا در قبال پیروزی‌های متعدد نظامی ایران در جبهه‌ها که به سوی نابودی رژیم بعثی عراق هدایت می‌شد، آنچنان در وجود آنان رخنه کرده بود که بدون پروا عنوان کردند که: "تغییر رژیم عراق، به یک کشور انقلابی از نوع ایران، دارای عواقبی به مراتب وخیم‌تر از حفظ رژیم کنونی عراق، برای منافع غرب است. ما می‌خواهیم که جلوی صدور انقلاب آیت‌الله خمینی به کشورهای منطقه مثل شیخ نشین‌های خلیج فارس و پادشاهی سعودی را بگیریم."^۴

در راستای این سیاست درهای انواع تسلیحات نظامی بویژه سلاح‌های کشتار جمعی به روی دروازه‌های بغداد گشوده شد. مواد شیمیایی جنگی، که به سلاح اتمی فقرا و خواهر خوانده بمب

۱. السامرائی و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۲۵

۲. وزارت امور خارجه / تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۳۷

۳. ناگفته‌های دفاع مقدس / مؤسسه سروش منزلت؛ ناشر: انتشارات یاس نبی، تبریز ۱۳۹۰ ص ۶۱

۴. از خونین شهر تا خرمشهر / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۱۶۹

اتمی قلمداد می‌شود، به عنوان غیرانسانی‌ترین و فجیع‌ترین اعمال، به دلیل قدرت بالا در کشتار و تأثیر زیانبار زیست محیطی آن، طبق «کنوانسیون»^۱ ۱۹۲۵ ژنو، «سازمان منع سلاح‌های شیمیایی»^۲، «منع تولید و استفاده»^۳ از آنها به تمام کشورهای جهان اعلام گردیده بود. امضاء کنندگان این کنوانسیون کشورهای: آمریکا، شوروی؛ فرانسه، آلمان، انگلیس، ایتالیا و... بودند.

طبق تأکید این پروتکل، در مورد منع تولید و استفاده از مواد شیمیایی، به هر حالتی، "گستره این ممنوعیت محدود به این واقعه است که در هنگام امضای پروتکل گازهای ژنو، دولت‌های مختلفی اعلام کردند: این پروتکل باید در واکنش به هر دولت مخاصمی که نیروهای مسلح آن در احترام به ممنوعیت مندرج در پروتکل، قصور می‌ورزند، الزام‌آور باشند. طبق اصل مقابله به مثل، دولت‌هایی که این حق شرط را وارد کردند، همچنان از نظر قانونی متعهد به این پروتکل و پیروی از آن در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه دولت‌هایی هستند که حمله توسط سلاح‌های شیمیایی را مغایر با حقوق بین‌المللی، راه انداخته یا در طراحی آن حمایت یا کمک می‌کنند."^۴

۱. "Convention؛ کنوانسیون در اصطلاح سیاسی به چند معنی زیر استعمال می‌شود:

(۱) موافقت‌نامه‌ای که بین دو یا چند دولت در امور مربوط به بازرگانی یا مقررات اداری تماس‌های بین‌المللی و سایر مسائلی که درجه دوم اهمیت است، منعقد می‌گردد. موافقت‌نامه‌های مربوط به مسائل مهم و درجه اول را معمولاً پیمان یا عهدنامه اصطلاح می‌کنند.

(۲) نام مجلس فوق‌العاده‌ای است که قدرت مستقله‌ی حاکمه بدان داده می‌شود، برای ایجاد تغییرات مهم در قانون اساسی. مانند کنوانسیون پارلمان‌های سال ۱۶۶۰ که شارل دوم را احضار و بار دیگر به سلطنت رسانید. و کنوانسیون ملی فرانسه در سال‌های ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵.

(۳) نام مجلسی است که به فواصل غیرمنتظم زمان، برای تجدید نظر در قانون اساسی و پیشنهاد آن به انتخاب کنندگان تشکیل می‌شود.

(۴) نام جلسه‌ای است از رأی‌دهندگان یک حزب در یک شهر یا بخش و نمایندگان شهرستان‌های یک ایالت که کاندیداهای حزبی را برای انتخابات تعیین کرده، برنامه و هدف‌های حزب و مقررات سازمان حزبی را وضع می‌نمایند. توضیح آنکه برجس‌ات و مجامع بین‌المللی اطلاق کنوانسیون نمی‌شود و آن را کنفرانس اصطلاح می‌کنند. «کنوانسیون‌الیسم یعنی افراط در پیروی از آئین‌های قراردادی و کنوانسیون‌ها». "دکتر بازارگاد بهاء‌الدین / مکتب‌های سیاسی؛ ناشر: انتشارات: اقبال.

2. (OPCW) Organization For the Prohibition of Chemical Weapons

۳. پروتکل گازها، ۱۹۲۵، ماده ۲۳- بخش الف، مقررات لاهه: استفاده از گازهای سمی، خفه‌کننده‌ها و دیگر گازها و کاربرد انواع مایعات به مواد مشابه، یا ادوات و ابزارهای شبیه به آنها در جنگ ممنوع است. «کتاب: حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه؛ نوشته: پروفیسور دیتر فلیک، ترجمه: دکتر نادر ساعد.

۴. پروفیسور دیتر فلیک / حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه؛ مترجم: دکتر سیدقاسم زمانی- دکتر نادر ساعد؛ ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران ۱۳۹۲ ص ۲۰۵

با وجود آنکه دولت عراق در تاریخ ۱۳۱۰ شمسی (۸ سپتامبر ۱۹۳۱ میلادی) به این کنوانسیون ملحق شده بود، در ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علاوه بر کشورهای "چین، انگلستان، آلمان برزیل، مصر، کلمبیا، اسپانیا، آمریکا،" "هلند، اتریش، بلژیک و ایتالیا" نیز به طرح‌های ساخت سلاح‌های شیمیایی عراق کمک می‌کردند. "مرکز شیمیایی سامرا با اطلاع دولت آلمان و با کمک شرکت‌های این کشور" در بررسی یکی از بمب‌های شیمیایی عمل نکرده توسط هیئت کارشناسی اعزامی از سازمان ملل در حضور بسیاری از خبرنگاران "معلوم شد که جداره بمب ساخت کشور اسپانیا بوده است. فیوزها نیز ساخت یک شرکت اسپانیایی بودند."^۴ شرکت شیمیایی ملِکِمی (Melchemie) هلند "از سال ۱۹۶۹ با عراق داد و ستد داشت و نمایندگی آن با ۲۵۰ نفر مستخدم تمام وقت در بغداد دایر بود."^۵ حدود ۱۴۰ شرکت دیگر در همین راستا در ساخت و تولید بمب‌های مخرب شیمیایی علیه ایرانی‌ها با رژیم عراق مشارکت کردند. از جمله: (۱۸ شرکت آمریکایی، ۸۵ شرکت آلمانی، ۱۹ شرکت فرانسوی و ۱۸ شرکت انگلیسی)! همچنین کشور سوئیس اقدام به ساخت کارخانه فرآوری اورانیوم در عراق نمود. "در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰]، عراقی‌ها مقادیر معتدله‌ی سنگ معدن اورانیوم را از برزیل، پرتغال، نیجریه و ایتالیا خریداری کردند."^۶ سنگاپور در زمان جنگ عراق علیه ایران، نقطه انتقال سلاح به مقصد عراق محسوب می‌شد. این کشور نیازهای اولیه مواد ساخت تسلیحات شیمیایی را برای عراق فراهم می‌نمود.

این کشورها همان‌هایی بودند که ممنوعیت تولید و استفاده از مواد شیمیایی در جنگ‌ها را در کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو تقبل نموده بودند. در حالی که نه تنها خود، تولیدکننده آنها بودند

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۳۱

۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۴۲۱

۳. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آری، ۱۳۷۰ ص ۶۵

۴. باقری محمدحسن - عسکری شاداب / جنگ تحمیلی، فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی؛ ناشر: اندیشه عصر، تهران ۱۳۸۸ ص ۳۱۰

۵. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۳۰۰

۶. بلک ول جیمز / صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۸۸

بلکه در تجهیز و تشویق عراق برای تولید و استفاده از سلاح‌های شیمیایی نقش کلیدی ایفا کردند. شبکه تلویزیون ای. بی. سی آمریکا بعدها در تحلیلی فاش کرد که:

"صدام حسین از یک شرکت آمریکایی بنام «آل کولاک» در «بالتیمور»، بیش از ۵۰۰ تن ماده شیمیایی بنام «فیو دی گلیکول»^۱ خریداری نمود.^۲

"تلویزیون فنلاند در یک برنامه با عنوان «اسرار سامره» گوشه‌ای از فعالیت رژیم بعثی عراق را در تهیه سلاح‌های شیمیایی به کمک شرکت‌های اروپایی نمایش داد. در این فیلم مستند، فعالیت عراق برای تهیه مواد شیمیایی به کمک شرکت‌های آمریکایی، آلمان غربی و هلند نشان داده شد.^۳

شکست‌های پی در پی رزمندگان ایرانی در جبهه‌ها که از لحاظ تجهیزات تدافعی شیمیایی، بسیار در مضيقه بودند، ناشی از بکارگیری وسیع و گسترده و وحشتناک سلاح‌های مرگ آفرین شیمیایی از هدایای ارسالی کشورهای غربی و بویژه آمریکا صورت می‌گرفت، که منجر به شهادت و مجروحیت بسیاری از نیروهای ایرانی و اجبار در عقب‌نشینی از مناطق مزبور می‌گردید. در نتیجه، این نیروها در چنبره فرسایش تاریخی گرفتار شدند.

روزنامه واشنگتن پست بارها فاش نمود که: "تحويل عكس‌های نقاط حساس و محل تمرکز نیروهای ایرانی، از طرف آمریکا به عراق، موجب شد که آن کشور بتواند از آنها برای به کاربردن سلاح‌های شیمیایی و کشتن سربازان ایرانی در محل تجمع نیروها استفاده کند. این امر مقامات آمریکایی را نگران ساخت، زیرا در صورت فاش شدن کمک‌های اطلاعاتی آمریکا، آن کشور شریک جرم عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی می‌گردد."^۴

بعد از خاتمه جنگ رادیو اسرائیل به نقل از هفته نامه «ساندی تایمز»^۵ لندن اعتراف کرد که: "عراق در جنگ ۸ ساله علیه ایران، هربار که احساس کرد، توازن قوا به نفع ایران برهم

۱. برای تهیه «گاز خردل» ماده شیمیایی «فیو دی گلیکول» را با محلول نمک مخلوط می‌نمایند.

۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)؛ ص ۳۶۲

۳. وزارت امور خارجه / تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور

حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۴۵

۴. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران

۱۳۹۳ ص ۳۰۰

می خورد، از سلاح‌های شیمیایی علیه سربازان، پاسداران و شهروندان در جبهه‌های جنوبی و غربی استفاده کرد.^۱

هفته نامه «ایل ستبو» چاپ ایتالیا در مورد تأثیر بکارگیری عراق از سلاح‌های شیمیایی نوشت: «عراق تنها با توسل به سلاح‌های شیمیایی توانست نیروهای ایرانی را مجبور به عقب‌نشینی کند... در طول جنگ ایران و عراق، غرب به دفعات شاهد بکارگیری تسلیحات شیمیایی توسط رژیم عراق که باعث کشتار مردم غیرنظامی شده، بود، ولی در تمامی این موارد چشمانش را بست.»^۲

آمریکایی‌ها بر این امر آگاه بودند که سه نوع تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای در زمره «سلاح‌های انهدام جمعی»^۳ قرار دارند، ولی با این وصف «کاخ سفید در تمام سال‌های قدرت رونالد ریگان - پایی بوش، حامی اصلی صدام بود. این دولت ریگان و بوش بود که میلیون‌ها دلار را برای صدام فراهم نمود تا بتواند از تکنولوژی آمریکا، برای ایجاد تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و احتمالاً هسته‌ای استفاده نماید.»^۴ «نکته طنزآمیز آن که در اوایل سال ۱۹۹۰ [۱۳۶۸]، برخی از شرکت‌های آمریکایی نیز در تلاش‌های عراق برای ساخت ابزارهای هسته‌ای دخالت داشتند.»^۵

وفیق السامرای در خصوص تلاش‌های گسترده رژیم بعث عراق با همکاری و راهنمایی آمریکایی‌ها برای دستیابی به انواع سلاح‌های کشتار جمعی، بویژه سلاح اتمی که بعد از حمله هواپیماهای رژیم صهیونیستی به نیروگاه اتمی «اوسیراک»^۶ آن کشور در سال ۱۳۶۰ اتفاق

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۲۲

۲. صفری محسن / ما اعتراف می کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۹۱
3. Weapons of Mass Destruction

۴. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر- دکتر حبیب اله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام ۱۳۸۹ ص ۱۹۶

۵. بلک ول جیمز / صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۸۹

۶. اوسیراک یا اوزیراک، در زبان فرانسوی (Osiraq) و در گویش عربی (تموز)، نام خدای مرگ در عصر مصر باستان بوده است. به اعتقاد دیگر تموز نام خدای غله سومری‌ها و عاشق ایشنار بوده، او باعث بازگرداندن زندگی از قمر جهان به سطح زمین گردیده است. تموز نماد جاودانگی محصول خرمن قلمداد می شد. از طرف دیگر حزب بعث در ماه تموز (پنجمین ماه از ماه‌های رومی) حکومت را تصاحب نمود. این نیروگاه ۷۰ مگاواتی در سال ۱۳۵۶ توسط فرانسه در ازاء مبلغ ۲۶۰ میلیون دلار و با هزینه کشور عربستان سعودی در حدود ۱۸ کیلومتری جنوب غربی بغداد احداث گردید. برابر اخبار منتشر شده در شهریور ماه ۱۳۵۹ میزان نیاز به ساخت یک بمب اتم مواد مربوطه از طرف فرانسه به عراق

افتاد. اظهار داشت: "عراق چند ماه پس از انهدام نیروگاه‌های هسته‌ای، امکان ساخت بمب هسته‌ای را پیدا کرد. این نوع بمب به یک آزمایش غیر هسته‌ای نیاز داشت که می‌شد آن را بطور پنهانی وزیرزمینی انجام داد. وی ادامه می‌دهد: حسین کامل [برادرزاده و داماد صدام]^۱ به من اطلاع داد که هدف این طرح هسته‌ای، نه رژیم صهیونیستی، بلکه دفع حملات ایران یا ترساندن همسایگان است. ما مواد تشعشعی را از برخی کشورهای هسته‌ای نظیر چین که ما را به اورانیوم مجهز کرد و پاکستان، دریافت کردیم. عراق دانشمند هسته‌ای نداشت. ولی تعداد زیادی از این دانشمندان را از اتحاد جماهیر شوروی، و ایالات متحده آمریکا و مصر به همکاری دعوت کرده بود.^۲

روزنامه عرب زبان «الشرق الاوسط»^۳ چاپ بریتانیا در ۴۶ روز قبل از آغاز تهاجم ارتش عراق به مرزهای ایران (۱۵ مرداد ماه ۱۳۵۹) فاش ساخت: "مباحثات و مجادلاتی در فرانسه درباره قدرت عراق در ساخت بمب هسته‌ای صورت گرفته است. علت این مجادلات، در تحویل ۷۲ کیلوگرم اورانیوم غنی شده به میزان ۹۳٪ از سوی فرانسه در نیمه ژوئن [خرداد] گذشته به عراق می‌باشد.^۴

پاکستان از همان اوایل جنگ، نقش حائز اهمیتی در برنامه‌های هسته‌ای عراق ایفاء کرد همچنان که در آبان ماه سال اول جنگ خبرگزاری پارس طی گزارشی اعلام نمود که: "یکی از مشهورترین دانشمندان هسته‌ای پاکستان، به نام «عبدالقادر خان» که اسرار ساختن بمب

فروخته شد. نیروی هوایی ایران در ۸ مهر ماه سال اول جنگ توسط هواپیماهای (F-4)، خسارات زیادی به آن رساند. که در پی این حمله، نیروگاه توسط فرانسویان تعطیل گردید. در سال بعد در خرداد ماه ۱۳۶۰ نیروی هوایی اسرائیل با ۸ فروند هواپیمای (F-16) نیروگاه مزبور را به طور کامل منهدم نمود.

۱. حسین کامل برادرزاده ناتنی صدام در سال ۱۳۵۹ یکی از محافظان مورد اعتماد صدام بود. در سال ۱۳۶۴ مسئول کمیته صنایع نظامی گردید. در سال بعد با «رغده» دختر صدام ازدواج نمود. در انتفاضه شیعیان عراق در سال ۱۳۷۰ که علیه رژیم بعثیون قیام کرده بودند، به دستور صدام به شهر کربلا حمله کرد. هزاران زن و کودک بیگناه را که به حرمین پناهنده شده بودند، قتل عام نمود. در اجرای فرمان صدام که به وی گفته بود: به گنبد‌های حسین حمله‌ور شوید و سرها را تکه‌تکه کنید! وی در حالی که خطاب به امام حسین (ع) می‌گفت: من حسین‌ام و تو هم حسینی، با تانک بارگاه امام حسین (ع) را به گلوله بست! در ۱۳۷۴ از عراق به اردن پناهنده شد. بعد از دریافت فرمان عفو صدام، به عراق بازگشت. ۶ ماه بعد مجبور به طلاق همسرش گردید و ۲ روز بعد، کشته شد.

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۳ ص ۲۲۵

۳. روزنامه الشرق الاوسط به فارسی یعنی «خاورمیانه» عرب زبان که در انگلستان به چاپ می‌رسد. صاحب امتیاز آن «ترکی بن سلمان آل سعود از کشور عربستان سعودی است.

۴. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۵۸

اتمی را از هلند ربوده بود، به عراق رفته است. وی رئیس یک آزمایشگاه تحقیقاتی می باشد که مشغول ساختن بمب اتم است. هیأتی که از عراق به پاکستان رفته بود، در مورد امکان همکاری های متقابل عراق و پاکستان در برنامه های اتمی بحث کردند. این دانشمند پاکستانی مسئولیت برنامه های اتمی عراق را بر عهده دارد.

"بکارگیری وسیع سلاح شیمیایی برای اولین بار در عملیات خیبر توسط دشمن صورت گرفت... پیش از این، عراق در عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران به صورت محدود از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود."^۱

برابر پروتکل گازها، ماده ۲۳ بخش الف مقررات دادگاه لاهه: "استفاده از گازهای سمی، خفه کننده ها و دیگر گازها و کاربرد انواع مایعات، موارد مشابه یا ادوات و ابزارهای شبیه به آنها در جنگ ممنوع است."^۲

اما همین کشورهای تصویب کننده منع تولید و کاربرد مواد شیمیایی، در خلال جنگ عراق علیه ایران، تسلیح کنندگان اصلی مواد شیمیایی عراقی ها در وسیعترین ابعاد علیه نیروهای ایرانی در سطح جبهه ها و مردم بی دفاع اماکن مسکونی در شهرها و روستاها بودند. شرکت های آلمانی بزرگترین صادر کننده جنگ افزارهای شیمیایی و یا تجهیزات و کارخانه های تولید این مواد به عراق محسوب می شدند. کشورهای آمریکا، شوروی سابق، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هلند و... در صدور مواد اولیه تولید این سلاح ها به عراق نقشی انکارناپذیر داشتند.

«گاز خردل»^۳ که یکی از گازهای شیمیایی بسیار خطرناک بشمار می آید، عراقی ها به کرات و در سطح وسیع ای بارها از این نوع گاز علیه نیروهای ایرانی در جبهه ها و حتی در شهرها، مورد استفاده قرار دادند.

یک مقام ارشد سازمان دفاعی آمریکا بنام «کلنل والتر لانگ»^۴ گفت:

۱. ناگفته های دفاع مقدس / مؤسسه سروش منزلت؛ ناشر: انتشارات یاس نی، تیریز ۱۳۹۰ ص ۶۱
 ۲. پروفیسور فلیک دیتز / حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه؛ ترجمه: دکتر سیدقاسم زمانی - دکتر نادر ساعد، ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش، تهران ۱۳۹۲ ص ۲۰۳
 ۳. گاز خردل یا سولفور موستارد، ترکیبی از کلر و گوگرد است. این ماده در دمای معمولی در حالت مایع بوده، اما به گاز خردل شهرت بیشتری دارد. و یکی از عوامل تاولزا است که روی پوست، سیستم عصبی، دستگاه تنفسی و گوارشی و چشم، اثرات دراز مدتی باقی می گذارد. این گاز مخرب عامل آلکیل کننده و سرطانزا است.

" استفاده از سلاح‌های شیمیایی در میدان‌های جنگی، توسط عراقی‌ها، موضوع مهمی برای ریگان و دستیارانش نبود. زیرا تنها برای آنان مهم این بود که عراق در این جنگ شکست نخورد."^۱

«ویلیام بلوم»^۲، روزنامه نگار مشهور آمریکایی، در مقاله‌ای که سال‌ها بعد از جنگ منتشر شد گفت: " جورج بوش (معاون ریگان)، و جورج شولتز (وزیر خارجه)، نه تنها هیچ کوششی برای جلوگیری از دسترسی صدام به سلاح‌های شیمیایی و میکربی به عمل نمی‌آوردند، بلکه در تمامی سالها، با تأیید و نظارت ایشان، صدام زرادخانه‌های خود را از این مواد پر می‌کرد. وی اضافه می‌کند که: حتی پس از پایان جنگ ایران و عراق، نیز این کمک‌ها و ارسال‌ها قطع نشد، بلکه افزایش یافت."^۳

در سال ۱۳۷۳ کمیته تحقیق سنای آمریکا گزارشی منتشر نمود که: «محموله بسیار شوم و خطرناکی از ترکیبات سمی، شیمیایی و بیولوژیکی در اوایل سال ۱۹۸۹ م (اواخر سال ۱۳۶۷ ش)، برای عراق ارسال شده است که میزان آن بسیار زیاد و نگران کننده می‌باشد. ارسال این محموله، توسط یک شرکت خصوصی آمریکایی و بدستور وزارت بازرگانی و تأیید وزارت دفاع آمریکا صورت گرفته است. اکثر این مواد، باعث مرگی بسیار دلخراش و دردآور در طی یک دوره طولانی می‌شود.»^۴

سابقه بکارگیری عوامل شیمیایی

در جنگ جهانی اول برای نخستین بار افزارهای جنگ شیمیایی توسط آلمان‌ها تولید و به کار گرفته شد. آلمانها در طول تاریخ پیشرو تولید و استفاده از این مواد کشتار جمعی ضدبشری بوده‌اند. در جنگ جهانی اول با بکارگیری بیش از ۱۲۵ هزارتن مواد شیمیایی باعث کشته شدن بیش از یکصد هزار نفر و مصدومیت حدود یک میلیون نفر از طرفین جنگ گردید. بعد از خاتمه این جنگ، کشورهای آمریکا، شوروی سابق، فرانسه، آلمان، انگلستان و ایتالیا از جمله ممالکی بودند که در سال ۱۹۲۵ میلادی در ژنو تشکیل کنوانسیون دادند که در آن،

۱. هاشمی سید مهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس): ناشر: نشر هدا، قم، ۱۳۹۲ ص ۶۲

2. William Blum

۳. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران: ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شاد رنگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۶۶

۴. همان مدرک همان صفحه.

تولید و استفاده از مواد شیمیایی در جنگ، به دلیل توان بالا در کشتار جمعی و تأثیر زیانبار در محیط زندگی ممنوع و خلاف انسانیت اعلام گردید.

ارتش عراق در طول سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ در برخی از جبهه‌ها و مناطق مسکونی به صورت محدود از سلاح‌های شیمیایی استفاده نمود. اما وسیع‌ترین حملات شیمیایی زمانی آغاز شد که نیروهای ایرانی عملیات‌های برون مرزی را در عمق خاک آن کشور مورد هجوم قرار دادند. عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ در غرب جزایر مجنون، عملیات بدر در اسفند ۱۳۶۳ در منطقه عمومی هورالهویزه در شرق رودخانه دجله، عملیات والفجر ۸ در بهمن ماه ۱۳۶۴ تا فروردین ۱۳۶۵ در منطقه شبه جزیره فاو، عملیات‌های کربلای ۵، ۸ و ۱۴ در دی ماه ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۶ در مناطق عمومی شلمچه و والفجر ۱۰ در اواخر اسفند ۱۳۶۶ در منطقه حلبچه عراق و تصرف ۶ شهر آن کشور و فروردین ۱۳۶۷ در مناطق شرق آن کشور در جبهه‌های مختلف، رخ داد، که در همه این عملیات‌ها با عکس العمل کاربرد وسیع عوامل شیمیایی ارتش عراق مواجه شدند. عراقی‌ها در نبرد فاو صراحتاً اعتراف نمودند که توسط عوامل شیمیایی "در این نبرد ۴۵ هزار نفر از نیروهای مهاجم ایرانی را مصدوم ساختیم."^۳

رژیم بعث عراق در سایه سار سکوت سازمان ملل و تشویق و ارتزاق از کشورهای غربی بخصوص آمریکا، از این مواد به صورت‌های گسترده‌ای استفاده نمود.

به دنبال اثبات ادعای ایران مبنی بر کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم جنایتکار بغداد، که توسط کارشناسان برجسته اعزامی از سازمان ملل تأیید و گزارش گردید. شورای امنیت در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۶۳ با صدور بیانیه‌ای بدون ذکر نام عراق به عنوان به کار برنده سلاح شیمیایی، طرفین درگیر را به پایبندی به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو دعوت نمود!

بیانیه‌ای که الزام‌آور نباشد، و حتی ذکری از نام استعمالگر آن به میان نیاید، نه تنها فاقد ضمانت اجرایی است، بلکه مشوقی برای تداوم این عمل جنایتکارانه توسط رژیم بعث، قلمداد شد. سکوت مرگبار و اغماض معنی دار جوامع بین‌الملل باعث شد که "آنها بعدها معجون

۱. عملیات کربلای ۴ که برای تصرف شهر بصره طراحی شده بود، به علت لو رفتن، عملیات نیروهای ایرانی با دادن تلفات بسیار متوقف و مجبور به عقب‌نشینی شدند. هر چند عراقی‌ها این روز را «روز بزرگ» نامیدند، ولی همین شکست، منشاء پیروزی حیرت انگیز ایرانی‌ها در عملیات کربلای ۵ گردید. نتیجه خطر کردن در کربلای ۴، خطیر شدن در عملیات کربلای ۵ بود. به قول پل گیوم آندره ژید نویسنده مشهور فرانسوی و برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۴۷: "عظمت واقعی در این نیست که هرگز شکست نخوریم، بلکه در آن است که هر بار شکست خوردیم، دوباره پیاخیزیم." (رحمت نژاد حسین / افکار جاویدان؛ ناشر: عارف کامل، ۱۳۹۳ ص ۴۰).

۲. السامرائی وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۸۱

کارآمدتری کشف کردند، در سال ۱۹۸۵ مخلوطی از سیانور هیدروژن، گاز خردل، سارین و تابون را در سلاح‌های شیمیایی به کار می‌گرفتند و در حمله به نیروهای ایرانی از آنها استفاده می‌کردند. آنها با این کشفیات، درصد تلفات را تا ۶۰ درصد بالا بردند و طی سال‌های بعد، حدود ۲۰۰۰ روستای ایرانی را با این مخلوط مرگبار بمباران کردند.^۱

در شهریور ماه ۱۳۶۴ طارق عزیز مسیحی، وزیر خارجه عراق در یک مصاحبه مطبوعاتی، در پاسخ به سؤال مربوط به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی گفت: "عراق برای دفاع از خاک خود، هرگونه سلاحی را که در اختیار دارد، به کار خواهد گرفت."^۲

ارتش عراق حتی بیمارستان‌های صحرایی را نیز مورد تهاجم شیمیایی خود قرارداد، کما اینکه در ۶ اسفند ۱۳۶۴ به بیمارستان صحرایی حضرت فاطمه (س) در آبادان، و در ۱۰ دی ماه سال بعد به بیمارستان صحرایی ۵۲۸ ارتش در منطقه سومار حمله شیمیایی نمود.

گزارش‌های مکرر ایران مبنی بر اعمال کاربرد دائم ارتش عراق از سلاح‌های شیمیایی حاوی گاز خردل و اعصاب و اعزام مصدومین این سلاح‌ها به بیمارستان‌های اروپایی از جمله آلمان، هلند، بلژیک، انگلستان، اسپانیا و سوئد، شورای امنیت را بر آن داشت تا در جمعه اول فروردین ۱۳۶۵ مطابق ۲۱ مارس ۱۹۸۶، تحت تأثیر افکار جهانیان، برای نخستین بار بدون صدور قطعنامه‌ای، کشور عراق را به عنوان به کاربرنده سلاح شیمیایی در جنگ علیه ایران، معرفی و فقط به بیانیه‌ای بدون توان اجرایی اکتفا نمود!

در طول اقدامات بی‌وقفه ارتش عراق از کاربرد انواع سلاح‌های شیمیایی علیه جبهه‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای ایران، سازمان ملل بنا به درخواست‌های مکرر ایران، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ اقدام به اعزام چهارمین گروه کارشناسی نمود. این گروه پس از تحقیق و بررسی و بازدید از مصدومین مربوطه، ضمن تأکید بر به کارگیری مواد شیمیایی توسط ارتش بعث، در قسمتی از گزارش خود به سازمان ملل ذکر نمودند: "ما، آثار گاز خردل را بر خانواده یک دهقان، بخصوص یک مادر و دو دختر دو و چهار ساله وی، مشاهده کردیم. ما، در کمال اندوه شاهد

۱. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۲۹۶

۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۵۷

رنج کودک ۴ ساله در فاصله کمتر از ۲ ساعت با مرگش بودیم. ما، صدمات شاید گاز خردل را بر روی مادر جوانی که ۴ ماهه باردار بود، مشاهده نمودیم.^۱

ابراز تأسف‌های بی‌تأثیر دبیر کل سازمان ملل، هیچ ثمری بر روند حملات شیمیایی مداوم جنایتکاران بعثی نداشت. آن رژیم که مانع مهمی در مسیر حملات بی‌امان شیمیایی خود احساس نمی‌کرد، در مقابل دیدگان به ظاهر خواب‌آلود جهانیان در فروردین ۱۳۶۶ روستاهای بی‌دفاع حومه شهر بانه، و در ۷ تیر همان سال اقدام به بمباران شیمیایی ۴،۵۰۰ نفر شهید و مجروح از زنان و کودکان و مردم بی‌دفاع شهر سردشت نمود.

درخواست ایران از سازمان ملل و سازمان‌های بشر دوستانه برای مشاهده این فاجعه ضدبشری، با سکوتی مرگبار در سراسر مجامع بین‌المللی مواجه شد. در واقع سکوت معنادار، محرکی برای ادامه کاربرد آن مواد، باعث وقوع جنایتی به مراتب بزرگتر گردید. بمباران شیمیایی شهر حلبچه عراق و مناطق اطراف آن (۴۸ ساعت بعد از عملیات والفجر ۱۰) در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ به وقوع پیوست. "پنجاه فروند هواپیما که هر یک چهار بمب شیمیایی به وزن ۵۰۰ کیلوگرم داشتند، در روز ۱۶/۳/۱۹۸۸ حلبچه را هدف حمله شیمیایی خود قرار دادند، ۵،۰۰۰ نفر از شهروندان این شهر نابود شدند." و منجر به مجروحیت مادام‌العمر بیش از ۷،۰۰۰ نفر گردید! "صدام حتی تلاش اندکی هم در راه پرده‌پوشی بر این جنایت خود به خرج نداد." در همین روز حملات شیمیایی ارتش بعث، "در منطقه مریوان رخ داد. روستاهای منطقه «قلعه جی» تا «دزلی» با بیش از ۳۰۰ بمب شیمیایی مورد هدف قرار گرفت. و به روستای کوچک قلعه جی بیش از ۱۱ بمب اصابت کرد."^۲

در پی بازدید بسیاری از گزارشگران خارجی از مناطق آلوده به مواد شیمیایی، ارسال و انتشار گسترده اخبار و تصاویر فاجعه شهر بی‌دفاع حلبچه، به دنبال فشار افکار عمومی و انزجار مردم بسیاری از کشورهای جهان از این جنایت کم‌سابقه و دهشتناک، شورای امنیت مجبور به تصویب قطعنامه ۶۱۲ به اتفاق آرا گردید. این بار نیز همچون قطعنامه‌ها و بیانیه‌های پیشین،

۱. خاطری شهریار/ جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به روایت اسناد سازمان ملل متحد): ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس- با همکاری انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، چاپ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی-سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۶ ص ۲۴

۲. السامرائی وفیق / ویرانی دروازه شرقی، مترجم: عدنان فارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۲۵

۳. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت): ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۵۶۷

۴. خاطری شهریار/ همان مدرک، ص ۲۰

نه تنها نامی از بکارگیرنده سلاح شیمیایی ذکر نگردید، بلکه هیچ اقدام ممانعتی در جهت جلوگیری از تکرار مجدد این فاجعه انسانی و زیست محیطی، صورت واقعی به خود نگرفت. ضمن این که محرک دیگری برای تکرار حمله شیمیایی به مناطق اطراف شهر «اشنویه» و «روستاهای اطراف سرپل ذهاب» در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۷ گردید.

دکتر گوستاو اندرسن (عضو سوئدی هیئت کارشناسان سازمان ملل متحد) که در ۲۲ اسفند ۱۳۶۲ برای بررسی نتایج وحشتناک کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراقی‌ها، به ایران سفر کرده بود و با عدم برخورد قاطع سازمان ملل با این موضوع مواجه گردیده بود، در مقاله‌ای نوشت: "در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷ش] یک بار دیگر از من خواسته شد تا در تیم کارشناسان سازمان ملل برای بررسی ادعای کاربرد سلاح‌های شیمیایی شرکت کنم. اما این بار من این درخواست را رد کردم، چرا که احساس نمودم از تیم سازمان ملل در یک بازی سیاسی استفاده شده است."^۱

در برابر صدها جنایت باورنکردنی سران حزب بعث، با سلاح‌های شیمیایی و بمباران مناطق بی‌دفاع مسکونی شهرها، هیچگاه سکوت سازمان ملل، کمیته صلیب سرخ جهانی و جوامع به اصطلاح متمدن دنیا، شکسته نشد. چشمان به ظاهر بسته آنان به روی وقایع آشکار گشوده نگردید. گوش‌های ناشنوایشان ضجه مادرانی را که با کمک ناخن‌های شکسته و دستان مجروح، آوارهای مدارس بمباران شده را در جستجوی یافتن جنازه کودکانشان کنار می‌زدند، نشنیدند!!! سکوت معنادار آنان، یعنی صدور مجوز تکرار جنایات بی‌حد و حصر بعثی‌ها!

ریگان رئیس جمهور آمریکا برای حفظ منافع نامشروع غربی‌ها "مایل نبود بخاطر مُشتی گردد، آن همه سودای پرسود را به خطر اندازد. جورج بوش هم به روشنی سیاست ریگان را داشت."^۲ آمریکایی‌ها در عین حال، اشک تمساح خود را در شورای امنیت سازمان ملل به نمایش گذاشتند. در آنجا معاون رئیس جمهور آن کشور در ۲۳ تیر ماه ۱۳۶۷ بدون ذکر بکار برنده سلاح‌های شیمیایی با اظهار تأسف ساختگی گفت: "وحشتناکترین جنبه ویژه جنگ ایران - عراق، افزایش منظم استفاده از سلاح‌های شیمیایی است. چه کسی می‌تواند تصاویر جنازه‌های تمامی افراد خانواده‌های متعددی را در حالی که در خیابان‌های دهکده‌هایشان

۱. همان ص ۱۲

۲. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۵۹۸

پراکنده شده، مشاهده نماید. جنازه‌هایی که هیچ گناهی نداشتند، اما به شیوه بی‌رحمانه به قتل رسیدند.^۱

طارق عزیز وزیر خارجه عراق در سال ۱۳۶۷ ضمن اعتراف به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ علیه ایران گفت: "کشورهای اروپایی خود سلاح‌های شیمیایی در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می‌دهند، اما هنگام استفاده از این سلاح‌ها، بر سر قربانیان، اشک تمساح می‌ریزند."^۲

پس از مشاهده آثار وحشتناک حملات وسیع رژیم بعث عراق علیه ایران، در طول جنگ تحمیلی، و تلفات هولناک ناشی از آن، جامعه جهانی، سال‌ها بعد از جنگ عراق علیه ایران! در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۷۱ کنوانسیون منع گسترش، تولید، ذخیره و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و نابودی آنها (CWC) تهیه و در سال ۱۳۷۶ لازم الاجراء به تمام ممالک جهان ابلاغ نمود. (این عمل بیشتر به خاطر زمینه سازی جهت خلع سلاح کشورهای دارای این نوع سلاح، نظیر عراق، که مدعی دشمنی با رژیم صهیونیستی اسرائیل بود، تدوین گردید).

تا زمانی که سازمان‌های جهانی، همچون ابزاری در اراده کشورهای استکباری از خود فاقد استقلال عمل و تدبیر باشند، کشورهای جهان سوم و در حال توسعه! شاهد صلح و آرامش واقعی در مناطق خود نخواهند بود.

۱. گاتری آندره - روزنیتی ناتالینو: جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۲۸۳
 ۲. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۲۹

فصل ششم

نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ تحمیلی

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران که معرف اسلام ناب محمدی (ص) به جهانیان بود، از منظر بسیاری از سیاسیون، محتمل‌ترین نامزد آتی «مخالف» سرسخت و آشتی ناپذیر با منافع «نامشروع» غرب در اکثر نقاط دنیا بویژه در کشورهای اسلامی قلمداد می‌شد. کشمکش بر سر به یغما بردن منابع غنی مسلمانان میان «دنایای اسلام» و «منافع نامشروع غرب»، از دریچه نگاه برخی از ناظران سیاسی در نقطه‌ای نامعلوم، سرانجام به برخورد خشونت آمیز دو تمدن نقیض و ناهمگون، خواهد انجامید.

ایران اسلامی با اتخاذ سیاست عدم پذیرش سلطه، یا به تعبیر دیگر سیاست «نه شرقی، نه غربی»، در اوایل پیروزی انقلاب از پیمان‌های نظامی «ناتو»^۱، «سیتو»^۲، و «سنتو»^۳ که در واقع تقبل برپایی پایگاه‌های آمریکایی‌ها در آسیا و عوامل اعمال فشار بر شوروی سابق و کشورهای آسیایی بودند، خارج گردید.

به تعبیر «فردهالیدی»^۴، ضربه مهلک انقلاب اسلامی ایران و خروج ایران از سه پیمان‌های مذکور، "واقعاً مهم بود، زیرا نه تنها آمریکا یک پایگاه مهم جاسوسی شوروی را از دست داد،

۱. North Atlantic Treaty Organization (NATO) سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو).

۲. South East Asia Treaty Organization (SEATO) سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو).

۳. Central Treaty Organization (CENTO) سازمان پیمان مرکزی (سنتو).

۴. Fred Halliday (فردهالیدی) نویسنده و استاد دانشگاه و متخصص روابط بین الملل در امور خاورمیانه، و نویسنده کتاب «ایران: دیکتاتوری و توسعه»، در سخنرانی سال ۱۳۸۸ خود، انقلاب ایران را در مجموع، مدرن‌ترین انقلاب تاریخ بشریت نامید. وی انقلاب ایران را، انقلابی غیر خشونت آمیز قلمداد نمود. استقبال ایرانی‌ها از ورود رهبر انقلاب را بزرگترین اجتماع تاریخ بشر خواند. به عقیده هالیدی، آزادی بیان و عقیده‌ای که در ایران انقلابی وجود دارد، در هیچ

بلکه مهم‌تر از آن، منطقه خلیج فارس، اکنون بدون یک نیروی مداخله گر ضدانقلابی، در معرض خطر قرار گرفته و انقلاب ایران، برای جنبش‌های دموکراتیک و انقلابی این منطقه منبع الهام و جنب و جوش تازه‌ای شده است.^۱

دو تن از نویسندگان آمریکایی در روزنامه واشنگتن پست، در سوم دی ماه ۱۳۵۸ در سرمقاله‌ای به موضوع ارتباط جدید آمریکا و عراق اشاره نموده و نوشتند: "مشارکت در خصومت با [امام] خمینی [ره]، به طور رسمی، روابط منجمد و سرد، میان بغداد و واشنگتن را گرم ساخته است."^۲

بعد از سیاست ماجراجویی آمریکا در صحرای شنزار طبس و بعد از آن کودتای نقاب (پایگاه شهید نوژه)، صدام حسین که از سال‌ها قبل، مترصد فرصت مناسب برای اجرای عملیات نظامی علیه کشورایران بود، کاندید گردید. «زیگنیو برژینسکی»، مشاور عالی امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر، بعد از شکست کودتای نقاب، گفت: "استراتژی آمریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات علیه رژیم [امام] خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد."^۳

چند ماه قبل از آغاز حمله عراق به ایران، برژینسکی در مرز اردن با صدام ملاقاتی محرمانه انجام داد و گفت: "آمریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب - ارون‌درو - و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان [خوزستان] در این منطقه، مخالفتی نخواهد کرد. و از او حمایت خواهد نمود."^۴ بعد از این دیدار، کارتر اقدام به فروش ۵ فروند جت بوئینگ مسافربری و تعدادی موتور جنرال الکتریک به عراق نمود.

صدام در تربص و انتظار چنین لحظه‌ای روزشماری می‌کرد. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، زمینه سازی‌های فراوانی در این راستا انجام داده بود. به نقل از «دلاژ الیویه» نویسنده کتاب «طوفان خلیج»، نوشته شده است: "در محافل آشنا به اوضاع خاورمیانه، خواه

کشور انقلابی دیگری وجود ندارد. وی در پایان سخنرانی خود گفت: دنیا تاکنون حرف رژیم جمهوری اسلامی و این ملت بزرگ ایران را نشنیده است.

۱. اخترشهر رجبعی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۹۰

۲. همان ص ۱۳۶

۳. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸

ص ۸۲

۴. موسوی قویدل سیدعلی اکبر / عملیات فتح‌المبین؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۸۷ ص ۱۹

در اروپا و خواه در آمریکا، عراق پایگاه استواری برای حفاظت از تمدن و فرهنگ غرب قلمداد شد که در راه آرمان غربیان و ایستادگی در برابر طوفان انقلاب اسلامی ایران، تلاش می کند.^۱ نشریه فرانسوی «فیگارو» در شماره ۸ آبان ماه ۱۳۵۹ نوشت: «تجارب تاریخی ثابت می کند که فریفتن صدام حسین و عراق برای شرکت در جنگ علیه ایران، کار بسیار ساده ای است.»^۲ «ریچارد نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتاب «فرصت را از دست ندهید» معتقد بود که «سیاستگذاران آمریکایی در جهان اسلام، باید درون لانه مار، که آکنده از منازعات زهراگین عقیدتی و رقابت های ملی است، راه خود را بیابند. حتی در میان بنیادگرایان هم، نزاع های عقیدتی شدید و گاهی خونی، وجود دارد.»^۳

«گراهام فولر»^۴ نویسنده و تحلیلگر کارشناس ارشد آمریکایی در امور خاورمیانه بخش سرویس اطلاعاتی و از اعضای اسبق سازمان سیا گفت: «باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم. و عراق این لنگه کفش است.»^۵ برژینسکی در خرداد ماه ۱۳۵۹ «در ستایش از عراق گفت: مابین منافع آمریکا و عراق تضادی نمیابیم.»^۶ «بدون شک، شرایطی را که آمریکایی ها برای صدام حسین در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ فراهم کردند، به نحو بارزی در تصمیم گیری وی مؤثر افتاد و اگر این شرایط فراهم نمی شد، چه بسا صدام به چنین ماجراجویی خطرناکی دست نمی زد.»^۷

سیاسیون آمریکایی در تبلیغات هدفمندانه خود، ایران انقلابی که با سیاست های امپریالیستی آمریکا، آشکارا قد علم کرده بود، را حامی سرسخت تروریسم به دنیا معرفی نمودند. نیویورک تایمز در تحلیلی در مفهوم تروریسم از منظر آمریکایی ها، نوشت: «برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ما، قد علم کند، تروریست بالفطره است. و چنین آدمی وقتی مورد حمله ما قرار می گیرد، باید به حقانیت این حمله بسان یک

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۷۳

۲. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ؛ ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۰ ص ۵۱

۳. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ص ۳۵۸
4. Grham Fuller

۵. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۳۹

۶. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ؛ ص ۳۷

۷. همان ص ۴۱

کیفر آسمانی اذعان کند. بنابراین در برداشت ما، تروریست کسی است که در مقابل ما از خود دفاع کند.^۱

این سفسطه و برداشت مذکور، نشئت گرفته از روح استکباری، توسعه طلبی، خودبزرگ بینی و نژادپرستی، کلان سرمایه داران جهانخوار آمریکایی است که ظلم و ستم، قتل و غارت، اعمال ننگین خود را به هر شیوه‌ای در جهان سوم، توجیه می‌کنند.

بنیانگذاران یهودی الاصل ایالات متحده صاحب کتاب «تورات»، خود را قومی «برگزیده» از جانب خدا، می‌دانستند. و چنین استدلال می‌کردند که چون از طرف خداوند برگزیده شده‌اند، باید چراغ راه هدایت سایر اقوام و ملل دیگر باشند. از طرفی آنها معتقدند که با خدا پیمان اتحاد منعقد نموده‌اند و در واقع نماینده خدا بر روی کره خاکی هستند. لذا باید سایر ملل با ایالات متحده، پیمان اتحاد ببندند. هرکس با این نمایندگان به حق!، اتحاد نبندد، علیه نماینده خدا! قد علم نموده است. و «محور شرارت» در منطقه محسوب می‌گردد. محور شرارت باید به هر بهایی یا نابود یا مطیع محض نماینده خدا گردد!

این؛ واقعیت الهیات نهفته در سیاست خارجی سیاستمداران آمریکایی است!!
عدم تمکین جمهوری اسلامی ایران در مورد این نماینده کذاب، «جرج بوش» پسر، رئیس جمهور وقت آمریکا را واداشت که در سخنرانی ۹ بهمن ماه ۱۳۸۰ خود در کنگره آمریکا از ایران به عنوان، " «محور شرارت»"، نام برد و برای اولین بار جناحی در آمریکا، که به جناح تندرو و مثلث: رایس، چینی و رامسفلد، معروف هستند، به طور آشکار خواستار حمله نظامی به ایران شدند.^۲
تاریخ تشکیل این کشور سلطه گر می‌بین این واقعیت است که " خونین‌ترین خشونت‌ها و ضمانت آن‌ها از طرف جامعه مذهبی ریاکار، ویژگی تاریخ ایالات متحده از ابتدای آن است. نخستین قشری گرایان انگلیسی که قدم به خاک آمریکا گذاشتند، مرگبارترین اعتقادات تاریخ بشری را به آنجا بردند. اعتقاد به «قوم برگزیده» که به قتل عام‌ها و ربودن زمین بومیان چون «فرامین خداوند» مشروعیت می‌بخشید.^۳

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ص ۳۴۲
۲. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان، ۱۳۸۲ ص ۱۶

۳. گارودی روزه / آمریکا، پیشناز انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۲۸

برهمنین اعتقاد ارتجاعی است که «نیکسون»، رئیس جمهور اسبق آمریکا می گوید: " خدا با ملت آمریکاست، خواست خداوند است که آمریکا، رهبری دنیا را بدست بگیرد."^۱

رهبریک حکومت جهانی از دریچه دیدگاه جهان بینی سردمداران اقتدارگرا و قدرت طلب آمریکایی، که در پوشش «نظم نوین جهانی»^۲، یا در واقع «تئوری توطئه» حق مداخله در امور داخلی کشورهای دارای منابع غنی را تحت عنوان «دفاع مشروع»، برای سلطه و حاکمیت بر جهان توجیه می کنند، در حقیقت یعنی ایجاد جنگ افروزی در بین ملل جهان سوم، خلق موقعیت گشت و کشتار، تولید انواع تروریسم، علیه کسانی که به فرمان به اصطلاح «برگزیدگان خدا»، گردن نمی نهند!

«لنین»، رهبر کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی سابق در زمان حیاتش گفت: " تروریسم بطور حتم با تهاجم امپریالیسم جهانی با دسیسه های جنگی و فشار نظامی مربوط می گردد. و امپریالیسم جهانی در واقع، منبع اصلی تروریسم است."^۳

در جریان آزادسازی گروگان های آمریکایی در ایران، بین دولت های ایران و آمریکا، با وساطت کشور الجزایر مذاکراتی به صورت غیرمستقیم آغاز شد که در نهایت در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) منجر به انعقاد و انتشار «بیانیه های الجزایر» گردید.

به طور کلی آمریکا متعهد شد:

- الف- عدم دخالت مستقیم یا غیر مستقیم تحت هر عنوانی در امور داخلی ایران.
- ب- لغو انسداد تمامی دارائی های ایران و بازگرداندن آنها.
- ج- لغو کلیه تحریم های اعمال شده نسبت به ایران.
- د- ختم تمامی ادعاهای بی اساس مؤسسات و دادگاه های آمریکایی علیه ایران.
- هـ- برگرداندن اموال و دارائی هایی که توسط خاندان شاه از ایران به صورت غیرقانونی خارج گردیده است.

دولت ایران نیز متعهد گردید که:

- الف- آزاد نمودن ۵۲ تبعه آمریکایی در بند.
- ب- تسویه کلیه بدهی ها به بانک ها و مؤسسات آمریکایی.

۱. زرشناس شهریاری / نیمه ی پنهان آمریکا؛ ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، ۱۳۸۹ ص ۳۲

2. New World Order (NOW)

۳. گالیوین راستم / سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان)؛ ناشر: انتشارات بینش، چاپ: طلوع، ۱۳۷۵

به رغم آزاد سازی گروگان‌ها در یک روز بعد از صدور بیانیه توسط ایران، با توجه به تعهدات صریح و روشن آمریکا در قبال ایران، آن کشور، در طول جنگ تحمیلی و حتی تا این لحظه، نه تنها عدم پایبندی خود را به توافقات الجزایر نشان داده، و به تعهدات خود عمل ننموده، بلکه، به شدت کینه توزی‌های خود در اشکال گوناگون جامه عمل پوشانده است.

همکاری‌های همه جانبه آمریکایی‌ها با رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی

همکاری‌های اطلاعاتی

مجله ژون آفریک در ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ فاش کرد: "زامداران عربستان هنگام استقبال از صدام درست یک ماه مانده به شروع جنگ، هدیه شاهانه‌ای به وی دادند. و آن گزارشی بود تهیه شده از سوی دستگاه‌های سری آمریکا که در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران تشریح شده بود. حتی بیشتر از این، در این سند واقعیات دقیقی درباره وضع ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره‌برداری آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محرمانه بود به او منعکس کردند. خلاصه آنکه یک نقشه کامل تهاجم تهیه شده بود."^۱

در اوایل جنگ تحمیلی (۲۶ آبان ماه ۱۳۵۹)، "پنتاگون ۴ هواپیمای آواکس [جاسوسی] در آنجا (کشور عربستان سعودی)، مستقر کرد. که مجهز به رادارهایی با برد ۴۰۰ کیلومتر هستند. و زیر نظر ۳۰۰ مستشار نظامی آمریکا فعالیت می‌کنند."^۲ «معمر قذافی» رئیس جمهور وقت لیبی، ضمن قطع رابطه سیاسی با عربستان سعودی به علت حضور هواپیماهای جاسوسی آمریکا در آن کشور، گفت: "استقرار هواپیماهای آواکس در عربستان، مقدمه‌ای برای مداخله نظامی آمریکا در منطقه است."^۳

آغاز کمک‌های پنهان اطلاعاتی آمریکا به عراق، زمانی آشکار شد که تحولات عمده‌ای در جبهه‌ها، منجر به پاکسازی قسمت‌های عظیمی از خاک ایران از لوث وجود متجاوزین بعثی بخصوص بعد از عملیات «فتح‌المبین» گردید.

۱. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸

صص ۸۴-۸۳

۲. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

۱۳۷۳ ص ۲۵۲

۳. همان ص ۴۱

"زمانی که ایرانی‌ها می‌خواستند در قسمتی از جبهه دست به حملات همه جانبه بزنند، آمریکا، اطلاعات ماهواره‌ای خود را در اختیار عراق گذاشت و صدام حسین خط دفاعی خود را مستحکم‌تر کرد."^۱

یک مقام اسبق کاخ سفید، بعدها فاش کرد که: "تا تابستان ۱۹۸۷ م [۱۳۶۶]، نیروهای ما در صحنه نبرد حاضر بودند و توصیه‌های تاکتیکی را مستقیماً به ارتش عراق دیکته می‌کردند و حتی بعضی تانک‌های ایران رفته و در کنار نیروهای عراقی حاضر بودند."^۲

"کنت آر تیمر من" نویسنده نامدار آمریکایی در کتاب خود می‌نویسد: "تحویل اطلاعات نظامی سری ایران و همچنین اطلاعات مربوط به نقل و انتقال نیروهای ایران، و موقعیت کشتی‌ها در خلیج فارس که ایالات متحده از آغاز جنگ بویژه از سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] از طریق ماهواره‌ها و آواکس‌های مستقر در عربستان و بعد از آن در عراق و همچنین ستون پنجم [منافقین] در ایران، بدست می‌آورد، برای مقابله با ایران، در اختیار عراق قرار می‌داد.

این کمک‌های اطلاعاتی تا پایان جنگ هم ادامه داشت. ... صدام خود صریحاً در ماه مه ۱۹۸۴ [اردیبهشت ۱۳۶۳] اظهار داشت: عراق از اطلاعات هواپیماهای آواکس که توسط خلبانان آمریکایی به پرواز در می‌آمدند، و در عربستان سعودی مستقر بودند، استفاده کرده است."^۳

سرلشکر وفیق السامرای رئیس بخش ایران در سازمان اطلاعاتی نظامی عراق، در مصاحبه با روزنامه الحیات چاپ لندن، ضمن فاش نمودن تماس‌های مکرر خود با مأموران سازمان جاسوسی "سیا" و مأموران آژانس اطلاعاتی دفاعی آمریکا از ابتدای جنگ تحمیلی، گفت:

"ارزشمندترین اطلاعاتی که آمریکا در اختیار عراق قرارداد، براساس عکس‌های ماهواره‌ای و مواضع ایران در طول جبهه ۱۲۰۰ کیلومتری این کشور تهیه شده بود. مأموران آمریکا، تحولات جنگ و راه‌های گریز در طرح‌های نظامی را با همتای عراقی خود،

۱. کلاک ریچارد، آ/ علیه همه دشمنان؛ مترجم: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خورشید، تهران ۱۳۸۴ ص ۶۸

۲. هاشمی سید مهدی/ سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس)؛ ناشر: نشر هدا، قم، ۱۳۹۲ ص ۵۲

۳. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ صص ۲۶۶-۲۶۷

مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. مأموران آمریکایی در مورد محل‌های استقرار نیروهای ایران، جنگ افزارها و مقاصد آنها، در اختیار عراقی‌ها قرار می‌دادند.^۱

السامرائی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: "سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا (SIA) از اواخر مارس ۱۹۸۲ [اسفند ماه ۱۳۶۰]، در زمینه کمک‌های اطلاعاتی از همه جلوتر بودند. این سرویس‌های اطلاعاتی مجموعه اطلاعاتی را در اختیار ما گذاشتند که با وسایل فنی و یا انسان‌ها تهیه شده بود. من عکس‌هایی را که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی و یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده کردم. ما به راحتی می‌توانستیم تصویر سربازانی را که در پادگان‌های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند مشاهده کنیم، حتی کسی که در مراسم رژه، دست و پایش را به صورت اشتباه حرکت می‌داد نیز در این تصاویر مشخص بود."^۲

خلبانان بلند پرواز و شجاع نیروی هوایی ارتش در ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ با حمله غافلگیرانه خود در فاصله بیش از ۳۵۰۰ کیلومتر در غربی‌ترین قسمت خاک عراق در حوالی مرز اردن، بیش از ۴۸ فروند هواپیما جنگنده عراقی را در عملیاتی موسوم به: اچ ۳ در روی زمین سه پایگاه شمالی، شرقی و جنوبی الولید، منهدم نمودند، روزنامه اطلاعات در ۲۰ فروردین نوشت: "روزنامه‌های تایمز مالی، گاردین و نیویورک تایمز نیز این خبر مهم را درج کرده و حمله بمب افکن‌های ایران را تلاشی برای انهدام نیروهای عراق و نمایش قدرت نامحدود عملیات هوایی جنگنده‌های ایران در خاک عراق شمردند."^۳ عراقی‌ها پس از دریافت اطلاعات ماهواره‌ای و نقشه منطقه از آمریکا، به تلافی عملیات اچ-۳ نیروی هوایی ایران، با بمب‌های لیزری هدایت شونده فرانسوی به نیروگاه برق نکا در حاشیه دریای خزر، حمله کردند و خسارات جزئی به آن وارد نمودند.

روزنامه ساندی تلگراف، به نقل از یک دیپلمات آمریکایی که در بغداد مستقر بود نوشت:

"کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق، این کشور را قادر ساخت تا به تأسیسات اقتصادی

ایران و نیروگاه برق [نکا] ضربه وارد کند."^۴

۱- همان ص ۲۸۵

۲. السامرائی وفیق/ ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین تهران ۱۳۹۱ ص ۱۵۴

۳. مهرنیا احمد/ حمله هوایی به الولید؛ ناشر: انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)، چاپ: سازمان چاپ نهال

۱۳۸۹ ص

۴. همان ص ۳۳۹

یکی از زمینه‌های بهره‌برداری از اطلاعات داده شده به عراق توسط آمریکاییان: "هدایت و تصحیح مسیر حرکت موشک‌هایی که توسط حکومت بعث عراق به سمت ایران شلیک می‌گردید، براساس توافق دولت عراق با دولت آمریکا، تصحیح مسیر این موشک‌ها، بوسیله ماهواره‌های آمریکایی انجام می‌گردید."^۱

موشک‌هایی که قلب شهرهای کوچک و بزرگ ایران را هدف مرگبار خود گرفته بود و هزاران نفر از مردم بیگناه کوچه و بازار را به خاک و خون کشید، توسط ماهواره‌ها و هواپیماهای آواکس آمریکایی تصحیح مسیر می‌شد.

دولت آمریکا در جنگی که به تحریک و تشویق خودش، علیه ایران آغاز نموده بود، اطمینان داشت که در مدت کوتاهی رژیم بغداد قادر خواهد بود، نه تنها خوزستان را ظرف ۳ روز تصرف خواهد کرد، بلکه نظام جمهوری اسلامی را در مدت ۶ روز سرنگون می‌کند. ازطرفی چون در اوایل جنگ شاهد پیشروی سریع ارتش عراق در بعضی از مناطق تاعمق ۱۱۰ کیلومتری خاک ایران بود، به پیروزی نهایی آن کشور امیدوار شد، به همین دلیل در آن ایام ظاهراً اعلام بیطرفی نمود. مدتی بعد، عراقی‌ها در انتظار وعده و وعیدهای دولتمردان آمریکایی بودند آنها انتظار داشتند که به محض آغاز جنگ، آمریکا با تمام امکانات خود به کمک ارتش در باتلاق مانده عراق، بشتابد. و چون انتظار آنها برآورده نشده بود، ۳ ماه پس از تجاوز به خاک ایران و گرفتار شدن در سرزمین‌های اشغالی، طارق عزیز وزیر خارجه رژیم بعث، شتابان به فرانسه سفر نمود. ملاقات محرمانه صدام با برژینسکی در قبل از آغاز جنگ و قول و قرار او به صدام در مورد حمایت آمریکا از حمله به ایران را در مصاحبه با خبرنگار فیگارو فاش کرد.

علت عدم حمایت علنی آمریکایی‌ها تا آن زمان از عراق، امید به شکست ایران در مقابل تهاجم گسترده ارتش تا بن دندان مسلح عراق و تن دادن به صلح مورد دلخواه آنان و تحت سیطره آمریکایی‌ها قرار گرفتن بود. از طرفی در کنار تأیید برخی از خواسته‌های عراقی‌ها، تلاش خود را در دورنمای روابط با میانه‌روهای ایران را تیره‌تر از آنچه هست به وجود نیاورد. بر همین تفکر، یکی از نشریات چاپ آمریکا در اوایل جنگ نوشت:

"دولتمردان متعصب ایران، ضعیف‌تر از آن هستند که اشغالگران عراقی را از خاک خود بیرون برانند. و بسیاری از کارشناسان خاورمیانه معتقدند که با پایان دادن به جنگ ایران و

عراق، رژیم جنگ زده آیت‌الله خمینی باید سقوط کند... سقوط سران حکومت [امام] خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می‌رسد. و تغییر رژیم کنونی با بمب گذاری‌های گروه مخالفین [گروهک منافقین] بسیار ضعیف شده است.^۱

وزیر خارجه وقت آمریکا در همان اوایل جنگ، در دیدار با سعدون حمادی وزیر خارجه عراق گفت:

"آمریکا مصمم است در صورت لزوم، به کمک کشورهای دوست در منطقه بشتابد.^۲" هنری کیسینجر نظریه پرداز بانفوذ آمریکایی در همان اوان درگیری دو کشور ایران و عراق، برای تشویق اعراب جهت یاری رساندن به صدام در جنگ و ایجاد ایران هراسی در بین آنان گفت: "خطر انقلاب اسلامی به مراتب جدی‌تر و مهم‌تر از تهدید شوروی است. رهبران عرب نباید از رساندن هرگونه کمک به صدام، دریغ نمایند."^۳

در بام همین مناطق جنگی، هوای دیگری توسط آمریکایی‌ها هدایت می‌شد. چند روز بعد از این سفارشات: "کارت‌تر گفت که نگران حمایت لیبی از ایران است. چرا که آمریکا در حله اول خواهان پایان جنگ ایران و عراق است. ولی اگر جنگ ادامه پیدا کند، آمریکا از نفوذ خود برای بازداشتن سایر کشورها از مداخله نظامی در جنگ ایران و عراق استفاده می‌کند."^۴

آمریکا برای تحمیل اراده امپریالیستی خود به ایران و جلوگیری از پیروزی‌ها در جنگ، عملیات "استانچ"^۵ «جلوگیری از فروش هر نوع سلاحی به ایران»، توسط شرکت‌های خود و کشورهای هم پیمانش را به مرحله اجرا گذاشت.

مشکل عمده‌ای که بر سر راه حکام آمریکایی برای کمک‌های گوناگون جنگی به عراق وجود داشت، تصویب قوانینی بود که اعطای اعتبار، وام و برقراری گسترده مناسبات با کشورهای حامی تروریسم منع قانونی داشت. عراق از سالیان دراز تا آن زمان در لیست مزبور قرار گرفته بود. در روز جمعه ۸ اسفند سال ۱۳۶۰ کنگره آمریکا، عراق را از لیست مذکور حذف و دو ماه بعد ایران را در همان فهرست جایگزین نمود.

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (از آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۳۸

۲. روز شمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۲۴۶

۳. فصلنامه علمی-پژوهشی، عملیات روانی / سال سوم، شماره دهم، پائیز ۱۳۸۴ ص ۸۲

۴. روزشمار جنگ، کتاب چهارم؛ ص ۳۸۱

«هوارد تیچر» عضو شورای امنیت ملی آمریکا اعتراف نمود که، در زمان تصدی ریاست جمهوری ریگان، دولت وی تمامی نیازمندی‌های عراق را از لباس‌ها یونیفرم ارتش بعث گرفته تا ارسال انواع سلاح‌های جنگی تأمین می‌کرد. زمانی که به نظر رسید، ایران از نظر قدرت نظامی در حال تفوق بر ارتش عراق است، آمریکا و متحدینش بشدت احساس نگرانی کردند. از این زمان به بعد پرده از روی بی‌طرفی ظاهری امپریالیسم جهانی برداشته شد. تحت تأثیر این نگرانی‌ها، جهت اعمال فشار عمومی جهانی به ایران، «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت آمریکا طرحی به تأیید ریگان رساند که سرآغازی برای اقدامات خصمانه آمریکا علیه ایران شد. این طرح برای به زانو درآوردن ایران از طریق تحریم‌های گسترده اقتصادی، نظیر جلوگیری از صادرات نفت و تحریم تسلیحاتی همه‌جانبه علیه این کشور از جانب تمامی کشورهای هم‌پیمان آمریکا اعمال شد.

شولتز، در این طرح که به «راهبرد شولتز»^۱ شهرت یافت، معتقد بود که:

"ایران بایستی تهدید شود که ایالات متحده، نه تنها علیه پایگاه‌های نظامی، بلکه علیه اهداف اقتصادی و حیاتی حمله نظامی خواهد کرد... برای جلوگیری از سقوط رژیم عراق، واشنگتن باید در مسیر محدود کردن توان رزمی ایران در جنگ حرکت کند و آن را بخشکاند."^۲ یکی از افسران ارشد سازمان «سیا» گفت: "ما به عراقی‌ها اطلاعات می‌دادیم، از نفت آنها در تانکرهای کوبیتی حمایت می‌کردیم و از رسیدن اسلحه به ایرانیان جلوگیری می‌کردیم. اما باز همواره اعلام می‌کردیم که بی‌طرفیم. و اکنون صدها ایرانی غیرنظامی را کشته بودیم."^۳

عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق درباره چگونگی شکست ایرانی‌ها در عملیات کربلای ۴ گفت: "هدف ایران شهر بصره بود... ایرانی‌ها اگر موفق می‌شدند هدف‌های خود را تحقق بخشند، ارتباط میان سپاه سوم و هفتم را قطع می‌کردند، تمام فاو و خور عبدالله و شمال بصره را به اشغال خود در می‌آوردند. علت شکست کنونی [ایرانی‌ها] این است که ما آماده

1. Schultz.S. Strategy

۲. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۳۴۵

۳. کلارک ریچارد. آ/ علیه همه دشمنان؛ مترجم: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خوشه، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۴۲

بودیم و نقشه‌های لازم را طرح کردیم. ... و از درس‌های فاو استفاده کردیم. ما به خاطر این اطلاعات از آنان (آمریکایی‌ها) تشکر می‌کنیم.^{۳۱}

از آنجا که رژیم بعثی عراق برای حفظ منافع غرب با ایران اسلامی نیز می‌جنگید، لذا کشورهای غربی و بویژه آمریکا طی تمام سال‌های جنگ، برای جلوگیری از پیروزی ایران در جبهه‌ها، از هیچ نوع کمک‌های مالی، تکنولوژی و تسلیحاتی دریغ نورزیدند.

صدام حسین در دهم شهریور ۱۳۶۹ طی مصاحبه با شبکه تلویزیون فرانسه اعتراف کرد که:

"عراق برای حفظ منافع غرب با ایران می‌جنگید. و اگر کشورش موفق نمی‌شد جلوی پیشروی نیروهای ایرانی را بگیرد، وضعیت کنونی غرب نامعلوم بود.^{۳۲}

کمک‌های مالی

آمریکا "در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ م [۱۳۵۹ ش] تا ۱۹۹۰ م [۱۳۶۹ ش]، مجموعاً ۴/۷ میلیارد دلار وام جهت تجهیز صنایع نظامی عراق به آن کشور اعطا کرد.^{۳۳}

یکی از دلایل پشتیبانی‌های بی‌حد و حصر و پنهان و آشکار آمریکا از رژیم صدام، این بود که بطور حتم پیروزی‌های پی در پی ایرانیان در جبهه‌های نبرد، منجر به سرنگونی رژیم بعث عراق می‌شد. و یک حکومت اسلامی شبیه به آنچه در ایران رخ داده بود در آن کشور بوجود می‌آمد. و این الگوی اسلامی به سایر کشورهای مسلمان منطقه و حتی غیرمسلمان فرامنطقه نیز سرایت می‌کرد.

وزیر دفاع اسبق آمریکا «گاسپار واین برگر» گفت: "پیروزی ایران در جنگ، یک مصیبت است.^{۳۴}

یک کارشناس اسرائیلی بنام «تزی بارام» صراحتاً اعلام کرد: "اگر عراق سقوط کند و [امام] خمینی بغداد را فتح کند، باید گفت: وای بر اسرائیل، وای بر آمریکا.^{۳۵}

۱. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۱۵۶

۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ پاورقی ص ۶۵

۳. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۲۷

۴. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۴۴

۵. همان ص ۱۴۴

کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به خونریزی عراق

آمریکا برای جلوگیری و ممانعت ایران از پیروزی در جنگ، همه‌گونه کمک‌های تکنولوژی، تسلیحاتی و مالی در اختیار رژیم بعث گذاشت. حتی صدور تکنولوژی و کالاهایی که فروش آنها به شوروی و بلوک شرق ممنوع بود، برای عراق ممانعتی نداشت. این در حالی بود که عراق هنوز یکی از اقمار بلوک شرق محسوب می‌شد. و با شوروی قرارداد ۱۵ ساله همکاری همه‌جانبه منعقد کرده بود.

به گفته «دیوید نیوتون»^۱ (سفیر اسبق آمریکا در عراق): "آمریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد. و لذا آمریکا بسیار کوشید تا از سقوط نیروهای عراق جلوگیری کند."^۲

هوارد تیچرمی نویسد: "در ژوئن ۱۹۸۲م (خرداد ۱۳۶۱ش) بالأخره رأی ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا بر این قرار گرفت که ایالات متحده نمی‌تواند تحمل کند و اجازه دهد که عراق جنگ را در مقابل ایران ببازد. ریگان اصرار داشت که ایالات متحده آنچه ضروری و قانونی است، انجام داده و مانع شکست عراق در جنگ با ایران شود."^۳

«رابرت هانت» از مسئولین اسبق شورای امنیت ملی آمریکا در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «سی. ان. ان» اعتراف نمود که: "ما در محاسبات خود در مورد توان نظامی ایران دچار اشتباه شدیم و برای اجتناب از پیروزی ایران در جنگ، به سرعت به سمت عراق گرایش یافتیم."^۴

"هنگامی که ارتش صدام در برابر حملات امواج انسانی قرار می‌گرفت، به جنگ افزاری نیاز پیدا کرد که ایرانی‌ها را دسته جمعی کشتار کند. شرکت فرانسوی «ماترا» بمب خوشه‌ای به صدام فروخته بود. نام این بمب، «بلوگا» بود و به هنگام انفجار تراشه‌های پولادین آن تا منطقه وسیعی پراکنده می‌شدند."^۵

1. David Nioton

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت)؛ ص ۲۷۵

۳. همان ص ۲۷۵

۴. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۶۴

۵. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۳۳۷

عراقی‌ها به خاطر قیمت بالای این سلاح به خرید مقدار کمی از آن اکتفاء نمودند. در عوض برای خرید «بمب خوشه ای»^۱ ارزان‌تری به بهای یک چهارم بمب خوشه‌ای قبلی، توسط آمریکایی‌ها به کشور شیلی معرفی شدند. این بمب‌ها در محفظه‌ای از جنس فایبرگلاس محتوی بمب‌های حدود ۷۰۰ گرمی فراوانی با توان انفجاری بسیار که هنگام اصابت به هدف، بمب‌های کوچک به صورت صدها انفجار خوشه‌ای دیگر در منطقه وسیعی پخش می‌گردیدند. یک نوع دیگر از این بمب در حین رها شدن از هواپیما در فضا به صورت صدها خوشه و به محض تماس با زمین ترکش‌های فراوانی از خود جدا می‌نمودند. نوع دیگر این بمب بعد از رسیدن به زمین به محض اینکه توسط فردی تماس برقرار می‌کرد، تحریک و منفجر می‌گردید.

تکنولوژی آمریکایی ساخت «بمب‌های خوشه ای» که قبلاً توسط ایالات متحده به کشور شیلی انتقال یافته بود، به پیشنهاد «ویلیام کیسی» رئیس وقت سازمان سیا، رئیس جمهور آمریکا به «کارلوس کارودین»^۲ رئیس کارخانه، دستور داد اولین محموله بمب‌های خوشه ای، مشتمل بر ۳،۰۰۰ بمب را در سال ۱۳۶۳ به بغداد حمل و منتقل کند.

"آمریکا به پیشنهاد کیسی تحویل بمب‌های خوشه‌ای به عراق را در اولویت قرار داد. زیرا این سلاح را مناسب‌ترین و کارآمدترین سلاح برای درهم کوبیدن امواج انسانی مدافعان ایرانی می‌دانست. به اعتقاد ویلیام کیسی، بمب‌های خوشه‌ای می‌توانست یک قدرت تصاعدی واقعی و مؤثر علیه قوای ایران باشد."^۳

آمریکا با فروش ۶۰ فروند هلی‌کوپتر «هیوز» و انواع تجهیزات و قطعات یدکی مورد نیاز عراق آموزش پرسنل آنان را نیز به عهده گرفت. "فروش هلی‌کوپترها گام اول بود. گام بس مهمتر را وزارت امور خارجه آمریکا برداشت، این حمایت شامل میلیون‌ها دلار اعتبار، وام و ضمانت بود."^۴

بعد از اینکه نیروهای ایرانی در اولین پیروزی خود در جبهه‌ها که منجر به بازپس‌گیری قسمتی از اراضی تحت اشغال شدند، آمریکایی‌ها اعلام کردند که: "به دلیل صدمات

1. Cluster Bomb

2. Carlos Karvodyn

۳. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۶۸

۴. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۲۵۸

عمده‌ای که در جنگ با ایران به عراق وارد شده است، قصد دارند مجوز فروش ۶ تا ۱۲ فروند هواپیمای پیشرفته لاکهید (L-۱۰۰) را به عراق صادر کند.^۱

جورج بوش در زمانی که معاون رئیس جمهور آمریکا بود، بارها دولت عراق را به بمباران شهرها و مراکز حساس اقتصادی ایران تشویق کرد. با فروش قطعات رایانه‌ای پیشرفته به عراق آن کشور را به پرتاب موشک‌های «اسکاد - بی» با برد ۱۲۰۰ کیلومتر قادر ساخت. بدین ترتیب پایتخت ایران در تیررس موشک‌های عراق قرار گرفت. وسایل و اماکن فرهنگی و تاریخی ایران که در واقع مربوط به تمام مردم جهان محسوب می‌گردد و مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند از بمباران‌های شدید عراقی‌ها مصون نماند.

حملات هوایی به آثار تاریخی و مذهبی شهرهای اصفهان (مسجد حاج محمد جعفرآبادی که در قرن ۱۳ ه.ق ساخته شده بود، مسجد جامع)، دزفول (ساختمانی قدیمی، مسجد جامع)، شوش (مقبره دانیال نبی، قلعه شوش، موزه و مناطق باستانی)، چغازنبیل، خرمشهر (تخریب کامل شهر حتی اشجار خرمای منطقه)، آبادان (شهادت هزاران غیرنظامی ساکن شهر و تخریب موزه، مساجد تاریخی و کلیسای آرامنه کاتولیک)، اهواز، کرمانشاه (خسارات عمده به مسجد جامع، تکیه بیگلریگی و تکیه معاون الملک)، قصرشیرین (تخریب بنای ساسانی موسوم به چهارطاقی)، شوشتر (تخریب بقعه مذهبی امام زاده عبدالله، حصار سلاسل و پل تاریخی احداثی بر روی رودخانه دز)، و شهر قم ۶۷ بار توسط عراقی‌ها بمباران گردید.

ورود آشکار آمریکا به صحنه جنگ علیه ایران

بدنبال اعمال تحریم‌های شدید نفتی ایران توسط آمریکا، که تنها منبع درآمد کشور در زمان جنگ محسوب می‌شد، و باعث تزریق خون قلیلی به رگهای فعال جبهه‌ها به شمار می‌رفت، از آن سوی مرزها، با واگذاری هواپیماهای «سوپراتاندارد»^۲ فرانسوی به عراق که به سفارش آمریکا انجام گرفته بود، عراقی‌ها به منظور بین‌المللی کردن جنگ، اقدام به انهدام

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۱۳۳

۲. هواپیماهای سوپر اتاندارد (Super Etandard) با توانایی حمل موشک‌های اگزوسه، از نوع هواپیماهای تهاجمی است که توانایی پرواز از پایگاه‌های زمینی و یا از روی سکوی پرواز ناوهای هواپیمابر، توسط فرانسه طراحی و ساخته شده است. در سال ۱۳۶۲ فرانسوی‌ها ۵ فروند از این نوع هواپیما را به عراقی‌ها فروختند.

سکوهای نفتی ایران در جزایر خارک، سیری و لاوان نمودند. که برای مدتی موجب قطع کامل صدور نفت ایران گردید،

یکی از مسئولین بلند پایه جمهوری اسلامی صریحاً اعلام کرد: چنانچه جریان حمل و نقل ایران در خلیج فارس متوقف شود، در آن صورت «تنگه هرمز»^۱ برای تمام کشورهای جهان ناامن خواهد شد.

کشورهای کویت و عربستان سعودی با کشتی‌های خود از طریق تنگه هرمز نفت مورد نیاز عراقی‌ها را به فروش می‌رساندند، و از این طریق کمک‌های مالی فراوانی به رژیم در حال جنگ عراق می‌نمودند. این کشورها، با کشتی‌های تجاری خود مواد مورد لزوم جبهه‌های جنگ عراق را نیز تأمین می‌کردند. ایران برای بازداشتن آنان از کمک به عراق در حال جنگ با ایران، به کشتی‌های تجاری و نفتکش کشورهای مذکور حمله نمود. بدین صورت از جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس تصویر جدیدی پدید آمد. عراقی‌ها با این سیاست، ایران را رو در روی بسیاری از کشورها از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار دادند!

در جنگ نفتکش‌ها فقط در سال ۱۳۶۳، حدود ۳۷ حمله از سوی عراق علیه کشتی‌های نفتکش و تجاری ایران، و از طرف ایران حدود ۱۷ یورش به کشتی‌های کشورهای حامی عراق صورت گرفت. فقط در سال ۱۳۶۵، ۱۸۴ مورد حمله به نفتکش‌ها انجام گردید. در مدت ۸ سال جنگ جمعاً ۴۸۰ کشتی (۲۳۵ فروند نفتکش و ۱۴۵ فروند کشتی تجاری) ایران، مورد هدف قرار گرفت. فرمانده نیروی دریایی ارتش عراق سپهبد عبید الکعبی اعتراف کرد که فقط در یک مرحله از جنگ نفتکش‌ها، "موشک‌ها را از فاصله ۳۵ کیلومتری شلیک می‌کردیم و با افزایش تدریجی دامنه این عملیات‌ها، همه میدان‌های نفتی منطقه بوشهر را مورد حمله قرار دادیم. در این مرحله که دومین مرحله مأموریت [آفندی] نیروی دریایی عراق بود، با اجرای ۱۷۸ عملیات، ۱۰۲ فروند نفتکش و ۱۴۵ کشتی تجاری را غرق کردیم."^۲

در واقع اظهارات فاقد آینده نگری نتایج آن از سوی برخی از مسئولین ایرانی مبنی بر بستن تنگه هرمز، و از طرف دیگر، هدف قرار دادن کشتی‌های کویتی توسط نیروهای ایرانی، فرصتی طلایی و بهانه‌ای موجه، برای حضور فیزیکی نیروهای فرامنطقه‌ای به سرکردگی آمریکا در

۱. تنگه هرمز گذرگاه ۶۰ درصد نفت مورد نیاز اروپا، ۱۱ درصد نفت مورد نیاز آمریکا و ۷۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن بود. روزانه حدود ۱۵ میلیون بشکه نفت خام ارزان از این تنگه استراتژیکی به مقصد کشورهای مختلف جهان صادر می‌شد.

۲. وودز کوین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، ۱۳۹۳ ص ۲۸۷

خلیج فارس فراهم نمود. زیرا اقدامات تلافی جویانه جنگ نفتکش‌ها از سوی ایران " اساساً علیه کویت متمرکز شده بود، به گونه‌ای که این کشور در طول چهارماه (بین اول دسامبر تا آخر مارس - ۱۰ آذر تا ۱۱ فروردین)، ۷۵ کشتی از دست داد. همین ضربات، بهانه‌ای شد برای کویت تا با برافراشتن پرچم یکی از ابرقدرت‌ها بر روی کشتی‌های خود، پناهی برای نجات از حملات ایران بجوید. این موضوع جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد."

دولت کویت بنا به دستور آمریکایی‌ها، برای حفاظت از کشتی‌هایش درمقابل تهاجم نیروهای ایرانی، از شوروی و آمریکا استمداد طلبید. آمریکا نیز که خود ارائه دهنده و مترصد این تقاضا بود، چتر حراستی خود را بر سر کشورهای مرتجع منطقه افکند. به بهانه ایجاد امنیت در خلیج فارس و پاسداری از تردد کشتی‌های بین‌المللی، عملاً تنگه هرمز و خلیج فارس را به یک منطقه جنگی و جولانگاه نیروهای خود تبدیل کرد. و از این موقعیت نهایت تلاش، جهت تسلط کامل بر منابع غنی منطقه با گسیل انواع کشتی‌های جنگی به عمل آورد. شوروی‌ها نیز از این فرصت بی‌بهره نماندند به طوری که "آمریکا پرچم خود را بر شش نفتکش و شوروی بر روی هفت نفتکش برافراشتند." در زمانی کوتاه "حفاظت از ۱۱ نفتکش کویتی تحت پرچم آمریکا" قرار گرفت. "چند کشتی باری سعودی [نیز] برای مصون ماندن از بازرسی و تفتیش، تحت پرچم انگلیس قرارگرفت." لذا جنگ نفتکش‌ها با حضور نیروهای فرمانطقه‌ای، جنبه بین‌المللی یافت.

آمریکا بادرخواست مشابه از همپیمانانش، " ظرف مدت سه هفته، تعداد کشتی‌های جنگی آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی و اتریشی دو برابر شد و از ۳۰ فروند به ۶۰ فروند رسید." و نیز با حضور کشتی‌های جنگی استرالیایی به بهانه ایجاد امنیت در منطقه، ایران درگیر در جنگ با عراق را به جنگی دریایی تمام عیار تشویق و تحریک نمود.

۱. ابوغزاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر)؛ جنگ عراق و ایران (از نگاه دیگران)؛ مترجم: نادر نوروزشاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آراین، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۳۹

۲. همان ص ۲۵۶

۳. گاتری آندره - رونزیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۱۹۵

۴. وزارت امور خارجه / تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۱۹

۵. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۸۹

"در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] در آن هنگام که کویت از آمریکا درخواست حفاظت از ناوگان نفتکش‌هایش را نمود، و این دولت نیز در راه اهداف شخصی خود این درخواست را مورد اجابت قرار داد، این نبردها رفته رفته به کشمکشی بین‌المللی مبدل گردید. چیزی نگذشت که کشتی‌های جنگی آمریکایی به گشت زنی در خلیج فارس پرداختند."^۱

سازمان ملل متحد به اعتراضات مکرر ایران مبنی بر درخواست خروج نیروهای فرامنطقه‌ای از خلیج فارس هیچگونه وضعی ننهاد. ایران برای دفاع مشروع خود در خلیج فارس و تنگه هرمز اقدام به خرید تعدادی موشک کرم ابریشم از چین نمود. معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه و جنوب آسیا در اردیبهشت ۱۳۶۶ در عکس العمل به تهیه این موشکها گفت: "تصمیم چین به فروش چنین افزایشی به ایران، بسیار ناخوشایند و نگران کننده است."^۲ چینی‌ها معمولاً در مقابل فروش تسلیحات آمریکایی به تایوان، اقدام به عکس‌العملی برخلاف خواسته آمریکایی‌ها می‌نمودند.

تناقض رفتار آمریکا با حمل ملزومات جنگی عراقی‌ها در قالب کشتی‌های کویتی و اعلام بی‌طرفی در جنگ، اعلامیه جهانی ۱۸۵۶ پاریس را علناً نقض نمود. طبق این اعلامیه "پرچم دولت بی‌طرف بر فراز کشتی سبب می‌شود که محموله متعلق به دولت متخاصم نیز بی‌طرف محسوب گردد؛ به عبارت دیگر، قاعده پرچم به کالا نیز تسری می‌یابد."^۳ در حالی که طبق حقایق عریان، "حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس به بهانه حمایت از کشتی‌های تجاری کویتی، و برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز بیش از ۳۵ فروند از آنها و اعزام بیش از ۲۰۰ هزار نیروی دریایی آمریکایی به منطقه، در واقع بزرگترین بسیج دریایی آمریکایی پس از جنگ ویتنام و مرحله جدیدی از سیاست حمایت از عراق و رویارویی با ایران محسوب می‌شود."^۴

قطع صدور نفت که ناشی از حملات هواپیماهای عراقی و کشتی‌های جنگی آمریکایی سبب گردیده بود، با وصف انهدام منابع نفتی، پایانه‌ها، سکوهای نفتی و افزایش حق بیمه کشتی‌های نفتکش، ایران را به زانو در نیاورد.

۱. کرونبرگرهانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعی، ناشر: نشر ثالث - روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۹۳
 ۲. گاتری آندره - رونزیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۱۷۹
 ۳. وزارت امور خارجه / تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ ص ۸۴
 ۴. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدات تا مشارکت اشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران: ۱۳۹۳ ص ۲۲۹

در سال ۱۳۶۴ هواپیمای تی. دبلیو. ای (T. W. A) که تعدادی سرنشین آمریکایی را حمل می‌کرد، توسط عده‌ای ربوده شد، تلاش آمریکا و سوریه برای آزاد سازی گروگان‌ها به جایی نرسید. در ۲۴ خرداد همان سال دست یاری به سوی ایران گشودند. ایران با موفقیت در امر آزاد سازی آنها، تأثیر نفوذ خود در منطقه را، به جهانیان به منصفه ظهور رساند. پس از این موفقیت سیاسی، آمریکایی‌ها برای برقراری روابط با ایران تلاش‌های گسترده‌ای به عمل آوردند. از جمله هیئتی به ریاست «مک فارلین»، مشاور ریاست جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی، در پوشش تبعه ایرلند، به تهران اعزام شدند. هیئت مزبور، هدف از ورود به ایران را، «ایجاد اساسی برای اعتماد و سپس پرداختن به مسائل مهم» عنوان کردند.

"منظور از مسائل مهم از نظر وی، موضوعاتی درباره «شوروی و افغانستان و عراق» بود.^۱ بنا به دستور امام خمینی^(۲)، عدم مذاکره مسئولان بلندپایه مملکت در مدت ۴ روز توقف آنان در تهران، هیئت مزبور، بدون رسیدن به نتیجه مطلوبی، مجبور به ترک ایران گردیدند.

ضعف دیپلماسی و عدم آینده نگری برخی از مسئولین در افشای ماجرای موسوم به سفر مک فارلین در ملاً عام، چنان بحرانی برای آمریکاییان به وجود آورد که نه تنها جو بدبینی نسبت به سیاستهای این کشور در بین دوستان و همپیمانان به وجود آورد، بلکه منجر به استعفاء تعدادی از مقامات بلند پایه آمریکایی از جمله: "رئیس کارکنان کاخ سفید، مشاور امنیت ملی، دادستان کل و اقدام به خودکشی مک فارلین و مرگ رئیس سازمان سیا بود.^۳

بعد از افشای قضیه مک فارلین که به «ایران گیت»، معروف شد، آمریکا و دولت‌های غربی، در زمانی که سرنوشت جنگی ایران به منابع بیشتری نیازمند بود، تحریم‌های تسلیحاتی و غیر آن را جدی‌تر اعمال نمودند. حیثیت آمریکایی‌ها توسط ایران برای چندمین بار در سطح جهانی زیر سؤال رفت. نتیجه سفر مک فارلین برای ایران، ایجاد سلسله حوادث ناگوار و اقداماتی علیه این کشور زده توسط آمریکایی‌های متکبر به بار آورد. از این زمان به بعد آمریکایی‌ها برای جبران رسوایی مک فارلین و رفع بدبینی اعراب از آن کشور، حمایت‌های جدی و آشکاری از عراقی‌ها به عمل آوردند.

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ:

عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۵۱

۲. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ص ۳۳۸

در نتیجه اهداف سیاسی ایران در سایه کاهش توانمندی نظامی کمرنگ‌تر شد. در عوض شاخص قدرت نظامی عراق، در اثر کمک‌های بی‌حصر تسلیحاتی جهانی، سیر صعودی افزون‌تری پیمود.

بعد از این واقعه یکی از نظریه پردازان آمریکایی بنام «ویلیام فایر» گفت: "با ایران چه کنیم؟ هر چه پول در رگهای عراق تزریق شد، نتیجه‌ای نداده است. اگر عراق برود، فرداکویت و پس فردا سعودی خواهد رفت. تنها یک روزنه امید هست، با سقوط قیمت نفت، ایران ورشکست می‌شود. ماشین جنگی آن از کار می‌افتد. شاید این درمان کارگر شد. و (به نظر می‌رسد) این آخرین شانس ما باشد."^۱

کشورهای نفت خیز منطقه بخصوص کویت و عربستان سعودی، بنا به دستور آمریکا از سهمیه تعیین شده توسط سازمان اوپک، تخلف ورزیدند. با افزایش تولید بیش از سهمیه، (کویت ۲ برابر و عربستان ۶ برابر) نفت خود را به فروش رساندند.

همین امر باعث شد قیمت نفت که در سال ۱۳۵۹ بشکه‌ای ۴۱ دلار به فروش می‌رسید، در سال ۱۳۶۵ بشکه‌ای ۶ دلار خریداری شود. ایران که در تحریم فروش نفت قرار گرفته بود، در این سال بدترین وضعیت اقتصادی را به تلخی تجربه کرد.

«گری سیک» مشاور رئیس جمهور اسبق آمریکا نیز در آن زمان معتقد بود که برای خاتمه جنگ، صدور نفت ایران باید قطع شود: "عامل عمده ادامه جنگ از جانب ایران، صدور نفت توسط این کشور است. و تا موقعی که نفت از ایران صادر می‌شود، جنگ ادامه خواهد یافت. بنابراین باید جریان صدور نفت ایران را قطع نمود."^۲

از دیرباز نفت برای آمریکا و همپیمانانش به منزله تزریق خون در رگهای حیات اقتصادی آنان، یک امر واقعی و غیرقابل انکار محسوب می‌شود. از این رو با اعمال قدرت بر کشورهای مرتجع منطقه، «هنری کیسینجر» (وزیر اسبق آمریکا) و نظریه پرداز عالی رتبه آن کشور معتقد بود: "نفت بسیار مهم‌تر از آن است که بتوان اختیار آن را به اعراب داد."^۳

«ژنرال کیلی» فرمانده اسبق نیروهای واکنش سریع آمریکا گفت: "بر نیروهای مسلح آمریکاست که برای حفظ منافع نسل‌های آینده آمریکا، در مناطق نفتی خاورمیانه و سواحل

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه شادرنگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۵۵

۲. همان ص ۱۶۳

۳. همان ص ۲۵۱

خلیج فارس، حضور فعال داشته و بر آنها تسلط داشته باشند.^۱ "زیرا در واقع از یک دیدگاه "نفت از نظر ماهیت، کالایی ثابت گریز و عمیقاً سیاسی - استراتژیک است."^۲ و از سوی دیگر بی‌ثباتی سیاسی در این منطقه باعث کم رنگ شدن موقعیت جهانی این صنعت به عنوان کالایی سیاسی - اقتصادی - استراتژیکی نمی‌گردد.

در آن زمان روزنامه واشنگتن پست نوشت: " آمریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس، به ایران حمله کند."^۳

آمریکایی‌ها برای به پای میز مذاکره صلح تحمیلی کشاندن ایران و حفظ صدام حسین در مسند قدرت، به بهانه برخورد سوپر نفتکش غول پیکر ۴۱۴/۲۶۶ تنی «بریجتون»^۴ کویتی، با مین دریایی که توسط ناوگان آمریکایی اسکورت می‌شد، به سکوه‌های نفتی ایران حمله کردند و خسارات فراوانی به آنها وارد نمودند. در صورتی که عملیات مین ریزی عموماً توسط عراقی‌ها انجام می‌گرفت.

بعدها فرمانده نیروی دریایی عراق به نام سپهبد عبید الکعبی، اعتراف نمود که: " در طول جنگ حدود ۴۰۰ مورد عملیات مین ریزی داشتیم: ۱۳۰ مورد اطراف خارک، ۱۹۵ مورد در میدان‌های نفتی و ۶۰ مورد در تنگه هرمز."^۵

" هنگامی که نیروی دریایی ایران در حال انجام دادن مأموریت پاکسازی و جمع‌آوری مین‌ها در نزدیکی فجیره (باشش شناور و شش هلیکوپتر) بود، دو ناو ترابری ایران به یک شناور لیبرایی حامل مواد شیمیایی در خارج از تنگه حمله کردند."^۶

در ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ یک جنگنده میراژ عراقی که از طریق تصاویر راداری هدایت می‌شد، با حمله به ناو آمریکایی استارک آن را مورد هدف موشک اگزوسه قرار داد که به آن خساراتی وارد نمود، و ۳۷ تن از ملوانان آمریکایی در این حادثه کشته شدند. ریگان به جای

۱. همان ص ۶۲

۲. برکشلی فریدون / اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۶۱

۳. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۳ ص ۳۴۸

4. Bridgeton

۵. وودز کولین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقلی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۹۰

۶. ابوغزاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر)؛ جنگ عراق و ایران (از نگاه دیگران)؛ مترجم: نادر نوروزشاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۸۸

این که به عامل اصلی آن اعتراض نماید، سکوها و کشتی‌های نفتکش و تجاری ایران را به دلیل مسبب تداوم جنگ، مورد حمله قرار داد!

هشتمین سال جنگ، اوج درگیری نامتقارن آمریکا با ایران در آبهای خلیج فارس بود. در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ بالگردهای آمریکایی با شلیک موشک یک کشتی تجاری ایران را غرق کردند. در این حمله ۳ نفر شهید و ۲۶ نفر به اسارت آمریکایی‌ها درآمدند. سخنگوی کاخ سفید گفت که ریگان شخصاً دستور حمله به کشتی ایرانی را صادر کرده است. ۱۸ روز بعد در ۱۷ مهرماه بالگردهای توپدار آمریکایی ۳ قایق گشتی ایرانی را غرق کردند. در ۱۰ روز بعد در ۲۷ مهرماه ۴ ناو آمریکایی به دو سکوی نفتی ایران حمله کردند. چند ساعت بعد از حمله ریگان گفت که: خودش شخصاً دستور حمله داده است!

در ۲۹ فروردین ماه ۱۳۶۷ باردیگر یک رزم ناو آمریکایی به سکوهای نفتی نصر و سلمان در خلیج فارس حمله کرد و آنها را بطور کلی منهدم نمود. ۲ رزم ناو ایرانی سهند و جوشن و ۳ قایق دیگر را غرق کرد و به یک شناور دیگر خساراتی وارد نمود.

در ۱۲ تیر ماه همان سال، هواپیمای مسافربری «ایرباس» ایران که از بندر عباس به مقصد دبی در پرواز بود، توسط ناو آمریکایی «وینسنس» برفراز آبهای خلیج فارس در داخل مرزهای آبی کشور در سواحل جنوبی جزیره هنگام، مورد حمله قرار گرفت. تمامی ۲۹۱ سرنشین آن به شهادت رسیدند.

در بین مسافرین این هواپیما ۶۶ کودک زیر ۱۲ سال، ۵۲ زن و ۴۶ تن تبعه کشورهای یوگسلاوی، کویت، افغانستان، هندوستان، ایتالیا، شارجه و دبی، از جمله وابسته نظامی پاکستان در ایران و خانواده‌اش وجود داشت.

در صورتیکه، برابر اساسنامه‌های سازمان ملل: "هواپیمای غیر نظامی، مصون از حمله است اگر، ثابت شود که بدون هرگونه تقصیری به وظیفه خویش عمل می‌نماید."^۱

ناخدا «ویلیام راجرز» فرمانده ناو مزبور پس از اخذ مدال افتخار بخاطر این جنایت وحشتناک، گفته بود: «سنگینی این بار را تا پایان عمر به دوش خواهم کشید.»

در واقع این عمل جنایتکارانه حکام آمریکایی، هشدار جدی، آشکار و قاطع به سران ایران برای جلوگیری از حملات زمینی ایرانی‌ها علیه نیروهای رژیم بعث و تن دادن به صلح تحمیلی

۱. پروفسور فلک دیتز / حقوق بشردوستانه (در مخاصمات مسلحانه)؛ ترجمه: دکتر سیدقاسم زمانی - دکتر نادر ساعد، ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، تهران ۱۳۹۲ ص ۵۸۰

و خاتمه جنگ و درغیراین صورت، اعلان جنگی تمام عیار درخلیج فارس بود. طبیعت استعمارگران در طول تاریخ، حمایت از رهبرانی بوده است که در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه آنان گام بردارند.

بعد از انهدام هواپیمای مسافربری ایرباس ایران توسط آمریکایی‌ها، «ورنون والترز» سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۶۷ گفت: " انهدام هواپیمای ایرباس ایرانی، می‌تواند انگیزه‌ای تازه برای پایان دادن به جنگ در خلیج فارس باشد."^۱
در واقع " در روند جدال‌های ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، بیش از دو میلیارد دلار از تأسیسات نظامی و نفتی ایران، دچار خسارات جدی و جبران ناپذیری از سوی آمریکا شد."^۲

روزنامه واشنگتن پست طی مقاله‌ای نوشت: " مقامات آمریکایی سه پدیده خرد کننده را درباره جمهوری اسلامی برمی‌شمرند، که به گمان آنها، اثرات سهمگین در روحیه ایرانیان در جبهه‌ها و زوال فکری در تهران بجای گذاشته است: نخستین پدیده، جنگ شهرها، پدیده دوم استفاده فزاینده و موفقیت آمیز عراق در جنگ افزارهای شیمیائی. و سوم، سیاست دو شاخه آمریکا، شامل فشارهای دیپلماتیک به تهران، همزمان با حمایت نظامی از همسایگان ایران.^۳"
واقعیت جبهه‌ها این بود که اگر آمریکا و ۵۳ کشور شناخته شده دیگر جهان از نظر سیاسی، مالی، اطلاعاتی، نیروی انسانی و تسلیحاتی به فریاد رژیم بعث عراق نشتافته بودند، صدام در همان سال‌های ابتدایی جنگ رفتنی بود. " ماشین مرگ آفرین صدام حسین تنها و تنها به یاری شرکت‌های غربی ساخته شد. قسمت اعظم ابزارهای ماشینی، کامپیوترها و ابزارهای آزمایشی مورد نیاز برای تولید موشک‌های دوربرد، بمب، گلوله و توپ و تفنگ را به صورت قانونی از شرکت‌هایی خریداری کرد که همگی پروانه صادراتی داشتند. یک آمار سرانگشتی نشان می‌دهد که ۴۴۵ شرکت غربی در ساختن این ماشین مرگ و پرسود، شرکت داشته‌اند که یک سوم آنها شرکت‌های آلمانی هستند."^۴

۱. بنی لوحی سیدعلی / میانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۴۰۶

۲. کلارک ریچارد. آ/ علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا علیه ترور)؛ مترجم: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خوشه، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۲۰
۳. همان ص ۳۷۹

۴. تیمرمن کنت. آ/ سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۷۵۳

در سال آخر جنگ، عراقی‌ها با کمک‌های بی‌دریغ نیروهای نظامی آمریکا موفق به بازپس‌گیری اراضی تحت تصرف ایران، از جمله شبه جزیره فاو، شلمچه (منطقه شرق بصره)، جزایر مجنون و... شدند. در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ ۴۸" تیپ پیاده و ۱۱ تیپ زرهی و مکانیزه در قالب ۴ تا ۵ لشکر به کارگرفت. و بجز سلاح‌های شیمیایی، از انبوه آتش توپخانه و بمباران‌های هوایی استفاده کرد.^۱ و شبه جزیره فاو را ظرف ۳۶ ساعت با همکاری آمریکایی‌ها بازپس گرفت! "صدام در بازپس‌گیری فاو به طراحان و خلبانان آمریکایی، شمش طلا هدیه داد.^۲

تلاش‌های رزمندگان ایرانی در تصرف مناطق عملیات کربلای ۵، در تاریخ ۴ خرداد همان سال با تک گسترده و سنگین عراقی‌ها از بین رفت!

۲۰ روز بعد، در ۲۴ خرداد، در محور ماووت در منطقه شمال غرب، در مدت ۸ روز حملات بی‌وقفه، موفق به تصرف قسمتی از اراضی از دست رفته خود شد!

در ۲۹ همان ماه، با یاری منافقین وطن فروش، شهر مهران را به تصرف خود درآوردند. ضمن حفظ تسلط خود بر ارتفاعات منطقه، کنترل شهر را به منافقین واگذار کردند!

در ۴ تیر ماه، با بیش از ۱۸ تیپ مختلف و چند یگان عمده دیگر در قالب ۳ لشکر مجهز، اقدام به بازپس‌گیری جزایر مجنون نمودند!

باز پس‌گیری این مناطق کمتر از ۳ ماه توسط عراقی‌ها با کمک مستشاران آمریکایی و شوروی، از ابعاد سیاسی و روحی که تندیس عینی از موفقیت‌های جنگی ایران در سطح جهانی محسوب می‌شدند، و بعد از آن، از دست دادن پیروزی‌های برون مرزی ایران، در جبهه‌های دیگر، عملاً ایران را برای مذاکره سیاسی خلع سلاح کرد!

سرلشکر وفیق السامرای در کتاب ویرانه‌های شرقی می‌نویسد: "من فکر نمی‌کنم، آن قدر که آمریکایی‌ها در جنگ با ایران به ما کمک کردند، به هیچ کشور دیگری حتی اسرائیل، کمک کرده باشند.^۳

یک بازرس کنگره ایالات متحده که مشغول بررسی عملکرد آمریکا در زمان جنگ تحمیلی، در قبال عراق بود گفت:

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / تأملی در جنگ ایران و عراق «چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)»؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۸۰ ص ۱۰۸

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۳۸۶

۳. السامرای وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۱۵۶

"دامنه وسعت تجهیزات و تکنولوژی‌های حساسی که از طرف دولت آمریکا به عراق ارسال شده، آدم را شوکه می‌کند."^۱

در تحقیقات به عمل آمده اعلام گردید که "صدام مواد و تکنولوژی‌های آمریکا را دریافت کرده و این مواد و تکنولوژی به رژیم بی‌قانون عراق امکان ساختن سلاح‌های خطرناک را داده [است]."^۲

«ریچارد. آ. کلارک» عضو اسبق شورای امنیت ملی و رئیس اسبق تام‌الاختیار کمیته مبارزه با تروریسم در دولت‌های بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش در کتاب خود نوشت: "ریگان با تقویت بنیه نظامی عراق، دولت ایران را مات کرد."^۳

آمریکا با توسل به قدرت نظامی و سیاسی امپریالیستی خود، نه تنها بیش از نیمی از دنیا را زیر سلطه جابرانه خود گرفته است، بلکه سازمان به اصطلاح ملل متحد که با بودجه تمامی کشورهای جهان تأمین می‌شود، برای آمریکا وسیله‌ای برای نیل به مقاصد جهان‌خواهی خود محسوب می‌شود. در واقع منشور این سازمان به آمریکا مجوز دفاع از منافع نامشروع خود را به طرق توسل به انحاء گوناگون در سراسر دنیا صادر کرده است!

واضح است که "از سوی شورای امنیت، آنجا دخالتی صورت می‌گیرد که مناسب به نظر آید و یا آنجا که منافع هیچک از غول‌های نفتی، با هم تلاقی پیدا نکند. چیزی بیشتر از قطعنامه‌های آبکی وجود ندارد."^۴

در طول ۸ سال (۹۵ ماه - ۲۸۸۷ روز) جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سازمان ملل تحت نظارت مستقیم آمریکا فقط ۸ قطعنامه که عموماً منافع کشور متجاوز عراق را تأمین می‌کرد، صادر کرد. بطوریکه در هیچکدام از آنها متجاوز را معرفی ننمود و به متجاوز هم دستور عقب‌نشینی داده نشد. که اولین آن بعد از گذشت ۷ روز از تهاجم گسترده عراق و آن هم به خاطر عدم نیل به اهداف و مقاصد مورد نظر صدام (تصرف ۳ روزه استان خوزستان و سرنگونی

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۴۵

۲. تیمرمن کنت. آ / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی

رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۷۵۰

۳. کلارک ریچارد. آ / ه علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا علیه ترور)؛ مترجم: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات

روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خوشه، تهران ۱۳۸۴ ص ۷۵

۴. کرونبِرگر هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث - روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۵۳

۶ روزه رژیم جمهوری اسلامی ایران)، و دومین آن ۲۱ ماه بعد، پس از آزادسازی خرمشهر از اسارت نیروهای عراقی و کوبیدن دروازه‌های بصره، صادر شد.

اما در قضیه اشغال کویت توسط عراق، که آن هم به تحریک و تشویق آمریکاییان برای تصاحب بلامانع چاه‌های نفت منطقه صورت گرفت، در کمتر از ۲ ساعت از آغاز تجاوز عراقی‌ها به سمت کویت، اولین قطعنامه صادر شد. در این قطعنامه نه تنها عراق را به عنوان متجاوز معرفی کرده، بلکه صراحتاً از عراق خروج بی قید و شرط از کشور اشغال شده کویت نیز خواسته شده بود. در ماه اول تجاوز عراق به آن کشور، ۵ مورد و در ماه دوم ۴ مورد قطعنامه و بطور کلی، در مدت ۶ ماه اشغال کویت، تعداد ۲۴ قطعنامه علیه رژیم بعث صادر شد! ضمن اینکه برای بیرون راندن ارتش عراق از کویت، ۵۴ کشور دارای تسلیحات مدرن در عملیات موسوم به «صحرا» بسیج شدند. "حضور نظامی سنگین آمریکا که به دنبال وقایع عملیات صحرا در منطقه خلیج فارس صورت پذیرفت به خوبی بیانگر اهمیت نفت و نیاز امنیتی آمریکا به تسلط نظامی بر ذخایر، تولید و عرصه سه چهارم نفت جهان در حوزه خلیج فارس و آسیای مرکزی است." ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا درباره اهمیت این طلای سیاه می‌گوید: "نفت، خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون از آنها می‌گذرد."^{۳۱}

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در مورد ایران گفت: "باید جلوی نفوذ ایران اسلامی در خلیج فارس گرفته شود. تا منافع آمریکا در این منطقه تأمین شود. و سلطه آمریکا تحکیم یابد."^{۳۲}

بعد از خاتمه جنگ تحمیلی، و روی کار آمدن «بیل کلینتون» به عنوان رئیس جمهور آمریکا، براساس سیاست مہار ایران: "آمریکا با استفاده از سیاست‌های بازدارنده، اقداماتی را جهت افزایش مشکلات داخلی و تعارضات درونی ایران ایجاد کرده و در این انتظار خواهد ماند

۱. برکشلی فریدون / اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۶۲

۲. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۱۳۳

۳. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران، ۱۳۸۴ ص ۱۷۹

که ایران بر اثر افزایش فشارهای داخلی، مشکلات خارجی و تعارضات درونی، دچار اضمحلال و فروپاشی رژیم سیاسی گردد.^۱

به منظور اجراء سیاست «مهار» ایران، تنها هدف اساسی آمریکا در حله اول، تضعیف همه جانبه و به انزوا کشاندن ایران و در نهایت، سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بوده و در آینده نیز خواهد بود. در راستای سیاست مزبور شیوه‌هایی که آن کشور اتخاذ کرده به این صورت است که:

عدم دسترسی به تسلیحات پیشرفته و مدرن روز دنیا و جلوگیری از تقویت بنیه دفاعی نظامی ایران.

جلوگیری از پرداخت هرگونه وام و اعتبارات خارجی به ایران از طریق سازمان‌های بین‌المللی.

اعمال تحریم‌های اقتصادی شدیدتر در جهت نابودی اقتصاد ایران در دوران حاکمیت تمام ریاست جمهوری‌ها.

جلوگیری از استفاده صلح آمیز هسته‌ای تا حداکثر میزان ممکن.

ادعای تلاش ایران برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی در مجامع جهانی.

ادامه جنگ روانی، تبلیغاتی و عنوان نمودن اتهام حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی.

هجوم شبیخون فرهنگی در ابعاد گسترده به منظور به انحراف کشاندن فرهنگ و تمدن

اصیل و غنی اسلامی و ایرانی.

ادعای مکرر نقض حقوق بشر در ایران.

در مورد تأثیر جنگ روانی و تبلیغاتی، «پارلموتر»، تنوریسین آمریکایی در تحلیلی می‌نویسد:

«تنها راه سرنگونی رژیم خطرناک و متعصب ایدئولوژیکی ایران، یک مبارزه سیاسی - روانی و روشنفکرانه می‌باشد. نه از طریق اقدامات نظامی... [وی معتقد است که] هرج و مرج اقتصادی و، سقوطی که در مقابل ایران قرار دارد به طور آشکار از سیاست بی‌ثبات ساختن رژیم، به طریق روانی حمایت می‌کند.»^۲

۱. همان ص ۱۸۶

۲. همان ص ۱۹۶

در مرداد ۱۳۷۵ طرحی در مجلس سنای آمریکا به تصویب رسید که، با جلوگیری از توسعه استخراج از ذخائر نفت و گاز ایران در یک «جنگ فرسایشی»^۱ اقتصادی، بنیه اقتصادی این کشور را به سوی تحلیل سوق داده و ایران را به تمکین در مقابل آمریکا، خواهد کشاند. براساس این طرح: "هر شرکتی که سالانه بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران، سرمایه گذاری کند، مشمول تحریم آمریکا خواهد شد."^۲

«جان کری» وزیر خارجه دولت اوباما، در ۲۱ آذر ماه ۱۳۹۲ در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در مورد توافق هسته‌ای با ایران گفت:

"محور سیاست خارجی ما در قبال ایران مشخص است؛ ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد... سوال محوری این است که آیا این توافق به نفع منافع ملی آمریکاست؟ پاسخ من این است که نه تنها برای امنیت ملی آمریکا، بلکه برای امنیت ملی اسرائیل و خاورمیانه نیز این توافق مؤثر بوده است... در حدود ده سال گذشته، این اولین بار است که برنامه هسته‌ای ایران متوقف می‌شود... این توافق حاوی بازرسی و نظارت‌های مهم این است که برنامه هسته‌ای ایران دیگر جلو نخواهد رفت؛ کل ذخایر ۲۰ درصدی ایران برچیده شده (که بسیار نزدیک به تولید بمب است)، غنی سازی ۵ درصدی متوقف شده است، ایران اجازه استفاده از سانتریفیوژهای بیشتر و یا سانتریفیوژهای نسل بعد را ندارد، شفافیت برنامه‌ای ایران تحت نظارت بیشتر خواهد بود و ما پنجره‌ای به روی مکان‌هایی که تا به حال دسترسی کامل نداشتیم (نطنز، فردو، اراک) پیدا کرده‌ایم... یک نگرانی بسیار مهم ما، رآکتور آب سنگین اراک بوده است، در این گام ما توانستیم آنها را از آزمایش سوخت اضافی، از انتقال میله‌های سوخت به رآکتور و از نصب اجزای نصب نشده‌ای که این رآکتور را به یک رآکتور خاص تبدیل می‌کرد، منع کنیم، این بسیار مهم است... ایران نمی‌تواند یک رآکتور آب سنگین داشته باشد که در گام اول فعلاً روند رو به جلوی آن را متوقف کرده‌ایم... این مطلب در مورد فروپاشی تحریم‌ها اصلاً درست نیست و اگر آنها بتوانند بیشترین بهره‌برداری را از فرصت لغو تحریم‌ها بکنند، نهایتاً ۷ میلیارد دلار بدست خواهند آورد که یک درصد اقتصاد ایران و بخشی از ۱۰۰ میلیارد دلاری است که ایران به دلیل تحریم فروش نفت خود از ۲۰۱۲ هر سال از دست می‌دهد. در همین ۶ ماه توافقنامه نیز ۳۰ میلیارد دلار به دلیل تحریم نفتی از دست می‌دهد که باعث می‌شود ۷

۱. War of Attrition

۲. مبصر داریوش- و دیگران / موج دوم؛ ناشر: انتشارات کویر، چاپ: غزال، تهران ۱۳۸۱ ص ۱۹

میلیارد دلار عدد قابل ملاحظه‌ای نباشد... تحریم‌های حقوق بشری و حمایت ایران از تروریسم، همچنان وجود دارد و ما هنوز آنها را خرج نکرده‌ایم... من افتخار می‌کنم که در ۲۹ سال حضورم در سنا همواره یکی از افراد پیشرو در تحمیل تحریم‌ها بر ایران بوده‌ام... شعارریگان در مذاکره با شوروی این بود که «اعتماد، اما بررسی کنید»؛ شعار ما این است که «بررسی کنید و بررسی کنید»... ما اکنون بهترین شانس را داریم، ما می‌توانیم این پیشنهاد را با دقت بررسی کنیم، بدون اینکه چیزی از دست بدهیم، زیرا دو بار در توافقنامه آمده است که هیچ چیز توافق نمی‌شود مگر اینکه همه چیز توافق شود، همچنین در مورد توانایی غنی‌سازی سه یا چهار بار در آن بند آمده است که توافق دو طرف ملاک است و اگر ما توافق نکنیم این اتفاق نمی‌افتد... این یک لحظه حساس دیپلماتیک است و ما شانس داریم که بزرگترین نگرانی جامعه بین‌المللی را رفع نماییم... ما اکنون در یک چهار راه هستیم، یک راه می‌تواند به واضح شدن نگرانی جهانی از برنامه ایران منجر شود. یک راه دیگر می‌تواند به ادامه خصومت و به طور بالقوه به جنگ منجر شود... ما مرتباً با اسرائیل در ارتباط هستیم و توافقنامه‌ای را امضا خواهیم کرد که امنیت آنها و دوستان خاورمیانه‌ای ما را تضمین نماید... در اولین گام، زمان خروج هسته‌ای ایران بسیار افزایش یافت...»^۱

سیاست آمریکا در تقابل با اسلام

بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، دو ابرقدرت شرق و غرب برای تصاحب جهان رقابت خستگی ناپذیری را آغاز نمودند. تا بالأخره به فروپاشی سردمدار بلوک شرق در ۵ دی ماه ۱۳۷۰ انجامید.

بعد از حذف ابرقدرت شوروی از صحنه رقابت، تبلیغات ده‌ها ساله فرهنگی و ارزش‌های غربی از جمله دموکراسی و لیبرالیسم، در مقابله با مکتب کمونیسم، رنگ و روی خود را باخت. و غربی‌ها چند سالی با عدم وجود دشمنی بالقوه مواجه شدند. هراس دوستان آمریکایی‌ها از وجود دشمن کمونیستی از بین رفت. اعمال سیاست‌های استکباری غرب فاقد توجیه منطقی شد.

۱. طراحان تحریم جمهوری اسلامی ایران در دولت و کنگره آمریکا/ تدوین: سارمان پدافند غیرعامل کشور / قرارگاه پدافند اقتصادی؛ ناشر: انتشارات نیلوفران، ۱۳۹۳ صص ۴۶-۴۲

در واقع، فواره تاریخ پرافتخار و مجد و عظمت دنیای اسلام، تا به نقطه‌ای سیر صعودی خود را پیمود که، غارتگران غربی با تمدن نوپای خود، به آن پایان نداده بودند و رهبران و زمامداران منطقه نیز به توسعه و ارتقاء جامعه و ملت خود پایبند بودند.

اثر ردپای مستکبران شرقی و غربی، بعد از غارت فرهنگ و تمدن مسلمانان، در ترسیم جهان اسلام برای مخاطبین خود، به گونه‌ای است که در این مکتب، آزادی، تمدن، پیشرفت علم و هنر و حقوق انسانیت، در محیطی تحجر و خفقان آور، ناپدید گشته است و در این مناطق آنچه به وفور یافت می‌شود: خشونت، قساوت، قتل و غارت و وحشی‌گری است. تا جایی که صراحتاً اعلام می‌دارند که "ریشه‌های واقعی ترور، در مساجد نهفته است. چون مسلمانان، هر روز چند بار، پیام‌های وحشت افکنی خود را از مساجد، به دنیا مخابره می‌کنند."^۱

زمین از أبناء نمرودها و فرعون‌ها تهی نگشته است. مستکبران ضد توحید، همچنان خواهان به زنجیر اسارت گرفتن انسان‌هایند. رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران در پیامی که در کتاب «صحیفه نور» جلد ۲۰ صفحه ۱۲۰ نگارش شده است، به ممالک اسلامی در مورد سیاست‌های امپریالیستی آمریکا هشدار داد که: "من به سران کشورهای خلیج فارس سفارش می‌کنم که به خاطر یک عنصر ورشکسته سیاسی و نظامی و اقتصادی، بیش از این خود و مردم کشورشان را تحقیر نکنید و با توسل به دامن آمریکا ضعف و ناتوانی خود را برملا نسازید، و از گرگ‌ها و درنده‌ها برای شبانی و حفظ منافع خود استمداد نطلبید. ابرقدرت‌ها آن لحظه‌ای [که] منافعشان اقتضاء کند، شما و قدیمی‌ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند، و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد؛ آنان منافع خود را ملاک قرار داده‌اند و به صراحت و در همه جا از آن سخن می‌گویند."^۲

بالأخره، پیام‌های روزانه توحیدی اسلام، روزی مستضعفین عالم، با تاج بندگی عبودیت خود، آنان را از اریکه قدرت و مستکبری به زیر خواهند کشید. استکبار به خوبی درک نموده که، "لا اله الا الله، محمداً رسول الله" دعوت صریح از آزادی است. «لا اله» یعنی نفی همه

۱. عاصف رضا / عملیات و جنگ روانی؛ جلد ۱، ناشر: معاونت اطلاعات ستاد سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۴ ص ۱۵

۲. حافظ نیا محمدرضا / خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه ی هرمز؛ ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم دانشگاه‌ها (سمت) چاپ: مهر (قلم) ۱۳۷۱ ص ۱۵

خداوند‌های دروغین، مثل قدرت، جاه، شهرت، سلطه و ثروت. «الا الله» یعنی آن یگانه، حق است که همه در برابر او مساوی هستند.^۱

"در حال حاضر چهارده میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند. و اسلام دومین دین پس از مسیحیت و قبل از یهودیت در اروپا است."^۲

تبلیغات وسیع اسلام هراسی، ناشی از واهمه دشمنان چپ‌اولگر، از بروز توانمندی‌های داخلی، اعاده خودباوری، اعتماد به نفس دانشمندان و سیاسیون، و احیاء فرهنگ غنی اسلامی و در واقع ظهور یک قدرت عظیم، در سایه سار «دین و مذهب» متعالی اسلام است. دشمنان، "اسلام را در کنار ترور، ضدحقوق بشر بودن، ضد زن بودن، در کنار عدم رعایت قوانین مدنی، به کار می‌برند."^۳ در تقابل با این سیاست مزورانه وظیفه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی): اتحاد، انسجام، یک‌دلی و پاره نمودن تارهای عنکبوتی دشمنان اسلام است. آگاهی سیاسی ملت‌ها، در برخی از کشورها، ملهم از ارتقاء وضعیت مطلوب اقتصادی، حریفانی قدرتمند را در مقابل ایالات متحده پدیدار خواهد نمود. صعود بی‌رقیب، آمریکا را به چالش خواهد کشید. فواره اقتصادی رو به افول می‌نهد. اقتداری یکه تازی جهانی‌اش از دست خواهد رفت.

بسیاری از کشورها زیر بار سیاست یغماگریش نخواهند رفت. و بالأخره پره‌ای عقاب سمبل قدرت‌ش، روزی خواهد ریخت.

آمریکا و حقوق بشر

یکی از حربه‌های قدیمی و مستمر سیاستمداران کاخ سفید، برای مداخله در امور داخلی کشورهای جهان سوم، عنوان «حقوق بشر» است. از دریچه نگاه دوگانه آمریکایی‌ها، هر کشوری که طوق بندگی و اطاعت ایالات متحده را در گردن نهد، ناقض حقوق بشر قلمداد می‌شود. حتی اگر آن کشور متعمل مترقی‌ترین قوانین حقوق بشری باشد، دروازه‌هایش برای مداخله در امورات داخلی، و در تنگنا قرار دادن آن به انحاء گوناگون بایدگشوده شود! در حالی که جهان شاهد است که آمریکا ناقض‌ترین کشور حقوق بشر است.

۱. نخستین اجلاس بین المللی ناشران جهان اسلام/ ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: سازنگ، تهران

۱۳۹۰ ص ۲۲

۲- همان ص ۲۱

۳. همان ص ۲۶

در زمانی که اولین سلطه جویان انگلیسی، قدم بر خاک سرخپوستان بومی قاره آمریکا گذاشتند، حقوق بشر در وجود «حفظ منافع استعمارگر» تعریف گردید.

سیاست دیرینه آمریکایی‌ها، کشتار بی‌رحمانه دسته جمعی سرخپوستان بومی، تبعیض نژادی سیاه پوستان و قتل عام آنان، و حمایت از دیکتاتورهای خونریز و قصی‌القلب دست نشانده و رهبرانی همچون: «محمدرضاشاه» در ایران، «موبوتو» در آفریقا، «مارکوس» در فیلیپین، «صدام حسین» در عراق، «خاندان سعودی» در عربستان، و... بوده و خواهد بود که به توسعه و ارتقاء جامعه خود مقید نباشند.

بمباران اتمی دو شهر پر جمعیت ژاپن (هیروشیما و ناگازاکی)^۱ در مرداد ماه ۱۳۲۴ ش در پایان جنگ جهانی دوم، که باعث قتل عام صدها هزار بیگناه گردید، تحت عنوان ناقض حقوق بشر نامیده نشد!

هنگامی که جنگ‌های انبوه و کشتارهای مردم فقرزده ویتنام با بمب‌های آتشی ناپالم آمریکایی به خاکستر تبدیل می‌شدند و هزاران نفر پیر و جوان، زن و کودک بی‌گناه ویتنامی در باتلاق جنگ خانمانسوز آمریکایی‌ها، با فجیع‌ترین وضع کشته می‌شدند، کشتارهای وحشیانه برای ساکنان سرزمین مهد و تمدن و مدافع حقوق بشر! یک سرگرمی لذت بخش محسوب می‌شد به طوری که از یکی از سربازان اعزامی به آن کشور در پاسخ به اینکه "شما چند نفر را در آنجا کشتید؟" [در جواب با افتخار گفت]: تا تمام شدن سیگار برگم ۷۰ تا ۸۰ نفر را از پای در آوردم.^۲

در زمانی که آمریکا در ویتنام مشغول کشت و کشتار مردم بی‌گناه آن سامان بود، "متخصصان جنگ روانی، با استفاده از شیوه‌های روانشناختی و شگردهای گوناگون، به ترتیبی اخبار و اطلاعات را در اختیار مردم آمریکا قرار می‌دادند که آنان براساس هدفی که دنبال می‌شد، دچار هیجان مثبت یا منفی می‌شدند. به عنوان نمونه هنگامی که بمباران‌های وحشتناک و کشتار بی‌رحمانه مردم بی‌دفاع و یا با خاک یکسان شده شهر یا روستایی را به طور مداوم از تلویزیون آمریکا پخش می‌کردند، بیشتر مردم بی‌تفاوت بودند. در حالی که همزمان با آن، وقتی یک روانشناس به منظور آزمون روانشناسی، سر کبوتری را در مقابل کلیسا از تنش جدا کرد، با اعتراض شدید مردم و رسانه‌های گروهی کشور آمریکا روبه‌رو گردید.^۳

1. Hiroshima. Nagasaki

۲. فولت کن / فرار از ایران؛ مترجم: منوچهر طاهرنیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطلاق چاپ ۱۳۶۳ ص ۱۲۲
۳ عاصف رضا/ عملیات و جنگ روانی؛ ناشر: معاونت اطلاعات و ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، جلد ۱، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۴ صص ۳۲-۳۱

تبلیغات در زمان و مکان مناسب می‌تواند سفید را سیاه، و سیاه را سفید جلوه دهد، مورد وثوق و تألف اهواء عوام هم قرار گیرد.

آمریکا با داشتن جمعیتی حدود ۶ درصد جمعیت جهان، با ساختن صدها فیلم متنوع، انتشار صدها نوع مجله و با ایجاد برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی گوناگون با حدود ۴۰ زبان زنده دنیا برای میلیون‌ها ساکن کره خاکی، شیوه زندگی به اصطلاح مدرن آمریکایی را تبلیغ می‌کند. این کشور استعمارگر با این روش، "۷۵ درصد تبلیغات بین‌المللی را بدست گرفته است. و بنگاه‌های تبلیغاتی آن کشور، سالانه بیش از ۴۵ میلیارد دلار صرف تبلیغات و ۶۰ میلیارد دلار صرف تأسیسات ارتباطی می‌کنند. دولت آمریکا، هر ساله بیش از ۴۰۰ میلیون دلار برای استخدام ۸ هزار کارمند تبلیغاتی هزینه می‌کند تا برای دستگاه تبلیغاتی آن کشور پیام‌های مناسب تهیه نمایند. ... در کشوری که بیش از ۱۱،۲۰۰ ایستگاه تلویزیونی، حدود ۱۰،۰۰۰ ایستگاه رادیویی، نزدیک به ۵۰۰ روزنامه و بیش از ۱۱،۰۰۰ نشریه وجود دارد، فریب افکار عمومی داخلی و دنیای خارج با مشکل عمده‌ای مواجه نخواهد شد."^۱

آمریکای به اصطلاح حافظ حقوق بشر! همان کشوری است که "دادگاه عالی آن در ژوئن ۱۹۸۹ [خرداد ۱۳۶۸]، تصمیم گرفت که کودکان صغیر ۱۶ ساله را می‌توان به مرگ محکوم و نیز اعدام کرد. و این کار را در ۲۴ ایالت به اجرا درآورد. در همین کشور از سال ۱۹۷۶ تاکنون [از ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۶] [زمان نوشتار کتاب: آمریکا پیش‌تاز انحطاط]، بالغ بر ۱۸۲ تن، با صندلی الکتریکی اعدام شده‌اند."^۲

درباره کشورهای مورد هدف تهاجم نظامی آمریکا، از نظر سازمان ملل متحد و نفتخواران غربی، چه اهمیتی دارد که صلیب سرخ جهانی در گزارش خود اعلام نماید: بمباران هواپیماهای آمریکایی در عراق، به قیمت جان بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی این کشور تمام شده و ادامه محاصره همه جانبه مردم گرسنه و بیمار این کشور، باعث کشته شدن بیش از ۵۰۰،۰۰۰ کودک بر اثر کمبود غذا و دارو گردیده است، در حالی که طرف اصلی متخاصم آنان (صدام حسین)، در رفاه کامل بسر می‌برد. از نظر آنان مهم این بود که آمریکا در تهاجم به عراق "برای پشتیبانی از کشوری از اعضاء اوپک که بیشترین خدمات‌ها را به منافع واشنگتن می‌کند، به این اقدام دست می‌زند."^۳

۱. همان ص ۱۴

۲. گارودی روزه / آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۶ ص ۷۳

۳. همان ص ۵۰

آمریکا که خود در حقیقت بارزترین حکومت «تک حزبی»^۱ است، با ممالک دارای حزب واحد و مخالف سیاست‌های آمریکا، دائماً در ستیز است.

کشتار انسان‌های جهان سوم برای آمریکایی‌ها، یک تفریح و سرگرمی جذاب و غیرجایگزینی محسوب می‌گردد. «ژنرال جیمز متیس» فرمانده تفنگداران اسبق دریایی در کانتیکوه (ویرجینیا) که قبلاً نیز فرماندهی این نیروها در عراق و افغانستان را عهده دار بوده است، در کنفرانسی در «سی دیگو» که پیرامون جنگ علیه تروریسم تشکیل گردیده بود، گفت: "در واقع جنگیدن خیلی جالب و سرگرم کننده است. می‌دانید، واقعاً لذت بخش است. (و افزود): شلیک به برخی افراد، جالب و سرگرم کننده است. به شما صادقانه می‌گویم جنگیدن را دوست دارم ... اظهارات جیمز متیس با شلیک خنده و کف زدن حاضران روبه‌رو شد.^۲ نویسندگان مشهور آمریکایی نظیر «ایروینگ والاس» سال‌ها قبل مدعی بودند که اگر روزی سیاه پوست آمریکایی ولو سیاستمدار، سناتور و لایق، بر آن کشور حکومت نماید، در روزنامه‌های کثیرالانتشار نوشته می‌شود: "ملت، نفس‌ها را در سینه حبس کنید. یک رنگین پوست، رئیس جمهور شده.^۳ یا این که می‌گویند: "این صدای مردم آمریکا ست که متفق و یکصد اعتراض می‌کنند علیه بزرگترین ناعدالتی قرن حاضر - یک سیاه حاکم بر سرنوشت همه آن‌ها - علیه کسی که اگر در کاخ سفید اقامت کند، این کاخ دیگر سفید نخواهد بود و آلوده می‌شود.^۴ حتی اگر این رئیس جمهور سیاه پوست صراحتاً بگوید: "من رئیس جمهور آمریکا هستم. نه رئیس جمهور اقلیت سیاه پوست.^۵ به اصطلاح، تحصیل کرده‌هایشان معتقدند که: "من به دانشگاه رفته و تحصیلات عالی دارم. تربیت اولیه من، مرا بارآورده که بدانم سیاه پوستان جای خودشان را دارند و ما سفید پوستان از آن‌ها متمایز هستیم. این قانون الهی است.^۶ به خاطر همین تمایز است که پشت شیشه برخی از رستوران‌هایشان می‌نویسند: "ورود سگ‌ها و سیاهان ممنوع.^۷"

۱. حزب جمهوری خواه و دمکرات در واقع دوشاخه از یک تنه سوداگری و چپاول جهانی به شمار می‌روند.

۲. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ناشر: اعلام التقی، چاپ: بهیانی، قم ۱۳۸۴ ص ۹۷

۳. والاس ایروینگ / آقای رئیس جمهور؛ ترجمه: کوروس جهان بیگلو، ناشر: کتاب سرا، چاپ: چاپخانه سکه ۱۳۷۷ ص ۴۸

۴. همان ص ۶۶

۵. همان ص ۱۲۲

۶. همان ص ۶۷

۷. همان ص ۱۹۳



«عکس برگرفته از کتاب نرم افزاران تباهی»

از سال ۱۳۶۲ از سوی آمریکا و دول غربی، موضوع حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، مطرح گردید. این موضوع به عنوان حربه و فشار علیه این کشور، در دستور کار کمیسیون حقوق بشر آمریکا و سازمان ملل قرار گرفت!

وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۳۷۳ درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، طی گزارشی مدعی شد که "ایران کماکان یکی از عمده‌ترین ناقضان حقوق بشر است. این موارد شامل سرکوب جامعه مذهبی بهائیت، محروم کردن شهروندان از حق تغییر حکومتشان و محدودیت‌های شدید در مورد حقوق زنان و کارگران می‌باشد."^۱

فرقه ضد دین «بهائیت» که آمریکایی‌ها آن را به عنوان یک مذهب معرفی می‌نمایند، در واقع ساخته و پرداخته دست انگلیسی‌ها و سران این فرقه عمدتاً از دست پروردگان سازمان سیا و از حامیان سرسخت رژیم صهیونیستی است.

برای ممانعت از تغییر حکومت توسط ایرانیان، این کشور هیچگاه همانند آمریکای حافظ حقوق شهروندان، قانون مجوز شنود از مردم عادی را از مجلس نگذرانیده و اعمال هم نکرده است.

در گزارش دیگری که ملهم از تحقیقات مغرضانه «داماتو» سناتور متعصب یهودی آمریکایی که به مجلس آن کشور ارائه گردیده، آمده است که "دولت ایران، اهمیت اصول بین‌المللی

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرنگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۹۸

حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. این امر شامل سرکوب حرکت‌های طرفدار حقوق بشر در ایران نظیر «نهضت آزادی»... می‌باشد.^۱

این جبهه‌گیری‌ها از نهضت آزادی مهجور و متروک در بین عموم مردم ایران، از حقوق بگیران سازمان جاسوسی سیا و از کسانی است که تابعیت آمریکایی آنها محرز شده و برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، بارها با همکاری سازمان‌های آمریکایی، اقدامات گوناگونی انجام داده‌اند.

«بیل کلینتون» رئیس جمهور اسبق آمریکا طی یک سخنرانی که سیاست خارجی خود را تشریح می‌کرد، گفت: «در صورتی که استانداردهای معنوی جامعه جهانی نقض گردند، ایالات متحده به دفاع از آن برخواهد خواست»، اما «ریچارد شیفتر»، نماینده آمریکا در کمیسیون حقوق بشر اظهارات کلینتون را اصلاح می‌کند و می‌گوید: مسأله حقوق بشر در همه جابه نفع آمریکا کاربرد ندارد. و در مواردی همچون: عربستان، ترکیه، الجزایر و مانند آن، منافع آمریکا اقتضاء نمی‌کند که بخواهد برای اجرای مفاد حقوق بشر اصرار و پافشاری کند.^۲

دیوار «حقوق بشر» در مورد انسان‌ها که به عنوان «اشرف مخلوقات عالم» شناخته شده است، از منظر آمریکایی‌ها فقط یک حربه و اهرمی قوی برای اعمال سیاست‌های مداخله گرایانه و سرمایه سالاری، احداث گردیده است.

اغلب از نگاه آمریکایی‌ها، حقوق حیوانات بر حقوق انسان‌های ساکن در غیر ایالت متحده آمریکا، فایق آمده است. چنان که آمریکایی‌ها، «هنگامی که «گودری» سگ فضانورد شوروی [سابق]، در معرض خطر قرار گرفته، تظاهرات برپا نموده و از این سگ! حمایت می‌کنند.^۳

یکی از جار و جنجال‌های تبلیغاتی که استکبار به سرکردگی آمریکا در مورد تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بخصوص برای نیل به سلاح اتمی، هر از چندگاهی طبل آن را به صدا درمی‌آورند، فقط به منظور مکدر کردن وجهه جهانی ایران و برای توجیهه دشمنی‌های طویل‌المدت خود با این کشور در حال توسعه از نظر علمی و فناوری است.

در حالی که اکثریت قریب به اتفاق دول جهان بخصوص آمریکا و هم پیمانانش، کاملاً بر این امر واثق‌اند که ایران به تمام مقررات و دستورالعمل‌های «پیمان منع تولید سلاح‌های

۱. همان ص ۱۹۹

۲. همان ص ۲۰۰

۳. مغنیه محمدجواد / شیعه و زمامداران خودسر؛ ناشر: مرکز نشر معارف اسلام، شماره ۱ ص ۱۳

کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای»^۱ پایبند بوده است. و تاکنون هیچگونه مدرکی دال بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های غیرمتعارف ارائه نشده و اثبات نگردیده است. با توجه به اینکه در آذر ماه ۱۳۸۲، به صورت داوطلبانه و بدون تصویب مجلس شورای اسلامی، ضمن تعلیق غنی‌سازی پروتکل الحاقی (N.P.T)^۲ را که به بازرسان بین‌المللی انرژی اتمی اجازه بازرسی از مراکز هسته‌ای ایران و حتی به هر محل مسکونی دیگری که تمایل داشته باشند، را داده‌اند، امضاء نموده است!

آمریکا و ذخایر زیرزمینی جهان سوم

بعد از جنگ جهانی دوم و خلاء ناشی از ضعف سیاست خارجی انگلیسی‌ها، فواره اقتصاد آمریکا، مدت‌های مدیدی صعود شگفت‌انگیز خود را با تمام توان تجربه کرد. "تقریباً تمام آینده نگران، افول اقتصادی و شاید نظامی آمریکا را پیش‌بینی کردند. اگر چه برای برخی از آنان، این اضمحلال آشکار است، و برای گروهی دیگر این تنزل نسبی خواهد بود تا مطلق. آمریکا جای خود را به عنوان «یکی» از قدرت‌های بزرگ در بین «دیگر» قدرت‌های بزرگ در جهان خواهد گرفت."^۳

ممانعت از افول اقتصادی و نظامی آمریکا، منوط به تکاپوی خستگی‌ناپذیر سیاستمداران طراز اول دارای بیشترین سهام در شرکت‌های بزرگ نفتی و تسلیحاتی آن کشور است. این سیاست بازان جهانی، با به راه انداختن جنگ و خونریزی و تفرقه بین کشورهای جهان سوم که دارای منابع غنی زیرزمینی هستند، از رکود گردش چرخ‌های اقتصادی آن کشور جلوگیری می‌کنند.

۱. "ایران در سال ۱۹۹۳/۱۳۷۲] معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای CTBT را امضاء کرده است." (دکتر جعفری ولدانی / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی): ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان، ۱۳۸۲ ص ۲۴۱. براساس این معاهده کشورهای عضو از هرگونه انفجار هسته‌ای در هر نقطه‌ای از خاک خود منع گردیده‌اند. در صورتی که این پیمان به تصویب مجلس برسد، نهادهای بین‌المللی مجاز به اقدام در ایجاد مراکز نظارتی در داخل آن کشور خواهند بود. آمریکا، چین، مصر و اسرائیل با وصف امضاء این پیمان، ولی آن را به تصویب مجلس خود نرسانده‌اند.

۲. Non Proliferation Treaty پیمان نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، (معاهده عدم اشاعه هسته‌ای) یا «ان. پی. تی»، این پیمان، کشورها را به دو گروه: کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و کشورهای فاقد این سلاح، متمایز نموده است. کشورهایی که قبل از دی ماه ۱۳۴۷ توانایی تولید و یا استفاده از این سلاح را داشته‌اند جزء دارندگان سلاح هسته‌ای شناخته شده‌اند و کشورهای غیر برخوردار از این سلاح حق تولید و استفاده از هر نوع سلاح هسته‌ای را ندارند. ولی می‌توانند با یاری کشورهای دارای این سلاح (کشورهای روسیه، چین، آمریکا، انگلیس و فرانسه) اقدام به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز بنمایند.

۳. لطفیان سعیده / استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک؛ مرکز چاپ و انتشارات: وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۱ ص ۱۵۳

«هوارد هیوز»^۱ ثروتمند میلیاردر آمریکایی و صاحب شرکت هواپیماسازی «هیوز ایرکرفت»^۲ که در انتخابات ریاست جمهوری نیکسون در سال ۱۳۴۷ شمسی کمک‌های مالی فراوانی در پشتیبانی از وی کرده بود، پس از پیروزی رئیس جمهور منتخب، به یکی از دوستان مورد اعتماد خود بنام «رابرت ماهو»^۳ که سابقاً عضو سازمان F.B.I^۴ محسوب می‌شد، گفت: "برو و دوستان جدیدم را که به تازگی در واشنگتن مستقر شده‌اند [منظور نیکسون و افراد وی] ببین و از قول من به آنها بگو: چکار می‌توانند بکنند که جنگ ویتنام ادامه یابد؟"^۵

این اظهارات به ظاهر جنون آمیز، ابراز خواست قلبی کلیه صاحبان صنایع نظامی و غیرنظامی آمریکایی قلمداد می‌شد، که توسط وی عنوان گردید. زیرا در محاسبات دقیق آنها، به جای هر هواپیمایی که در آنجا سرنگون می‌شد، شرکت‌های هواپیماسازی «لاکهید»^۶، و «راکول»^۷ یک هواپیمای جنگی جدیدی با بهای بیشتری به فروش می‌رساندند.

شرکت «هالی برتون»^۸ در شهر دالاس ایالت تگزاس توسط شخصی به همین نام تأسیس شد. این شرکت در ابتدا فعالیت خود را در زمینه صنایع نفت و انرژی آغاز نمود، بعدها مجری امورات دیگری شد از قبیل: ساختن کشتی‌های جنگی، احداث کمپ و جاده سازی، ساخت زندان‌های مخوف برای ارتش آمریکا، دادن مشاوره در امور نظامی، حراست از وجود سیاسیون، نگهداری و حفاظت از اماکن مهم، انجام خدمات پستی و پست الکترونیک، انجام امورات بهداشتی و نظافت اماکن و حتی شست و شوی البسه سربازان ارتش آمریکا و نظافت دستشویی‌ها.

یکی دیگر از وظایف این شرکت‌ها، ایجاد زمینه مساعد با انجام تبلیغات روانی گوناگون، برای تحریک دولت‌های آمریکایی به منظور حضور و اشغال کشورهای هدف در سراسر دنیا است.

1. Huward Hughes

2. Hughes Aircraft

3. Robert Maheu

۴. (F.B.I) (Federal Bureau Of Investigation)، اداره تحقیقات فدرال، یا پلیس فدرال آمریکا. معروف به اف. بی. آی، از نهادهای مسئول رسیدگی به قوانین جنایات و جرایم و جلوگیری از اقدام علیه امنیت داخلی کشور آمریکا است.

۵. لوونسن شارل / ودکاکولا (اسراری از روابط پنهانی شرکت‌های چند ملیتی و دول غربی با بلوک شرق)؛ ترجمه: دکتر غلامعلی سیار، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۶۸ ص ۳۷۳

۶. Lockheed؛ این کارخانه هواپیماسازی با داشتن ۱۳۰،۰۰۰ کارگر و درآمد سالانه ۴۵/۳۵ میلیارد دلار یکی از کارخانه‌هایی است که بسیاری از سیاستمداران آمریکایی در آن سهامدار هستند.

۷. Rockwell؛ این کارخانه هواپیماسازی، در طول جنگ دوم جهانی ۴۳/۲۰۸ هواپیما تولید کرد و به فروش رساند. بعد از جنگ، به علت عدم سفارش خرید، به ورطه ورشکستگی رسید. از ۹۶،۰۰۰ نفر کارکنان به ۵،۰۰۰ نفر تقلیل یافت. ولی با ایجاد تفرقه بین کشورهای جهان سوم و ایجاد جنگ و خونریزی از بحران مالی و ورشکستگی رهایی یافت.

8. Halli Burton

علاوه بر وظایف مذکور، شرکت‌های برتون یکی از شرکت‌های مزدور آمریکایی مسئول شکنجه مخالفین محسوب می‌شود. این شرکت تدارکات بیش از ۹۰ درصد امور لجستیکی و تدارکاتی نظامیان ارتش آمریکا را در عراق، بعد از سقوط صدام تأمین کرد.

"گفته می‌شود، این شرکت ۱۱۵،۰۰۰ پرسنل در بیش از ۱۰۰ کشور جهان داشته باشد."^۱ «ریچارد بروس دیک چینی»^۲، سیاستمدار آمریکایی و معاون جورج دبلیو بوش (بوش پسر) رئیس جمهور وقت آمریکا، یکی از سهامداران اصلی این شرکت که از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ به مدت ۵ سال ریاست شرکت مزبور را برعهده داشت، در سال ۱۳۷۹ با استفاده از سمت ریاست آن، معاون رئیس جمهور گردید. وی برای غارت اموال ساکنین جهان سوم معتقد است: "جنگ کوچکی را شروع کن، دلیل موجهی برای آن حمله داشته باش، پیش رو و اشغال کن."^۳ "حضورهای برتون در عراق بعد از جنگ خلیج [فارس]، صرفاً برای تهیه گزارش‌ها و اطلاعات دقیق از شرایط داخلی عراق و برای حمله دوم آمریکا به عراق بوده است. زیرا شناخت مستقیم از محیط منطقه، اشخاص و غیره برای غنی بخشیدن به طرح جامع حضور نظامی آمریکا در نقاط جهان (Log Cap)^۴ یک ضرورت برای اتاق جنگ وزارت دفاع آمریکا، محسوب می‌گشت."^۵

از ابتدائی‌ترین مرحله تبلیغات روانی تا حضور فعال نظامیان، نحوه اجرای عملیات نظامی، دستورالعمل تدارکات آنان و در نهایت چگونگی ترک منطقه و انتخاب جایگزین نظامیان به اصطلاح «طرح جامع مادر» بوسیله این شرکت‌ها، طرح ریزی و اجراء می‌گردد. در واقع رؤسای جمهور آمریکا، که از شرکت‌ها و "ازباندهای جاه طلبی، نژادپرستی، و ثروت اندوزی عده‌ای گانگستر خلاصی ندارند"^۶ مجری طرح‌های این قبیل شرکت‌های سودجو هستند، اینان با اعمال نفوذ نظامی در کشورهای دارای منابع غنی زیرزمینی، خود و سهامداران این شرکت‌ها مالک میلیاردها دلار خواهند شد.

۱. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ناشر: اعلام التقی، چاپ: بهبهانی، قم ۱۳۸۴ ص ۲

2. Richard Bruce Dick Chney

۳. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر- دکتر حبیب اله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام ۱۳۸۹ ص ۱۸۹

4. Logistics civil Augmentation Program (LOG CAP)

۵. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ص ۳۰

۶. والاس ایروینگ / آقای رئیس جمهور؛ ترجمه: کوروس جهان بیگلو، ناشر: کتاب سرا، چاپ: چاپخانه سکه ۱۳۷۷ ص ۳۵۰

"همین شرکت‌ها هستند که رؤسای جمهور آمریکا را بر سر کار می‌آورند، و نمایندگان کنگره آمریکا را به مجلس می‌فرستند. رؤسای جمهور آمریکا، صرفاً مدیرعامل و هماهنگ کننده خواسته‌های این شرکت‌ها هستند. نرم افزاران و تصمیم گیرنده و اداره کنندگان آمریکا، همین‌ها هستند. شرکت‌هایی که بعضاً درآمد سالانه شان چندین برابر درآمد جمهوری اسلامی است. اینان نرم افزارانی هستند که دولت و ملت آمریکا را مرکب خود قرار داده‌اند و فساد و تباهی را در جهان منتشر می‌کنند." زیرا در کشورهای سرمایه‌داری، سیستم اقتصادی چنان طراحی شده است که صاحب "یک شرکت می‌تواند وزنه سنگین تری از بزرگترین مقام سیاسی مملکت به حساب آید."^۱

شرکت مزدورهای برتون در جنگ آمریکا با ویتنام، نقش فعال و پررنگی ایفاء کرد. در واقع مسئول کشتار فجیع مردم بی دفاع آن دیار توسط افراد مزدور این شرکت با همراهی ارتش آمریکا، صورت گرفت. افراد آن از اعمال تروریستی تا نظافت چی اماکن و دستشویی‌ها، به خدمت مشغولند.

یکی از بزرگترین خدمات صدام به شرکت‌های آمریکایی، اشغال کویت توسط ارتش عراق به دستور صدام، این مهره دست پرورده، و به آتش کشیدن بیش از ۷۰۰ حلقه چاه نفت و نابودی اکثر زیرساخت‌های اقتصادی آن کشوراعم از نفتی و غیرآن، در طول تاریخ رقم خورد. زیرا "بازسازی حوزه‌های نفتی کویت، مثل خاموش کردن چاه‌ها و ساخت تأسیسات نفتی و تأسیسات غیر نفتی آن برای مدت ۱۰ سال به شرکت‌های برتون سپرده شد که حدود ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود."^۲

نیروهای ائتلاف به سرکردگی آمریکای جهان خوار، که در مدت کوتاهی ارتش عراق را متلاشی نمودند^۳، و کویت را از اشغال آنان پاکسازی کردند، به همان راحتی قادر بودند صدام حسین گرفتار در چنگال را نیز از بین ببرند، "اما ظاهراً نمی‌خواستند او را هدف اصابت قرار دهند. چرا که اگر این دیکتاتور به صورت شیطان ترسیم شده را، از بین می‌بردند، پس از

۱. تجلی حاجیه / نرم همان مدرک؛ ص ۵۴

۲. والاس ایروینگ / همان مدرک؛ ص ۲۸۵

۳. تجلی حاجیه / همان مدرک؛ ص ۲۱

۴. عراقی‌ها در ۱۰ مرداد ۱۳۶۹ خاک کویت را به اشغال خود درآوردند. ائتلاف جهانی به سرکردگی آمریکا، در ۲۶ دی ماه همان سال با حمله هوایی به نیروهای عراقی در کویت حمله کرد، ۱۶ روز بعد در ۱۲ بهمن ماه، ضمن بیرون راندن نیروهای شکست خورده عراقی، تا رود فرات پیشروی کردند، در این مدت کوتاه، ۱۷۵،۰۰۰ نفر از عراقی‌ها اسیر نیروهای ائتلاف گردیدند. تلفات نیروی انسانی عراقی‌ها به ۲۰،۰۰۰ نفر و در برخی منابع دیگر به حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر رسید.

جنگ، دیگر دلیلی برای باقی ماندن در عربستان سعودی نداشتند.^۱ "همچنان که بعدها به اثبات رسید که "عملیات طوفان صحرا و جنگ دوم خلیج فارس به خاطر نفت بود. به دنبال سقوط کمونیزم، آمریکا خواهان یک نظم نوین اقتصادی شد که انرژی محور و ستون اصلی این نظم نوین به شمار می آید، بدون شک آمریکا نیروهای خود را به منطقه خلیج فارس آورد تا از طریق حاکمیت بر نفت، موقعیت متزلزل خود در نظم نوین اقتصاد جهانی را تحکیم بخشد.^۲"

طرح حمله به: افغانستان، سومالیا، رواندا، هائیتی، کزوو، بوسنی، گرانادا، پاناما، عراق و... از وظایف معمول شرکت‌های برتون دیک چینی است.

این شرکت، فقط در سال ۱۳۷۸ برای انجام وظیفه خود در بالکان یک میلیارد دلار از ارتش آمریکا دریافت نمود.

ختم جان هزاران بی گناه، و به یغما رفتن میلیاردها دلار سرمایه کشورهای جهان سوم، به بهاء گردش چرخ‌های اقتصاد آمریکا منوط به فعالیت نظامی شرکت‌های سیاستمداران آن کشور است.

این شرکت‌ها که در واقع ارتش‌های خصوصی مزدور آمریکا هستند، نظیر: «شرکت نورت راپ گرومن»^۳ سازنده هواپیماهای جنگی بمب افکن بی ۲، هواپیمای اف ۱۴ با موشک‌های هاگ، ناو جنگی آبی خاکی، ناوهای هواپیمابر هسته ای، حداقل ۷ نفر از سهامداران بزرگ این شرکت در کابینه جرج بوش پسر، رئیس جمهور اسبق آمریکا، نظیر پست‌های: معاونت وزارت دفاع، بازرس و حسابدار پنتاگون، مدیر ناسا، معاونت رئیس کارمندان کاخ سفید و... را اشغال نموده بودند.

شرکت (SAIC)، مسئولیت جاسوسی در امور داخلی بسیاری از کشورهای جهان را بر عهده دارد.

شرکت (Raytheon)، سازنده بمب‌های مخوف و پرصدا که باعث ایجاد رعب و وحشت فراوان می‌شود.

۱. کرونبرگر هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی ۱۳۸۱ ص ۲۱۵
۲. برکشلی فریدون / اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۱۶۱

شرکت‌های بانکر بوستر (Bunker Buster)، و بوئینگ (Boeing) سازنده بالگردهای آپاچی،^۱ بمب‌های هوشمند و هواپیماهای مسافربری بوئینگ و جنگی اف ۱۵. شرکت بلک واتر (Black water) آموزگار عملیات‌های کلاسیک و چریکی (نامنظم و غیرکلاسیک)، و تربیت‌کننده سگ‌های آموزش دیده. از وظایف دیگر این شرکت، حفاظت از جان مقامات بلند پایه آمریکایی و برخی از اماکن حساس است.

شرکت‌های PSC (Private Security Company)، شامل شرکت‌های امنیتی، جاسوسی و اطلاعاتی سری و گمنام که از وظایف این شرکتها، خدمات نظامی تعمیر و نگهداری، آموزش و تربیت محافظان شخصیت‌ها، دیده بانی از قلمرو هوایی، مین روبی، ارائه مشورت در مسائل گوناگون، ترور شخصیت‌های ضدسیاست آمریکا، انجام تخریبات و انفجارات مهیب در اماکن عمومی و محل‌های مهم مناطق هدف در کشورهای جهان سوم است.^۲

شرکت «درس»^۳، یکی دیگر از شرکت‌هایی است که ظاهراً در امور ساخت وسایل و تجهیزات مورد لزوم حفاری چاه‌های نفت در کشورهای نفت خیز، و همچنین در ساختن وسایل استراتژیکی ارتش آمریکا نقش آفرینی می‌کند. ولی واقعیت امر "این است که شرکت «درس» پوششی برای فعالیت‌های مخفیانه «سیا» بود.^۴

نهضت‌های آزادی بخش در برخی از کشورهای جهان سوم، از منظر سیاستمداران امپریالیسم، تروریسم بالقوه محسوب می‌شوند، به این بهانه‌ها دست سازمانها و شرکت‌های مختلف خود را برای دخالت و انجام انواع اعمال تروریستی علیه رهبران سیاسی و چهره‌های مردمی و حتی افراد عادی که از مخالفان سیاست‌های واشنگتن پیروی نمی‌کنند، باز گذاشته‌اند. قدرت جاذبه منابع زیرزمینی غنی بویژه نفت در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه، کشورهای امپریالیستی را به سوی خود کشانده است. بررسی کارشناسان نشان می‌دهد "در

۱ بالگردهای آپاچی، توانایی شلیک ۳۲ فروند موشک «هلفایر» با برد ۶ کیلومتر، از نوع شلیک کن - فراموش کن (Fire - and - Forget) دارند.

۲ برگرفته از کتاب نرم افزاران تباهی؛ نوشته: حاجیه تجلی.

3. Dresser

۴. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب اله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام

حالی که چشم‌انداز عظیم و جدید انرژی در همه جهان به جزء خاورمیانه، روبه زوال است، وابستگی آمریکا و اروپا به نفت این منطقه، به تدریج ابعادی تاریخی پیدا کرده است.^۱

اشغال کویت توسط صدام حسین فریب خورده، که در سال ۱۳۶۹ صورت گرفت، دقیقاً طبق نقشه از قبل طراحی شده آمریکایی‌ها، محقق گردید، تا دلیلی موجه برای حضور دائمی آنان بر سر چاه‌های نفت منطقه به بهانه واهی حفظ امنیت منطقه ایجاد شود.

"... در رابطه با جنگ علیه عراق، حتی جمهوری خواهان مانند: «آلن گیرین» وزیر اسبق اقتصاد و دارایی فدرال آمریکا، مدعی بود که جنگ با عراق کلاً بر سر نفت بود.^۲

«آیزنهاور» رئیس جمهور اسبق آمریکا در مورد اشتراک منافع شرکتهای بزرگ نفتی و ایالات متحده گفت: "هر چه برای جنرال موتور خوب است، برای آمریکا هم خوب است."^۳

واقعیتی غیرقابل انکار حتی برای افراد عادی جامعه این است که مستی حاصل از تسلط بر طلای سیاه و گاز، "... به حدی است که جهان نظیرش را تا به حال ندیده است."^۴

کارتر در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸ گفت: "هر نوع تلاش خارجی به منظور تسلط بر منطقه خلیج فارس، تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا تلقی می‌گردد و با هر شیوه ممکن از جمله نیروهای نظامی، دفع خواهد شد."^۵

«هنری کیسینجر» وزیر خارجه اسبق آمریکا با تأکید و تحکم گفته بود که: "نفت بسیار مهمتر از آن است که بتوان اختیار آن را به اعراب و کشورهایی مانند عربستان سپرد."^۶

روزنامه «اشپیگل» به نقل از یکی از کارشناسان سابق سازمان سیا به نام «کنت پولاک»، نوشت: تنها انسان‌های احمق درک نمی‌کنند که نفت هدف واقعی در سیاست جهانی است!

دبیرخانه «سازمان اوپک»^۷ دربرآوردی اعلام نمود که تا سال ۲۰۲۰، جهان روزانه با ۲۷ میلیون بشکه نفت افزایش تقاضا خواهد داشت. ولی براساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی

۱. فولر گراهام - لیسر ایان / احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب؛ مترجمان: علیرضا فرشچی - علی اکبر کرمی، چاپ: عقیلی ۱۳۸۴ ص ۱۲۱

۲. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب اله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام ۱۳۸۹ ص ۹

۳. (Wath is good for General Motors is good for America). لوونسن شارل / ودکا کولا؛ ترجمه: دکتر غلامعلی سیار، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۶۸ ص ۱۳۱؛

۴. کرونبرگر هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث - روایت، چاپ: احمدی ۱۳۸۱ ص ۲۲۱

۵. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۹۲ و ۹۴

۶. تجلی حاجیه / نرم افزازان تباهی؛ ناشر: اعلام التقی، جلد ۱، چاپ: بهیمنی، قم ۱۳۸۴ ص ۹۴

۷. Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC) سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک).

(I.E.A)^۱، این افزایش تقاضا روزانه به ۳۴ میلیون بشکه خواهد رسید. این آژانس که با ابتکار وزیر خارجه وقت آمریکا «هنری کیسینجر» در سال ۱۳۵۳ تشکیل گردید، در واقع به مثابه سکویی برای کشورهای مصرف کننده می ماند که سازمان اوپک برای ممالک تولیدکننده ایجاد نموده است. مأموریت اصلی آن کنترل سطح بهای نفت کشورهای تولید کننده، به سود مصرف کنندگان عمده این صنعت بویژه کشورهای صنعتی بوده است. کما اینکه آمریکا که خود پس از عربستان سعودی بزرگترین تولید کننده نفت دنیا محسوب می گردد و به شهروندان خود بنزین را به کمترین بهاء در بین ممالک صنعتی عرضه می نماید " در اواسط دهه ۱۹۸۰ که جرج بوش معاون رئیس جمهور بود، طی سفری به منطقه خاورمیانه و عربستان در ملاقات با شاه فهد از وی خواست تا از طریق تنظیم تولید، قیمت نفت خام را به نحوی بالا نگاه دارد تا صنعت نفت تگزاس از بحران حادی که به لحاظ پائین بودن قیمت نفت با آن مواجه بود، خارج شود. از طرف دیگر از همان هنگام تا به امروز آمریکا مرتباً عربستان و سایر اعراب عضو اوپک را تحت فشار قرار داده است تا بهای نفت را به منظور خروج آمریکا و جهان از رکود اقتصادی، در سطح پائینی تثبیت کنند.^۲

در این بین کشورهای حاشیه خلیج فارس حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز کل جهان را در اختیار دارند.

"در فلات قاره خلیج فارس، بطور کلی حدود ۶ میلیارد بشکه نفت وجود دارد. این رقم شامل میدان های شناخته شده است. و با کشف میادین جدید، برمیزان ذخایر افزوده می شود.^۳" در این میدان رقابت زیرزمینی، ایران دارای سهم خدا دادی مهمی از منابع عظیم نفت و گاز را به خود اختصاص داده است.

مهمترین میادین نفت و گاز ایران در منطقه خلیج فارس عبارتند از:

۱- میدان نفتی «فروزان»، که روی مرز آبی دو کشور ایران و عربستان واقع گردیده و بازده این میدان، حدود ۱۰۰،۰۰۰ بشکه نفت در روز است که به نسبت ۵۰-۵۰ به دو کشور مزبور تعلق دارد.

۱. International Energy Agency (I.E.A) مأموریت این آژانس، ارائه مشاوره در امور: امنیت انرژی، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست کشورها است.

۲. برکشلی فریدون / اوپک و بحران های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ صص ۱۶۱-۱۶۰

۳. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱

۲- میدان نفتی «مبارک»، در حوزه آبهای ابوموسی واقع شده که بین ایران و شیخ نشین «ام القوین» به صورت ۵۰-۵۰ سهمیم هستند.

۳- میدان نفتی «هنگام»، واقع در تنگه هرمز که ۷۰ درصد آن متعلق به ایران و ۳۰ درصد متعلق به کشور عمان است. روزانه ۳ میلیون بشکه ظرفیت تولید نفت و ۶۰ تا ۱۰۰ میلیون فوت مکعب^۱ ظرفیت تولید گاز دارد.

۴- میدان نفتی «اسفندیار»، در امتداد منطقه بیطرف سابق و حوزه لولو کویت در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی جزیره خارک واقع شده که با عربستان سعودی اشتراک منافع دارد.

۵- حوزه نفتی «بهرام»، که بین ایران و قطر واقع گردیده و احتمالاً ۱۵۰ میلیون بشکه نفت خام ذخیره نموده است.

۶- حوزه نفتی «بی بی»، در شرق میدان نفتی فروزان و مرجان و بین ایران و عربستان قرار دارد.

۷- میدان گاز «دالان کنگان»، با ظرفیت تولید روزانه ۲۳ تا ۲۸ میلیون متر مکعب که بین ایران و شیخ نشین ابوظبی مشترک است (سال‌ها است که ابوظبی به تنهایی از این میدان گازی حداکثر بهره‌برداری می‌نماید)!

۸- میدان گازی «پارس جنوبی»، در حوالی میدان گازی شمالی قطر و مرتبط با این منطقه است. این میدان گازی با داشتن ۱۳ تریلیون مترمکعب گاز و ۱۸ میلیارد بشکه «میعانات گازی»^۲، بزرگترین میدان گازی جهان شناخته شده است.

حوزه دریای خزر نیز به دلیل وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است. برآوردهای انجام شده در این منطقه، "میزان ذخایر نفت را بین ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه و ذخایر گاز را بین ۵/۵ تا ۸۳ میلیارد مترمکعب ذکر می‌کند. با کشف ذخایر گاز در حوزه «شاه دنیز» به میزان ۷۰۰ میلیارد مترمکعب به حجم ذخایر گاز این دریا افزوده شده است.^۳

۱. ۱۰۰۰۰ فوت مکعب برابر است با ۲۸،۳۱۷ لیتر.

۲. مایعات گازی یا میعانات گازی (Natural Gas Condensate) - گاز طبیعی که محصولی از مخازن گازی است، هنگامی که حجم استخراج از آن قابل ملاحظه باشد، عمدتاً حاوی مقدار قابل ملاحظه‌ای میعانات گازی است. میعانات گازی به جریان هیدروکربنی مایع اطلاق می‌شود که در مخازن گاز طبیعی به صورت رسوب وجود دارد، که معمولاً از پنتان و هیدروکربن‌های سنگین تر (C5+) با گوگرد کم و عاری از هر نوع فلزی تشکیل می‌گردد. اغلب قسمتی از آن از مایع سوختی به نام نفتا تشکیل شده است. میعانات گازی ضمن صرف هزینه کم و درآمد زایی زیاد، با پالایش‌های کمتر از نفت خام، با ارزش حرارتی بالا، قادر به تبدیل شدن به نفت سفید، انواع بنزین با اکتان بالا خواهند بود.

۳. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان،

شرکت‌های نفتی آمریکایی، حریصانه به چاه‌های مملو از نفت عراق نیز، چشم طمع دوخته بودند. اما با وجود ادامه حکمرانی صدام، دسترسی آسان به آنها امکان‌پذیر نبود. چاره کار در خلق دشمنی بالقوه بود که قبل از تبدیل وی به بالفعل بایستی برای نابودی آن باید توجیهی عام پسند تراشیده شود. «تروریسم»!

به زعم دولتمردان آمریکایی، تروریسم، یک پدیده خطرناک جهانگیر است، بی‌نیاز از مرکز مشخصی است. هدف تروریسم‌ها نابودی تمدن مدرن بشری است. لذا برای تأمین امنیت و آسایش مردم جهان، برآمریکا است! که با این پدیده شوم در هر نقطه‌ای از دنیا اقدامات پیشگیرانه به عمل بیاورد. بنابراین بهترین توجیه برای مردم عادی جهان، حمله تروریسم‌ها به ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک و چند جای حساس دیگر آمریکاست!

تهاجم گسترده سه هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۶۷ و ۷۵۷ آمریکا در ساعت ۸/۴۵ و ۹/۰۵ علیه برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی که «نماد اقتصاد سرمایه داری» برمبنای سودجویی به هر شیوه‌ای محسوب می‌گردید، و حمله به ساختمان اصلی پنتاگون «نماد سلطه جویی نظامی» در ساعت ۹/۲۰ روز سه‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، آمریکایی‌ها را بشدت تحت تأثیر قرار داد.

"حمله به آمریکا، کوتاه‌ترین جنگ در تاریخ معاصر، ولی عمیق‌ترین نبرد روانی و اجتماعی و سیاسی باید باشد. در مدت نیم ساعت که از آغاز حمله گذشته بود، همه چیز در آمریکا ایستاد: فرودگاه‌ها، ترن‌ها، متروها، پل‌ها، لوله‌های گاز، کابل‌های تلفن، دانشکده‌ها، مدارس، موزه‌ها، جاده‌ها، خیابان‌ها، ادارات، مؤسسات و حتی خانواده‌ها، کاخ سفید، کنگره، ادارات دولتی، دادگاه‌ها همه خالی و تعطیل شدند. رئیس جمهور آمریکا تا اواسط شب نتوانست به کاخ سفید بازگردد."

حملات تروریستی ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، خالق موجی از حمایت عمومی مردم آمریکا را برای دولتمردان آن کشور شد و زمینه دخالت آمریکا را در سراسر جهان فراهم نمود! گروه‌های تندرو اسلامی «القاعده»، که «اسامه بن لادن» رهبر آنان در افغانستان مستقر بود، توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا نسبت به این جنایات وحشتناک متهم شدند.

۱. کاخ شیشه‌ای (تحلیل سیاسی، نظامی و اقتصادی از بزرگترین عملیات تروریستی جهان علیه آمریکا) / ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)؛ ۱۳۸۰ صص ۲۰-۱۹

افغانستان به دلیل موقعیت ویژه سوق الجیشی و جغرافیائی‌اش، که به کشورهای غیردوست آمریکا یعنی: چین، روسیه و ایران دسترسی نزدیکی دارد، برای اشغال و حضور نظامیان آمریکایی، محل مناسبی تشخیص داده شد.

همزمان، نوک حمله اتهام به سوی کشور نفتخیز عراق به عنوان حامی القاعده نیز نشانه رفت. سهامداران شرکت‌های نفتی آمریکا، بخصوص دیک چینی معاون جورج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت آمریکا، سهامدار عمده شرکت‌های برتون، بر تنبیه صدام حسین و اشغال عراق برای گرفتن انتقام خون صدها قربانی این حوادث، پافشاری نمودند.

در حالی که رسانه‌های گروهی بیطرف، "مظنون بودن این شرکت در همکاری با شهردار وقت نیویورک و یک شرکت اسرائیلی در حمله به ساختمان «مرکز تجارت جهانی آمریکا»^۱ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای آغاز و مشروعیت بخشیدن اشغالگری‌های نظامی آمریکا تحت عنوان جنگ علیه تروریسم.^۲ را بر ملا کردند.

بررسی‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها، نشان داد که "حمله نظامی به این مرکز استراتژیک و ویرانی آن که تاکنون به ۸۰۰ کشته^۳ در این ماجرا اعتراف شده است، بدون همراهی برخی از مقامات ارشد آمریکایی با مهاجمان امکان پذیر به نظر نمی‌رسد."^۴

مظنونین و همراهان تروریست‌ها، هرکسی که باشند، اهمیتی در قبال سرازیر شدن سیل دلارهای آمریکایی ندارند. مهم، تصاحب نفت است. از نظر آنان ارزش نفت سیاه به مراتب بیشتر از ارزش سرخی خون انسان‌هایی است که باعث وصال صاحبان کارتل‌های نفتی آمریکایی به آن شوند.

عراق با داشتن ذخایر نفتی حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه، ارزیابی گردیده است، دومین کشور نفتخیز خاورمیانه قلمداد می‌شد. نفت شاه‌رگ حیاتی اقتصاد جهانی است. جهان‌خواران تشنه

۱. "ساختمان مرکز تجارت جهانی آمریکا در نیویورک متعلق به یک شرکت یهودی به نام «سلورستین پروپرتیز» و صاحب آن [شرکت] یهودی ثروتمند «ایرف سلورستین» بوده است. در روز انفجار، چندین هزار کارمند یهودی این ساختمان بر سر کار خود حاضر نبودند. (پاورقی صفحه ۱۴ کتاب نرم افزاران تباهی / نوشته حاجیه تجلی).

۲. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ناشر: اعلام التقی، چاپ: بهبهانی، قم، ۱۳۸۴ ص ۱۴

۳. بعدها، تعداد کشته‌های این حمله تروریستی را حدود ۳،۰۰۰ نفر اعلام کردند.

۴. کاخ شیشه‌ای (تحلیل سیاسی، نظامی و اقتصادی از بزرگترین عملیات تروریستی جهان علیه آمریکا)؛ ص ۲۳

طلای سیاه، گفتار «کلمانسو» را فراموش نکرده بود که در جنگ جهانی اول گفت: "ارزش یک قطره نفت برابر ارزش یک قطره خون سربازان ماست."^۱

«ریچارد. آ. کلاک» عضو اسبق شورای امنیت ملی و رئیس تام الاختیار کمیته مبارزه با تروریسم در دولت‌های «بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش» در خاطرات خود در مورد حمله به ساختمان‌های دو قلو می‌نویسد: "با تعجب دریافتم که «رامسفلد» و «ولفویتر» قصد سوءاستفاده از این موضوع را دارند تا عقاید خود را در مورد عراق مطرح کنند. از زمان شروع فعالیت این هیئت حاکمه، آنها مدت‌ها بود که در پی به راه انداختن جنگی در عراق بودند. دوستان من در پنتاگون به من گفته بودند که انتظار می‌رود عراق را در سال ۲۰۰۲ به تصرف در آورند."^۲

«جیمز هامن»، نایب رئیس کمیسیون اطلاعات و امنیت کنگره آمریکا، در تاریخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ در گردهمایی در واشنگتن گفت: "من معتقدم که در منطقه خاورمیانه رژیم عراق باید سرنگون شود، ولی اگر بخواهیم اولویت‌ها را در نظر بگیریم، سرنگونی رژیم ایران اولویت دارد. «ویلیام کریستول» نیز که از نومحافظه کاران و از استراتژیست‌های حزب جمهوری خواه آمریکاست، در این میز گفت: سرنگونی دولت عراق یکی از بهترین کارهایی است که ما می‌توانیم قبل از سرنگونی دولت ایران انجام دهیم. من معتقدم که ایران خطری بزرگتر از عراق است."^۳

"نقش عملیات روانی در جنگ آمریکا و عراق به حدی مؤثر بود که بار دیگر، آمریکاییان را به اعتقاد قبلی خودشان درباره تبلیغات که می‌گوید: صرف یک دلار در تبلیغات، بهتر از هزینه ۱۰۰ دلار در امر تسلیحات و نظامی‌گری است، راسخ‌تر نمود."^۴

به طوری که تبلیغات گسترده رسانه‌های گروهی آمریکا از اظهارات سیاسیون نفتی آن کشور، در مورد حوادث ۲۰ شهریور آن سال، با تصویب قانون میهن پرستی، حداقل ۷۰ درصد مردم آمریکا بر این باور بودند که عراقی‌ها بانی اصلی این جنایات هولناک بوده‌اند!

۱. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه درخشان، ۱۳۸۲ ص ۴۵

۲. کلاک ریچارد. آ / علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا علیه ترور)؛ مترجم: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خوسه، تهران، ۱۳۸۴ ص ۵۲

۳. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران، ۱۳۸۴ ص ۲۴۲

۴. عاصف رضا / عملیات و جنگ روانی؛ ناشر: معاونت اطلاعات ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۴ ص ۱۵

زمان مناسب برای اشغال دو کشور افغانستان و عراق برای صاحبان شرکت‌های نفتی فرصت طلب، ماجراجویان، طراحان و کارگردان‌های اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر، فراهم شد. "پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، شعارهای صلح دوستی و حقوق بشر آمریکا، به شعارهای جنگ طلبانه تغییر پیدا کرد."^۱

«هرسکوویتس»^۲ در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۳ در مورد نقشه‌های ماجراجویی و آینده نگری «جورج دبلیو بوش» گفت: "او درباره حمله به عراق و اشغال آن از سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۸ ش]، فکر کرده بود."^۳

افغانستان در مهرماه ۱۳۸۰ به اشغال نیروهای نظامی آمریکا درآمد! امپریالیسم نفت خوار، در ائتلافی دیگرعراق را به بهانه ارتباط با القاعده به زعم آنان (مسبب اصلی ۱۱ سپتامبر)، و داشتن سلاح‌های کشتار جمعی، در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ اشغال نمود. ولی بعدها، برخی از مسئولین آن کشور اعتراف نمودند که: "مشخص شد که عراق و صدام حسین هیچ ارتباطی با حملات ۱۱ سپتامبر نداشتند. حقایق ثابت شده در مورد صدام و عراق، نشان داد که او هیچ نوع تهدید مهمی برای ایالات متحده آمریکا نبود."^۴

ریچارد. آ. کلاک در مورد تصرف عراق توسط ارتش آمریکا، گفت: "این حرکت، به دلیل اطلاعات گمراه کننده‌ای بود که از طرف کاخ سفید می‌آمد که چگونه ما باید انتقام ۳،۰۰۰ کشته خود را بگیریم. دادن چنین اطلاعاتی به مردم و ارتشیانمان کاری ناپسند و زشت بود. در سپتامبر ۲۰۰۳ بعد از تصرف عراق و پس از اینکه معاون رئیس جمهور پرده از اعمال زشت ما، در آنجا برداشت، رئیس جمهور به وضوح گفت که هیچ مدرکی دال بر دخالت عراق در حمله ۱۱ سپتامبر وجود ندارد."^۵

«آیت الله خامنه‌ای»، در مورد حادثه مذکور و سوءاستفاده صهیونیست‌ها از این موقعیت و کشتار مردم بی‌گناه فلسطین گفتند: "خیلی از قرائن نشان می‌دهد، حادثه‌ای که در آمریکا اتفاق افتاد، طراح و کارگردان اصلی آن، کسان دیگری بودند. نوع کار، متناسب با خلق و خوی

۱. اکرمی نیا محمد- دولتشاهی ابراهیم؛ ناشر: اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش (دفتر سیاسی)، ۱۳۸۱ ص ۳
2. Herskovits

۳. بیکر راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب اله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام ۱۳۸۹
۱۳۸۹ ص ۱۸۹

۴- همان ص ۲۰۷

۵. ریچارد. آ. کلاک / علیه همه دشمنان؛ ترجمه: کیوان افخمی نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خورشید، تهران ۱۳۸۴ ص ۳۳۰

صهیونیست‌هاست. ... امروز از این حادثه بیشترین سوءاستفاده را صهیونیست‌ها می‌کنند. به مجردی که این حادثه اتفاق افتاد، صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین مظلوم و مجروح، به کار خود شدت بخشیدند. دنیا هم ساکت، تماشا می‌کند. چرا دنیا این همه ظلم را تحمل می‌کند؟ مگر کشتار مردم در یک نقطه‌ای از دنیا با نقطه دیگر تفاوت دارد؟ مگر خانواده کسانی که در فلسطین به قتل می‌رسند، با خانواده کسانی که در نیویورک از دست می‌روند، تفاوت دارند؟ هر دو خانواده، هر دو زن و بچه‌اند و هر دو داغدارند.^۱

افکار فراوانی از بروز تردید در مورد طرح نقشه این حوادث توسط صهیونیست‌ها با همکاری صاحبان شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا، در اذهان عمومی در غلیان افتاد.

تجزیه و تحلیل حادثه ۱۱ سپتامبر، چهره کریه سلطه جویان استکبار غرب را به خوبی نشان می‌دهد:

۱- یکی از هواپیماهای پلیس هوایی آمریکا در این عملیات شرکت داشته است! در باور هیچ کس نمی‌گنجد که پرواز این هواپیما، دور از دیدگان تیزبین مسئولین و دستگاه‌های امنیتی آمریکا بوده باشد!

۲- خلبانان هواپیماهای مزبور همگی آمریکایی و در جنگ ویتنام مشارکت مستقیم داشته‌اند!
۳- در صورت ربایش هواپیماها توسط افراد تروریسم، خلبانان از دکه هدایت اتوماتیک و دکه اعلام خطر استفاده نکردند!

۴- هواپیماهای مسافربری مجاز به ورود به حریم ممنوعه ساختمان پنتاگون نبوده و حتی در معرض شلیک ضد‌هوائی‌های اتوماتیک آن محل نیز قرار نگرفته بودند!

۵- حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر در عملیاتی انتحاری با وسعت خیره کننده‌ای شرکت نموده‌اند، در حالیکه دستگاه‌های امنیتی آن کشور، از وجود آنان هیچ اطلاعی نداشته‌اند!

۶- تروریست‌ها از تمام لایه‌های مراقبتی و دستگاه‌های مدرن الکترونیکی قادر بودند سلاح و مهمات مورد نیاز خود را به درون هواپیماها منتقل نمایند!

۷- بیش از ۴،۰۰۰ نفر یهودی شاغل در ساختمان‌های دوقلو در آن روز در محل کار خود حاضر نشده بودند!

۸- سفر نخست‌وزیر اسرائیل به آمریکا قبل از وقوع حادثه در همان روز لغو گردید!

۱. کاخ شیشه‌ای (تحلیل سیاسی، نظامی و اقتصادی از بزرگترین عملیات تروریستی جهان علیه آمریکا) / ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، سال ۱۳۸۰ صص ۹-۸

قرائن و شواهد مذکور تردیدهای طرح‌ریزی شده تخریب اماکن مزبور توسط صاحبان شرکت‌های بزرگ نفتی جهان که عموماً از سیاستمداران و حکام رده بالای آمریکایی بودند، به یقین نزدیکتر می‌کند. "برای نجات سرمایه داران، جنگ افغانستان و عراق راه‌اندازی شد. و ماجرای یازده سپتامبر اگر نگوییم یک طراحی از پیش انجام شده - که ظن قوی برای آن وجود دارد - بهانه‌ای برای این تهاجم بود.^۱

با این ترفند هدف عمده ایالات متحده، بدون تردید، اشغال کشورهای نفتخیز جهان بویژه خاورمیانه بود. زیرا بزرگترین ذخایر عظیم فعلاً پایان ناپذیر در سطح جهان، در این منطقه در فوران است و، آمریکا از نظر اقتصادی مشکل دارترین کشور دنیاست.

"ایالات متحده، غنی‌ترین کشور در جهان با ۳ هزار میلیارد دلار بدهی عمومی و تقریباً معادل همین مبلغ بدهی خصوصی، یعنی تقریباً معادل ۳ برابر بدهی تمام کشورهای جهان، مقروض‌ترین کشور دنیاست."^۲

"ایالات متحده، سرزمین سیطره صنایع نظامی، بانک‌های بین‌المللی و شرکت‌های عظیم فراملیتی است. طبق آمار موجود، در سال ۱۹۹۵، تنها ۲۹ شرکت، صاحب دو سوم سرمایه گذاری‌های جهانی بوده‌اند."^۳

ادامه حیات اقتصادی آمریکا منوط به راه‌اندازی جنگ و کشتار و قتل عام‌های فجیع، توسط سلاح‌های مرگ‌آفرین این کشور در سراسر دنیا به خصوص در کشورهای جهان سوم است. سلطه جوین آمریکایی وجود فقر و تهیدستی را در جوامع بشری امر عادی و طبیعی قلمداد می‌کنند. آنان معتقدند که منطق اقتصادی بر وجود افراد فقیر و غنی در بستر طبیعت، حکمی عادلانه است. عدالت و برابری در نظام امپریالیستی امری نکوهش شده و ناسازگار محسوب می‌گردد. وجود فقیر و غنی، آمال و آرزوها، حقوق بشر، علم و دانش فقط در وجود سرمایه داری خلاصه می‌شود.

بطور خلاصه ارکان نظم جهانی از منظر کلان سرمایه داران آمریکایی شامل موارد زیر است:

"۱- بهره‌کشی [از] زحمتکشان و تهیدستان توسط کلان سرمایه‌داران صاحب ثروت‌های

نجومی.

۱. نخستین اجلاس بین‌المللی ناشران جهان اسلام/ ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: سازنگ، تهران ۱۳۹۰ ص ۳۷

۲. گارودی روزه/ آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۷۴

۳. زرشناس شهریار/ نیمه ی پنهان آمریکا؛ ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، تهران ۱۳۸۹ صص ۱۱۱-۱۱۲

۲- بهره کشی [از] ملل فقیر توسط امپریالیست‌ها و در رأس آنها، آمریکایی‌ها.
 ۳- بسط حاکمیت «نئولیبرالیسم»^۱ از طریق لشکر عظیم رسانه‌ها، ژورنالیست‌ها [روزنامه نگاران]، «تکنوکرات‌ها»^۲، حقوق‌دانان، ایدئولوگ‌ها و تنوریسین‌های مراکز آموزش عالی و پژوهشی.
 ۴- تحمیق مداوم و گسترده شهروندان و نفی فردیت آزاد و تفکر مستقل انتقادی آنها، از طریق بمباران گسترده و جهت دار اطلاعاتی به منظور نابودی هرگونه ظرفیت خلاق و انتقادی تحت عنوان «انفجار اطلاعات» و «جریان آزاد اطلاعات».

۵- اعمال دائمی سیاست جنگ افروزی و توسعه طلبی، به منظور افزایش ضریب بهره کشی و سودجویی در جهان و سرکوب هرگونه موج یا گرایش مبتنی بر مقاومت مردمی و عدالت‌طلبانه.^۳

هفته نامه آلمانی «اشپینگل» نوشت: "دیک چینی معاون رئیس جمهور آمریکا که سال‌ها ریاست شرکت نفتی هالیبرتون را برعهده داشته است، چند ماه قبل از آنکه به معاونت رئیس جمهوری محسوب شود، درباره موقعیت انرژی جهان اینگونه هشدار داده بود که: ما -آمریکا- هر سال به ۲ درصد افزایش تولید نفت نیاز داریم. اما میزان تولید نفت، همه ساله ۳ درصد کاهش می‌یابد و این بدین معناست که در سال ۱۰-۲۰، روزانه نزدیک به ۵۰ میلیون بشکه، کمبود خواهیم داشت."^۴

براساس این ایده امپریالیسمی، عراق تصرف شد، صدام در تاریکخانه ای، به دام افتاد. به جرم جنایات علیه بشریت به دارمجازات آویخته شد. اما آمریکایی‌ها، هنوز مشغول اجرای طرح‌ریزی‌های کشمکش‌های منطقه‌ای هستند!
 هر لحظه امکان وقوع حادثه غیرمترقبه‌ای در مناطق بحران زای جهان متصور است. آمریکای تشنه نفت، سیری ناپذیر است.

"تا زمانی که اقتصاد جهان متکی به نفت و گاز است، دلیلی برای جنگ در بطن نظام‌ها وجود دارد. با وجود سه منطقه بحران خیز بزرگ، یعنی خلیج فارس، آفریقا و حول و حوش

۱. نئولیبرالیسم یا نولیبرالیسم، نظریه‌ای است در مورد روش اقتصاد سیاسی که بر این مبنا ضمن عملکرد مناسب و همسوی دولت با استفاده از تسلط خود برای هموار نمودن راهی برای تحقق بخشیدن به استقلال مهارت‌های فردی و کارآفرینی، از نوع مالکیت خصوصی توانمند، تجارت و سوداگری آزاد در بازار آزاد عاری از دخالت سیاسی در امور مالکان خصوصی.

۲. تکنوکرات (Technocracy)، یا فن سالاری در اصطلاح سیاسی به حکومت فن و تکنیک اطلاق می‌شود. در این نوع حکومت نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وسیله صاحبان فن و صنعت اداره می‌گردد.

۳. زرشناس شهریار / نیمه ی پنهان آمریکا؛ ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، تهران ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۱۲

۴. تجلی حاجیه / نرم افزاران تباهی؛ ناشر: اعلام التنقی، چاپ: بهبهانی، قم ۱۳۸۴ ص ۹۴

دریای خزر، هزاره آینده در حالی آغاز می‌شود که آثار نامطلوب زورگویی قدرت‌ها هر لحظه می‌تواند عواقبی خطرناک و غیر قابل پیش بینی در بر داشته باشد.^۱

سابقه و نقش مخرب آمریکا در سطح جهانی

آمریکا برای نابودی اشخاص و رژیم‌هایی که در جهت تأمین منافع آنان گام برنهند، از طرق گوناگون سازمان «سیا» از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. سرآغاز شهرت این سازمان در دخالت‌های غیرقانونی در کشورهای جهان، با انجام کودتای ۱۳۳۲ شمسی در ایران و برکناری دکتر محمد مصدق بود. سازمان سیا عامل جنایات بی حد و حصر آمریکا در سراسر جهان شناخته شده است. «آلن گورین» نویسنده مشهور و نامی‌فرانسه در کتاب «مردان سیا» فهرستی اجمالی از قربانیان سازمان مخوف سیا را ذکر نموده است:

"سال ۱۹۵۳ م - دسیسه‌ای که باعث سقوط محمد مصدق نخست‌وزیر ایران گردید.
سال ۱۹۵۴ م - کودتا در گواتمالا و سقوط رئیس جمهور «جاکو بو آرنز» (Jacobo Arbenz)
سال ۱۹۵۸ م - ترور نخست‌وزیر سیلان (سریلانکای فعلی)، سلیمان باندارا نایکه (Solomon Bandaranaike)

سال ۱۹۶۱ م - ترور نخست‌وزیر کنگو (ژئیر فعلی) باتریس لومومبا
سال ۱۹۶۶ م دسیسه‌ای که موجب سقوط رئیس جمهور غنا «قوام نکرومه» گردید.
(Kwame Nkrumah).

سال ۱۹۶۷ م دسیسه‌ای که به مرگ انقلابی برجسته آمریکای لاتین «ارنستو چه گوارا» در بولیوی انجامید. (Ernesto cheguevara)

سال ۱۹۶۹ م ترور «ادواردو موندلین» رئیس جمهور آزادی بخش موزامبیک (فرلیمو).
(Eduard Mondlane).

سال ۱۹۷۳ م ترور «آمیلمکار کبرال» دبیر کل حزب آفریقایی که برای استقلال «گینه و جزایر کیپ ورد» فعالیت می‌کرد. (Amilcar Cabral).

سال ۱۹۷۳ م کودتا در شیلی و ترور رئیس جمهور «سالوادور آلنده».
سال ۱۹۷۴ م ترور ژنرال «کارلوس پراتز» وزیر کشور سابق حکومت آلنده. (Carlos Prats).
سال ۱۹۷۵ م ترور سیاسی ترقیخواه کینا «جوسییه کریوکی» (Josiah Kariuki).

۱. کرونگرهانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۳۶

سال ۱۹۷۵ م ترور وزیر دارایی لیبریا «استفان تولبرت» برادر رئیس جمهور «ویلیام تولبرت». (Stephen Tolbert).

سال ۱۹۷۶ م ترور «اورلاندو لتلیر» وزیر پیشین دولت آئنده. (Orlando Letelier).

سال ۱۹۷۷ م ترور رئیس جمهور خلق کنگو، «مارین نگوآبی» (Marien Ngouabi).

سال ۱۹۸۱ م دسیسه‌ای که به مرگ ژنرال «عمر توریخوس» فرمانده کل گارد ملی پاناما انجامید. (Omar Torrijos).

سال ۱۹۸۲ م ترور نخست‌وزیر «گرانادا» (Grenada)، «موریس بیشاپ» (Maurice Bishop). و هجوم به این کشور.^۱

«هنری تورو» نویسنده فرانسوی که در سال ۱۸۶۲ م فوت کرد درباره جمهوری سرمایه داران و جهانخوااران لیبرال آمریکا در کتاب خود نوشت: "در زمان ما، رویه یک انسان در قبال دولت آمریکا باید چگونه باشد؟ به نظر من در حال حاضر هیچ انسانی نمی‌تواند از حکومت آمریکا پشتیبانی کند، مگر آن که شرافتش را از دست بدهد. حقیقت این است که من، حتی یک دقیقه نمی‌توانم خودم را وابسته به حکومت و تشکیلاتی بدانم که رهبری آن با برده‌داران است."^۲ غیر از لیست مذکور که توسط آلن گورین فرانسوی به رشته تحریر درآمده، در سال‌های بعد هم، سازمان سیا علیه کشورهای مختلف جهان بیکار ننشسته بوده است:

در سال‌های ۱۹۴۵ در یونان، ۱۹۴۹ در سوریه، ۱۹۵۲ در آلبانی، ۱۹۵۸ در لبنان (تضعیف جبهه مسلمانان و تقویت جناح مسیحی)، ۱۹۵۹ در کوبا، ۱۹۶۰ در عراق و انجام درگیری‌های داخلی و سرانجام اشغال این کشور، ۱۹۶۲ در لائوس، ۱۹۶۳ در دومینیکن، ۱۹۶۴ در برزیل، ۱۹۶۴ حمله نظامی به ویتنام و تقسیم این شبه جزیره به دو بخش شمالی و جنوبی، ۱۹۶۷ در یونان، ۱۹۶۸ در اندونزی، ۱۹۶۹ در غنا، ۱۹۷۰ در کامبوج، ۱۹۷۱ در بولیوی، ۱۹۷۳ در شیلی (روی کارآوردن حکومت دست‌نشانده «پینوشه»)، ۱۹۷۶ طرح قتل «چوان لای» نخست‌وزیر چین، ۱۹۸۰ در ترکیه، ۱۹۸۰ در کره جنوبی، ۱۹۸۱ در جزایر سیسیل، ۱۹۸۳ اشغال نظامی در گرانادا، ۱۹۸۹ اشغال نظامی در پاناما، ۱۹۹۰ در السالوادور، ۱۹۹۱ در هائیتی، ۱۹۹۵ در کامبوج، ۱۹۹۷ در کلمبیا، ۱۹۹۹ در پاکستان، ۲۰۰۱ در افغانستان،

۱. گالیولین راستم/ سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان)؛ مترجم: دانشکده اطلاعات، ناشر:

انتشارات نینش، چاپ: طلوع ۱۳۷۵ صص ۸۲-۸۱

۲. زرشناس شهریار/ نیمه ی پنهان آمریکا؛ ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، تهران ۱۳۸۹ ص ۳۷

۲۰۰۲ در ونزوئلا، ۲۰۰۹ در هندوراس، ۲۰۱۳ در مصر (قبل از آن، تغییر خط مشی سیاسی حاکمان بعد از مرگ جمال عبدالناصر)، ۲۰۱۴ در اوکراین و... بطور خلاصه، نتیجه‌ای که از این مبحث تلخ دریافت می‌شود، این است که کلیه زمامداران آمریکایی، برای اجرای طرح «کنترل بازارهای اقتصادی جهان»، حوزه‌های نفوذ خود را گسترش می‌دهند. دخالت‌های رنگارنگ آنها در سراسر جهان در این راستا قابل تحلیل است. برای در امان ماندن از سرنوشت کشورهای مذکور، باید افزایش توانایی نظامی و سیاسی را در منطقه‌ای ناآرام که در طول تاریخ، آبستن حوادث تحریک آمیزی بوده است، مورد مداخله جدی قرار گیرد تا باعث ایجاد نفوذ کلام و عمل سیاسیون و از همه مهمتر سرچشمه امنیت ملی کشور، تضمین شود.

واقعیت امر این است که: " ایالات متحده آمریکا، دشمن خونین ایران است." با توجه به اینکه بسیاری از کشورهای غربی دنباله رو سیاست‌های جهانی ایالات متحده هستند، ریچارد بولت، یکی از صاحب نظران غربی که در سال ۱۳۶۷ در کنفرانس بین‌المللی «تجاوز و دفاع» به تهران دعوت گردیده بود، در علت ایجاد مواضع خصمانه سیاست لائیک دول غربی با سیاست جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «جمهوری اسلامی کماکان عنصر ناشناخته و تهدیدآمیز تلقی خواهد شد. و این تصور بیش از آنکه ناشی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی باشد، ناشی از عدم تساهل سیاست اروپا [غربی‌ها] در مقابل همه ایدئولوژی‌های سیاسی دیگری است که با ایدئولوژی آن تفاوت بنیادی دارد. «بولت» برپایه این تحلیل، معتقد است که: حتی اگر جنگی که به ایران تحمیل شد، به پایان برسد، تجاوز ایدئولوژی آرام علیه انقلاب اسلامی باقی خواهد ماند».

«مارک پالمر» یکی از نظریه پردازان و استراتژیست‌های نامدار آمریکایی در ارائه طرق مبارزه با جمهوری اسلامی ایران با ایده تهاجم نظامی علیه این کشور صراحتاً مخالفت نموده و با طرح استراتژی موسوم به «دلتا» با استفاده از سه روش: مهار، جنگ نرم^۱ و حمایت از ضد انقلابیون، "اعلام می‌کند که ایران به لحاظ: وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار، موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی کم نظیر تبدیل شده که نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ،

آن را سرنگون کرد. بلکه تنها راه سرنگون سازی نظام جمهوری اسلامی، پیگیری مکانیسم‌های جنگ نرم و استفاده از تکنیک‌های عملیات روانی تبلیغات است.^۱

جنگ نرم با ویژگی‌های خاص خود اعم از، غیرمحسوس، تدریجی، پنهان، تفرقه‌انداز، وحدت شکن و رسوخ اثرگذار مدید در اذهان نسبت به مخدوش نمودن حریف با ارائه تصویری از نقاط ضعف، کمبودها، نقایص و سوءمدیریتی‌های جامعه و اعلام چهره‌ای موفق از خود از طریق ارائه راه حل‌های مترقی و دگرگون ساز، گروه‌های مورد هدف خود را در بین اقشار مختلف جامعه بویژه دانشجویان، دانشگاهیان، فارغ التحصیلان جویای کار اما بیکار و قشر جوان انتخاب می‌نماید. «کنت الکساندر دُمارانش» رئیس سازمان جاسوسی فرانسه و از اعضای کلپ سری «بیلدر برگ»^۲ معترف است که: «انقلاب اسلامی [ایران]، مهلک‌ترین جنگ تاریخ است که دورنمای عینی پایان تمدن غربی را نشان می‌دهد، و چیزی هولناک‌تر از گلوله آتشین زای (امام) خمینی وجود ندارد، ممکن است همه جا طعمه حریق شود. ... صحنه‌های انقلاب اسلامی، بذر جنگ جهانی چهارم را خواهد پاشید و این یعنی آغاز جهاد شیعه علیه غرب یا جنگ شمال و جنوب.»^۳

از سوی دیگر با حمایت‌های بی‌دریغ ملت شریف و همیشه سربلند و ایثارگر ایران، با وجود بسیاری از مسایل و مشکلات و نارسائی‌های رنگارنگ داخلی، «پیروزی و پیشرفت، مُلک بلامنازع کسانی است که دارای استقامت و ثبات قدم باشند.»^۴

۱. طهماسبی پور امیرهوشنگ / ابزارهای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: نشر ساقی، چاپ: پایدار ۱۳۹۱ ص ۱۲

۲. Bilderberg Group نام گردهمایی غیررسمی از سیاستمداران بانفوذ و ثروتمند و اصحاب رسانه است که همه ساله توسط اعضاء حدود ۱۳۰ نفره خود، به صورت کاملاً محرمانه و خصوصی برگزار می‌گردد.

۳. صفاتاج مجید/ موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی؛ ناشر: آفاق روشن بیداری، چاپ: عترت، ۱۳۹۴ ص ۵۳

۴. درودیان محمد؛ اجتناب ناپذیری جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه، جلد ۲، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ صص ۹۹-۹۸

فصل هفتم

نقش سایر کشورها در جنگ عراق علیه ایران

برخورد اولیه انقلاب اسلامی ایران با کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق

ایران در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹)، نسبت به لغو مواد ۵ و ۶ عهدنامه تحمیلی ۱۹۲۱ اقدام نمود. که در آن قید گردیده بود: در صورت ورود یک کشور ثالث به خاک ایران و به مخاطره افتادن امنیت شوروی، آن کشور مجاز خواهد بود که برای حفظ امنیت خود، نیروی نظامی به داخل کشور ایران اعزام نماید.

دومین اقدام ایران علیه شوروی‌ها، محکوم نمودن تجاوز آن کشور به خاک افغانستان و حمایت سیاسی از مبارزان افغانی در مقابل مهاجمان شوروی بود که در ۳ دی ماه همان سال به وقوع پیوست.

متعاقب آن به علت اختلاف بر سر قیمت گاز، صادرات گاز ایران به شوروی قطع گردید. اقدام بعدی که خشم شوروی‌ها را برانگیخت، دستگیری تعدادی از عناصر اصلی و فعال حزب منحل «توده» در بهمن ماه ۱۳۶۱ که به همکاری نزدیک با شوروی از نظر اطلاعاتی و امنیتی متهم گردیدند. "از دیگر سران حزب توده، محمدعلی عموئی، محمود اعتمادزاده (به‌آدین)، احسان طبری و نورالدین کیانوری بودند که در برنامه تلویزیونی که از صدا و سیمای

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ پخش شد، به ارتباط حزب با سازمان جاسوسی شوروی (K.G.B)^۱ اعتراف کردند.^۲

این حزب به دلیل فعالیت‌های غیر قانونی و ضد امنیتی کشور منحل اعلام گردید. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شوروی‌ها به ظاهر برسر دو راهی انتخاب قرار گرفته بودند. از یک نگاه، عراق دومین کشور عربی بود که بعد از مصر، تحت لوای شوروی‌ها قرار گرفته بود. در سال ۱۳۵۱ شمسی با شوروی پیمان دوستی و همکاری دوجانبه ۱۵ ساله منعقد نموده بود.

عراق بزرگترین تأمین کننده تسلیحات نظامی از شوروی و صادر کننده قابل اعتماد مواد نفتی به آن کشور و جزء اعمار مهم شوروی در غرب آسیا محسوب می‌گردید. از طرف دیگر برژنف رئیس جمهور وقت شوروی برای حفظ مقام و موقعیت خود هم "اگر به یاری بغداد نمی‌شتافت، سرنوشتی بهتر از جیمی کارتر در انتظارش نبود."^۳

از دیدگاه دیگر، جمهوری اسلامی ایران به طور غیر مستقیم، بزرگترین خدمت تاریخی به آن کشور نموده بود:

الف - محمدرضا شاه، قدرتمندترین حامی آمریکا در منطقه، با اعمال سیاستی ضد شوروی، توسط انقلاب اسلامی ایران سرنگون شده بود.

ب - پیروزی انقلاب اسلامی که منجر به خروج این کشور از «پیمان سنتو» گردید، حلقه سلسله حصار غرب، ناشی از سه پیمان سنتو، سیتو و ناتو پیرامون سردمدار بلوک شرق را گسسته بود که مأموریت اصلی آنها محاصره شوروی و اعمار آن کشور بودند.

ج - پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باعث شده بود که دو پایگاه جاسوسی آمریکایی که در بهشهر در استان مازندران و دیگری در کپکان در استان خراسان شمالی، از طریق دستگاه‌های

۱. (K.G.B) کمیته امنیت دولتی. این نهاد در سال ۱۳۳۲ شمسی با ادغام دو وزارت «امور داخلی» و «امنیت دولتی» بعد از مرگ ژوزف استالین رهبر آن زمان شوروی برای انجام فعالیت‌های اطلاعاتی، جاسوسی و پلیس مخفی شکل گرفت. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ «کا. گ. ب» جای خود را به «اف. اس. بی» (سرویس امنیت فدرال روسیه) داد. مسئولیت امنیت داخلی روسیه، ضد جاسوسی، مبارزه با سازمان‌های تبهکار، تروریسم، قاچاق و مسئول نظارت بر امنیت مرزها علیه این سازمان است. منتقدان براین عقیده‌اند که تغییر این نام تأثیر مهمی در عملکرد قبلی «کا. گ. ب» نداشته و این سازمان همچنان به فعالیت‌های پیشین خود ادامه می‌دهد.

۲. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۱۳۶

۳. تیمرمن کنت. آر/ سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۲۴۹

پیشرفته الکترونیکی از فعالیت‌های فضایی و موشکی شوروی در عمق خاک آن کشور، بطور پنهانی استراق سمع می‌کردند، تعطیل نمایند.

"ویلیام سولیوان"، آخرین سفیر آمریکا در ایران، درباره ایستگاه‌های نیرومند جاسوسی در شمال ایران چنین می‌گوید: «به وسیله این دو ایستگاه، ما تمام فعالیت‌های نظامی روس‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی به خصوص آزمایش‌های موشکی آنها را تحت نظر داشتیم و دستگاه‌های الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاه‌ها، پیام‌ها و مخابرات الکترونیکی روس‌ها را در تمام منطقه تا خلیج فارس ضبط می‌کرد. این ایستگاه‌ها که به وسیله مستشاران و معدودی از کارشناسان فنی غیرنظامی در قلب جنگل‌های دورافتاده شمال ایران کار می‌کرد، با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با تهدید شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار ما می‌گذاشت».^۱

از یک سو، این خدمات غیرمستقیم ایران به شوروی‌ها مورد رضایت و خرسندی آنان قرارگرفت، ولی از طرف دیگر، ماهیت مذهبی بودن انقلاب اسلامی که الگوی مناسبی برای مسلمانان آن کشور محسوب می‌گردید، مانع ابراز نگرانی شوروی‌ها نشد! شوروی‌ها سعی کردند با کمک‌های تسلیحاتی به ایران، جای آمریکا را در منطقه اشغال نمایند، که با عدم استقبال مسئولین ایرانی مواجه گردید.

در اوایل جنگ عراق علیه ایران، با اعلام بی‌طرفی در ظاهر، از فروش مستقیم سلاح به عراق خودداری نمودند. ولی به کشور پادشاهی اردن مجوز خریداری تسلیحات مورد نیاز عراقی‌ها داده شد و از اردنی‌ها خواستند «بندر عقبه» رادر اختیار عراقی‌ها بگذارند.^۲ شوروی‌ها در سال اول جنگ تا مدتی حمایت آشکاری از تهاجم عراق علیه ایران به عمل نیاوردند و تلاش‌های فراوانی در جهت ممانعت از رنجش هرکدام از دو کشور متخاصم نسبت به خود اعمال نمودند. اما با توجه به شعار «نه شرقی، نه غربی» ایرانی‌ها، "شوروی حس می‌کرد در تلاش‌هایش به منظور نفوذ در ایران به بن‌بست رسیده و از این نگران بود که عراق هم دست کمک به جانب آمریکا دراز کند."^۳

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۶۵

۲. اردستانی حسین / رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران؛ ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸ ص ۹۲

۳. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۲۵۰

رژیم عراق که جزء اقمار بلوک شرق محسوب می‌گردید، با انعقاد قراردادهایی گرایش به سمت غربی‌ها را پنهان نمی‌کرد. لذا ناظران سیاسی در همان زمان اعلام نمودند که دولت مسکو، "با تشویق همپیمانان اروپایی خود به ارسال قطعات یدکی و سلاح به عراق، می‌کوشد از گرایش شدید بغداد به غرب ممانعت کند."^۱

«برژنف» در اوایل جنگ، در حالیکه حدود ۴۰ کشتی باری حامل انواع تسلیحات نظامی که در بندر عقبه اردن آماده تخلیه جهت ارسال به عراق لنگر انداخته بودند، مدعی شد که: "ما قصد مداخله در اختلاف ایران و عراق را نداریم و خواستار حل و فصل سیاسی و هر چه زودتر این اختلاف هستیم. و با قاطعیت به دیگران می‌گوئیم که از مداخله در این حوادث خودداری کنند."^۲

خبرگزاری فرانسه در یازدهمین روز آغاز جنگ (۱۰ مهرماه ۱۳۵۹)، طی گزارشی اعلام نمود که: "دو هواپیمای حمل و نقل شوروی حامل مقادیر زیادی اسلحه و مهمات جنگی، به سمت عراق پرواز کردند."^۳

خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۱۴ مهر ماه، فاش کرد: "چند کشتی اتحاد جماهیر شوروی، مقدار زیادی تسلیحات جنگی و وسایل یدکی را در بندر عقبه اردن تخلیه کردند تا از راه زمین به عراق حمل شود."^۴

«ملک حسین»^۵ پادشاه وقت اردن، که از حامیان سرسخت و اولیه تهاجم عراق به ایران بود، در ۴ آبان همان سال گفت: "شوروی از من خواسته که راه زمینی بندر عقبه را در اختیار عراق بگذارم."^۶

روزنامه «الخلیج» چاپ شیخ نشین شارجه، در آبان ماه همان سال فاش ساخت که، "کمک‌های نظامی شوروی از ابتدای جنگ عراق علیه ایران، قطع نشده است. بنا به گزارش‌های موثق، تمام نیازهای نظامی عراق از طرف کشورهای دوست مسکو، با آگاهی و

۱. روزشمار جنگ کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۲۴۲

۲. همان ص ۴۳۶

۳. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین،

۱۳۸۹ ص ۶۲

۴. همان ص ۶۳

۵. ملک حسین، پسر عموی ملک فیصل دوم آخرین پادشاه عراق بود که توسط عبدالکریم قاسم سرنگون و کشته شد.

۶. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین،

۱۳۸۹ ص ۶۵

سازماندهی این کشور به عراق می‌رسد. به نظر این منابع، مسکو که دوست ندارد طرفدار بغداد قلمداد گردد، بیشتر سعی می‌کند از طرف دیگر کشورهای بلوک کمونیست، مانند: بلغارستان و رومانی سلاح‌ها و تجهیزات جنگی مورد نیاز عراق را به این کشور برساند.^۱

در سال ۱۳۶۲ شوروی، در زمانی که اکثر تجهیزات عراقی‌ها در دو سال اول جنگ رو به تحلیل نهاده بود، بار دیگر به صورت علنی اقدام به فروش انواع تسلیحات نظامی از قبیل صدها تانک تی ۵۵ و تی ۶۵، قطعات توپخانه و راکت‌انداز کاتیوشا به عراقی‌ها نمود.

چند مدتی از جنگ دو کشور، گذشته بود آشکارا نقاب از چهره ملون خود برداشت و با فروش تسلیحات فراوان نظامی و دادن اطلاعات نظامی ایران، همچنان که بنا به اعتراف "سرلشکر میسر رشید الطرفه العبدیکی از افسران عالی رتبه اطلاعاتی عراق، در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: سازمان اطلاعات شوروی (کا. گ. ب) در رمز گشایی پیام‌های ایرانیان به ما کمک می‌کرد." و به یکی از حامیان جدی عراق علیه ایران تبدیل شد. «جیمز بیل»^۲ از محققان صاحب نام آمریکایی در مقاله‌ای در مورد کمک‌های شوروی به رژیم بعث در طول جنگ نوشت: "شوروی با عراق روابط بسیار نزدیکی دارد. و حدود ۶۰ درصد از تجهیزات نظامی آن کشور را تأمین می‌کند. و علاوه بر هواپیماهایی مانند: میگ ۲۱، ۲۳، ۲۵، در حال حاضر میگ ۲۹ و هزاران فروند موشک زمین به زمین اسکاد و فراگ به عراق واگذار نموده است. مستشاران شوروی با مقامات نظامی عراق براساس یک برنامه منظم، همکاری می‌کنند. شکی وجود ندارد که اتحاد جماهیر شوروی، بزرگترین قدرت خارجی است که از عراق حمایت می‌کند."^۳

شوروی‌ها بعد از هر شکستی که در طول جنگ متوجه عراقی‌ها می‌گردید، سیل کمک‌های تسلیحاتی خود را به سمت رژیم بعث هدایت می‌کردند. بعد از عملیات پیروزمندان «بدر» که نیروهای ایرانی تا عمق خاک عراق پیشروی نمودند، هواپیماهای پیشرفته «میگ ۲۵» به عراقی‌ها واگذار شد.

۱. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر، ۱۳۷۳ ص ۷۰

۲. وودز کوین ام و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳ ص ۱۷۷

3. James Bill

۴. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ صیادشیرازی، تهران، ۱۳۹۳ ص ۲۵۵

رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد صراحتاً اعلام کرد که: "مسکو امیدوار است سیاست فروش تسلیحات جنگی به عراق، ایران را وادار سازد در صدد حل و فصل جنگ از راه گفتگو برآید. وی اظهارات خود را با تأکید بر عدم تغییر روش مسکو در حمایت از عراق، گفت: مسکو هیچگونه تردیدی برای تأمین اسلحه عراق به خود راه نمی‌دهد."^۱

یکی از روزنامه‌های اتحاد جماهیر شوروی به نام «اخبار مسکو»، فهرست وار تسلیحاتی را که شوروی‌ها در طی سال‌های جنگ عراق علیه ایران، به آن کشور واگذار نمود، به صورت زیر گزارش داد:

" ۵۰۰ دستگاه تانک تی - ۷۲ و یک هزار تانک تی - ۶۲.

۳۵۰ فروند موشک زمین به زمین با برد ۳۰۰ کیلومتر.

۲۵ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۹.

۳۳ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۵.

۷۰ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۳.

۷۰ فروند هواپیمای شکاری میگ ۲۱.

۳۰ فروند جنگنده شکاری سوخوی ۲۵.

۵۰ فروند جنگنده شکاری سوخوی ۲۰^۲.

مجله «نیوزویک» گزارش داد که: " ۵۰ درصد از ۸۴ میلیارد دلار هزینه سلاحی که در طول جنگ به عراق فروخته شد، به وسیله روسها تأمین شد."^۳

با وجود حمایت‌های بی‌دریغ استکبار از رژیم بعث، عراقی‌ها هیچگاه قادر به استفاده از حداکثر ظرفیت سلاح‌های واگذاری نبودند. بطور مثال: تا ۴ سال بعد از تحویل هواپیماهای سوخو ۲۵، به علت عدم آموزش خلبانان، هیچکدام از این جنگنده‌ها مورد استفاده و بهره‌برداری قرار نگرفتند.

جنگ عراق علیه ایران، باعث پیوند نامیمون دو بلوک شرق و غرب گردید. در واقع، دو دشمن دیرین که برای از میدان خارج کردن یکدیگر از هیچ کوششی، حتی به بهاء بیشترین هزینه، دریغ ننمودند، برای نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، در سر یک میز گرد هم آمدند.

۱. همان ص ۳۴۲

۲. هاشمی سید مهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس)؛ نشر: هدی، چاپ: زیتون، قم ۱۳۹۲ ص ۵۸

۳. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (پیرامون جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم

آذین ۱۳۸۹ ص ۶۷

تاریخ سلطه، آموخته است که هیچ کشور سلطه جویی در روابط بین الملل، برای همپیمان خود، یار متحد و ثابت قدمی نبوده است.

ایران در گذشته از پیمان شکنی های متوالی کشورهای نظیر: روسیه، انگلیس، آلمان و فرانسه به کرات تجارب تلخی آموخته است.

طرد رقیب و قدرتمند روسیه، یعنی آمریکا، در جریان سرنگونی رژیم پهلوی، توسط انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست. در واقع خدمت غیر مستقیم بی شائبه ای برای روسیه در بند محاصره پیمان های مختلف امپریالیسم، محسوب گردید.

در واقع، اتحاد جماهیر شوروی سابق مدیون ایران انقلابی بود.

ولی روس ها در قبال منافع بیشتری، این همسایه جنوبی استکبارستیز خود را به بهایی دیگر، سوداگری نمودند. هر جا که سود بیشتری نصیب روس ها شود، برای آنها، تمایل به آن سمت به صرفه تر خواهد بود. روزنامه «دوران امروز» شنبه ۱۰ دی ماه ۱۳۷۹ در صفحه ۵ نوشت: «ولادیمیر لوکین»، نماینده مجلس دوما در مصاحبه ای در دی ماه ۱۳۷۹ با رادیو اکو مسکو می گوید: ما به نرمی به آمریکا گفتیم که اگر شما از این که ایران بازار ماست نه شما، نگران هستید، پس در این مورد صحبت می کنیم. اما اساساً قول نمی دهیم که پیمان های پرسود را امضاء نکنیم. و اگر شما قراردادهای سودمندی را پیشنهاد کنید ما درباره آنها صحبت خواهیم کرد. ما به آنها گفتیم، آیا پیشنهادهای شما به اندازه کافی سودمند هستند؟!

آئینه تاریخ، تکرار خیانت مستکبران سودجو به همپیمانان خود را در ازاء بهایی بیشتر برای عبرت و عدم اعتماد، یادآوری می کند.

بی اعتمادی به سیاست های بازاری روسیه باید نشانه کیاست دولتمردان ایرانی گردد.

روسیه، همواره یکی از عهدشکنان تاریخ ایران بوده است!

نقش کشور فرانسه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

" اهمیت سیاسی، ساختاری و ژئوپلیتیکی عراق برای کشورهای اروپای غربی، زمینه را جهت همبستگی بیشتر این کشورها با عراق و ایفای نقش تعارضی با ایران فراهم آورد. "

در بین کشورهای غربی، فرانسه بیشترین حجم مبادلات تجاری و ارسال تسلیحات نظامی مورد نیاز عراق را به خود اختصاص داد. به طوری که بعد از شوروی سابق این کشور بزرگترین تأمین کننده سلاح‌های مورد نیاز رژیم بعث عراق محسوب می‌گردید. فرانسوی‌ها، ۱۰ روز بعد از آزادی گروگان‌های دربند ایران، ۴ فروند هواپیمای پیشرفته «میراژ» به عراقی‌ها تحویل دادند.

نشریه الشرق الاوسط در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۹ (۴۵ روز قبل از آغاز جنگ تحمیلی) نوشت: "مجادلات میان سیاستمداران فرانسه بالا گرفته است. علت این مجادلات، تحویل ۷۲ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با خلوص ۹۳ درصد از سوی فرانسه در نیمه ژوئن [خرداد] گذشته به عراق است."^۱

نخست‌وزیر فرانسه در روز ششم جنگ (۵ مهر ۱۳۵۹)، گفت: "عراق برای به دست آوردن سرزمین‌هایش طبق معاهده سال ۱۹۷۵ که ایران آن را تصرف کرده، می‌جنگد."^۲

"در سال ۱۹۸۲ میلادی [۱۳۶۱ شمسی] ۴۰ درصد از صادرات تسلیحات فرانسه به عراق ارسال شد؛ میراژ اف ۱، موشک‌های هوا به هوا مایک-۱، موشک‌های اگزوست AM-۳۹ و هواپیماهای سوپراتاندارد، علاوه بر تقویت قدرت هوایی عراق، این کشور را برای حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران از موقعیت برتری برخوردار کرد. ... فرانسوا میتران^۳، گفته بود: ما نمی‌خواهیم عراق بازنده این جنگ باشد. باید همان تعادل دیرینه میان ایران و اعراب حفظ شود. در کنار سیل کمک‌های صادره به عراق طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ [۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴]، فرانسه و آمریکا در دو مرحله ۶۰ و ۹۵ میلیون دلار در اختیار عراق قرار دادند."^۴

فرانسوی‌ها، ۴ ماه از جنگ نگذشته بود که ۶۰ فروند هواپیمای «میراژ ۲۰۰۰»^۵ به عراقی‌ها واگذار نمودند. و بعدها با فروش ۷۳ فروند دیگر، این تعداد را به ۱۳۳ فروند رساندند.

"فرانسوی‌ها در سال ۱۹۸۴ با تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، که مجهز به موشک‌های اگزوست هوا - دریا بودند، نقش بسزایی در هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل

۱. هاشمی سیدمهدی / سی سؤال سی پرسش (پیرامون دفاع مقدس)؛ ناشر: هدی، چاپ: زیتون، قم ۱۳۹۲ ص ۵۸
 ۲. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۱۶۵
 ۳. Francois Mitterand، رهبر وقت حزب سوسیالیست که در سال ۱۳۶۰ به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد.
 ۴. عسکری شاداد / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معاف جنگ صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ صص ۲۴۹-۲۵۰
 ۵. هواپیمای‌های جنگنده میراژ از نوع تهاجمی مافوق صوت، تک سرنشین ساخت شرکت داسالت (Dassault) فرانسه است.

دریایی بویژه خطوط نفتی ایفا نمودند. فرانسوی‌ها در ساخت راکتور اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نیز نقش برجسته‌ای داشتند.^۱ میتران رئیس جمهور وقت فرانسه در اوایل سال ۱۳۶۶ گفت: "پیروزی ایران در این جنگ، به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می‌تواند ثبات کلی جهان عرب و مدیترانه را برهم زند." "حمایت‌های نظامی و استراتژیک فرانسه از عراق به این دلیل بود که احساس می‌کرد مسلمانان در صدد مقابله با بنیادهای مشروعیت اروپایی و مسیحی هستند و صدور انقلاب را عبور مسلمانان از دیوارهای مستحکم قدرت مسیحی می‌دانستند. روندی که ذهنیت‌ها را تغییر می‌دهد، تاریخ را دو باره می‌سازد و استیلای روانی غرب بر جهان سوم، خاورمیانه و کشورهای اسلامی را بی‌اثر می‌سازد."^۲ برهمین مبناء، در طول جنگ، حتی ارسال مواد اورانیوم به عراق توسط فرانسوی‌ها، بطور مستمر ادامه یافت. سازمان‌های اطلاعاتی آن کشور اعتراف نمودند که اگر سه هفته از ارسال کمک‌های تسلیحاتی به عراق ممانعت به عمل آید، آن کشور از ایران شکست خواهد خورد.

نقش کشور انگلستان در جنگ عراق علیه ایران

در مرداد ماه ۱۳۵۹ یک ماه قبل از آغاز جنگ عراق علیه ایران "چهار انگلیسی به اتهام جاسوسی در ایران دستگیر شدند. چنین مسئله‌ای زمینه‌های افزایش تضاد ایران - انگلیس را به وجود آورد."^۳

انگلیس دنباله رو آمریکا، ضمن اعلام پشتیبانی کامل از عراق از همان اوایل جنگ، با استراق سمع از دفتر خرید تسلیحات نظامی ایران در لندن، تمامی اطلاعات مُکْتَسَب را در اختیار عراقی‌ها گذاشتند. ضمن دستور به کارخانجات سازنده تسلیحات نظامی برای ارائه هر نوع کمک‌های بی‌شائبه به رژیم بغداد، به بهانه خرید سلاح برای ایران، چند دفتر وارداتی و

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۶۷

۲. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۶۲

۳. متقی ابراهیم/ نظام دو قطبی و جنگ عراق و ایران؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۸ ص ۴۴۰

۴. همان مدرک ص ۴۴۵

شرکت‌های دولتی ایران، در آن کشور را مسدود نمود. متعاقب این عمل، چند کشور اروپایی نیز اقدام مشابهی با ایرانیان انجام دادند.

"گزارش مجلس عوام بریتانیا که در ژوئیه ۱۹۹۱ [تیرماه ۱۳۷۰] انتشار یافت، نشان می‌دهد که دولت آن کشور با فروش مواد هسته‌ای و عوامل تولید سلاح‌های شیمیایی، مثل «تیو دی گلیکول» در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ موافقت کرده بود. با وجودی که می‌دانست رژیم عراق مداوم از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم خود استفاده می‌کند و از برنامه تسلیحات هسته‌ای آن کشور هم، کم و بیش آگاهی داشت."^۱

در آذرماه ۱۳۶۲، «مارگارت تاچر»، نخست‌وزیر وقت انگلیس دستور اعزام چند فروند کشتی جنگی به خلیج فارس برای کمک به ناوگان دریایی آمریکایی‌ها صادر نمود. هفته‌نامه «ساندی تایمز» چاپ لندن فاش نمود که با اطلاع نخست‌وزیر وقت مارگارت تاچر، آلن کلارک وزیر تدارکات نظامی آن کشور اقدام به ارسال "رادارهای پیشرفته، تجهیزات نظامی، تجهیزات مربوط به صنایع مهمات‌سازی و تجهیزات مورد مصرف در صنایع موشکی"^۲ به عراق نموده است.

این کشور در نیمه دوم سال ۱۳۶۵ به دنبال ادامه جنگ نفتکش‌ها و به منظور حضور نظامی در منطقه، "تعداد ۴،۷۵۰ نیروی نظامی و ۶ فروند هواپیمای تورنادو را وارد جزیره المصیره کشور عمان کرد. همچنین تعداد ناوهای خود را از ۲ فروند به ۴ فروند افزایش داده است. در این زمان «عبدالعزیز الرواس»، وزیر اطلاعات عمان، علناً خواستار دخالت نیروهای خارجی در خلیج فارس شد."^۳

در طول جنگ برای کمک مالی به صدام، بازپرداخت وام‌های خود را به تعویق انداخت تا رژیم بعث عراق برای تهیه تسلیحات جنگی بیشتر دچار مضیقه مالی نگردد!

سفیر انگلیس در سازمان ملل صراحتاً اعلام کرد: "هیچ کس میل به پیروز شدن ایران انقلابی - این برهم‌زننده وضع موجود در منطقه، و زیرپا گذارنده حقوق و عرف بین‌الملل - نیست."^۴

۱. تیمرمن کنت. آر/ سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۷۵۲

۲. صفری محسن/ ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۷۶

۳. عسکری شاداد/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ صیادشیرازی تهران ۱۳۹۳ صص ۲۴۸-۲۴۷

۴. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۴ ص ۱۶۳

انگلیسی‌ها که خود از منعقدین کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو در مورد منع تولید و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی بخصوص مواد شیمیایی بودند، یکی از مشوقین اصلی صدام برای بکارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ محسوب شدند.^۱ کانال ۳ تلویزون انگلیس در یک گزارش تحقیقاتی به نقل از «دیوید کرن» دیپلمات سابق آمریکا در بغداد، گفت: دولت انگلیس تنها چند هفته بعد از کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق در حلبچه، با اعزام یک وزیر کابینه انگلیس به بغداد، اعتبارات بازرگانی داده شده به دولت عراق را به دو برابر افزایش داد.^۲ رونق رو به ورشکستگی صنایع نظامی انگلیس، با جهش همکاری همه جانبه در اکثر زمینه‌ها با عراق، کارآفرین گردید!

"براساس برآورد انجمن تکنولوژی ابزارهای ماشین (MTAA)، فروش ابزار ماشین انگلیس به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در ۱۹۸۷ میلادی به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت. از سوی دیگر برخی کارخانه‌های انگلیس در پی فروش سلاح به عراق سودآور شدند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی این اقلام به ۱/۲ میلیارد دلار رسید. همزمان انگلیسی‌ها دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن را از طریق سازمان اطلاعات *Mi-5*^۳ کنترل کرده و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می‌دادند.^۴"

نقش کشور آلمان غربی در جنگ عراق علیه ایران

علاوه بر مطالب عنوان شده در صفحات قبل، "همکاری‌های تسلیحاتی آلمان با عراق در حوزه سلاح‌های شیمیایی، موشک‌های ضدهوایی، توپ‌های تاکتیکی و بالگردهای نظامی بوده است. علاوه بر آن، سیستم توپخانه با برد کوتاه، سیستم دفاع هوایی، موشک‌های زمین به هوا با برد کوتاه، مین‌های جنگی، بالگردهای حمل و نقل غیرنظامی، سیستم‌های ضدتانک و تجهیزات سبک را می‌توان در زمره کالاهایی دانست که آلمانی‌ها در طی جنگ به عراق فروختند.^۵"

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۴۱

۲. Military Intelligence Section- 5) سازمان جاسوسی انگلستان که حوزه فعالیت عملیات ضداطلاعات و عملیات‌های امنیتی این سرویس در داخل خاک آن کشور است.

۳. عسکری شاداب / همان مدرک ص ۲۴۷

۴. متقی ابراهیم / نظام دو قطبی و جنگ عراق و ایران؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۸ ص ۴۷۰

نقش کشور چین در جنگ عراق علیه ایران

کشور چین در جنگ عراق علیه ایران اعلام بی طرفی نمود. ولی شواهد موثق فراوانی موجود است که آن کشور در طول جنگ دو کشور معاملات پرسودی با عراقی‌ها داشته است، از جمله فروش و پشتیبانی موشک‌های بالستیک و پرتاب آنها به سوی ایران، انواع هواپیماهای بمب افکن و جنگنده، توپخانه، تانک تی ۵۹ و تی ۶۹، نفربر زرهی، نفربر آبی-خاکی، موشک‌های ضد کشتی، رادارهای هوایی و تأمین دیگر مایحتاج جنگی عراقی‌ها. روزنامه «اخبار مسکو» چاپ شوروی سابق نوشت: "پکن تاکنون ۱،۵۰۰ دستگاه تانک تی ۵۹ و تی ۶۹ و همچنین ۸۰ فروند هواپیمای شکاری «یو-۷» در اختیار بغداد گذاشته است."^۱

چین در طول جنگ دو کشور، یکی از بزرگترین صادر کنندگان تجهیزات نظامی به عراق بود. بطوریکه حدود ۵/۱۹۲ میلیارد دلار از فروش انواع تسلیحات نظامی به عراق سود برد. چینی‌ها، "هم توپ ارزان به عراق می‌فروختند و هم از آن کشور حمایت سیاسی به عمل می‌آوردند."^۲ رادیو آمریکا در آبان ۱۳۶۹ اظهار نمود در سال‌های دهه ۱۹۸۰ که عراق درگیر جنگ با ایران بود: "شوروی تأمین کننده اصلی سلاح‌های مورد نیاز عراق بود و فرانسه و چین به ترتیب در مرتبه دوم و سوم بوده‌اند."^۳

این کشور در زمینه زیرساخت‌های عراق نیز فعالیت زیادی داشت، مانند احداث پل ۶۶۶ متری برروی رودخانه دجله.

نقش مجاهدین (منافقین) خلق در جنگ عراق علیه ایران

در صفحات قبل شرح آن گذشت.

۱. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۷۹

۲. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۳۳۶

۳. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۷۴

کمک‌های همه جانبه برخی از کشورهای منطقه به عراق در جنگ تحمیلی

(به ترتیب حروف الفباء)

اردن

ملک حسین پادشاه اردن، اولین شخصی بود که در حضور صدام، با شلیک یک گلوله به سوی مرزهای ایران، آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را به صدام تبریک گفت! در دومین روز جنگ (۱ مهر ماه ۱۳۵۹)، گفت: "ارتش اردن تمامی امکانات خود را در اختیار ارتش عراق قرار خواهد داد."^۱

"پس از این سفر، جنگنده‌های عراقی برای تأمین امنیت بیشتر به اردن انتقال داده شدند. در سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] که ایران عملیات‌های تهاجمی‌ای را علیه عراق اجراء کرد، اردن به رغم جمعیت اندکش (۳،۷۰۰،۰۰۰ نفر) در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶]، چند صد نفر نیروی داوطلب را برای نبرد در کنار سربازان عراقی به جبهه‌ها اعزام کرد."^۲

در هفتمین روز جنگ، تیپ ۱۹ زرهی، مرکب از حدود ۴۰ دستگاه تانک جهت کمک به نیروی زمینی عراق وارد خاک آن کشور گردید تا علیه نیروهای ایرانی بجنگند. ملک حسین با دیدن بروز مشکلات اساسی در ناکامی ارتش عراق در سراسر جبهه‌ها، از کلیه کشورهای منطقه برای یاری صدام استمداد طلبید و گفت: "اگر کاری باشد که من بتوانم انجام دهم، یک لحظه درنگ نخواهم کرد. اگر ضرورت داشته باشد، من به طرفداری از عراق دخالت خواهم کرد."^۳ به جزء اعزام نیروهای نظامی اردن به جبهه‌ها، روزنامه گاردین در چهاردهمین روز جنگ نوشت: "شاه حسین، ۵ هزار نیروی انسانی به عراق فرستاده است تا امور امنیت داخلی این کشور را به عهده بگیرند. با این جایگزینی سربازان عراقی با فراغت در جنگ علیه ایران شرکت می‌کنند."^۴

۱. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)/ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۸۵

۲. بزدان فام محمود/ منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۳۸

۳. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۳۸

۴. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۹ ص ۶۳

در ۱۶ مهرماه روزنامه اطلاعات به نقل از نوشتار روز قبل نشریه القیس نوشت: "اردن نیروی ۴۰،۰۰۰ نفری مجهزی را در مرز خود با عراق مستقر کرده تا در صورت لزوم علیه ایران وارد جنگ کند."^۱

این اقدام بعد از اعلام بسیج عمومی ملک حسین در اردن و سایر کشورهای عربی منطقه صورت گرفت.

در همین روز به دستور نخست‌وزیر اردن، تمامی کامیون‌های سنگین دولتی و بخش خصوصی برای حمل ملزومات عراقی به کار گرفته شد. نه تنها بندر عقبه در کنار دریای مدیترانه را برای حمل کمک‌های نظامی و تجاری در اختیار عراق قرار داد، بلکه حدود ۵۰ فروند هواپیمای جنگنده عراقی را در پایگاه هوایی الرزاق محافظت نمود تا از حملات هوایی ایران در امان باشند. ضمن این‌که صدام حسین در خاک عراق برای حفظ جنگنده‌های خود در خرداد ۱۳۶۱ "قراردادی به ارزش ۸۳۰ میلیون دلار بایک شرکت بلژیکی به نام «سیکس کو»^۲ امضاء کرد. هدف از این طرح پرهزینه که به نام رمزی «پروژه ۵۰۵» خوانده می‌شد، آن بود که برای جنگنده‌های پیشرفته عراقی ۸۰۰ پناهگاه در عمق ۵۰ متری زمین احداث گردد. سیکس کو که از اعتبارات صادراتی دولت بلژیک استفاده می‌نمود، طی ۴ سال ۱۷ پایگاه هوای و چند مقر نظامی در عراق ایجاد نمود.^۳

در ۲۴ مهرماه، لشکر سوم زرهی اردن به یاری ارتش بعث عراق به سوی مرزهای ایران و عراق گسیل داده شد.

ملک حسین بارها عنوان نمود: "ما آنچه را که در قدرت داریم، بکار خواهیم برد تا عراق حقوق خود را از شط‌العرب [اروندرو] به دست آورد و سه جزیره امارات عربی متحده باز پس داده شود... ما، در جهان عرب با تهدیدی جدی روبه‌رو هستیم و عراق موقعیت مهم استراتژیک دارد. بنابراین، اجازه نخواهیم داد عراق تضعیف شده یا برای آن دشواری پدید آید."^۴

وی در ۴ آبان همان سال گفت: "در این جنگ ما با عراقی‌ها هستیم، زیرا از قومیت عربی نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم... ما آماده‌ایم با فارس‌ها بجنگیم، هر چند آنها برادران دینی ما

۱. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری) / ص ۳۳۴

2. Six Co

۳. بابایی گلعلی / نبردهای جنوب اهواز (کارنامه تاریخی نظامی منطقه عملیاتی جنوب و جنوب غربی اهواز): ناشر: انتشارات لوح محفوظ، چاپ: چاپخانه زنبق ۱۳۸۶ ص ۴۰۵

۴. همان ص ۳۲۰

هستند، ولی با وجود این، من شب‌ها اغلب نمی‌توانم بخوابم زیرا این فکر مرا آزار می‌دهد که اگر ارتش عراق شکست بخورد، کار ما نیز ساخته است.^۱

در ماه‌های اولیه جنگ تحمیلی، کشور اردن اقدام به اعزام ۴ تیپ مجهز به تانک و انواع موشک‌های زمین به هوا، به عراق نمود که ۲ تیپ جهت سرکوب اکراد شمال عراق و ۲ تیپ دیگر اعزام به جبهه‌های جنگ علیه ایران به کار گرفته شد.

ملک حسین نه تنها با اعزام نیروی نظامی، صدام را یاری نمود، بلکه با اعطای چند میلیون دلار وام به عراق، حمایت‌های بی‌دریغ خود را به وی نشان داد. هیچ کشوری به اندازه اردن کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به عراق ننمود. این کشور تسلیحات نظامی مورد نیاز عراق را از کشورهای شوروی سابق، چین، انگلستان، اسپانیا و ایتالیا خریداری و در اختیار عراق قرار می‌داد.

علل حمایت اردن از عراق:

- ۱- الحاق سیاست خارجی ایران به جبهه پایداری اعراب نسبت به اسرائیل در مقابله با کشورهای مرتجع و سازشکار عرب منطقه.
- ۲- ناسیونالیسم عربی اردن و عراق.
- ۳- کمک‌های مالی عراق به رژیم پادشاهی اردن.
- ۴- وحشت از صدور انقلاب به آن کشور.

عربستان سعودی

عربستان سعودی "علیرغم کمک‌های فراوانی که به رژیم صدام در بغداد می‌کرد، هیچگاه اعتماد واقعی به آن رژیم نداشت."^۲ زیرا ضمن عدم تمایل به تقویت ایدئولوژی پان عربیسم بعثی، درقبال جاه طلبی‌های صدام حسین منافع اقتصادی و سیاسی این کشور به مخاطره می‌افتاد، یکی از حامیان اصلی و پرتلاش و پرتوان رژیم عراق از هر نظر در مدت ۸ سال جنگ تحمیلی محسوب می‌شد.

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین ص ۶۵

۲. برکشلی فریدون/ اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۹۵

"اخبار تأیید شده حاکی است که کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی دو روز قبل از آغاز حمله عراق به ایران، موافقت کرده بودند که از نظر مالی به عراق کمک کنند."^۱

بعد از ناکامی ارتش عراق در طرح‌های خود مبنی بر تصرف ۳ روزه خوزستان و سرنگونی ۶ روزه رژیم جمهوری اسلامی ایران، در روز هفتم جنگ به نقل از خبرنگاری رویترا اعلام شد که "خالد شاه عربستان، طی یک تماس تلفنی با صدام، حمایت خود را از عراق در جنگ با دشمن اعراب اعلام کرد."^۲

نشریه لوماتن چاپ فرانسه در نهمین روز جنگ (۱۳۵۹/۷/۸)، فاش کرد "سه کشور عربی عربستان سعودی، مراکش و اردن به طور رسمی کمک‌های نظامی خود را به عراق اعلام نموده‌اند و در کنار این کشورها، موریتانی، یمن شمالی نیز آشکارا جانب عراق را گرفته‌اند."^۳

"علی عبدالله صالح رئیس جمهوری [وقت یمن شمالی]، در مارس ۱۹۸۱ [اسفند ۱۳۵۹] به عراق رفت و ضمن حمایت خویش از عراق، آمادگی خود را برای اعزام [بیشتر] نیرو با این کشور بیان داشت. وی از داوطلبان یمنی در ارتش عراق بازدید کرد و از شهر اشغال شده قصرشیرین دیدار نمود. و با اتفاق صدام حسین در این شهر نماز خواند. که منجر به اعتراض ایران شد."^۴

هفته نامه «فارن ریپورت» چاپ لندن در تاریخ ۲۵ مهر ماه سال اول جنگ نوشت: "دو هفته قبل ملک خالد شاه عربستان، به روس‌ها اجازه داد دو کشتی حامل سلاح را از بندر «ینبع» عربستان برای عراق ارسال نمایند. این تصمیم پادشاه عربستان را، پرنس فهد به مقامات روسی اطلاع داد."^۵

در ۳۰ آبان ماه، شبکه تلویزیونی ای. بی. سی (A.B.C)^۶ آمریکا درباره نقش فعال عربستان در فراهم نمودن تدارکات مورد لزوم عراقی‌ها در جنگ، نوشت: "عربستان سعودی برای نخستین بار اجازه داده است که اسلحه و مهمات و کامیون از خاک این کشور به عراق

۱. لطف الله زادگان علی رضا / آشنایی با جنگ (پاسخ به ابهامات)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: پژمان، جلد ۲ ۱۳۸۰ ص ۵۶

۲. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ص ۶۱

۳. همان ص ۶۲

۴. جعفری ولدانی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه درخشان، ۱۳۸۲ ص ۱۹۹

۵. همان ص ۶۵

۶. American Broadcasting Company شرکت پخش رسانه‌ای آمریکا.

حمل گردد،... در حال حاضر بیش از ۱۲ کشتی، جنگ افزار و وسایل نظامی را در بنادر عربستان سعودی تخلیه می‌کنند.^۱

روزنامه میزان در ۱۳ دی ماه به نقل از یک منبع آگاه در جده نوشت: "روز اربعین، ۲۰ کامیون حامل اسلحه و مهمات از طریق کویت، به بغداد فرستاده شد. ۲۰ روز بعد ۲۰ کامیون حامل مهمات دیگر نیز به بغداد ارسال شد. این گزارش حاکی است که در تاریخ ۲۲ آذر ۵۹ تعداد زیادی تانک توسط دو کشتی غول پیکر آمریکایی از جده به کویت ارسال شد که از آن طریق به عراق حمل گردیده‌اند."^۲

در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ در گزارش دیگری، آمده بود "در چارچوب شرکت عربستان در تقویت بنیه دفاعی نظامی عراق، امروز ۵۲ عراده توپ سنگین خودکشی و ۲۴ دستگاه خودروی حامل وسایل و تجهیزات مختلف جنگی از این کشور از طریق منطقه عرعر به بغداد وارد شد."^۳

آمریکا در اسفند سال اول جنگ، برای ایجاد اتحاد بیشتر بین کشورهای حاشیه خلیج فارس، اعم از کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان، اقدام به تشکیل «شورای همکاری خلیج فارس»^۴ نمود تا ضمن ایجاد کمربند امنیتی در مقابله با گسترش انقلاب اسلامی ایران، این کشورها از نظر مالی و تسلیحاتی حامی و یاور عراقی‌ها در جنگ با ایران باشند و هم به عنوان ژاندارم خلیج فارس ایفای نقش مؤثری داشته باشند.

در سال ۱۳۶۱ عربستان سعودی ۳ میلیارد دلار به عراقی‌ها کمک مالی نمود. در یک سند طبقه بندی شده از شورای امنیت ملی آمریکا در تاریخ ۱۳۶۲ آمده است "ایالات متحده باید سایر کشورها را به تسلیح نظامی و تأمین مالی عراق در جنگ تشویق کند."^۵ تحریکات آمریکایی‌ها باعث شد تا در ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ یک فروند هواپیمای عربستانی با

۱. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر،

۱۳۷۳ ص ۲۸۶

۲. همان ص ۵۴۶

۳. همان ص ۶۳۷

۴. شورای همکاری خلیج فارس (PGCC) (Persian) Golf Cooperation Council، که به عربی: مجلس التعاون الخليج العربيه خوانده می‌شود.

۵. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ:

هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۲۷

هدایت آواکس‌های آمریکایی، یک فروند بمب افکن فاتوم F-۴ ایرانی را که برفراز دو نفتکش سعودی در حومه جزیره العربی در پرواز بود، منهدم کنند.

عربستان با فروش نفت از منطقه بی‌طرف «الخفجی» به میزان روزانه ۳۵۰،۰۰۰ بشکه، با کشتی‌های نفتکش خود، درآمد حاصله از آن را در اختیار عراقی‌ها قرار داد. این مبلغ غیر از واگذاری کمک‌های نقدی دیگری بود که این کشور در اختیار صدام قرار می‌داد.

همچنین مسئولین این کشور، برای کمک به فروش نفت عراق از طریق «بندر بینع» در جنوب غربی عربستان اعلام آمادگی نمودند.

ملک فهد پادشاه وقت عربستان بعد از خاتمه جنگ عراق و ایران، اعتراف کرد که "اگر به عراق کمک نمی‌کردیم، در جنگ با ایران نابود می‌شد."^۱

سرلشکر وفیق السامرای رئیس بخش ایران در سازمان اطلاعات نظامی ارتش عراق از خاطرات خود در کتاب «ویرانی دروازه‌های شرقی» می‌نویسد "بیش از ۴۵ میلیارد دلار از کشورهای خلیج [فارس] به عراق داده شد، که بیش از نیمی از آن را عربستان سعودی پرداخت نمود. عراق بدون در اختیار داشتن چنین پول هنگفتی، قدرت ادامه جنگ را نداشت. اگر سرازیر شدن کمک‌های مختلف به سوی عراق نبود، به طور قطع رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱]، سال شکست‌های فراگیر، سرنگون شده بود."^۲

کشتار فجیع حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ در مکه مکرمه توسط عمال سعودی، یکی از ده‌ها فشارسیاسی آن کشور به جمهوری اسلامی ایران، در راستای خاتمه بخشیدن به جنگ تحمیلی بود!

عبدالحلیم ابوغزاله معاون اسبق رئیس جمهور مصر و وزیر دفاع آن کشور در مورد میزان کمک‌های نقدی عربستان و کویت به عراق گفت: "تنها کویت و عربستان بیش از ۶۰ میلیارد دلار به عراق کمک کردند."^۳

۱. همان ص ۲۴۵

۲. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین،

۱۳۸۹ ص ۱۹۲

۳. عسکری شاداب/ همان مدرک ص ۲۴۲

کشور نشین «کویت»^۱

در روز یازدهم جنگ (۱۰ مهر ماه)، روزنامه «وال استریت ژورنال»^۲ نوشت: "طی چند روز اخیر کاروان‌های مهمی از ارتش کویت حامل سلاح‌های جنگی و مهمات، وارد عراق شده است. و از چند روز پیش نیروهای کویتی، در یکی از جزایر نزدیک شط العرب مستقر شده‌اند."^۳

در روز سیزدهم جنگ (۱۲ مهرماه)، "تعداد زیادی از وسایل نقلیه ارتش کویت در چند روز اخیر از مرز عراق عبور کرده و نیروهای کویتی وارد جزیره فیلکه در مجاورت اروندرود شده‌اند."^۴

از پشتیبانی‌های بی‌دریغ شیخ نشین کویت نسبت به رژیم عراق در گزارشی آمده بود "۱- شبانه روز حدود ۸۰ الی ۱۱۰ تریلی با سردخانه‌هایی به طول ۱۲ متر حامل مواد خوراکی از جاده عبدلی به بندر بصره، از کویت خارج می‌گردد. ۲- شبانه روز حدود ۹۰ الی ۱۰۰ تانکر سوخت از جاده عبدلی به بندر بصره از کویت خارج می‌گردد. ۳- تعداد ۴ بیمارستان کویت که مورد شناسایی واقع شده، مملو از زخمی‌های افسران، درجه‌داران و سربازان عراقی است."^۵

کویت در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ مبلغ ۲ میلیارد دلار و در آبان ماه همان سال ۴/۷ میلیون دلار به عراقی‌ها کمک مالی کرد. در تیر ماه ۱۳۶۱، ۷ میلیارد دلار دیگر به جریان مالی رژیم بعث تزریق نمود.

"در طول جنگ تحمیلی و پس از روند نزولی قیمت‌ها از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ [۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ ش]، کویت بیشترین تلاش را در سیاسی کردن روابط اعضاء در درون سازمان اوپک به عمل آورد. کویت همچنین تلاش بی‌وقفه‌ای را جهت منزوی کردن اعضای غیر عرب سازمان اوپک علی‌الخصوص ونزوئلا و کشورهای عربی حامی ایران یعنی الجزایر و لیبی به کار برد."^۶

۱. کوت = بارو (قلعه)، کویت یعنی باروی کوچک (قلعه کوچک).

۲. روزنامه «وال استریت جورنال» (The Wall Street Journal) تا سال ۱۳۸۶ ش تحت ریاست هیئت مدیره شخصی یهودی به نام «ادوارد جونز» قرار داشت. در آن سال یک نفر مسیحی به نام «کیث روبرت مرداک» آمریکایی - استرالیایی اقدام به خرید آن نمود. این روزنامه پرتیراژترین و پرفروش‌ترین روزنامه انگلیسی زبان با موضوعات اقتصادی - سیاسی، در سطح جهان به شمار می‌رود.

۳. همان ص ۶۲

۴. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق ۱۳۷۲ ص ۲۹۴

۵. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر ۱۳۷۳ ص ۵۵۲

۶. برکشلی فریدون / اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۱۱۴

در سال ۱۳۶۵ نیز مطبوعات ایرانی گزارشی مبنی بر اعطای وامی به مبلغ ۸ میلیون و ۹۰۰ هزار دینار کویتی به عراق منتشر کردند. اکثر وام‌های این کشور به عراق، بدون تعیین زمان بازپرداخت بودند.

کویتی‌ها در طول جنگ عراق علیه ایران، مرز عبدلی، نویسیب، بندر شعبیه و جزیره بوبیان در منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس را برای استفاده نظامی در اختیار عراق قرار دادند. "نیروی هوایی عراق برای آسیب زدن به گلوگاه صادرات نفتی ایران، یعنی پایانه نفتی خارک، از پایگاه هوایی «علی سالم» [علی السالم] کویت در طول جنگ استفاده کرد."^۱

دکتر غواص بدر، اقتصاددان مستقل کویتی در ۶ آذر سال ۱۳۷۹ فاش ساخت "کویت در جریان جنگ عراق علیه ایران، قریب به ۱۵ میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض در اختیار بغداد قرار داده است. ... کمک مالی کویت به عراق جدا از نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد."^۲ به طور تقریبی، تمامی کمک‌های مالی کویت به عراق، حدود ۵۰ میلیارد دلار بود.^۳ در مقابل فروش نفت برای عراق از طریق کشتی‌های نفتکش کویتی، به بخارست پایتخت رومانی، آن کشور قطعات یدکی و مهمات برای عراقی‌ها ارسال می‌نمود.

هزینه جنگی که صدام بر مردم عراق و کشورهای عربی حامی خود تحمیل نمود، ماهیانه مبلغی در حدود "یک میلیارد دلار صرف پدافند از جبهه جنوبی خود می‌کرد."^۴ در صورتی که از فروش روزانه حدود ۱/۹۰۰ میلیون بشکه نفت خام به قیمت متوسط ۱۱ دلار برای هر بشکه، رقمی در حدود ۶۳۰ میلیون دلار در ماه کسب می‌کرد. هزینه این مقدار ارز برای ادامه جنگ کافی به نظر نمی‌رسید. لذا مشارکت و کمک‌های مالی و تسلیحاتی حامیان عراق، در رأس آنان عربستان و کویت، امری الزام آور قلمداد می‌شد.

"واقعیت این است: آنچه که عراق را قادر ساخت تا این حد سلاح خریداری نماید، در واقع کمک کشورهای حاشیه خلیج فارس (شاید ۴۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۱۹۸۵) [۱۳۶۴] به آن کشور بود. که عراق را از اوضاع اسفناک اقتصادی نجات داد."^۵

۱. دژپسند فرهاد - رئوفی حمیدرضا/ اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی؛ ناشر: مرکز اسناد دفاع مقدس ص ۷۱

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۴۴

۳. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۷۷

۴. ابوغزاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر) / جنگ عراق و ایران (از نگاه دیگران)؛ مترجم: نادر نوروزشاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آربن، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۴۷

۵. همان ص ۲۴۵

در جنگ نفتکش‌ها که عراقی‌ها برای حضور موجه ابرقدرت‌ها، جنگ را به خلیج فارس کشاندند، و ایران نیز ناگزیر به عکس العمل و برای مقابله به مثل به کشتی‌های کویتی که به خدمت جنگی عراق درآمده بودند، حمله کرد. کویت از آمریکا برای حضور در خلیج فارس جهت حفاظت از کشتی‌های خود در مقابل تهاجمات ایرانی‌ها، دعوت نمود.

"برخلاف آنچه ادعا می‌شد، دعوت کویت از آمریکا برای حضور در خلیج فارس به منظور برقراری امنیت کشتیرانی نبود. زیرا این امر نه تنها کمکی به برقراری امنیت کشتیرانی نکرد، بلکه برعکس موجب عدم امنیت بیشتر و افزایش حمله به کشتی‌ها شد. به طوری که پیش از ورود نیروهای نظامی آمریکا به خلیج فارس (آوریل تا ژانویه ۱۹۸۷) [فروردین تا دی ماه ۱۳۶۶]، ۱۶ نفتکش مورد اصابت موشک قرار گرفت، در حالی که ۴ ماه بعد از ورود نیروهای نظامی آمریکا به منطقه (ژوئیه تا اکتبر ۱۹۸۷) [خرداد تا مهر ۱۳۶۶]، این مقدار ۳ برابر شد و به ۴۸ فروند افزایش یافت."^۱

هدف آمریکایی‌ها از حضور در خلیج فارس برای باز نمودن جبهه دیگری علیه ایران به منظور کاهش توان رزمی ایران در سایر جبهه‌های درگیر با عراق، در جهت ایجاد زمینه مناسب برای تجاوزات مجدد عراقی‌ها و تحمیل صلح مورد نظر آنان بود. که کشور کویت مأمور هموار نمودن این سیاست آمریکایی گردید.

مصر

دولتمردان مصری بعد از انزوای سیاسی نشئت گرفته از امضاء پیمان مصر و اسرائیل که به «پیمان کمپ دیوید» شهره یافت، در پی کسب وجهه از دست رفته «رهبری جهان عرب»، دنبال هر بهانه‌ای می‌گشتند. جنگ ایران و عراق که به جنگ فارس‌ها و اعراب تبلیغ گردید، فرصت مناسبی برای ابراز عصبیت اعراب، توسط برخی کشورهای کانديد رهبری اعراب، منجمله مصر، فراهم نمود.

مصر نظیر سایر کشورهای تابع آمریکا، بنا به دستور ارباب مستکبر و «نان آور»^۲ خود، برای هرنوع کمک مالی و نظامی به عراق اعلام آمادگی نمود.

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۴۰۶

۲. کشور مصر قبل از اشغال توسط انگلیسی‌ها، یکی از صادرکنندگان عمده گندم به سایر ممالک دیگر محسوب می‌شد. بعد از تسلط انگلیسی‌ها بر این کشور، زارعین مصری به جای کشت گندم وادار به کشت پنبه برای تأمین صنعت نساجی

مجله «اشترن» چاپ آلمان در سومین روز جنگ ایران و عراق نوشت: "قریب ۳ هزار نفر نظامی در کشور مصر در حال آماده باش کامل قرار دارند."^۱

در هشتمین روز جنگ (۷ مهر ماه)، پایگاه دریایی ارتش ایران دو فروند هواپیمای میگ متجاوز را مورد هدف ضد هوایی‌های خود قرار دادند، بعد از سرنگونی هواپیماها، اجساد خلبانان را از آب گرفتند و محرز گردید که این افراد از خلبانان اعزامی از کشور مصر بوده‌اند. (علاوه بر خلبانان مصری در هشت سال جنگ تحمیلی، خلبانانی از کشورهای شوروی سابق، هندوستان، فرانسه و یوگسلاوی سابق در خدمت ارتش عراق مشغول به فعالیت بودند).

"مصر علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی، سیاسی و اطلاعاتی به عراق، تعداد زیادی از نیروهای نظامی و مردمی خود را به میدان نبرد با ایران فرستاد، که در جریان چندین عملیات، تعدادی از آنها کشته شده و یا به اسارت درآمدند."^۲

جنگ عراق علیه ایران، موقعیت مناسبی را برای کشور مصر پدید آورد تا با فروش و واگذاری تسلیحات نظامی روسی به عراق، ارتش خود را برای مدرنیته کردن و تجهیز آن به سلاح‌های غربی فراهم نماید. بطوری که "کشور عراق در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] یک میلیارد دلار فقط سلاح و تجهیزات از مصر دریافت کرد."^۳

مصری‌ها طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ میزان ۲/۷ میلیارد دلار سلاح و مهمات به عراقی‌ها فروختند. صدام بعد از خاتمه جنگ علیه ایران گفت: مصری‌ها سلاح‌های خود را با قیمت‌های گزاف به عراق فروخته‌اند.

روزنامه الاتحاد نوشت: "مصر با فروش و ارسال قطعات هواپیما، مهمات، توپخانه و سلاح‌های ساخت خود، به قیمت تمام شده به عراق و افزایش تعداد کارکنان و کارشناسان خود در عراق موافقت کرده است. علاوه بر این کمک‌ها، حدود ۱۵ تا ۱۷ هزار نفر از داوطلبان مصری در ارتش عراق خدمت می‌کردند. براساس خبرهایی که در آن مقطع از بحرین رسیده است، مصر ۲۰۰ فروند هواپیما و ۳۰۰ دستگاه زره پوش جنگی به عراق ارسال کرده است."^۴

منچستر شدند. نتیجه این تغییر کشت، وابستگی آن کشور به واردات هر ساله گندم از آمریکا گردید. بطوریکه اگر آمریکا نسبت به ارسال گندم به مصر خودداری نماید مردم آن کشور بیش از ۸۰ روز برای ادامه زندگی دوام نخواهند آورد.

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹ ص ۶۰

۲. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۳۵

۳. همان ص ۲۳۵

۴. همان ص ۲۳۶

براساس گزارش روزنامه واشنگتن پست: "با وجود انکار دولت مصر، بیش از ۳۰،۰۰۰ نیروی مصری در ارتش عراق همکاری می‌کنند."^۱ مصر یکی از کشورهای فعال واسطه‌گری میان عراقی‌ها و کشورهای غربی و بخصوص آمریکا محسوب می‌شد.

به جز کمک‌های نظامی و تسلیحاتی ارسالی از مصر به عراق، با شکست‌های متوالی عراقی‌ها در مقابل نیروهای ایرانی، بویژه در جریان بازپس‌گیری خرمشهر، دولت‌مردان مصری اعلام آمادگی کردند که با تمام قوا به نفع عراق با ایران وارد جنگ خواهند شد. برابر تخمین کارشناسان، مصر با اعزام ۱/۲ تا ۵ میلیون نفر از نیروهای نظامی و انواع مشاغل خدماتی و کارگری به عراق، بزرگترین خدمت نیروی انسانی به آن کشور نمود. برابر اعلام عبدالحلیم ابوغزاله وزیر دفاع اسبق مصر: "در واقع تعداد مهاجران و کارگران مصری که به عراق آمده بودند، براساس برخی آمارها در ابتدا و حین جنگ به چیزی حدود سه میلیون تن می‌رسید. [بسیاری از آنان در جبهه‌های جنگ علیه ایرانیان جنگیدند] که بعضی اخبار حاکی از آن است که تعداد این گروه حدود ۳۰ هزار تن بوده است."^۲

«انور سادات» رئیس‌جمهور وقت مصر در مورد جنگ عراق علیه ایران گفت: "جنگ عراق با ایران، یک موقعیت عالی براساس سرنگونی آیت‌الله خمینی [ره] است. و تمام کشورهای صاحب نفت حوزه خلیج فارس از آن استقبال خواهند کرد."^۳

ارسال کمک‌های بی‌حد و حصر «حسنی مبارک» که بعد از قتل انور سادات جانشین وی گردیده بود، به پاس استمرار حسن همکاری‌های صمیمانه نظامی و سیاسی مصری‌ها، صدام حسین بارها برای وی و همسرش طلا و جواهرات و اشیای عتیقه تاریخی هدیه ارسال نمود. و بارها آنان را برای شرکت در مهمانی‌های خصوصی به بغداد دعوت نمود. بعد از به دار مجازات آویختن صدام حسین، "دکتر الجنابی" پژوهشگر عراقی با اعلام اینکه «۴۲ کشور»^۴ بویژه کشورهای عربی و اروپای غربی و برخی اقمار شوروی سابق در این حلقه کمک‌رسانی

۱. هاشمی سینقانی سیدمهدی / سی پرسش، سی پاسخ (پیرامون هشت سال دفاع مقدس)؛ ناشر: هدی، چاپ: زیتون، قم، ۱۳۹۲ ص ۳۶

۲. ابوغزاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر) / جنگ عراق و ایران «از نگاه دیگران»؛ مترجم: نادر نوروز شاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۰ ص ۶۸

۳. همان ص ۲۳۷

۴. در بخش معرفی «کشورهای آشکار و پنهان حامی عراق»، نام ۵۳ کشور که بطور آشکار و پنهان از رژیم بعث عراق در طول ۸ سال جنگ عراق علیه ایران، به این کشور کمک نموده‌اند مستنداً مشخص گردیده است.

ضدبشری صدام دست داشته‌اند، می‌گوید: بدون تردید، مصر و ارتش این کشور در ردیف اول این کمک‌ها به صدام معدوم قرار داشتند.^۱

برابر گزارش‌های منتشره از منابع مختلف، در طول ۸ سال جنگ ایران و عراق، حدود ۳۰،۰۰۰ نفر از ارتش مصر یعنی تقریباً دو سوم تعداد کل ارتشیان مصر در این جنگ دوشادوش نیروهای عراقی، علیه ایرانی‌ها جنگیدند.

علل حمایت دولتمردان مصری از عراق

۱- تأمین کسری بودجه کشور از طریق درآمد حاصله از اعزام ۱ تا ۱/۵ میلیون نفر به عنوان کارگر به عراق برای رها شدن عراقی‌ها جهت اعزام به جبهه‌ها.

۲- تلاش در جهت حمایت از یک کشور عربی به منظور بازگشت به اتحادیه کشورهای عرب (که بعد از انعقاد قرارداد کمپ دیوید با پیشنهاد عراق از آن اخراج شده بود).

۳- ادامه جنگ باعث تضعیف نیروی نظامی رقیب دیرینه آن کشور (یعنی کشور عراق) می‌گردید.

۴- حمایت از عراق برای ممانعت از صدور انقلاب به آن کشور و سرکوب خیزش‌های اسلامی در مصر.

۵- فروش تسلیحات ساخت بلوک شرق به بهای مناسب به منظور جایگزین نمودن آنها به انواع سلاح‌های مدرن غربی. نظیر: هواپیمای تاکانو مدل ۳۱۲-EMB، هواپیماهای جنگی F-۷ و F-۶، تانک T-۵۵، راکت‌انداز چند لول، انواع موشک‌های ضد تانک، بالگرد، موشک‌های زمین به هوا و انواع مهمات مورد نیاز ارتش عراق. این کشور "در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق در کنار تسلیحات متعارف، در خصوص تسلیحات شیمیایی نیز با عراق همکاری کرده است."^۲ طبق اطلاعات و ارائه آمارهای مؤسسه تحقیقات صلح بین‌الملل استکهلم، این کشور عربی "در فاصله سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۷ (۱۳۶۲-۱۳۶۶) رتبه چهاردهم را میان کشورهای صادر کننده تسلیحات در جهان داشته است که در این میان، فروش تسلیحات به عراق نیز سهم عمده‌ای در احراز این رتبه داشته است."^۳

۱. ناگفته‌های دفاع مقدس / ناشر: انتشارات یاس نبی؛ مؤسسه سروش منزلت، تبریز، ص ۵۹

۲. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۱۹۷

۳. همان ص ۲۰۰

سایر اطلاعات از حمایت کشورهای جهان از عراق

روزنامه «نی دویر»^۱ چاپ ترکیه در اوایل جنگ نوشت: "در حال حاضر دولت‌های دست نشانده منطقه همگی به حمایت از عراق پرداخته‌اند و سیاست‌های منافقانه را فراموش کرده و در این راه، از آمریکا و رژیم صهیونیستی فرمان مستقیم دریافت می‌کنند. امروز ایران به تنهایی در برابر دنیا مقاومت می‌کند."^۲

در مقابل کمک‌های بی حد و حصر جهانی به اشغالگران عراقی، هیچ کشوری از ایران حمایت نکرد، کشورهای انگلیس، آلمان غربی، سوئد و ... از فروش سلاح و مهمات حتی به بهای بیشتر از متعارف، خودداری نمودند. کشور یونان نیز از فروش قطعات یدکی هواپیماهای مسافربری اباة نمود. یوگسلاوی درخواست خرید قطعات و لوازم یدکی هواپیماهای مسافربری بوئینگ و بالگرد و وسایل الکترونیکی و حتی مواد غذایی را رد کرد.

رادیو اسرائیل در همان اوایل جنگ گفت: "...هیچ کمکی، حتی لفظاً از طرف کشورهای اسلامی و کشورهای جهان سوم و کشورهای عربی نسبت به ایران ابراز نشده است."^۳ به اعتراف «کنت. آر. تیمرمن»^۴ خبرنگار، "جنگی که صدام حسین علیه آیت‌الله‌ها به راه انداخت، موجب پیدایش بزرگترین بازار اسلحه در تاریخ جهان شد. طی هشت سال جنگ خونین، «۴۲» کشور به ایران و عراق اسلحه می‌فروختند. در اغلب موارد این کشورها در آن واحد به هر دو طرف سلاح می‌دادند. در سال ۱۹۸۴ به دنبال عملیات «استانچ»^۵ بسیاری از کشورها از فروش سلاح و قطعات یدکی به ایران خودداری ورزیدند و عراق تنها نقطه امید فروشندگان بین‌المللی اسلحه شد. در سراسر این هشت سال جنگ، عراق به چشم خریدار کاملاً قانونی سلاح نگریسته می‌شد؛ در حالی که ایران در صحنه بین‌المللی [بخصوص در بازار اسلحه] مطرود و رانده شده بود."^۶

1. Yeni Dayer Newspaper

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ۱۳۹۳ صص ۲۳۳-۲۳۴

۳. روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم (هجوم سراسری) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۱۳۷۲ ص ۳۴۸

4. Kenneth . R . Timmer man

5. Operation Staunch

۶. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ صص ۳۳۵-۳۳۶

آمریکایی‌ها با قانونی نمودن طرحی موسوم به «عملیات استانچ» از طریق اعمال محدودیت‌هایی برای کشورهای دارنده سلاح، واسطه‌ها و یا بازار سیاه با هدف ممانعت شدید از فروش سلاح به ایران و قطع امید ایران از کسب پیروزی در جنگ، اقدام نمودند. پس از اعمال این قانون، ایران برای کسب نیازمندی‌های نظامی خود ضمن طولانی‌تر شدن دستیابی به سلاح‌های مورد نیاز، برای خرید آنها از کشورهای نظیر چین، کره شمالی، سوریه، سوئیس، ایتالیا، لیبی، برزیل، الجزایر، آرژانتین و شوروی سابق مجبور به پرداخت بهای بیشتری گردید. بارها اتفاق افتاد کالاهای خریداری شده ایران به وسیله بازار سیاه، توسط مأموران گمرک برخی از آن کشورها توقیف می‌شد و هیچگاه به مقصد نمی‌رسید. این در حالی بود که سازندگان سلاح‌های مرگ آفرین، مشتاقانه چشم به راه خریداران عراقی بودند!

کشورهای حامی آشکار و پنهان عراق در جنگ تحمیلی به ترتیب حروف الفباء

ردیف	کشور	ردیف	کشور	ردیف	کشور
۱	آرژانتین	۱۹	بلغارستان	۳۷	فرانسه
۲	آفریقای جنوبی	۲۰	پاکستان	۳۸	فنلاند
۳	آلمان شرقی	۲۱	پرتغال	۳۹	قطر
۴	آلمان غربی	۲۲	ترکیه	۴۰	کلمبیا
۵	اتریش	۲۳	جمهوری چک	۴۱	کویت
۶	اسپانیا	۲۴	چین	۴۲	لهستان
۷	استرالیا	۲۵	دانمارک	۴۳	لیبریا
۸	اسرائیل	۲۶	رومانی	۴۴	مراکش (مغرب)
۹	اتحاد جماهیر شوروی	۲۷	زامبیا	۴۵	مصر
۱۰	اردن هاشمی	۲۸	ژاپن	۴۶	موریتانی
۱۱	اسکاتلند	۲۹	سنگاپور	۴۷	نیجریه
۱۲	امارات متحده عربی	۳۰	سودان	۴۸	هلند
۱۳	انگلستان	۳۱	سومالی	۴۹	هندوستان
۱۴	ایالات متحده آمریکا	۳۲	سوئد	۵۰	یمن جنوبی
۱۵	ایتالیا	۳۳	سوئیس	۵۱	یمن شمالی
۱۶	بحرین	۳۴	شیلی	۵۲	یوگسلاوی (سابق)
۱۷	برزیل	۳۵	عربستان سعودی	۵۳	یونان
۱۸	بلژیک	۳۶	عمان		

"در یک جمله می‌توان گفت: غیر از چند کشور مانند سوریه، لیبی و کره شمالی، کلیه کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها و سازندگان سلاح، در خدمت توان نظامی رژیم صدام قرار داشته و از هیچ‌گونه همکاری با وی دریغ نداشته‌اند."^۱ حتی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به رهبری یاسر عرفات که توسط رهبران انقلابی ایران در مبارزه با اسرائیل از انواع کمک‌های مادی و معنوی ایران برخوردار گردید، به محض آغاز جنگ تحمیلی، آشکارا از طرف عرب زبان عراقی جانبداری نمود. این سازمان با توجه به مشکلات فراوانی که با دشمن صهیونیستی خود داشت، از حمایت‌های سیاسی و لفظی خود از عراقی‌ها دریغ نمی‌ورزید. حمایت سیاسی این سازمان که در واقع نماینده رسمی مردم عرب زبان فلسطین و محرک ناسیونالیسم عربی ضد اسرائیل محسوب می‌گردید، تداوم تبلیغات جنگ اعراب با ایرانیان را تقویت بخشید.

از طرف دیگر "لغو تحریم تسلیحاتی عراق، حذف نام این کشور از فهرست کشورهای تروریست، از جمله حمایت‌های غیرمستقیم اسرائیل از عراق بود که آمریکا انجام می‌داد."^۲

بعد از بازپس‌گیری خرمشهر توسط نیروهای ایرانی، صدام در یکی از اجلاس خود با سران ارتش بعث گفت: "ما برای دفاع از عراق باید از همه کشورها حتی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) اسلحه وارد کنیم. آیا کسی هست که موافق نباشد؟ همه به عنوان موافق دست خود را بلند کردند."^۳

عراقی‌ها برای کسب اعتماد رژیم صهیونیستی اقدام به افشاء عملیات کماندویی ابوالعباس فرمانده ارتش آزادیبخش فلسطین نمودند که قرار بود علیه اسرائیلی‌ها به مرحله اجراء درآید، یکی از افسران اطلاعاتی بعثی به نام «فؤاد الدلیمی» بعدها این موضوع را فاش نمود که: "این عمل که به خشنودی رژیم صهیونیستی از ما منجر شد، باعث شد آنها ما را متحد خویش بدانند. گفتنی است که در تحکیم روابط ما با رژیم صهیونیستی، بیگانگانی نیز در این امر به ما یاری رساندند. معاملاتی که انجام گرفت، تا این زمان همچنان محرمانه باقی مانده است... نمایندگانی

۱. درویشی فرهاد/ درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم اندین، ۱۳۸۹ ص ۶۶

۲. یزدان فام محمود/ منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۲۳۷

۳. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ص ۲۵۷

از «سازمان صهیونیستی»^۱ «ایپاک» که در آمریکا و رژیم صهیونیستی نفوذ وسیعی دارد، محرمانه از عراق دیدار کردند و با ما در مورد اسلحه به گفتگو پرداختند.^۲

علت همراهی سوریه و لیبی با ایران

سوریه

- ۱- اعلام مواضع مشترک ایران و این کشور در قبال اسرائیل.
 - ۲- تعارض ایدئولوژی سوریه با عراق.
 - ۳- رقابت سوریه و عراق در داعیه رهبری جهان عرب.
 - ۴- درگیر شدن رژیم بعثی عراق در جنگی فرسایشی و تضعیف قوای نظامی رقیب و عدم توجه این رژیم به سوریه.
 - ۵- صدور نفت رایگان و ارزان قیمت از ایران به سوریه.
 - ۶- تظاهر به وجود قدرت تأثیرگذاری بر اقدامات احتمالی ایران علیه کشورهای حاشیه خلیج فارس و در عوض برخورداری از دریافت کمک‌های مالی سخاوتمندانه از این کشورها.
 - ۷- نیاز به حمایت‌های همه جانبه ایران در مقابل دشمنان سنتی خود، اسرائیل و ترکیه و عراق بعد از فروپاشی شوروی سابق و قبل از سقوط صدام و سپس درگیری خونین با وهابی‌های داعش.
- اهمیت رابطه ایران با سوریه:
- ۱- حمایت دیپلماتیک یک کشور عربی از ایران در زمانی که اکثر کشورهای عربی در مقابل ایران تشکیل صف واحدی داده بودند.
 - ۲- شکست سیاست عراقی‌ها در جلوه دادن جنگ اعراب و فارس‌ها.
 - ۳- تأمین تجهیزات و تسلیحات سلاح‌های ساخت بلوک شرق که در جریان عملیات‌ها به غنیمت نیروهای خودی درآمده بودند.
 - ۴- ناامن نمودن مرزهای سوریه با عراق به منظور گسیل تعدادی از نیروهای عراقی به آن سوی مرزها به منظور تجزیه توان رزمی عراقی‌ها در مرزهای ایران.

۱. سازمان صهیونیست آمریکا (America Zionist Organization) یکی از سازمان‌های پر نفوذ سیاسی حامی صهیونیست در آمریکا است.

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ص ۲۵۹-۲۵۸

لیبی

۱- حمایت ایران از جبهه پایداری اعراب (متشکل از کشورهای لیبی، سوریه و الجزایر) علیه اسرائیل.

۲- رقابت لیبی با عراق در کسب رهبری جهان عرب با تمسک به طرفداری از فلسطین در قبال اسرائیل.

این دو کشور اغلب در زمینه سیاسی از ایران حمایت می کردند. بعد از عملیات رمضان که باعث شکست نیروهای ایرانی و انهدام بسیاری از تانک های ارتش گردید، ایران از لیبی تعدادی تانک قدیمی به نام «چون مائو» خریداری نمود.

فصل هشتم

نقش سازمان ملل متحد در جنگ عراق علیه ایران

مقدمه

سازمان ملل متحد که ظاهراً حافظ صلح و امنیت جهانی است، در مواقع بحران بین دو کشور تمامی فعالیتهای براندازی آمریکا در قبال رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را کنجکاوانه تعقیب می کرد و چشمان خود را به اعمال تحریم های مختلف، اقدامات براندازی، کودتاهای نظامی هدایت شده، تحریک کشور همسایه برای تجاوز به مرزهای بین المللی ایران، و... توسط یکی از قطب های استکباری، بست.

دبیر کل سازمان ملل، آقای «کورت والدهایم» در اولین روز آغاز جنگ زمینی عراق علیه ایران، طی نامه ای از رئیس شورای امنیت سازمان با ذکر اختلاف بین دو کشور مزبور نگرانی خود را از تهدیدی «بالقوه» برای صلح و امنیت جهانی ابراز نمود و از وی خواست از اعضای شورای امنیت به جای تشکیل جلسه رسمی و اتخاذ تصمیم قاطع در رفع تجاوز، به منظور «مشورت» دعوت به عمل آورد! در صورتیکه تهدید بالقوه عراق، نه تنها برای ایران بلکه برای صلح و امنیت جهانی در منطقه خلیج فارس تهدیدی «بالفعل» محسوب می گردید. در اجرای نامه دبیرکل، شورای امنیت به ریاست «تائب سلیم» از اهالی تونس اقدام به صدور «بیانیه ای» نمود، مبنی بر اظهار نگرانی از گسترش برخورد دو کشور، خودداری از هرگونه عملیات مسلحانه بیشتر و حل اختلافات از طریق مسالمت آمیز! بعد از گذشت ۷ روز از تهاجم عراق به خاک ایران، اولین «قطعنامه ۴۷۹» در ۶ مهر ماه ۱۳۵۹ تحت عنوان «توصیه»، صادر نمود!

قطعهنامه ۴۷۹

این قطعهنامه از هردو کشور ایران و عراق خواسته بود: ضمن اجرای آتش بس، از هرگونه کاربرد بیشتر زور، فوراً خودداری شود. دو کشور مناقشه خود را از راه مذاکره حل و فصل نمایند! در این قطعهنامه به جای اعلام تجاوز مسلحانه، لفظ و کلمه «وضعیت» به کار برده شده بود. زمانی که متجاوزین تا عمق خاک ایران نفوذ نموده بودند و دیگر امیدی به پیشروی بیشتر آنان متصور نبود، عنوان نمودن جلوگیری از کاربرد بیشتر زور، از طرف سازمان ملل، یعنی قبول تمامی خواسته‌های متجاوز از طرف ایران!

در این قطعهنامه، اشاره‌ای به «نقض تمامیت ارضی» ایران به میان نیامده. از متجاوز «خروج» از خاک ایران، خواسته نشده. با اهداف عراق در مورد تجزیه ایران به ۵ کشور کوچکتر و الحاق خوزستان به عراق، مخالفتی نشده بود. در صورتی که در حمله عراق به کویت، با الحاق آن کشور به عراق شدیداً اعتراض نمود، و آن را محکوم کرد. در زمان جنگ ایران و عراق، «رودزیای جنوبی» به خاک «زامبیا» تجاوز نمود، «آفریقای جنوبی»، «آنگولا» را مورد یورش قرار داد، «آرژانتین» به «جزایر مالویناس» در آمریکای جنوبی حمله کرد، عکس العمل تند و قاطع سازمان ملل، باعث: تعیین و معرفی کشور متجاوز، اعلام نقض آشکار حاکمیت ارضی کشور مورد تجاوز و محکوم نمودن شدید متجاوز گردید!

در همین زمان آمریکا به تمام همپیمانان خود دستور هرگونه یاری رساندن به کشور تجاوزگر عراق، و عدم هرگونه کمک به ایران مورد هجوم قرار گرفته صادر نمود. و سازمان ملل در این موارد، خود را به تجاهر و نادانی و ناشنوایی و ندیدن زد! عراقی‌ها بلافاصله این قطعهنامه را پذیرفتند. زیرا:

۱- از ادامه پیشروی بیشتر در خاک ایران، نومید شده بودند.
۲- چند شهر و دهها روستا را به تصرف در آورده بودند. در بعضی از نقاط کیلومترها وارد خاک ایران شده بودند.

۳- ضمن در موضع قدرت قرار گرفتن، اهرم فشار قوی نظامی در دست داشتند.
۴- در صورت پذیرش قطعهنامه توسط ایران، به تمام خواسته‌های خود نایل آمده و ردای عمل به دوش می‌انداختند.

لذا قطعهنامه، با عدم قبول ایران مواجه شد.

ایران اعلام نمود: تا زمانی که دشمن بدون هیچ پیش شرطی به پشت مرزهای بین‌المللی خود عقب‌نشینی ننماید، از پذیرش قطعه‌نامه خودداری می‌نماید. درخواست عقب‌نشینی بدون قید و شرط توسط کشوری که مظلومانه مورد تجاوز قرار گرفته و سپس اقدام در مورد آتش بس، یک خواسته کاملاً منطقی بود. ثبات هر منطقه‌ای، تنها زمانی محقق می‌شود که متجاوز معرفی و مجازات شود و خسارات ناشی از تجاوز، از وی مطالبه و دریافت گردد. صدام در طی کنفرانس مطبوعاتی در ملاء عام صراحتاً اعلام کرد: "اگر می‌خواهید نظر ما را بدانید، باید بگوییم ما ترجیح می‌دهیم در حالی که جنگ ادامه دارد، با ایرانیان به قصد رسیدن به توافق به مذاکره بنشینیم. زمانی که به توافق دست یابیم، می‌گوییم: جنگ خاتمه یابد."^۱

قطعه‌نامه ۵۱۴

همچنان که قبلاً اشاره گردیده است، دومین قطعه‌نامه سازمان ملل تحت عنوان قطعه‌نامه ۵۱۴، برای جلوگیری از نفوذ ایران به داخل خاک عراق در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱، به فاصله حدود ۲۱ ماه از قطعه‌نامه اول، به تصویب رسید. آن هم در زمانی صادر گردید که عملیات‌های سرنوشت ساز و مهم ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس توسط نیروهای ایرانی با موفقیت به انجام رسیده بود. در این عملیات‌ها، عراق با از دست دادن بسیاری از نیروهای خود اعم از کشته و مجروح و اسیر، انهدام ادوات جنگی خود در ابعاد وسیع، عقب‌نشینی اجباری باقیمانده نیروهای شکست خورده تا پشت مرزهای بین‌المللی، در مواضع تدافعی و ضعف مفرط نظامی قرار گرفته بود.

در این قطعه‌نامه نیز سخنی در مورد معرفی آغازگر جنگ مطرح نشده بود. در زمانی که ایران به دروازه‌های مرزی خود رسیده بود و اشغال خاک عراق را مورد تهدید جدی قرار داده بود، برای نخستین بار از تشکیل «نیروی پاسدار صلح»^۲ سخن به میان آمد. در این قطعه‌نامه، شورای امنیت سازمان ملل متحد، با اشاره به ماده ۲۴ منشور در مورد مسئولیت اولیه سازمان راجع به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، دقیقاً این هدف را تعقیب کرد که به ایران تفهیم نماید: در صورتیکه

۱. ستیز با صلح/ ناشر: ستاد تبلیغات جنگ - شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۱۲۳
۲. مهمترین وظایف و مأموریت‌های سنتی نیروهای پاسدار صلح، معروف به (کلاه آبی‌ها)، عبارت است از: نظارت بر حسن آتش بس میان دو طرف متخاصم، نظارت بر ترک مخاصمه و عدم تعرض بر مرزهای یکدیگر، حایل شدن میان طرف‌های درگیر، کمک‌های بشر دوستانه و نظارت بر حسن اجراء و احترام به حقوق بشر است.

این کشور وارد خاک عراق گردد، براساس فصل هفتم منشور، مجازات‌های بین‌المللی در مورد ایران اعمال و وضع خواهد شد! در حالیکه زمانی که عراقی‌ها ۱۶۰۸ کیلومتر مرز ایران را اشغال نموده، چند شهر و دهها روستا را به تصرف درآورده، تا حدود ۲۰ کیلومتری اهواز پیشروی نموده با بمباران این مناطق، هزاران نفر از ساکنین را آواره کرده بودند، هیچگونه احساس مسئولیت سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت منطقه و جهان مشاهده نگردید!!



بمباران شهر اهواز «پل نادری»

قطعه‌نامه ۵۲۲

با تقاضای عراق برای جلوگیری از پیشروی ایران در خاک آن کشور، سومین قطعه‌نامه ۵۲۲ سازمان ملل در ۱۲ مهر ماه ۱۳۶۱ حدود دو ماه و ۲۰ روز بعد از صدور قطعه‌نامه قبلی، بعد از اجراء عملیات‌های برون مرزی «رمضان» در جنوب و «مسلم بن عقیل» در غرب کشور و تهدید ایران در مورد احتمال بستن تنگه هرمز، به تصویب رسید.

در این قطعه‌نامه سازمان ملل از طرف‌های درگیر خواست: آتش بس فوری، پایان دادن به کلیه عملیات‌های نظامی و عقب‌نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی. در این قطعه‌نامه اشاره کلی هم به ماده ۲۴ منشور سازمان ملل مبنی بر مجازات ایران در صورت ورود به خاک عراق نموده بود.

"یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا، زمانی که نیروهای ایرانی در حال پیشروی در خاک عراق بودند، می‌گوید: اگر عراق سقوط کند، یک ایرانی توسعه طلب و متجاوز را در صحنه بین‌المللی خواهیم داشت، که بار عظیمی را بر دوش ایالات متحده آمریکا خواهد گذاشت."^۱ عراقی‌ها بخاطر عدم پذیرش این قطعه‌نامه از سوی ایران، بر شدت حملات هوایی خود علیه شهرها و کشتی‌های تجاری و نفتکش افزودند.

قطعه‌نامه ۵۴۰

قطعه‌نامه ۵۴۰، چهارمین قطعه‌نامه در ۹ آبان ۱۳۶۲ با فاصله ۱۳ ماه از قطعه‌نامه قبلی در زمانی صادر شد که ایران چند عملیات مهم از جمله «محرم»، و «والفجرهای ۱ تا ۴» علیه نیروهای عراقی انجام داده بود. صدور این قطعه‌نامه همچون قطعه‌نامه‌های قبلی به منظور ممانعت از پیروزی‌های ایران در داخل خاک عراق قلمداد گردید.

قطعه‌نامه ۵۵۲

در ۱۱ خرداد ۱۳۶۳ به فاصله ۷ ماه دیگر، پنجمین قطعه‌نامه ۵۵۲ به تصویب سازمان مزبور رسید. این قطعه‌نامه نیز زمانی صادر شد که در عملیات خیبر، نیروهای ایرانی، جزایر شمالی و جنوبی مجنون را در منطقه هورالعظیم تصرف کرده بودند. از طرف دیگر، حملات دو کشور متخاصم به کشتی‌های تجاری و نفتکش در حوزه خلیج فارس شدت بیشتری یافته بود. عراقی‌ها تا این زمان به ۷۱ کشتی تجاری و نفتکش که به مقصد ایران در تردد بودند، حمله نموده بودند. کشورهای کویت و عربستان با کشتی‌های خود، آشکارا به سود عراقی‌ها نفت صادر می‌کردند و نیازمندی‌های جنگی آنان را تأمین می‌نمودند. ایران نیز به تلافی حملات عراقی به کشتی‌های این کشور، نوک حملات خود را به سوی کشتی‌های کویتی و عربستانی که در خدمت جنگی عراقی‌ها قرار گرفته بودند، نشانه می‌رفت. تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس بخاطر حملات ایران به کشتی‌های کویتی و عربستانی به سازمان ملل شکایت کردند. این کشورها در زمان‌هایی که عراقی‌ها به کشتی‌های تجاری دول بی‌طرفی که حامل

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم اذین،

مواد صرفاً غیرنظامی و ملزومات مردم عادی ایران بودند، و مورد تهاجم و انهدام هواپیماهای عراقی قرار می گرفتند، هیچگونه اعتراضی نمودند. در صورتی که حمله عراقی ها به اینگونه کشتی های تجاری به مقصد ایران، غیرقابل توجیه و نقض آشکار قوانین و مقررات جنگی و برخلاف قراردادهای بین المللی و از مصادیق برهنه جنایات جنگی محسوب می گردید.

در این قطعنامه احترام به حق کشتیرانی آزاد، محکوم نمودن حملات ایرانی ها به کشتی هایی که در حال تردد در مسیر کشورهای کویت و عربستان بودند، گنجانده شده بود. در صورتی که قبل از این که ایران کشتی های تجاری و نفتکش دو کشور مذکور را که در رفع نیازمندی های جنگی عراقی ها قرار گرفته بودند، مورد هدف قرار دهد، عراقی ها بارها به کشتی های تجاری و نفتکشی که به سوی ایران هدایت می گردیدند، حمله نموده بود، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سازمان ملل هیچگونه عکس العملی نشان ندادند! بند ۴ این قطعنامه طرفدارانه: "حملات اخیر به کشتی های تجاری در مسیر به مقصد و یا از مبدأ بنادر کویت و عربستان سعودی را محکوم می نماید."^۱

شبه جزیره فاو در عملیات «والفجر ۸» در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۴، به دست نیروهای ایرانی تسخیر شد. رابطه عراق با دریا بطور کلی قطع گردید. شهر بصره این بار از طرف جنوب در معرض تهدید جدی قرار گرفت، عراقی ها برای بازپس گیری آن حداکثر تلاش خود را اعمال نمودند. تمامی تلاش های آنان با شکست های پی در پی مواجه گردید.

"پس از عملیات موفقیت آمیز «والفجر ۸» که شورای امنیت سازمان ملل در صدد تصویب قطعنامه ۵۸۲ برآمد، فرصت مناسبی بود تا ایران که در موضع قدرت قرار گرفته بود، با تلاش های سیاسی گسترده سعی نماید تا این قطعنامه با محتوای مناسب تری که قابل پذیرش برای ایران باشد، تنظیم گردد."^۲

قطعنامه ۵۸۲

ششمین قطعنامه ۵۸۲ سازمان ملل در ۵ اسفند آن سال به فاصله ۲۱ ماه از قطعنامه قبلی، به طرفین در جنگ ابلاغ گردید.

۱. گاتری آندره - روزنیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک

محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۴۷۸

۲. مرادپیری هادی / دستاوردهای دفاع مقدس؛ ناشر: موزه دفاع مقدس تهران، چاپ: ماندگار ۱۳۹۴ ص ۱۱۵

مفاد این قطعه‌نامه پیرامون تکرار خواسته‌های قبلی سازمان از جمله: آتش بس، توقف کلیه عملیات‌های زمینی، هوایی و دریایی، عقب‌نشینی به پشت مرزهای بین‌المللی و مبادله اسرا، چرخید.

وزیر مشاور در امور خارجی کشور عربی عمان «یوسف بن علوی»، در اجلاس وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس که در مسقط در سال ۱۳۶۵ تشکیل گردید، گفت: «شورا و بقیه جهان عرب، تفکیک ناپذیرند. و بر ما واجب است که خروج سریع ایران را از سرزمین عراق تضمین کنیم. در بیانیه پایانی همین اجلاس آمده است: شورا، اشغال بخشی از سرزمین عراق را محکوم نموده و از ایران می‌خواهد که بلافاصله نیروهایش را به مرزهای بین‌المللی باز گرداند.» در صورتیکه «اعضای شورای همکاری خلیج فارس، همراه با کشورهای مصر، اردن، یمن، مغرب، لبنان، سودان و ...، مهم‌ترین کشورهای عربی بودند که در این جنگ در کنار عراق قرار گرفته بودند.»^۱

کشورهای این شورا، در زمانی که عراقی‌ها چند شهر و صدها روستای ایران را با اشغال خود با خاک یکسان نمودند، با خمپاره‌های نزدیک برد، شهرهای اهواز، دزفول، اندیمشک، شوش و ... را ویران کردند، به جای محکوم نمودن عراقی‌ها، و تقاضای بازگرداندن نیروهای متجاوز به پشت مرزهای بین‌المللی، با تمام توان از نظر مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی، به یاری اشغالگران بعثی شتافتند!!

قطعه‌نامه ۵۸۸

قطعه‌نامه ۵۸۸ سازمان ملل در ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۵ به فاصله بیش از ۷ ماه از قطعه‌نامه قبلی و آن هم زمانی به تصویب رسید که عراق بعد از ۷۸ روز تلاش بی‌وقفه از باز پس گیری شبه جزیره فاو، نومید گردید.

از این زمان به بعد، «استراتژی دفاع متحرک» عراق در جبهه‌های مختلف جنگ آغاز گردید بطوریکه: «از میان یازده مورد حمله عراق در این دوره، پنج مورد در جبهه شمالی، دو مورد در

۱. دمارانش کنت (رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه) / جنگ جهانی چهارم (دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت)؛ ترجمه: سهیلا کیانتاژ، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۹۰ ص ۱۷۰

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ص ۲۴۷

جبهه میانی و چهار مورد در جبهه جنوبی بود.^۱ اما استراتژی دفاع متحرک عراقی‌ها که از ۲۵ اسفند ۱۳۶۴ در محور «چوارتا» در منطقه شمال شرق آغاز گردیده بود در ۲۶ اردیبهشت سال بعد با تصرف مجدد شهر مهران از سوی ایرانی‌ها خاتمه یافت. از سوی دیگر مناطق شمال شرق عراق از جمله منطقه «چوارتا» و «پنجوین» در خاک عراق، در اوایل سال ۱۳۶۵ مورد تاخت و تاز نیروهای ایرانی قرار گرفت. و استراتژی دفاع متحرک نیروهای عراقی با شکست‌های متوالی مواجه گردید.

فصل مشترک تمامی ۷ قطعنامه شورای امنیت این بود که در هیچکدام از آنها علیرغم درخواست‌های چند ساله ایران، به «آغازگر جنگ»، «معرفی متجاوز» و نحوه «مجازات» او، اشاره‌ای نشده بود!

هنگامی که قلم در اختیار مستکبران سودجو قرار گیرد، تاریخ وارونه جلوه می‌گردد: [در جنگ دوم جهانی]، هنگامی که نیروهای متفقین به سوی برلن پیشروی می‌کردند، بهانه آنها برای این حرکت، سرنگون ساختن رژیم فاشیستی بود که کشورهای اروپایی را دچار ویرانی ساخته بود. و هنگامی که هیتلر خودکشی کرد، متفقین از پیشروی دست برنداشته اظهار کردند، برای جلوگیری از تشکیل حکومتی نازی که وارث دولت هیتلر باشد، به راه خود به سوی پایتخت آلمان ادامه خواهند داد. و بالاخره احتمال خطر تشکیل حکومت نازی، دست آویز ادامه پیشروی متفقین به سوی برلن شد. حتی هنگامی که متفقین دریافتند که احتمال تشکیل حکومت نازی نوین کاملاً از میان رفته است، ارتش آنان با درخواست محاکمه رهبران مهم این حزب به عنوان جنایتکاران جنگی به پیشروی خود به سوی برلن ادامه دادند. و سرانجام متفقین - که آلمانی نبودند - دادگاهی در شهر نورنبرگ - که معمولاً نازی‌ها، کنفرانس‌های مهم خود را در آن برگزار می‌کردند - تشکیل دادند و بزرگان و سران حزب نازی را محاکمه و عده‌ای از آنان را به اعدام محکوم کردند.^۲

این دادگاه فرمایشی از ۲۸ مهر ماه ۱۳۲۴ شمسی تا ۱۰ آبان سال بعد، حدود ۱۳ ماه طول کشید که در نهایت ۲۳ نفر از سران ارتش آلمان محاکمه شدند که ۱۲ نفر از آنان به اعدام و بقیه به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گردیدند. و این در زمانی بود که در جنگ جهانی اول آلمان مجبور به قبول پیمان خفت بار «ورسای»^۳ گردیده بود. یکی از فرماندهان عالی‌رتبه ژاپن

۱. مقدمه و تنظیم: قاسم پور محمد مهدی / مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آراین، تهران ۱۳۸۸ ص ۱۱۷

۲. ستاد تبلیغات جنگ-شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران / ستیز با صلح؛ چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ صص ۲۰-۱۹
۳. پیمان ورسای به زبان فرانسوی (Versailles) در ۶ تیر ماه ۱۲۹۸ ش در کاخ ورسای واقع در حومه شهر پاریس، به تصویب دول پیروز جنگ رسید و در ۱۹ دی ماه همان سال به مرحله اجراء درآمد. بخش اول این پیمان به بنیاد جامعه

در جنگ جهانی دوم به نام "ژنرال «توجو»^۱ از طرف متفقین به عنوان جنایتکار جنگی محکوم به حلق آویز گشتن شده بود.^۳ جنایتکاران یوگسلاوی به خاطر تجاوز به حقوق بوسنی، محاکمه و تنبیه شدند. عراق در حمله به کویت و اشغال آن سرزمین به پرداخت غرامت سنگین مجبور گردید.

قطعه‌نامه ۵۹۸

با ادامه مقاومت رزمندگان ایرانی و تغییر روند جنگ به سود ایران و احتمال سقوط رژیم بعث عراق، سازمان ملل برآن شد تا هشتمین و آخرین قطعه‌نامه خود را اندکی متفاوت‌تر از قطعه‌نامه‌های پیشین صادر نماید.

تحولاتی که منجر به صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت گردید عبارتند از: پاکسازی مناطق اشغالی ایران از لوث وجود ارتش متجاوز و اجرای عملیات‌های متوالی برون مرزی در سراسر

ملل مربوط می‌شد. در بخش دوم آن این مناطق از آلمان جدا و به کشورهای همسایه واگذار گردید: ۱- مناطق آلساس (Alsace) و لورن، به فرانسه. ۲- سن ویت (Sankt with)، مالمدی و اوپن به بلژیک. ۳- بندر ممل (Memel) به لیتوانی اشغال شده توسط آلمان‌ها. ۴- قسمت عمده سیلزی علیا (Schlesien) و پوزنان و پروس غربی به لهستان. ۵- هولشتاین (دوک نشین قبلی آلمانی) به چکسلواکی (سابق). ۶- ناحیه شمالی ایالت شلسویگ (Schleswig) (دوک نشین سابق آلمانی) به دانمارک. ۷- بندر دانتزیک یا دانتسیگ به آلمانی (danzig) و به لهستانی گدانسک (Gdansk) که در کنار دریای بالتیک واقع شده بود، براساس کنفرانس یالتا (Yalta) در جنوب اوکراین و کنفرانس پوتسدام (Potsdam) در آلمان به لهستان. ۸- واگذار نمودن کلیه کشتی‌های جنگی و حتی کشتی‌های تجاری آلمان‌ها به دو کشور انگلیس و فرانسه. ۹- آلمان وادار به ساختن کشتی و همچنین ۵۰۰ موتور قطار و ۱۵۰،۰۰۰ خودرو با هزینه خود برای متفقین گردید. ۱۰- چشم پوشی از کلیه مستعمرات آلمان و دارائی‌های خود در سایر کشورها. ۱۱- اشغال «راین‌لند» برای مدت ۱۵ سال توسط کشورهای پیروز جنگ. ۱۲- رودخانه‌های «الب» و «اودر» و کانال «کیل» و سرزمین «سار» تحت حاکمیت جامعه ملل درآمد. معادن زغال سنگ این منطقه به فرانسه برای مدت ۱۵ سال واگذار شد. ۱۳- تحویل زغال سنگ به مدت ۱۰ سال به کشورهای فرانسه، بلژیک و انگلستان. ۱۴- برای مدت ۵ سال تمام واردات و صادرات آن کشور تحت نظارت کشورهای پیروز جنگ قرار گرفت. ۱۵- آلمان‌ها مجاز به داشتن ارتشی در حد حداکثر ۱۰۰،۰۰۰ نفر که آن هم فاقد نیروی هوایی و یگان‌های زرهی و سلاح سنگین شدند. ۱۶- نیروی دریایی آلمان مجاب گردید حداکثر بیش از ۶ فروند کشتی جنگی و تعداد معدودی رزمناو و اژدر، به خاطر حفظ امنیت داخلی خود، نداشته باشد.

اجرای این قرارداد ننگین برای آلمانی‌ها، از دست دادن حدود ۷۵٪ از منابع روی، ۵۷٪ از منابع سرب، ۵۵٪ از منابع سنگ آهن و ۴۵٪ از منابع زغال سنگ و پرداخت ۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون لیره به عنوان غرامت، به بار آورد. در سال ۱۹۳۹ م (۱۳۱۸ ش) توسط هیتلر مناطق: سار، ممل، سیلزی بالا، پروس غربی و راین‌لند، مجدداً به دامان کشور آلمان الحاق گردیدند.

1. Tojo

۲. گروه رنه - دنیگر ژرژ / چهره آسیا؛ ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزانه، چاپ: فاروس، تهران ۱۳۷۵ ص ۲۲۴

مناطق جنگی بخصوص عملیات‌های: خیبر، والفجر ۸ و کربلای ۵، که ضربات مهلکی بر پیکره ارتش عراق وارد نموده بود.

از طرفی حامیان رژیم بعث به این نتیجه رسیده بودند که با وجود تزریق تمامی نیازمندی‌های اطلاعاتی، مالی، انسانی و تسلیحاتی بی‌حد به ارتش عراق، ادامه روند عملی ایرانیان، در نهایت منجر به شکست صدام و سرنگونی دولت وی و همچنین تنبیه متجاوزین توسط رزمندگان ایرانی تحقق می‌گیرد و حکومتی در عراق نظیر حکومت انقلابی ایران، تشکیل می‌گردد که در نهایت پایه‌های لرزان حکومت‌های ارتجاعی منطقه متزلزل‌تر خواهد شد. به همین دلیل وزیر دفاع وقت آمریکا «گاسپار واین برگر» فریاد می‌زند: "پیروزی ایران در جنگ، یک مصیبت است."^۱

وزارت امور خارجه ایران از پائیز ۱۳۶۵ تا تصویب قطعنامه ۵۹۸ (۲۹ تیر ماه ۱۳۶۶ با ۱۵ رأی موافق و بدون رأی مخالف و ممتنع)، هیئت‌های مختلفی را جهت تأثیرگذاری بر طرح قطعنامه، به چند کشور اعزام نمود. تا جایی که تهیه کنندگان پیش نویس قطعنامه، اجباراً در مقابل سیاست فعال ایران، بندهایی را در آن منظور نمودند که تا حدودی خواسته‌های برحق این کشور، مربوط به تعیین مسئول مخاصمه، پرداخت خسارات و تضمین ثبات منطقه، مد نظر قرار داده شد.

هرچند سازمان ملل از آغاز جنگ، از معرفی مسئول مخاصمه و تعیین متجاوز به ایران، تا ۱۱ سال بعد، خودداری ورزید، در واقع، در همان لحظه پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین، واقعیتی عریان بر معرفی مسئول مخاصمه و تعیین آغازگر جنگ در مقابل دیدگان جهانیان دلیلی موثق محسوب می‌شد، همچنان که «آنتونی پارسونز»^۲ دیپلمات انگلیسی که از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ سفیر بریتانیا در ایران و سپس تا سال ۱۳۶۱ رئیس هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد بود که بعد از بازنشستگی اقدام به نوشتن کتاب «غرور و سقوط» راجع به رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی ایران، نموده بود، "در سازمان ملل در زمان جنگ تحمیلی اظهار داشت: در شورای امنیت آن زمان هیچ کس در ذهن خود شک نداشت که عراق دست به یک تهاجم گسترده در عمق خاک ایران زده است... اعضای شورای امنیت تا پایان جنگ و در

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادریگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۱۴۴

2. Anthony Parsons

بدیهی‌ترین موارد، واکنش عادلانه‌ای نداشتند...^۱ در واقع معرفی متجاوز به هیچ بررسی و تحقیق و مدرکی نیازمند نبود. ولی سازمان ملل بخاطر اعمال نفوذ استکبار به سردمداری آمریکا از اعلام این واقعیت عیان، سر باز زد. حتی شورای امنیت با اعلام ایران به عنوان مسئول ادامه جنگ، توجه افکار عمومی جهان را از معرفی متجاوز منحرف نمود.

منافع استکبار در اعلام تجاوزگری‌های متوالی صدام به ایران، زمانی لحاظ شد که ۱۱ سال بعد، وی کشور کویت را به اشغال خود درآورده بود. رادیو بی بی سی در آستانه حمله عراق به کویت و زمینه‌سازی جهت محکومیت عراق به تجاوز به ایران و کویت اعتراف کرد: "...تقریباً هیچ صدایی بلند نشده که صدام حسین باید به علت تجاوز به ایران، محکوم به مجازات شود."^۲

۱. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ: ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۰ ص ۷
 ۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۱۷

فصل نهم

مقایسه اجمالی تهاجم عراق به ایران و سپس اشغال کویت توسط عراق از دیدگاه قطعنامه‌های سازمان ملل

کلیات

ایران مدت ۹۵ ماه (۷ سال و ۱۱ ماه)، درگیر جنگی خانمان سوز تحمیلی با عراق بود! اولین قطعنامه بعد از گذشت ۷ روز از تجاوز عراق به ایران، زمانی که سیاستهای استراتژی صدام در مورد الحاق ۳ روزه خوزستان به کشور خود و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در مدت ۶ روز، با شکست مواجه گردید.

دومین قطعنامه بعد از ۲۱ ماه، آن هم بعد از بیرون راندن متجاوزین از اکثر اراضی اشغالی و تهدید تصرف بصره (دومین شهر بزرگ عراق) توسط نیروهای ایرانی، و قطعنامه‌های بعدی با فواصل زمانی زیاد بعد از عملیات‌های موفقیت آمیز برون مرزی ایران، در واقع به منظور ممانعت از پیشروی ایرانی‌ها در خاک عراق و جلوگیری از سقوط صدام، صادر شدند!

با حمایت عیان و پنهان ۵۳ کشور از عراق، در طول ۸ سال جنگ تحمیلی فقط ۸ قطعنامه صادر گردید. در صورتی که در اشغال کویت توسط عراق، ضمن بسیج «۵۴ کشور توانمند»^۱ جهان برای بیرون راندن ارتش عراق از طریق قوه قهریه، اولین قطعنامه، کمتر از ۲ ساعت بعد از تهاجم متجاوزین صادر گردید. در ماه اول اشغال کویت ۵ قطعنامه و در ماه دوم ۴ قطعنامه، در چهار ماه اول تهاجم ۱۲ قطعنامه، در ۲ ماه آخر اشغال ۱۲ قطعنامه (به طور میانگین هر ۷/۵ روز یک قطعنامه)! و به طور کلی در مدت ۶ ماه اشغال آن کشور، ۲۴ قطعنامه شدید الحن علیه عراقی‌ها صادر شد!!

۱. عراق به اضافه ۵۳ کشور توانمند (۵۴+۱)، در ۹۵ ماه با ایران انقلابی، ظالمانه جنگید. دست انتقام الهی زمانی هویدا گردید که همان تعداد کشور (۵۴)، در مدت ۶ ماه، صدام تجاوزگر را از اریکه سرمستی غرور و قدرت به اسفل مراتب بکشاند!!

شرایط خارجی که در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از طرف ایران مؤثر افتاد: ایران ضمن عدم رد این قطعنامه، خواستار اولویت در برخی از بندهای آن، از جمله بندهای ۶، ۷ و ۸ (در مورد اعلام متجاوز، تعیین خسارات و تضمین امنیت منطقه)، گردید. اما سازمان ملل به این خواسته به حق ایران هیچ وقعی ننهاد. یک سال بعد از تصویب آن، بنا به دلایل مشروحه زیر رهبر انقلاب^(۱) بدون هیچ قید و شرطی قطعنامه مزبور را پذیرفت:

۱- اتفاق نظر کشورهای مقتدر دنیا بویژه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق برای خاتمه دادن به جنگی که به منطقه خلیج فارس، محل صدور شریان اقتصاد جهان، کشیده شده بود.
۲- ممانعت از سقوط احتمالی صدام و سرایت انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای منطقه.

«رونالد ریگان» رئیس جمهور وقت آمریکا در ۳۱ شهریور ۱۳۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل، ایران را رسماً تهدید کرد که اگر ایران به خواسته‌های قطعنامه ۵۹۸ گردن نهد، و پاسخ مثبت ندهد، چاره‌ای جزء یک اقدام عملی باقی نمی‌ماند. اقدام عملی مورد تهدید وی، دستور به صدام جهت بمباران شیمیایی یا اتمی برخی از شهرهای بزرگ ایران قلمداد شد!

برهمن مینا رژیم بعث عراق، "به صورت رسمی تهدید کرد که به زودی شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران را با موشک‌های مجهز به کلاهک شیمیایی مورد حمله قرار خواهد داد." در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۶۷، خبرگزاری آسوشیتدپرس بنابه اظهار رئیس دفتر خبرگزاری عراق در قاهره اعلام کرد: "یک سخنگوی صلاحیت دار عراقی به وی گفته است که ممکن است عراق یک اقدام بازدارنده و کیفری، تعدادی از شهرهای بزرگ ایران را هدف حملات شیمیایی قرار دهد." سرلشکر وفیق السامرایی در کتاب خود اعتراف می‌کند که: "طرح حمله شیمیایی به شهر تهران، پایتخت ایران نیز تهیه شده بود. اما گسترش بناهای عمودی شهر، کار را پیچیده

۱. خاطری شهریار / جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به روایت اسناد سازمان ملل متحد): ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - با همکاری انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، چاپ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۶ ص ۲۰

۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا ۱۳۷۸ ص ۳۹۷

می نمود. زیرا شهروندان به راحتی می توانستند با رفتن به طبقات بالاتر، از تماس با مواد سنگین سمی در امان بوده و خود را از شر گازهای شیمیایی مصون دارند. راه مقابله با این کار، شکستن شیشه های پنجره ها و پس از آن نفوذ گاز به داخل منازل با یک حمله سنگین موشکی و هوایی بود. ولی بروز تحول در وضعیت نظامی جنگ به نفع عراق، سبب گردید تا از این اندیشه صرف نظر شود. "حقیقت عیان این است که، قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط رهبر فقید ایران، مانع اصلی عدم اجرای طرح وحشتناک مزبور گردید.

۳- حضور گسترده ناوگان جنگی آمریکا با نصب پرچم خود بر روی ۱۱ فروند نفتکش کویتی به بهانه حفاظت از تهاجم ایرانی ها و حضور فعال متحدان آن کشور در خلیج فارس و آغاز جنگی تمام عیار علیه ایران!

برخی اقدامات آمریکا علیه ایران در زمان جنگ تحمیلی (تحت پوشش حفظ صلح و امنیت در منطقه خلیج فارس):

الف - توافق با کشورهای هم پیمان خود به منظور ممانعت از فروش تسلیحات نظامی به ایران.

ب - بکارگیری هواپیماهای جاسوسی آواکس و دادن اطلاعات مورد نیاز عراق به آن کشور در مورد وضعیت جبهه های جنگی ایران.

ج - ارسال اطلاعات مربوط به تردد کلبه کشتی های تجاری و نفتکش به مقصد ایران به عراقی ها و هدایت هواپیماهای آنان برای شناسایی دقیق محل آنان در خلیج فارس.

د- ایجاد زمینه مساعد جهت جنگ دریایی با ایران در خلیج فارس که منجر به:

(۱) به آتش کشیدن یک فروند کشتی ایرانی توسط بالگردهای آمریکایی در اواخر مرداد

۱۳۶۶

(۲) غرق نمودن کشتی تدارکاتی ایران اجر در شهریور همان سال.

(۳) حمله به سکوی نفتی رسالت (رستم) و پایانه نفتی رشادت (رخش) و بروز خسارات

فراوان به آنها در مهرماه ۱۳۶۶

(۴) در همان ماه، غرق نمودن ۳ قایق گشتی که باعث به شهادت رساندن و مجروح نمودن و به اسارت گرفتن تعدادی از سرنشینان آن گردید.

(۵) غرق نمودن ۲ ناوچه جنگی سهند و جوشن و حمله به ناوچه سبلان و ایجاد خسارات و آسیب جدی به آن در فروردین ۱۳۶۷

(۶) انهدام سکوهای نفتی ساسان و سیری.

(۷) ساقط کردن عمدی هواپیمای مسافربری ایرباس ایران با ۲۹۱ سرنشین غیرنظامی در نیمه اول تیر ماه ۱۳۶۷، توسط ناو هواپیمابر «یو.اس.اس. وینسنس».

۴ - حمایت‌های بی‌حد و حصر استکبار و کشورهای حامی عراقی‌ها از جمله تأمین تمامی نیازمندی‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی، مالی و نیروی تقویتی نظامی از سایر کشورها، بطوری که تعداد لشکرهای عراقی در اوایل جنگ ۱۲ لشکر، و با به جا گذاشتن ۷۲،۰۰۰ اسیر و صدها هزار مجروح و کشته، بعد از ۸ سال جنگیدن، تعداد لشکرهای آن کشور به ۶۲ لشکر کاملاً مسلح به مدرن‌ترین تسلیحات روز افزایش یافت!

۵- تشویق ارتش بعث به استفاده گسترده از سلاح‌های غیر متعارف، از جمله مواد شیمیایی در جبهه‌ها و سایر مناطق غیرنظامی که منجر به تحلیل نیروی تهاجمی ایرانی‌ها در جبهه‌ها و به شهادت رساندن بسیاری از مردم بی‌دفاع شهرها و روستاها و سکوت مستمر جوامع بشری گردید. به طوری که عراقی‌ها در خلال جنگ تحمیلی، بی‌پروا تمام قوانین و مقررات بین‌المللی را تحت نظر و حمایت استکبار جهانی پایمال نمودند.

«سرهنگ ستاد علی الساقی» در کتابی تحت عنوان «قراردادها و نیرنگ‌ها»، به نقل از سرلشکر «حسین کامل» برادرزاده و داماد صدام، در مورد عملکردهای گوناگون آمریکا به عراق نوشت: «... می‌توانم بگویم که جنگ ما با ایران، جنگی از طرف آمریکا و دیگران بود. آنها، همچنین وعده حکومت ما را بر کویت دادند. مشروط بر اینکه بتوانیم قدرت نظامی ایران را تضعیف کنیم. حتی به ما گفته بودند که کشورهای حاشیه خلیج [فارس] در صورت پیروزی ما بر ایران، تحت امر ما خواهند بود.»

بر همین مبنا صدام در شهریور ۱۳۶۹ مدعی بود که: "عراق برای حفظ منافع غرب با ایران می‌جنگید."^۱

۶- تحریم‌های همه جانبه تسلیحاتی که منجر به کاهش توان رزمی نیروهای ایرانی در جبهه‌ها گردید. و از طرف دیگر فشار شدید اقتصادی به ملت ناشی از سقوط بهای نفت، به دلیل تولید نفت کویت به ۲ برابر و عربستان سعودی به ۶ برابر سهمیه تعیین شده توسط سازمان اوپک، برای به زانو درآوردن ایران. به طوری که در سال ۱۳۵۹ بهای هر بشکه نفت خام ۴۱ دلار به فروش رسید، ولی در سال ۱۳۶۵ که اوج مشکلات اقتصادی ایران محسوب می‌شد، به بشکه‌ای ۶ دلار تنزل یافت.

در نتیجه منع خرید نفت از ایران، کاهش درآمد حاصله از آن، و وابستگی شدید اقتصاد این کشور به ارز صادرات تک محصولی، باعث گردید که تأمین بودجه هنگفت جنگ ناممکن، و همچنین وضعیت معیشت و اقتصاد مردم با مشکلات عدیده‌ای مواجه شود.

۷- شریط و جو حاکم بر سیاست جهانی در اذهان مردم دنیا، در گردونه زیان ایران می‌چرخید. زیرا پس از ابلاغ هر قطعنامه‌ای از سوی سازمان ملل متحد، عراقی‌ها بلافاصله آن را می‌پذیرفتند، و ایران به دلیل عدم نیل به خواسته‌های بر حق خود، مبنی بر: معرفی متجاوز، تنبیه او و پرداخت غرامت، بجزء آخرین قطعنامه، از قبول سایر قطعنامه‌های پیشین، خودداری نمود. لذا تبلیغات استکباری، ایران را کشوری جنگ طلب، مخالف صلح و مغل نامنی در منطقه حساس خاورمیانه، و عراق را، کشوری صلح طلب معرفی نموده بود!

بعد از قبول آخرین قطعنامه توسط ایران، عراقی‌ها به تصور اینکه قبول قطعنامه توسط ایران از موضع ضعف نظامی نشئت گرفته است، "ارتش عراق با تقویت یگان‌های خود از لحاظ کمی که تعداد آنها به ۶۲ لشکر می‌رسید،" در مورخه ۴ تیر ماه ۱۳۶۷ با تهاجم گسترده، مجدداً خاک ایران را جولانگاه خود قرار دادند و چهره واقعی جنگ طلبی خود را عیان نمودند. آیت‌الله خامنه‌ای، در مورد پذیرش قطعنامه و جنگ طلبی صدام حسین در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۶۷ گفتند: "اعلام قبول قطعنامه به وسیله جمهوری اسلامی ایران دو فایده داشت: اول آتش بس را به صلاح انقلاب و کشور دانستیم. دوم با اعلام قبول قطعنامه، ماهیت رژیم عراق علیرغم ادعاهای صلح طلبی آشکار شد، و تحولات بعدی اصالت هر دو مصلحت را مشخص ساخت."^۱

۱. کاظمی اصغر / خرمشهر در اسناد ارتش عراق؛ ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ: میلاد نور، چاپ دوم، تهران

۱۳۸۶ پاورقی ص ۲۹۹

۲. روزنامه کیهان ۱۳۶۷/۵/۲۲

مدیران اطلاعاتی عراق ضمن اعتراف به هوش و ذکاوت و شجاعت رهبر ایران در مورد توقف جنگ در موقعیتی سرنوشت ساز، معتقد بودند که اگر وی قطعنامه ۵۹۸ را نمی پذیرفت، شهرهای مهم ایران مورد تهاجم بمب های اتمی و شیمیایی قرار می گرفتند!

میانجی گران جنگ عراق علیه ایران

۱- هیئت هایی از طرف سازمان ملل متحد به سرپرستی «اولاف پالمه.»

۲- سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست «ضیاء الحق» رئیس جمهور پاکستان که در نهمین روز جنگ (۱۳۵۹/۷/۸)، وی در مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی گفت: "ابر قدرت ها، نه دوست ایران، و نه دوست پاکستان، و نه دوست کشور دیگری هستند. به خاطر رقابت ابر قدرت ها در منطقه است که ایران و عراق وادار به جنگ شده اند. به تصور من، هر دو ابر قدرت در جنگ دست دارند. و ایجاد تمایز میان آنها، مشکل است. در مورد ایران می توانم بگویم: شوری همچون روباه، در صدد است ایران را به چنگ آورد."۱

۳- سازمان کنفرانس اسلامی، به ریاست «حبیب شطی» دبیرکل سازمان. وی در ایام اوایل جنگ به رهبر انقلاب^(۲) برای خاتمه جنگ پیشنهاد نمود. رهبر انقلاب در پاسخ به وی گفتند: "شما بروید و بیرون از این منزل اعلام کنید که صدام متجاوز است و من فردا دستور می دهم که جنگ تمام شود. امام تاین حد صلح طلب بودند. حبیب شطی می گفت: رفتیم و با سران کشورهای عربی مطرح نمودیم؛ اما آنها نپذیرفتند. به سه دلیل: اول اینکه متجاوز اعلام کردن به این معناست که صدام عقب نشینی کند. دوم اینکه خسارت و غرامت باید بدهد. و سوم اینکه تمام توطئه هایی که برای عدم و نابودی جمهوری اسلامی ریخته بودند، عقیم می ماند. چون آنها می خواستند جمهوری اسلامی را ساقط کنند."۳

۴- هیئتی از سازمان آزادی بخش فلسطین. یاسر عرفات رئیس این سازمان در سوم آذر ماه ۱۳۵۹ در طرفداری از رژیم عراق، گفت: "صدام حسین، چیزی بیش از آنچه در موافقت نامه های خود بین دو کشور، امضاء شده، نمی خواهد."۴

۱. روزشمار جنگ، کتاب چهارم (هجوم سراسری)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق ۱۳۷۲ ص ۲۲۶

۲. پورجباری پژمان / روایت پایداری؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۸ ص ۳۶

۳. روزشمار جنگ، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قدیر

۵-هیئتی از سازمان «جنبش عدم تعهد»^۱ به سرپرستی «وزیر خارجه کوبا».

۶-وزیران خارجه کویت و امارات متحده عربی.

۷-هیئت‌هایی از طرف کشورهای ژاپن، ترکیه و سنگال.

۸-اتحادیه عرب.

۹-اتحادیه اقتصاد اروپا.

در حالی که کشور عراق، ۱،۶۰۸ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور را اشغال نموده، بسیاری از شهرها و روستاهای ایران را تصرف کرده و تا عمق ۱۱۰ کیلومتری خاک ایران تجاوز نموده و ۱۵،۰۰۰ کیلومترمربع از اراضی این کشور را به اشغال خود درآورده بود. تمامی این میانجی گران، با در نظر گرفتن منافع عراق، خواستار آتش بس و نشستن به پای میز مذاکره تحمیلی بودند! به طوریکه روزنامه عرب زبان «الشرق الاوسط» چاپ انگلستان در یک روز قبل از تهاجم هوایی عراق به ایران (۳۰ شهریور) از قول «شاذلی قلیبی» دبیرکل اتحادیه عرب که حمایت خود را از تهاجم عراق به ایران اعلام کرده بود نوشت: "عراق جهت بازپس گیری اراضی خود اقدام کرده، باید مورد حمایت قرار گیرد."^۲ برابر اعتراف نویسندگان غربی، اتحادیه دولت‌های عربی در اجلاس‌های منعقد شده "در سال‌های اولیه درگیری، نمایانگر پشتیبانی قاطع آنان به نفع عراق بود. ... مواضع مستحکم طرفداری از عراق در اتحادیه عرب، در اجلاس‌های سران در امان (۱۹۸۷) و الجزایر (۱۹۸۸) و همچنین در اجلاس‌های مکرر وزیران خارجه عرب، مورد تأکید قرار گرفت."^۳

صدام در هشتمین روز جنگ اعلام کرد: عراق به تمامی مقاصد زمینی خود نایل شده، کشورش مایل است برای خاتمه خصومت‌ها، به پای میز مذاکره بنشیند.

۱. جنبش عدم متعهدها یا عدم تعهد (Non Aligned Movement)، که توسط مارشال تیتو از یوگسلاوی، احمد سوکارنو از اندونزی، جواهر لعل نهرو از هندوستان و جمال عبدالناصر از مصر در سال ۱۹۶۱ میلادی تأسیس گردید. هدف این جنبش، عدم تعهد و وابستگی به دو ابرقدرت شرق و غرب و مبارزه با استعمار و کسب استقلال کشورهای عضو می‌باشد.

۲. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی) / ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲ ص ۴۴

۳. گاتری آندره - رونزیتی ناتالینو؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریائی، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ ص ۴۶۹

برنده جنگ از دریچه نگاه سیاسی

ایران در زمان محمدرضا شاه پهلوی، بنا به اظهارات آگاهان نظامی، دارای "پنجمین" ارتش توانمند در سطح ارتش‌های جهان، و قدرتمندترین نیروی نظامی بعد از ارتش شوروی سابق در منطقه خاورمیانه محسوب می‌گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و آشکار شدن عداوت انقلاب با رژیم غاصب اسرائیل و حامیان آن، یکی از سیاست‌های امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، حامی سنتی آن رژیم، تحلیل قوای نظامی ایران برای جلوگیری از به خطر افتادن حیات اسرائیل قلمداد می‌شد. وجود کشوری غیرمسلمان و ضد ملت‌های اسلامی در مرکز منطقه ممالک مسلمانان، برای غارت اموال نفت و گاز آنان و فروش تسلیحات فراوان نظامی، برای آمریکا یک پایگاه دائمی توأم با سود سرشاری را در بردارد. رژیم صهیونیستی متحد استراتژیک قابل اعتماد غرب به خصوص آمریکا، در این منطقه محسوب می‌شود. " اسرائیل در واقع یک عنصر خارجی است که به یک ارگانیزم بزرگ تحمیل شده و علیرغم کلیه زمینه‌های دفع، در منطقه نگاهداری می‌شود.^۱

لذا آمریکا با تحریک صدام حسین، جنگی فرسایشی بوجود آورد تا از طرفی، رژیم صهیونیستی از جانب دو کشور نظامی‌مقتدر مسلمان مدعی عداوت با آن کشور، آسودگی خیالی فراهم نماید و هم به مقاصد استکباری خود برسد.

سرهنگ قذافی رهبر وقت لیبی، با ارسال پیامی برای سران دو کشور ایران و عراق با درخواست خاتمه دادن به جنگ، از آنان خواست: " خون مسلمین را برای مبارزه علیه صهیونیسم و آزادی بیت‌المقدس نگه دارند... این درگیری تنها به نفع آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، یعنی دشمنان مشترک ایران و عراق تمام خواهد شد.^۲

«مناخیم بگین» نخست‌وزیر وقت اسرائیل در دومین روز جنگ عراق علیه ایران گفت: " ...ما از درگیری ایران و عراق شدیداً شادمان هستیم.^۳

۱. موحد-ه/ دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

۲. برکشلی فریدون/ اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۱۰

۳. روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم (هجوم سراسری)/ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق،

۱۳۷۲ ص ۸۵

۴. همان ص ۸۵

رادیو اسرائیل در نهمین روز جنگ اظهار داشت: "بازنده‌های اصلی جنگ کنونی عراق و ایران، سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین هستند. زیرا همه سعی اعراب در مبارزه علیه ایران به کارگرفته شده است، نه علیه اسرائیل."^۱

همین رادیو در بیستمین روز درگیری عراق علیه ایران ضمن ذکر نام آمریکا به عنوان اولین برنده جنگ، گفت: "...برنده دیگر این جنگ اسرائیل است. اسرائیل از تماشای دو ارتش مجهز دشمن که در حال درهم کوبیدن یکدیگر هستند، و از نفاق دنیای اسلام که می‌تواند جبهه‌ای یکپارچه علیه اسرائیل ایجاد کند، خرسند است. ...سازمان آزادی بخش فلسطین بازنده اصلی این جنگ است."^۲

نشریه ایتالیایی زبان «پانوراما» از قول «مردخای زیپوری» معاون وزیر دفاع اسرائیل نوشت: "اسرائیل به پیروی از ایالات متحده آمریکا به سوی عراق کشیده می‌شود، دولت اسرائیل اکنون متقاعد شده است که اگر قرار است در جنگ خلیج (فارس) یک طرف برنده بشود، چه بهتر که آن کشور عراق باشد؛ یعنی دشمن سرسخت سوریه، که امروز نیرومندترین دشمن اسرائیل به شمار می‌آید."^۳

شیخ عبدالحمید کوشک، خطیب و امام جمعه شهر قاهره مصر در خطبه‌های نماز جمعه ۹ آبان سال اول جنگ گفت: "ما همه می‌دانیم که حکام عراق به جنگی بی‌فایده علیه اسلام برخاسته‌اند. نماز در عراق زیر نظر سازمان امنیت برپا می‌شود و فعالیت‌های اسلامی تحت کنترل بوده و هیچ کس حق فعالیت ندارد، مگر بعثی یا مارکسیست باشد. دو هفته پیش ۵۶۵ بسته از عراق به فرودگاه قاهره رسید که در هر یک، جسد یک مصری بود. از صدام می‌پرسم چرا در این موقعیت که در ایران بانگ الله اکبر بلند است، به جنگ با ایران برخاسته‌ای و چرا زمانی که شاه در ایران بود، با او جنگ نکردی؟ چرا تا به حال حتی یک فشنگ برای آزادی مسجدالاقصی شلیک نکرده‌ای و چرا هواپیما و تانک‌های خود را به جنگ با امثال شاه نفرستادی؟ جواب روشن است: زیرا که اربابانش، آمریکا و شوروی چنین اجازه‌ای به او نمی‌دادند. سؤال دیگر این است که رادیوی عراق، ملت عرب و عراق را به جنگ با فارس غاصب فرا می‌خواند، در صورتی که ایران بعد از فتح عمرین خطاب قومیت را کنار گذاشت. وی، سپس

۱. همان ص ۲۲۸

۲. همان ص ۳۸۳

۳. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۲۳۷

به کمک کشورهای عربی چون کویت، موریتانی، مراکش، اردن و سعودی اشاره کرد و گفت: این حمایت‌ها خواری است، زیرا عراق مجرم است و اوست که با دلارهای آمریکایی فتنه انگیزخته و جنگ را شعله ور ساخته است. حقیقت این است، کسانی که از عراق حمایت می‌کنند، خودشان هم از این بیم دارند که خدای ناکرده عراق پیروز شود و طعمه دیگرش کویت باشد. ای عراق، اگر به اسلام اعتقاد داری یا به ملت معتقدی، برخیز و برای رهایی مسجدالاقصی رهبری را به دست بگیر. ... من از رادیوهای مصر رنج می‌برم، زیرا در جایی که زنان و مردان مسلمان زیر موشک‌های روسی کشته می‌شوند و آمریکا ناوگان‌های خود را در تنگه هرمز گرد آورده، به آهنگ و ترنم مشغول است و صدای قهقهه در طول شب در قاهره به آسمان می‌رود. شوروی و آمریکا به تماشای کشتار مسلمانان نشسته‌اند و در انتظار آند تا سوت نهایی را در جنگ در تقسیم ایران بین کرد و شیعه و سنی بکشند. (چرا؟)، چون ایران اعلام کرده که حکومت آنها از آن خدای واحد و قهار است.^۱

حمایت‌های سیاسی، اطلاعاتی، نیروی انسانی، مالی و تسلیحاتی ۵۳ کشور، از رژیم بغداد، انبار باروتی توأم با عربده کشی‌های ظاهری صدام در عراق به وجود آورده بود که در خاتمه جنگ، رژیم صهیونیستی را به وحشت افکند. لذا با اجرای طرح حمله عراق به کویت و سپس به بهانه وجود سلاح‌های غیرمتعارف کشتار جمعی و همکاری با القاعده، به عراق تا بن دندان مسلح فریب خورده، تهاجم وسیعی را به عمل آورد و ارتش توانمند آن کشور را به طور کامل خلع سلاح نمود. برای بقاء حیات اسرائیل "ایالات متحده آمریکا وارد جنگ با عراق شد تا ماشین مرگ آفرین این کشور را درهم شکسته و خرد کند، همان ماشین جنگی‌ای که آمریکا و متحدان غریبش بیش از همه در ساختن آن به صدام کمک کردند."^۲ از این پس اسرائیل از نظر نظامی، یکه تاز میدان بی‌رقیب خاورمیانه گردید. زیرا حقیقت امر این است که "اسرائیل از نظر جهان اسلام به مثابه استعمار غرب نیست که با بازگشت استعمارگران به کشورشان، احتمالاً زمانی دوران آن سپری شود. تأسیس اسرائیل یکی از دو پرونده تاریخ معاصر ارزیابی شده که در آن غربی‌ها وارد یک کشور جهان سومی شده و یک پایگاه دائمی در یک تمدن و فرهنگ دیگر تأسیس کردند. ... استعمار سرانجام به پایان می‌رسد، چرا که علت وجودی آن از

۱. روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجم (هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگف چاپ: قدیر، ۱۳۷۳ ص ۷۲

۲. تیمرمن کنت، آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۳

بین می‌رود. اما اسرائیل پایگاه دائمی غرب، در جهان اسلام است. ... برتری دائم نظامی اسرائیل بر همسایگان عربش هدف سیاسی کاملاً ماهرانه‌ای تلقی می‌شود که از سوی آمریکا طرح‌ریزی شده و در هر دوره ریاست جمهوری این کشور، بدون توجه به وقایع اتفاقیه و یا سیاست‌های اسرائیل، به طور مستقل پیگیری می‌شود.^۱

زمانی که آمریکا علیه صدام مالک نفت و تشنه سیری ناپذیر سلاح، لشکرکشی کرد، رئیس بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آن کشور در دولت سابق (دولت ریگان) گفت: "اینگونه نبود که ما می‌خواستیم عراق در جنگ با ایران، برنده باشد، ما فقط مایل نبودیم عراق در آن جنگ بازنده باشد. ما می‌دانستیم که صدام یک «حرامزاده» است، ولی او حرامزاده خودمان بود." در واقع، با توجه به شرقی بودن سیاست حزب بعث، در صورت کسب مقاصد نظامی عراقی‌ها در جنگ با ایران، پیروزی آنان به سود بلوک شرق محسوب می‌شد! و این برخلاف سیاست‌های غربی‌ها بخصوص آمریکایی‌ها بود. آمریکایی‌ها در جای دیگری اعتراف کردند: "صدام هیولایی بود که ما ساختیم. ما این هیولا را ساختیم و بعد کوشیدیم سر او را به سنگ بکوبیم."^۲

یکی از اصول اساسی آمریکا در منطقه خاورمیانه، بخصوص بعد از سرنگونی رژیم پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی استکبار ستیز، "در مورد اسرائیل و خاورمیانه، اصل موازنه قوا است. بدین معنی که باید همیشه قوای کلیه کشورهای مخالف اسرائیل در خاورمیانه، از قدرت نظامی اسرائیل کمتر باشد. تا امنیت این کشور تأمین گردد. هدف آمریکا از به راه انداختن این جنگ [جنگ ایران و عراق]، نابود کردن امکانات دو کشور قدرتمند منطقه، به دست یکدیگر بود."^۳ همین سیاست مورد نظر آمریکایی‌ها و حامیان رژیم صهیونیستی بود که بخصوص در اواخر جنگ همواره اعلام می‌کردند: جنگ باید «بدون برنده» خاتمه یابد! کیسینجر که عملیات‌های نابود کننده انسان‌ها را یک پدیده موجه و طبیعی قلمداد نموده، در مورد جنگ عراق و ایران گفت: "اولین جنگ در تاریخ است که آرزو می‌کنم هر دو طرف، شکست خورده

۱. فولر گراهام - لسیان / احساس محاصره، (ژئوپلیتیک اسلام و غرب)؛ ترجمه: علیرضا فرشچی - علی اکبر کرمی، چاپ: عقلی ۱۳۸۴ صص ۷۰-۶۹

۲. تیمرمن کنت. آر / همان مدرک؛ ص ۱۶

۳. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۱۰

از آن بیرون بیایند.^۱ این یهودی که با داشتن افکار تند صهیونیستی معروف گردیده، در جای دیگر گفت: "نفع نهایی آمریکا در این است که هر دو طرف شکست بخورند."^۲

اسرائیل در سال ۱۳۶۰ هنگامی که عراق در حال جنگ با ایران بود، و هیچگونه درگیری یا تهدیدی از ناحیه عراقی‌ها علیه آنان متصور نبود، با این وجود، راکتور هسته‌ای ازیراک (اوسیراک) عراق را با هواپیماهای F-16 خود بکلی منهدم نمود. در طول جنگ عراق علیه ایران، بارها به کشور لبنان تجاوز نمود، «آریل شارون» نخست‌وزیر وقت آن رژیم، برای تحت شعاع قرار دادن فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و استفاده از زمان برای وارد نمودن ضربه دیگری به مسلمانان، در حمله به لبنان حدود ۲۰,۰۰۰ نفر غیرنظامی آن کشور را قتل عام کرد. و هیچ سازمانی در سطح جهان اعمال غیر انسانی او را تقبیح نکرد. زیرا نظر استکبار این است که "اگر اسرائیل به مراکز حساس و حیاتی یکی از همسایگانش حمله کند، این ویرانگری را تبارک و میمون توصیف می‌کنند، زیرا در واقع از «امنیت کشوری دموکراتیک» صورت پذیرفته است.^۳ و اسرائیل از خود «دفاع مشروع» نموده است!

"با تلاش‌های اسرائیل، آمریکا نام ایران را در «لیست محور شرارت» قرار داد. یکی از مقامات عالی رتبه اسرائیل می‌گوید: آمریکا برای تدوین فهرست کشورهای هدف خود، به اطلاعات نیاز داشت. ما هم تلاش کردیم ایران را کماکان در دستور کار دولت واشنگتن قرار دهیم. موشه آرنس، یکی از رهبران حزب لیکود، دکترین «محور شرارت» را همچون موسیقی گوشنوازی برای اسرائیلیان توصیف کرد.^۴

مجله فیگارو فرانسه در آبان ماه ۱۳۶۹ از قول «آلن پروفیت» نویسنده نامدار فرانسوی نوشت: "دو گروه فشار نیرومند، ایالات متحده را به سوی آغاز پیکار سوق می‌دهند: ۱- گروه فشار یهودی، ۲- گروه فشار تجاری. در این نقطه «نقطه حساس» مرزهای امپراتوری نو دولت اسرائیل مدام همان نقشی را ایفاء می‌کند که بنیانگذار معنویش نئودور هرتسل برایش در نظر می‌گرفت: «دژ مقدم تمدن غرب در برابر توحش شرق»، مشخص‌ترین برنامه نقش این دولت

۱. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۲۰۰

۲. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ؛ ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ص ۸۷
۳. سنگالی کریم / دومینوی بالکان، (ناتو و نظام بین الملل در حال گذر)؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش - دفتر سیاسی، چاپ: وزارت دفاع ۱۳۸۰ ص ۴۸

۴. جعفری ولدانی علی اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه درخشان، ۱۳۸۲ صص ۹۵-۹۶

در فوریه ۱۹۸۲ [بهمن ۱۳۶۰] (اندکی پیش از نخستین هجوم مسلحانه به لبنان) از طرف مجله کی وو نیم وابسته به سازمان صهیونیسم جهانی عرضه شده بود: تجزیه کشورهای همجوار، از نیل تا فرات.^۱

اگر تاکنون این طرح ریخته شده در دوران‌های دور، جامه تحقق نپوشیده، به خاطر آن است که «این افعی افسرده که اگر دستش برسد، به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند،^۲ تا این زمان، کوتاه دست مانده است. اسرائیل از اجرای طرح گسترش کشوری اسرائیلی از «نیل تا فرات» دست بر نمی‌دارد!

رهبر حزب یهودی «ناسیونال مذهبی»، خاخام یهودی آمریکایی «زویهودا کوک» (که در سال ۱۳۶۱ در سن ۹۱ سالگی درگذشت)، اصول عقیدتی خود را برای قوم یهود چنین به یادگار گذاشته است: «خداوند به کار مسیحایی بازخرد از طریق این معجزه ادامه می‌دهد. او تمام این سرزمین‌ها را تحت سلطه قوم یهود قرار می‌دهد. تمام خطه توراتی یهود، مقدس است. حفظ آن، انضمام به آن و ایجاد هر چه بیشتر مهاجرنشین‌های یهودی، حکم خداوند است... هرگونه سازش در مورد زمین، فرارسیدن عصر مسیحایی را به تأخیر خواهد افکند. گروه دیگری از خاخام‌های آمریکایی موسوم به «لوباویچ» که از خاخام پیری ساکن بروکلین (نیویورک) موسوم به «الیز میرزاهی» الهام می‌گیرند، چنین تعلیم می‌دهند: «قوم یهود صریحاً از این که قطعه‌ای از اسرائیل بزرگ را به اعراب بدهند و در این باره با آنها به مذاکره بپردازند، منع شده است.»^۳

اسرائیل بزرگ یعنی همان سرزمین موعود «از نیل تا فرات»!! ادعای دیگر آنان این است که هر یهودی در هر نقطه‌ای از جهان دفن شده باشد، آن سرزمین متعلق به قوم یهود و جزء اسرائیل بزرگ محسوب می‌شود!!!

به زعم رسانه‌های گروهی، برنده دیگری که از جنگ عراق علیه ایران، سود سرشاری عاید خود کرد و از فقر و فلاکت قبل، به کشوری صنعتی و در حال توسعه صعود نمود، کشور ترکیه بود! همچنان که مجله «میدل ایست» ضمن مقاله‌ای در سال ۱۳۶۳ درباره رفع مشکلات اقتصادی ترکیه از بروز جنگ دو کشور همسایه نوشت:

۱. گارودی روزه / آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: فاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۵

۲. اشاره به گفتار رهبر فقید انقلاب (ره) در مورد اسرائیل در مورخه ۱۳۶۱/۰۸/۲۲

۳. گارودی روزه / همان مدرک، صص ۸-۷

«بی‌طرفی [ظاهری]! ترکیه در جنگ ایران و عراق، پاداش اقتصادی عظیمی را برای آن کشور به ارمان آورده است.»^۱

ترکیه با اتخاذ سیاست «ظاهراً بی‌طرفی در جنگ»^۲ و عدم مداخله در امور همسایگان خود، روابط اقتصادی دو جانبه خود را با دو کشور ایران و عراق در حال جنگ، توسعه داد.

آمارهای رسمی منتشر شده نشان می‌دهد که نرخ تورم سه رقمی ۱۰۸ درصدی آن کشور در سال اول جنگ، به علت درآمدهای حاصله از صادرات اقلام گوناگون به دو کشور درگیر، در سال ۱۳۶۵ به کمتر از ۳۱ درصد رسید!

ترکیه در جریان جنگ دو کشور همسایه خود به منافع زیر دست یافت

۱- منافع اقتصادی- با وجود ناامنی تردد کشتیرانی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان، به علت موقعیت سرزمینی، دو کشور درگیر در جنگ را به اروپا مرتبط ساخت و از راه ترانزیت کالاهای مورد نیاز آنها، درآمد سرشاری را نصیب خود نمود.

از طرفی از طریق خط لوله کرکوک - جیحان در ترکیه، نسبت به صدور نفت عراق با ظرفیت صدور ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار بشکه نفت در روز، نیز، صاحب سود چشمگیری شد.

۲- دستاوردهای امنیتی- جنگ ایران و عراق موجب تضعیف همزمان دو همسایه توانمند نظامی آن کشور گردید. در نتیجه، تهدید احتمالی امنیتی ناشی از توانایی نظامی دو همسایه تحلیل یافت.

برهمن مبناء به نظر برخی از محققان و صاحب نظران، در جنگ ایران و عراق، نام کشور ترکیه در صدر فهرست برندگان جنگ عراق علیه ایران قرار گرفته است.

در واقع امر، جنگ تحمیلی از نظر اقتصادی، باعث ورشکستگی عراق و تهی شدن خزانه ایران از پشتوانه ارزی گردید. " ۸۷ شهر (۶۹ شهر جنگ زده و ۱۸ شهر بمباران و موشک باران شده) و ۲،۶۷۶ روستا در ۱۶ استان کشور آسیب کلی دیدند. و ضایعات سنگینی وارد شد. حجم خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ تحمیلی در برآوردهای اولیه سازمان برنامه

۱. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۹ ص ۱۸۲

۲. ترکیه با وصف اعلام بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق، براساس اظهارات سرلشکر و فیک السامرای مسئول اطلاعات ارتش عراق در بخش ایران، در صفحه ۱۵۸ کتاب ویرانی دروازه شرقی، از جمله کشورهایی بوده است که اطلاعاتی راجع به ایران در موارد متعددی در اختیار سرویس‌های اطلاعاتی عراق گذاشته است!

و بودجه بالغ بر ۶۵،۳۵۳،۷۵۰ میلیون ریال معادل یک هزار میلیارد دلار^۱ اعلام شد. و شگفتی جهانیان را برانگیخت؛ دامنه ویرانی‌ها چنان وسیع بود که هیئت اعزامی سازمان ملل در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) با مشاهده میزان خرابی‌ها از آن به عنوان یک تراژدی غیر قابل تصور یاد کرد. و میزان خسارت‌های مستقیم وارده به جزء تأسیسات نظامی و دفاعی را بیش از ۹۷/۲ میلیارد دلار به سازمان ملل گزارش کرد.^۲

ذخایر ارزی عراق، در آغاز جنگ، حدود ۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شد. با توجه به کمک‌های سرسام آور کشورهای عربی و واگذاری وام‌های هنگفت از سوی دولت‌های صنعتی و مهلت بازپرداخت بدهی‌های عقب افتاده، بعد از شکست‌های متوالی و فتح خرمشهر به دست نیروهای ایران، ذخایر ارزی آن کشور، به صفر رسید. و ثمره جنگ، برای آن کشور به بار نشستن بیش از ۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی بود. در "جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، توان صادراتی آن کشور را فلج کرد. به طوری که صادرات نفت خام آن کشور که در سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹]، ۳/۸ میلیون بشکه در روز بود، در مدت بیش از ۵ سال فقط به یک میلیون بشکه در روز رسید. این کاهش صادرات برای مدتی طولانی به از دست رفتن موقعیت عراق در بازارهای بین‌المللی، و صدمات شدید تأسیسات نفتی آن انجامید.^۳

در طول جنگ تحمیلی، "هزینه اقتصادی جنگ برای ایران ۶۴۴ میلیارد دلار و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد شده است. ... طبق یکی از محاسبات، هزینه‌ها و خسارت‌های اقتصادی ایران حدود هزار میلیارد دلار است. با این معیار به نظر می‌رسد خسارت و هزینه جنگ برای عراق نیز بالغ بر هشتصد میلیارد دلار باشد.^۴ اگر صدام حسین رهبر خردمند و با تدبیری می‌بود، هیچگاه بازیچه دست ابرقدرت‌های خون آشام سلطه گر نمی‌گردید که برای کسب درآمد بیشتر، جان هزاران نفر را قربانی امیال حریصانه خود کنند و زیرساخت‌های اساسی پرهزینه کشورها را به نابودی سوق دهند. مبالغی که توسط دیوانه بعثی به انبان جهانخواران جنگ طلب و استعمارگران اقتصادی سرازیر شد، قادر به آبادانی ده‌ها کشور

۱. محاسبه قیمت دلار در آن زمان برابر ۷۵ ریال بوده است.

۲. درویشی فرهاد/ پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۹ ص ۲۵۷

۳. برکشلی فریدون/ اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۲۲۷

۴. مقدمه و تنظیم: قاسم پور محمد مهدی/ مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۸ ص ۱۲۱

مسلمان و ریشه کنی فقر و تنگدستی میلیاردها انسان گرسنه و فقیر در جوامع بشری می‌گردید. نتایج و پیامدهای افکار فریب خورده بعثی در جنگ ایران و عراق و متعاقب حمله عراق به شیخ نشین کویت، برای هر سه کشور مسلمان منطقه وحشتناک بود اما نتایجی که متوجه ملت عراق گردید، بسیار مصیبت بارتر بود!

سرچشمه فقر جامعه استعمار اقتصادی است که آن هم از استعمار سیاسی نشئت گرفته است. پالایش فقر جامعه با استفاده از ظرفیت‌ها در پرتو روشن بینی رهبران سیاسی و ملل آگاه و هوشیار به وقوع می‌پیوندد. صدام حسین مست غرور، فاقد روشن بینی سیاسی بود. چه بسا در بسیاری از جوامع، چهره استعمارگر در لباس بیگانگان خودنمایی نمی‌کند، هر زمامدار منتخبی که در لباس میش به هر شکلی ملت خود را به سمت و سوی فقر سوق دهد از هر استعمارگری درنده‌تر است!

در خاتمه جنگ ۸ ساله، هیچکدام از طرفین درگیر، از نظر نظامی، نه تنها امتیاز چشمگیری نصیبشان نگردید، بلکه از نظر اقتصادی دچار مشکلات عدیده‌ای شدند. ایجاد تورم اجناس مورد نیاز مردم، رکود درآمدهای دولت ناشی از اخذ مالیاتی و خدماتی، اتلاف درآمدهای منابع غنی زیرزمینی، ایجاد هزینه‌های متفاوت به خانواده جان باختگان و مجروحین غیر نظامی، از دست رفتن فرصت‌های مناسب توسعه همه جانبه و عدم اجرای برنامه‌های اقتصادی و عمرانی و رفاهی، تعطیلی متوالی برخی از مراکز آموزشی در هر دو کشور از دستاوردهای جنگ بود.

"عراق با مدرن‌ترین تکنولوژی حمله کرد. ایران فوج فوج آدم روانه کارزار می‌نمود. مخارج هریک از طرف‌های درگیر جنگ، ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد شد. به اضافه هزینه‌های تأسیسات اقتصادی، مبلغ ۴۵۰ میلیارد دلار برای عراق و ۶۵۰ میلیارد دلار برای ایران. دومین طرف خشنود از جنگ، دلان اسلحه از همه دنیا بودند. و نیز همان قدرت‌هایی که دوستانی برای بی‌ثبات کردن منطقه دارند، تا به جایگاه قدرت خود، امنیت بخشند."^۱

در حقیقت، نه آمریکا از به راه انداختن جنگی خونین طرفی بست، و نه صدام حسین به خواسته‌های بلند پروازانه‌اش نایل گردید.

ایران در طول تاریخ هرگاه مورد تهاجم «یک» کشور اجانبی قرار می‌گرفت، بخشی از اراضی خود را از دست می‌داد.

۱. کرونگرهانس / خون در راه نفت: ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی، ۱۳۸۱ ص ۱۹۴

در جنگ تحمیلی (به ظاهر عراق علیه ایران)، ۵۳ کشور قدرتمند از نظر سیاسی، مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و نیروی انسانی، یک پارچه و با تمام توان، برای نابودی جمهوری اسلامی و پنج تکه نمودن این کشور باستانی، همدستان شدند!

هرچند از نظر دیپلماسی سنتی، تلاش‌های مستمر ۸ ساله ایران، به خاطر کارشکنی‌های حامیان رژیم بعث بویژه آمریکایی‌ها، به ظاهر بی‌فرجام بود، ولی واقعیت این بود که، ملت ایران در طول جنگ تحمیلی با دستانی بسته! با دنیای استکبار جنگید، نه متحدینی موثق، قدرتمند و بانفوذ داشت و نه به زرادخانه‌هایی مجهز به تسلیحاتی مدرن و مورد نیاز متصل بود. باوصف اینها، "در ایران، مبارزین اسلامی آشکارا خود برتریینی صدام را درهم ریختند، و بذر احساس مذهبی را از امپراتوری شوروی تا دروازه‌های کشورهای مدیترانه پاشیدند." ^۱ رادیو آمریکا در ۲۳ بهمن ۱۳۶۹ از قول «هیلی پیرو» روزنامه نگار و نویسنده کتاب «طولانی‌ترین جنگ» گفت: "این عراق بود نه ایران که از کمک‌های کلان نظامی و مالی خارجی برخوردار شد. و این کمک‌ها به صدام حسین امکان داد که یک ماشین نظامی بیافریند. ... هشت سال بعد زمانی که میان این دو کشور آتش بس برقرار شد، شمار نفرات نظامی عراق از یک میلیون تجاوز می‌کرد. به این معنا که صدام حسین توانسته بود در عرض هشت سال نیروهای نظامیش را چهار برابر کند و پول لازم برای این کار از سوی سعودی‌ها و کویتی‌ها تأمین شده بود. نه تنها از سوی آنها، بلکه از سوی شوروی، و همچنین از فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و سرانجام از آمریکا." ^۲

سرلشکر علاءالدین حسین مکی حَمَس، که در زمان جنگ تحمیلی سمت رئیس ستاد سپاه سوم عراق و سپس جانشین فرماندهی این سپاه، و سرانجام رئیس اداره توسعه رزمی وزارت دفاع عراق را بر عهده داشته است با وصف تنفر وی از ایرانیان، در مورد شخصیت بارز این قوم، معتقد بود که: "ایرانیان مردم مقاوم و سرسختی هستند و همین عامل آنها را به رزمندگان شایسته‌ای تبدیل می‌کند. آنها از رهبرانشان اطاعت می‌کنند و وقتی رهبران خوبی

۱. دمارانش کنت (رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه) / جنگ جهانی چهارم (دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت)؛ ترجمه: سهیلا کیانتاژ، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۹۰ ص ۲۵۰

۲. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۱۶۹

داشته باشند، کارهای بزرگی می‌توانند انجام دهند. ایرانیان از مرگ نمی‌ترسند. فداکاری‌های انسانی آنها را در طول جنگ در نظر مجسم کنید.^۱

رژیم جمهوری اسلامی پا برجا ماند، یک وجب از خاک میراث پیشینیان نیز به یغما نرفت. قطعنامه ننگینی بر تارک این کشور چند هزار ساله نشست. انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی بدون مرز، به سراسر جهان صادر شد. دنیا به پیروزی سیاسی ایران در جنگ اعتراف نمود: بعد از ارسال پیام صدام حسین به ریاست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۳۱ شهریور ۱۳۶۹ گفت: "صدام حسین با تحمیل جنگی که به کشته شدن صدها هزار نفر از دو طرف منجر گردید، سرانجام پیروزی را به طرف مقابل ارائه کرد." "رادیو «کلن» در ۲۱ دی ماه ۱۳۶۹ اعلام کرد: "صدام) دستور داد که سربازان عراقی آخرین قطعه خاک ایران را تخلیه کنند و در حالیکه دولت عراق قصد داشت که مسئله تخلیه از خاک ایران به عنوان یکی از نکات مذاکرات صلح با رهبران جمهوری اسلامی مطرح گردد، یک بار دیگر مشخص شد که ایران برنده واقعی جنگی است که صدام در منطقه خلیج فارس آغاز کرد." "روزنامه «الموندو» چاپ اسپانیا در ۱۵ بهمن ۱۳۶۹ گفت: "جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به شرایط فعلی هشت سال مبارزه در جنگ با عراق را که توسط غرب حمایت می‌شد تحمل کرد و نهایتاً به پیروزی رسید." "روزنامه «الاتحاد» چاپ ابوظبی نیز اعتراف نمود که "با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی عراق بزرگترین پیروزی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت. صدام حسین که خود در سال ۱۹۸۰ میلادی و پس از آغاز جنگ با ایران قرارداد الجزایر را پاره کرد و آن را کان لم یکن اعلام نمود، امروز به عنوان قرارداد رسمی آنرا پذیرفت و در حقیقت تسلیم خواسته‌های ایران شد."^۲

رهبر فقید انقلاب^(۳) در مورد نتیجه جنگ در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۷ گفتند:

"هر روز، ما در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جستیم.

ما در جنگ انقلابمان را به جهان صادر نموده‌ایم.

ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت کردیم.

۱. کوین ام- وودز و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز

و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳ ص ۲۶۲

۲. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آراین، ۱۳۷۰ ص ۲۹

۳. همان ص ۳۸

۴. همان ص ۱۴۸

۵. همان ص ۱۷۹

ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم.
ما در جنگ دوستان و دشمنان را شناخته‌ایم.
ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی را محکم کرده‌ایم.
ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت.
جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت.
جنگ ما موجب شد که تمامی سرمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.

جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت.
تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد.
و از همه اینها مهمتر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.^۱
"ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسایل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم."^۲

این پیروزی‌ها در سایه وحدت، یگانگی، همبستگی و همدلی مسئولین سیاسی و مردم جان برکف اخلاص نهاده، ظهور یافت. در دنیایی که دشمنان این مرز و بوم ضمن محاصره همه جانبه، در تعقیب سرنگونی نظام این کشور لحظه‌ای غافل نیستند، بدون اغماض، تنها حامی‌ای که قادر است حفظ ادامه حیات سیاسی رژیم جمهوری اسلامی ایران را تضمین نماید، پشتیبانی‌های مستمر ملت ایران است و بس. این ملت ایران است که سال‌هاست مظهر تندیس مقاومت در مقابل ظلم جهانی گردیده است. بنابراین، بر مسئولین سیاسی و دست‌اندرکاران اقتصادی و ... است که تمام تلاش و هم و غم خود را شبانه‌روز برای خدمت رسانی صادقانه به مردم، آبادانی و سربلندی همه جانبه روزافزون این کشور، در طبق اخلاص

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۴۵۲

۲. صفاتاج مجید / موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی؛ ناشر: آفاق روشن بیداری، چاپ: عترت، ۱۳۹۴ ص ۵۱

گذارده و بویژه، دست یغماگرانی که با منابع و منافع عظیم «ملی» این کشور، همچون اموال شخصی خود برخورد می‌نمایند، از آستین خیانت و دزدی و سوءاستفاده از بیت‌المال مسلمین، قاطعانه قطع نمایند.

بدهی‌های خارجی دو کشور ایران و عراق بعد از خاتمه جنگ

نکته مهم قابل ذکر بعدی، بررسی بدهی‌های خارجی دو کشور، در پایان جنگ ۸ ساله است. بنا به قول یکی از نویسندگان ایرانی: "بدهی خارجی ما به مناسبت جنگ به ۵ میلیارد دلار هم نمی‌رسید."^۱ و در گفتاری دیگر: "در حالی که بدهی‌های خارجی ایران صفر بود، بدهی‌های خارجی عراق حدود ۸۶ میلیارد دلار برآورد می‌شد."^۲

"طبق برآورد انجام شده از ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی عراق، بخش اعظم آن مربوط به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. که عراق اصولاً این را بدهی نمی‌دانست و معتقد بود که عراق سرباز است و به نیابت از کشورهای منطقه و حتی آمریکا، جنگیده است. و شورای همکاری با همین هدف به عراق پول داده است و لذا نباید هیچگونه منتی برگردن عراق گذاشت."^۳

تجاوز عراق به کویت

جدال مکن تا ابهت خویش را از دست ندهی.» امام حسن (علیه‌السلام)

جنگ ۸ ساله ایران و عراق، فرصت مناسبی را برای تسلط کامل آمریکایی‌ها بر منابع عظیم نفتی منطقه فراهم ننمود. لذا شطرنج بازان بین‌المللی مهره دست ساز خود را به سمتی دیگر هدایت نمودند.

آمریکا به منظور حفظ تسلط سلطه‌گری خود بر منطقه، ترسیم چهره جدید و خطرآفرینی را ضروری قلمداد نمود.

۱. آراسته ناصر / چرا و چگونه؟؛ ناشر: هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی شیرازی، ۱۳۹۱ ص ۲۲

۲. دژپسند فرهاد - رؤفی حمیدرضا / اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی؛ ناشر: مرکز اسناد دفاع مقدس، ص ۲۱۲

۳. درویشی فرهاد / پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین،

به صدام یادآوری شد که کویت در زمان اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها، بخشی از استان بصره به شمار می‌آمده است. ژنرال عبدالکریم قاسم، حکمران اسبق عراق نیز، "کویت را جزء لایتجزای عراق دانست، دولت عراق نیز ادعای کهن عراق را حقیقتی که به تأیید تاریخ رسیده است، دانست. و مدعی شد که کویت بخشی از استان بصره در دوره امپراتوری عثمانی بوده و بریتانیا نیز پیش و پس از قرارداد تحت الحمایگی ۱۸۹۹ با کویت، آن وضعیت را به رسمیت شناخته است."^۱

هرچند عبدالکریم قاسم با دخالت انگلیسی‌ها و وساطت اتحادیه عرب، با دریافت ۲۵ میلیون پوند انگلیسی، در مهر ماه ۱۳۴۲ کویت را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخت و مرزهای تعیین شده در سال ۱۳۱۱ را نیز تأیید نمود، ولی صدام کماکان امیدوار بود که نتیجه بازگرداندن کویت به دامان پیکره اصلی خود، نه تنها مرز دریایی عراق گسترش می‌یافت، بلکه با دراختیار داشتن نفت این منطقه ۲۰ درصد ذخایر نفتی جهان در تحت سیطره عراق قرار خواهد گرفت و بیشتر از هر کشور دیگری سازمان اوپک را در کنترل خود در می‌آورد. این بار نیز صدام حسین، کاندید مستقبل و یاور غربی‌ها گردید. پازل غربی‌ها با انتخاب وی و طعمه لذیذی به نام «کویت» تکمیل شد. زیرا این کشور کوچک با مساحتی حدود ۱۷/۸۱۸ کیلومتر مربع، ذخایر نفتی آن "تقریباً به اندازه مجموع ذخایر نفتی ایران و عراق است و بیش از ۱۳ درصد از مجموع ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارد."^۲

در اواخر بهمن سال ۱۳۶۸، صدام در اجلاس نخست‌وزیران شورای همکاری عرب (عراق، اردن، یمن و مصر)، ظاهراً "شدیداً به ایالات متحده آمریکا و اسرائیل حمله کرد و در این زمینه عرفات نیز به کمک او شتافت. این در حالی بود که هر دو در آن واحد، تماس‌های مخفیانه‌ای با آمریکا و اسرائیل داشتند."^۳ در این اجلاس تقاضای خروج نیروهای آمریکایی را از خلیج فارس مطرح نمود. ۵ روز بعد، در همان اجلاس با تکرار تقاضای قبلی خود، خواستار آزادی قدس از اشغال اسرائیل شد! چند روز بعد اعلام نمود در صورتی که اسرائیل قصد حمله به عراق را در سر بپروراند، با سلاح‌های شیمیایی خود، بیش از نیمی از خاک اسرائیل را به آتش

۱. مجتهدزاده پیروز / کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، ناشر: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۰ ص ۲۳۶

۲. یزدان فام محمود / منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۷۳

۳. السامرای و فیک / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۲۵۱

می‌کشاند! "اوگفت: عراق هم اکنون صاحب جنگ افزار شیمیایی دوگانه است." جنگ افزارهای دوگانه ساخت کشور آلمان، حاصل ترکیب دو عامل غیر متجانس تبدیل به گازی بسیار خطرناک و مرگبار می‌شوند. "امروزه سعی در به کار بردن سلاح اتمی [و شیمیایی] در مراکز آشتی ناپذیر، در سراسر کره زمین آشکار می‌شود، تشویق نبردهای کره جنوبی با کره شمالی، نبرد تایوان با چین، جنگ هند با پاکستان و بالاخره جنگ بوسنی با صربستان برای آن است که نیروهای آمریکا با این بهانه بتوانند به جایی که در گذشته مرز مشترک امپراتوری‌های اتریش و عثمانی بوده، قدم بگذارند."^۱

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آمریکا ولی نعمت صدام محسوب می‌شد، اگر ۵۳ کشور با حمایت‌های: سیاسی، اطلاعاتی، مالی، نیروی انسانی و تسلیحاتی جهان، به سرفرماندهی آمریکا به یاری صدام نشتافته بودند، رژیم صدام در همان ماه‌های اولیه جنگ با ایران، نابود گردیده بود. آیا این اظهارات که به منزله نمکدان شکستن وی قلمداد می‌شد، از تراوشات اندیشه ناسپاسی وی نسبت به ارباب ناجی خود سرچشمه گرفته بود، یا از طریق تحریکات و تحریریات مجدد عوامل شطرنج باز ماهر استکبار جهانی، به او القاء می‌گردید؟ "به گونه‌ای که بعد از جنگ معلوم شد، صدام اساس را بر رأی مثبت آمریکا یا حداقل سکوت این کشور [در اشغال کویت] قرار داده بود."^۲

صدام در مقابل درخواست کویت برای بازپرداخت ۲۰ میلیارد دلار وام‌هایی که در جریان جنگ علیه ایران از آن کشور دریافت نموده بود، مدعی بود که "نه تنها وام‌های پرداختی کویت را باز نخواهد پرداخت، بلکه کویت، نفت عراق را از مناطق نفتی مورد اختلاف نزدیک مرز دو کشور دزدیده و از این بابت محکوم به پرداخت است."^۳ در واقع بازپرداخت این بدهی‌ها برای عراق امری بعید به نظر می‌رسید، لذا اعطای این کمک‌ها نه تنها از نظر اخلاقی، صدام را مدیون کویت ننمود بلکه با توجه به چراغ سبز آمریکایی‌ها، حس توسعه طلبی وی برای اشغال آن کشور و الحاق به خاک عراق را نیز تحریک نمود! استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا برای اجرای طرح نقشه‌های خود نیازمند برنامه ریزی‌های از قبل پیش بینی شده است. چند ماه

۱. تیمرمن کنت. آر / سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۷۱۷

۲. گارودی روزه / آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: فاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۹

۳. کرونبرگر-هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث-روایت، چاپ: احمدی ۱۳۸۱ ص ۲۰۱

۴. مجتهدزاده پیروز / کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، ناشر: وزارت امور خارجه چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۳۷

قبل از تهاجم عراق به کویت، تحلیلگران خارجی اظهار نمودند که عراق بین ۵ تا ۱۰ سال آینده قادر به دستیابی به بمب اتمی خواهد بود. هرچه زمان به یورش عراق به کویت نزدیکتر می‌شد، زمان دسترسی عراق به بمب اتم نیز کاهش می‌یافت. در خرداد ماه گفتند عراق بین ۲ الی ۵ سال آینده صاحب بمب هسته‌ای خواهد شد. بعد از اشغال کویت توسط ارتش عراق، در اواخر شهریور اعلام نمودند که صدام کمتر از ۶ ماه دیگر به یقین قادر به بهره‌برداری از بمب اتمی خواهد شد!

صدام در جنگ با ایران، توسط برژینسکی، مشاور امنیت عالی آمریکا تحریک گردید. ولی این بار برای اشغال کویت، خانم «آپرل گلاسی» سفیر آمریکا در بغداد، عهده دار تحریص وی شد. "خانم آپرل گلاسی سفیر آمریکا در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۰ [۳ مرداد ۱۳۶۹]، (قریب دو هفته قبل از تجاوز به کویت) در گفتگویی دو نفره با صدام، به وی اطمینان داد که آمریکا در کشمکش بین عراق و کویت بیطرفی اختیار خواهد کرد." صدام نیز با حالتی حق به جانب و مترصد قدردانی آمریکایی‌ها از وی، گفت: "چه کسی جز من می‌توانست شیخ نشین‌ها را مصون نگه دارد؟ (در برابر انقلاب اسلامی)، چه کسی قادر بود در برابر ایران به جنگ زمینی مبادرت ورزد؟ آیا کشور شما قادر بود که فقط در جنگ یک هفته‌ای ۱۰ هزار سرباز کشته دهد؟ و باز هفته بعد تن به چنین کاری بدهد؟"^۱

آمریکایی‌ها اطلاعات نظامی در مورد ارتش کویت در اختیار عراقی‌ها گذاشتند. حتی خواسته آنان این بود که ارتش عراق، ضمن ربایش امیر کویت جزایر آن کشور را اشغال نمایند مشروط بر ابقاء سکونت مردم کویت در کشور خود.

صدام که کویت را «گنجی پایان ناپذیر» قلمداد می‌کرد، برای بار دوم در دام جهالت فریب توهم چراغ سبز آمریکا مستغرق شد! و به سادگی فریب نیرنگ و وسوسه‌های تحریک آمیز شیطان بزرگ را خورد! آمریکا با زیرکی «دکترین نیکسون» یعنی حمله به کشوری بدون استفاده از نیروی نظامی خود را اجراء نمود!

صدام، در ۸ مرداد ماه همان سال، طی ارسال مکتوبی به سران ایران، برای نخستین بار از مواضع قبلی خود در مورد ادعای مالکیت مطلق بر اروندرود تعدیل نمود. و خواستار حل و فصل اختلافات موجود بین دو کشور شد!

۱. کرونگر. هانس / همان مدرک؛ ص ۲۰۱

۲. کریمی مجید / نیمه پنهان جنگ؛ ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۰ صص

سه روز بعد، در ۱۱ مرداد، ۱۰۰،۰۰۰ سرباز مسلح عراق خاک کشور کوچک کویت را جولانگاه تاخت و تاز خود قرار دادند، تا با اشغال آن صاحب ۲۰ درصد ذخایر نفت جهان گردند. کویت ظرف "شش ساعت" به تصرف درآمد!

سازمان اطلاعاتی آمریکا طی ارسال نامه ای، از امیر کویت می‌خواهد که همین امشب سریعاً اقدام به ترک کشور خود و عزیمت به منطقه‌ای در حوالی مرز عربستان نماید. خاندان «امیر جابر آل صباح» با رها کردن مردم بی‌دفاع کویت، به عربستان سعودی متواری شدند. شیخ علی خلیفه وزیر نفت کویت نیز که در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خدمات شایانی از نظر مواد نفتی به عراقی‌ها نموده بود، در هنگام تهاجم عراقی‌ها به کویت از ترس جان خود از کشور گریخت!

عراقی‌ها یک هفته بعد از اشغال، اعلام کردند که کویت را برای همیشه ضمیمه خاک خود نمودند. «علی حسن المجید التکریتی» معروف به «علی شیمیایی» پسرعموی صدام، استاندار و فرمانده نظامی کویت شد. بسیاری از مردم آن دیار به عربستان سعودی پناهنده شدند، بسیاری از لبنانی‌ها و فلسطینی‌های مبارز مقیم کویت کشته و بقیه اخراج گردیدند، شماره پلاک خودروها به عبارت «عراق - کویت» حکاکی شد، تمامی اموال حکام کویتی مصادره گردید، اموال دولتی و غیردولتی از جمله بانک‌ها، تلافروشی‌ها، مغازه‌ها، منازل، خودروهای گران قیمت و هواپیماهای غیرنظامی به سرقت رفت، ارزش دینار عراق و کویت برابر اعلام شد، تمامی تجهیزات نظامی و قطعات یدکی آنان به عراق منتقل گردید. این متجاوزان در کشور اشغال شده کویت برای ایجاد رعب و وحشت، زیر گرفتن مجروحین با تانک، اعدام‌های دسته جمعی زنان، کودکان و سالخورده‌گان، تجاوز به عنف، آتش زدن و یا پرت کردن از بالای ساختمان‌های مرتفع، با اسید به قتل رساندن و یا درآوردن چشم بازجویی شدگان و سپس آزاد نمودن کسانی که مقاومت و ایستادگی می‌کردند، از اعمال روزمره آنان محسوب می‌شد. عراقی‌ها در ابتدا به تصور این که مردم کویت از جنگ و خونریزی بیزار هستند وارد آن کشور شدند، در صورتی که مردم آن دیار در عکس‌العمل به اشغال کشورشان، به منظور بیرون راندن دشمن، کشته شدن را ترجیح می‌دادند.

۱. بلک ول جیمز / صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۸۷

عراقی‌ها کشور عربستان را نیز تهدید به اشغال نمودند. حتی شهر بندری «الخفجی» آن کشور واقع در ۲۰ کیلومتری مرز کویت به تصرف خود درآوردند. تلویزیون دولتی عربستان صراحتاً اعتراف کرد که «آیا عراق فراموش کرده است که عربستان سعودی، کویت و امارات عربی متحده در دوران جنگ [عراق علیه ایران] تمامی امکانات مالی خود را در اختیار صدام قرار دادند؟... عراق که امروز قصد تجاوز به عربستان را دارد شاید فراموش کرده است که در زمان جنگ حتی نوشابه سربازان آنها را تأمین می کردیم.» عراقی‌ها نیز در پاسخ به این اعترافات عبرت انگیز، بیش از ۴۰ فروند موشک زمین به زمین به سوی همین سه کشور شلیک کردند!

آمریکایی‌های محرک تجاوز عراق به کویت، اولین کشوری بودند که با تجاوز عراق به خاک کویت عَلم مخالفت برافراشتند. و برای سرکوب متجاوز اعلام آمادگی نمودند!

۱۲ روز بعد از اشغال کویت، در ۲۳ مردادماه صدام نامه دیگری برای ریاست جمهوری ایران، مبنی بر پذیرش مجدد قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر ارسال نمود. در این نامه خواستار مبادله اسرا، و برای جلب کامل رضایت ایران، اجرای بندهای ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸ گردید. بند ۶ قطعنامه در مورد تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه «تعیین متجاوز» در جنگ ۸ ساله، و بند ۷ درباره شناسایی و برآورد میزان خسارات و بازسازی «پرداخت غرامت» ذکر گردیده بود. صدام در این نامه خطاب به رئیس جمهور ایران نوشته بود که «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده و به این ترتیب همه آنچه را که می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید، تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جزء مبادله اسناد باقی نمی‌ماند».

تجزیه و تحلیل سران ایران بر این استوار گردید که، تقاضای مبادله اسراء، به منظور تقویت بیشتر ارتش عراق در جنگ با کویت و اجراء بندهای ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸ نیز که به طور مطلق به زیان خودش خاتمه می‌یافت، صرفاً برای جلب مظاهره و حمایت ایران از تجاوز وی به خاک کویت تلقی گردید.

لذا سران جمهوری اسلامی ایران با علم به نیات قلبی متجاوز عراقی، نه تنها از خواسته‌های وی استقبال ننمودند، بلکه تجاوز ارتش عراق به خاک کویت و همچنین حضور آمریکا در خلیج فارس برای مقابله با صدام را شدیداً نیز محکوم و اعمال هر دو کشور را باطل اعلام کردند.

"«شیخ صباح الاحمد» وزیر خارجه کویت، پس از فرار به عربستان و اشغال کشورش گفت: ما هرگز تصور نمی کردیم که از سوی یک کشور همسایه که در جنگ ۸ ساله اش با ایران از آن حمایت کردیم، هدف تهاجم قرار بگیریم."^۱

یکی از پیش بینی های رهبر انقلاب اسلامی ایران، در مورد رفتار آینده صدام با حامیان خود به تحقق پیوست.

وی در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۱ خطاب به کشورهای عربی حامی صدام گفتند: "شما بدانید اگر صدام نجات پیدا کند و قدرت را به دست گیرد، آدمی نیست که قدرشناسی از امثال شما بکند. آدمی است که جنون بزرگ بینی خودش را دارد. و [با] این جنون، با شما، که با او همراهی کردید، به جنگ برمی خیزد. و شما را اگر قدرت داشته باشد، تباه خواهد کرد."^۲

در زمان دیگری باز یادآوری کردند: "...شما بدانید که اگر صدام، خدای نخواستہ پیش ببرد، تمام شما را به آتش می کشد. صدام وضع روحیش این است. اصلاً در روحیه این، تبهکاری است و آدم کشی و جنایت است. اگر خدای نخواستہ این، سلطه ای پیدا کند، حجاز را از بین می برد، سوریه را از بین می برد، این چیزهای خلیج را، کویت را هم، همه اینها را از بین خواهد برد."^۳

"دولتهای منطقه از کمک به او دست بردارند که صلاح دین و دنیای آنان است. در صورتی که مهلت پیدا کند، برهیچ یک از دولتهای خلیج فارس و دیگران رحم نخواهد کرد."^۴

وی، برای چندمین بار در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۶۵ خطاب به کشورهای حاشیه خلیج فارس گفتند: "...این خلیجی ها، توجه ندارند با این که اگر صدام غلبه پیدا کند، با آنها چه خواهد کرد؟"^۵

صدام مدتی بعد از اشغال کویت، نام این کشور را به «الکاظمه»^۶ تغییر داد و آن را استان نوزدهم عراق نامید!

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۶۶

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ شهید صیادشیرازی، تهران ص ۲۴۵

۳. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای)؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۲۶۶

۴- همان ص ۲۹۱

۵. همان ص ۳۵۶

۶. نام قدیم کویت الکاظمه بوده است.

روش و سیاق دوگونه نگری سازمان ملل متحد در صدور قطعنامه‌های جنگ عراق علیه کویت رخ واقعی خود را نمایاند. جنگ عراق علیه ایران، مدت ۹۵ ماه به طول انجامید که در خلال این مدت فقط ۸ قطعنامه که آن هم عمدتاً به سود عراق متجاوز و به زیان ایران مظلوم، صادر گردید! در صورتی که اشغال ۶ ماهه کویت توسط عراقی‌ها، منجر به صدور ۲۴ قطعنامه شدید الحن علیه عراق شد!

در هفتمین روز تجاوز عراق به ایران، که استکبار از اشغال ۳ روزه خوزستان و سرنگونی ۶ روزه جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم بعث عراق نومید گردیده بود، سازمان ملل را به صدور اولین قطعنامه تحت عنوان «منازعه»، مجاب نمود. در حالیکه عراق بخش عظیمی از اراضی ایران را به انضمام چند شهر و دهها روستا در اشغال خود داشت، خواستار آتش‌بس فوری و حل منازعه از طریق مذاکره گردیده بود. در صورت قبول این درخواست از طرف ایران، گردن نهادن به تمام خواسته‌های ناصواب عراق را در پی داشت!

اما در هنگام اشغال کویت توسط عراق، کمتر از ۲ ساعت از تهاجم عراقی‌ها، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد! علیه رژیم بعث صادر شد. که در آن علاوه بر محکوم نمودن تجاوز عراق به کویت، صراحتاً خروج بی قید و شرط ارتش آن کشور را خواسته بود!! سازمان ملل در ماه اول حضور عراقی‌ها در کشور اشغالی کویت، ۵ قطعنامه و در ماه دوم ۴ قطعنامه علیه اشغالگران صادر نمود.

"تنها در طول ۴ ماه اول پس از تهاجم عراق به کویت، شورای امنیت اقدام به صدور ۱۲ قطعنامه کرد که از لحاظ قاطعیت، تسلسل، سرعت و تأثیرگذاری، از تاریخ تأسیس سازمان ملل تاکنون بی سابقه بوده است."^۱

قطعنامه دوم سازمان ملل در جنگ عراق علیه ایران، در اواخر تیر ماه ۱۳۶۱ به فاصله بیش از ۲۱ ماه از اشغال بخشی از خاک ایران به تصویب رسید که آن هم بعد از شکست‌های پی در پی ارتش بعث عراق در عملیات‌های موفقیت آمیز ثامن الائمه «شکست حصر آبادان»، طریق القدس «فتح بستان»، فتح المبین «آزادسازی زمین‌های منطقه عمومی غرب شوش تا مرز» و بیت المقدس «آزادسازی خرمشهر و بخش عظیمی از اراضی غرب رودخانه کارون تا مرز» بود.

۱. خاطری شهریار - جنتی محب احمد / جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به روایت اسناد سازمان ملل متحد)، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - با همکاری انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، چاپ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۶ ص ۲۹

در مدت ۶ ماه اشغال کویت، صدور ۲۴ قطعنامه قاطع علیه عراق و ائتلاف جهانی ۵۴ کشور به رهبری آمریکا برای بیرون راندن عراقی‌ها، اعلام گردید. بطوری که "در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰] ۸ آذر ماه ۱۳۶۹]، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۷۸ ضمن مجاز شمردن توسل به زور و اقدامات قهرآمیز علیه عراق، برای خروج از کویت که مبنای حمله گسترده نیروهای آمریکا و متحدین به عراق گردید. موضوعات مربوط به خلع سلاح عراق، پرداخت خسارت توسط عراق و... را همچون پیمان صلحی که فاتحین علیه کشور مغلوب در جنگ به دلخواه خود ترسیم می‌کنند، به عراق تحمیل نمود." ۱ در ۲۵ دی ماه مهلت تعیین شده سازمان ملل متحد برای تخلیه کویت توسط عراقیها خاتمه یافت. صدام با تصور اینکه برای غربی‌ها، تحمل تلفات نیروی انسانی نیروهای نظامی آنان، غیرممکن خواهد بود، و احتمال قیام جهان عرب و اسلام علیه (کفار) دول غربی، و یقین به مقاومت شدید نظامیان عراقی در مقابل متحدین، به مهلت سازمان ملل وقعی ننهاد. دو روز بعد از اتمام مهلت داده شده، عملیات گسترده نیروی هوایی متحدین به اهداف عراقی‌ها آغاز گردید.

در جریان عملیات «طوفان صحرا»^۲ و «دفاع صحرا»^۳ که برای بیرون راندن عراقی‌ها طرح‌ریزی شده بود، حدود ۶۰۰،۰۰۰ سرباز خارجی به عربستان سعودی گسیل شدند. بیشتر مخارج ۱۰۰ میلیارد دلاری هزینه جنگ را به عربستانی‌ها و کویتی‌ها تحمیل نمودند! ائتلاف ۵۴ کشور قدرتمند جهان که بزرگترین عملیات نظامی از زمان جنگ دوم جهانی به شمار می‌رفت، در تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۶۹ علیه نیروهای عراقی آغاز گردید. سوابق شورای امنیت سازمان ملل متحد، نشانگر این است که در مواقع بحران بین دو کشور متخاصم همواره "عرصه را به جولانگاهی سودمند برای کشورهای قدرتمند تبدیل کرده است." ۴ همچنانکه در این ائتلاف جهانی نیروهای چند ملیتی، به دعوت سازمان مذکور در این جنگ شرکت نکردند! بلکه فرمانده کل این نیروها «ژنرال شوارتسکف» آمریکایی به دستور رئیس جمهور آمریکا گمارده شده بود و در تعیین و کنترل فرمانده مزبور شورای امنیت دخالتی اعمال ننمود. "در طول حیات سازمان ملل، عملیات گسترده‌ای که از طرف سازمان مجاز شمرده شده، تحت

۱. همان ص ۳۲

2. Desert Storm

3. Desert Shield

۴- زمانی سیدقاسم. منصور لاریجانی اسماعیل؛ نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷ ص ۵۳

فرماندهی ایالات متحده و نه سازمان ملل صورت گرفته است که بطور مثال می‌توان به عملیات سالهای ۵۳- ۱۹۵۰ در کره، ۹۱- ۱۹۹۰ در عراق و ۹۳- ۱۹۹۲ در سومالی اشاره کرد.^۱ آمریکا در بحران عراق علیه کویت، به تنهایی ۵۵۰,۰۰۰ سرباز به منطقه اعزام نمود! برای نابود کردن ارتش عراق، وارد عمل نمودن یک کشور کافی بود، ولی چون در واقع موضوع اصلی بر سر یک سوم کل ذخایر فسیلی جهان بود، ائتلاف ۵۴ کشور نفتخوار الزامی می‌نمود!

«ریچارد نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا در روزنامه نیویورک تایمز مورخه ۲۷ دی ماه ۱۳۶۹ پرده از نیت اصلی حضور نیروهای آمریکایی در منطقه نفتخیز خلیج فارس برداشت و گفت: «ما به خاطر دفاع از دموکراسی به کویت نرفته ایم، چون نه در کویت و نه در کشورهای منطقه دموکراسی وجود ندارد. ما برای سرکوبی یک دیکتاتور به کویت نرفته ایم، چون در این صورت باید به سوریه هم اعلان جنگ می‌دادیم. ما برای دفاع از تساوی بین‌المللی هم به کویت نرفته ایم. ما به این دلیل به آنجا رفته ایم که به هیچ کس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزنند.»^۲

جورج بوش پدر رئیس جمهور وقت آمریکا (که خود یکی از سهامداران بزرگ شرکت‌های نفتی است)، در هنگام حمله به عراق، بی‌پرده سیاست استکباری‌اش را درباره انرژی فسیلی منطقه و صاحبان اصلی آن، ابراز داشت و گفت: «اقتصاد ما، روش زندگی ما و آزادی کشورهای دوست، در تمامی جهان، همه و همه به زحمت خواهند افتاد اگر، کنترل ذخایر نفتی بزرگ جهان بدست صدام بیافند.»^۳

در جریان یورش عراق به کویت، به دستور صدام بیش از ۵۰۰ هزار بمب برای انهدام چاه‌های نفت، مؤسسات اقتصادی، مدارس و دیگر مناطق کویت کار گذاشته شد. حدود ۷۰۰ حلقه چاه نفت توسط عراقی‌ها به آتش کشیده شد. اکثر زیرساخت‌های انرژی فسیلی و غیر آن در کشور اشغال شده کویت با خاک یکسان گردید. صدام راه را برای غارت منابع زیرزمینی منطقه بابازسازی ویرانی‌ها، توسط شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی متعلق به سیاستمداران آن کشور، هموار نمود!

۱. همان ص ۵۳

۲. زرشناس شهریار / نیمه ی پنهان آمریکا؛ ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، تهران ۱۳۸۹ ص ۱۰۵

۳. کرونگر. هانس / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث - روایت، چاپ: احمدی ۱۳۸۱ ص ۲۰۳

"بازسازی حوزه‌های نفتی کویت، مثل خاموش کردن چاه‌ها و ساخت تأسیسات نفتی و تأسیسات غیرنفتی آن، برای مدت ۱۰ سال به شرکت «هالی برتون» سپرده شد که حدود ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود."^۱

جنگ ۳۸ روزه دوم خلیج فارس که با ائتلاف جهانی توسط سازمان ملل، به رهبری آمریکا به وقوع پیوست، در واقع برای بازگرداندن شیوخ دست نشانده آمریکا نبود، غربی‌ها، نگران پرتاب موشک‌های مجهز به کلاهک‌های شیمیایی و میکروبی عراق به سمت کشورهای منطقه نبودند. هدف اصلی آنان از تحریص و تحریک صدام برای تجاوز به کویت: ۱- تضعیف دشمن بالقوه اسرائیل، ۲- تصاحب چاه‌های نفت منطقه برای دراز مدت محسوب شد، تا خون اقتصاد سهامداران نفتی از حرکت باز نایستد. آمریکایی‌ها در سال ۱۳۶۲ کتابی تحت عنوان «جنگ خلیج» منتشر نمودند. در این کتاب پیش بینی نموده بودند که عراقی‌ها ضمن اشغال کویت بر منابع نفتی منطقه تسلط خواهند یافت. آمریکا با بین‌المللی نمودن مسئله، توسط نیروهای واکنش سریع و مشارکت و همکاری نظامی کشورهای غربی و عربی، تحت رهبری نظامیان آمریکایی اقدام به بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی خواهند نمود. انتشار این کتاب، سند گویای طرح اجرایی آن در سالیان بعد به منظور ایجاد بحران در منطقه خلیج فارس و کنترل موجه منابع عظیم نفتی منطقه توسط آمریکاییان گردید.

اما در مناطق دیگری از جهان که فاقد منابع غنی زیرزمینی است، چنین کتبی با این گونه پیش بینی‌هایی صورت عملی به خود ندیده است. "در جنگ بالکان در یوگوسلاوی سابق، کشتارهای فجیع‌تر مشابهی، گرچه نه از لحاظ کمیت، در انتظار مردم جهان انجام گرفت، بی آنکه سازمان ملل گام‌های قابل قیاسی نظیر آنچه در خلیج فارس برداشت، برداشته باشد."^۲ در این نبرد، آمریکا ۷۹ سرباز خود را از دست داد، ۱۲۱ کشته نیز نصیب سربازان متفقین شد. گفته می‌شد که بیشتر این اشخاص از ناحیه پشت مورد اصابت گلوله‌های خودی قرار گرفته بودند. در صورتی که تعداد کشته شدگان عراق را حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زدند! حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر از نیروهای نظامی عراقی به اسارت درآمدند. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۳۳۱۲ مورخه ۱۳۶۹/۸/۱۴ در صفحه ۱۴ خود، به نقل از روزنامه نیویورک تایمز چاپ آمریکا در زمان حمله عراق به کویت و پشتیبانی نیروهای ائتلاف از کشور اشغال

۱. از خونین شهر تا خرمشهر / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۲۱

۲. کرونگر. هانس / همان کتاب ص ۱۹۸

شده کویت نوشت: "تقریباً کلیه هواپیما، تانک‌ها و موشک‌هایی که توسط صدام علیه آمریکایی‌ها بکار گرفته شده است، توسط دوستان قدیمی، آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس، ژاپن و دولت جدید شوروی به عراق فروخته شده است."^۱

سرلشکر وفیق السامرای می‌گوید: "صدام ما را وارد جنگ‌های خونینی نمود. اول با ایران و دوم با اعراب و غربی‌ها. ما چیزهای زیادی را در این دو جنگ از دست دادیم. ما درآمدهای نفتی ۲۰ سال آینده را از دست دادیم و علاوه بر آن ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی و غرامت جنگ کویت که احتمال می‌رود از ۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز کند، بر شانه‌های ما سنگینی می‌کند. عراقی‌ها در طول حاکمیت صدام یک میلیون قربانی داده‌اند." "ما در این جنگ، حدود ۲،۵۰۰ تا ۲،۷۰۰ تانک از مجموع ۴،۵۰۰ تانک خود را از دست دادیم. همین تعداد زره پوش و توپ را نیز از دست دادیم. و فقط ۲۶۰ فروند هواپیمای جنگنده - غیر از ۱۱۵ هواپیمای جنگنده‌ای که به ایران گریختند - برای ما باقی ماند. جمع کل هواپیماهای جنگنده‌ای که ما در اختیار داشتیم ۶۴۰ فروند بود." "جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور آمریکا به گفته خود عمل کرد. وی خطاب به صدام گفته بود: «من تو را به دوران قرون وسطی برمی گردانم».

بعد از این جنگ، آمریکا مردم عراق را توسط تحریم به زانو درآورد. در حالی که صدام مسبب اصلی فاجعه، بر اریکه قدرت خود کماکان تکیه زده بود تا وجود وی دلیلی برای ادامه حضور نظامی آمریکایی‌ها در منطقه باشد. توصیه «هنری کیسینجر» که گفته بود که نفت بسیار مهمتر از آن است که اختیار آن را به کشورهای عرب داد، جامه تحقق پوشید. از این زمان به بعد اختیار نفت از دست اعراب منطقه خارج گردید، صاحب اصلی غارتگر آن حضور فیزیکی خود را ظاهراً به بهانه حفظ امنیت منطقه و آسایش رهبران مرتجع حفظ نمود! "با اینکه آمریکا، عربستان و کویت را به بهانه حفظ امنیت آنان به مناطق اشغال شده تبدیل کرده است، ولی هزینه سنگین این به اصطلاح حفظ امنیت را عمدتاً از همین کشورها تأمین می‌کند."^۲

۱. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آربن، ۱۳۷۰ ص ۷۵

۲. السامرای وفیق / ویرانی دروازه شرقی؛ مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱ ص ۲۷

۳. همان مدرک صص ۲۸۹، ۲۹۰

۴. برکشلی فریدون / اوپک و بحران‌های نفتی؛ ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶ ص ۱۶۱

فرجام صدام حسین

"هنوز پنجه خون آلود قاتلی از پهلوی مقتولش بیرون نیامده که، پنجه ثالثی گلویش را می فشارد."^۱

استکبار، مدت‌های مدیدی صدام حسین را با داشتن شخصیتی، ماجراجو، قدرت طلب، ضد شیعه و ضد ایرانی، با آمال بلند پروازانه، ژاندارمی خلیج فارس و رهبری جهان عرب، به نحو دلخواه خود پرورش داد، و به عاملی برای توجیه تسلط کامل استکبار بر منطقه انبار بزرگ نفت و گاز جهان تبدیل نمود.

مهره شطرنج گرفتار در دست غربی‌ها به سرکردگی آمریکا، با سهولت در صراط اهداف آنان گام نهاد. و سرمه تحریک بر دیدگان وی کشیدند!

روزنامه «الثوره» چاپ دمشق در سیزدهمین روز جنگ "صدام را به سادات دیگری تشبیه کرد که داوطلبانه مجری طرح‌های کارتر و بگین شده است. ... [سپس نوشت]: صدام با آغاز جنگ علیه ایران، منطقه را به ویرانی می کشد و جامعه عرب را برای جلوگیری از رویارویی با تجاوزات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ضعف می کشاند."^۲

خودبزرگ بینی صدام با اندک تحریکی از جانب اربابانش، به جنبش در می آمد. روزنامه «وال استریت ژورنال» چاپ نیویورک در ۱۰ مهر ماه سال اول جنگ، به قصد بزرگ جلوه دادن وی نوشت: "... پس از پیروزی عراق، صدام به عنوان یکی از رهبران برجسته جهان و نیز به عنوان نیرومندترین مقام در خاورمیانه شناخته خواهد شد، صدام حتی رهبر تمام کشورهای جهان سوم خواهد شد و نقشی را که زمانی «مارشال تیتو»^۳ داشت، به دست خواهد آورد."^۴

۱. رحمت نژاد حسین / افکار جاویدان؛ ناشر: عارف کامل، ۱۳۹۳ ص ۷۶

۲. روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب چهارم (هجوم سراسری) / ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: صادق، ۲۹۶ ص

۳. یوسپ (جوزف) بروز تیتو (Josip Broz Tito)، در ۵ خرداد ۱۲۷۱ در کرواسی متولد شد، وی بعد از مردود شدن از مدرسه و ترک تحصیل، به شغل شاگرد ساده مکانیکی مشغول شد. در جنگ اول و دوم جهانی شرکت کرد. بعدها به رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی نائل شد. در طول عمر ۸۸ ساله خود به نشان لیاقت مدال‌های افتخار کمونیسم و به دریافت جایزه دلاوری نظامی لهستان (ویرتونی میلیتاری) نایل گردید، وی مقام‌های رئیس جمهوری یوگسلاوی، نخست وزیر یوگسلاوی و قائم مقام جنبش عدم تعهد را از آن خود نمود. سیاست کمونیستی تیتو، مستقل از شوروی سابق بود. بعد از ۳۹ سال خدمت در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ درگذشت.

۴. روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب چهارم (هجوم سراسری) / ص ۲۶۷

صدام که «طغیانگری خمیره ذاتی او»^۱ بود، تحت تأثیر این القائات کاذب، به ایران اسلامی تهاجم گسترده خود را با تحمیل جنگی ۸ ساله آغاز نمود. در طول این مدت باعث تحلیل قوای نظامی ایران که زمانی قدرتمندترین ارتش خاورمیانه و «پنجمین»^۲ نیروی نظامی توانمند جهان به شمار می‌رفت، گردید. ارتش عراق، در طول جنگ، با تزریق انواع تسلیحات مدرن نظامی، مالی و نیروی انسانی توسط حامیان بسیار آن کشور، در اواخر جنگ دارای «چهارمین ارتش بزرگ جهان»^۳ با دارا بودن انواع تجهیزات مدرن، و موشک‌هایی که «ارتش آن کشور را به قدرت منطقه‌ای و به قولی در فهرست ۱۰ قدرت برتر نظامی جهان قرار داده بود.»^۴ «عراق در واقع ۸۰۰ هواپیمای جنگنده از بیش از ۱۹ نوع متفاوت را در اختیار خود داشت و می‌توانست تهدیدی جدی برای هر نیروی هوایی در جهان باشد.»^۵ لذا با این توانایی رزمی، می‌توانست قلب اروپا را به لرزه درآورد، و نیروی هوایی که یکی از قدرتمندترین نیروهای هوایی در سطح جهان محسوب می‌شد، خطری بالقوه برای کشورهای غربی بویژه اسرائیل، قلمداد شد. عراقی‌ها توسط انگلیسی‌ها صاحب توپخانه‌ای شده بودند که قطر آن ۳۹ اینچ با طول لوله‌ای به درازای ۴۰ متر با وزنی ۱۴۰ تن که قادر بود هدف‌هایی در فواصل ۷۰۰ الی ۱،۰۰۰ کیلومتری را مورد اصابت قرار دهد. کارشناسان بر این باور بودند که «عراق در حال انجام دادن پروژه‌هایی است که به یاری آن‌ها بتواند همسایگانش را نابود سازد.»^۶ «جرالد وینسنت بول»^۷ کانادایی، که یکی از پیشگامان طراحی و سازنده انواع توپخانه‌های دوربرد محسوب می‌شود، جریان جنگ ایران و عراق، «او را با مرد دیوانه حاکم بر عراق یعنی «صدام حسین» پیوند داد. توپ ۱۵۵ میلی‌متری ساخته بول، [برخلاف گلوله‌های مورد استفاده «ناتو» که بعد از اصابت به ۱۳۵۰ تکه ترکش تبدیل می‌شد، هر کدام از این گلوله‌ها ۴،۷۰۰ قطعه ترکش به اطراف می‌پراکند] بسیار مورد علاقه عراقی‌ها قرار گرفت و در سال‌های

۱. اشاره به سخنرانی امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۸

۲. موحد-ه/ دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب: انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

۳. بلک ول جیمز/ صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۸۵

۴. کیانی سورنا/ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر؛ ناشر: نشر آجا، ۱۳۹۰ ص ۳۸۶

۵. بلک ول جیمز/ صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۰۲

۶. تیمرمن کنت. آر/ سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)؛ ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳ ص ۷۱۹

جنگ با ایران چیزی نزدیک به ۳۰۰ قبضه از این توپ‌ها را خریداری و وارد جنگ علیه کشورمان کرد. او در ساخت موشک «العباد» که قرار بود یک موشک بالستیک دوربرد برای عراق باشد، همکاری بسیاری داشت. سپس هویترهای «الفا» و «المجنون» را برای عراق طراحی کرد؛ توپ‌هایی که قدرت زیادی به توپخانه عراق می‌داد. اما با طولانی‌تر شدن جنگ و افزایش استفاده عراق از تاکتیک حمله به شهرها و محل‌های استقرار غیرنظامیان، عراقی‌ها متوجه شدند که صرفاً موشک‌های بالستیک پاسخگوی نیاز آنها نبوده و در صورت لزوم می‌توان از توپ‌های کالیبر بزرگ نیز برای هدف قرار دادن شهرهای مرزی ایران استفاده کرد. اما سؤال اینجا بود که: دقیقاً چقدر بزرگ؟ عراقی‌ها این بار نیز به سراغ «بول» رفته و او با استفاده از تجربی که از تست‌های مربوط به شلیک ماهواره به فضا با استفاده از توپ داشت، پروژه «بابل» را برای ارتش عراق کلید زد. در ابتدا «بول» کار روی پروژه کوچک‌تری با عنوان «بابل کوچک» را برای عراقی‌ها آغاز کرد. این توپ لوله‌ای به قطر ۳۵۰ میلی‌متر و طول ۴۶ متر داشت و قرار بود به بردی در حدود ۷۵۰ کیلومتر دست پیدا کند. این توپ با زاویه ۴۵ درجه روی یک تپه قرار گرفته و شلیک می‌کرد. این توپ در منطقه‌ای در شمال بغداد نصب شد و چند شلیک آزمایشی نیز با آن صورت گرفت.

بول شاهکارش را با طراحی توپ بابل تمام کرد. بابل متولد شده از پروژه هارپ بود؛ یک توپ عظیم الجثه با کالیبر ۱،۰۰۰ میلی‌متر و طولی معادل ۱۵۶ متر. این توپ امکان شلیک پرتابه‌ای به وزن ۶۰۰ کیلوگرم در برد ۱،۰۰۰ کیلومتر را داشت.^{۳۱}

عراقی‌ها از لحاظ مالکیت انواع سلاح‌های مخرب به مرحله اشباع رسیده بودند. از این زمان به بعد، صدام مهره سوخته خطرآفرینی برای دوستان آمریکا بیش نبود. تاریخ مصرف وجودیش برای خدمت به سیاست امپریالیسم سپری شده بود. وجود این مهره مزاحم باعث عدم تسلط اربابان وی بر چاه‌های مملو از نفت عراق گردیده بود. اراده استکبار بر این مقرر گردید که باید این معضل دهشتناک از میان برداشته شود! تا امنیت مرزهای امپراتوری آمریکا در خلیج فارس تأمین گردد.

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ»^{۳۲}

انهدام برج‌های دوقلو، بهانه مناسبی برای از میان برداشتن صدام رخ داد.

۱. خردنامه همشهری - ویژه نامه پایداری دی و بهمن ۱۳۹۴ شماره ۱۵۰ ص ۴۳

۲. بگو: در زمین بگردید و بنگرید عاقبت گذشتگان که بیشترشان مشرک بودند چگونه شد. قرآن مجید؛ سوره روم، آیه ۴۲

موشک‌های خطرناک صدام، که توسط غربی‌ها انباشته شده بود، به دستور همان غربی‌ها منهدم گردیدند. همان موشک‌هایی که برخی از آنها در "مرکز موشکی موصل با اطلاع دولت‌های آلمان، اطریش، ایتالیا و انگلیس با کمک مجموعه شرکت‌های واقع در این چهار کشور ساخته شده" ^۱ بود. عراقی‌ها پنج برنامه عمده موشکی را دنبال می‌کردند "معروفترین این برنامه‌ها، با آرژانتین و مصر و همکاری‌های فنی کارشناسان سوئیسی و اروپای غربی بخصوص آلمان دنبال می‌شد." ^۲

انهدام ساختمان‌های دو قلو، از طرف طراحانی مشکوک انجام شد! با دلایل واهی گناه آن را متوجه سازمان تروریستی القاعده نمودند. کشور افغانستان مجروح به بهانه محل فعالیت این سازمان، اشغال گردید، تا در واقع نه تنها از فعالیت و توفیق اسلامیان رادیکال کاسته شود، بلکه جلوی نفوذ روس‌های طماع به سمت جنوب سد و هم، ایران اسلامی از آن سوی محاصره نظامی شود.

درخشش منابع غنی طلای سیاه عراق، دومین کشور نفت خیز خاورمیانه، چشمان «جرج دبلیو بوش» ^۳ (رئیس جمهور وقت آمریکا)، ریچارد بروس «دیک چینی» ^۴ (معاون رئیس جمهور)، «کالین پاول» ^۵ (وزیر خارجه)، «دونالد رامسفلد» ^۶ (وزیر دفاع) و «پال ولفوویتز» ^۷ (جانشین وزیر خارجه آمریکا) که بعدها به معمار جنگ آمریکا و عراق ملقب گردید، خیره نموده بود! اتهام حمایت عراقی‌ها از تروریسم و سپس وجود سلاح‌های کشتار جمعی (که در جنگ ایران و عراق، خود تسلیح کننده آن‌ها بودند)، آنان را متقاعد ساخته بود که "آمریکا باید صدام را حذف کند." ^۸

زیرا در واقع:

آمریکا در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۳۷۰ آگاهانه صدام را برای فرصتی مناسب رها نموده بود.

۱. صفری محسن / ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آری، ۱۳۷۰ ص ۶۵
۲. همان ص ۷۳

3. George Walker Bush

4. Richard Bruce Cheney

5. Colin Powell

6. Donald Rumsfeld

7. Paul Dundes Wolfowitz

۸. ریچارد. آ. کلاک / علیه همه دشمنان؛ ترجمه: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خورشید، تهران ۱۳۸۴ ص ۳۲۶

سیاست استکبارستیزی صدام، (به ظاهر!) در جهت حفظ منافع غرب گام برنمی داشت، لذا بایستی دولتی به اصطلاح دمکرات عربی با ساختار حفظ منافع آنان بر عراق حاکم شود.

در راستای منافع اسرائیل بزرگ، ارتش ماجراجوی عراق مانعی جدی قلمداد می شد. خلق ایدئولوژی مناسبی جهت مقابله با القاعده و معرفی چهره بی رحمانه اسلام به جهانیان با آفرینش «داعش» با همکاری همه جانبه وهابی های منطقه. حذف صدام یعنی تصاحب بلامنازع چاه های نفت عراق.

سپس آمریکا با ایجاد ائتلافی جهانی با حملات گسترده در مدت ۳ هفته ارتش تا بن دندان مسلح عراق را نابود کرد. و در ۲۹ اسفند ۱۳۷۰ عملاً آن کشور را به مدت ۸ سال و ۸ ماه و ۲۸ روز اشغال نمود. با شکست ارتش عراق، صدام نگون بخت متواری و پنهان گردید. بالأخره او را در دخمه ای با وضع اسفناکی یافتند!





"قُلْ لَنَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا"^۱

پس از دستگیری او را به محاکمه کشاندند. و... در نهایت پس از محاکمات متوالی، خون‌آشام بعثی به جرم «جنایت علیه مردم مظلوم عراق»^۲، در دهم دی ماه ۱۳۸۵ به دار

۱. قرآن مجید/ سوره الاحزاب، آیه ۱۶ «بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، این گریز اصلا سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن صورت جزء اندکی [از زندگی] برخوردار نخواهید شد.

۲. هنگامی که کاروان صدام در سال ۱۳۶۱ در شهرک دُجیل بین بغداد و سامراء واقع در ۶۰ کیلومتری شمال بغداد، می‌گذشت، به جان صدام سؤقصدی رخ داد. در پی این سؤقصد ۱۶۰ نفر از ساکنین آن شهرک از جمله چند کودک

مکافات آویخته گردید. شعار امت واحده عربی حزب بعث، نه تنها امت عرب را به وحدت و یکپارچگی مبدل نساخت، بلکه باعث گشودن دروازه کشورهای عرب به منظور ساقط کردن یک حکومت عربی، توسط امت‌های غیر عرب، تبدیل گردید! حال آنکه همسایه غیر عرب آن - جمهوری اسلامی ایران - نه تنها ندای غیرعربها را برای فرصتی مناسب در جهت تهاجم نظامی ایران به خاک عراق اجابت ننمود، بلکه اجازه استفاده از خاک خود جهت هرگونه تهاجمی به غیر عرب‌ها برای براندازی حکومت یک کشور عرب که حکام جبار آن جنگی ۸ ساله و ویرانگر را به این کشور تحمیل کرده بودند، نیز نداد!

امام علی (ع) می‌فرماید: "هر که در حوزه سلطنتش ستم پیشه کند، در هلاک خود شتاب کرده است."^۱

عراق بعد از اشغال کویت، و پس از تهاجم نیروهای ائتلاف به آن کشور، دچار تحریم کامل نفتی گردید که از نظر اقتصادی به ورطه اضمحلال رسید، از نظر سیاسی نیز عملاً به شبه مستعمره آمریکا تبدیل شد.

صدام حسین، تنها دیکتاتوری نبود که مدتهای مدید به وسیله استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا روی کار آمد، بی‌دریغ حمایت شد و پس از تغییر شرایط، او را از بین بردند. از دیرباز ناسپاسی، صفت دیرینه استکبار نسبت به گماشتگان خود، بوده است!

«تونی بلر» نخست‌وزیر وقت انگلیس و دنباله‌رو خط مشی سیاست‌های آمریکا، در ۲۸ خرداد ۱۳۷۸ با تأکید بر ضرورت کوتاه کردن دست «اسلو بودان میلوسویچ» رئیس‌جمهور فدرال یوگسلاوی و رهبر صرب‌ها، بعد از فرارسیدن زمان مناسب سیاسی، به بهانه کشتار مردم بی‌گناه، گفت: "رهبر یوگسلاوی، جایی برای رفتن به جز جایگاه متهم ندارد."^۲

«مانوئل نوریگا» دیکتاتور دست‌نشانده پاناما و همکار صمیمی و دیرینه سازمان سیا و مورد توجه خاص رؤسای جمهور آن کشور، «جورج بوش (پدر)»، "به عنوان مدیر سیا در دوره رئیس‌جمهور فورد، و سپس به عنوان معاون رئیس‌جمهور ریگان، این قاچاقچی مواد مخدر بدنام را

خردسال اعدام شدند، ۱،۵۰۰ نفر دیگر محبوس گردیدند، حدود ۱،۰۰۰ کیلومترمربع از اراضی مزروعی و باغات میوه اهالی را که ممر درآمد آنان بود، نابود نمودند.

۱. آیت الله آمدی عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام)؛ ترجمه: محمدعلی

انصاری قمی، جلد ۲، چاپ: افسست، ص ۶۳۰ حکمت ۳۸۵

۲. سنگالی کریم / دومینوی بالکان، (ناتو و نظام در حال گذر)؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش - دفتر سیاسی، چاپ:

وزارت دفاع، ۱۳۸۰ ص ۳۱

طی سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به وجود آورد. و او را در لیست کسانی قرار داد که حقوقشان بیش از صدهزار دلار بود.^۱

بعد از سوختن این مهره سودآور، "...در پایان سال ۱۹۸۹ پاپی [جورج بوش پدر]، دستور حمله به این کشور را داد که به مرگ صدها نفر و به گماشتن یک دولت مطیع‌تر، منجر شد.^۲"

«لیری بیرنس»^۳ مدیر شورای امور ممالک اسپانیایی زبانان در واشنگتن، آخرین فردی بود که قبل از رسیدن نیروهای آمریکایی، با نوریگا ملاقات نمود، درباره وی گفت: "دیکتاتور قوی پانامایی خشمگین و عصبانی است. چون بعد از سال‌ها خدمت و بندگی در مبارزه علیه دشمنان مختلف منطقه‌ای واشنگتن، بوش با نهایت بی‌احترامی او را رها کرده است."^۴

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: "بسا صاحب جایی که، جهان او را خوار و کوچک کرد."^۵ سرنوشت ستمگران، برای زمامداران دیگر مایه پند و عبرت است. حضرت عیسی (علیه‌السلام) می‌فرماید: "چه بزرگ است برتری کسی که از فرو افتادن دیگران بیاموزد که چگونه بر دو پای خود بایستد."^۶

دفاع مقدس

تعریف لغوی دفاع

دفاع از ریشه دَفَع، به معنی دفع و رد کردن تهاجم دشمن است.

معنی دفاع (با کسر دال)، یعنی "از کسی حمایت کردن، بدی و آزاری از خود یا دیگری دور کردن، وطن و ناموس و حقوق خود را از دستبرد دشمن حفظ کردن."^۷

دفاع عکس العمل مناسبی است در جهت دفع دشمن که از نظر اخلاقی یک امر ممدوح محسوب می‌گردد.

۱. بیکر. راس / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر- دکتر حبیب الله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام

۱۳۸۹ ص ۱۹۷

۲. همان ص ۱۹۹

3. Leery Birns

۴. همان ص ۱۹۸

۵. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام)؛ ترجمه: محمدعلی انصاری

قمی، جلد ۲، چاپ: افست، ص ۵۵۱ حکمت ۲۹

۶. عیسی مسیح (علیه السلام)؛ انجیل برنابا، ترجمه و تحقیق: گروه پژوهش و تحقیقات خاتم، ناشر: مؤسسه فرهنگی

انتشارات خاتم، چاپ: دقت، مشهد ۱۳۸۶ فصل ۱۹۷

۷. بهشتی محمد / فرهنگ فارسی صبا؛ ناشر: انتشارات صبا ۱۳۷۸ ص ۴۶۲

تعریف اصطلاحی دفاع

دفاع به هر اندیشه و شیوه‌ای که برای مقابله با نوع خاصی از تهاجمات دشمن، اعم از سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اتخاذ شود، اطلاق می‌گردد.

معنی جنگ

عملی است خشونت آمیز، بین دو یا چندگروه، یا سپاهیان دو یا چند کشور، علیه دشمن مقابل، به قصد چیره شدن بر او.

نتیجه جنگ: (در صورت غلبه بر خصم)، تحمیل اهداف مورد نظر و تسلط بر برخی از شئون مغلوب.

نتیجه دفاع: حفظ و حمایت از ارزشهایی نظیر: حیات، مالکیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی.

دفاع مشروع حق طبیعی هر مدافعی است.

مبانی عقلی دفاع

دفاع از حق حیات، حقوق مسلم انسانی، حریم زندگی، ناموس، حیثیت و شرافت، یک امر کاملاً طبیعی و خودجوش است. از نظر اعتقادی، مسلمانان معتقدند که خداوند از انسان‌های مظلوم در دنیا و آخرت در برابر افراد ظالم دفاع می‌کند. (حق الناس).

جنگ ایران و عراق را از آن جهت «دفاع مقدس» می‌گویند که در طول ۲،۸۹۵ روز نبرد، رزمندگان ایرانی توانستند با مجاهدت‌ها، ایثارگری‌ها، جان فشانی‌ها، پایمردی‌ها و حماسه آفرینی‌ها، با نثار خون خود از حریم مملکت ایران در مقابل ۵۳ کشور شناخته شده استکبار جهانی، از خود رشادت و مقاومتی به منصف ظهور برسانند که بعد از گذشت ۸ سال جنگ تحمیلی، حتی یک وجب از خاک میهن از پیکره آن جدا نگردید.

ساختار فعلی نظام بین‌المللی که در واقع تابع سیاست‌های جهان‌خواهی امپریالیسم گردیده، سیاست استقلال طلبی ملت ایران را ناگزیر ساخته است تا، حتی الامکان با اتکاء به توانائی‌های ملی از منافع حیاتی خود دفاع کند.

"... برای دفاع از ارزش‌های ملی، اکثر کشورها متقاعد شده‌اند که باید تا آنجایی که منافع آنان اجازه می‌دهد، قدرت نظامی خود را افزایش دهند."^۱

امام خمینی^(ره) در ششمین روز جنگ، خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی گفتند: "...در هر نقطه‌ای که هستید، مردم را برای جنگ با آمریکا و اذتاب خونخوارش چون، عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است. و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است. و میهن از جان عزیزتر ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است."^۲

آیت‌الله خامنه‌ای در مورد دفاع مقدس گفتند: "ما، مدت ۸ سال از حیثیت، ناموس، تمامیت ارضی، مردم، حکومت، نظام اسلامی و قرآن، دفاع کردیم. و چنین دفاعی «مقدس» است."^۳

پرونده خونین رزمندگان ایرانی، به نام دستاوردهای ۸ سال جنگ بی‌امان:

- آزادسازی کلیه اراضی تحت اشغال متجاوزین بعثی عراق.
- اثبات برتری آفندی نیروهای ایرانی بعد از تثبیت متجاوزین با اجرای عملیات‌های تهاجمی و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان ایران.
- تأیید مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین، پاره کننده آن در قبل از آغاز تجاوز به ایران.
- حفظ تمامیت ارضی ایران.
- حفظ استقلال و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران.

دستاوردهای پس از جنگ تحمیلی

- ارتقاء فضایل معنوی، اخلاقی و استحکام ایمان به «چون خواستیم، توانستیم».
- مقاومت در برابر شدايد و سختی‌ها.
- حفظ روحیه از خود گذشتگی و ایثار.

۱. لطفیان سعیده / استراتژی و روش‌های برنامه ریزی استراتژیک: چاپ: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران ۱۳۸۱ ص ۷۴

۲. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۴۵

۳. هاشمی سید مهدی / سی پرسش و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس): ناشر: هدی، چاپ: زیتون، قم ۱۳۹۲ ص ۱۰۶

- تقویت اعتماد به نفس در آحاد مردم.
- ایجاد وحدت و یگانگی و انسجام ملی در بین تمامی اقشار ملت.
- حفظ روحیه مقاومت و عدم پذیرش ذلت و تسلیم در مقابل استکبار جهانی.
- بروز ابتکارات تسلیحات دفاعی اعم از هوایی، موشکی، زرهی، انواع سلاح‌های انفرادی، اجتماعی و ...
- دستیابی به حوزه دانش هسته‌ای و سلول‌های بنیادی.
- باور دولتمردان به اتکاء توانایی‌ها و قابلیت‌های مادی و معنوی مردم و نیروهای مسلح.
- و ...

فصل دهم

خلاصه پیشینه تاریخی ایران

«از این فصل به بعد، مربوط به فراز و نشیب‌های دوران دور تاریخ ایران تا سرنگونی رژیم شاهنشاهی پهلوی، به منظور یادآوری و کسب آگاهی بیشتر خوانندگان محترم بیان گردیده است».

ایران در عهد هخامنشیان

«ایران باستان»^۱، بخصوص بعد از دولت مادها و روی کارآمدن هخامنشیان، از لحاظ فرهنگ و تمدن و گسترش اراضی تحت سلطه، در اوج شکوفایی و درخشش بی‌نظیری بود. حکام آن زمان نه تنها در پی اشاعه فرهنگ و تمدن غنی انسانی خود در تمام گستره ممالک متصرفی فعال بودند، بلکه پادشاهی همچون کوروش کبیر، آزادی مردمان مظلومی که در اسارت ستمگری نظیر «بخت النصرها» به ستوه آمده و روزنه نجاتی نمی‌یافتند، وظیفه انسانی خود می‌پنداشتند و منشور آزادی را شیوه زمامداری خود به آیندگان آموختند. همین امور موجب ظهور امپراتوری عظیمی گردید که نیمی از گیتی آن زمان را پرتو افشانی کرد.

دولت هخامنشی، در زمان داریوش بزرگ نیز، "به اعلی درجه وسعت خود رسید. بهترین سند تاریخی، از این جهت، وجود کتیبه‌ای است که در مقبره این شاه در نقش رستم حکاکی شده است. موافق این کتیبه، عده ایالات ایرانی، سی است و وسعت آن در این زمان چنین بوده، از شرق به غرب: از سواحل غربی اقیانوس هند تا، سواحل دریای آدریاتیک و قرتاجنه. از شمال به جنوب: از ماورای سیحون تا، حبشه. بنابراین، ایران هخامنشی را می‌توان بزرگترین

۱. نام ایران از کلمه «آریانا» در اوستا مشتق شده است. معنی کلمه «ایران» سرزمین آریاها یا سرزمین نجیب زادگان است.

دولتی دانست که تا آن زمان تشکیل شده بود. ۴۶ نوع مردم از نژادهای مختلف با مذاهب و زبان‌ها و عادات و اخلاق گوناگون، در ممالک وسیع ایران زندگی می‌کردند.^۱

در همین دوران، ایران سه بار یونان را مورد تاخت و تاز قرار داد. در اولین نبرد، تا جنوب کوه «آتوس» پیش رفت. در دومین جنگ، با ۶۰۰ کشتی بادیانی، شهر «وارنریا» را به آتش کشید و تا دروازه‌های آتن پیشروی کرد. و در سومین رزم، با ۳۰۰۰ کشتی مسلح و ۱۲۰۰۰ کشتی اسکورت با احداث پل‌هایی به صورت قایق، موفق به تصرف شهرهای بزرگ یونان، از جمله آتن گردید.

"... در این مقطع ارتش بری ایران، از سمت مشرق جلگه آنیک به شهر آتن نزدیک شده و بدون مانعی، روز بعد وارد آتن شدند و آن شهر را به انتقام شهر «سارد»^۲ که یونانی‌ها در اوائل جنگ آتش زده بودند، با معبد آکروپل سوزاندند.^۳

ارتش ایران با لشکرکشی در شرق، موفق به تسخیر سند و پنجاب گردید و با حفر کانال سوئز در غرب، دریای سرخ را به دریای مدیترانه پیوند داد.

"کشور ایران در دوره هخامنشیان، قشون دائمی داشت و واحدهای آن قشون، بطور دائم در ایالات ایران، بسر می‌برد.^۴

هرودت تاریخ نگار یونانی زبان، از اهالی «هالیکارناس کاریا» (بودروم ترکیه کنونی) که تا سال ۴۲۵ پیش از میلاد می‌زیسته "ضمن مبالغه در تعداد سپاهیان ایران نوشته است: اگر قشون خشایارشا به یک چشم برهم زدن، آب رودخانه‌ای را می‌آشامیدند، فوری آن رودخانه خشک می‌شد.^۵

سلسله هخامنشیان که توسط کوروش کبیر پایه گذاری شده بود، با روی کار آمدن یکی پس از دیگری، بر بخشی از جهان آن روز حکمرانی کردند تا اینکه یکی از نوادگان داریوش دوم موسوم به داریوش سوم، بر تخت سلطنت جلوس کرد. در زمان این پادشاه عیاش و نالایق، ظلم و جور حکام روز به روز فزونی یافت و مردم، لاجرم از نحوه حکومت دربار ناراضی و ناخشنود گردیدند و زمینه فروپاشی ارکان حکومت را فراهم نمودند.

۱. پیرنیا حسن / تاریخ کامل ایران؛ انتشارات: ارون، چاپ: غزال ۱۳۹۰ ص ۱۰۸

۲. sard شهر سارد یا ساردیس، که در بخش غربی آسیای صغیر واقع شده بود، مدتی به عنوان پایتخت شاهان «لیدی» محسوب می‌شد. در سال ۵۴۶ پیش از میلاد، به دست کوروش کبیر فتح شد، از آن زمان به بعد، به مقر یکی از ایالات مهم ایران تبدیل گردید. در سال ۴۹۴ پیش از میلاد، توسط یونانیان تصرف و بعد از قتل عام آن دیار، به آتش کشیده شد.

۳. قوزانلو جمیل / تاریخ نظامی ایران؛ ناشر: شرکت مطبوعات، چاپخانه مرکزی، جلد ۱، ص ۹۲

۴. پل امیر / خداوند الموت (حسن صباح)؛ ترجمه: ذبیح اله منصوری، ۱۳۶۶ ص ۱۶۷

۵. نامدارآزادگان محمدرضا / تمدن یونان؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۵ ص ۴۳

بدیهی است هنگامی که بستر آسایش و امنیت و وفور نعمت در کشوری، در سایه تلاش‌های بی‌وقفه گذشتگان مهیا گردد، برای نابودی آن، کافی است زمامداری بی‌کیاست، عیاش و ستمگر و خودسر، پا به عرصه وجود بگذارد تا محیطی مملو از فساد و تباهی به بار نشیند و پایه‌های حکومت پیشینیان خود را متزلزل سازد.

طبیعت عکس‌العمل بی‌کیاستی خودسران، سرنگونی آنان است.

زمان انتقام از سلسله هخامنشیان برای «اسکندر مقدونی»، پسر «فیلیپ» فرا رسیده بود. اسکندر ۲۲ ساله، شاگرد مکتب «ارسطو»^۱ به انتقام آتش زدن شهر آتن بوسیله خشایارشا، به سوی ایران حمله کرد و در سه جنگ گرانیوس، ایسوس [نام شهری در منطقه مصر باستان]، و گوگامل [یعنی مرتع شتران، در دامنه کوه‌های آشور در اردبیل] بر داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی غلبه کرد و کشور پهناور ایران را فتح کرد.^۲ داریوش سوم بعد از این شکست‌ها به بلخ گریخت و به دست والی آنجا به نام «بسوس» کشته شد تا طومار سلسله هخامنشیان برچیده شود.

ایران در طی سالیان درازی تحت حاکمیت «سلوکوس»، یکی از سرداران او قرار گرفت. در واقع «پوسیدگی و فساد شاهنشاهی هخامنشی، ماجرای اسکندر مقدونی را توجیه [کرد].»^۳ از هنگام تسخیر بدون خونریزی بابل بوسیله «گئوتروو» سردار نامی کوروش، و تاجگذاری شاه کبیر در این شهر در قرن ششم قبل از میلاد تا زمان تصرف ایران از سوی اعراب مسلمان در قرن هفتم میلادی، حدود ۱۳ قرن، سرزمین «بین‌النهرین»^۴ جناح سرحدی غربی امپراتوری‌های ایرانی بود. در مورد اهالی سکنی‌گزین منطقه بین‌النهرین، «محمدبن جریر طبری» صاحب تاریخ طبری می‌نویسد: «در روزگار اشکانیان یا پارتیان در بین‌النهرین، عربی وجود نداشت، جز آن گروه از قبیله معاذبن عدنان که بازماندگان اعرابی بودند که بخت النصر به اسارت از عربستان آورده بود.»^۵

۱. مدرک پیشین؛ ص ۵۱

۲. رنه گروسه - ژرژ دنیگر / چهره آسیا؛ ترجمه: غلامعلی سیار، انتشارات فرزانه، چاپ: فاروس، تهران ۱۳۷۵ ص ۶۸

۳. این منطقه توسط یونانی‌ها به نام «مزاپوتان» شناخته می‌شد. در جنگ‌های عثمانی و ایران به «بین‌النهرین» و بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی به «عراق» تغییر نام یافت.

۴. مجتهدزاده پیروز / کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی - وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات - تهران ۱۳۸۰ ص ۲۴۰

امپراتوری ساسانیان

بین‌النهرین که در قسمتی از «فلات ایران»^۱ تشکیل یافته، در زمان "امپراتوری ساسانی، پادشاهی مرزداري حیره در بین‌النهرین تشکیل شد تا جناح باختری ایران را در برابر رومیان پاسداری کند."^۲

وجود ابنیه و آثار تاریخی فراوانی، از جمله طاق کسری در شهر «تیسفون»^۳، پایتخت ساسانیان در ۴۰ کیلومتری بغداد، دلیلی واضح بر این ادعا است.

"کشورهای کنونی یمن و عمان و امارات و سرزمین‌های عرب نشین غرب دریای پارس در شرق عربستان کنونی که عرب‌ها بحرین می‌نامیدند نیز از دوران هخامنشی تا این زمان در قلمرو شاهنشاهی [ساسانیان] قرار داشت."^۴

ایران در عهد اشکانیان و سپس ساسانیان مرحله احتشام و شکوفایی و اقتدار مجدد خود را بازیافت، تا جایی که بارها ارتش نیرومند و مدرن امپراتوری روم را به هزیمت واداشته بود. مورخ مشهور غرب، «آمیانس مارسلینوس» در توصیفی از ارتش ایران باستان می‌گوید:

"اگرچه خدعه آنان بر تهور و شجاعتشان می‌چربد، در روز جنگ، خاصه در مصاف‌های با فاصله، بسیار هولناک هستند. با وجود این، روی هم رفته مردمی شجاع و چالاکند و همه سختی‌های جنگ را تحمل می‌کنند... حقا که دلیرترین اقوام روی زمین‌اند... در مقابل لشکر بیگانگان، بی‌باکی صفت ممتاز سپاه ایران است."^۵

در آن هنگام که سردمداران ساسانی به پشتوانه ارتشی نیرومند، فارغ از هر ناملایماتی، بر تخت زرین شاهنشاهی تکیه زده بودند، در یکی از ایام روزگار، قاصدی ژولیده و خسته، به نام «عبدالله خُذافه سهمی‌قَریشی» نامه بردست، درب بارگه باشکوه خسروپرویز شاهنشاه ایران را که بعد از انوشیروان تا آن زمان ۳۹ سال بر تخت سلطنت تکیه زده بود، به آرامی نواخت:

۱. در اصطلاح جغرافیا، فلات به منطقه‌ای وسیع و مرتفع اطلاق می‌شود که مرز آن تا آبریز اطراف فلات ادامه می‌یابد. محیط فلات ایران، از غرب تا ریزش آب‌های منطقه به رودخانه‌های دجله و اروندرود، در شمال به مناطق پست قفقاز، شمال گرجستان تا آبریزهای آن مناطق به رودخانه‌های «آرگون» و «کورا»، در قسمت شرق، تا ریزش آبهای مناطق مختلف به رودخانه‌های سیحون و جیحون و سند، و در جنوب، تا خلیج فارس و دریای عمان، شامل می‌گردد.

۲. مجتهدزاده پیروز / کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ص ۲۴۰

۳. نام شهر تیسفون بعد از تصرف آن توسط مسلمانان، به مدائن تغییر یافت.

۴. خنجی امیر حسین / فروپاشی شاهنشاهی ساسانی؛ ص ۸

۵. پروفیسور آرتور کریستن سن / ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی، چاپ: ابن سینا صص ۵۲۹-۵۲۴

"بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله إلى كسرى عظيم فارس؛ سلام على من اتبع الهدى، و آمن بالله و رسوله، و شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن محمداً عبده و رسوله، و أدعوك بدعاية الله، فإنني أنا رسول الله إلى الناس كافة، لأنذر من كان حيا و حق القول على الكافرين، فأسلم تسلم، فإن أبيت فإن إثم المجوس عليك."^۱

«از محمد (صلی الله علیه و آله) به کسری بزرگ ایران، درود به آن کس که حقیقت جوید و به خدا و پیامبر او ایمان آورد. و گواهی دهد که جزء او خدایی نیست و شریک و همتایی ندارد. و معتقد باشد که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست. من به فرمان خداوند تو را به سوی او می خوانم. او مرا به هدایت همه مردم فرستاده است، تا همه را از خشم او بترسانم و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی. و اگر از ایمان و اسلام سربرتافتی، گناه ملت مجوس برگردن توست.»

هنوز مترجم از قرائت نامه فارغ نگردیده بود که غباری از تیره بختی و سیه روزی در مقابل دیدگان غفلت زده و فریب خورده سلطان عیاش و ستمگر ایران زمین، مبرهن گشت. سخت برآشفته و باخشم و غضب، خود را و عظمت دربار شاهنشاهی اش را، با مردی از سرزمین خشک و سوزان حجاز، که هیچ سلطانی حتی تمایل تفکر در تصرف آن بلاد بلامنازع را در مخیله خود راه نمی داد، مقایسه نمود. نامه قاصد بیابانگرد را پاره نمود. فریاد زد: «این مرد نام خود را قبل از نام من نوشته است» و... بدینسان اولین تیشه بر ریشه شاهنشاهی موسع اش نواخته شد. در سرزمین موبدان مذهب تحریف شده زرتشت، ممنوعیت مطلق اعتقاد به ادیان دیگر حکمفرما بود. یکی از اموری که مستحق قتل محسوب می شد، گناه برگشتن از دین زرتشت بود، می گویند، سربریدن زنده لای دیوار گذاشتن زنده پوست کردن، سزای مرتدین از آیین زرتشتی بود. اگر مجرم و مرتد از خانواده شاهان می بود، او را در مکانی دوردست محبوس می کردند. خلع اردشیر بابکان بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی از پادشاهی، به خاطر پذیرش دین مسیح بود که با برائت از مسیحیت به آئین پیشینیان برگشت و تاج و تخت از کف رفته را بازیافت. زندانی کردن قباد، بیستمین پادشاه این سلسله پدر خسرو انوشیروان، نتیجه گرایش وی به مذهب مزدکیان بود. فردوسی در این مورد می گوید:

چنان دین و دولت به یکدیگرند تو گویی که از بن زیک گوهرند
چون دین را بود پادشه، پاسبان تو این هر دو را جز برادر مخوان

۱. بحارالانوار؛ جلد ۲۰، ص ۳۸۹؛ حمیدالله محمد/ نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اسناد صدر اسلام؛ مترجم: سیدمحمد حسینی، ناشر: انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، چاپ: چاپخانه سروش، تهران ۱۳۷۷ ص ۱۸۹

زمینه فروپاشی سلسله ساسانیان

بعد از برکناری و قتل خسرو پرویز به دلیل ستمگری و لشکرکشی‌های فراوان و بی‌ثمر که مملکت را با سرعت حیرت‌آوری به سوی انحطاط سوق داده بود، پسرش به نام «گواد» موسوم به «شیرویه» را به سلطنت نشاندند. مدتی بعد با برکناری شیرویه، پسر خردسالش بنام «شیرزاد» بالقب «اردشیر دوم» به تخت نشست. سپس «شهرز» نامی از خاندان پارتی با کشتن اردشیر دوم به سلطنت رسید. و خودش را «فرآئین» خواند. با کشته شدن او، «پورانده» دختر خسرو پرویز، بر تخت شاهی تکیه زد. در زمان او مردی ساسانی از نوادگان فیروز، خود را شاهنشاه ایران خواند. در شرق سوریه امروزی، مدعی دیگری از خاندان ساسانی با لقب «هرمز پنجم» به سلطنت دست یافت. و هردو بنام شاهنشاه ایران تاج بر سر نهادند، و بنام خود سکه زدند!

پیرمردی که ادعا می‌کرد «خسرو» پسر شاه گواد (برادر انوشیروان) است در بلخ به سلطنت نشست. با کودتای دیگری، پورانده دختر برکنار و مردی «فیروز» نام، پسر بهرام به جای وی نشست. چند ماه بعد با کشته شدن وی، دختر دیگر خسرو پرویز بنام «آذر میدخت» به سلطنت رسید. فواره فرهنگ و تمدن و استیلای ایران که در سنوات گذشته به اوج صعود رسیده بود، روبه سرازیری و سقوط و انحطاط گذاشت. و، آنچه اعراب از زمان ظهور اسلام به بعد دارا شدند، در این سامان ناپیدا بود. زیرا آنچه در ایران آن دوره هویدا بود:

۱- «هرج و مرج عقاید از جهت تشنات «مذهبی»^۱

۲- «هرج و مرج سیاسی و نفوذ فوق‌العاده نجبا و روحانیون و فقدان شاه مجرب و قوی الاراده که زمام امور را به دست گرفته، اصلاحاتی نماید. بهترین دلیل این وضع تغییر ۱۲ شاه در مدت ۴ سال (۶۲۸-۶۳۲ م) است.

۳- فرسودگی و خرابی قشون از جنگ‌های بیهوده خسرو پرویز.

۴- فقر و پریشانی مردم از دادن مالیات‌ها و عوارض سنگین و سرباز و سوار که خسرو پرویز بر مردم تحمیل می‌کرد.

۵- بالنتیجه، کثرت ظلم و جور، انحطاط زراعت و تجارت و صنایع.^۲

اختلافات شدید طبقاتی نیز در فروپاشی سلسله ساسانیان سهم بسزایی داشته است.

۱. از جمله مذاهبی که در آن زمان منشعب شدند: زروانیان (معتقد به دوگانگی آفرینشی)، مانوی (ترکیبی از ادیان: مسیحی، زرتشتی، بودایی و گنوسی «صوفی گری») و مزدکیان (اعتقاد به دو اصل نور و ظلمت و رهایی نهایی نور «دو گانه پرستی») بودند. ادیان دیگری نظیر یهودی، مسیحی و بودایی نیز در برخی از نقاط کشور رواج داشت.

۲. پیرنیا حسن / تاریخ کامل ایران: انتشارات: اروند، چاپ: غزال ۱۳۹۰ ص ۲۱۰

اضمحلال و فروپاشی هر کشوری، زمانی رخ می‌نماید که یک‌پارچگی ارضی و وحدت سیاسی‌اش دست خوش دگرگونی قاطعی شده باشد. همچنانکه در زمان یزدگرد سوم، سراسر ایران گرفتار رقابت فرماندهان و حاکمان مناطق مختلف گردیده بود. ارتش بخاطر جنگ‌های گذشته، خسته و فرسوده شده بود. بسیاری از فرماندهان و حاکمان از یزدگرد سوم که توسط رستم فرخزاد به سلطنت رسیده بود، حمایت نمی‌کردند. در هر منطقه‌ای، یکی علم ادعای سلطنت را بر می‌افراشت که مورد حمایت بعضی از فرماندهان ارتش قرار می‌گرفت.

مناطق موصل، اصفهان، فارس، ری، مرو، بلخ، خوارزم، سمرقند و بسیاری از ایالات دیگر سراز فرمان حکومت مرکزی برتافته و حکومتی مستقل و خودمختار تشکیل داده بودند. و برای گسترش حاکمیت خود دائم با همدیگر در جنگ و ستیز بودند.

در نتیجه، هر روز دامنه نفوذ حکومت یزدگرد سوم رو به کاستی می‌نهاد. رقیبان او در هنگام تهاجمات مسلمانان، حمایت مؤثری از او به عمل نیاوردند. حتی اعرابی که در سپاه او گرد آمده بودند، تمایلی به جنگیدن با همزبانان عرب خود نداشتند. ارتش ایران تهی از مردان جنگی ثابت قدمی بود که برای نجات کشور جانبازی کنند. و اگر هم اقلیتی از این افراد وجود داشتند، مورد حمایت جدی قرار نمی‌گرفتند. بطور خلاصه، ایران پهناور در آستانه فروپاشی نهایی بود. و هیچکس هم یارای ممانعت از فجایع ناشی از آن را در خود نمی‌دید.

"هنگامی که مردم ایران، از فساد و ظلم خاندان ساسانیان و دیگر قدرتمندان جامعه آن زمان به ستوه آمده بودند، به سهولت، شعارهای برادری و برابری اسلام را پذیرا شدند و ماشین عظیم و پرشکوه جنگی سلسله ساسانی در برابر تهاجم گروهی ناچیز ولی مؤمن اعراب منهدم شد."^۱ پس از شکست آخرین حلقه سلسله ساسانی و فروپاشی حکومت این خاندان در مقابل حملات مسلمانان عرب، ایران، از جمله بین‌النهرین، به جزئی از قلمرو استیلای اسلامی تبدیل شد.

ایران در عهد امویان (۴۱ - ۱۳۲ هـ ق / ۶۶۲ - ۷۵۰ م)^۱

از سال ۴۱ هـ ق (زمان به حکومت رسیدن معاویه بن ابی سفیان) تا سال ۱۳۲ هـ ق که خاندان بنی امیه سردمدار امور ممالک اسلامی بودند، به دلیل کینه و عداوت آنان از ایرانیان که اکثراً طرفدار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، حکومت بنی امیه باعث ایجاد تبعیضی در حد افراط بین اعراب و ایرانیان شیعه شده بودند. به طوری که:

" اعراب، بخصوص در زمان بنی امیه... غیرعرب از جمله ایرانیان را پست و زبون می شمردند. به اعتقاد آنان، چون عرب ناشر دین اسلام بوده است، بر تمام اقوامی که اسلام را نیز پذیرفته اند، سیادت و برتری دارد. لذا عرب، غیرعرب ها (تازه مسلمانان و اهل ذمه...) را موالی می خواندند و با آنان چون بندگان و زیردستان رفتار می نمودند. یعنی با آنان در یک ردیف راه نمی رفتند. شرکت در تشییع جنازه غیرعرب را ننگ می شمردند. حتی نماز گزاردن به امامت غیرعرب را صحیح نمی دانستند، زیرا آنان تصور می نمودند که غیرعرب، از شرافت یک عرب برخوردار نیست." ^۲ برخلاف این رویه جاهلیت نژادپرستی، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: " أَنْظِرْ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَ أَسْوَدَ، إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى " «بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه پوست بهتر نیستی، جزء آنکه در پرهیزکاری از او برتر باشی» ^۳.

برهمنین اساس، اکثر امرا و حاکمان اموی نه تنها در مورد بسط عدالت اجتماعی و اشاعه فرهنگ ناب اسلامی عملی انجام نمی دادند، بلکه با رفتار و سکنات خلاف شرع باین، به ظلم و ستم، قتل و غارت مخالفین خود از جمله نسبت به شیعیان ایرانی می پرداختند. معاویه در نامه ای به عمالش نوشت: " شیعیان علی بن ابی طالب را شناسایی کنید. و کسانی که نمی دانید از شیعیان هستند، به آنها تهمت زده و به قتل رسانید. هر چند کسی بر ایشان گواهی ندهد. پس آنها را با تهمت و گمان و شک بکشید. هر کجا که بیابید. ^۴ این سیاست ضد شیعه، زمینه مناسب ایجاد طوفانی از خشم و کینه را در بین ایرانیان غرورشکسته ملی گرا فراهم نمود. خاکستری که سال ها روی آتش خشم و نفرت و انزجارشان فراگرفته بود، بانسیمی به کناری زده شد. در نتیجه

۱. امیه در روایات مستند اصالتاً رومی بوده است. عبدمناف جد پیامبر (صلی الله علیه و آله) امیه را به فرزند خواندگی پذیرفته است.

۲. پیشین ص ۶۵

۳. پاینده ابوالقاسم/ نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱ گفتار ۵۹۲ ص ۱۱۲

۴. نظری منفرد علی / قصه صلح خونین؛ ناشر: انتشارات سُور، چاپ: وفا، ۱۳۸۸ ص ۱۵۴

در جنگ عظیمی که بین ابومسلم خراسانی (رهبر سیاه جامگان) و آخرین حاکم اموی (مروان بن محمد، نواده مروان بن حکم) در حوالی زاب در منطقه موصل در سال ۱۲۹ قمری در گرفت، حاکم اموی از ایرانیان شکست فاحشی متحمل شد، حاکم اموی به مصر فرار نمود و در آنجا در سال ۱۳۲ ه ق کشته شد و بدینسان طومار حکومت بیداد ۹۱ ساله اموی بر چیده شد. و جای خود را به عباسیان (از نوادگان عباس بن عبدالمطلب) عمومی پیامبر^(ص) سپردند.

در این جنگ، ایرانیان ثابت کردند که اگر در زمان حمله اولیه اعراب تمایلی به پذیرش اسلام نمی داشتند اعراب بدون سلاح مهم، هیچگاه قادر به فتح امپراتوری چند صد ساله ایران نمی گردیدند.

با برانداختن حکومت جبار و کینه ورز بنی امیه توسط ایرانیان، رؤیای تفکر جاهلیت برتری نژاد عرب بر عجم از دیدگان غفلت زده آنان زدوده شد و توسط ایرانیان، جلوه دادن مدیریتی توانا در سازمان های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، راه های تازه ای گشوده شد.

آغاز خلافت عباسیان (۱۳۲ تا ۶۵۶ ه ق / ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ م)

اولین خلیفه عباسی، ابوالعباس عبدالله ملقب به سفاح (خونریز) برمسند خلافت نشست. "اول کار سفاح پس از کشته شدن مروان، دادن فرمان قتل عام بنی امیه بود. و در بغداد و سایر بلاد چنانکه خود سفاح در یک روز در مجلس مهمانی، ۷۰ تن از بزرگان ایشان را کشت و بر روی نعش های ایشان سفره انداخت و طعام خورد. و عمال او در ولایات نیز به همین طرزها با امویان معامله کردند. تا آنجا که از آن طایفه جزء اطفال شیرخوار یا کسانی که به اندلس گریختند کسی به جا نماند."^(۳)

این حاکم بیرحم و قسی القلب بعد از ۴ سال خلافت به مرض آبله مرد. و جای خود را به برادرش ابوجعفر منصور داد. منصور که بخاطر بخل و امساک در هزینه مخارج، او را «دوانیقی» یعنی کسی که در خرج کردن بخل می ورزد لقب داده بودند، خصایل بارزی از خود نمایند. و در عیان کردن اخلاق رذیله اش ابایی نداشت. از جمله ابراز کینه و عداوت نسبت به پسرعموهای خود، آل علی^(ع)، زیرا آنان را رقبای خود می پنداشت. از طرفی شیعیانی که باعث از بین بردن خاندان بنی امیه شده بودند، غصب خلافت توسط بنی عباس را در مجالس، بی محابا اظهار می نمودند و خلافت را حق مسلم آل علی^(ع) می دانستند.

کینه دیگر وی نسبت به ابومسلم بود که از حکومت سفاح روگردان و متمایل به خلافت علویان شده بود.

ابومسلم و تنی چند، امام جعفر صادق (علیه السلام) را برای احراز خلافت دعوت نمودند که از وی به علت قلت یاوران واقعی پاسخ منفی شنیدند.

سفاح در زمان حیات توانایی مخالفت با ابومسلم که دارای قدرت و شوکت و هواداران فراوانی بود، در خود ندید. لذا بعد از وی برادرش منصور دوانیقی با حيله و تزویر ابومسلم را که در واقع مسبب به حکومت رساندن آنان بود، در سال ۱۳۷ ه. ق کشت.

اعمال ظلم و بیداد و ستمگری خاندان عباسی باعث بروز جنگ‌های خونینی از سوی ایرانیان علیه این خاندان شد. در واقع ظلم و ستمی که از جانب عمال خلفای بنی عباس بر مردم تحمیل می‌شد، برای ایجاد روح عصیان و طغیان در بین ایرانیان کفایت می‌کرد. محرومیت از بسیاری از مواهب اجتماعی و بروز نارضایتی و امور ناعادلانه، مردم را آماده سرکشی نموده بود. مسئله‌ای که در هر زمانی برای هر حکومتی وقوع آن متصور است.

در طول حکومت ۵۲۴ ساله (۱۳۲-۶۵۶ ه. ق) خلفای عباسی، ۸ تن از امامان معصوم شیعه و بسیاری از امام زادگان و منتسبین به اهل بیت (ع) به دست آنان به شهادت رسیدند.

متوکل دهمین خلیفه، حتی به قبر امام حسین (علیه السلام) هم رحم نکرد. "در سال‌های ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۷"، "متوکل ۱۷ مرتبه این قبر شریف را خراب کرد." "یعقوب بن سکیت شاعر ادیب معروف می‌گوید: به خدا قسم اگر بنی امیه پسر دختر پیامبر را مظلوم کشتند، بنی عباس هم همانند آنها عمل کردند و قبرش را منهدم ساختند. آنها متأسف بودند از اینکه نبودند تا در قتل حضرت شریک باشند و آنرا با برخورد با استخوان‌های اُبی عبدالله (علیه السلام) جبران کردند."۳

پژواک طبیعی این گونه اعمال، قیام‌های طاهرذوالیمین در خراسان که حدود ۵۰ سال سراز طاعت خلفاء برتافتند و اولین حکومت مستقل ایرانی را تشکیل دادند، علویان گیلان و طبرستان با بیش از ۶۰ سال حکومت در آن سامان، یعقوب لیث صفار در سیستان و نواحی اطراف آن که ۱۴۰ سال امارت کردند. آنان در این مدت بارها با سپاه خلفای عباسی جنگیدند،

۱. حسینی نیشابوری سیدعلی اکبر/ حقایق و خرافات از نگاه دین؛ ناشر: انتشارات صالحان، چاپ: نگارش، قم ۱۳۹۰ ص ۱۹۴

۲. قمی حاج شیخ عباس/ تتمه المنتهی در تاریخ خلفا؛ انتشارات: دلیل ما، چاپ: نگارش، قم ۱۳۸۷ ص ۴۰۴

۳. حسینی نیشابوری سیدعلی اکبر/ همان مدرک، ص ۱۹۵

سامانیان در مشرق ایران زمانی با انتخاب بلخ و بخارا به عنوان پایتخت با ایجاد حکومتی مستقل به مدت ۱۰۰ سال، زیاریان در گرگان با بیش از ۱۰۰ سال حکمرانی، آل بویه معروف به دیلمیان در منطقه فارس با بیش از ۱۵۰ سال حکومت. آل بویه نخستین خاندانی بودند که خلفای عباسی را چون بازجیه‌ای در دستان خود قرار داده بودند. هر زمان که صلاح می‌دانستند یکی از خلفا را برمی‌داشتند و دیگری را به جای او می‌گماردند، غزنویان در افغانستان و شرق ایران با بیش از ۱۶۰ سال حکمرانی، سلجوقیان در شرق حدود ۱۵۰ سال، خوارزمشاهیان در شمال شرقی ایران حدود ۱۴۰ سال و فاطمیون مصر، رادریی داشت. بابک خرم‌دین، "مدت ۲۰ سال بر آذربایجان و ارمنستان مستولی بود و چندین بار لشکریان مأمون و معتصم را شکست داد و بیش از ۵۰۰ هزار از ایشان را کشت و هیچکس حریف او نمی‌شد."^۱

اکثر این لشکرکشی‌ها به خونخواهی ابومسلم، بهانه‌ای برای انزجار از حکومت خلفا و اعلام استقلال محلی صورت می‌گرفت.

آخرین خلیفه عباسی، ابومحمد عبدالله المستعصم بالله در سال ۶۴۰ به خلافت رسید. چنانچه در وصف وی نوشته‌اند او مردی بود "بی عزم و سست رأی و بی اطلاع از امور سیاست و مملکت داری، اکثر ایام او به سماع اغانی و ملاقات زنان و مردم مسخره می‌گذشت و یا روزگار خود را بدون استفاده صحیح در کتابخانه شخصی می‌گذرانید، با آنکه مغول در پشت دروازه بغداد بودند، به جای تدبیر کار ایشان، به سلاطین اطراف نامه می‌نوشت و از ایشان نوازنده و سازنده می‌خواست. و فرومایگان را بزرگترین مشاغل درباری و ایوانی و ریاست و حکومت می‌داد. درباریان او همه از اراذل ناس بودند و بر وجود خلیفه استیلا کامل داشتند."^۲

"مستعصم تدبیر مملکت را با وزیر خویش مؤیدالدین علقمی قمی [ابوطالب محمد بن علی بن محمد] واگذاشت. و خود مشغول کبوتربازی و لهو و لذت و طرب شد. و هم در آن ایام ابوبکر پسر مستعصم بر محله «کرخ» بغداد که مسکن شیعیان بود غارت آورد و جماعتی بسیار از سادات را اسیر کرد. و به قولی هزار دختر از علویه و غیرایشان به غارت برد. لاجرم مؤیدالدین وزیر علقمی در صدد زوال دولت بنی عباس برآمد و خواست تا مگر از اولاد امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه- را سلطان کند، لاجرم پنهاناً مبادرت به مکاتبه و مراسله کرد و ایشان را در اخذ بغداد و هلاک مستعصم تطمیع کرد و لشکر مستعصم را از دور او متفرق ساخت."^۳

۱. اقبال آشتیانی عباس / تاریخ کامل ایران؛ انتشارات ارونند چاپ: غزال ۱۳۹۰ صص ۳۴۵-۳۴۴

۲. پیشین ص ۶۶۶

۳. قمی حاج عباس / تتمه المنتهی در تاریخ خلفا؛ انتشارات: دلیل ما، چاپ: نگارش، قم ۱۳۸۷ ص ۵۹۵

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: "مَنْ جازَتْ وَلايَتُهُ زَالَتْ دَوْلَتُهُ" هرکس که در حوزه حکومتش ستم کند، دولتش از بین می رود.^۱

برچیده شدن بساط عباسیان در ایران

هلاکوخان از نوادگان چنگیزخان مغول که بر ایران حکومت می کرد، در سال ۶۵۶ ه. ق به تحریک وزیر مسلمان و دانشمند ایرانی خود، خواجه نصیرالدین طوسی، به بغداد حمله کرد و با کشتن سی و هشتمین خلیفه عباسی که فقط نام ظاهری خلافت میان تهی یدک می کشید، حکومت ۵۲۴ ساله عباسیان را برچید. از طرف دیگر، تحریک هلاکوخان توسط اروپائیان نیز در جنگ علیه ممالک اسلامی و برانداختن آخرین خلیفه بی تأثیر نبوده است. زیرا کینه و عداوت آنان پس از جنگ های صلیبی نسبت به مسلمانان کاهش نیافته بود و از هر فرصتی برای ضربه زدن به پیکره جهان به ظاهر اسلام، نهایت بهره برداری می کردند. تحریک و همکاری آنان با مغولان علیه مسلمانان امری کاملاً هویدا بود، کما اینکه "در سال ۶۵۹ ه. ق حاکم انطاکیه و پادشاه ارمنستان، در یورش به دمشق با هلاکو همکاری کردند."^۲

و بدینسان، سرزمین بین النهرین (عراق امروزی)، باردیگر تحت سیطره حکومت ایران قرار گرفت. و تا حدود ۲۵۰ سال جزء اراضی لایمک ایران محسوب می شد.

"در عهد ایلخانان مغول بود که عراق عرب به ایران ملحق و ماوراء قفقاز و ارمنستان و آناتولی ترک نشین خراجگزار ایران گشتند."^۳

وجود مراتع ییلاقی و قشلاقی سلسله جبال سهند و سبلان، با دارا بودن آب فراوان و سرسبزی اراضی منطقه، موجب جذب و سکنی گزیدن عشایر ترک زبان دامدار اصیل ایرانی گردید. قراقویونلوها که ترکمن بودند، در ابتدا از دست نشاندگان سلسله مغولی جلایری ها در مناطق تبریز و بغداد محسوب می شدند. در سال ۷۵۴ شمسی قرایوسف رهبر این طایفه پس از شورشی علیه جلایری ها بر نواحی آذربایجان، موصل و بغداد، استقلال خود را اعلام نمود.

۱. آمدی آیت الله عبدالواحد / غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»): ترجمه:

محمدعلی انصاری قمی، جلد ۲ چاپ: افست، گفتار ۷۰۶ ص ۶۵۱

۲. اسحاقی سید حسن / نسیم همبستگی (نگاهی به اتحاد ملی و انسجام اسلامی) ناشر: نشرآموزش کشاورزی، چاپ:

دفتر خدمات تکنولوژی، آموزشی - کرج ۱۳۸۶ ص ۲۴۳

۳. رنه گروسه / ژرژ دنیکر؛ چهره آسیا، ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزانه، چاپ: فاروس ۱۳۷۵ ص ۱۱۱

"پس از مرگ تیمور، دو تیره ترکمان که در آذربایجان مستقر شده بودند، تبریز را به عنوان پایتخت اختیار کردند. و از آنجا بر ولایات غربی ایران حکومت راندند. این دو تیره، یکی «قراقویونلو» (۱۴۶۹ - ۱۴۰۵ م) [۸۴۸ - ۷۸۴ ش] و دیگری «آق قویونلو» (۱۵۰۴ - ۱۴۶۹ م) [۸۸۰ - ۸۴۸ ش] بودند.^۳

قراقویونلوها منطقه تحت فرماندهی خود را به بخش‌هایی از ماورالنهر و قسمت کوچکی از خلیج فارس وسعت دادند. جهانشاه قراقویونلو آخرین امیر این طایفه در سال ۸۷۳ ه ق (۸۴۸ ش) توسط حسن بیگ (اوزون حسن) در یک شبیخون، همراه پسرش کشته شد. و عمر این تیره در همین سال خاتمه یافت. اوزون حسن پس از این پیروزی پایتخت خود را از دیاربکر به تبریز منتقل نمود.

روی کارآمدن سلسله صفویان

شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه، ۳۴ سال بعد خاندان آق قویونلو را در آذربایجان برانداخت و بر آن نواحی استیلا یافت. و رسماً برتخت سلطنت نشست. بنام خود سکه زد و مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد. وی پس از تصرف بغداد "به زیارت عتبات و مرقد امام علی (علیه السلام) در نجف رفت و کارهایی برای آبادانی شهر انجام داد."^۴

اعلام مذهب رسمی کشور بنام شیعه دوازده امامی، باعث ایجاد وحدت مذهبی در بین بسیاری از اقوام ایرانی گردید. نتیجه این عمل، حفظ جوامع ایران در مقابل سلاطین متعصب و سلطه جوی عثمانی بود که چشم طمع آنها به خاک ایران بویژه به ایالات گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، کردستان و بین‌النهرین دوخته شده بود. زیرا هنگامی که سلطان محمد دوم با فتح قسطنطنیه، به عمر هزار ساله امپراطوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد، امپراتوری عثمانی را پایه گذاری نمود و لقب فاتح گرفت از آن پس "خود را وارثان خلافت اسلامی می‌پنداشتند، در صدد بودند، همه سرزمین‌های اسلامی را در اختیار گیرند."^۵

۱. قراقویونلو (مرکب از: قره + قویون + لو) یعنی صاحبان گوسفندان سیاه و آق قویونلو (آق + قویون + لو) یعنی صاحبان گوسفندان سفید.

۲. رنه گروسه / ژرژ دنیگر؛ چهره آسیا، ص ۱۱۶

۳. قائدان اصغر / عتبات عالیات عراق؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، تهران ۱۳۹۱ ص ۳۴

۴. دکتر مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ ص ۷

سلطان سلیم اول با تصرف تمام سرزمین‌های حجاز و مصر و بخصوص تسلط بر شهرهای مکه و مدینه، و با اعلام مذهب رسمی «سنی» به تقلید از خلفای بنی عباس، خود را امیرالمؤمنین و خلیفه تمام مسلمین خواند و انتظار داشت تمام امت اسلامی، پس از حکم خدا و پیامبر اسلام (ص)، اوامر سلطان را واجب اطاعه بدانند، به وی خمس و زکات بپردازند و به نام وی در تمام ممالک اسلامی خطبه بخوانند و به فرمانش برای جهاد اعلام آمادگی نمایند. لذا اگر در این سیاست توفیق می‌یافت، لزوماً تمامی ممالک اسلامی از جمله ایران آن زمان، تحت سیطره و حکومت سلاطین عثمانی در می‌آمدند. کما این که ضمن ارسال نامه تهدیدآمیزی به شاه اسماعیل "خاندان او را به کفر و ارتداد متهم ساخت و از او دعوت کرد توبه نموده و راضی شود که ایران جزو متصرفات عثمانی باشد."^۱

سیاست اعلام مذهب شیعه دوازده امامی در ایران، سد مستحکمی در مقابل جاه طلبانه و کشورگشایی آنان شد. همین امر باعث افتراق سیاسی خلافت تسنن عثمانی و امامت تشیع ایرانی گردید. اعلام سلاطین عثمانی به کفر و الحاد شیعه فراگیر شد. از این پس، ریختن خون شیعیان را اجری عظیم به شمار آوردند.

"سلطان سلیم اول، پادشاه عثمانی، تا به آنجا رفت که اعلام کرد: برای هر سنی معتقد، ثواب کشتن یک ملحد شیعی، بیشتر از ثواب قتل ۷۰ مسیحی است؛ و به گفته خویش جامه عمل پوشاند، چه در سراسر قلمرو ترکیه [فعلی]، دست به یک «سن بارتلمی»^۲ شیعیان زد و در عرض چند روز ۴۰ هزار شیعی به هلاکت رسانده شد."^۳

حدود ۱۶۶ سال از ۱۴۷۳ تا ۱۶۳۹ م (۸۵۲ تا ۱۰۱۸ ش) (۸۷۷ تا ۱۰۴۹ ه. ق)، منطقه بین‌النهرین توسط دولت‌های ایرانی و عثمانی، در کشمکش بود. در سال ۱۵۵۵ م (۹۶۲ ق - ۹۳۴ ش) بین شاه طهماسب اول صفوی و سلطان سلیمان قانونی، قرارداد آماسیه^۴ «قرارداد صلح الخیر» منعقد گردید که بیشتر در پیرامون حل ۴ اختلاف عمده: حفظ عزت پیروان مذاهب اهل سنت و تشیع، عدم اجازه ورود مخالفین به دربار یکدیگر، تعیین مرزهای مورد اختلاف و رعایت احترام مترددین زوار، بحث و بررسی گردید. در سال ۹۴۱ ه. ق منطقه

۱. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۵

۲. Saint Barthelemy، نامی که به قتل عام پروتستان‌ها داده شد که در سال ۱۵۷۲ م (۹۵۸ ش) در فرانسه به دستور پادشاه وقت، شارل نهم کشته شدند.

۳. رنه گروسه- ژرژ دنیکر/ چهره آسیا؛ ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزاد، چاپ: فاروس، تهران ۱۳۷۵ ص ۱۱۹

بین‌النهرین جزء متصرفات عثمانی شد. در سال ۱۰۳۳ ه. ق توسط شاه عباس کبیر بار دیگر به ایران ملحق گردید.

"در دوره صفویان بخش شمالی «کویت»^۱ منتهی الیه سرحد جنوب باختری ایران بود."^۲ در سال ۱۰۴۹ ه. ق سلطان مراد چهارم در جهت تلافی شکستی که از شاه عباس به هنگام حمله به بغداد متحمل شده بود، با وقوف به وجود ضعف دولت در زمان سلطنت شاه صفی فرزند محمدباقر صفی میرزا و نوه شاه عباس، ضمن لشکرکشی به بغداد و با شکست سپاهیان ایرانی که مقاومتی سرسختانه از خود نشان دادند، موفق به فتح بغداد گردید. شاه صفی از روی ضعف سیاسی و نظامی، تقاضای صلح نمود. که در نتیجه قرارداد ۱۶۳۹ م موسوم به «ذهاب» بین دو کشور منعقد گردید. طبق این قرارداد، سرزمین بین‌النهرین (عراق امروزی) به خاک عثمانی ملحق شد.

"عثمانی‌ها مدت ۳ قرن بر عراق [امروزی] حکومت کردند. و فقط در دوره سلطنت نادرشاه افشار، وی توانست در سال ۱۱۴۶ ه. ق این سرزمین را برای مدت کوتاهی به تصرف خود درآورد. اما چندی نپائید که عاقبت عثمانی‌ها مجدداً عراق را به تصرف درآوردند."^۳ نتیجه درگیری‌ها و زد و خوردهای سالیان متوالی نادرشاه با عثمانی‌ها، که منجر به شکست آنان و بازپس‌گیری کل مناطق آذربایجان و گرجستان شد، انعقاد قرارداد دیگری به نام «کردان» در سال ۱۷۴۶ م (۱۱۵۹ ه. ق- ۱۱۲۵ ش) گردید. طبق این عهدنامه مرز دو کشور براساس معاهده ذهاب تثبیت شد. یکی از بندهای این قطعنامه تعهد مأموران عثمانی در جهت احترام به زوار ایرانی بود که به عتبات عالیات مشرف می‌شدند، که قبلاً مأموران عثمانی در نهایت بدرفتاری با زوار ایرانی برخورد می‌کردند.

۱. کویت در آن زمان «کاظمه» نامیده می‌شد.

۲. مجتهدزاده پیروز/ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، ناشر: وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۸۰ ص ۲۲۹

۳. دکتر مقدسی احسان؛ راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، چاپخانه مشعر تهران ۱۳۹۱ صص ۳۶-۳۷

مهمترین علل وقوع جنگ‌های ایران با عثمانی‌ها

۱- اختلافات سرحدی

در زمانی که نیروهای نظامی ایران مشغول سرکوب مخالفان خود در مناطق دور از سرحدات غربی به سر می‌بردند، و در سمت عثمانی‌ها نیروی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت، و یا هنگامی که دولت مرکزی در وضعیت ضعف و ناتوانی سیاسی و نظامی به سر می‌برد، حکام مترصد عثمانی به طمع توسعه مملکت خود، به مرزها و اراضی حاصلخیز بی‌دفاع ایران حمله‌ور می‌شدند و اقدام به تعرض و ضمیمه قسمتی از خاک این کشور به اراضی خود می‌نمودند. بطور مثال: در زمان سلطنت شاه طهماسب اول که برای خواباندن غائله ازبکان در شمال خراسان در سال ۹۳۲ ه. ق لشکرکشی نموده بود، شاه سلیمان عثمانی اقدام به تصرف مناطق حومه ابهر و سلطانیه نمود. بلعکس ایرانیان نیز با احساس ضعف در منطقه سرحدات دو کشور به خاک عثمانی لشکرکشی می‌کردند و اراضی متصرفی خود را بازپس می‌گرفتند. و مجدداً به خاک خود ملحق می‌نمودند. و یا به خاطر دلبستگی که به عتبات عالیات داشتند، بین‌النهرین را به اشغال خود درمی‌آوردند.

۲- اختلافات مذهبی

حکام عثمانی، مذهب رسمی کشور را مذهب «سنی» اعلام کرده بودند. لذا خود را خلیفه خدا در روی زمین قلمداد می‌کردند. و مدعی بودند که باید تمام مسلمین اعم از شیعه و سنی، همچون دوران خلفای عباسی اوامر و نواهی آنان را اطاعت نمایند. ولی چون این ادعا ریشه در سلطه جویی و کشورگشایی آنان داشت، پادشاهان ایران با تبلیغ و اشاعه مذهب شیعه، عَلم مخالفت با سیاست دولت عثمانی را برافراشتند. همین موضوع باعث ایجاد خصومت شدید بین پادشاهان دو کشور گردید.

سلطان سلیم اول "از روحانی نمایان امضاء گرفت که شیعیان از اسلام خارج هستند و باید کشته شوند. به دنبال این فتوی، شیعیان را نابود کرد. ... سلطان سلیم در «اناضول» ۴۰۱ هزار یا ۷۰ هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت".^۲ تکرار تاریخ هیچگاه از وجود «ابوهریره»^۱ و «سوده بن جندب»^۲ ها خالی نبوده است، لذا سردمداران سالوس "در چنین محیط خفقان و

۱. اناضول نام قدیم اناتولی بوده است.

۲. مغنیه محمدجواد/ شیعه و زمامداران خودسر؛ مرکز نشر معرف اسلام شماره ۱ ص ۲۱۹

بیدادگری، روحانی‌نمایی را انتخاب می‌کنند که جنایات آنان را تصویب نموده و با قواعد دینی تطبیق کنند.^۱

و در عوض، شاه اسماعیل صفوی "که از ۵۰ دولت کوچک محلی، حکومتی یک پارچه به نام ایران"^۲ ساخته بود، نیز در نابودی و کندن ریشه مذهب تسنن در ایران، جدیت فراوانی به خرج داد.

در زمان سلطنت نادرشاه سنی مذهب، وی "با وجود این که برای استرداد اراضی مفتوحه ایران از تصرف حکومت آل عثمان جنگ‌های شدیدی کرد، اما در عین حال لزوم وحدت بین مذاهب اسلامی و خاصه شیعه و سنی را درک کرد و آن را از هدف‌های مهم سیاست خود قرار داد. ... برای تحقق بخشیدن به تألیف بین شیعه و سنی در سال ۱۱۵۶ ه. ق به زیارت عتبات شتافت. و بعد مجلسی در نجف اشرف مرکب از علمای فرقه‌ها فراهم آورد؛ ... مجلس مذهبی نجف را منعقد ساخت ... که منظور آن وحدت بین مذاهب بود. ... از آن مجلس بزرگ مذهبی خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمین، لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد و دستور صادر کرد از هر نوع فکر و ذکر مخل وحدت و برادری و مورث تفرقه و دشمنی پرهیز شود."^۳

اما سیاست مزبور مورد مخالفت شدید علمای اهل سنت عثمانی قرار گرفت. در طول تاریخ، یهودیان که در ابتدای ظهور حضرت مسیح (سلام الله علیه) علم مخالفت با مسیحیان را برافراشتند، و به زعم خود!! پیامبر آنان را به صلیب کشیدند، متدبر امور یکدیگرند و با معونه و مساعدت و همکاری، در رفع نیازهای یکدیگر بویژه علیه مسلمین، تلاشی وافر از خود نشان می‌داده‌اند!! اما، مسلمانان با توجه به اشتراکات فراوان مذهبی اعم از اعتقاد به وحدت در یگانگی الله، اشتراک در پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، کتاب آسمانی تحریف نشده قرآن و انجام فرایض واجب به سوی قبله واحد و بسیاری اعتقادات مشترک دیگر، مع الاسف، وهابیون مرتجع، این به ظاهر مسلمانان فاشیستی، به ارتداد دیگرانی که به اعتقادات تکفیری آنان که ساخته و پرداخته انگلیسی‌ها بوده، معتقد نیستند،

۱. همان ص ۴۹

۲. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛

ناشر: صریح (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵ ص ۹۴

۳. دکتر رضازاده شفق - صادق / نادرشاه؛ انتشارات بهزاد، ۱۳۹۰ صص ۱۵-۱۴

فتوای خلاف شرع بیّن صادر می‌کنند و به گروهی ساده لوح و گمراه، نیز باورانده‌اند. و دست دوستی و یاری به سوی همان یهودیان و مسیحیانی گشوده‌اند که در عیان خواستار اضمحلال مسلمانان هستند.

۳- گرایش و ارتباط دوستی با دشمنان یکدیگر

به دنبال برقراری ارتباط بین ایران و مصر، و ایران و مجارستان در جهت هم داستان شدن علیه عثمانی‌ها در زمان سلطان سلیم اول، قدرتمندترین پادشاه عثمانی، ترک‌ها به ایران حمله کردند، در این یورش ۴۰ هزارتن از ۷ ساله تا ۷۰ ساله قتل عام شد. پس از آن، جنگ چالدران در اراضی شمال غربی شهرستان خوی و در فاصله حدود ۱۲۰ کیلومتری تبریز، بین ایران و عثمانی درگرفت. که به شکست فاحش لشکر شمشیرزن ۶۰ هزار نفری شاه اسماعیل در مقابل لشکر ۱۲۰ هزار نفری مسلح به توپ و تفنگ آتشین عثمانی منجر شد.

"بااینکه شاه اسماعیل و سران ایرانی در این جنگ رشادت بسیار به کار بردند، و پادشاه جوان صفوی چندبار با شمشیر بر توپ‌های دشمن حمله برد، لیکن به علت کثرت جمعیت خصم و قوت اسلحه‌های آتشین ایشان، شکست خورد."۱

شکست شاه ایران در این نبرد نابرابر، باعث ضمیمه مناطق دیار بکر و کردستان به خاک عثمانی شد.

۴- پناهندگی برخی از شاهزادگان و امرای هردو کشور به دربار دیگری^۲

سلطان سلیم اول بعد از خلع پدر از قدرت و نشستن بر اریکه شاهی "در آغاز سلطنت به کشتن برادران و برادرزادگان خود که مدعی سلطنت بودند، پرداخت و فقط یکی از برادرزادگان وی به نام شاهزاده «مراد»، موفق شد با ۱۰ هزار نفر قشون سوار و پیاده به ایران پناهنده شود.^۳" در سال ۹۳۸ ه ق (۹۱۰ ه ش) در هفتمین سال سلطنت شاه طهماسب "سلطان تکلو، والی آذربایجان علم طغیان برافراشت و چون شکست خورد، به خاک عثمانی پناهنده شد و سلطان

۱. اقبال آشتیانی- عباس/ تاریخ کامل ایران؛ انتشارات: ارنود، چاپ: غزال ۱۳۹۰ ص ۸۲۱
۲. پناهنده شدن اتباع منحصر به ایران و عثمانی نبوده است. مثلاً مرتضی قلی خان برادر کوچکتر آغامحمدخان قاجار به دربار کاترین در روسیه پناهنده شد به این امید که وی جای برادرش را برای سلطنت بگیرد. برادر گرگین حاکم گرجستان به نام الکساندر نیز در عهد قاجاریه به ایران پناهنده شد.

۳. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۲۴

عثمانی [سلطان سلیمان قانونی] را به لشکرکشی به ایران و دنبال کردن فتوحات پدرش تشویق کرد.^{۱۸}

القاص میرزا برادر کوچکتر شاه طهماسب صفوی حکمران منطقه شروان، با برادر تاجدارش علم مخالفت برداشت. و چون نصیحت مکرر شاه در وی مفید واقع نگردید، ناچار شاه طهماسب به قصد رام نمودن او حرکت نمود. عاقبت القاص میرزا با وساطت مادر و فرزندان مورد عفو شاه قرار گرفت. ولی دو سال بعد در سال ۹۵۳ ه. ق به پایتخت عثمانی گریخت و به دامان سلطان سلیمان فرزند سلطان سلیم اول، پناهنده شد. و او را به لشکرکشی به سوی ایران تحریک و ترغیب نمود. سلطان سلیمان با لشکری عظیم، به آذربایجان یورش برد و تبریز را تسخیر کرد. لذا نتیجه این پناهندگی، بین دو کشور جنگی درگرفت.

در زمان دیگر، در سال ۹۶۶ ه. ق بایزید پسر سلطان سلیمان به علت اختلافی که مابین او و پدرش رخ داده بود، به دربار شاه طهماسب پناهنده شد. و شاه ایران را به جنگ دیگری با عثمانی‌ها تحریک نمود.

یکی دیگر از حاکمان دست نشانده دوره صفوی بنام «گیورگی ساکادزه» در سال ۱۰۳۲ ه. ق بر شاه ایران یاغی شد و به دربار سلطان مراد پادشاه کشورگشا و مقتدر عثمانی پناهنده شد. و او را به حمله به ایران تشویق کرد. سلطان مراد به محض وقوف به مرگ شاه عباس، به ایران لشکر کشید و در نهایت بغداد را از دست شاه صفی ضعیف الاراده تازه بر تخت نشسته، گرفت.

در عهد محمدشاه قاجار نیز، در سال ۱۲۵۸ ه. ق، والی سلیمانیه توسط دولت عثمانی معزول شد و به دولت ایران پناه برد. محمدشاه قاجار برای حمایت از وی به طرف عثمانی اقدام به لشکرکشی نمود.

۵- تحریک ممالک غربی

چون سلاطین عثمانی برای توسعه اراضی مملکت خود و افزایش سلطه بر ملت‌های دیگر به سوی اروپائی‌ها لشکرکشی می‌نمودند، لذا رؤسای کشورهای اروپائی، برای درمان ماندن از هجوم گاه و بیگاه عثمانی‌ها، به انحاء مختلف در تحریک و ترغیب شاهان ایران علیه آنان سعی می‌کردند.

در سال ۱۰۰۶ ه.ق (۱۵۹۷ م) کشور انگلستان با درک ضعف ایران از نظر تسلیحات مدرن در مقابل عثمانی‌ها، اقدام به اعزام برادران شرلی همراه با هیئاتی به دربار شاه عباس نمود. که در بین آنان تعدادی کارشناس و سازنده سلاح نیز دیده می‌شد. ولی در واقع "اینان از پیش فرستاده شده بودند تا با سامان دادن ارتش ایران، از پیشرفت عثمانیان [در منطقه اروپا] جلوگیری شود."^۱

آنتونی شرلی و رابرت شرلی به همراهی هیئتی ۲۶ نفره در قزوین به حضور شاه عباس رسیدند و با استقبال شاه مواجه شدند. پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، اینان در این شهر به سامان دادن ارتش ایران پرداختند.

۶- بی‌لیاقتی و بی‌تدبیری برخی از پادشاهان ایران توأم با ظهور سلاطین مقتدر و توانای عثمانی و دیگر رقیبان

شاه عباس کبیر با وصف اینکه یکی از بزرگترین پادشاهان ایران محسوب می‌شود، ولی چون در زمان سلطنتش بسیاری از فرزندان و نزدیکان و سرداران نامی‌اش را کشت و یا کور کرد، همچنان که می‌گویند وی: "پنج پسر داشت، دو فرزندش حسن میرزا و اسماعیل میرزا، در کودکی فوت نمودند و محمدمیرزا و امامقلی میرزا به امر او کور شدند. صفی میرزا پسر بزرگترش نیز به اشاره او به قتل رسید."^۲ لذا در اواخر عمرش، شخص باکفایتی که لیاقت جانشینی وی را داشته باشد یافت نشد. ناچاراً قبل از مرگش نوه ۱۷ ساله‌اش بنام «سام میرزا فرزند صفی میرزا» را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد. سام میرزا بنام شاه صفی بعد از فوت پدر بزرگش بر تخت جلوس نمود. مدت ۱۴ سال با بی‌کفایتی، عیاشی، ستمگری، جنایت و کورکردن و کشتن شاهزادگان و امرای ارتش، پادشاهی نمود. در زمان سلطنت وی بین‌النهرین از ایران جدا شد و ضمیمه خاک عثمانی گردید. بعد از این شاه بی‌کفایت، که به علت افراط در شرب خمر مُرد، فرزند ۹ ساله‌اش، عباس میرزا بنام شاه عباس دوم به مدت ۲۵ سال سلطنت کرد. وی نیز ایام حکومتش را به قتل و کشتار اطرافیان و بزرگان کشور و حتی آتش زدن زنان حرمسرای خود که از نوشیدن شراب به دستور شاه خودداری کرده بودند گذراند. او در حضور رجال مملکت عیاشی و شراب خواری و هرزگی را بی‌محابا انجام می‌داد.

۱. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی) / ارتش و سیاست؛ ناشر سازمان عقیدتی سیاسی سیاسی ارتش ج.ا.ا، چاپ: مرکز خدمات فرهنگی مطهر ۱۳۸۰ ص ۵۰

۲. ابونبیاعمران-فرحناز / فجایع تاریخی (از آغاز تا پایان قاجاریه) ناشر: انتشارات شلفین، چاپ: چاپ شهر، مازندران. ساری ۱۳۹۱ ص ۱۱۲

بعد از وی، پسر ۲۰ ساله‌اش بنام صفی میرزا که بعدها، شاه سلیمان نامیده شد، جانشین پدر گردید. "صفی میرزا [شاه سلیمان] که عمر خود را در حرمسرا با زنان و خواجه سرایان گذرانده و بدون تربیت و تحصیل، به اخلاق زنانه آراسته بود، یکی از بدترین سلاطین صفوی است. چون هم بسیار ضعیف النفس و عیاش بود و هم مصاحبت با زنان و خواجه سرایان و استشاره ایشان را بر اداره امور ملکی و شنیدن حرف رجال کارآگاه، ترجیح می‌نهاد."^۱

از بخت بلند این شاه تهی از تدبیر مملکت‌داری، وزیری مدیر و توانا بنام «شیخ علی خان زنگنه کرمانشاهی» داشت. و دیگر اینکه در عصر ۲۸ ساله حکمرانی وی همسایگان خارجی فاقد قدرت و توانایی در تعرض به حاکمیت او بودند. با درگذشت این پادشاه تندخو، قسی‌القلب و خونریز، پسر ارشد وی بنام «حسین میرزا» که همچون پدر، دست پرورده زنان حرمسرا و خواجه سرایان دربار بود جانشین شد.

"باجلوس سلطان حسین در ۱۶۹۴ م (۱۱۰۶ ه.ق)، دیگر طالع سلاله صفوی افول کرد. این شخص مهربان و پرهیزگار برای خانقاه مناسب‌تر بود تا تخت شاهی."^۲

در زمان این شاه گربه باز خرافاتی صفوی و تسلیم محض در برابر قضایای روزگار، محمود افغان به ایران حمله کرد. بعد از تصرف ایالات بی‌دفاع مناطق مختلف، به محاصره اصفهان، پایتخت شاه بی‌کفایت پرداخت. بعد از تحمل چندماه محاصره شهر، آخر الامر شاه که لحظات و فرصت‌های حساسی را برای دفع دشمن از دست داده بود، به خدمت محمود شتافت و با خشوع و خضوع کثیری گفت: "فرزندم، چون اراده قادر متعال بر این قرار گرفته که، من بیش از این سلطنت نکنم و به موجب مشیتش وقت آن شده که تو از اورنگ ایران بالا روی، من از صمیم قلب سلطنتم را به تو وامی‌گذارم و از خداوند توفیق تو را می‌خواهم."^۳ سپس بادستان بی‌کفایت و بی‌تدبیر خود که برای دفع فتنه او هیچ اقدام مؤثری انجام نداده بود، تاج شاهی را از سر خود برداشت و بر سر محمود افغان گذاشت. و او را در بغل گرفت و بوسید! "مَنْ أَخَّرَ الْفُرْصَةَ عَنْ وَقْتِهَا فَلَيْكُنْ عَلَى ثِقَةٍ مِنْ قَوْتِهَا" هرکس فرصت را از وقتش عقب اندازد، باید به از دست دادن آن فرصت، اطمینان داشته باشد."^۴

۱. اقبال آشتیانی - عباس / تاریخ کامل ایران؛ ناشر: انتشارات ارونند، چاپ: غزال ۱۳۹۰ ص ۸۵۲

۲. رضازاده شفق - صادقی / نادرشاه؛ ناشر: انتشارات: بهزاد، تهران ۱۳۹۰ ص ۱۳۲

۳. ابونیا عمران - فرحناز / فجایع تاریخی (از آغاز تا پایان قاجاریه)؛ ص ۱۴۶

۴. علی (علیه السلام) / غُرُورُ الْحِکْمِ وَ دُرُزُ الْکَلِمِ؛ مترجم: محمدعلی الانصاری، جلد ۲، ناشر: مؤسسه طباعة و تجلیه دارالکتاب سازمان چاپ و صحافی دارالکتاب، قم، گفتار ۱۱۳۲ ص ۶۸۳

محمود پس از تاجگذاری در اصفهان، دستور به قتل امرای قزلباش را صادر کرد. اجساد کشته شدگان را در باغچه‌ای ریختند، سلطان حسین مخلوع را از آن محل عبور دادند تا نتیجه بی‌کفایتی خود را به عیان مشاهده نماید.

در ضیافتی دیگر، محمود ۳ هزار سرباز قزلباش را همانند حیوان ذبح کرد. سپس تمامی پسران و برادران و بستگان شاه را که ۱۵۹ نفر از اولاد شاه عباس کبیر بودند و حتی بعضی از آنان که به سن کهولت رسیده بودند، و از زمان شاه سلیمان دیدگانشان کور نموده بودند، در حضور محمود، همه را سربیدند. محمود افغان به علت کشتار و فجایع فراوان به حالت مجانین درآمد. و آخر الامر به دست پسرعمویش اشرف کشته شد. اشرف نیز بعد از شکست نهایی از قوای ایرانی در مورچه خورت اصفهان با دست خود سلطان حسین مخلوع و سالخورده را که در زندان به سر می‌برد، کشت. و اینگونه طومار سلسله صفوی برچیده شد.

۷- بدرفتاری عمال عثمانی با زوار ایرانی

یکی دیگر از علل وقوع جنگ بین دو کشور مزبور، رفتار ناشایست مأموران عثمانی با زائران ایرانی بود. از جمله به هنگامی که یکی از بانوان فتحعلی شاه قاجار^۱ و همراهانش " که از راه ارزنه‌الروم عازم حج بودند، مورد بی‌اعتنایی و تعرض حافظ علی پاشا، سرعسکر این ناحیه واقع شدند و اموال ایشان به غارت او رفت. "۲ مراتب بی‌حرمتی به ایشان، به فتحعلی شاه گزارش گردید. " این گونه رفتار، شاه قاجار را به خشم آورد، با دو سپاه، یکی به فرماندهی عباس میرزا و دیگری به فرماندهی محمدعلی میرزا، کشور عثمانی را از دو جهت شمال و شرق مورد حمله قرار داد. سلطان عثمانی که توانایی جنگیدن در دو جبهه را نداشت [چون همزمان سرگرم جنگ با دولت روسیه بود] از فتحعلی شاه تقاضای صلح نمود. در نتیجه با قبول خواسته سلطان عثمانی از سوی فتحعلی شاه قرارداد^۳ ارزروم^۴ در سال ۱۸۲۳ م [۱۲۳۸ ق.ه] منعقد گردید. "۵

۱. فتحعلی شاه قاجار ۱۵۸ زن داشت.

۲. اقبال آشتیانی - عباس / تاریخ کامل ایران؛ انتشارات: ارنود، چاپ: غزال، ۱۳۹۰ ص ۹۳۰

۳. قرارداد (Treaty) یا عهدنامه یا معاهده، نوشته‌ای است بین دو یا چند کشور مستقل برای رفع اختلافات و ایجاد رفاه مشترک.

۴. ارزروم یا ارزنه‌الروم (اناطولی فعلی در کشور ترکیه) نام یکی از شهرهای شرقی دیاربکر در زمان عثمانی بود که در آن محل عهدنامه منعقد گردید.

۵. سرتیپ ۲ سروری - روح اله؛ سرتیپ ۲ جاودانه ابوالقاسم / عملیات ثامن الائمه، ناشر: انتشارات عرشان. تهران ۱۳۸۴ ص ۹

در این جنگ باوصف اینکه مناطق ارمنستان و کردستان به تصرف سپاه ایران درآمد بودند، پس از انعقاد عهدنامه مجدداً به عثمانی واگذار شدند.

۸- تردد عشایر کوچ رو در مناطق بیلاقی و قشلاقی دو کشور ایران و عثمانی

عشایر ترک زبان منطقه که به شغل دامداری به سر می‌بردند، برای پرورش دام‌های خود در فصول مختلف سال از مناطق بیلاقی به قشلاقی و بلعکس کوچ می‌کردند. "به علت سکونت ترکان سنی در سراسر مرز ایران و عثمانی و رفت و آمد ایشان از یک مرز به مرز دیگر و گفتگو در باب اینکه کدام ایل رعیت ایران و کدام ایل تابع عثمانی است، همه وقت بین دولتین اختلاف بروز می‌کرد." عشایر برای حفظ موقعیت مکانی خود، اهمیتی برای مناطق مرزی قائل نبودند و خود را تابع قوانین و مقررات جاری محل خاصی نمی‌دانستند. "آمد و رفت آنها مشخص نبود، تابعیت و جرائمی که مرتکب می‌شدند، صدماتی که وارد می‌آوردند و تعرضاتی که می‌دیدند، باعث خصومت دو کشور می‌گردید." به همین دلیل مرزداران، حدود مرز هر کشوری را وجود عشایر مستقر در آن محل قلمداد می‌کردند. و این امر که هر ساله حدود و ثغور آن نواحی توسط عشایر تغییر می‌کرد، باعث بروز اختلافات و در نتیجه درگیری بین دو کشور همسایه را فراهم می‌ساخت.

۹- سوء استفاده از اوضاع نابسامان دولت ایران

سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم و به سلطنت رسیدن سلطان محمد خدابنده ناینجا، "با آگاهی از اوضاع آشفته ایران، لله پاشا، سردارش را برای تسخیر شروان فرستاد." و مناطق شروان، قره‌باغ و تبریز را تصرف نمود. و آن جاها را ضمیمه خاک خود کرد. اما دیری نپائید که توسط لشکریان ایران مناطق مزبور از آنان پس گرفته شد. در همین دوران بدنبال لشکرکشی ایران جهت سرکوب طایفه شاملو که در خراسان سراز اطاعت دولت مرکزی برتافته بودند، مجدداً عثمانی‌ها فرصت را غنیمت شمرده به مناطق شروان

۱. اقبال آشتیانی- عباس/ تاریخ کامل ایران؛ ص ۹۲۹

۲. مدنی- سیدجلال الدین/ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۱؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۸۶ ص ۲۹۶

۳. زیر نظر حداد عادل غلامعلی/ دانشنامه جهان اسلام؛ جلد ۱۴ ناشر: بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۹ ص ۱۸۲

حمله‌ور شدند و آن مناطق را تصرف کردند. لذا قوای سلطان محمد خدابنده با منهدم نمودن لشکریان عثمانی، منطقه از دست رفته را بازپس گرفتند.

اوضاع نابسامان داخلی ایران قبل از ظهور نادرشاه افشار، باعث شد، روسیه به مناطق شمالی ایران و عثمانی با استفاده از موقعیت اسفبار دربار ایران به مناطق غربی این کشور بی‌دفاع لشکرکشی نمایند. دولتین روس و عثمانی با تصرف گسترده سرزمین‌های ایران، همجوار شوند. و بر سر ممالک متصرفی با عقد عهدنامه‌ای به تفاهم رسیدند. به اینگونه که تمامی سرزمین‌های نواحی دریای مازندران، سهم دولت روسیه و مناطق بین‌النهرین، آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان و حتی همدان از آن دولت عثمانی گردیدند.

با لشکرکشی‌های نادرشاه و تحمیل شکست‌های متوالی بر قشون عثمانی، بسیاری از اراضی از کف رفته مجدداً به ایران ملحق گردید.

در عهد کریم خان زند، بصره به تصرف سپاهیان وی درآمد. اما پس از مرگ وی به علت خلأ وجود قشون ایرانی در آن دیار، بار دیگر به سهولت بدست ترکان عثمانی افتاد.

فصل یازدهم

دخالت‌های انگلیس در امور ایران و منطقه

برخی از دخالت‌های انگلیسی‌ها در منطقه

یکی از کشورهایی که در طول سالیان متمادی بزرگترین لطمات را به انحاء گوناگون به ایران وارد نموده، دولت استعمارگر انگلیس بوده است. عمال دولت انگلیس به منظور تحمیل اراده استعماری خود بر امور کلی ایران، پس از تأمین خواسته خود در نجات هندوستان از تهدیدات روس‌ها و فرانسویان، با آگاهی از ضعف سیاسی دولت قاجار در عهد محمدشاه، که به جای فتحعلی شاه بر مسند شاهی تکیه زده بود، افغانه شورشگر را که از توابع ایران محسوب می‌گردیدند، علیه دولت مرکزی به منظور جداسازی آن دیار تحریک نمودند. تا حصار امنیت هند را کامل نمایند. لذا ارتش محمدشاه جهت سرکوبی آنان به سمت هرات عزیمت نمود، شهر را به محاصره درآورد. با اطلاع انگلیسی‌ها از محاصره هرات توسط قوای ایرانی، در همان اوان علیرضا پاشا، سلطان عثمانی به تحریک انگلیسی‌ها با وادار نمودن حاکم بغداد، به خرمشهر لشکرکشی نمود. مردم آن سامان را قتل عام کرد، اموال آنان را به غارت برد. در اعتراض دولت ایران به این عمل، عثمانی‌ها با حمایت انگلیسی‌ها ادعای حاکمیت بر خرمشهر را عنوان نمودند و اظهار داشتند که شهروندان خود را تنبیه کرده‌اند! دولت انگلیس نیز مالکیت این منطقه را متعلق به عثمانی قلمداد نمود. لذا ایران، ادعای مزبور را با ادله مستند رد کرد.

آخرین لشکرکشی ایران علیه عثمانی در سال ۱۲۵۸ ه.ق (۱۸۴۷ م - ۱۲۲۶ ش) در زمان محمدشاه قاجار روی داد که بخاطر نادیده گرفتن مفاد عهدنامه «ارزنه الروم ۱» که حدود ۲۴ سال قبل منعقد گردیده بود، روی داد. با بروز مجدد اختلافات مرزی دو کشور و بخصوص لشکرکشی والی بغداد به طرف کربلا و خرمشهر و قتل عام این دو شهر که به تحریک انگلیسی‌ها صورت گرفته بود. دولت‌های مغرض میانجی‌گر انگلیس و روس، که دائم در اندیشه

انفکاک قسمتی از ایران به سر می‌بردند، طی مذاکرات طولانی که با حضور مؤثر «میرزا تقی خان امیرکبیر» که حدود ۴ سال به طول انجامید، منجر به انعقاد «پروتکل»^۱ قرارداد دیگری در همان شهر شرقی عثمانی موسوم به قرارداد «ارزنه الروم»^۲ در سال ۱۸۴۷ م (۱۲۲۶ ش) بین دو کشور گردید. "طبق این قرارداد، ایران از ادعای خود بر سلیمانیه، شمال عراق [امروزی] صرفنظر نموده و در عوض دولت عثمانی موافقت! نمود که خرمشهر و بندرگاه آبادان و همچنین زمین‌هایی را که در شرق شط العرب [اروندرو] واقع شده، به عنوان منطقه ایرانی بشناسد."^۳

اراضی مورد تأیید دولت عثمانی در این قرارداد، درطول اعصار جزء خاک لاینفک ایران بوده و در واقع ایران بجز از دست دادن سرزمین‌هایی که تحت حاکمیت داشته، در این قرارداد سودی عاید خود نمود، فقط باتلاش و جدیت و کیاست ۴ ساله میرزا تقی خان امیرکبیر از جدا شدن منطقه خرمشهر و اراضی شرق اروندرود که به حمایت بریتانیا مورد ادعای عثمانی‌ها بود، ممانعت گردید.

مفاد قرارداد ارزنه الروم^۲

- در این قرارداد، که خلاصه آن بدین شرح است:
- ۱- صرفنظرکردن از کلیه دعاوی مالی طرفین از یکدیگر.
 - ۲- واگذاری منطقه غرب ولایت ذهاب به عثمانی و قسمت شرقی آن به دولت ایران، مشروط به تسویه عادلانه کلیه خساراتی که متحمل شده‌اند.
 - ۳- صرفنظر کردن دولت متبوعه ایران از کلیه دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه.
 - ۴- واگذاری بندر خرمشهر و آبادان و لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب (اروندرو) به ایران.
 - ۵- آزادی کشتیرانی ایران در اروندرود.
 - ۶- متعهد شدن طرفین نسبت به اعزام مهندسان، جهت تعیین حدود مرزی دو کشور.
 - ۷- تسویه حساب عادلانه کلیه خسارات و مسائل مربوط به بدهی مراتع.

۱. پروتکل (Protocol) خلاصه متن یک سند، یا صورتجلسه‌ای که به امضاء طرفین برسد.

۲. معین وزیری- نصرت اله/ تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آجا تهران ۱۳۸۵ ص ۶

۸- موافقت با سکونت شاهزادگان پناهنده و فراری ایرانی به عثمانی در شهر «برسا» و عدم صدور مجوز به آنان جهت خروج از شهر به منظور برقراری ارتباط با ایران. سایر پناهندگان بایستی به مملکت خود اعاده گردند.

۹- پرداخت حقوق گمرکی برابر مقررات دولت عثمانی از طرف بازرگانان ایرانی.

۱۰- صدور مجوز زیارت عتبات عالیات به زوار ایرانی و ایجاد برقراری کنسولگری در شهرهای قلمرو دو کشور.

۱۱- جلوگیری از اعمال راهزنی و ممانعت از ورود سارقین.

۱۲- واگذاری اختیار انتخاب محل سکونت عشایری که تابعیت آنان مورد اختلاف دو کشور بوده و به آنان یک بار و برای همیشه، اجازه داده شود که محل سکونت و تابعیت دائم خود را مشخص نمایند.

۱۳- کلیه موارد قرارداد ارز روم اول که در قرارداد ارز روم دوم تغییر ننموده و یا اصلاح نشده به قوت خود باقی می ماند.^۱

این قرارداد که تحت نظر درایت و دوراندیشی میرزاتقی خان امیرکبیر منعقد گردید، ضمن تعیین مرز ایران در «کناره شرقی رود دجله (اروندرو)»^۲ که طایفه ایرانی بنی کعب در آن منطقه زندگی می کردند، هر دو کشور بطور یکسان از حق کشتیرانی در اروندرود برخوردار شدند. و این به معنای حق حاکمیت ایران بر قسمتی از این آبراه، تا دهانه خلیج فارس قلمداد می شد.

عثمانی ها به تحریک انگلیسی ها بطور یک جانبه تغییراتی به سود خود در عهدنامه مزبور ایجاد کردند. بدین صورت که اطراف خرمشهر و منطقه ای از ساحل شرق دجله که عشایر ایرانی بنی کعب در آن سکنی گزیده بودند، و همچنین مالکیت تمام اروندرود به دولت عثمانی واگذار گردیده بود. باوصف اصرار دولتمن روسیه و انگلیس به ایران مبنی بر قبول شرایط مذکور، با روشن نگری و آگاهی میرزاتقی خان امیرکبیر، باوجود این تخطی در عهدنامه، ایران از اجراء

۱. معین وزیری- نصرت اله / تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ؛ ناشر: سازمان حفظ و آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس آجا تهران ۱۳۸۵ ص ۶

۲. دجله، در زمان ساسانیان به نام فارسی «اروندرو» نامیده شده است. در صفحه ۳۰ کتاب «همه چیز درباره ی جنگ»؛ نوشته مرتضی سرهنگی آمده است که "اروندرو در زبان اوستایی نیز به صورت «اثرونت» آمده است. در شاهنامه فردوسی هم در ادبیات زیر به کلمه اروندرود اشاره شده است:

«به اروندرود، اندر آورد روی چنان چون مرد دیهیم جوی
چو آمد به نزدیک اروندرود فرستاد زی رودبانان درود»^۳

آن خودداری نمود و به امضاء محمدعلی شاه نرسید. لذا اختلافات مرزی کماکان به راه خود ادامه یافت.

با دخالت دولتین روس و انگلیس، حدود ۶۴ سال بعد در سال ۱۹۱۱ م پیش نویس عهدنامه دیگری به امضاء طرفین رسید. دو سال بعد در سال ۱۹۱۳ م در زمان احمدشاه قاجار با وساطت دولت‌های مزبور، بین دو کشور مذاکراتی برای رفع اختلافاتی که در عهدنامه ارزنه‌الروم ۲ مندرج گردیده بود، در قسطنطنیه (استانبول فعلی) از سر گرفته شد. سال بعد (۱۹۱۴ م) مذاکراتی تحت نظارت دو دولت مذکور در تهران انجام گرفت که به «پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و صورتجلسات ۱۹۱۴ تهران» موسوم گردید. در این پروتکل مرزهای زمینی دو کشور بطور وضوح مشخص شده بود. ضمن اینکه ۷۰۰ مایل مربع (بیش از ۱،۸۰۰ کیلومتر مربع)، از اراضی شمال و جنوب قصرشیرین، نفتخانه، خانقین و مندلی به عثمانی‌ها واگذار شد. (که بعدها همین تعیین حدود مرز، مبنای مرز زمینی سه کشور ایران، ترکیه و عراق قرار گرفت). در قسمت دیگری از این پروتکل، اروندرود تحت حاکمیت انگلیس و عثمانی لحاظ شده بود. اما چون حقوق ایران در اروندرود لحاظ نشده بود، مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار نگرفت. دولت عثمانی هم بخاطر آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م (۱۰ مردادماه ۱۲۹۳) و درگیر شدن در این جنگ، فرصت امضاء آن را نیافت و در حقیقت فاقد اعتبار رسمی گردید.

جنگ جهانی اول و تشکیل کشور «عراق»^۱

با آغاز جنگ جهانی اول منابع غنی زیرزمینی بین‌النهرین که انباشته از مواد نفتی بود انگلیسی‌های آگاه از موقعیت جغرافیایی و وفور منابع طبیعی منطقه، به بهانه اتحاد دولت عثمانی با آلمان‌ها، ابتدا به قلعه فاو در مدخل خلیج فارس حمله کردند. سپس در همان سال اول آغاز جنگ جهانی، بصره را نیز تصرف نمودند. و در سال بعد با یورش به شهر العماره (استان میسان فعلی) و سپس در همان سال با فتح شهر ناصریه، به سوی بغداد لشکرکشی کردند. انگلیسی‌های متجاوز با مقاومت نیروهای عثمانی و عده کثیری از مردم به سردمداری روحانیون از جمله «آیت‌الله کاشانی» در شهر کوت شکست سختی را متحمل شدند. در سال ۱۲۹۶ شمسی برای بار دوم، انگلیسی‌ها به طرف بغداد حمله نمودند و شهر را به تصرف درآوردند. در سال بعد با اشغال شهر موصل، عثمانی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کردند. به این

۱. کلمه «عراق» در فرهنگ لغت فارسی معین، به مفهوم کنار نهر یا دریا ذکر شده است.

ترتیب منطقه بین‌النهرین بطور کامل تحت سلطه آنان درآمد. در سال ۱۲۹۷ شمسی با تحریک و رهبری علمای شیعه نجف اشرف، مردم عشایر و سایر شهروندان منطقه، علیه اشغالگران قیام کردند. با تشدید درگیری‌ها و قیام عمومی مردم، انگلیسی‌ها با تحمل تلفات و ضایعات کثیر و دادن دهها اسیر و کشته به سمت کوفه عقب‌نشینی نمودند. جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ م (۱۹ آبان ۱۲۹۷ ش)، خاتمه یافت. امپراتوری عظیم عثمانی در عهد سلطان «عبدالعزیز ثانی» سی و هشتمین شاه آن سلسله، که جزء کشورهای متحد آلمان در جنگ وارد شده بود، توسط متفقین مغلوب شد و از درون آن کشورهای جدیدی توسط فرانسه و انگلیس به جغرافیای جهانی افزوده شد. که یکی از آنها، کشوری بنام «عراق»^۱ در منطقه بین‌النهرین متشکل از سه استان موصل، بغداد و بصره در سال ۱۲۹۸ شمسی تشکیل شد.

"همراه با سقوط امپراتوری عثمانی به عنوان سنگر قدرت [ظاهری] مسلمانان، همه جهان اسلام به تدریج تحت سلطه مطلقه اروپا درآمد. که در واقع آخرین تغییر معادله قدرت در قرون وسطی بود."^۲

انگلیس "در تقسیم سرزمین‌های عربی، با فرانسه مشارکت نمود. این مشارکت طبق توافقنامه معروف «سایکس - پیکو»^۳ که در سال ۱۹۱۶ م میان دو دولت انگلیس و فرانسه به امضاء رسید، صورت گرفت."^۴

"تحول مهم دیگری که دست انگلیسی‌ها را کاملاً در استخراج نفت عراق، باز گذاشت، توافقی بود که در آوریل سال ۱۹۲۰ در یکی از مهمترین کنفرانس‌های بعد از جنگ اول جهانی در «سان رمو»^۵ ایتالیا حاصل شد. در این کنفرانس توافق شد که قیمومیت فلسطین و بین‌النهرین که امروز عراق خوانده می‌شود به انگلستان واگذار گردد و فرانسه قیمومیت سوریه و لبنان را به عهده بگیرد."^۶

۱. "اعراب به اراضی اطراف فرات جنوبی، از حد فاصل انبار تا نجف و پائین تر را بنام عراق می‌شناختند" (امیر حسین خنجی / فروپاشی شاهنشاهی ساسانی؛ ص ۲۵).

۲. گراهام فولر - ایان لسر / احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب؛ ترجمه: علیرضا فرشچی - علی اکبر کرمی، چاپ: عقیلی ۱۳۸۴ ص ۶۰

3. Sykes Picot

۴. مصطفی - امین / دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی؛ ترجمه: محمدجعفر سعدیان، قم ۱۳۸۲ ص ۳۳

5. San Remo

۶. طلوعی محمود / بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشرعلم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۴۴

کشور انگلستان " استعمارگر جنایتکاری که هیچ هدفی جز غارت اموال ملل مظلوم نداشته است، نیت و مقاصد شوم خود را در لباس وارد کردن تمدن و انسانیت به کشورهای اسلامی مخفی کرد. استعمارگر خونخواری که با بکاربردن مدرن ترین اسلحه و ساز و برگ جنگی و با استعمال بمب و هواپیماهای جنگی خود می خواست مدنیت و انسانیت را به ملل مظلوم و بی پناه تعلیم دهد. استعمارگران غربی سرزمین های آباء و اجدادی مسلمین را به صورت غنائم جنگی بین خود تقسیم کردند. دولت انگلستان، عراق و فلسطین را در سهم خود قرار می دهد و دولت فرانسه نیز خود را مالک سوریه و لبنان قلمداد می کند.^۱

انگلیسی ها که از بدو قشون کشی به عراق با عدم استقبال مردم مواجه شده بودند وقتی "مشاهده کردند که در تصرف مستقیم عراق نمی توانند اهداف استعماری خود را پیاده کنند، با آوردن «ملک فیصل اول»^۲، دست نشانده معروف خود به عراق، سلسله پادشاهی جدیدی را در این کشور پی ریزی کردند.^۳

عده ای از مردم عراق با امیر فیصل اول، فرزند امیر حسین بن علی حسنی هاشمی پادشاه حجاز (شریف مکه) که از وهابی ها شکست خورده بود، بیعت کردند. به پادشاهی او گردن نهادند. از سوی دیگر صدای اعتراض بسیاری از نواحی مختلف کشور به این انتصاب اوج گرفت. در نهایت انتخاب این شخص به عنوان اولین پادشاه عراق، با تأثیر سرنیزه انگلیسی ها به مردم تحمیل گردید. پس از ملک فیصل اول، فرزندش ملک غازی به پادشاهی رسید. پس از وی ملک فیصل دوم خردسال بر اریکه سلطنت تکیه زد. عبدالله دایی ملک فیصل دوم به عنوان قیوم، عهده دار حکومت شد. و نوری سعید نیز به نام نخست وزیر، کشور پادشاهی عراق را اداره می کرد.

طبق قرارداد «سان رمو» در اردیبهشت ۱۲۹۹ ش که در اروپا اعلام شد، این کشور مدت ۱۲ سال با جبر، ظلم، بیداد و چپاول، تحت قیومیت انگلستان اداره شد. مرزهای کشور نوپای

۱. صادقی تهرانی- محمد/ نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق؛ ناشر: انتشارات دارالفکر- قم ۱۳۵۸ صص ۱۰۲-۱۰۱

۲. فیصل، ملقب به ملک فیصل اول، پسر حسین بن علی حسنی هاشمی (معروف به شریف مکه یعنی امیر و حاکم مناطق حجاز) در شهر طائف عربستان متولد شد. اولین پادشاه دست نشانده انگلیسی ها در عراق از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ ش و بنیانگذار دودمان هاشمی عراق بود. بعد از وی پسرش غازی (ضد سیاست های استعماری انگلیس) و سپس فیصل دوم پادشاه عراق شد. ژنرال عبدالکریم قاسم با کودتای خود ملک فیصل دوم را کشت و بساط سلسله پادشاهی در عراق را برانداخت.

۳. مقدسی- احسان/ راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر- تهران ۱۳۹۱ صص ۳۹۱

عراق با همسایگان هم قدمتش، توسط استعمارگران فرانسه و انگلیس برای ایجاد تفرقه و اعمال حاکمیت استعماری، بدون استفاده از عوارض طبیعی مناطق و به صورت خطی، تعیین شد. زیرا «لرد کورزون» انگلیسی سفارش کرده بود که: «اگر بخواهید در آسیا حکومت کنید، مرزها را خطی کنید، نه اینکه مرزها طبیعی باشند. و این مرزها را طوری انتخاب کنیم که از وسط قوم‌ها و قبیله‌ها گذر کند».^۱ ولی مرز آن کشور با ایران را بر مبنای پروتکل سال ۱۹۱۳ میلادی در قسطنطنیه (استانبول فعلی) و ۱۹۱۴ میلادی که در تهران صورتجلسه گردیده بود قراردادند، که قبلاً مورد قبول ایران واقع نگردیده بود. در نتیجه، این کشور تازه تأسیس، وارث اختلافات مرزی دولت فروپاشی شده عثمانی، با ایران شد. وجود این اختلافات مرزی که بیشتر مربوط به تعیین مرز آبی در رودخانه اروند بود، باعث شد که ایران از به رسمیت شناختن آن خودداری ورزد.

با نزدیک شدن به زمان خاتمه قیمومیت انگلستان برعراق، به علت مخالفت‌های مسلحانه مردم با استعمارگران خارجی، دولت انگلیس مجبور شد عراق را جهت عضویت در «سازمان ملل»^۲ معرفی نماید. لازمه آن به رسمیت شناختن این کشور توسط سایر ممالک دیگر بود. لذا با دادن وعده و وعیدهای فراوان به ایران مبنی بر معونه و مساعدت در حل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی دو کشور، ایران را وادار به پذیرش این کشور به عنوان یک کشور مستقل و به رسمیت شناختن آن نمود.

ایران در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۸ شمسی با اطمینان به وعده‌های انگلیسی‌ها، کشور نو ظهور عراق را به رسمیت شناخت و با این کشور روابط سیاسی برقرار کرد. با خلف وعده‌های این استعمارگر پیر، برای ایران مسجل شد که انگلیسی‌ها هیچگونه تمایلی به حل مشکلات مرزی فی مابین دو کشور ندارند. و فقط نیت واقعی آنان به رسمیت شناختن عراق توسط ایران بوده است. لذا دو سال بعد ایران رسماً عدم اعتبار پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و صورتجلسات تحدید حدود مرز ۱۹۱۴ تهران را به دولت عراق اعلام کرد. که این امر تیرگی و وخامت روابط دو کشور و ایجاد درگیری‌های کوچکی در مرزها را در پی داشت.

۱. مرز کشورهای تازه استقلال یافته سوریه، عراق، کویت و عربستان توسط خانم «گرتروید بل» (Gertrude Bell) انگلیسی مشاور سیاسی که از زبده ترین مأموران سازمان اطلاعات و امنیت مخفی کشور انگلستان (SIS) «Secret Intelligence Service» در ممالک خارجی محسوب می‌شد، تعیین گردید.

۲. سازمان ملل متحد مرکب از: مجمع عمومی، شورای امنیت، دبیرخانه و شورای اقتصادی و اجتماعی است.

در سال ۱۹۳۷م (۱۳۱۶ش) انگلیسی‌ها احتمال بروز جنگ جهانی دیگری را احساس کردند. و برای جلوگیری از نفوذ شوروی و یا آلمان به مناطق تحت سلطه خود در منطقه خاورمیانه، بویژه برای حفظ مستعمراتش در هندوستان، در اندیشه ایجاد «پیمان دفاعی مشترک» بین ممالک تحت نفوذ خود یعنی ترکیه، ایران، عراق و افغانستان افتادند. از طرفی چون بین دو کشور ایران و عراق اختلافات مرزی همچنان به قوت خود باقی مانده بود، لذا چاره را ابتدا در حل این معضل جستجو نمودند. و بر این اساس، عهدنامه جدیدی بر مبنای پروتکل ۱۹۱۳م قسطنطنیه و صورتجلسات ۱۹۱۴ تهران تهیه و ارائه دادند. در این عهدنامه در مقابل جزیره آبادان در اروندرود، طبق خط «تالوگ»^۱ (خط ژرفا) ۴ مایل (حدود ۷ کیلومتر) امتیاز برای ایران در نظر گرفته شد. ضمن اینکه هر دو کشور در امور کشتیرانی حق مساوی یافتند، و مقرر گردید عواید حاصله از آن به طور مساوی بین دو کشور جهت لایروبی رودخانه تقسیم شود. ضمن اینکه عراق باید هر شش ماه یکبار گزارشی از میزان درآمد و مخارج اروندرود را تسلیم ایران نماید. در این عهدنامه ذکر از حق حاکمیت مطلق کشوری بر اروندرود به میان نیامده بود.

چند روز بعد از امضاء این قرارداد توسط طرفین ایرانی و عراقی، «پیمان دفاعی مشترک» بین چهار کشور ذیربط به امضاء رسید.

" این کشورها در کاخ سعدآباد پیمانی بستند که طی آن به توافق رسیدند که سیاست هماهنگی را در منطقه پیش گیرند و در امور داخلی یکدیگر مداخله نکنند و به هنگام بروز خطر به یکدیگر مدد رسانند."^۲

عراقی‌ها با دریافت خط مشی از انگلیسی‌ها، از همان ابتدا، با طفره رفتن از اجرای عهدنامه، اداره کشتیرانی و عواید حاصله از آن را دردست گرفتند. و ایران را از این عواید محروم نمودند. دولت انگلستان هم ظاهراً دخالتی در این مورد نمی‌کرد.

ایران بارها به این اعمال عراقی‌ها اعتراض کرد و کراراً تقاضای اجراء عهدنامه توسط طرف مقابل نمود.

۱. تالوگ (Thalweg) واژه‌ای است آلمانی به معنی «دژه» که در فرهنگ بین المللی به معنای خط فرضی است که در قسمت عمیق نقاط بستر رودخانه‌های قابل کشتیرانی اطلاق می‌شود. این خط فرضی که رودخانه را به دو بخش جدا می‌کند، مرز مشترک دو کشور را مشخص می‌نماید.

۲. اقبال آشتیانی- عباس/ تاریخ کامل ایران؛ ناشر: انتشارات اروند، چاپ: غزال ۱۳۹۰ ص ۱۰۰۵

"سرانجام در سال ۱۹۵۷م یعنی پس از ۲۰ سال بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۳۷م [۱۳۱۶ش] ایران و عراق درباره اجراء این قرارداد و تعیین یک داور سوئدی برای مشخص کردن خطوط مرزی و علامتگذاری مرز موافقت نمودند. اما پیش از آن که این توافق به مرحله عمل برسد، رژیم سلطنتی عراق با یک کودتای نظامی در ژوئیه ۱۹۵۸م [تیرماه ۱۳۳۷ش] سرنگون شد. و عبدالکریم قاسم رهبر نظامی جدید عراق اعتنایی به توافق‌های دو کشور درباره اجرای مفاد قرارداد ۱۹۳۷م و حل اختلافات مرزی ننمود."^۱

سرلشکر عبدالکریم قاسم که در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ (۱۴ جولای ۱۹۵۸م) با حمایت شوروی و جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر، با کودتای خونینی با کشتن ملک فیصل بن حسین و تمام اعضاء خانواده‌اش بساط استعمار انگلیسی‌ها را برچید، حکومت جمهوری را در عراق بنیان نهاد. وی که فاقد بینش مذهبی اسلامی بود، تحت تأثیر افکار کمونیستی با تصویب قانون جدیدی در ثبت احوال "تساوی حقوق زن و مرد در کلیه امور بر خلاف نص صریح قرآن، در مورد قیمومیت مرد بر زن و تفاوت بین مرد و زن در تقسیم ارث، مورد تأکید قرار داد."^۲ او داعیه «رهبری جهان عرب» را در سر می‌پرورانید. براساس همین تفکر، برای جلب نظر حکام منطقه و "برای تحریک احساسات عمومی ملت اعراب، برای اولین بار خلیج فارس را بنام جعلی «خلیج عربی» خواند."^۳

ایران به حکومت جدید عراق پیشنهاد تعیین مرز آبی دو کشور را بر مبنای «تالوگ» اعلام نمود. این پیشنهاد در ۱۱ آذرماه ۱۳۳۸ با واکنش تند و خصمانه عبدالکریم قاسم مواجه شد. و اعلام کرد که: در قرارداد ۱۹۳۷م (۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ش)، طبق آن عراق ۴ مایل از شط العرب را به ایران بخشیده، و این بخشش، بیمورد بوده و یک حق مسلم اکتسابی برای ایران محسوب نمی‌شود. ضمن اینکه عراق هروقت اراده کند، آنرا پس می‌گیرد. در پی این اظهارات، وزارت خارجه ایران اعلام نمود که: دولت ایران براساس معیارهای بین‌المللی، فقط خط تالوگ را برای سراسر اروندرود می‌پذیرد.

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ/ از خونین شهر تا خرمشهر؛ چاپ: پژمان ۱۳۷۳ ص ۱۳
۲. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا/ روزها و رویدادها؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ: دهکده، جلد ۱، ۱۳۸۱، ص ۷۷۵
۳. مجتهدزاده- پیروز/ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۰ ص ۱۹

به دنبال این موضع‌گیری‌ها، شاه ایران نیز گفت: «رودخانه‌ای که مرز دو کشور است، نمی‌تواند مورد استفاده یک‌جانبه قرار گیرد. و یا جایگاهی برای اعمال حق حاکمیت بوسیله یک طرف باشد.»^۱ زیرا در حلقه اول «از بررسی تمام قراردادهای مربوط به رودخانه‌های قابل کشتیرانی که مرز بین دو کشور را در اروپا، آمریکا و آفریقا تشکیل می‌دهد، این نتیجه به دست می‌آید که خط تالوگ به عنوان خط مرزی در تمام قراردادهای منعقد شده میان کشورهای جهان پذیرفته شده است. و کشورهای همجوار رودخانه، به طور مشترک در آن اعمال حاکمیت می‌کنند.»^۲ ضمن این که «بیش از ۵۰ درصد آب این رودخانه از ایران تشکیل می‌گردد و دو شهر مهم و بندری این کشور در حاشیه این رودخانه احداث گردیده بود. در نتیجه، برای چندمین بار روابط دو کشور رو به تیرگی و وخامت گذاشت. این حالت روابط تا سال ۱۳۴۳ ش (۱۹۶۳ م)، حدود ۵ سال ادامه یافت. تا «حکومت عبدالکریم قاسم»^۳ با ایده کمونیستی و مخالف طرح وحدت بین کشورهای مصر، سوریه و عراق، با کودتای دیگری توسط معاون وی، سرهنگ «عبدالسلام محمد عارف» با حمایت جمال عبدالناصر و ناسیونالیست‌های عربی، در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۳ ش سرنگون شد.

حکومت عبدالسلام عارف، بعد از مدتی ریاست جمهوری، باکشته شدنش در یک سانحه هوایی در ۲۸ فروردین ۱۳۴۵ خاتمه یافت و برادر ضعیف النفس و بی‌کفایتش بنام «عبدالرحمن محمد عارف» رئیس جمهور شد. در جریان سفر وی به ایران در ۲۳ اسفند ۱۳۴۵ ش مذاکراتی برای حل اختلافات مرزی دو کشور صورت گرفت. اما این مذاکرات با کودتای ژنرال «احمد حسن البکر»^۴، نخست‌وزیر در ۲۶ تیرماه ۱۳۴۷ ش (۱۹۶۸ م) بی‌نتیجه ماند. سرنگونی حکومت عارف‌ها در واقع به خاطر فساد حاکم بر رژیم، ناآرامی کردها در شمال کشور، ناتوانی عراق در حمایت از کشورهای عربی در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و پیروی کورکورانه از جمال عبدالناصر بود.

-
۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / از خونین شهر تا خرمشهر؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۱۳
 ۲. سرهنگی مرتضی / همه چیز درباره جنگ؛ ناشر: انتشارات سوره مهر، چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ۱۳۸۷ ص ۳۳
 ۳. صدام حسین در سن ۲۲ سالگی به همراه چند نفر از دوستان خود، اقدام به ترور عبدالکریم قاسم نمود که منجر به زخمی شدن وی گردید ولی این ترور ناکام ماند.
 ۴. ژنرال حسن البکر (رهبر حزب بعث) در سال ۱۳۳۷ با کودتای نظامی باعث سرنگونی حکومت پادشاهی ملک فیصل دوم و روی کار آمدن ریاست جمهوری ژنرال عبدالکریم قاسم گردید. چون قاسم برخلاف تئوری حزب بعث مخالف هر نیروی اجنبی، طرفدار حزب کمونیست شوروی بود، حسن البکر با کودتای دیگری در مقام نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۳ عبدالکریم قاسم را برکنار و عبدالسلام عارف و سپس عبدالرحمن عارف را به جای وی نشانند. در سال ۱۳۴۷ نیز حکومت عارف‌ها را برانداخت و خود تا سال ۱۳۵۸ بر مسند ریاست جمهوری عراق تکیه زد.

در سال ۱۳۵۰ بعد از خروج بریتانیا از جزایر ایرانی «تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی»، به علت ایجاد بحران اقتصادی در آن کشور و کاهش شدید پول انگلیس در سطح جهانی، و اشغال آنها توسط ایران در همان سال، حسن البکر که مدعی رهبری جهان عرب بود، بر اعمال حاکمیت ایران بر این جزایر اعتراض کرد و روابط دیپلماتیک خود را قطع نمود. از سایر کشورهای عربی خواست که آنان نیز روابط خود را با ایران قطع کنند، ولی این درخواست از طرف «اتحادیه عرب»^۱ رد شد و مورد استقبال قرار نگرفت. شاه در پاسخ به ادعاهای واهی عراقی‌ها در مصاحبه با نشریه‌ای هلندی در ۳ تیر ماه ۱۳۵۰ گفت: "جزایر به ایران تعلق دارد، حدود ۸۰ سال پیش، هنگامی که ایران حکومت مرکزی قدرتمندی نداشت، از سرزمین مادر منتزع شده بودند، و پدرش برای بازپس‌گیری جزایر، نیروی نظامی گسیل داشت. ولی انگلیسی‌ها قول دادند تا حل قضیه پرچم هیچ حاکمیتی در آنجا افراشته نشود. سپس شاه افزود: امیدوار است این امر اکنون تحقق یابد و گرنه راه دیگری بجز توسل به زور برای اعاده جزایر نیست. وی همچنین طی مصاحبه‌ای در سوئیس اظهار داشت: این جزایر به ملت ایران تعلق دارد و ما نقشه‌های وزارت دربار و بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می‌کند. حتی در صورت لزوم، برای بازپس‌گیری جزایر، به زور متوسل می‌شویم، چون نمی‌خواهم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم."^۲

یک سال بعد از اشغال قانونی جزایر توسط ایران در سال ۱۳۵۱ عراقی‌ها با شوروی سابق قرارداد ۱۵ ساله همکاری همه جانبه منعقد کردند که در واقع راه یابی شوروی‌ها را به خلیج فارس مهیا نمودند.

آغاز حکومت بعث در عراق

با سرنگون کردن حکومت عبدالرحمن عارف و روی کار آمدن حسن البکر در رأس حکومت عراق، «حزب بعث» نضج گرفت.

"در حکومت بعثی، نظام پارلمانی معنایی ندارد و جمهوری تنها در قالب شورای فرماندهی انقلاب، مفهوم می‌یابد. حزب بعث معتقد بوده است که هیچ حزب بعثی در کشورهای عرب

۱. اتحادیه عرب، League of Arab States (LAS) به عربی (جامعه الدول العربیه) سازمانی بین المللی که از کشورهای عرب زبان تشکیل گردیده است.

۲. درودیان محمد / اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ صص ۱۴۷-۱۴۶

قادر به دستیابی به قدرت از درون صندوق‌های رأی نیست و باید با به کارگرفتن شیوه‌های انقلابی، به قدرت برسد. این کار در عراق در سال ۱۹۶۸م تحقق یافت.^۱

حزب بعث (حزب البعث العربی الاشتراکی) با زیربنای سوسیالیستی عربی (ملی‌گرایی مطلق عربی و ایدئولوژی مارکسیستی) در سال ۱۳۳۱ش در تقابل با کشور یهودی صهیونیستی در اسرائیل، در سوریه قدم به حیات سیاسی گذاشت. این حزب از ائتلاف دو حزب، یکی به رهبری یک نفر عرب مسیحی ضد اسلام، بنام «میشل عفلق»^۲ و دیگری حزب سوسیالیست به رهبری «اکرم حورانی» و شخصی به نام «صلاح الدین بیطار» و زکی ارسوزی، تشکیل شد. هدف این حزب، اتحاد ملت عرب تحت یک پرچم واحد بود. در واقع هدف اصلی آن احیاء حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس به صورت ملی‌گرایی سکولار و در نهایت کسب رهبری جهان عرب بوده است. با این تفاوت که از همان ابتدای تأسیس خود، صراحتاً مرام الحادی و «انکار رسالت جهانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را سرلوحه عقاید خود قرار داد؛ حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: "کسی که نبوت را ناچیز می‌شمارد، تنها به پیغمبر توهین نکرده، بلکه به خدایی هم که پیغمبر را فرستاده، توهین کرده است!"^۳ "او از دین اسلام به عنوان یک پدیده دقیقاً ملی که معرف عظمت و اصالت «ناسیونالیسم عرب» استناد کرد و تأکید نمود در شرایط امروز، اسلام باید خود را با عریسمن تطبیق دهد.^۴

و از نظر اعتقادی شعار معروفشان این بود: "آمنت بالبعث رباً لاشرک له، و میشل نبیاً ماله ثانی". یعنی حزب بعث به عنوان خداوند لاشریک، و به میشل عفلق (بنیانگذار حزب بعث) به عنوان پیامبر بی‌نظیر ایمان آورده ام. این شعار، بارها در اوایل تأسیس حزب بعث عراق از گوینده رادیوی آن رژیم، شنیده شد.^۵

۱. مجتهدزاده - پیروز / کشورها و مرزها (در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس)؛ ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات- تهران ۱۳۸۰ ص ۲۴۴

۲. میشل عفلق، از اهالی کشور سوریه و از مسیحیان ارتدوکس یونانی تبار از مردم دمشق و ملی‌گرای متعصب بود. وی در سال ۱۳۲۹ش شاخه عراقی حزب سوسیالیست بعث را سازماندهی نمود. در رسیدن به قدرت صدام حسین نقش حایز اهمیتی داشت. وی از محرکان اصلی تجاوز عراق به ایران محسوب می‌گردید و بر ادامه قادسیه صدام تأکید می‌ورزید. وی در سال ۱۳۶۸ش از دنیا رفت و در دفتر مرکزی حزب بعث در بغداد مدفون گردید.

۳. انجیل برنابا/ فصل ۷۹ بند ۲

۴. پارسادوست منوچهر/ ما و عراق (از گذشته دور تا امروز)؛ ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ: چاپخانه عماد، تهران

۱۳۸۶ ص ۱۹۳

۵. خردنامه همشهری - ویژه نامه پایداری دی و بهمن ۱۳۹۴ شماره ۱۵۰ ص ۷

در این حزب انتقاد از روش زمامداری و نظام سیاسی، گناهی نابخشودنی محسوب می‌گردد. قانون تا مرحله‌ای قابل اجراء است که با منافع زمامداران حکومت بعثی تضاد و تعارض نداشته باشد!

حزب بعث به اسلام به عنوان یک دین و جنبش عربی می‌نگریست که هدفش به کمال رساندن اعراب بود. " حزب بعث در سیاست داخلی بر حکومت پارلمانی و نظام اداری غیرمتمرکز، در سیاست خارجی بر منافع ناسیونالیسم عربی و در سیاست اقتصادی بر سوسیالیسم و اقتصاد متمرکز است."^۱

پان عربیسم‌ها بعد از رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه وآله)، از جدایی و تفرقه بین اعراب و دیگر مسلمانان به عناوین و اشکال مختلف بهره جسته و در این راه باعث تسهیل نفوذ و تسلط غیرمسلمانان در منطقه گردیدند. بدیهی است که "از ره‌آورد شوم تفرقه و اختلاف میان مسلمانان، تسلط دشمنان بر سرنوشت آنها است."^۲

رژیم بعث عراق از همان سال اول حکومت خود، به ایران اخطار داد که: شط العرب (اروند رود) جزء لاینفک قلمرو عراق محسوب می‌شود و با کشتی‌هایی که بدون پرچم عراق از آن مسیر تردد نمایند، با قوه قهریه و به شدت برخورد خواهد نمود. و در صورت مشاهده افراد نیروی دریایی ایران، آنها را از کشتی اخراج می‌کنند و همچنین با پائین کشیدن پرچم ایران، به کشتی‌هایی که به مقصد بنادر ایران در تردد باشند، مجوز عبور داده نخواهد شد.

دولت ایران در ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ ش در پاسخ به آن اعلام کرد که: چون عهدنامه ۱۹۳۷ م (۱۳۱۶ ش) توسط عراقی‌ها اجراء نگردیده، و در طی ۳۲ سالی که از عقد آن می‌گذرد، دولت‌های آن کشور رویه دفع الوقت و طفره در پیش گرفته‌اند، لذا دولت ایران آن عهدنامه را بدون ارزش تلقی می‌کند. ضمن اینکه این کشور آماده است تا خطوط مرز دریایی را بر اساس خط تالوگ که مبتنی بر اصول پذیرفته شده و متداول بین‌المللی است را تعیین نماید.

بعد از رد و بدل شدن اعلامات، روابط دو کشور بشدت بحرانی و تیره شد. رژیم بعث برای درتنگنا قراردادن ایران، حدود ۷۰ هزار نفر ایرانی الاصل مقیم عراق را به سوی مرزهای این کشور سوق داد. با زوار ایرانی رفتاری توهین آمیز نمودند.

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / تأملی در جنگ ایران و عراق «چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)»؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان، ۱۳۸۰ صص ۳۴-۳۳

۲. کریمی‌رضا / اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ ناشر: نسیم حیات، چاپ: جعفری؛ ۱۳۸۶ ص ۱۷۰

جنگ تبلیغاتی شدید و درگیری‌های پراکنده مرزی در دو طرف به راه افتاد. ارتش ایران برای جلوگیری از اعمال قدرت رژیم بعث در آبهای اروندرود، در مقابل تهدید عراقی‌ها، کشتی‌های تجاری را با ناوچه‌های جنگی در دریا و با هواپیماهای نیروی هوایی در آسمان منطقه اسکورت کرد. در برابر قدرت نمایی ارتش ایران عراقی‌ها نتوانستند به تهدیدات خود جامه عمل بپوشانند و از تردد کشتی‌های ایرانی جلوگیری نمایند. عراقی‌ها، بر ادعای واهی خود مبنی بر اینکه شط العرب (اروندرود) نه تنها جزئی از ملک آن کشور محسوب می‌شود، بلکه با چاپ نقشه‌های جعلی، استان خوزستان را نیز جزئی از خاک خود قلمداد نمودند. "در سال ۱۹۶۹م [۱۳۴۸ش]، صالح مهدی عماش، معاون نخست‌وزیر عراق اعلام کرد: عراق هرگز با ایران بر سر اروندرود اختلاف نداشته است، و شط العرب (اروندرود) جزئی از خاک عراق است. اختلاف درباره عربستان [خوزستان] است. در ماه مه همان سال تلویزیون بصره نقشه‌ای از عراق، پشت سر گوینده خود قرار داد که خوزستان با نام جعلی عربستان و جزئی از خاک عراق نشان داده می‌شد. "و حتی،" در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۳م [۷ آذر ۱۳۵۲ش] کانال ۷ تلویزیون بغداد در برنامه‌ای تحت عنوان «چیزی از تاریخ» نام‌های متداول شهرهای ایران را تغییر داد و خرمشهر را «محمرة»، و اهواز را «الاحواز»، و آبادان را «عبادان» و خرمشهر را جزء استان ناصریه عراق خواند. "نفث شهر در استان کرمانشاه را به «نفث صدام» تغییر نام داد.

دولت ایران برای تحت فشار قرار دادن دولتمردان عراقی، از جنبش اکراد شمال عراق به رهبری «ملا مصطفی بارزانی»، که برای اعلام خودمختاری منطقه کردستان عراق با دولت مرکزی می‌جنگیدند و یک سوم خاک عراق را در کنترل گرفته بودند، حمایت همه جانبه مالی و تسلیحاتی فراوانی نمود. چریک‌های مسلح کرد عراق، تلفات و ضایعات زیادی به ارتش عراق وارد کردند. بطوریکه حدود یک سوم ارتش آن کشور را مضمحل و نابود کردند و رژیم عراق را در تنگنای ذلت بار و لاینحلی در آستانه سقوط قرار دادند.

گسترش دامنه بحران دو کشور و جنگ ارتش عراق با اکراد بارزانی تا سال ۱۳۵۳ش (حدود ۵ سال) ادامه یافت.

هر دو کشور در پی طریقی جهت خاتمه بخشیدن به وضعیت نه جنگ و نه صلحی بودند که سالها، سایه خود را بر اندام مرزهای دو کشور افکنده بود.

۱. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛

ناشر: صریح (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵ صص ۱۳۲-۱۳۱

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / از خونین شهر تا خرمشهر؛ چاپ: پژمان، ۱۳۷۳ ص ۱۶

با زمینه سازی های قبلی، و در پی ملاقات های وزرای خارجه دو کشور در ترکیه، زمینه مساعدی برای رهبران متخاصم در جهت رفع سؤتفاهمات، پیش آمد. در اجلاس سران کشورهای عضو «اوپک»^۱ در اسفند ماه ۱۳۵۳ که به میزبانی کشور الجزایر تشکیل شد، با وساطت و میانجیگری رئیس جمهور آن کشور، سرهنگ «هواری بومدین»^۲ بین دو کشور توافقنامه ای توسط شاه ایران و صدام حسین^۳ (معاون رئیس جمهور عراق) منعقد گردید. به گفته سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق، یا با شاه ایران نسبت به عقد موافقت نامه اقدام می نمودند یا شمال کشور توسط اکراد بارزانی از دست می رفت. صدام بعدها در مورد علت قبول مفاد توافقنامه با شاه گفت: "مشکل اصلی ما در نبرد [با اکراد بارزانی] این بود که اسلحه و مهمات ما نمی توانست با اسلحه و مهمات و تجهیزات نامحدودی که ایران از امپریالیسم و صهیونیسم دریافت می کرد، برابری کند. اوضاع ما در آن زمان به حد خطرناکی رسیده بود. تجهیزات و مهمات ما رو به پایان گذاشت، بطوری که برای نیروی هوایی فقط ۳ بمب باقی ماند."۴

متن توافقنامه که در ۶ مارس ۱۹۷۵ م (۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ش) مورد تأیید آنان واقع گردید، بدین صورت تنظیم و قابل اجرا شد:

متن توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر

"با رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوز ناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، طرفین تصمیم گرفتند:

۱- مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه سال ۱۹۱۳ و صورت جلسه های کمیسیون تعیین مرز سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۱. Organization Of The Petroleum Eyperting Contries (OPEC) سازمان اوپک یک کارتل بین المللی است که از مجموع کشورهای نفتخیز: ایران، الجزایر، عراق، کویت، عربستان سعودی، لیبی، نیجریه، قطر، امارات متحده عربی، اکوادور، ونزوئلا و انگولا تشکیل گردیده و هدف آن محافظت از منابع و منافع یک پارچگی خود است. مرکز این سازمان در شهر وین پایتخت اتریش می باشد.

2. Houari Boumedinne

۳. صدام حسین که در آبان ۱۳۴۸ به سمت معاون رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب منصوب شده بود، باکسب این مناصب کنترل رهبری حزب بعث، رهبری ارتش و سازمان امنیت را در دست گرفت. بیماری احمدحسن البکر رئیس جمهور در اوایل ۱۳۴۹، فرصت مناسبی برای تصاحب گسترده امور دولتی برای صدام فراهم نمود.

۴. درودیان محمد/ اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ ص ۱۰۸

۲- مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳- با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل خود را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه که جنبه خرابکارانه داشته باشد، اعمال کنند.

۴- دو طرف توافق کردند که مقررات فوق عواملی تجزیه ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزیره می‌باشد.^۱ بر اساس این توافق نامه که بین شاه ایران و صدام حسین به امضاء رسید، در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ ش برابر با ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ م عهدنامه‌ای موسوم به «عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر» بین وزرای خارجه دو کشور به تصویب رسید.

عهدنامه مذکور شامل مقدمه‌ای نسبتاً طولانی و ۸ ماده و ۳ پروتکل و ۱ الحاقیه است. در بند ماده ۴ بر قطعی، دائمی و غیرقابل نقض بودن عهدنامه، تأکید گردیده است. همچنین در بند ماده ۵ قید نموده که بعد از تعیین خطوط مرزهای زمینی و دریایی، هیچگونه تغییری در آنها وارد نخواهد شد و این مرزها دائمی و قطعی خواهند بود. در ماده ۶ عنوان شده است که: در صورت اختلاف در هر موردی از مفاد عهدنامه، طرفین بطور مستقیم نسبت به رفع آن مذاکره نمایند. در صورتی که طرفین با مذاکره مستقیم به نتیجه مطلوب نرسند، مراتب با وساطت و داوری کشور ثالث بی طرفی رفع اختلاف شود. و اگر کشور ثالث نیز، قادر به رفع اختلاف فی مابین دو کشور نگردد، از طریق داوری حل و فصل گردد. و اگر احیاناً در این مرحله نیز موفقیتی کسب نشود، مراتب اختلاف به دادگاه داوری لاهه ارجاع نمایند. که در نهایت رأی دادگاه بین المللی برای طرفین «لازم الاجراء» خواهد بود.

به عبارت دیگر در این عهدنامه، در صورت عدم توافق طرفین در هر مرحله ای، دروازه توسل به خشونت برای وصول به خواسته و احقاق حق از طرف ناراضی به طور مطلق مسدود گردید. در جریان بند ۳ توافق نامه، بین رهبران دو کشور، شاه ایران بطور ضمنی پذیرفت که در ازاء رفع اختلافات مرزی، دولت ایران از هرگونه حمایتی از افراد مسلح عراقی که علیه دولت مرکزی آن کشور در حال جنگ‌اند، خودداری نماید. (که بعدها اسرائیل حمایت مالی و تسلیحاتی از آنان را به عهده گرفت). از طرفی با توجه به اینکه تمامی تصمیمات سیاسی رژیم

۱. درویشی- فرهاد/ جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین، ۱۳۸۹

پهلوی در راستای سیاست‌های کلان منطقه‌ای آمریکا ارزیابی می‌گردید، عدم پشتیبانی تلویحی شاه از اکراد بارزانی به خاطر گرایش جریان آرام حزب بعث به سمت و سوی سیاست‌های غربی بویژه آمریکا صورت پذیرفت.

بدنبال اعلام توافق نامه بین دو کشور همسایه، از طریق رسانه‌های گروهی، تبلیغات وسیعی در سطح کشور عراق صورت گرفت. جشن‌ها و پایکوبی‌های فراوانی در هر نقطه‌ای از آن کشور در مجامع عمومی و خصوصی برگزار گردید.

عراقی‌ها خود را پیروز میدان انعقاد توافق نامه، معرفی کردند. در همین سال صدام حسین ضمن مسافرت به قاهره "از نقش پرزیدنت سادات در مذاکرات مربوط به حل اختلافات مرز ایران و عراق که منجر به امضای قرارداد ۱۹۷۵ در الجزایر شده بود، تقدیر و رسماً از وی برای دیدار از بغداد دعوت کرد."^۱

«میخائیل یوحنا طارق عزیز» وزیر خارجه وقت عراق، در ۲۴ آذر ماه ۱۳۵۹ گفت: شاه ایران، "پیش از اعلام موافقت با مفاد قرارداد، دچار تردید شد. به او خبر دادیم که اگر این پیمان بسته نشود، عراق به ناچار دست کمونیست‌ها را در مرزهای ایران باز خواهد گذاشت. هنوز یک هفته نگذشته بود که قرارداد مزبور، مورد موافقت شاه مخلوع شده، قرار گرفت."^۲

هیئت‌هایی از دو جانب، تحت نظارت نمایندگان از کشور الجزایر اقدام به تعیین مرزهای بین دو کشور نمودند. در هر مقطعی که به تفاهم می‌رسیدند، ضمن تأیید هیئت ناظر، اسناد مربوطه را پس از امضاء، مبادله می‌کردند.

با بروز تحریکات انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی در سطح برخی از شهرهای ایران، دولتمردان عراقی به بهانه عدم تفاهم و وجود اختلاف نظر در محل نصب ۲۱ میله مرزی که عموماً در منطقه استان ایلام قرار داشت، در اوایل سال ۱۳۵۷ هیئت اعزامی خود را فراخواندند. بهانه‌واهی که قبلاً برسر آن توافق شده و حتی اسناد مربوط به آن بین طرفین مبادله شده بود. "کارشناسان ۶۰۱ پایه مرزی جدید در میان پایه‌های مرزی قبلی نصب کردند و کل تعداد پایه‌های مرزی نصب شده در جنوب تا نقطه تلاقی مرز ایران و ترکیه و عراق

۱. یزدان فام محمود/ منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸ ص ۱۹۱

۲. ستیز با صلح/ ناشر: ستاد تبلیغات جنگ- شورای عالی دفاع ج.ا.ا؛ چاپ: ایران چاپ، ۱۳۶۶ ص ۶۳

[دالامپر داغ] به ۷۲۶ عدد رسید و توافق شد، نقشه ۱/۲۵۰۰۰ هوایی تهیه و محل دقیق پایه‌ها در آن برده شود.^۱

ایران بارها به سفارت عراق در تهران بصورت کتبی خواهان اعزام مجدد هیئت مذکور به منظور تعیین خطوط مرزی و رفع ابهام شد. ولی عراقی‌ها نامه‌های مکرر ایران را بدون پاسخ گذاشتند. و "بی‌صبرانه منتظر نتیجه نابسامانی‌ها و تحولات داخلی ایران بودند."^۲ انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(ره) به پیروزی رسید. رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سرنگون گردید.

«صدام» حسین و حکومت عراق

در سال ۱۳۵۸ (۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران)، احمدحسن البکر رئیس جمهور عراق، مجبور به استعفا شد.

"انگلیس و آمریکا کوشیدند تا حسن البکر میانه رو را برکنار و صدام را جانشین وی کنند. به این ترتیب چنانچه مشاهده می‌شود، سومین کودتای سفید در سه کشور همسایه ایران، شامل عراق، ترکیه و «پاکستان» به وقوع می‌پیوندد. درست چهار ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸ صدام ریاست جمهوری عراق را در دست می‌گیرد. وقوع این سه کودتا در «عراق، ترکیه و پاکستان» مقارن هم و در همسایگی ایران امری اتفاقی نبود."^۳

۵ ماه پیش از تولد صدام، به گفته مادرش «صبحه طلفاح المسلط»، پدر وی به نام «عبدالمجید» ناپدید گردید. از همان اوایل در شناخت پدر واقعی صدام در بین عموم اختلاف وجود داشت. قبل از تولد وی، مادرش چند بار تصمیم به سقط جنین گرفت. در ۸ اردیبهشت ۱۳۱۶ در روستای «العوجه» از توابع تکریت در خانواده‌ای دامدار، متولد شد. بعد از تولد، مادرش از نگهداری اش خودداری نمود. «خیرالله طلفاح» دایی صدام تا ۳ سالگی در خانواده خود از وی نگهداری کرد. با ازدواج مجدد مادرش، صدام تا مدتی با مادر و ناپدری اش زندگی کرد و دارای ۳ برادر ناتنی گردید. بخاطر رفتار خشونت آمیز ناپدری در ۱۰ سالگی از تکریت فرار کرد و به بغداد در نزد عمویش که از اعضای متعصب حزب بعث بود، رفت. در

۱. عسکری شاداب/ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: چاپخانه هیئت معارف جنگ «شهید علی صیادشیرازی» ۱۳۹۳ ص ۳۰۵

۲. همان ص ۱۳۲

۳. همان ص ۱۴۱

۲۰ سالگی با راهنمایی عمومیش به حزب بعث پان عربیسم (نوسازی اقتصادی و سوسیالیسم) پیوست. دو سال بعد از پیوستن به این حزب، "با ترور دایی ناتنی خود، سعدون الناصری که خبر چین پلیس بود، نخستین قتل سیاسی را مرتکب شد." ژنرال عبدالکریم قاسم که با کودتا ملک فیصل دوم را از سلطنت خلع نموده بود، به علت تمایل وی به کشور کمونیستی شوروی، مورد مخالفت بعثی‌های مخالف هر نیروی اجنبی قرار گرفت. در سال ۱۳۳۸ نخست‌وزیر عبدالکریم قاسم را در عملیاتی ترور کردند که در این عملیات صدام از ناحیه پا مجروح گردید و به سوریه و سپس به مصر گریخت. در مصر از دختر دایی خود «ساجده طلفاح» خواستگاری نمود و در سال ۱۳۴۲ در سن ۲۶ سالگی با وی ازدواج نمود. و صاحب ۵ فرزند به نام‌های: «عُدی، قُصی، رنا، رغد و حلا» گردید.

در مصر از کمک‌های مالی آمریکا و مصر بهره مند گردید. در بغداد وی را غیباً به مرگ محکوم نمودند. رژیم عبدالکریم قاسم با کودتای عبدالسلام عارف سرنگون شد، و صدام به کشورش بازگشت. و مسئول بازجویی و شکنجه زندانیان سیاسی در زندان قصر النهایه گردید. پس از مرگ عبدالسلام عارف در سانحه هوایی طراحی شده، برادرش عبدالرحمن عارف ضعیف النفس و بی‌کفایت، جای او را گرفت. صدام به خاطر فعالیت در حزب بعث و مخالفت با رژیم جدید ضد بعثی‌ها، که به دلیل گسستن اتحاد ارتش و حزب بعث، عبدالرحمن عارف کابینه خود را از وجود بعثی‌ها مبرا نموده بود، در سال ۱۳۴۳ توسط عبدالرحمن عارف به زندان محکوم شد. ۳ سال بعد در سال ۱۳۴۶ در حین تعویض محل زندان با همکاری «سعدون شاکر» دوست دوران کودکی خود در تکریت، از حبس فرار کرد و به یکی از رهبران بزرگ حزب بعث تبدیل گردید. در سال ۱۳۴۷ ژنرال احمد حسن البکر طرفدار حزب بعث، با کودتای دیگری موجب سرنگونی رژیم عارف‌ها گردید که صدام در این کودتا نقش کلیدی ایفاء نمود و به این صورت، رژیم بعثی عراق، پا به میدان حکومتی نهاد.

انتصاب «صدام حسین» خواهرزاده حسن البکر به جانشینی وی و ارتقاء به درجه ژنرالی نیروهای مسلح عراق و سپردن اختیارات تام به او، و صعود بهای بی‌سابقه نفت، موجب خرید سرسام آور تجهیزات نظامی، به نحو سؤال برانگیزی شد. بویژه زمانی که با دسیسه‌های آمریکا و انگلیس، حسن البکر بیمار و میانه رو، در ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸ از سمت خود برکنار و صدام رسماً

مسند ریاست جمهوری بلامنازعی را تصاحب نمود. " در نوامبر ۱۹۶۹ [آبان ماه ۱۳۴۸ ش] او به نایب رئیسی شورای انقلاب منصوب شد که این منصب، کنترل حزب بعث، رهبری ارتش و سازمان امنیت را در خود داشت. هنگامی که حسن البکر رئیس جمهور، در آغاز سال‌های ۷۰ [میلادی] بیمار شد، صدام امور دولتی را بطور گسترده‌ای به عهده گرفت. در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸ ش]، حسن البکر سرانجام مجبور به استعفاء شد. دوران صدام حسین فرارسیده بود. در همان سال [۳۱ تیر ماه] ۲۱ تن از افسران ارشد و صاحب منصبان، به اضافه ۷ تن از اعضای شورای انقلاب، [به اتهام کذب جاسوس و خائن به مملکت و توطئه و هماهنگی با سوریه]، به دار آویخته شدند. صدام از همان آغاز، فردی قدرت مدار، بی رحم و قسی القلب به شمار می‌آمد که مجازات‌های اعدام را خودسرانه به اجراء می‌گذاشت. و هرگونه مخالفت سیاسی را در نطفه خفه می‌کرد. رویه‌ای که در حکومت‌های عراق سنت است. رقیبان را با محکومیت‌های فرمایشی به مرگ، از سرراه برمی‌داشت. " اتهامات وارده به رهبران عالی رتبه عراقی در واقع به خاطر آن بود که تعدادی از آنان با استعفای حسن البکر و به قدرت رسیدن صدام حسین مخالفت کردند و گروهی دیگر به خاطر عدم پذیرش خوی و خصلت رهبری صدام اعلام انزجار نمودند.

عراقی‌ها در ظاهر به بهانه موازنه قوا بین اقمار دو ابرقدرت شرق و غرب، و در واقع برای تفوق نظامی بر ایران و چیرگی در جنگی احتمالی در آینده و در فرصتی مناسب، در پی تجهیز نظامی خود بودند. در سال ۱۳۵۱ با شوروی سابق پیمان ۱۵ ساله همکاری نظامی منعقد نمود. در اجرای این پیمان، شوروی‌ها نیز برای کنترل قدرت نظامی ایران، تمام نیازمندی‌های تسلیحاتی، آموزشی، تدارکاتی و سازماندهی ارتش عراق را در ازاء نفت در مقابل سلاح تأمین می‌کردند. با این کار شوروی‌ها بدون شلیک یک گلوله در منطقه خلیج فارس، متحدی برای کاهش نفوذ آمریکا و راه برای ورود ناوگان جنگی خود در بندر «ام القصر»^۲ گشودند. انعقاد این پیمان، به شدت محمدرضا شاه را نگران نمود. صدام، ضمن بیشترین خرید نظامی از شوروی، با فرانسه و ایتالیا و برخی کشورهای غربی نیز، پیمان دوستی و تسلیحاتی متعددی انعقاد نمود. " روس‌ها با فروش صدها [دستگاه] تانک و توپ به تقویت نیروی زمینی عراق پرداختند

۱. هانس کرونبِرگر/ خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری؛ ناشر: نشر ثالث-روایت، ۱۳۸۱ صص ۱۹۰-۱۸۹

۲. بندر ام القصر در زمان حکومت حسن البکر احداث گردید.

و در کنار فروش هواپیماهای میگ - ۲۱، توپولوف - ۲۲ و سوخو - ۷، قول واگذاری جنگنده‌های مدرن میگ - ۲۳ و سوخو - ۲۰ را به عراق دادند.^۱ در اوایل سال ۱۳۵۶ توسط شوروی و فرانسه "فروش ۲۴۰ جنگنده جدید و ۶۰ فروند بالگرد به عراق، خبر بسیار بدی برای ایران بود."^۲

افق افکار صدام تحت عنوان دبیر کل حزب بعث عراق، یعنی بالاترین قدرت اجرایی کشور، برای دستیابی به آمال و آرزوهایش تا بی کرانه‌ها امتداد می‌یافت. بین‌النهرین در زمانهای بخت النصر و حمورائی، گهواره تمدن بشری، و بغداد، پایتخت صدام، در دوره عباسیان اداره‌کننده جهان اسلام بود. او در رؤیای احیاء اوج شکوفایی بین‌النهرین و رهبری جهان عرب می‌سوخت. "صدام و مشاورانش ظاهراً بر این باور بودند که پیروزی سریع و آسان مورد نظرشان [در جنگ با ایران]، می‌تواند حاکم خودکامه عراق را به جایگاه رهبر بزرگ ملت عرب ارتقاء دهد و او را به عامل وحدت بخش آنها تبدیل نماید. ... به گفته سپهبد حمدانی، صدام خود را کسی می‌دید که می‌خواست تاریخ ۱۴۰۰ ساله اعراب و ایرانیان را وارونه کند تا عراق را در جایگاه ملت برتر عرب قرار دهد."^۳

در حسادت بی‌حصر با محمدرضا شاه «ژاندارم بی‌رقیب خلیج فارس» و مورد توجه ویژه غربی‌ها و نماینده خاص امپریالیسم در منطقه حساس جهان، در رنج بود. کسب فرصتی طلایی برای احراز تسلط کامل بر اروندرود و جبران تحقیر خود در قبول قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، یکی از آرزوهای دیرینه او محسوب می‌شد. برای نیل به آرزوهایش همچون انبار باروتی می‌ماند که بی‌صبرانه در انتظار جرقه‌ای بسر می‌برد.

تنها راه وصول به اهدافش را در تقویت نیروهای نظامی‌اش جستجو می‌کرد. به همین منظور تمام هم و غم خود را در بستر ارتقاء توان رزمی نیروهای رزمی‌اش گمارد.

۱. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ ص ۳۳

۲. همان ص ۴۰

۳. وودز کوین ام - و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳ ص ۳۹ مقدمه

مسابقه تسلیحاتی غربی بین صدام و شاه در جریان بود. او در اندیشه چگونگی رویارویی با ایران، و شاه در فکر استحکام بیشتر «لجمن»^۱ آمریکا در مقابل اتحاد جماهیر شوروی، روزگار می‌گذرانیدند. شاه همواره در جلب رضایت ارباب غربی در تلاش بود.

عراقی‌ها در تحولات داخلی ایران در زمان بحران انقلاب اسلامی، انتظار داشتند که با برکناری احتمالی محمدرضاشاه، و جانشینی پسرش رضاپهلوی، یک دولت ضعیف با شاهی کم تجربه به سرانجام برسد. و از تشکیل حکومتی مذهبی در همسایگی حزب بعث که مدعی تفکیک دین از سیاست بود، واهمه داشتند. صدام حسین بعدها عنوان کرد که: "هشت ماه پیش از اینکه آنان [رهبران انقلابی ایران] به حکومت برسند، من گمان می‌کردم پسر شاه، شاه خواهد شد. شاه کنار خواهد رفت و نخست‌وزیری توسط مجلسی قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند کرد عراق را دچار دردسر نکنند."^۲

انقلاباتی که به صورت فرهنگی ظهور می‌یابند، مکنون در مرزهای جغرافیایی نخواهند بود. خارج از اراده انسان‌ها، در لحظه‌ای کوتاه مسافت‌های طولانی را درمی‌نوردند. در دل‌های مہیای پذیرش، جای خود را می‌یابند و با پاشیدن بذر امید و دگرگونی در قلب‌های تشنه آزادی، رستاخیزی نو به پا می‌کنند. در همین راستا، در اواخر خرداد ۱۳۵۸ طلاب دینی و عده کثیری از مردم عراق با الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران، با مأمورین امنیتی کشور خود درگیر شدند که منجر به دستگیری و بازداشت تعداد زیادی از آنان گردید. دولت عراق این اقدام را ناشی از دخالت ایران در امور داخلی خود تلقی نمود، لذا رسماً به ایران هشدار داد.

روزنامه «الثوره» ارکان رسمی حزب بعث آن کشور، خطاب به رهبران انقلابی ایران اعلام کرد که: "در روابط خود با عراق آتش بازی نکنند، و برای اولین بار رسماً از رهبران ایران خواست تاسه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را به اعراب که به قول خودشان صاحبان اصلی آنها هستند، بازگرداند. امام خمینی^(ع) در مقابل این حرکت تند ضدایرانی و ضدمذهبی مقامات عراقی پیامی فرستاد و آنها را از این گونه اعمال تند، بر حذر داشتند."^۳

۱. لجمن، اصطلاحی نظامی است که برگرفته از اول کلمات: «لجبه جلویی منطقه نبرد» به معنی عامیانه «خاکریز مقدم» اطلاق می‌شود.

۲. وودز کوین ام - و دیگران / جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام؛ مترجم: عبدالمجید حیدری، ص ۱۳۴

۳. همان ص ۱۳۴

به این صورت بهانه‌ای برای برافراشتن عَلم مخالفت با نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بدست عراقی‌های مترصد افتاد.

عراقی‌ها برای موجه نشان دادن تبلیغات منفی خود و ایجاد اتحادی بین کشورهای عربی، علیه رژیم ایران، و به قصد اعلام آمادگی عملی خود به منظور احراز رهبری جهان عرب، قبل از هر ادعایی که سودی برای مملکت خود به ارمغان آورد، مدعی بازپس‌گیری جزایری شدند که امارات متحده عربی مدعی آنها بود.

امارات متحده عربی در سال ۱۹۵۸م (۱۳۳۷ش) پا به عرصه حیات سیاسی گذاشت. آخرین مرحله تغییرات سیاسی منطقه شیخ‌نشین‌های هفتگانه مسندم یا امارات متصالحه (صلح‌کننده) در سال ۱۳۵۰ش صورت گرفت. پس از خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس، اقدام به فدراسیونی به نام «امارات متحده عربی» نمودند. این امارات، از اتحاد شیخ‌نشین‌های (ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام‌القوین، رأس الخیمه و فجیره) بوجود آمد. شیخ ابوظبی که دارای وسیع‌ترین و ثروتمندترین امارت منطقه محسوب می‌شود، دارای حق ریاست، و دومین شیخ ثروتمند امارت، یعنی شیخ دوبی نایب رئیس امارات متحده عربی قلمداد می‌گردد.

فصل دوازدهم

بررسی اجمالی نحوه زمامداری حکام ایران

مقدمه

در بررسی اجمالی شیوه زمامداری سردمداران ایران، مستلزم کاوش در خطوط رد پای استعمارگران در طی سالیان متمادی و نحوه سیاستمداری دولتمردان ایران در اعمال سیاست بر کشور را اجتناب ناپذیر می‌نماید.

نفوذ شوم استعماری غربی‌ها بیش از ۲۵۰ سال براندام نحیف مردم این سامان چپاول شده و به تاراج رفته، سایه افکند. در این مدت بارها منافع ایران دستخوش مبادلات دولتهای بیگانه غربی با روسیه و عثمانی گذشت.

ورود برادران شرلی به ایران، برای درگیر نمودن این کشور با عثمانی، به منظور در امان ماندن اروپائیان از تهاجمات آن کشور سلطه جو بود.

ناپلئون بناپارت، زمانی با اعزام کارشناسان نظامی خود به ایران، به منظور تقویت بنیه رزمی ارتش این کشور، در اندیشه تسلط بر روسیه و سپس به هندوستان بود. وی در نظر داشت با حمله به روسیه و شکست ارتش آن کشور از طریق رود ولگا با یاری ارتش ایران، هندوستان را از چنگال انگلیسی‌ها برباید. با همین انگیزه ضمن انعقاد پیمانی نسبت به آموزش ارتش ایران توسط هیئاتی به ریاست سرتیپ گاردان در ۱۸۰۷م، ۱۲ مهر ماه ۱۱۸۶ش اقدام نمود. به دنبال لشکرکشی فرانسه به روسیه، و عقد پیمان «تیلست»^۱ بین دو کشور متخاصم، فرانسویان از آموزش ارتش ایران و فروش سلاح، سر باز زده و بعد از مدتی به کلی از این کشور فراخوانده شدند.

۱. پیمان تیلست، پیمان صلحی است که مابین ناپلئون و امپراتور روسیه (تزار الکساندر) در منطقه‌ای به همین نام، در سال ۱۱۸۶ شمسی منعقد گردید. نتیجه انعقاد این پیمان رها نمودن ایران در مقابل تهاجمات روس‌ها در سرحدات شمالی گردید. که باعث جدا شدن قسمت عمده‌ای از خاک ایران در عهدنامه گلستان شد.

هنگامی که فرمانده ارتش روس، از عقب‌نشینی قوای فرانسه اطمینان حاصل نمود، تعرضات خود را در سرحدات شمال ایران آغاز نمود. بعد از فتوحات فراوان، به منظور ترک مخاصمه بین خود و ایران خسته و بی‌رمق و طالب صلح، به سفیر انگلیس پیشنهاد میانجیگری داد. عاقبت متارکه جنگی چند ساله در ۳ آبان ماه ۱۱۹۲ ش برابر ۱۹ شوال ۱۲۲۸ ق.ه. ۲۵ اکتبر ۱۸۱۲ م) به انعقاد معاهده ننگین «گلستان» انجامید.

پس از آن آموزش ارتش ایران بدست انگلیسی‌ها به ریاست «سرهارد فرد جونز» و بعد از آن «سر جان ملکم» افتاد. تا در واقع به سود انگلیسی‌ها برای جنگ احتمالی با روسیه آماده شوند. یک سال بعد بدنبال امضاء پیمان صلح بین روس و انگلیس، آموزش و کمک‌های انگلیسی‌ها به ارتش ایران، رها گردید. و از ایران خارج شدند. در نتیجه صحنه برای بروز جنگ دوم ایران و روس و تحمیل عهدنامه ننگین دیگری بنام «ترکمن چای» مهیا گردید. "به موجب این عهدنامه قریب یکصد و شصت هزار کیلومتر مربع از اراضی حاصلخیز و پر جمعیت و مسلمان از دست رفت که هفده شهر معروف و معمور در آنجا بنا شده بود".^۱ برای اولین بار در تاریخ ایران، اعطای حق قضاوت کنسولی «کاپیتولاسیون»^۲، به روسیه از دیگر مفاد تحمیلی این عهدنامه بود.

"در عهدنامه تیلسیت، ناپلئون ایران را وجه المصالحه دوستی و صلح بین خود و روسیه کرد. انگلستان نیز در جنگ‌های ایران و روسیه، با روس‌ها کنار آمد و ایران را در مقابل روسیه، علیرغم تعهدات کتبی و قرارداد خود، تنها گذاشت. آلمان در قرارداد «پتسدام ۱۹۱۱»^۳ با

۱. قوزانلو جمیل / تاریخ نظامی ایران؛ ناشر: شرکت مطبوعات، چاپخانه مرکزی، جنب دارالفنون، جلد ۲ پاورقی ص ۹۲۸
 ۲. کاپیتولاسیون، از نظر لغوی به معنای تسلیم و سازش است. و در اصطلاح سیاسی، مصونیت کامل اتباع خارجی در قلمرو دولت دیگر که مشمول قوانین همان کشور خارجی خواهد بود. یعنی کشوری که در آن، تبعه خارجی مرتکب جرم و یا خطایی شود، حق محاکمه آن تبعه خارجی را نخواهد داشت و کنسول کشور بیگانه مسئول رسیدگی به آن موضوع خواهد شد.

۳. در سال ۱۹۱۱ در شهر پوتسدام (potsdam) مرکز ایالت براننبورگ آلمان، قراردادی بین آلمان‌ها و روس‌ها منعقد گردید. طبق بخشی از این قرارداد، آلمان بدون مذاکره با زمامداران ایرانی، منافع و مصالح خاص روسیه را در منطقه نفوذ همه جانبه آنها که از شمال قصر شیرین آغاز می‌شده و از اصفهان، یزد و درنهایت به مرز افغانستان ختم می‌گردیده را به رسمیت شناختند. در واقع آلمان‌ها، با تقسیم ایران بین دول روس و انگلیس موافقت نمودند. که نتیجه آن، کشتار مردم تهران، تبریز، مشهد و در نهایت به توپ بستن بارگاه امام رضا (ع) توسط روس‌ها بود.

روسیه کنار آمد و ایران را قربانی نمود. همچنین در توافقات بین «ربین تروپ» با «مولوتوف»^۱ در ۱۹۳۹، آلمان یک بار دیگر ایران را وجه المصالحه نزدیکی خود با شوروی کرد.^۲ در قرارداد ۱۹۰۷م (فروردین ۱۲۸۶ش) که بین دو دولت روس و انگلیس منعقد شد، ایران را به دو قسمت بین خود تقسیم کردند. "در آوریل ۱۹۰۷ حدود نفوذ دولتی در ایران تعیین گردید. و روسها رضایت دادند، ایالت سیستان در واقع تمام نواحی مرز افغان و ایران، همچنین مرز ایران و «هندوستان»^۳ جزء منطقه نفوذ دولت انگلیس قرار گیرد. و دولت انگلیس در مقابل، تمام منطقه شمالی بعلاوه تهران و راه مهم تجارتي خانقین به قزوین و همچنین شهرهای اصفهان و یزد، همه را به روسها واگذار کند."^۴

در سال ۱۲۹۴ شمسی بین انگلیس و روسیه، قرارداد دیگری به تصویب رسید که عملاً تمامی ایران را به دو منطقه اشغالی شمالی و جنوبی بین خود تقسیم کردند. "به موجب عهدنامه سری ۱۹۱۵م [۱۲۹۴ش]، در رابطه با ایران، اولاً دو منطقه نفوذ منعکس در عهدنامه ۱۹۰۷ را به منطقه اشغالی و تصرف تبدیل نمودند. ثانیاً منطقه بی طرف را به کلی برداشتند. و به این معنی که دولت روسیه حق یافت که در منطقه خود، «دیویزیون»^۵ قوای قزاق تشکیل دهد و فرماندهی و اداره آن، مستقیماً در دست روسها بوده ولی هزینه آن را از عواید ایران بردارند و با قیمومیت بر ایران، قوای مزبور را اداره نماید. و اگر عوایدی نباشد که قوا را اداره نمایند، جزء قروض ایران محسوب دارند. و روسیه بتواند در قسمت بی طرف از کرمانشاهان تابروگرد، و کاشان الی تربت حیدریه و طبس، و قائنات تا تربت جام و خواف، قوای خود را جلو آورد.

۱. آلمانها که خود را برای جنگ با فرانسویها و انگلیسیها آماده می کردند، برای اینکه از ناحیه شرق کشور خود آسوده خاطر باشند، پیمان عدم تجاوز، یا پیمان استالین-هیتلر، یا پیمان ربین تروپ-مولوتوف، در آخرین روز مرداد ۱۳۱۸ ش، بین خود و شوروی سابق منعقد نمودند. این پیمان که بین دو وزیر خارجه شوروی «ویاچسلاو مولوتوف» و آلمان «یو آخیم فون ربین تروپ» در حضور استالین به امضا رسید، آلمانها یک بار دیگر، ایران را به شورویها واگذار کردند. شورویها نیز نه تنها از این پس تسلط خود را بر تمام امور داخلی و خارجی ایران توسعه دادند، برای الحاق کشورهای لیتوانی، لتونی، فلاند و تمام بخشهای شرقی لهستان به خاک خود، فرصت را غنیمت شمردند.

۲. ولدانی جعفری اصغر / روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان، ۱۳۸۲ صص ۲۴۰-۲۳۹

۳. در آن زمان هنوز انگلیسیها کشور پاکستان را از هندوستان جدا نکرده بودند.

۴. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، ۱۳۸۶ ص ۱۶۱

۵. دیویزیون در زبان روسی به لشکر اطلاق می گردد.

در مقابل، دولت انگلیس نظیر همین قوه را به نام «پلیس جنوب»^۱ در اراضی جنوب ایران ایجاد نموده و توسط افسران و فرماندهان انگلیسی اداره نماید. و مخارج آن جزء محاسبات و قروض دولتی ایران محسوب شود. دولت انگلیس به موجب معاهدات سری ۱۹۱۵، پلیس جنوب خود را بیش از منطقه‌ای که به موجب معاهده ۱۹۰۷ تحت نفوذ داشت، مستقر سازد. بنابراین مناطق اصفهان و اراضی بختیاری، تمام راه خرم‌آباد - بروجرد، کرمان الی قائنات به انضمام فارس، خوزستان، بلوچستان و سیستان را در بر می‌گرفت. با این ترتیب، ایران به دو شکل اداره نظامی اشغالی شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. که قزاق‌های روس در شمال و پلیس جنوب در منطقه جنوب عهده دار اداره بودند. ومالیه ایران، تحت کنترل کمیسیون مختلط قرار می‌گرفت.^۲ در حقیقت، کشوری بنام «ایران مستقل» در جغرافیای آن روز «محو» شده بود.

اهداء امتیازات به دول استعمارگر، از طریق شاهان و دولت‌های بی‌کفایت ایران

الف - انگلیس

امتیازاتی که توسط حکام مملو از افکار خائنه و فروشنندگان منابع ملی، به بهای حراج رایگان مملکت به اجانب، در ازاء تأیید ادامه حکومت و اقتدار چند روزه ظاهریشان به انگلیس، این روباه پیر (رقیب سیاسی روسیه در ایران)، واگذار شد خلاصه وار به شرح زیر است:

۱- امتیاز تلگراف- به منظور کنترل و اداره سهل‌تر مستعمرات و دولت‌های دست‌نشانده و ایجاد ارتباط تلگرافی میان لندن و هندوستان، از طریق بغداد - تهران - بوشهر به هندوستان، بدون کسب هیچگونه امتیازی از انگلیس، در زمان زمامداری ننگین ناصرالدین شاه در سال ۱۲۴۳ ش (۱۲۸۰ ه.ق)، با صرف هزینه تحمیل به مردم فقیر و گرسنه ایران.

«آرتورکنت دوگوبینو»^۳ شاعر، خاورشناس و وزیرمختار فرانسه در ایران در آذرماه ۱۲۴۱ ش ضمن ارسال گزارشی به وزارت خارجه فرانسه، رقیب استعماری انگلیس، نوشت: " انگلیسی‌ها، اصرار دارند که امتیاز کشیدن سیم تلگراف از بغداد به تهران و بوشهر به هندوستان را از شاه بگیرند. و شاه مایل است با خرج خود این کار را انجام دهد. کابینه لندن قصد دارد

۱. South Persia Rifles (تفنگداران جنوب ایران).

۲. مدنی سید جلال الدین / مدرک پیشین؛ ص ۲۸۶

۳. Joseph Arthur de Gobineau

که ارتباط میان لندن و هندوستان را به اختیار خود در آورد. این واقعه مساوی با اشغال و تملک تدریجی امپراتوری ایران خواهد بود.^۱

در واقع انگلیسی‌ها در قبال ایران، از سال‌ها قبل، بخصوص از عهد صفویه به بعد، سیاست به اضمحلال کشاندن و تضعیف هرچه بیشتر ایران را، مورد مذاقه قرار داده بودند. همچنانکه «سرگور اوزلی» سفیر بریتانیا در دربار صفویه طی ارسال نامه‌ای کتباً نظر خود را در مورد ایران به وزارت خارجه انگلیس چنین ابراز کرد: "عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهایی ما فقط صیانت از هندوستان می‌باشد، در این صورت بهترین سیاست این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم."^۲

۲- معاهده پاریس - در عهد ناصرالدین شاه، هرات که جزء یکی از ایالات ایران محسوب می‌شد، اعلام استقلال و جدایی از ایران نمود. شاه به دستور انگلیسی‌ها استقلال آن را به رسمیت شناخت. و عملاً از پیکره ایران جدا نمود. اعطای حق کاپیتولاسیون به اتباع انگلیسی نیز در همین معاهده اعلام گردید. ضمناً ایران متعهد شد در صورت بروز اختلاف بین این کشور و افغانستان، حق حاکمیت از آن انگلیسی‌ها خواهد بود. ۳- قرارداد تجزیه بلوچستان - اعطاء استقلال به کلات و قسمتی از خاک بلوچستان توسط ناصرالدین شاه.

۴- قرارداد «رویتر» - مجوز احداث هرگونه راه و راه آهن و سد از شمال ایران تا جنوب، استخراج منابع و معادن و کلیه ذخایر زیرزمینی به استثناء طلا و نقره، ایجاد قنات و حفر کانال برای کشتیرانی و کشاورزی، ایجاد بانک و احداث هرگونه شرکت صنعتی در سراسر کشور، اخذ امورات عام المنفعه، بهره‌برداری تام از جنگل‌ها برای مدت ۷۰ سال در عهد سلطنت ایران فروشی ناصرالدین شاه توسط رشوه بگیران دربار همچون میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان، معین الملک و اقبال الملک. که در نتیجه مخالفت روحانیون ضمن پخش شبنامه و اعتراض عمومی مردم لغو گردید.

۵- امتیاز حق کشتیرانی در کارون از خرمشهر تا اهواز، که در سال ۱۳۰۶ ه. ق (۱۲۶۷ ش) به امضاء ناصرالدین شاه رسید.

۱. عمید زنجانی عباسعلی / انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ناشر: نشر کتاب سیاسی، تهران ۱۳۶۷ صص ۱۳۸-۱۳۷
۲. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶، جلد ۱ پاورقی ص ۱۴۵

۶- امتیاز لاتاری (بلیط بخت آزمائی)- ناصرالدین شاه با دریافت ۱۰۰۰ لیره انگلیسی، امتیاز آن را واگذار نمود. که بعدها به علت مخالفت روحانیون با نفس قمار آن، یک سال بعد لغو شد و شاه خسارت دو کمپانی آن را از خزانه بیت المال پرداخت کرد.

۷- امتیاز راه‌های جنوب - در مقابل لغو امتیاز لاتاری، ناصرالدین شاه مجوز احداث راه‌های تهران - خرمشهر و بروجرد - اصفهان، را در سال ۱۳۰۷ ه.ق واگذار نمود.

۸- امتیاز دخانیات- واگذاری این امتیاز در جهت تأمین مخارج هنگفت و پرهزینه سومین سفر سیاحتی ناصرالدین شاه به اروپا منعقد گردید. " در ۲۸ رجب سال ۱۳۰۸ ه.ق [اسفند ۱۲۶۹ ش]، امتیاز انحصاری «دخانیات ایران» برای مدت ۵۰ سال به «ماژور تالبوت» انگلیسی واگذار گردید. امتیازی که نظارت و کنترل استعمارگران را بر، کشت و برداشت و خرید و فروش و حمل و صدور و مصرف دخانیات سراسر کشور مسلم می ساخت. "۱

انعقاد این قرارداد، به مأمورین انگلیسی اعم از تجار اقتصادی و بخصوص، به جواسیس آنان، این فرصت را فراهم می نمود که بدون هیچگونه مانعی با تمام اقشار مردم ایران به سهولت تماس فیزیکی حاصل نمایند. این همان امتیاز معروفی است که میرزای شیرازی، با صدور فتوای تاریخی خود که از عاقبت آن کاملاً آگاه بود، باعث تحریم شد و سرانجام بعد از ۲ سال از انعقاد آن، لغو گردید.

۹- امتیاز بانک شاهنشاهی- ناصرالدین شاه، برای مدت ۶۰ سال قرارداد واگذاری این امتیاز را امضاء نمود. که نتیجه آن استیلای اجانب را بر قسمت اعظم اقتصاد ایران در پی داشت.

۱۰- قرارداد داری- در سال ۱۲۸۰ ش، برای مدت ۶۰ سال امتیاز کشف و استخراج و فروش تمامی معادن نفت جنوب ایران به یک نفر انگلیسی تبار بنام «ویلیام ناکس داری»^۲ توسط مظفرالدین شاه واگذار شد. " انگلیسی‌ها در غارت منابع نفتی کشورمان پیشتر از سایر قدرت‌های استعماری معاصر بودند. اولین و بزرگترین امتیاز نفتی ایران که به انگلیسی‌ها واگذار شد، امتیاز «داری» است. امتیازی که فوران اولین چاه نفتی ایران [در منطقه مسجدسلیمان] و آغاز غارت مستقیم منابع سوختی کشورمان توسط انگلیسی‌ها حاصل آن بود. "۳

۱. طاهری حبیب الله/ انقلاب و ریشه‌ها؛ ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: شمشاد، ۱۳۶۹ ص ۱۴۰
2. Willam Knox D Arcy

۳. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا / روزها و رویدادها؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ: دهکده ۱۳۸۲ جلد ۱ ص ۴۷۸

۱۱- انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله- در تیر ماه ۱۲۹۸ ش (ژوئیه ۱۹۱۹ م)، توسط حسن و ثوق‌الدوله، نخست‌وزیر احمدشاه قاجار پس از حدود ۹ ماه مذاکره پنهانی با شخص احمدشاه و تعدادی از دولتمردان سیاسی از جمله نخست‌وزیر (میرزا حسن خان و ثوق‌الدوله)، وزیر دارایی (صارم‌الدوله اکبرمیرزا قاجار فرزند شاهزاده مسعودمیرزا ظل‌السلطان)، وزیر دادگستری (نصرت‌الدوله فیروزمیرزا قاجار) فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما)، رئیس اداره انگلیس در وزارت امور خارجه (میرزا علی‌خان منصورالملک) و سیدضیاءالدین طباطبایی روزنامه نگار و مدیر روزنامه «رعد» بدون حضور وزیر امور خارجه (علی‌قلی‌خان انصاری مشاورالملک)، با «پرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس در ایران، و اخذ ۴۰۰ هزار تومان رشوه، قراردادی تحت توجیهاتی از قبیل «نجات کشور از نابودی با توسل به کشوری قدرتمند» به امضاء و ثوق‌الدوله رسید مبنی بر اینکه بعد از تخلیه قوای انگلیس از ایران، انگلیسی‌ها نسبت به تشکیل قوای متحدالشکل دیگری در ایران اقدام نمایند و نیز مستشاران انگلیسی کلیه امورات کشوری و لشکری ایران را تحت نظر داشته باشند! با این کار در واقع ایران مثل هندوستان، بصورت یکی دیگر از مستعمرات آنان درمی‌آمد. (در نهایت این قرارداد ننگین به تصویب مجلس شورای ملی نرسید).

ب- روسیه

امتیازاتی که از طریق شاهان و دولتهای بی‌اراده وقت ایران به کشور طماع و حریص روسیه (رقیب سیاسی و نظامی انگلستان در ایران!)، واگذار شد:

۱- عهدنامه گلستان - در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار که در حقیقت یکی از بدترین ادوار تاریخ سیاسی و نظامی ایران محسوب می‌شود، بر اثر عیاشی و عشرت‌طلبی شاه و وجود مردانی تهی از کیاست و سیاست در دربار، در ۳ آبان ماه ۱۱۹۲ ش برابر ۲۵ اکتبر ۱۸۱۲ م، پس از شکست‌های متوالی ایران در جنگ‌های ۱۰ ساله با روس‌ها با وساطت انگلیسی‌ها منجر به الحاق ولایات ایران از جمله: داغستان، قوبا، شیروان، شماخی، باکو، طوالش، سالیان، قره‌باغ، شوشه، گنجه، گرجستان، و... به کشور روسیه گردیدند. پس از شکست روس‌ها در برخی از این جنگ‌ها، به علت ترخیص نابهنگام سپاهیان ایرانی توسط فتحعلی شاه و عدم وجود مدافع کافی در مناطق بحران‌زا، شهرهای دربند، شیروان، باکو، سالیان و شوشه بدون جنگ به تصرف دشمن در آمدند. در یکی از این جنگ‌ها، شاه برای احراز آمادگی بیشتر تصمیم به حضور در آذربایجان گرفت، «تاج‌الدوله» یکی از زنان حرمسرای ۱۵۸ نفره شاه، طی نامه‌ای خطاب به

وی نوشت: " اعلیحضرتا، راجع به متوقف ماندن در ایام زمستان در آذربایجان میل مبارک است. ولی استدعای این کمینه این است که دستور فرمایید تابوت کش‌ها در صدد حمل جنازه این کمینه بوده باشند." پس از وصول این پیام، شاه هوسباز، جبهه جنگ با روس‌ها را ترک نمود و به طرف معشوق به سوی تهران پرکشید! لذا طبیعی است که سفیر انگلیس " به لحاظ منافی که [انگلیسی‌ها] از روابط نزدیک با روسیه احساس می‌کردند، ایران را وادار نمودند که به امضاء قرارداد گلستان در ۱۲۲۸ [ه.ق] تن دهد. " این قرارداد یکی از منحوس‌ترین و فاجعه‌آمیزترین معاهدات ایران با دولت‌های بیگانه بود. که نه تنها واگذاری اراضی وسیعی از خاک ایران را در پی داشت، بلکه برباد دهنده تمامی رشادت‌ها و پایداری‌های جنگاوران ایرانی نیز محسوب گردید

"... بهترین تفکر زمامداران آن روز را حاجی میرزا آقاسی [یکی از منشیان دربار که بعدها سمت صدراعظم محمدشاه گردید]، ارائه داد که گفت: «ما چه نیازی به آب شور دریای خزر داریم؟!؟»^۲

در جنگ‌های ده ساله ایران و روس، برابر تخمین مورخین "از ایرانیان قریب یکصد و پنجاه هزار نفر مقتول شدند که با تعداد رعایای از کار افتاده، تلفات ایران بر دویست هزار نفر بالغ می‌شد. تلفات روس‌ها هم دویست هزار نفر تخمین زده می‌شود."^۳

۲- عهدنامه ترکمن‌چای - در ۲۱ بهمن ماه ۱۲۰۶ ش مطابق رجب ۱۲۴۳ ه.ق و فوریه ۱۸۲۸ م، در عهد حکومت قاجار، پس از جنگ‌های دوم روسیه با ایران، که منجر به واگذاری مناطق: ایروان، نخجوان و بقیه اراضی آن سوی رودخانه ارس به روسیه گردید. بعد از اعطای حق کاپیتولاسیون که در این عهدنامه به اتباع روس واگذار گردید، دروازه نفوذ سایر ممالک غربی را در ایران گشود. در زمان حکومت شاهان بی‌کفایت قاجار این حق رایگان نامشروع، شامل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، اسکاندیناوی، ایتالیا، بلژیک، هلند، سوئیس،

۱. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛ ناشر: صریح (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵ ص ۷۰

۲. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ چاپ و نشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱، ۱۳۸۶ ص ۱۴۹

۳. همان ص ۱۵۷

۴. رحیمی (روشن) حسن / از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)؛ ص ۸۲

اسپانیا، و آمریکای جنوبی نیز شد. در واقع، "عهدنامه ترکمن چای، مبنای منطقی لازم برای مداخله قدرتهای بزرگ در امور ایران را فراهم کرد."^۱

۳- امتیاز تشکیل تیپ قزاق‌ها- در سفر سیاحتی دوم ناصرالدین شاه به روسیه و سپس به اروپا در سال ۱۲۹۶ ه.ق (۱۲۵۸ ش) در شهر «سن پترزبورگ»^۲، وی تحت تأثیر نظم و انضباط ظاهری قزاق‌های روسیه قرار گرفت. از آنان تقاضای تشکیل چنین واحدی در ایران نمود. سال بعد با ورود «سرهنگ دمان تویچ»^۳ به همراه تعداد دیگر به ایران، تیپ قزاق تشکیل شد. این تیپ متشکل از سربازان ایرانی و فرماندهان روسی بود. سربازان ایرانی می‌بایستی فقط از فرماندهان روسی خود اجرای دستور می‌کردند!

وظیفه این اشخاص به ظاهر، صیانت از تاج و تخت شاه در مقابل طغیان احتمالی مردم ایران، ولی در واقع، تسط کامل روس‌ها بر شاه و اوضاع بی‌سامان ایران بود. به توپ بستن مجلس شورای ملی و کشتن دهها انقلابی مشروطه خواه در زمان حکومت محمدعلی شاه، از اعمال این سربازان تحت امر اجنبی بود.

انگلیسی‌ها هم در رقابت با روس‌ها، در جنوب وضعیتی مشابه آن در سال ۱۲۹۵ ش، اقدام به تشکیل «تفنگداران جنوب ایران» نمودند. که متشکل از افسران انگلیسی و سربازان هندی در حقیقت، به منظور مقابله با نیروهای ناراضی و ضدانگلیسی محلی عشایری و قبیله‌ای جنوب کشور بود.

۴- امتیاز بهره‌برداری از درختان زیتون در منطقه گیلان- برای مدت ۲۵ سال در سال ۱۲۶۸ ش (۱۳۰۷ ه.ق) و در سال بعد امتیاز انحصاری قطع درختان شمشاد از جنگل‌های آستارا تا استرآباد و تخلیه آنها به خارج از ایران، که نتیجه آن ویرانی و انهدام جنگل‌های انبوه آن مناطق و غارت ثروت ملی کشور بود.

۵- امتیاز تأسیس بانک استقراضی و رهنی- برای مدت ۷۵ سال در سال ۱۸۹۰ م (۱۲۶۹ ش)، در رقابت با واگذاری بانک شاهنشاهی که ناصرالدین شاه به انگلیسی‌ها اهداء کرده بود.

۱. ماروین زونیس/ شکست شاهانه؛ ترجمه: عباس مخبر، چاپ: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳۷۰ ص ۳۱۳.
۲. سن پترزبورگ، دومین شهر بزرگ روسیه بعد از مسکو که در منطقه منتهی الیه شمال غربی آن کشور واقع گردیده است. این شهر در دوران کمونیست‌ها به نام «لنین» به لنین‌گراذ یعنی «شهر لنین» تغییر نام داده شد. ولی بعد از فروپاشی شوروی سابق به نام اصلی خود «سن پترزبورگ» خوانده شد.

وظیفه این بانک، دادن وام‌های طولیل‌المدت به دولتمردان دست‌پرورده روسها به منظور به زنجیر اسارت کشاندن آنان در جهت تأمین منافع روسیه بود.

وجود بانک استقراضی و رهنی روسیه و بانک شاهنشاهی انگلیسی‌ها، باعث تسلط کامل دولت‌های مزبور بر تمامی منابع درآمد و ثروت ملی ایران و نابودی اقتصاد مملکت شد.

۶- امتیاز احداث راه شوسه قزوین - رشت - بندرانزلی؛ در سال ۱۳۱۱ ه.ق (۱۲۷۲ ش) و همچنین دو سال بعد احداث راه‌های تهران - قزوین - همدان و مجوز اخذ عوارض سنگین از مردم و امتیاز لایروبی مرداب انزلی و نصب فانوس دریایی و حق بهره‌برداری از آن برای مدت ۷۰ سال. ۷- واگذاری امتیاز کشتیرانی و حق عبور و مرور در سواحل دریای خزر - (در رقابت با واگذاری حق کشتیرانی که ناصرالدین شاه به انگلیسی‌ها داده بود).

۸- امتیاز بهره‌برداری از معادن قراچه داغ در آذربایجان بجز طلا و نقره - برای مدت ۷۰ سال در عهد سلطنت مظفرالدین شاه.

۹- امتیاز واگذاری شیلات شمال - به برادران «لیانازوف» روسی.

پادشاهان عیاش و تهی از سیاست و کیاست قاجار، با رفتن به مسافرت‌های سیاحتی متعدد به ممالک پیشرفته و دیدن تحولات متری در آن جاها، بعد از بازگشت به وطن تحت سلطه اجانب خود، هرگز در اندیشه رفع غوامض و ایجاد تحولاتی نظیر آنچه مشاهده نموده بودند، برنیامدند. سفرهایی که با وام‌های هنگفتی که از کشورهای روس و انگلیس دریافت می‌شد و بازپرداخت آنها در ازاء واگذاری امتیازات گوناگون رقابتی صورت می‌گرفت. در واقع، پرداخت هزینه‌های وزین عیاشی شاهان در این سیاحت‌ها، به دوش مردم ستم‌دیده و زحمتکش ایران تحمیل می‌گردید، متدرجاً مردم را به سوی فقر و تهیدستی و مؤنات بیشتر سوق داد. و اجانب طماع و چپاولگر را بر جان و مال و ناموس مردم حاکم نمود.

در این گونه حکومت‌ها، مردان سعید وطن دوست و آگاهی چون: «میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی^۱»، «میرزاتقی خان امیرکبیر^۲» از گردونه سیاست برکنار و کشته می‌شدند. و خلاء

۱. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، فرزند سید الوزراء میرزا عیسی (وزیر آذربایجان) از سادات منطقه هرازه اراک در سال ۱۱۵۸ ش متولد گردید. اجداد وی از صاحب منصبان و صاحب نامان دولت زندیه محسوب می‌شدند. بعد از مرگ پدرش در سال ۱۲۰۰ ش با وصف مخالفت شدید حاجی میرزا آقاسی، به دستور فتحعلی شاه قاجار به جانشینی پدر گمارده شد. وی ضمن انتقاد از برخی از اعمال عباس میرزا ولیعهد در تمام جنگ‌های ایران و روس دوشادوش ولیعهد شرکت نمود. بعد از انعقاد قرارداد ننگین گلستان، فتحعلی شاه در سال ۱۲۰۵ ش برای انعقاد صلح یا ادامه جنگ با روسیه، در آذربایجان با بزرگان منطقه اعم از رجال سیاسی، روحانیون، اعیان و فرماندهان نظامی به مشورت پرداخت. همه حضار بجز قائم مقام به ادامه جنگ ابراز عقیده نمودند. قائم مقام با مقایسه منابع مالی و تسلیحاتی طرفین، نظر خود را برای انعقاد صلح ابراز کرد. جمعی از حضار وی را به دوستی با روس‌ها متهم نمودند. نتیجه‌ی ادامه جنگ ایران با روس‌ها، باعث شکست مجدد ایران و انعقاد عهدنامه دیگری تحت عنوان ترکمن چای در ۱۲۰۶ ش گردید. با درگذشت عباس میرزا ولیعهد، با تلاش قائم مقام پسر وی به نام محمد میرزا ولیعهد گردید. بعد از مرگ فتحعلی شاه در ۱۳۱۲ ش با اعمال جدیت قائم مقام، محمد میرزا (محمدشاه) به جانشینی جد خود به تخت شاهی رسید. سختگیری‌های قائم مقام در جهت اعمال محدودیت در سیاست‌های استعماری انگلستان در ایران، سر جان کمپبل سفیر آن کشور در ایران و میرزا ابوالحسن خان ایلیچی (حقوق بگیر انگلیسی‌ها) با توطئه چینی موفق شدند شاه را نسبت به وی بدگمان نمایند. در سال دوم سلطنت محمدشاه، در نتیجه این تلاش‌ها، به دستور وی، در سال ۱۲۱۴ ش قائم مقام که مردی فوق العاده هوشمند، سیاستمدار و صاحب اراده‌ای ثابت و آشنا به اوضاع سیاسی همسایگان کشور و ضد سیاست استعماری انگلیسی‌ها، بود مهجور و زندانی شد و چند روز بعد در همان جا وی را خفه کردند.

۲. برخی از فعالیت‌های میرزاتقی خان امیرکبیر در مدت کوتاه ۳ سال و ۳ ماه صدارت خود:

- (۱) تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۳۰ ش در هفت شعبه در رشته‌های پزشکی، مهندسی، و فنون جدید علمی.
- (۲) مقاومت در برابر دخالت‌های بیمورد عوامل خارجی در امورات داخلی کشور.
- (۳) سختگیری در مورد درباریان فاسد و عُمال دست نشانده بیگانگان و ممانعت از دست اندازی شاه به جواهرات سلطنتی و تعدیل حقوق بسیاری از درباریان از جمله شخص ناصرالدین شاه.
- (۴) سروسامان دادن به قوانین مالیاتی و صورت درآمدها و مخارج آنها.
- (۵) تشکیل عدالتخانه در بسیاری از شهرها به منظور دسترسی مظلومین به دادخواهی در مقابل ستمگران.
- (۶) ایجاد امور توسعه کشاورزی و معاف نمودن زارعین از پرداخت مالیات در سراسر کشور.
- (۷) سروسامان دادن به نحوه استفاده از آب شهرتهران.
- (۸) ایجاد امنیت منطقه‌ای برای اقلیت‌های مذهبی در جهت حفظ حرمت آنان و آزادی در اجرای مراسم مذهبی شان و لغو دریافت جزیه از آنان. ضمن ادای احترام فوق العاده به روحانیون اسلام.
- (۹) تشویق و پشتیبانی از تجار داخلی در امر تجارت.
- (۱۰) مجازات سارقان و راهزنان بطور جد و ایجاد امنیت در سراسر کشور.
- (۱۱) اصلاح قشون نظامی و بازدید مستمر از تجهیزات و مهمات و تأکید در دوختن لباس آنان از پاجه‌های ایرانی.
- (۱۲) ارتقاء ترفیع و درجه نظامیان بر مبنای شایستگی و خدمات بزرگ آنان.
- (۱۳) تأسیس روزنامه «وقایع اتفاقیه» در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه در بهمن ماه ۱۲۲۹ ش.
- (۱۴) ایجاد سفارتخانه دائمی در لندن و سن پترزبورگ و کنسولگری در هندوستان، عثمانی و قفقاز.
- (۱۵) سرو سامان دادن به سفارتخانه‌های ایران و انتخاب افراد شایسته و کاردان در این مسئولیت‌ها.
- (۱۶) برحذر داشتن سفارتخانه‌های خارجی از پناه دادن به افراد خاطی.
- (۱۷) تلقیح اجباری واکسن آبله در سراسر کشور.

وجود آنان را اشخاصی وضع و فرومایه‌هایی امثال: حاج میرزا آقاسی، میرزا آقاخان نوری (که مدت‌ها، مدال افتخار تابعیت انگلیسی‌ها را بر سینه داشت)، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا علی اصغر خان امین السلطان اشغال می‌کردند! اینان، خادمان شرافت فروش و بی‌تقوای اخص استعمارگران و خائنین عیان ملت ستم‌دیده ایران بودند که برای ادامه صدارت چند روزه خود، ایران را به رایگان به اجانب فروختند. میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه، هنگام انعقاد صلح بین ایران و انگلیس در جریان اشغال بنادر جنوب توسط انگلیسی‌ها که با وساطت ناپلئون سوم پادشاه فرانسه، به نمایندگی فرخ خان امین الملک از ایران بسته شد، "دستورالعملی برای فرخ خان فرستاد و در آن نوشت: شما اختیار دارید در هر مسئله‌ای [۱] که

(۱۸) بنیانگذاری نخستین بیمارستان دولتی در تهران.

(۱۹) تأسیس اداره پستخانه.

(۲۰) ایجاد هیئتی از مترجمین مورد وثوق جهت افزایش کیفیت ارتباطات با سیاسیون خارجی.

(۲۱) جلوگیری از ورود کشتیهای جنگی و تجاری روسیه به بندرانزلی.

(۲۲) تعیین حقوق ثابت برای مأمورین دولتی.

(۲۳) صدور ممنوعیت دریافت هرگونه وجه غیرقانونی از مردم، تحت عناوین: هدیه، انعام، سیورسات و آذوقه، مؤذگانی، مصادره غیرقانونی اموال مردم و اخذرشوه.

(۲۴) حذف القاب و عنوان‌های فرمایشی غیرضرور.

(۲۵) ترویج زراعت نیشکر در مناطق مازندران و خوزستان و تشویق کشاورزان در جهت کشت این محصول پرآمد.

(۲۶) برداشتن رسم مذموم قمه کشی و لوطی‌گری.

(۲۷) ایجاد ممنوعیت عمومی حمل سلاح اعم از سرد و گرم.

(۲۸) دستور به عدم بست نشینی.

(۲۹) دایر نمودن ۴۰ قراولخانه در نقاط مختلف دارالحکومه در تهران.

(۳۰) اصلاح وضع چاپارخانه‌های دولتی در جهت آمادگی حمل و نقل هرنوع محصولی به دورترین نقاط مملکت در کوتاه‌ترین زمان ممکن.

(۳۱) توجه ویژه به کالاهای صادراتی و وارداتی و کاستن از کمیت کالاهای وارداتی.

(۳۲) رشد و ارتقاء مهمات سازی و رونق بخشیدن به توپ ریزی و باروت سازی تبریز.

(۳۳) صدور فرمان اعدام محمدعلی باب (مؤسس فرقه ضاله بهایت).

(۳۴) کشتن محمدحسن خان سالار والی خراسان که ندای تجزیه طلبی و انفکاک خاک خراسان از ایران را با حمایت انگلیسی‌ها از زمان محمدشاه در سر می‌پروراند.

(۳۵) انعقاد قرارداد سفارت کنسولی با آمریکا و قرارداد کشتیرانی با آمریکا به منظور تضعیف قدرت دولت‌های روس و انگلیس در ایران.

(۳۶) و ...

مورد تقاضای انگلیسی‌هاست موافقت کنید، مگر در دو مورد: یکی سلطنت ناصرالدین شاه و دیگر صدارت من.^۱

هر فریادی از گلوی مظلومی بر می‌خواست، توسط عمال اینان حیاتش به خاموشی می‌گرائید. گویا ایران از وجود مردان آگاه و آزادی خواه تهی گردیده بود. دول استعمارگر نیز با دسیسه‌های گوناگون و با تحریص این عوامل اجانب پرست و فریب شاهان حیران و سرگشته، صحنه سیاسی ایران را از وجود احرار لایق و زیرک و سیاستمداری که در مقابل آنان مردانه قد علم کند زدوده بودند.

"اگر چنگیزخان بر ایران مسلط گردید، بخاطر این بود که، خوارزمشاه، مردان برجسته و شایسته رازندانی و یا نابود کرده بود."^۲

«وثوق‌الدوله» نخست‌وزیر احمدشاه قاجار آن چنان مورد «وثوق دولت» انگلیس بود که از اردیبهشت ۱۲۹۷ ش، انگلیسی‌ها ماهانه ۱۵ هزار تومان به شاه قاجار پرداخت نمودند، مشروط به آن که شاه وثوق‌الدوله را در کسوت نخست‌وزیری ابقاء نماید!

در دورانی که به دلیل بی‌کفایتی شاهان قاجار بویژه ناصرالدین شاه، ایران بین دو همسایه شمالی و جنوبی تقسیم شده بود، وی روزی مایوسانه گفت: "می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیرانگلیس اعتراض می‌کند، می‌خواهم به جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده شور این مملکت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید."^۳

این شاه وجانشینانش، برای فراهم نمودن هزینه کلان مسافرت‌های سیاحتی و عیاشی بی‌ثمرشان به ممالک دنیا، ایران را به روس‌ها و انگلیسی‌ها فروختند.

"مظفرالدین شاه، در ۱۳۱۸ ق. (۱۹۰۰ م)، ۲۲ میلیون و پانصد هزار منات طلا از بانک استقراضی روس وام گرفت و درآمد گمرکات، به استثناء گمرکات فارس و بنادر جنوب خلیج فارس [که آنها هم تحت کنترل انگلیسی‌ها بودند]، را در اختیار روس‌ها گذاشت. و تعهد

۱. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جلد ۱، ۱۳۸۶ پاورقی ص ۳۵۳

۲. مغنیه محمدجواد / شیعه و زمامداران خودسر؛ مرکز نشر معارف اسلام، شماره ۱، ص ۱۱

۳. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۴۹

کرد از محل این وام، وامی را که در ۱۸۹۲ م از انگلیس گرفته پرداخت کند. دولت ایران تعهد کرد بدون موافقت روسیه، بعد از این از جایی وام نگیرد.^۱

با آغاز جنگ جهانی اول در ۱۰ مرداد ۱۲۹۳ ش (اول اوت ۱۹۱۴ م) و جلوس احمدشاه قاجار به تخت سلطنت، مستوفی الممالک نخست‌وزیر، رسماً بی‌طرفی ایران را در جنگ به تمام کشورهای جهان اعلام کرد. با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، عثمانی‌ها به علت ضعف سیاسی دولت مرکزی ایران، به تحریک آلمان‌ها، منطقه شمال و غرب کشور را جولانگاه نبرد خود با قوای روسیه قرار دادند.

در این زمان پایتخت ایران تحت کنترل کامل روس و انگلیس درآمد. بعد از پیروزی انقلاب کمونیستی شوروی‌ها، روس‌ها بخاطر رفع مشکلات داخلی و سرکوبی قیام‌های محلی مخالف خود، با عقد قراردادی با آلمان‌ها، خود را از جنگ کنار کشیدند و اجباراً در مهر ماه ۱۲۹۶ ش شمال ایران را تخلیه نمودند.

انگلیسی‌ها فرصت را غنیمت شمرده با سرعت شمال این کشور را نیز تحت سیطره خود درآوردند.

دولت انگلیس برای ممانعت از به خطر افتادن هندوستان به دست شوروی‌های انقلابی، با دادن رشوه کلان به وثوق‌الدوله که بعد از مستوفی الممالک بر مسند صدارت تکیه زده بود، اقدام به عقد پیمانی موسوم به «قرارداد ۱۹۱۹» نمودند. تا به موجب آن انگلیسی‌ها بر تمامی مسائل مربوط به نیروهای مسلح، سازمان‌های اداری، امور مالی و تمام دستگاه‌های عمده دولتی ایران نظارت تام داشته باشند! طبق این قرارداد مورد وثوق، نخست‌وزیر مدافع منافع اجانب، ایران به طور کامل تحت حمایتی انگلیسی‌ها درمی‌آمد. عقد قرارداد مذکور اعتراض شدید نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله آیت‌الله سید حسن مدرس را برانگیخت. لذا احمدشاه اجباراً از تأیید و امضاء آن خودداری نمود.

"هنگامی که احمدشاه به مسافرت اروپا می‌رفت، دربار انگلیس تلاش داشت که در مدت اقامت او در لندن موافقت او را با قرارداد ۱۹۱۹ جلب نماید. ولی احمدشاه زیر بار این قرارداد نرفت و انگلیسی‌ها او را بطور مبتذلی روانه ایران کردند. احمدشاه در مراجعت به ایران به عراق آمد و برای زیارت وارد کاظمین شد. فرماندار کاظمین که یک هندی انگلیسی بنام

۱. مدنی سیدجلال الدین/ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جلد ۲، ۱۳۸۶ ص ۲۵

محمدحسین خان نواب بود، در اجرای سیاست انگلیس رعایت احترامات لازم را از احمدشاه ننمود. در این هنگام آیت‌الله کاشانی که در کاظمین بود، بنا به توصیه آیت‌الله میرزای شیرازی دستور داد شهر را برای استقبال احمدشاه آماده کنند و خود با عده‌ای از علما در رواق حرم امام موسی کاظم (ع) آماده ملاقات با او شدند. هنگامی که احمدشاه در معیت همراهان خود که از جمله آنها شخصی به نام «صاحب اختیار» بود و نیز بالفور نماینده سیاسی انگلیس بطرف رواق پیش می‌آمدند، ملتزمین او را متوجه حضور آیت‌الله کاشانی در بین علما و روحانیون می‌کردند. وقتی که او بداخل رواق رسید، آیت‌الله کاشانی که از همه علما جوان‌تر بود شروع به صحبت کرد و اظهار داشت: «خدا را شکر که مسافرت اعلیحضرت بسلامتی پایان رسید و موفق به زیارت عتبات عالیات و مرقد مطهر ائمه اطهار گردیدند.» بعد از این مقدمه موضوع قرارداد وثوق‌الوله را مطرح کرده و می‌گویند: «عجب است در حالی که ملل عالم یکی پس از دیگری زنجیرهای استبداد و استعمار را می‌شکنند و به جرگه ملل آزاد جهان گام می‌نهند، ملت مسلمان ایران به ورطه هولناک تبعیت و نفوذ استعمار انگلیس داخل می‌شود و دولت وثوق‌الوله قرارداد استعماری را که آزادی و استقلال ایران را نابود می‌کند و ما را تحت الحمایه انگلستان قرار می‌دهد، امضاء کرده است. آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی و کلیه مسلمان‌های عراق از این قرارداد نگران هستند و ما از شاه می‌خواهیم که در مقابل این قرارداد شوم سکوت نکنند و کلیه نفوذ خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای این قرارداد بکار برند.» احمدشاه با شنیدن این نطق کوتاه ضمن تشکر از علمای کاظمین، اظهار می‌دارد که: «ما این قرارداد را تأیید نکرده‌ایم و حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از نفوذ این قرارداد به کار خواهیم برد.»^۱

سیاست استعماری انگلیسی‌ها از دیرباز، ممانعت از تشکیل حکومت مرکزی توانمندی در ایران پی‌ریزی می‌شد تا خود در رأس هرم قدرت تصمیم‌گیری در تمام امورات جاری مملکتی قرارداشته باشند. اما از این زمان به بعد، سیاست آنان بنا به دلایل ذیل در ایران تغییر عمده‌ای از خود بروز داد. و در جهت تشکیل حکومت مرکزی قدرتمندی که قادر به حفظ منافع استکبار باشد، معطوف گردید:

۱) ضرورت ثبات سیاسی داخلی به منظور نیل به اهداف اقتصادی انگلیسی‌ها.

۲) وجود مشکلات عدیده مربوط به حضور گسترده نظامی انگلیسی‌ها در ایران که هم حامل بار مالی فراوانی بود و هم در مناطق استعماری دیگر به وجود آنان نیاز بیشتری احساس می‌گردید.

۳) جلوگیری از نفوذ کمونیست‌های شوروی به منطقه جنوب آسیا.

۴) ظهور تدریجی حرکت‌های استقلال طلبانه مردم ضد استعمار در نقاط مختلف کشور و لزوم سرکوبی آنان توسط دولت مرکزی در جهت استمرار سیاست استعماری.

۵) تشکیل حکومت‌های خودمختار در مناطق آذربایجان (اسماعیل آقا سمیتقو) و گیلان با حمایت بلشویسم‌های شوروی.

۶) حاکمیت مطلق خوانین محلی بر اکثر مناطق کشور بخصوص مناطق خوزستان (شیخ خزل)، لرستان (مهرعلی خان)، کردستان (سردار رشید)، فارس (صولت الدوله قشقایی) و بلوچستان (دوست محمدخان).

وصول اهداف فوق بدون خلع ید از سلسله قاجار و پائین کشاندن آنان از اریکه قدرت برای انگلیسی‌ها امکان‌پذیر نبود.

بدبینی مردم از دستگاه قاجاریه، وجود فساد دربار، عدم تجربه احمدشاه جوان و برخی مقاومت‌های او در برابر اهداف و خواسته‌های انگلیسی‌ها، نظیر عدم امضاء قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله، انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا در اندیشه تغییر سلطنت، در پی چهره مطلوب و دلخواه خود به جستجو بپردازند. که آن هم کار چندان دشواری نبود.

از طرفی نیروهای ارتش سرخ شوروی بعد از فرونشاندن حرکت‌های مخالف رژیم کمونیستی، در اردیبهشت ۱۲۹۹ ش‌بندر انزلی را به تصرف خود درآوردند. این لشکرکشی، انگلیسی‌ها را هراسان نمود. لذا با اجرای یک کودتای نظامی و روی کار آوردن یک دولت مقتدر که توانایی اجابت زیاده‌خواهی‌های آنان را داشته باشد، «سیدضیاءالدین طباطبایی»^۱

۱. ارتباط سید ضیاءالدین طباطبایی با وثوق‌الدوله و برخی از خصوصیاتش مورد توجه انگلیسی‌ها، باعث گردید که به «کمیته آهن» که در سال ۱۲۹۶ با حمایت و تلاش کلنل هیگ از مأموران محلی انگلیسی برای حراست از منافع انگلیس و انجام کودتا، در اصفهان تشکیل شده بود، راه یابد. دو سال بعد این کمیته به تهران منتقل گردید و در منزل سید ضیاء به ریاست وی در منطقه زرگنده (یکی از محله‌های قدیمی تهران) تشکیل جلسه می‌داد از اعضای دیگر این کمیته: محمود جم، حسین دادگر، و دو نفر از افسران ارشد ژاندارمری به نام‌های: مسعود خان کیهان (ماژور مسعود خان) و کلنل کاظم خان سیاح که همگی در جریان کودتا دست داشتند و سپس در کابینه سید، محمود جم به عنوان وزیر امور خارجه، حسین دادگر، معاون نخست وزیر گمارده شدند. سید ضیاءالدین از حامیان وثوق‌الدوله و طرفدار انعقاد پیمان ۱۹۱۹ بود. ولی بعد از رسیدن به پست نخست وزیری برای ایجاد مقبولیت در بین مردم ظاهراً مخالف قرارداد ۱۹۱۹ گردید و در سال ۱۲۹۹ ش این پیمان را لغو نمود.

روزنامه‌نویس معروف با کمک نیروهای قزاق که «رضاخان میرپنج» فرماندهی آن را به عهده داشت، تصمیم به کودتا علیه دولت ضعیف الاراده «فتح‌الله خان اکبر»، سپه‌دار رشتی گرفت.

کودتای قزاق‌ها

رضاخان ۴۲ ساله^۱ پس از جلب رضایت انگلیسی‌ها، در سحرگاه سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به بهانه وجود دولت‌های نالایق و سرسپرده، با قوای تحت فرمان خود، به سوی پایتخت حرکت نمود. «انگلستان با کودتای رضاخان موافقت کرد. زیرا لندن وی را یک فرد نظامی مقتدر، مورد اعتماد و طرفدار انگلستان تصور می‌کرد.»^۲

«ادموند آیرون ساید»^۳، بعدها گفت: «اطلاع پیدا کردم که رضاخان نقشه کودتا را با موفقیت در تهران اجراء کرده است... تصور می‌کنم همه مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشه این کودتا را، من کشیده و اجرای آن را پشت پرده نظارت کرده‌ام. اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است.»^۴

نخستین اقدام رضاخان، بعد از تسلط بر اوضاع، در سایه قشون منظم و کارآزموده، سرکوبی یاغیان و مطیع کردن خوانین بود. در هر گوشه‌ای از مملکت، خوانین بصورت ملوک‌الطوایفی با اختیاراتی تام و خود تدوین نموده، سر از اطاعت دولت مرکزی پیچیده، بر مردمی بی‌دفاع، حکومتی به ظاهر خودمختار تشکیل داده بودند. به جان و مال و ناموس مردم بی‌پروا تعرض می‌کردند. کسی در مقابل آنان نای قد علم کردن نداشت. اراضی گسترده‌ای را که در اختیار داشتند توسط رعیت‌های زحمتکش مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و در عوض مقدار ناچیزی برای سد جوع به رعیت‌ها تحویل می‌شد.

یکی از همین‌ها، شیخ خزعل، عامل فعال بریتانیا بود که در اندیشه تجزیه خوزستان از ایران و تشکیل «عربستان آزاد» به سر می‌برد. «شیخ خزعل یا «شیخ محمره» تحت حمایت انگلیسی‌ها حکومت نیمه مستقلی برای خود در خوزستان به وجود آورده بود و از اوامر حکومت

۱. رضاخان متولد ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ ش بود.

۲. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۷۷

۳. Edmund Ironside ادموند آیرونساید انگلیسی با درجه فیلد مارشال (Field Marshal) بالاترین درجه نظامی در نیروی زمینی ارتش بریتانیا) به طراح اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش در ایران شهرت یافت. گفته می‌شود که عملیات نهایی کودتا با دستور مستقیم «لرد ردینگ» نایب السلطنه وقت هندوستان و وینستون چرچیل که در آن زمان به عنوان وزیر جنگ انگلیس گمارده شده بود، به اردشیر ریپورتر و آیرونساید ابلاغ گردید.

۴. وزارت آموزش و پرورش / تاریخ معاصر ایران؛ سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، سال سوم دبیرستان، ص ۱۰۸

مرکزی سرپیچی می‌کرد. انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۴ با شیخ قراردادی بسته و او را تحت الحمایه خود قرار داده بودند. و به عنوان حفاظت از لوله‌های نفتی همه ساله مبالغی به وی پرداخت می‌نمودند. (که البته آنرا هم به حساب هزینه شرکت می‌گذاشتند). در سال ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ هجری شمسی) که دولت ایران تصمیم به سرکوبی خزل و استقرار حاکمیت خود بر خوزستان گرفت، «سر پرسی لورن» وزیر مختار وقت انگلیس با ارسال دو یادداشت تهدیدآمیز درصدد جلوگیری از اعزام قوا به خوزستان برآمد، ولی دولت ایران به این یادداشت اعتنا نکرد و انگلیسی‌ها که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند به تضمین جانی خزل و جلوگیری از اعدام او اکتفا نمودند.^۱ بنابراین، رضاخان با لشکرکشی به خوزستان، به غائله این عامل استعمار در منطقه خاتمه داد: «بی‌باکی و قاطعیت رضاخان در سرکوبی مخالفانش و همچنین اراده استوار وی، سبب شده بود که انگلیسی‌ها معتقد شوند، یک نظامی که از سطح پائین جامعه برخاسته و مردم را خوب می‌شناسد، بهتر از یک روزنامه‌نویس می‌تواند فراز و نشیب سیاست را طی کند.»^۲

گرچه رضاخان نفر دوم کودتا بود، ولی وی بیشترین بهره را از کودتا برد! «رضا خان در جریان کودتا با زیرکی، پشت سید ضیاء مخفی شد. سید روزنامه‌نگار یاغی و مخالف شاه و رجال سیاسی، جلوه یافت؛ و رضاخان، سرباز وفادار به شاه لقب «سردار سپه» گرفت. خیلی زود همدست شاه برای حذف سید شد و [در ابتدا] به مقام وزارت جنگ قناعت کرد. تعجیل سید برای تبدیل شدن به دیکتاتور او را سه ماهه برانداخت. اما صبر و قناعت رضاخان، در چند مرحله او را واقعاً دیکتاتور ایران کرد.»^۳

مدتی بعد رضا خان، سیدضیاءالدین طباطبایی را از منصب صدارت راند و خود به نخست‌وزیری دست یافت.

آغاز حکومت حسن و قُبح رضاخان

در سال ۱۳۰۴ ش (دسامبر ۱۹۲۵ م) توسط مجلس شورای ملی با خاتمه دادن به حکومت سلسله قاجار، رضاخان مأمور تشکیل حکومت موقت گردید.

۱. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشرعلم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ صص ۱۵۰-۱۴۹

۲. مازندی یوسف/ ایران، ابرقدرت قرن؟؛ نشرالبز، چاپخانه: آسمان ۱۳۷۳ صص ۲۰۲

۳. ماهنامه سیاسی-فرهنگی اندیشه پویا/ سال هفتم؛ شماره ۵۳ مهر ماه ۱۳۹۷ صص ۷۸

"مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقتی را حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی^۱ واگذار می نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می شود."^۲

بعد از اعلام پایان عمر سلسله قاجار، واگذاری حکومت موقت به رضاخان پهلوی در ۹ آبان ۱۳۰۴ ش و سپس با اصلاح چهار اصل از متمم قانون اساسی در آذر ماه همان سال، سلطنت به رضاخان پهلوی و فرزندان ذکور وی واگذار شد.

رضاخان در مدت ۳۵ سال از سرباز معمولی سواد کوهی، به گروهبانی، نایبی (ستوانی)، رضا شصت تیر و رضا «ماکسیم»^۳ سپس به درجه سرهنگی، رضاخان میرپنج، فرمانده «آترپاد»^۴، سردار سپه، فرمانده «دیویزیون قزاق»^۵، وزیر جنگ، نخست وزیر، فرمانده کل قوا، رئیس حکومت موقت و در نهایت به شاهی رسید.

بعد از سرکوبی یاغیانی که باعث ایجاد ناامنی مناطق مختلف مملکت گردیده بودند، در مدت حدود ۲ سال امنیت نسبی بر سراسر ایران حکمفرما شد. یکی دیگر از کارهای رضا خان این بود که به مرور ضمن سرکوب ملوک الطوایف خودمدار که هر کدام داعیه استقلال عملی در نواحی تحت حاکمیت خود علیه مردم مظلوم منطقه، در سر می پروراندند، املاک فراوانی از آنان گرفت و به مالکیت و تملک خود درآورد. کسی که هنگام به سلطنت رسیدنش، نه ملک عمده ای داشت، نه کارخانه ای و نه وجوه قابل توجهی، با تبعید واز میان برداشتن مالکین بزرگ

۱. رضاخان اهل طایفه ای بود بنام «پهلوان» که در آلاشت مازندران زندگی می کردند. به همین دلیل نام خانوادگی «پهلوی» را برگزید. گفته می شود اجداد وی به ترتیب: رمضان خان پهلوان، خسروخان پهلوان، جهان بخش خان، سلیمان خان، محمدحسن خان، مرادعلی خان و عباسعلی خان بوده اند. مرادعلی خان (پدر بزرگ رضاشاه) در زمان سلطنت محمدشاه قاجار در جنگ هرات کشته شد. عباسعلی خان پدر رضاشاه، در دوران حیاتش چهار همسر اختیار نمود. از سه همسر اول خود صاحب شش پسر و چند دختر شد، از چهارمین همسرش به نام «نوش آفرین» صاحب هفتمین فرزند پسر موسوم به «رضا» گردید. پس از چهل روز از تولد رضا، به علت کهولت سن بر اثر بیماری در آلاشت سوادکوه مازندران درگذشت. مادر رضا به خاطر نداشتن سرپرست، همراه نوزاد خود به قصد منزل برادرش راهی تهران شد. رضا پس از این زمان تا سن ۱۵ سالگی ضمن اشتغال به کار برای تأمین مخارج زندگی، تحت تربیت دایی خود قرار گرفت. و سپس در فوج اول قزاقخانه به خدمت نظامی گری پرداخت.

۲. مازندی یوسف / ایران، همان مدرک، ص ۲۱۰

۳. رضا خان اولین افسر ایرانی بود که آموزش مسلسل «ماکسیم» را طی نمود. این سلاح که در دقیقه ۶۰۰ تیر شلیک می کرد از نخستین مدل های مسلسل است که توسط «سر هیرام ماکسیم» انگلیسی در سال ۱۲۶۳ شمسی اختراع گردید.

۴. آترپاد به یک گردان سرباز عنوان می شود.

۵. دیویزیون در زبان روسی به لشکر گفته می شود.

خودمدار، خود به بزرگترین ملاک کشور تبدیل گردید. تبعید معترضان گردن کش، روش جاری و امری عادی گردید. "یکی از مالکینی که به نیریز تبعید شده بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ چنین نوشت: ملک کمینه را در کجور مارندران بدون خونریزی، بدون فروختن، بدون تعویض، حتی بدون امضاء و بدون اخطار ضبط کردند."^۱

سیاست استعماری انگلیس در مقابله با نفوذ احتمالی کمونیسم شوروی، در کشورهای تحت سلطه، به منظور حفظ مستعمرات منطقه خود بویژه کشور زرخیز هندوستان، بر این استوار یافت که حکومت‌هایی تشکیل شوند که هم مطیع آنان باشند و هم توانایی مقابله با نفوذ کمونیست‌ها را داشته باشند. نتیجه اعمال این سیاست، پدید آمدن حکومت‌های «آتا تورک» در ترکیه، «امان الله خان» در افغانستان و «رضاشاه» در ایران گردید. با این تفاوت که رضاشاه معمولاً نسبت به بیگانگان بخصوص به کمونیست‌ها، با سوء ظن بیشتری می‌نگریست. بعد از واگذاری حکومت موقت به رضاخان، وی محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک (وزیر مالیه در زمان احمدشاه) را برای ریاست دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد نمود. که به تصویب مجلس رسید.

در ۲۴ آذرماه مراسم تحلیف رضاخان انجام شد و در روز بعد به سلطنت رسید.

مراسم تاجگذاری رضاشاه در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش برگزار گردید.

محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر منتخب بعد از پنج ماه و نیم ریاست دولت، از سمت خود کناره‌گیری کرد. پس از وی زمامداری ریاست دولت به «حسن مستوفی» (مستوفی‌الممالک) رسید. که در دوران قاجار مدتی عهده‌دار همین سمت بود. در زمان نخست‌وزیری وی در هفتم آبان ۱۳۰۵ ش سؤ‌قصد نافر جامی به «آیت‌الله سید حسن مدرس» مجتهد طراز اول مملکت و نماینده مردم در دور دوم و سوم مجلس شورای ملی شد که به منزله هشدار جدی، برای مخالفین رضاشاه تلقی شد. زیرا مدرس یکی از مخالفان سرسخت و آشتی ناپذیر سلطنت وی محسوب می‌گردید. یکی از دلایل مخالفت آیت‌الله مدرس با شاه جدید، شرکت رضاخان در مبارزه با مشروطه خواهان تبریز به عنوان فرمانده واحد مسلسل در سال ۱۲۸۷ شمسی و سپس شکست نیروهای «میرزا یونس» معروف به «میرزا کوچک‌خان» جنگلی در سال بعد بود که در اعتراض به نقض تمامیت ارضی و استقلال مملکت توسط اجانب، پس از جریان مشروطه در حال جنگیدن بود. شکست قوای جنگل، پس از دستگیری بسیاری از آزادی خواهان در سال ۱۲۹۹ به

۱. مدنی سیدجلال الدین/ تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱، ص ۱۳۴

دستور سید ضیاء الدین توسط قشون رضاخان، میرزا تحت تعقیب قوای قزاق به فرماندهی رضا خان قرار گرفت. میرزا و همراهش در کوه‌های خلخال دچار برف و بوران شدند و به علت سرمای شدید هر دو از پا درآمدند. پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، در جریان مشروطه، بسیاری از آزادی خواهان منجمله مدرس دستگیر گردیدند. مدرس به مدت ۳ ماه در قزوین تبعید و زندانی گردید. پس از برکناری سید ضیاء، از زندان آزاد گردید و به نمایندگی مردم تهران به مجلس چهارم راه یافت. و به رهبری اکثریت مجلس برگزیده شد. در دور بعد مجلس که وی رهبریت اقلیت مجلس را بر عهده داشت، در جریان اقدامات آیت‌الله شیخ «محمد مهدی نجفی اصفهانی، معروف به نورالله نجفی اصفهانی» از آزادی خواهان مشروطه و مخالف استبداد نوین رضاشاه، از آن عالم مبارز علیه رضاشاه حمایت کرد. گفته می‌شد که آخرالامر «اعلم الدوله» پزشک مخصوص رضاشاه با تزریق آمپول هوا آیت‌الله نجفی اصفهانی را به شهادت رساند.

در زمان تصدی نخست‌وزیر بعدی، «مهدی خان هدایت» (مخبر السلطنه)، توسط رضاشاه در ۲۳ مهر ماه ۱۳۰۶ ش اولین کلنگ تأسیس راه آهن در تهران بر زمین زده شد که خلیج فارس را از بندر ماهشهر و خرمشهر به تهران و بندرگز در استان گرگان متصل می‌کرد. گرچه این راه آهن بعد از ۱۱ سال با طول خطی حدود ۱۳۹۴ کیلومتر که از ۲۲۴ تونل زیرزمینی عبور می‌نمود، که (۹۳ تونل آن در مناطق کوهستان‌های شمال، و ۱۳۱ تونل دیگر در مناطق جنوب کشور با وسایل و تجهیزات اولیه آن زمان حفاری شد)، که در چهارم شهریور ۱۳۱۷ ش مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اما مسیر انتخاب شده راه آهن سراسری ایران که با صرف هزینه هنگفت از بنیه ضعیف ملت ایران احداث گردید، نه تنها بسیاری از شهرهای مهم و پرجمعیت کشور را در بر نمی‌گرفت و از طرف دیگر فاقد بهره دهی ترانزیت از کشور بود، از منتهی الیه جنوبی در منطقه‌ای در نزدیکی مرز کشور بحران خیز عراق، به منتهی الیه شمالی آن در بندرگز، (منطقه‌ای تقریباً بن بست) ختم می‌گردید. در حقیقت انتخاب این مسیر "بنا به اظهار یکی از کارمندان اداری با سابقه وزارت راه، منشاء اصلی پرونده مسیر راه آهن سراسری منحصر به یک برگ کاغذ آبی رنگ بود که روی آن خطی از منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس به تهران و به جنوب شرقی بحر خزر کشیده شده بود، بدون اینکه جزئیات در آن مشخص شده باشد. آن صفحه کاغذ را سفیر انگلیس به رضاشاه داده بود و رضاشاه به دست خود آنرا برای عمل مستقیماً به وزیر راه داد. به این دلیل بود که برخلاف اصل معمول در تمام دنیا هیچ مؤسسه صلاحیتدار ایرانی یا هیچ فرد صلاحیتدار ایرانی، در انشاء این کار مهم هرگز طرف شور قرار

نگرفت.^۱ در واقع انتخاب این مسیر برای استفاده نیروهای مسلح انگلیسی برای حفظ و سیانت از هندوستان، در مقابل تهدیدات دائمی روسیه منظور شده بود که به نیروهای مزبور امکان جابجایی در ظرف حداکثر ۴۸ ساعت از غرب به شمال شرقی ایران داده می‌شد. در صورتی که اگر انتخاب مسیر در اختیار ایرانی‌ها قرار داده می‌شد، بهترین مسیر راه آهن سراسری از مبدأ بندرعباس تعیین می‌نمودند، ضمن صرفه جویی در حدود ۱،۴۰۰ کیلومتر طی مسیر، شهرهای مهم کشور از جمله: شیراز، کرمان، یزد، اصفهان، اراک، قم، تهران، مشهد و گرگان و مسیر تهران - بندر انزلی را نیز تحت پوشش خود قرار می‌داد.

در سال ۱۳۰۷ مجلس با پیشنهاد دولت، قانون اعزام دانشجو به خارج را تصویب نمود. که در هر سال حدود ۱۰۰ نفر دانشجو به ممالک اروپایی اعزام می‌گردید.

رضاشاه در طی انتخابات مجلس هفتم ضمن مداخله علنی در امور انتخابات، ضمن حذف آرای مدرس، از ورود وی به مجلس ممانعت کرد. در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۷ ش او را دستگیر و به دامغان، مشهد و سپس به خواف خراسان به مدت ۷ سال تبعید و تحت نظر نمود. در ۱۰ آذر ماه ۱۳۱۶ به کاشمر منتقل شد سپس در همان جا وی را به شهادت رساندند. قتل این مجتهد مبارز و سیاستمدار پرتلاش و ایران دوست و اجنبی ستیز که از بدو کودتای رضاخان، یکی از چهره‌های مخالف سرسخت وی به شمار می‌رفت، به دستور شاه اتفاق افتاد. و لکه ننگینی بر پیشانی رژیم پهلوی بر جای نهاد. با قتل این مجاهد بزرگ ضد اجنبی، دست اجانب در این مملکت بازتر شد.

از اقدامات مؤثر این دوره، لغو امتیاز نشر اسکناس از بانک شاهنشاهی تحت سلطه و کنترل انگلیسی‌ها و واگذاری آن به بانک ملی ایران در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹ ش بود.

در اواخر دوره صدارت مخبرالسلطنه، قرارداد ننگین «ویلیام داری» به دستور رضاشاه و تصویب مجلس لغو گردید و به جای آن در روز هفتم خرداد ۱۳۱۲ ش، رضاشاه پس از مذاکره با «هور» سفیر انگلیس در ایران و «سر جان کدمن» رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس» انعقاد قرارداد ننگین تر جدیدی تحت عنوان قرارداد «۱۹۳۳»^۲ مورد موافقت وی قرار گرفت. سپس رضاشاه مجلس را وادار به تصویب آن نمود. "به موجب این قرارداد که «متمم قرارداد ویلیام داری» لقب گرفته بود، انگلستان اجازه می‌یافت تا سال ۱۳۷۲ [شمسی به مدت ۶۰ سال]

۱. مصور رحمانی غلامرضا/ کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)؛ ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه فراهانی، ۱۳۶۸ ص ۹۹

منابع نفتی ایران را مورد بهره‌برداری قرار دهد. این قرارداد در ۲۶ ماده در مجلس شورای ملی ایران که نهمین دوره قانون گذاری خود را پشت سر می گذاشت، به تصویب رسید. و پس از آن رضاخان دستور داد به هیچ وجه نه از نفت و نه از قرارداد، هیچگونه بحثی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید و در مطبوعات نیز منعکس نشود. و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نمایندگان قرار نگیرد.

به موجب این قرارداد استعماری، انگلیسی‌ها برای هرثُن نفت، ۴ شلینگ^۱ به ایران پرداخت می کردند و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می دادند. کمپانی انگلیسی طرف قرارداد نه تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض به دولت ایران معاف بود، بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت رضاخان ارائه نمی داد و آن را «سری» می دانست.

در نتیجه دولت ایران که مالک نفت و سهمی در درآمد کمپانی بود، چشم بسته ناگزیر بود حرف‌های شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کمپانی همچون سایر کمپانی‌ها و شرکت‌های انگلیسی که امتیاز نفت را از دولت‌های بی‌اراده حاکم بر ایران کسب می کردند، کوچکترین قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی بر نمی داشت.

تفاوت قرارداد ۱۳۱۲ با قرارداد «ویلیام داری»^۲، در این بود که در قرارداد داری کلیه اموال و امکانات شرکتی که به منظور بهره‌برداری از امتیاز تأسیس می شد، به دولت ایران تعلق داشت. ولی در قرارداد ۱۳۱۲ همه این دارائی‌ها متعلق به انگلیسی‌ها بود.

این قرارداد که از خیانت‌های سردودمان پهلوی به ملت ایران بود، تا ۲۰ سال پس از انعقاد، دوام داشت. و سپس در کشاکش رویدادهای نهضت ملی شدن صنعت نفت، لغو شد.^۳

در کتاب «بازی قدرت (جنگ نفت در خاور میانه)»، در مورد درآمد واقعی شرکت نفت انگلیس و ایران، می نویسد: "به موجب بیلان عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران که بعداً در لندن منتشر شد، در همین سال ۱۹۵۰ [۱۳۲۹ش] درآمد واقعی شرکت ۳۴۲، ۴۶۶، ۸۴ لیره بوده که بیش از پنجاه میلیون و هفتصد هزار لیره آن به عنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخت شده بود. به عبارت دیگر درآمد دولت انگلستان از نفت ایران به عنوان مالیات بیش از سه برابر وجوه پرداختی به دولت ایران بوده و اگر سود خالص شرکت و مالیات پرداختی به دولت

۱. واحد پول انگلستان.

۲. تهیه و تنظیم: دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا/ روزها و رویدادها؛ جلد ۱، ناشر: مؤسسه فرهنگی رامین، چاپ: دهکده، ۱۳۸۱ صص ۴۸۲-۴۸۱

انگلستان را جمع کنیم در واقع دولت انگلیس و شرکت نفت جمعاً بیش از پنج برابر ایران یعنی، «صاحب اصلی نفت» از فروش نفت ایران سود می‌بردند.^۱

بدین صورت تمدید مدت قرارداد مذکور برای ۶۰ سال آینده، به دستور صریح رضاشاه، در دوران رئیس‌الوزرای مخبرالسلطنه، یکی دیگر از خدمات ارزنده، به چپاولگران انگلیسی بود. «تقی زاده» وزیر دارایی رضاشاه که در مذاکرات مربوط به نفت و امضاء قرارداد مذکور نقش اصلی به عهده داشت، در بعضی مجالس عنوان نموده بود که: «انگلیسی‌ها ما را علناً تهدید به مداخله نظامی در خوزستان کردند و با قدرت و امکاناتی که آن روز در اختیار انگلستان بود عملی شدن این تهدید و تبدیل خوزستان به یکی از شیخ نشین‌های تابعه انگلیس در اطراف خلیج فارس بعید به نظر نمی‌رسید!»^۲

محمد رضاشاه، در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» وقایع آن زمان را به رشته تحریر درآورد و چنین نگاشت: "در سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی [۱۳۱۲ ش - ۱۹۳۳ م]، دولت ایران قرارداد نامناسب گذشته را با «شرکت نفت انگلیس و ایران» لغو کرد. و قرارداد دیگری به جای آن بین طرفین امضاء شد که در شرایط بین‌المللی آن زمان، یعنی در اوج قدرت امپراتوری انگلستان عقد قرارداد بهتر از آن امکان پذیر نبود، هر چند که امتیازات چندان زیادتری از این راه عاید کشور نگردید. مهمترین اصلاحاتی که در قرارداد به نفع ایران، صورت گرفت، تقلیل حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران به صدهزار مایل مربع و تعهد شرکت به عدم استفاده از کارگران خارجی در مواردی بود که ایرانیان واجد شرایط برای کار وجود داشته باشند.

درآمد ایران از هر بشکه نفت صادراتی که طبق امتیازنامه داری معادل ۱۷ / دلار بود، در قرارداد جدید بطور متوسط به ۲۳ / دلار رسید. در مقابل، عواید خود شرکت در تمام مدتی که کار استخراج و بهره‌برداری نفت را به عهده داشت، به صورت سرسام آوری رو به افزایش گذاشت. شرکت در آغاز کار فقط معادل یک صد میلیون دلار سرمایه گذاری کرده بود و این سرمایه را تا اوایل دهه ۱۹۲۰ به صورت منافع خالصه به طور کامل باز یافت. از آن تاریخ به بعد، براساس محافظه کارانه‌ترین محاسبات درآمد شرکت به ۲۵ برابر سرمایه گذاری اولیه آن رسید. ولی البته از این سود افسانه‌ای چیزی عاید ایران نشد، بلکه صندوق‌های خزانه داری انگلستان پر شد. مثلاً در سال ۱۹۵۰ شرکت جمعاً ۴۵ میلیون دلار بابت بهره مالکانه به ایران پرداخت کرد، در

۱. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در حاورمیانها)؛ ناشر: نشرعلم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۱۶۲

۲. همان ص ۱۶۰

حالی که در همان سال تنها ۱۴۲ میلیون دلار مالیات بردرآمد به دولت انگلستان پرداخت. و بر این اساس می‌توان دریافت که سود سالانه سهامداران شرکت چه اندازه بوده است. رفتار شرکت با کشور ما به نحو شگفت‌آوری تبعیض‌آمیز بود. زیرا این شرکت بابت هر بشکه نفت استخراج شده خود از منطقه خلیج فارس مبالغ بیشتری از ایران، به عراق و عربستان سعودی و بحرین می‌پرداخت. از آن گذشته گاز همراه با نفت را به جای این که مورد استفاده معقول قرار دهد، می‌سوزانید.

شرکت حتی مفاد قرارداد ۱۹۳۳ خود را نیز زیر پا گذاشته بود، زیرا از آموزش کارگران ایرانی برای احراز پست‌های عملیاتی احتراز می‌کرد، تعداد کارمندان خارجی خود را کاهش نمی‌داد. به کارگران ایرانی حقوق کافی نمی‌پرداخت و از تهیه مسکن برای آنان سرباز می‌زد. پرداخت‌های شرکت حتی ۱۵٪ بودجه کل ایران را تأمین نمی‌کرد، و در سال ۱۹۵۰ این نسبت فقط به ۱۲٪ رسید.

بدتر از آن این بود که شرکت قسمت مهمی از منافع به دست آمده در ایران را صرف اکتشاف و تولید نفت در کشورهای دیگر به زیان ایران می‌کرد. و بدین ترتیب بی‌عدالتی را با توهین و تحقیر در می‌آمیخت.^۱

مدت بیش از ۶ سال در رأس دولت بودن مخبرالسلطنه محافظه کار و مطیع اوامر ملوکانه، بالأخره در ۲۲ شهریور ۱۳۱۲ خاتمه یافت. رضاشاه باردیگر محمدعلی فروغی (اولین رئیس الوزرای دولت خود) را برای تصدی این سمت انتخاب کرد.

رضاشاه در این زمان با پیشنهاد انگلیسی‌ها در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ عازم ترکیه شد. این اولین بار و در واقع آخرین بار مسافرت وی به خارج از کشور در زمان پادشاهی‌اش محسوب می‌شد. «مصطفی کمال پاشا» معروف به «آتاتورک»^۲ که با برکنارنمودن سلطان عبدالحمید عثمانی، در ۱۱ آبان ۱۳۰۲ ش جمهوری لائیک را در ترکیه اعلام نموده بود، وی که «غرب

۱. پهلوی محمدرضاشاه / به سوی تمدن بزرگ؛ مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی صص ۲۱۴-۲۱۲

۲. آتاترک به معنای پدر ترک‌ها، شخصیتی نظامی، سیاستمدار و بنیانگذار جمهوری ترکیه بود. وی در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۰ ش در یکی از شهرهای شمال یونان که در آن زمان جزء خاک امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، به دنیا آمد. در جنگ جهانی اول با عده‌ای سرباز معدود با مقاومت در مقابل تهاجم نیروهای انگلیسی و فرانسوی مانع تصرف استانبول گردید. در مناطق مختلف کشور لیبی با ایتالیایی‌ها که هم پیمان انگلیس و فرانسه و آمریکا بودند وارد جنگ شد. در جنگ‌های بالکان سمت فرماندهی نیروهای نظامی داشت. در تنگه داردانل و شبه جزیره گالیپولی مجدداً با ارتش متفقین جنگید. در جبهه روسیه با روس‌ها وارد جنگ گردید. در اواخر جنگ جهانی اول، علیه آخرین خلیفه عثمانی، رهبر «جنگ استقلال ترکیه» شد.

گرایی و جدایی کلیسا از حکومت [و مبارزه با اسلام] را در ترکیه بدعت گذاشت،^۱ در این دیدار میزبان رسمی رضاشاه گردید. رضاشاه در این سفر، سخت تحت تأثیر افکار لائیک آتاتورک قرار گرفت. در نتیجه، اولین سوغات ره آورد وی از ترکیه، کشف حجاب از بانوان مسلمان ایرانی بود که در زمان دولت بعدی به ریاست «محمود جم» (مدیرالملک) اجراء گردید.

تشویق مردم به کشف حجاب با عکس العمل تند عموم مردم از جمله روحانیون آگاه مواجه شد. فاجعه خونین مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ و به شهادت رسیدن صدها نفر و مجروح و دستگیر شدن هزاران نفر از مردم مسلمان که در برابر سلاح‌های آتشین رژیم، بجز سلاح ایمن، فاقد سلاح دیگری بودند، پژواک طبیعی کشف حجاب بود.

رضاشاه در مراسم جشنی که در دانشسرای عالی برگزار شد، همسر و دختران خود را بدون حجاب در آن جشن شرکت داد. و به تمام مدعوین و رجال مملکتی نیز دستورات مشابهی در همین زمینه صادر نمود.

متعاقب این مراسم، در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ دستور کشف حجاب اجباری، به شهربانی‌های تهران و سایر شهرستان‌های سراسر کشور صادر شد. تا با قوه قهریه، سیاست جدید دولت را به مرحله اجراء بگذارند.

اعمال سیاست لائیک رضاشاه وی را به صورت یک شاه دیکتاتور، خشن و بی‌رحمی در اذهان عموم تبدیل کرد. همین امر باعث ایجاد فاصله بیشتر بُعد فکری وی با روحانیون روشنفکر و آگاه و مبارز گردید. در صورتی که واقعیت امر این است که: "وقتی مذهب از سیاست جدا نباشد، در عین عبادت و تقرب به خداوند، یک فعالیت سیاسی پرشکوه است. طبیعی‌ترین و محکم‌ترین رشته همفکری و همگانی و همراهی و اشتراک مساعی را به همراه دارد."^۲

ولی سیاست انگلیسی‌ها خط مشی زمامداری وی را در مورد برخورد با مذهب، دیکته کرده بودند، استبداد وی به همه آزادی‌ها پایان داده بود. تا جایی که اقداماتش در مقابله با «دین»،

در اجرای سیاست انگلیسی‌ها، برخی از کارهای عمده وی: مبارزه عقیدتی با روحانیون دینی، دستور کشف حجاب زنان، اجباری نمودن پوشش مردم به سبک اروپائیان، تبلیغ و ترویج ملی‌گرایی ترک، جدایی دین از سیاست، اعطای حق رأی به بانوان، تغییر نوشتار زبان ترکی از خط عربی به خط لاتین بود.

وی برای خاتمه بخشیدن به جدال مسلمانان و مسیحیان، مسجد اباصوفیه که قبلاً کلیسای مسیحیان محسوب می‌شد و پس از فتح آن منطقه توسط مسلمانان عثمانی، به مسجد تغییر کاربری داده شده بود، این محل را به موزه تبدیل نمود.

وی در ۱۹ آبان ۱۳۱۷ در سن ۵۷ سالگی درگذشت.

۱- مجله ماهانه چیستا (سیاسی - اجتماعی - علمی - ادبی - هنری) / اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۸، شماره ۸ و ۹ ص ۷۶۸
۲. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، ۱۳۸۶

بصورت تهاجم و ضدیتی آشکار تبدیل شده بود. و به تأسی از غرب در اجراء سیاست بریتانیا، شدیداً به جدایی دین از سیاست تمایلی مستبدانه از خود بروز می داد. زیرا: "استبداد صفت حکمرانی است مطلق العنان، که در امورات رعیت چنانچه خودش می خواهد، تصرف می نماید، بدون ترس و بیم از حساب و عقابی محقق." این تغییر رویه در حالی بود که حدود یک ماه پیش از آغاز سلطنت رسمی خود، خطاب به مردم، ابلاغیه‌ای صادر نمود که در آن دو اصل زیر را به عنوان سرسلسله پوشیده و مکنونات ذهنی در عقاید خود قرارداده بود:

(۱) اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام

(۲) تلاش در تأمین رفاه عموم مردم ایران.

اما پس از رسیدن به اریکه قدرت و دیدار با آتاتورک، سیاست مذهبی خود را آشکارا به کناری افکند و ماهیت و نیت درونی خود را عریان نمود.

"اگر در گذشته، خود را اسلام پناه معرفی می کرد، در این دوران صراحتاً مذهب را منافی تمدن و تجدد معرفی کرد. اگر قبلاً به پایبندی خویش بردستورات مذهبی تأکید داشت، اکنون به کشف حجاب که صرفاً با اسلام مغایرت داشت، دستور می داد. ... رضاخان برای تضعیف روحانیت دستور داد که روحانیون نیز لباس‌های مخصوص خود را کنار بگذارند. به دستور وی محاضر شرعی تعطیل اعلام شد. عزاداری سیدالشهدا قذغن شد و از انجام بسیاری از آداب مذهبی به شدت جلوگیری به عمل آمد." در طول زمامداری پهلوی اول و دوم، "... هدف از کل اقدام رژیم پهلوی، ایجاد یک فرهنگ علی البدل تحت حمایت دولت بود، که برکیش مدرنیسم و ملی گرایی قومی استوار باشد. و سیطره فرهنگی اسلام در ایران را به تدریج بفرساید و از بین ببرد."^۱

بعدها همسر رضاشاه گفت: "حسینقلی خان اسفندیاری شوهر خواهرم که پزشک مخصوص رضا بود، اعتقادی به حرف‌های مذهبی نداشت و حتی با عزاداری امام حسین (علیه السلام) هم مخالف بود و می گفت در هیچ کجای دنیا مردم برای دشمنان خودشان عزاداری نمی کنند. این عرب‌ها، دشمن ملت ایران بوده‌اند و به ما حمله کرده‌اند و

۱. کواکبی سیدعبدالرحمن / طبیعت استبداد؛ ترجمه: عبدالحسین میرزای قاجار، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۳ ص ۴۲

۲. وزارت آموزش و پرورش / تاریخ معاصر ایران؛ سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی سوم دبیرستان، ص ۱۵۰

۳. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج / ترجمه عباس مخبر؛ چاپ: صهبا ۱۳۷۲ ص ۲۸۳

جان و مال و ناموس ایرانیان را مورد تعرض قرار دادند و از این حرفها می‌زد. رضا [شاه] این حرفها را می‌پسندید و می‌گفت: من نمی‌فهمم چرا مردم برای عرب‌ها عزاداری می‌کنند.^۱

جنگ دوم جهانی

آلمان‌ها که برای بار دوم از پیمان‌های منعقد شده سابق خود در جنگ اول جهانی سربر تافته بودند. جنگ جهانی دوم را در دهم شهریور ۱۳۱۸ ش با تصرف خاک اتریش آغاز نمودند.

رضاشاه که در اوایل جنگ دوم جهانی، آوازه پیشروی برق آسای آلمان‌ها را شنیده و ناسیونالیسم پان آریایی هیتلر، او را به شدت جذب کرده بود، در این امید به سر می‌برد که جنگ با پیروزی متحدین آلمان خاتمه می‌یابد، ضمن اعلام بی‌طرفی در جنگ، تمایل قلبی خود را نسبت به آلمان‌ها مخفی نمی‌کرد.

"تردید نیست که رضاشاه فکر می‌کرد آلمان در جنگ پیروز خواهد شد. و از چنین احتمالی ناخشنود نبود. او از روس‌ها به دلایل متعددی متنفر بود و از انگلیسی‌ها هم دل خوشی نداشت. همسایگان شمالی در نظر او یک تهدید بالقوه و دائمی برای استقلال ایران به شمار می‌آمدند و تنها فرق انگلیسی‌ها با آنها این بود که زیرکانه و بطور غیرمستقیم در امور ایران مداخله می‌نمودند. رضاشاه از مذاکره با انگلیسی‌ها هم خاطره خوشی نداشت. و می‌دانست که انگلیسی‌ها همواره ضمن گفتگو با ایرانی‌ها تفنگی نیز در آستین دارند. و در صورت لزوم کشتی‌های جنگی خود را به رخ آنها می‌کشند.

رضاشاه حتی قبل از شروع جنگ دوم جهانی، برای اینکه نقطه اتکاء تازه‌ای در برابر روس و انگلیسی‌ها برقرار سازد به آلمانی‌ها روی آورد و اجرای طرح‌های جدید صنعتی کشور را به آنها واگذار کرد. بعد از شروع جنگ دوم جهانی و پیشرفت سریع آلمانی‌ها، و حتی بعد از حمله آلمان به روسیه در سال ۱۹۴۱، رضاشاه از دوستی با آلمان خیلی خوشحال بنظر می‌رسید، زیرا بر این باور بود که آلمان در این جنگ بر روس و انگلیس پیروز خواهد شد و او پیشاپیش با طرف غالب پیوند دوستی بسته بود. در سال ۱۹۴۱ در حدود «۳۲۰۰۰ کارشناس» آلمانی در ایران فعالیت می‌کردند که هر چند اکثر آنها واقعاً مهندسين و متخصصين واقعی و خبره در کار

۱. حسینی نیشابوری سیدعلی اکبر/ حقایق و خرافات از نگاه دین؛ ناشر: انتشارات صالحان، چاپ: نگارش، قم ۱۳۹۰ ص ۱۹۵

خود به شمار می‌آمدند، عده‌ای از مأموران مخفی و نیروی ضربت نازی هم در میان آنها «بر» خورده بودند. واقعیت امر این است که آنها در دروازه هندوستان و در کنار منافع حیاتی اقتصادی انگلیس در منطقه نشسته بودند و نگرانی دولت انگلستان از فعالیت و رفت و آمد آزادانه آنها در این منطقه حساس امری کاملاً طبیعی بود.^۱

لذا در همین راستا، به دستور رضاشاه، «متین دفتری»، تحصیل کرده آلمان که علاقه وافری به آن کشور داشت و مدتی هم به عنوان منشی در سفارت آلمان در تهران به کار گمارده شده بود، مأمور تشکیل کابینه دولت گردید.

عمر این کابینه به جهت اعمال نفوذ بریتانیا بیش از ۶ ماه دوام نیافت و نخست‌وزیر شیفته و مجذوب آلمان، از صدارت خلع و روانه بازداشتگاه گردید.

شاه برای جلب اعتماد انگلیسی‌ها که بارها از تصدی نخست‌وزیری متین دفتری اظهار نارضایتی کرده بودند، در پنجم همان ماه، «علی منصور» (منصور الملک) را که منتخب انگلیسی‌ها بود به نخست‌وزیری رساند.

دولتین آمریکا و انگلیس به منظور جلوگیری از شکست شوروی در مقابل آلمان، برای ارسال کمک‌های نظامی به آن کشور به این نتیجه رسیده بودند که خاک ایران بهترین و سهل‌ترین مسیر ارسال کمک به شوروی‌ها است. زیرا: "ایران از نظر موقعیت جغرافیایی در محلی واقع شده که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم وصل می‌کند. به علت این موقعیت جغرافیایی، ایران از دیر باز محل ارتباط شرق و غرب بوده است. «گراهام فولر» در نقشه‌ای که بر روی جلد کتاب وی چاپ شده^۲، ایران، در مرکز جهان نشان داده شده است که توجه جهان از چهار طرف شرق، غرب، شمال و جنوب به آن جلب شده است.^۳

در واقع، ایران بی‌طرف در هر دو جنگ جهانی برای متفقین به «پل پیروزی» قلمداد گردید! مسامحه کاری رضاشاه و دولت‌های او در برآوردن خواسته‌های دول اشغالگر که کراً خواهان اخراج اتباع آلمانی از ایران بودند، دلیلی موجه و مناسب برای اشغال کامل ایران، به بهانه جلوگیری از ورود احتمالی نیروهای آلمانی به خاک ایران را، برای آنها فراهم نمود. با

۱. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱صص ۱۱۴-

۲. در کتاب «قبیله عالم ژئوپولیتیک ایران» می‌نویسد: ایران مرکز جهان است.

۳. جعفری ولدانی اصغر/ روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: درخشان

وصف اعلام بی طرفی ایران در جنگ، نیروهای نظامی شوروی علیرغم درگیری با آلمان ها در منطقه عملیاتی خود، باتحریک انگلیسی ها از شمال، و نیروهای انگلیسی نیز از طریق جنوب و جنوب غربی در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ توأمان به ایران بی طرف یورش بردند. و از هوا اقدام به بمباران شدید شهرها و روستاها، و از راه زمینی همه جا را به تصرف خود درآوردند.

نیروهای جنوب ظرف چند روز از طرف غرب، مناطق کرمانشاه و از طرف جنوب شهرهای آبادان، خرمشهر، بندر شاپور [بندرامام]، گچساران، مسجد سلیمان و راه آهن منطقه را اشغال کردند.

در همان ایام، نیروهای ارتش شوروی با عبور از مرز، شهرهای تبریز، ارومیه، میانه، زنجان تا قزوین، پیشروی کردند. و با کشتار وحشیانه از هوا و زمین، مردم بی دفاع را آماج هدف خود قرار دادند. چند روز بعد، قوای انگلیسی که از مسیر کرمانشاه پیشروی نموده بودند، در شهر قزوین به نیروهای ارتش سرخ شوروی ملحق شدند. ستون دیگری از نیروهای شوروی، ضمن بمباران شهرهای رشت، بندرانزلی، لاهیجان، رودبار و نقاط دیگر، تمامی این نقاط را زیر چکمه های خون آلود خود پیمودند. ستون های دیگر ارتش سرخ، از شمال شرقی کشور با اشغال مناطق گرگان، بیرجند و سرخس به سوی شهر مشهد سرازیر گردیدند.

ارتش کوچک ایران که برای درگیری با قدرت های بزرگی نظیر شوروی و بریتانیا تشکیل و ساماندهی نشده بود، در ایام تجاوز اشغالگران با درگیری های مختصری که منجر به کشته و مجروحیت تعدادی از هردو طرف گردید، مجبور به عقب نشینی و توسط نیروهای اشغالگر خلع سلاح شد. تعدادی از آنان موفق به فرار گردیدند و یا توسط دشمن به افغانستان تبعید شدند. فریاد اعتراض ایران به اشغال کشور و نقض آشکار بی طرفی آن به دول ذیربط، مدت ها به جایی نرسید!

تداوم چند ساله اشغال سلطه گرانه و عدم خروج آنان از ایران، باعث شد، "سرانجام رژیم حاکم را به این فکر انداخت تا با بازکردن پای قدرت سومی، از فشار و رقابت های این دو قدرت بکاهد. این قدرت سوم تازه نفس، یعنی آمریکا، مدعی «حاکمیت ملت ها بر سرنوشت خود بود».^۱ ناچار طی دو تلگراف، مراتب تجاوز آشکار اشغالگران، به اطلاع کشورهای ترکیه آتاتورک و آمریکا مدعی حاکمیت آزادی ارسال گردید. شاه شنیده بود که سیاست خارجی آمریکا، متقاعد کردن کشورهای جهان به اهداف آمریکا، در جهت همسو و همدلی با خواست مردم

۱. اختر شهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران ۱۳۸۵ ص ۴۹

دنیا برای «کسب صلح و آزادی و رعایت حقوق فردی آنها است». ولی در واقع: "استعمار جدید، برای تبلیغ لازم بود پرچم آزادی خواهی و ضداستعماری به دست گیرد تا در ابتدای راه چهره واقعی اش شناخته نشود."۱ در اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا که در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۷۷۶م مطابق تیرماه ۱۱۵۵ش به جهان صادر شد، آمده بود که: "تمام افراد بشر برابر آفریده شده‌اند و از سوی خالق، حقوق انتقال ناپذیری چون: زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی به آنان اعطاء شده است."۲

صیت و شعار جهان فریب آنان این بود که: "اکنون وظیفه مقدس ما آن خواهد بود که در راه برقرار ساختن یک دموکراسی واقعی در تمام جهان، خود را سرمشق دیگران قرار دهیم و با پندها و اندرزهای دوستانه و معقول و با مساعدت‌های مادی، آنها را یاری کنیم."۳ "مراتب درخواست تلگرافی ایران به رؤیت «روزولت» رئیس جمهور آمریکا رسید، غافل از اینکه وی ماه‌ها قبل از اشغال ایران توسط این دو کشور، در جریان اشغالگری آنان قرارگرفته بوده است. و حتی سال بعد قوای آمریکایی نیز وارد قلمرو ایران بی طرف شدند. و به دو اشغالگر دیگر پیوستند، تا با کمک‌های تسلیحاتی خود آنها را در جنگ علیه آلمان‌ها مساعدت نمایند. بدین سان پای چکمه‌پوشان آمریکایی نیز به ایران تحت اشغال، برای سالیان طولانی گشوده شد."۴

۱. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، ۱۳۸۶ ص ۳۳۸

۲. روزه گارودی / آمریکا پیش‌تاز انحطاط؛ ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ص ۲۸
۳. تهیه و تنظیم: دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا / روزها و رویدادها؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ: دهکده ۱۳۸۱ ص ۸۵۹

۴. روابط ایران با آمریکا در واقع از دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار آغاز گردید. که به ایجاد سفارت خانه در دو کشور منجر شد اولین سفیر آمریکا در ایران «ساموئل بنجامین» (Samuel Benjamin) بود. ایران نیز «حسینقلی خان صدرالسلطنه» را به عنوان اولین سفیر به آمریکا اعزام نمود.

در عهد سلطنت احمدشاه قاجار، «ویلیام مورگان شوستر» (Willam Morgan Shuster)، به همراه ۴ آمریکایی دیگر به منظور سازماندهی اوضاع گمرکات و امور مالی در اردیبهشت سال ۱۲۹۰ش (۱۰ ماه مه ۱۹۱۱م)، به ایران آمدند. شوستر برای بریدن دست دول روس و انگلیس که تمام عایدات کشور را در حیطه اختیار خود درآورده بودند، عواید گمرکات شمال و جنوب ایران را ابتدا به خزانه دولت واریز نمود و سپس سهم دو دولت مزبور را پرداخت کرد. این اقدام که منافع دولت‌های روس و انگلیس در این کشور را تهدید می کرد موجب اعتراض شدید آنان قرار گرفت، لذا شاه و مجلس شورای ملی را مجبور به اخراج آنان در دی ماه همان سال نمودند.

دولت ترکیه نیز برخلاف پیمان سعدآباد که در سال ۱۳۱۶ ش (۱۹۳۷م) بین چهارکشور: ترکیه، عراق، ایران و افغانستان «پیمان دفاعی مشترک»^۱ منعقد گردیده بود، هیچگونه عکس العمل مناسبی در جهت تأمین منافع هم پیمانش از خود نشان نداد.

دولت علی منصور که بی طرفی ایران را در جنگ به دنیا اعلام نموده بود، از نظر عرف بین الملل، اجازه صدور فرمان مقابله با اشغالگران را نداشت. به این امید که با روی کارآمدن دولتی جدید، بخاطر اشغال ناجوانمردانه کشور، دولت جدید اعلام بی طرفی را رد نماید تا در مقابل آنان ایستادگی کند، جای خود را به دولت محمدعلی فروغی داد. در صورتی که چند روز قبل از این تعویض منصب، به ارتش ایران دستور عقب نشینی و خودداری از مقاومت در مقابل دشمنان اشغالگر، صادر شده بود. لذا اصولاً ارتشی برای رویارویی با دو ابرقدرت شمال و جنوب وجود نداشت. بالاچار نخست وزیر جدید نیز خواهان عدم اعمال هرگونه عملیات نظامی، جهت جلوگیری از خونریزی و اختلال بیشتر در امور کشور شد. بدین گونه، لاجرم ایران تن به ذلت اشغال بیگانگان داد. زیرا، "آغاز هر جنگی به واقع روزی است که جنگ قبلی پایان یافته و، دولتی مجبور به پذیرش شرایط دولت فاتح گردیده است."^۲

اشغالگران که در واقع استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی کشور را نابود کردند، با خرید مایحتاج مواد خوراکی مورد لزوم لشکریان خود، با بهای بیشتر از معمول، باعث ایجاد گرانی و تورم و قحطی ارزاق در سراسر مناطق تحت سیطره خود گردیدند. بطوری که مردم ایران از شدت قحطی، مجبور به خوردن هر نوع جانوری شدند. اعمال خط مشی دوران آخر حکومت رضاشاه با سیاست انگلیسی های سلطه جو مغایرتی فراگیر یافته بود. آنها حاکمی را طالب بودند که کمترین حرکتی در جهت خلاف خواسته آنان انجام ندهد، ولی رضاشاه، "با هدف ایجاد حکومتی اقتدارگرا و متکی به شخص خود، تصمیم گرفت که ارتش را زیر نظارت افسران ایرانی، بازسازی کند. و مستشاران مالی انگلستان را مرخص کند."^۳ و اعمال این سیاست، تضادی عریان با منافع استعماری انگلیس قلمداد شد. اعمال رضاشاه یک ماه و نیم پس از آغاز جنگ دوم جهانی، از قبیل: ایجاد نیروی دریایی در آبهای نیلگون خلیج فارس با تقویت خرید ناوها و ناوچه های ساخت ایتالیا (متحد آلمان در جنگ)، و انعقاد قرارداد تجاری با ژاپن

۱. پیمان دفاعی مشترک بین چهار کشور مذکور قبلاً توضیح داده شده است.

۲. مدنی سیدجلا الدین / تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱، ۱۳۸۶

ص ۱۷۴

۳. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۷

هم پیمان دیگر آلمان‌ها)، برقراری ارتباط نزدیک تهران و پاریس (گرچه فرانسه در جنگ همدوش بریتانیا علیه متحدین می‌جنگید، اما به مثابه رقیب دیرینه انگلیسی‌ها محسوب می‌شد)، روابط اقتصادی ایران با آلمان در اوایل جنگ که واردات کالاهای آلمانی به کشور به علت مرغوبیت بالا در مقام اول مراودات تجاری قرار گرفته بود، و همچنین فروش مواد اولیه مورد نیاز آنان‌ها و وجود هزاران نفر از اتباع آن کشور در ایران از قبیل: مهندس، تجار، کارگران متخصص و فنی در مشاغل متفاوت و فعالیت آشکار «ستون پنجم» آلمان‌ها، و همچنین استقبال علنی رضاشاه از «عالی گیلانی» رهبر کودتای شکست خورده عراق و پناه دادن به او و همراهانش در ایران، اهانت و ابراز مخالفت آشکاری نسبت به انگلیسی‌ها بود که نمی‌توانستند از آن بگذرند.^۳ طبعاً اعمال این رفتار ضد سیاست انگلیسی‌ها، در آن برهه از زمان، مورد خوش آیند و رضایت اشغالگران شوروی و انگلیسی نبود.

اشغالگران از علاقه وافر اکثر مردم ایران نیز نسبت به آلمان‌ها که در دو جنگ جهانی در مقابل آنان قد علم کرده بودند، و صیت و آوازه آنان در منظر عموم فراگیر شده بود، آگاهی داشتند. حتی سردمداران ایرانی هم از ابراز این احساس بری نبودند. هرچند، رضاشاه در این اواخر تا حدودی جانب احتیاط را از دست نمی‌داد. مع الوصف، نتیجه عدم تمایل قلبی رضاشاه به سیاست انگلیسی‌ها و کناره گیری آرام او از سیاست آنان، برکناری وی از پادشاهی و سپس تبعید به خارج از کشور را در پی داشت.

"هدف انگلیس و شوروی از اشغال ایران، برخلاف آنچه در آغاز عنوان کرده بودند، فقط بیرون راندن آلمانی‌ها و تضمین بیطرفی ایران در جنگ نبود. آنها می‌خواستند ایران در این جنگ درکنار آنها باشد. و در اجرای برنامه‌های جنگی آنها علیه آلمان هیتلری همکاری کند. برکناری رضاشاه یکی از شرایط حصول این مقصود بود."^۴

۱. رشید عالی گیلانی سیاستمدار عراقی سه بار سمت نخست وزیر رژیم پادشاهی عراق را به عهده داشت. در خلال جنگ جهانی دوم برای قطع ید انگلیسی‌ها از عراق به سیاست نزدیکی به آلمان نازی تمایل پیدا کرد. در فروردین ۱۳۲۰ بر ضد انگلیسی‌ها کودتای نافرجامی را سازماندهی نمود. پس از شکست در کودتا به ایران پناهنده شد. سپس به آلمان گریخت، پس از خاتمه جنگ و شکست هیتلر به عربستان سعودی رفت. بعد از کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم مجدداً به کشور خود بازگشت در پی کودتایی ضمن همکاری وی با عبدالسلام عارف در آذر ماه ۱۳۳۷ علیه قاسم، دستگیر و محاکمه و به مرگ محکوم گردید. در سال ۱۳۴۰ ش مورد عفو دولت عراق قرار گرفت. و به لبنان اعزام شد. در شهریور ۱۳۴۴ ش در سن ۷۲ سالگی در بیروت درگذشت.

۲. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در خاور میانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۱۱۴

۳. همان ص ۱۱۸

لذا سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ ش مهلتی ۲۴ ساعته برای استعفای او تعیین کردند.

شاه ناچار به استعفاء شد و "بدون اینکه حق انتخاب دیگری داشته باشد، در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ش) استعفاء کرد." سپس شاه مستعفی روانه اصفهان و از آنجا به بندرعباس و با یک ناو کوچک انگلیسی به «جزیره موریس»^۲ و بعد از ۶ ماه اقامت در آن جزیره زیبا، به آفریقای جنوبی، آخرین رحل اقامتش، اعزام گردید.

رادیو لندن در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ بعد از خروج وی از ایران گفت: "رضاخان را ما خود آوردیم، اینک خود می‌بریم."^۳

رضاشاه در چهارم مرداد ۱۳۲۲ در سن ۶۶ سالگی در همان جا درگذشت.
 "الْمُتَجَبِّرُ الظَّالِمُ تَوْبِقُهُ اثَامُهُ". شخص گردنکش و ستمگر را، گناهانش هلاک می‌سازد.^۴
 از این پس راه مداخله همه جانبه بیگانگان و قدرت‌های خارجی در تمام امورات جاری ایران، بیش از پیش هموار گردید.

اگر سیاستمداران کشور در اندیشه رفاه و آسایش و ترقی مردم و از لحاظ مسایل مادی و معنوی تأمین کننده خواسته‌های مشروع و عرفی آنان می‌بودند و با دیانت آنان سرسازش و آشتی می‌داشتند، با اشتراک مساعی، موقعیت ایران را که به قول «سرها لوفورد مکیندر»^۵ در قلب منطقه «هارتلند»، یعنی قلب جهان قرار گرفته بود، اشغال کشور توسط دولت‌های چپاولگر به سهولت فراهم نمی‌شد. در اینگونه موارد مردم، اینثارگری‌های خود را به منصفه ظهور می‌رسانند. همچنانکه در جنگ اول جهانی، در برخی نقاط مملکت مثل دلیران تنگستان به رهبری «رئیس علی دلواری» در جنوب و نهضت جنگل به سرکردگی «میرزا کوچک خان» در شمال، عرصه را بر بیگانگان تنگ کردند.

۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج؛ ترجمه: عباس مخبر، چاپ: صهبا ۱۳۷۲ ص ۵۷
 ۲. جزیره بسیار زیبای موریس با مساحت ۲۰۴۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی اقیانوس هند با فاصله‌ای حدود ۹۰۰ کیلومتر در شرق ماداگاسکار، چهارمین جزیره بزرگ جهان واقع گردیده است. جزیره موریس در سال ۱۳۴۷ شمسی استقلال خود را از انگلستان کسب نمود. این کشور جزیره ای، اکنون عضو اتحادیه کشورهای مشترک المنافع انگلستان محسوب می‌شود..

۳. بهنود مسعود/ از سیدضیاء تا بختیار؛ سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ ص ۷۶۲
 ۴. آمدی آیت الله عبدالواحد/ غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی «علیه السلام»); ترجمه: محمدعلی انصاری؛ جلد ۱، ص ۵۰

عوامل تعیین کننده نحوه سیاست کلی که عبارتند از: وسعت سرزمین، موقعیت جغرافیایی سرحدات، افزایش جمعیت پویا، منابع غنی زیرزمینی تحت کنترل، توان اقتصادی بالا، میزان رشد تکنولوژی مدرن، ایجاد اتحاد در بین اقوام موجود، میزان پشتیبانی و حمایت مردم از نهادهای دولتی، وجود ثبات سیاسی دولتمردان و نحوه اعمال مدیریت مؤثرکلان، توسعه وضعیت همگرایی و همدلی نهادهای سیاسی با همدیگر، بقاء وحدت و انسجام ملی، قدرت بازدارندگی نیروهای نظامی، رشد فرهنگ متعالی و آگاهی و اطلاعات عمومی در تمام جوانب و ارتقاء روحیه ملی، که موجب پی بردن به افق افکار دشمنان و سوق دادن هر کشور و ملتی را به آستانه وصول به آرمان‌های متعالی از آن منجر می‌شود، در آن زمان احساس نمی‌گردید.

رضاشاه هرچند بسیاری از خوانین خودمختار و گردن‌کشان‌یابی را به جای خود نشانده ولی بنا به گفته «فوت» نماینده مجلس انگلستان که پس از مسافرت به ایران و مطالعه اوضاع و احوال این کشور می‌نویسد: "رضاشاه دزدان و راهزنان را از سراسر ایران برداشت، و به افراد و ملت خود فهماند که منبع در سراسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد."^۱

رضاشاه آنقدر ثروت اندوخت که پسرش محمدرضا، سالها بعد از به حکومت رسیدنش، قسمتی از دارائی‌های به اصطلاح موروثی خود را یا فروخت و یا به ظاهر وقف نمود. وی "قسمتی از دارائی‌های خود را که باقیمانده ۵۸۹ قریه موروثی بود، به «بنیاد پهلوی»^۲ وقف کرد.^۳ در صورتی که یکی از کارشناسان آمریکایی در شماره دی ماه ۱۳۵۷ (ژانویه ۱۹۷۹) در مجله نیروهای مسلح آمریکا «آرمد فورسز جرنال» در مورد این مؤسسه پول‌ساز پهلوی اشاره کرد که: "بنیاد پهلوی تبدیل به یک وسیله قانونی برای افزودن به ثروت خانواده سلطنتی ایران شده است."^۴

رضاخان تمام اموال نقدینگی که از املاک غصبی به دست آورده بود به سفارش انگلیسی‌ها به بانک‌های آن کشور منتقل نمود. بعد از فوت وی هنگامی که محمدرضاشاه، از انگلیسی‌ها

۱. مدنی سیدجلال الدین / تاریخ سیاسی معاصر ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱، ص ۱۳۴
 ۲. «بنیاد پهلوی» یک سازمان خیریه غیرانتفاعی بود که از وقف بخش اعظمی از دارائی‌ها و اموال رضاشاه به دستور محمدرضاشاه در سال ۱۳۳۷ش تشکیل شد. نیابت تولیت این سازمان بسیار ثروتمند ابتدا با اسدالله علم وزیر دربار و از سال ۱۳۴۱ به جعفرامامی‌رئیس مجلس سنا واگذار شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نام آن به «بنیاد علوی» تغییر یافت. سپس بخش عمده‌ای از دارائی‌های آن به «بنیاد مستضعفان» انتقال داده شد.

۳. کرباسچی غلامعلی / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۱، ۱۳۷۱، ص ۶۸

۴- هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ج. ۱. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ ص ۹۶

دارائی‌های پدرش را درخواست نمود، ابتدا از تحویل پول‌ها به بهانه وجود شرایط بحرانی جنگ، خودداری نمودند. بعد از گذشت مدتی به شاه توصیه کردند که برای ایجاد امنیت بیشتر، صلاح در این است که کل موجودی رضاشاه بصورت شمش طلا به آمریکا انتقال یابد. و شاه از آن طریق به اموال پدرش دسترسی یابد. بعد از موافقت محمدرضاشاه با این ترفند، یک روز به وی اطلاع دادند که متأسفانه کشتی حامل دارائی‌های پدرش در آب‌های اقیانوس مورد حمله زیردریائی‌های آلمان‌ها قرار گرفته و غرق شده است.

در مورد غارت ثروت‌های مملکت و خارج نمودن آنها، توسط محمدرضاشاه که در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ از ایران رفت، شخصی به نام انصاری در کتاب خود نوشته است: "موقع ترک وطن، شاه و خانواده‌اش مقدار زیادی از جواهرات خود را به همراه آوردند. از جمله شاه به همراه اثاثیه خود ۴ جعبه جواهرات آورد. استوار شهبازی که همراه خانم دیبا (مادر فرح) جواهرات را برای امانت به بانک سوئیس برده بود، به من گفت که جواهرات در ۴ جعبه بزرگ، هر یک به اندازه قد انسان بود. البته این جواهرات خود شاه و فرح بود. والاحضرت‌ها نیز جواهرات خود را بطور جداگانه آورده بودند. بویژه اشرف، پیش از اوج گیری انقلاب از ایران خارج شده بود، و به همین سبب هم سرفرصت، عمده جواهرات خود را از ایران خارج کرده بود. همچنین ملکه مادر هم که حدود یک سال قبل از انقلاب به لندن آمده بود، بیشتر جواهرات خود را در همان زمان همراه آورده بود."^۱

حکومت محمدرضاشاه پهلوی

محمدرضا پهلوی در سن ۲۲ سالگی در زمانی با تأیید انگلیسی‌ها به حکومت منصوب شد که سراسر کشور تحت سیطره بلامنازع بیگانگان قرار گرفته بود. دو دولت روس و انگلیس، توأمان ایران را در اشغال خود گرفته بودند. و از این کشور به عنوان راهی سهل و بی خطر برای ارسال کمک‌های جنگی متفقین به ارتش سرخ شوروی بهره می‌جستند.

کلیه تصمیمات مهم و مؤثر در سطح مملکت، توسط اشغالگران صورت می‌گرفت. ونتیجه آن به رجال سیاسی ایران جهت اجراء دیکته می‌شد. وضعیت کشور چنان آشفته بود که شخص صلاحیتدار مقتدر و باکفایتی برای احراز پست نخست‌وزیری یافت نمی‌شد. و اگر هم چنین

۱. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادزنگ، تهران ۱۳۸۴ صص ۵۰-۴۹

شخصی برای سکنداری کشتی طوفان زده کشور تحت اشغال، وجود داشت، مورد تأیید و وثوق دولت‌های خارجی اشغالگر نبود. اکثر نخست‌وزیران یا از سوی دولت‌های مذکور به شاه معرفی می‌شد، یا اگر مورد تأیید آنان قرار می‌گرفتند، بعد از زمانی اندک، از سمت خود برکنار می‌شدند. از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، در مدت ۴ سال، ۹ کابینه نخست‌وزیری تعویض گردید. که انعکاس تصویر عدم ثبات سیاسی در پیکره کشور و وجود تزلزل بی‌حصر در وجود رجال سیاسی ایران بود.

کابینه «محمدعلی فروغی» با ۶ ماه زمامداری، بعد از وی کابینه «سهیلی» با ۵ ماه، سپس «احمدقوام» با کمتر از ۶ ماه، مجدداً «سهیلی» اندکی بیش از یکسال، «ساعد» پس از ۸ ماه، و «سهام السلطان» حدود ۴ ماه، «ابراهیم حکیمی» در حدود ۳ ماه، و هشتمین دولت «صدرالاشرف» به مدت ۴ ماه و باز «حکیمی» برای مدت ۴ ماه در مسند صدارت ایستادگی کردند.

وضع تعویض و مبادله کابینه‌ها بر همین منوال با اندکی تغییر در زمان، ادامه یافت. "یک نگاه گذرا به دولت‌های ۱۲ ساله اول پادشاهی محمدرضا شاه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (۱۹۴۱-۱۹۵۳) نشان می‌دهد که در آن مدت کوتاه ۲۰ کابینه، مصدر کار شدند."^۱ چرخهای ماشین جنگی انگلیس به طفیل منابع مهم نفت رایگان ایران، علیه دشمنانش به حرکت درمی‌آمد. «وینستون چرچیل»^۲ نخست‌وزیر انگلیس، بی‌پروا و به صراحت عنوان داشت که: "ما میبایستی مالکیت نفت یا حداقل کنترل مواد نفتی را که برای حیات انگلستان لازم است، به هر قیمتی که شده بدست آوریم."^۳

بزرگترین آرمان انگلیسی‌ها و متفقین، که به آنها امید به پیروزی نهایی و انگیزه استمرار جنگیدن با متحدین آلمانی می‌بخشید، تسلط کامل آنان بر منابع نفتی بود. زیرا به این باور رسیده بودند که راه اصلی پیروزی بر متحدین، دسترسی آسان به منابع نفتی و تأمین سوخت

۱. مازندی یوسف / ایران ابرقدرت قرن؟؛ نشر: البرز، چاپخانه: آسمان، ۱۳۷۳ ص ۲۸۴

۲. سِر وینستون لئونارد اسپنسر چرچیل (Sir Winston Leonard Spencer Churchill) نظامی‌سیاستمدار زیرک و نویسنده معروف انگلیسی، در آذر ماه سال ۱۲۵۳ ش (۳ نوامبر ۱۸۷۴ م) در یکی از شهرهای انگلستان در خانواده‌ای مشهور به نام «اسپنسر» متولد شد. پدرش «لرد راندولف چرچیل» سیاستمدار انگلیسی و مادرش «لیدی» از خانواده‌ای میلیونر آمریکایی بود. در سن ۶۵ سالگی از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ (در زمان جنگ دوم جهانی) و از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ سمت نخست‌وزیری کشور بریتانیا را به عهده داشت. در بهمن ماه ۱۳۴۳ ش (۲۳ ژانویه ۱۹۶۵ م) به علت مرگ مغزی در سن ۹۰ سالگی درگذشت.

۳. تهیه و تنظیم: دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا / روزها و رویدادها؛ ناشر: مؤسسه نشر رامین، چاپ: دهکده، ۱۳۸۱ ص ۴۸۰

لازم و به موقع به یگان‌های نظامی در جنگ، در هر نقطه از جبهه‌هاست. همچنان که " هنگامی که نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۳ در الجزایر و مراکش پیاده شدند، و راه تدارکاتی آلمان را به طور کامل قطع کردند، «مارشال رومل» و دار و دسته‌اش راهی جز تسلیم نداشتند. او به هیتلر هشدار داده بود که: «دلاورترین مردان بدون توپ، و بهترین توپ‌ها بدون مهمات، هیچ فایده‌ای ندارد. و توپ و مهمات جنگی که جبهه‌هایش مرتباً در حال حرکت است، هیچ فایده‌ای ندارند، اگر آنها به کمک وسایل نقلیه و با بنزین کافی نتوانند به حرکت درآیند.»"^۱

جنگ جهانی دوم با شکست آلمان و متحدینش و پیروزی قاطع متفقین مالک نفت جهان، خاتمه یافت. نتیجه آغاز و پایان جنگ، ایجاد فقر و فلاکت روزافزون مردمی شد که هیچ نقشی در بروز و تداوم آن نداشتند. در طول تاریخ، وابستگی رهبران واپس مانده سیاسی - اقتصادی ممالک غنی از منابع زیرزمینی، باعث ظهور فقر و تهیدستی مردمی است که منابع زیرزمینی، در زیر پایشان به سود دیگران در فوران است و در عین حال فاقد توانایی رفع نیازهای غذایی، بهداشت، مسکن، آموزشی و فرهنگی جمعیت رو به فزونی خود هستند. ثمره کنکاش در زندگی مردم قاره سیاه، عیان می‌کند که این کشورها به مثابه کشتی‌های عظیمی می‌مانند که روی دریای مواد نفتی و منابع غنی زیرزمینی شناورند. به عنوان مشتی از خروار، کشور «آنگولا»، از لحاظ مواد خام نفتی، غنی‌ترین کشور آفریقائی، فاقد کشتی بانی دلسوز و مردم مداراست. زیرا آن کشور که مملو از مواد پرسود، همچون سایر کشورهای ثروتمند آفریقایی دیگر است، برای ساکنینش، "بدون روزنه امیدی، به گداخانه‌ای مبدل شده است. در حالی که سران نظامی، در کلوپ‌های پرتجمل و هتل‌های گران قیمت، رفت و آمد می‌کنند، کودکان در زباله‌ها بازی می‌کنند. کودکانی که از هر سه نفر یک نفرشان حتی پنجمین سالروز تولدش را نمی‌بیند."^۲ در ۱۹۸۴، «جیمز گرانت»^۳، دبیر کل «یونیسف»^۴، اظهارداشت که شمار کودکانی که به دلیل کم غذایی و گرفتارشدن به بیماری‌های عمدتاً پیشگیری پذیر، قبل از پنجمین بهار زندگی خود جان می‌سپارند به این شرح است: ۱۵ میلیون نفر در هر سال، ۴۱۰۰۰ نفر در هر روز، ۲۸ نفر در هر دقیقه.^۵

۱. هانس کرونینگر / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث- روایت، چاپ: احمدی ۱۳۸۱ ص ۸۹

۲. همان ص ۱۵۴

3. James Grant

۴. UNICEF (United National Children Fund) صندوق ملل متحد برای کودکان.

۵. ویلی برانت / جهان مسلح، جهان گرسنه؛ مترجم: هرمز همایون پور، چاپ: فاروس، تهران، ۱۳۶۵ ص ۱۱۱

آفریقا قاره‌ای است که منابع سرشار زیرزمینی را در خود نهفته است و در عین حال، مردمانی فقیر و گرسنه، بی‌سرپناه، بیکار، بیسواد و محروم را در دامان تفتان خود، پرورش می‌دهد. در مورد قحطی و خشکسالی سنوات قبل اتیوپی گفته شد: "حتی در قحطی سال پیشین که در ۱۹۷۳ اتفاق افتاد خشکسالی و گرسنگی به بهای جان ۲۰۰'۰۰۰ نفر تمام شد؛ در نیمه نخستین سال ۱۹۸۴، از بیشتر از ۳۰۰'۰۰۰ قربانی سخن در میان بود. تا پایان ۱۹۸۴، برآوردها حکایت می‌کرد که از ۶۰۰'۰۰۰ نفری که گرفتار قحطی و گرسنگی اند، نیمی از آنها جان خواهند سپرد."^۱

تحقیقات مستندی که در مورد مردمان مناطق جنوب صحرا به عمل آمده، "۱۵۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر دستخوش کم غذایی اند؛ ۳۰ تا ۳۵ میلیون تن در معرض خطر قحطی قرار دارند."^۲ استکبار جهانی، در کشورهای جهان سوم که دارای منابع زیرزمینی حائز اهمیتی هستند، عموماً افرادی را به زمامداری برمیگزینند که در مقابل ارباب و تهدید اربابان خود، یا در ازاء تأمین رفاه شخصی، پیوسته طوق بندگی را حمل، و مسیر یغمای منابع ملی را از هر مانعی برای بیگانگان چپاولگر، پالایش نمایند. مقایسه میزان بهره‌مندی کشورهای پیشرفته با ممالک جهان سوم نشانگر این است که:

"در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۶ ش] میزان سرمایه‌گذاری در امر آموزش، برای هر نفر در کل جهان، ۱۲۶ دلار بود. این رقم برای کشورهای پیشرفته ۳۱۴ دلار و برای کشورهای عقب مانده حدود ۲۴ دلار بود.

در سال ۱۹۸۰ سرانه تولید ناخالص ملی در مورد ۱۹ کشور پیشرفته برابر با ۶۶۵۸ دلار (به قیمت ثابت سال ۱۹۷۵) بود. در صورتی که در ۶۳ کشور جهان سوم سرانه تولید ناخالص ملی ۹۰۳ دلار و در ۳۲ کشور کم درآمد، این رقم فقط ۱۶۸ دلار بوده است. در سال ۱۹۸۰ جمعیت فعال جهان ۱/۸ میلیارد نفر بود که ۱/۲ میلیارد نفر آن در جهان سوم زندگی می‌کردند و نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر آنها بیکار بودند.

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. همان مدرک همان صفحه.

در سال ۱۹۷۸ به ازاء هر یک میلیون نفر ۴۵۰ جلد کتاب در جهان پیشرفته منتشر شد [تقریباً به ازاء هر ۲ نفر ۱ جلد کتاب]، و این رقم برای جهان سوم ۳۷ جلد بود. [تقریباً به ازاء هر ۲۷ نفر ۱ جلد کتاب].^{۱۳}

این عقب ماندگی‌ها ثمره نامیمون دست نشاندگی زمامداران گذشته و حال جهان به اصطلاح سوم است.

در عهد سلطنت رضاشاه، انگلیسی‌ها با تمسک به ارباب و تهدید، قرارداد معروف «ویلیام ناکس دارسی»، به پیوست متممی تقویت گردید و برای ۶۰ سال آینده تمام اختیارات منابع نفتی کشور، در مقابل بهای ناچیزی به آنان واگذار شد، حتی "شرکت نفت انگلیس و ایران با لجاجت، حاضر نشده بود بیش از ۲۰ درصد از عواید نفت را به ایران بدهد، و حال آنکه شرکت آمریکایی «آرامکو»^۲ که از سال ۱۹۴۴ امتیاز نفت عربستان را تحصیل کرده بود، ۵۰ درصد از عواید آن را به عربستان می‌داد.^۳

نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق

«دکتر محمد مصدق» و تعدادی از همفکرانش برای اولین بار پیشنهاد «ملی شدن صنعت نفت ایران» را در ۲۶ آذر ماه ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی، ارائه داد. سپهبد رزم آرا که در مسند نخست‌وزیری تکیه زده بود، از مخالفین سرسخت دکتر مصدق و مخالف ملی شدن نفت ایران و موافق اقدام معادله «تنصیف» (۵۰-۵۰)، محسوب می‌شد، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به دست خلیل طهماسبی از افراد «فدائیان اسلام» به قتل رسید. «حسین علاء» جانشین نخست‌وزیر سابق شد.

در پی فعالیت دکتر مصدق، طرح ملی شدن نفت ایران و خلع ید از شرکت غارتگر انگلیسی، در مجلس شورای ملی با رأی قاطع نمایندگان تصویب گردید. صنعت نفت در تمام سرزمین ایران بدون استثناء ملی اعلام شد. این موضوع مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت.

۱. مجله ماهانه چیستا (سیاسی - اجتماعی - علمی - ادبی - هنری) / اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۸، شماره ۸ و ۹ صص ۶۹۷-۶۹۶

(Aram Co ۲۰). در ۹ دی ماه سال ۱۳۲۹ شمسی، ملک عبدالعزیز بن آل سعود به تقلید از «ونزوئلا» شرکت آرامکورا به ملی نمودن نفت عربستان تهدید نمود تا سود فروش نفت به صورت مساوی بین آن شرکت و کشور عربستان تقسیم نماید. در سال ۱۳۶۷ ش با به دست گرفتن کامل شرکت، نام شرکت به (Saudi Aram Co) (شرکت نفت عربستان سعودی یا سعودی آرامکو) تغییر یافت.

۳. رنه گروسه - ژرژ دنیکر / چهره آسیا؛ ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزانه، چاپ: فاروس، تهران ۱۳۷۵ ص ۱۳۱

"در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۵۱ [۲۵ اسفند ۱۳۲۹ ش] مصدق، قانون ملی شدن نفت را از مجلس گذراند. و قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را ملغی اعلام کرد.^۱"

طرح مزبور در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تأیید و تصویب «مجلس سنا» رسید.

"دولت انگلستان از بدو تصویب اصل ملی شدن نفت در مجلس ایران بنای مخالفت با آن را گذاشت و چون از اقدامات خود برای لغو این تصمیم از طرف مجلس نتیجه‌ای نگرفت، در تاریخ ۲۵ آوریل سال ۱۹۵۱ (پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰) پیشنهاد تازه‌ای تحت سه ماده به دولت علاء تسلیم کرد که متضمن اصل تنصیف درآمد و واگذاری قسمتی از وظایف و اختیارات شرکت به ایرانیان و عضویت مدیران ایرانی در هیئت مدیره شرکت نفت بود.^۲"

پیشنهاد مذکور با وجود ارائه امتیازاتی برای ایرانیان، مورد موافقت مجلس قرار نگرفت.

«جمال امامی» یکی دیگر از مخالفان دکتر مصدق و از آشتی ناپذیران ضد طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در مجلس، دکتر محمد مصدق را برای احراز نخست‌وزیری به مجلس پیشنهاد نمود تا «مبتکر طراح ملی شدن نفت» مأمور اجراء آن گردد. مصدق بلافاصله پست ریاست دولت را برای به کرسی نشاندن طرح خود پذیرفت.

مصدق اشراف‌زاده‌ای ثروتمند بود " که در ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ [۲۶ خرداد ۱۲۶۱ ش] در تهران به دنیا آمد. و در زمان تصدی نخست‌وزیری، ۶۹ سال سن داشت. او فرزند میرزا هدایت آشتیانی از مستوفیان دوره ناصرالدین شاه و شاهزاده خانم نجم السلطنه نواده عباس میرزا بود. در سال ۱۹۰۳ [۱۲۸۲ ش] با شهزاده خانم دیگری از خاندان قاجار، ضیاء السلطنه، ازدواج کرد.^۳"

مصدق با شهامت تمام، و با اتکاء به پشتیبانی بی‌شائبه مجلس از جمله «آیت‌الله کاشانی»، انگلیسی‌ها را در دهم مهر ماه ۱۳۳۰ از ایران اخراج نمود. به دنبال این وقایع انگلیسی‌ها به سوی عراق رهسپار شدند. در این مقطع زمانی ایران با اقدام مزبور به «ام القرای دول اسلامی و آسیائی» تبدیل شد. بطوری که " پنج روز پس از آن تاریخ در ۸ اکتبر ۱۹۵۱ مصر که از این اقدام ایران دلگرمی حاصل کرده بود، قراردادهایی را که با انگلستان منعقد کرده بود، لغو کرد.^۴"

۱. همان ص ۱۳۳

۲. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در خاور میانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۱۷۵

۳. نهایندی هوشنگ- ایوب‌وماتی/ محمد رضا شاه آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب ۱۳۹۲ ص ۲۳۱

۴. همان مدرک و همان صفحه

وقوع این اعمال خشم انگلیسی‌ها را برانگیخت. «وینستون چرچیل» نخست‌وزیر وقت انگلیس، در ماجرای خلع ید از شرکت غاصب انگلیسی و اخراج آنان از ایران، در عکس العمل خود خطاب به ایرانیان و دکتر مصدق گفت: "دم شیر بریتانیا را به بازی نگیرید. و مصدق جواب داد: دم شیر بریتانیا در کشور ما چه می‌کند؟"^۱

بعد از خروج انگلیسی‌ها از ایران، بر اثر قطع صدور نفت بدستور انگلیسی‌ها در تیر ماه، و عدم همکاری متخصصین خارجی، قسمت‌هایی از پالایشگاه آبادان به مرور تعطیل شد و تولید نفت با مشکلاتی مواجه گردید. ولی برخلاف اظهارات انگلیسی‌ها که معتقد بودند ایرانی‌ها هرگز قادر به استخراج و بهره‌برداری حتی یک قطره نفت نخواهند بود، مهندسان و کارگران ایرانی، با در اختیار گرفتن کامل پالایشگاه آبادان در شهریور همان سال، آنچنان امور استخراج و بهره‌برداری را به خوبی انجام دادند که تا حدودی پالایشگاه عظیم آبادان از کار متوقف نگردید. در پی این اقدام، نام شرکت استعماری «نفت ایران و انگلیس»^۲ به «شرکت ملی نفت ایران»^۳ تغییر یافت.

یکی از مزایای بارز ملی شدن نفت ایران، انعقاد قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران با شرکت مستقل ایتالیایی «سیرپ»^۴ بود که سود شرکت، علاوه بر پرداخت مالیات به دولت ایران، بین شرکاء به صورت تنصیف (۵۰-۵۰)، تقسیم می‌گردید که در واقع ۷۵ درصد منافع حاصله نصیب ایران گردید. اخذ این قرارداد غارت منابع ملی ایران را توسط شرکت‌های «هفت خواهران نفتی»^۵ عیان ساخت.

"برای لندن از دست دادن این منابع عظیم ثروت و قدرت، قابل تصور هم نبود. اما فراموش می‌کردند و یا نمی‌خواستند به یاد بیاورند و بپذیرند، در سال ۱۹۵۰ [۱۳۲۹ ش] کل درآمد ایران، چهارمین تولید کننده نفت در جهان، در حدود ۴۵۰ میلیون دلار، یعنی ۹ درصد عواید رسمی و علنی شرکت نفت ایران و انگلیس از منابع خود در این کشور بود."^۶

۱. نهاوندی هوشنگ- ایوبومانی / محمدرضا شاه آخرین شاهنشاه؛ ناشر: شرکت کتاب، ترجمه: دادمهر، ۱۳۹۲ ص ۲۳۵

2. Anglo Iranian Oil Company

3. National Iranian Oil Company (N.I.O.C)

4. Sirip

۵. هفت خواهران نفتی، (به انگلیسی Sewen Sisters) که کنسرسیوم نفتی ایران را تشکیل دادند، عبارت بودند از: شرکت نفت ایران و انگلیس (بی پی)، گلف اویل، تکزاکو (شورون)، رویال داچ شل، استاندارد اویل کالیفرنیا، استاندارد اویل نیویورک (اکسان موبیل)، و استاندارد اویل نیوجرسی (اسو).

۶. نهاوندی هوشنگ- ایوبومانی / محمدرضا شاه آخرین شاهنشاه؛ ناشر: شرکت کتاب، ترجمه: دادمهر، ۱۳۹۲ صص

انگلیسی‌ها که در این ماجرا، نه تنها متضرر فاحشی گردیده بودند، بلکه غرور امپراتوری‌شان جریحه دار شده بود، لذا برای اعاده حیثیت برباد رفته، به سوی ایران اقدام به لشکرکشی نمودند. ضمن این که: "شرکت نفت انگلیس و ایران برای جلوگیری از خرید نفت ایران به وسیله شرکت‌های مستقل خارجی، اعلاناتی در روزنامه‌های کشورهای مختلف چاپ کرد. و اعلام داشت که در صورت خرید نفت ایران، که متعلق به آن شرکت و مال مسروقه است، خریداران را تحت تعقیب قانونی قرار خواهد داد. در این میان یک رزمناو انگلیسی هم به آب‌های مجاور آبادان، فرستاده شد."^۱

ارتش دو طرف در مقابل هم به صف‌آرایی مشغول شدند. بحران پیش آمده بین دو کشور باعث شد ایالات متحده آمریکا برای حل معضل پیش آمده، چند نفر مشاور به تهران اعزام نماید. انگلیسی‌ها با محاصره دریا از صدور نفت ایران قویاً ممانعت کردند. در این مورد معتقد بودند که ایران اموال نفتی بریتانیا را تصرف نموده و به سرقت برده است. در نتیجه، تداوم این وضعیت ایجاد مشکلات اقتصادی عدیده‌ای برای دولت دکتر مصدق در برداشت.

"چرچیل علناً با مصدق مخالف بود و ایرانیان را به «دزدی نفت انگلیس‌ها» متهم می‌کرد."^۲ انگلیس از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. دکتر محمد مصدق با وجود کهولت سن و کسالت جسمی در جلسه دادگاه حضور یافت و از منافع کشورش به نحو شایسته‌ای دفاع کرد. بالاخره، جلسه به سود ایران و شکست انگلیس خاتمه یافت. با افزایش عداوت انگلیسی‌ها با دولت ایران، سفارت انگلیس که به کانون تماس با مخالفین نخست‌وزیر تبدیل شده بود، بدستور دکتر مصدق مسدود شد. سفیر و تمام کارکنان کنسولگری‌های انگلیسی در سراسر ایران اخراج گردیدند. توطئه‌های پی در پی داخلی و خارجی، برای تضعیف دولت دکتر مصدق سیر صعودی یافت.

انگلیسی‌ها برای بار دوم پرونده نفتی ایران را در دادگاه لاهه مطرح کردند. مصدق با حضوری فعال مستندات انگلیسی‌ها را مغلوب افکار حقوقی خود نمود. وی ضمن ارائه دلایلی جلوگیری از غارت اموال عمومی کشور خود توسط بیگانگان را حق مسلم ایرانیان عنوان کرد و احقاق حق خود را عملی عادی و معمولی جلوه داد. همچنان که مهاتما گاندی رهبر آزادی بخش هند در مبارزه با اشغالگران انگلیسی گفته بود: "آنچه را که من انجام داده‌ام، خیلی

۱. طلوعی محمود/ بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۱۸۳

۲. نپاوندی هوشنگ- ایوب‌ومانی/ محمدرضاشاه آخرین شاهنشاه؛ ص ۲۴۴

پیش پا افتاده و معمولی بود. اعلام کردم که انگلیسی در کشور من نمی تواند به من دستور دهد و بر من و هموطنان من حکمرانی کند.^۱ رأی دادگاه مجدداً به سود ایران متحلی یافت. در تمام این مدت نخست وزیر از حمایت بی شائبه آیت الله کاشانی که ریاست مجلس شورای ملی را به عهده داشت، برخوردار بود. ولی مشکلات دولت وی کاهش نیافت.

"مخالفت با مصدق در هر دو جناح راست و چپ افزایش یافته و در حالی که عناصر دست راستی مصدق را متهم به گرایش به طرف کمونیست ها و سوق دادن ایران به دامان کمونیسم می کردند، جناح چپ مصدق را متهم به سازشکاری و ساخت و پاخت با امپریالیسم آمریکا می کرد. انگلیسی ها امیدوار بودند که این آشفتگی موجب تضعیف مصدق و روی کار آمدن یک حکومت «معقول» در ایران بشود. ولی آمریکایی ها از پیشرفت کمونیست ها و خطر جانشینی مصدق به وسیله حزب توده نگران بودند.^۲"

شوروی ها با درک عدم حمایت جدی آمریکا از دکتر مصدق، برفعالیت های خود برای براندازی شاه توسط عوامل خود در ارتش، تحت پوشش حمایت از مصدق افزودند.

مدتی بعد، مصدق بخاطر کارشکنی بعضی از رجال تأثیرگذار در امور مملکت و عدم همراهی آشکار شاه با وی، به بهانه کسالت جسمی از مقام خود استعفاء کرد. زیرا "در ماه های اول سال ۱۳۳۱ برای دکتر مصدق شکی باقی نماند که دربار، بر ضد او در تمام جبهه ها کارشکنی می کند.^۳ ولی با تلاش نمایندگان مجلس برای احراز پست مزبور، شاه ناچار بار دیگر وی را به این سمت منصوب نمود.

مصدق که در دولت جدید، سمت فرماندهی کل قوا را به خود اختصاص داده بود، محدودیت هایی در چارچوب قانون اساسی برای درباریان و موارد دیگر اعمال نمود. وی معتقد بود که شاه بایستی سلطنت نماید نه حکومت، شاه همانند قانون انگلیسی ها یک مقام تشریفاتی باید باشد، نه بیشتر.

رفته رفته فاصله افکار مصدق با رئیس مجلس، آیت الله کاشانی، روز به روز افزایش می یافت. وی از مجلس اختیار «قانون گذاری» دولت را برای مدت ۶ ماه تقاضا نمود. مجلس با وجود عدم تمایل، برای پیشرفت امور و جلوگیری از بروز روزنه اختلاف بین مجلس و دولت، موافقت کرد.

۱. لوئیز فیشر / گاندی فرزند اشتباه زمان؛ ترجمه: محمد عبادزاده، ناشر: انتشارات پیروز، دی ماه ۱۳۴۸ ص ۸۸

۲- طلوعی محمود / بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۱۹۰

۳. مصور رحمانی غلامرضا / کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)؛ ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه فراهانی، ۱۳۶۸ ص ۲۱۵

بعد از اتمام اختیارات ۶ ماهه، مصدق خواهان تمدید آن به مدت یک سال دیگر شد. این تقاضا و تأکید مصرانه که در واقع نقض محرز قانون اساسی بود، با مخالفت مجلسیان مواجه گردید. نخست‌وزیر برای به تنگنا گذاردن مجلس، مخالفت با تقاضای خود را به مثابه رأی عدم اعتماد به دولت تلقی کرد. مجلس علیرغم قانون اساسی، به خواسته وی جامه عمل پوشاند. در خارج از مجلس، گروهی به هواداری دولت و دسته دیگری که خواهان حکومت شاه بودند باعث افزایش دو دستگی در اکثر شهرها بخصوص در پایتخت، تشنج و درگیری و ناامنی روزافزون فراگیری را به وجود آوردند. عدم فروش نفت که به خاطر تحریم انگلیسی‌ها و همچنین جلوگیری از صدور آن، که تنها محل درآمد دولت محسوب می‌شد، فقر جامعه را گسترش داده بود.

احقاق حق طبیعی مردم در اعلام ملی شدن منابع ثروت خود و قطع دست یغماگران بیگانه، و خاتمه دادن به سلطه بزرگترین دولت استعمارگر آن روز، موجب ایجاد معضلات مالی کثیری گردیده بود. مردم می‌بایستی فشار طاقت فرسای آن را متحمل می‌شدند. با اوجگیری درگیری‌ها، بین هواداران شاه از یک سو و طرفداران رهبر نهضت ملی ایران از سوی دیگر، برگ برنده بدست نخست‌وزیر افتاد. در این آشفته بازار، توده ای‌ها برای ایجاد تشنج بیشتر، اقدام به آتش زدن چندین بانک و مغازه و مراکز فرهنگی آمریکایی نمودند. حتی در بین نمایندگان مجلس دو دستگی رقابت آمیزی نشو و پرورش یافت. شاه تهران را به مقصد کلاردشت شمال ترک نمود.

مردم از آینده نومید و بدبین شده بودند. رهبر نهضت ملی به سردهسته گروهی از مردم و شاه نیز علمدار جناح دیگر، صحنه گردان تشنج مملکت گردیده بودند. انگلیسی‌های غرور پایمال شده و متحاسب، برضد مصدق با انواع حيله مردم را تحریک می‌نمودند.

شاه بنا به توصیه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، مصدق را از صدارت عزل کرد. و بجای وی «سرلشکر فضل‌الله زاهدی» را که در آن زمان توسط مصدق در پست وزارت کشور گمارده شده بود، انتخاب نمود. مصدق در مقابل عزل غیرقانونی خود مقاومت کرد. مقاومت وی برای ابقاء در سمت خود، منجر به وقوع کودتایی که توسط «لویی هندرسن» سفیر وقت آمریکا در ایران و «آلن دالس» رئیس وقت سازمان سیا طرح‌ریزی و به وسیله تعدادی از نظامیان طرفدار شاه اجراء گردید. کودتاچیان قبل از هر اقدام مؤثری توسط محافظان و افسران طرفدار دولت دستگیر و بازداشت شدند. "دکتر مصدق متوجه شد که افسران ارتش با ملاحظات مربوط به طرفداری از حکومت ملی و آزادی، بیش از ملاحظات اونیفرم و نظامی بودن ارج می‌نهند

بنابراین، برای آنها نظر فرمانده کل قوا مقدم بر نظر رئیس دولت قانونی نیست.^۱ شاه پس از اطلاع از بازداشت نظامیان هوادار خود، از بیم بازداشت، از کلاردشت به سوی رامسر و از آنجا با هواپیمای شخصی به طرف بغداد فرار کرد. پس از برخورد سرد عراقی‌ها با وی در فرودگاه بغداد، روز بعد در ۲۶ مردادماه ۱۳۳۲ ش عازم رم پایتخت ایتالیا گردید. در پایان این روز چنین به نظر می‌رسید که بساط سلطنت در ایران رخت بریست.

دکتر مصدق دستور دستگیری تعداد دیگری از مخالفانش از جمله عده‌ای از نمایندگان مجلس را صادر کرد. در این زمان اختلافات مجلس با شیوه زمامداری دکتر مصدق که معتقد به عدم دخالت دین از سیاست شده بود، به شکافی عمیق تبدیل شد. به طوری که اطرافیان آیت‌الله کاشانی نیز جز آماج دستگیری‌ها قرار گرفتند.

"دکتر مصدق بدون توجه به این نکته که اگر نقش و رهبری کاشانی و حمایت روحانیون نبود، هیچگاه نمی‌توانست دوباره به نخست‌وزیری برسد، به پیاده کردن جدایی «دین از سیاست» پرداخت و دست به دستگیری و بازداشت روحانیون و نزدیکان آیت‌الله کاشانی زد."^۲ در اوایل روز ۲۸ مرداد، برخی از نظامیان به فرماندهی سرلشکر زاهدی و با تدبیر و هدایت سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس، با بسیج نمودن تعدادی از مردم ضد مصدق و هوادار شاه، اقدام به تظاهرات و پیشروی به سوی محل‌های حساس شهر و جایگاه نخست‌وزیر نمودند. منزل دکتر مصدق به قصد تصرف محاصره شد. زیرا در اصل: "هدف، از بین بردن حکومت مصدق بود. مصدق با ملی کردن نفت و دارایی «شرکت نفت ایران و انگلیس»، غضب قدرتهای غربی را برانگیخته بود."^۳

باهجوم نظامیان و مردم هوادار شاه به سوی اقامتگاه مصدق در عصر همان روز، وی مجبور به ترک منزل و پناه بردن به منزل دیگری شد. کودتاچیان خانه نخست‌وزیر را به آتش کشیدند. در این گیرودار تعدادی از دو طرف کشته و مجروح گردیدند.

حکومت دکتر محمد مصدق که امپراتور غارتگر بریتانیا را به زانو درآورده بود، در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پس از ۲ سال و ۲ ماه و ۲۰ روز خاتمه یافت. ولی در حقیقت: "کودتای

۱. مصور رحمانی غلامرضا/ کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)؛ ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه فراهانی، ۱۳۶۸ ص ۲۱۵

۲. تهیه و تنظیم: دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا / روزها و رویدادها؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ: دهکده ۱۳۸۱ ص ۹۳۰

۳. دکتر لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۹۵

آمریکایی - انگلیسی سال ۱۹۵۴ میلادی علیه دولت ملی مصدق را باید نماد آشکاری از جنگ نفت به حساب آورد.^۱

"موفقیت در اجرای کودتا بدون کمک آمریکا امکان نداشت. ... کودتا نقطه پایانی بود بر سیر حکومت‌های مردمی و رهایی ایران از قید مداخلات اجانب، که حرکت مصدق بیانگر این خواسته‌ها بود."^۲

شاه فراری بعد از ۵ روز اقامت در پایتخت ایتالیا، در ۳۱ مرداد پیروزمندانه به ایران بازگشت. لویی هندرسن و آلن دالس "به خاطر خدماتشان در تهیه طرح و اجرای کودتا، هر کدام یک میلیون دلار از شاه پاداش گرفتند."^۳

در واقع علت اصلی سرنگونی حکومت «شیر پیر محبوب عموم»، مصادف شدن اجرای طرح کودتای آمریکایی - انگلیسی توأم با انزجار و شعله‌ور شدن خشم اکثریت مردم از توده‌ای‌های مورد حمایت کمونیست‌ها و خاتمه صبر و شکیبایی عمومی مردم از استمرار موج هرج و مرج و بحران معضلات اقتصادی بود.

یکی از اشتباهات فاحش مصدق، هموار نمودن راه پیشرفت کمونیست‌ها در ایران، با نیت استفاده از حربه خطر کمونیسم، برای تحریک دخالت آمریکا به سود ایران در بحران ایجاد شده در روابط این کشور با بریتانیا بود. "اما او هرگز متمایل به شوروی و کمونیسم نبود. و شاید با پی بردن به جدی بودن خطر کمونیست‌ها و به دنبال دستور سرکوبی آنها در آخرین روزهای زمامداری آگاهانه دست از مقاومت برداشت."^۴

دکتر مصدق در دادگاه فرمایشی نظامی محاکمه و به ۳ سال حبس محکوم شد. بعد از اتمام مدت حبس، وی را به احمدآباد، ملک خصوصی‌اش تبعید و تحت مراقبت شدید قرار دادند. بطوری که حتی هنگامی که همسرش در بستر احتضار، آخرین لحظات عمر خود را سپری می‌نمود به وی اجازه ملاقات با همسرش داده نشد. مصدق حدود ۱۱ سال بعد در سن ۸۵ سالگی به علت بیماری سرطان، رخت از این جهان برپست. و نام نیک خود را تا ابدیت تاریخ ایران زمین، بر افکار آزادمردان استکبارستیز، جاودانه حکاکی نمود.

۱. مبصر داریوش و دیگران / موج دوم: انتشارات کویر، چاپ: غزال، تهران ۱۳۸۱ ص ۱۷۲

۲. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۶۵

۳. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا. (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرینگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۴۴

۴. طلوعی محمود / بازی قدرت (جنگ نفت در خاورمیانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۲۰۷

شاه بعد از مراجعت از همان روزهای نخست، ناهماهنگی و عدم تناسب روش زمامداری رئیس دولت «سرلشکر زاهدی» را با سیاست خود احساس نمود. زیرا زاهدی که با هدایت عوامل سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و با قدرت نظامیان ارتش ایران، دکتر مصدق را برکنار نموده بود، اعتقاد داشت که در اجرای مفاد قانون اساسی، اعمال حق حاکمیت با دولت است، و شاه بایستی عهده دار سلطنت تشریفاتی باشد. این حُسن برداشت از قانون اساسی، اعتقاد راسخ دکتر مصدق نیز بود. ولی رأی و نظر شاه برخلاف تصور مزبور بود. لذا شاه به انحاء مختلف در ارتقاء موقعیت خود و تنزل رئیس دولت، در هر زمینه‌ای سعی می‌نمود. وی در طول پادشاهی خود "کوشید مردانی را که ممکن بود با نام و شهرت شان در تاریخ بر او سایه افکنند، از صحنه به دور کند. یا نام آنها را به دست فراموشی بسپارد." زاهدی تا ۲ سال در مقابل شاه ایستادگی کرد. و پس از آن بنا به خواست و تمایل شاه از سمت خود کناره گرفت. و جای خود را به حسین علاء داد.

" طی سال‌های پس از کودتا، به تدریج و با کمک گسترده ایالات متحده آمریکا، رژیمی مستبد بر ایران تحمیل گردید. ... نقش ایالات متحده در کودتا و بعد از آن برای تحکیم دیکتاتوری شاه، در روابط آینده ایران و آمریکا تأثیر عمیق بر جای گذاشت."^۱

از دریچه نگاه محمدرضا پهلوی، آمریکا، یک ناجی فرشته گونه و ایثارگری است که خود را وقف یاری به مردم مظلوم و فقیر جهان نموده است. وی در این مورد نوشت: "به منظور رعایت کامل انصاف و حقیقت، تذکر این نکته ضروری است که جهان پیشرفته، اقدامات مثبت و ارزنده‌ای را نیز در این زمینه در کارنامه خود دارد، که نمونه عالی آنها، نقش بزرگ ایالات متحده آمریکا در تعدیل نابسامانی‌ها و نیازهای حیاتی مناطق مختلف جهان بخصوص در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است. اجرای طرح معروف «مارشال» در اروپا و «اصل چهار ترومن» در مورد کمک به کشورهای در حال توسعه و شرکت وسیع آمریکا در برنامه «UNRWA» (اونروا)^۲ برای کمک به پناهندگان فلسطینی و اقدامات فراوان بین‌المللی دیگر این کشور از راه

۱. نهاوندی هوشنگ - ایوب‌ومانی / محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب ۱۳۹۲ ص ۳۱۶

۲. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۶۵

۳. اونروا، آژانس امدادرسانی و کارایی برای برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک، یا به طور خلاصه، اونروا توسط سازمان ملل به پیشنهاد آمریکا در آذرماه ۱۳۲۸ ش ایجاد شد. ظاهراً یک مؤسسه امدادرسانی و تأمین تسهیلات اولیه و کمک‌های انسانی برای حمایت از بیش از ۵ میلیون نفر از پناهندگان اردوگاه‌نشین و تحت مراقبت فلسطینی است که در واقع برای تأمین آسایش فکری رژیم غاصب صهیونیستی دایر گردیده است.

تخصیص کمک‌های غذایی و دارویی به کشورها و مناطق مختلف و متعدد جهان، مظاهری از این اقدامات است.^۱

در مورد شیوه رفتاری آمریکایی‌ها، اعتقاد راسخ شاه این بود که: "... امروزه کلمه آمریکا برای افراد، در دورترین نقاط جهان، مفهومی خاص دارد. بطوری که طنین این کلمه در گوش‌ها، طنین آزادی، آبادانی، پیشرفت، نوعدوستی، جوانمردی و دفاع از حق و عدالت است."^۲

محمدرضا شاه که به حق سقوط دولت قانونی دکتر مصدق و بازگشت خود بر اریکه سلطنت را، از همکاری و تلاش سیاسی دولتمردان آمریکایی و انگلیسی می‌دانست، بر این مبناء رهین آنان گردیده بود. و باید به هر طریقی در پی جبران الطاف خیراندیشان جوانمرد، گام بردارد. لذا در راستای اداء این دین بزرگ، نه تنها درب چاه‌های نفت مسدود شده دکتر مصدق، به رویشان گشود، بلکه دروازه تمام نمای ایران، مہیای پذیرای همه جانبه آنان گردید. مطلبی که در عهد صدارت نخست‌وزیر خلع و زندانی شده، محدودیت آن به شدت تحت کنترل بود. آنان هم بر مبنای «نوعدوستی» و «دفاع از حق و عدالت» شان، چنان بر منابع زیرزمینی بویژه نفت این مملکت، مسلط شدند که در واقع می‌بایستی نام «شرکت ملی نفت ایران» دکتر مصدق، به «شرکت نفت سهامی خاص استکبار» تغییر نام می‌یافت.

در زمان صدارت دکتر مصدق، " در دی ماه ۱۳۳۰ (ژانویه ۱۹۵۲) مستشاران فنی وابسته به سفارت آمریکا در تهران کمتر از ۱۰ نفر بودند. اما پس از سقوط مصدق، ناگهان افزایش چشمگیری یافت. در آبان ماه ۱۳۳۲ (اکتبر ۱۹۵۳) تعداد مستشاران آمریکایی به ۱۳۳ نفر بالغ گردید. و این روند ادامه یافت به گونه‌ای که تعداد آمریکایی‌ها که در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) کمتر از ۸۰۰۰ نفر بود، در اوایل ۱۳۵۵ (اواخر سال ۱۹۷۷) به نزدیک ۵۰٬۰۰۰ نفر افزایش یافت. با استقرار کنسرسیوم و نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در ایران، سیل سرمایه گذاری خارجی برای غارت منابع اقتصادی کشور به ایران سرازیر شد. و در اندک مدتی ۲۲۰ شرکت آمریکایی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۶۵۱ شرکت آلمانی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در سراسر ایران حضور یافتند. بانک‌های خارجی نیز یکی پس از دیگری در ایران

۱. پهلوی محمدرضا / بسوی تمدن بزرگ؛ مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، چاپ: افست (سهامی عام)، ص ۴۳

۲. کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۱، ۱۳۷۱، ص ۹۱

تأسیس گردید. و دولت شاهنشاهی نیز با تضمین این سرمایه‌ها، خاطر استعمارگران را از ضرر و زیان حاصل از «ملی شدن نفت» آسوده ساخت.^۱

«بنجامین شوادران نویسنده کتاب «خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ» معتقد است که انگلیسی‌ها هرچند انحصار بهره‌برداری از نفت ایران را از دست دادند، در مسئله غرامت، پیروزی بزرگی بدست آوردند. و میزان غرامتی که به عناوین مختلف از دولت ایران و شرکای خود در کنسرسیوم بدست آوردند، بیش از مبلغ برآورد شده در زمان ملی شدن نفت بود.^۲»

برقراری روابط حسنه بین ایران و رژیم اشغالگر صهیونیسم نیز بعد از سقوط کابینه دکتر مصدق، آغاز شد. زیرا مصدق همواره در مورد اسرائیل معتقد بود که: «اسرائیل در خاورمیانه بازیچه سیاست بریتانیا است.^۳»

بعد از مصدق، ایران در طی سالیان دراز ۷۰ درصد نفت مورد نیاز اسرائیل را با نرخی سخاوتمندانه تأمین کرد. دوران پرشکوه سایه افکندن «دم شیر بریتانیا» در سراسر این مرز و بوم بدون معارضی فرا رسیده بود.

شاه برای فریب مردم فقیر مملکت ثروتمندش صراحتاً اعتراف نمود که: «چگونه برای ما پذیرفتنی می‌تواند بود که در نیمه راه مقصود بمانیم و همواره دیگرانی را فراروی خود داشته باشیم؟ چگونه می‌توانیم در تلاشی مقدس برای تأمین سرفرازی و نیکبختی نسلهای آینده ایرانی، از پای بایستیم و شاهد پیشروی رهروان دیگری باشیم که چه از نظر اصالت تاریخی و چه از لحاظ ارزشهای فردی و فکری، هیچ امتیازی بر ما ندارند؟^۴»

«کرمیت روزولت»، پسر تئودور روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا و رئیس بخش خاورمیانه اداره هماهنگی سیاست‌ها در سازمان سیا (S.I.A)^۵ که در مدت اقامت ۳ هفته‌ای خود در

۱. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ صص ۴۸-۴۴

۲. طلوعی محمود / بازی قدرت (جنگ نفت در خاور میانه)؛ ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، ۱۳۷۱ ص ۲۲۰

۳. نهاوندی هوشنگ - ایوبومانی / محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۵۷۷

۴. پهلوی محمدرضا / بسوی تمدن بزرگ؛ مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی، ص ۵

۵. Central Intelligence Agency. ۵. (سازمان مرکزی اطلاعات)، «سیا» سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا که بنام «سازمان اطلاع رسانی مرکزی» نیز شناخته شده، وظیفه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و اخبار درباره بسیاری از موارد خارج از آمریکا، نظیر کشورها، دولت‌ها و افراد غیر آمریکایی دارد که اطلاعات دریافت شده توسط جواسیس، بعد از تجزیه و تحلیل در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار می‌دهند. این سازمان پس از مرگ «روزولت» و در زمان ریاست جمهوری «هری ترومن» در سال ۱۹۴۷ م تشکیل شد.

تهران، بعد از کودتا و سرنگونی نخست‌وزیری دکتر مصدق و برگرداندن شاه به ایران گفت: " بعد از آمدن شاه، صدور نفت به غرب خیلی راحت شد. "۳۱ «جیمز بیل»، یکی از کارشناسان مسایل منطقه خلیج فارس و خاورمیانه سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این مورد اظهار داشت: " دخالت (آمریکا) در ایران، تاج و تخت سلطنت را برای ۲۵ سال دیگر به خاندان پهلوی هدیه کرد، و صاحبان صنایع نفتی بین‌المللی را قادر ساخت که با نرخی ارزان، ۲۴ میلیارد بشکه نفت را در این مدت از ایران صادر کنند. "۳۲

این در حالی بود که محمدرضاشاه در جریان نفت، مدعی بود که: " امروز، کشور ما از این پیکار ملی به پیروزی کامل دست یافته و مالکیت و حاکمیت قاطع و کامل خود را بر صنعت نفت خویش احراز کرده است. و می‌تواند کلیه درآمد ملی را از بابت این ثروت خدا داد، در راه بازسازی کشور و توسعه صنعتی و کشاورزی و همه جنبه‌های دیگر توسعه ملی به کار گیرد. و در عین حال زیربنای فنی و تکنولوژی لازم را برای ادامه رونق و شکوفایی این اقتصاد، در دورانی که این منبع ثروت به پایان می‌رسد، فراهم سازد. "۳۳

باتوجه به این که از عوامل عملی بازگشت به قدرت مجدد محمدرضاشاه، وجود ارتش‌یانی بودند، که با کودتای خود، تاج و تخت را به شاه برگرداندند. بعد از این رویداد که پایه‌های حکومت شاه مستحکم گردید، تقویت ارتش از نظر کمی و کیفی مورد مذاقه وی قرار گرفت.

«پیمان سنتو»^۴

در پنجم اسفند ماه ۱۳۳۴ ش پیمان نظامی مشترکی برای جلوگیری از توسعه کمونیسم، میان ترکیه و بغداد منعقد گردید. که به «پیمان بغداد»^۵ شناخته می‌شد. در سال بعد کشورهای انگلستان، پاکستان و ایران نیز به این پیمان پیوستند. چون این پیمان یکی از اهداف استعماری غربی‌ها محسوب می‌شد، لذا هدف اصلی آن به حفظ منافع استعماری طویل‌المدت غربی‌ها مبدل گردید. با ورود کشورهای منطقه به این پیمان، در واقع ضمن

۱. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۹۵
 ۲. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش ج.ا.ا (دفتر سیاسی)، چاپخانه: شادرنگ، تهران ۱۳۸۴ ص ۶۱
 ۳. پهلوی محمدرضا / بسوی تمدن بزرگ؛ مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی، ص ۲۱۰

4. Central Treaty Organization - Cento (سنتو - سازمان پیمان مرکزی)

5). Baghdad Pact(

محصور نمودن شوروی‌ها، سلطه کامل استکباری بر منابع و تمامیت ارضی این کشورهای منطقه را در بر داشت.

در سال ۱۳۳۷ بعد از کودتای ژنرال «عبدالکریم قاسم» با تحریک شوروی‌ها و حمایت رئیس جمهور وقت مصر «جمال عبدالناصر» علیه سلطان دست نشانده انگلیس، «ملک فیصل بن حسین» و اعلام جمهوری در آن کشور، رژیم جدید عراق از پیمان مشترک دفاعی موسوم به پیمان بغداد خارج شد. خروج عراق از پیمان مذکور، که در واقع، خروج از اتحادیه پشتیبانی از منافع آمریکا و انگلیس در منطقه خاورمیانه محسوب می‌گردید، با واکنش تند آمریکایی‌ها مواجه شد. بطوریکه نوک پیکان حملات سیاسی غربی‌ها به سوی عراق نشانه گرفت. «آلن دالس»^۱ پنجمین مدیر وقت سازمان سیا آشکارا گفت: "عراق خطرناکترین نقطه در جهان می‌باشد."^۲ با خروج عراق از این پیمان، مرکز آن از بغداد به آنکارا منتقل شد. آمریکا در ۳۰ مردادماه ۱۳۳۸ نام پیمان را به «سنتو» تغییر داد.

نتیجه حضور ایران در این پیمان، گسیل اعزام مستشاران نظامی آمریکایی را به ایران، به دنبال داشت. و عملاً ارتش ایران را تحت سیطره و نفوذ خود درآوردند. از این پس ایران نه تنها به پایگاه مناسبی جهت دیده بانی و جاسوسی علیه همسایه شمالی خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی سابق توسط آمریکایی‌ها مبدل گردید، بلکه چاه‌های نفت و تنگه هرمز و همچنین راه‌های مواصلاتی، از جمله مسیر ایران - ترکیه - اروپا، تحت کنترل اجانب غربی قرار گرفت. "در مرز ایران و شوروی، دولتمردان آمریکایی، سیستم‌های جاسوسی مجهز به ابزارهای فنی پیشرفته تجسس و مراقبت، شامل هواپیماهای دوربین دار و رادار بنام مستعار «آیکس»^۳ برپا کردند."^۴ به طوریکه "یکی در کبکان خراسان شمالی و دیگری در بهشهر مازندران."^۵ تأسیس شده بود. این دستگاه‌های پیشرفته، قادر به نظارت بر تمام فعالیت‌های نظامی اعم از آزمایش‌های موشکی، ضبط تمام پیام‌های مخابراتی در عمق ۵۰۰ کیلومتری خاک شوروی

۱. Allen Dulles

۲. راس بیکر / خانواده سری؛ مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب الله محمودیان؛ ناشر: انتشارات زاگرو ۱۳۸۹ ص ۱۹۷

۳. آیکس (Ibex)، نام یک نوع بز کوهی است

۴. لطفیان سعیده / ارتش و انقلاب اسلامی ایران؛ ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۹

۵. غضنفری کامران / آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ ص ۵۸

سابق بودند. سال‌ها بعد، آمریکایی‌ها صراحتاً اعتراف کردند که "نصب دستگاه‌های مراقبت و استراق سمع در شمال ایران، از مهمترین خدمات شاه به آمریکا بود."^۱

انگلیسی‌های تفرقه افکن، در پی جدا سازی بحرین، قسمت دیگری که ایران مدعی حاکمیت برآن منطقه بود، طرح انفکاک بحرین را پس از زمینه سازی‌های فراوان با شاه، پی‌ریزی کردند. در ۱۴ دی ماه ۱۳۴۷ در مسافرتی که شاه به هندوستان عزیمت نموده بود، خبرنگاری نظر وی را در مورد استقلال مجمع الجزایر بحرین خواست، وی گفت: «اگر ملت بحرین مایل نباشند به ایران بپیوندند و با ما زندگی کنند، ما بر حقوق تاریخی خود در این مجمع الجزایر اصرار خواهیم ورزید. و راه حلی را که منطبق با اصول حقوق بین‌الملل باشد، خواهیم پذیرفت». زیرا "ایرانیان ساکن در بحرین فقط یک ششم جمعیت را تشکیل می‌دادند و در نتیجه دولت ایران قبول کرد که برای تعیین سرنوشت این جزیره، به آراء مردم آن مراجعه شود و آنها استقلال بحرین را برگزیدند."^۲

با این ترفند، بحرین که مرکب از ۳۳ جزیره در نقطه حیاتی در خلیج فارس قرار گرفته، از تحت حاکمیت ایران منفصل شد.

در هر کشوری که روش زمامداران و حکام بر مصلحت ملت بنا نهاده نشده باشد، ظهور دخالت‌های رنگارنگ اجانب، امری بدیهی و اجتناب ناپذیر خواهد بود. روش زمامداری محمدرضا شاه به گونه‌ای بود که اکثر تصمیمات را رأساً اتخاذ می‌نمود. همین امر باعث ایجاد جو اختناق و استبدادی گردیده بود که کسی حتی نزدیک‌ترین مشاورانش جرئت اظهار نظر منطقی نداشتند. و اموری که مورد خوش‌آیند او نبود، انجام نمی‌دادند. و برای درمان ماندن از خشم وی و ابقاء در سمت خود ترجیح می‌دادند، قبل از اقدام به هر امری از وی کسب تکلیف نمایند. او در مدت سلطنتش، افراد چاپلوس و تملق‌گو و اشخاصی که از کنف دول خارجی بهره مند بودند، را به رجال شریف‌تر و باشخصیت سیاسی مستقل و خیرخواه، ترجیح می‌داد.

قضاوت اطرافیان در مورد روش زمامداری او و پدرش این بود که به «پدر» کسی جرئت «دروغ گفتن» نداشت، ولی به «پسر» کسی شهادت «راست گفتن» نداشت. همین رویه حکمرانی باعث شد که: " از سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲ش] به بعد محمدرضا شاه از موج

۱. همان مدرک، همان صفحه.

۲. درودیان محمد / اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ ص ۱۴۷

ناخوشنودی‌هایی که در کشور پدیدار می‌شد، ناآگاه بود. " در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ همه پرسى از ملت برای اصول ششگانه زیر برگزار شد:

- ۱- لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و القای رژیم ارباب و رعیتی و ملحقات آن.^۲
- ۲- لایحه ملی کردن جنگل‌ها و مراتع.
- ۳- لایحه فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.
- ۴- لایحه سهام کردن کارگران در سود گارگاه‌ها و کارخانه‌ها.
- ۵- لایحه اصلاحی قانون انتخابات ایران به منظور دادن حق رأی به زنان و حقوق اجتماعی برابر با مردان.

۱. نپاوندی هوشنگ - ایوب‌نمائی / محمدرضاپهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۶۲۱

۲. در سال ۱۳۳۸ شاه تصمیم به اجرای اصلاحاتی اجتماعی - اقتصادی در سطح مملکت گرفت. جمشید آموزگار وزیر کشاورزی تحت نظر منوچهر اقبال نخست وزیر ضمن ارائه پیش نویس اولین لایحه اصلاحات ارضی به مجلس به سود نمایندگان همان مجلس به تصویب رسید که خود از مالکان بزرگ و با نفوذ تشکیل یافته بود. در آن زمان گفته می‌شد ۵۰ درصد از اراضی حاصلخیز کشاورزی در دست مالکان بزرگ بود، حدود ۲۰ درصد اوقافی و ۱۰ درصد زمین‌های دولتی متعلق به شاه و حدود ۲۰ درصد نیز به کشاورزان تعلق داشت. لذا قانون مزبور منافع مالکان بزرگ را تأمین نمود. زیرا به مالک اجازه می‌داد که، تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی و تا ۸۰۰ هکتار زمین دیم در اختیار داشته باشند. مازاد این مقدار از اراضی بین کشاورزان رعیتی که در آن مشغول کشت محصول بودند تقسیم گردید. موقوفات عام به اجاره دراز مدت ۹۹ ساله و موقوفات خاص متولیان مجبور به فروش آنان به دولت و تقسیم بین کشاورزان گردیدند. مخالفان اصلی این اصلاحات اعضاء جبهه ملی و طبقه مذهبی و متحدان بازاری آنان بودند. جبهه ملی انقلاب سفید شاه و ملت را بازگشت به استبداد مطلقه قلمداد نمود، و علماء شیعه مخالف افزایش قدرت شاه، اصلاحات ارضی مغایر شئون دینی و اعطای حقوق مدنی از جمله حق رأی به بانوان را مخالف قانون اساسی و طرحی دیکته شده از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی قلمداد نمودند. پس از تصویب این لایحه، که با هدف سیاسی افزایش بهره وری عمومی جامعه به تصویب مجلس رسید، نفوذ سرمایه‌های خارجی در بازارهای داخلی، سرعتی بی‌سابقه یافت. و شهرها از بانک‌ها و بنگاه‌های خارجی لبریز گردید. سرمایه داری دلال داخلی با سرمایه داران خارجی پیوندی ناگسستنی یافتند. سیل هجوم مستشاران و مقاطعه کاران خارجی آغاز شد. بسط این عناصر طرح مسئله اصلاحات ارضی را برای انحصارات خارجی مهیا نمود. اصلاحات ارضی تحت انحصارات و مقامات سیاسی آمریکا به هیئت حاکمه ایران و دولت امینی دیکته شد، دولت بدون موافقت و تصویب مجلس، نسبت به تصویب نامه اصلاحات ارضی اقدام و آن را اجراء نمود. به موجب قانون اصلاحات ارضی، کارگران روزمزدی که روی اراضی کشاورزی کار می‌کردند و فاقد نسق بودند، هیچگاه صاحب زمین نمی‌شدند. دهقانانی که روی قطعات کوچک زمین مشغول کشاورزی بودند، همان مقدار از زمین به آنها رسید و اینان نیز عملاً بازنده شدند. گروهی از مالکان با استفاده از نفوذ خود نسبت به تهیه سند اقدام نمودند و سلطه خود را در آینده نیز بر دهقانان قانونی کردند. با تصویب مرحله دوم اصلاحات ارضی در ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ در واقع مالکیت به شیوه‌ی سرمایه‌داری، روشی قانونی و مترقی معرفی شد. و زمین داران جدید، قانوناً و ناخودآگاه، به سوی دهلیز اقتصاد سرمایه داری گسیل می‌شدند. از این به بعد، صورت رعایا به دهقان صاحب زمین، یا مشارکت با مالکین و یا از اعضاء و سهامداران شرکت زراعی تغییر شکل یافت. کارگران کشاورز بدون زمین به همان حالت قبلی باقی ماندند. در نهایت اصلاحات ارضی باعث رشد حکومت بانکداری، مقاطعه کاری، بازرگانی و صاحبان صنایع وابسته به استکبار سرمایه داری و بوروکراسی اداری گردید!

۶- ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.

به دنبال تحریم برخی از اصول مذکور که مغایر دستور شرع بین بود، توسط گروهی از علمای شیعه از طرفی، و فرمان مؤکد شاه برای اجرای آنها از سوی دیگر، امام خمینی از مردم خواست که به عنوان اعتراض، در عید سال ۱۳۴۲ به عزاداری بپردازند. در پی اجتماع مردم، بین آنان و مأمورین انتظامی در مدرسه فیضیه قم درگیری خشونت آمیزی درگرفت. نتیجه این حادثه برانگیختن خشم مردم کوچه و بازار را به دنبال داشت.

امام خمینی در سخنرانی که در مورد درگیری مزبور ایراد کرد، شدیداً به شاه و عمال او اعتراض کرد و حتی شاه را تهدید به اخراج از کشور نمود. ایراد این سخنرانی منجر به دستگیری و زندانی شدن وی گردید. بعد از مدتی آزاد و به شهر قم مراجعت نمود. در نتیجه " دخالت‌های فزاینده آمریکا در ایران، شاه را در مقابل مخالفت‌های توده مردم قرارداد. و با افزایش سرکوب و شیوه‌های پلیسی، رژیم را بیش از پیش شکننده کرد."^۱

قرارداد «کاپیتولاسیون»^۲ (مصونیت قضایی اتباع خارجی، یا قضاوت سپاری) که پس از شکست عباس میرزا ولیعهد ایران، در جنگ‌های طولانی با دولت روسیه تزاری در عهد صفویه در سال ۱۲۰۷ قمری (۱۸۲۸ م) در عهدنامه ننگین ترکمن چای به ایران تحمیل شده بود، پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک‌ها، در پیمان دوستی و تفاهم بین دو دولت ایران و شوروی که در سال ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۱ م) به امضاء طرفین رسید، حقوق قضاوت سپاری شهروندان معمولی روسیه در ایران لغو گردیده بود^۳، بعد از دهها سال در ۱۳۴۳ در دوران نخست‌وزیری «حسنعلی منصور»، برای دولت ایالات متحده آمریکا در صدد احیاء آن برآمدند. قانونی که ذلت آشکار هر فرد ایرانی را بعد از ۴۴ سال که از لغو آن می‌گذشت، در اجرای اوامر شاه، با تصویب نمایندگان سلب اختیار شده مجلس شورای ملی، معاودت نمود. قانونی که اگر یک فرد آمریکایی، بالاترین مقام این مملکت را به قتل برساند، محاکمه وی در صلاحیت مجامع قانونی ایران نخواهد بود، بلکه فقط بایستی مراتب شخص مخطی به سفارت آن کشور، منعکس شود. واقعیت عیان این است که کشوری که خود را محق این قانون غیرشرعی و غیراخلاقی محسوب می‌کند، هیچگاه شهروندان خود را به خاطر ارتکاب جرائمی که در خارج از مملکت خود مرتکب می‌شوند، تحت تعقیب و محاکمه قرار نمی‌دهند. به طور مثال یکی از

۱. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران ۱۳۸۵ ص ۷۹

۲. در زبان فرانسوی: Capitulations

۳. حقوق قضاوت کنسولی برای دیپلمات‌های روسی و سفارت خانه آن کشور در ایران بر جای ثابت ماند.

هزاران، در کتاب «فرار از ایران» که توسط «کن فولت» (Ken Follett) نویسنده انگلیسی به رشته تحریر درآمده است، داستان واقعی دو نفر از مدیران بلند پایه شرکت مخابراتی «ای-دی-اس» آمریکا به نام‌های «پل چیاپارونه» (Paul Chiapparone) و «بیل گیلورد» (Bill Gaylord) که به اتهام اخذ مبالغ هنگفتی در قبال خدمت به سازمان تأمین اجتماعی و عدم انجام تعهد کاری خود قبل از انقلاب در زندان قصر تهران تحت محاکمه بوده‌اند، بعد از گشودن درب‌های زندان توسط مردم در بحبوحه انقلاب، از زندان متواری و توسط یک نفر ایرانی وطن فروش به نام «رشید»، و چند آدم ربای آمریکایی از طریق زمینی و غیر قانونی از ایران خارج شده‌اند، در دادگاهی که در تگزاس در مورد اتهامات آنان رسیدگی نموده بود، بدون حضور نماینده شاکی «رأی بر براءت مجرمین صادر نموده و پرونده را مختومه اعلام می‌نماید».

آغاز مبارزه آشکار امام خمینی^(ه) با رژیم پهلوی

بعد از تصویب قانون کاپتولاسیون، امام خمینی^(ه) علیه دستگاه حکومتی، شجاعانه خروشید و آنها را برای فروش استقلال کشور و پایکوبی عزت و عظمت مملکت، مورد انتقاد شدید قرار داد و مردم ابطال و احرار را به مخالفت با تصویب این قانون مستدل فرا خواند. و گفت: "مجلس به ننگین ترین تصویب نامه دولت سابق بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبت‌های سری رأی مثبت داد." ۳

نتیجه این اعتراض شدیدالحن، دستگیری و سپس تبعید وی به ترکیه و بعد از مدتی به عراق گردید. مردم در مظاهرات و حمایت از وی به خیابان‌ها ریختند. برخورد مأمورین امنیتی بامردم، کشتار فجیع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را خلق نمود.

استمرار تمهیدات رعب و وحشت، حبس و قتل به ظاهر، باعث چهره درهم کشیدن آتش خشم مردم در زیر خاکستر زمان گردید. بعد از تبعید امام خمینی^(ه) به بغداد و مساعدت صدام حسین با شاه در تحت کنترل گرفتن وی، شاه در ظل حمایت‌های آمریکا جابرانه به حکمرانی مستبدانه خود گسترش داد. آمریکا چنان تسلطی بر تمام ارکان ایران اعم از فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی اعمال می‌کرد که گفته می‌شد: «ایران پنجاه و یکمین

۱. کرباسچی غلامرضا/ هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۱،

ایالت آن کشور محسوب می‌شود. پیش‌بینی «والس مری»^۱ در مرداد ۱۳۲۱ش (اوت ۱۹۴۲ م) که بعدها به عنوان سفیر آمریکا در ایران گمارده شد جامه تحقق پوشید که در آن زمان گفته بود: "ما به زودی در وصفی خواهیم بود که عملاً ایران را اداره خواهیم کرد."^۲ شاه، مغرور از توجهات بی‌شائبه غربی‌ها اقدام به برپایی جشن‌های متعدد پرهزینه و فاقد بهره نمود.

در سال ۱۳۴۴، بیست و پنجمین سالگرد سلطنت خود را با شکوه تمام جشن گرفت. در سال ۱۳۴۶، جشن تاجگذاری و در ۱۳۴۸، سی‌امین سال سلطنتش را و در پائیز ۱۳۵۰، مراسم ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی ایران را با شکوهی بی‌بدیل در محل پرسپولیس، در حضور بسیاری از رؤسا و سران کشورهای مختلف خارجی برپا نمود. مراسمی که تحت نظر شهبانو در نهایت اسراف صورت گرفت. بطوریکه هزینه آن برای استفاده موقت ۳ روزه بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شده بود. (ارزش هر دلار در آن زمان کمتر از ۷۰ ریال بود).

"در حقیقت وزارت دربار شاهنشاهی، اجرای تصمیمات کمیته برگزاری را با استفاده از یک اعتبار کلی که حجم آن هرگز اعلام نشد و ظاهراً روز به روز افزایش می‌یافت، تقبل کرده بود. نه وزارت دارایی و سازمان‌های دولتی نظارت و دخالتی داشتند، نه دیوان عالی محاسبات مراقبتی انجام می‌داد."^۳

چکیده‌ای از وضعیت و دیدگاه ۳ روزه مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به نقل از صفحات ۵۷۱-۵۴۳ کتاب «محمد رضا پهلوی آخرین شاهنشاه»:

«در نزدیکی خرابه‌های پرشکوه تخت‌جمشید، در حاشیه صحرا، در یک محوطه ۶۴ هکتاری، خیمه‌گاهی به وجود آمد که جراید جهان آنها را اردوگاه ایرانی خیمه‌های طلایی نامیدند. ... کار، یک سال و نیم به طول انجامید و مجری آن مؤسسه‌ای فرانسوی بود. ... در داخل خیمه گاه ۱۸ کیلومتر خیابان سازی با کیفیت عالی به عمل آمد. چادرها ضدآتش بودند. دیوارهای خیمه نهارخوری از مخمل سرخ پوشیده شده بود. و دیوارهای تالار پذیرایی از پارچه‌های ضخیم آبی، چراغ‌های دیواری هماهنگ با دیوارها به سبک لویی پانزدهم و همه پوشیده از ورقه‌های بسیار نازک طلا بود. مبل‌های اقامتگاه شاه، با ورق‌های نازک طلا پوشیده

1. Walls Merry

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)؛ ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۴۰

۳. نهاوندی هوشنگ - ایوب‌وماتی / محمد رضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب ۱۳۹۲ ص ۵۴۲

شده بود. سفره میز ناهارخوری را بهترین نساجان فرانسوی به مدت ۶ ماه بافته بودند. ۱۲۵ نفر بر سر آن کار کردند، به دستور شهبانو، هریک از مدعوین طراز اول می‌بایست خود را در یک قصر واقعی احساس کنند. سطح قابل استفاده هر یک ۱۰۰ مترمربع بود.

برای زمین‌های خشک و بی‌آب و علف منطقه، مؤسسه فرانسو تردفو، ۵۰۰۰۰ اصله میخک هندی، ۳۰۰۰ پیچ امین‌الدوله و هزاران اصله شمعدانی از فرانسه و نیز از منچوری در چین، ۱۵۰۰ اصله از گل‌های خاص آن سرزمین را به شیراز آوردند. و در اطراف چادرها بر زمین کاشته شد. برای بوجود آوردن فضای سبز، از فرانسه ۴۰۰۰ هکتار چمن‌کاری شده به آنجا انتقال دادند. و بر اراضی خشک منطقه نشاندند و آبیاری کردند، ۳۰ درخت سدر هر یک به بلندی ۵ متر هم از فرانسه آوردند و کاشتند.

برای وسایل و ملزومات و اسباب تشریفات، به کارخانه کریستال سازی «باکارا» هزاران قطعه ظروف بلورین سفارش داده شد.

چلچراغ‌های پلاستیکی با وزن هر کدام ۲۰۰ کیلوگرم برای سقف چادرها، به کارخانه چینی سازی «هاویلاند» و یک سرویس کامل قهوه خوری برای کلیه مدعوین سفارش داده شد که فقط یک بار مورد استفاده قرار گرفت.

مؤسسه بسیار مشهور «پورتو» مسئول تهیه همه ملزومات اطاق‌های خواب از حوله و ملحفه و شمد و روبالشی گردید، که در تاریخ فعالیتش بی‌سابقه بود.

پذیرائی، بجای غذاهای بسیار متنوع ایرانی، با غذاهای فرانسوی انجام گرفت. برای این کار، رستوران پاریسی «ماکزیم» انتخاب شد.

۴۰۰ بطری شامپاین و ۲۰۰۰۰۰ بطری از بهترین و گران‌ترین شراب‌های نادر «بردو» خریداری شد.

هوایماهای باربری نظامی، ۱۲۰ بار میان فرودگاه «بوژره» و فرودگاه شیراز برای حمل بار درخت‌ها، چمن‌ها، مبل‌ها، وسایل اطاق‌های خواب، حمام‌ها و تصاویر قدیمی که می‌بایست به در و دیوار آپارتمان‌ها نصب شود، پرواز کردند.

حتی وسایل پخت و پز و میخ‌ها را نیز از فرانسه آوردند.

«والانتینو» خیاط اختصاصی شهبانو، ۳۰ دست لباس روز و ۳۰ دست لباس شب برای ندیمه‌های ایرانی که بایستی مهمانان را همراهی کنند دوخت. مأموریت شیک پوش کردن مهمانداران مذکر، به مؤسسه معروف «لان ون» سپرده شد.

ترتیب آتش بازی‌ها (یک تخصص چند قرنی ایرانیان) به یک مؤسسه فرانسوی تفویض شد. تدوین متن برنامه «نور و صوت» را که شبانگاه در ویرانه‌های تخت جمشید به مرحله اجرا درآمد به دو مورخ معروف فرانسوی سپردند.

آرایشگاه معروف «الکساندر» و خواهران «کارینا» با حدود ۴۰ نفر آرایشگر به تخت جمشید آمدند.

برای پخش مراسم در تلویزیون، از تلویزیون فرانسه به عنوان مشاور فنی کمک گرفته شد. صورت غذا طبیعتاً استثنایی بود، نخستین غذا تخم بلدرچین با مروارید بندری (خوایار) بود. سپس خمیرماهی (Homard) با سس مخصوص خود. بعد گوشت گوسفند کباب شده با «ودکا» و پرشده از جگر غاز همراه با بستنی شامپانی «موئت و شاندن» سال ۱۹۱۱، پس از آن گوشت طاووس شاهنشاهی با مخلفات، آنگاه سالادی بنام «الکساندر دوما»، بعد از آن سالاد و میوه براساس انجیر و تمشک با «پرتو» (بهترین مشروب محصول کشور پرتقال). همه این غذاهای نادر و پربها، با بهترین و نایاب‌ترین مشروبات الکلی همراه بود: شامپاین «شاتودوساران»، شراب سفید سال ۱۹۶۴، شراب قرمز «بردو» سال ۱۹۴۵، شراب «موزین ئی کنت دو وگه» ۱۹۴۵، و بالأخره شامپانی صورتی بسیار کمیاب و ذی قیمت «دم پرینون» ۱۹۵۹. پس از شام، کنیاک «پرنس اوژن»، قهوه، جوشانده، چای و انواع مشروبات الکلی و غیرالکلی و آب میوه‌ها.

برای فریب اذهان مدعوین، به نمایندگی از تمام روستاهای ایران، یکی از روستاهای نزدیک تخت جمشید را به نحو زیبایی احداث نمودند.

بعد از اجرای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، مطبوعات جهان بی‌پروا عنوان کردند که: "واقعاً چرا یک کشور در حال توسعه، باید موجودی خزانه خود را به جای بهبود شرایط زندگی مردمانش، به مصرف برگزاری چنین ضیافت‌های پرزرق و برق و نمایش‌های رنگارنگ پرخرج برساند؟"^۱

در سال ۱۳۵۵ پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی برگزار گردید. این مراسمات پرهزینه در زمانی اجراء می‌شدند که هزاران ایرانی در نقاط مختلف مملکت با فقر و تهیدستی، دست به گریبان بودند. اعمال چنین اموری باعث شد هر روز فاصله افکار شاه با واقعیت جامعه و بخصوص با شئون مذهب رسمی مردم افزایش یابد. بطوریکه نه تنها خود علاقه‌ای به دین و دیانت بود، بلکه اصراری وافر در کاهش وابستگی و علایق مردم به اسلام و مذهب به

کرات بروز می‌داد. ثمرات استمرار این سیاست‌های ضددینی و اختناق آمیز، انباشته شدن زندان‌ها از وجود روشنفکران و اندیشمندان، اعم از علمای بزرگ مذهب سرخ تشیع و دیگر شخصیت‌های سیاسی و مذهبی جامعه بود.

در همین سال تاریخ رسمی هجری شمسی ایران را به تاریخ شاهنشاهی (۵۵۹ سال قبل از میلاد) تغییر داد.

نهایت انزجار شاه از علمای بزرگ اسلام بنام «مرتجعین» از پیام امام خمینی^(ره) که در ۱۶ آبان ۱۳۵۷ اظهار نمود، به خوبی آشکار می‌شود. ایشان در این سخنرانی گفتند: شاه "...در یکی از نطق‌های خود با کمال وقاحت گفت که: از این طبقه که مثل حیوان نجس است، اجتناب کنید. و در نطقی دیگر با کمال بی‌شرمی گفت: روحانیون مثل کرم‌ها در نجاست می‌لولند."^۱ شاه اصولاً نفوذ رهبران مذهبی در جامعه اسلامی ایران را نه تنها تحمل نمی‌کرد، بلکه بسیار کمرنگ قلمداد می‌نمود. وی در مصاحبه‌ای با «اولیویه وارن» خبرنگار فرانسوی در پاسخ سؤال خبرنگار که پرسید:

"آیا شما در مورد ملاها گرفتاری دارید؟"

شاه: امروز فکر نمی‌کنم که بتوان از گرفتاری در مورد ملاها صحبت کرد. شاید آنها گهگاهی زمزمه‌هایی داشته باشند. ولی مطمئناً این کار هیچ اثر عارضه‌ای برای ما ندارد. خبرنگار: در مورد آیت‌الله خمینی [ره] که در عراق بسر می‌برد، چطور؟ شاه: او را مخصوصاً به آنجا تبعید کرده‌ایم.

خبرنگار: فکر می‌کنید هیچ بخشی از جامعه روحانیت ایران پشت سر او نباشد؟ شاه: نه، در اینجا هیچ کس با او کاری ندارد، بجز تروریست‌ها و یا افراد به اصطلاح مارکسیست اسلامی که گاهی نام او را به زبان می‌آورند، فقط همین.

خبرنگار: صرفنظر از این مسئله، آیا روابط شما با جامعه روحانیت در ایران خوب است؟ شاه: راستش را بخواهید، از نظر کلی، در اینجا جامعه روحانیت شیعه و سلسله مراتب مذهبی، وجود ندارد. در اینجا فقط یک عده روحانی هستند، همین... و روابط من با روحانیون واقعی بسیار خوب است. وانگهی این سنت که ملاها دانش را به خود اختصاص

۱. دوانی علی / نهضت روحانیون ایران؛ ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)، چاپ: شرکت افست سهامی عام، جلد ۸ ص ۳۳۲

می دادند، تا قدرت را در دست داشته باشند، حالا بکلی از بین رفته و دیگر جز خاطره‌ای از آن باقی نمانده است.^۱

زمانی که محمدرضاشاه، ظاهراً موفق به حذف رقبای داخلی خود اعم از مذهبی و غیرمذهبی گردید، در پی استمتاع و بهره‌گیری از سلطه مستبدانه و جابرانه و تثبیت استبداد خود، نخست‌وزیری فرمانبردار، مطیع و عاری از هرگونه شخصیت مستقل سیاسی را جستجو کرد تا در مسند تشریفاتی ریاست دولت تکیه زند و فقط مجری اوامر ملوکانه باشد. "امیرعباس هویدا با زیرکی این نیاز زمانه را دریافت و چنین نقشی را برای شاه ایفاء نمود. راز صدارت هویدا و ثبات طولانی او در این [بود]."^۲

طبق قانون اساسی مشروطه سلطنتی، مسئولیت اجرای قوانین و مقررات و اداره امور مملکت برعهده نخست‌وزیر و وزرای منتخب او بود. دولت می‌بایستی فقط در مقابل مجلس مسئول و جوابگو می‌بود. و شاه، بطور کلی از مسئولیت و هرگونه دخالتی در امور مملکت مبرا بود. وجود وی فقط جنبه تشریفاتی داشت. ولی محمدرضاشاه، چنان جو اختناق وحشتناکی خلق کرده بود که، نه تنها نخست‌وزیر و تمامی وزراء دولت، بلکه نمایندگان مجلس مطیع اوامر مطلق العنان وی بودند. در طول تاریخ، این شیوه و روش جاری تمامی زمامداران مستبد و خودکامه بوده است.

باوجود افراد مسلمان کثیری که واجد شرایط احراز پست ریاست دولت بودند، شاه «امیرعباس هویدا» را که به داشتن مسلک «بهائیت»^۳ شهره عام و خاص بود، به این سمت

۱. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ج. ا. مهران، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۰ صص ۱۰۸-۱۰۷.
۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی / مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ناشر: انتشارات اطلاعات، جلد ۲، ۱۳۷۰ ص ۳۷۷

۳. بهائیت مسلکی است که با طراحی روسیه، انگلیس، به منظور تضعیف اسلام، توسط شخصی به نام: میرزا علی محمد شیرازی ملقب به «باب» پی ریزی شد. وی در سال ۱۱۹۸ ش در شیراز متولد شد. در سال ۱۲۲۳ ش ادعای ذکریت (یعنی مفسر قرآن) نمود. در ۱۲۲۴ ش ادعای بابیت (نائب امام زمان «عج») و در سال ۱۲۲۵ ش داعیه مهدویت و در ۱۲۲۶ ش داعیه نبوت و در ۱۲۲۷ ش ادعای ربوبیت و در نهایت در ۱۲۲۸ ش داعیه الوهیت نمود.
در ۱۲۲۹ ش از کرده خود اظهار پشیمانی و توبه نمود. در همان سال (۱۲۶۶ه ق- ۱۲۲۹ ش) به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر به اتهام ارتداد تبریاران شد، باب خود را آخرین پیامبر و فرستاده خدا برای تبلیغ آئینی جدید معرفی نمود. وی معتقد بود که دوران حکمرانی دین اسلام خاتمه یافته و برای تبلیغ و معرفی دین جدیدی ظهور نموده است. و پس از او از سوی خدا شخصی تحت عنوان «مَن یظهرالله» یعنی «کسی که توسط خدا ظاهر می‌شود»، خواهد آمد. پس از وی بیش از ۲۵ نفر از پیروانش ادعای «مَن یظهر الله» نمودند که در بین آنان، میرزا حسین علی نوری ملقب به «بهاء الله» در قرن ۱۹ میلادی (۱۸۶۳ م) (۱۲۴۲ ش) به منظور تضعیف اسلام در ایران پا به عرصه وجود گذاشت و خود را من یظهر الله نامید. بسیاری از اعتقادات پیروان این مسلک ساخته و پرداخته دست انگلیسی‌ها، مغایر شئون دین مبین اسلام

برگزید. "در دوران صدارت هویدا، تعلق او به «بهائیت» شهرت یافت. و ابقاء این نخست‌وزیر که از نظر احساسات مذهبی مردم، بشدت منفور بود، عمق بی‌اعتنایی شاه را به افکار عمومی، نشان می‌داد.^۱ در یکی از جلساتی که توسط رؤسای فرقه ضاله بهائیت تشکیل گردیده بود، یکی از آنان گفت: "...شخص هویدا، بهایی زاده است. عده‌ای از مأمورین مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند، می‌خواهند هویدا را محکوم کنند. ولی او یکی از خادمین «امرالله» است، و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقایان بهائیان، نگذارید کمر مسلمانان راست شود."^۲ شاه بارها طی مصاحبه با خبرنگاران خارجی رضایت کامل خود را از دولت هویدا، اعلام نمود. زیرا وجود هویدا باعث انتقال قدرت از دولت به دربار را تحقق بخشیده بود. بدیهی است تداوم ریاست ظاهریش برهمین مبنا محقق می‌شد. او می‌دانست که: "محمدرضاشاه هیچگاه نخست‌وزیرانی را که بیش از حد موفق و یا بیش از حد در منظر عمومی باشند، نمی‌پسندید."^۳ "این کسب تجربه‌ای بود از بزرگ شمردن صدارت دکتر محمد مصدق و سرلشکر فضل‌الله زاهدی که آوازه آنان در منظر عموم مردم، فراگیر شده بود. زیرا آنان خواهان سلطنت شاه طبق قانون اساسی بودند نه حکومت وی." محمدرضاشاه در

است. بهائیان در زمان سلطنت پهلوی، از آزادی تبلیغ وسیعی برخوردار، و از احراز پست‌های مهم دولتی بهره‌مند بودند. مرکز جهانی تبلیغات این مسلک در «حیفا» اسرائیل واقع شده است. برخی از سفارشات و رهنمودهای «باب» به پیروان خود: "۱- تعلیم و تعلم تمام علوم و کتب، غیر از کتابهای من حرام است. ۲- نابود کردن تمام کتب غیر از کتب من بر شما واجب است. ۳- حج بیت الله در مکه، حرام است. به آنجا نروید و آنرا خراب کنید. ۴- حج خانه ی من در محل ولادت من در شیراز بیاید. ۵- کسانی که در میان ما پرورش یابند چه مرد باشند و چه زن، حلال است به همدیگر نگاه کنند و سخن گویند و مزاح کنند و ... (کتاب بیان). ۶- به زنان اجازه داده شد که مانند حوریان بهشت لباسهای حریر بپوشند و خود را بیارایند و به صورت حوران بهشت از خانه هایشان خارج شوند و میان مردان وارد شوند و بدون حجاب و آزاد بر صندلی بنشینند. (واحد دهم بیان) یا (در تفسیر سوره ی یوسف). ۷- زنان با مردان آزاد کردیم ارتباط برقرار کنند. ۸- منی پاک است (خوردن آن). ۹- خرید و فروش زمین، آب، خاک، آتش، هوا حرام است (چنانکه از عقاید زرتشتیان است). ۱۰- موسیقی، غنا، تراشیدن ریش و بکاربردن ظرف طلا و نقره حلال شدند. ۱۱- رباخواری حلال است. ۱۲- آبی که شما به وسیله آن به دنیا می‌آئید، پاک و طاهر است و کسانی که به دین من نیامده‌اند هم پاک هستند. ۱۳- اخذ ثمره (یعنی فرزندان) را خدا در کتاب بیان من نازل کرده که بعد از موت انسان او را ذکر کند به خیر، و امر شده اگر سبب منعی در طرفی پیدا شد، زن و مرد آزاد هستند با هر کسی که دلخواه و مورد پسند بوده ارتباط برقرار کرده و ثمره از وجود آنها به وجود آورند. (کتاب بیان واحد چهارم). "برگرفته از کتاب: «نگرشی بر آئین‌ها و فرقه‌ها» تألیف محمد مهدی پارسائی؛ ناشر: انتشارات سیماب، چاپ: گوتمبرگ، ۱۳۷۸ صص ۴۷-۴۵

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی / مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ناشر: انتشارات اطلاعات، جلد ۲، ۱۳۷۰ ص ۳۷۷

۲. همان ص ۳۱۵

۳. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج / ترجمه: عباس مخبر؛ چاپ: صهبا ۱۳۷۲ ص ۸۳

سراسر دوران زمامداری خود، در مقابل خطر نخست‌وزیرانی که او را به پشت صحنه می‌رانند، کاملاً هوشیار بود. کسانی را ترجیح می‌داد که کاملاً وابسته به اداره او باشند.^۱ در محافل خصوصی برخی از اشخاصی که با اخلاق و خصوصیات وی از نزدیک اطلاع داشتند می‌گفتند: "شاه ذاتاً و اصولاً با هر نخست‌وزیر توانائی، مخالف است."^۲

امیرعباس هویدا، زمانی که ایران تحت نفوذ و سیطره بیگانگان بود، و وابستگی اقتصادی آن به جهان خارج از کشور روزبه روز افزایش می‌یافت، برای فریب مردم گفت: "آهنگ رشد ملی ما، بالاتر از ژاپن خواهد رفت، و در سال‌های آینده، ما به رشدی در حدود ۵۰٪ دست خواهیم یافت."^۳ و شاه هم در تأیید گفته نخست‌وزیرش گفت: "تا پایان این قرن، ایران یکی از پنج قدرت صنعتی اول دنیا خواهد شد."^۴ درحالی که هیچ کارگاه و یا کارخانه‌ای همانند کشورهای صنعتی دیگر که در جهت برآوردن آرزوی مردم باشد، در ایران وجود نداشت. صنعت این کشور عموماً وارداتی و یا حداکثر مونتاژ بود. عمدتاً کالاهای صنعتی و حتی غیرصنعتی مورد نیاز مردم از طریق خارج تأمین می‌شد و تنها منبع درآمد کشور، حاصل از فروش «نفت خام»^۵ بود. مردم همواره شاهد قطع مکرر برق، کمبود مواد غذایی، رشد بازار سیاه و افزایش واردات کالاهای مصرفی بودند. روستائینان به جای تولید، به مصرف کنندگان گوشت هلندی و تخم مرغ اسرائیلی و میوه‌های لبنانی و... تبدیل شده بودند.

جنگ رمضان ۱۳۵۲ ش، بین اعراب و اسرائیل که کشورهای نفت خیز اعراب، فروش نفت را به غربی‌ها و کشورهای حامی اسرائیل تحریم کرده بودند، باعث افزایش سرسام آور ثمن نفت به ازاء هریشکه نفت از ۱/۲ دلار، به ۱۲ دلار رسید. دولت ایران از این فرصت استفاده کرد. بطوریکه خلاء ناشی از عدم فروش نفت توسط اعراب را با صدور نفت به کشورهای تحریم شده پر کرد. و در این راه با کسب درآمد فراوان، فرصت مناسبی برای خرید تسلیحات مدرن نظامی کسب نمود.

آمریکا مشوق اصلی افزایش بهای نفت بود، زیرا قوه خرید کشورهای تولیدکننده نفت ارتقاء می‌یافت. و میزان خرید تسلیحات نظامی و غیرنظامی آنان از آمریکا فزونی می‌گرفت. از طرف

۱. همان ص ۱۰۵

۲. نه‌اوندی هوشنگ - ایوبومانی / محمد رضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۳۳۳

۳. فاروقی احمد - ژان لوروربه / ایران بر ضد شاه؛ ترجمه: مهدی نراقی، ص ۷۷

۴. همان مدرک و همان صفحه

دیگر ازدیاد بهای نفت خام، به اقتصاد کشورهای اروپایی و ژاپن که در واقع رقبای اصلی آن کشور محسوب می‌شدند، لطمات جبران ناپذیری وارد می‌ساخت.

افزایش درآمد حاصله از تولید نفت از سال ۱۳۴۹ و جهش سریع بهای آن از ۴/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ به ۱۸/۵ میلیارد دلار در سال بعد (۱۳۵۳)، یعنی در واقع ۳/۸ برابر شدن سطح درآمد کشور، امکانات عظیمی را پدید آورد. سیر روند رو به صنعتی شدن را در تمامی ابعاد، مهیا نمود. به عبارت دیگر، درآمد روزافزون نفت، برای دولت ایران، یک فرصت ناب تاریخی برای توسعه صنعتی ایجاد نمود. ولی دولت وقت، نه تنها از این موقعیت ممتاز استفاده نکرد، بلکه توأم با کسب درآمد سرسام‌آور، سیر صعودی فساد مالی را در تمامی ارکان مملکت بخصوص در بین شاه و اعضای خانواده‌اش در پی داشت. بنا به گفته یکی از افراد معتمد شاه که از نزدیک شاهد غارت دارائی‌های کشور بوده است، گفت: "درست مثل آن است که شخصی تلگرافی دریافت کند و ببیند که نه تنها عموئی داشته است، بلکه آن عمو مبلغ ۲۰ میلیون لیره هم برایش به ارث گذاشته است. از او چه انتظاری دارید؟"^۱ برادران و خواهران شاه شاه بخاطر واسطه‌گری برای انعقاد قراردادهای نفتی بین دولت و شرکت‌هایی که بعضاً خود، از سهامداران عمده آنها نیز محسوب می‌شدند، مبالغ کلانی دریافت می‌کردند.

پژمردگی رخسار مردمی که در زیر پایشان دریای طلای سیاه نهفته بود، حکایت از فقر و تهیدستی و نبود بسیاری از ملزومات اولیه زندگیشان می‌کرد! عدم توانایی در تهیه حداقل مواد خوراکی، شیوع انواع امراض مزمن نشئت گرفته از فقر مفرط غذائی، گریبانگیر مردم از پا افتاده بود. این وضعیت از بدیهیات یک نظام سلطه دیکتاتوری است. زیرا "یک نکته مسلم است، داشتن سرمایه‌ای چون مواد خام، به هیچ وجه هم معنی با امکانات رفاهی یک کشور نیست. در بیشتر موارد، دقیقاً عکس آن است، هر چه ثروت مواد خام در کشوری بیشتر است، مردمانش به مراتب فقیرترند. و نیز به مراتب عمر حکومتی دیکتاتور و خودکامه در آن طولانی‌تر است."^۲

نکته مهم و حائز اهمیت این است که در تجارت صنایع زیرزمینی و عدم توسعه صنعتی کشور دارای آن منابع، سود سرسام‌آور نصیب شرکت‌هایی می‌گردد که ذخایر خدادادی ملت دیگری را استخراج می‌نمایند، و همان‌ها برای چرخش زرادخانه‌های خود، با فروش انواع تسلیحات نظامی و غیرنظامی به کشور صاحب منابع، اندک عایدات حاصله را نیز به یغما می‌برند.

۱. بهنود مسعود / از سیدضیاء تا بختیار؛ سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۷۴۳

۲. هانس کرونگر / خون در راه نفت؛ ترجمه: محمد اشعری؛ ناشر: نشر ثالث-روایت، ۱۳۸۱ ص ۱۴۲

حدود ۷۵۰ میلیون نفر در ۵۴ کشور قاره آفریقا زندگی می‌کنند، روزانه بیش از ۷ میلیون بشکه نفت خام از درون این قاره سیاه از زیر پای مردم گرسنه و قحطی زده آنجا، استخراج می‌شود. ولی در کشور نیجریه با تولید و استخراج ۳ درصد نفت کل جهان، خود از کمبود مواد سوختی شدیداً در رنج است در آنگولا که روزگاری بخاطر داشتن آب فراوان، چهارمین تولید کننده بزرگ قهوه در جهان محسوب می‌شد، نه تنها از کشت قهوه نومید گشته، بلکه ۱۲ میلیون جمعیت فقیرآن، توسط کمپانی‌های نفتی «تگزاکو»، «إلف» و «شورون» آمریکایی که روزانه ۶۵۰۰۰۰ بشکه نفت از دل خاک تفتیده این سرزمین فوران می‌کند به زنجیر اسارت کشیده شده‌اند. الجزایر که سالانه ۶۱ میلیون تن نفت به فروش می‌رساند، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد! اینها حتی یک قطره از اقیانوس فجایع نابودی مردم «جهان سوم»^۱ برای رفع نیازهای اقتصادی استعمارگران امپریالیسم که خود را «شمالی» و کشورهای جهان سوم را «جنوبی» قلمداد می‌کنند، محسوب نمی‌شود!!^۲ شکاف موجود میان شمال و جنوب را اعداد و ارقام بخوبی نمایش می‌دهند: در حالی که کمتر از یک سوم جمعیت جهان در شمال زندگی می‌کنند، بیش از چهار پنجم از درآمد جهانی در اختیار شمالی‌هاست!!^۳

در ایران بجز غارت مواد زیرزمینی کشور، توسط جهانخواران، اشاعه فرهنگ بی‌بند و باری غرب یکی دیگر از وظایف اصلی خاندان پهلوی و مقامات وابسته به آنها بود. "شاه به تحریک اسدالله علم (وزیر دربار) و مفتخورهایی که علم را در محاصره داشتند، دستور داد چند کازینوی قمار و تفریحگاه در ایران احداث شود. علت آن هم این چنین توجیه شد که وجود اینگونه مراکز برای جلب شیوخ ثروتمند خلیج فارس، لازم است و برای احداث آنها هم انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر مد نظر قرار دارد."^۴

مبارزه با فساد در سطح مملکت، فقط در برخی از جراید فاقد توان اجرایی، آن هم بصورت بسیار محدود و مختصر و تلویحی انتشار می‌یافت. شاه پیشرو اشاعه و مبلغ غراء عصر تکامل مدنی بود که آن را در دنیای غرب، فراگرفته بود. وی مدعی بود که: "۲۵ قرن پیش، ورود

۱. اصطلاح «جهان سوم» به کشورهای در حال رشد اطلاق می‌شود. این واژه در اوایل دهه ۵۰ در فرانسه در مورد کشورهایی که از نظر اجتماعی به شهروندان «طبقه سوم» فرانسوی که قبل از انقلاب فرانسه در آن کشور زندگی می‌کردند، شباهت داشتند، مورد استفاده قرار گرفت.

۲. ویلی برانت / جهان مسلح، جهان گرسنه؛ مترجم: هرمز همایون پور، چاپ: فاروس، تهران، ۱۳۶۵ ص ۱۵۰

۳. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ج.ا. مهران، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ ص ۹۶

شاهنشاهی ایران به صحنه تاریخ جهان، راهگشای عصر تازه‌ای در سیر تکامل مدنیت شد. برای چه، تلاش امروز ما، راهگشای عصر تازه دیگری در این سیر تکامل نشود؟^۱

مردم ستمدیده ایران با انواع معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست به گریبان بودند. در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۴ نامه سرگشاده‌ای از سوی «دکتر علی اصغر حاج سیدجواد»^۲، روزنامه نگار و نویسنده، خطاب به «نصرت الله معینیان»، رئیس دفتر مخصوص شاه در سطح وسیعی انتشار یافت. در این نامه ۵۳ صفحه‌ای تحت عنوان «فساد در دستگاه‌های دولت»، وجود فساد مزمن در کلیه سطوح و ارکان مملکت و سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت با عوامل ایجاد فساد، رواج روزافزون ارتشاء، کم کاری در سطح اداره جات، عدم رعایت حقوق اجتماعی مردم، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، فشار بی‌رویه دستگاه حاکمه بر مردم، اختناق و... صریحاً شاه و دولتمردان را مسئول واقعی مشکلات عدیده موجود معرفی نمود. ولی هیچ تأثیری جهت ریشه کن نمودن معضلات جامعه از سوی آنان دربر نداشت. انواع شکنجه به روش‌های وحشتناک و کشتار مخالفین سیاسی، جزء سرشت و طینت دستگاه حکومت گردیده بود. مجله تایم در شماره ۱۶ اوت م ۱۹۷۶ (۲۵ مرداد ۱۳۵۵ ش) نوشت: "گرچه نمی‌توان تعیین کرد که کدامیک از کشورهای جهان، که شکنجه زندانیان سیاسی در آن معمول است، شیوه شکنجه شدیدتر است، اما به نظر کارشناسان مطلع بین‌المللی، ایران و شیلی از نظر شدت شکنجه و اعمال شیوه‌های موحش آن، در درجه اول قرار دارند."^۳

عدم موفقیت بسیاری از طرح‌های جاه طلبانه شاه در برنامه‌های «انقلاب شاه و مردم»، بحران اقتصادی ناشی از تورم، اعتراضات روزافزون طبقات متوسط و پائین جامعه ناشی از عدم رضایت آنان در اداره امور زندگی روزمره، سیر صعودی قیمت‌ها، هزینه زندگی ناهماهنگ با خرج و دخل مردم، حضور بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر مستشار و تکنیسین خارجی با دستمزدهای کلان، کمبود شدید محصولات کشاورزی توأم با ترقی روزانه نرخ آنان، و از همه مهمتر تلاش بی‌وقفه دستگاه حاکمه در جهت دین زدایی در سطح وسیع، باعث ایجاد نارضایتی در سطوح مختلف اقشار مردم گردید. شاه ناگزیر طرح جدیدی بنام «مشارکت مردم در اداره امور مملکت» و سپس بنا به توصیه «کارتر» رئیس جمهور وقت آمریکا، «فضای باز سیاسی» اعلام نمود.

۱. پهلوی محمدرضاشاه / بسوی تمدن بزرگ: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی،

چاپ: افست (سهامی عام) ص ۲۴۹

۲. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۱۷

انتقاد فزاینده جوامع طرفدار حقوق بشر، مطبوعات و رسانه‌های گروهی خارجی نیز، موجب گردید که شاه و مستشاران وی تصمیم به تقلیل شدت فشار و سرکوب، درکنار اعمال سیاست حقوق بشر دوستانه اخذ نمایند. "درکنگره حزب سوسیالیست در ۱۹۷۷ [۱۳۵۶]، فرانسوا میتران^۱ [رئیس جمهور وقت فرانسه]، سخت از شاه انتقاد کرد و او را با ژنرال پینوشه رئیس جمهور شیلی و ملک حسن دوم پادشاه مراکش در یک ردیف نام برد.^۲"

اعمال فشار و خشونت درطی سالیان متمادی، نه تنها بهره‌ای برای رژیم به بار نیاورده بود، بلکه رژیم استبداد را بیش از هر دوران دیگر، شکننده و درگیر مبارزات دامنه دار آباشه آزادی خواه از اکثر اقشار داخلی نموده بود.

اقدامات دیگری که طی سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ چهره کم رنگی از خود نشان داد، کاهش فشارهای سیاسی و اجتماعی در سطح جامعه بود. کاستن از شدت سانسور مطبوعات، ایجاد کمیسیون‌هایی به منظور رسیدگی به شکایات مردم و دعوت از سه سازمان مهم جهانی: صلیب سرخ، عفو بین الملل و کمیسیون حقوق دانان بین الملل، به منظور بازدید و بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران که به تازگی دریچه فضای آن گشوده شده بود، از دیگر اقدامات رژیم بود.

شاه برای جلب نظر مردم با جابجایی و تعویض تعدادی از مسئولینی که نسبت به بقیه در سطح عموم ایجاد نارضایتی بیشتری نموده بودند، تغییراتی انجام داد.

بازدید «کارت» رئیس جمهور وقت آمریکا از ایران در سال نو میلادی ۱۹۷۷ م (۱۳۵۶ ش)، باعث نصب برگ سیاه دیگری در نامه اعمال شاه در منظر مردم مسلمان و متعصب ایران گردید. بعد از صرف شام و نوشیدن انواع مشروبات الکلی نظیر: ودکای ایرانی، شراب قرمز شاتوتالبو، و شامپاین دم پرینون، در برابر دوربین خبرنگاران داخلی و خارجی که از تلویزیون ایران نیز در سراسر کشور پخش شد، شاه از جای خود برخاست و گفت: "درکشور ما، براساس سنتی دیرپا، نخستین مهمان سال نو، بشارتی برای تمام سال بشمار می‌آید. ... ما این دیدار را پدیده‌ای پرشگون در این تقارن می‌انگاریم. سپس گیلانش را بلند کرد و از حاضران خواست که با او یگانه شوند، و همه جام‌هایشان را به پیروزی و کامیابی ایالات متحده و تندرستی زوج کارتر بنوشند. سلام رسمی ایالات متحده نواخته شد. همه برخاستند و جام‌های خود را نوشیدند... [رئیس جمهور کارتر نیز] در تمجید از خدمتگزاری شاه گفت: سود بردن ما از

1. Francois Mitterand

۲. نه‌اوندی هوشنگ - ایوب‌ماتی / محمدرضا پهلوی آخرین شاهنشاه؛ ترجمه: دادمهر، ناشر: شرکت کتاب، ۱۳۹۲ ص ۶۵۳

قضاوت‌های شما و درستی آنها، و مشاورت‌های ذی قیمت ما با اعلیحضرت، برای ما اهمیت فراوان دارد. سپس افزود... ایران با رهبری خردمندانه شما جزیره صلح و ثبات در یکی از پرتلاطم‌ترین مناطق جهان است. اعلیحضرتا، این حقیقت و احترام و ستایشی که مردم تان نثار شما می‌کنند، خود نشان دهنده قابلیت‌های رهبری شماست. کارتر همچنین تأکید کرد، هیچ کشور دیگری در جهان به ما، از نظر امنیت و همکاری نظامی به اندازه کشور شما نزدیک نیست. هیچ کشور دیگری در جهان وجود ندارد که ما در مورد مسائل منطقه‌ای که نگرانمان می‌سازد، با آن مشورت‌هایی چنین دقیق کنیم. هیچ رهبر دیگری نیست که من به او احترامی عمیق‌تر و احساس دوستی شخصی صمیمانه‌تری داشته باشم... سپس او نیز جام خود را به سلامتی شاه و شهبانو و به آرزوی بزرگی ایران و خوشبختی ایرانیان نوشید. همه برخاستند و دست زدند... شاه خانم کارتر را بوسید و کارتر شهبانو را، شاه روزالین کارتر را به رقص دعوت کرد، رئیس جمهور آمریکا نیز از شهبانوی ایران دعوت کرد که با او برقصد. عکس‌های زیادی به وسیله عکاسان خارجی و ایرانی برداشته شد. درست وقتی بزم به پایان رسید، سه رهبر [جیمی کارتر، شاه و ملک حسین اردنی] بازگشتند. سپس به سالن دیگری راهنمایی شدند. چند لحظه پیش از نیمه شب، دهها پیشخدمت به داخل سالن رفتند، شامپاینی به همه افراد تعارف شد و همه گیلان‌ها را با آرزوی خوب برای سال نو بلند کردند. شاه و خانم کارتر و کارتر و شهبانو روبوسی نمودند. نوازندگان شروع به نواختن آهنگ رقص فوکس تروت (Fox Trot) کردند. شاه از خانم کارتر برای رقص دعوت کرد. رئیس جمهور نیز با شهبانو رقصید. علمای قم از رفتار شاه و شهبانو از نوشیدن مشروبات الکلی و رقص شهبانو با جیمی کارتر عکس العمل تندی نشان دادند که اینان رسم و رسوم و ظواهر فرهنگ ایرانی را بایستی حفظ کنند و افکار مسلمانان را متأثر نسازند.^۱

بعد از مراجعت رئیس جمهور آمریکا به کشورش، «کنت دومارانش» رئیس اسبق سازمان جاسوسی فرانسه، که با شاه دوستی دیرینه‌ای داشت، به وی می‌گوید: "در خصوص حکومت کارتر هوشیار باشید، رئیس جمهور کارتر تصمیم گرفته است شما را عوض کند. [شاه در جواب می‌گوید]: عوض کردن من حماقت محض است. من بهترین وسیله دفاع از غرب در این قسمت دنیا هستم."^۲

۱. همان مدرک / چکیده‌ای از صفحات ۶۴۴-۶۴۶

۲. دمارانش کنت / جنگ جهانی چهارم (دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت)؛ ترجمه: سهیلا کیانناز، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۹۰ ص ۲۵۹

در واقع علت کاهش منزلت وی در منظر کارتر رئیس جمهور دمکرات آمریکا رنجش وی در حمایت مالی شاه از رقیب انتخاباتی وی «جرالد رودولف فورد»^۱ جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۵، در عین حال انعقاد قرارداد صلح بین اسرائیل و مصر موسوم به کمپ دیوید، رفع بحران تحریم نفت از سوی اعراب، مهار سیاست افراطی گری عراق و انتقاد دمکرات‌ها از نقض حقوق بشر در ایران گردید. که در مجموع در تقلیل جایگاه منطقه‌ای ایران تأثیر منفی نهاد.

برای تسکین آلام مردم، در ۱۵ شهریور ۱۳۵۶، امیرعباس هویدا را که باعث نضج و نمو فراوان مسلک ضاله بهائیت گردیده بود، پس از حدود ۱۲/۵ سال نخست‌وزیری ظاهری که در واقع، در این مدت مجری محض اوامر ملوکانه بود از منصب صدارت برکنار و به وزارت دربار منصوب نمود. جمشید آموزگار جانشین وی شد.

مقایسه اجمالی پیشرفت کشور ایران در زمان حکومت ۵۷ ساله پهلوی، با پیشرفت کشور کره جنوبی

کشور کره که سالیان دراز یکی از مستعمرات ژاپنی‌ها قلمداد می‌شد، در سال ۱۳۲۴ شمسی استقلال خود را بازیافت. در کشمکش دو ابرقدرت شرق و غرب، در سال ۱۳۴۱ شمسی به کره شمالی و جنوبی تقسیم گردید. از زمان تقسیم دو کره از سال ۱۳۴۱ الی ۱۳۶۱ (۲۰ سال) با توجه به عدم وجود ذخایر غنی زیرزمینی نفت در کره جنوبی، میزان پیشرفت‌های همه جانبه این کشور با رژیم پهلوی از سال ۱۳۰۰ الی ۱۳۵۷ (زمان سقوط رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی)، یعنی حدود ۳ برابر مدت مورد نظر در کره جنوبی با توجه به درآمدهای ارزی دو کشور، مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفته است:

الف - از نظر صنعت:

"ذوب آهن: طی ۲۰ سال در کره پنج مجتمع ذوب آهن و فولاد تأسیس شد با تولید ۹۰۶ میلیون تن در سال، آن کشور را در ردیف دهمین کشور تولید کننده فولاد در دنیا قرار داد. طی ۵۷ سال در ایران یک مجتمع ایجاد شد با تولید ۲/۱ میلیون تن، یعنی ۸۰۰٪ کمتر. ساختمان کشتی: طی ۲۰ سال در کره ۱۴ حوضچه ساختمان کشتی تأسیس شد با محصول ۴,۰۲۶,۰۰۰ تن در آخر سال ۱۹۸۲.

1. Gerald Rudolph "Jerry" Ford

طی ۵۷ سال، فعالیت ایران در زمینه بالا صفر بود!
 وسائل الکترونیک: طی ۲۰ سال در کره تلاش فوق العاده برای ساختمان آلات دقیق الکترونیکی (تلویزیون، رادیو، ساعت‌های الکترونیکی، کامپیوتر) و صدور آن بکار رفت که کره را در ردیف پنجمین صادر کننده وسایل الکترونیکی قرار داد.
 طی ۵۷ سال فعالیت صادراتی ایران در زمینه بالا، صفر بود!
 شاهراه: طی ۲۰ سال در کره ۱،۱۰۰ کیلومتر شاهراه ساخته شد.
 در طول ۵۷ سال در ایران ۱۴۰ کیلومتر شاهراه ساخته شد: ۷۸۶٪ کمتر.
 خط آهن: در طول ۲۰ سال در کره ۳،۹۰۰ کیلومتر راه آهن ساخته شد. [وسعت کره جنوبی ۹۹،۶۴۶ کیلومتر مربع است].
 در مدت ۵۷ سال در ایران تقریباً معادل همین مقدار راه آهن ساختند. [مساحت ایران ۱،۹۴۸،۱۹۵ کیلومتر مربع که بیش از ۱۹/۵ برابر کره جنوبی است].
 تولید اتوبوس و اتومبیل باری: در سال ۱۹۸۱ در کره به ۸۳،۰۰۰ دستگاه رسید که ۴۰۰٪ [بیشتر از] ارقام منتشره در ایران بود.
 خط آهن زیرزمینی: در طول ۲۰ سال در کره ۱۱۵ کیلومتر مترو ساخته شد.
 در ایران هیچ!^۱

ب- از نظر آموزش و پرورش:

"در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴ش] در تمام کره ۱۶۵ دبیرستان سه ساله وجود داشت. تعداد آن در سال ۱۹۸۱ [۱۳۶۰ش] به ۲،۰۰۰ واحد رسید. که ۱۳۵۳ واحد آن دارای سیکل دوم بود. در مجموعه آنها ۴،۱۰۰،۰۰۰ دانش آموز تحصیل می کردند. علاوه بر این در آن مدت، تعداد ۱۸ دانشگاه در سئول ایجاد شد که با احتساب شعب آنها در شهرستانها مجموعاً ۸۵ دانشکده را با ۴۰۲،۰۰۰ نفر دانشجو تشکیل می داد. کل تعداد دانشجویان و دانش آموزان کره در سال ۱۹۸۱ به رقم ۱۰،۵۰۲،۰۰۰ رسید.

مساعدرترین رقمی که شاه مخلوع در کتاب پاسخ به تاریخ [در صفحات ۱۱۶-۱۱۴ متن انگلیسی آن]، از لحاظ تعداد افراد مشغول به تحصیل در ایران ذکر کرده ۷/۴ میلیون در آخر سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷ش] است که شامل تمام سازمانهای تحصیلی اعم از دبستان، دبیرستان،

۱. مصور رحمانی غلامرضا/ کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)؛ ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه فراهانی، ۱۳۶۸ صص ۴۱۵-۴۱۴

حرفه ای، بزرگسالان شبانه و دوره‌های تخصصی می‌باشد. تعداد کل دانشجویان در همان کتاب در آن سال ۱۸۵,۰۰۰ نفر قلمداد شده است. بنابراین نسبت تعداد کل محصلین در ایران نسبت به کره ۱/۴۲ برابر کمتر و نسبت تعداد کل دانشجویان در ایران نسبت به کره از آن هم عقب‌تر است، یعنی ۲/۱۷٪ پائین‌تر است.

... برای اینکه سنجش، صورت منصفانه داشته باشد باید تمام آمارهای کره جنوبی را با ضریب ۲/۸۵ که نسبت بین ۲۰ و ۵۷ است وارد محاسبه کنیم. در این صورت میزان عقب ماندگی‌های ایران نسبت به کره در مواردی که ذکر شد به صورت زیر در می‌آید:

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در تولید آهن و فولاد ۲۲/۸ بار

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در ساختمان کشتی (بینهایت)

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در صدور وسایل الکترونیک (بینهایت)

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در ایجاد مترو (بینهایت)

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در ایجاد خطوط راه آهن ۳/۸۵ بار

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در ایجاد شاهراه ۲۲/۸۰ بار

نسبت عقب ماندگی ایران به کره در مونتاژ اتوبوس و کامیون ۱۱/۴۰ بار

نسبت عقب ماندگی ایران به کره درباره مجموعه افراد تعلیم گیرنده ۴/۶۰ بار

نسبت عقب ماندگی ایران به کره درباره تعداد دانشجویان ۶/۲۰ بار "۱"

فصل سیزدهم

روابط ایران و آمریکا

روابط آمریکا و ایران

در جنگ دوم جهانی، بعد از اینکه بخاطر کاهش دخالت‌های دولت‌های شوروی و انگلیس که ایران را بین خود تقسیم نموده بودند، رضاشاه از آمریکا طلب یاری نمود. سال بعد نیروهای نظامی آمریکا وارد ایران شدند. بعد از شکست متحدین به سرکردگی آلمان، آمریکایی‌ها تلاش فراوانی به منظور خروج نیروهای اشغالگر شوروی از خاک ایران به عمل آوردند تا اینکه از طریق سازمان ملل متحد، موفق به خاتمه اشغال این کشور توسط شوروی‌ها گردیدند. «باری روبین» یکی از نویسندگان آمریکایی می‌گوید: "...نخستین هدف سیاسی آمریکا در ایران، مقابله با توسعه طلبی شوروی بود. و ایران نخستین میدان جنگ سرد پس از پایان جنگ دوم جهانی به شمار می‌آید."^۱

آمریکا برای در بند کشیدن اتحاد جماهیر شوروی سابق در منطقه، ایران را به عنوان بهترین گزینه «لجمن»^۲ خود با رقیب دیرینه اش، به مثابه سدی مستحکم در برابر آن، انتخاب نموده بود. از این رو تسلط بر نظام حکومتی ایران، در حقیقت به صورتی بود که این کشور "یکی از ۲۰ کشوری بود که دارای روابط شدید دست نشاندگی با یکی از ابرقدرتها بود."^۳

زمانی که شاه در اوج دست نشاندگی و وابستگی مطلق به سیاست‌های آمریکایی بود، صراحتاً می‌گفت: "سیاست مستقل ملی ما، اکنون بطور کامل و قاطع توسط خود ما و در

۱. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵، صص ۶۳-۶۲

۲. کلمه لجمن، از ابتدای کلمات: «لبه جلویی منطقه نبرد» اخذ شده است. به عبارت دیگر: (خاکریز مقدم).

۳. گازیوروسکی - مارک. ج / سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ ترجمه: فریدون ناظمی، ص ۵۷

مراجع تصمیم گیری خود مملکت تعیین می‌شود. بر این اساس هر تصمیمی که گرفته شود، صرفاً معطوف به مصالح و منافع ملی ایران است.^۱

وقوع جنگ دوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۲ و صعود بی‌سابقه قیمت نفت، دست شاه را برای خرید تسلیحات مدرن در مقیاسی وسیع، با ترغیب آمریکایی‌ها باز نمود. بطوریکه میزان معاملات تسلیحاتی ایران با آمریکا، طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ در سطح دنیا بی‌سابقه بود. "ایران از ۱۳۴۷ - ۱۳۵۷ نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار با انعقاد قرارداد خرید اسلحه، به آمریکا پرداخت. و با هزینه‌ای معادل ۸۰۰ میلیون دلار ساخت بندر نظامی چابهار را آغاز کرد. از این پایگاه عظیم نه تنها حکمرانی بر دریای عمان و خلیج فارس ممکن بود، بلکه در کشمکش منطقه اقیانوس هند نیز مؤثر می‌افتاد و همچنین پیشرفت احتمالی شوروی به سمت اقیانوس هند را از راه خشکی می‌توانست سد نماید."^۲ (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این پروژه ناتمام ماند).

گردش چرخ‌های اقتصاد غرب، که همواره مرهون نفت ارزان خلیج فارس بوده، همسایگی دیوار به دیوار ۲،۰۰۰ کیلومتری ایران با شوروی سابق، برای استکبار جهانی به سردمداری آمریکا، حمایت همه جانبه تسلیحاتی را الزام آور می‌نمود. "آمریکا با هدف جاسوسی از داخل خاک اتحاد شوروی، ۱۶ فروند هواپیمای آر-اف-۴ ایی به ایران تحویل داد. این هواپیماهای قدرتمند اکتشافی (عکاسی) که فاقد سلاح اما دارای دوربین‌های بسیار قوی بودند، منطقه بزرگی از شمال شرق ترکیه تا شمال شرق دریای خزر را پوشش می‌دادند."^۳

خلیج فارس به دلیل وجود میادین وسیع نفت و گاز، با "عمق متوسط حدود ۲۵ متر، عمیق‌ترین محل در قسمت جنوبی تنگه هرمز نزدیک رأس المسمند ۱۸۲ متر است،"^۴ همواره پرمخاطره انگیزترین کانون جهانی، و به لحاظ تاریخی، پرفراز و نشیب‌ترین منطقه دنیا به شمار می‌رفته است. لذا آمریکا، هسته مرکزی سیاست استراتژیک خود در منطقه را، به منظور دستیابی آسان به نفت ارزان و کنترل و مهار نفوذ ابرقدرت رقیب شرقی، اتحاد همه جانبه با

۱. پهلوی محمدرضا شاه / بسوی تمدن بزرگ: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی،

چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ص ۲۳۸

۲. عسکری شاداب / مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)، ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۳ ص ۶۷

۳. غفوری علی / عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ صص ۱۷-۱۶

۴. پوراحمد احمد / جغرافیای عملیات ماندگار در دفاع مقدس (ویرایش دوم)، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ: تهران، صریر ۱۳۹۰ ص ۲۶

ایران را که دارای «۶۷۵ کیلومتر مرز دریایی در شمال»^۱ و «۲۰۴۳ کیلومتر مرز دریایی در جنوب، «۱۳۷۵ کیلومتر از دهانه فاو تا بندر عباس»^۲ بود، تحکیم بخشید. در خصوص اهمیت منطقه‌ای ایران «هلمز» رئیس سازمان «سیا» گفت: «کلیه دولت‌هایی که در ظرف سی سال گذشته در آمریکا روی کار آمده‌اند، اهمیت ژئوپلیتیکی ایران را به نحو روشن تشخیص داده‌اند.»^۳ «نیکسون»، رئیس جمهور اسبق آمریکا در مورد اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران، در دیداری که شاه از آمریکا به عمل آورد گفت: «ایران در منطقه‌ای واقع شده است که نسبت به جمیع مناطق جهان که صلح در آن تهدید می‌شود، مرکزیت دارد. به همین جهت حائز اهمیت ویژه‌ای است.»^۴ «کارتر» رئیس جمهور دیگر اسبق آمریکا در دیدار از ایران در سال ۱۳۵۶ نیز گفت: «ایران، جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط جهان است.»^۵ مرزهای طولانی آبی و خاکی ایران در قبال سیاست آمریکا، که به میراث خواری انگلیسی‌های استعمارگر کهن تبدیل شده بود، ایران را به مثابه سپری در منطقه سرشار از نفت و گاز کشورهای حاشیه خلیج فارس تحت سلطه غربی‌ها در مقابله با نفوذ شوروی‌ها، درآورد. پطر کبیر پادشاه روسیه تزاری، قبل از مرگ وصیت نامه‌ای نوشت که دستورالعمل تزارهای بعدی بود: «نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور برای خود لازم و واجب شمارید، هرکس بر استانبول و هندوستان دست یابد، فرمانروای حقیقی جهان خواهد بود. بنابراین لازم است جنگ‌های پی در پی و بی انقطاع نه تنها بادولت عثمانی بلکه با دولت ایران، ایجاد کنید. و به ضعف و نابودی دولت ایران کوشش و تقلا نموده هر قدر ممکن شود خود را به «خلیج فارس» برسانید. بدین وسیله به هندوستان که انبار جهان است نزدیک شده و با استفاده از طلای انگلیس، بی‌نیاز و مستغنی از گنج‌های دنیا خواهید شد.»^۶

شاه به منظور جلوگیری از توسعه طلبی شوروی‌ها و محدود نمودن حوزه نفوذ آنان، از فعالیت عمال و طرفداران آنها نظیر حزب توده، بشدت جلوگیری و ضمن انحلال این حزب،

۱. جعفری ولدانی اصغر/ روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپ: چاپخانه: درخشان، ۱۳۸۲، ص ۲۸

۲. حافظ نیا محمدرضا/ خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه ی هرمز؛ ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم دانشگاه‌ها (سمت) چاپ: مهر (قلم) ۱۳۷۱ ص ۱۶

۳. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا/ حماسه مقاومت؛ تهران، ۱۳۶۸ ص ۴۷

۴. همان کتاب و همان صفحه

۵. کدیور جمیله/ رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۸۰

۶. مدنی جلال الدین/ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱ ۱۳۸۶ پاورقی ص ۶۰

تعدادی از سران آنان را بازداشت و زندانی کرد. و نیز، با اتکاء به حمایت‌های همه جانبه آمریکا، اقدام به قلع و قمع مخالفان داخلی خود نمود. برخلاف قوانین و مصوبات مملکتی، خود، یکه تاز میدان سیاست گشت.

دولت آمریکا بعد از کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت قانونی دکتر محمد مصدق، در راستای تحکیم و گسترش سلطه خود بر ایران، به موازات افزایش روابط اقتصادی، اهداف سیاسی، نظامی و امنیتی شدیدی را تقویت بخشید. آن کشور در سال ۱۳۵۰ در منطقه جنوب ایران و آب‌های خلیج فارس، خلاء وجود اشغالگران انگلیسی را که به علل مشکلات سیاسی، اقتصادی و داخلی خود به وجود آمده بود، به وسیله دو ستون، امنیت منطقه را تأمین نمود: ایران را به عنوان ستون نظامی یا به عبارتی «ژاندارم خلیج فارس»^۱ و عربستان سعودی را تحت عنوان ستون اقتصادی منصوب کرد. به طوری که نیاز به وجود هیچ نیروی نظامی آمریکایی در جهت تأمین منافع غرب نبود. "در دهه ۱۹۷۰ سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به خلیج فارس، تمرکز بر تلاش‌هایی جهت تشویق ایران به ایفای نقش اساسی در تأمین امنیت منطقه و دفاع از منافع غرب بود."^۲

آمریکا که در جنگ ۱۰ ساله‌اش با ویتنام و شکست فضاحت بار نیروهایش در جنگ، که باعث تلفات ۵۱۰۰۰ نیروی نظامی و ضایعات ۶،۰۰۰ هواپیما و هلی کوپتر به ارزش تقریبی ۶ میلیارد دلار گردیده بود، به جای حضور مستقیم نیروهای نظامی‌اش در نقاط مختلف و حساس جهان، امنیت این مناطق را به کشورهای دست‌نشانده که از نظر نظامی توانایی اجرای این مأموریت را دارا بودند، واگذار نمود. حمایت‌های مداوم نظامی از رژیم‌های وابسته و اهداء مأموریت «ژاندارم منطقه» بدون حضور فیزیکی آمریکایی‌ها در مناطق پر مخاطره، رژیم پهلوی در خلیج فارس، رژیم صهیونیستی در قلب کشورهای مسلمان و رژیم نژادپرست «آپارتاید»^۳ در آفریقای جنوبی، در چارچوب اعمال دکترین نیکسون قلمداد گردید.

«فردریک»^۴ پادشاه «پروس» در پاسخ به سؤال چرا سربازان بیگانه را اجیر می‌کند، گفت: "من با اجیر کردن یک سرباز بیگانه، چهار منفعت می‌برم:

1. Gendarme du Golfe

۲. اخترشهر رجبعلی / ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۶۹

۳. Apartheid (آپارتاید) یعنی: جدانژادی.

4. Friedrich

نخست آنکه ارتشم به اندازه یک سرباز نیرومندتر می گردد، دوم اینکه دشمن، سرباز بالقوه‌ای را از دست می دهد، سوم اینکه یک شهروند پروسى در کنار خانواده اش می ماند، چهارم اینکه وقتى سرباز مزدور کشته می شود، هیچ نگرانى و اندوهى متوجه پروسى ها نمى شود.^۱

اگر پادشاه خردمند پروس سربازان مزدورى را برای کسب چهار منفعت استخدام می نمود، هزینه آنها را تقبل می کرد، ولى شاه ایران بدون دریافت هزینه‌ای از سوى آمریکا، همان منافع را برای آن کشور فراهم می ساخت. بطوریکه هنرى کیسینجر گفت: "اهداف استراتژیکی ایالات متحده آمریکا را ایران، بدون هیچ هزینه‌ای تأمین می کرد، زیرا شاه قصد داشت از درآمدهای نفتی کشورش، هزینه این تسلیحات آمریکایی را بپردازد.^۲" روابط نزدیک میان آمریکا و ایران در طول دوران پادشاهی سابق نمونه کامل روابط سلطه آمیز بین المللی، یعنی چهره‌ای آشنا از سیاست جهانی امروز است.^۳

به همین منظور ارتش ایران بعد از کودتای ۱۳۳۲، تحت تعلیمات مستشاران آمریکایی قرار گرفت. " در تجدید سازمان ارتش، تعداد افراد یگان‌ها از ۲۰۰ هزارتن در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰ هزارتن در سال ۱۳۵۶ رسید.^۴" که ۲۵۰ هزار نفر آن در نیروی زمینی خدمت می کردند.^۵ با صعود تدریجی درآمد حاصله از فروش نفت، روند افزایش توان کمی و کیفی نیروهای مسلح ایران روز به روز ارتقاء یافت. شاه با رغبت و سخاوت‌مندانه، به خرید و تهیه انواع تسلیحات مدرن مبادرت ورزید. در نتیجه، سیل سلاح‌های گوناگون و گسیل مستشاران نظامی آمریکایی به سوى ایران رونق بیشتری یافت.

تقویت نیروهای مسلح کشور، مستلزم خرید جنگ افزارهای پیشرفته بود. لذا جهت آشنایی نیروهای ارتش با نحوه کاربرد سلاح‌های جدید، اعزام برخی از آنان به خارج از کشور، برای طی دوره‌های آموزشی و کسب اطلاعات و مهارت و آشنایی با دكترین نظامی ارتش‌های بزرگ جهان، ضرورت می یافت. بدین ترتیب بعد از مدتی، با خرید جنگ افزارهای مدرن و دریافت

۱. گالیولین راستم/ سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان)؛ ناشر: انتشارات بینش، چاپ: طلوع، ۱۳۷۵ ص ۱۹۵

۲. اخترشهر رجبعلی/ ارتباط ایران و آمریکا؛ ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ص ۷۰

۳. همان ص ۷۳

۴. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱، ص ۴۹۰

۵. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۱۶۵

آموزش‌های لازم، توانمندی ارتش به جایی رسیده بود که شاه در مصاحبه با یکی از اساتید دانشگاه‌های آمریکا گفت: "من مانند لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه نیستم که می‌گفت: دولت منم. من می‌گویم: ارتش منم."^۱

شرکت‌های آمریکایی سلاح‌هایی به ارتش ایران می‌فروختند که حتی در ارتش آمریکا به سلاح‌های با طبقه بندی «سری» محسوب می‌شدند.

شاه تمامی هم خود را در ایجاد توانایی بیشتر ارتشی مجهز به انواع تجهیزات مدرن، متمرکز نموده بود. وی اعتقاد داشت که ضامن حفظ و بقاء سلطنت و برتری عظمت کشورش فقط در سایه وجود نیروهای مسلح توانمند، کسب می‌شود. تجارب حاصله از جنگ آمریکا و ویتنام، دولتمردان و مشاوران نظامی آمریکا را متقاعد نموده بود که، در صورت بازسازی کامل ارتش ایران، جانشین مناسبی برای آنها جهت شرکت در هرگونه جنگ‌های «نیابتی»^۲ در درون حوزه عمل نظامی خود می‌باشد. لذا "به همان نسبت که ارتش نیرومندتر می‌شد، وسوسه شاه در دخالت در امور دیگران و ایفای نقش ژاندارم منطقه، افزایش می‌یافت."^۳ از آن جمله: لشکرکشی به کشور عمان برای فرونشاندن فتنه کمونیست‌های ظفار مورد حمایت چین، یمن جنوبی و شوروی که با دولت مرکزی در جنگ چندین ساله بودند، ارسال انواع تسلیحات نظامی به سومالی، مراکش، اردن و یمن شمالی و ... در راستای اعمال سیاست غربی‌ها بود.

در طول اعصار، وسعت کشور و جمعیت از مؤلفه‌های مهم در روابط بین کشورها محسوب گردیده است، جمعیت ایران در هر زمانی حدود ۶۰ درصد جمعیت کشورهای حوزه خلیج فارس را شامل می‌شده است. که بروز یک فرآیند با اهمیت را در پی داشته است. از طرف دیگر، "وسعت ایران به تنهایی بیش از ۵ برابر وسعت کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان است. ایران در مقایسه با کشورهای یاد شده، به منزله یک قاره است."^۴

۱. همان مدرک و همان صفحه.

۲. Proxy war) جنگ نیابتی که به جنگ وکالتی و جنگ واسطه‌ای نیز اطلاق می‌شود، کشورهای رقیب در جهت حفظ منابع و منافع داخلی خود، به جای اینکه خود مستقیماً به جنگ با کشور رقیب بپردازند ضمن حمایت‌های تسلیحاتی، مالی، رسانه‌ای و... کشور مورد نظر تابع خود را وادار به جنگ با کشور رقیب و یا طرف متحد آن می‌نمایند. بطور مثال: جنگ‌های داخلی اسپانیا از سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بین هواداران جمهوری خواه مورد حمایت شوروی سابق از یک طرف و سلطنت طلبان و ملی گرایان مورد حمایت آلمان و ایتالیا از سوی دیگر. و یا در دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی سابق در مناطق مختلف جهان از جمله: افغانستان، کره، ویتنام و آنگولا و نیز جنگ نیابتی در سوریه را می‌توان نام برد. حتی جنگ تحمیلی عراق با ایران که با یاری و حمایت ۵۳ کشور جهان صورت گرفت، جنگی نیابتی قلمداد می‌شد.

۳. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳ ص ۱۶۸

۴. جعفری ولدانی اصغر/ روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)؛ ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه درخشان، ۱۳۸۲ ص ۵۸

ارتش در زمان محمدرضا شاه پهلوی

الف- نیروی زمینی:

نیروی زمینی در زمان رضاشاه با سلاح‌های انفرادی فرسوده و از رده خارج شده کشورهای دیگر تسلیح گردیده بود، محمدرضا شاه با خرید انواع سلاح‌های انفرادی و اجتماعی، اعم از سلاح‌های کالیبر کوچک، انواع موشک‌های مدرن، تانک، نفربرهای زرهی، و همچنین خرید انواع بالگردهای تک‌ور و پشتیبانی برای «هوانیروز»^۱ نیروی بسیار متحرکی را به وجود آورد. تا در هر عملیاتی و در هر منطقه‌ای به بهترین وجهی، وارد عمل شود.

شاه از آمریکا تعداد ۶۰۰ دستگاه تانک «M-47» و بعد از مدت کوتاهی تعداد زیادی از تانک‌های مدل «M-60» خریداری نمود. از انگلستان، نخست تعداد ۲۵۰ دستگاه تانک از نوع شناسایی «اسکورپیون»^۲ و سپس ۷۶۰ دستگاه تانک مجهز و مدرن «چیفتن»^۳ خریداری کرد. گفته می‌شد که شماره تانک‌های خریداری شده ایران از انگلیس، بیش از تانک‌هایی است که ارتش انگلستان در اختیار داشت.

نیروی زمینی از حیث وجود توپخانه دوربرد، آنچنان توانمند شده بود که از نظر کیفی هم‌تراز توپخانه «ناتو»^۴ بود. در همان زمان: "طبق تجزیه و تحلیل نظامیان آمریکایی، در عرض ده سال آمریکا، ارتش شاه را به صورت یک نیروی مکانیزه سنگین، درآورده است که می‌تواند، علاوه بر حفظ امنیت داخلی کشور، با هر شورش و ناآرامی در منطقه وارد عمل شود و آن را آرام کند." از سال ۱۳۵۳ به بعد بیش از ۵۰۰ بالگرد مخصوص هجومی، تک‌ور و حمل و نقل از کمپانی هلی کوپترسازی «بل»^۶ خریداری و تحویل هوانیروز گردید.

پس از آن، سفارش‌های دیگری بخصوص برای دریافت بالگردهای «AH-IJ» که مخصوص عملیات‌های شبانه و غیرقابل رؤیت در تاریکی بودند، داده شد. و بدین سان، ارتش ایران به جرگه یکی از ارتش‌های مهم دنیا پیوست.

۱. برگرفته از کلمات: هواپیمایی نیروی زمینی

2. Scorpion. (در زبان انگلیسی به معنی عقرب است)

3. Chieftain. (در زبان انگلیسی به معنی رهبر قبیله اطلاق می‌شود)

4. North Atlantic Treaty Organization (NATO). (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی)

۵. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ ناشر: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،

جلد ۱ ص ۱۳۱

6. Bell Helicopter

با کشور انگلستان قرارداد ساخت ۱۰۰۰ دستگاه تانک چیفتن با قدرت موتور ۱۱۰۰ اسب بخار بنام «شیر ایران» منعقد گردید. (که به علت قیام مردم مسلمان ایران در سال ۱۳۵۷ و لغو قرارداد و پیروزی انقلاب اسلامی، تحویل ایران نگردید. که بعد از مدتی کشور اردن نسبت به خریداری تعدادی از آنان اقدام نمود).

ب- نیروی دریایی:

نیروی دریایی ایران ابتدا از ناوهای فرسوده ایتالیایی و از خدمت رها شده کشورهای دیگر نظیر انگلیس و آمریکا، آن هم بخاطر فرسودگی بیش از حد، به بهای اندکی به این کشور فروخته بودند، که در واقع فاقد هرگونه تحرک و قابلیت عملیاتی بود، تشکیل گردیده بود.

بعد از خروج نیروی دریایی انگلستان از منطقه خلیج فارس، ایران بلافاصله اقدام به نوسازی و افزایش توان رزمی نیروی دریایی نمود. بر همین اساس مبادرت به خرید انواع ناو و ناوچه‌های عملیاتی و لجستیکی مدرن نمود. بطوریکه: "در طول ده سال، شاه نیروی دریایی ایران را با بزرگترین کشتی‌های جدید، طوری تجهیز کرد که به او اجازه می‌داد، به سرعت نیروهای خود را در سواحل خلیج فارس پیاده کند." "نیروی دریایی ایران که روزی محدود به حاشیه خلیج فارس می‌شد، و حتی برای کنترل آن نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود، در مدت کوتاهی به صورت نیروی دریایی آب‌های عمیق و آزاد اقیانوس‌ها، تغییر وضعیت داد، بطوریکه قادر به اجرای انواع عملیات‌های دریایی در عمق اقیانوس هند و آب‌های دوردست دیگر گردید. و سلطه خود را بر پهنه آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان تا کرانه‌های دور، استحکام بخشید." "در اجرای فرمان شاه، مبنی بر اقیانوسی شدن نیروی دریایی شاهنشاهی، اولین ناوشکن عظیم اقیانوس پیمای ایران بنام «آرتمیز» تحویل ایران گردید." "این ناو بزرگ در تیرماه ۱۳۴۹ به جمع ناوگان دریایی پیوست. این نیرو ۴ رزمناو ۸۰۰۰ تنی مجهز به دستگاه‌های پرتاب موشک، ۱۲ ناوشکن جنگی، چند کشتی حمل و نقل، هواپیمای اکتشافی و شناسایی اختصاصی، یک گروه «هاور کرافت»، در اختیار داشت. ضمن اینکه سفارش ساخت ۳ زیردریایی نیز داده شد. در مورد هاورکرافت مزبور نوشتند: "نیروی دریایی ایران، بزرگترین ناوگان هاورکرافت جهان را تأسیس کرد."^۳

۱. فاروقی احمد - ژان لوروربه / ایان بر ضد شاه؛ ترجمه: مهدی نراقی، ص ۱۳۱

۲. مازندی یوسف/ ایران، ابرقدرت قرن؟؛ نشر البرز، چاپخانه: آسمان ۱۳۷۳ ص ۵۲۳

۳. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا/ بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۸ ص ۱۶۷

علیرغم میل باطنی انگلیسی‌ها از پیدایش و توسعه توان بالقوه نیروی دریایی ایران از اوایل قرن نوزدهم، این کشور یکی از مجهزترین، کارآمدترین و تواناترین نیروهای نظامی دنیا را در اختیار داشت.

ج- نیروی هوایی:

در این نیرو، انواع هواپیماهای قدیمی و از رده خارج شده کشورهای مختلف، جای خود را به «فانتوم»های (F-4-D)^۱ داد. چند سال بعد از تحویل این هواپیماها به ایران، ارتش آمریکا قادر گردید از آنها در نیروی هوایی خود استفاده کند. در حالیکه ارتش ایران از قبل به این نوع هواپیماها دست یافته بود. بعد از گذشت زمانی کوتاه، نیروی هوایی صاحب هواپیماهای (F-4-E) گردید که نوع تکمیلی و پیشرفته‌تر هواپیماهای قبلی بود. در صورتیکه ساخت این نوع هواپیما، منحصراً برای استفاده در نیروی هوایی ارتش آمریکا اختصاص یافته بود.

نیروی هوایی با خرید هواپیماهای فوق پیشرفته (F-14)، آسمان خاورمیانه را جولانگاه بلامنازع خود ساخت. صاحب نظران آگاه معتقد بودند که از طرف آمریکا " امتیازات خرید تسلیحاتی که به ایران داده می‌شد، حتی به اسرائیل داده نمی‌شد... بهترین مثال در این مورد، تقسیم هواپیماهای (اف-۱۴) است که نیروی دریایی آمریکا آن را با نیروی هوایی ایران به نسبت مساوی تقسیم کرد."^۲

نیروی هوایی ایران با داشتن ۱۶۶ فروند F-5، ۱۹۰ فروند فانتوم F-4 و ۷۷ فروند F-14 تا مکت (Tomcat) بعد از شوروی سابق، قوی‌ترین نیروی هوایی در منطقه خاورمیانه گردید. بدین ترتیب، پس از آمریکا، " ایران نخستین کشوری بود که نیروی هوایی آن مدرن‌ترین هواپیماهای جنگی (اف-۱۴) در اختیار داشت."^۳

در واقع " پروژه «اف-۱۴» در ایران قرار نبود فقط دفاع از ایران را برعهده بگیرد، بلکه قرار بود ایران در اوج قدرت بتواند با کمک سوپر سوخت رسان‌های - ۷۰۷، خاورمیانه را در برابر هواپیماهای بلوک شرق و دولت‌های غرب طرفدار شوروی، پوشش دهد."^۴

۱. هواپیماهای با پیشوند حرف F نشان دهنده «جنگنده»، با پیشوند B نشانگر «بمب افکن» و با پیشوند R نمایاننده «شناسایی» است. به طور مثال: F-B-22 «جنگنده بمب افکن ۲۲» نامیده می‌شود.

۲. فاروقی احمد- ژان لوروربه/ ایران بر ضد شاه: ترجمه: مهدی نراقی، ص ۱۲۷

۳. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱ ص ۵۲۰

۴. غفوری علی/ عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ ص ۲۸

در سال ۱۳۵۴ش، ارتش آمریکا تصمیم گرفت که هواپیماهای بمب افکن (F-16) از کارخانه «نور ثروپ»^۱ خریداری و وارد ناوگان هوایی خود کند. پیش بینی نمود که کارخانه مزبور، در سال ۱۳۵۸ش، کار هواپیماسازی را آغاز خواهد کرد. ولی چون بهای این هواپیماها بسیار گران و سرسام آور بود، نیروی هوایی آمریکا، از خرید آن منصرف شد. زیرا قیمت هر فروند آن را ۲۶ میلیون دلار تعیین نموده بودند. اما شاه ایران، سفارش ساخت ۱۶۰ فروند از آنها را به کارخانه مذکور داد که هزینه کل آن ۴٬۱۶۰٬۰۰۰٬۰۰۰ دلار برآورد شد. و حتی قسمت اعظمی از هزینه آن را هم بخاطر تکمیل و به اتمام رسیدن تحقیقات آن نقداً پرداخت نمود. بدنبال این معامله ایران، دولت آمریکا اجباراً برای نیروی هوایی خود نیز خواستار خرید آن شد. اینگونه، ارتش آن کشور دارای هواپیماهای (اف-۱۶) گردید.

مدتی بعد شاه، توسط سپهبد طوفانیان مورد اعتماد شاه و مأمور خرید وسایل و تجهیزات ارتش، درخواست خرید ۱۴۰ فروند دیگر از همان جنگنده‌های (اف-۱۶) نمود. مدتی بعد "در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۶ [شهریور ۱۳۵۵ش]، سپهبد طوفانیان، معاون وزارت جنگ، باعجله نامه‌ای برای «دونالد رامسفلد»، وزیر دفاع کابینه «جرالد فورد» فرستاد و اطلاع داد که دولت ایران، می‌خواهد ۲۵۰ فروند از هواپیماهای (اف-۱۸) را خریداری و آن را جانشین هواپیماهای فانتوم کند که ۵ سال پیش در زمان نیکسون خریده است.^۲

جیمی کارتر رئیس جمهور بعدی آمریکا، مجوز فروش ۷ فروند هواپیمای «آواکس»^۳ به ایران را تصویب کرد. در صورت تحویل این هواپیماها به ایران، که قادر بود منطقه‌ای با شعاع بیش از ۳۵۰ کیلومتر را تحت کنترل دقیق قرار دهد، ارتش این کشور در ردیف اولین قدرت‌های عظیم غیر اتمی دنیا درمی‌آمد. "کارشناسان نظامی پیش بینی می‌کردند که اگر تسلیح ارتش ایران بر این روند پیش رود، این ارتش تا سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] مجهزتر از نیروهای متفقین اروپا (ناتو)، خواهد شد.^۴

بنا به اظهارات متخصصان و آگاهان نظامی دنیا، نیروی هوایی ایران، بعد از شوروی سابق، قدرتمندترین نیروی هوایی در خاورمیانه و خاور نزدیک به شمار می‌رفت. در سال

۱. Northrop یک شرکت آمریکایی صنعتگر فناوری هواضا است.

۲. فاروقی احمد- ژان لوروربه / ایران بر ضد شاه: ترجمه: مهدی نراقی، ص ۱۳۰

۳. Airborne early Warning and Control System (AWACS) آواکس، هواپیمای کنترل و هشدار زودهنگام هوابرد که براساس اطلاعات راداری کار می‌کند. وظیفه این هواپیماها شناسایی هواگردها، کشتیها و هر وسیله نقلیه دیگر از مسافت‌های بسیار دور است.

۴. فاروقی احمد- ژان لوروربه / ایران بر ضد شاه: ترجمه: مهدی نراقی، ص ۱۳۰

۱۳۵۷ "نیروی هوایی ایران، سومین قدرت هوایی جهان از نظر توان نظامی، تسلیحات و تجهیزات بود."^۱

د- «ژاندارمری»^۲

ژاندارمری ایران که در ابتدا توسط فرانسویان، پا به عرصه حیات گذاشت، تحت نظارت گروه مستشاران نظامی آمریکا در ایران به ریاست «سرهنگ نورمن شوارتسکف»، رئیس سابق پلیس ایالات نیوجرسی آمریکا، تجدید سازمان گردید. و بطور گسترده‌ای تمامی حدود و ثغور مملکت را در حیطه پوشش خود گرفت. تمامی راه‌ها، پایانه‌ها، پاسگاه‌های مرزی، نقاط حساس و بحران‌زای کشور را در کنترل کامل خود قرار داد. در این مدت "تعداد افراد ژاندارمری از ۲۵ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر افزایش یافت."^۳

«ژاندارمری»^۴ چنان توانمند گردیده بود که امنیت راه‌ها و بیابان‌ها، و بطور کلی امنیت تمام نقاط خارج از شهرها را در طول شبانه روز تأمین می‌نمود.

...با وجود این نیروهای مسلح ارتش و ژاندارمری بود که ایران بعد از شوروی سابق دارای بزرگترین نیروی تسلیحاتی غیرهسته‌ای در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت. به طوری که "شاه ایران که ۱۲ سال پیش از این، در بازی دیپلماتیک غرب، مهره‌ای بیش قلمداد نمی‌شد، در مدتی کوتاه به فرمانده نظامی بزرگترین زرادخانه جهانی، پس از آمریکا و اروپا و شوروی تبدیل شده بود."^۵

در مطبوعات آذر ماه ۱۳۵۶ نوشته شد: "یک کارشناس روابط قدرت‌های جهانی، ایران را پنجمین کشور قدرتمند جهان، از نظر نظامی دانست."^۶

آمریکایی‌ها هیچگونه محدودیتی در مورد فروش انواع تسلیحات نظامی برای ایران قایل نبودند. زیرا بر این اعتقاد بودند که محدودیت فروش سلاح به ایران، در حقیقت به مخاطره افتادن امنیت منطقه را در پی خواهد داشت.

۱. غفوری علی/ عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴ ص ۴۹

2. Gendarmerie

۳. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱ ص ۴۹۰

۴. این واحدها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با کارکنان شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی، ادغام و به «نیروی انتظامی» تغییر نام داده شد.

۵. سمسون آنتونی/ بازار اسلحه؛ ترجمه: فضل الله نیک آئین، انتشارات امیرکبیر ص ۳۷۲

۶. موحد- ه/ دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیر کبیر، چاپخانه: سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۲

شاه خواهان ارتشی غیر اتمی بود که به مراتب قوی‌تر از ارتش اتمی باشد. وی در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی «ایل جیورنال» اظهار داشت: "بمب اتمی نمی‌خواهیم، بلکه خواهان ارتشی نیرومند هستیم که مغلوب کردن آن فقط با بمب اتمی ممکن باشد."^۱

شاه در مصاحبه با روزنامه نگار مجله «اشپیگل» در سال ۱۳۵۶ در مورد علت خرید فراوان تسلیحات نظامی گفت: "در حال حاضر عراق با ۱۰ میلیون جمعیت، بیش از ما هواپیما و تانک دارد."^۲

"...شاه به کمک آمریکا نیرومندترین تشکیلات نظامی در منطقه را بوجود آورده بود. ...تجهیزات این ارتش عبارت بودند از: ۱۷۰۰ تانک مدرن، ۵۴۹ فروند هواپیمای جنگی از جدیدترین انواع آن، از جمله ۷۷ فروند هواپیمای اف-۱۴. یک نیروی دریایی با بیش از ۳۰ کشتی جنگی به همراه چندین ناوچه جنگی تندرو (پیشرفته‌تر از ناوچه‌هایی که برای نیروی دریایی آمریکا ساخته شده بود)."^۳

قدرت نظامی ایران به مرحله‌ای رسیده بود که باعث خوف و نگرانی بسیاری از دولت‌های بزرگ گردیده بود. حتی نویسندگان هم نگرانی خود را در اظهار عقایدشان مخفی نمی‌کردند. «اورینا فالانچی»، پس از مصاحبه‌ای طولانی با شاه، در کتاب «مصاحبه با تاریخ سازان جهان» نگاشته بود: "اعلیحضرت مردی قدرت طلب و خطرناک است. زیرا خوی قدیمی و امروزی، در وجودش باهم درآمیخته و این نه فقط به زیان ملتش، بلکه بخصوص به زیان اروپا است. مگر محمدرضاپهلوی، پردوام‌ترین چاه‌های نفتی دنیا را در اختیار ندارد؟ و مگر ارتش او ارتشی نیست که تنها بمب اتم کم دارد؟ آیا نمی‌تواند مثلاً عربستان سعودی و کویت را اشغال نماید؟ در تمام خلیج فارس مستقر شود؟ و محل آسایش آمریکا و شوروی شود؟ و قدرت هر دو را خنثی نماید؟"^۴

اینگونه افکار که هرازگاهی در اذهان مسئولین ممالک دیگر و حتی نویسندگان خطور می‌کرد، بخاطر ترک‌تازی‌های برخی از دولتمردان رژیم شاه، چندان هم بی‌مورد نبود، همچنان که جمشید آموزگار در ۳۰ دی ماه ۱۳۵۵ گفت: "اروپای بدون نفت، بدون شلیک یک گلوله

۱. همان ص ۱۸

۲. درودیان محمد / اجتناب ناپذیری جنگ (نفد و بررسی جنگ ایران و عراق)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه، جلد ۲ چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳ ص ۱۸۴

۳. بلک ول جیمز / صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)؛ ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند

نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲ صص ۷۲-۷۱

۴. عمیدزنجانی عباسعلی / انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ نشر کتاب سیاسی، تهران، ۱۳۶۷ ص ۵۵۰

فتح می‌شود.^۱ شاه هم با تکیه به وجود ارتشی تا بن دندان مسلح خویش، در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان»، که بعدها در شماره ۲۶ ژوئن (۵ تیرماه) این نشریه به چاپ رسید، گفت: «هیچ کس قادر به سرنگونی من نیست، زیرا ۷۰۰ هزار نظامی، تمام کارگران و اکثریت مردم ایران پشتیبان من هستند.»^۲

سیری در اصالت دینی نیروهای مسلح

اکثریت قریب به اتفاق نظامیانی که خدمت در نیروهای مسلح را بر دیگر مشاغل، ترجیح می‌دهند، بر این باورند که این حرفه، از آبرومندترین حرف و والاترین نوع خدمت به کشور و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال و آزادی و نوامیس ملت و فراهم آورنده یکی از نعمات مجهول «امنیت و آسایش» عمومی است. هنگامی که خود را به زیور لباس نظامی می‌آرایند در واقع این لباس، برانزده اندام جوانمردان و میهن دوستان در دنیا و پرنیان بهشت در آخرت خواهد بود، بر این اعتقاد راسخ‌اند که یک شب حراست از حدود و ثغور و ایجاد امنیت را با ۷۰ سال عبادت صالحان و عابدان شب‌زنده دار، معاوضه نمی‌نمایند. تا، «خداوند به جهیدن جرقه‌ای که از تجهیزات رزمشان، در میدان کارزار و تا، به گرد و غبار حاصل از رزمیدنشان، و به صدای غرش ادواتشان، سوگند یاد کند.»^۳ نیات قلبی مجاهدان راه خدا و کفن پوشان ارتش توحید، همواره چنین است.

حتی هنگامی که حکومت مرکزی تحت رهبری طاغوت، حکمرانی شود، تکلیف خدمتگزاری رزمندگان به خلق، در حراست از مرز و بوم از آنان ساقط نمی‌گردد. گرچه اغلب، حکام و زمامداران وقت، تشکیل دهنده نیروهای مسلح هستند، طبعاً این نیروها به «ظاهر» در خدمت و تحت اوامر طاغوتیان قرار خواهند گرفت. ولی هیچگاه رسالت اصلی خود در خدمت به مردم و حفظ حدود و ثغور مملکت را فراموش نمی‌کنند.

چه بسا، هنگامی که ظلم حکام بر آنان محرز و مسجل شود، خود باعث افراشتن علم مخالفت با ظلم آنان خواهند شد. همان طوری که، در خرداد ۱۳۰۵ سرهنگ محمود پولادین، فرمانده هنگ پیاده پهلوی که مأموریت حفاظت از کاخ سلطنتی رضاشاه را نیز برعهده داشت،

۱. موحده - ه / همان مدرک، ص ۲۰

۲. هویدا فریدون / سقوط شاه؛ ترجمه: ج.ا.مهران، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ ص ۳۵

۳. اشاره به مفهوم آیات سوره مبارکه «والعادیات».

به همراه سرگرد احمد همایون فرمانده هنگ پیاده و سرهنگ روح‌الله خان، آجودان نظامی رضاشاه و سلیمان‌هایم، علیه شاه دست به کودتا زدند، ولی قبل از هر اقدامی، همگی دستگیر و پس از محکمه در «دادگاه‌های نظامی»^۱، سرهنگ پولادین و سلیمان‌هایم به اعدام و دیگر عاملان کودتا به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گردیدند.

تعدادی از نظامیان نیز در گروه محسن جهانسوز علیه شاه شرکت کردند که در سال ۱۳۱۸ دستگیر گردیدند.

در میان آشفتگی‌های ناشی از اشغال ایران توسط دول روس و انگلیس و سپس آمریکا، در خلال جنگ‌های جهانی، افسران جوان ارتش و نیروهای انتظامی، بامطالعه روزنامه‌هایی که بعضاً تا حدی از قید سانسور آزاد گردیده بودند، با اطلاع از اوضاع و احوال ناپسaman داخلی و ویرانی کشور، درصدد چاره‌ای برای اعاده حیثیت و اعتبار کشور بر آمدند، که به ناچار به سوی احزاب و سازمان‌های سیاسی با شعارهای فریبنده روی آوردند. به علت عدم وجود راهبری آگاه، و فقدان سازمانی اسلامی فعال، گم‌گشته خود را در سازمان‌های به ظاهر دلسوزی می‌یافتند.

"در میان این سازمان‌ها، حزب توده ایران، که هدف خود را انجام اصلاحات اساسی و قطع نفوذ بیگانگان در کشور و استقرار آزادی و دموکراسی اعلام کرده بودند، با برتری امکانات سازماندهی و تبلیغاتی، نسبت به دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی، در جذب افسران و درجه‌داران جوان، به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت."^۲

در زمان محمدرضاشاه، عده‌ای از نظامیان نیز اقدام به تشکیل گروه افسران ناسیونالیست «افسران ملی» نمودند. هدف این افسران که بصورت مخفیانه به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختند، شامل چهار اصول به شرح زیر بود:

۱- ایجاد حکومتی دموکراسی براساس قانون اساسی مصوب مجلس شورای ملی.
۲- اخذ قدرت و اختیار اداره و فرماندهی ارتش از شاه و واگذاری اداره و مسئولیت آن به دولت قانونی.

۳- پشتیبانی و حمایت کامل از نهضت ملی دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت.
۴- مبارزه با فساد در ارتش و سایر سازمان‌های انتظامی، و پاکسازی عناصر ناصالح بویژه در سطح درجات بالای ارتش.

1. Drum Head Courts Marshals

۲. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱، ص ۴۵

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، رئیس مجلس وقت، در ۲۸ تیر ماه ۱۳۳۱ با درک اهمیت وجود ارتش در ادامه حیات همه جانبه مملکت، خطاب به نظامیان گفت: "سربازان عزیز، شما گرامی ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشورید. و این عزت شما در گروی خدمات صادقانه شما به مملکت و ملت و دین است. و هر قدر استقلال بیشتر و محکم تر باشد، قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود. بگذارید خدا و ملت از شما خوشنود باشند. زیرا امروز جنگ و جدال بین دو صف حق و باطل است."^۱

هنگامی که محمدرضاشاه به خاطر فشار سیاسی مردم و ترس از دستگیری اش توسط دولت دکتر مصدق، مجبور به ترک ایران شد و اعلام نمود که برای مدتی به خارج از کشور می رود، "هواداران" (از خشم) به طرف خانه مصدق به راه افتادند تا دولت مصدق را سرنگون سازند، که واحدهای نظامی وفادار (به مصدق) سرانجام نظم را برگرداندند.^۲ "در سال ۱۳۳۷ ش شایعاتی در مورد وجود توطئه ای توسط ارتش به رهبری «سرلشکر سید محمد ولی قری»^۳ (رئیس رکن دوم ستاد بزرگ ارتشتاران) که مدت ۲۶ سال در زمان پهلوی اول و دوم خدمت کرد، برای خلع نخست وزیر وقت «اقبال» و وادار کردن محمدرضاشاه برابر قوانین اساسی کشور به سلطنت نه حکومت، به عنوان یک پادشاه مشروطه، برسر زبان ها افتاد. "قرنی مدتی بود نارضایتی خود را از رژیم شاه ابراز می کرد، و این راز را که وی درصدد کودتا است در تهران، خیلی ها می دانستند."^۴ پس از کودتای ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ ش توسط جمعی از افسران آزاده عراق، به فرماندهی ژنرال عبدالکریم قاسم و معاونش سرهنگ ستاد عبدالسلام عارف، که منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی ملک فیصل دوم و تشکیل رژیم جمهوری شد، محمدرضاشاه را از خواب غفلت بیدار نمود و درباره افزایش نارضایتی های داخلی بطور قابل ملاحظه ای نگران شد. "قضیه قرنی و کودتای عراق، شاه را ترساند و او را وادار کرد در ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] تغییراتی در سیاست خود بدهد."^۵ ماجرای سرلشکر قرنی و کودتای عراق، نشانه های امیدبخشی را برای مخالفان شاه ایجاد نمود. "تهدید عمده نسبت به رژیم شاه در این زمان،

۱. کاشانی سید محمود / قیام ملت مسلمان ایران (۳۰ تیر ۱۳۳۱): چاپ: خوشه ص ۳۲

۲. گازیروسکی مارک. ج / سیاست خارجی آمریکا و شاه: ترجمه: فریدون ناظمی، ص ۱۲۲

۳. سرلشکر قرنی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان «رئیس ستاد مشترک ارتش ج.ا.ا» منصوب شد. وی در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط عوامل گروهک فرقان ترور و به عنوان اولین قربانی انقلاب شهید گردید.

۴. گازیروسکی مارک. ج / سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۹۳

۵. همان ص ۲۹۴

چشم انداز تلاش دیگری برای کودتا از جانب افسران ناراضی بود.^۱ بطوری که بعد از برکناری شریف امامی از نخست‌وزیری و انتصاب امینی بجای وی نسبت به توقیف و دستگیری بسیاری از افسران ارتش اقدامات گسترده‌ای به عمل آمد. در پاورقی صفحه ۳۳۴ کتاب «تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران» جلد ۱ به قلم غلامرضا نجاتی آمده است که: در محاکمه سران نهضت آزادی در سوم بهمن ماه ۱۳۴۱، سرهنگ عزیزالله امیررحیمی به عنوان وکیل مدافع سران نهضت آزادی، انقلاب سفید شاه را به عنوان توطئه‌ای توسط بیگانگان علیه ملت ایران توصیف نمود. در اولین جلسه در برابر دیدگان جمعیتی حدود ۳۰۰ تن که اکثریت را دانشجویان دانشگاه‌ها تشکیل داده بودند، مشروعیت رژیم شاه را زیر سؤال برده و تشکیل دادگاه فرمایشی را غیرقانونی خواند. در جلسه دیگری، سرهنگ امیررحیمی به شعار «خدا، شاه، میهن» که در صدر جایگاه قضاوت در دادگاه نصب شده بود، اعتراض نمود و گفت: نصب این شعار، نه قانونی است و نه برازنده، این می‌شود دادگاه فرمایشی!

«خدا، قانون، عدالت» درست است. ولی بشر جایز الخطاست. آقای رئیس، بگوئید این شعار را بردارند.

پس از خاتمه قضاوت دادگاه، چند تن از وکلای مدافع از جمله سرهنگ امیررحیمی را به اتهام همکاری با مخالفان و اهانت به شاه، دستگیر و محاکمه نمودند. "هنگامی که وکیل مدافع تسخیری، ضمن دفاع از او گفت: آقایان، سرهنگ رحیمی از افسران شاه پرست ارتش شاهنشاهی است. رحیمی سخن او را قطع کرد و گفت: خودت شاه پرستی."^۲

ترور «حسنعلی منصور»، نخست‌وزیر در بهمن ماه ۱۳۴۳ توسط «محمد بخارائی» یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، در مقابل مجلس شورای ملی، آغازی دیگر برای مبارزه برخی از نظامیان مسلمان علیه رژیم بود، که اندیشه ترور شاه را در سر آنان تقویت نمود. "تیراندازی دو ماه بعد از ترور نخست‌وزیر - فروردین ۱۳۴۴ به شاه، آن هم از طرف یکی از افراد گارد جاویدان، اخطار آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم بود."^۳ که متأسفانه ناموفق از آب درآمد.

۱. همان ص ۲۹۵

۲. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب): انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۱،

پاورقی ص ۳۳۴

۳. همان ص ۲۷۵

در پی اقدام ناموفق ترور شاه در کاخ مرمر، عامل ترور، رضا شمس آبادی و دو استوار دیگر به قتل رسیدند.^۱

در سال ۱۳۴۸، سی تن از افراد کادر ارتش به اتهام تحریک به شورش در نیروهای مسلح علیه شاه، دستگیر و بطور وحشیانه‌ای تحت شکنجه قرار گرفتند و عاقبت همگی آنان به اعدام محکوم گردیدند.

بعد از مراسم جشن‌های پرهزینه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تعداد چهل نفر از افسران ناراضی دستگیر و تحت محاکمه دادگاه‌های نظامی قرار گرفتند. کلمات «شاه پرستی» که مستمراً در تمام پادگان‌های ارتش در مراسمات گوناگون به نظامیان القاء می‌شد، مؤثر واقع نمی‌شد.

محاکمه و سپس محکوم به حبس و اعدام و یا اخراج بسیاری از کارکنان نیروهای مسلح، که مخالف شیوع زشتی‌های جامعه اعم از فساد و انحطاط اخلاقی در تمامی سطوح مختلف که عامل و اشاعه دهنده اصلی آن، خاندان شاه و اطرافیان‌شان بودند، امری دائمی بود.

«ضد اطلاعات» ارتش که یکی از ارکان مهم در امور اطلاعاتی محسوب می‌گردید، هر چند گاهی، برنامه‌هایی تحت عنوان «آگاه سازی» اجرا می‌نمود که در بین اقشار مؤمن و مذهبی جوان ارتشی به «ناآگاه سازی» شهره یافته بود، یکی از اهداف آن برنامه‌ها، دور نمودن نظامیان از مسایل دینی و مذهبی بود. «امیر سپهبد شهید علی صیادشیرازی»، از خاطرات زمان دانشجویی خود در دانشگاه افسری چنین اظهار نمود:

"در سال سوم دانشجویی در دانشگاه افسری، با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، یکی از فرماندهان ما اعلام کرد، چون دانشجویان از زمان بیداری تا خاموشی بشدت در تلاش و فعالیت هستند، بخاطر ضعف جسمی، امسال نبایستی روزه بگیرند. این عمل، آنچنان در بین دانشجویان اثر معکوس گذاشت که حتی تعدادی که از ابتدا نیت به روزه داری نداشتند، تصمیم گرفتند که روزه بگیرند. وقتی برای صرف سحری به سالن غذاخوری رفتیم، مشاهده کردیم که آن طاغوتی به مسئولین آشپزخانه اعلام کرده بود که یگان ما، چون روزه نمی‌گیرند، موقع سحر برایشان جیره غذایی در نظر نگیرند. دانشجویان یگان‌های دیگر، وقتی فهمیدند که برای ما جیره منظور نشده همه ما را سر میزهای خود دعوت نمودند. نتیجتاً جیره خیلی‌ها دو

۱. کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی؛ ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد ۲،

نفره صرف شد. و این چنین، همگی توفیق گرفتن روزه یافتیم.^۱ انجام فرایض دینی اعم از برگزاری نمازهای یومیه و روزه داری در محیط دانشگاه افسری و سایر پادگان‌های دیگر، نظیر اکثریت قریب به اتفاق ادارات و مؤسسات دولتی، بی‌اهمیت‌ترین موضوع مورد علاقه رژیم محسوب می‌شد. بسیاری از کارکنان ارتش و کارمندان سایر ادارات، معمولاً، انجام فرایض دینی را پنهانی و دور از دیدگان دیگران به جا می‌آوردند. در واقع چنین القاء می‌شد که ادای فرایض دینی، زبیده یک فرد تحصیل کرده و خارج رفته نیست. و ضد روشنفکری تلقی می‌شد.

شرکت در سخنرانی‌های آیت‌الله شهید دستغیب در محل شاهچراغ شیراز، یکی از عادات جاری سپهبد شهید صیادشیرازی به همراه دوست دیرینه خود، «شهید سرتیپ محمد اقارب پرست» در ایام سازماندهی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود. (شهید اقارب پرست در جریان جنگ تحمیلی در سمت جانشین لشکر ۹۲ زرهی خوزستان در جزایر مجنون به درجه شهادت نایل گردید).

شهید صیادشیرازی، صرفنظر از شرکت فعال در بسیاری از مجالس مذهبی و تظاهرات‌ها و دستیابی به اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی^(ره) توسط مردم انقلابی، در مبارزه با رژیم تا به آنجا پیش رفت که به دستور فرماندهان، بازداشت و در سلول انفرادی محبوس گردید. که با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد و از اعدام حتمی رهایی یافت. وی در قسمت دیگری از خاطرات خود، چنین نقل می‌کند: "شب پیروزی ۲۲ بهمن، من در بازداشتگاه، در زندان انفرادی بودم. رادیو که باز کردم گوینده گفت: صدای انقلاب. در ادامه صحبت‌ها، گوینده بطور مرتب اعلام کرد که فرمانده فلان جا گفته: ما به مردم پیوستیم. تمامی فرماندهان اعلام همبستگی کردند. این گونه اعلام همبستگی‌ها، نیاز به زمینه قبلی داشت که اکنون به نقطه پیروزی رسیده بود."^۲

یکی دیگر از هزاران چهره انقلابی در ارتش، «سرتیپ ۲ غلامرضا زندیان»، از نیروی هوایی بود. ایشان در سال ۱۳۴۳ که دانشجوی دانشگاه افسری بود، رساله عملیه ممنوعه امام خمینی^(ره) را وارد دانشگاه افسری نمود. وی، "در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ به همراه خانواده خود، بعد از انجام غسل شهادت، در راهپیمایی میلیونی مردم شرکت نمود."^۳ شرکت

۱. مصاحبه حضوری - مرداد ۱۳۷۵

۲. مصاحبه حضوری - مردادماه سال ۱۳۷۵

۳. مجله صف؛ شماره ۱۴۷-۱۴۵، ص ۷۴

نظامیان با در نظر گرفتن محدودیت‌های قانونی و تحت کنترل بودن اشخاص مذهبی، در بحبوحه انقلاب به مثابه بزرگترین خیانت به رژیم شاه قلمداد می‌شد.

نفرت و انزجار نظامیان از مستشاران آمریکایی نیز یکی دیگر از علل نارضایتی و ناخوشنودی آنان از نحوه عملکرد رژیم پهلوی بود. در اواخر سال ۱۳۵۵ در هوانیروز کرمان، یک نفر مستشار آمریکایی به همافر ایرانی دستوری صادر کرده بود. همافر از اجرای دستور وی سرپیچی کرد. آمریکایی با عصبانیت فریاد می‌زند که: مگر نمی‌دانی که ایران ایالت پنجاه و یکم آمریکاست؟! با شنیدن این گفتار، همافر مزبور با تمام توان چنان فرد آمریکایی را کتک کاری کرد که او را راهی بیمارستان نمود. به دنبال این درگیری، سایر آمریکایی‌های مقیم پایگاه به دفتر فرمانده وقت گروه مراجعه نموده و خواستار تنبیه همافر ضارب گردیدند. فرمانده پس از بررسی، مستشار خارجی را مقصر تشخیص داده و موضوع را مختومه اعلام کرد. سایر کارکنان گروه هوانیروز، فرمانده را مجبور به اخراج آمریکایی مضروب از پایگاه نمودند.

«شهید خلبان احمدکشوری»، در زمان تحصیل در مدارس دانش آموزی، مرثیه خوان عزاداری‌های ایام محرم بود. بعد از استخدام در ارتش، همکاران خود را نسبت به افعال رژیم آگاه نمود. "شهید احمدکشوری، با همه محدودیت‌هایی که در ارتش وجود داشت، بسیاری از کتاب‌های ممنوعه را در کمد لباسش جاسازی می‌کرد. و در فراغت آنها را مطالعه می‌نمود. و حتی به دیگران نیز می‌داد تا مطالعه کنند. چندین بار به علت اعمالی که علیه رژیم انجام داد کارش به بازجویی رسید. و حتی مورد تهدیدهای مختلف قرار گرفت. ... با همکاری چند نفر از مردم خیرکرمشاه مخفیانه صندوق اعانه‌ای جهت کمک به مستضعفین تشکیل داد. ... با همه خطراتی که متوجه او بود، به منزل فقرا می‌رفت و ضمن کمک به آنها، ظلم‌های شاه ملعون را برایشان روشن می‌ساخت."^۱

اکثریت قریب به اتفاق پیکره ارتش تحت نفوذ مذهب قرار گرفته بودند. سران رژیم سال‌ها به منظور جایگزین نمودن نام شاه به جای هر نام مقدس دیگری تلاشی وافر در کالبد ارتش به عمل آورده بودند، اما با کنار رفتن خاکستر زمان آتش عشق به مذهب در وجودشان نمایان گردید، و یکباره تلاش سالیان طولانی سران را خنثی نمود. نماینده رئیس جمهور فرانسه در زمان بحران انقلاب اسلامی گفت: "شیوه عمل آمریکایی‌ها در آغاز بحران براساس تحلیل آنها

۱. صحیفه پرواز (زندگی نامه شهدای هوانیروز)؛ انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپخانه آرین، ۱۳۶۹ ص ۲۲۴

روی معادله بدین شرح است، «شاه»، مساوی «ارتش، مساوی استقلال و تمامیت ارضی ایران». این ارتش دگرگونی‌هایی در کل مسئله فراهم خواهد ساخت. این معادله به ترتیب دیگری نیز در خور بررسی است: «مذهب»، مساوی «ارتش، مساوی استقلال و تمامیت ارضی ایران». به نظر می‌رسد که تنها با بکارگرفتن این وظیفه می‌توان روی استقلال و تمامیت کشور حساب کرد.^۱

در کتاب «گزارش زمستان ۵۷» که گزارش‌های کلیه فعالیت‌های ضد رژیم در سراسر شهرهای تظاهرات کننده در بحبوحه انقلاب بطور روزانه به اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران ارسال گردیده بود، بعد از پیروزی انقلاب، جمع‌آوری و منتشر گردیده، آمده است که «در ۸ آذر ماه ۱۳۵۷ به تهران گزارش رسیده که: سرهنگ «شیرازی» فرمانده مرکز سپاهیان انقلاب گرگان، نسبت به روحانیون افراطی، شدیداً تماس داشته و نسبت به تظاهرات، مردم را تحریک می‌نماید. و تصمیمات متخذه در شورای عالی شهرستان را در اختیار روحانیون می‌گذارد.^۲ سپهبد شهید صیاد شیرازی گفتند که: "جالب توجه این است، وقتی که سابقه ارتشیان مؤمن و همراه با انقلاب را در داخل ارتش شناسایی و استخراج می‌کنیم، می‌بینیم، اینها همه جا بودند، حتی در نزدیک‌ترین محل به رژیم. مثلاً سردار سلحشور اسلام، یوسف کلاهدوز که بیشتر مردم می‌پندارند که ایشان یک پاسدار بوده، در صورتی که ماهیت اصلی یوسف کلاهدوز یک ارتشی مؤمن در دل گارد جاویدان بود. جایی که طاغوت از حمایت و پاسداری آن کاملاً مطمئن بود. وی در درون همان گارد جاویدان مؤمنی بود که باید بگوئیم، مؤمن آل فرعون بود. ... با خط امام جلو رفت. مثل او باز هم بود. چهره‌ای مثل سرتیپ شهید علی اکبر هاشمی در همان گارد جاویدان خدمت می‌کرد. و خدا می‌داند که نقش اینها در آن زمان شباهت به نقش ملائک داشت. اینها، رسالت خودشان را در آنجا انجام می‌دادند. و زمینه همکاری و همبستگی را در ارتش که بدنه‌اش از انقلاب بود، فراهم می‌کردند.^۳

۱. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب): انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، جلد ۲ ص ۲۲۱

۲. به کوشش: جباری جلیل/ گزارش زمستان ۵۷؛ ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا، تهران ۱۳۷۲ ص ۳۵

۳. مصاحبه حضوری مردادماه ۱۳۷۵

تولد «ساواک»^۱ و نقش آن در بحبوحه انقلاب اسلامی

سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا «سیا»، و سازمان اطلاعات مخفی انگلیس «ام-آی-۶» و اسرائیل «موساد»، ایران را جولانگاه فعالیت‌های بی‌حد و حصر خود قرار داده بودند. در سال ۱۳۳۶ش توسط این سازمان‌ها «ساواک»، در ایران پا به عرصه حیات گذاشت. ساواک با سازمان‌های جاسوسی استکبار رابطه‌ای عمیق، گسترده و متعین داشت. خط و مشی خود را از آنان می‌گرفت، چنانکه در مورد آن سازمان می‌گفتند: "اگر این سازمان، بخواهد چشم و گوش شاه باشد، مغز آن بدون هیچ انکاری آمریکایی خواهد بود."^۲

ساواک به صورت سازمانی مخوف، همکاران و خبرنگاران خود را در بین همه اقشار جامعه استخدام می‌کرد. بطوری که در هیچ گروه و طبقه‌ای از اجتماع خلاء وجود عاملان فعال این سازمان احساس نمی‌شد. وظیفه و رسالت اصلی آن، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اخبار و اطلاعات مورد لزوم در جهت حراست و صیانت از امنیت ملی، دفاع از موجودیت نظام شاهنشاهی و مبارزه و برخورد قاطع با توطئه‌ها و تحریکات، علیه نظام بود. ساواک به انحاء مختلف برای انتقام جویی از ملت و ایجاد درگیری، بارها ارتش را با اخبار کذب تحریک می‌کرد. به طور مثال: "به نظامیان خبر می‌رسید که مخالفین [مردم] با استفاده از تاریکی شب و یا حتی در فرصت‌های مناسب روز، با آلات گوناگون از قبیل پتک و میله آهنین، چاقو، به پرسنل نیروهای مسلح حمله نموده و آنها را به وضع فجیعی مضروب کرده و یا به قتل می‌رساندند. و حتی بعد از کشتن، در غالب موارد مرتکب اعمالی از قبیل درآوردن چشم، آویزان کردن وارونه از درخت می‌شدند، به طوریکه آشوبگران در مشهد یک افسر را از وسط دو نیمه کردند."^۳ اینگونه اخبار که به نام مردم، ولی در واقع توسط عمال و اجامر ساواک به منظور فریفتن نیروهای مسلح شایع می‌گردید. طبعاً از نظر عاطفی، برخی از شنوندگان نظامی را از مردم، فارق و جدا می‌نمود و باعث بروز اعمالی از قبیل اذیت و آزار و حتی منجر به شهادت رساندن بعضی از انقلابیون می‌گردید. «شریف امامی» یکی از نخست‌وزیران دوران حکومت نظامی گفت: "برابر اطلاعات واصله، عامل قسمتی از این آشوب‌ها خود مأمورین ساواک می‌باشند. بطوری که گزارش‌های وقایع ساواک را ملاحظه می‌کنید، تماماً مربوط به وقوع آتش

۱. برگرفته از اول کلمات: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۲. گازیوروسکی مارک. ج / سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ ترجمه: فریدون ناظمی ص ۱۴۲

۳. اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) / مرداد - بهمن ۵۷ نشر نی صص ۱۰۷-۱۰۶

سوزی و انفجار یا آشوب است. و تا امروز یک گزارش از ساواک دیده نشده که موفق به کشف یا جلوگیری از این حوادث شده باشد. یا با کمک مأمورین انتظامی موفق به دستگیری مسئولین، قبل از انجام آتش سوزی و انفجار یا آشوب بشود.^۱

در بسیاری از مواقع، ساواک با اجیر نمودن افرادی اوباش و چماق به دست، موجبات درگیری‌های بیشتری را به وجود می‌آوردند. به طوری که در ۲۴ مهر ماه ۵۷، کولی‌های اجیر شده به اجتماع مردم کرمان در مسجد جامع این شهر یورش برده و باعث کشتار برخی از آنان و به آتش کشاندن قسمتی از مسجد و سوزاندن وسائط نقلیه مردم گردیدند. که توسط یکی از نمایندگان مجلس افشاء شد. "بنی احمد نماینده رستاخیزی مجلس در یک به اصطلاح «افشاگری» گفت: حمله به مسجد جامع کرمان، نقشه‌ای توسط ساواک طرح‌ریزی شده بود."^۲

یا در ۲۱ محرم همان سال (اول دی ماه)، خبرگزاری‌های فرانسه و آسوشیتد پرس اعلام کردند که "در حمله چماق به دستان مزدور شاه، عده بسیاری از مردم اصفهان مجروح و چهل نفر کشته شدند."^۳

در ۱۴ صفر ۱۳۹۹ ق (۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ ش)، امام خمینی^(ره) در مورد توطئه‌های جدید به ملت ایران پیامی بدین شرح صادر نمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. برادران و دوستان من، ملت عزیز ایران، خبری موثق دریافت نمودم که لازم است شما را مطلع کنم. توطئه‌ای از خارج کشور و به دست نفع جویان، در دست اجراء است که باید ملت ایران با کمال هوشیاری و شجاعت آن را خنثی کنند».

دستگیری، شکنجه و قتل بسیاری از روشنفکران و آزادی خواهان میهن دوست، نشئت گرفته از رسالت وجودی آن سازمان محسوب می‌شد. هر زمزمه‌ای علیه نظام شاهنشاهی، توسط این اختاپوس دهشتناک با شدیدترین شیوه‌ها در نطفه خفه می‌شد. "روزنامه «سندی تایمز»، طی چند شماره مطالبی درباره عملیات ساواک منتشر کرد. و آن سازمان را عامل

۱. همان صص ۲۶-۲۷

۲. موحد-ه / دوسال آخر، رفرم تا... انقلاب؛ انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۰۰

۳. زیر نظر کرباسچی غلامرضا / هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی ایران، ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران،

جلد ۲، ۱۳۷۱ ص ۱۰۲۵

سرکوب روشنفکران، شکنجه مخالفان و زندانیان، و موحشرترین دستگاه پلیسی جهان، معرفی نمود.^۱

«إِحْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ» (بترسید از عواقب لغزش‌ها)^۲

سخن پایانی

برگردیم به فصل‌های قبل و سخنی با هموطنان و دولتمردان دلسوخته انقلاب اسلامی ایران محصور در بین دشمنان آشکار و دوستان نقابدار: همان طوری که شرح تلخ و شیرین آن گذشت؛ آخرین نفس‌های جنگی تحمیلی و فرسایشی، با قبول قطعنامه ۵۹۸، توسط دو طرف متخاصم، قطع گردید. جنگ تحمیلی استکبار جهانی به سردمداری آمریکا، به تاریخ پیوست. مردان جنگی تاریخ ساز ایران، که ۸ سال با تمام وجود ایثار کردند، اثری ماندگار در تاریخ حیات ایران زمین به یادگار گذاشتند. دگرگونی اوضاع سیاسی را به سود جمهوری اسلامی، به ثمر نشانند.

پرونده خونین دستاوردهایشان را برای آیندگان به ارمغان گذاشتند. آنان که رفتند، به شهدای هزارساله اسلام پیوستند، و آنان که ماندند، کوله بار حراست از دستاوردهای وزین را به دوش سیاسیون دلسوخته مملکت افکندند. تا انقلاب، به دست ناهلان و نامحرمان تلخی جنگ نچشیده، و در سایه رفاه آرمیده طماع و صدای صفیر حتی یک گلوله جنگی هم نشنیده، نیفتد. پس بنابراین " آیا سزاوار است که به عنوان یک ایرانی مسلمان و یک ایرانی آزاد، این واقعه تاریخی را به دقت ننگریم؟"^۳ آیا رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس، «ردای فتح» بر قامت استوار ۱۹۵، ۶۴۸، کیلومترمربع مساحت ایران، یعنی بر وجه به وجه خاک مقدس این مملکت نپوشاندند؟

پس از جنگ، نوبت خدمتگزاری زمامداران سیاسی حکومت اسلامی فرا رسید، تا سند گویای به خون نوشته بر روی شن‌های تفتیده جنوب و بر صخره‌های پر صلابت غرب را که تذکاری به: «در سایه سار اجراء قوانین پیشرفته اسلام، حفظ ملزومات دینی، حراست از مرز و بوم میهن و جلوگیری هوشیارانه از دزدی و چپاول اموال بیت‌المال، گام بلند برداشتن به سوی

۱. نجاتی غلامرضا/ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)؛ انتشارات: مؤسسه خدمات فرهنگی رساف جلد ۲ ص ۱۸

۲. امام جعفر صادق (علیه السلام)؛ اصول کافی، جلد ۳، ص

۳. آراسته ناصر / چرا و چگونه؟؛ ناشر: هیئت معارف جنگ (شهید سپهبد علی صیادشیرازی)، ۱۳۹۱ ص ۲۲

قله‌های پیشرفت متعالی قلمرو حکومت اسلامی است» را به منصف ظهور و عمل برسانند. بر همگان عیان است که چپاول و دزدی به طبقه خاصی، مثلاً فقیر، اختصاص ندارد، بلکه [بعضی از] افراد و طبقات مرفه نیز از این کار خودداری نمی‌کنند با این تفاوت که دزدی‌های طبقات فقیر، کوچک و ناچیز است. ولی دزدی‌های طبقات بالا و ثروتمند، بزرگ و فراوان. این جرایم در اثر فقر مالی، فقر آموزشی و تربیتی، آلودگی‌های اجتماعی، نبودن قانون و بویژه [عدم] قاطعیت رشد کرده است. و چون مجازات‌های جدی در برابر مجرمین بزرگ وجود ندارد، این فسادها روز به روز بزرگتر می‌شوند و فرصت اصلاحات را محدودتر می‌سازند!^۱ کشوری به قله‌های پیشرفت همه جانبه نایل می‌گردد که، ارزش و اعتبار خدمتگزاران واقعی و دانشمندان دلسوخته و متعصبش را بدانند و آنان را ارج نهند. و فرصت خیانت (به هر شکلی) به نامحرمان و ناهلان ندهد.

بسیاری از سنت‌های غلط دیرینه باید شکسته شود، مدیران کهنه کار باید تجارب گرانمایه خود را به جوانان پرانرژی و مدیر، به ودیعه بسپارند تا آنان نیز چنین رفتاری با نوآمدها داشته باشند. «رابرت گرنٹ واتسن» انگلیسی که در سال ۱۸۶۵ میلادی کتاب «تاریخ ایران در دوره قاجاریه» را نوشته است، در زمینه زمامداران ایرانی می‌گوید: "به طور کلی، رجال بیشتر از حد انتظار در مقام خود باقی می‌مانند و انفصال آن‌ها هم نه این که در اثر بی‌لیاقتی باشد، بلکه بیشتر منوط به میزان آز و هوس یا نیاز رئیس مملکت است. و چه بسا اتفاق می‌افتد که شخصی ۱۵ حتی ۱۰ سال در مقامی مستقر می‌ماند و موقعی که یکی از مأموران رسمی از کار حکومت یا از مقامی برکنار می‌شود، قاعدتاً فقط برای این است که مقام دیگری را اشغال کند."^۲ جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی دینی و برخاسته از متن مردمی وفادار، عالیم، جان نثار، وطن دوست و مسلمان به جهانیان معرفی گردیده است. مشروعیت این نظام تنها مبتنی بر جاری و ساری نمودن احکام واقعی دین مبین اسلام خلاصه می‌گردد. و ولایت فقیه، "به عنوان عالی‌ترین مقام مذهبی کشور، صلاحیت اداره کشور و رهبری حکومت را داراست. بنابراین، مشروعیت جمهوری اسلامی ایران ناشی از حضور فقیه‌ی جامع الشرایط در رأس آن است. و به همین دلیل تمامی ارکان حکومت، زیر نظر مستقیم ولی فقیه، مشروعیت خدمتگزاری به آحاد ملت را دارد."^۳

۱. علی آبادی علیرضا/ ریشه‌های توسعه نیافتگی در جهان سوم؛ ناشر: نشر رامین، چاپ: چاپخانه آذروش ۱۳۷۲ ص ۲۸۸

۲. همان ص ۲۹۴

۳. عاصف رضا/ عملیات و جنگ روانی؛ ناشر: معاونت اطلاعات و ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، جلد ۲ چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۴ ص ۲۲۸

انتظارات مردم از دولتمردان:
حفظ دستاوردهای انقلاب.
جلوگیری آگاهانه از غارت بیت المال.
شکوفایی صنعتی پویا.
اقدام در آبادانی و توسعه همه جانبه کشور.
خدمت صادقانه به مردم در جهت رفاه، آسایش و امنیت عمومی.
بی تردید اگر مسئولی در قلمرو حکومت اسلامی، برخلاف رأی ولی فقیه بیانید، خلل تهدیدهای خارجی و داخلی به اطراف و نواحی مملکت ساری و جاری می‌گردد، در بین عام مذموم و در عقبی مأخوذ و خسران خواهد شد. زیرا زیان آن نه تنها به احکام شریعت خواهد پیوست، بلکه چالش عظیمی متوجه عموم ملت می‌گردد. "در اصطلاح فقهی قلمرو حکومت اسلامی که در آن قوانین شرعی حاکم است، «دارالاسلام» نامیده می‌شود؛ در برابر «دارالکفر»، طبیعی است که دارالاسلام وقتی می‌تواند از امنیت داخلی، ملی و خارجی برخوردار باشد که توان مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی را داشته باشد."^۱
اگر جهان اسلام اعم از سیاسیون و مردم عادی، از حقیقت شریعت اسلام دور نگردند، و از روشنایی دین به ظلمات بیگانگی از آن نشتابند، دشمنان سوگند خورده اسلام، هیچگاه قادر به رخنه در میان صفوف آنان به نام: زبان و قومیت و مذهب و ... نخواهند گردید. و آنان را در پرتگاه عداوت و تیره روزی و سیر قهقرایی نمی‌افکنند.
هر اندازه که اتحاد مسلمین منسجم‌تر گردد، جلوه تاج افتخاری که از آن حاصل شود، پرتو افشان‌تر و شکوهمندتر خواهد بود.
به طور یقین؛ ایران در سایه رهبری امام خمینی^(ره) در زمان جنگ تحمیلی، و سپس در دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای، و تا زمانی که از پشتوانه انسجام مردمی، برخوردار است، دشمنان بالفعلی نخواهد داشت.
شرایط صلح ایران برای متجاوزین به این سرزمین را رهبر فقید^(ره) در استمرار تاریخ گنجانده. آنجا که در جنگ تحمیلی اعلام کردند: "ایران می‌گوید که: تا از خانه ما بیرون نروید، و تا

۱. اعرابی غلامحسین / نظام دفاعی (از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت)؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ: نور حکمت، تهران ۱۳۹۰ ص ۳۳۷

جرم‌هایی که کرده اید معلوم نشود که شما مجرم هستيد، و تا ضررهایی که به ایران زدید، جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.^۱

ایشان در سال پنجم جنگ تحمیلی در اوج بمباران‌های مناطق مسکونی ایران توسط نیروی هوایی و موشک‌های عراقی، با علم به پشتیبانی و حمایت مردم از جنگ، گفتند: "حتی اگر یک خانه سالم مانده باشد و یک نفر در این مملکت زنده مانده باشد، این جنگ را ادامه خواهیم داد."^۲

در خرداد همان سال، در اوج تهدیدات مکرر و بمباران‌های شدید شهرها توسط هواپیماهای عراقی، حضور گسترده و کم سابقه مردم ایران در تظاهرات روز قدس، به حمایت از ادامه جنگ تا تنبیه متجاوز، جهانیان را به شگفتی واداشت. آن زمان که در تظاهرات ۲۲ بهمن مردم ایلام، در پشتیبانی از ادامه جنگ، بمبی که از سوی هواپیماهای عراقی به سوی مردم در خیابان‌ها شلیک می‌شود، در حیات منزل یکی از اهالی شهر اصابت کرده و منجر به شهادت رساندن چهار نفر از ساکنین یک خانواده می‌شود، عکس‌العمل مادر داغدار و دلسوخته این است: «الحمدالله که بمب در خیابان و در میان انبوه مردم اصابت نمود!» این واقعه تجلی قطره‌ای از دریای ایمان و ایثار مردم این مرز و بوم است!

برهمن اساس «شیرین هانتر»^۳ قائم مقام مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک خاورمیانه آمریکا، استاد دانشگاه و تحلیلگر ایرانی - آمریکایی در امور مسایل خاورمیانه نوشت: "با توجه به پذیرش شرایط ایران توسط عراق برای ایجاد صلح، فکر نمی‌کنم، صدام یا شخص دیگری جرئت تجاوز به ایران را بکند."^۴ زیرا از قدیم بیگانگان در مورد ایرانیان گفته‌اند: "ایرانی را ناف بر جنگ بریده‌اند و از پستان پیکان، شیر داده‌اند."^۵

ملت بزرگ ایران در طول ۸ سال جنگ، به جهانیان بویژه به دشمنان اسلام فهماندند که ایران، ایرانستان نخواهد شد، ایران مهد پرورش دلیرترین مردان یگانه پرست عدالت خواه است. کشتارهای فجیع مردم توسط انواع سلاح‌های غربی، به وسیله بعثیون عراقی، در جبهه‌ها و شهرها، آنان را به زانو در نیاورد.

۱. درودیان محمد/ سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقلی، ۱۳۸۴ ص ۳۲

۲. همان ص ۱۱۱

۳. شیرین طهماسب یا شیرین هانتر، در سال ۱۳۲۴ در تبریز متولد گردید. وی در دوران رژیم پهلوی در وزارت خارجه ایران مشغول به کار بود. بعد از پیروزی انقلاب به عنوان تحلیلگر آمریکایی در امور خاورمیانه در آمریکا سکونت گزید.

۴. صفری محسن/ ما اعتراف می‌کنیم؛ ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آری، ۱۳۷۰ ص ۲۳

۵. تهرانی اکبر/ ارتش پایدار (از صفویه تا جمهوری اسلامی)؛ ناشر: انتشارات سفیر اردهال، جلد ۲ سال ۱۳۹۴ ص ۶۸۲

امام خمینی^(ره) در این مورد گفتند: "ملت بزرگ، در این چند سال که از جنایات شرق و غرب رنج می‌برند و عزیزان خود را از دست داده و می‌دهند، در هر انفجاری منفجرتر، و در هر حمله ددمنشانه‌ای، شجاعانه‌تر، راه خود را در پیش گرفته و جلو می‌رود. اینان ندیده‌اند که مادران و پدران شجاع ایران، فرزندان و نورچشمان خود را زیر خروارها خاک بیرون می‌کشند و فریاد «جنگ، جنگ تا پیروزی» سر می‌دهند. و از دست اندرکاران، مقابله به مثل و از سلحشوران جبهه‌ها، ادامه جنگ را طلب می‌کنند!"^۱

حضرت علی^(ع)، می‌فرمایند: "هنگامی که سختی به دنبال هم برسد، جوهر مردانگی پدیدار می‌گردد."^۲

مسلمانان در سراسر پهنه جهان، دارای اشتراکات مذهبی بسیاری هستند، از جمله: اعتقاد به توحید و یگانگی پروردگار، نبوت خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله)، وجود قرآنی واحد، وحدت در قبله، برگزاری نماز در پنج نوبت، انجام فرایض روزه در یک ماه مشخص، هماهنگی و اتحاد در انجام مناسک حج، انجام عقد و نکاح به سنت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، اشتراک در فرهنگ و آداب و رسوم و... .

توجه به دارا بودن اشتراکات فراوان، مانع از رسوخ تفرقه و جدایی در بین آنان خواهد بود اگر، بذر آن توسط اجانب پاشیده نشود و به دست عده‌ای خودی جاهل متکی به بیگانه، روئیده نگردد. جهانخواران مستبد به این واقعیت رسیده‌اند که مسلمانان واقعی نمی‌توانند بر اندام استخوانی کودکان دربند تحریم غذایی استکبار بنگرند و ساکت بایستند، و یا با دیدن فیلم‌های دهشتناک ذبح کودکان ۳-۲ ساله، توسط عمال آنان، آن هم در مقابل دیدگان والدین دست بسته‌او، فقط به اظهار تأسف و تأثر اکتفاء نمایند! امین وحی این دین مبین فرموده‌اند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». (هر کسی صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست). و یا فرموده است: هر کس فریاد مظلومی را بشنود و به یاری او برخیزد، مسلمان نیست.

جامعه اسلامی به مثابه یک خانواده بزرگ محسوب می‌گردد، عدم توجه به اختلافات سلیق و علایق طبیعی، همزیستی مسالمت‌آمیزی توأم با پیشرفت در امور فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی پدیدار خواهد گردید.

۱. بنی لوحی سیدعلی / مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای): ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، ۱۳۷۸ ص ۳۳۹

۲. آمدی آیت الله عبدالواحد / غرر الحکم: ترجمه: محمدعلی انصاری قمی، جلد ۲ چاپ، افست ص ۴۸۹

"خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که دشمن یکدیگر بودید پس او میان دل‌های شما الفت افکند و به موهبت او، با هم برادر شدید؛ و برلبه پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. خداوند اینگونه آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا هدایت یابید."^۱

در جای دیگر می‌فرماید: "و همانا راه راست من همین است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های [تفرقه افکن] پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد. این است آنچه خدا شما را به آن سفارش کرد، باشد که پرهیزگار شوید."^۲

استعمارگران درنده خو، برای به یغما بردن اموال مسلمین در جهت سیاست دیرینه روباه تاریخ (انگلیس) «تفرقه بیانداز و حکومت کن»، به انحاء گوناگون متمسک می‌جویند. از قبیل:

الف- تحریف تاریخ غنی و درخشان اسلامی.

ب- تبلیغ فرهنگ غربی و تحقیر و سرکوب فرهنگ اصیل اسلامی (اسلام ستیزی).

ج- انتشار مطالب اسرائیلیات در بین ملل اسلامی به منظور مسخ روح اصیل اسلامی و ارتقاء فرهنگ غیراسلامی.

د- حمایت از دست نشاندگان و عُمال خودفروخته حاکم بر جان و مال و ناموس مسلمین.

هـ- تبلیغ اسلام گریزی.

و- سوق دادن اخلاق اسلامی به سوی فرهنگ بی‌بند و باری غربی.

علیرغم تلاش‌های بی‌وقفه دشمنان اسلام که، "از آغاز عصر استعمار تاکنون، اسلام توسعه بسیار اندکی داشته است،"^۳ ولی همین تبلیغات منفی علیه این دین توحیدی، بسیاری از تشنگان حقیقت جوی سایر ادیان را مجذوب خود نموده است!

امام خمینی^(ع) در ۶ مرداد ۱۳۶۶ گفتند: "من با اطمینان می‌گویم که اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدود خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد."^۴

"ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ"^۵

«اللهم عجل لوليک الفرج»

۱. قرآن مجید. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

۲. قرآن کریم. سوره انعام، آیه ۱۵۳

۳. گراهام فولر- یان لسر / احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب؛ ترجمه: علیرضا فرشچی - علی اکبر کرمی، ۱۳۸۴ ص ۱۷۹

۴. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۱۱۸

۵. «سپس فرستادگان خود را و کسانی را که گرویده اند نجات می‌دهیم زیرا بر عهده ماست که مؤمنان را نجات دهیم.» قرآن مجید / سوره یونس آیه ۱۰۳

منابع

۱. آمدی آیت الله عبدالواحد؛ *عُرُرُ الْحِکْمِ وَ دُرُرُ الْکَلِمِ* (مجموعه کلمات قصار حضرت علی^(ع))، ترجمه: محمدعلی انصاری قمی، جلد ۱ و ۲، ناشر: مؤسسه طباعة و تجلیه دارالکتاب سازمان چاپ و صحافی دارالکتاب، قم
۲. آراسته ناصر؛ *چرا و چگونه؟* ناشر: هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی، ۱۳۹۱
۳. آمیر پُل؛ *خداوند الموت* (حسن صباح)، ترجمه: ذبیح الله منصوری، سال ۱۳۶۶
۴. ابوالحمد عبدالمجید؛ *مبانی سیاست*، ناشر: انتشارات توس،
۵. ابوغازاله عبدالحلیم (وزیر دفاع سابق مصر)؛ *جنگ عراق و ایران (از نگاه دیگران)*، مترجم: نادر نوروزشاد، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: آیین، تهران ۱۳۸۰
۶. ابونیا عمران فرحناز؛ *فجایع تاریخی (از آغاز تا پایان قاجاریه)*، ناشر: انتشارات شلفین، چاپ: چاپ شهر، مازندران - ساری، سال ۱۳۹۱
۷. اخترشهر رجبعلی؛ *ارتباط ایران و آمریکا*، ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ: سپهر، تهران سال ۱۳۸۵
۸. اداره عقیدتی سیاسی ارتش؛ *امام و ارتش جمهوری اسلامی ایران*، چاپخانه ارتش، سال ۱۳۶۵
۹. اداره عقیدتی سیاسی ستاد مشترک؛ *مجموعه سخنرانی‌های مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران در ستاد مشترک*، چاپ: اداره عقیدتی سیاسی ستاد مشترک
۱۰. *ارتش در نگاه رهبر*؛ چاپ: ارتش جمهوری اسلامی ایران،
۱۱. اردستانی حسین؛ *رویارویی استراتژی‌ها: جنگ عراق و ایران*، ناشر: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ: پژمان، تهران ۱۳۷۸
۱۲. اسحاقی سید حسن؛ *نسیم همبستگی (نگاهی به اتحاد ملی و انسجام اسلامی)*، ناشر: نشرآموزش کشاورزی، چاپ: دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی - کرج، سال ۱۳۸۶
۱۳. اسدی هیبت الله؛ *ارتش در فاو (عملیات والفجر ۸)*، ناشر: ایران سبز؛ هیئت معارف جنگ سپهبد شهید صیادشیرازی، سال ۱۳۹۱
۱۴. *اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)*، مرداد - بهمن ۵۷؛ ناشر: نشر نی
۱۵. اعرابی غلامحسین؛ *نظام دفاعی (از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت)*، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ: نور حکمت، تهران ۱۳۹۰

۱۶. اکرمی نیا محمد؛ دولتشاهی ابراهیم؛ *پیامدهای حوادث از ده سپتامبر*، ناشر: اداره عقیدتی سیاسی ارتش (دفتر سیاسی)، سال ۱۳۸۱
۱۷. افلاطون؛ *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، انتشارات علمی- فرهنگی، چاپ: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸
۱۸. السامرای و فقی؛ *ویرانی دروازه شرقی*، مترجم: عدنان قارونی، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین، تهران ۱۳۹۱
۱۹. امام خمینی^(ع)؛ *رساله نوین- تحریر الوسیله امام خمینی^(ع)*، ترجمه: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ناشر: مؤسسه انجام کتاب، چاپ: سپهر، جلد ۴ سال ۱۳۶۰
۲۰. امینی ابراهیم؛ *دگستر جهان*، انتشارات دارالفکر، چاپخانه زیبا، سال ۱۳۵۲
۲۱. بابایی گلعلی؛ *نبردهای جنوب اهواز (کارنامه تاریخی نظامی منطقه عملیاتی جنوب و جنوب غربی اهواز)*؛ ناشر: انتشارات لوح محفوظ، چاپ: چاپخانه زنبق ۱۳۸۶
۲۲. باقری محمدحسن - *عسکری شاداب؛ جنگ تحمیلی، فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران/ اسلامی*، ناشر: اندیشه عصر، تهران ۱۳۸۸
۲۳. بختیاری مسعود؛ *طریق القدس*، ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: مهنا، تهران سال ۱۳۸۷
۲۴. برانت ویلی؛ *جهان مسلح، جهان گرسنه*، مترجم: هرمز همایون پور، چاپ: فاروس، تهران سال ۱۳۶۵
۲۵. برکشلی فریدون؛ *اوپک و بحران‌های نفتی*، ناشر: نشر نخستین با همکاری مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، چاپ: رامین ۱۳۷۶
۲۶. بلک ول جیمز؛ *صاعقه در صحرا (استراتژی و تاکتیک‌های جنگ خلیج فارس)*، ترجمه: حمید فرهادی نیا- هوشمند نامور تهرانی، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران سال ۱۳۷۲
۲۷. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ *اسناد تجاوز (به روایت مطبوعات خارجی)*، ناشر: بنیاد حفظ آثار - مدیریت انتشارات و ادبیات، تهران ۱۳۷۲
۲۸. بنی لوحی سیدعلی؛ *مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی^(ع) در دفاع مقدس (با تحلیلی مقایسه‌ای)*، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: انتشارات ایتا، سال ۱۳۷۸
۲۹. بهشتی سیدمحمدحسین؛ *همه مسئول یکدیگریم*، ناشر: انتشارات تشیع، سال ۱۳۵۶
۳۰. بهنود مسعود؛ *از سید ضیاء تا بختیار*، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، سال ۱۳۷۰

۳۱. بیکر راس؛ *گزیده‌ای از خانواده سری (Family of Secrets) خانواده بوش و نیروهای قدرتمندی که آنان را به کاخ سفید رسانیدند*، مترجمان: دکتر کرم ادیبی فر - دکتر حبیب الله محمودیان، ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام، سال ۱۳۸۹
۳۲. پارسادوست منوچهر؛ *ما و عراق (از گذشته دور تا امروز)*، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ: چاپخانه عماد، تهران ۱۳۸۶
۳۳. پارسایی محمدمهدی؛ *نگرشی بر آئین‌ها و فرقه‌ها (و نامه‌ها و اظهار نظر مسلمان شده‌ها)*، ناشر: انتشارات سیماب، چاپ: گوتمبرگ، ۱۳۷۸
۳۴. بازارگاد بهاءالدین؛ *مکتب‌های سیاسی*، ناشر: انتشارات اقبال
۳۵. پاینده ابوالقاسم؛ *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله))*؛ ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱
۳۶. پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - مرکز ملی اسناد؛ *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، جلد ۱ و ۲، مترجمان: عمادالدین قاسمی‌پناه - و دیگران، ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس - انتشارات شکیب، چاپ: قلم آذین - عقیلی، تهران ۱۳۸۷
۳۷. پوراحمد احمد؛ *جغرافیای عملیات ماندگار در دفاع مقدس (ویرایش دوم)*، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ: تهران، صریر ۱۳۹۰
۳۸. پورجباری پژمان؛ *کرمانشاه در جنگ*، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، نشر: حریر، تهران، سال ۱۳۹۲
۳۹. پهلوی محمدرضاشاه؛ *انقلاب سفید*، انتشارات کیهان، تهران سال ۱۳۴۵
۴۰. پهلوی محمدرضا؛ *به سوی تمدن بزرگ*، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
۴۱. پیرنیا حسن - آشتیانی اقبال؛ *تاریخ کامل ایران*، ناشر: انتشارات اروند، چاپ: غزال، سال ۱۳۹۰
۴۲. *تاریخ ارتش نوین ایران*؛ چاپ: چاپخانه ارتش، جلد ۱
۴۳. تجلی حاجیه؛ *نرم افزاران تباهی*، ناشر: اعلام التقی، چاپ: بهبهانی، قم سال ۱۳۸۴
۴۴. تیمرمن کنت. *آ؛ سوداگری مرگ (غرب چگونه عراق را مسلح ساخت)*، ترجمه: احمد تدین، ناشر: خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه آرمان، تهران ۱۳۷۳

۴۵. تهرانی اکبر، ارتش پایدار (ازصفویه تا جمهوری اسلامی)؛ ناشر: انتشارات سفید اردهال، چاپ: زمزم، جلد ۲، سال ۱۳۹۴
۴۶. جباری جلیل؛ گزارش زمستان ۵۷، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ: مشیری، تهران سال ۱۳۷۲
۴۷. جزایری سیدمسعود؛ غلبه بر دشمن (درآمدی بر هشت سال جنگ تحمیلی)؛ ناشر: اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولایت فقیه سپاه ۱۳۸۳
۴۸. جعفری ولدانی اصغر؛ روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، ناشر: انتشارات آوای نور، چاپ: چاپخانه درخشان، سال ۱۳۸۲
۴۹. جعفری مجتبی؛ اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروی زمینی در هشت سال دفاع مقدس، شهریور ماه ۱۳۵۹ - مرداد ماه ۱۳۶۷)، ناشر: معاونت عملیات نیروی زمینی، چاپ: سنوبر، تهران سال ۱۳۸۴
۵۰. جنگ های هفتصد ساله ایران و روم
۵۱. حافظ نیا محمدرضا؛ خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ: مهر، قم سال ۱۳۷۸
۵۲. حدادعادل غلامعلی؛ دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۴ ناشر: بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۹
۵۳. حسین بر محمد عظیم؛ شرح حال مختصری از زندگی مشاهیر صحابه، ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، سال ۱۳۹۰
۵۴. حسینی سیدیعقوب؛ لشکر ۹۲ زرهی در سال اول جنگ تحمیلی، ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۱
۵۵. حسینی نیشابوری سیدعلی اکبر؛ حقایق و خرافات از نگاه دین، ناشر: انتشارات صالحان، چاپ: نگارش، قم ۱۳۹۰
۵۶. حکیمی محمدرضا؛ دانش مسلمین، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۵۷. حیدری کاشانی حسین؛ جنگا فرمان های نظامی در اسلام، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۷
۵۸. خاطری شهریار؛ جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به روایت اسناد سازمان ملل متحد)؛ ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس - با همکاری انجمن حمایت از قربانیان سلاح های شیمیایی، چاپ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ: و انتشارات، تهران ۱۳۸۶

۵۹. خنجی امیر حسین؛ *فروپاشی شاهنشاهی ساسانی*
۶۰. خسروی علی اکبر؛ *دفاع مشروع و محاکم بین المللی*؛ ناشر: فراگفت، قم ۱۳۸۵
۶۱. درودیان محمد؛ *اجتناب ناپذیری جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)*، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه، جلد ۲، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۸۳
۶۲. درودیان محمد؛ *سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: عقیلی، سال ۱۳۸۴
۶۳. درودیان محمد؛ *علل تدایم جنگ (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق)*، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جلد ۳، چاپ: عقیلی، ۱۳۸۲
۶۴. درویشی فرهاد؛ *پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)*، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: قلم آذین سال ۱۳۸۹
۶۵. دژپسند فرهاد- رؤفی حمیدرضا؛ *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ: عقیلی
۶۶. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا؛ *روزها و رویدادها، مجلد ۱ و ۲*، ناشر: مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ: دهکده، سال ۱۳۸۱
۶۷. دفتری مریم؛ *نقش ارتش آزادی بخش خلق در نظام سیاسی چین*، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۵
۶۸. دمارانش کنت (رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه)؛ *جنگ جهانی چهارم (دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت)*، ترجمه: سهیلا کیانتاز، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۹۰
۶۹. دوانی علی؛ *نهیض روحانیون ایران*، مجلد ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰، ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)، چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
۷۰. راوندی مرتضی؛ *تاریخ اجتماعی ایران*، ناشر: انتشارات نگاه، چاپ: نوبهار، جلد ۶ سال ۱۳۷۱
۷۱. رحمت نژاد حسین؛ *افکار جاویدان*، ناشر: عارف کامل، سال ۱۳۹۳
۷۲. رحیمی (روشن) حسن؛ *از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران)*، ناشر: صریر (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)، تهران ۱۳۸۵
۷۳. رضازاده شفق صادق؛ *نادرشاه*، ناشر: انتشارات بهزاد، تهران سال ۱۳۹۰

۷۴. روزنامه‌های: *اطلاعات، کیهان*، جمهوری اسلامی و رسالت
۷۵. زرشناس شهریار؛ *نیمه پنهان آمریکا*، ناشر: کتاب صبح، چاپ: اسوه، تهران سال ۱۳۸۹
۷۶. زرین کوب عبدالحسین؛ *دو قرن سکوت*، ناشر: انتشارات جاویدان، چاپ: شرکت افست «سهامی عام» چاپخانه ۲۵ شهریور، ۱۳۵۶
۷۷. زمانی سیدقاسم - منصور لاریجانی اسماعیل؛ *نظام جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران*، ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - مدیریت ادبیات و انتشارات، تهران ۱۳۸۷
۷۸. زونیس ماروین؛ *شکست شاهانه*، ترجمه: عباس مخبر، چاپ: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۰
۷۹. سازمان پدافند غیرعامل کشور/قرارگاه پدافند اقتصادی؛ *طراحان تحریم جمهوری اسلامی ایران در دولت وکنگره آمریکا*، ناشر: انتشارات نیلوفران، سال ۱۳۹۳
۸۰. سازمان تبلیغات اسلامی؛ *صحیفه پرواز (زندگی نامه شهدای هوانیروز)*، ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپخانه: آرین سال ۱۳۶۹
۸۱. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی)؛ *کاخ شیشه‌ای (تحلیل سیاسی، نظامی و اقتصادی از بزرگترین عملیات تروریستی جهان علیه آمریکا)*
۸۲. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی)؛ *نشریه سیاسی-نظامی شماره ۲۰۵ مهر ماه ۱۳۷۶*
۸۳. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دفتر سیاسی)؛ *ارتش و سیاست*، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، چاپ: مرکز خدمات فرهنگی مطهر، سال ۱۳۸۰
۸۴. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی؛ *حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)*، چاپ: انتشارات سروش، سال ۱۳۷۵
۸۵. سالینجر پیر؛ *آمریکا در بند*، ناشر: انتشارات کتاب سرا، چاپخانه افق، سال ۱۳۶۲
۸۶. سبحانی نیا محمدرضا- علی عسکری سعیدرضا؛ *مهر و قهر*، ناشر: انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ: عترت، اصفهان سال ۱۳۷۹
۸۷. ستاد تبلیغات جنگ-شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران؛ *ستیز با صلح*، چاپ: ایران چاپ، سال ۱۳۶۶
۸۸. جوادی پور محمد/ نیک فرد علی / حسینی سیدیعقوب؛ *ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس*، مجلد ۱ و ۲ ناشر: سازمان عقیدتی ارتش، چاپ: ارتش ج.ا.ا.

۸۹. سروری روح‌الله- جاودانی ابوالقاسم؛ *عملیات ثامن‌الائمه*، ناشر: انتشارات عرشان، تهران سال ۱۳۸۴
۹۰. سرهنگی مرتضی؛ *همه چیز درباره جنگ*، ناشر: انتشارات سوره مهر، چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ۱۳۸۷
۹۱. سلطانی مرتضی؛ *هوانیروز در عملیات بزرگ فاو*، ناشر: نشر شهید سعید محبی، چاپ: جواهری-دیبا، تهران ۱۳۸۲
۹۲. *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه: عباس مخبر، چاپ: صهبا، سال ۱۳۷۲
۹۳. سمسون آنتونی؛ *بازار اسلحه*، ترجمه: فضل‌الله نیک‌آئین، ناشر: انتشارات امیرکبیر
۹۴. سن. کوندل مورین؛ *انرژی، اقتصاد و سیاست در حوزه خزر «واقعیت‌ها و رؤیاهای»*، ترجمه: محمد حریری اکبری، ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
۹۵. سنگالی کریم؛ *دومینوی بالکان (ناتو و نظام بین‌الملل در حال گذر)*، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش- دفتر سیاسی، چاپ: وزارت دفاع، سال ۱۳۸۰
۹۶. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ *اجلاس بین‌المللی ناشران جهان اسلام*، چاپ: سارنگ، تهران، سال ۱۳۹۰
۹۷. شفیعی سید حسن؛ *حاج آقا بهاء‌الدین (آیت بصیرت)*، چاپ: قدس، سال ۱۳۷۵
۹۸. شهیدی سیدجعفر؛ *قیام حسین (علیه‌السلام)*،
۹۹. صادقی تهرانی محمد؛ *نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق*، ناشر: انتشارات دارالفکر، قم سال ۱۳۵۸
۱۰۰. صادقی گویا نجاتعلی؛ *چگونه می‌جنگیدیم*، ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران ۱۳۹۴
۱۰۱. صفاتاج مجید؛ *موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی*، ناشر: آفاق روشن بیداری، چاپ: عترت، ۱۳۹۴
۱۰۲. صفری محسن؛ *ما اعتراف می‌کنیم*، ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: آرین، ۱۳۷۰
۱۰۳. طاهری حبیب‌الله؛ *انقلاب و ریشه‌ها*، ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ: شمشاد، ۱۳۶۹
۱۰۴. طلوعی محمود؛ *بازی قدرت (جنگ نفت در خاور میانه)*، ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه حیدری، سال ۱۳۷۱

۱۰۵. طلوعی محمود؛ پدر و پسر، ناشر: نشر علم، چاپ: چاپخانه تک، سال ۱۳۷۴
۱۰۶. طهماسبی پور امیر هوشنگ؛ ابزارهای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، ناشر: نشر ساقی، چاپ: پایدار ۱۳۹۱
۱۰۷. عاصف رضا؛ عملیات و جنگ روانی، ناشر: معاونت اطلاعات ستاد مشترک سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، مجلد ۱ و ۲، چاپ: دفتر انتشارات اسلامی، قم سال ۱۳۸۴
۱۰۸. عسکری شاداب؛ مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی (از مساعدت تا مشارکت آشکار)، ناشر: انتشارات ایران سبز، چاپ: هیئت معارف جنگ سپهبد شهید علی صیادشیرازی، تهران سال ۱۳۹۳
۱۰۹. علامیان سعید؛ مأموریت در ساحل نیسان، ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، نشر صریر، تهران سال ۱۳۸۸
۱۱۰. علوی احمد؛ راهنمای زیارتی مصور عراق، ناشر: نشر معروف، چاپ: خاتم الانبیاء، قم ۱۳۹۲
۱۱۱. علی آبادی علیرضا؛ ریشه‌های توسعه نیافتگی در جهان سوم؛ ناشر: نشر رامین، چاپ: چاپخانه آذروش ۱۳۷۲
۱۱۲. عمیدزنجانی عباسعلی؛ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ناشر: نشر کتاب سیاسی، تهران، ۱۳۶۷
۱۱۳. عیسی مسیح (علیه السلام)؛ انجیل برنابا، ترجمه و تحقیق: گروه پژوهش و تحقیقات خاتم، ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خاتم، چاپ: دقت، مشهد ۱۳۸۶
۱۱۴. غضنفری کامران؛ آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش (دفتر سیاسی) چاپخانه: شادرنگ، تهران سال ۱۳۸۴
۱۱۵. غفوری علی؛ عقاب‌های سرزمین ایران (نبرد هوایی دفاع مقدس به روایتی دیگر)، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهجا، جلد ۱، تهران ۱۳۹۴
۱۱۶. فاروقی احمد-لوروربه ژان؛ ایران برضد شاه، ترجمه مهدی نراقی
۱۱۷. فرازهایی از تاریخ انقلاب (به روایت اسناد ساواک و آمریکا)
۱۱۸. فرزندی اردکانی عباسعلی؛ واکاوی خیزش‌های اسلامی، ناشر: انتشارات روایت فتح، چاپ اول، تهران ۱۳۹۱
۱۱۹. فصلنامه علمی، پژوهشی، عملیات روانی؛ سال سوم شماره دهم، پائیز ۱۳۸۴

۱۲۰. فولت کن؛ *فرار از ایران*؛ مترجم: منوچهر طاهرنیا، ناشر: انتشارات آشتیانی، چاپ: اطاق چاپ ۱۳۶۳
۱۲۱. فلیک دیتز؛ *حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه*، ترجمه: دکتر سیدقاسم زمانی - دمتر نادر ساعد، ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، سال ۱۳۹۲
۱۲۲. فولر گراهام- لسران؛ *احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب*، ترجمه: علیرضا فرشچی- علی اکبر کرمی، چاپ: عقیلی، سال ۱۳۸۴
۱۲۳. فیض الاسلام؛ *نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام)*
۱۲۴. قاجار- م.د؛ *پیام انقلاب*، ناشر: پیام آزادی، چاپ: طلوع، مجلد ۱، ۲ و ۳ سال ۱۳۶۱
۱۲۵. قاسم پور محمد مهدی؛ *مباحثی درباره پایان جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)*، ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ: آرین، تهران ۱۳۸۸
۱۲۶. قاضی میرسعید سیدحکمت- طاهری آذر محمد- سلمان ماهینی رحمت الله؛ *پرواز تابینهایت*، چاپخانه: نهاجا، سال ۱۳۷۴
۱۲۷. قائدان اصغر؛ *عتبات عالیات عراق*، ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر ف جاپخانه مشعر، تهران سال ۱۳۹۱
۱۲۸. *قرآن مجید*
۱۲۹. قمی حاج شیخ عباس^(۵)؛ *تمه المنتهی در تاریخ خلفا*، ناشر: انتشارات دلیل ما، چاپ: نگارش، قم سال ۱۳۸۷
۱۳۰. قوزانلو جمیل؛ *تاریخ نظامی ایران*، ناشر: شرکت مطبوعات، چاپخانه مرکزی جنب دارالفنون، مجلد ۱ و ۲
۱۳۱. کاشانی سید محمود؛ *قیام ملت مسلمان ایران (۳۰ تیر ۱۳۳۱)*، چاپ: خوشه
۱۳۲. کاظمی اصغر؛ *خرمشهر در اسناد ارتش عراق*، ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ: میلاد نور، چاپ دوم، تهران
۱۳۳. کرباسچی غلامرضا؛ *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، مجلد ۱ و ۲، ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سال ۱۳۷۱
۱۳۴. کرونبرگرهانس؛ *خون در راه نفت*، ترجمه: محمد اشعری، ناشر: نشر ثالث- روایت، چاپ: احمدی، سال ۱۳۸۱
۱۳۵. کریستن سن آرتور؛ *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشیداسمی، چاپ: ابن سینا

۱۳۶. کریم زاده اردشیر؛ *حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس (شهریور ۵۹ - مرداد ۶۷)*، ناشر: نشر سوره سبز، تهران سال ۱۳۹۰
۱۳۷. کریمی‌رضا؛ *اتحاد ملی و انسجام اسلامی*، ناشر: نسیم حیات، چاپ: جعفری، قم، سال ۱۳۸۶
۱۳۸. کریمی مجید؛ *نیمه پنهان جنگ*، ناشر: مرکز فرهنگی سپاه، چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۰
۱۳۹. کدی- نیکی. آر؛ *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ناشر: انتشارات آوای نور، چاپخانه: دیبا، سال ۱۳۶۹
۱۴۰. کدیور جمیله؛ *روایتی از انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران سال ۱۳۷۲
۱۴۱. کلارک ریچارد. آ؛ *علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا علیه ترور)*، ترجمه: کیوان افخمی‌نیا، ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ: خوشه، تهران سال ۱۳۸۴
۱۴۲. کلینی ثقه الاسلام؛ *اصول کافی*، جلد ۳، ترجمه: حاج سید جواد مصطفوی، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت
۱۴۳. کواکبی سیدعبدالرحمن؛ *طبیعت استبداد*، ترجمه: عبدالحسین میرزای قاجار، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم سال ۱۳۶۳
۱۴۴. کیانی سورنا؛ *فرمان آتش در کوهستان‌های باختر*، ناشر: نشر آجا ۱۳۹۰
۱۴۵. گاتری آندره- روزنیتی ناتالینو؛ *جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)* و *حقوق جنگ دریایی*، مترجمان: حمیدرضا ملک محمدی نوری - سعیدتائب و احمد سالاری، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴
۱۴۶. گارودی روژه؛ *آمریکا پیش‌تاز انحطاط*، ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۶
۱۴۷. گازیوروسکی مارک. ج؛ *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه: فریدون ناظمی
۱۴۸. گالیولین راستم؛ *سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان)*، ترجمه: دانشکده اطلاعات، ناشر: انتشارات بینش، چاپ: طلوع، سال ۱۳۷۵
۱۴۹. گروسه رنه- دنیکر ژرژ؛ *چهره آسیا*، ترجمه: غلامعلی سیار، ناشر: مؤسسه فرزانه، چاپ: فاروس، تهران سال ۱۳۷۵

۱۵۰. لاینیک مارگارت؛ *مصاحبه با شاه*، ترجمه: اردشیر روشنگر، ناشر: انتشارات البرز
۱۵۱. لسانی ابوالفضل؛ *طلای سیاه یا بلای ایران*، ناشر: انتشارات امیرکبیر
۱۵۲. لطف الله زادگان علیرضا؛ *آشنایی با جنگ (پاسخ به ابهامات)*، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ: پژمان، جلد ۲، سال ۱۳۸۰
۱۵۳. لطفیان سعیده؛ *ارتش و انقلاب اسلامی ایران*، ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال ۱۳۲۸۰
۱۵۴. لطفیان سعیده؛ *استراتژی و روش‌های برنامه ریزی استراتژیک*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران سال ۱۳۸۱
۱۵۵. لوونس شارل؛ *ودکاکولا (اسراری از روابط پنهانی شرکت‌های چند ملیتی و دول غربی با بلوک شرق)*، ترجمه: دکتر غلامعلی سیار، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ: چاپخانه محمدحسن علمی،
۱۵۶. لوئیز فیشر؛ *گاندی فرزند آشتیاباه زمان*، ترجمه: محمد عبادزاده، ناشر: انتشارات پیروز، دی ماه ۱۳۴۸
۱۵۷. مازندیسف؛ *ایران، ابرقدرت قرن؟* نشر: البرز، چاپخانه آسمان، سال ۱۳۷۳
۱۵۸. *مأموریت در تهران* (خاطرات ژنرال هایزر)، ترجمه: ع. رشیدی، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۵
۱۵۹. *مأموریت به تهران* (ابرت هایزر)، مترجم: نعمت اله عاملی، ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۰
۱۶۰. *ماهنامه سیاسی-فرهنگی اندیشه پویا*؛ سال هفتم؛ شماره ۵۳ مهر ماه ۱۳۹۷
۱۶۱. مبصر داریوش و دیگران؛ *موج دوم*، ناشر: انتشارات کویر، چاپ: غزال، تهران ۱۳۸۱
۱۶۲. متقی ابراهیم؛ *نظام دو قطبی و جنگ ایران و عراق*، ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، چاپ: قلم آذین ۱۳۸۸
۱۶۳. مجتهدزاده پیروز؛ *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری - وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران سال ۱۳۸۰
۱۶۴. *مجله ماهانه چیستا (سیاسی - اجتماعی - علمی - ادبی - هنری)*؛ اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۸ شماره ۸ و ۹
۱۶۵. *مجله ماهانه مسجد؛ شماره ۱۷*، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۳

۱۶۶. مدنی سیدجلال الدین؛ *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی
۱۶۷. مدنی سیدجلال الدین؛ *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران*، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، مجلد ۱ و ۲ سال ۱۳۸۶
۱۶۸. مرادپیری هادی؛ *دستاوردهای دفاع مقدس*، ناشر: موزه دفاع مقدس تهران، چاپ: ماندگار
۱۶۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ *از خونین شهر تا خرمشهر*، چاپ: پژمان، سال ۱۳۷۳
۱۷۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ *تأملی در جنگ ایران و عراق «چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)»*؛ ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ: پژمان
۱۷۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ *روزشمار جنگ (کتاب چهارم، هجوم سراسری)*، چاپ: صادق، سال ۱۳۷۲
۱۷۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ *روزشمار جنگ (کتاب پنجم، هویره آخرین گام‌های اشغالگر)*، چاپ: قدیر، سال ۱۳۷۳
۱۷۳. مصطفی امین؛ *دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی*، ترجمه: محمدجعفر سعدیان، قم سال ۱۳۸۲
۱۷۴. مصوّر رحمانی غلامرضا؛ *کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)*، ناشر: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ: چاپخانه فراهانی
۱۷۵. معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه؛ *عملیات روانی، فصلنامه علمی-پژوهشی عملیات روانی*، سال سوم، شماره دهم، تهران، پائیز ۱۳۸۴
۱۷۶. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا؛ *حماسه مقاومت*، تهران، سال ۱۳۶۸
۱۷۷. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا؛ *حماسه مقاومت*، چاپ: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۶۹
۱۷۸. معین وزیری نصرت الله؛ *تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ*، ناشر: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، تهران سال ۱۳۸۵
۱۷۹. مکارم شیرازی ناصر؛ *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، ناشر: انتشارات هدف، چاپ: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۳۷۰

۱۸۰. منصوری لاریجانی اسماعیل، شیرزادی رضا؛ *بررسی جنگ‌های پانصد ساله اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران*، ناشر: انتشارات عروج نور، چاپ: عروج نور ۱۳۸۳
۱۸۱. موسوی قویدل سیدعلی اکبر؛ *عملیات فتح‌المبین*، ناشر: انتشارات ایران سبز، تهران سال ۱۳۸۷
۱۸۲. مهرنیا احمد؛ *حمله هوایی به الولید (اچ-۳)*، ناشر: انتشارات سور مهر (وابسته به حوزه هنری)، چاپ: سازمان چاپ نهال ۱۳۸۹
۱۸۳. مغنیه محمدجواد؛ *شیعه و زمامداران خودسر*، ناشر: مرکز نشر معارف اسلام، شماره ۱
۱۸۴. مقدسی احسان؛ *راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی عراق*، ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، چاپخانه مشعر، تهران سال ۱۳۹۱
۱۸۵. منصوری جواد؛ *بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران*،
۱۸۶. موحد-ه؛ *دو سال آخر، رفرم تا... انقلاب*، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران سال ۱۳۶۳
۱۸۷. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ناشر: انتشارات اطلاعات، جلد ۲، سال ۱۳۷۰
۱۸۸. مؤسسه سروش منزلت؛ *ناگفته‌های دفاع مقدس*، ناشر: انتشاراتاس نبی، تبریز
۱۸۹. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ *کودتای نوژه*، سال ۱۳۶۸
۱۹۰. مهدوی هوشنگ؛ *تاریخ روابط خارجی ایران*، انتشارات امیرکبیر
۱۹۱. نامدارآزادگان محمدرضا؛ *تمدن یونان*، ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، سال ۱۳۸۵
۱۹۲. نجاتی غلامرضا؛ *تاریخ ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، مجلد ۲ و ۱
۱۹۳. نظری منفرد علی؛ *قصه صلح خونین*، ناشر: انتشارات سرور، سال ۱۳۸۸
۱۹۴. نمکی عراقی علیرضا و همکاران (حسین خلیلی و علیرضا جواهری)؛ *تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۲)*، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، تهران ۱۳۹۵
۱۹۵. نمکی عراقی علیرضا و همکاران؛ *تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس (جلد ۳)*، ناشر: مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، تهران ۱۳۹۶
۱۹۶. نوری آیت‌الله حسین؛ *جهاد*، چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۷

۱۹۷. والاس ایروینگ؛ آقای رئیس جمهور؛ ترجمه: کوروس جهان بیگلو، ناشر: کتاب سرا، چاپ: چاپخانه سکه ۱۳۷۷
۱۹۸. وجدانی . م؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی (ره) به قلم جمعی از فضلا واران/امام/مت، ناشر: انتشارات پیام آزادی، چاپ: طلوع آزادی سال ۱۳۶۹
۱۹۹. وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی؛ تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان،
۲۰۰. وزارت امور خارجه؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد ۲، ناشر: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳
۲۰۱. وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (رض)؛ صحیفه انقلاب،
۲۰۲. وودز کوین ام، مورای ویلیامسون، ناتان الیزابت آ، سابارا لیلا، ونگاس آنا ام؛ جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام، مترجم: عبدالمجید حیدری، ناشر: نشر مرز و بوم، چاپ: عقیلی، تهران ۱۳۹۳
۲۰۳. هارد لمب؛ چنگیزخان، ترجمه: رشیداسمی، ناشر: انتشارات امیرکبیر،
۲۰۴. هاشمی سیدمهدی؛ سی سؤال و سی پاسخ (پیرامون دفاع مقدس)، ناشر: هدی، چاپ: زیتون، قم سال ۱۳۹۲
۲۰۵. همشهری - خردنامه پایداری؛ شهریور ۱۳۹۲، شماره ۱۱۴، ناشر: نشر علم، چاپ: همشهری
۲۰۶. همشهری - خردنامه پایداری؛ دی و بهمن ۱۳۹۴، شماره ۱۵۰، ناشر: نشر علم، چاپ: همشهری
۲۰۷. هویدا فریدون؛ سقوط شاه، ترجمه: ح.ا.مهران، ناشر: انتشارات اطلاعات، تهران سال ۱۳۷۰
۲۰۸. یزدان فام محمود؛ منطقه خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)؛ ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)، ۱۳۸۸

نمایه

- آبادان، ۱۷، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۰،
 ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳،
 ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۲،
 ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۹،
 ۳۲۸، ۳۴۷، ۴۵۷، ۴۹۸، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۴۹،
 ۵۶۲، ۵۶۱
- آتانورک، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۰
- آذربایجان، ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۴۸،
 ۱۹۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۶،
 ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۵
- آفریقا، ۳۶۴، ۳۸۴، ۵۰۶، ۵۴۸، ۵۵۸، ۵۸۴
- آلمان، ۳۰، ۳۹، ۴۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۲۷۷، ۲۸۰،
 ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۹۵،
 ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۴۷،
 ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۴، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۲۲، ۵۲۸،
 ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۹۱، ۵۹۶
- آمریکا: اکثر صفحات
- ابوصلیبی خات، ۱۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲
- ابوغریب، ۲۶۲
- ابومسلم خراسانی، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳
- ابوموسی، ۱۲۸، ۳۷۷، ۵۰۷، ۵۱۸
- احمدشاه، ۵۰۰، ۵۲۶، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵،
 ۵۳۹، ۵۵۱
- اراک، ۳۶۰، ۵۳۰، ۵۴۱
- ارتفاعات بازی دراز، ۱۴۹، ۲۰۴، ۲۸۳
- اردن، ۶، ۹۲، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳،
 ۱۸۲، ۲۰۷، ۲۴۱، ۲۶۵، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۲۳،
 ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۲،
- ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۲۵، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۹۶،
 ۵۹۸
- ارمنستان، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۵
- اروپا، ۳۹، ۱۷۶، ۲۷۷، ۳۳۵، ۳۴۸، ۳۶۳، ۳۷۵،
 ۳۸۷، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۶۳، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۰۲،
 ۵۰۶، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۳۴، ۵۴۸، ۵۶۸، ۵۷۱،
 ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲
- اروند رود، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۳،
 ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۹۲،
 ۲۹۳، ۳۳۴، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۵۳، ۴۷۶، ۴۹۸،
 ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۷،
 اسرائیل، ۱۸، ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۴،
 ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۸۲، ۲۷۸،
 ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۱،
 ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۸۲، ۴۰۳، ۴۰۹،
 ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۳۷، ۴۳۸،
 ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۱، ۴۶۰،
 ۴۶۳، ۴۶۵، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۶۹، ۵۸۱،
 ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۹۲، ۵۹۹، ۶۱۱، ۶۳۰
- اسلام آباد غرب، ۵۲، ۱۳۶، ۱۴۵، ۲۳۷، ۳۰۴
- اصفهان، ۱۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۴۷، ۴۸،
 ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۶، ۶۷، ۹۳، ۹۴، ۱۴۳، ۱۴۵،
 ۲۴۶، ۳۰۶، ۳۴۷، ۴۷۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴،
 ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۳، ۵۴۱، ۵۵۳، ۶۱۲، ۶۲۵،
 افغانستان، ۱۱۳، ۳۰۳، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۶۶،
 ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۹،
 ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۸۳، ۵۰۴، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۹،
 ۵۵۱، ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۲۹
- الجزایر، ۲۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲،
 ۱۳۴، ۱۴۱، ۲۱۷، ۲۲۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۶۸،

ایلام، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۲۰۱، ۲۰۳،
۲۰۶، ۲۱۹، ۲۴۲، ۲۸۱، ۳۲۲، ۳۷۱، ۳۷۴،
۳۷۵، ۳۸۱، ۴۶۸، ۵۱۴، ۶۱۶، ۶۲۱
ایلخانان، ۴۸۴

بازرگان: مهدی، مهندس، ۵۴، ۶۰، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱،
۱۱۲، ۱۳۶

بالگرد شنوک، ۳۳، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶،
۲۸۸، ۲۸۷

بالگرد کبری، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،
۲۸۸

بالگرد ۲۰۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
بالگرد ۲۰۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
بالگرد ۲۱۴، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
بحرین، ۱۱۳، ۲۱۵، ۲۶۵، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۱،
۴۱۵، ۴۷۶، ۵۴۴، ۵۷۲، ۵۹۶

بختیار: شاهپور، ۲۰، ۲۸، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۲، ۵۷،
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۵،
بستان، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰،

۱۷۷، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶،
۲۰۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۸۳،
۴۵۷

بصره، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۲،
۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۷،
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۷، ۲۶۶، ۲۷۰،
۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۴۳،
۳۵۶، ۳۵۸، ۴۰۷، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۵۰، ۴۹۶،
۵۱۰، ۵۰۰

بلوچستان، ۸۴، ۸۵، ۱۰۱، ۱۴۸، ۵۲۳، ۵۲۵،
۵۳۵

بندر انزلی، ۵۳۵، ۵۴۱

بندر پهلوی، ۴۹

۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۸، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۵۵،
۴۷۱، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۷، ۵۵۷، ۵۷۲،
۵۸۴

امویان، ۴۸۰، ۴۸۱

امیدی عابد: ناصرالدین، سرباز، ۳۴

امیرکبیر، ۳۷، ۴۷، ۵۳، ۵۹، ۶۶، ۴۹۸، ۴۹۹،
۵۳۰، ۵۸۰، ۶۱۲، ۶۲۵، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۲،
اندیمشک، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۵۹،
۲۶۳، ۲۶۵، ۲۲۵

انگلیس، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۴۰، ۴۳، ۱۰۹، ۱۱۰،

۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۷۱، ۲۱۷، ۲۵۷، ۳۱۹،
۳۲۴، ۳۴۹، ۳۶۹، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹،
۴۱۳، ۴۲۷، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۹۷، ۴۹۹،
۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۱۶،
۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۳۱،
۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹،
۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷،
۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹،
۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۹،
۵۹۳، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۴

۶۱۱، ۶۱۸

اهواز، ۱۷، ۴۵، ۹۲، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵،

۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰،
۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۶،
۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۷،
۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸،
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۴۷، ۴۰۲، ۴۲۲،
۴۲۵، ۵۱۰، ۵۲۵، ۶۲۰

ایتالیا، ۲۲، ۳۳، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵،
۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷،
۳۵۴، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۶۰، ۴۶۴، ۵۰۱،
۵۱۷، ۵۲۸، ۵۵۲، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۹۶

۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۴۰،

۵۴۹، ۶۲۴، ۶۲۸، ۶۳۰

خلیج فارس، ۸۱، ۹۴، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵،

۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۷،

۱۵۴، ۱۷۸، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷،

۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۶، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۴،

۳۲۰، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰،

۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۷۳، ۳۷۵،

۳۷۶، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹،

۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۲،

۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳،

۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳،

۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۹۹،

۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۹،

۵۳۳، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۲، ۵۷۰، ۵۷۲،

۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۲،

۶۲۰، ۶۲۲، ۶۳۰

خورعبدالله، ۲۹۲، ۳۴۳

خوزستان، ۴۵، ۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۳،

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷،

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲،

۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،

۲۱۱، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۶،

۲۹۴، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۵۷، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۳۱،

۴۵۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۱۰، ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۵،

۵۳۷، ۵۴۳، ۵۴۸، ۶۳۱

دادبیین: احمد، سرتیپ، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۵۸، ۶۰،

۸۵، ۸۶

دارخوین، ۲۰۴، ۲۹۵

دامغان، ۵۴۱

چرچیل، ۵۳۶، ۵۵۶، ۵۶۱، ۵۶۲

چنانه، ۱۶۱، ۲۱۸، ۲۶۳

چیلان، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۴

چین، ۵، ۱۱۲، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۵۰، ۳۶۹،

۳۷۹، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۵۱، ۵۱۵،

۵۷۷، ۵۹۶، ۶۲۳

حکومت نظامی، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳،

۳۵، ۳۷، ۴۱، ۵۷، ۶۲، ۶۶، ۶۷

حلبچه، ۲۳۵، ۲۳۷، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۹۹

حمیدیه، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۰۶،

۲۶۶، ۲۷۵، ۲۹۵

خانقین، ۵۰۰، ۵۲۳

خاورمیانه، ۴، ۶، ۱۸، ۲۳، ۷۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۷،

۱۲۸، ۱۷۶، ۲۲۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۱۴، ۳۲۳،

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۸،

۳۶۰، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷،

۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۳۷،

۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۶۵، ۵۰۱،

۵۰۴، ۵۱۳، ۵۳۷، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۶۹،

۵۷۱، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۱۶، ۶۳۳

خرمشهر، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۳۷،

۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳،

۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱،

۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۴۷،

۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰،

۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸،

۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۱۸،

۳۴۷، ۳۵۸، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۵،

۴۵۷، ۴۵۹، ۴۸۹، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۵،

۵۶۶، ۵۷۱، ۵۷۴، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۶، ۵۹۹،
۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲

شوش، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۹،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۵۳، ۲۵۶،
۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳،
۲۹۵، ۳۴۷، ۴۲۵، ۴۵۷

شوشتر، ۳۴۷

شیراز، ۱۷، ۳۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۶۲،
۱۰۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۱۸،
۲۴۹، ۲۶۶، ۵۴۱، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۶۰۸

صفویان، ۴۸۵، ۴۸۷

صیاد شیرازی: علی، سپهید، شهید، ۲۴، ۲۵،
۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۵۲، ۶۱، ۷۶، ۷۹، ۸۵،
۸۶، ۸۸، ۱۰۲، ۲۱۰، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۰۵،
۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۹۱،
۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۳،
۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۵۶، ۵۱۴، ۶۰۷، ۶۰۸،
۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۹، ۶۲۶

طاهری: آیت الله، ۳۲

طباطبایی: سید ضیاء الدین، ۵۲۶، ۵۳۵، ۵۳۸،
طیس، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۵، ۹۷، ۱۱۱، ۳۳۴، ۵۲۳،
طلائی، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۲۰۷

عباسی: فرامرز؛ سرگرد، شهید، ۲۴۹

عباسیان، ۱۲۰، ۴۸۱، ۴۸۴، ۵۱۷

عبد السلام عارف، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۵۲، ۶۰۵،
عبد الکریم قاسم، ۱۳۰، ۳۹۳، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۰۲،
۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۵۲، ۵۷۱، ۶۰۵،
عثمانی، ۱۰، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۷۵، ۴۸۵، ۴۸۶،
۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴

۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۵، ۵۱۶،
۵۹۶

سوسنگرد، ۹۹، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵،
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷،
۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۷۵،
۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۵

سومار، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۷۵، ۲۰۳، ۲۰۹،

۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۴

سوند، ۱۰۹، ۳۲۸، ۴۱۳، ۴۱۵

سیستان و بلوچستان، ۸۴، ۸۵، ۴۸۲، ۵۲۲، ۵۲۳

شاه اسماعیل صفوی، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۰،
۴۹۵

شاه عباس صفوی، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴،
شاوری، ۱۵۷، ۲۶۲

شبه جزیره فاو، ۱۱۹، ۱۵۴، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲،
۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۱۴،
۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۶، ۴۲۴، ۴۲۵، ۵۰۰،
۵۹۳، ۶۱۹، ۶۲۵

شلمچه، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۳۴،
۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶،
۳۵۶

شوروی، ۳، ۴، ۵، ۲۰، ۲۳، ۶۱، ۹۵، ۹۸، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۸۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲،
۲۴۰، ۲۴۴، ۲۷۹، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۹،
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۵،
۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۸۹، ۳۹۰،
۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۰،
۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۳۲، ۴۳۶،
۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۶۰، ۴۶۲، ۵۰۴، ۵۰۵،
۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۲۸،
۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶

عملیات محرم، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۸۵، ۲۹۵، ۴۲۳
 عملیات مرصاد، ۲۳۷، ۲۸۸، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۳
 عملیات نصر، ۱۶۹، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۳۵
 ۲۳۶، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸
 عملیات والفجر مقدماتی، ۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۶
 عملیات والفجر ۱، ۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۶
 عملیات والفجر ۱۰، ۲۳۷، ۲۸۸، ۳۲۹
 عملیات والفجر ۲، ۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۲۴
 عملیات والفجر ۳، ۲۱۱، ۲۸۵
 عملیات والفجر ۸، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۸
 ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۱۲، ۳۲۷
 ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۱۹
 عملیات والفجر ۹، ۲۲۵، ۲۸۶، ۲۹۶
 عین خوش، ۲۶۲

غفور جدی: خلبان، شهید، ۸۳

فتحعلی شاه، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۲۷، ۵۳۰
 فرانسه، ۱۱، ۱۸، ۲۱، ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۶۷، ۸۹
 ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴
 ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۴۰
 ۲۴۱، ۲۷۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۹
 ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۶۹
 ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۴
 ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۴۷، ۴۶۰
 ۴۸۶، ۵۰۲، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۲
 ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۲، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۷۸، ۵۷۷
 ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۶، ۶۰۹، ۶۱۲، ۶۲۳

فردوست: ارتشید، ۴۴

فروغی: محمدعلی، ۵۳۹، ۵۴۴، ۵۵۱، ۵۵۶
 فکه، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۲۰۷
 ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۷۶
 فلاحي: سرلشکر، شهید، ۲۴۹

۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱
 ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۳۱، ۵۴۵، ۵۹۳
 عربستان سعودی، ۷۹، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
 ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۵۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۹۸
 ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۷۳، ۳۷۶
 ۳۷۷، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۵، ۴۲۴
 ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۵۸، ۵۱۱، ۵۴۴، ۵۵۲، ۵۵۹
 ۵۹۴، ۶۰۲
 عملیات بیت المقدس، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۸
 ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۷۶
 ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵
 ۳۱۸، ۴۲۱، ۴۳۸، ۴۵۷
 عملیات ثامن الائمه، ۱۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
 ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۴
 ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۸، ۴۲۱، ۴۵۷، ۴۹۴، ۶۲۵
 عملیات خیبر، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۴۷، ۲۷۶
 ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۷
 ۴۲۳، ۴۲۸
 عملیات رمضان، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۸۴، ۲۹۵، ۴۱۷
 ۴۲۲
 عملیات طریق القدس، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۸
 ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۴
 ۲۹۵، ۳۱۸، ۴۲۱، ۴۵۷، ۶۲۰
 عملیات فتح المبین، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۵۵
 ۱۶۰، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۶
 ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۳۸
 ۴۲۱، ۴۵۷، ۶۳۱
 عملیات کربلای ۴، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹
 ۲۳۴، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۲۷، ۳۴۳
 عملیات کربلای ۵، ۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۸۷
 ۲۹۶، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۵۶، ۴۲۸
 عملیات کربلای ۶، ۲۳۴، ۲۸۷، ۲۹۶

فلسطین، ۱۹۱، ۱۴۳، ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۱۳، ۹۵،
 ۴۳۸، ۴۳۶، ۴۱۷، ۴۱۵، ۳۸۱، ۲۷۸، ۱۹۸
 ۵۰۲، ۵۰۱، ۴۴۹، ۴۳۹
 فیلیپین، ۳۶۴، ۱۱۳
 قائم مقام فراهانی، ۵۳۰
 قرارداد ۱۹۱۹، ۵۳۵
 قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ۱۳۴، ۱۱۹، ۱۱۲، ۲۲
 ۵۱۷، ۵۱۳، ۴۴۷، ۴۲۸، ۱۴۱
 قرارداد رویترو، ۵۲۵
 قرارگاه فتح، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
 قرارگاه قدس، ۲۶۸، ۲۷۰
 قرارگاه نصر، ۲۶۸، ۲۷۰
 قرنی: ولی، سپهبد، شهید، ۸۳، ۸۶، ۶۰۵
 قره‌باغی: عباس، ارتشبد، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۹،
 ۴۹، ۴۴، ۵۰، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۵
 ۶۱۹، ۶۱۱
 قزوین، ۱۷، ۴۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵،
 ۲۶۶، ۲۹۲، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۴۰، ۵۴۹
 قسطنطنیه، ۱۳۲، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۲
 قصر شیرین، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۴،
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۴،
 ۳۴۷، ۴۰۴، ۵۰۰
 قطر، ۱۲۶، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۶۵، ۳۷۷، ۴۰۴، ۴۰۵،
 ۴۱۴، ۴۳۳، ۵۱۱، ۵۹۶
 قطعه‌نامه، ۶، ۴۶، ۵۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
 ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱،
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۰۸، ۳۳۰، ۳۵۷،
 ۳۵۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴،
 ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵،
 ۴۴۷، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۸۷
 قطعه‌نامه ۵۹۸، ۴، ۶، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۳۰۱، ۳۰۸، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۳،
 ۴۳۹، ۴۵۵، ۴۱۳، ۱۶، ۲۶، ۶۰، ۶۲، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۶،
 ۹۵، ۹۶، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸،
 ۱۴۳، ۱۷۸، ۲۲۱، ۲۷۶، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۲۵،
 ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۵،
 ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۷۱،
 ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۳۴، ۵۴۱،
 ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۷۴، ۵۸۷، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۲،
 ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۳،
 ۱۲، ۲۱، ۳۹، ۴۱، ۷۹، ۸۰، ۹۵، ۹۸، ۱۳۰،
 ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۷۵، ۳۹۰، ۴۶۲، ۵۸۵، ۵۸۶،
 ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۳
 کازرون، ۱۷
 کاشانی: آیت‌الله، ۹۶، ۵۰۰، ۵۳۴، ۵۶۰، ۵۶۳،
 ۵۶۴، ۵۶۵، ۶۰۵، ۶۲۳، ۶۲۸
 کامیاران، ۱۴۷
 کردستان، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱،
 ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۱،
 ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۷۶، ۳۰۸، ۴۸۵،
 ۴۹۰، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۱۰، ۵۳۵
 کرکوک، ۱۴۵، ۲۳۳، ۲۳۶، ۳۰۸، ۴۴۴
 کرمان، ۳۱، ۳۳، ۳۰۶، ۵۲۳، ۵۴۱، ۶۰۹، ۶۱۲،
 کرمانشاه، ۳۱، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،
 ۲۳۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۴۷، ۵۱۰،
 ۵۴۹، ۶۲۱
 کردغوب، ۳۰۴
 کریم خان زند، ۴۹۶
 کلاهدوز: یوسف، شهید، ۲۶، ۸۶، ۱۰
 کهتری: سرهنگ، ۲، ۱۹۳

فلسطین، ۱۹۱، ۱۴۳، ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۱۳، ۹۵،
 ۴۳۸، ۴۳۶، ۴۱۷، ۴۱۵، ۳۸۱، ۲۷۸، ۱۹۸
 ۵۰۲، ۵۰۱، ۴۴۹، ۴۳۹
 فیلیپین، ۳۶۴، ۱۱۳
 قائم مقام فراهانی، ۵۳۰
 قرارداد ۱۹۱۹، ۵۳۵
 قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ۱۳۴، ۱۱۹، ۱۱۲، ۲۲
 ۵۱۷، ۵۱۳، ۴۴۷، ۴۲۸، ۱۴۱
 قرارداد رویترو، ۵۲۵
 قرارگاه فتح، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
 قرارگاه قدس، ۲۶۸، ۲۷۰
 قرارگاه نصر، ۲۶۸، ۲۷۰
 قرنی: ولی، سپهبد، شهید، ۸۳، ۸۶، ۶۰۵
 قره‌باغی: عباس، ارتشبد، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۹،
 ۴۹، ۴۴، ۵۰، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۵
 ۶۱۹، ۶۱۱
 قزوین، ۱۷، ۴۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵،
 ۲۶۶، ۲۹۲، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۴۰، ۵۴۹
 قسطنطنیه، ۱۳۲، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۲
 قصر شیرین، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۴،
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۴،
 ۳۴۷، ۴۰۴، ۵۰۰
 قطر، ۱۲۶، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۶۵، ۳۷۷، ۴۰۴، ۴۰۵،
 ۴۱۴، ۴۳۳، ۵۱۱، ۵۹۶
 قطعه‌نامه، ۶، ۴۶، ۵۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
 ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱،
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۰۸، ۳۳۰، ۳۵۷،
 ۳۵۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴،
 ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵،
 ۴۴۷، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۸۷

- کوت، ۱۴۵، ۲۴۰، ۴۰۷، ۵۰۰
کودتای نقاب، ۱۱۱، ۳۳۴
کویت، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۶، ۲۱۵،
۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۰۸،
۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۷۲،
۳۷۵، ۳۷۷، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹،
۴۱۴، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱،
۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱،
۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸،
۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۸۷، ۵۰۳، ۵۱۱،
۵۹۶، ۶۰۲
- گرجستان، ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۹۰، ۵۲۷
گردان ۱۲۹ پیاده، ۲۴۹
گردان ۱۳۸ پیاده، ۱۵۶
گردان ۱۴۱ پیاده، ۱۵۷
گردان ۱۵۱ دژ، ۱۸۱
گردان ۲۳ شکاری، ۸۳
گردان ۲۶۱ تانک، ۲۵۲
گردان ۲۹۳ تانک، ۲۵۱
گردان ۴۱۲ مهندسی رزمی، ۲۶۶
گرگان، ۵۸، ۴۸۳، ۵۴۰، ۵۴۹، ۶۱۰
گروه ۴۲۲ مهندس، ۲۶۶
گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸
گروه مخابرات، ۲۶۶
گروه ۲۲ توپخانه، ۲۶۶
گروه ۳۳ توپخانه، ۲۶۶
گنبد، ۸۵
گیلان، ۴۸۲، ۵۲۹، ۵۳۵
گیلانغرب، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۸۱،
۳۰۲
- لبنان، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۷۵، ۲۷۸،
۲۷۹، ۲۸۰، ۳۸۶، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۲، ۵۰۱،
۵۰۲، ۵۵۲
لشکر ۱۶ زرهی قزوین، ۱۰۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۴۹،
۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵
لشکر ۲۱ حمزه، ۱۰۱، ۱۵۹، ۱۹۹
لشکر ۲۸ کردستان، ۱۰۰
لشکر ۶۴ پیاده ارومیه، ۱۰۰
لشکر ۷۷ پیاده، ۵۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۴۷،
۲۴۸
لشکر ۷۷ پیاده خراسان، ۲۶۶
لشکر ۷۷ خراسان، ۱۰۰، ۲۵۵، ۲۶۶
لشکر ۸۱ کرمانشاه، ۵۲، ۱۰۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲،
لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، ۴۵، ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۵۴،
۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۷،
۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۹۴، ۶۰۸
لطفی: سرهنگ، سرتیپ، ۱۶۹
لیبی، ۲۰، ۹۸، ۱۲۴، ۲۲۷، ۳۳۸، ۳۴۲، ۴۰۸،
۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۳۸، ۵۱۱، ۵۴۵
مالزی، ۱۱۳
ماهشهر، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۸،
۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۹، ۵۴۰
متفقین، ۳، ۳۹، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۶۰، ۵۰۱، ۵۴۵،
۵۴۹، ۵۵۶، ۵۵۷، ۶۰۰
متین دفتری، ۵۴۸
مجاهدین (منافقین) خلق، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۰،
۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲،
۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳،
۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۳۹، ۳۴۲،
۳۵۶، ۴۰۱
محمدشاه، ۴۹۱، ۴۹۷، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۸،
محمدعلی شاه، ۵۰۰، ۵۲۹

مهران، ۱۹، ۳۴، ۵۹، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۱۴۰، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۰۶، ۲۱۱،
 ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۷۶،
 ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۵۶، ۴۲۶،
 ۵۵۵، ۵۸۰، ۵۸۴، ۶۰۳، ۶۳۳
 مواد شیمیایی، ۲۱۱، ۲۲۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸،
 ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۳،
 ۳۹۹، ۴۳۴
 موصل، ۱۴۵، ۲۳۵، ۲۶۵، ۴۶۴، ۴۷۹، ۴۸۱،
 ۴۸۴، ۵۰۰
 میمک، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۰۳، ۲۰۷،
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶،
 ۲۸۸، ۲۹۵
 نادرشاه، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۶، ۶۲۴
 ناصرالدین شاه، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹،
 ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۵۱، ۵۶۰
 ناصریه، ۱۴۵، ۵۰۰، ۵۱۰
 نامجوی: شهید، ۸۶
 نسطورفر: سرگرد؛ شهید، ۲۴۹
 نفتخانه، ۵۰۰
 نفت شهر، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۷۵، ۲۳۴، ۲۴۷، ۲۷۶،
 ۵۱۰
 نوسود، ۱۴۷، ۲۰۴
 نیجریه، ۱۱۳، ۲۲۷، ۳۲۰، ۴۱۴، ۵۱۱، ۵۸۴
 نیروهای مردمی، ۷۷، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۸۷، ۲۰۲،
 ۲۰۵، ۳۱۱
 نیروی دریایی ارتش، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۸، ۹۸،
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۳۸، ۲۴۰،
 ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۴۸، ۳۵۰،
 ۳۵۳، ۴۲۷، ۵۰۹، ۵۵۲، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۲
 نیروی هوایی ارتش، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
 ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹،

مدرس: سید حسن، ۵۳۳، ۵۳۹
 مدنی: دریادار، ۱۰۲
 مریوان، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۵،
 ۲۸۳، ۳۲۹
 مسجد سلیمان، ۳۱، ۳۳، ۵۲۶، ۵۴۹
 مشهد، ۱۷، ۴۵، ۶۶، ۱۶۵، ۴۶۹، ۵۴۱، ۵۴۵،
 ۵۴۹، ۶۱۱، ۶۲۷
 مصدق: علی، ۳۸، ۴۲، ۱۱۷، ۳۸۵، ۵۵۹، ۵۶۰،
 ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷،
 ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۱، ۵۹۴، ۶۰۴، ۶۰۵،
 مصر، ۴۳، ۷۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸،
 ۱۴۳، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۶۵، ۲۸۰، ۳۲۰، ۳۲۳،
 ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۶۹، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۰۸،
 ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۲۵، ۴۳۶،
 ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۶۴، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۶،
 ۴۹۰، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۷۱، ۵۸۸،
 ۶۱۹
 مطهری: شهید، ۸۳
 مظفرالدین شاه، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۳
 معاهده ۱۹۰۷، ۵۲۳
 معاهده پاریس، ۵۲۴
 معاهده ترکمن چای، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۷۴
 معاهده گلستان، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۳۰
 مفتوح: شهید، ۱۷، ۸۳
 مله خورد، ۲۰۴
 منتصر: حسین؛ سرگرد، ۲۵۲
 مدلی، ۲۱۰، ۵۰۰
 منصور: حسنعلی، ۵۷۴، ۶۰۶
 منصور: علی، ۵۲۶، ۵۴۸، ۵۵۱
 مهاباد، ۸۴، ۸۵، ۹۴
 مهدیار: خلبان، شهید، ۸۳
 مهرآباد، ۱۵، ۴۹، ۵۱، ۱۴۳، ۱۴۴

۵۴۱، ۵۳۹، ۵۳۶، ۵۳۳، ۵۳۱، ۵۲۷، ۵۲۴
 ۶۲۹، ۵۹۵، ۵۹۳، ۵۷۲، ۵۴۸
 هوانیروز، ۵۰، ۴۸، ۴۱، ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱
 ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۵۷، ۵۱
 ۱۹۳، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۰
 ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۳۸، ۲۲۹، ۲۲۲، ۱۹۶، ۱۹۵
 ۶۰۹، ۵۹۷، ۳۰۶، ۲۸۹، ۲۸۱، ۲۷۳، ۲۶۶
 ۶۲۸، ۶۲۵، ۶۲۴
 هورالعظیم، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۱، ۱۶۴
 ۴۲۳، ۲۶۶
 هورالهیوز، ۲۳۵، ۲۲۴، ۲۱۹، ۲۱۸، ۱۶۵، ۱۶۴
 ۳۲۷
 هویدا: امیرعباس، ۵۸۰، ۷۳، ۷۱، ۱۹، ۱۲
 ۵۸۸، ۵۸۲، ۵۸۱
 هیوز، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۰۳
 ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۵۳، ۱۴۸، ۱۲۹
 ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۰
 ۳۳۸، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۷۵، ۲۶۶، ۲۵۳، ۲۰۳
 ۶۳۰، ۴۴۰، ۴۳۶، ۴۰۷، ۴۰۵، ۳۹۳
 یوگسلاوی، ۴۳۶، ۴۲۷، ۴۱۵، ۴۱۳، ۴۱۰، ۳۵۴
 ۴۶۸، ۴۶۲
 یونان، ۶۳۲، ۵۴۵، ۴۷۴، ۴۱۵، ۴۱۳، ۱۵۰، ۲۰

۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۲، ۹۸، ۸۸، ۸۳، ۸۲، ۷۹، ۶۳
 ۱۵۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۹
 ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۷
 ۲۳۸، ۲۲۹، ۲۲۲، ۲۰۲، ۱۹۶، ۱۹۲، ۱۸۰
 ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۴۸، ۲۴۰، ۲۳۹
 ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۷۳، ۲۶۷
 ۴۶۳، ۴۵۸، ۴۲۷، ۴۰۸، ۳۴۰، ۳۲۳، ۳۱۴
 ۶۱۶، ۶۰۸، ۶۰۱، ۶۰۰، ۵۹۹، ۵۱۱، ۵۱۰
 وثوق الدوله، ۵۳۵، ۵۳۳، ۵۳۲، ۵۲۶
 ویتنام، ۳۸۲، ۳۷۲، ۳۷۰، ۳۶۴، ۳۵۰، ۳۰۹، ۸۰
 ۵۹۶، ۵۹۴، ۳۸۶
 هاشمی: سید علی اکبر، سرتیپ، شهید، ۶۱۰
 هایزر: رابرت، ژنرال، ۵۷، ۵۱، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۵
 ۶۳۰، ۱۱۹، ۱۱۲، ۹۱، ۶۹، ۶۷، ۵۸
 هخامنشیان، ۴۷۵، ۴۷۴، ۴۷۳
 همدان، ۷۴، ۵۳، ۵۲، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵
 ۳۰۴، ۳۰۲، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۸۷، ۸۰
 ۵۲۹، ۴۹۶
 هند، ۴۹۷، ۴۷۳، ۴۵۱، ۳۱۱، ۱۹۸، ۱۱۳، ۱۵
 ۵۹۸، ۵۹۳، ۵۹۲، ۵۶۳، ۵۵۳
 هندوستان، ۴۱۰، ۳۸۶، ۳۵۴، ۳۳۷، ۳۰۳، ۱۵
 ۵۲۳، ۵۲۱، ۵۰۴، ۴۹۷، ۴۴۹، ۴۳۶، ۴۱۴



Radaye fath

Muhammad kazemi

**War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**